

تبلیغ در رمضان



بسم الله الرحمن الرحیم

تبلیغ در رمضان

نویسنده:

جمعی از نویسندگان مجله مبلّغان

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تبلیغ در رمضان

مشخصات کتاب

شناسنامه

تألیف: جمعی از نویسندگان مجله مبلّغان

تهیه و تنظیم: ابوالفضل هادی منش

با نظارت: هیئت تحریریه مجله مبلّغان (محمدحسن نبوی، حسین ملانوری، عبدالکریم پاک نیا، سید جواد حسینی، اکبراسدعلیزاده، محمد مهدی ماندگار، علی مختاری، ابوالفضل هادی منش، محمود مهدی پور، محمد غلامرضایی)

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

صفحه آرایی و طرح جلد: محمدعلی قربانی

چاپ و صحافی: باقری

نوبت چاپ: اول /۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰/۰۰۰ تومان

شابک: ۵ — ۶۳ — ۲۶۳۸ — ۹۶۴ - ۹۷۸

ص: ۱

معرفی

مقدمه

با گذشت ۱۳ سال از انتشار مجله مبلّغان، مجموعه ارزشمندی از مقالات در موضوعات فرهنگ و سیره اهل بیت علیه السلام ، آموزش تبلیغ، اخلاق مبلّغان، شبهه شناسی، پاسخ به سؤالات، معرفی چهره های تبلیغی، خاطرات و تجارب تبلیغی و... گرد آمده است که به نظر بسیاری از مبلّغان و مربیان محترم، گنجینه ارزشمندی جهت استفاده در عرصه تبلیغ می باشد.

برخی از مباحث در این نشریه به صورت سلسله مقالات چاپ شده و در بعضی از موضوعات، مقالات فراوانی از زوایای مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است. انتشار مقالات مرتبط با یک موضوع به صورت کتاب مستقل می تواند دسترسی مبلّغان و مربیان محترم به مقالات خاص را تسهیل نموده، آنان را در تبلیغ دین یاری رساند؛ از اینرو طرح انتشار کتابهای مبلّغان در جلسات هیئت تحریریه مجله مبلّغان مطرح و تصویب گردید. درخواستهای مکرّر خوانندگان مجله مبنی بر چاپ کتابهای مبلّغان نیز بر انگیزه دست اندرکاران افزود.

اولین کتاب از این مجموعه با عنوان «تبلیغ در محرم» منتشر گردید و مورد استقبال مبلّغان محترم قرار گرفت، و کتابهای بعدی با عنوان «امام مهدی علیه السلام » و «حضرت زهرا سلام الله علیها» منتشر شد و اکنون چهارمین کتاب از آنها با عنوان «تبلیغ در ماه رمضان» در اختیار شماست.

ص: ۲

یاد آوری این نکته را لازم می دانیم که مقالات ارائه شده، جهت استفاده در سخنرانی است؛ ولی شکل سخنرانی و هماهنگ سازی مطالب با مخاطبان و گره زدن بحث با نیازها، ظرفیتها و شرایط خاص آنان، به عهده سخنوران عزیز می باشد. شایسته است مبلّغان و مربیان محترم با توجه به نیاز جلسه سخنرانی، با چینش مناسب و افزودن توضیحات و مواد لازم، محتوای مقالات را مطرح کنند.

امیدواریم نوشته حاضر که محصول زحمات نویسندگان و مجریان مجله مبلّغان است، مورد لطف و توجه خاص حضرت بقیهالله الاعظم علیه السلام قرار گیرد و مبلّغان و مربیان را در تبلیغ معارف اسلامی یاری رساند.

در پایان از برادر ارجمند جناب حجه الاسلام و المسلمین ابوالفضل هادی منش که زحمت تنظیم این اثر را پذیرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند تقدیر و تشکر می کنیم و ضمن استقبال از نظرات ارزشمند مبلّغان و پژوهشگران گرامی، امیدواریم خوانندگان محترم، ما را از دعای خیر خویش محروم نفرمایند.

محمدحسن نبوی

معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه

ص: ۳

پیش درآمد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی سیدنا و مولانا ابی القاسم المصطفی محمد صلی الله علیه وسلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین المکرمین المنتجبین، سیّما الحجهٔ بقیهٔ الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

رمضان، فرصت بیداری است. فرصتی برای درنگی دوباره است تا در سایه سار آن که در پوشش روزها و شبهای یک ماه برای آدمی رخ نمایانده به آگاهی برسیم؛ آگاهی از خود، آگاهی از خدا، آگاهی از هستی.

بگذریم که این فرصت را گاه ساده از کف می دهیم؛ مثل برخی فرصتهای دیگر که آنها نیز جزء بهترین سرمایه های آدمی هستند؛ فرصت عمر، فرصت جوانی، فرصت سلامتی که همه و همه در این گردونهٔ زندگی سرمایه هایی جایگزین ناپذیرند و گاه ساده و به سرعت از دست می روند.

ص: ۵

نخوردن و نیاشامیـدن تنها بهانه ای است و در این اقیانوس آگاهی و بیداری، بسان کفِ روی آبند نه موج؛ موجی که چون در فراز آید بر تلاطم اقیانوس می افزاید.

امساک از خوردن و آشامیدن سهم ناچیزی از این بحر موّاج دارد.

بایـد قـدر این فرصت نـاب و این درنـگ تأمل برانگیز در خویشـتن خویش را دانست و از لحظه ها و ثانیه های ناب حضور در محضر حضرت دوست و بار عامی که داده، بیش ترین بهره را برد.

رمضـان، بهـار قرآن است؛ فصـل نو در گـذر عمر و فصـل همراه شـدن بـا کلمات نورانی وحی. و چه خوش، جانی که در این بهار، تازه تر شود. چه زیبا سروده است که:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حدّ جهان، بی حد و اندازه شود

ص: ۶

و چه نیکو سخنی است آن ترنّم شور آفرین و معرفت فزای کلمات وحی. کلماتی که راه گفت و شنود خدا و بنده را باز کرد. کلماتی که زمزمهٔ آن، سختیها را از پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم در نامرادیهای زمانه نسبت به او می کاست و پناه دل شکستهٔ او و خاندان سترگ او در شداید بود. کلماتی که پناه خستگیها و شکستگیهای او بود.

اگر رمضان نبود کِی سوزش گرسنگی و تشنگی را تنها می یافتند تا سوز فقر و نداری را متنعمان عالم بچشند؟

هرگز!

باید رمضان باشد تا انسان، رنگ خدایی شدن خود را ببیند. تا نباشد رنگ و ریا و نیرنگ که سراسر وجود آدمی را تیره و تباه می سازد.

چرا رمضان نباشد؟ اگر نباشد عبادت روی زمین خدا آن جلوه ای که باید بیابد نخواهد یافت و کرنش در برابر آن ذات بی زوال، فقط در خوبان خلاصه می شود و از دایرهٔ ایشان فراتر نمی رود. باید رمضان باشد تا همه رنگ و بوی آسمان را احساس کنند و فرصت یابند به سوی آسمان، گام بردارند.

همهٔ نیکیهای این ماه عزیز را نمی توان در یک کتاب گرد آورد و نکوداشت، اما آنچه در بضاعت اندک ما بود گوشه ای از نظرگاه چشم نواز و خوشِ رمضان است؛ نه که بخواهیم همهٔ گفتنیها را کنار هم در کتابی بگنجانیم، ما فقط به قدر بضاعت، از آن سخن به میان آورده ایم.

بیش از یک دهه از تلاش ماهنامهٔ مبلّغان می گذرد و هر ماه مبلّغان در صمیمانهٔ تلاشهای خداجویانهٔ سربازان حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء مهمان بود تا کمکی باشد برای کسانی که در این مسیر، جز با خدای خویش معامله نکرده اند. کتاب حاضر، رهاوردی است از تلاش نویسندگان این نشریه که می تواند یادکردی از کوشش مسئولان و نویسندگان آن باشد.

ضرورتها

ص: ۸

از جمله نیازهای اساسی فعالان عرصهٔ تبلیغ دسترسی به متون پربار و کارآمد برای ارائه سخنرانیهای مذهبی است که کثرت فعالیتهای تبلیغی، گاه به مبلّغ فرصت مراجعه کافی به متون و منابع را نمی دهد و سبب بروز مشکلاتی در برنامه ریزیهای مبلّغ برای ادارهٔ مجالس مذهبی می شود. از سوی دیگر پژوهش برای یافتن مطالب و یافته های جدید نیز در بازه های زمانی کوتاه امکان پذیر نیست.

در این بین فرصت ماه رمضان به عنوان یک دوره تبلیغی مهم، بیش تر در معرض این آسیب قرار دارد. چه این که ایام تبلیغی ماه رمضان به لحاظ زمانی بیش تر از دیگر ایام است و نیز مناسبتهای مهمی را نیز در خود جای داده که این سبب کمبود زمان برای مبلّغ در آماده شدن برای ادارهٔ برنامهٔ تبلیغی خود می شود.

حساسیت این ماه نیز به لحاظ تبلیغی بیش تر از دیگر ایّام تبلیغی است؛ زیرا در این ماه استقبال مردم از مساجد و شرکت در محافل و استماع سخنرانیهای مذهبی بیش تر می گردد.

ص: ۹

همۀ این موارد دست به دست هم می دهد و نیاز به وجود منبعی غنی تر را دامن می زند. بر این مبنا، کتاب تبلیغ در ماه رمضان از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار می گردد.

پیشینه

تاکنون کتابهای مختلفی با موضوع تبلیغ در ماه رمضان نگاشته شده که هر یک برای تأمین نیازی با رویکرد خاص به نگارش درآمده است. کتاب تبلیغ در ماه رمضان برگرفته از بیش از صد مقاله در طی صد و پنجاه شماره در طول دوازده سال تلاش نشریه مبلّغان است. هر یک از این مقالات پیش از درج در شمارۀ مربوط به خود مورد ارزیابی و ویرایش قرار گرفته و در نهایت منتشر شده است. پیش از انتشار این کتاب نیز مقالات مجدداً مورد بررسی قرار گرفته و پس از انجام اصلاحاتی در مجموعه حاضر گرد آمده است. این موضوع سبب اتقان بیش تر محتوای کتاب گردیده و از این حیث می توان گفت، نسبت به کتابهای پیشین در این موضوع دارای رحجان می باشد.

امتیازات

ص: ۱۰

افزون بر ارزیابیهـای مختلفی که روی محتوای کتاب حاضـر چه در مرحله جـذب مقاله برای درج در شـماره ها و چه در تنظیم این کتاب صورت گرفته است، امتیازات دیگری را نیز داراست.

برخی از این امتیازات عبارتند از:

۱. تجمیع مقالات مربوط به ماه مبارک رمضان در یک مجموعه؛

۲. دسته بندی و گزینش کیفی مقالات؛

۳. پر کردن خلأ وجود متنی مناسب برای تبلیغ در ماه رمضان به صورت یک فرهنگ نامه؛

۴. دسترسی آسان به موضوعات، مناسبتها و مقالات قابل بهره برداری برای تبلیغ در این ماه؛

۵. ایجاد وحدت رویه در تبلیغ هماهنگ با در دست داشتن این کتاب برای مبلّغان ماه مبارک رمضان؛

۶. برخورداری از تنوع نگارش در تبیین موضوعات به دلیل مختلف بودن نویسندگان مقالات؛

ص: ۱۱

۷. داشتن مجال انتخاب در استفاده از مقالات به دلیل وجود چند مقاله در هر موضوع.

و امتیازات دیگری که در ضمن استفاده از کتاب و بهره برداری از آن داسنته خواهد شد.

ساماندهی

کتاب حاضر در سه بخش کلی: درسها، مناسبتها و احکام ماه مبارک رمضان سامان یافته است. در بخش اول با فصلهایی چون توبه، دعا و نیایش، خود سازی، همنشینی با قرآن، مسئولیتها و سیره حضرت امام خمینی(رحمه الله) در ماه رمضان و سخنرانی در ماه رمضان به عنوان درسهای این ماه مواجهیم.

در بخش دوم به مناسبتهای مهم این ماه پرداخته ایم که شامل مناسبتهای مهمی چون وفات حضرت خدیجه سلام الله علیها، جنگ بدر، ولادت امام مجتبی علیه السلام ، شهادت امام علی علیه السلام ، شبهای قدر، روز قدس و شب عید فطر می باشد. چه اینکه مبلّغ افزون بر موضوع کلی ماه مبارک رمضان، بایستی نگاهی به مناسبتهای مهم این ماه نیز داشته باشد.

در بخش پایانی نیز با ارائهٔ مقالات احکام روزه و استفتائات مراجع عظام تقلید در خصوص ماه رمضان، کتاب را به پایان برده ایم.

حق گذاری

بی شک این کتاب حاصل تلاش جمعی و همکاری گروهی بوده است. این تلاش در دو بُعد مسئولین و نویسندگان قابل سپاس و قدردانی است.

در بُعد نخست، شایسته است از حمایتهای بی دریغ معاون محترم تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزهای علمیه کشور، جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن نبوی به عنوان مدیر مسئول ماهنامه مبلّغان و قائم مقام محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین حسین ملانوری به عنوان سردبیر صمیمانه تشکر شود که اگر حسن توجه ایشان نبود، این مجموعه تولید نمی شد.

در بُعد دیگر، نیکوست از نویسندگان محترم مقالات که زحمت نگارش آنها را پذیرفته اند و نیز اعضای محترم هیئت تحریریه که زحمت ارزیابی مقالات مذکور را هنگام انتشار آن به عهده گرفتند، قدردانی شود.

امید است تلاش حاضر گامی هرچند کوچک در رشد و تعالی رسالت تبلیغ اسلام ناب و آموزه های گرانسنگ شیعه باشد.

ص: ۱۳

والله المستعان

ابوالفضل هادی منش

قم المقدسه جمادی الاولی ۱۴۳۳ ه ق

ص: ۱۴

درسهایی از ماه رمضان

توبه در قرآن

معنای توبه

توبه در لغت به معنای رجوع و بازگشت از گناه است و در اصطلاح عبارت است از: «رجوع از طبیعت [حیوانی] به سوی روحانیت نفس بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نور فطرت و روحانیت محجوب به ظلمت و طبیعت شده است.»)(۱)(در قرآن هم به معنای «رجوع انسان گناهکار» آمده و هم به معنای «توفیق توبه دادن از طرف خداوند به بنده معصیت کار» و هم به معنای «قبول و پذیرش توبه از جانب خداوند متعال» آمده است.

در نتیجه، می توان گفت هر توبه انسان، محفوف و پیچیده شده در دو توبه الهی است: یکی توفیق دادن به بنده برای توبه و دیگری پذیرفتن توبه بندگان است و ممکن است هرسه توبه را به معنای لغوی برگشت داد؛ به این معنی که توبه از انسان، رجوع از گناه و بازگشت از معاصی است و توبه اول از خداوند، رجوع به فضل و رحمتش به سوی بنده است و توبه دوم، رجوع به قبول آن از بنده است.)(۲)(

ص: ۱۵

۱- . چهل حدیث، امام خمینی، تهران، نشر فرهنگی رجا، ص ۲۳۱ – ۲۳۲.
۲- . ر.ك تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ه ش، ج ۸، ص ۱۷۳.

در آیه ای از قرآن این سه معنی کنار هم جمع شده است؛ آنجا که فرمود: (ثُمَّ تـابَ عَلَيهِم لِيَتُوبُوا إِنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ))(۱)(؛ «سپس خداوند به آنها برگشت (توفیق توبه داد) تا توبه و برگشت کنند. خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.»

۱- . توبه/ ۱۱۸.

تشویق به توبه

قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به توبه و رجوع از گناه و بازگشت به درگاه الهی تشویق و ترغیب کرده است:

۱.(اَلَم یَعلَمُوا أَنَّ اللهَ هُوَ یَقبَلُ التَّوبَهَ عَن عِبادِهِ وَ یَأخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ)؛)(۱)(«آیا نمی دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداوند توبه پذیر مهربان است؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اللهُ أَفرَحُ بِتَوبَهِ عَبدِهِ مِنَ العَقِیمِ الْوَالِدِ وَ مِنَ الضّالِ الواجِدِ وَ مِنَ الظَّمانِ الوارِدِ؛)(۲)(خداوند بر اثر توبه بنده اش خوشحال تر است از کسی که عقیم بوده، بچه دار شده و از کسی که گمشده خویش را یافته و از تشنه ای که به آب رسیده است.»

۲. خداوند در قرآن می فرماید: (قُل یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِم لاتَقنَطُوا مِن رَحمَهِ اللهِ إِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُم وَ أَسلِمُوا لَهُ مِن قَبلِ أن یَأتِیَکُم العَذابُ ثُمَّ لاتُنصَرُونَ)؛)(۳)(«بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، به درستی که خداوند بخشنده مهربان است. و به درگاه پروردگارتان باز گردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید.»

۱- . توبه/ ۱۰۴.

۲- . میزان الحکمه، محمدی ری شهری، بیروت، دارالحدیث، دوم، ۱۴۱۹ه ق، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۲۱۲۴.

۳- . زمر/ ۵۳ و ۵۴.

در واقع این ندای الهی همیشه در گوش بندگان است که:

هر چه که هستی بیا گر چه که پستی بیا

توبه شکستی بیا دوست نظر می کند

نیمه شب خلوت است مظهر هر رأفت است

عاشق شوریده را دوست نظر می کند

ای شده غرق گناه خواب گران تا به کی

چاره درد تو را دیده تر می کند

----

۳. در آیه دیگر می فرماید: (وَ هُوَ الَّذی یَقبَلُ التَّوبهَ عَن عِبادِهِ وَ یَعفُوا عَنِ السَّیئاتِ وَ یَعلَمُ ما تَفعَلُونَ)؛)(۱)(«او (خدا) کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان را می بخشد و آنچه را انجام می دهید، می داند.»

نکته قابل دقت این است که در واقع، خداوند می فرماید: با اینکه از تمام اسرار زندگی و رفتارهای پشت پرده شما اطلاع دارم و لحظه به لحظه اعمال شما را زیر نظر داشته ام، با این حال توبه شما را می پذیرم.

۱- . شوری/ ۲۵.

وجوب توبه

قرآن کریم تنهـا به ترغیب و تشویـق اکتفـا نکرده، بلکه در مـواردی دسـتور اکیـد بر لزوم تـوبه داده است که حتی وجوب آن فوری و بدون تأخیر است؛ منتها بحثی مطرح است که آیا وجوب فوری توبه شرعی و مولوی است و یا عقلی و ارشادی؟

از آنجـا که توبه لطف و رحمتی است از سـر امتنان، اگر وجوب آن شـرعی باشـد، با این امتنان نمی سازد؛ چرا که در صورت عدم توبه، دو مجازات متوجه عاصـی می شود: یکی به خاطر اصل گناه و دیگری به خاطر تأخیر و نافرمانی توبه. بنابراین آنچه مناسب به نظر می رسد این است که وجوب آن را عقلی بدانیم و دسـتورات قرآن را نیز از باب ارشاد و تأکید بر فرمان عقل به حساب آوریم. به نمونه هایی از دستورات اکید قرآن در این زمینه توجه فرمایید.

۱. همه به سوی خـدا برگردید: (وَ تُوبُوا إِلَی اللهِ جَمِیعاً أَیُّهَا المُؤمِنونَ لَعَلَّکُمْ تُفلِحُونَ)؛)(۱)(«و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان تا رسـتگار شوید.» در این آیه در کنار خطاب شـفقت آیه «أَیُّهَا المُؤمِنُونَ» و بیان ثمره مهم توبه که رسـتگاری ابدی است؛ فرمان صریح وجوبی بر انجام توبه داده است.

۱- . نور/ ۳۱.

۲.ای مؤمنان خالصانه توبه کنید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إلی اللهِ تَوبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکَمْ أن یُکَفِّرَ عَنْکَمْ سَیِّئاتِکَمْ وَ یُدْخِلَکَمْ جَنّاتٍ تَجری مِنْ تِحْتِهَا الْأَنْهارُ)؛)(۱)(«ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید! توبه ای خالص. امید است پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند.» این آیه صریحاً به صورت امر وجوبی بر همه مؤمنان توبه خالصانه را واجب و لازم شمرده است.

۱- . تحریم/ ۸.

تأخیر توبه، کار شیطان

باز شـدن درِ توبه به روی بنـدگان، در واقع باز شـدن باب رحمت است که زمینه پاکسازی روح و نادیده گرفتن گذشـته سـیاه بنـدگان را فراهم می کنـد و به این وسـیله، گناهـان قبلی که بـا وسوسه شـیطانی انجـام گرفته، نابود خواهـد شـد. اینجاست که شیطان وقتی نقشه های قبلی خویش را نقش بر آب می بیند، دست به حیله جدیدی می زند که عبارت از تأخیر توبه و تسویف و امروز و فردا کردن آن است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «وقتی که آیه (وَ الَّذینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَو ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّه فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَ مَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ)؛)(۱)(«و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود سـتم کنند، به یاد خدا افتاده، پس برای گناهان خود طلب آمرزش می کننـد. و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد.» نازل شد، ابلیس بالای کوهی در مکه رفت و با صدای بلند فریاد کشـید و سران لشکرش را جمع کرد. گفتند: ای آقای ما! چه شده است که ما را فرا خواندی؟ گفت: این آیه نازل شده (آیه ای که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است.) چه کسی می تواند با آن مقابله کند؟

یکی از شـیاطین بزرگ گفـت: من می تـوانم، نقشه ام چنین است و چنـان. ابلیس طرح او را نپسـندید. دیگری برخـاست طرح دیگری داد که آن هم مقبول نیفتـاد. در اینجـا «وسواس خنّـاس» برخاست و گفت: من از عهـده آن برمی آیم. ابلیس گفت: از چه راه؟ گفت: آنها را با وعـده ها و آرزوها سـرگرم می کنم تا آلوده گناه شوند و هنگامی که گناه کردند، توبه را از یادشان می برم. ابلیس گفت: تو می توانی از عهده کار برآیی و این مأموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد.»)(۲)(

ص: ۲۱

۱- . آل عمران/ ۱۳۵.

۲- . المیزان، علامه طباطبائی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۰، ص ۵۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۵۴۷۶.

در مقابل، پیشوایان دین دستور داده اند که توبه را تأخیر نیندازید و فوراً به آن اقدام کنید؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «یا بنَ مَسْعُودٍ لاتَقَدَّمِ الذَّنبَ وَ لاتُؤَخِّرِ التَّوبَهَ؛)(۱)(ای پسر مسعود! گناه را مقدّم ندار [و گناه نکن و اگر گناهی سرزد] توبه را به تأخیر نینداز!»

ص: ۲۲

۱- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۲۱۷۵.

حال تائب

نقطه آغـازین توبه که سـخت تحول سـاز و تربیت آفرین و اثرسـاز و اعجـازگر است، حـال توبه می باشـد، یعنی همان انقلاب درونی که در درون تائب ایجاد می شود و نشان آن اشـکهای روان و ناله های بی پایان و نفرت و نـدامت شدیـد از گذشـته و امید به آینده است و اینکه بداند جز خدا کسی نمی تواند این گذشته را جبران کند و تازه این جبران از فضل و کرم اوست، نه استحقاق تائب.

در این زمینه، دعاهـای معصومین مخصوصـاً مناجات امیرمؤمنان علی علیه السـلام و دعاهای امام سـجاد علیه السـلام و صـحیفه سجادیه او غوغا کرده است و دنیایی از شور و حال و سوز در آنها دیده می شود که از حوصله این نوشتار خارج است.

در قرآن کریـم نیز حـال تائبـان از ترک اولی، یعنی انبیـاء علیـه السـلام و برخی از افراد دیگر مـورد اشـاره قرار گرفته است، از جمله:

ص: ۲۳

۱. حضـرت آدم علیه السـلام : با اینکه آدم و حوا علیه السلام ترک اولایی انجام دادند، با این حال به شدت از گذشته خویش پشیمان شدنـد و نخستین گام را اعتراف به ظلم و سـتم بر خویشـتن، در پیشـگاه الهی قرار دادنـد و سالها اشک و ناله کردند و (قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أنْفُسَنا وَ إن لَم تَغفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ)؛)(۱)(«گفتند: پروردگارا! ما به خویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نبخشـی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.» و بعـد از سالها گریه و زاری توبه آدم علیه السـلام پذیرفته می شود که«فَتابَ عَلَیه»)(۲)(؛ «پس توبه او را پذیرفت.»

۲. حضـرت یونس علیه السـلام : حضـرت یونس علیه السـلام بر اثر ترک اولی گرفتار زنـدانِ شـکم ماهی عظیم (نهنگ) شد و خیلی زود متوجه مـاجرا گردیـد و بـا تمـام وجودش رو به درگـاه خـدا آورد و از ترک اولاـی خویش اسـتغفار کرد و سراسـر وجودش را حال توبه فرا گرفت و مشـغول گفتن ذکر معروف یونسـیه شـد که: (فَنادَی فِی الظُّلُماتِ أن لاإلهَ إلاّ أنتَ سُبحَانَکَ إنِّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ)؛)(۳)(«پس او در میـان ظلمتهـا [ی مـتراکم] فریـاد زد کـه معبـودی جز تـو نیست، منزهی تـو، من [بر خویشتن ستم کردم و] از ظالمان بودم.»

ص: ۲۴

۱- . اعراف/ ۲۳.

۲- . بقره/ ۳۷.

۳- . انبیاء/ ۸۷.

این اعتراف خالصانه و این حال و سوز توأم با ندامت و آن تسبیح و یاد خدا باعث استجابت دعای او شد که خداوند در قرآن فرمود: «ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.»)(۱)(

۳. حضرت داود علیه السلام : حضرت داود علیه السلام نیز بر اثر عجله در قضاوت احساس کرد ترک اولایی را مرتکب شده؛ لذا در مقام استغفار و توبه برآمد و با سوز و گداز و حال توبه به رکوع وسجود افتاد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: (وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاستَغفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ)؛)(۲)(«داود علیه السلام گمان کرد ما او را [با این ماجرا] آزموده ایم. از این رو، از پروردگارش طلب آمرزش کرد و به سجده و رکوع رفت و انابه کرد.»

موارد فوق نشان می دهد که انبیاء علیه السلام و اولیاء از ترک اولی هم به خود می لرزیدند و گریه و ناله می کردند. این همان حال توبه است که اگر در انسان ایجاد شود، سخت سازنده و تحّول آفرین است.

۱- . انبیاء/ ۸۸.

۲- . ص/ ۲۴.

شرائط و ارکان توبه

الف. ارکان توبه

۱. پشیمانی از گذشته: اصلی ترین رکن توبه این است که تائب از گذشته پشیمان باشد. این همان است که در آیات زیادی با جمله (إِلاّـ مَن تابَ))(۱)(و یا (إِلاّ الـذِّینَ تابُوا))(۲)(بیان شـده است و البته گاهی از پشـیمانی به اعتراف تعبیر شـده است: (وَ آخَرُونَ اعتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ)؛)(۳)(«و گروه دیگر به گناهشان اعتراف کردند.»

۲. تصـمیم بر ترک در آینده: این شـرط را می توان از این آیه اسـتفاده کرد: (فَاسـتَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم.... وَ لَم یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُم یَعلَمُونَ)؛)(۴)(«پس برای گناهـان خود طلب آمرزش کننـد.... و برگنـاه اصـرار نمی ورزنـد [و دوباره آن را مرتکب نمی شوند] در حالی که می دانند.» این شرط از ارکان توبه شمرده می شود.

ص: ۲۶

۱- . مریم/۶۰؛ فرقان/ ۷۰.

۲- . بقره/ ۱۶۰؛ مائده/ ۳۴.

۳- . توبه/ ۱۰۲.

۴- . آل عمران/ ۱۳۵.

ب. شرائط قبولی

۱. انجام عمل صالح: این شرط در آیات متعددی مطرح شده است؛ گاه به صورت: (إلّا مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً)؛)(۱)(«مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد.» و گاه به صورت بیان مصداق اعمال صالح، از جمله: (فَان تابُوا وَ اقامُوا الصَّلوهَ وَ آتُوا الزَّکاهَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُم إنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ)؛)(۲)(«پس اگر توبه کنند و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۲. اصلاح گذشته: شرط دیگر قبولی توبه جبران واصلاح گذشته است. (إلّا الَّذینَ تابُوا مِن بَعدِ ذلِکَ وَ أصلَحُوا فَإنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ)؛)(۳)(«مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند که خداوند بخشنده مهربان است.»

۱- . فرقان/ ۷۰؛ مریم/ ۶۰.

۲- . توبه/ ۵.

۳- . نور/ ۵؛ همین مضمون در این آیات نیز آمده است: نساء/ ۱۶؛ بقره/ ۱۶۰؛ آل عمران/ ۸۹.

جبران گذشته به این است که هم حقوق مادی و معنوی مردم را اداء و هم حقوق خداوند را جبران کند.

ج. شرائط کمال توبه

در قرآن برخی شرائط دیگر مطرح است که می توان آنها را شرائط تکمیلی و کمال توبه دانست. به عنوان نمونه، به دو مورد اشاره می شود:

۱. اعتصام بالله و اخلاص: در قرآن کریم می خوانیم: (إلاّ الَّذینَ تابُوا وَ اَصْلَحُوا وَ اعتَصَمُوا بِاللهِ وَ اخلَصُوا دینَهُم لِلهِ فَأولئِکَ مَعَ المُؤمِنینَ وَ سَوْفَ یُؤْتِ اللهُ المُؤمِنینَ أجراً عَظِیماً)؛)(۱)(«مگر آنها که توبه [و جبران و] اصلاح کنند و به [دامن لطف] خدا چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص کنند. آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد.»

روشن است که چنگ زدن به لطف الهی و اخلاص ورزی در کمال توبه تأثیر دارد نه در اصل آن.

۱- . نساء/ ۱۴۶.

۲. توبه نصوح کردن: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوبَهً نَصُوحاً عَسی رَبُّکَمْ أنْ یُکَفِّرَ عَنکَم سَیِّئاتِکَم وَ یُدخِلَکَم جَنَّاتٍ تَجری مِن تَحتِها الأنهارُ)؛)(۱)(«ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید، توبه ای خالص، امید است [با این کار] پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد کند.»

برای توبه نصوح تفسیرهای مختلفی شده است که در مجموع می توان گفت: توبه نصوح آن است که علاوه بر ارکان توبه وشرائط قبولی آن، شرائط کمال را نیز دارا باشد. شاهد این تفسیر آن است که در غالب تفسیرها شرائطی ذکر شده که همه از شرائط کمال به حساب می آیند، نه ارکان و شرائط قبولی؛ مثلاً برخی گفته اند: توبه نصوح آن است که واجد سه شرط باشد: ترس از اینکه پذیرفته نشود، امید به اینکه پذیرفته شود، و ادامه اطاعت خدا.

یا اینکه «توبه نصوح» آن است که گناه خود را همواره در مقابل چشم خود ببینی و از آن شرمنده باشی و یا اینکه گفته شده: «توبه نصوح» آن است که در آن سه شرط باشد: کم سخن گفتن، کم خوردن و کم خوابیدن. و برخی نیز گفته اند: توبه نصوح آن است که توأم با چشم گریان و قلبی بیزار از گناه باشد.)(۲)(

۱- . تحریم/ ۸.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰ – ۲۹۱؛ ر. ک؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۶۷۶۶؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، صص ۳۱۷ – ۳۱۸.

و شاهد دیگر، رسول خدا صلی الله علیه وسلم است که در پاسخ به «معاذ بن جبل» از توبه نصوح فرمود: «أن يَتُوبَ التَّائبُ ثُمَّ لايَرجِعُ فی ذَنبٍ كما لايَعُودُ اللَّبَنُ إلی الضَّرعِ؛)(۱)(آن است که شخص توبه کننده به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند؛ آن چنان که شیر به پستان هرگز بر نمی گردد.»

روشن است که چنین توبه ای، کمال توبه شمرده می شود نه ارکان آن و اگر انسانی که توبه کرده دوباره همان گناه را انجام دهد و دوباره توبه کند، توبه اش پذیرفته می شود، ولی توبه کامل شمرده نمی شود. در نتیجه، نصوح بودن به هر معنایی باشد، نشانه کمال توبه است.

به شرائط قبولی و کمال توبه اشاره دارد آنچه در کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمود: «أتَدرُونَ مَنِ التَّائبُ قالُوا أللهُمَّ لاقالَ إذا تابَ العَبدُ وَ لَم يُرضِ الخُصَماءَ فَلَيسَ بتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَم يَزِد فِی العِبادَةِ فَلَيسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِباسَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَم يُغَيِّر رُفَقائَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَم يُغَيِّر مَجلِسَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَم يُغَيِّرْ فِراشَهُ وَ وِسادَتَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَمْ يُغَيِّر خُلقَهُ وَ نِيَّتَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوَسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَم يُقَصِّرْ أَمْلَهُ وَ لَمْ يَحفَظْ لِسانَهُ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ مَنْ تابَ وَ لَمْ يُقَدِّم فَضْلَ قُوتِهِ مِن بَدَنِهِ فَلَيْسَ بِتائِبٍ وَ إذا استَقامَ عَلی هَذِهِ الخِصالِ فَذاكَ التّائِبُ؛)(۲)(آیا می دانید توبه کننده کیست؟ گفتند: خدایا! نه. فرمود: وقتی بنده توبه کند و طلب کاران را راضی نکند، تائب نیست و کسی که توبه کند و بر عبادت نیفزاید، تائب نیست و کسی که توبه کند و لباس [نامناسب] خود را تغییر ندهد، پس تائب نیست و کسی که توبه کند و رفیقان خود را تغییر ندهد [و از دوستان ناباب فاصله نگیرد]، تائب نیست و کسی که توبه کند و محل نشستن خود را تغییر ندهد، تائب نیست و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه خود را تغییر ندهد، توبه کار نیست و کسی که توبه کند و خوی و نیّتش را تغیر ندهد، توبه کار نیست و کسی که توبه کند و قلبش را باز نکند (سعه صدر پیدا نکند) و دستش را توسعه ندهد (انفاق و سخاوت پیدا نکند)، تائب نیست وکسی که توبه کند ولی آرزوی خود را کوتاه نکند و زبان خود را حفظ نکند [و دست از غیبت و تهمت و... برندارد]، تائب نیست و کسی که توبه کند و اضافه قوت و غذای خود را از بدن خود جدا نکند، تائب نیست و زمانی که [توبه کار] بر این اوصاف استقامت ورزید پس تائب است.»

۱- . مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۲- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ه ق، ج ۶، ص ۳۵. ۳۶، ح۵۲.

اصلاح برنامه عبادی، اصلاح لباس ظاهر و باطن، اصلاح محل رفت و آمد و رفقا، اصلاح اخلاق و رفتار و اصلاح دل و دست، همه از شرائط کمال توبه به حساب می آیند.

ص: ۳۱

اثرات و پی آمدهای توبه

«توبه» از مهم ترین آموزه هـای تربیتی و اخلاـقی است که آثار بی شـمار و ره آورد گرانبها و پی آمـدهای مثبت فراوانی دارد که به اهم آنها در قرآن اشاره می شود.

۱. بازیابی شخصیت

انسانی که مرتکب گناهی شده است، چه بخواهد و یا نخواهد احساس سرشکستگی و کوچکی می کند؛ اگر متولیان تربیت او را ملاـمت و تحقیر کننـد، این احساس بیش تر می شود و اگر ملامتها ادامه یابـد، ممکن است به آنجا برسـد که کاملاً احساس کند شخصیت خود را از دست داده است و در این صورت است که به شدت وجود او برای خانواده و جامعه خطرناک خواهد شد و ممکن است دست به گناه و هر جنایتی بزند؛ چون او احساس می کند همه چیز را از دست داده است.

منـابع دینی مخصوصاً قرآن تلاش می کننـد که با توبه و اظهار نـدامت پنهانی، شخصـیت گناهکار را بازسازی کننـد و او را به حالت اول بلکه بالاتر از آن برگردانند؛ لذا قرآن از یک طرف می فرماید: «خداوند توبه کاران را دوست می دارد.»)(۱)(و از طرف دیگر، به مردم گوشـزد می کنـد که خلاـف کاران اگر برگشـتند، برادران دینی شـما هسـتند «فَان تابُوا وَ أقامُوا الصَّلوهَ وَ آتَوُا الزَّکوهَ فَإخوانُکُم فِی الدِّینِ)؛)(۲)(«اگر توبه کنند و نماز را به پا دارند و زکات را بپردازند، برادران دینی شما هستند.»

۱- . شوری/ ۲۵.

۲- . توبه/ ۱۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «التائِبُ مِنَ الذَّنبِ کَمَن لاذَنبَ لَهُ؛)(1)(توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه ندارد.»

۲. محبوب خدا شدن

قرآن کریم می فرماید: (إنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ المُتَطَهِّرینَ)؛)(2)(«به راستی که خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست می دارد.» خودِ اظهار دوستی از مقام برتر علاوه براینکه افتخاری است برای محبوب و باعث بازیابی شخصیت گناهکار می شود، برد تربیتی و سازندگی مهمی دارد. به همین جهت، در تربیت فرزندان توجه شده است که نسبت به آنها اظهار محبّت شود و همین طور جهت پاک و با عفّت ماندن و با نشاط بودن همسر توصیه شده است که شوهر اظهار محبت کند و بگوید: «دوستت دارم.»

خداوند متعال با آن عظمتش نسبت به توبه کاران اظهار محبت می کند و اعلام می دارد: «توبه کار دوستت دارم.» رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَیسَ شَیءٌ أَحَبَّ إلَی اللهِ مِن مُؤمِنٍ تائِبٍ أو مُؤمِنَةٍ تائِبَةٍ؛)(3)(چیزی در نزد خداوند محبوب تر از مرد مؤمن توبه کار و زن مؤمن توبه کننده نیست.»

۱- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۲۱۱۶.

۲- . بقره/ ۲۲۲.

۳- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۲۱۱۸.

۳. بخشش گناهان

اثر مهم توبه، بخشیده شدن گناهان انسان گناهکار است. قرآن کریم می فرماید: (تُوبُوا إلی اللهِ عَسی رَبُّکُم أن یُکَفِّرَ عَنکُم سَیئاتِکُم)؛)(۱)(«[ای مؤمنان!] به سوی خدا توبه کنید... امید است خداوند گناهان شما را بپوشاند.»

۴. تبدیل شدن سیئات به حسنات

اگر توبه واقعی انجام گیرد، خداوند علاوه بر محو آثار گناهان، آنها را تبدیل به نیکی و حسنات می کند؛ چنان که می فرماید: (إلّا مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فأولئِکَ یُبَدِّلُ اللهُ سَیئاتِهِم حَسناتٍ وَ کانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً)؛)(۲)(«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می کند و خداوند همواره آمرزنده مهربان بوده است.»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: یا داوُدُ إنَّ عَبدِی المُؤمِنَ إذا أذنَبَ ذَنباً ثُمَّ رَجَعَ وَ تابَ مِن ذلِکَ الذَّنبِ وَ استَحیی مِنّی عِندَ ذِکرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَ أنسَیتُهُ الحَفَظَهَ وَ اَبْدَلْتُهُ الحَسَنَهَ وَ لا اُبالی وَ أنَا أرحَمُ الرَّاحِمینَ؛)(۳)(ای داود! به راستی بنده مؤمن هر گاه گناهی انجام دهد، سپس برگردد و از آن گناه توبه کند، و هنگام یاد آن گناه از من حیا کند، گناه او را می بخشم و کاری می کنم که حافظان (نویسندگان) آن را از یاد ببرند و آن گناه را به حسنه تبدیل می کنم و [از کسی] باکی ندارم، در حالی که من مهربان ترین مهربانانم.»

۱- . تحریم/ ۸.

۲- . فرقان/ ۷۰.

۳- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۲۱۸۵.

۵. رستگاری ابدی

از مهم ترین آثار اخروی توبه، عاقبت به خیری و رستگاری ابدی است. قرآن کریم می فرمایـد: (وَ تُوبُوا إلی اللهِ جَمِیعاً أیُّهَا المُؤمِنونَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ)؛)(۱)(«ای مؤمنان! همگی به سوی خدا توبه کنید؛ شاید رستگار شوید.»

۶. آسایش ابدی

در کنـار رستگاری، آسایش ابـدی نیز از پی آمـدهای توبه شـمرده شـده است: (إلاّ مَن تـابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّهَ)؛)(۲)(«مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد. پس آنان داخل بهشت می شوند.»

۷. افزایش روزی

ص: ۳۵

۱- . نور/ ۳۱.

۲- . مریم/ ۶۰.

توبه علاوه بر آثار و برکات بی شمار معنوی و اخروی، اثر و برکت دنیوی و مادّی نیز دارد و در ازدیاد رزق و روزی انسان نیز اثر گـذار است. علی علیه السـلام در این باره می فرمایـد: «وَ قَـد جَعَلَ اللهُ سُـبحانَهُ الإستِغفارَ سَـبَباً لِدُرورِ الرزقِ وَ رَحَمَهِ الخَلقِ؛)(۱)(«و خداوند استغفار را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان [خود] قرار داده است.»

و ادامه می دهد: «سـپس [در قرآن] خود فرمود: (إستَغفِرُوا رَبَّکُم إنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً وَ یُمْدِدْکُم بِأموالٍ وَ بَنینَ وَ یَجعَـل لَکُم جَنّاتٍ وَ یَجعَـل لَکُم أنهارا)؛)(۲)(«از پروردگار خود [با توبه] آمرزش بخواهیـد که بسـیار آمرزنده است تا بارانهای پر برکت را از آسـمان پی در پی بر شـما فرو ریزد و با بخشش اموال فراوان و فرزندان شما را یاری دهد و باغستانها و نهرهای پر آب در اختیار شما گذارد.»

و در حـدیثی دیگر، پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم می فرمایـد: «مَنْ أنعَمَ اللهُ عَلَیهِ نِعمَهً فَلیَحْمِـدِ الله تَعالی وَ مَنِ السْـتَبْطَأَ الرِّزقَ فَلیَسـتَغفِرِ اللهَ وَ مَن حَزَنَهُ أمرٌ فَلیَقُل لاحَولَ وَ لاقُوَّهَ إلاّ بِاللهِ؛)(۳)(کسـی که خدا نعمتی به او بدهد، پس باید ستایش خدای بلند مرتبه را کند و کسـی که روزیش تأخیر کرده، باید از خدا طلب آمرزش کند و کسی که امری او را ناراحت کند، باید بگوید: لاحَولَ وَ لاقُوَّهَ إلاّ بِاللهِ.»

۱- . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۴۳، ص ۲۶۲.

۲- . نوح/ ۱۰ – ۱۲.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۱، ح ۳۰.

نمونه هایی از تائبان در قرآن

در قرآن داستانهای فراوانی از توبه انبیاء علیه السلام و غیر آنان بیان و مطرح شده است که ما به جهت استفاده بیش تر و کاربردی تر مطرح کردن توبه، به نمونه هایی از توبهٔ غیر معصومان اشاره می کنیم:

۱. متخلّفان تائب

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک»، «ضراره بن ربیع» و «هلال بن امیّه» از شرکت در جنگ تبوک و حرکت همراه پیامبر سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزء دار و دسته منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی بود و چیزی نگذشت که نادم و پشیمان شدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از صحنه تبوک به مدینه بازگشت، آنها خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدند و عذرخواهی کردند؛ اما پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.

آنها در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی کودکان و زنان آنان نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و اجازه خواستند که از آنها جدا شوند. پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه جدایی نداد، ولی دستور داد که به آنها نزدیک نشوند. فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آنها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوههای اطراف مدینه پناه ببرند.

ص: ۳۷

اینها همه زمینه توبه را در آنها فراهم می کرد. از جمله مسائلی که حالت توبه را در آنها ایجاد کرد این بود که کعب بن مالک می گوید: روزی در بازار مدینه با ناراحتی نشسته بودم، دیدم یک نفر مسیحی شامی سراغ مرا می گیرد. هنگامی که مرا شناخت، نامه ای از پادشاه «غَسّان» به دست من داد که در آن نوشته بود: اگر صاحبت تو را از خود رانده، به سوی ما بیا! حال من منقلب شد [و اشک در چشمانم حلقه زد و] گفتم: ای وای بر من! کارم به جایی رسیده که دشمنان در من طمع کرده اند.

از طرف دیگر، بستگان آنها غذا برای آنها می بردند. اما حتی یک کلمه با آنها سخن نمی گفتند. مدتی به این منوال گذشت و پیوسته شب و روز انتظار می کشیدند که توبه آنها قبول شود و آیه ای که دلیل بر قبولی توبه آنها باشد، نازل گردد، اما خبری نمی شد. در این هنگام، فکری به نظر یکی از آنان رسید و به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع [رابطه] کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم. این کار بر حال توبه آنها افزود. پیشنهاد عملی شد؛ به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند، ولی بر تضرّع و زاری آنها افزوده شد. این وضعیت پنجاه روز طول کشید و در طول این مدت، اظهار ندامت و پشیمانی و تضرّع و گریه و زاری در پیشگاه الهی داشتند.

سرانجام توبه آنان پذیرفته شد و این آیه به عنوان پذیرفته شدن توبه آنان نازل گشت:)(1)((وَ عَلَی الثَّلاثَهِ الَّذِینَ خُلِّفُوا حَتَّی إذا ضاقَتْ عَلَیهِم الأرضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیهِم أنفُسُهُم وَ ظَنُّوا أن لامَلجأَ مِنَ اللهِ إلاّ إلیهِ ثُمَّ تابَ عَلَیهِم لِیَتُوبُوا إنَّ اللهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ)؛)(2)(«و آن سه نفر که [در مدینه] بازماندند [و از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند و مسلمانان با آنان قطع رابطه کردند] تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ آمد و [حتی] جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. در آن هنگام، خدا به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند و خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

۱- . تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱۴.

۲- . توبه/ ۱۱۸.

از آیه فوق و شـان نزول آن به دست آمـد که مردم و جـامعه و رهـبران جـامعه بایـد تلاـش کننـد هم راه توبه را برای مجرمـان بازگذارند و هم زمینه آن را فراهم کنند؛ چرا که توبه در تحوّ ل و سازندگی نقش مؤثری دارد.

۲. توبه غلام وحشی، قاتل حمزه علیه السلام

یکی از مشـکل ترین و تلخ ترین حوادث برای رسول خدا صـلی الله علیه وسلم شهادت فجیع عموی بزرگوارش حضرت حمزه سیدالشـهداء علیه السلام بود. «وحشی» قاتل حمزه علیه السلام پس از کشتن حمزه علیه السلام ، پهلوی او را درید و جگرش را به عنوان هـدیه برای «هند»، همسـر ابوسـفیان برد. پیامبر صـلی الله علیه وسـلم با دیدن منظره فجیع شـهادت حمزه علیه السـلام ، سوگند یاد کرد که به تلافی این جنایت، هفتاد نفر از مشرکان را بکشد؛ ولی بعداً نه تنها چنین تلافی نکرد، بلکه همان قاتل را نیز به سوی اسلام دعوت کرد و او را وادار به توبه ساخت.

«ابن عباس» نقل می کنـد که پیامبر صـلی الله علیه وسـلم شخصـی را نزد وحشـی قاتل عمویش فرسـتاد تا او را به اسـلام دعوت کند. وحشـی به فرسـتاده پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «به او بگو: تو می گویی آن که مرتکب قتل یا شرک یا زنا شود، در روز قیامت با ذلّت گرفتار عـذابی مضاعف خواهـد شـد و من تمام این کارها و گناهان را مرتکب شده ام، آیا باز هم راه برایم باز است؟» خداونـد این آیه را نازل فرمود: (إلاّ مَن تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُلئِکَ یُبَـدِّلُ اللهُ سَـیِّئاتِهِم حَسَـناتٍ)؛)(۱)(«مگر آن که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد. پس خدا اعمال زشت ایشان را به اعمال نیک تبدیل می کند.»

ص: ۳۹

۱- . فرقان/ ۷۰.

وحشی با شنیدن این آیه دوباره به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیغام داد: «توبه و ایمان و عمل صالح شرطهای بسیار مشکلی است و من توان آن را ندارم.» پس از مدّتی این آیه نازل شد: (إنَّ اللهَ لايَغفِرُ أن يُشرَكَ بِهِ وَ يَغفِرُ مادُونَ ذلِكَ لِمَن يَشاءَ)؛)(۱)(«به راستی که خداوند شرک ورزیدن را نخواهد بخشید، ولی آنچه را کم تر از آن است، برای کسی که بخواهد، خواهد بخشید.»

وحشی در پیام مجدد خود گفت: «خداوند در این آیه وعده مغفرت را به کسانی داده است که خود بخواهد و من نمی دانم خدا می خواهد مرا ببخشد یا نه؟ پس از گذشت زمانی آیه ذیل نازل شد: (قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أسْرَفُوا عَلى أنْفُسِهِم لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ إنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)؛)(۲)(«بگو ای بندگان من که بر خویش اسراف روا داشته اید! از رحمت خداوند نومید نشوید. به راستی که خداوند همه گناهان را می بخشد. همانا او آمرزنده و مهربان است.»

وحشی با شنیدن این آیه گفت: «اکنون آری». آن گاه به محضر رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرّف شد، اسلام آورد و از گذشته خود توبه کرد و در ادامه زندگی اش فداکاریهایی در راه مبارزه با دشمنان اسلام کرد.)(۳)(

۱- . نساء/ ۴۸.

۲- . زمر/ ۵۳.

۳- . حیاه الصحابه، کاندهلوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ه ق، ج ۱، ص ۴۱.

نیایش در قرآن

اشاره

اشاره

مروری بر آیات قرآن نشان می دهد که بخش عظیمی از پیامهای کلام وحی در مورد ارتباط انسان با خداست. این رابطه خالق و مخلوق زیباترین جلوه هستی است که انسان تشنه را، از زلال رحمت و برکات حضرت حق سیراب می سازد. قرآن، کتاب خدا، با کلمه «اللّه» آغاز شده و با واژه «ناس» خاتمه می یابد و این بیانگر اهمیت رابطه خدا و مردم است. در آیه ۱۸۶ سوره بقره خداوند هفت مرتبه به ذات مقدس خود و هفت بار به بندگان اشاره کرده و این اوج ارتباط و پیوند خداوند متعال با بندگان است.

البته انسان فطرتاً به سوی ارتباط با مبدأ کمال متمایل است؛ چرا که کشش فطری در درون انسان او را به سوی بی نهایت سوق می دهد. این تمایل نامحدود به غیر از ارتباط با کمال مطلق و نیروی بی انتهای خالق هستی اقناع نمی شود. عبادت و دعا و نیایش بهترین راه شکوفایی این تمایل فطری و استعداد درونی انسان است، به همین علت خداوند متعال ارزش و جایگاه واقعی انسان را در بارگاه خویش بوسیله دعا و نیایش او تعیین می کند و می فرماید: (قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبّی لَوْلا دُعاؤُکُمْ)؛)(۱)(«بگو: پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»

ص: ۴۱

۱- . فرقان / ۷۷.

طبق این پیام قرآنی، ارزش واقعی انسان در بارگاه الهی و معیار ارزش معنوی افراد، براساس بندگی، خضوع و خشوع در مقابل خداوند متعال و الحاح و درخواست او از آفریدگار جهان هستی است.

افرادی که از دعا و گفتگوی همراه با خواهش و تمنا و ندبه با حضرت حق سرباز می زنند و در مقابل خداوند متعال روحیه مستکبرانه ای دارند، نه تنها از رحمت الهی بدورند؛ بلکه مستوجب آتش جهنم و قهر الهی خواهند بود! خداوند متعال در سوره غافر به این نکته پرداخته، می فرماید: (وَ قالَ رَبُّکُمْ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّم داخِرینَ)؛)(1)(«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند، به زودی خوار در دوزخ در می آیند.»

حافظ در تفسیر این آیه می گوید:

۱- . غافر / ۶۰.

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرنداقرار بندگی کن و اظهار چاکری

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اِنَّ اللَّهَ لَیُمْسِکُ الْخَیْرَ الْکَثیرَ عَنْ عَبْدِهِ فَیَقُولُ لاُعْطیهِ حَتّی یَسْأَلَنی؛)(۱)(خداوند متعال عطای بسیاری [از نعمتها و برکاتش] را به بندگان منوط به سؤال و دعای آنان کرده و می فرماید: تا بنده ام از من نخواهد و سؤال نکند، به او عطا نمی کنم.»

با توجه به اهمیت و ارزش دعا نزد پروردگار متعال، شایسته است شرایط دعا، مقدمات و انواع استجابت آن را در کلام وحی بررسی کنیم. شخصیت معنوی انسان در گرو دعا و ارتباط خاضعانه و عاشقانه او با خداوند عالمیان است، انسان نیازمند، هر چقدر در محضر خداوند متعال پر سوزتر، خاشع تر و ذلیلانه تر نجوا کند، به همان مقدار، ارزش و اهمیتش در درگاه خداوند بالا خواهد رفت. خوشا به حال آنان که بر چشمه دعا و مناجاتهای شبانه نشسته و از کوثر زلال ادعیه نورانی، روح تشنه خود را سیراب می سازند! آنان بر این باورند که:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظاز یمن دعای شب و ورد سحری بود

۱- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۵، ص ۱۷۵.

و:

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

در همین راستا خداوند متعال مردم را به ارتباط و دعا فراخوانده و مژده اجابت می دهد.

(وِ اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَهَ الـدَّاعِ اِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبوُا لی وَلْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُـدوُنَ))(۱)(؛ «و هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت می کنم؛ پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.»

ص: ۴۴

۱- . بقره / ۱۸۶.

شرایط و زمینه های دعا

درسهایی از ماه رمضان

نیایش در قرآن

شرایط و زمینه های دعا

نیاز به خداوند

انسان نیایشگر با انتخاب نزدیک ترین و شایسته ترین راه ارتباطی با آفریدگار هستی، خود را در معرض رحمتها و برکات حضرت حق قرار می دهد. او با عبور از مقدمات و شرایط پر پیچ و خم زندگی مادی، دست به دعا بلند کرده و در هر شرایط و زمانی خود را به قدرت لایزال جهان آفرینش عرضه می کند و به راحتی با معبود خود به گفتگو می پردازد، چرا که خداوند فرموده است (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَاَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ، اِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلیمٌ)؛)(۱)(«و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.»

بنده محتاج در هر لحظه و در هر مکان که بخواهد، می تواند دست به دعا برداشته و رفع حوائجش را از او بخواهد. احساس نیاز، بهترین نعمت الهی است که انسان نیازمند را به سوی خدا می کشاند و هر قدر وی نیازمندتر باشد، بیش تر به خداوند نزدیک است. در آستانه حضرت دوست عشق و شور لازم است و این بالاترین سرمایه یک انسان خداجو و کمال خواه است. اگر درد، آه و نیاز نباشد دعا چه اثری خواهد داشت. بالاترین سرمایه یک نیایشگر راستین، توجه عمیق همراه با ارادت قلبی است که از نیاز و عشق واقعی او بر می خیزد و در قالب عباراتی سوزناک و دلربا بیان می گردد.

ص: ۴۵

۱- . بقره / ۱۱۵.

حافظ سُراید:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

دعای نیم شبی دفع صد بلا بکند

طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

احساس نیاز موجب می شود که دعا کننـده با تمام وجود دعا کنـد و قلبش با زبانش یکی باشد و دعای حقیقی محقق شود. به همین جهت در سوره فاطر به انسانهای نیازمند یادآوری می شود:

(یا اَیُّها النَّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمیـدُ)؛)(۱)(«ای مردم، شـما به خدا نیازمندید و خداست که بی نیاز ستوده است.»

مولوی سروده است:

ص: ۴۶

۱- . فاطر / ۱۵.

هر چه رویید از پی محتاج رُست

تا بیابد طالبی چیزی که جست

حق تعالی گر سماوات آفرید

از برای دفع حاجات آفرید

هر کجا دردی دوا آنجا رود

هر کجا فقری نوا آنجا رود

هر کجا مشکل جواب آنجا رود

هر کجا کشتی)(۱)(است آب آنجا رود

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد آبت از بالا و پست)(۲)(

فقر ذاتی انسان، او را به سوی خدا می کشانـد و او خداونـد را می خواند. امّا اگر احساس نیاز، نباشد و انسان، خدا را نخواند، خداونـد متعال هم به او توجهی نخواهـد کرد،ماننـد بیماری که احساس درد و رنـج نکند و به پزشک مراجعه ننماید، بنابراین بیمـاری نیز درمـان نخواهـد شـد. انسـان اگر بخواهـد به کمـال برسـد، لازمه اش تلاش و کوشـش و انگیزه ای قوی در وجود اوست، بنابراین در دعا، علاوه بر شـناختن مقام ربوبی و باور یقینی به توحید، باید احساس نیاز کرد و تلاش نمود وگرنه انسان گمراه، بـدون اینکـه از مبـدأ قـدرت مطلـق الهی یـاری بگیرد، راه بـه جـایی نخواهـد برد. چنین انسـانی روی آرامش واقعی را نخواهـد دیـد و از همه برکـات روانی، اجتمـاعی، تربیتی و معنوی دعـا محروم خواهـد مانـد. نیایشـگر محتـاج، همواره از عمق وجودش می نالد که:

الهی بی پناهان را پناهی

ص: ۴۷

۱- . کشتزار و زراعت.

۲- . مثنوی، جلال الدین محمد بلخی، به اهتمام رینولدالین نیکلسون، دفتر سوم، ص ۱۸۳.

به سوی خسته حالان کن نگاهی

مرا شرح پریشانی چه حاجت

که بر حال پریشانم گواهی

از آنجا که نیاز انسان به خداوند بهترین وسیله ارتباط و نزدیکی او به درگاه حضرت پروردگار است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَلْفَقْرُ فَخْری وَ بِهِ اَفْتَخِرُ؛)(۱)(نیاز من [به خداوند] مایه افتخار من است و به آن می بالم.»

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در دعاهای خود از خداوند متعال درخواست می نمود که: «اَللَّهُمَّ اَحْیِنی مِسْکیناً وَ اَمِتْنی مِسْکیناً وَاحْشُرنی فی زُمْرَهِ الْمَساکینِ؛)(۲)(پروردگارا! مرا همواره نیازمند [به خود] زنده دار و این گونه بمیران و در روز قیامت در زمره نیازمندان محشور گردان!»

آن بنده صالح پروردگار به همین علت، ساده زیستی، دلبسته نبودن به مظاهر دنیوی و نیازمندی به درگاه حق را انتخاب کرد. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

۱- . جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، قم، ص ۱۱۱.

۲- . عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، چاپ سید الشهداء، قم، ج ۱، ص ۳۹.

«روزی فرشته ای از سوی خداوند متعال به نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می گوید: اگر دوست داری، سنگریزه های بیابان مکه را برایت به طلا و جواهرات تبدیل کنم! آن گرامی سرش را بلند کرد و گفت: «یا رَبِّ لا، وَ لکِنْ اَشْبَعُ یَوماً وَ اَجُوعُ یَوماً، فَاِذا شَبَعْتُ حَمِدْتُکَ وَ شَکَرْتُکَ وَ اِذا جُعْتُ دَعَوْتُکَ وَ ذَکَرْتُکَ؛)(۱)(خداوندا! نه؛ [بی نیازی از تو را در دنیا نمی خواهم] ولی روزی سیرم و روز بعد گرسنه ام، هنگام سیری، حمد و ثنای تو گویم و در هنگام گرسنگی، تو را یاد می کنم.»

فقر

ص: ۴۹

۱- . امالی، شیخ محمد بن حسن طوسی، مؤسسه البعثه، بی جا، ص ۶۹۳.

از آفـاتی که در زنـدگیهای مرفه وجود دارد و برای انسانهای کمال جو توجه به آنها لازم است، تنزل درجات و فاصـله گرفتن انسانهـای تشـریفاتی از درگـاه الهی است. این گـونه اشـخاص در اثر آلـوده شـدن به دنیـا و گـرایش به سـوی آن، بین خـود و خدایشان فاصله ها و موانع ایجاد می کنند و روحیه احساس نیاز به خداوند در وجودشان کم رنگ و ضعیف می شود، چرا که به سـببهای ظاهری دلبسـته و از سـبب ساز واقعی غافل می شونـد و گاهی تصور بی نیازی به آنان دست می دهـد؛ چرا که (انَّ الْاِنْسانَ لَیَطْغی اَنْ رَاهُ اسْتَغْنی)؛)(۱)(«البته که انسان اگر خود را بی نیاز احساس کند طغیان خواهد کرد.»

آنان به همین علت به راحتی نمی تواننـد به مقامات عالیه معنوی دسترسـی پیـدا کننـد. خداونـد متعال این حقیقت روشن را در قرآن کریم این چنین توضـیح می دهـد: (مَنْ کـانَ یُریـدُ حَرْثَ الـدُّنیا نُؤْتِهِ مِنْهـا وَ مالَهُ فی الْاخِرَهِ مِنْ نَصـیبٍ)؛)(۲)(«کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و[لی] در آخرت او را نصیبی نیست.»

ص: ۵۰

۱- . علق / ۶ و ۷.

۲- . شوری / ۲۰.

از شاخص ترین خصلتهای رسولان الهی اجتناب از تجمل و زندگی اشرافی است. آنان بر این باور الهی تأکید می ورزیدند که خداوند متعال ساده زیستی و بی تکلف بودن را دوست دارد و تشریفات و امتیازات طبقاتی را خوش نمی دارد. آنان با اینکه می توانستند در رفاه کامل زندگی کنند؛ هیچ گاه خود را به تجملات نیالودند. آنان به زندگی ساده که در آن احساس نیاز به خداوند تقویت شده و فاصله میان بنده و خدا به حداقل رسد؛ تأکید می ورزیدند.

در روایت آمده است: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روی حصیری خوابید و آثار زبری حصیر بر بدن مبارکش ماند. عایشه از روی دلسوزی به حضرت عرض کرد یا رسول اللّه! «کسری» و «قیصر» (پادشاهان ایران و روم) کشورهای وسیعی را تحت سلطه خود دارند و از همه گونه نعمت دنیوی برخوردارند؛ ولی شما که پیامبر الهی هستید، از متاع دنیوی چیزی در اختیار ندارید؛ روی حصیر می خوابید و لباس ارزان قیمت می پوشید!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: عایشه! چه خیال می کنی! هر گاه من بخواهم، کوهها طلا می شوند و در اختیار من قرار می گیرند! روزی جبرئیل علیه السلام بر من نازل شد و کلید گنجینه های جهان را در اختیار من گذاشت؛ امّا من نپذیرفتم!

آن گاه حضـرت فرمود: ای عایشه! حصـیر را بلند کن! او نیز سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را اطاعت کرد و با کمال شگفتی مشاهـده نمود که در هر گوشه آن مقـدار زیادی طلا است که یک مرد به تنهایی قـدرت حمل آن را نـدارد. سـپس به عایشـه فرمود: نگاه کن! و طلاها را از نزدیک مشاهـده نما، امّا بدان که دنیا و تمام زیباییهای فریبنده و ظاهری آن از نظر خدای تعالی به اندازه بال پشه ای ارزش و اعتبار ندارد.»)(۱)(

خداونـد دوست دارد بنـدگانش به زنـدگی دنیا دل نبندنـد و به این دنیا و مظاهر مادی آن به عنوان وسـیله ای برای رسـیدن به کمال و قرب الهی بنگرند.

در همین راسـتا امیرمؤمنان علی علیه السـلام فرمود: «مَنْ اَحَبَّنا اَهْلَ الْبَیْتِ فَلْیَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جُلْباباً؛)(۲)(هر کس مـا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست دارد، باید برای فقر [و محرومیت] لباسی تهیه کند.»

۱- . حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی، ج ۸، ص ۱۳۸.

۲- . نهج البلاغه، نشر ائمه علیهم السلام، قم، حکمت ۱۱۲.

البته فقر و نیازمندی اولیای الهی، حاکی از کمال روحانی است که با ترک دنیا و لذائذ زودگذر آن آغاز می شود و با فنا شدن در ذات احدیت ادامه می یابد. پس انسان برای رسیدن به مقام فقر حقیقی باید از هر چه غیر خداست دل بکند و همه چیز را از آن حق تعالی بداند و حتی برای خودش موجودیت قائل نباشد. یعنی انسان خود را در برابر آفریدگار جهان، نیازمند مطلق بداند.

این احساس نیازمندی در پیشگاه الهی که علامت کمال و رشد انسان است، بارها در قرآن مطرح شده و خداوند متعال اولیاء خود و پیامبران را به این خصلت می ستاید. در سوره قصص از زبان حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «رَبِّ اِنّی لِما اَنْزَلْتَ اِلیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقیرٌ؛)(۱)(پروردگارا، من به هر خیری که به سویم بفرستی سخت نیازمندم.»)(۲)(

البته ناگفته نماند که فقر منفی که مورد نکوهش پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم واقع شده و فرموده: «کادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفراً؛)(۳)(فقر و نیازمندی انسان را به مرز کفر و بی دینی می کشاند» ضد کمال بوده و هرگز مورد پسند نیست.

۱- . قصص / ۲۴.

۲- . قصص / ۲۴.

۳- . خصال، شیخ صدوق، نشر اسلامی، قم، ج ۱، ص ۱۲.

این گونه فقر و نیازمندی که در جوامع عقب مانده و یا در میان سایر جوامع وجود دارد و حاکی از سیطره ظلم و ستم و بیدادگری مستکبران در روابط اجتماعی است، هیچ گونه حسنی ندارد؛ بلکه عین نقص و زشتی است.

یعنی در حقیقت، احساس نیاز در مقابل خداوند متعال عین کمال است و احساس نیازمندی در مقابل ارباب زر و زور و تزویر، امری ناپسند و زشت تلقی می شود. اولیاء الهی و رهبران آسمانی، مأموریت داشتند تا چهره کریه این گونه فقر و ناعدالتی را از چهره جامعه بزدایند و زمینه را برای گسترش عدالت و معنویت آماده سازند. رسول گرامی اسلام از این گونه فقر و فلاکت همواره به خدا پناه برده و در دعای روز عرفه به خداوند عرضه می داشت:

«اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ الْفَقْرِ؛)(۱)(خدایا! من از فقر به تو پناه می برم!»

۱- . من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، ج ۲، ص ۵۴۲.

آن حضرت در دعای دیگری در همین رابطه این گونه راز و نیاز می کند:

«اَللّٰهُمَّ وَارْزُقْنی یا واسِعَ الْمَغْفِرَهِ یا قریبَ الرَّحْمَهِ مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ رِزْقاً هَنیئاً وَ لاتُفْقِرْنی بَعْدَهُ اَبَداً رِزْقاً اَصُونُ بِهِ ماءَ وَجْهی ما اَحْیَیْتَنی اَبَداً؛)(۱)(پروردگارا! ای که غفران [و آمرزش] او فراگیر و رحمت [و لطفش به بندگان] نزدیک است! مرا از بخششهای بی منتهایت روزیِ گوارا عنایت کن و بعد از آن هرگز مرا نیازمند نساز، آن چنان روزی که آبرویم را با آن حفظ کنم تا زمانی که مرا زنده می داری.»

در هر صورت نیازمندی به خداوند متعال، عزت و افتخار و بالاترین درجه کمال معنوی است. امّا محتاج بودن به خلق بدون اینکه صبر و شکیبایی باشد و دست ذلت به سوی مخلوق دراز کردن، بدترین و پست ترین حالات انسانی است. صائب تبریزی می گوید:

۱- . بلد الامین، ابراهیم کفعمی، چاپ سنگی، ص ۴۲۲.

دست طلب چو پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

غنای واقعی، فقر و ذلت در مقابل خداوند است و فقر و محرومیت حقیقی بی نیازی از محضر ربوبی است. از رسول خدا صلی الله علیه وسلم دعای دیگری در این رابطه نقل شده که: «اَللّٰهُمَّ اَغْنِنی بِالْاِفْتِقارِ اِلَیْکَ وَ لاتُفْقِرْنی بِالْاِسْتِغْناءِ عَنْکَ؛)(۱)(خدایا! مرا با محتاج نمودن به خودت، غنی و بی نیاز گردان و با استغنا از خودت محروم و فقیر مساز.»

حضور قلب و اخلاص

از دیگر شرایط و زمینه های دعای مطلوب، داشتن حضور قلب و خلوص نیت در راز و نیاز با آفریدگار جهان است. دعا اگر بدون توجه به مبدأ هستی و از روی غفلت و جهل باشد، هرگز به اجابت نمی رسد.

امام صادق علیه السلام با اشاره به این نکته مهم فرمود:

۱- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۳۸.

«اِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لایَسْتَجیبُ دُعاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قاسٍ؛)(۱)(بدون تردید خداوند عزیز و جلیل دعای انسانهای سنگدل را به اجابت نخواهد رساند!»

امیرمؤمنان علی علیه السلام به این شرط مهم دعا توجه کرده و فرمود: «وَ بِالْاِخْلاصِ یَكُونُ الْخَلاصُ فَاِذا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَاِلَی اللَّهِ الْمَفْزَعُ؛)(۲)(و با اخلاص انسان از گرفتاریها خلاص می شود و هر گاه فشارهای زندگی بر شما سخت شد به خدا پناه ببرید.»

در آیات الهی، اخلاص، شرط اساسی دعا قلمداد شده است. خداوند در سوره اعراف می فرماید: «... وَ اَقیمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ اَدْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ ...»؛)(۳)("و [اینكه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] كنید و در حالی كه دین خود را برای او خالص گردانیده اید، وی را بخوانید.»

خداوند متعال كسانی را كه فقط در هنگام نزول بلا و سختی خلوص نیت پیدا می كنند و دست به دعا بر می دارند مورد سرزنش قرار داده و می فرماید: (وَ اذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمَّا نَجّاهُمْ اِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ)؛)(۴)(«و چون موجی كوه آسا آنان را فراگیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و[لی] چون نجاتشان داد و به خشكی رساند، برخی از آنان میانه رو هستند، و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انكار نمی كند.»

۱- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ج ۷، ص ۷۲ و ۷۳.

۲- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ج ۷، ص ۷۲ و ۷۳.

۳- . اعراف / ۲۹.

۴- . لقمان / ۳۲.

قرآن کریم در سوره غافر پس از توصیف اسماء حسنای خداوند متعال و شمارش برخی نعمتهای آفریدگار هستی، به ارتباط مخلصانه با خداوند فرمان داده و یادآور می شود که: (هُوَ الْحَیُّ لا اِلهَ اِلّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ)؛)(۱)(«زنده واقعی خداست. معبودی جز او نیست، پس در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید او را بخوانید.»

به راستی اگر انسان با خلوص نیت و حضور قلب، دعاهای وارده از اهل بیت علیه السلام را با آن مضامین بلند بخواند و روح و روان خود را با کوثر زلال ادعیه شستشو دهد، به چه مقامات بلندی دست پیدا خواهد کرد.

در مناجات شعبانیه که از امیرمؤمنان علی علیه السلام به ما رسیده، جملات عارفانه بسیار ظریف و با عظمتی وجود دارد که اگر با خلوص و عشق خوانده شود مسلماً انسان را به مراحل و مقامات بلندی خواهد رساند. معروف ترین فراز این دعا چنین است: «اِلهی هَبْ لی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ اِلَیْکَ وَ اَنِرْ اَبْصارَ قُلُوبِنا بِضیاءِ نَظَرِها اِلَیْکَ حَتّی تَخْرِقَ اَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ اِلی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ وَ تَصیرَ اَرْواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ؛)(۲)(خدایا! به من انقطاع کامل به درگاهت عنایت فرما و دیده های باطنی دلهایمان را با تابش نور خودت روشن کن تا اینکه دیده های حقیقت بین و روشن ما حجابهای نور را شکافته به سرچشمه عظمت [و شکوه درگاهت] برسد و ارواح ما به مقام عزیز و مقدست تعلق داشته باشد.»

۱- . غافر / ۶۵.

۲- . مفاتیح الجنان، اعمال ماه شعبان.

همچنین در دعای عرفه که از وجود مقدس حضـرت اباعبدالله الحسین علیه السلام صادر شده عبارات بلند و باشکوهی بیان می شود که سالکان مخلص با آن جملات توحیدی، استوار، مصمم و مشتاق در بوستان با صفای حقیقت گام بر می دارند و دل به دلـدار می سپارند. در آن دعا خطاب به پروردگار آمـده است: «أَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِر لَکَ مَتی غِبْتَ، حَتّی تَحْتـاجَ اِلی دَلیـلٍ یَـدُلُّ عَلَیْـکَ وَ مَتی بَعُـدْتَ حَتّی تَکُونَ الآثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ اِلَیْکَ؛)(۱)([معبودا!] آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا او تو را آشـکار و ظاهر سازد؟ تو کی غائب بوده ای که نیاز به راهنما و دلیلی داشته باشی که به سوی تو رهنمون گردد؟ کی دور بوده ای تا نشانه ها و آثار، [بندگان را] به سوی تو رسانند؟»

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را

۱- . اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۷۴.

کی گشته ای نهفته که پیدا کنم تو را

غایب نگشته ای که شوم طالب حضور

پنهان نبوده ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

امام حسین علیه السلام با این جمله دلنشین خویش، معرفت و رسیدن به خدا را به وسیله ذات مقدسش بیان می کند و این همان از خدا به خدا رسیدن است.

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای «ابوحمزه ثمالی» به این نکته عمیق عرفانی اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید: «وَ اَنَّکَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِکَ اِلَّا اَنْ تَحْجُبَهُمُ الْاَعْمالُ دُونَکَ؛)(۱)([خدایا!] تو از مردم پنهان نیستی؛ بلکه اعمال [ناشایست و آرزوهای طولانی] آنان را از تو جدا کرده است.»

اگر انسان بتواند با خشوع و آمادگی کامل این دعاها را زمزمه کند، بدون تردید در خودسازی و صفای باطن پیشرفت غیر قابل تصوری خواهد کرد. به همین علت حضرت امام خمینی(رحمه الله)، آن عارف به خدا پیوسته بر این باور بود که این دعاها انسان را از بتکده خودخواهیها خلاص می کند و از ظلمتکده دنیا به عالم نور و معنویت می رساند.

۱- . مصباح المتهجد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ص ۵۸۳.

آن بزرگوار به نقل از استادان خود می فرمود:

«قرآن، قرآن نازل است، آمده است به طرف پایین و دعا از پایین به بالا می رود، این قرآن صاعد است. این ادعیه با یک زبان خاصی که در دعاها هست، اینها این انسان را دستش را می گیرد و می بردش به بالا- آن بالا-یی که من و شما نمی توانیم بفهمیم. این دعاهایی که در ماهها هست خصوصاً در ماه رجب و شعبان و ماه مبارک رمضان، اینها انسان را همچو تقویت روحی می کند، اگر کسی اهلش باشد - ما ها که نیستیم - نورافکن است برای اینکه این بشر را از این ظلمتها بیرون بیاورد و وارد نور بکند که معجزه آساست. به این دعاها عنایت بکنید. سبکبار می کند انسان را و از این ظلمتکده می کشد او را بیرون. و نفس را از آن گرفتاریها و سرگشتگی هایی که دارد خارج می کند، این ادعیه ای است که از ائمه ما وارد شده اند.»)(۱)(

تزکیه نفس، تعلیم مبارزه، شیوه حکومت داری، آموزشهای اخلاقی، اعتماد به نفس، ایجاد تعادل و آرامش، رهایی از وابستگیها و علائق دنیوی، از جمله ره آورد دعاهای مخلصانه است.

۱- . صحیفه نور، حضرت امام خمینی (ره)، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ه ش، ج ۱۳، ص ۳۴.

ناگفته نماند که گریه در حال دعا نشانه رقت قلب است و رقت قلب هم نشانه خلوص نیت و برقراری ارتباط معنوی با حضرت باری تعالی است.

مداومت در دعا

یکی از شرائط مهم دعا که می تواند آثار سازنده و مفیدی داشته باشد، مداومت در دعاست؛ یعنی فرد نیایشگر همواره به یاد خدا باشد؛ اعم از اینکه حالات خوش و آرام بخشی داشته باشد یا در گرفتاریها و سختیها غوطه ور شود. حق باوران پیوسته دعا را نه تنها وسیله رسیدن به کمالات و خواسته های مشروع تلقی می کنند، بلکه آن را نوعی هدف می دانند؛ زیرا دعا نوعی عبادت است؛ آن هم عبادت کبری و خداوند متعال هم هدف از خلقت انسان را رسیدن به مقام عبودیت اعلام کرده و فرموده است: (وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون)؛)(۱)(«و جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا عبادت کنند.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم دعا را خالص ترین و برگزیده ترین عبادت مطرح کرده، می فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَهِ؛)(۲)(دعا مغز [و خالص] عبادت است.» و امام باقر علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ الدُّعَاءُ ؛)(۳)(برترین عبادت دعاست.»

۱- . الذاریات/ ۵۶.

۲- . ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ه ق؛ ج ۱، ص ۱۴۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰.

بنابراین، برای رسیدن به مقامات عالیهٔ کمال و قرب درگاه الهی، باید همواره انسان دعا و نیایش به درگاه الهی داشته باشد و از این عبادت سازنده، هرگز غفلت نورزد.

حافظا در کنج خلوت در دل شبهای تار

تا بود وردت دعا و ذکر قرآن غم مخور

خداوند متعال بارها در قرآن از عدم تداوم دعای مردم سخن گفته است؛ چنان که می فرماید: (وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأی بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَریضٍ)؛)(۱)(«و هرگاه به انسان نعمت دهیم، از ما روی بر می گرداند و با حال تکبر و غرور از حق دور می شود و هرگاه اندکی ناراحتی و گرفتاری به او برسد، به دعاهای فراوان و مستمر روی می آورد [و بر طرف شدن آن را طلب می کند].»

و در سورهٔ یونس از غفلت و بی خبری انسانهای کم تحمل و ضعیف الایمان، خبر می دهد و آنها را در مورد سودجویی و تداوم نیافتن ارتباط معنویشان با آفریدگار هستی به شدت نکوهش می کند و می فرماید: (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ)؛)(۲)(«هنگامی که به انسان [غافل و خودپرست] زیان و ناراحتی برسد، ما را [به طور مداوم و شبانه روزی] در حال خوابیده، نشسته و ایستاده صدا می کند [و برای حلّ گرفتاری اش دعا می کند] و زمانی که ناراحتی او را بر طرف سازیم، چنان [از ما فاصله می گیرد و می گذرد و] می رود که گویا اصلاً ما را برای رفع گرفتاری اش فرا نخوانده بود و این گونه است که اعمال بد اسراف کاران برایشان زینت داده شده است [و آنان از رفتار ناخوشایند خود خوشحالند و زشتی عمل خود را نمی توانند بفهمند].»

ص: ۶۳

۱- . فصلت / ۵۱.

۲- . یونس / ۱۲.

به خط و خال گدایان مده خزانه دل نه هر درخت تحمل کند جفای خزان

به دست شاه وشی ده که محترم دارد غلام همت سروم که این قدم دارد

ز جیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست

که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد

«برید بن معاویه» از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا قرائت قرآن را بیش تر بخوانیم یا دعا به درگاه ربوبی را؟» امام فرمود: «کَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ ثُمَّ قَرَأَ قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ؛)(۱)(زیاد دعا کردن بهتر است و این آیه را تلاوت کرد که: بگو: اگر دعایتان نبود، پروردگارم توجه و اعتناء به شما نمی کرد.»

امام صادق علیه السلام در توضیح سیرهٔ علی علیه السلام می فرماید: «کَانَ اَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام رَجُلاً دَعّاءً؛)(۲)(امیرمؤمنان علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می کرد.»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند برای هر کسی توفیق دعا کردن بدهد، باب اجابت را نیز به رویش باز خواهد کرد. هر گاه باب دعا به رویتان باز بود، بسیار تلاش و فراوان دعا کنید؛ زیرا خداوند متعال از دعای فراوان شما خسته نمی شود و توجهش را از شما سلب نمی کند، مگر اینکه خودتان خسته شوید.»

آن حضرت در ضمن گفتار راهگشایی به مسلمانان فرمود: «تَدْعُونَ رَبَّکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ؛)(۱)(شب و روز به درگاه پروردگارتان دعا کنید؛ چرا که سلاح اهل ایمان دعاست.» یعنی مؤمن باید همواره در مقابل خطرات و گرفتاریها و دشمنان، مسلّح به سلاح دعا باشد.

با توجه به نکات یاد شده، شایسته است که یک شخص مسلمان در هر زمان و مکان و در هر حالی از دعا کردن غافل نباشد؛ یعنی نه تنها در گرفتاریها، بلکه در حال خوشی و آسایش نیز باید دست به دعا بود.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹.

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای

فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد

پیشوای ششم علیه السلام به نقل از جدّ بزرگوارش فرمود: «همواره در دعا کردن پیش قدم شوید؛ چرا که اگر بنده ای نیایش پیشه باشد، و برایش گرفتاری و سختی پیش آید و به درگاه خداوند دعا کند، در آسمانها می گویند: این صدا آشناست؛ ولی اگر فقط هنگام سختی دعا کند، به او گفته می شود: تا حالا کجا بودی؟»)(۱)(

دست تضرع چه سود بندهٔ محتاج را

وقت دعا بر خدای، وقت کرم در بغل

تنها وقت گرفتاری دعا کردن، چندان ارزشی ندارد و خداوند متعال هم به آن وقعی نمی گذارد و می فرماید: (فَإِذا رَكِبُوا فِی الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمَّا نَجّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ إِذا هُمْ یُشْرِكُونَ)؛)(۲)(«هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند؛ امّا هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات دهد، باز به شرك و كفر می گرایند.»

رفع موانع

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱.
۲- . عنکبوت / ۶۵.

در موضوع دعا لازم است قبل از ارتباط با آفریدگار هستی موانع استجابت را برطرف کرد. اگر فردی بخواهد به همراه اعمال زشت و گناهان فراوان به آستان حضرت قدس پناهنده شود، بی گمان نتیجه ای نخواهد داشت و دعای او بی بهره خواهد بود؛ زیرا این، جمع بین زشتی و زیبایی و ظلمت و نور است و جمع متضادین عقلاً امری محال است.

حضرت ابراهیم علیه السلام در مقابل مشرکان این شرط دعا را مد نظر قرار داده، می فرماید: (وَ أَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسی أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا)؛)(۱)(«من از شما و از آنچه غیر از خدا می خوانید، کناره گیری می کنم و به پیشگاه پروردگارم دعا می کنم و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم.»

مرا غرض ز دعا آن بود که پنهانی و گرنه این چه دعایی بود که من بی تو

۱- . مریم / ۴۸.

حدیث درد فراق تو با تو بگزارم نشسته روی به محراب و دل به بازارم

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است: «هیچ مسلمانی نیست که به درگاه خداوند دعا کند و از بارگاه حضرت حق، تمنایی داشته باشد، در حالی که قطع رحم نکرده و در رفتارش گناهی مرتکب نشده باشد؛ مگر اینکه خداوند یکی از سه عطیه را در پاسخ دعای او عنایت خواهد کرد: یا خواسته اش به زودی برآورده می شود، یا برای آینده اش ذخیره می گردد و یا اینکه گرفتاری و حادثهٔ بدی از وی بر طرف می شود.»)(۱)(

موانع استجابت دعا، دایرهٔ وسیعی دارد که انسان باید به فراخور حالش آنها را رفع کند. دل به غیر خدا بستن، کوشش و تلاش نکردن، آلوده بودن به صفات زشت اخلاقی، مخالفت کردن با سنتهای الهی، عدم پرداخت حقوق دیگران، عدم شایستگی و نداشتن قابلیت، و نپیمودن راههای طبیعی و قانونی، از جمله موانع استجابت دعاست که باید قبلاً رفع شود تا زمینه اجابت فراهم آید.

مولای متقیان علی علیه السلام در دعای کمیل بعد از ثناء الهی، رفع موانع دعا را از درگاه حضرت حق خواستار شده، می فرماید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتی تَحْبِسُ الدُّعاءَ؛)(۲)(پروردگارا! بر من ببخش گناهانی را که دعا را حبس می کند [و مانع اجابت آن می شود].»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۲- . مصباح الکفعمی، ص ۵۵۵.

برای رفع موانع دعا لازم است که انسان نیایشگر استغفار و توبه را قبل از برنامهٔ نیایش خود قرار دهد. خداوند متعال بارها به این نکته تأکید کرده است. در سورهٔ هود می فرماید: (وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُمَتِّعُكُمْ مَتاعاً حَسَناً)؛)(۱)(«از پروردگارتان طلب آمرزش کنید! سپس به سوی او توبه کنید تا [از مواهب عالیه خود] شما را به خوبی بهره مند سازد.» و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛)(۲)(هر کس زیاد استغفار کند، خداوند برای او از هر اندوهی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه خروجی قرار می دهد و روزی می دهد از آنجایی که گمان نمی برد.»

علامهٔ مجلسی(رحمه الله) می نویسد: «مردی در میان بنی اسرائیل سی و سه سال تمام دعا می کرد که خداوند به او فرزندی کرامت کند؛ امّا دعایش به اجابت نمی رسید تا اینکه به خداوند عرضه داشت:

۱- . هود / ۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۷.

پروردگارا! آیا من از تو دورم و صدای من به تو نمی رسد یا نزدیکم، امّا دعای مرا مستجاب نمی کنی؟ در عالم رؤیا به او گفتند: تو خدا را می خوانی بازبانی فحاش و دلی دنیا دوست و ناپاک و نیّتی دروغ و بدون خلوص. اگر می خواهی دعایت به اجابت برسد، فحش و ناسزا گفتن را ترک کن و دل و نیت خود را برای خدا پاک و خالص گردان! آن گاه دعا کن و به انتظار اجابت باش! او چنین کرد و خداوند متعال در پاسخ دعایش پسری به او عنایت فرمود.»)(۱)(

بنابراین، در آستان حضرت دوست، باید خود را از صفات زشت پیراسته و به فضائل آراسته کرد تا بتوان بهره ای برد و به مقصود رسید.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم نیز در مورد رفع موانع دعا فرمود: «مَنْ اَحَبَّ اَنْ یُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْیُطَیِّبْ مَطْعَمَهُ وَ کَسْبَهُ؛)(۲)(هر کس دوست دارد که دعایش مستجاب شود، باید محل غذا و درآمد خود را حلال و پاکیزه کند.»

۱- . حیوه القلوب، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲- . عدهالداعی، احمدبن فهدحلّی، موسسه حکمت، قم، ص ۱۲۸

خداونـد متعـال، انسانهـای کسـل و تنبل را دوست نـدارد و از افراد فعال و خـدوم و پرتلاش راضـی است و آنان را می سـتاید. بنـابراین، کسانی که بـدون کار و تلاش می خواهنـد به دعا متوسل شونـد و گره های زنـدگی شان را باز کننـد، کاری عبث و بیهوده انجام می دهند.

حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود: «رَجُلٌ جَالِسٌ فِی بَیْتِهِ یَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی فَیُقَالُ لَهُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالطَّلَبِ؛)(1)(مردی که در خانه اش نشسته و مدام می گوید: خدایا! به من روزی عطا کن! به او گفته می شود: آیا تو را به طلب روزی فرمان نداده ام!»

امید به اجابت و مأیوس نشدن

۱- . اصول کافی، محمد بن یعقوب الکلینی، باب من لاتُسْتَجاب دعوته، ح ۲.

انسـان نیایشـگر باور عمیق دارد که پناهگاه او قـدرتی لایزال است که سـخن او را می شـنود و از دل پر دردش آگاه و به راه و روش نجات وی کاملاً دانا و قادر است و در کلام نورانی خود فرموده است: (وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ)؛)(۱)(«[ای رسول مـا!] هرگـاه بنـدگان من از تو در مورد من سؤال کننـد، بگو: من [به آنان] نزدیکم و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند، پاسخ می گویم.»

و در جـای دیگر، خداونـد متعال بنـدگان را از یأس و ناامیـدی بر حـذر داشـته و آن را مساوی با کفر دانسـته، می فرمایـد: (لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ)؛)(۲)(«از رحمت [و الطاف] خداونـد مأیوس نشوید که فقط کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.»

امام باقر علیه السـلام فرمود: «پدرم در دعا اصرار و پافشاری می کرد و آن قدر یارب یارب می گفت که نفسش بند می آمد و دوباره دعا را از سر می گرفت.»)(۳)(

۱- . بقره / ۱۸۶.

۲- . یوسف / ۸۷.

۳- . بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ه ق، ج ۹۰، ص ۲۳۵.

طبق این اعتقاد وحیانی، دعایی که از دل دردمند مشتاق می تراود، بدون تردید مورد توجه حضرت باری تعالی قرار می گیرد و انسان دعا کننده هرگز نباید از نتیجه آن ناامید و مأیوس باشد و بر آورده نشدن حاجات هم نشانهٔ بی اثر بودن دعا نیست، بلکه بهره های معنوی و مادّی متعددی را برای فرد دعا کننده به ارمغان می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان مؤمن گاهی دعا می کند و رفع نیازهایش را از خداوند می طلبد، امّا خداوند به فرشتگانش می فرماید: پاسخ او را به تأخیر اندازید؛ زیرا من صدای عاشقانه و دعای خالصانه اش را دوست دارم. در روز قیامت خداوند خطاب به این بنده اش می گوید: بندهٔ من! مرا خواندی و من پاسخ تو را دیر دادم و امروز پاداش آن دعای تو این قدر است.»

امام صادق علیه السلام در ادامه افزود: «آن بندهٔ مؤمن، وقتی عنایات بی کران الهی را ببیند، از ته دل آرزو می کند که ای کاش در دنیا دعاهایش مستجاب نمی شد و خواسته هایش برآورده نمی گردید!»)(۱)(

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۲.

و امـام بـاقر علیه السـلام نیز بر اینکه در مقام دعا نبایـد مأیوس شـد و بایـد آن قـدر اصـرار و الحاح کرد تا نتیجه گرفت، تأکید ورزیـده، می فرماید: «وَ اللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ؛)(۱)(به خدا سوگند! هرگز بنده مؤمن در دعایش به درگاه خداوند بزرگ اصرار و پافشاری نمی کند، مگر اینکه خداوند خواسته اش را بر آورده می سازد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسـلم فرمود: «خداوند رحمت کند آن بنده ای را که از خداوند متعال حاجت بخواهد و در خواسـته اش پافشاری کند؛ چه دعایش مسـتجاب شود و چه مسـتجاب نشود.» و آن گاه این آیه را تلاوت کرد: (وَ أَدْعُوا رَبِّي عَسـى أَلَّا أَكُونَ بِدُعاءِ رَبِّي شَـقِيًّا)؛)(۲)(«پروردگـارم را می خوانم و امیـدوارم که در خوانـدن پروردگـارم بی پاسـخ و مـأیوس نباشم.»)(۳)(

گاهی می شود که خداوند، دعای بندهٔ مؤمن خود را دوست دارد و می خواهد صدایش را همچنان بشنود و با او ارتباط داشته باشد. به همین جهت، اصـرار و الحاح و پافشاری در دعا پسندیده و مفید است و از نظر اولیای الهی امری بسیار مطلوب شمرده می شود. بنـدهٔ پاکـدل چه بسا در اثناء دعا ناله و تضـرع می کنـد و چنانچه اخلاصـش بر قدسـیان ثابت شود و عرشـیان آثار و امواج اتصال روحی او را با مبدأ هستی در یابند، امّا دعایش به اجابت نرسد، در آن حال فرشـتگان آسـمان به حال او گریسته، به خداوند عرضه می دارند: «خدایا! پاسخ این نیایشگر نالان را که این همه اصرار دارد، چرا نمی دهی!

ص: ۷۴

۱- . عده الداعی، ص ۲۰۲.

۲- . مریم / ۴۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۸.

پس ملایک با خدا نالند زار

کای مجیب هر دعا، وی مستجار

بندهٔ مؤمن تضرع می کند

او نمی داند بجز تو مستند)(۱)(

تو عطا بیگانگان را می دهی

از تو دارد آرزو هر مشتهی)(۲)(

حق بفرماید نه از خواری اوست

عین تأخیر عطا، یاری اوست

یعنی نیاز او به من، او را از غفلت باز داشته و به محضر من کشانده است. اگر من حاجتش را بر آورم، او از شوق آن دوباره دچار غفلت می شود. اگر چه او با دلی شکسته و سینه ای خسته با خلوص تمام می نالد و دائماً خدا را پناهگاه خود خطاب می کند، امّا بگذارید با همین حالت به تضرع و نیایش خود ادامه دهد که حالتی کمیاب است و من آن ناله ها و یارب یارب هایش را خوش می دارم.

گر بر آرم حاجتش او وا رود

ص: ۷۵

۱-. پناهگاه.

۲-. حاجت خواه.

هم در آن بازیچه مستغرق شود

گرچه می نالد به جان یا مستجار

دل شکسته، سینهٔ خسته، گو: بزار

خوش همی آید مرا آواز او

و آن خدایا گفتن و آن راز او

بی مرادی مؤمنان از نیک و بد

تو یقین می دان که بهر این بود

پیشوای ششم علیه السلام در این باره می فرماید: «بندهٔ [مخلص] دعا می کند و خداوند به دو فرشته فرمان می دهد که دعایش را به اجابت رساندم، امّا حاجتش را به او ندهید؛ زیرا شنیدن آواز روحانی او را خوش می دارم، و بندهٔ [غیر صالح] دعا می کند و خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: در بر آوردن حاجتش عجله کنید که بانگ او را خوش نمی دارم.»)(۱)(

در اینجا مولوی برای توضیح معنای حدیث مثال می زند:

۱- . «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلكِنِ احْبِسُوهُ بِحاجَتِهِ فَإِنِّی أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّی أُبْغِضُ صَوْتَهُ.» (الکافی، ج ۲، ص ۴۸۹)

معمولاً مردم طوطی و بلبل را در قفس می کننـد و رها نمی سازنـد؛ چون صـدا و حرکات و رفتارشان را دوست می دارند؛ امّا آیا تا به حال کسی شنیده است که زاغ و جغد و کلاغ را هم در قفس نگه دارند؟

طوطیان و بلبلان را از پسند

از خوش آوازی قفس در می کنند

زاغ را و جغد را اندر قفس

کی کنند؟ این خود نیامد در قصص)(۱)(

بر این اساس، خداوند متعال، اصـرار بندگان صالح خود را دوست دارد و می خواهد آنان به واسطهٔ نیازی که دارند بیش تر به حضورش بار یابند و دعا کنند.

مولوی در داسـتان دیگری می نویسـد: «شخصـی همواره دعا می کرد و با ذکر نام الله دهانش را شـیرین می ساخت. شـیطان به صورت فردی ناصح به او گفت: این همه دعا و ذکر می کنی و نام الله بر زبان جاری می سازی، آیا تا به حال پاسخ نیز شـنیده ای؟ حتی یـک جواب از بارگاه الهی به تو نرسـیده است. چرا این قـدر سـماجت و پر رویی در برابر خداونـد از خود نشان می دهی!

او نیز دلشکسـته شد و راز و نیاز و نیایش خود را تعطیل کرد و دعای شـبانه را به خواب تبدیل ساخت. در عالم خواب حضرت خضـر علیه السـلام را در بوستانی سبز دید. حضرت خضر علیه السلام به او گفت: فلانی! چرا از ذکر حق فرومانده و از گذشتهٔ خود پشیمان شده ای؟ او پاسخ داد: من چون پاسخ و لبیکی از سوی حضرت حق در نیافتم، بیم آن دارم که از رانده شده گان درگاه الهی باشم.

۱- . شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲ه ش، دفتر ششم، ص ۱۰۹۲.

گفت لبیکم نمی آید جواب

زآن همی ترسم که باشم ردّ باب

حضرت خضر علیه السلام از سوی حق تعالی به او پیام داد که: آن همه الله گفتن و سوز و دردت، همان لبیک ماست. بالاترین لطف ما به تو همان جذبه و کشش به سوی حق است که در درگاه ما بمانی.

گفت آن الله تو لبیک ماست

و آن نیاز و سوز و دردت پیک ماست

ترس و عشق تو، کمند لطف ماست

زیر هر یا ربّ تو لبیک هاست

سپس حضرت خضر علیه السلام به او توضیح داد که خداوند به همه از این لطفها ندارد؛ فقط بندگان خاص خود را این گونه می نوازد؛ چنان که به فرعون حتی یکبار هم سر درد مسلّط نکرد تا مبادا به درگاه الهی بنالد؛ چون خداوند صدای نحس او را که ادّعای خدایی می کرد، خوش نداشت.

داد مر فرعون را صد ملک و مال

تا بکرد او دعوی عز و جلال

در همه عمرش ندید او درد سر

تا ننالد سوی حق آن بد گهر

داد او را جمله ملک این جهان

حق ندادش درد و رنج و اندهان)(۱)(

درد آمد بهتر از ملک جهان

تا بخوانی مر خدا را در نهان)(۲)(

به همین خـاطر است که در دعـا بایـد پافشـاری کرد، مثـل بچه ای که گریـان و نالاـن پاهایش را به زمین می زنـد و از پـدر و مادرش انجام خواسته هایش را طلب می کند.

۱- . غم و اندوه.

۲- . شرح جامع مثنوی، دفتر سوم، ص ۷۰.

آداب نیایش

اشاره

اشاره

نیـایش با پروردگار عالم، آداب و شـرایطی دارد که با مراعات آنها، امکان اجابت دعا زودتر فراهم خواهـد شـد. این آداب به سه بخش تقسیم می شوند:

اول: آدابی که می بایست قبل از نیایش مورد توجه قرار گیرند؛

دوم: آدابی که همزمان با نیایش رعایت می شوند؛

سوم: آنهایی که پس از دعا و نیایش مراعات می شوند.

ص: ۸۰

آداب قبل از نیایش

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

آداب قبل از نیایش

عمـده این آداب عبارتنـد از اموری که آمـادگی انسان را برای قرار گرفتن در برابر خداونـد افزایش داده، قلب انسان را متوجه عظمت پروردگار می نمایند. برخی از آنها عبارتند از:

۱. پاکیزگی و طهارت روحی و جسمی؛

۲. استفاده از بوی خوش و توجه به آراستگی ظاهری؛)(۱)(

۳. توجه به قبله و خداوند قبله؛

۴. گمان به این که اگر دعا کند خداوند اجابت خواهد فرمود؛

در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمودند:

«به طوری دعا کنید که یقین به اجابت پروردگار داشته باشید.»

۱- . (خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ.)؛ اعراف/۱۰۳.

۵. صدقه دادن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه پدرم حاجتی داشت به هنگام زوال خورشید (هنگام ظهر) طلب می کرد؛ و هنگامی که اراده درخواست حاجت خود می کرد قبل از آن صدقه می داد، عطر استعمال می کرد، به مسجد می رفت و آنچه از خدا می خواست در تحصیل حاجت خود دعا می کرد.»)(۱)(

ص: ۸۲

۱- .اصول کافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ج ۴، کتاب الدعاء، ص ۲۲۷، ح ۷.

آداب همراه نیایش

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

آداب همراه نیایش

۱. به زبان آوردن حاجت

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: «إِنَ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَعْلَمُ مَا یُرِیدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَکِنْ یُحِبُّ أَنْ یَبُثَّ إِلَیْهِ الْحَوَائِجَ؛)(۱)(همانا خداوند تبارک و تعالی هر آنچه عبد در هنگام نیایش می خواهد را می داند، ولی دوست دارد که حاجتها را به درگاهش شرح دهد.»

۲. توسل به پیامبر علیه السلام و اهل بیت او علیه السلام

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که وسیله قرار دادن انسانی صالح در پیشگاه خدا، و طلب چیزی از خداوند به خاطر او به هیچ وجه ممنوع نیست و منافاتی با توحید ندارد. در آیهٔ ۶۴ سوره نساء می خوانیم:

۱- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۹۳، ص ۲۹۶.

(وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيما)؛ «اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند [و مرتکب گناهی شدند] به سراغ تو می آمدند، و از خدا طلب عفو و بخشش می کردند و رسول نیز برای آنها طلب عفو می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

نیز در آیهٔ ۹۷ سورهٔ یوسف علیه السلام می خوانیم:

«برادران یوسف علیه السلام ، از پدر تقاضا کردند که در پیشگاه خداوند برای آنها استغفار کند، و یعقوب علیه السلام نیز این تقاضا را پذیرفت.»

در آیه ۱۱۴ سوره توبه نیز موضوع استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد پدرش (عمویش) آمده که تاثیر دعای پیامبران را درباره دیگران تأکید می کند؛ و همچنین در آیات متعدد دیگر قرآن، این موضوع منعکس است. از روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن در دست داریم نیز به خوبی استفاده می شود که توسل به آن معنی که ذکر شد، هیچ گونه اشکالی ندارد، بلکه کار خوبی محسوب می شود.)(۱)(

ص: ۸۴

۱- . بر گرفته از تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۳۶۶.

در اینجا لازم است به چند نکته اشاره شود:

الف. منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از پیامبر صلی الله علیه وسلم یا امام علیه السلام بخواهد، بلکه منظور این است که به مقام او در پیشگاه خدا متوسل شود، و این در حقیقت توجه به خداست، زیرا احترام پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز به خاطر این است که فرستاده او بوده و در راه او گام برداشته است.

ب. بعضی اصرار دارند که میان حیات و وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم و امامان علیه السلام فرق بگذارند، در حالی که از نظر یک مسلمان، پیامبر و صالحان، پس از مرگ زندگی برزخی دارند؛ زندگانی وسیع تر از عالم دنیا، همان طور که قرآن، دربارهٔ شهیدان به آن تصریح فرموده است.

ج. بعضی نیز اصرار دارند که میان تقاضای دعا از پیامبر، و سوگند دادن خدا به مقام او فرق بگذارند؛ تقاضای دعا را مجاز و غیر آن را ممنوع بشمارند. در حالی که هیچ گونه فرقی میان این دو دیده نمی شود.

ص: ۸۵

د. بعضی از نویسندگان و دانشمندان اهل تسنن، به خصوص وهابیان، با لجاجت خاصی کوشش می کنند تمام احادیثی که در زمینه توسل وارد شده است را تضعیف کنند و یا با اشکالات واهی و بی اساس، آنها را به دست فراموشی بسپارند؛ آنها در این زمینه چنان بحث می کنند که هر نگرندهٔ بی طرفی احساس می کند پیش از این، اینان عقیده ای برای خود انتخاب کرده و اینک می خواهند عقیده خود را بر روایات اسلامی تحمیل کنند، و هر چه مخالف آن بود به نوعی از سر راه خود کنار بزنند؛ در حالی که یک محقق هرگز نمی تواند چنین بحثهای غیرمنطقی و تعصب آمیزی را بپذیرد.

ه . روایات در مورد توسل به حد تواتر رسیده است؛ یعنی به قدری زیاد است که ما را از بررسی اسناد آن بی نیاز می سازد؛ علاوه بر این، در میان آنها، روایتهایی که همگان صحیح می شمارند نیز فراوان است. با این حال، جایی برای خرده گیری در پاره ای از اسناد آنها باقی نمی ماند.)(۱)(

۱- . برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۴، صص ۳۷۰ و ۳۷۱.

امـام حسن عسـکری علیه السـلام از اجـدادش از پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم نقل می کنـد که: «خداونـد سـبحان به مؤمنان می فرماید، اگر بندهٔ من از شـما حاجتی داشته باشد، شما را به کسی که دوست دارید درخواست می کند و مگر نمی دانید بهترین و بـا کرامـت تریـن بنـدگان نزد من، محمـد صـلی الله علیه وسـلم و علی علیه السـلام ؛ حـبیب و ولی من هسـتند؟ پس هر کس حـاجتی دارد به وسـیلهٔ آن دو به من متوسـل شود، به راستی دعـای حاجتمنـدی که مرا به آنهـا که از پاکـان درگـاهم هسـتند، بخواند، رد نمی کنم. پس هر کس مرا به آنها بخواند، دعایش را مسـتجاب می کنم و چگونه رد کنم دعای کسی را که مرا به حبیب و برگزیده ام، و ولیّ و حجتم و روح و نور و آیت و باب رحمت و وجه و نعمتم می خواند رد کنم؟

مگر نمی دانیـد که آنهـا را از نـور عظمتم آفریـدم و آنهـا را اهـل کرامت و ولایـت خود قرار دادم؟ پس کسـی که مرا به آنها بخوانـد در حـالی که آگـاه و عـارف به حق و مقـام آنها باشـد، اجابت دعایش بر من واجب است و این حق او بر من است که دعایش را مستجاب کنم.»)(۱)(

ص: ۸۷

۱- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، باب استحباب توسل در دعا به محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم .

در روایاتی نیز وارد شده است که حتی خود امامان علیه السلام به پدران خود متوسل می شده اند. «داود رقی» می گوید:

«بسیار می شنیدم که امام صادق علیه السلام در دعاهای خود خداوند را به حق پنج تن قسم می داد.»)(۱)(

همچنین در روایاتی توسل پیامبران گذشته به انوار مقدس اهل بیت و پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم نقل شده است. «سعید بن جُبیر» از «ابن عباس» نقل می کند که گفت: «از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم دربارهٔ کلماتی که حضرت آدم علیه السلام از پروردگار فرا گرفت، تا توبه او پذیرفته شد، سؤال کردم، آن حضرت فرمود:

ساله بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیه السلام و...»)(۲)(

۳. اصرار در نیایش

۱- . کافی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- . وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، باب ۳۷، ح ۸۸۴۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این باره فرموده اند: «إِنَ اللَّهَ یُحِبُ السَّائِلَ اللَّحُوح؛ خداوند نیایشگری که بر دعای خود پافشاری می کند را دوست دارد.»)(۱)(

و از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ، وَ مَتی تُکْثِرْ قَرْعَ الْبَابِ یُفْتَحْ لَک؛ دعا سپر مؤمن است و هرگاه دری را بسیار بکوبی بر روی تو باز می شود.»

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است: «وَ اللَّهِ لَا یُلِحُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَه؛ به خداوند سوگند هیچ بنده مؤمنی در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدا نمی کند جز این که خداوند حاجتش را برایش برمی آورد.»)(۲)(

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «أَنَ اللَّهَ کَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَی بَعْضٍ فِی الْمَسْأَلَهِ وَ أَحَبَّ ذَلِکَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ أَنْ یُسْأَلَ وَ یُطْلَبَ مَا عِنْدَه؛ خداوند خوش ندارد که مردم در حاجتهای خود به یکدیگر اصرار کنند، ولی پافشاری و اصرار در خواهش از خود را دوست دارد، خداوند دوست می دارد از آنچه نزد او است سؤال و درخواست شود.»)(۳)(

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۳.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید

البته فراموش نشود که اصرار در دعا و نیایش، با اصرار بر اجابت آن از طرف پروردگار متفاوت است، زیرا گاهی اجابت دعا به مصلحت انسان نیست.

۴. پنهان داشتن نیایش

در دعاهای پنهانی، ریا و خودنمایی کم تر راه پیدا کرده، به اجابت پروردگار نزدیک تر است. خداوند در این باره می فرماید: (ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً)؛)(۱)(«پروردگار خود را با زاری و در پنهانی بخوانید.»

در روایت از امام رضا علیه السلام است که فرمود: «دَعْوَهُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَهً وَاحِدَهً تَعْدِلُ سَبْعِینَ دَعْوَهً عَلَانِیَه؛ یک نیایش بنده به پنهانی و آهستگی با هفتاد دعای ظاهر و آشکار برابری می کند.»)(۲)(

مخفی بودن نیایش آن هم در سکوت و آرامش شب، تأثیر شگرفی در روح انسان دارد.

۱- . اعراف/ ۵۵.

۲- . عده الداعی، احمد بن محمد بن فهد حلی، ص ۱۱۷.

۵. دعا برای دیگران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا دَعَا أَحَدُکُمْ فَلْیَعُمَّ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاء؛ هرگاه یکی از شما دعا می کند باید به طور عمومی دعا کند، به درستی که آن برای دعا واجب تر است.»)(۱)(

چه، دعا کردن برای دیگران در هنگام دعای برای خود، دارای ارزش زیادی است، ولی از آن بالاتر این است که انسان دیگران را بر خود مقدم داشته و ابتدا برای آنها دعا کند. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

«شب جمعه، مادرم را دیدم که تا صبح در حال رکوع و سجود بود، به او گفتم: ای مادر! چرا همان طوری که برای دیگران دعا کردی برای خود دعا نکردی؟ فرمود: اَلجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛)(۲)([اول] همسایه، سپس خانه [خود].»

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَدَعَا لَهُمْ ثُمَّ دَعَا لِنَفْسِهِ اسْتُجِیبَ لَهُ فِیهِمْ وَ فِی نَفْسِه؛)(۳)(کسی که پیش از دعای برای خود، چهل نفر از برادران [مؤمن] خود را دعا کند، دعایش هم در حق آنان و هم در حق خودش مستجاب خواهد شد.»

۱- . عده الداعی، احمد بن محمد بن فهد حلی، ص ۱۱۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، روایت ۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۳، روایت ۲.

بهر این فرمود با موسی خدا

وقت حاجت خواستن اندر دعا

کای کلیم الله ز من می جو پناه

با دهانی که نکردی تو گناه

گفت موسی: من ندارم آن دهان

گفت ما را از دهان غیر خوان

از دهان غیر کی کردی گناه؟

از دهان غیر بر خوان کای اله)(۱)(

در دعاهایی که به دست ما رسیده، دعای برای دیگران به صورتهای زیر است:

۱- . مثنوی معنوی.

دعا برای اولیا، نیکان و بزرگان دین

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

دعا برای اولیا، نیکان و بزرگان دین

یکی از برترین دعاهای ممکن، دعا در حق قطب دایرهٔ امکان؛ حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است، چه از جهت سلامتی آن وجود شریف و چه از جهت تعجیل در فرج ایشان، که او را حق بسیار بزرگی بر گردن ماست. از حق وجود و هستی گرفته که او سبب متصل بین زمین و آسمان است)(۱)(تا حق بقاء در دنیا.)(۲)(

علاوه بر این دو، حق قرابت و خویشاوندی با پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم لازم می کند در حق او دعا کنیم؛ چون دعا کردن نیز نشانه ای از مودت و دوستی است. و بالاخره امام واسطه نعمت و فیوضات الهی است. در بخشی از زیارت جامعه می خوانیم:

«به برکت ما، درختها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده، و گیاه از زمین روئیده است.»

ص: ۹۳

۱- . در دعای شریف ندبه می خوانیم: «این السبب المتصل بین الارض و السماء.»

۲- . امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر زمین بدون امام بماند از هم می پاشد.» کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

دعا برای پدر و مادر و حق داران

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

دعا برای پدر و مادر و حق داران

(رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ)؛)(۱)(«ای پروردگار ما! مرا و پدر و مادرم را و مؤمنان را در روزی که حساب برپا می گردد بیامرز.»

ص: ۹۴

۱- . ابراهیم/ ۴۱.

دعا برای برادران دینی

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

دعا برای برادران دینی

(رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْإِیمَانَ)؛)(۱)(«ای پروردگار ما! ما را بیامرز و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز.»

ص: ۹۵

۱- . حشر/ ۱۰.

دعا برای نسلهای آینده

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

دعا برای نسلهای آینده

(رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاء)؛ «پروردگارا! از رحمت خود بر من نسلی پاکیزه ببخش، همانا که تو شنوای دعایی.»)(۱)(

(رَبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ)؛)(۲)(«پروردگارا! مرا و فرزندانم را بر پای دارنده نماز قرار ده و دعایم را بپذیر.»

ص: ۹۶

۱- . آل عمران/ ۳۸.

۲- . ابراهیم/ ۴۰.

دعا برای مرزداران

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

دعا برای مرزداران

«بار الها! درود تو بر محمد صلی الله علیه وسلم و خاندان او علیه السلام باد و سوگند به عزتت که مرزهای مسلمانان را از بد نگه دار و به نیروی خود، پاسداران آن مرزها را تأیید فرمای و عطاهای آنان را از عطیه خود کامل و سرشار ساز....»)(۱)(

۶. نیایش همگانی

یکی دیگر از آداب نیایش، همگانی و همراه با جمعیت دعا کردن است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَطُّ عَلَی أَمْرٍ وَاحِدٍ یدعوا [فَدَعَوْا إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَه؛ هیچ گاه چهار نفر با هم دست به دعا برنمی دارند، جز آن که وقتی پراکنده شوند دعای آنان به اجابت رسیده باشد.»)(۲)(

۷. اظهار فروتنی

ص: ۹۷

۱- . ر. ک: صحیفه سجادیه.

۲- . ثواب الاعمال، صدوق، ص ۳۵۷.

هر چه انسان نسبت به خود شناخت بیشتری پیدا کند، در برابر پروردگار تواضع بیشتری خواهد داشت؛ چرا که به نیازهای خود آگاه می شود و نسبت به این که در تمام هستی خود به خداوند متعال نیازمند است بیش تر توجه پیدا می کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی مُوسَی: إِذَا وَقَفْتَ بَیْنَ یَدَیَّ فَقِفْ وَقْفَ الذَّلِیلِ الْفَقِیرِ؛ خداوند بلند مرتبه و سترگ به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: هرگاه در پیشگاه من ایستادی، همانند شخص ذلیل نیازمند بایست.»)(۱)(

خداوند در قرآن مجید می فرماید: (ادعوا ربکم تضرعا)؛)(۲)(«پروردگار خود را با حالت زاری بخوانید.»

ص: ۹۸

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۳.

۲- . اعراف/ ۵۵.

ما درون را بنگریم و حال را

نی برون را بنگریم و قال را

ناظر قلبیم اگر خاشع بود

گر چه گفت لفظ ناخاضع بود

----

۸. شروع دعا با نام پروردگار

بهترین نیـایش آن است که در ابتـدا با نام و یاد پروردگار آغاز شود. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «لَا یُرَدُّ دُعَاءٌ أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم؛ دعایی که با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز شود، رد نمی شود.»)(۱)(

۹. مدح و ثنای خداوند متعال

امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه اراده دارید که از خداوند بلندمرتبه و سترگ چیزی از حوایج دنیا را سؤال کنید، باید به ستـایش پروردگـار و مـدح او و صــلوات بر پیغمـبر و آل او علیـه السـلام ابتـدا کنیـد، بعـد از آن از خداونـد حاجـات خـود را بخواهید.»)(۲)(

بهترین نمونه این مـدح و ثنای پیش از دعا در سوره حمـد دیـده می شود که ابتـدا خداوند را به رحمانیت و رحیمیت مدح می کنیم و سپس دعا می کنیم.

ص: ۹۹

۱- . عده الداعی، ص ۱۲۰.

۲- . عده الداعی، ص ۱۲۰.

این مسئله را در بیش تر ادعیه امامان معصوم علیه السلام به خوبی می توان مشاهده کرد. از آن جمله روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره تمجید پروردگار متعال با این عبارت: «یَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ! یَا فَعَّالًا لِمَا یُرِیدُ! یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ! یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلی! یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ؛ ای آن که از رگ گردن به من نزدیک تری! ای آنکه هر چه بخواهی انجام می دهی! ای آنکه میان انسان و دلش حایل می شوی! ای آن که در بلندترین دیدگاهی! ای آن که همانندش هیچ نیست!»)(۱)(

۱۰. درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آل او علیه السلام

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، روایت ۲.

یکی از آدابی که اجابت دعا را تضمین می کند، درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و اهل بیت او علیه السلام است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«لَا یَزَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتّی یُصَلّی عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد؛)(۱)(همواره دعا و نیایش در پرده است تا آن گاه که بر محمد صلی الله علیه وسلم و آل او علیه السلام درود فرستاده شود.»

۱۱. گریه کردن هنگام نیایش

این برترین ادب نزد پروردگار است، چرا که اوج هیجان و احساسات و عشق و علاقه در این هنگام بروز پیدا می کند و خبر از نرمی دل و خشوع قلب می دهد و آن هم دلیل اخلاص است. در روایت است که:

«اگر نتوانستید گریه کنید، خود را به حالت گریه کنندگان درآورید.»)(۲)(

ص: ۱۰۱

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۶، روایت ۲۱.

۲- . ر. ک: اصول کافی، ج ۴، ص ۲۳۳.

آب کم جو، تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

تا نگرید طفلک نازک گلو

کی روان گردد ز پستان شیر او؟

البته باید توجه داشت که تنها گریه کردن ظاهری مقصود اصلی نیست، بلکه می بایست آداب دیگری نیز مورد توجه قرار گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«حضرت موسی علیه السلام از کنار یکی از یارانش گذر کرد در حالی که آن شخص در سجده بود، آن حضرت به دنبال انجام کارش رفته و در بازگشت نیز آن شخص را در همان حال دید، سپس فرمود: اگر حاجت تو به دست من می بود هر آینه برآورده می کردم. در این هنگام از پروردگار ندایی رسید: ای موسی! اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود، دعایش را اجابت نخواهم کرد تا آن زمان که از آنچه دوست ندارم به آنچه دوست دارم باز گردد.»)(۱)(

تا به حاصل برسد کشت امیدی که تو راست

۱- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۵، روایت ۹۵.

چاره کار به جز دیده بارانی نیست

----

۱۲. اعتراف به گناهان

اعتراف به تقصیرات و گناهان باعث می شود انسان به خدا نزدیک تر شده، قلبش خاشع شود. علاوه بر این، یادآوری گناه انسان را به حالت گریه نزدیک تر می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگاه خواستید حاجتهای دنیا و آخرت خود را با خدا در میان بگذارید، با ثنا و ستایش الهی آغاز کنید و سپس بر محمد صلی الله علیه وسلم و آل او صلوات بفرستید و بعد از آن به تقصیرات و گناهان خود اعتراف کنید و بعد از این از خدا حاجت خود را بخواهید.»)(۱)(

۱۳. حضور قلب

اولین پیشوای شیعیان؛ امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «لَا یَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ؛)(۲)(خداوند دعای دلی که غافل و سرگرم باشد را نمی پذیرد.»

ص: ۱۰۳

۱- . مرآت العقول، ج ۱۲، ص ۹۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: «إِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِك؛)(۱)(هرگاه خواستی دعا کنی توجه قلبی داشته باش.»

۱۴. بلند کردن دستها

بلند کردن دستها به طرف آسمان در هنگام دعا نیز از آداب نیایش بوده، در ایجاد حالت معنوی و روحی بسیار مؤثر است. امام حسین علیه السلام فرمود: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعا می کردند، دستهایشان را بلند می کردند همانند مسکینی که چیزی طلب می کند.»)(۲)(

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (فَمَا اسْتَكانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما يَتَضَرَّعُون))(۳)(فرمودند: «التَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ بِالدُّعَاء؛)(۴)(تضرع، یعنی دستها را هنگام دعا بلند کردن.»

۱۵. گفتن ماشاءالله در پایان دعا

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۴.

۲- . کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یرفع یدیه اذا ابتهل و دعاکما یستطعم المسکین.» بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۴، روایت ۲۳.

۳- . مؤمنون/ ۷۶.

۴- . الاربعون حدیثا، شهید اول، حدیث ۳۰؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۰۴.

از امـام صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود: «مَـا مِنْ رَجُـلٍ دَعَـا فَخَتَـمَ دُعَـاءَهُ بِقَوْلِ مـا شـاءَ اللَّهُ لا ـ قُوَّةَ إِلَّا بِـاللَّهِ إِلَّا أَجِیبَ صَاحِبُه؛ کسی نیست که دعای خود را با جمله ماشاء الله لا قوه الا بالله ختم کند، مگر آن که دعایش مستجاب شود.»)(۱)(

ص: ۱۰۵

۱- . وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، ابواب دعا، باب ۳۵، حدیث ۲.

آداب بعد از نیایش

درسهایی از ماه رمضان

آداب نیایش

آداب بعد از نیایش

۱. تکرار دعا و نیایش

دعا چه اجابت شود و چه نشود، شایسته است انسان همواره بر آن مداومت داشته باشد. آنهایی که تنها هنگام مشکلات رو به خدا آورده و در هنگام آسایش و راحتی به فکر سخن گفتن با خدا نیستند، از اجابت پروردگار دور خواهند بود.

خداوند از انسانهایی که تنها هنگام سختیها خدا را می خوانند و هنگام رفع گرفتاری او را فراموش می کنند، مذمت کرده و می فرماید:

(وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِنْهُ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْل)؛)(۱)(«و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را در حالی که به سوی او بازگشت کننده است، می خواند؛ سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید.»

۱- . زمر/۸.

در آیه ای دیگر، آنها را این گونه سرزنش می کند:

«وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً- فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ؛)(۱)(و چون انسان را آسیبی رسد، ما را، در همه حال؛ در حال به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده، می خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده نخوانده است.»

۲. کشیدن دستها به صورت

یکی از آداب پس از دعا، کشیدن دستها به سر و صورت است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ عَلَى وَجْهِهِ وَ رَأْسِه؛)(۲)(هیچ بنده ای دستش را به سوی خدا نگشاید مگر این که خدا را شرم آید که آن را تهی برگرداند، پس هنگامی که یکی از شما دعا می کند دست خود را بر نگرداند مگر اینکه بر سر و روی خود بکشد.»

۳. گفتن آمین

ص: ۱۰۷

۱- . یونس/ ۱۲.

۲- . عده الداعی، ص ۱۵۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الـدَّاعِی وَ الْمُؤَمِّنُ فِی الْأَجْرِ شَرِیکَانِ؛)(۱)(دعاکننـده و آمیـن گـو در اجر و ثـواب شـریک هستند.»

ص: ۱۰۸

۱- . اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۲حدیث ۴.

موانع پذیرش دعا

اشاره

اشاره

یکی از عوامل روشنایی جوامع اسلامی، دعا و نیایش است که همواره باعث طراوت، شادابی و امیدواری این جوامع بوده است.

شناخت شرایط اجابت دعا از سویی و معرفت نسبت به موانع اجابت از سوی دیگر، در حیات این سنت ارزشمند مؤثر است.

اگر چه نیایش در هر شرایطی دارای نتیجه ای است، ولی اگر خواسته باشیم در حد کمال، دارای نتایج مورد نظر باشد، باید علاوه بر در نظر داشتن شرایط و آداب آن، به موانع و اموری که ممکن است دعا را از اثر بخشی حقیقی دور کند توجه کافی داشته، در حد امکان در رفع آنها کوشش کنیم.

در این نوشته کوتاه به بخش دوم، یعنی موانع اجابت دعا اشاره ای گذرا خواهیم نمود. قبل از شمردن موانع اجابت دعا مناسب است سخنی ارزشمند از تفسیر شریف «المیزان» را نقل کنیم که فرموده است:

ص: ۱۰۹

«در خواست حقیقی با زبان فطرت، همیشه با اجابت همراه بوده و از آن تخطی و تخلف نمی کند؛ و دعاهایی که به اجابت نمی رسد فاقد یکی از این دو امر است:

۱. یا در خواست حقیقی در آنها نیست، بلکه به واسطه روشن نبودن مطلب برای دعا کننده، به اشتباه، امری را خواستار می شود و یا چیزی را می خواهد که اگر بر حقیقت امر مطلع می شد نمی خواست؛ برای مثال، دعا کننده کسی را مریض پنداشته و شفای او را از خدا می خواهد، در صورتی که عمرش تمام شده و شفای مرض در آنجا مورد ندارد، بلکه باید زنده کردن او را از خدا خواست؛ و او چون از زنده شدن مرده به واسطه دعا مایوس است، به طور حقیقی آن را خواستار نمی شود؛ و البته اگر کسی مانند پیامبران چنین امیدی داشته باشد و دعا کند، مستجاب خواهد شد.

۲. یا اینکه سؤال و درخواست هست، ولی به طور واقعی، سؤال و درخواست از خدا نیست؛ مثل اینکه کسی حاجتی را از خدا بخواهد ولی به سببهای عادی یا امور وهمی که گمان دارد کفایت امرش را می کند، دل بسته باشد. در این صورت خواستن به حسب حقیقت از خدا نیست؛ زیرا خدایی که دعاها را مستجاب می کند، کاری را با شرکت اسباب و اوهام انجام نمی دهد. پس، این دو دسته از دعا کنندگان، گرچه با زبان، دعای خالص می کنند ولی در دلشان چنین نیست.»)(۱)(

۱- . المیزان، محمد حسین طباطبائی، ج ۲، ص ۴۳، با تصرف.

موانع اجابت دعا

درسهایی از ماه رمضان

موانع پذیرش دعا

موانع اجابت دعا

۱. امید به غیر خدا

بزرگ ترین مانع پذیرش دعا این است که به کسی یا چیزی غیر از خدا امید بسته و یا او را به صورت مستقل مورد نیایش قرار دهیم.

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ؛)(۱)(هرگاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خداوند درخواست کند به او بدهد؛ باید از همه مردم چشم امید قطع کرده و جز به امید خدا امید نبندد. پس، چون خدای عزوجل دانست که او به راستی چنین است، هر چه از خدا بخواهد به او عطا کند.»

۲. گناه

ص: ۱۱۱

۱- . کافی، محمد بن یعقوب الکلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۱۴۸.

یکی دیگر از موانع مهم پذیرش دعا، نافرمانی و سرپیچی از دستورات خداوند است. بندگان خدا با هر قدمی که به سوی گناه برمی دارند یک قدم از خداوند فاصله می گیرند و موجبات محرومیت خویش از اجابت الهی را فراهم می آورند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

«إِنَّ الْعَبْدَ یَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَهَ فَیَکُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ أَوْ إِلَی وَقْتٍ بَطِیءٍ فَیُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِلْمَلَکِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِیَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِی وَ اسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّی؛)(1)(بنده از خداوند حاجتی را می خواهد و از شان خداست که آن را در آینده ای نزدیک یا با تاخیر برآورده سازد؛ اما بنده مرتکب گناهی می شود، پس، خداوند تبارک و تعالی به فرشته می گوید: حاجت او را برمیاور و او را از آن محروم گردان؛ زیرا که او خود را در معرض خشم من نهاد و مستوجب محرومیت از سوی من شد.»

در روایات به برخی از گناهانی که از پذیرش دعا جلوگیری می کنند اشاره شده است. به عنوان نمونه یک مورد از این روایات بیان می شود.

ص: ۱۱۲

۱- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۷۳، ص ۳۲۹، ح ۱۱.

امام سجاد علیه السلام فرموده است:

«الـذُّنُوبُ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعَاءَ سُوءُ النِّیَّهِ وَ خُبْثُ السَّرِیرَهِ وَ النِّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ وَ تَرْکُ التَّصْدِیقِ بِالْإِجَابَهِ وَ تَأْخِیرُ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّی تَـذْهَبَ أَوْقَاتُهَا وَ تَرْکُ التَّقَرُّبِ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبِرِّ وَ الصَّدَقَهِ وَ اسْـتِعْمَالُ الْبَـذَاءِ وَ الْفُحْشُ فِی الْقَوْلِ؛)(۱)(گناهانی که موجب رد شـدن دعا می شونـد عبارتنـد از: نیت بـد، پلیدی باطن، دو رویی با برادران دینی، باور نداشـتن اجابت دعا، به تاخیر انـداختن نمازهـای واجب تـا آن زمـان که وقتش بگـذرد، دوری جسـتن از نزدیک شـدن به خـدای بزرگ با کار خیر و دادن صدقه، و به کارگیری کلمات زشت و ناسزا در گفتار.»

امیرمؤمنان علیه السلام تأثیر گناه در عدم اجابت دعا را این گونه بیان می فرماید:

ص: ۱۱۳

۱- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۷۳، ص ۳۷۶.

«لَا تَسْتَبْطِئْ إِجَابَهَ دُعَائِکَ وَ قَدْ سَدَدْتَ طَرِیقَهُ بِالذُّنُوبِ؛)(۱)(اجابت دعایت را کند نخوان در حالی که راهش را با گناهان بسته ای.»

۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر

کسانی که این دو فریضهٔ الهی را ترک می کنند دعایشان مستجاب نخواهد شد. چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در این باره فرموده است: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ أَوْ لَیُسَلِّطَنَ اللَّهُ شِرَارَکُمْ عَلَی خِیَارِکُمْ فَیَدْعُو خِیَارُکُمْ فَلَا یُسْتَجَابُ لَهُمْ؛)(۲)([یا] امر به معروف و نهی از منکر کنید، یا [این نتیجه پش می آید که] خداوند، بدترین شما را بر بهترین شما مسلط می کند، و خوب ترین شما دعا می کنند، ولی مستجاب نمی شود.»

۴. تجاوز به حقوق دیگران

۱- . غررالحکم، التمیمی الآمدی، ج ۶، ص ۳۰۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۱.

یکی دیگر از موانع پذیرش دعا، تجاوز به حقوق دیگران است که در روایات فراوانی بر این مطلب تأکید شده است.

علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی عِیسَی بْنِ مَرْیَمَ علیه السلام : قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ... إِنِّی غَیْرُ مُسْتَجِیبٍ لِأَحَدٍ مِنْکُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِی قِبَلَهُ مَظْلِمَةٌ؛)(۱)(خداوند به عیسی بن مریم علیه السلام وحی فرمود: به اشراف [و بزرگان] بنی اسرائیل بگو:... من هرگز دعای کسی از شما یا دیگر آفریدگانم را که بر گردنش حقی از دیگران است، اجابت نخواهم کرد.»

۵. کسب حرام

۱- . الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۳۳۷، ح ۴۰.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَرْفَعُ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ فَكَيْفَ يُسْتَجَابُ لَهُ وَ هَذَا حَالُهُ؛)(1)(همانا بنده دستش را [برای دعا] به درگاه خدا بالا می برد در حالی که خوراکش حرام است. با چنین حالی، چگونه دعایش مستجاب می شود؟»

همچنین در حدیث قدسی خداوند فرمود:

«فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ فَلَا تَحْتَجِبُ عَنِّی دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ؛)(2)(از تو دعا کردن و از من اجابت نمودن، پس هیچ دعایی از من محجوب نماند مگر دعای حرام خوار.»

۶. غفلت

ص: ۱۱۶

۱- . ارشاد القلوب، الدیلمی، ص ۱۴۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳، ح ۱۶.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا یَسْتَجِیبُ دُعَاءَ عَبْدِهِ وَ قَلْبُهُ لَاه؛)(۱)(بدانید که خداوند دعایی را که از دلی غافل و بی خبر باشد اجابت نمی کند.»

۷. مخالفت با حکمت الهی

در برخی از موارد، انسان به خاطر نداشتن آگاهی، چیزی را از خدا می خواهد که با حکمت الهی سازگاری ندارد و به مصلحت او نیست، از این رو دعایش مستجاب نمی شود.

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ کَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا یَنْقُضُ حِکْمَتَهُ فَلِذَلِکَ لَا تَقَعُ الْإِجَابَةُ فِی کُلِّ دَعْوَةٍ؛)(۲)(به راستی که کرم [و بزرگواری] خدای سبحان، حکمت او را نقض نکند؛ و از این رو هر دعایی اجابت نشود.»

خداوند متعال این مصلحت اندیشی و حکمت خود را این گونه یادآوری می فرماید: (وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ)؛)(۳)(«بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی آن برای شما خوب است؛ و بسا چیزی را دوست می دارید در حالی که آن برای شما بد است؛ و خدا می داند و شما نمی دانید.»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۲۱، ح ۳۱.

۲- . غررالحکم، ح ۳۴۷۸.

۳- . بقره/۲۱۶.

۸. انجام ندادن دستورهای الهی

احادیث و روایاتی در این زمینه وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«أَرْبَعَهٌ لَا یُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاءٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِی بَیْتِهِ یَقُولُ: یَا رَبِّ ارْزُقْنِی فَیَقُولُ لَهُ: أَلَمْ آمُرْکَ بِالطَّلَبِ؟! وَ رَجُلٌ کَانَتْ لَهُ امْرَأَهٌ فَدَعَا عَلَیْهَا؛ فَیَقُولُ: أَ لَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِیَدِکَ وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَیَقُولُ: یَا رَبِّ ارْزُقْنِی فَیَقُولُ لَهُ: أَ لَمْ آمُرْکَ بِالاقْتِصَادِ؟! وَ رَجُلٌ کَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَیْرِ بَیِّنَهٍ؛ فَیَقُولُ أَ لَمْ آمُرْکَ بِالشَّهَادَهِ؛)(۱)(چهار گروهند که دعایی از آنها مستجاب نمی شود:

کسی که در خانه خود نشسته و می گوید: خداوندا! مرا روزی ده، [خداوند] به او می فرماید: آیا به تو دستور تلاش و کوشش ندادم؟ و کسی که زنی دارد و آن زن نفرین می کند؛ [خداوند] می فرماید: مگر امر او را به دست تو قرار ندادم؟ و کسی که مالی داشته و آن را بیهوده تلف کرده و می گوید: خداوندا! به من روزی مرحمت کن [خدا] به او می فرماید: مگر دستور میانه روی به تو ندادم؟! و کسی که مالی داشته و بدون شاهد و گواه به دیگری وام داده [اما وام گیرنده منکر شده است، خدا به او] می فرماید: مگر به تو دستور ندادم که [به هنگام وام دادن] شاهد و گواه بگیری؟»

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۱۱.

۹. خیانت دل

فردی از امام علی علیه السلام سؤال کرد: «با اینکه خداوند فرموده است: ادعونی استجب لکم، چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟» آن حضرت فرمود: «به خاطر اینکه دلهای شما در هشت مورد خیانت کرده:

اول: شما خدا را شناختید ولی حق او را به جا نیاوردید، پس این شناخت سودی به حال شما نداشت؛

دوم: شما ایمان به پیامبر صلی الله علیه وسلم او آوردید، سپس با سنت او به مخالفت برخاستید و شریعت او را نادیده گرفتید، پس چه شد ثمرهٔ ایمان شما؟؛

سوم: شما کتابی را که نازل شد خواندید، ولی به آن عمل نکردید. گفتید: «سمعنا واطعنا»، سپس مخالفت ورزیدید؛

چهارم: شما گفتید که از آتش می ترسید، در حالی که همواره با گناهان خود به آن نزدیک می شوید، پس چه شد ترس شما؟؛

ص: ۱۱۹

پنجم: شما گفتید که علاقه مند به بهشت هستید، در حالی که همواره با کارهایتان از آن دور می شوید، این چه علاقه ای است که دارید؟؛

ششم: شما نعمتهای پروردگار را استفاده کردید ولی سپاس گزاری نکردید؛

هفتم: خداوند شما را به دشمنی با شیطان فرا خواند و فرمود: (إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً))(۱)(در حالی که شما در حرف با او مخالفت و دشمنی کردید ولی در عمل با او طرح دوستی ریختید؛

هشتم: شما همواره عیبهای دیگران را در نظر آوردید و عیبهای خود را پشت سر انداخته و فراموش کردید، آنها را ملامت کردید، در حالی که خود به ملامت سزاوارتر بودید.

پس با این وضع کدام دعا از شما مستجاب شود، در حالی که با این کارها درهای اجابت پروردگار را بر روی خود بسته اید.»)(۲)(

ص: ۱۲۰

۱- . فاطر/۳۵.

۲- . سفینه البحار الانوار، دعا.

عدم اجابت دعای صالحان

درسهایی از ماه رمضان

موانع پذیرش دعا

عدم اجابت دعای صالحان

گـاهی دعـای انسانهـای خوب نیز به اجـابت نمی رسـد در حالی که هیـچ یک از موانع مـذکور نیز وجود نـدارد. این دعاها به عنوان اندوخته ای گرانقدر در قیامت به آنها می رسد.

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود:

«یَدْخُلُ الْجَنَّهَ رَجُلَانِ کَانَا یَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِـداً فَیَرَی أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَیَقُولُ: یَا رَبِّ بِمَا أَعْطَیْتَهُ وَ کَانَ عَمَلُنَا وَاحِداً فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی: سَأَلَنِی وَ لَمْ تَسْأَلْنِی!؛)(۱)(دو نفر در بهشت وارد می شوند که هر دوی آنها یکسان عمل کرده اند، ولی یکی از آن دو، دیگری را می بینـد که جایگاهش از او بالاتر است؛ پس می گوید: پروردگارا! به خاطر چه اینجایگاه را به او دادی، با اینکه عمل ما یکسان بود؟ خدای متعال پاسخ می دهد: [به این سبب که] او از من درخواست کرد و تو درخواست نکردی.»

در روایت دیگری، از امـام صادق علیه السـلام نقل شـده است که فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَـدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی حَاجَتِهِ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَخِّرُوا إِجَابَتَهُ شَوْقاً إِلَی صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ)(۲)(؛ مؤمن، خدای عزوجل را در مورد حاجت خود می خواند، پس خداوند بلند مرتبه و سترگ [به ملائکه] می گوید: اجابتش را به تاخیر اندازید؛ به خاطر اشتیاق به [شنیدن] صدا و دعای او.»

ص: ۱۲۱

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۲.

۲- . اصول کافی، ج ۳، ص ۴۷۹.

ای بسا مخلص که نالد در دعا

تا رود دود خلوصش بر سما

پس ملائک با خدا نالند زار

کای مجیب هر دعای مستجار

بندهٔ مؤمن تضرع می کند

او نمی داند به جز تو مستند

تو عطا بیگانگان را می دهی

از تو دارد آرزو هر مشتهی

حق بفرماید: نه از خواری اوست

عین تاخیر عطا یاری اوست

خوش همی آید مرا آواز او

وان خدایا گفتن و آن راز او)(۱)(

ص: ۱۲۲

۱- . مثنوی معنوی.

ماه رمضان و جهاد خودسازی

اشاره

اشاره

روحانیون و مبلّغان دین در خطّ مقدم جهاد فرهنگی قرار دارند و باید با بصیرت لازم و آمادگی هرچه بیش تر در این «نبرد مقدس» حضور یابند، تا در «خودسازی» و «جهاد اکبر» پیروز شوند؛ زیرا روحانیت پیشوا و راهنمای حرکت معنوی جامعه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاسِ اِماما فَلْيَبْدَأْ بِتَعْليمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْليمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْديبُهُ بِسيرَتِهِ قَبْلَ تَأْديبِهِ بِلِسانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُها اَحَقُّ بِالْاِجْلالِ مِنْ مُعَلِّمِ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم؛)(1)(هر کس خویش را در جایگاه پیشوایی قرار داده، باید قبل از آموزش دیگران به آموزش خود بپردازد. و قبل از آنکه با زبان تربیت کند، با رفتار تربیت نماید و آموزگار و مربی خویش بیش تر شایسته تکریم و احترام است تا کسی که به آموزش و تربیت دیگران می پردازد.»

عالمان دین و مبلّغان موفق همیشه به سه نکته بنیادی توجه دارند و اقدامات خویش را بر پایه این مسائل انتخاب می کنند.

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۷۳.

وظیفه چیست؟ امکانات کدام است؟ و شرایط و فضای تبلیغ چگونه است؟ با توجه به «وظایف الهی»، «نیازهای مردمی» و «توان علمی و جسمی خویش» و آمادگی فضای اجتماعی، برنامه ریزی می کنند و به هر کار به میزان اهمیت آن توجه دارند.

وظیفه بزرگ روزه داری، وظیفه مهم تلاوت قرآن، اقامه نمازهای مستحبی، قرائت دعاهای رسیده از اولیای دین، پاسخ گویی به مسائل شرعی، و آموزش احکام دین و بهره گیری از اجتماعات ماه مبارک برای انتقال معارف الهی و تقویت ایمان، آگاهی و اخلاق اسلامی، وظایفی بزرگ و حسّاس است که در «جهاد فرهنگی ماه رمضان» همیشه مورد نظر عالمان دین بوده و خواهد بود.

ماه رمضان، دانشگاه تربیتی خدا و اردوگاه آموزشهای قرآنی است. روحانیت در این دانشگاه، هم دانش آموز است، هم استاد و هم برنامه ریز و مدیر و مربّی است. هم خود باید کارنامه تربیتی، آموزشی مقبولی داشته باشد. خدا و اولیای او ناظر تمام فعالیتها و اقدامات اعضای اردوگاه بزرگ آفرینش هستند، و کارنامه همه باید به امضای امام عصر حضرت حجه بن الحسن، صلوات الله علیه برسد. قبول در «شب قدر» مقدّر می گردد و روز عید فطر روز اعطای جوائز الهی به مقبولان و برگزیدگان این اردوگاه بزرگ عقیدتی و تربیتی است. نه به دلیل «خدمات فرهنگی» می توانیم از «خودسازی» غفلت کنیم و نه به بهانه خودسازی می توانیم از ایفای نقش اجتماعی کناره گیری نماییم؛ زیرا در اسلام «خودسازی» در متن جامعه سازی است و ارائه خدمات اجتماعی در عین اشتغال به تهذیب و تزکیه اخلاقی.

ص: ۱۲۴

حتی اعتکاف هم که اقدامی عبادی و در جهت خودسازی است، فقط در مسجد جامع و کانون اجتماع مسلمانان مشروع است.

ماه رمضان برای همه به ویژه مبلغان گرامی، از یک سو «ماه خودسازی» و از سوی دیگر، یکی از عالی ترین فرصتها برای «خدمت رسانی فرهنگی» محسوب می شود.

ص: ۱۲۵

برنامه خودسازی

درسهایی از ماه رمضان

ماه رمضان و جهاد خودسازی

برنامه خودسازی

این قلم، خود را کوچک تر از آن می داند که برای سربازان حضرت ولی عصر علیه السلام و شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام چیزی به عنوان برنامه خودسازی ارائه دهد. در اینجا از رهنمودهای فقیه الهی و محدّث قرآنی ملامحسن فیض کاشانی(رحمه الله) بهره می گیرم و بیست و پنج رهنمود ایشان را که در رساله «زاد السالک» آورده به مبلّغان فرهنگ قرآن و عترت تقدیم می دارم:

«از اموری که سالک را لابدّ است و اخلال به آن به هیچ وجه جایز نیست بعد از عقائد حقّه بیست و پنج چیز است:

اوّل: محافظت بر صلوات خمس؛

ص: ۱۲۶

دوم: محافظت بر نماز جمعه و عیدین و آیات؛

سیوم: محافظت بر نماز معهوده رواتب (نوافل)

چهارم: محافظت بر صوم ماه رمضان و تکمیل آن؛

پنجم: محافظت بر صوم سنت؛

ششم: محافظت بر زکات؛

هفتم: محافظت بر انفاق حق معلوم از مال؛

هشتم: محافظت بر حَجّه الاسلام؛

نهم: زیارت قبور مقدسه پیغمبر و ائمه معصومین علیه السلام ؛

دهم: محافظت بر حقوق اخوان و قضای حوائج ایشان؛

یازدهم: تدارک نمودن هر چه از مذکورات فوت شده باشد، وقتی که متنبّه شده باشد مَهْما اَمْکن؛

دوازدهم: اخلاق مذمومه مثل کبر، بخل، حسد و نحو آن را از خود سلب کردن با ریاضت و مضادّت؛

سیزدهم: ترک منهیّات جمله و اگر بر سبیل ندرت معصیتی واقع شود، زود به استغفار و توبه و انابت تدارک نماید تا محبوب حق باشد. (اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ)؛

ص: ۱۲۷

چهاردهم: ترک شبهات که موجب وقوع در محرّمات است.

پانزدهم: در ما لایَعْنی (آنچه به کار دین و دنیا نیاید) خوض نکردن که موجب قسوت و خسران است؛

شانزدهم: کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن را شعار خود ساختن که دخل تمام در تنویر قلب دارد؛

هفدهم: هر روزی قدری از قرآن تلاوت کردن و اَقَلّش پنجاه آیه است به تدبّر و تأمّل و خضوع و اگر بعضی از آن در نماز واقع شود، بهتر است.

هجدهم: قدری از اذکار و دعوات ورد خود ساختن در اوقات معیّنه. خصوصا بعد از نمازهای فریضه؛

نوزدهم: صحبت عالم و سؤال از او و استفاده علوم دینیّه به قدر حوصله خود؛ تا می تواند سعی کند علمی بر علم خود بیفزاید؛

بیستم: با مردم به حسن خلق و مباسطت معاشرت کردن تا بر کسی گران نباشد؛

ص: ۱۲۸

بیست و یکم: صدق در اقوال و افعال را شعار خود ساختن؛

بیست و دوم: توکل بر حق سبحانه و تعالی کردن در همه امور و نظر بر اسباب نداشتن؛

بیست و سوم: بر جفای اهل و متعلّقات صبر کردن و زود از جا در نیامدن و بدخویی نکردن؛

بیست و چهارم: امر به معروف و نهی از منکر به قدر وسع؛

بیست و پنجم: اوقات خود را ضبط کردن و در هر وقتی از شبانه روز وردی قرار دادن که به آن مشغول می شده باشد تا اوقاتش ضایع نگردد.

و این عمده است در سلوک. این است آنچه از ائمه معصومین علیه السلام به ما رسیده که خودشان انجام می دادند و به دیگران می فرمودند.»)(۱)(

مبلغان گرامی می توانند، در ماه رمضان این رهنمودهای ۲۵ گانه را محور عمل و سخن خویش قرار دهند و خودسازی و جامعه سازی را با هم از ماه رمضان آغاز کنند و هر شب یک گام از گامهای سلوک و تکامل اخلاقی را برای خود و مخاطبان توضیح دهند.

۱- . مطالب یاد شده خلاصه ای از رساله زاد السالک عالم ربّانی ملامحسن فیض کاشانی است که در پاسخ درخواست یکی از برادران روحانی نوشته و چگونگی سلوک راه حق را برای او توضیح داده است. علاقه مندان متن کامل، به آن کتاب که توسط انتشارات بیدار قم در سال ۱۳۸۵ ش. منتشر شده مراجعه کنند.

فیض در پایان این رساله فرموده است:

اگر در راه او مُردی شهیدیو گر بردی سبق زین العبیدی

(وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِرا اِلَی اللّهِ وَ رَسولِهِ، ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللّه)؛)(1)(«و هرکس به آهنگ خدا و پیامبرش از خانه برون آید و مرگ او را دریابد، پاداش وی بر خداست.»

در غرور این هوس گر جان دهم به که دل در خانه و دکّان دهم

ص: ۱۳۰

۱- . نساء/ ۱۰۰.

ضیافت برای خود سازی در ماه رمضان

اشاره

اشاره

سفره های رحمت در ماه رمضان بر همگان گسترده است و مزاحمان و شیاطین در غل و زنجیرند، ولی هر کس در کنار سفره ای می نشیند.

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاختههر کس بقدرِ همّت خود خانه ساخته

بوستانی بهشت گونه را در نظر بگیرید که پر از نعمت و باغ و راغ و چشمه سار و کوهسار و... باشد. ولی هر جانداری جایی قرار می گیرد و توشه ای بر می گیرد.

۱. مرغانی در ظرافت و لطافت و طراوت و زیبایی گلها، جمال و جلال حق را می نگرند و غافل از اشتغال به شکم و شهوت، به ذکر و ثنای حق می پردازند.

هر کس به زبانی سخن مدح تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قُمری به ترانه

----

۲. زنبور عسل پیوسته، از شهد شیرین گلها گزینش می کند.

۳. مور و موش حریصانه به گردآوری گردو و بادام و حبوبات سرگرمند.

۴. چارپایانی چون گاو،رو به طبیعت و سر به زیر و چهار چشمی در پی چیدن علفها هستند.

۵. کرمها و مارها به خوراک خاک خوشند.

۶. اردک و مرغابی سر در لجنها در پی کرمند.

۷. عنکبوتها دایم در بندِ ایجاد صد دام برای به بند کشیدن حشراتِ بی بندوبار و بی گناهند. و....

مائده میهمانی در واقع یکی است و این ماییم که هر کدام، بر گوشه ای می نشینیم و به قدر ظرفیّتِ ظرفِ همّت خود، برداشت می کنیم. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

ص: ۱۳۲

سفره اوّل: احکام

درسهایی از ماه رمضان

ضیافت برای خود سازی در ماه رمضان

سفره اوّل: احکام

این سفره ویژه کسانی است که از نُه چیز (مبطلات) اجتناب می کنند: خوردن و آشامیدن؛ جماع، استمنا، دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم و جانشینان او علیه السلام ؛ رسانـدن غبار غلیظ به حلق؛ فرو بردن تمام سر در آب؛ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛ اماله با مایعات؛ قی کردن در صورتی که از روی عمد باشد.)(۱)(

با رعایت این مسئله، تکلیف ساقط است و قضای روزه بر عهـده نمی آیـد. از طرفی هر که نامش مسلمان است در این میـدان هست، حتی امویان و خوارج نهروان.

ص: ۱۳۳

۱- . در همین نه چیز نیز تفاوت فتوا، فراوان است. ر ک: توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۲۵، مسئله ۱۵۷۲.

سفره دوم: آداب

درسهایی از ماه رمضان

ضیافت برای خود سازی در ماه رمضان

سفره دوم: آداب

برخی همّت می کنند و مستحباتِ ماه صیام را نیز به جا می آورند و از چیزهایی که برای روزه دار مکروه است دوری می کنند. اموری مثل: ریختن دارو در چشم، سرمه کشیدن (اگر بو یا مزه اش به حلق برسد)، هر چه باعث ضعفِ بدن شود (مثل حمام رفتن و خون گرفتن)، بوییدن گیاهان معطّر، استعمال شیاف،تر کردن پوشش، مسواك با چوب تر، برخی از مقدّمات آمیزش بویژه برای جوانان، و....

انجام دادن مستحبات باعث افزایش و ترک مکروهات مانع کاهش ثواب است.

ص: ۱۳۴

آداب و مستحبات در کتابهایی چون مفاتیح الجنان، «اقبال سید بن طاووس»، «حلیه المتقین»، «گنجینه آداب اسلامی»، نوشته «محمد رضا آشتیانی»، «اخلاق (۱)» از «محمود اکبری» و... آمده است و اینک تبرکا روایاتی را نقل می کنیم:

«ابو بصیر» گوید: «از امام صادق علیه السلام از سفر ماه مبارک رمضان پرسیدم، فرمودند: نه، مگر در مواردی که به آگاهیت می رسانم: سفر مکّه، جهاد در راه خدا یا مالی که می ترسی نابود گردد، یا برای بدرقه برادر دینی.»)(۱)(

امام علی علیه السلام فرمودند: «لا يَدخُلُ الصّائِمُ الْحَمّامَ، وَ لا يَحْتَجِمُ؛)(۲)(روزه دار وارد حمام نشود و حجامت نکند.»

شخصی به محضر امیرمؤمنان علیه السلام رسید و پرسید: «وقتی روزه ام، می توانم همسرم را ببوسم؟» حضرت فرمودند: عِفَّ صَوْمَکَ؛ فَإنَّ بَدْءَ الْقِتالِ اللِّطامُ؛)(۳)(روزه ات را نگه دار؛ زیرا آغاز درگیری و جنگ با یک سیلی است.»

۱- . شهرالله فِی الکتاب و السّنّه، محمد ری شهری، ص ۱۶۸، ح ۳۷۴. از این پس همین اثر، مأخذ اصلی است و شماره ها، اشاره به أحادیث همین کتاب است و پس از شماره حدیث، به برخی از منابع این کتاب نیز ارجاع داده می شود.

۲- . شهرالله فِی الکتاب و السّنّه، محمد ری شهری، ص ۱۶۸، ح ۳۵۰؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسهٔ الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ه ق، ج ۸۹، ص ۳۵۵ و ج ۹۶، ص ۲۷۸.

۳- . شهرالله فِی الکتاب و السّنّه، محمد ری شهری، ص ۱۶۸، ح ۳۵۶؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۷۲، ح ۸۲۲.

این تعبیر کنایه ای است، نظیر شعر سعدی:

سرِ چشمه، شاید گرفتن به بیل

چو پُر شد نشاید گذشتن به پیل

ص: ۱۳۶

سفره سوم: پذیرش روزه و پرهیز از گناه

درسهایی از ماه رمضان

ضیافت برای خود سازی در ماه رمضان

سفره سوم: پذیرش روزه و پرهیز از گناه

در این مرحله کسانی قرار دارند که از پُل صحت و پلّه ثواب گذشته و به قلّه بندگی رسیده اند؛ قرآن را نسخه شفای قلب و عبادت را ورزشگاه روح می دانند؛ در یک کلمه، خطبه متقین نهج البلاغه، زیبندهٔ اندام اینان است.

آنها دریافته اند که نمازِ بی حضور، پیاز است (ویلٌ للمُصَلّین) روزهٔ نامقبول، گرسنگی دراز و با ناز.

از ترسِ تطویل، به همین، بسنده و به روایات پرداخته می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَن صامَ شهرَ رَمَضانَ إیمانا و احْتِسابا، وَ کَفَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسانَهُ عَنِ النّاسِ، قَبِلَ اللّه صَوْمَهُ و غَفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ و ما تَأَخَّرَ، و أعطاهُ ثَوابَ الصّابِرینَ؛)(۱)(هر که از روی ایمان و تحمّل سختی برای رضای خدا روزه بدارد و چشم و گوش و زبان خویش را از [آزار [مردم نگهدارد، خدا روزه اش را قبول کند و گناه قدیم و جدیدش را ببخشاید و ثواب صابرانش عطا نماید.»

ص: ۱۳۷

۱- . المقنعه، الشیخ المفید، ص ۳۰۵.

امـام علی علیه السـلام فرمودنـد: «الصِّیامُ اجْتِنابُ المَحارِمِ؛ کَما یَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعامِ و الشَّرابِ؛ روزه دوری از گناهان است؛ همان گونه که انسان از خوراک و نوشیدنی خودداری می کند.»)(۱)(

حضـرت امام باقر علیه السـلام می فرمایـد: «رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم به «جابر بن عبـدالله» فرمودنـد: ای جابر! اینک ماه رمضـان اسـت، هر کـه روزش را روزه بـدارد و پاسـی از شـبش را شب زنـده داری کنـد و عفّت شـکم و شـهوت و زبـانش را نگهدارد، از گناهانش بدر آید، آن سان که از ماه رمضان بیرون می شود.»

جـابر گفت: «یا رسول الله، چه حـدیث جالبی!» آن گاه پیامبر صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «ای جابر! چقـدر رعایت این شـرائط دشوار است.»)(۲)(

انحراف سیاسی و روزه

ص: ۱۳۸

۱- . ح ۲۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴، ح ۲۱.

۲- . ح ۲۶۸؛ الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ج ۴، ص ۷۸، ح ۲؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۵، ح ۵۶۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا صِیامَ لِمَنْ عَصی الإمامَ؛ کسی که امام و رهبر را نافرمانی کند، روزه ندارد.»)(۱)(

روزه و غیبت

هشت روایت درباره باطل شدن روزه با غیبت رسیده است. پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:«إذَا اغْتَابَ الصّائِمُ أفْطَرَ؛ هرگاه روزه دار غیبت کند روزه اش را خورده است.»)(۲)(نیز می فرماید: «مَن اغْتابَ اِمْرَأً مُسْلِما بطَلَ صَوْمُهُ و نُقِضَ وُضُوؤُهُ؛ هر که غیبت مسلمانی کند، روزه و وضویش باطل می گردد.»)(۳)(

سراشیبی گناه

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ تَأَمَّلَ خَلْفَ اِمْرأَةٍ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَه حَجْمُ عِظامِها مِن وَراءِ ثِیابِها و هُوَ صائِمٌ، فَقَد أَفطَرَ؛)(۴)(هر روزه داری که پشت سر زنی خیره شود تا برآمدگی اندامهایش از زیر لباسها نمایان و واضح گردد، قطعا روزه اش را باطل کرده است.»

امام علی علیه السلام فرمود: در حدیث معراج آمده است: خدای تعالی به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یا أَحْمَدُ، لَیْسَ شَیءٌ مِنَ العبادَهِ أحَبَّ اِلَی مِنَ الصَّمْتِ وَ الصَّوْمِ؛ فَمَنْ صامَ وَ لَمْ یَحْفَظْ لِسانَهُ کانَ کَمَنْ قَامَ وَ لَمْ یَقْرَأ فی صَلاتِهِ، فَأُعطِیهِ أجْرَ الْقِیامِ وَ لَمْ اُعطِیهِ أجْرَ العابِدینَ؛)(۵)(ای احمد! هیچ عبادتی در پیشگاه من محبوبتر از سکوت و روزه نیست؛ پس آنکه روزه بدارد و زبانش را نگه ندارد بسان کسی است که نماز بپا دارد ولی در نماز قرآن نخواند که در نتیجه اجر نماز به او می دهم ولی پاداش عبادت کنندگان را به او نمی دهم.»

ص: ۱۳۹

۱- . ح ۲۷۲؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۵، ح ۲۵.

۲- . ح ۱۷۴؛ عوالی اللآلی، ابن ابی الجمهور أحسایی، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۵۳.

۳- . ح ۲۷۵؛ الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴۹۶۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۷، ح ۱۰.

۴- . ح ۲۶۹، بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۰، ح ۷.

۵- . ح ۲۷۰، ارشاد القلوب، الدیلمی، ص ۲۰۵.

پرهیز از فحّاشی

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از زنی روزه دار شنید که به جاریه اش فحش می داد. پس دستور داد طعامی فراهم شد و به آن زن فرمود: بخور، پاسخ داد: ای رسول خدا! من روزه ام. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کَیْفَ تَکُونینَ صائِمَهً و قَد سَبَبْتِ جارِیَتَکِ؟ إنَّ الصَّوْمَ لَیْسَ مِن الطَّعامِ وَ الشَّرابِ، و إنَّما جَعَلَ اللّهُ ذلکَ حِجابا عن سِواهُما مِنَ الفواحِشِ مِن الفِعلِ وَ القَولِ یُفْطِرُ الصّائِمَ. ما أَقَلَّ الصُّوّامَ و أَکثَرَ الجُوّاعَ؛)(۱)(تو چه روزه داری هستی که به جاریه و کنیزت فحش دادی؟ به راستی که روزه، خودداری از خوراک و آشامیدنی نیست. فقط و فقط خداوند آن [نخوردن و نیاشامیدن] را به عنوان مانعی از سایر زشتیهای گفتاری و رفتاری قرار داده است، زشتیهایی که روزه صائم را می شکند. چقدر روزه داران[واقعی] اندک و گرسنگان فراوانند.»

دروغ و ظلم

ص: ۱۴۰

۱- . ح ۲۸۱؛ الکافی، ج ۴، ص ۸۷، ح ۳؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۵۵۳.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: «إنَّ الکَذِبَهَ لَیُفطِرُ الصِّیامَ و النَظْرَهَ بَعْدَ النَظْرَهِ و الظُّلْمَ کُلَّهُ، قَلیلَهُ وَ کَثیرَهُ؛)(۱)(یک دروغ روزه را می شکند و یک نگاه به نامحرم پس از نگاهِ اوّل [که اتفاقی و غیر ارادی است] و هرگونه ستم چه کم و چه زیاد روزه را باطل می کند.»

خودداری از گناه

امام سجاد علیه السلام در بیان حقّ روزه، می فرماید: «حَقُّ الصَّوم أن تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجابٌ ضَرَبَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلّ عَلی لِسانِکَ وَ سَمْعِکَ و بَصَرِکَ وَ بطْنِکَ وَ فَرْجِکَ؛ لِیَسْتُرَکَ بِهِ مِنَ النّارِ، فَإنْ تَرَکْتَ الصَّوْمَ خَرَقْتَ سِتْرَ اللّهِ عَلَیْکَ؛)(۲)(و حقّ روزه این است که بدانی روزه حجاب [و ترمزی] است که خدای عزّوجلّ بر زبانت و چشم و گوشت و شکم و دامنت قرار داده است تا به وسیله آن تو را از آتش جهنم حفظ و پوشیده بدارد. اگر چنین روزه ای را رها کردی، پوشش الهی خودت را پاره کرده ای.»

۱- . همان، ح ۲۹۰؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ح ۳۵۲.

۲- . الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۳۲۱۴، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴، ح ۱.

معجزه جاویدان

اشاره

اشاره

چهارده قرن پیش، هنگامی که تیرگیهای شرک و جهل و حکومت خدایان مصنوعی، سراسر گیتی را فرا گرفته بود و مردم روم و ایران از ظلم و تبعیضهای نارواى دو امپراتوری بزرگ به ستوه آمده بودند و سایه یأس و نومیدی، آسمان ملتهای جهان را تیره و تار ساخته بود، در یک سرزمین خشک و سوزان و دورافتاده از تمدّن و علم، امّا از خاندانی شریف، مردی برخاست و خود را رهبر ملتهای جهان، پاره کننده زنجیرهای اسارت، حامی مظلومان و افتادگان،)(۱)(خواستار عدل و داد،)(۲)(طرفدار علم و دانش و...،)(۳)(خواند و خود را خاتم پیامبران و آیین خود را خاتم آیینها دانست.)(۴)(

ایشان برای اثبات سخن خویش، معجزات متعدّدی ارائه کرد؛ اما معجزه جاویدان آن بزرگوار یعنی قرآن، در مقایسه با دیگر موارد، مثل: شق القمر)(۵)((دو نیم کردن ماه)، تسبیح گفتن سنگ در دست ایشان،)(۶)(حرکت درخت به امر آن حضرت)(۷)(و... از برتری و درخشش خاصی برخوردار است تا جایی که می توان این کتاب آسمانی را معجزه ای بی نظیر و یگانه در میان همه معجزات انبیای الهی دانست.

۱- . ر. ک: نور/ ۵۵.

۲- . ر. ک: مائده/ ۸.

۳- . ر. ک: زمر/ ۹.

۴- . ر. ک: احزاب/ ۴۰.

۵- . ر. ک: قمر/ ۱.

۶- . الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ه ق، چاپ اوّل، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷- . نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۴، ص ۲۸۴، خطبه ۱۹۲.

قرآن، کتابی است فوق افکار بشر، سندی است گویا، برنامه ای است جهانی و دایمی، قانونی است جامع و روحانی، معجزه ای بی همتا که نیاز به معرفی ندارد؛ چرا که محتوای غنی آن بهترین معرفی کننده آن است و قرنها پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همانند زمان حیات آن بزرگوار، به دعوت خود ادامه می دهد؛ در حالی که سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در گهواره،)(۱)(زنده نمودن مردگان،)(۲)(عصای حضرت موسی علیه السلام و همانند آن،)(۳)(در زمان و مکان خاص و در برابر اشخاص معینی بوده و اعجاز آن بدون حضور آن بزرگواران امکان پذیر نیست؛ ولی قرآن زمان و مکان را در هم شکسته و گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش، ما را در بهتر شناختن این معجزه کمک می کند؛ زیرا قرآن، ابعاد مختلفی از اعجاز را در خود جای داده و هر کس از هر زاویه ای به آن بنگرد، می تواند با تعمّق و دقت، بخشی از پیامهای اعجازآمیز آن را دریافت نماید. از این رو است که حتی غیرمسلمانان و مخالفان قرآن - در گذشته و حال - نتوانسته اند عظمت و بی مانندی قرآن را انکار کنند و در سخن خویش به این موضوع اقرار کرده اند.

«ابوالعلای معرّی» (متّهم به مبارزه با قرآن) می گوید: «این سخن در میان همه مردم - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - مورد اتفاق است که کتابی که [حضرت] محمد [صلی الله علیه وسلم] آورده است، عقلها را در برابر خود مغلوب ساخته و تا کنون کسی نتوانسته است مانند آن را بیاورد. سبک این کتاب با هیچ یک از سبکهای معمول میان عرب اعم از خطابه، رجز، شعر و سجع کاهنان شباهت ندارد. امتیاز و جاذبهٔ این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد، همچون ستاره ای فروزان در شب تاریک می درخشد.»)(۴)(

۱- . بقره/ ۷۳.

۲- . بقره/ ۷۳.

۳- . طه/ ۱۷. ۲۱.

۴- . تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ه ش، ج ۱، ص ۱۳۵.

«گوته»، شاعر و دانشمند آلمانی می گوید: «سالیان درازی کشیشان از خدا بی خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدّس وعظمت آورنده آن، محمّد[صلی الله علیه وسلم] دور نگاه داشته بودند؛ اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش بگذاریم، پرده های جهل و تعصب نابجا از بین می رود و به زودی این کتاب توصیف ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده، تأثیر عمیقی در علم و جهان [ایجاد] می کند و سرانجام مهد افکار مردم جهان می گردد!»

وی همچنین می گوید: «ما در ابتدا از قرآن روگردان بودیم، اما طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب کرد و ما را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی بزرگ آن سر تسلیم فرود آوردیم.»)(۱)(

«سید قطب» در تفسیر «فی ضلال القرآن» می گوید: «جمعی از مادّیون در شوروی هنگامی که می خواستند در کنگرهٔ مستشرقین - که در سال ۱۹۵۴ میلادی تشکیل شد - بر قرآن خرده گیرند، چنین می گفتند: این کتاب نمی تواند تراوش مغز یک انسان بوده باشد، بلکه باید نتیجه تلاش و کوشش جمعیت بزرگی باشد! حتی نمی توان باور کرد که همه آنها در جزیره العرب نوشته شده باشد، بلکه به طور قطع قسمتهایی از آن در خارج جزیره العرب نوشته شده است.»)(۲)(

۱- . تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ه ش، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- . تفسیر فی ضلال القرآن، سید بن قطب شاذلی، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۴، ص۲۱۹۶.

سید قطب علت این رأی مضحک را انکار وجود خدا و مسئلهٔ وحی می داند و علت این گفته در قرن بیستم را با استفاده از خود آیات قرآن پاسخ می دهد (إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِایَتِ اللَّهِ لَا یَهْدِیهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ)؛)(۱)(«به یقین کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خدا آنها را هدایت نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است.»

۱- . نحل/۱۰۴.

ضرورت شناخت اعجاز قرآن

درسهایی از ماه رمضان

معجزه جاویدان

ضرورت شناخت اعجاز قرآن

شناخت اعجاز قرآن از ابتدایی ترین، اصیل ترین و ضروری ترین شناختها است چرا که:

۱. مسلمانان بر این باورند که قرآن معجزه است. این باور باید آگاهانه و دارای دلیل باشد؛ نه تقلیدی وتعبّدی؛ لذا برای فهم دقیق چگونگی اعجاز قرآن، نیازمند به استدلال و برهان هستیم؛

۲. قرآن سند نبوّت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم است. سندیت خود قرآن نیز متّکی به معجزه بودن آن است؛ بدین معنی، اعجاز قرآن هم سند قرآن است وهم سند نبوّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ؛

۳. تصدیق معجزه بودن قرآن، علاوه بر تصدیق رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، تصدیق امامت ائمه اطهار علیه السلام است؛

ص: ۱۴۶

۴. بی تردیـد قرآن کریم مؤثّرترین کتـاب در سـرنوشت جهانیان و فرهنگ و تمـدن آنان می باشـد؛ از این رو، نیاز است که به عنوان عامل اعجازگر در سرنوشت ملل جهان مورد کنکاش قرار بگیرد؛

۵. درک و شناخت آگاهانه اعجاز قرآن، پذیرش دستورات آن را آسان می کند و برتریها و شگفتیهایش را آشکار می سازد.

اعجاز قرآن

درسهایی از ماه رمضان

معجزه جاویدان

اعجاز قرآن

هر یک از مفسّرین ومحققین علوم قرانی که توانسته اند تواناییهای خود را دربارهٔ قلمروهای معجزه بودن قرآن بکار گیرند، در نهایت به کامل نبودن نوشتار خود اذعان نموده اند؛ چرا که جستجو در اعماق این اقیانوس بی کران، از عهده انسان خارج است.

خداوند کریم به دفعات انسان را به آوردن کتابی همانند قرآن یا حتی سوره و آیه ای مثل آن دعوت کرده است؛ چنان که می فرماید: (أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَلهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَیَتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ)؛)(۱)(«آنها می گویند: او به دروغ این (قرآن) را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی] است. بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید غیر از خدا [برای این کار] دعوت کنید.»

در مرتبهٔ دوم، تحدّی از ده سوره به یک سوره تقلیل یافته است؛ چنان که می فرماید: (وَ إِن کُنتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَآءَکُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ)؛)(۲)(«اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر صلی الله علیه وسلم] نازل کرده ایم، شک و تردید دارید، [حداقل] یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا برای این کار فراخوانید، اگر راست می گویید.»

۱- . هود/۱۳.

۲- . بقره/۲۳.

پس از آنکه قرآن کریم انسانها را در آوردن شبیهی برای خود، فرا می خوانـد، آوردن هماننـد این کتاب را از جن و انس نفی می کنـد که این خبراز آینـده، مهم ترین معجزه غیبی قرآن به شـمار می رود؛ چنـان که می فرمایـد: (قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَ الْجِنُّ عَلَی أَن یَأْتُوا بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْءَانِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ کَانَ بَعْضُ هُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا)؛)(۱)(«بگو: اگر انسانهـا و اَجِنَّه اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.»

علاوه بر محتوا و نحوه بیان قرآن کریم، جنبه دیگر اعجاز این کتاب آسمانی، اعجاز به لحاظ آورنده آن است.

ص: ۱۴۹

۱- . إسراء/۸۸.

به گواهی تاریخ اوّلاً جامعهٔ عربستان در زمان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ، یک جامعهٔ عقب مانده و نیمه وحشی بوده و هیچ چیزی که مایه پیشرفت و ترقی باشد، در آن منطقه یافت نمی شده است. ثانیاً، آن بزرگوار مطلقاً خواندن و نوشتن نمی دانسته است. چگونه ممکن است کسی که در چنین محیطی که افراد باسواد در آن کمیاب بوده، درس خوانده باشد و در عین حال، مشخص نشود و هیچ یک از مردم او و استادش را نشناسند؟ و چگونه تصوّر می شود چنین کسی با کمال صراحت در برابر تمام مردم بگوید: من درس نخوانده ام و «امّی» هستم و کسی به او اعتراض نکند؟!)(۱)(گرچه این موضوع (بی سواد بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم) در ابتدا نقص به نظر می رسد، ولی در مورد شخص ایشان یک نکته قوّت است؛ چرا که بعد از نزول قرآن با آن عبارات و محتوا و معارف عالی، دیگر جای شک در این موضوع نبود که این کتاب از ناحیه خدا است، نه زاییدهٔ فکر یک انسان درس نخوانده.

قرآن کریم در این رابطه می فرماید: (وَ مَا كُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهٖ مِن كِتَٰبٍ وَ لَا تَخُطُّهُ و بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ)؛)(۲)(«تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی، و با دست خود چیزی نمی نوشتی. مبادا کسانی که در صدد [تکذیب] و ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند!»

۱- . قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ه ش، ص ۳۲ و ۳۳.
۲- . عنکبوت/۴۸.

الف. اعجاز ساختاری قرآن

۱. فصاحت و بلاغت

از آنجایی که پیامبران الهی برای اثبات مدعای خود معجزاتی هماهنگ و هم سنخ با آنچه در زمان آنان رایج بوده، می آورده اند تا اعجاز به روشن ترین وجه اثبات شود، بر این اساس در عصر سحر و جادو، حضرت موسی علیه السلام با معجزه ای همسان با سحر رایج آن زمان (تبدیل عصا به اژدها) نبوّت خویش را اثبات نمود و در عصری که علم پزشکی در بالاترین سطح فرهنگ آن جامعه قرار داشت، زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد توسط حضرت عیسی علیه السلام معجزه ای برای نبوّت آن حضرت بود. در زمان نزول قرآن نیز فصاحت: شیوایی کلمات و روانی تلفّظ آنها و بلاغت: رسایی و گویایی و دقت تعابیر در فهماندن مقصود به بالاترین حد خود رسیده بود و لازم بود تا معجزه پیامبر اسلام نیز مطابق با آن ظهور پیدا کند تا بتواند مخاطبان خود را به مبارزه بطلبد؛ چرا که اگر معجزه هر عصری نتواند با علوم آن عصر همخوانی داشته باشد، هدف از معجزه و هماوردخواهی آن بی فایده خواهد بود.

از سوی دیگر، مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و مدعیان نبوّت در عصر آن حضرت و اندکی پس از آن، در مقام همانند آوری قرآن بر این بُعد (فصاحت و بلاغت) آن تکیه داشته اند. این ویژگی ممتاز موجب شد تا در زمان آن حضرت، اشخاصی که از نظر فصاحت و بلاغت و به طور کلّی در ادبیات عرب ممتاز و خبره شناخته می شدند، به فکر فرو روند. و چون قادر به انکار آن کلمات نبودند، آن را سحر معرفی کردند. قرآن کریم با اشاره به یکی از این افراد می فرماید:(إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ* فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ نَظَرَ* ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ* ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ* فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ* إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ)؛)(۱)(«او [برای مبارزه با قرآن] اندیشه و اندازه گیری کرد، پس کشته باد چگونه اندازه گیری کرد، سپس کشته باد چگونه اندازه گیری کرد. پس اندیشید، بعد چهره در هم کشید و [عجولانه] دست به کار شد. سپس پشت [به حق] کرد و تکبر ورزید و سرانجام گفت: این [قرآن]چیزی جز افسون و سحری اثر گذاشته شده نیست! این فقط سخن انسان است [نه گفتار خدا].»

۱- . مدّثّر/۱۸. ۲۵.

۲. عدم اختلاف

یکی دیگر از جنبه های اعجاز این کتاب، هماهنگی آیات وعدم اختلاف در آنها است. قرآن کریم می فرماید:(أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَفًا كَثِيرًا)؛)(۱)(«آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند.»

تدبّر در قرآن ما را به این نکته رهنمون می سازد که کتابی که سالهای متمادی در مکانهای مختلف و در زمانهای گوناگون و در حالتهای متفاوت، گاهی در سختی و صعوبت و گاهی در سهولت و آسانی، گاه در جنگ و گاه در صلح، گاه در فقر و گاه در پیروزی و جمع غنایم جنگی، گاهی در سفر و گاهی در حضر، گاه در مکه و گاه در مدینه، زمانی در برخورد با دشمنان و زمانی در رابطه با دوستان و از همه مهم تر اینکه در مدت زمان طولانی۲۳ سال - نازل شده است، نمی تواند توسط شخصی تنظیم شده باشد و در عین حال در آن اختلافی یافت نشود؛)(۲)(در حالی که روحیات انسان دایم متغیر می باشد. قانون تکامل در شرایط عادی به گونه ای است که دائماً با گذشت زمان، زبان، فکر و سخنان انسان نیز در حال دگرگونی است و نه تنها نوشته های یک نویسنده در گذر ایام، یکسان نیست، بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز متفاوت است.

اما قرآن کتابی است که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندیهای تربیتی مردم نازل شد و به گفته مورّخ سرشناس غربی، «گوستاولوبون»: «قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورات مذهبی تنها نیست، بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است.»)(۳)(چنین کتابی با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض و مختلف گویی باشد؛ ولی هنگامی که می بینیم همه آیات آن هماهنگ و خالی از هرگونه تضاد و اختلاف و ناموزونی است، پس نمی تواند زاییده افکار بشر باشد.

۱- . نساء/۸۲.

۲- . تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، عبد اللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ه ش، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳- . قرآن و آخرین پیامبر، ص ۳۰۹.

۳. جذبه و روحانیت خاص

از همـان اوایـل بعثت پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وسـلم تأثیر شـگرف قرآن در قلوب مردم واضـح بود. به طوری که مشـرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می کردند تا جذب کلام الهی نشوند. اعرابی هم که به دور از چشم مشرکین به این آیات گوش می سپردنـد، ناخواسته جذب معنویت و روحانیت آن می شدند. گیرایی، زیبایی و تأثیر شـگرف از ابعاد اعجاز و ویژگیهـای بیماننـد این کتـاب آسـمانی است. این نفوذ نه تنها در فکر بشـر، بلکه در قلب او نیز اثر کرده بود و موجب شـد تا عرب دوران جـاهلیت تحت تـأثیر جـاذبه شـگفت و تأثیر انقلاب ساز قرآن مجیـد دگرگون شود و نکته جالب آنکه در سـیزده سـال آغازین اسـلام در مکه، تنها عامل جـذّاب در کنار اخلاق پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم ، آیات قرآن بود که این خود بزرگ ترین اعجاز است.

به عنوان نمونه، بسیاری از مفسّرین از جمله «علامه طبرسی» در «مجمع البیان» نقل کرده انـد که هنگامی که آیات سورهٔ غافر نـازل شـد، پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم در مسـجد الحرام به نمـاز ایسـتاده بـود، «ولیـد بن مغیره مخزومی»، مرد معروف و سرشـناس مکه که سران قریش به عقل و درایت او اعتماد داشتند و در مسائل مهم با او به شور می پرداختند - نزدیک حضرت بود و تلاوت آیات ایشان را می شـنید. هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه وسلم متوجه این موضوع شد، آیات را تکرار کرد. این آیـات سـخت ولیـد را تکان داد و هنگامی که به مجلس قومش «طایفـهٔ بنی مخزوم» بازگشت، گفت: «به خـدا قسم! هم اکنون کلامی از محمّد صـلی الله علیه وسـلم شـنیدم که نه شـباهت به سخن انسانها دارد و نه به پریان. اِنَّ لَهُ لَحَلاوَةً وَاِنَّ عَلَيْهِمْ لَطَلاوَةً وَاِنَّ اَعْلاهُ لَمُثْمِرٌ وَاِنَّ اَسْفَلَهُ لَمُغْدِقٌ وَاِنَّهُ لَيَعْلُوا وَلا يُعْلى؛)(۱)(گفتار او شـیرینی خاصـی دارد و زیبایی و طراوت فوق العاده، و شـاخه هـای پرمیوه و ریشه هـایش پرمایه و سـخنی است که از هر سـخن دیگر بالاتر می رود و هیـچ سـخنی بر آن برتری نمی یابد.»

ص: ۱۵۳

۱- . بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۹، ص ۱۶۷.

امروزه نیز پس از گذشت قرنها از نزول قرآن، روحانیت این کتاب را معجزه خاص آن می دانند که هیچ کس توان آوردن کلامی با چنین تأثیرات شگرفی را ندارد.

ب. اعجاز در جامعیت و استحکام قوانین

نظام تشریع و قانون گذاری قرآن از چنان متانت و استواری برخوردار است که هیچ کس قادر نیست همانند آن را بیاورد؛ بلکه هر قانونی که توسط انسان و افراد خبره وضع می شود، پس از گذشت چندی، اشکالات و سستی اش آشکار می گردد و به ناچار به تغییر آن می پردازند. حال آنکه با توجه به معلومات محدود انسان و با توجه به اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در محیطی پرورش یافته بود که از همان علم ودانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه مسائل توحیدی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... دلیل بر این نیست که قرآن کریم از مغز انسان بلکه انسانها تراوش نشده، بلکه از ناحیه خدا است؟

در آیه ۹۰ سوره نحل می خوانیم:(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَنِ وَ إِيتَآيِ ذِی الْقُرْبَی وَ يَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)؛)(۱)(«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکّر شوید.»

۱- . نحل/۹۰.

از همـان اوایـل بعثت پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه وسـلم تأثیر شـگرف قرآن در قلوب مردم واضـح بود. به طوری که مشـرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می کردند تا جذب کلام الهی نشوند

مفسـر معاصـر، «آیـت اللّه جـوادی آملی» می فرمایـد: «ایـن آیه ظرفیت دارد که ده هـا قـانون امر و نهی و... از آن اسـتخراج و استنباط شود.»)(۱)(

«آلبر ماله»، مورّخ و دانشـمند فرانسوی، در کتاب «تاریـخ عمومی» در مورد عظمت قرآن می نویسـد: «قرآن، کتاب به تمام معنا ممتازی است که جایگزین سایر کتابهای عالی و محتوی کلیـۀ علوم است. کتابی است که هم دارای دسـتورهای مـذهبی و هم قوانین مدنی امروز و هم نسخه راهنمای یک قاضی و هم کمال مطلوب یک پیشوای روحانی است.»)(۲)(

از سوی دیگر خطابهـای قرآن مربوط به همه انسانها است و حتی یک مورد هم خطاب «یا اهل العرب» در آن دیـده نمی شود. بدین ترتیب مخاطبین قرآن همه جهانیان، و قوانین آن ناظر به همه انسانها است.

ص: ۱۵۵

۱- . تفسـیر موضوعی قرآن کریم «وحی و نبوت در قرآن»، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشـر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ه ش، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲- . تفسـیر موضوعی قرآن کریم «وحی و نبوت در قرآن»، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشـر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ه ش، ج ۳، ص ۳۳۶.

اگر تمام دانشمندان امروز و متخصّصان علوم مختلف جمع شوند و دائره المعارفی تنظیم نمایند و آن را در بهترین قالبها بریزند، ممکن است این مجموعه برای برطرف کردن نیازهای جامعه امروز جامعیت داشته باشد؛ اما مسلماً برای ۵۰ سال بعد نه تنها ناقص و نارسا است، بلکه آثار کهنگی از آن می بارد. در حالی که قرآن در هر عصر و زمان که خوانده شود، گویی برای همان عصر نازل شده است.

ج. اعجاز قرآن و اخبار غیبی

خبرهای غیبی قرآن شامل موارد زیر است:

۱. اخبار گوناگونی از خداوند و اوصاف او، فرشتگان، اجنّه، عالم برزخ و آخرت، بهشت و جهنّم، چگونگی برپا شدن قیامت، رسیدگی به اعمال بندگان و....

۲. اخبار غیبی از امّتهای گذشته و سرگذشت آنها که در قرآن کریم وجود دارد.

در عصری که هیچ کسی اطلاع دقیقی از گذشته نداشته و هیچ یک از وسایل اطلاع رسانی و یا علوم باستان شناسی موجود نبوده است، قرآن دقیقاً به بیان اخبار گذشته می پردازد و پس از قرنها، امروزه بر اثر کاوشهای باستان شناسی، نشانه هایی از آنها یافت می شود که به عنوان نمونه می توان به سرگذشت قوم سبا اشاره کرد. در حالی که تا قرن ۱۹ میلادی مورّخان، جهان از وجود چنین قوم و تمدنی اظهار بی اطلاعی می کردند.)(۱)(

و جالب اینکه قبل از اکتشافات جدید، نامی از سلسله ملوک سبأ و تمدن عظیم آن برده نمی شد و مورّخان «سبأ» را فقط شخصی افسانه ای می دانستند که مؤسس دولت «حمیر» بوده است. در حالی که قرآن ضمن نام نهادن سوره ای به نام این قوم، به یکی از مظاهر تمدّن آنها نیز که بنای سد تاریخی مأرب است، اشاره می کند و قرنها بعد، پس از کشف آثار تاریخی این قوم در یمن، عقیده دانشمندان دگرگون می شود.)(۲)(

نکته جالب توجه آن است که یکی از علل عدم استخراج آثار تمدن سبأ تا قرن ۱۹ میلادی.، سختی راه و گرمای شدید هوا بوده است تا اینکه عده معدودی از باستان شناسان به خاطر علاقه شدیدی که نسبت به کشف اسرار آثار سبأ داشتند، توانستند به قلب شهر «مأرب» و نواحی آن وارد شوند و از آثار و خطوط ونقوش فراوانی که بر روی سنگها ثبت شده بود، نمونه برداری کنند و به جزئیات این قوم و حتی تاریخ بنای سد مأرب و خصوصیات دیگر پی بردند و برای غربیان ثابت شد که آنچه را قرآن، قرنها قبل در این زمینه بیان کرد، یک افسانه نیست، بلکه یک واقعیت تاریخی می باشد که آنها از آن بی خبر بوده اند.)(۳)(

۱- . قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صدر الدین بلاغی، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۰ه ش، ص ۳۷۸، ماده سبأ.

۲- . قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صدر الدین بلاغی، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۰ه ش، ص ۳۷۸، ماده سبأ.

۳- . برای آگاهی بیش تر از کاشفین آثار قوم سبأ، تمدن و دین آن قوم، علت ساختن «سد مأرب» و علت ویران شدن آن [که در قرآن به آن اشاره شده] به کتاب قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صفحات ۳۷۷ تا ۳۸۲ مراجعه شود.

۳. اخبـار قطعی از آینـده دور یـا نزدیـک و رونـد تاریـخ از دیگر ابعـاد اعجـاز قرآن اسـت. نکتـه مهـم آن اسـت کـه همـه این پیشـگوییها قاطع، محکم و بدون هیچ گونه تردیدی بیان شده است. در حالی که اگر این اخبار از طرف شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم بدون واسطه وحی می بود، باید با تردید بیان می شد؛ چرا که در صورت خلاف، مردم به نبوّت ایشان بدبین شده و از اطرافش پراکنده می شدند.

مهم ترین پیشگویی قرآن، آیاتی است که غلبه ناپذیری قرآن را در همه اعصار و قرون نفی کرده، می فرماید:(قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَ الْجِنُّ عَلَی أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا)؛)(۱)(«بگو: اگر انسانها و اَجنّه اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.»

و در آیه ای دیگر، ضـمن اینکه همگـان را به آوردن سوره ای هماننـد قرآن دعوت می کنـد، می فرمایـد:(فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَفِرِينَ)؛)(۲)(«پس اگر چنیـن نکنیـد که هرگز نخواهیـد کرد، از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم [گنهکار] و سنگها (بتها) است و برای کافران آماده شده است.»

ص: ۱۵۸

۱- . إسراء/۸۸.

۲- . بقره/۲۴.

در آیه کریمه فوق(لَنْ تَفْعَلُوا) به معنای نفی همیشگی است. این پیشگویی از ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون ادامه یافته و تاکنون دشمنان نتوانسته اند همانند یک سوره را بیاورند که اگر توانسته بودند، سریعاً آن را گسترش داده، علیه اسلام و قرآن تبلیغات می کردند.

مهم آن است که تحدی قرآن اختصاص به هیچ عصر و نسل و گروهی ندارد و هم اکنون نیز قرآن کریم برای اثبات معجزه بودن خود و حقانیت رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همگان را – اعم از توده مردم، محققان و نوادر – به هماورد و مبارزه می طلبد.

پیشگوییهای قرآن بسیار است که برخی پس از مدت کوتاهی به وقوع پیوست (مانند وعدهٔ پیروزی در بعضی جنگها) و برخی نیز پس از سالها و یا قرنها واقع شده و ما شاهد بعضی از آنها هستیم و برخی نیز مربوط به آینده است؛ اما در این مجال به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می کنیم:

اوّل:(غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُم مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ)؛)(۱)(«رومیان مغلوب شدند [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ امّا آنان پس از [این] مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد. در چند سال. همه کارها از آن خدا است، چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی]. و در آن روز، مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگر] خوشحال خواهند شد.»

۱- . روم/ ۲. ۴.

در این آیات چند پیشگویی وجود دارد:

الف. شکست رومیان و پیروزی مجدد آنها؛

ب. مکان شکست آنان که در سرزمین نزدیک شما (نزدیک مکه) است؛

ج. زمان وقوع این حادثه (فِی بِضْعِ سِنینَ) که بِضْع اشاره به حداقل سه و حداکثر نُه سال دارد؛

د. خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار که می فرماید:(وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ).

تاریخ نشان می دهد که هنوز نُه سال نگذشته بود که این دو حادثه به وقوع پیوست. رومیان که در مقابل ایرانیان شکست خورده بودند، در نبرد جدیدی بر آنها پیروز و مقارن همان زمان، مسلمانان با «صلح حدیبیه» پیروزی چشمگیری در برابر دشمنانشان به دست آوردند.

اکنون این سؤال مطرح است که آیا در زمانی که ایران در اوج توانایی و روم در اوج ضعف و ناتوانی بود، یک انسان با علم عادی می تواند پیروزی کشور بزرگی همچون کشور روم را بدون تکیه بر ماورای طبیعت و علم بی پایان خداوند خبر دهد و پیش بینی نماید؟!

ص: ۱۶۰

دوم: (وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛)(۱)(«همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشد و چیزهایی می آفریند که نمی دانید.»

خداوند در این آیه بعد از آنکه به گروهی از حیوانات که برای جابجایی انسان آفریده شده اند، اشاره می کند، افکار را به وسایل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می گیرد، متوجه می سازد که بهتر و خوب تر از این حیوانات می تواند مؤثّر باشند.)(۲)(

تعبیر ظریفی که در این آیه به چشم می خورد، کلمه (يَخْلُقُ) است و منظور از آن، این است که اختراعات انسان، در حقیقت جفت و جور کردن و به هم پیوستن اشیا بوده و مولود استعدادی می باشد که خداوند متعال به او عنایت فرموده است. در واقع، ماشین و قطار و هواپیما مخلوق خدا است نه بشر. و کیست که نداند عقل و استعداد و طریقه استفاده صحیح از آن را خداوند به انسان مرحمت فرموده است؟!

۱- . نحل/ ۸.

۲- . مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بانوی اصفهانی، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ه ش، ج ۷، ص ۱۶۷.

سوم: (إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَلَمِینَ * وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینِ)؛)(۱)(«این [قرآن تـذکّری برای همه جهانیان است و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید.»

آیات فوق در اوج ضعف اسلام، خبر از گسترش و جهانی شدن آن در آینده می دهد و به مخالفان اسلام گوشزد می کند که ممکن است شما این سخنان را جدّی نگیرید و بی اعتنا از کنار آن بگذرید؛ امّا به زودی صدق این گفتار آشکار خواهد شد.

«علامه طباطبایی»، خبر پیشگویی قرآن در این آیه را وعد و وعید الهی و غلبه اسلام بر همه ادیان ذکر می کند.)(۲)(

د. معجزات علمی قرآن

ص: ۱۶۲

۱- . ص/ ۸۷. ۸۸.

۲- . المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ه ق، ج ۱۷، ص ۲۲۸.

یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن، بیان اسرار خلقت (اعجاز علمی) است که برخی از آن اسرار در قرون اخیر ظاهر شده و بسیاری از متخصصان را به شگفتی واداشته است و برخی نیز از عهده بشر امروز بیرون می باشد و شاید آیندگان به آن پی ببرند. نکته قابل ذکر آنکه مراد از اعجاز علمی، تحمیل نظریات و فرضیه های علم جدید بر آیات شریفه قرآن و یا تفسیر به اصطلاح علمی آیات، به هر قیمت و هر صورت نیست؛ بلکه مقصود بیان برخی معجزات علمی است که در قرآن مطرح شده است.

گزاره های علمی مثل: زوجیت گیاهان)(۱)(، حرکت زمین)(۲)(، حرکت منظم ماه و خورشید)(۳)(، نقش کوهها در اعتدال زمین)(۴)(، کمبود اکسیژن در فراسوی زمین)(۵)(، امکان پرواز در آسمان)(۶)(، مسئله تلقیح)(۷)(، اثر عمیق شب بر اعصاب)(۸)(، جاذبه زمین)(۹)(، نور خواندن ماه و چراغ نامیدن خورشید)(۱۰)(، (اشاره به مستقل نبودن نور ماه)، مراحل انعقاد نطفه و رشد جنین)(۱۱)(و دهها مطلب دیگر، از جمله مواردی است که انسان تا قرنها بعد از نزول قرآن بدان مطالب دسترسی نداشته و یا به نظریه های خلاف قرآن (مثل نظریه بطلیموس))(۱۲)(معتقد بوده و بعدها به اشتباه خود پی برده است. و مهم تر آنکه کسی نمی تواند در این زمان و یا هر زمان دیگر ادعا کند که به تمام اسرار این کتاب پی برده است.

بررسی ابعاد مختلف اعجاز علمی قرآن که انسان تا این زمان به آن رسیده و در کتب تفسیری و علمی به آن تصریح شده است، بسیار و از حد این نوشتار خارج است؛ اما به عنوان نمونه به چند آیه در ابعاد مختلف علمی اشاره می شود:

۱- . ذاریات/۴۹.

۲- . نمل/۸۱.

۳- . لقمان/۲۹ و ابراهیم/۳۳.

۴- . نبأ/۷ و رعد/۳.

۵- . انعام/۱۲۵.

۶- . الرحمن/۳۳.

۷- . حجر/۲۲.

۸- . غافر/۶۱ و نمل/ ۸۶.

۹- . رعد/۲ و لقمان / ۱۰.

۱۰- . نوح/۱۶.

۱۱- . حج/۵، مؤمنون/۱۴ و غافر/۶۷.

۱۲- . ر.ك: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص۱۵۴.

اوّل: مراحل انعقاد نطفه

یکی از پیچیده ترین مسایل علمی پزشکی که در چهارده قرن قبل، قرآن به آن اشاره کرده و دقیقاً با علم پزشکی روز مطابقت دارد، مراحل انعقاد نطفه و رشد جنین در رحم مادر است.

قرآن مجید در تشریح این مراحل می فرماید: (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَنَ مِن سُلَلَةٍ مِّن طِينٍ* ثُمَّ جَعَلْنَهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِينَ)؛)(1)(«و ما انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم، سپس او را نطفه ای در قرارگاه مطمئن (رحم) قرار دادیم، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته)، و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

این آیات ضمن توصیف اینکه خلقت اولیهٔ انسان، با همه عظمت و استعداد و شایستگی اش از خاک بی ارزش می باشد، به چند نکته مهم اشاره می کند:

ص: ۱۶۴

۱- . مؤمنون/۱۲. ۱۴.

الف. تـداوم نسـل انسـان از طریق ترکیب نطفه نر و مـاده و قرار گرفتن آن در قرارگـاه امن (رحم مادر) است؛ چرا که موقعیت خاص رحم در بـدن مادران، آن را به محفوظ ترین نقطه در بدن تبدیل کرده است. به گونه ای که جنین از هر طرف به خوبی حفـاظت می شـود. سـتون فقرات از یـک سـو، اسـتخوان نیرومنـد لگن از سوی دیگر، پوششـهای متعـدد شـکم از سوی سوم و حفاظتی که از سوی دستها به عمل می آید، شواهدی است که دلالت بر این قرارگاه امن دارد.

ب. ذکر چهار مرحله متفاوت در آیه که به همراه مرحله نطفه بودن مراحل پنـج گانه را تشـکیل می دهـد، مملو از شـگفتیهایی است که در علم جنین شناسـی مورد بررسـی قرار گرفته، و پیرامون آن کتابهای فراوانی نوشـته شـده است؛ ولی قرآن زمانی از این مراحـل مختلف خلقت جنین انسان و شـگفتیهای آن سـخن به میان آورد که اثری از این علم و دانش نبوده و حتی در فکر انسان جایگاهی نداشته است.

دوم: غذ ای کودک در رحم مادر

ص: ۱۶۵

(وَ إِنَّ لَکَمْ فِی الْمأَنْعَمِ لَعِبْرَهً نُّسْقِیکَم مِّمَّا فِی بُطُونِهِ مِن بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَم لَّبَنًا خَالِصًا سَآلِغًا لِّلشَّرِبِینَ)؛)(۱)(«و در وجود چهارپایان، برای شما عبرتی است، از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده معده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم.»

دانش امروز این مطلب را ثابت کرده است که هنگامی که غذا در معده هضم و آماده جذب می گردد، در سطح بسیار وسیع و گسترده در داخل معده و روده ها در برابر میلیونها رگ مویین قرار می گیرد و آن رگها عناصر مفید لازم غذا را جذب کرده و به سینه مادر می رسانند.

مادر غذا می خورد و عصاره اش به خون وارد شده و بچه در شکم مادر تغذیه می کند؛ اما همین که از مادر جدا شد، مادر دیگر نمی تواند خون خود را به نوزاد برساند، از این رو، باید تغییر حالت و تصفیه ای انجام پذیرد تا محصول جدید را برای نوزاد، گوارا و سازگار سازد. اینجا است که شیر گوارا از میان فرث و دم به وجود می آید.)(۲)(

ص: ۱۶۶

۱- . نحل/۶۶.

۲- . اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر، سید رضا پاک نژاد، انتشارات اسلامیه، تهران، ج ۶، ص ۸۴.

آیا هیچ عقل سلیمی باور می کند که چنین نکته مهمّی که پس از قرنها از تصریح قرآن، دانشمندان قرن اخیر به آن رسیده اند، ساخته و پرداخته شخصی درس نخوانده باشد و آیا می توان ارتباط او را با منبع وحی انکار کرد؟!

سوم: گردش زمین

آنچه از بررسی تاریخ به دست می آید، آن است که در زمان نزول قرآن سکون و مرکزیت زمین جزء عقاید مسلّم مردم جهان - اعم از دانشمندان و غیر آنها - بوده و در آن محیط کسی نمی توانسته غیر از این فکر کند. در چنین زمانی، یعنی اوایل قرن هفتم میلادی، قرآن پرده از روی این حقیقت برداشته و می فرماید:(وَ تَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ)؛)(۱)(«کوه ها را می بینی، و آنها را ساکن و جامد می پنداری؛ در حالی که مانند ابرها در حرکت هستند.»

واضح است که حرکت کوهها بدون حرکت زمین معنی ندارد و به این ترتیب منظور از این آیه، حرکت زمین همانند حرکت ابرها است. نخستین دانشمندانی که حرکت کردن زمین را کشف کردند، «گالیله» و «کپرنیک» در اواخر قرآن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ میلادی - یعنی حدود ده قرن پس از نزول قرآن - بودند.)(۲)(

ص: ۱۶۷

۱- . نمل/ ۸۸.

۲- . پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۶۷.

پس از این نظریه، مجمع کلیسای روم، کپرنیک را ملحد شناخت و از خواندن کتاب او جلوگیری نمود؛ ولی قرآن حدود هزار سال پیش از گالیله و کپرنیک، پرده از روی این حقیقت برداشت و حرکت زمین را به صورت فوق به عنوان یک نشانه توحیدی مطرح ساخت.

جالب آنکه تشبیه حرکت زمین به حرکت ابرها در این آیه شریفه، به حرکتی یک نواخت و نرم و بی سر و صدا اشاره دارد.

چهارم: زوجیت ماده

(وَ مِن کُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِیهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ)؛)(۱)(«و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید.»

این آیه شریفه، با اشاره به این مطلب که میوه ها نیز موجودات زنده ای هستند که دارای نطفه نر و ماده می باشند، یکی دیگر از معجزات علمی قرآن را به نمایش می گذارد، و زمانی همگان را به حیرت وامی دارد که «لینه» دانشمند و گیاه شناس سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مسئله می شود که زوجیت در جهان گیاهان تقریباً یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند.)(۲)(

البته قبل از لینه نیز برخی از دانشمندان به وجود نر و ماده در بعضی گیاهان پی برده بودند؛ اما هیچ کس همگانی بودن این قانون را نمی دانست تا اینکه لینه موفق به کشف آن شد.

۱- . رعد/ ۳.

۲- . تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ه ش، ج ۶، ص ۱۸۶.

۵ . قرآن و معجزه عددی

برخی از نویسندگان و صاحب نظران، بُعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده اند و آن اعجاز عددی قرآن است. این راز علمی که تا چند سال قبل پنهان مانده بود، با ظهور رایانه و با سرعت و دقتی که در آن می باشد، کشف شد و بدین طریق پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب، بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. یکی از نویسندگان معاصر عرب به نام «عبدالرازق نوفل» این تناسب و تقابل عدد واژه های قرآنی را کشف کرد و گوشه ای از این یافته را در کتاب «اعجاز العدد للقرآن الکریم» ذکر کرده است که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱. در قرآن واژه «یوم» (روز) ۳۶۵ بار تکرار شده که هماهنگ با روزهای سال است؛

ص: ۱۶۹

۲. واژه «شهر» (ماه) ۱۲ بار آمده است که به تعداد ماه های سال است؛

۳. واژه تثنیه و جمع «یوم» ۳۰ بار تکرار شده که هماهنگ با روزهای ماه است؛

۴. واژه «فعل» (کار) ۱۰۸ بار ذکر شده است که به همین تعداد واژه «اجر» (مزد) آمده است؛

۵. واژه «شدت» (سختی) و نیز واژه «صبر» و متعلقاتش هر کدام ۱۰۲ بار در قرآن بیان شده اند؛

۶. واژه های «ملائکه» و «شیاطین» هر کدام ۸۸ بار، «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ بار، «حساب» و «عدل» و «قسط» هر یک ۲۹ بار، به طور مساوی ذکر شده اند؛

۷. از آسمانهای هفت گانه، هفت بار سخن به میان آمده است؛

۸. قرآن از واژه «جزا» ۱۱۷ بار سخن به میان می آورد؛ در حالی که واژه «مغفرت» و هم خانواده اش را دو برابر یعنی ۲۳۴ بار تکرار می کند؛

ص: ۱۷۰

۹. واژه های «الحیاه» (زندگی) و «الموت» (مرگ) هر یک ۱۴۵ مرتبه تکرار شده اند؛

۱۰. در قرآن از واژه «یسر» (آسانی) سه برابر واژه «عُسر» (سختی) سخن به میان آمده است؛

۱۱. هر کدام از الفاظ «بصر» (چشم ظاهر) و «بصیره» (چشم باطن) ۱۴۸ مرتبه در قرآن تکرار شده اند؛

۱۲. واژه های «عقل» و «نور» همراه با مشتقّاتشان هر کدام ۴۹ بار ذکر شده اند؛

۱۳. هر کدام از الفاظ «زکات» و «برکت» ۳۲ مرتبه تکرار شده اند؛

۱۴. کلمات «السلطان» (پادشاه)، «منافق» (دو رو) و «بلا» (گرفتاری) همراه با مشتقاتشان ۳۷ بار ذکر شده اند.)(۱)(

دقت در این محاسبات ما را به این مطلب رهنمون می سازد که در قرآن مجید حتی یک کلمه و یک حرف هم کم و زیاد نشده است. وگرنه، به طور مسلّم چنین محاسباتی بر روی قرآن صحیح در نمی آمد و این موضوع مهم ترین معجزه در اخبار غیبی قرآن است؛ چنان که می فرماید: (اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الـذِّکْرَ وَاِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛)(۲)(«ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع، نگهدار آنیم.»

ص: ۱۷۱

۱- . معجزه اعداد در قرآن کریم، عبدالرازق نوفل، ترجمه و تحقق سعید همایون، بوستان کتاب، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۳ه ش.
۲- . حجر/ ۹.

نتیجه گیری

درسهایی از ماه رمضان

معجزه جاویدان

نتیجه گیری

نتیجه آنکه قرآن کریم، نه تنها یک معجزه برای اثبات رسالت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وسلم و متناسب با نیاز و شرایط عصر بعثت می باشد؛ بلکه جنبه های مختلف اعجاز این کتاب الهی، در هر عصر و هر شرایطی و برای هر نسل و هر انسانی، گویای عظمت و بی مانندی خالق این آیات و حقانیت آورنده این کتاب است و در همه ابعاد به ناتوانی مخاطبان در آوردن نظیر برای قرآن شهادت و تأکید دارد.

دیگر آنکه: شناخت این ابعاد و تبیین آنها، در افزایش سطح باورهای انسانها و اعتراف به حقانیت دین اسلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم ، امامت ائمه هدی علیه السلام نقش مؤثّری خواهد داشت.

و بالاخره آنکه: بی تردید قرآن کریم سرنوشت سازترین کتاب در زندگی مردم جهان بوده است. قرآن نه تنها در سرنوشت مسلمانان تأثیر ژرف داشته، بلکه در فرهنگ و تمدن سایر مردم جهان تأثیرگذار بوده است؛ پس بر مبلّغین گرامی وظیفه است تا با بیان ساده و شیوای اعجاز قرآن برای نسل نو، باعث درک و شناخت آگاهانه آنها از اعجاز قرآن شوند که این امر، پذیرش اسلام و دستورهای آن را آسان خواهد نمود و آنها را در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان محفوظ خواهد داشت.

ص: ۱۷۲

آداب تلاوت قرآن

سپیدهٔ سخن

سپیدهٔ سخن

نقش قرآن چون که بر عالَم نشست فاش گویم آن چه در دلْ مُضمر است چون که در جان رفت، جانْ دیگر شود با مسلمان گفت: جان بر کف بِنِهِ

نقشه های پاپ و کاهِن را شکست این کتابی نیست چیزی دیگر است جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود هر چه از حاجت فزون داری بده

اقبال لاهوری

در دین اسلام، بسیاری از کارها و اعمال، از نماز و روزه تا خوردن و خوابیدن و جز آن دارای احکام و آدابی هستند که رعایت آنها گاه بر ما واجب و گاه مستحب می شود.

تلاوت قرآن که در ماه مبارک رمضان، بر آن تأکید بیش تر شده و دارای رونق فزون تری است، نیز دارای احکام و آدابی ویژه است که رعایت شماری از آنها بر ما واجب و رعایت شمار دیگری از آنها بر ما مستحب است و بسیاری از آنها را به قلم می آوریم.

ص: ۱۷۳

شایان توجه است احکام و آدابی که برای تلاوت قرآن گفته می شود و در پی می آید - به طور مستقیم و یا غیر مستقیم - از آیات قرآن و روایات معصومان علیه السلام بر گرفته شده است.

۱. بکوشیم که در هنگام تلاوت قرآن، با طهارت و با وضو باشیم و چنانچه بخواهیم جایی از بدن خود، مثلاً دستمان، را به نوشته های قرآن برسانیم، بر ما واجب است که با طهارت و با وضو باشیم.

۲. چنانچه قرآنی را که برای تلاوت آیات برگزیده ایم، به زبان فارسی یا زبانی دیگر ترجمه و معنی نیز شده باشد، تماس دست یا عضوی دیگر از بدنِ ما با ترجمه و معانی آن - بدون طهارت و وضو - اشکال ندارد و جایز است؛ اما اگر در ترجمه قرآن، نام خدا یا پیامبران صلی الله علیه وسلم یا امامان علیه السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها وجود داشته باشد، نباید دست یا عضوی دیگر از بدن خود را بدون طهارت و وضو، به آن نامها برسانیم؛ البته برخی از مراجع معظّم تقلید، نظریات دیگری دارند.

۳. خوب است - اگر که بتوانیم - پیش از خواندن آیات قرآن، دهان خویش را مسواک بزنیم و خود را خوشبو نماییم.

ص: ۱۷۴

۴. بهتر است هنگام خواندن قرآن رو به قبله باشیم تا این کارمان از هدف و مقصدی الاهی نیز برخوردار شود.

۵. هنگـام قرائت قرآن و جز آن، تـوجه داشـته باشـیم که احـترام گذاشـتن به قرآن و برگه هـای آن بر مـا لازم و واجب است. «حضـرت امام خمینی(رحمه الله) به طور معمول در حسینیه جماران روی صندلی می نشستند؛ ولی یک روز که به حسینیه وارد شدند و صندلی ایشان در جای همیشگی خود بود، روی زمین نشستند؛ زیرا در آن روز، افراد ممتاز و برگزیده مسابقات قرآنی آمده بودند و قرار بود در آن جلسه، چند آیه از قرآن را تلاوت کنند.»)(۱)(

۶. یادمان باشد که در هر یک از چهار سوره سـجده (آیه ۱۵)، سوره فُصِلَت (آیه ۳۷)، سوره نَجم (آیه ۶۲) و سوره عَلَق (آیه ۱۹)، یک «آیه سَجده» وجود دارد. غالباً در قرآنها و کنارِ این آیه ها عبارتِ «سجده واجبه» نوشته شده است. هر گاه ما این آیه ها را بخوانیم و یا به آنها گوش دهیم، بایـد فوراً سـجده کنیم. و چنانچه این کار را فراموش کردیم، باید هر لحظه که آن را به یاد آوردیم، سجده نماییم.

۱- . در سایه آفتاب، محمد حسن رحیمیان، ص ۱۱۴ (با اندکی ویرایش).

۷. پیش از خواندن آیات قرآن، عبارتِ «أَعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم؛ من از شیطان رانده شده، به خدا پناه می برم.» و پس از آن، آیه (بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ) را بخوانیم.

۸. در پایانِ قرائت قرآن، عبارتِ «صَدَقَ اللَّهُ العَلَی العَظیمُ؛ خدای بلند مرتبه و بزرگ، راست گفته است.» را بخوانیم. گفتنی است که کلمه «العَلیّ» در عبارت پیشین به معنی «بلند مرتبه» و صفت برای کلمه «اللَّه» است و با حضرت علی علیه السلام ارتباطی ندارد.

۹. برای قرائت قرآن، بر خدا توکل نماییم و از او استمداد کنیم که ما را در این کار خیر موفق بدارد؛ زیرا قاری قرآن شدن، از عنایات و توفیقات الاهی و با تأییدات آسمانی است که نصیب هر کس نمی شود. به گفته خواجه حافظ شیرازی:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

سعدی نیز خوش سروده است

بخت و دولت به کاردانی نیست

جز به تأیید آسمانی نیست

----

۱۰. نیز به معصومان علیه السلام و به ویژه پیامبر عزیز خدا علیه السلام و حضرت امیرمؤمنان و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و امام زمان علیه السلام توسل بجوییم و از آنان بخواهیم که ما را در امر تلاوت قرآن پایدار بدارند؛

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

حافظ

۱۱. تلاوت قرآن را با حضور قلب و توجه کامل و ادب نیکو و خالصانه و فروتنانه انجام دهیم. مثلاً در این هنگام، با کسی شوخی ننمایم و نخندیم و بگو و مگو نکنیم و به گونه ای قرآن را بخوانیم که گویی با خدا سخن می گوییم و خدا نیز با ما سخن می گوید: مولوی چه خوش سروده است:

از خدا جوییم توفیق ادب

ص: ۱۷۷

بی ادب محروم گشت از لطف ربّ

بی ادب تنها نه خود را داشت بد

بلکه آتش در همه آفاق زد...

از ادب، پُر نور گشته است این فَلَک

و زادب، معصوم و پاک آمد مَلَک

----

۱۲. قرآن را هنگام خوانـدن آیات، روی زمین نگـذاریم؛ بلکه آن را بر جای بلنـدی،ماننـد رَحل یا میز قرار دهیم و یا آن را با دست هایمـان بگیریم. ما با انجام دادن این کار، قرآنِ عظیم را محترم شـمرده ایم. «روزی حضـرت امام خمینی(رحمه الله) طبق معمول روی صـندلی نشسته بودند که قرآنی آوردند و آن را روی زمین گذاشتند. هنگامی که ایشان متوجهِ این امر شدند، بی درنگ آن را برداشتند و روی میزی که در کنارشان بود، گذاشتند و فرمودند که قرآن را روی زمین نگذارید.»)(۱)(

۱۳. هنگـام خوانـدن قرآن، به صورتِ دو زانو و اگر نمی توانیم، به صورتِ چهار زانو بنشـینیم و چنانچه می توانیم، به چیزی یا به جایی تکیه ندهیم.

۱- . در سایه آفتاب، محمد حسن رحیمیان، ص ۱۱۵، (با اندکی ویرایش).

۱۴. مواظب باشیم هنگامی که قاری و حافظ قرآن می شویم، نسبت به قاریان و حافظان دیگرِ قرآن حسادت نورزیم و شخصیت آنان یا شیوه های آموزشی و یا شاگردانشان را زیر سؤال نبریم و بر ضد آنان جوسازی و سمپاشی نکنیم. به طور مثال، چنانچه حافظ پنج جزء قرآن شدیم، نسبت به کسانی که حافظ سه جزء قرآن هستند و یا در صورتی که حافظ کل قرآن شدیم، نسبت به کسانی که حافظ کل قرآن نیستند، احساس برتری و غرور کاذب ننماییم و فخر فروشی و جلوه فروشی نکنیم.

۱۵. شایسته است که قرآن کریم را پیش از باز کردن و خواندن و پس از بستن آن ببوسیم و به پیشانی بگذاریم. این کار، نوعی احترام گذاشتن به قرآن مجید و عظیم است.

۱۶. اگر بتوانیم، همیشه قرآن را روی رَحل و در محل یا اتاق مخصوصی برای تلاوت بگذاریم تا هنگامی که وارد آن فضا می شویم، خود به خود، انگیزه خواندن و تلاوت آیات قرآن در وجود ما شعله ور گردد.

ص: ۱۷۹

۱۷. پیش از خواندن آیات قرآن، این دعا را که برای مطالعه وارد شده است، بخوانیم: «اَللّهُمَّ أَخرِجنی مِن ظُلُماتِ الوَهم و أَکرِمنی بِنورِ الفَهم. اَللّهُمَّ افتَح عَلَینا أَبوابَ رَحمَتِکَ و انشُر عَلَینا خَزائِنَ عُلومِکَ بِرَحمَتِکَ یا أَرحَمَ الرّاحِمین؛ خدایا! مرا از تاریکیهای پندار بیرون بر و به روشنایی فهمیدن گرامی دار. خدایا! درهای رحمت خویش را بر ما بگشا و گنجینه های دانشهای خود را بر ما پخش کن. به مهربانی ات،ای مهربان ترین مهربانان!»

۱۸. مواظب باشیم که هنگام قرائت قرآن، مزاحم استراحت، آسایش، کار و مطالعه اعضای خانواده یا دوستان و یا دیگران نشویم. به طور نمونه، قرآن را با صدای بلند نخوانیم یا صدای نوار قرآن را بلند ننماییم.

۱۹. مواظب باشیم که هنگام تلاوت و حفظ قرآن و یا تکرار و بازگویی محفوظات قرآنی خود و در جایی که دیگران حضور دارند، در دام سُمعه (شنواندن به دیگران) یا نشان دادن به دیگران، گرفتار نیاییم و با انجام دادن کار پسندیده ای، در دام ناپسندی نیفتیم. مثلاً- با نیتی غیر الهی و ناخالصانه و در مجلس مهمانی، آیات قرآن را به گونه ای با خود زمزمه ننماییم که دیگران زمزمه هایمان را بشنوند و یا حتی بدون زمزمه و با صدای آهسته قرآن نخوانیم؛ به گونه ای که حرکات لبهایمان را ببینند و خودمان نیز از جلوه گریها و جلوه فروشیهای خودمان خوشمان بیاید.

حافظ شیرین گفتار، نیکو سروده است:

غلام همت آن نازنینم

که کار خیر، بی روی و ریا کرد

----

۲۰. هنگام قرائت قرآن، اگر به نام مبارک پیامبر محبوب خدا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم رسیدیم، صلوات بفرستیم. و پیش یا پس از خواندن هر یک از سوره های «ضُحی» تا «ناس»، یعنی هر کدام از سوره های نود و سوم تا صد و چهار دهم قرآن، تکبیر (اَللّهُ أَکبَر) بگوییم.

۲۱. قرآن و به ویژه قرآنی را که برای تلاوت برگُزیده ایم، پاک و پاکیزه نگه داریم و آن را در جلد و جای مناسب قرار دهیم و در کنار و حاشیه صفحات آن چیزی ننویسیم.

۲۲. هنگام قرائت قرآن، هر گاه به آیات مربوط به «بهشت» رسیدیم، شادمان شویم و رفتن به بهشت را از خدا بخواهیم. و هر گاه به آیات مربوط به «جهنم» رسیدیم، غمگین شویم و به خدا پناه بریم.

۲۳. چنان چه برای ما امکان داشته باشد، هنگام خواندن آیات قرآن، لباسی سفید و پاکیزه بر تن کنیم و عبایی نیکو بر دوش خود بیندازیم تا آمادگی معنوی بیشتری برای این کار، در ما به وجود آید.

۲۴. پیش از قرائت قرآن صلوات بفرستیم و پیش از خوانـدن و حفـظ آیات و پس از آن نیز دعا کنیم و به ویژه دعاهایی را که پیشوایان معصوم علیه السلام در این مورد به ما آموخته اند، بخوانیم.

۲۵. هنگام خواندن آیات وحیانی، محزون شویم یا به گریه در آییم و یا حتی خود را شبیه گریه کنندگان و محزونان کنیم.

۲۶. قرآن را به صورت ترتیل و شمرده شمرده و با درنگ کردن بر محلهای وقف در آیات، بخوانیم.

۲۷. به خطوط قرآن نگاه کنیم، حتی اگر حافظ قرآن باشیم.

۲۸. هنگامی که قرآن را تلاوت می کنیم، بدنمان پوشیده باشد.

۲۹. تا آنجا که می توانیم قرآن را با صدای نیکو بخوانیم.

۳۰. هنگامی که قرآن خوانده می شود، ساکت شویم و به آن گوش فرا دهیم.

ص: ۱۸۲

۳۱. قرآن را با لحن و لهجه عربی بخوانیم.

۳۲. پسندیده تر است که قرآن را در مکانهای مناسب، مانند مساجد بخوانیم.

۳۳. خود را وظیفه مند بدانیم که به آیات قرآن عمل کنیم؛ بدین معنی که کارهای واجبِ گفته شده در قرآن را انجام دهیم و کارهای حرامِ گفته شده در آن را ترک کنیم و نیز تا آنجا که می توانیم به کارهای مستحبِ مذکور در قرآن عمل نماییم و از کارهای مکروهِ گفته شده در آن خودداری ورزیم.

۳۴. شایسته است ثوابهایی را که بر اثر قرائت قرآن نصیبمان می شود، به معصومان و امامزادگان علیه السلام ، شهیدان، و بزرگان و استادان و در گذشتگان خود، پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندان خویش، بستگان، آشنایان و دوستان خود نیز هدیه کنیم.

۳۵. پسندیده است که در برنامه قرائت قرآن خود، ختم قرآن نیز داشته باشیم.

۳۶. قرآن یا قسمتی از آن را همیشه همراه خود داشته باشیم و هر روز از روی آن بخوانیم.

۳۷. پس از تلاوت آیات یا سوره ها و یا جزءهای قرآن، خدای را سپاس گوییم و شکر او را به جای آوریم تا توفیقات ما را در این راه افزون تر کند:

شکر نعمت، نعمتت افزون کند

کفر، نعمت از کَفَت بیرون کند

----

۳۸. اگر پس از مدتی قرائت قرآن، جزء قاریان خوب قرآن قرار گرفتیم، به تعلیم و تربیت قاری قرآن نیز بپردازیم و مطالعات و تحقیقات و تجربه ها و روشهای خود را در اختیار دیگران بگذاریم و مواظب باشیم که در این کار، بُخل نورزیم؛ زیرا تعلیم و تربیتِ حتی یک قاری قرآن، بسیار مهم و با ارزش و دارای ثوابِ فراوان است و خرسندی خدای رحمان و معصومان و به ویژه امام زمان علیه السلام را به همراه دارد.

۳۹. قرائت قرآن، افزون بر آداب ظاهری، آداب باطنی نیز دارد وبرخی از آنها عبارت است از:

یک. فهمیدن اصل کلام الهی؛

دو. بزرگ شمردن قرآن؛

سه. حضور قلب و نیت خالصانه داشتن (که قبلاً نیز به آن اشاره شد)؛

چهار. تدبر و تفکر کردن در آیات قرآن و توجه داشتن به معانی آن؛

پنج. تأثیر پذیرفتن از آیات قرآن؛

شش. خود را مخاطب آیات قرآن و امر و نهی های آن دانستن.

ص: ۱۸۵

رهنمودها و نگرانیهای علی علیه السلام درباره قرآن

اشاره

در بارهٔ ارتباط قرآن و مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بسیاری از پژوهشگران به فراخور حالشان موضوعی را برگزیده و در مورد آن قلم زده اند. برخی به جمع آوری قرآن توسط آن حضرت، عده ای به جایگاه والای امام در آیات وحی و گروهی به تفاسیر و شان نزول آیات از منظر آن گرامی توجه دارند.

این قلم نیز می کوشد در این فرصت کوتاه به یکی از این موضوعات بپردازد.

سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آیینه تمام نمای بحث ماست که می فرماید: «عَلِی مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ لَا یَفْتَرِقَانِ حَتَّی یَرِدَا عَلَی الْحَوْضَ؛)(۱)(علی علیه السلام با قرآن و قرآن با علی علیه السلام است. آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا اینکه [در روز قیامت] در کنار حوض کوثر به نزد من آیند.»

طبق این گفتارِ شیوای نبوی، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزدیک ترین فردی که با قرآن آشناست، علی علیه السلام است؛ امّا با کمال تأسف این نزدیک ترین یار قرآن را آن چنان منزوی کردند که به گفته «ابوصالح حنفی»، روزی بر بالای منبر، کتاب خدا را بر سر مبارک نهاد و با کمال ناراحتی به درگاه الهی عرضه داشت: «اَللّهُمَّ قَد مَنعُونی ما فیهِ فَأَعْطِنی ما فیهِ؛)(۲)(خداوندا! مرا از آنچه در این مصحف شریف است، باز داشتند؛ پس آنچه را در آن است، به من بده!»

۱- . کشف الیقین، علامه حلّی، مؤسسه چاپ و نشر، تهران، ۱۴۱۱ه ق، ص ۲۳۶.

۲- . الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲، ص ۳۱۷.

نگرانی از انزوای قرآن

درسهایی از ماه رمضان

رهنمودها و نگرانیهای علی علیه السلام درباره قرآن

نگرانی از انزوای قرآن

از مهم ترین نگرانیهای امام علی علیه السلام فاصله گرفتن مسلمانان از قرآن و معارف وحیانی آن بود. آن حضرت در طول حیات خود همواره تلاش می کرد تا مردم مسلمان با مفاهیم بلند و حیات بخش قرآن آشنا شوند و آن را در متن زندگی خود قرار دهند؛ همچنان که خود نیز چنین بود.

امام از انزوای قرآن در میان مسلمانان رنج می برد و با دلی دردمند عرضه می داشت: «إِلَی اللَّهِ أَشْکُو مِنْ مَعْشَرٍ یَعِیشُونَ جُهَّالًا وَ یَمُوتُونَ ضُلَّالًا لَیْسَ فِیهِمْ سِلْعَهٌ أَبْوَرُ مِنَ الْکِتَابِ إِذَا تُلِیَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَهٌ أَنْفَقُ بَیْعاً وَ لَا أَغْلَی ثَمَناً مِنَ الْکِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ؛)(۱)(از مردمی که در جهالت زندگی می کنند و با گمراهی می میرند به خدا شکایت می کنم [زیرا] در میان آنها کالایی کسادتر از قرآن نیست، هنگامی که به گونه شایسته تلاوت شود و هیچ متاعی سودآورتر و گرانبهاتر از قرآن نیست، هنگامی که تحریف و از معانی حقیقیش دگرگون شده باشد.»

امام نه تنها نگران غربت قرآن در عصر خود بود، بلکه گاهی از بی توجهی نسلهای بعد از خود و عصرهای آینده به قرآن و حقایق آن ابراز نگرانی می کرد. آن حضرت می فرمود: «بعد از من روزگاری فرا می رسد که قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و فراموش می گردند. هر دو غریبانه در یک مسیر ناشناخته بی پناه می شوند و جایگاهی برای آنان در میان مردم نخواهد بود. قرآن و پیروانش در میان مردم اند؛ امّا گویا حضور ندارند. مردم در آن روز در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده اند. گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. از قرآن جز نامی در نزدشان نیست. آنان جز خطوط قرآن و اعراب آن چیز دیگری را نمی شناسند.»)(۲)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

آری، امام نگران روزی بود که قرآن در دست مسلمانان بوده، نام آن زبانزد خاص و عام باشد و همه از قرآن سخن بگویند و حتی تلفظ کلمات، اعراب، خطوط و حروف آن را به خوبی بشناسند و یاد گیرند، اما هرگز در فکر معارف بلند و اهداف انسان ساز قرآن نباشند، به هدایت و دانش قرآن توجه نکنند، تفسیرهای حقیقی آن را از اهلش نگیرند و در نتیجه گرفتار انواع وسوسه ها، افکار انحرافی و اندیشه های گمراه کننده گردند و از قرآن و مقدسات شرعی به عنوان ابزار و وسیله برای رسیدن به مقاصد شوم شیطانی بهره گیرند.

این نگرانیهای امام علی علیه السلام همه برگرفته از آیات قرآن است که از زبان پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هـذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً)؛)(۱)(«و فرستاده خدا گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.»

این گلایه و شکایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و نگرانی علی علیه السلام شامل عصر ما نیز می شود که مسلمانان جهان دست از حمایت و رهبری قرآن کشیده و به طاغوتها و اهل دنیا متمایل شده اند وگرنه، اگر طبق آموزه های قرآن عمل می کردند و با حفظ وحدت و انسجام خود در تحت پرچم توحید با کفر و شرک و مظاهر ضد توحیدی به مبارزه برمی خواستند، هرگز دچار چنین ذلت و تشتت و از هم گسیختگی نمی شدند.

۱- . فرقان/۳۰.

آری! فاصله گرفتن از قرآن که رمز حیات، عزت و عامل پیروزی و حرکت و ترقی در زندگی مسلمانان است، چنین فرجامی دارد.

در بسیاری از کشورهای اسلامی قرآن و معارف بلندش به حاشیه رانده شده و به صورت یک کتاب مقدس تشریفاتی درآمده است که فقط در جاهای مقدس و پاک قرار دارد و با صوت زیبا و لحن دل آرا در مجالس خوانده می شود و یا در سر در محرابها و دیوارهای امکنهٔ مقدس نوشته شده و برای کسب ثواب تلاوت می شود. بسیاری از مسلمانان از هر گروه سنی، به ویژه جوانان آیات آن را حفظ کرده، به عنوان قاری و حافظ، جوایزی دریافت می کنند؛ امّا قوانین روزمرّه این کشورها همه برگرفته از بیگانگان و غیر مسلمانان است و در داخل کشور نیز با همهٔ تلاشهایی که می شود، هنوز قرآن ناشناخته و غریب است.

این همان مهجوریت قرآن است که گروه اندکی از صهیونیستها عقاید و فرهنگ و تمام هستی یک میلیارد مسلمان را به مسخره گرفته، هر روز طبق دلخواه خود تصمیماتی را برای مسلمانان و کشورهای اسلامی می گیرند و سرنوشت آنان را به نفع خود رقم می زنند و اسلام و مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را مورد توهین قرار می دهند. برخی از نشانه های مهجوریت قرآن که دل پیامبر صلی الله علیه وسلم و علی علیه السلام را به درد می آورد، عبارت اند از: یادگیری الفاظ و عبارات قرآن و فراموشی عمل به آن، استفاده ابزاری از آیات قرآن، تمسک به ظاهر قرآن و طرد اهل قرآن و مفسران حقیقی (امامان معصوم علیه السلام)، حفظ و قرائت قرآن بدون تدبر و تعمق، تفسیر به رأی و بهره نگرفتن از هدایتهای حقیقی آن.)(۱)(

۱- . دانشنامه امام علی علیه السلام ، علی اکبر رشاد، ج ۱، ص ۲۲۴.

علی علیه السلام حتی در آخرین لحظاتی که در آستانه شهادت قرار داشت، از مهجوریت قرآن نگران بود و سفارش اکید می کرد که: «اللَّهَ اللَّهَ فِی الْقُرْآنِ فَلَا یَسْبِقَنَّکُمْ إِلَی الْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ؛)(۱)(خدا را خدا را در مورد قرآن [در نظر بگیرید!] مبادا دیگران در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند!»

ص: ۱۹۰

۱- . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۹، ص ۱۷۷.

وظایف امت در قبال قرآن

درسهایی از ماه رمضان

رهنمودها و نگرانیهای علی علیه السلام درباره قرآن

وظایف امت در قبال قرآن

اگر مسلمانان بخواهند به قرآن عمل کنند و این نگرانی پیامبر صلی الله علیه وسلم و دغدغهٔ وصی بلافصلش علی علیه السلام را رفع نمایند، باید به توصیه ها و رهنمودهای امام علی علیه السلام در این زمینه گوش جان بسپارند و از صمیم قلب عمل کنند. سفارشها و رهنمودهای امام از این قرار است:

الف. آموزش قرآن

آموزش و یادگیری متن قرآن و پیامهای جاودانه آن، یکی از وظایف مسلمانان است. علی علیه السلام یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر را آموزش قرآن می داند و می فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوَالِدِ أَنْ یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛)(۱)(حق فرزند بر عهدهٔ پدر این است که نام زیبا برایش برگزیند و ادبش را نیکو گرداند و قرآن تعلیمش دهد.»

ب. قرائت قرآن

ص: ۱۹۱

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

امام در مورد اهمیت قرائت قرآن می فرماید: «باید تمام سخن شما، یاد خدا و خواندن قرآن باشد؛ زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سؤال شد: کدام یک از اعمال نیک نزد خدا برتر است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: قرائت قرآن و اینکه در حال مرگ زبانت به یاد خدا مترنّم باشد.»)(1)(

قرائت قرآن بهترین همدم و مایه انس است و یک مسلمان می تواند آن را در دل شبها انیس خود قرار دهد. امام در گفتاری کوتاه می فرماید: «لِیَکُنْ سَمیرُکَ الْقُرْآنَ؛)(2)(شایسته است سخنگوی تو در دل شب قرآن باشد.» آن حضرت حتی گوش دادن به قرائت قرآن را مورد توجه قرار می دهد و به کسانی که آیات الهی را استماع می کنند، مژده می دهد که: «هر کس آیه ای از قرآن را استماع کند، برای او بهتر از این است که یک کوه طلا به دست آورد.»)(3)(

ج. تدبیر در معانی آیات

ص: ۱۹۲

۱- . جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، قم، نشر رضی، ۱۳۶۳ه ش، ص ۴۱.
۲- . غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۸.
۳- . جامع الاخبار، ص ۴۱.

بعـد از آموزش آیات قرآن و مداومت به قرائت و تلاوت)(۱)(آن، مرحلـهٔ تدبیر در معانی و فهمیدن آموزه های حیات بخش قرآن است. مسـلمانی که قرآن می خواند، امّا در کلمات و آیات و مفاهیم آن تدبّر و تفکر نمی کند، چندان از کلام خدا بهره منـد نخواهد شد. امام در این مورد سـفارش می کند: «تَدَبَّرُوا آیاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَاِنَّهُ اَبْلَغُ الْعِبَرِ؛)(۲)(در آیات قرآن تدبّر کنید و از آن [درس و] عبرت بگیرید؛ زیرا که آن رساترین [و روشن ترین] عبرتهاست.»

د. عمل به دستورات قرآن

مهم ترین مرحله انجام وظیفه در قبال قرآن، عمل به دسـتورات و پیامهای آن است؛ زیرا قرآن نسخه شفابخش زندگی و کتاب عرفان، تربیت، قانون و سعادت است.

ص: ۱۹۳

۱- . تلاوت، مفهومی بالاتر از قرائت دارد؛ چرا که تلاوت به همراه علم و تـدبیر و تفکر و عمل می باشد. (مفردات راغب ذیل ماده تلاوت)

۲- . غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.

امام در این مورد به «طلحه بن عبیدالله» فرمود: «اگر به آنچه که در قرآن است، عمل کنید، از دوزخ نجات خواهید یافت و به بهشت خواهید رفت. در قرآن حجت ما، بیان حق ما و واجب بودن اطاعت از ما بیان شده است.»)(۱)(آری، عمل به قرآن، ضامن سعادت و عامل خوشبختی هر انسان حقیقت طلب و خداجوست.

امام علی علیه السلام تأکید می کرد که: «تَمَسَّکْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصِحْهُ وَحَلِّلْ حَلالَهُ وَ حَرِّمْ حَرامَهُ وَاعْمَلْ بِعَزائِمِهِ وَ اَحْکامِهِ؛)(۲)(به ریسمان [محکم] قرآن چنگ بزن و رهنمودهای آن را بپذیر و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان و به واجبات و احکام آن عمل نما.»

حضرت به پسرش «محمد حنفیه» می فرمود: «پسرم! بر تو باد به قرائت قرآن و عمل به محتوای آن و التزام به واجبات شرایع و حلال و حرام و امر و نهی آن و نیز شب زنده داری به قرآن و تلاوت آن؛ زیرا قرآن پیمان نامهٔ خداوند متعال با بندگان اوست و بر هر مسلمان بایسته است که هر روز در پیمان نامه خدا بنگرد و بخواند؛ گرچه فقط پنجاه آیه باشد.

۱- . احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- . غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.

بدان که درجات بهشت به شماره آیات قرآن است. پس در روز قیامت به قاری قرآن گفته می شود: بخوان و بالاتر رو!

به این ترتیب، پس از پیامبران و صدیقان، هیچ کس در بهشت، درجه ای بالاتر از قاری قرآن نخواهد داشت.»)(۱)(

ه . توسل به قرآن

برای ارتباط با خداوند متعال، راههای بسیاری وجود دارد؛ دعا، ذکر، توسل به اهل بیت علیه السلام ، عبادت و نماز و توسل به قرآن برخی از شیوه های ارتباط با پروردگار عالمیان است. علی علیه السلام یکی از منافع و بهره های وجودی قرآن را توسل به آن می داند و بر این باور مقدس تأکید دارد که: «درمان دردهای خود را از قرآن بخواهید و در سختیهای زندگی از قرآن مدد بجویید که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. با توسل به قرآن حاجتهای خود را از خدا بخواهید و با محبت قرآن به سوی خدا روی آورید و قرآن را وسیله خواهش از مردم قرار ندهید؛ زیرا وسیله ای بهتر از قرآن برای تقرب بندگان به خداوند وجود ندارد. مطمئن باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده است و سخنش تصدیق می شود.»)(۲)(

۱- . من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۸.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۳۴.

ده موضوع قرآنی برای سخنرانی

اشاره

قرآن به عنوان معجزه جاویدان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم برترین کتاب شناخت و معرفت است، کتاب انسان سازی و تربیت که تمامی راههای رستگاری در آن یادآوری شده است.

قرآن کتاب نور، روشنایی و حکمت است که سعادت و نیک بختی انسانها را در پرتو عمل به مضامین بلند و نورانی خود تضمین نموده است؛ پاداش پیروان خود را بهشت برین و کیفر مخالفین خود را آتش قهر و غضب پروردگار معرفی کرده است.

اهداف قرآن والاترین اهداف و ویژگیهای آن، برجسته ترین ویژگیهاست.

ص: ۱۹۶

در یک کلام آنچه که انسان در راستای رسیدن به قرب الهی نیاز دارد، در این کتاب هدایت وجود دارد.

از آنجایی که ماه مبارک رمضان را بهار قرآن نامیده اند، بسیار مناسب است مبلغان محترم با استفاده از این کوثر بی پایان و با بهره مندی از سخنان معصومین علیه السلام ، تشنگان زلال معرفت را بیش از پیش سیراب نمایند. به همین جهت مناسب دیده شد تا موضوعاتی چند از کلام الهی بررسی و ارائه گردد.

مبلّغان محترم می توانند موضوعات ارائه شده را محور بحث خود قرار داده و با اضافه کردن توضیحات و مطالب مورد نیاز، با توجه به کمبودها و خلاهای معنوی محل تبلیغ، در نشر معارف دینی موفق باشند.

ص: ۱۹۷

۱. روزه داری

روزه یکی از واجباتی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است. این عمل عبادی علاوه بر اطاعت فرمان خداوند متعال و رضایت او، دارای آثار و برکات ارزنده ای است که در زندگی انسان به خوبی قابل مشاهده می باشد.

آنچه خداونـد متعال درباره روزه داری فرموده است، عمدتا در آیات ۱۸۳ - ۱۸۷ سوره بقره بیان شده است، که در اینجا چند آیه مورد بحث قرار می گیرد:

(یَا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده ایـد، روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید.»

از این آیه نورانی سه مطلب استفاده می شود:

ص: ۱۹۸

۱. روزه یکی از واجبات است؛

۲. روزه در امتهای گذشته نیز واجب بوده است؛

۳. روزه زمینه ساز پرهیزکاری است.

در آیه بعـد می فرمایـد: (أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «[روزه در] روزهای معـدودی [بر شـما مقرر شده است]. هر کس از شـما بیمـار یـا در سـفر باشـد، [به همـان شـماره] تعـدادی از روزهای دیگر [را روزه بـدارد] و بر کسانی که [روزه] طاقت فرساست، کفاره ای است که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود، بیش تر نیکی کنـد، پس آن برای او بهتر است و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

نکات قابل استفاده از این آیه عبارتند از:

۱. کسانی که از روزه گرفتن معاف هستند عبارتند از:

الف. مریضها؛

ب. مسافران؛ که این دو دسته باید در زمان دیگری روزه بگیرند؛

ج. ناتوانان از روزه.

۲. روزه گرفتن برای همگان بهتر است.

بنابراین خداوند در حکم روزه نهایت فضل و رحمت خودش را روشن ساخته است. چون اولاـ فرمود: امتهای گذشته نیز مشمول حکم روزه بوده اند و هنگامی که عبادت سختی مانند روزه همگانی شد، تحمل آن آسان می شود. ثانیا: حکمت وجوب روزه را که تقوا است بیان کرده است. ثالثا فرمود: این حکم وجوب روزه منحصر به ایام محدودی است که اگر برای همیشه یا در اکثر روزها و وقتها آن را واجب می کرد مشقت بزرگی پدید می آمد. رابعا: حکم وجوب روزه را در ماه پر فضیلت رمضان قرار داد که ماه نزول قرآن کریم است. خامسا: مشقت و زحمت لزوم روزه را از مسافر و مریض برطرف کرد که در حال مرض و سفر روزه واجب نیست.

علت وجوب روزه

ص: ۲۰۰

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَ الْفَقِيرُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرْحَمَ الْفَقِيرَ لِأَنَّ الْغَنِيَّ كُلَّمَا أَرَادَ شَيْئاً قَدَرَ عَلَيْهِ فَأَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ أَنْ يُذِيقَ الْغَنِيَّ مَسَّ الْجُوعِ وَ الْأَلَمِ لِيَرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَ الْجَائِعَ؛)(1)(همانا خداوند روزه را واجب ساخت تا به سبب آن توانگر و تهیدست برابر شوند؛ زیرا توانگر رنج گرسنگی را در نمی یابد تا به تهیدست رحم کند. چرا که توانگر هرگاه چیزی بخواهد می تواند آن را فراهم آورد. لذا خدای عزوجل خواسته است تا میان آفریدگانش برابری ایجاد کند و رنج گرسنگی و سختی را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند.»

نتایج روزه داری

ص: ۲۰۱

۱- . من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۳.

۱. تقوا و پرهیزکاری

چنانکه گـذشت قرآن کریم یکی و شایـد مهم ترین نتیجه روزه داری را تقوا و پرهیزکاری ذکر کرده است و در پرتو این تقوا است که انسان حقیقت بین می شود.

چون که تقوا بست دودست هوا

حق گشاید هر دو دست عقل را

----

۲. تقویت اخلاص

حضرت زهرا سلام الله علیها در این باره می فرمایند: «فَرَضَ اللهُ الصِّیَامَ تَثبِیتاً لِلاِخلَاصِ؛)(۱)(خداوند روزه را واجب گردانید تا اخلاص را [در زندگی انسانها] تثبیت نماید.»

۳. رهایی از عذاب الهی

علی علیه السـلام در این زمینه می فرمایـد: «... و صوم شـهر رمضان فانه جنه من العذاب؛ روزه ماه رمضان سپر نجات از عذاب الهی است.»

۴. حکمت و یقین

۱-. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶.

رسول گرامی صلی الله علیه وسلم فرمود: «در شب معراج گفتم: یَا رَبِّ وَ مَا مِیرَاثُ الصَّوْمِ قَالَ الصَّوْمُ یُورِثُ الحِکْمَهَ وَ الحِکْمَهُ تُورِثُ الْمَعْرِفَهَ وَ الْمَعْرِفَهُ تُورِثُ الْیَقِینَ فَإِذَا اسْتَیْقَنَ الْعَبْدُ لَا یُبَالِی کَیْفَ أَصْبَحَ بِعُسْرٍ أَمْ بِیُسْرٍ؛)(۱)(پروردگارا! میراث روزه داری چیست؟ ندا رسید: روزه باعث پیدایش «حکمت» [در انسان] است و حکمت نیز مایه پیدایش معرفت است و «معرفت» عامل حصول «یقین» [در جان آدمی] است و آن گاه که بنده ای به یقین برسد، باکی ندارد که چگونه زندگی وی می گذرد؛ در سختی یا راحتی؟»

۵. پاداش الهی

ص: ۲۰۳

۱- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۷۵.

پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: «الصَّوْمُ لِی وَ أَنَا أَجْزِی بِهِ؛)(۱)(روزه از آن من است و من به آن پاداش می دهم.»

۶. تندرستی

تندرستی از دیگر آثار روزه است که در روایات معصومین نیز به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «... صُومُوا تَصِحُّوا؛)(۲)(روزه بگیرید تا سلامتی یابید.»

۷. آمرزش گناهان

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَا مِنْ صَائِمٍ یَحْضُرُ قَوْماً یَطْعَمُونَ إِلَّا سَبَّحَتْ أَعْضَاؤُهُ وَ کَانَتْ صَلَاهُ الْمَلَائِکَهِ عَلَیْهِ وَ کَانَتْ صَلَاتُهُمْ لَهُ اسْتِغْفَاراً؛)(۳)(هیچ روزه داری نیست که بر عده ای در حال غذا خوردن وارد شود، مگر اینکه اندامهایش تسبیح گویند و فرشتگان بر او درود فرستند و درود فرشتگان آمرزش خواهی است.»

۸. استجابت دعا

ص: ۲۰۴

۱- . کافی، کتاب صوم، ج ۴، ص ۶۳.

۲- . میزان الحکمه، حرف صاد، ح ۱۰۹۲۷.

۳- . ثواب الاعمال، ص ۷۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَهٌ وَ صَمْتُهُ تَسْبِیحٌ وَ عَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ؛)(۱)(خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش مستجاب است.»

۹. تضعیف شهوت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «علیکم بالصوم؛ فانه محمسه للعروق و مذهبه للاشر؛)(۲)(بر شما باد به روزه گرفتن که آن رگها را می برد (شهوت را کم می کند) و سرمستی را می برد.»

حسن ختام

این موضوع را بـا کلامی نورانی از رسول گرامی اسـلام به پایـان می بریم که فرمودنـد: «من صام ثلاثه ایام من کل شـهر کان کمن صام الـدهر کله؛ لان الله عزوجل یقول: من جاء بالحسـنه فله عشـر امثالها؛)(۳)(هر کس در هر مـاه سـه روز روزه بگیرد،ماننـد کسـی است که همه عمر روزه گرفته باشـد؛ زیرا خـدای عزوجـل می فرمایـد: هر کس یک کار نیک کنـد، ده برابر آن برایش منظور می شود.»

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶، ح ۱۷۸۳.

۲- . میزان الحکمه، ۱۰۹۱۸.

۳- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. قرآن مجید (ویژگیها و اهداف)

ویژگیهای قرآن

قرآن به عنوان برترین کتاب هدایت، دارای ویژگیهای خاصی است که در کتابهای دیگر کم تر رخ می نماید. با بهره مندی از آیات نورانی این کتاب، برخی از این خصوصیات را بر می شمریم:

۱. هیچ گونه شک و ریبی در هدایتگری آن برای متقین راه ندارد: (ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ)؛)(۱)(«این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست.»

۲. هدایتگر پرهیزکاران است: (هُدیً لِلْمُتَّقینَ)؛)(۲)(«مایه هدایت تقوا پیشگان است.»

ص: ۲۰۶

۱- . بقره/۲.

۲- . بقره/۲.

۳. بشارت دهنده مؤمنان است: (وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ)؛)(۱)(«و به مؤمنین بشارت می دهد.»

۴. هدایتگر به استوارترین راه است: (يَهْدِى لِلَّتى هِىَ أَقْوَمُ))(۲)(«[قطعا این قرآن] به چیزی (آیینی) که پایدارتر است، راه می نماید.»

۵. یاد آور خائفان است: (فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخافُ وَعيدِ)؛)(۳)(«پس با قرآن هر که را از تهدید می ترسد، پند ده.»

۶. درمان و رحمت برای مؤمنان است: (وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)؛)(۴)(«و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، از قرآن نازل می کنیم.»

۷. معجزه ای است که هرگز کسی مانند آن نمی تواند بیاورد: (قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ)؛)(۵)(«بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد.»

۱- . اسراء/۹.

۲- . اسراء/۹.

۳- . ق/۴۵.

۴- . اسراء/۸۲.

۵- . اسراء/۸۸.

۸. بیان کننـده موارد اختلاف جهت روشن شـدن حقایق است: (وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ)؛)(۱)(«و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند، برای آنان توضیح دهی.»

۹. هدایتگر تمامی مردم است: (هُدیً لِلنَّاسِ)؛)(۲)(«هدایتگر مردمان است.»

با این ویژگیها و ده ها ویژگی دیگر - که همگی در زنـدگی مورد نیاز است - اسـتفاده از این کتاب مقـدس بر همگان لازم و واجب است.

رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه وسـلم همواره در کلام نورانی خود مردم را به بهره منـدی از این چراغ هـدایت توصـیه می فرمودند. یکی از این سخنان ارزشمند، حدیثی است طولانی که بخشی از آن را ذکر می کنیم:

«... فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِیلُ یَدُلُّ عَلَی خَیْرِ سَبِیلٍ وَ هُوَ کِتَابٌ فِیهِ تَفْصِیلٌ وَ بَیَانٌ وَ تَحْصِیلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ؛)(۳)(پس، هرگاه فتنه ها همچون پاره های شب تار بر شـما مشـتبه [و مبهم] گشت، به قرآن روی آوریـد که آن شفیعی است که شـفاعتش پـذیرفته است و شـاکی [و خصـمی] است که شـکایتش قبول می شود. هر کس آن را فراروی خود قرار دهـد، او را به بهشت راهنمائی کنـد و هر که آن را پشت سر خود قرار دهـد، او را به دوزخ کشانـد. قرآن راهنما به سوی بهترین راه است؛ جدا کننده [میان حق و باطل] است و شوخی نیست.»

ص: ۲۰۸

۱- . نحل/۶۴.

۲- . بقره/۱۸۵.

۳- . کافی، شیخ کلینی، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲.

هست قرآن چو طعامی کز سما

گشته نازل از برای اغتذا

اغتذای آدم از لوح و قلم

اغتذا یابد دواب از راه فم

فی السماء رزقکم » گفته خدا

رزق انسان گشته نازل از سما)(۱)(

اهداف قرآن

قرآن با خصوصیات یاد شده، بدون شک، اهداف بلندی را دنبال می نماید. این مهم را نیز با بهره مندی از کلام خداوند این گونه می توان برشمرد:

۱. تبیین مسائل مورد اختلاف

(وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلاَّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ)؛)(۲)(«و ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده اند، برای آنان توضیح دهی.»

۲. تعقل ورزیدن

۱- . ملا صدرای شیرازی، لوامع العارفین، ص ۱۱۳.

۲- . نحل/۶۴.

(إِنَّا أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛)(۱)(«ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.»

۳. درمان بیماریهای روحی مردم

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ)؛)(۲)(«ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه هاست، آمده است.»

۴. خروج از تاریکیها به سوی نور

(كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ)؛)(۳)(«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری.»

۵. هدایت به راه های امن و صراط مستقیم

۱- . یوسف/۲.

۲- . یونس/۵۷.

۳- . ابراهیم/۱.

(قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ يَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ ... يَهْديهِمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقيم)؛)(1)(«قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، با آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود... و به راهی راست هدایتشان می کند.»

۶. حاکمیت قوانین الهی در بین مردم

(إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ)؛)(2)(«ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه به تو آموخته، داوری کنی.»

۷. ایجاد تقوا و پرهیزکاری

۱- . مائده/۱۵ و ۱۶.

۲- . نساء/۱۰۵.

(قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذی عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)؛)(۱)(«قرآنی عربی، بی هیچ کژی، باشد که آنان راه تقوا پویند.»

البته شرط اساسی تحقق این اهداف، آمادگی روحی و قلبی انسانهاست. اگر این آمادگی نباشد، جز زیان چیزی به دست نخواهد آمد:

(وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً)؛)(۲)(«ستمگران را جز زیان نمی افزاید.»

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بینی از غوغا

عجب نبود اگر قرآن نصیبت نیست جز حرفی

که از خورشید جز گرمی نفهمد چشم نابینا

و به راستی که حقیقت قرآن سعادت دنیا و آخرت است و اگر کسی از این کتاب سعادت با ایجاد صلاحیتهای شخصی خود خوب بهره برداری کند، به سعادت دنیا و آخرت خواهد رسید. حکایت است شخصی به نزد «ابن سیرین» آمد و گفت: «در خواب دیدم دنیا و آخرت از دستم رفت.» گفت: «قدری بنشین.» بعد از دقایقی شخصی دیگر آمد و گفت: «در خواب دیدم، دنیا و آخرت نصیبم شد.»

۱- . زمر/۲۸.

۲- . اسراء/۸۲.

ابن سیرین به آن مرد اول گفت: «تو قرآن گم کرده ای و او یافته است.» پس رفت و قرآن خود را گرفت.

بیا به دامن قرآن زنیم دست امید

که روح را بجز این نسخه هیچ درمان نیست

بود چراغ هدایت به تیرگی قرآن

ز انحراف و ضلالت، جز او نگهبان نیست

به بحر ژرف حوادث بود چو کشتی نوح علیه السلام

کسی که دست در او زد، دچار توفان نیست

ص: ۲۱۳

۳. تقوا و پرهیزکاری

حقیقت تقوی

ششمین پیشوای راستگویان در سخنی بسیار نغز و شیوا حقیقت تقوا را این گونه تفسیر می فرماید: «التَّقْوَی أَنْ لَا یَفْقِدَکَ اللَّهُ حَیْثُ أَمَرَکَ وَ لَا یَرَاکَ حَیْثُ نَهَاك؛)(۱)(پرهیزکاری آن است که خدا تو را در موردی که امر کرده است، غائب نیابد و در موردی که تو را نسبت بدان باز داشته است، حاضر نبیند.»

به راستی تعریفی از این زیباتر و جامع تر امکان ندارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در بیانی جذاب درباره تقوا می فرمود: «فَإِنَّ تَقْوَی اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِکُمْ وَ بَصَرُ عَمَی أَفْئِدَتِکُمْ وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِکُمْ؛)(۲)(همانا تقوای الهی داروی درد قلبهای شما و موجب بینایی درونهای [کور] شما و درمان بیماری کالبدهایتان است.»

ص: ۲۱۴

۱- . بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

ز خورشید و از آب و از باد و خاک

نگردد تبه نام و گفتار پاک

بدین سان بود گردش روزگار

خنک مرد با شرم و پرهیزکار)(۱)(

سیمای پرهیزکاران در قرآن

خداوند متعال در آیات ۱۳۳ - ۱۳۶ سورهٔ آل عمران برخی از صفات پرهیزکاران را این گونه بیان فرموده است:

- (الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ)؛ «آنان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند.»

- (وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ)؛ «و خشم خود را فرو می برند.»

- (وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ)؛ «و از مردم در می گذرند.»

- (وَ الَّذینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ)؛ «و کسانی که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد آورند و برای گناهانشان آمرزش خواهند.»

ص: ۲۱۵

۱- . شاهنامه فردوسی.

آثار و نتایج پرهیزکاری از نظر قرآن

۱. انسان را از مکر دشمنان نگه می دارد

(وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً)؛)(۱)(«و اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی رساند.»

۲. مایه تأیید خداوند است

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوْا وَ الَّذينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)؛)(۲)(«در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته اند و با کسانی است که آنها نیکوکارند.»

۳. انسان را از آتش دوزخ نجات می دهد

(ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمينَ فيها جِثِيًّا)؛)(۳)(«آن گاه کسانی را که پرهیزکار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو در افتاده در دوزخ رها می کنیم.»

۴. انسان را در بهشت الهی وارد می سازد

ص: ۲۱۶

۱- . آل عمران/۱۲۰.

۲- . نحل/۱۲۸.

۳- . مریم/۷۲.

(وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكَمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُـهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أَعِـدَّتْ لِلْمُتَّقينَ)؛)(۱)(«و برای نیـل به آمرزش از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش به قدر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است، بشتابید.»

۵. مایه نجات از سختیها است

(وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً)؛)(۲)(«و هر کس از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد.»

حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیهٔ شریفه، قسمتی از آثار تقوا را چنین بیان می کند: «واعلموا انه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن، و نورا من الظلم و یخلده فیما اشـتهت نفسه و ینزله منزل الکرامه عنده؛)(۳)(آگاه باشید آن کس که تقوا پیشه کنـد [و از خـدا بترسـد، خداونـد] راهی برای رهایی از فتنه ها به رویش می گشایـد و نوری در دل تاریکی به او عطا می نماید و او را در آنچه دوست دارد [و به آن علاقه مند است] برای همیشه جاودانه می سازد و او را در منزل کرامت [و بزرگی] فرود می آورد [و از او پذیرایی می کند].»

۶. اصلاح کارهای زندگی

۱- . آل عمران/۱۳۳.

۲- . طلاق/۲.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیداً یُصْلِحْ لَکَمْ أَعْمالَکَمْ...)؛)(۱)(«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و سخنی استوار گویید تا اعمال شما را به صلاح آورد.»

۷. بخشوده شدن گناهان

(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ)؛)(۲)(«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید تا... گناهانتان را بر شما ببخشاید.»

۸. باعث محبت الهی

(... إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ)؛)(۳)(«... به درستی که خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.»

۹. عزت و کرامت نزد پروردگار

۱- . احزاب/۷۱. ۷۰.

۲- . احزاب/۷۱.

۳- . توبه / ۴

(إِنَّ أَكْرَمَكَمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ)؛)(۱)(«همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

۱۰. پذیرفته شدن اعمال

(إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ)؛)(۲)(«همانا خداوند از تقوا پیشگان قبول می نماید.»

۱۱. بشارت در دنیا و آخرت

(لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ)؛)(۳)(«برای ایشان (تقوا پیشگان) در دنیا و آخرت بشارت است.»

برخی از موانع پرهیزکاری

۱. دنیاپرستی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «حَرَامٌ عَلَی کُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّهٍ بِالدُّنْیا أَنْ تَسْکُنَهُ التَّقْوَی؛)(۴)(جای گرفتن تقوا در دلی که شیفته دنیا باشد، حرام است.»

۲. خصومت با دیگران

۱- . حجرات / ۱۳.

۲- . مائده/۲۷.

۳- . یونس/۶۴.

۴- . غرر الحکم، ۴۹۰۴.

علی علیه السلام فرمود: «لا یستطیع ان یتقی الله من خاصم؛)(۱)(کسی که مخاصمه کند، نمی تواند از خدا پروا داشته باشد.»

۳. شهوت پرستی

همچنین آن حضرت فرمود: «ما من معصیه الله شی ء الا یاتی فی شهوه؛)(۲)(هیچ کدام از گناهان [و معاصی] یافت نمی شود جز اینکه با شهوتی سازگار است.»

گر از پی شهوت و هوی خواهی رفت

از من خبرت که بینوا خواهی رفت

بنگر که که ای و از کجا آمده ای

می دان که چه می کنی، کجا خواهی رفت)(۳)(

----

۴. تجارت

تجارت در فرهنگ قرآن به دو معنای معنوی و مادی آمده است:

الف. معنوی

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۲۹۸.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳- . خواجه عبدالله انصاری.

(إِنَّ الَّذينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللَّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ)؛)(۱)(«در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز بر پا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.» در این آیه خداوند متعال تلاوت آیات الهی، اقامه نماز، و انفاق را تجارت زوال ناپذیر دانسته است. در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره صف نیز برخی دیگر از تجارتهای معنوی را این گونه بیان فرموده است:

(یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى تِجارَةٍ تُنْجيكُمْ مِنْ عَذابٍ أَليم * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجاهِدُونَ فی سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است.»

۱- . فاطر/۲۹.

در این آیه ایمـان به خـدا و پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم و جهاد در راه خـدا با مال و جان به عنوان تجارت معنوی معرفی شـده است. خداونـد متعـال یکی دیگر از مصـادیق این تجـارت معنوی را چنین بیـان فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ أَنْفُسَـهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقـاتِلُونَ فی سَبیـلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْـداً عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجیلِ وَ الْقُرْآنِ)؛)(۱)(«در حقیقت، خداونـد از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشـد، خریده است؛ [همان کسانی که] در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست.»

خداونـد خود را در این تجارت بزرگ معنوی خریـدار و مؤمنان را فروشـنده معرفی کرده است و هر معامله ای در حقیقت پنج رکن اساسی دارد: خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و بها، سند معامله.

۱- . توبه/۱۱۱.

خداونـد متعال نیز در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است: خودش خریدار، مؤمنان فروشـنده، جانها و اموال آنان متاع، بهشت را ثمن و کتب آسمانی را سند این معامله قرار داده است.

ب. مادی

در مورد تجارت مادی آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. تجارت، مردان خدا را از ذکر خدا باز نمی دارد

(رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ)؛)(۱)(«مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا غافل نمی سازد.»

۲. معاملات بازرگانی باید با رضایت انجام گیرد

(إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجارَهً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ)؛)(۲)(«مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد.»

۱- . نور/۳۷.

۲- . نساء/۲۹.

لقمه کامد از طریق مشتبه

خون خور و خاک و بر آن دندان منه

کان تو را در راه دین مفتون کند

نور عرفان از دلت بیرون کند)(۱)(

----

۳. در تجارت غیر نقد نیاز به سند و شهود است.

خداونـد متعال می فرمایـد: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ)؛)(۲)(«ای کسانی که ایمان آورده ایـد، هرگاه بـدهی مدت داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسـید. و بایـد نویسـنده ای [صورت معامله را] براساس عدالت، میان شما بنویسد.»

۴. معامله نقدی نیازی به سند ندارد

۱- . شیخ بهایی.

۲- . بقره/۲۸۲.

(إِلاّ أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلاّ تَكْتُبُوها))(۱)(؛ «مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را در میان خود دست به دست برگزار می کنید؛ در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید.»

۵. هنگام نماز جمعه، دست از تجارت بردارید

(وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجارَةِ)؛)(۲)(«و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است.»

شرایط تجارت

۱- . بقره/۲۸۲.

۲- . جمعه/۱۱.

این بحث را بـا کلاـم نورانی رسول اکرم صـلی الله علیه وسـلم به پایـان می بریم که از تجـارت به عنوان پاکیزه ترین شـغل یاد فرموده اند، اگر دارای شرایط لازم باشد:

«ان اطیب الکسب کسب التجار الذین اذا حدثوا لم یکذبوا واذا ائتمنوا لم یخونوا واذا وعدوا لم یخلفوا واذا اشتروا لم یذموا واذا بـاعوا لم یطروا واذا کـان علیهم لم یمطلوا واذا کـان لهم لم یعسـروا؛)(۱)(همانا پاکیزه ترین شـغل، شـغل بازرگانانی است که چون سـخنی گوینـد، دروغ نگویند و هرگاه امانتی به آنها سپرده شود، خیانت نکنند و هرگاه وعده دهند، خلف وعده نکنند و وقـتی چیزی می خرنـد، [از آن] نکـوهش نکننـد و وقـتی چیزی می فروشــند، تعریـف و تبلیـغ نکننـد و هرگـاه بدهکارنـد [در پرداخت بدهی خود] تعلل نورزند و هرگاه طلبکار باشند [برای گرفتن حق خود] فشار نیاورند.»

۵. اسراف

ص: ۲۲۶

۱- . میزان الحکمه، ح ۱۷۶۲۲.

از کارهـای ناشایستی که قرآن همواره انسانها را از آن پرهیز داده، اسـراف است. چه اینکه اسـراف تعادل زنـدگی اجتماعی را در هم می ریزد و مفاسد فراوانی به دنبال دارد.

اسـراف به معنـای خـارج شـدن از حـد اعتـدال است، بی آنکه فرد چیزی را ظاهرا ضایع کرده باشـد؛ مثل پوشـیدن لباس گران قیمتی که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز باشد، یا تهیه غذای گران قیمتی که با پول آن بتوان عده زیادی را تغذیه کرد.

و چه بسـا اسـراف در منطقه ای از زمین بـاعث محرومیت منطقه ای دیگر شود، و یـا اسـراف انسانهـای امروز بـاعث محرومیت نسلهای آینده گردد. قرآن مجید اسراف را مایه هلاکت و مسرفین را از جمله هلاک شوندگان برمی شمرد.

(وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ)؛)(۱)(«و ما مسرفین را نابود ساختیم.»

ص: ۲۲۷

۱- . انبیا / ۹.

حضرت علی علیه السلام درباره اسراف می فرماید: «السَّرَفُ مَثْوَاةٌ وَ الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ؛)(۱)(اسراف موجب هلاکت و میانه روی مایه زیاد شدن ثروت است.»

- خداوند می فرماید: «وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛)(۲)(اسراف نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.»

- «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّار؛)(۳)(و به راستی که اسرافکاران اهل آتش اند.»

- «وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِین؛)(۴)(امر اسرافکاران را اطاعت نکنید.»

«وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِین؛)(۵)(و فرعون برتری جویی در زمین داشت واز اسرافکاران بود.»

«إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّاب)(۶)(؛)(۷)(خداوند کسی را که اسرافکار و دروغگو است، هدایت نمی کند.»

ص: ۲۲۸

۱- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۷.

۲- . انعام/۱۴۱ و اعراف/۳۱.

۳- . غافر/۴۳.

۴- . شعراء/۱۵۱.

۵- . غافر/۲۸.

۶- . غافر/۲۸.

۷- . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۶.

بعضی از موارد نهی اسراف

۱. در خوردن و آشامیدن:

«کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا؛)(۱)(بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.»

۲. اسراف در انتقام گیری:

«فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ؛)(۲)(پس نباید در قتل اسراف کند.»

۳. حتی در انفاق هم نباید اسراف کرد:

«وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا؛)(۳)(و [بندگان خدا] کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند.»

«عبدالملک بن عمرو احول» می گوید: «امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق مشتی سنگریزه برداشت و آن را در مشتش نگه داشت و فرمود: این همان سختگیری و خستی است که خدای عزوجل درکتاب خود فرموده است. آن گاه مشتی دیگر برداشت و همه آنها را ریخت و فرمود: این اسراف است. سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: این حد وسط است.»)(۴)(

نشانه های اسرافکار

ص: ۲۲۹

۱- . اعراف/۳۱.

۲- . اسراء/۳۳.

۳- . فرقان/۶۷.

۴- . میزان الحکمه، ح ۸۴۸۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَ أَمَّا عَلَامَهُ الْمُسْرِفِ فَأَرْبَعَهٌ: الْفَخْرُ بِالْبَاطِلِ وَ یَأْکُلُ مَا لَیْسَ عِنْدَهُ وَ یَزْهَدُ فِی اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ یُنْکِرُ مَنْ لَا یَنْتَفِعُ بِشَیْ ءٍ مِنْهُ؛)(۱)(نشانه های اسرافکار چهار چیز است: به کارهای باطل می نازد؛ آنچه را فراخور حالش نیست، می خورد؛ در انجام کارهای خیر بی رغبت است و هر کس را که از او سودی نمی برد انکار می کند.»

حکایت

روزی «بهلول» نزد «هارون الرشید» رفت. اتفاقا هارون در عمارت تازه ساز خود نشسته بود، همین که چشمش به بهلول افتاد، از او خواست چیزی بر دیوار عمارت بنویسد. بهول نوشت:

«رفعت الطین ووضعت الدین، رفعت الجص ووضعت النص فان کان من مالک فقد اسرفت والله لا یحب المسرفین وان کان من مال غیرک فقد ظلمت والله لا یحب الظالمین؛ گل را برافراشتی و دین را فرو گذاشتی؛ گچ را بلند ساختی و نص را فرو گذاشتی. اگر این عمارت از مال خود توست، همانا اسراف کرده ای و خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد و اگر از مال دیگران است ظلم کرده ای و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد.»

۱- . تحف العقول، انتشارات علمیه، ص ۲۵.

۶. دانش اندوزی

ارزش علم و عالم

بـدون تردیـد کمـال انسان به دانش و بینش او وابسـته است. از آیات قرآن اسـتفاده می شود که خداونـد متعال علم و دانش را علت کلی و اساسـی آفرینش همه پدیده های هستی - اعم از آسـمان و زمین - معرفی کرده است. همین نکته برای نشان دادن عظمت و ارزش علم، بهترین دلیل و قاطع ترین گواه است.

وقتی خداوند متعال می خواهد چشم بصـیرت انسان را در برابر این نکته و حقیقت باز کند و دلهای خردمندان را در مقابل این واقعیت، آگاه و بیدار سازد، می فرماید:

(اللَّهُ الَّذی خَلَقَ سَـبْعَ سَـماواتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً)؛)(۱)(«خداونـد همان کسـی است که هفت آسـمان را آفرید و زمین را همسان با آنها خلق کرد، فرمانش را میان این دو [پدیده شگرف] فرود می آورد تا بدانید که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد و خداوند بر هر چیزی احاطه علمی دارد.»

از جمله آیـات دیگری که اهمیت علم را بیان نموده است، نخستین آیه هایی است که بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم نازل شـده و با امر به خواندن (اقرا) آغاز می شود. این دلیل دیگری است بر اینکه سوادآموزی و دانش پژوهی و علم خواهی از نظر پروردگار متعال اهمیت فراوانی دارد. در آیاتی از قرآن این موضوع به شـکلهای مختلفی بیان شده است. برخی از آنها عبارتند از:

ص: ۲۳۱

۱- . طلاق/۱۲.

۱. درجات والای دانشمندان: (یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکَمْ وَ الَّذینَ أَوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ)؛)(۱)(«خدا درجه های آنهایی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانش داده شده اند بالا می برد و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.»

۲. تنها دانشمندان از خدا هراس دارند:

(إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ))(۲)(«از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند.»

۳. پروردگار، اولین معلم هستی:

(اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ یَعْلَمْ)؛)(۳)(«بخوان و پروردگار تو کریم ترین است، همان کس که با قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی دانست، به او آموخت.»

۴. علم و دانش ملاک برتری:

ص: ۲۳۲

۱- . مجادله/۱۱.

۲- . فاطر/۲۸.

۳- . علق/۵. ۳.

چیست علم از هوا رهاننده

صاحبش را به حق رساننده

حکمت آموز تا حکیم شوی

همره و همدم کلیم شوی

عمر ضایع مکن به بی خردی

دور شو دور از صفات بدی

سنایی

قرآن کریم می فرماید: (وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ وَ سُلَیْمانَ عِلْماً وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی فَضَّلَنا عَلی کَثیرٍ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنینَ)؛)(۱)(«و به راستی به داوود و سلیمان دانش عطا کردیم، و آن دو گفتند: ستایش خدایی را که ما را بر بسیاری از بندگان با ایمانش برتری داده است.»

علاوه بر آیات قرآن، در روایات معصومین علیه السلام نیز آن قدر که برای طلب علم، تشویق و تحریض شده، برای چیزهای دیگر نشده است. چند روایت در این مورد در ذیل نقل می شود:

۱. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلمِ؛)(۲)(تحصیل دانش، برای همه مردان و زنان مسلمان واجب است. و آگاه باشید که خداوند متعال جویندگان علم را دوست می دارد.»

۱- . نمل/۱۵.

۲- . امالی، شیخ طوسی، ص ۴۸۸، ح ۱۰۶۹.

۲. «ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم رَجُلَانِ مِنْ بَنِی إِسْرَائِيلَ كَانَ أَحَدُهُمَا يُصَلِّی الْمَكْتُوبَهَ ثُمَّ يَجْلِسُ فَيُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ كَانَ الْآخَرُ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَضْلُ الْأَوَّلِ عَلَى الثَّانِی كَفَضْلِی عَلَى أَدْنَاكُم؛)(۱)(در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم از دو مرد بنی اسرائیل سخن به میان آمد [و چنین گفته شد] که یکی از آنها نماز فریضه را می گذارد و سپس می نشیند و به مردم خوبیها را آموزش می دهد، اما دیگری روز را روزه می گیرد و شب را به عبادت می گذراند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: برتری اولی بر دومی همچون برتری من است بر کمترین شما!»

بهترین دانشها

ص: ۲۳۴

۱- . میزان الحکمه، ح ۱۳۸۲۴.

شکی نیست که هر علمی مورد پسند نیست، بلکه در روایات فوق علومی منظور است که مایه هدایت و رستگاری انسان شود.

امام علی علیه السـلام فرمود: «خَیْرُ الْعِلْمِ مَا أَصْـلَحْتَ بِهِ رَشَادَکَ وَ شَرُّهُ مَا أَفْسَدْتَ بِهِ مَعَادَکَ؛)(۱)(بهترین دانش آن است که هدایت و رسـتگاری خود را با آن اصلاح کنی و بدترین دانش آن است که آخرت خویش را با آن تباه گردانی.» و هم ایشان فرمود: «خیر العلم ما قارنه العمل؛)(۲)(بهترین دانش، آن است که با عمل همراه باشد.»

امام کاظم علیه السلام را نیز در این باره سخنی نغز و شنیدنی است که فرمود:

«أَوْلَی الْعِلْمِ بِکَ مَا لَا یَصْلُحُ لَکَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَ أَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَیْکَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ وَ أَلْزَمُ الْعِلْمِ لَکَ مَا دَلَّکَ عَلَی صَلَاحِ قَلْبِکَ وَ أَظْهَرَ لَکَ فَسَادَهُ وَ أَحْمَدُ الْعِلْمِ عَاقِبَهً مَا زَادَ فِی عِلْمِکَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْـتَغِلَنَّ بِعِلْمٍ مَا لَا یَضُرُّکَ جَهْلُهُ وَ لَا تَغْفُلَنَّ عَنْ عِلْمٍ مَا یَزِیـدُ فِی جَهْلِکَ تَرْکُهُ؛)(۳)(سـزاوارترین دانش برای تو، آن دانشـی است که عملت جز با آن درست نشود و ضروری ترین عمـل برای تـو، عملی است که در برابر آن بـازخواست می شـوی و لازم ترین دانش برای تو، دانشـی است که صـلاح و فساد دلت را به تو نشان دهد و نیک فرجام ترین دانش، آن دانشـی است که بر عمل تو در این دنیا بیفزاید؛ بنابراین، به دانستن چیزی که ندانسـتن آن زیانی به تو نمی رساند، مشـغول نشو و از دانسـتن چیزی که فروگذاردنش بر نادانی تو می افزاید، غافل مباش.»

۱- . غرر الحکم، ۵۰۲۳.

۲- . همان، ۴۹۶۸.

۳- . میزان الحکمه، ح ۱۴۱۳۹.

اگر انسان دقت کند، می فهمد که بعضی از علوم متداول ارزش صرف وقت ندارد.

نقل است کودکی نحو می خواند. استادش گفت: «بخوان ضرب زید عمرا.» شاگرد پرسید: «چرا زید عمرو را زد؟» استاد گفت: «این مثال است؛ می خواهم تو بفهمی». شاگرد برخاست. استادش گفت: «به کجا می روی؟» گفت: «نمی خواهم علمی را بخوانم که از همین اول با زد و خورد شروع می شود!»

ای کاش آن استاد به شاگردش می گفت: «ضرب الله مثلا...»

دو حکایت

الف. وارثان انبیا

دانشمندان راستین، وارثان انبیای الهی هستند. نقل است دو امیرزاده در مصر بودند، یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الامر آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در دانشمند نظر کردی و گفتی: «من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت باقی بمانده است.»

گفت: «ای برادر! شکر نعمت باری - عز اسمه - هم چنان افزون تر است بر من که میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی، علم و تو میراث فرعون و هامان یافتی؛ یعنی، ملک مصر.»)(۱)(

۱- . گلستان سعدی.

ب. خلاصه علمها

روزی دانشمندی به شبانی رسید و گفت: «چرا علم نیاموزی؟»

شبان گفت: «آنچه خلاصه علمهاست آموخته ام.» دانشمند گفت: «چه آموخته ای؟ باز گوی.» گفت: «خلاصه علمها پنج چیز است:

یکی آنکه تا راست سپری نشود، دروغ نگویم.

دوم، تا حلال سپری نشود، حرام نخورم.

سوم، تا از عیب خود فارغ نیایم، عیب دیگران نجویم.

چهارم، تا روزی خدای عزوجل سپری نشود، به هیچ در مخلوق نروم.

پنجم، تا پای در بهشت ننهم، از مکر نفس و شیطان غافل نباشم.»

دانشمند گفت: «تمامت علوم تو را حاصل است، هر که این پنج خصلت بدانست از کتب علم و حکمت مستغنی گشت.»)(۱)(

حسن ختام

۱- . جوامع الحکایات.

کلام را بـا این حـدیث نورانی از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم به پایان می بریم که فرمودنـد: «وَ أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ لنَّاسِ إِلَی عِلْمِهِ؛)(۱)(داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.»

کودکی گفت: من چه کار کنم

تا به آن کار افتخار کنم

گفتمش علم و معرفت آموز

تا شب محنت تو گردد روز

گفت: چون علم اختیار کنم

بعد از آن گو مرا چه کار کنم

گفتم ار علم اختیار کنی

علم گوید تو را چه کار کنی

عباس شهری

ص: ۲۳۸

۱- . ميزان الحكمه، ۱۴۱۶۴.

۷. انفاق

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب

که پس از مرگ تو را شمع مزاری باشند

انفاق یکی از کارهای پسندیده است که خداوند در قرآن کریم بسیار به آن سفارش کرده است. خداوند حقیقت انفاق را گذر از گردنه ای سخت ذکر کرده، شرط قبولی آن را تقوا دانسته و آن را از جمله تجارتهای پرسود معنوی ذکر فرموده است.

موانع انفاق

برخی از موانع انفاق عبارتند از:

الف. شیطان

(الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ)؛)(۱)(«شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد.»

گاهی شیطان انسانها را از آینده بیمناک کرده، مانع انفاق کردن آنها می شود تا حدی که مال دنیا برای آنها از جان با ارزش تر می نماید.

به هنگام انفاق کردن، شیطان وعده فقر به انسان می دهد، اما خداوند وعده آمرزش می دهد و پذیرش وعده خداوند از چند جهت مزیت دارد و سزاوار قبول است:

۱. اینکه در آینده زنده باشیم و بتوانیم از مال بهره ببریم، مورد شک است، اما مسئله قیامت و نیاز ما در آن روز قطعی است.

۲. ممکن است مالی که برای فردا نگه می داریم باقی نماند، اما انفاق امروز حتما برای قیامت باقی است.

۳. بر فرض مال برای انسان باقی بماند، اما معلوم نیست که انسان بتواند از این مال استفاده کند. چه بسا مریض شود و نتواند از اموال بهره ببرد، اما بهره انفاق امروز در قیامت حتما به انسان می رسد.

۱- . بقره/۲۶۸.

۴. بهره مندی انسان از مال اندوخته اش در دنیا، موقت و مقطعی است، ولی بهره گیری او از انفاق خود، در قیامت ابدی است.

۵. استفاده کردن از اموال در دنیا و لـذت بردن از آنها با هزار رنج و درد آمیخته است، اما استفاده از انفاق در قیامت خالی از این ضررهاست)(۱)(.

حکایت

«جمعی از ظرفا به در خانه بخیلی رفتنـد تا از او چیزی اخـذ کننـد. خواجه از آمدن ایشان خبر یافت. غلام را گفت: بیرون رو و این جماعت را بگوی که خواجه من دوش وفات یافته است، معذور دارید. غلام بیرون آمد و پیغام رسانید. ظرفا گفتند: خواجه ولی نعمت مـا بود و در ذمت مـا حقوق بسیار دارد، انتظـار جنـازه از او می بریم تا بیرون آرنـد و بر او نماز گزاریم و به خاک سپاریم.)(۲)(»

ب. منافقان

ص: ۲۴۱

۱- . هزار و یک نکته از قرآن کریم، اکبر دهقان، ص ۵۰۱، به نقل از تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۷۰.
۲- . لطائف الطوائف.

(هُمُ الَّذینَ یَقُولُونَ لا تُنْفِقُوا عَلی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّی یَنْفَضُّوا)؛)(۱)(«آنان (منافقان) کسانی انـد که می گویند: به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند.»

برخی از آثار اجتماعی و فردی انفاق

۱. انفاق، مایه فزونی اموال انفاق کننده: (وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ)؛)(۲)(«هر چه را انفاق کردید، عوضش را او (خدا) می دهد.»

۲. انفـاق، مـایه تثبیت موقعیت انفـاق کننـده: (مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ)؛)(۳)(«مثل کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند...»

۳. انفـاق، راه رسیدن به رستگاری: (وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛)(۴)(«و آنکه از بخـل نفس خـویش نگه داشته شود، پس آنها از رستگارانند.»

۱- . منافقون/۷.

۲- . سباء/۳۹.

۳- . بقره/۲۶۵.

۴- . حشر/۹.

انفاق از چه چیزهایی؟

۱. انفاق از بهترینها: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ)؛)(۱)(«ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، انفاق کنید.»

۲. انفاق از آنچه مورد نیاز است: (وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ)؛)(۲)(«و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند.»

از گلوی خود ربودن وقت حاجت همت است

ورنه هر کس وقت سیری پیش سگ نان افکند)(۳)(

----

۳. از آنچه به آن دلبستگی دارید: (لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّون)؛)(۴)(«هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.»

حکایت

۱- . بقره/۲۶۷.

۲- . حشر/۹.

۳- . صائب.

۴- . آل عمران/۹۲.

«معمر بن خلاد» می گوید: «هرگاه ابوالحسن الرضا علیه السلام غذا می خورد، قدحی برایش می آوردند و کنار سفره اش می گذاشتند و حضرت از بهترین غذاهایی که برایش می آوردند، مقداری برمی داشت و در آن قدح می گذاشت و پس دستور می داد آن را به مستمندان بدهند و آن گاه این آیه را تلاوت می فرمود: (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ) سپس می فرمود: عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَيْسَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَقْدِرُ عَلَى عِتْقِ رَقَبَةٍ فَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ؛)(۱)(خداوند می دانست که هر انسانی توانایی آزاد کردن بنده ای را ندارد، از این رو این راه را برای رسیدن به بهشت برای آنان قرار داد.»

به چه کسانی باید انفاق کرد؟

ص: ۲۴۴

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۹، ح ۱.

۱. پدر و مادر؛

۲. خویشاوندان؛

۳. ایتام؛

۴. مساکین؛

۵. در راه ماندگان.

قرآن کریم می فرماید: «قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛)(۱)(بگو هر خیر و نیکی که انفاق می کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.»

همچنین خداوند متعال می فرماید: (لِلْفُقَراءِ الَّذينَ أُحْصِرُوا فی سَبيلِ اللَّهِ لا يَسْتَطيعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِياءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسيماهُمْ لا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً))(۲)(با استفاده از این آیه برخی از افرادی که می توان به آنها انفاق کرد عبارتند از:

۱. کسانی که موانعی آنها را از تحصیل هزینه زندگی باز داشته است:

۱- . بقره/۲۱۵.

۲- . بقره/۲۷۳.

(الَّذینَ أَحْصِرُوا فی سَبیلِ اللَّهِ)؛ «کسانی که در راه خدا بازداشته شده اند.»

۲. کسانی که توان مسافرت و کسب و معاش ندارند: «لا یستطیعون ضربا فی الارض؛ برای سیر در زمین توانایی ندارند.»

۳. کسانی که به خاطر خویشتن داری گمان فقر درباره آنها نمی رود: (یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ)؛ «نادان به حال ایشان، بخاطر عفت ورزی شان آنها را توانگر می پندارد.»

۴. آثار ضعف و ناتوانی در آنها هویداست: (تَعْرِفُهُمْ بِسیماهُمْ)؛ «ایشان را به علامتشان می شناسی.»

۵. کسانی که هرگز به خاطر فقر از مردم چیزی نمی خواهند: (لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً)؛ «از مردم با اصرار سؤال نمی کنند.»

روز سیه مرگ شود شمع مزارت

هر خار که از پای فقیری به در آری

حسن ختام

در آخر، بحث را با کلامی نورانی از پیامبر صلی الله علیه وسلم به پایان می بریم که فرمودند:

«مَنْ مَنَعَ مَالَهُ مِنَ الْأَخْیَارِ اخْتِیَاراً صَرَفَ اللَّهُ مَالَهُ إِلَی الْأَشْرَارِ اضْطِرَار؛)(۱)(هر که مال خود را به اختیار از نیکان دریغ کند، خداوند مالش را به اجبار نصیب بدان می کند.»

۱- . میزان الحکمه، حرف نون، ۲۰۶۵۶.

۸. نفاق و منافق

نفاق و دورویی درد بزرگی است که از کمبود شخصیت و ضعف اراده، سرچشمه می گیرد. افرادی که سعی دارند، خود را غیر از آنکه هستند، نشان دهند و زبان و دل، ظاهر و باطن و گفتار و کردارشان از هم جداست، مردم ناتوانی هستند که نه شجاعت اظهار شخصیت واقعی خود را دارند و نه اراده و تصمیم لازم برای اصلاح خود.

این گروه همواره در آیات قرآن به عذاب الهی وعده داده شده اند تا جایی که در ردیف کفار و مورد توبیخ فراوان قرار گرفته اند. خداوند در این باره می فرماید:

۱. منافقین همگام با کفار در جهنمند:

ص: ۲۴۸

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفَّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فیها)؛)(۱)(«خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه اند.»

۲. منافقین در پست ترین جایگاه دوزخند:

(إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ)؛)(۲)(«به درستی که منافقین در فروترین درکات دوزخند.»

برخی از صفات منافقین

الف. صفات منافقین در قرآن

۱. همواره دروغگویند:

(وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ)؛)(۳)(«و خدا گواهی می دهد که منافقین سخت دروغگویند.»

۲. نفاق از سخنانشان مشخص است:

۱- . توبه/۶۸.

۲- . نساء/۱۴۵.

۳- . منافقون/۱.

(وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فی لَحْنِ الْقَوْلِ)؛)(۱)(«و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد.»

۳. دوستی با کفار را ترجیح می دهند:

(الَّذینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنین)؛)(۲)(«همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند.»

۴. بدون هدف زندگی می کنند:

(مُذَبْذَبینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ)؛)(۳)(«میان آن [دو گروه مؤمنین و کفار] دودلند؛ نه با اینانند و نه با آنان.»

۵. با شعار اصلاح طلبی فساد می کنند:

(وَ إِذا قیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ)؛)(۴)(«و چون به آنان گفته می شود: در زمین فساد مکنید می گویند: ما خود اصلاح گریم.»

۱- . محمد/۳۰.

۲- . نساء/۱۳۹.

۳- . نساء/۱۴۳.

۴- . بقره/۱۱.

۶. اگر کار خیری انجام دهند، از روی کراهت است:

(وَ لا يَأْتُونَ الصَّلاةَ إِلاَّ وَ هُمْ كُسالى وَ لا يُنْفِقُونَ إِلاَّ وَ هُمْ كارِهُونَ)؛)(۱)(«و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند، و جز با کراهت انفاق نمی کنند.»

ب. صفات منافقین در روایات

امام صادق علیه السلام علاوه بر آنچه در قرآن آمده است، برخی از دیگر صفات منافقین را این گونه ذکر فرموده اند:

«أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ النِّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيا؛)(۲)(چهار چیز از نشانه های نفاق است: سختدلی، خشکیدگی چشم، مداومت بر گناه، و آزمندی نسبت به دنیا.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نیز برخی از نشانه های منافق را این گونه بیان فرموده است:

۱- . توبه/۵۴.

۲- . الاختصاص، ۲۲۸.

«آیه المنافق ثلاث: اذا حدث کذب و اذا وعد خلف واذا ائتمن خان؛)(۱)(نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن گوید دروغ گوید، هرگاه وعده دهد، وفا نکند و هرگاه به او اعتماد شود، خیانت کند.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «وَ لَقَد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم إِنِّی لَا أَخَافُ عَلَی أُمَّتِی مُؤْمِناً وَ لَا مُشْرِکاً أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِیمَانِهِ وَ أَمَّا الْمُشْرِکُ فَیُخْزِیهِ اللَّهُ وَ یَقْمَعُهُ بِشِرْکِهِ وَ لَکِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ کُلَّ مُنَافِقٍ حُلْوِ اللِّسَانِ یَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ یَفْعَلُ مَا تُنْکِرُون؛)(۲)(پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به من فرمود: من بر امتم، نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک؛ چرا که خداوند مؤمن را با ایمانش باز می دارد و مشرک را به وسیله شرکش نابود می کند، بلکه تنها از [شر] کسی می ترسم که در دل منافق است و در زبان دانا، چیزی را می گوید که آن را نیکو می شمارید و کاری می کند که آن را ناپسند می دارید.»

حکایت منافق در نگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم

ص: ۲۵۲

۱- . میزان الحکمه، حرف نون، ح ۲۰۵۷۴.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۲۷.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مثل المؤمن والمنافق والکافر کمثل رهط ثلاثه وقعوا الی نهر، فوقع المؤمن فقطع، ثم وقع المنافق حتی اذا کاد ان یصل الی المؤمن ناداه الکافر ان هلم الی فانی اخشی علیک، و ناداه المؤمن ان هلم الی فان عندی و عندی یحظی له ما عنده. فما زال المنافق یتردد بینهما حتی اتی علیه اذی فغرقه، و ان المنافق لم یزل فی شک و شبهه حتی اتی علیه الموت و هو کذلک؛)(۱)(حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت یک گروه سه نفری است که به سوی رودخانه ای می روند. ابتدا مؤمن وارد رودخانه می شود و از آن می گذرد. سپس منافق وارد می شود و چیزی نمانده که خودش را به مؤمن برساند [اما] کافر صدایش می زند: به سوی من بیا؛ زیرا برای تو نگرانم. و مؤمن صدا می زند که: به سوی من بیا؛ زیرا نزد من بهره مند خواهی بود. منافق پیوسته میان آن دو تردد می کند تا آنکه بالاخره گزندی به او می رسد و غرقش می کند. آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می برد تا آنکه مرگش فرا می رسد. او چنین حالتی دارد.»

۱- . میزان الحکمه، ۱۸۴۷۳.

۹. دعا و نیایش

از جمله مواردی که در قرآن مجیـد به آن اهمیت فراوانی داده شـده است؛ دعا و نیایش و ارتباط با خداوند متعال است. برخی از مواردی که در آیات قرآن درباره دعا و نیایش آمده است، عبارتند از:

۱. قرآن به دعـا و نیایش دسـتور داده، از بنـدگان می خواهـد تا از این برکت عظیم که منشا رسـیدن به تمامی فیوضات الهی و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

خداوند متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

(وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ)؛)(۱)(«پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.»

ص: ۲۵۴

۱- . مؤمن/۶۰.

۲. قرآن، دعا را از نشانه های صالحان ذکر فرموده است:

(إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً)؛)(۱)(«آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند.»

۳. قرآن، دعا و نیایش را امری فطری و ضروری دانسته و تنها راه نجات از گرفتاریها و مشکلات را نیایش پروردگار معرفی می کند:

(وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ)؛)(۲)(«و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند و چون گرفتاریش را برطرف کنیم، چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده، نخوانده است.»

علاوه بر آیات قرآن، روایات فراوانی نیز درباره اهمیت دعا و نیایش در کتابهای روایی به چشم می خورد.

ص: ۲۵۵

۱- . انبیاء/۹۰.

۲- . یونس/۱۲.

به عنوان نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دعا را همان عبادت دانسته می فرماید:

«الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ؛)(۱)(دعا همان عبادت است.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «الدعاء مخ العباده ولایهلک مع الدعاء احد)(۲)(؛ دعا مغز عبادت است و با دعا احدی هلاک نخواهد شد.»

از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الدعاء مفاتیح النجاح ومقالید الفلاح)(۳)(؛ دعا کلیدهای نجات [و کامیابی] و گنجینه های رستگاری است.»

«بیا تا برآریم دستی زدل

که نتوان درآورد فردا ز گل

بر آرد تهی دستهای نیاز

ز رحمت نگردد تهیدست باز

قضا خلعتی نامدارش دهد

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۰، روایت ۳۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱.

قدر، میوه ای در کنارش نهد

مپندار از آن در که هرگز ببست

که نومید گردد برآورده دست

همه طاعت آرند و مسکین نیاز

بیا تا به درگاه مسکین نواز

چو شاخ برهنه برآریم دست

که بی برگ از این بیش نتوان نشست»)(۱)(

شرایط اجابت دعا

۱. شناخت پروردگار

گروهی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و سؤال کردند: «ما دعا می کنیم ولی اثری از اجابت نمی بینیم. حضرتش فرمودند: «لانکم تدعون من لا تعرفونه)(۲)(؛ زیرا شما کسی را می خوانید که نمی شناسید.»

۲. کسب حلال

در این باره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند:

۱-. بوستان سعدی.

۲-. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ؛)(۱)(هر کس دوست دارد دعایش مستجاب شود، آنچه را می خورد و کسب می کند، پاکیزه نماید.»

۳. حضور قلب

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ سَاهٍ)(۲)(؛ خدای عزوجل دعای برخاسته از قلب غافل را مستجاب نکند.»

۴. واقعی بودن نیاز

در بسیاری از مواقع، انسان چیزی را با پافشاری و با تمام وجودش از خداوند می خواهد در حالی که به سود و نیاز واقعی او نیست.

در این زمینه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

«رُبَّ أَمْرٍ حَرَصَ الْإِنْسَانُ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْ لَمْ يَكُنْ أَدْرَكَه؛)(۳)(بسیار است که انسان بر کاری حریص است و همین که آن را یافت، دوست دارد که [ای کاش] آن را نمی یافت.»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.
۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.
۳- . ترجمه عده الداعی، ص ۸.

۵. همراه بودن دعا با عمل

از دیگر شرایط استجابت دعا، همراه بودن آن با کار و تلاش است.

علی علیه السلام در این باره می فرماید: «الدَّاعِی بِلَا عَمَلٍ کَالرَّامِی بِلَا وَتَرٍ؛)(۱)(دعا کننده بدون عمل [و تلاش]، مانند تیرانداز بدون «زه» است.»

زمانهای دعا

در روایات اسلامی علاوه بر اینکه توصیه شده، هرگاه نسیم رحمت الهی وزیدن گرفت و انسان احساس کرد میل به سخن گفتن با خدا پیدا کرده، دعا کند، زمانهایی نیز به عنوان وقتهای مناسب تر برای دعا سفارش شده است؛ از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بعد از اقامه فریضه نماز

۱- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۰.

امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَیْکُمُ الصَّلَاهَ فِی أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَیْهِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ حَوَائِجَکُمْ عَقِیبَ فَرَائِضِکُمْ؛)(۱)(همانـا پروردگـار، نمـاز را در محبوب ترین وقتهـا نزد خود واجب کرد؛ پس، حاجتهای خود را پس از [اقامه] نمازهایتان طلب کنید.»

۲. شب و روز جمعه

از امـام صـادق علیه السـلام روایت است که وقتی فرزنـدان یعقوب از پـدر خواسـتند تا برای آنها اسـتغفار کنـد، فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی» حضرت فرمود: این طلب استغفار را تا سحرگاه شب جمعه به تاخیر انداخت.)(۲)(

۳. از سحر تا طلوع آفتاب

ص: ۲۶۰

۱- . بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۲۴.

۲- . ترجمه عده الداعی، ص ۳۰.

امام باقر علیه السلام درباره اهمیت دعا در این فاصله چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ کُلَّ عَبْدٍ دَعَّاءٍ فَعَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ فِی السَّحَرِ إِلَی طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِیهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تُقَسَّمُ فِیهَا الْأَرْزَاقُ وَ تُقْضَی فِیهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَام؛)(۱)(خداوند متعال از بین بندگان مؤمنش آنان را که بسیار دعا کنند، دوست می دارد؛ پس بر شما باد به دعا در سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا در این ساعات درهای آسمان باز می شود، رزق و روزی میان بندگان تقسیم می گردد و حاجتهای بزرگ برآورده می شود.»

۴. ماه رمضان

ص: ۲۶۱

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ بِکَثْرَهِ الِاسْتِغْفَارِ وَ الدُّعَاءِ فَأَمَّا الدُّعَاءُ فَیُدْفَعُ عَنْکُمْ بِهِ الْبَلَاءُ وَ أَمَّا الِاسْتِغْفَارُ فَتُمْحَی بِهِ ذُنُوبُکُم؛)(۱)(در ماه رمضان بسیار از خداوند آمرزش بخواهید و بسیار دعا کنید، زیرا دعا بلا را از شما دفع می کند و آمرزش خواهی [از خداوند] مایه نابودی گناهان است.»

دعاهای مستجاب

از روایات استفاده می شود که برخی از دعاها از بقیه به اجابت نزدیک تر است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا یُحْجَبْنَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَی: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ وَ دَعْوَتُهُ عَلَیْهِ إِذَا عَقَّهُ وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَی ظَالِمِهِ وَ دُعَاؤُهُ لِمَنِ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَاسَاهُ فِینَا وَ دُعَاؤُهُ عَلَیْهِ إِذَا لَمْ یُوَاسِهِ مَعَ الْقُدْرَهِ عَلَیْهِ وَ اضْطِرَارِ أَخِیهِ إِلَیْه؛)(۲)(سه دعاست که از خدای تعالی پوشیده نمی ماند [و مستجاب می شود]: دعای پدر در حق فرزندش هرگاه نسبت به او نیکوکار [و فرمانبردار] باشد و نفرین پدر در حق او هرگاه وی را بیازارد [و نافرمانی کند]؛ نفرین ستمدیده در حق ستمگر و دعای ستمدیده در حق کسی که انتقام او را از ستمگر گرفته باشد؛ دعای مرد مؤمن در حق برادر مؤمن خود که به خاطر ما او را کمک مالی کرده باشد و نفرین او در حق برادرش که به وی محتاج شده و او می توانسته است نیازش را برطرف سازد و نکرده است.»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۰.

۲- . امالی طوسی، ص ۲۸۰، ح ۵۴۱.

از جمله دعاهای مستجاب، دعای کودکانی است که به گناه آلوده نشده باشند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دُعَاءُ أَطْفَالِ أُمَّتِی مُسْتَجَابٌ مَا لَمْ یُقَارِبُوا الذُّنُوب؛)(۱)(دعای کودکان امت من مستجاب است، مادامی که به گناه آلوده نشوند.»

ص: ۲۶۳

۱- . بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۷.

۱۰. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید یکی از صفات برجسته مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می فرماید: (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)؛)(۱)(«مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند.»

علاوه بر این خداوند امر به معروف و نهی از منکر را نشانه بهترین امت ذکر فرموده است:

(کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)؛)(۲)(«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کارهای ناپسند باز می دارید.»

ص: ۲۶۴

۱- . توبه/۷۱.

۲- . آل عمران/۱۱۰.

علی علیه السلام در کلامی بسیار ارزشمند و شگفت انگیز درباره ارزش امر به معروف و نهی از منکر چنین فرموده است:

«وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّيٍّ؛)(۱)(همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا، در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز آب دهانی که در دریایی ژرف انداخته شود نیست.»

آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

۱. فلاح و رستگاری: (وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛)(۲)(«و به خوبی فرمان دهند و از بدی باز دارند، اینان رستگاراننــد.»

۲. تقویت مؤمنین: علی علیه السلام فرمود: «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ؛)(۳)(کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت کرده است.»

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۲- . آل عمران/۱۱۰.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۳. اهل معروف شدن: علی علیه السلام فرمود: «وامر بالمعروف تکن اهله؛)(۱)(امر به معروف کن تا اهل معروف باشی.»

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر

۱. محروم شدن از برکت وحی: رسول گرامی اسلام فرمود: «إِذَا عَظَّمَتْ أُمَّتِی الدُّنْیَا نُزِعَت مِنْهَا هَیْبَهُ الْإِسْلَامِ وَ إِذَا تَرَکَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لَحِقَهَا ذِلَّهُ الْمَعَاصِی؛)(۲)(هرگاه امت من به دنیا بها دهد، شکوه اسلام از آنان گرفته می شود و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد، از خواری گناهان به او می رسد.»

۲. نزول انواع عذابهای الهی: هم چنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ، أَوْ لَیَعُمَّنَّکُمْ عَذَابَ اللهِ؛)(۳)(یا امر به معروف و نهی از منکر کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد.»

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . میزان الحکمه، ۱۲۷۳۱.

۳- . میزان الحکمه، ۱۲۷۳۴.

۳. گرفته شدن برکتهای الهی: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا یَزَالُ النَّاسُ بِخَیْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی فَإِذَا لَمْ یَفْعَلُوا ذَلِکَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَکَاتِ؛)(۱)(مردم تا زمانی که به خوبی فرمان دهند و از زشتکاری باز دارند و در کارهای نیک همیاری کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، اما هرگاه چنین نکنند، برکتها از آنان گرفته شود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل دو فرشته را فرستاد تا شهری را بر سر مردمش واژگون کنند. چون به آن شهر رسیدند، مردی را در حال دعا و تضرع دیدند... پس یکی از آن دو نزد خدای تبارک و تعالی برگشت و گفت: پروردگارا! من به آن شهر رسیدم اما دیدم فلان بنده ات تو را می خواند و به درگاه تو زاری می کند. خداوند فرمود: دستوری که به تو دادم انجام ده. او مردی است که هرگز به خاطر من چهره اش از خشم تغییر نکرده است.)(۲)(»

شرایط آمر و ناهی

ص: ۲۶۷

۱- . میزان الحکمه، ۱۲۷۳۶.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۵۸، ح ۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا یَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا یَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ إِلَّا مَنْ کَانَ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ رَفِیقٌ بِمَا یَأْمُرُ بِهِ رَفِیقٌ فِیمَا یَنْهَی عَنْهُ عَدْلٌ فِیمَا یَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِیمَا یَنْهَی عَنْهُ عَالِمٌ بِمَا یَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا یَنْهَی عَنْهُ؛)(۱)(امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می کند، طریق مدارا پیش گیرد، در امر و نهی خود به عدالت رفتار کند و به آنچه امر و نهی می کند، دانا باشد.»

مرده ای در میان زندگان

ص: ۲۶۸

۱- . میزان الحکمه، ۱۲۷۵۸.

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَرَکَ إِنْکَارَ الْمُنْکَرِ بِقَلْبِهِ وَ یَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَیِّتٌ فِی الْأَحْیَاءِ؛)(۱)(کسی که در برابر منکر با دل و دست و زبان خویش اعتراض نکند، او مرده ای است در میان زندگان.»

عذر نامقبول

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا یحقرن احدکم نفسه ان یری امرا لله تعالی فیه مقال، فلا یقول: یا رب خشیه الناس! فیقول: فایای کنت احق ان تخشی؛)(۲)(مبادا کسی از شما در جایی که پای امری از خدا در میان است و باید سخن بگوید [با سکوت کردن] خود را کوچک کند، زیرا [فردای قیامت] نمی تواند بگوید: خدایا! از ترس مردم بود. چون خداوند جواب می دهد: سزاوارتر آن بود که از من بترسی.»

نوشته را با کلامی بیدار کننده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم به پایان می بریم که امروزه مصادیق بارز آن در جامعه عینیت یافته است و هشداری است برای کسانی که آرزوی نیل به سعادت دارند.

۱- . التهذیب، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۳۷۴.

۲- . میزان الحکمه، ۱۲۷۹۶.

آن حضرت فرمودند: «کَیْفَ بِکَمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُکُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُکَمْ وَ لَمْ یُؤْمَرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمْ یُنْهَوْا عَنْ مُنْکَرٍ؟! ... فَکَیْفَ بِکَمْ إِذَا أَتَیْتُمُ الْمُنْکَرَ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟! ... کَیْفَ بِکُمْ إِذَا رَأَیْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْکَراً وَ الْمُنْکَرَ مَعْرُوفاً؛)(۱)(چه حالی خواهید داشت آن گاه که زنانتان فاسد و جوانانتان نابکار شوند و شما به خوبیها فرمان ندهید و از زشتکاری منع نکنید؟... چه حالی خواهید داشت آن گاه که به زشتکاری فرا خوانید و از خوبیها باز دارید؟... چه حالی خواهید داشت آن گاه که خوب را زشت دانید و زشت را نیکو؟»

ص: ۲۷۰

۱- . التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۳۵۹.

قرآن از منظر شرق شناسان

قرآن این نور الهی هماره عروه الوثقایی بوده که مستمسکین به آن را در حدی که سعه وجودیشان اجازه می داده، با معارف زلالش سیراب و هدایت کرده و از تاریکیهای جهل و خرافه خارج ساخته است. رهنمونی قرآن، خاص قوم و گروه ویژه ای نیست؛ جهانی است و همگان را در بر می گیرد. برای همین است که از دیر باز تاکنون مشاهده می کنیم افزون بر ملل مسلمان، پژوهشگران و محققان شرق و غرب عالم هم از آن بهره برداری کرده و به عظمت و ارزش و جایگاه بلندش اذعان و اعتراف کرده اند. در این نوشته مختصر، تصویری با زوایای مختلف از قرآن، از منظر خاور شناسان ارائه می دهیم. فصاحت و بلاغت و معجزه ادبی قرآن در فصاحت و بلاغت قرآن کریم و لحن و گفتار جذاب و ادیبانه این معجزه بی نظیر الهی هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و در قرآن مجید و سخن معصومان علیه السلام و اندیشمندان به تصریح یا تلویح و اشاره مورد بحث قرار گرفته و به آن اعتراف شده است.

«گوستاو لوبون» (۱۸۴۱ – ۱۹۳۱م) در این باره می گوید: «اعراب، قرآن را فصیح ترین کتابها می دانند... و من به این مطلب معترفم که قرآن سلسله آیات موزون و دلپذیری دارد که در میان کتابهای آسمانی دیگر، بی نظیر و بی سابقه است.»)(۱)(

ص: ۲۷۱

۱- . تمدن اسلام و عرب (حضاره العرب)، گوستاو لوبون، مترجم عربی: عادل زعتیر، مترجم فارسی: سید هاشم حسینی، ۱۳۴۷ه ش، ص ۱۳۲.

«نولدکه» گوید: «کتاب مقدس قرآن به طوری با نیروی برهان و جذابیت برای خوانندگان ادای مطلب می کند که عناصر مختلف را متشکل و متحد کرده است. فصاحت آن به قدری کامل است که به سادگی قبائل وحشی را متمدن ساخته و در مسیر تاریخ، راه مشخص و ممتازی را به وجود آورده است.»)(۱)(

«هاری گای لرد درهن» گوید: «قرآن، وحی پروردگار است که به صورت لفظی توسط جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده است. قرآن، معجزه دائمی است... و آن چنان کامل و تمام است که هیچ جن و انسی نمی تواند یک قسمت بیاورد که با بخش مختصری از قرآن قابل مقایسه باشد.»)(۲)(

دکتر «جانسن»، دانشمند انگلیسی و دارای مقالاتی درباره عظمت اسلام و قرآن گوید: «اگر چه این کتاب (قرآن) نظم نیست، ولی با کمال قوت باید اعتراف کرد و گفت: هرچه هست، بالاتر از نظم است. این آوازه پیغمبری است از نژاد سامی که معنای آن عام و مناسب و از همه صداها بالاتر است.»)(۳)(

۱- . ر. ک: فرهنگ اسلام شناسان خارجی، حسین عبداللهی خوروش، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲- . آیین محمدی، ص ۳۳، به نقل از: قرآن در نظر اروپاییان، شهید باهنر (مجله اندیشه اسلامی، دفتر اول ۱۳۶۲ه ش)، ص ۲۰۹.

۳- . آیین محمدی، ص ۶۱۱.

«ای دنت»)(۱)(و «سلیمان بن ابراهیم» که به طور مشترک کتابی درباره پیامبر صلی الله علیه وسلم به رشته تحریر در آورده اند دربارهٔ قرآن از جنبهٔ اعجاز ادبی آن گویند: «آیا ممکن است که این زبان و گفتار عالی، پخته و انسجام یافته که غالب شعراء عرب را به حیرت و شگفتی واداشت، زاده فکر و اندیشه محمد صلی الله علیه وسلم باشد؛ محمدی که به طور کامل امّی بود و از علم و دانش بهره ای نداشت؟!»)(۲)(

هر چند تصور این دو پژوهشگر از امّی بودن صحیح نیست، ولی بیانگر این موضوع است که قرآن مجید ساخته و پرداخته حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست و از علم و دانش ایشان نشأت نگرفته است.

«کلود ساواری»)(۳)(معتقد بود: «محمد صلی الله علیه وسلم مردی دانشمند و مسلّط به زبان و ادبیات عرب بود، ادبیات و زبانی که غنی ترین و هماهنگ ترین ادبیات و زبان دنیاست. او با انشاء این آیات، بلند پروازی فکر و اندیشه را به منتهی درجه امکان رساند... من تکرار می کنم که محمد صلی الله علیه وسلم مردی دانشمند و مسلّط بر زبانی بوده است که گروه بسیاری از شعراء از اول پیدایش گیتی آن را زیور و آرایش داده بودند و عربستان، قبله گاه و مبدأ توجه تمام شعراء آن روز بود.

ص: ۲۷۳

۱- . وی تحصیلات ابتدایی خود را در فرانسه گذراند. بعد به الجزایر رفت و تا آخر عمر در آنجا بود. خوشبختانه در سال ۱۹۲۷ میلادی. مسلمان شد و لقب «ناصرالدین» گرفت. دنت از نویسندگان پرکار بود. مشهورترین کتابش که آن را با همکاری «سلیمان بن ابراهیم» نوشت، شرح حال زندگانی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که برای بار اول به عربی تحریر شد و سپس به زبانهای انگلیسی و فرانسوی ترجمه گردید. (ر. ک: مقدمه کتاب محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا، ترجمه هادی دستباز، نشر کتاب فروشی صحافیان، ۱۳۴۷ه ش.)

۲- . آیین محمدی، ص ۱۰۸. شایان ذکر اینکه چون سلیمان بن ابراهیم به سال ۱۸۹۹ م. از دنیا رفت، بنابراین، معلوم می شود کتاب مزبور. که کاری مشترک بوده. پیش از مسلمان شدن ای دنت نگاشته شده است؛ زیرا ای دنت در سال ۱۹۲۷ اسلام آورد.

۳- . وی جهانگرد و دانشمندی فرانسوی بود و زبان عربی را به خوبی می دانست. او بعد از آنکه قرآن کریم را مورد مطالعه و بررسی قرار داد، مجذوب آن شد. (ر. ک: فرهنگ اسلام شناسان خارجی، ج ۱، ص ۱۲۹).

«لبید بن ربیعه»، شاعر بزرگی بود که یکی از قصائد او را به در خانه کعبه آویزان کرده بودند و هیچ کس حاضر به رقابت و مشاعره با او برای ربودن جایزه نبود؛ ولی وقتی یکی از آیات قرآن را در برابر شعر لبید قرار دادند، او با خواندن اولین آیه چنان مجذوب و مشتاق شد که اقرار کرد این گفتار، برتر از شعر او و هر شاعر دیگری است. لبید اندکی بعد به اسلام گروید. روزی یکی از ستایشگران او که به جمع آوری اشعار کامل او علاقه مند و مشتاق بود، از او تقاضای نسخه کاملی از اشعارش را کرد. لبید گفت: من هیچ نسخه از اشعار خود ندارم؛ زیرا حافظه و ذهن من به طور کامل مجذوب و مستغرق در آیات این کتاب آسمانی گشته است.»)(۱)(

«توماس کارلایل» گوید: «هنگامی که ما قرآن مجید را مطالعه می کنیم، می بینیم این کتاب علاوه بر آنکه وحی آسمانی است، از نظر کلمات و ترکیب، بلیغ ترین کتاب است ... حق آن است که تمام کتابها در برابر قرآن، ناچیز و کوچکند. و این کتاب از هرگونه عیب و نقص و اصول ناپسندیده، پاکیزه و مبرّاست.»)(۲)(

۱- . ر. ك: محمد صلى الله علیه وسلم پیامبر خدا، ای دنت و سلیمان بن ابراهیم، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- . قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، هاشمی نژاد، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، به نقل از: نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۳۵۴.

«استانلی لین پول» می نویسد: «پیامبر اسلام یکی از بزرگ ترین و عالی مقام ترین شخصیتهای تاریخ جهان است و کتابش همان قرآن می باشد که مجموعه ای از وحی های الهی و شاهکار زبان عربی است.»)(۱)(

«ادوارد منتیت» می گوید: «تمام آنها که با قرآن در زبان عربی آشنا هستند، در ستودن لطافت و زیبایی این کتاب مذهبی اتفاق دارند. طرح عالی قرآن آن چنان بلند و با شکوه است که هیچ ترجمه ای به هیچ زبان اروپایی نمی تواند حق آن را ادا کند.»)(۲)(

«کارن آرمسترانگ» گوید: «زیبایی بیان قرآن چنان است که تا عمق احساسات درونی افراد نفوذ می کند.»)(۳)(

همو در جایی دیگر گوید: «[دربارهٔ قرآن] از یک دیدگاه می توان گفت که محمد صلی الله علیه وسلم به نوعی جدید از ادبیات دست پیدا کرد که گروهی را شیفته می ساخت. این کلام به قدری تازه و قدرتمند بود که معجزه به نظر می رسید، معجزه ای خارج از دستیابی بشر معمولی. به همین دلیل، محمد صلی الله علیه وسلم دشمنان خود را به مبارزه می طلبید تا اگر می توانند نظیر آن (قرآن) را بیاورند.»)(۴)(

۱- . اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۲۵.
۲- . ترجمه فرانسوی قرآن، پاریس، ۱۹۲۹ م، ص ۵۳، به نقل از: نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، ص ۲۱۱.
۳- . زندگینامه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، کارن آرمسترانگ، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۳ه ش، ص ۱۶۶.
۴- . زندگینامه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، کارن آرمسترانگ، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۳ه ش، ص ۱۶۷.

«جان دیون پورت» می گوید: «قرآن از نقطه نظر ادبی شاعرانه ترین اثر مشرق زمین است و قسمت اعظم آن نثری است موزون و مسجّع. و این سبک، مطابق ذوقی است که از قدیمی ترین اعصار در این قسمت از کره ارض رواج داشته است.»)(۱)(

مقایسه قرآن با سروده های شعراء قیاس مع الفارق است؛ زیرا هیچ شاعری نمی تواند حتی یک سوره مانند قرآن به وجود آورد؛)(۲)(بلکه اگر تمامی شعراء زبردست و خیال پرداز گرداگرد هم جمع شوند، نمی توانند از عهده چنین مهمی برآیند. با این حال چون دیون پورت میزان و مقیاسی برای اظهار زیبایی ادبی قرآن و اعجاز بلاغی آن در دست نداشته، این ویژگی را به گونه مزبور بیان کرده است.

«اف. اف. اربوتنت» گوید: «از نقطه نظر ادبی، قرآن به عنوان نمونه فصیح ترین [سخن] عربی که در سبکی بین نثر و شعر در آمده است، ملاحظه می شود. تعجب در این است: با آنکه قرآن از نظر لغات و طرز گرامری و جمله بندی عیناً طبق قواعدِ دستوری عربی است، با وجود این، با تمام همتی که دیگران به خرج داده اند که مانند ظرافت و بلاغت قرآن چیزی بنویسند، تاکنون موفق نشده اند.»)(۳)(

۱- . عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۹۱ (دار التبلیغ اسلامی، قم).

۲- . اگر شعراء. به ویژه شاعرانی که کارگزاران و دست پروردگان قدرتهای استکباری هستند. از عهده این مهم حتی در عصر حاضر بر می آمدند، قطعاً فرصت را از دست نمی دادند و سروده های خود را برای تخریب و اضمحلال اسلام مطرح می کردند و دیگر نام و نشانی از این دین و پیروانش باقی نمی ماند.

۳- . ر. ک: قرآن در نظر اروپائیان، شهید باهنر (مجله اندیشه اسلامی، دفتر اول، ۱۳۶۲ه ش)، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

«پول کازانووا» می گوید: «حتی برای آنها که مسلمان نیستند، هیچ چیز عجیب تر از زبان قرآن نیست که با بیانی بس رسا و طنین دل انگیز و گوش نواز، مردم آن روز را که بسیار علاقه مند به فصاحت بودند، مجذوب و شیفته کرده، وادار به تحسین می کرد. وسعت سیلابها و طنطنه آهنگ و سجع وقافیه عجیبش، بیش تر اوقات، بسیاری از مخالفان و مشرکان را منقلب می کرد.»)(۱)(

«دورمان» در کتاب به سوی شناخت اسلام می گوید: «قرآن معجزه ای است جاوید و شاهد بر صدق ادعای محمد رسول خدا صلی الله علیه وسلم . قسمتی از جنبه اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشاء آن است و این سبک و اسلوب، به قدری کامل و عظیم و با شکوه است که نه انسان و نه پریان، نمی توانند کوچک ترین سوره ای نظیر آن را بیاورند.»)(۲)(

۱- . تاریخ مترقی فکر اروپا، لندن، ۱۸۷۵م، ص ۳۴۳، به نقل از: قرآن در نظر اروپائیان، ص ۲۰۸.

۲- . ر. ک: اسلام و غرب، ص ۱۰۶، به نقل از: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، نصرالله نیک بین، ص ۴۸.

وظایف مبلّغان در پرتو ماه رمضان

اشاره

ماه رمضان یکی از بهترین هدیه های الهی و مائده های آسمانی برای فرزندان اسلام و قرآن است. ماه قرآن، ماه دعا و نیایش، ماه روزه، ماه خودسازی، ماه تقوا و پارسایی، ماه مولای پارسایان، ماه مساجد، ماه تبلیغ، ماه شب زنده داری، ماه فقرزدایی و سفره های افطاری، ماه حمایت از محرومان، ماه صلح و مهربانی، ماه جهاد و دشمن ستیزی، ماه اعتکاف و ماه پالایش جسم و جان است.

هر یک از ما با یک یا چند بخش خاص از برکات و نعمتهای این ماه پربرکت انس و الفت داریم و اصولاً نسیم زندگی بخش رمضان هر سال یک بار می وزد و باران رحمت الهی بر همه جا می بارد؛ ولی هر کس به قدر همت و تلاش خویش و آمادگیهای جسم و جان خود از این آب حیات بهره می گیرد.

عالمان دین و مبلغان گرامی در خط مقدم بهره برداری از فیوضات ربانی و استفاده از انوار رحمانی قرار دارند و طبیعی است که پیش از دیگران و قبل از همه باید خود را برای ورود به مهمان سرای الهی و حضور در ضیافت ملکوتی آماده کنند.

ص: ۲۷۸

راستی برنامه ما در ماه رمضان چیست؟

روحانیون دو رسالت بزرگ و سنگین بر عهده دارند:

۱. رسالت خودسازی: «تزکیه خود و دیگران»؛

۲. رسالت جامعه سازی: «تعلیم قرآن و حکمت».

شاید دیگر اصناف و اقشار اجتماعی بتوانند به تزکیه نفس و خودسازی و اصلاح اندیشه و اخلاق و رفتار خویش و توبه و انابه و تلاوت قرآن و دعا و استغفار و حضور در مساجد و مجالس دینی اکتفا کنند؛ امّا عالمان دین و مبلغان اسلام در این ماه، هم مهمان خدایند، هم میزبان بندگان خدا. هم آداب مهمانی را باید رعایت کنند، هم راه و رسم میزبانی را باید بجای آورند. درست است که میزبان همه خداست و خانه و سفره و دعوت و پذیرائی و اقدام و راهنمایی همه از لطف و کرم و احسان و مهربانی اوست؛ امّا همیشه خداوند بندگانی دارد که مساجد او را بنیان می نهند، آن را نظافت می کنند، قبل از دیگران درب خانه او را بر روی دیگران می گشایند، چراغ و کولر و بخاری و لوازم عبادت و نیایش را فراهم می آورند و مردم را در شناخت چگونگی عبادات و انجام آنها یاری می کنند.

خودسازی مهم ترین وظیفه در ماه رمضان است؛ ولی مبلغان و عالمان دین علاوه بر شناخت آداب مهمانی و رعایت شرائط حضور در مهمان سرای یزدانی، باید برای میزبانی و پذیرایی معنوی از خیل مشتاقان حرم و حریم الهی، خویش را آماده کنند، و برای لحظه، لحظه این فرصت آسمانی، بهترین استفاده را شناسایی و برنامه ریزی نمایند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام کسی که خود را در جایگاه پیشوایی مردم قرار می دهد، باید قبل از دیگران به تربیت خویش بپردازد و پیش از گفتار با عمل مردم را تربیت کند.)(۱)(

۱- . نهج البلاغه (صبحی صالح)، محمد دشتی. کاظم محمدی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۶ ه ق، حکمت ۷۳.

رمضان و خودسازی

شیخ صدوق(رحمه الله) با سندی معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده است که یک روز رسول خدا صلی الله علیه وسلم ضمن خطبه ای چنین فرمود: «أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَیَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَیَّامِ وَ لَیَالِیهِ أَفْضَلُ اللَّیَالِی وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ؛)(۱)(هان ای مردم! ماه خدا همراه با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی آورده است. ماهی که در نزد خدا برترین ماهها، روزهایش برترین روزها و شبهایش بهترین شبها و لحظه هایش نیکوترین لحظه هاست.»

در فرازی دیگر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم فرمود: «هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُمْ فِیهِ إِلَی ضِیَافَهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِیهِ مِنْ أَهْلِ کَرَامَهِ اللَّهِ أَنْفَاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ وَ عَمَلُکُمْ فِیهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجَابٌ؛ ماهی که در آن به مهمانی خدا دعوت شدید و مورد تکریم و احترام او قرار گرفتید، دم زدن شما در آن تسبیح، و خوابتان درآن عبادت و اعمالتان در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است.»

۱- . عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، انتشارات جهان، قم، ۱۳۷۸ ه ق، ج۱، ص۲۹۵.

رسول اعظم صلی الله علیه وسلم در این بخش ارزش و فضیلتهای ماه رمضان و فضای ویژه مهمان سرای خدا را تشریح می کند و راهکار خودسازی در این فضای قدسی و معنوی را بر می شمارد:

فهرستی از آنچه رسول گرامی صلی الله علیه وسلم به رعایت آن فرا می خواند، چنین است:

۱. درخواست از خداوند با انگیزهٔ واقعی و با دلی پاک برای توفیق در روزه گرفتن و تلاوت قرآن؛

۲. یاد کردن گرسنگی و تشنگی روز قیامت با عطش و گرسنگی در دنیا؛

۳. صدقه دادن به نیازمندان و مساکین؛

۴. تکریم و توقیر بزرگسالان و مهرورزی با کودکان؛

۵. صلهٔ ارحام و نیکی به خویشاوندان؛

۶. کنترل و مهار زبان؛

۷. چشم بستن بر آنچه نگاه به آن حرام است؛

ص: ۲۸۱

مبلغـان و عالمـان دین علاـوه بر شـناخت آداب مهمانی و رعایت شـرائط حضور در مهمان سـرای یزدانی، بایـد برای میزبانی و پذیرایی معنوی از خیل مشـتاقان حرم و حریم، خویش را آماده کنند، و برای لحظه، لحظه این فرصت آسـمانی، بهترین استفاده را شناسایی و برنامه ریزی نمایند

۸. خودداری از آنچه شنیدنش جایز نیست؛

۹. مهرورزی نسبت به ایتام؛

۱۰. توبه از گناهان؛

۱۱. دعا کردن در اوقات نماز؛

۱۲. آزاد کردن خویش با استغفار از زنجیر گناهان؛

۱۳. سبک کردن بار گناهان با سجده های طولانی؛

۱۴. افطاری دادن به مؤمنان؛

۱۵. خوش اخلاقی با مردم؛

۱۶. خواندن نوافل و نمازهای مستحبی؛

۱۷. صلوات فرستادن بر پیامبر و اهل بیت علیه السلام .

ص: ۲۸۲

مبلّغان و رسالت جامعه سازی

عالمان دین میزبان سفرۀ مهمانی خدایند و با یاری مدیران مساجد و محافل دینی باید در تغذیۀ قرآنی جامعه بکوشند.

مهم ترین خدمت به جامعۀ بشریت تعلیم و تزکیه براساس قرآن کریم است. مبلّغان باید با سلاح قرآن با غفلتها، خرافه ها، آزمندیها، بی تفاوتیها و کینه ورزیها مبارزه کنند.

تبیین و نشر معارف قرآن، تقویت روح پارسایی و تقوا، و ایجاد انگیزۀ دفاع از فرهنگ قرآن و ارزشهای اسلامی، بزرگ ترین وظیفه مبلّغان در فرصتهای تبلیغی است. تقویت باورهای اسلامی، شبهه زدایی و روشنگری در زمینه اندیشه ها و احکام و قوانین الهی و نزدیک کردن مردم به قرآن، به مسجد، به عالمان عامل و اصلاح برداشتهای نادرست و ناقص و حل گره های روحی، روانی، و تقویت برادری و اخوت در میان امت بزرگ اسلامی، از مهم ترین خدمات فرهنگی است که مبلّغان دین پرچمدار آن هستند.

مبلّغان، پاسداران عقاید و اخلاق و قوانین اسلامند. شناخت دقیق، انتقال عمیق و صبوری در برابر مشکلات و دشواریهای این راه بخشی از جهاد فرهنگی است.

ص: ۲۸۳

نقد غربزدگی، معنویتهای دروغین، نقد صهیونیزم جهانی، نقد وهابیت و بهائیت و شیطان پرستی به عنوان مثلث صهیونیستی، بخشی از نیازهای امروز و وظایف مرزبانان فرهنگ اسلامی است. پیوند دادن نسل امروز با امام عصر علیه السلام و اندیشه امامت، تقویت جایگاه رهبری و ولایت فقیه، تأکید بر حفظ نظام اسلامی و اندیشه های امام خمینی(رحمه الله)، عمق بخشی به شناخت سطحی جامعه و تأکید بر عدالت در سطح جهانی و داخلی و پاسداری از اخوت و برادری در چهارچوب قرآن و اهل بیت و مواضع رهبری، از مهم ترین نیازهای اجتماعی امت اسلامی است. مبارزه با شرک و کفر و طاغوت، افشای تحریف و بدعت و الحاد و اعلام ولایت و برائت و روشنگری در زمینه نفاق و وابستگی به اجانب و دعوت همه به تلاوت قرآن و حدیث و تدبّر در آن و تقویت مساجد و تقوای فردی و اجتماعی، راه پیشگیری از سلطهٔ بیگانگان بر بلاد اسلامی است.

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛)(۱)(«ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما واجب شد، همان گونه که بر پیشینیان شما واجب شده بود، شاید تقوا پیشه کنید.»

۱- . بقره/۱۸۳.

روزه و رمضـان راهی به سوی تقوا و پارسـایی است و فتـح قله هـای فلاـح و رسـتگاری بـدون خودسازی و تلاش برای جامعه سازی امکان پذیر نیست.

ص: ۲۸۵

مسئولیت مبلّغان در برابر قرآن

قرآن مجید سند اساسی اسلام و معجزه جاوید نبی اکرم اسلام است. کتابی که (لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ))(۱)(و کتابی که مصون از هر گونه تحریف است. (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ))(۲)(قرآن کتاب نور، عبرت، بینه، تذکر، بیان، رشد، برهان، ذکر، فرقان و مبارک است.

ص: ۲۸۶

۱- . فصلت / ۴۲.

۲- . حجر / ۹.

ما و قرآن

بـا کمـال تـأسف، همچنـان بسـیاری از مردم نمی تواننـد قرآن را بخواننـد، یا آن که غلط می خواننـد. آنان که می خواننـد نیز بسیاری معنای آن را نمی دانند، و آنان که می دانند در آن تدبر نمی کنند، و آنان که تدبر می کنند کم تر عبرت می گیرند و بالاخره برخوردها در حد تشریفات، سوگند، مهریه، تجوید، ترتیل، حفظ و مسابقه بوده است و هدف اصلی همه این برنامه ها که تدبر در قرآن است رونق لازم را نیافته است.

خداوند از ما چه می خواهد و چه وظیفه ای در برابر قرآن داریم؟

ص: ۲۸۷

ما بایـد کتاب آسـمانی را محور عقیـده، فکر، تصـمیم و عمل خود قرار دهیم و در غیر این صورت قرآن ما را پوک و پوچ می دانـد: (یـا أَهْـلَ الْکِتابِ لَسْـتُمْ عَلی شَـیْ ءٍ حَتَّی تُقیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ))(۱)(ما بایـد قرآن را جدی بگیریم (خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّهٍ))(۲)(

ص: ۲۸۸

۱- . مائده/ ۶۸.

۲- . مریم/ ۱۲.

ناله ای و تقاضایی

بـدانیم که هر کس در آن تـدبر نکنـد مورد تنـدترین انتقادات الهی است (أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها))(۱)(از سوی دیگر ما در برابر قرآن مسئول و مدیون هستیم (وَ لکِنْ کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ))(۲)(در علم اصول به ما گفته انـد که اشـتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد. آیا ما با این کارهای فرهنگی امروز برائت پیدا می کنیم یـا نه؟ یعنی اگر از ما سؤال کننـد که تو در برابر وحی چه کردی آیا می توانیم مطالعات و تـدریس و تحصـیل رسـمی خود را مطرح کنیم و برائت پیدا کنیم؟

البته دروس حوزوی بایـد با جدیت خوانده شود، لکن نیمی از سال که تابسـتان و رمضان و محرم و تعطیلات رسـمی است، ما می توانیم یک دور تفسیر را مطالعه و مباحثه و با پیام الهی آشنا شویم.

ص: ۲۸۹

۱- . محمد/ ۲۴.

۲- . آل عمران/ ۷۹.

راستی چه می شد که از روز اول ما را با قرآن آشنا می کردند و به جای «ضرب زید عمروا»، «ضرب الله مثلا» را یاد می دادند؟

راستی چه می شد اگر مقداری از تشویقات و شهریه ها براساس تفسیر پرداخت می شد؟

آیا به جای آن که تمام وقت بزرگان ما صرف طلابی که فقیه می شوند شود، بهتر نبود هر عالمی هفته ای یک روز تفکر و دقت و تدبر خود را صرف قرآنی که همه طلاب و جوانان ما به آن نیاز دارند نماید؟!

راستی در دانشگاه و حوزه و مساجد ما جایگاه قرآن و تفسیر کجا است؟! از عزیزانی که تخصص در تفسیر دارند، چه فرد و نهادی استفاده می کند؟ کدام فرزند را سراغ دارید که نامه پدرش را نخواند یا نداند؟ به هر حال مخلوق باید کتاب خالق خود را بداند.

درست است که در ایام تحصیلی کار داریم ولی آیا قرآن کار ما نیست؟ تعداد جلسات و دروس تفسیر را با سایر جلسات و دروس مقایسه کنید، در بعضی از مناطق حتی یک درصد هم نیست.

ص: ۲۹۰

به هر حال گامهایی باید برداریم که نمونه اش را می نویسم:

۱. برای عزت بخشیدن به قرآن، بزرگان آستین بالا زده و در هفته روزی را به تدریس تفسیر و نکات قرآن اختصاص دهیم.

۲. مدیران حوزه های علمیه برای ایام تعطیل برنامه ریزی کنند که طلاب عزیز و جوان مقداری از تفسیر قرآن را مطالعه کنند و در پایان کار آزمونی به عمل آورند و تشویقاتی انجام دهند.

۳. در هر منطقه ای علمای خوش بیان قیام کنند و نسل نو را دعوت و همه را سر سفره پرنعمت قرآن بنشانند و دقایقی را به تفسیر آیات قرآن بپردازند.

۴. انشاءالله درس تفسیر که بحمدالله اخیرا در حوزه ها راه افتاده، رونق بیشتری پیدا کند و طرحی برای این منظور در حوزه ها اجرا گردد.

۵. فضلایی که در ایام تحصیل تقریرات می نویسند، در ایام تعطیل رساله های قرآنی بنویسند تا مورد نقد و بررسی قرار گرفته و با انتشار آن دیگران نیز بهره ببرند.

ص: ۲۹۱

تقاضا

برادر بزرگوارم! عالمی را می شناسم که در مسجدالنبی بعد از توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از حضرت خواست که میزان رضایت یا عدم رضایت حضرت را بداند و با همین نیت قرآن را باز نمود، چشمش به این آیه افتاد (وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً))(۱)(این آیه آن عالم را متاثر کرد.

بهترین فرصت برای مهجوریت زدایی از قرآن، ماه رمضان است که عظمت آن به خاطر روزه نیست بلکه به خاطر نزول قرآن است (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ))(۲)(

اساتید طلاب عزیز را به مطالعه و تفسیر و برقرار کردن جلسات تفسیر برای اقشار مختلف با حفظ دقت (که تفسیر به رای نشود) سفارش نمایند.

۱- . فرقان/ ۳۰.

۲- . بقره/ ۱۸۵.

از فضلایی که مقیم یا مهاجر یا اهل منبرند تقاضا می کنم که بدنه سخنرانی آنان قرآن باشد و اگر نکته ای می فرمایند در بیان همان آیات باشد.

در تفسیر آیات به چند اصل توجه شود:

۱. نیاز مردم؛

۲. آیاتی که قرآن روی آن اصرار دارد نظیر آیات مبدا، معاد و صحنه های قیامت و مسائل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و غیره؛

۳. پرهیز از نقل اقوال و مطالب ادبی و علمی که مخصوص خواص است؛

۴. به پیام آیات توجه شود؛

۵. جلسات طولانی نشود. (حداکثر بیست دقیقه)؛

۶. جلسات تفسیر باید دوستانه و بدون فریاد و تکلف باشد؛

۷. در پایان، نکات و پیامها، آن گونه جمع بندی شود که لااقل سرفصلهای آن قابل نوشتن و انتقال و امتحان دادن باشد؛

۸. در مخاطبین به نسل نو توجه خاص شود؛

۹. در مناطقی که مردم با تفسیر آشنا نشده اند از داستانهای قرآن، یا سوره های کوچک یا آیاتی که با ذهنشان آشنا است آغاز کنیم؛

۱۰. در آغاز، تبلیغاتی انجام گیرد و بعد از هر جلسه نظرات شنوندگان دریافت گردد.

ص: ۲۹۴

آرزوها

۱. به آرزوی روزی که ما برای نسل نو تفسیرهای موضوعی که نیازهای ویژه آنان را بررسی کند نوشته باشیم؛

۲. به امید روزی که در هر منطقه ای دانشمندی قصه های قرآن را برای کودکان و بزرگان ما تحلیل کند؛

۳. در انتظار روزی که تفسیر ساده ولی پرمحتوا جزء دروس رسمی مدارس و دانشگاه ها شود؛

۴. به امید روزی که منابر ما به جای نقل برخی مطالب ضعیف و... مملو از انوار قرآن باشد؛

۵. به امید روزی که تفسیر را نیز علم بدانیم و اسرار قرآن را کشف کرده و دلها را جذب کنیم؛

ص: ۲۹۵

۶. به امید روزی که از هر طلبه ای بپرسند چه می خوانی؟ بگوید تفسیر و مکاسب - تفسیر و لمعه؛

۷. به امید آن که ما کتاب آسمانی را به پا داریم که آن نیز به پاداشتنی است. (وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ)؛)(۱)(

۸. به امید روزی که بخشی از بودجه ها و مدارس و نیروها و درسهای حوزوی صرف تربیت مفسر شود؛

فکر نکنید که این آرزوها محال است. مگر ما پیرو امام خمینی(رحمه الله) نیستیم که رژیم را عوض کرد؟ مگر در ورزشگاه ما فریاد یا حسین علیه السلام بلند نشد؟ مگر ده ها نماز جماعت در مدارس احیاء نشد؟ مگر عزادارن حسینی علیه السلام در تاسوعا و عاشورا در خیابانها نماز برگزار نکردند؟ مگر آن همه مساجد زیبا در جاده ها ساخته نشد؟ مگر در جبهه ها و انتخابات و تحقیر استکبار و شرکت در مسابقات گوناگون، ندرخشیدیم؟ انشاءالله در مهجوریت زدایی از قرآن نیز خواهیم درخشید، به دو شرط: یکی استمداد از خداوند و توسل به اولیای او و دیگری قصد قربت و قلب پاک.

انس با قرآن مسیر فکرها، اخلاقها، استدلالها، تصمیمها، برخوردها را عوض و ایام فراغت ما را پر می کند. راستی که قرآن نور است و جامعه را از ظلمات به نور خود جذب می نماید. قرآن ذکر است (نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ))(۲)(و گروهی که به قرآن بی اعتنایی کنند گرفتار زندگی تلخ خواهند شد (وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً))(۳)(

ص: ۲۹۶

۱- . مائده/ ۶۶.

۲- . حجر/ ۹.

۳- . طه/ ۱۲۴.

سیره عملی امام خمینی(ره) در ماه رمضان

اشاره

عالمان ربانی، چلچراغهای پرفروغی هستند که در هر عصری، در آسـمان علم و عمل می درخشـند، و با کسب نور و گرما از خورشید رسالت و امامت. بر زمینان تجلی می کنند و آنان را به سوی منابع نور و برکت دودمان وحی، رهنمون می سازند و بر بال عرفان ناب محمدی صلی الله علیه وسلم نشانده، بر مشکات ملکوت، عروج می دهند.

در میان دین باوران کفر ستیز، چهرهٔ محبوب قرن، فقیه تیزبین سـیاست مدار ایزدخواه فیلسوف عارف ژرف نگر، عالم متخلق و رهبر و بنیـان گـذار جمهوری اسـلامی، حضـرت امـام خمینی(رحمه الله)، از موقعیتی والاـ و ویژه برخوردار است؛ زیرا، روزها و ساعتها و لحظه های عمر او، بامراقبه و محاسبه سپری شد و صدها آیهٔ قرآن را مجسم ساخت و عینیت بخشید.

حضـرت امـام(رحمه الله)، توجه ویژه ای نسـبت به مـاه رمضـان داشـته و بـدین جهت، ملاقـات های خودشان را در ماه رمضان تعطیل می کردند و به دعا و تلاوت قرآن و... می پرداختند.

ص: ۲۹۷

و خودشان می گفتند: «خود ماه مبارک رمضان، کاری است».)(۱)(

یکی از یاران امام، در این باره گفته است:

«در این ماه، ایشان، شعر نمی خواندند و نمی سرودند و گوش به شعر هم نمی دانند. خلاصه، دگرگونی خاصی متناسب با این ماه در زندگی خود ایجاد می کردند، به گونه ای که این ماه را، سراسر، به تلاوت قرآن مجید و دعا کردن و انجام دادن مستحبات مربوط به ماه رمضان سپری می کردند.»)(۲)(

«ایشان، به هنگام سحر و افطار، بسیار کم می خوردند، به گونه ای که خادم شان فکر می کردند که امام، چیزی نخورده است!»)(۳)(

حضرت امام(رحمه الله) درباره رمضان چنین می سرایند:

«ماه رمضان شد، می و میخانه بر افتاد

عشق و طرب و باده، به وقت سحر افتاد

افطار به می کرد برم پیر خرابات

گفتم که تو را، روزه، به برگ و ثمر افتاد

با باده، وضو گیر که در مذهب رندان

در حضرت حق این عملت بارور افتاد.)(۴)(

۱- . پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۹۰.

۳- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۸۹.

۴- . روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۸/۱/۶۹. امام خمینی(ره)، ۲۹ شعبان / ۱۴۰۷.

عبادت و تهجد

از جمله برنامه های ویژهٔ حضرت امام(رحمه الله)، در ماه مبارک رمضان، عبادت و تهجد بود. امام، عبادت را ابزار رسیدن به عشق الهی می دانستند. و به صراحت بیان می کردند که در وادی عشق، نباید به عبادت به چشم وسیله ای برای رسیدن به بهشت نگاه کرد.)(۱)(

اکثر آشنایان امام نقل می کنند که از سن جوانی، نماز شب و تهجد، جزء برنامه هایشان بود.

بعضی از نزدیکان ایشان می گفتند که وقتی در ظلمت و تاریکی نیمهٔ شب، آهسته وارد اتاق امام می شدم، معاشقه امام را با ایزد احساس می کردم و می دیدم که با خضوع و خشوعی خاص، نماز می خواندند و قیام و رکوع و سجود را به جا می آوردند که حقا وصف ناپذیر بود. با خودم فکر می کردم که شب امام، حقیقتاً، لیله القدر است.)(۲)(

یکی از اعضای دفتر ایشان، در این باره می گوید:

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۱ / ۶۴.

۲- . امام در سنگر نماز، ص ۸۳؛ هزار و یک نکته، حسین دیلمی، نکته ۱۲۹.

«پنجاه سال است که نماز شب امام، ترک نشده است. امام، در بیماری و در صحت و در زندان و در خلاصی و در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب خواندند.»)(۱)(

امام(رحمه الله)، توجه خاصی به نوافل داشتند و هرگز، نوافل را ترک نمی کردند. نقل شده است که امام، در نجف اشرف، با آن گرمای شدید، ماه مبارک رمضان را روزه می گرفت و با این که در سنین پیری بودند و ضعف بسیار داشتند، تا نماز مغرب و عشا را به همراه نوافل به جای می آوردند، افطار نمی کردند! و شب ها تا صبح، نماز و دعا می خواندند و بعد از نماز صبح، مقداری استراحت می کردند و صبح زود، برای کارهایشان آماده می شدند.)(۲)(

خانم «زهرا مصطفوی» می گوید:

۱- . هزار و یک نکته، حسین دیلمی؛ حبیب و محبوب، ص ۵۳؛ سیمای فرزانگان، ص ۱۸۰.
۲- . سیمای فرزانگان، ص ۱۵۹؛ برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۹۹.

راز و نیاز امام و گریه ها و ناله های نیمه شب این، چنان شدید بود که انسان را، بی اختیار، به گریه می انداخت.)(۱)(

یکی از اساتید قم نقل می کرد: «شبی، میهمان حاج آقا مصطفی(رحمه الله) بودم. ایشان، خانهٔ جداگانه ای نداشتند و در منزل امام زندگی، می کردند. نصف شب، از خواب بیدار شدم و صدای آه و ناله ای شنیدم، نگران شدم که مگر اتفاقی افتاده است؛ حاج آقا مصطفی(رحمه الله) را بیدار کردم و گفتم: ببین چه خبر است! ایشان نشست و گوش داد و گفت: صدای امام(رحمه الله) است که مشغول تهجد و عبادت است.»)(۲)(

در ماه مبارک رمضان، این شب زنده داری و تهجد، وضعیت دیگری داشت. یکی از محافظان بیت می گوید: «در یکی از شبهای ماه مبارک رمضان، نیمه شب، برای انجام کاری مجبور شدم از جلوی اتاق امام گذر کنم. حین عبور، متوجه شدم که امام(رحمه الله)، زار زار گریه می گردند! هق هق گریهٔ امام(رحمه الله) که در فضا پیچیده بود، واقعا مرا تحت تاثیر قرار داد که چه گونه امام(رحمه الله)، در آن موقع از شب، با خدای خویش راز و نیاز می کند.)(۳)(

۱- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۲۸۶.

۳- . هزار و یک نکته، حسین دیلمی، نکته ۱۰۴؛ جلوه ای از خورشید، ص ۹۰.

آخرین مـاه مبارک رمضان دوران حیات امام(رحمه الله)، به گفتـهٔ ساکنان بیت، از ماه مبارک رمضانهای دیگر متفاوت بود! به این صورت که امام(رحمه الله)، همیشه، برای خشک کردن اشک چشم شان دستمالی را همراه داشتند، ولی در آن ماه مبارک رمضان، حوله ای را نیز همراه بر می داشتند تا به هنگام نمازهای نیمه شب شان، از آن استفاده کنند!)(۱)(

ص: ۳۰۲

۱- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۱۲۶.

توجه ویژه به قرآن

امام خمینی(رحمه الله)، توجه خاصی به قرآن داشتند، به طوری که روزی، هفت بار قرآن می خواندند!

امام، در هر فرصتی که به دست می آوردنـد، و لو انـدک، قرآن می خواندنـد. بارها دیـده شد که امام، حتی در دقایقی قبل از آماده شـدن سـفره که معمولاً به بطالت می گذرد قرآن تلاوت می کنند!)(۱)(امام، بعـد از نماز شب اش تا وقت نماز صبح، قرآن می خواند.)(۲)(

یکی اطرافیان امام(رحمه الله) می گوید:

ص: ۳۰۳

۱- . پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)؛ ج ۳، ص ۱۹۸.

«امام، در نجف، چشم شان درد گرفت و به دکتر مراجعه کردنـد. دکتر، بعـد از معاینـهٔ چشم امام گفت: شـما بایـد چند روزی قرآن نخوانیـد و به چشم تان استراحت بدهیـد. امام، خندیدنـد! و فرمودنـد: دکترا من، چشم را برای قرآن خواندن می خواهم! چه فایـده ای دارد که چشم داشـته بـاشم و قرآن نخوانم؟ شـما یـک کـاری کنیـد که من بتوانم قرآن بخوانم!»)(۱)(و در مـاه رمضـان یکی از همراهـان امـام در نجف، اظهـار می کرد که امـام خمینی(رحمه الله)، در مـاه مبارک رمضان، هر روز، ده جزء قرآن می خواندند؛ یعنی، در هر سه روز، یک بار قرآن را ختم می کند.)(۲)(

علاوه بر آن، هر سال، چند روز قبل از ماه مبارک رمضان، دستور می دادند که چند ختم قرآن برای افرادی که مد نظر مبارک شان بود، قرائت شود.)(۳)(

۱- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۷.

۲- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۱۱.

۳- . پا به پای آفتاب، ج ۱ ص ۱۸۱.

گزیده هایی از سفارشهای امام(رحمه الله)، به مناسبت ماه رمضان

«شما، در این چند روزی که به ماه رمضان مانده، به فکر باشید، خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید.

از کردار و رفتار ناشایستۀ خود، استغفار کنید! اگر خدای نخواسته، گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان، توبه کنید! زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید! مبادا در ماه مبارک رمضان، از شما غیبتی، تهمتی و خلاصه گناهی سر بزند و در محضر ربوبی، با نعم الهی و در مهمان سرای باری تعالی، آلوده به معاصی باشید! شما، اقلاً، به آداب اولیۀ روزه عمل نمایید و همان طوری که شکم خود را از خوردن و آشامیدن نگه می دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید! از هم اکنون، بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگهداشته، کینه، حسد و دیگر صفات زشت شیطانی را از دل بیرون کنید!

اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد، و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می شود روزه ای که از شما خواسته اند، محقق نشده است.

ص: ۳۰۵

اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید! ما، متعهد شده ایم که در این سی روز ماه مبارک رمضان، از امور محرمه خود داری ورزیم. و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید! ننشینید و گوش کنید! باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان، مراقب زبان، چشم، گوش و همهٔ اعضاء و جوارح خود باشید.

توجه بکنید که به آداب ماه مبارک رمضان عمل کنید؛ فقط، دعا خواندن نباشد، دعا به معنای واقعی اش باشد.»)(۱)(

ص: ۳۰۶

۱- . سیمای فرزانگان، ص ۱۵۹ و ۱۶۱ برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۳، ص ۸.

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

اشاره

اکنون در آستانه شهرالله و مقام ضیافت الله هستیم و من خود اقرار دارم که لایق این ضیافت نیستم. شهر شعبان المعظم که شهر امامان است در شرف گذشتن و ما خود را نتوانستیم مهیا کنیم برای شهرالله. دعاها را گاهی با لقلقهٔ لسان خواندم و از آنها چیزی حاصل نشد. در این آخر شهر عرض می کنم: «اَللَّهُمَّ اِنْ لَمْ تَكُنْ غَفَرْتَ لَنا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبانَ فَاغْفِرْلَنَا فِيما بَقِى مِنْهُ؛ خدایا اگر در این مدت که از شعبان گذشته، ما را نیامرزیدی پس در باقی مانده آن، ما را ببخش!» از رحمت حق تعالی مأیوس نیستم و مباش در دنیا [مباد] روزی که گناهان به آنجا رسد که از رحمت حق مأیوس شویم.)(۱)(

ص: ۳۰۷

۱- . صحیفه امام، ج ۲۰، ص۲۵۳، اردیبهشت۶۶.

اصلاح باطن

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

اصلاح باطن

این ماه مبارک با آن همه برکاتی که دارد، ما نمی توانیم از عهده شکر یکی اش براییم؛ ولی باید کوشش کنیم که در این ماه مبارک رمضان که بر ما گذشت، اگر حالی پیدا شد، این حال را تا ماه رمضان دیگر نگه داریم و اگر حالی پیدا نشد، متأسف باشیم و کوشش کنیم که پیدا کنیم. این هیاهوها همه رفتنی است، تمام شدنی است، آنچه که هست آنی است که پیش خود ماست، آن باقی است و با ماست و ما باید کوشش کنیم که باطن خودمان را اصلاح کنیم.)(۱)(

ص: ۳۰۸

۱- . صحیفه امام، ج ۲۰، ص۵۳، خرداد ماه ۶۵.

ارزش دعا

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

ارزش دعا

این دعاهـایی که در ماهها هست، در روزها هست، خصوصاً، در ماه رجب و شـعبان و ماه مبارک رمضان، اینها انسان را همچو تقویت روحی می کنـد اگر کسـی اهلش باشد، ماها که نیستیم همچو تقویت روحی می کند و همچو راه را برای انسان باز می کنـد و نور افکن است برای اینکه، این بشـر را از این ظلمتهـا بیرون بیـاورد و وارد نور بکنـد، که معجزه آسـاست. به این دعاها عنایت بکنید.)(۱)(

ص: ۳۰۹

۱- . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱، تیر ماه ۵۹.

عمل کنید

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

عمل کنید

و از همه بالاتر این است که انسان خودش را اصلاح کند در ماه رمضان. ما محتاج به اصلاح هستیم، محتاج به تهذیب نفس هستیم، تا آن دم آخر ما محتاجیم. پیغمبرها هم محتاجند. انبیای بزرگ هم محتاجند، منتها آنها احتیاج خودشان را فهمیده اند و دنبالش عمل کرده اند، و ما از باب اینکه حجاب داریم نتوانستیم بفهمیم و به تکالیف خودمان عمل نکردیم. امیدوارم که - ان شاءالله - این ماه مبارک رمضان به همه شما مبارک باشد. و مبارک بودن به این است که بنابراین بگذارید که به تکالیف خدا عمل کنید.)(۱)(

ص: ۳۱۰

۱- . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۸۰، خرداد۶۳.

میهمان خانه الهی

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

میهمان خانه الهی

این ضیافت، همه اش ترک است؛ ترک شهوات از قبیل خوردنیها، نوشیدنیها و جهات دیگری که شهوات انسان اقتضا می کند. خداوند دعوت کرده است ما را به اینکه شما باید وارد بشوید در این میهمانخانه و این ضیافت هم جز ترک، چیزی نیست؛ ترک هواها، ترک خودیها، ترک منیها، منیتها. اینها همه در این میهمانخانه است و ما باید حساب کنیم ببینیم که آیا وارد شدیم در این میهمانخانه یا اصلاً وارد نشدیم؟ راهمان دادند به این ضیافتخانه یا نه؟ استفاده کردیم از این ضیافت الهی یا نه؟

البته حساب امثال من با کرام الکاتبین است.

ص: ۳۱۱

اما من به شما آقایان و به هر کس که این کلمات می رسد و خصوصاً، طبقه جوان عرض می کنم که آیا در این مهمانخانه رفتید؟ استفاده کردید؟ از شهوات خصوصاً شهوات معنوی چشم پوشیدید؟ یا اینکه مثل من هستید؟)(۱)(

ص: ۳۱۲

۱- . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۶، تیر ۵۹.

ضیافت ترک شهوات

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

ضیافت ترک شهوات

من فکر می کردم که این ضیافتی که شما مؤمنین به آن دعوت شده اید، که ضیافت الله است چیست؟ دعوت شدیم به ضیافت الله. و ضیافت الله در عالم ماده، عبارت از این است که ما را پرهیز بدهد از تمام شهوات دنیوی. این مرتبه مادی ضیافت الله است که همه کسانی که دعوت شدند به این ضیافت، بدانند که ضیافت خدا در این نشئه، چشم پوشی از شهوات است و ترک آن چیزی که قلب انسان، یعنی، روح طبیعی انسان به آن مایل است، آنها را باید ترک کند. این ضیافت خداست و این ضیافت، سایه ضیافتهایی است که در طول عالم وجود تحقق دارد، منتها در عالم ماده به این صورت است که ترک شهوات طبیعی است، شهوات جسمانی است و در عالم مثال، ترک شهوات خیالی است و در عالم بعد از مثال، ترک شهوات عقلانی است، روحانی است.)(۱)(

ص: ۳۱۳

۱- . صحیفه امام، ج ۲۰، ص۲۶۶.

دعوت

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

دعوت

در این ماه مبارک خودتان را تعریف کنید به قوتهای روحانی. در یک حدیثی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند که ماه رمضان آمد، اقبال کرد، آمد. در ضمنش می فرمایند که «دُعیتُم اِلَی ضِیَافَهِ اللهِ». ضیافتهای خدا با ضیافتهای مردم این است فرقش که وقتی شما را یک اشخاصی دعوت بکنند به یک مهمانی، وقتی بروید در آن مهمانی به حسب فراخور حال، یک چیزهایی برای خوردنی و یک چیزهایی برای تفریح و این چیزهاست. ضیافت خدا در ماه رمضان یک شعبه اش روزه است، آن ضیافت خداست؛ یک شعبه اش روزه است و یک امر مهمش که مائده غیبی و آسمانی است، قرآن است. شما دعوت شده اید به مهمانی خدا و شما در ماه رمضان مهمان خدا هستید. مهماندار شما، شما را وادار کرده است به اینکه روزه بگیرید. این راههایی که به دنیا باز است و شهوات است، اینها را سدش کنید تا مهیا بشوید برای لیله القدر. ماه شعبان مقدمه است برای ماه مبارک رمضان که مردم مهیا بشوند برای ورود در ماه مبارک رمضان و در ضیافه الله.)(۱)(

ص: ۳۱۴

۱- . صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۰، تیر۵۹.

سرّ لیلهٔ القدر

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

سرّ لیلهٔ القدر

ماه مبارک رمضان که ماهی مبارک است، ممکن است برای این باشد که ماهی است که ولی اعظم، یعنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم واصل شده و بعد از وصول، ملائکه را و قرآن را نازل کرده است. به قدرت او، ملائکه نازل می شوند. به قدرت ولی اعظم است که قرآن نازل می شود و ملائک نازل می شوند. ولی اعظم، به حقیقت قرآن می رسد در ماه مبارک و شب قدر و پس از رسیدن، متنزل می کند به وسیله ملائکه که همه تابع او هستند، قرآن شریف را، تا به حدی که برای مردم بگوید. قرآن در حد ما نیست، در حد بشر نیست. قرآن، سری است بین حق و ولی الله اعظم که رسول خداست، به تبع او نازل می شود تا می رسد به این جایی که به صورت حروف و کتاب در می آید که ما هم از آن استفاده ناقص می کنیم. و اگر سرّ لیله القدر و سرّ نزول ملائکه در شبهای قدر که الآن هم برای ولی الله اعظم حضرت صاحب علیه السلام این معنا امتداد دارد - سر اینها را ما بدانیم، همه مشکلات ما آسان می شود.)(۱)(

ص: ۳۱۵

۱- . صحیفه امام، ج ۱۹، صص ۱۷۱. ۱۷۲.

تزکیه و ذکر الله

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

تزکیه و ذکر الله

اگر همین ماه مبارک رمضان مسلمین خودشان را به طور جمعی به ضیافت خدا وارد کرده بودند و تزکیه کرده بودند، تصفیه کرده بودند خودشان را، ممکن نبود زیر بار ظلم بروند. زیر بار ظلم رفتن مثل ظلم کردن، هر دواش از ناحیه عدم تزکیه است؛ (قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی)، در نماز عید، این سوره را مستحب است بخوانند. امر به تزکیه و ذکرالله، ذکر اسم الله: (قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّی و ذَکَرَ اسْمُ رَبِهِ فَصَلّی) تزکیه، ذکر اسم الله و صلوهٔ، اینها مراتبی است، اگر ما به این رسیده بودیم، نه حال انفعالی پیدا می کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم. همه از این است که تزکیه نشدیم.)(۱)(

ص: ۳۱۶

۱- . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۹، تیر ۶۳.

خوف

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

خوف

من خوف این را دارم که در این ماه مبارک رمضان که ماه تهـذیب نفس است و همه را خـدا به ضـیافت خودش دعوت کرده است، ما با صاحب خانه کاری بکنیم که عنایتش از ما برگردد.)(۱)(

۱- . صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۶، خرداد ۶۳.

امیدوارم وارد رمضان شده باشیم

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

امیدوارم وارد رمضان شده باشیم

ماه مبارک به منزله یک ساعتی است که کوکش بکننـد و خودکار تا مدتی که این کوک است باشد. این ماه مبارک باید این جور باشـد که مردم را تا ماه مبارک دیگر حفظ کنـد، بعـد ماه مبارک دیگر بیایـد از سـر گرفته بشود و این برای این است که باید ما در این ضیافت وارد شده باشیم و من امیدوارم که وارد شده باشیم.)(۱)(

ص: ۳۱۸

۱- . صحیفه امام،ج ۲۱، ص ۴۷، اردیبهشت ۶۷.

انتخاب آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

انتخاب آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس

من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم، که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است، و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.)(۱)(

۱- . قم، ۱۶/۵/۱۳۵۸.

خاطرات

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

خاطرات

روزهای بلند را روزه بودند

امام چهارده سال نجف بودند. از تمام بچه ها دور بودند، هوای به آن گرمی نجف را تحمل می کردند و در آنجا روزهایی به آن بلندی را روزه می گرفتند. کارگر منزلشان صبح که می آمد گلایه می کرد و می گفت: «خانم! من سینی غذای آقا را که می برم، اصلاً وقتی بر می گردانم احساس نمی کنم از این سینی غذایی خورده شده است؛ شاید یک کمی مثلاً یک نصفه کتلت خورده اند.» آقا با این شرایط روز به آن بلندی نجف را روزه می گرفتند.)(۱)(

خواندن قرآن

ص: ۳۲۰

۱- . مجله سروش، شماره ۴۷۶، به نقل از «صدیقه مصطفوی».

در خود ماه رمضان امام مرتب قرآن می خواند. حالا ـ اکثر وقتها مثلاً ما می رفتیم روزنامه ببریم برای ایشان، می دیدیم امام نشسته اند روی آن نیمکت خودشان و آن شمد هم انداخته اند روی پایشان و چهار زانو نشسته اند و دارند قرآن می خوانند، از قول مرحوم حاج احمد آقا(رحمه الله) می گفت: «امام بعضی روزها، ۵ جزء یا ۴ جزء قرآن می خواند»، نه یک جزء، ما می گوییم یک جزء بخوانیم؛ اما حاج احمد آقا(رحمه الله) می گفت امام روزی ۴ تا ۵ جزء قرآن می خواند، این قدر امام مقید بودند به قرآن خواندن یا مثلاً اعمال دیگر.)(۱)(

۱- . پایگاه اینترنتی حوزه، به نقل از «سید رحیم میریان».

برنامه خاص

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

برنامه خاص

امام علاوه بر انجام تمام اعمال عبادی ماه رمضان یک برنامه خاص خودش را داشت، زمان بیشتری قرآن می خواندند. فکر می کنم حتی تا این اواخر، ماهی سه قرآن را که حتماً ختم می کردند، شیوه اش هم به این شکل بود که در سه محل، سه تا قرآن داشتند، آن محلی که صبح برای کار می رفتند، آن محلی که عصر بود و یا جایی در سر شب سه تا قرآن بود که از هر سه می خواندند. هر جا بودند یک جزء قرآن می خواندند. در نتیجه ماه رمضان که تمام می شد سه تا قرآن ختم کرده بودند، این اواخر حتی با این همه گرفتاریها و مشاغلی که داشتند، تمام اذکاری که در مفاتیح هست آنها را انجام می دادند. امام، شبها دعای افتتاح می خواندند، دعای سحر را معمولاً می خواندند و خیلی هم توصیه می کردند و بیش تر ابوحمزه را هم می خواندند. گاهی وقتها به ما می گفتند اگر ابوحمزه زیاد هست می توانید دو تا سه قسمت کنید و در دو یا سه شب تمام بشود. اگر یک شب نتوانستید تمام کنید عیبی ندارد؛ ولی این دعا را بخوانید.)(۱)(

ص: ۳۲۲

۱- . پایگاه اینترنتی حوزه، به نقل از خانم «فاطمه طباطبایی».

این مسجد را باید احیا کرد

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

این مسجد را باید احیا کرد

امام در یکی از سفرهایشان به محلات که مصادف بود با ماه رمضان در مسجدی دور افتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می پرداختند. این در حالی بود که عده ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند؛ اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند؛ ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند، لذا این مسجد را باید احیا کرد.»)(۱)(

ص: ۳۲۳

۱- . مجله حوزه، شماره ۴۵، ص ۵۲، به نقل از حجه الاسلام و المسلمین «توسلی».

خود ماه رمضان، کاری است

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

خود ماه رمضان، کاری است

سرّ این معنا که امام ملاقاتهای خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می کردند این بود که بیش تر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. امام می فرمودند: «خود ماه رمضان کاری است.»)(۱)(

ص: ۳۲۴

۱- . مجله حوزه، شماره ۴۵، ص ۵۲، به نقل از حجه الاسلام و المسلمین «توسلی».

متناسب با ماه مبارک

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

متناسب با ماه مبارك

حضرت امام به نقل از نزدیکانشان برای ماههای ویژه ای چون ماه مبارك برنامه ای خاص داشتند. به طوری که در این ماه عزیز شعر نمی خواندند، نمی سرودند و به آن گوش هم نمی کردند. اساساً دگرگونی خاصی را متناسب با این ماه مبارک در زندگی خود ایجاد می کردند، به گونه ای که این ماه را سراسر به تلاوت قرآن مجید و انجام مستحبات مربوط به ماه مبارك رمضان سپری می کردند.)(۱)(

ص: ۳۲۵

۱- . پاسدار اسلام، شماره ۹۳، به نقل از علی اکبر آشتیانی.

حرمت رمضان

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

حرمت رمضان

دکترها به خاطر بیماری امام به ایشان اجازه نمی دادند که روزه بگیرد، از همان سال ۶۰ که امام آمدند به جماران و در بیمارستان قلب بودند و سکته کرده بودند، دیگر روزه را دکتر برای امام ممنوع کرده بودند، و امام هم خیلی مقید به این بودند که دستور دکتر را اجرا کنند. امام با اینکه «حاج عیسی» برای ایشان غذا درست می کرد، روزها برای امام که مثلاً بنا بود مرغی درست کنند، چون ضعیف شده بودند، امام اول ماه رمضان که می شد ممنوع می کرد و می گفت دیگر اش درست نکنید، اصلاً دیگر درست نکنید؛ امام با اینکه روزه نبود اگر شما دو روز هم پهلوی ایشان بودید، پنج روز هم پهلوی ایشان بودید، نمی فهمیدید که امام روزه نیست، این قدر مخفیانه افطار می کردند، و عمل می کردند که شما نمی فهمیدید که امام روزه هستند یا نیستند. لذا امام اول ماه رمضان که می شد دستور می دادند که دیگر غذا درست نکنید، لذا هر چه در خانه بود، همان را به صورت مخفیانه می خوردند و هیچ مشخص نمی شد که امام روزه نیستند.)(۱)(

ص: ۳۲۶

۱- . پایگاه اینترنتی حوزه، به نقل از سیدرحیم میریان.

اهمیت روزه

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

اهمیت روزه

تابستان حدود چهل سال پیش در قم ساکن بودیم. در آن موقع آب کم بود و پنکه یا کولری هم نداشتیم و همه جا خیلی گرم بود. در چله تابستان ماه مبارک رمضان شروع شد و خواهر بزرگم که خیلی ضعیف و لاغر بود، نُه ساله شد و باید روزه می گرفت. او پس از افطار کردن اولین روزه اش به آقا گفت: «من فردا روزه نمی گیرم.» آقا می بینند که علناً نمی توانند او را به روزه گرفتن مجبور نمایند؛ زیرا ممکن است روزه ش را بخورد و قبح روزه خوردن برایش از بین برود. از این رو بلافاصله دنبال یکی از دوستانشان فرستادند و گفتند: فلانی می خواهم همین امشب اینها را به تهران برسانی، و ما دیروقت به تهران رسیدیم. بعد آقا گفته بودند: «من دیدم این بچه نمی تواند روزه بگیرد و می خورد و اهمیت روزه برایش از بین می رود، گفتم از قم برود که اگر یک روز به او گفتم روزه بگیر، بداند که باید روزه بگیرد نه اینکه بگوید می گیرم و بعد هم برود بخورد.»)(۱)(

ص: ۳۲۷

۱- . پایگاه اینترنتی حوزه، به نقل از خانم زهرا مصطفوی.

شبهای قدر

درسهایی از ماه رمضان

سخنان و خاطراتی از امام خمینی(ره)

شبهای قدر

در شبهای قدر چون برنامه آن زیادتر است، امام از همان سر شب خوابش خیلی کم می شد، مثلاً امام هر شب ساعت ۱۰:۲۰ دقیقه می خوابیدند، آن شب هم سر ساعت ۱۰:۲۰ دقیقه می خوابیدند؛ اما از آن طرف یک ساعت تا دو ساعت که می خوابیدند بلند می شدند و مشغول عبادت و مشغول مناجات می شدند و دعاهای شبهای قدر را می خواندند و قرآن سر می گرفتند و مناجات می کردند و گریه و زاری می کردند تا صبح می شد و پس از آن، قرآن قبل از نماز و نماز صبح را می خواندند.)(۱)(

ص: ۳۲۸

۱-. پایگاه اینترنتی حوزه، به نقل از سیدرحیم میریان.

جایگاه مسجد در نگاه امام خمینی(ره)

اشاره

مسجد مهمان خانهٔ خدا در زمین، جایگاه نزول برکات و خیرات آسمانی، خانهٔ راز و نیاز، عشق و محبت، صفا و صمیمیت، ایثار و رحمت، تجلّی بهشت خدا در زمین، محل آرامش موحدان است. مکان آن، بهترین قطعات زمین است و فرشتگان، با اهل آن همنشین می باشند.)(۱)(

آنچه از بررسی نقش مسجد در صدر اسلام به دست می آید، جامعیت مسجد در همه زمینه های عبادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، نظامی، قضایی و... است.

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(رحمه الله)، مساجد نیز همانند دوران صدر اسلام جایگاه واقعی خود را باز یافتند؛ به طوری که نیروهای فعال در مساجد، به طور مستقیم در متن انقلاب شرکت جستند. از آن پس مساجد نقش پایگاه ارتباطی مردم را بر عهده داشتند و در شرایط حساس نهضت اسلامی توانستند به انسجام نیروهای مردمی بپردازند. علاوه بر این، بسیاری از برنامه های انقلاب مانند انتخابات شوراهای محلی، کانونهای بسیج و دیگر ضرورتهای زمان در مساجد انجام گرفت.

ص: ۳۲۹

۱- . آثار الصادقین، صادق احسانبخش، ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ج ۸، ص ۲۶۱.

نویسنده در صدد است تا با مروری اجمالی بر نظرات بزرگ مرد تاریخ، حضرت امام خمینی(رحمه الله) جایگاه و نقش مسجد در جامعه اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

ص: ۳۳۰

سنگر سربازان خدا

چشمه زلال مبارزه بر ضد باطل در طول تاریخ از مسجد جوشیده است. حضرت امام(رحمه الله) با شناخت موقعیت و نقش مسجد، خطاب به مسلمانان جهان می فرمود: «اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیاء نیست، پس مأمن و پناهگاه آنان در کجاست؟»)(۱)(

امام بزرگوار با تأکید بر نقش محوری مسجد در خنثی کردن نقشه های دشمنان اسلام می فرمایند: «اینها از مسجد می ترسند. من تکلیفم را باید ادا کنم؛ به شما بگویم. شما دانشگاهیها شما دانشجوها، همه تان مساجد را بروید پر کنید! سنگر هست اینجا؛ سنگرها را باید پر کرد.»)(۲)(

و در جایی دیگر می فرمایند: «مساجد و محافل دینیه را که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است، هر چه بیش تر گرم و مجهز نگه دارید!»)(۳)(

ص: ۳۳۱

۱- . صحیفه نور، مرکز فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۲۰، ص ۱۲.

۲- . صحیفه نورج ۱۲، ص ۱۴۸.

۳- . صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۹۰.

مسجد، پایگاه انقلاب و حرکت

با بررسی تحولات سالهای سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، نقش و اهمیت مسجد در ابعاد مختلف به وضوح هویدا می گردد. در آن زمان مردم و روحانیت با محوریت مساجد مبارزات خویش را تا پیروزی نهایی ادامه دادند. یقیناً در گذشته و حال و آینده، هیچ مکانی قابلیت این مرکزیت را نداشته و ندارد. بنابراین هم اینک نیز دوری مردم از مساجد، موجب شادی دشمنان و تضعیف انقلاب خواهد شد. در آن موقعیت حساس، مسجد پایگاهی شد تا شاگردان و پیروان حضرت امام(رحمه الله) به همراه اقامه فرایض دینی و عبادی که دلیل حضور مردم در مساجد بود، پیامها و فرمانهای امام خمینی(رحمه الله) را دریافت کنند.

آن بزرگ معمار انقلاب، با تأکید بر حفظ مساجد به عنوان اصل و اساس انقلاب می فرمایند: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. این طور نباشد که خیال کنیم حالا ـ دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است.»)(۱)(

ص: ۳۳۲

۱- . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

بر اساس همین دیدگاه است که متفکران و نویسندگان خارجی نیز به اهمیت مساجد در ساختار انقلاب تأکید کرده و آن را محور اصلی در شکل گیری انقلاب اسلامی ایران دانسته اند.

«حامد الگار»، نویسنده و منتقد بزرگ می گوید: «مسجد، هستهٔ اساسی تشکیلات انقلاب اسلامی بود. یکی از عناصر مهم در پیروزی انقلاب، احیای مجدد مسجد و تمام ابعاد عملکردی آن بود. نقش مسجد، دیگر نه عزلت و گریزگاهی از جامعه بود که مردم برای دوری جستن از دنیا، گرفتن وضو، انجام عبادات یا گوش دادن به صوت قرآن به آن پناه می بردند، بلکه برعکس، مسجد به یک کانون مبارزه و مرکز فرماندهی بدل گردید. به طور خلاصه، مسجد تماماً آن چیزی شد که در عصر پیامبر بود.»)(۱)(

در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یکی از مهم ترین نقشهای مسجد، تدارک مقدمات فکری و بسیج عمومی مسلمانان به منظور جهاد با کفار بوده است. عیناً همین نقش در جریان نهضت روحانیون شیعه به رهبری امام خمینی(رحمه الله) در سال ۱۳۴۲ شمسی و پس از آن در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده شد. تأثیر این مکان مقدس در جذب نیروهای رزمنده بسیجی و آموزش آنها و نیز پشتیبانی و فعالیتهای پشت جبهه، بر هیچ کس پوشیده نیست.

ص: ۳۳۳

۱- . مسجد و انقلاب اسلامی، رضا شریف پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۷.

امام خمینی(رحمه الله) مساجد را مرکز جنبشها و حرکتهای اسلامی معرفی کرده و فرموده است: «مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش و حرکتهای اسلامی بود ... از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است. از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در [زیر] بیرق اسلام بوده است. شما که از اهالی مسجد و علمای مساجد هستید، باید پیروی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم و اصحاب آن سرور کنید و مساجد را برای تبلیغ اسلام و حرکت اسلامیت و قطع ایادی شرک و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار دهید!»)(۱)(

۱- . مسجد و انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۴۹.

اهمیت اجتماع در مسجد

اسلام در ابتدای نظام مند ساختن سازمان دینی خود، تأسیس مرکز تجمع عمومی مسلمانان را با نام «مسجد» در اولویت قرار داده و تجمع در آن را به نیکوترین وجه ستوده، بیشترین تأکیدات را در راستای حفظ این سنگر توحیدی ابراز نمود.

حضرت امام(رحمه الله) بر اساس همین شناخت، بارها بر اهمیت اجتماع و حضور فعال در مساجد تأکید داشته، آن را موجب تقویت اسلام و نظام می دانستند: «مساجد باید مجتمع بشود از جوانها! اگر ما بفهمیم که این اجتماعات چه فوایدی دارد و اگر بفهمیم که اجتماعاتی که اسلام برای ما دستور داده و فراهم کرده است، چه مسائل سیاسی را حل می کند، چه گرفتاریها را حل می کند، این طور بی حال نبودیم که مساجدمان مرکز بشود برای چند پیرزن و پیرمرد.»)(۱)(

همچنین می فرمودند: «نماز را در جماعت بخوانید! اجتماع باید باشد. اجتماعاتتان را حفظ کنید! مساجدتان را محکم نگه دارید!»)(۲)(

ص: ۳۳۵

۱- . صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۵.

۲- . صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۱۴۸.۱۴۹.

و در سخنی دیگر فرمودند: «مسجد مرکز تبلیغ است. در صدر اسلام از همین مسجدها جیشها، ارتشها راه می افتاده. مرکز تبلیغ احکام سیاسی- اسلامی بوده. هر وقت یک گرفتاری را طرح می کردند، صدا می کردند: «الصلوه مع الجماعه»، اجتماع می کردند. این گرفتاری را طرح می کردند، صحبتها را می کردند. مسجد مرکز اجتماع سیاسی است. اجتماعات خود را هر چه بیش تر در مساجد و محافل و فضاهای باز عمومی برپا نمایید!»)(۱)(

آنچه در طول مبارزات و فعالیتهای انقلابی روشن گشت، آن است که مساجد تنها جایگاهی هستند که در جوّی آکنده از وحدت، اخوّت و معنویت، نیروهای مبارز، مؤمن و شجاع را در خود جای داده و از این طریق، در جهت بیداری و آگاهی بخشی به گروههای مختلف مردمی، رسالت خویش را عینیت بخشیده است. به همین دلیل است که دشمنان از مساجد به عنوان مراکز نیرومند پشتیبانی انقلاب و ستاد عملیاتی رهبر انقلاب اسلامی در هراس و وحشت بوده و بارها مساجد را آماج حملات خود قرار داده اند و هم اینک نیز دشمنان داخلی و خارجی در صدد دور کردن مردم به خصوص جوانان از مساجد می باشند.

آن بت شکن زمان با درک این حساسیت دشمنان، بارها خطر جدایی انقلاب از مساجد را مورد تأکید قرار داده و فرموده اند: «اگر این مسجد و مرکز ستاد اسلام قوی باشد، ترس از فانتومها نداشته باشید! ترس از آمریکا و شوروی و اینها نداشته باشید! آن روز باید ترس داشته باشید که شما پشت کنید به اسلام، پشت کنید به مسجد.»)(۲)(

۱- . صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۳۶.
۲- . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۴.

و در بیانی دیگر می فرمایند: «ای ملت! مسجدهای خودتان را حفظ کنید!... مسجدها را حفظ کنید! بروید به مسجد... تا این نهضت به ثمر برسد! مملکت شما نجات پیدا کند.»)(۱)(

همچنین می فرمایند: «شما باید هوشیار باشید که مسجدهایتان و محرابهایتان و منبرهایتان را حفظ کنید و بیش تر از سابق، شمایی که این معجزه را از مسجد دیدید که همه قدرتها را به هم شکست، نه فقط ابرقدرتها، قدرتهای دیگر را هم به هم شکست، نباید در اسلام سستی کنید! مسجدها را محکم نگه دارید و پرجمعیت کنید!»)(۲)(

رهبر کبیر انقلاب با تیزبینی ای که در مسائل سیاسی داشتند، خطر جدایی مردم و نهضت را در اوایل انقلاب از مساجد حس می کردند ومراقب بودند تا ارتباط مردم با مسجد قطع نگردد. از جمله مواردی که اهمیّت فوق العاده حضور مردم در مساجد را از دیدگاه حضرت امام(رحمه الله) عیان می سازد، پیامی است مبنی بر اینکه تمامی اسلحه هایی که در اوج تظاهرات و درگیریها به دست مردم افتاده است، به مساجد تحویل داده شود. این پیام که با استقبال همگان مواجه شد، تأکید دیگری بر این مطلب است که علاوه بر اهمیت تجمع در مسجد، حتی رفت و آمد به اینجایگاه الهی نیز دارای آثار و برکات زیاد است و نقشه های دشمنان را خنثی می کند. این در حالی است که مکانهای دیگر نظامی و انتظامی می توانست به عنوان پایگاه جمع آوری معرفی شود و این چیزی نیست جز اهمیت حضور در مساجد و پیوند وارتباط جامعه با مسجد و روحانیت.

حضرت امام(رحمه الله) در بخشی از این پیام می فرمایند: «باید تمام اسلحه هایی که در دست مردم است، جمع شوند! هر کس اسلحه ای پیدا کرد، باید به مسجد محله خود ببرد و به امام جماعت مسجد تحویل بدهد و بعد این اسلحه ها از مساجد به کمیته آورده می شود.»)(۳)(

ص: ۳۳۷

۱- . صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۸.

۲- . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۳۳.

۳- . صحیفه نور، ج ۵، ص ۷۶.

حضور سیاسی روحانیت در مسجد

حضرت امام خمینی(رحمه الله)، آن بزرگ مرد تاریخ، در اوج اختناق رژیم ستمشاهی یعنی سال ۱۳۵۲ فرمودند: «وظیفه علمای اعلام و مبلغین است که جرائم اسرائیل را در مساجد و محافل دینی به مردم گوشزد کنند.»)(۱)(

حضرت امام(رحمه الله) در خاطره ای می فرمودند: «در دوران رضاخان من از یکی از ائمه جماعات سؤال کردم که اگر یک وقت رضاخان لباسها را ممنوع کند و اجازه پوشیدن لباس روحانی به شما ندهد، چه کار می کنید؟ او گفت: ما توی منزل می نشینیم و جایی نمی رویم. گفتم: من اگر پیش نماز بودم و رضاخان لباس را ممنوع می کرد، همان روز با لباس تغییر یافته به مسجد می آمدم و به اجتماع می رفتم. نباید اجتماع را رها کرد و از مردم دور بود.»)(۲)(

۱- . صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- . ۴۲۰ داستان از نماز و عبادات امام خمینی:، عباس عزیزی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۶۷.

سخنرانی در ماه رمضان

پیامهایی از ادعیه روزهای ماه رمضان

اشاره

بزم میهمانان ضیافت الهی فرا رسید. و بر آن شدیم با بهره گرفتن از دعای هر روز ماه مبارک رمضان، با مبلّغان ارجمند عرصه تبلیغ دینی همراه شویم. آنچه در پی می آید شرح و توضیحی برگرفته از آیات نورانی قرآن، روایات گرانسنگ معصومین علیه السلام و حکایاتی مرتبط با یک فراز این دعاهاست. امید است مورد استفاده قرار گیرد.

ص: ۳۳۹

پیام اول: روزه داری

«اَللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِی فِيهِ صِيَامَ الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِی فِيهِ قِيَامَ الْقَائِمِينَ وَنَبِّهْنِی فِيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ وَهَبْ لِی جُرْمِی فِيهِ يَا اِلَهَ الْعَالَمِينَ وَاعْفُ عَنِّی يَا عَافِياً عَنِ الْمُجْرِمِينَ؛ خـدایا! در این روز روزه ام را روزه روزه داران و شب زنـده داریم را شب زنـده داری شـب زنده داران قرار ده و در آن از خواب بی خبران آگاهم کن و گناهم را ببخشا و درگذر از من،ای بخشاینده گناهکاران!»

روزه از اعمال عبادی ای است که در آن انسان به فرمان خداوند، در ساعات خاصی از شبانه روز و در مدت معینی، از خوردن و آشامیدن و... امتناع می نماید. روزه به عنوان موهبت بزرگ الهی در تربیت، اصلاح نفس و کنترل خواهشهای نفسانی، نقش اساسی و مهمی ایفا می کند. نه تنها مسلمانان؛ بلکه در ادیان غیر الهی نیز روزه وجود دارد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «روزی، یکی از یهودیان خدمت رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم رسید و از مسائلی پرسش کرد. یکی از پرسشها این بود: اگر بپرسـند به چه دلیلی خداوند روزه را برای امت تو سی روز قرار داده و بر امتهای دیگر بیش از این [چه پاسـخی دارید]؟ پیامبر صلی الله علیه وسـلم فرمودند: «إِنَّ آدَمَ لَمَّا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَهِ بَقِی فِی بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً وَ فَرَضَ [فَفَرَضَ] اللَّهُ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْماً الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ الَّذِی يَأْكُلُونَهُ بِاللَّيْلِ تَفَضُّلٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِی؛)(۱)([به دلیل اینکه] وقتی آدم علیه السـلام از درخت [ممنوعه] خورد، سـی روز در شکمش باقی بود؛ پس خداوند بر فرزندان او سی روز گرسـنگی و تشـنگی را واجب کرد و کسـی که روزه را افطار می کند، فضـلی است از جانب خداوند بر بندگانش. و آدم علیه السلام هم این گونه بود؛ پس خداوند روزه را بر امت من واجب کرد.»

۱- . بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ه ق، ج۹، ص۲۹۸.

سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: (کُتِبَ عَلَیکَمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبلِکَمْ لَعَلَّکَمْ تَتَّقُونَ اَیَّاماً مَعدُودَات.)

یهودی عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه وسلم راست گفتی! پس پاداش فرد روزه دار چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ احْتِسَاباً إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ خِصَالٍ أَوَّلُهَا یَذُوبُ الْحَرَامَ مِنْ جَسَدِهِ وَ الثَّانِیَهُ یَقْرُبُ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ الثَّالِثَهُ یَکُونُ قَدْ کَفَّرَ خَطِیئَهَ أَبِیهِ آدَمَ وَ الرَّابِعَهُ یُهَوِّنُ اللَّهُ عَلَیْهِ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْخَامِسَهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُوعِ وَ الْعَطَشِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ السَّادِسَهُ یُعْطِیهِ اللَّهُ بَرَاءَهً مِنَ النَّارِ وَ السَّابِعَهُ یُطْعِمُهُ اللَّهُ مِنْ طَیِّبَاتِ الْجَنَّهِ؛)(۱)(هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را فقط به حساب خدا روزه بگیرد، مگر اینکه خداوند هفت خصلت برای او واجب کند: اول، حرام را از بدنش ذوب و دوم، او را به رحمت خدا نزدیک می کند، سوم، گناه و اشتباه پدرش، حضرت آدم علیه السلام را می پوشاند، چهارم، سکرات مرگ را بر او آسان می نماید، پنجم، او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان می دارد، ششم، به او برات امان از آتش عطا می کند و هفتم، از طیبات بهشت بر او می خوراند.»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.

پیام دوم: قرائت قرآن

«اللَّهُمَّ قَرِّبْنِی فِیهِ اِلَی مَرْضَاتِکَ وَجَنِّبْنِی فِیهِ مِنْ سَخَطِکَ وَنَقْمَائِکَ وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِقَرَائَهِ آیَاتِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِین؛)(۱)(بار خدایا! در این روز مرا به خشنودیهایت نزدیک گردان و از خشم و انتقامت دور کن و بر خواندن آیاتت موفق گردان، به مهربانیت ای دلسوزترین مهربانان!»

قرآن بزرگ ترین موهبت ا لهی و کلام خدا با بشر است، و همان گونه که معصومین علیه السلام فرموده اند، قرآن، دلنشین ترین سخن و رساترین پندهاست که سفارش به تدبر در آیات آن تأکید شده است. قرآن بهار دلهاست و باید از نورانیتش شفا خواست، و همانا قرآن شفای دلهاست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم شبها، تا سوره های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را نمی خواند، نمی خفت.)(۲)(«جابر» گفته است: «شب تا سوره های: تبارک و الم تنزیل را نمی خواند، نمی خوابید.»)(۳)(رسول گرامی، سوره «اعلی» را دوست می داشت.)(۴)(هنگام خواندن قرآن، صدایش را می کشید و با آوایی زیبا قرآن می خواند.)(۵)(همچنین آورده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی خوابید؛ مگر آنکه مسبّحات را تلاوت می کرد. عرض کردند: مسبّحات کدام سوره ها هستند؟ فرمود: حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن، مسبّحات هستند.)(۶)(

ص: ۳۴۲

۱- . تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه ق، ص ۱۵۰.

۲- . سنن النبی، محمد حسین طباطبایی، محمد هادی فقهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ه ق، چاپ دوم، ص ۳۴۱.

۳- . سنن النبی، ص ۳۴۱.

۴- . سنن النبی، ص ۳۴۲.

۵- . سنن النبی، ص ۳۴۶.

۶- . مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دار کتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۹، ص ۲۲۹.

«شیخ طبرسی» می گوید: «از ابن عباس نقل شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم (سَبِّحِ اسْمِ رَبِّکَ الْاَعْلَی)؛ «تسبیح کن نام پروردگار بلند مرتبه ات» را می خواند، می فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّی الْاَعْلَی.» این روایت از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است.»)(۱)(«سیوطی» از «ابی امامه» نقل می کند: «پس از حجه الوداع، با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می خواندم. حضرت (ا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَهِ) را زیاد می خواند. وقتی که به این آیه می رسید: (لَیْسَ اللهُ بِقَادِرٍ عَلَی اَنْ یُحْیِی الْمَوْتَی)؛ «آیا خدا نمی تواند که مردگان را زنده کند»؟ می شنیدم که می فرمود: «بَلَی وَاَنَا عَلَی ذَلِکَ مِنَ الشَّاهِدِینَ؛ آری و من بر این امر از گواهان هستم.»)(۲)(

همچنین سیوطی می گوید: «از ابن عباس روایت است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم آیه (وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَاَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)؛ «قسم به نفس و کسی که او را به وجود آورد، سپس فجور و تقوایش را به او الهام کرد.» را می خواند، درنگ می کرد و می فرمود: «اَللَّهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَیهَا، وَاَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکَّیهَا، اَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلَیهَا؛ خدایا! به نفس من تقوای آن را عنایت کن و تو بهترین کسی هستی که آن را تزکیه می کنی. تو سرپرست و مولای نفس من هستی.» ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم این دعا را در نماز می گفت.»)(۳)(

۱- . مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۷۳.

۲- . الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۶، ص۲۹۶.

۳- . الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۶.

پیام سوم: اندیشه گرایی

«أللّهُمَّ ارزُقنِی فِیهِ الـذِّهنَ وَالتَّنبِیهَ وَبَاعِـدْنِی فِیهِ مِنَ السَّفَـاهَهِ وَالتَّمْوِیهِ وَاجْعَـلْ لِی نَصِـیباً مِنْ کُـلِّ خَیْرٍ تُنْزِلُ فِیهِ، بِجُودِکَ یَـا أجْوَدَ الأَـجْوَدِینِ؛ بار خـدایا! در این روز بر من ذهن و هوشـیاری روزی کن و از بی عقلی و دروغ آرایی دور نما و بر من بهره ای از هر خیری که نازل می کنی قرار ده، به بخشش تو ای بخشنده ترین بخشندگان!»

یکی از نعمتهای بزرگ الهی، قوه درک و فهم است که در بسیاری از لغزشگاه ها به کمک انسان می آید و انسان را از نیستی و نـابودی مصون می دارد و در واقع به عنوان «زنـگ خطری» است که در انسـان تعبیه شـده تا درست را از نادرست تشـخیص دهـد که از آن به «رسول بـاطنی» نیز تعبیر شـده است. نقطه مقابـل آن، جهـالت و نادانی است که دامن گیر بسـیاری از خلایق بوده و هست.

ص: ۳۴۴

تفکر در بعضی زمینه ها مهم تر است، چنانکه امام سجاد علیه السلام می فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ یَتَفَکَّرُ فِی مَأْکُولِهِ کَیْفَ لَا یَتَفَکَّرُ فِی مَعْقُولِهِ فَیَجْنِبُ بَطْنَهُ مَا یُؤْذِیهِ وَیُودِعُ صَدرَهُ مَا یُرِیدُ؛ در شگفتم از کسی که در آنچه می خورد می اندیشد، چگونه در تصورات خود نمی اندیشد! شکمش را از غذای آزار دهنده و ناسالم دور می کند؛ اما سینه اش را در باب آنچه می خواهد، وامی گذارد.»)(۱)(

ص: ۳۴۵

۱- . سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، شیخ عباس قمی، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳ ه ش، ج ۸، ص ۲.

پیام چهارم: سپاس از خالق

«اللَّهُمَّ قَوِّنِی فِیهِ عَلَی اِقَامَهِ أمْرِکَ وَأذِقْنِی فِیهِ حَلاَوَهَ ذِکْرِکَ وَأوْزِعْنِی فِیهِ لِاَداءِ شُکْرِکَ بِکَرَمِکَ وَاحْفَظْنِی فِیهِ بِحِفْظِکَ وَسِترِکَ یَا أبْصَرَ النَّاظِرِینَ؛ خدایا! در این روز مرا در اجرای فرمانت نیرومند دار و شیرینی یادت را بر من بچشان و در سپاسگزاریت به کرم خود برانگیز و به نگه داریت و پوششت مرا حفظ کن،ای بیناترین بینندگان!»

«شکر» برابر با «سپاس» است و مفهوم مقابل آن در عربی، «کفر» یا «کفران» و در پارسی، «ناسپاسی» است. در تعریف این مفهوم آمده است: «شکر عبارت است از قدردانی نعمت منعم، و آثار این قدردانی در قلب به طوری بروز کند و در زبان به طوری و در افعال و اعمال قالبیه به طوری؛ اما در قلب آثارش از قبیل خشوع و خضوع و محبت و خشیت و امثال آن است و در زبان به ثنا و مدح و حمد.» و از «راغب» منقول است که: «شکر تصور نعمت و اظهار آن است.» و گفته شده که آن مقلوب «کشر» به معنای «کشف» است و ضد آن «کفر» است و آن نسیان نعمت و ستر آن است.»)(۱)(

ص: ۳۴۶

۱- . شرح چهل حدیث، امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ه ش، ص ۳۴۲؛ ر.ک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۸۱ – ۱۸۲.

شکر گزاری، دارای انواع گوناگونی است و خواه این شکر گزاری در برابر خداوند متعال باشد، یا در برابر آفریدگان او؛ در هر حال شکر گزاری نسبت به منعم، شکر قلمداد می شود. حضرت امام خمینی(رحمه الله) شکر را بر سه قسم می داند و می نویسد: «شکر بر سه قسم است: «شکر قلب؛ و آن تصور نعمت است. و شکر به زبان؛ و آن ثنای بر منعم است. و شکر به سایر اعضا؛ که آن مکافات نعمت است به قدر استحقاق آن.»)(۱)(

و عارف محقق، خواجه انصاری فرماید: «شکر اسمی است برای معرفت نعمت؛ زیرا که آن طریق معرفت منعم است.»)(۲)(

شکر، مایه فزونی نعمتهاست؛ (لَئِن شَکَرتُمْ لَاَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرتُمْ اِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ)؛)(۳)(«اگر شکر گزار باشید، برای شما زیاد می کنم و اگر ناسپاسی کنید، به تحقیق که عقوبتم شدید است.»

۱- . مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، قم، بی تا، بی نا، ص۲۶۵.

۲- . شرح چهل حدیث، ص ۳۴۳ – ۳۴۴، به نقل از: منازل السائرین، ص ۴۱.

۳- . ابراهیم/۷.

«مسمع عبد الملك» می گوید: «در منا خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، که سائلی نزد حضرت آمد. حضرت مشغول خوردن انگور بود و دستور داد که خوشه انگوری به سائل بدهند. سائل گفت: «من انگور نمی خواهم، سکه بدهید.» حضرت فرمود: «خدا به تو وسعت دهد» و چیزی به او نداد. پس از مدتی سائل دیگری آمد و از حضرت تقاضای کمک کرد و حضرت فقط سه حبه انگور به او داد. سائل گرفت و شکر کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِی رَزَقَنِی» حضرت به او فرمود: «صبر کن!» آن گاه دو دستش را از انگور پر کرد و به او داد. سائل گرفت و باز شکر خدا کرد. حضرت باز فرمود: «صبر کن!» و به غلام خود فرمود: «چند سکه همراه داری؟» غلام گفت: «بیست درهم.» حضرت همه بیست درهم را به سائل داد و سائل گرفت و دوباره شکر کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هَذَا مَنُّکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ». سپس حضرت به او فرمود: «بمان!» و عبای خود را از دوشش برداشت و به او داد. سائل گرفت و پوشید و شکر خدای را به جا آورد و از حضرت تشکر نمود و رفت. مسمع می گوید: «گمان می کنم که اگر آن سائل متوجه آن حضرت نمی شد و پیوسته شکر خدا می کرد، حضرت نیز مدام به او عطا می کرد.»)(۱)(

ص: ۳۴۸

۱- . بحار الانوار الجامعۀ العلوم الائمۀ الاطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۸۷، ص ۱۱.

پیام پنجم: استغفار

«اللَّهُمَّ اجْعَلنِی فِیهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ وَاجْعَلنِی فِیهِ مِنْ عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ وَاجْعَلنِی فِیهِ مِنْ أوْلِیائِکَ الْمُقَرَّبِینَ بِرَأفَتِکَ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ؛ بار خدایا! مرا در این روز از آمرزش خواهان قرار بده و مرا از بندگان نیکوکار [و فرمان بردارت] بدار و در این روز مرا از دوست داران نزدیک خود بگردان، به مهربانی ات ای دلسوزترین مهربانان!»

«توبه» از عالی ترین مدارج روحی است، که بنده پس از ارتکاب گناهی، سر به جانب آستان ربوبی می کند و از کرده خود پوزش می طلبد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَکْثِرُوا مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ فِی بُیُوتِکُمْ وَفِی مَجَالِسِکُمْ وَعَلَی مَوَاعِدِکُمْ وَفِی اَسْوَاقِکُمْ وَفِی طُرُقِکُمْ وَاَیْنَمَا کُنْتُمْ فَاِنَّکُمْ لَا تَدْرُونَ مَتَی تَنْزِلُ الْمَغْفِرَهَ؛)(۱)([از خداوند] زیاد طلب بخشش کنید! در خانه، در مجالس، بر سر سفره ها، در بازارها و در راه هایتان و در هر جا که باشید، استغفار کنید؛ چرا که شما نمی دانید که کی خدا آمرزش خود را [بر شما] نازل می کند [که با استغفارتان مشمول آمرزش خدا گردید].»

۱- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین نوری طبرسی، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیه السلام ، لاحیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ه ق، ج ۴، ص ۳۸۷.

آورده انـد در قوم بنی اسـرائیل مردی بود که سالهـا عصـیان کرده و دمی اطـاعت خـالق به جا نیاورده بود. روزی که حضـرت موسـی علیه السـلام به کـوه طور می رفت، او را دیـد. او به طعنه به موسـی علیه السـلام گفت: «ای موسـی! به خـدایت بگو که خـدایی تو مـایه ننـگ من است و به روزیت هم نیـازی نـدارم.» موسـی علیه السـلام به کوه طور رفت؛ ولی پیغام او را نرسانـد. خطاب آمد: «ای موسـی! چرا پیغام بنده ما را نیاوردی؟» موسی علیه السلام عرض کرد: «بار خدایا! تو بهتر می دانی که وی چه گفت.» خطاب آمـد: «ای موسـی! به او بگو: اگر خدایی من برای تو ننگ است، بندگی تو برای من ننگ نیست. اگر تو روزی مرا نمی خواهی، من بـدون خواست تو هم تو را تکفـل می کنم.» موسـی علیه السـلام پیام خـدا را رسانیـد. مرد شـرمنده شـد و سرش را پایین انداخت و گفت: «ای موسـی! چه خدای کریمی داری! اما حیف که عمر را ضایع کردم. آیینت را به من عرضـه کن. موسی علیه السلام او را هدایت کرد. او به سجده افتاد و مدام ذکر خدا می گفت که اجلش در رسید.)(۱)(

ص: ۳۵۰

۱- . مصابیح القلوب، حسن بن الحسین السبزواری، قم، انتشارات برگزیده، ۱۳۷۹ه ش، ص ۳۶.

پیام ششم: ترس از عذاب خدا

«اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِی فِیهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِیَتِکَ وَلاَ تَضْرِبْنِی بِسِیَاطِ نَقِمَتِکَ وَزَحْزِحْنِی فِیهِ مِنْ مُوجِبَاتِ سَخَطِکَ بِمَنِّکَ وَأیَادِیکَ یَا مُنْتَهی رَغبَهِ الرَّاغِبِینَ؛ بار خدایا! مرا در این روز به سبب نافرمانیت خوار مکن و با تازیانه انتقامت مرا مزن و از انگیزه های خشم خود مرا کنار کش، به منت و دستگیری تو ای غایت آرزوی علاقه مندان!»

انسان پرهیزگار در شرایط گوناگون زندگی، خود را در محضر پروردگار متعال می بیند و خدا را شاهد و ناظر رفتار خویش می داند؛ بنابراین از خشم و غضب خدا می هراسد. ایمان به خداوند در اعماقِ جانِ چنین فردی ریشه دوانیده است و هیچ گاه رشته حضور الهی را گسسته نمی بیند. وی به هنگام خوشی و ناخوشی، سختی و سادگی، خداوند را نزدیک ترین یاور خود می داند و همچون کسانی نیست که تنها در سختیها به درگاه ربوبی روی می آورند و پس از حل مشکل، به خدا فراموشی و خودگرایی مبتلا می شوند. او، مودّت و امنیت الهی را بر جاذبه مال و مقام ترجیح می دهد و دار قرار را بر دار فرار نمی فروشد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در این باره می فرماید: «اِتَّقِ اللهَ فِی عُسْرِکَ وَیُسْرِکَ؛)(۱)(هنگام سختی و خوشی، خداترس باش.» پیامبر صلی الله علیه وسلم پیوسته به یاد خدا بود، هم در دل و هم در زبان. روزی هفتاد بار «اَسْتَغْفِرُ اللهَ» می گفت؛ با آنکه معصوم بود و گناهی از حضرتش سر نزده بود. هنگام خواب، به توصیه جبرئیل امین «آیه الکرسی» می خواند.)(۲)(

۱- . نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا، ش ۳۳.

۲- . مکارم الاخلاق، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه.ق، ص ۳۸.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم هر روز هفتاد مرتبه «اسـتغفر الله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی الله» می گفت یعنی هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه می کرد.»)(۱)(

۱- . الکـافی، ابـو جعفر محمـد بن یعقوب الکلینی، تصـحیح و تعلیق: علی اکـبر غفـاری، تهران، دار الکتب الاسـلامیه، ۱۳۸۸ ه ق،ج ۲، ص۵۰۴.

پیام هفتم: توجه به خدا و ذکر او

«اَللّهُمَّ اَعِنّی فیهِ عَلی صِیامِهِ وَقِیامِهِ وَجَنِّبْنِی فیهِ مِنْ هَفَواتِهِ وَآثامِهِ وَارْزُقْنِی فیهِ ذِکْرَکَ بِدَوامِهِ بِتَوْفیقِکَ یا هادِیَ الْمُضِلّینَ؛ بار خدایا! در این روز مرا بر روزه و نماز یاری کن و از لغزشها و گناهان این روز مرا دور گردان و یاد خود را همیشه روزی ام کن، به سازگاری تو ای راهنمای گمراهان!»

توجه به خداوند باعث آرامش انسان در تمامی لحظات می شود و یاد خدا اطمینان و قوت قلب به همراه می آورد: (اَلا بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).)(۱)(

ص: ۳۵۳

۱- . رعد / ۲۸.

در دعاهای امام حسین علیه السلام نیز این موضوع به چشم می خورد. ایشان با بروز مشکلات عدیده خدا را این گونه می خواند: «یَا عُدَّتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَیَا غَوْثِی عِنْدَ کُرْبَتِی، اُحْرُسنِی بِعَیْنِکَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَاکْفِنِی بِرُکْنِکَ الَّذِی لَا یُرَامُ وَارْحَمْنِی بِقُدْرَتِکَ عَلی فَلَا اَهْلِکُ وَاَنْتَ رَجَائِی؛)(۱)(ای قدرت و توان من هنگام شدت مشکلات و ای فریادرس من هنگام سختی! مرا به چشمت که خواب در آن راه ندارد، حفظ فرما و به پناهت که مورد تجاوز قرار نمی گیرد، پناهم ده. به قدرتت به من رحم کن. پس من هلاک نمی گردم، تا زمانی که امیدواریم به تو است.» حضرت در صبح عاشورا، آن گاه که دشمن طبل جنگ می زد، به درگاه الهی عرض نمود: «اللَّهُمَّ أنْتَ ثِقَتِی فِی کُلِّ کَربٍ وَأنْتَ رَجَائِی فِی کُلِّ شِدَّهٍ وَأنْتَ لِی فِی کُلِّ أمْرٍ نَزَلَ بی ثِقَهً وَعِدَّهً... فَأنْتَ وَلِی کُلِّ نَعْمَهٍ وَصَاحِبُ کُلِّ حَسَنَهٍ وَمُنتَهَی کُلِّ رَغبَهٍ؛)(۲)(پروردگارا! تو در هر غم و اندوه، پناهگاه من و در هر پیشامد ناگوار، مایه امید من هستی و در هر حادثه ای، تکیه گاه و سلاح منی... پروردگارا! تو ولی نعمت و صاحب هر نیکی هستی و آخرین آرزویی.»

از ویژگیهای حضرت امام خمینی(رحمه الله) که از این حیث بی نظیر یا کم نظیر بودند، آرامش و اطمینان ایشان و قوت قلب خدادادی ایشان بود که از توجهش به خدا و ذکر دائمی حکایت داشت. اصلاً وحشت و اضطراب قلب از ایشان دیده نشد و در هیچ موردی متزلزل نشدند؛ بلکه در انجام وظیفه شرعی خود تصمیم جدی می گرفتند و آن را پیگیری می کردند و چون دیدند خطر جدی برای اصل و ریشه اسلام پیش آمده، برای خدا قیام نمودند. فرازی از سخنان ایشان در مسجد اعظم پس از مراجعت از بازداشت اوّل که همه حضار شنیدند، این بود: «و الله! هنگامی که مرا می بردند به طرف تهران، خوف و وحشتی در دل نداشتم و ترسی در دل من نبود؛ بلکه مأمورانی که مرا می بردند مضطرب و خوفناک بودند و من آنها را تسلی می دادم.» از قرار مسموع، شبی که برای بازداشت امام، مأموران به خانه ایشان ریخته بودند و با لگد به در اتاق زده بودند که در شکسته شده بود، ایشان بیرون آمده و فرموده بودند: «این وحشی گریها چیست؟ شما مگر وحشی هستید؟ صبر کنید من لباسهایم را بپوشم، خودم می آیم.»)(۳)(

ص: ۳۵۴

۱- . نور الابصار، الشبلنجی، بیروت، دار الکتب الاسلامی، بی تا، ص ۱۴۶.

۲- . الارشاد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ج ۲، ص ۹۶.

۳- . صحیفه دل، جمعی از نویسندگان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ص ۳۶؛ به نقل از: حجت الاسلام والمسلمین «حسین نقوی اشتهاردی».

پیام هشتم: اطعام و پذیرایی

«اللَّهُمَّ ارْزُقنِی فِیهِ رَحْمَهَ الْأَیتَامِ وَإِطعَامَ الطَّعَامِ وَإِفشَاءَ السَّلامِ وَ صُحبَهَ الْکِرَامِ بِطُولِکَ یَا مَلْجَأَ الْآمِلِینَ؛ خدایا! در این روز مهربانی به یتیمان و خوراندن طعام و آشکار کردن سلام و همنشینی خوبان را با منت خود به من ده! ای پناه آرزومندان!»

از رفتارهای پسندیده، اطعام، به ویژه در ماه مبارک رمضان است. این سنت نیکو همواره سبب نزدیکی دلها شده و این تأثیر در ماه مبارک رمضان مضاعف می شود. چه نیکوست که فرد درِ خانه خود را به روی میهمانان بگشاید و از ایشان پذیرایی کند. میهمان دوستی و میهمان نوازی از ویژگیهای سخاوتمندان است.

محبوب ترین غذا و سفره در نظر پیامبر صلی الله علیه وسلم غذایی بود که شرکت کنندگان بیشتری بر سر طعام باشند.)(۱)(در سفره های جمعی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم ، زودتر از همه دست به غذا می برد و دیرتر از همه دست از غذا می کشید تا دیگران بدون حجب و حیا و خجالت کشیدن، غذا بخورند. می فرمود، تا هر کس از جلوی خودش غذا بخورد. آن حضرت غذا خوردن به تنهایی را دوست نداشت و تنها غذا نمی خورد.)(۲)(هرگاه با جمعی به میهمانی می رفت، اگر کسی که دعوت نبود، با او و یارانش همراه می شد، نزدیک خانه میزبان که می رسیدند، می فرمود: «تو را دعوت نکرده اند، همین جا باش برای تو هم از میزبان، اجازه بگیریم.»)(۳)(هر گاه میهمان به خانه ایشان می آمد، با آنان غذا می خورد و از سفره دست نمی کشید تا آنکه میهمان از طعام دست بکشد.)(۴)(

۱- . سنن النبی، ص ۱۶۶.
۲- . سنن النبی، ص ۱۷۷.
۳- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲.
۴- . سنن النبی، ص ۶۷.

«سلمان فارسی» می گوید: «بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد شدم و دیدم آن بزرگوار به پشتی تکیه داده است. آن پشتی را برای من گذاشت و فرمود: ای سلمان! هر مسلمانی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و جهت احترام و بزرگداشت برای او پشتی بگذارد، خداوند او را می آمرزد.»)(۱)(

«معاذ بن جبل» می گوید: «روزی میهمانی بر من وارد شد و من چیزی در خانه نداشتم، مگر مقداری نان خشک و آب گوشت که با خجالت آنها را نزد او گذاشتم. بعدها از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: آیا این کار اجری هم داشته است؟ حضرت فرمود: اگر تمام فرشتگان آسمانها جمع شوند، قادر نخواهند بود که ثواب این اطعام و اکرام را ذکر کنند.»)(۲)(

اما در اطعام، برخی نکات باید رعایت شود؛ از جمله رعایت حدود و اندازه در پذیرایی و دوری از اسراف. فردی حضرت علی علیه السلام را به مهمانی دعوت کرد، حضرت به او فرمود: با سه شرط دعوت تو را می پذیرم: اول اینکه چیزی از بیرون خانه خریداری نکنی و آنچه در خانه بود، بیاوری؛ دوم آنکه هر غذایی را که خودتان می خورید، برای من هم بیاورید؛ و سوم اینکه همسر و فرزندانت را برای پذیرایی از من به زحمت نیاندازی.»)(۳)(

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۰.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱.

پیام نهم: انس با خدا و محبت الهی

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِیهِ نَصِیباً مِنْ رَحْمَتِکَ الْوَاسِعَهِ وَاهْدِنِی فِیهِ لِبَراهِینِکَ السَّاطِعَهِ وَخُذْ بِنَاصِیَتِی اِلَی مَرْضَاتِکَ الْجَامِعَهِ بِمَحَبَّتِکَ یَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِینَ؛ بار خدایا! در این روز بهره ای از رحمت گسترده ات را بر من نصیب فرما و با برهانهای درخشانت مرا در این روز هدایت کن و مرا به سوی رضایت جامع ات بکشان به محبتت،ای آرزوی آرزومندان!»

در این دعا از خداوند متعال می خواهیم که ما را هدایت کند و به سوی رضایت خودش رهنمون سازد و در پایان، محبت خداوند متعال را وسیله و دستمایهٔ این هدایت خواهی و رضایت خواهی قرار می دهیم. چرا که دوستی و مبحبت خدا، حیات جان و جلای دلهاست و کلید انس، در گنجینه یاد خدا نهفته است. هر محب عاشقی با ذکر او آرامش می یابد و شناخت و معرفت خدا، شرط نخست بندگی و طاعت است. نشانه دوستی و محبت به خدا، یاد اوست. پیشوای راستین اسلام می فرماید: «عَلَامَهُ حُبِّ اللهِ تَعَالَی حُبُّ ذِکْرِ اللهِ؛)(۱)(نشانه دوستی خدای متعال، دوستی یاد خداست.»

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۲.

جوانی از انصـار با «عبـد الله بن عباس» رفت و آمـد صـمیمانه داشت. روزی فردی ابن عباس را به دلیل تکریم بسـیار این جوان نکوهش کرد و گفت که او شـبها به قبرستان می رود و نبش قبر می کند. ابن عباس شبی در تعقیب جوان راهی قبرستان شد و از دور او را نظاره می کرد تا آنکه دیـد جوان وارد قبری شد. سـپس به ضـجه و ناله پرداخت و با خدای خود نجوا کرد. وی با صدای بلند از حوادث پس از مرگ، همچون: تنهایی در قبر، رسوایی قیامت و عذاب دوزخ می گفت و به شدت می گریست. جوان پس از مناجـات از قـبر خـارج شـد. ابن عبـاس بی درنـگ به سویش رفت و او را در آغوش کشـید و گفت: «چه قبرکن خوبی هستی! گناهان خود را به خوبی نبش کردی و در پیشگاه خدا بدان اعتراف کردی.»)(۱)(

از نگاه پیامبر اعظم صـلی الله علیه وسـلم ، افزون بر دعا، تلاوت قرآن مجید نیز یکی از راه های ارتباط و انس با خداوند است. رسول رحمت صـلی الله علیه وسـلم می فرماید: «اِذَا اَحَبَّ اَحَدُکُمْ اَنْ یُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْیَقْرَءِ الْقُرْآنَ؛ چون کسـی از شما دوست دارد که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند.»)(۲)(

ص: ۳۵۸

۱- . بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۰.

۲- . پیام پیامبر، سید محمد تقی حکیم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ه ش، ص ۷۰۷.

پیام دهم: توکل

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنی فِیهِ مِنَ الْمُتَوَکِّلِینَ عَلَیْکَ وَاجْعَلْنِی فِیهِ مِنَ الْفَائِزِینَ لَدَیْکَ وَاجْعَلْنِی فِیهِ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ اِلَیْکَ بِاِحْسَانِکَ یَا غَایَهَ الطَّالِبِینَ؛ پروردگارا! در این روز مرا از توکل کنندگان به خودت قرار ده و مرا از رستگاران درگاهت قرار داده و از نزدیکان خود گردان، با لطف تو ای نهایت جویندگان!»

برای مفهوم «توکل» تعاریف گوناگونی وجود دارد که از آن میان، حضرت امام خمینی(رحمه الله) تعریف ذیل را برگزیده است: «ظاهر آن است چنانچه مشتقات آن دلالت بر آن دارد به معنی واگذاری امر است به معتمدی، از باب آنکه خود را در صورت دادن آن امر عاجز می بیند و از این باب است، وکالت و توکیل.»)(۱)(

قرآن کریم می فرماید: (اِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُون)؛)(۲)(«شیطان بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلط ندارد.»

۱- . شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ه ش، ص ۹۹.

۲- . حجر / ۹۹.

«علی بن مؤید» از شیعیان امام کاظم علیه السلام می گوید: در معنای آیه شریفه (وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) می اندیشیدم. خدمت امام کاظم علیه السلام رسیده و از ایشان پرسیدم: «منظور قرآن کریم از جملهٔ: هر کس که بر خدا توکل کند پس خدا او را بس است، چیست؟ امام در پاسخم فرمود: «التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ رَاضِیاً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَأْلُوکَ خَیْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُکْمَ فِی ذَلِکَ لَهُ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَ ثِقْ بِهِ فِیهَا وَ فِی غَیْرِهَا؛)(۱)(توکل بر خدا دارای درجاتی است؛ از جمله این که بر خداوند در تمام کارهایت توکل کنی. پس آنچه که با تو کرد، از آن راضی باشی و بدانی که تو را از نیکویی و فضل منع نمی کند. و بدانی که همانا فرمان در آن کارها از آن اوست. پس بر خدا – با واگذاشتن تمام امور به او – توکل کن و در کارهایی که در حق تو انجام داده و در غیر آنها به او اطمینان داشته باش و اعتماد کن!»

امام حسین علیه السلام در حرکت به سوی کربلا و قیام علیه یزید، در تمام لحظات بر خداوند متعال توکل کرد و حتی تکیه اش بر یاران باوفایش نیز نبود. او در پاسخ به برادرش «محمد بن حنفیه» ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام فرمود. «وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ؛)(۲)(توفیق و پیروزی ای بر من نیست مگر از جانب خدا، به او توکل می کنم و به سوی او پناه می آورم.» او در گرما گرم نبرد با تکیه بر خدای خود رو به لشکر دشمن فرمود: «إِنِّی تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ رَبِّی وَ رَبِّکُم؛)(۳)(من بر خدای خود، پروردگارم و پروردگار شما توکل می کنم.» و در آن هنگام که اطراف او انبوه بدنهای بی جان برادران، خاندان و یاران باوفایش افتاده بود، فرمود: «أَسْتَعِینُ بِکَ ضَعِیفاً وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ کَافِیاً؛)(۴)(من به جهت ضعفم از تو درخواست یاری دارم و بر تو توکل می کنم؛ در حالی که تو مرا بسنده و کافی هستی.»

۱- . کافی، ج۲، ص۶۵.

۲- . بحارالأنوار، ج۴۴، ص ۳۲۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹.

۴- . مقتل الحسین علیه السلام ، عبدالرزاق المقرّم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ه ق، ص ۳۵۷.

پیام یازدهم: نیکی به دیگران

«اللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَی فِیهِ الْإِحْسَانَ وَکَرِّهْ اِلَی فِیهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصیَانَ وَحَرِّمْ عَلَی فِیهِ السَّخَطَ وَالنِّیرَانَ بِعَونِکَ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ؛ خدایا! در این روز بر من احسان را محبوب بدار و گناه و نافرمانی را برایم ناپسند دار و خشم و آتش را از من دور بدار، به یاری تو ای فریادرس بی پناهان!»

احسان و نیکی کردن در هر آیین و دینی ستوده شده است. در آموزه های اسلامی نیز جایگاه ویژه ای برای آن برشمرده اند؛ زیرا دستور أکید خداوند به انسان است که (اِنَّ اللّه یَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ)؛)(۱)(«به درستی که خداونـد انسان را امر کرده به عـدل و احسان.» بدین روی خداوند در همین دنیا نیز برای آن پاداش در نظر گرفته است و می فرماید: (لِلَّذِینَ اَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَهٌ)؛)(۲)(«برای کسانی که احسان کنند در همین دنیا پاداشی هست.»

مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رسید و اظهار فقر و گرسنگی کرد. حضرت صلی الله علیه وسلم نشانی منزل خود را به مرد عرب داد. او به خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت؛ اما به او گفتند که هیچ غذایی در منزل نیست. مرد برگشت و موضوع را بیان کرد. حضرت رو به حاضران در مجلس کرد و فرمود: چه کسی امشب این مرد را مهمان خود می کند؟ بلافاصله علی علیه السلام برخاست و گفت: «من، یا رسول الله!» و مرد را به خانه خود برد. از فاطمه سلام الله علیها پرسید: «آیا در خانه غذایی داریم؟» پاسخ داد: «مختصری به اندازه خوراک یک نفر هست؛ ولی مهمان را بر خود مقدم می داریم.» سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: «بچه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن.» فاطمه سلام الله علیها بچه ها را خوابانید و در تاریکی سفره ای انداخت و همه آن غذای مختصر را جلوی مرد گذاشت. علی علیه السلام در تاریکی دهان خود را حرکت می داد و وانمود می کرد که او هم دارد غذا می خورد تا مبادا مهمان خجالت زده شود و با خیال راحت غذای خود را بخورد. وقتی مهمان سیر شد، حضرت چراغ را روشن کرد. صبح برای نماز به مسجد رفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم با مشاهده علی علیه السلام اشک در چشمانش جمع شد و این آیه را تلاوت نمود: (وَیُؤْثِرُونَ عَلَی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ)؛)(۳)(«ایثار می کنند و دیگران را بر خود مقدم می دارند، اگر چه خودشان در مضیقه باشند.» سپس او را در آغوش گرفت و بوسید.)(۴)(

۱- . نحل / ۹۰.

۲- . زمر / ۱۰.

۳- . حشر / ۹.

۴- . شواهد التنزیل، حاکم الحسکانی، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۲، ص ۲۴۶.

پیام دوازدهم: پوشش و پاکدامنی

«اَللَّهُمَّ زَيِّنِى فِيهِ بِالسَّتْرِ وَالْعِفَافِ وَاسْتُرْنِى فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ وَاحْمِلْنِى فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنْصَافِ وَآمِنِّى فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ؛ خدایا! در این روز مرا به پوشش و پاکدامنی زینت نما و لباس قناعت و بسندگی را بر من بپوشان و بر میانه روی و انصاف وا دارم و از هر چه که از آن می ترسم، در امان دار، به نگهداریت ای نگه دارنده ترسایان!»

عفت و پاکدامنی سبب جلوگیری از شهوت می شود و آتش شهوت را به ویژه در جامعه خاموش می کند و سبب می شود جامعه سالم تر شده و به دنبال ارضای مهار گسیخته امیال خود نرود و آن را در فضای زناشویی ارضا نماید که این امر هم به زنان سفارش شده است و هم به مردان. قرآن کریم می فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ الاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ الَّا لِبُعُولَتِهِنَّ)؛)(1)(«به زنان با ایمان بگو چشمان خود را [از نامحرم] ببندند و پاکدامنی ورزند و زینتهایشان را به جز زینتهای ظاهری، آشکار نسازند و با مقنعه هایشان قسمت گردن و سینه را بپوشانند و بر غیر از شوهرانشان زینت آشکار نکنند.»

ص: ۳۶۲

۱- . نور / ۳۱.

«ابن بابویه» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند: «اصحاب نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بودند که آن حضرت فرمود: بگویید بهترین صفت برای یک زن چیست که صلاح و سعادت دنیا و آخرت او باشد؟ همگی خاموش شدند و به فکر فرو رفتند. پس از اندکی برخاستند و رفتند. امام علی علیه السلام به خانه آمد و فاطمه سلام الله علیها را از سؤال رسول خدا صلی الله علیه وسلم با خبر نمود. فاطمه سلام الله علیها گفت: بهتر برای زن این است که مرد نامحرم او را نبیند و او نیز مرد نامحرم را نبیند. حضرت به مسجد رفت و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را از سخن فاطمه سلام الله علیها آگاه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فَاطِمَهُ بَضَعَهٌ مِنّی؛)(۱)(فاطمه سلام الله علیها پاره تن من است.»

۱- . ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، دار الکتاب الاسلامیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴.

پیام سیزدهم: تسلیم در برابر امر الهی

«اللَّهُمَّ طَهِّرنِی فِیهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأقْذَارِ وَصَبِّرْنِی فِیهِ عَلَی کَائِنَاتِ الْاقدَارِ وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِلتُّقَی وَصُحْبَهِ الْأبرَارِ بِعَونِکَ یَا قُرَّهَ عَینِ الْمَسَاکِینِ؛ پروردگارا! مرا در این روز از پلیدی و کثافات پاک دار و بر مقدّرات خود صبور کن و مرا در این روز به پرهیزگاری و همنشینی با خوبان موفق بدار، به یاریت ای نور دیده بیچارگان!»

والاترین ارزش برای انسان این است که آنچه را خدای او برایش خواسته و مقدر کرده، با تمام وجود بپذیرد که این مرتبه بلندترین مراتب اولیای الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الاِیمَان لَهُ أرکَانٌ أربَعَه: التَوَکُّلُ عَلَی اللهِ وَالتَفْوِیضُ اِلَیهِ وَالتَسلِیمُ لِأمْرِ اللهِ تَعَالَی والرِّضَا بِقَضَاءِ الله؛)(۱)(برای ایمان چهار رکن است: توکل به خدا، واگذاری کارها به او، تسلیم بودن در مقابل امر خداوند و راضی بودن به قضای الهی.»

ص: ۳۶۴

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِنَّ أعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللهِ؛)(1)(به راستی داناترین مردم نسبت به خدا، راضی ترین آنهابه قضای الهی است.»

روزی جمعی از شیعیان به خانه امام باقر علیه السلام آمدند. آن روز یکی از فرزندان امام به شدت بیمار و بستری بود، و این مسئله سبب ناراحتی امام شده بود؛ به گونه ای که مهمانان امام، نگران حال امام شدند و با خود گفتند: اگر حادثه ای برای فرزند امام رخ دهد، حتماً برای ایشان از شدت ناراحتی اتفاقی می افتد. چندی نگذشت که صدای شیون زنان از اتاق مجاور بلند شد و امام سراسیمه داخل اتاق رفت. همگی دانستند که فرزند امام از دنیا رفته است. آنها بیش تر نگران حال امام شدند؛ اما وقتی امام از اتاق بیرون آمد، برخلاف انتظار، او را نگران نیافتند. علت را از او پرسیدند. ایشان در پاسخ فرمود: «ما نیز دوست داریم که عزیزانمان در سلامتی به سر برند؛ اما وقتی که امر خداوند نازل شد، رضای او را بیش تر دوست داریم و تسلیم امر او می شویم.»)(2)(

تا شعله عشق تو برافروخته شد

۱- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱؛ اصول کافی، ج۳، ص ۱۴.

جان و دل عشاق همه سوخته شد

آن را که دلش به وصلت افروخته شد

از هر دو سرای چشم او دوخته شد

پیام چهاردهم: بخشش گناهان از سوی خدا

«اللَّهُمَّ لاَ تُؤَاخِذنِی فِیهِ بِالعَثَرَاتِ وَاَقِلنِی فِیهِ مِنَ الخَطَایَا وَالهَفَوَاتِ وَلاَ تَجعَلنِی فِیهِ غَرضَاً لِلبَلاَیَا وَالآفَاتِ بِعِزَّتِکَ یَا عِزَّ المُسلِمِینَ؛ خداوندا! در این روز مرا به لغزشهایم باز خواست مکن و در این روز از اشتباهات و سرمستی هایم درگذر و هدف بلاها و آسیبها قرار مده، به ارجمندیت ای عزت مسلمانان!»

خدا بنابر صفت رحمانیتش از گناهان و معاصی بندگان خود می گذرد و تا بدان جا مهربان است که می فرماید: (قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلَی اَنْفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِنْ رَحمَهِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً اِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِیمُ)؛)(1)(«بگو ای بندگان من که بر خود زیاده روی روا داشته اید! از رحمت خدا ناامید نشوید. خدا همه گناهان تان را می آمرزد و او بخشنده مهربان است.» البته نباید از نظر دور داشت که این مقام و امتیاز، از آن کسانی است که توبه نصوح کنند و از کرده خود قلباً و حقیقتاً پشیمان باشند. آن وقت خداوند متعال از گناهان ایشان می گذرد.

۱- . زمر/۵۴.

عـارف بزرگ شـیخ «محمـد بهـاری(رحمه الله)» می فرمایـد: «آیـا نشـنیده ای قضـیهٔ پیـامبری از بنی اسـرائیل که سؤال نمود از حضـرت باری – جل شأنه – قبول توبه بنـده ای از بنـدگان را بعـد از اینکه سالها آن بنده در عبادت خدا جدّ و جهد نموده بود که از سوی خـدا جواب آمـد: قسم به عزت خودم که اگر آسـمانها و زمین در حق او شـفاعت کند توبهٔ او را نخواهم پذیرفت؛ زیرا حلاوت گناه هنوز در دل اوست.»)(۱)(فرد باید توبه کند و شیرینی گناه را از دلش بیرون نماید، آن گاه طلب بخشش و آمرزش کند.

نوشته انـد در بصره زنی بدنام و بدکار به نام «شـعوانه» بود. روزی با کنیزان خود از کوچه ای گذشت که دید صدای گریه و شیون بلند است. یکی از کنیزان خود را داخل فرسـتاد که ببیند چه خبر است. او داخل رفت؛ اما بیرون نیامد. دیگری را فرستاد. او هم برنگشت. آخر خودش وارد خانه شـد و دید واعظی برای مردم دربارهٔ بخشـش خدا سـخن می گوید و مردم می گریند. شعوانه گفت: «من از گناه کاران هسـتم، اگر توبه کنم خدا مرا هم خواهد بخشید؟» واعظ گفت: «اگر به راستی توبه کنی خدا تو را می بخشد؛ حتی اگر شـعوانه باشـی. شـعوانه شگفت زده شد. از کردهٔ خود پشیمان گشت و از عمر تباه شدهٔ خود حسرت خورد و توبه کرد. آن قدر به خود سختی عبادت داد تا پیر و فرتوت شد.)(۲)(

ص: ۳۶۸

۱- . تذکرهٔ المتقین، شیخ محمد بهاری، قم، انتشارات نهاوندی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه .ه ش، ص۴۵.

۲- . ضـیافت نور، ابوالفضل هادی منش، قم، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا وسیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه .ه ش، ص ۸۳ به نقل از ریاحین الشریعهٔ، ج۲، ص۳۶۴.

پیام پانزدهم: خشوع

«اللَّهُمَّ ارزُقنِی فِیهِ طَاعَهَ الخَاشِعِینَ وَاشرَح فِیهِ صَدرِی بِإنَابَهِ المُخبِتِینَ بِأَمَانِکَ یَا أمَانَ الخَائِفِینَ؛ بار خدایا! در این روز بندگی فروتنان را به من ده و سینه ام را به توبه فروتنان وسعت ده! به پناه دادنت ای پناه ترس پیشه گان!»

«خشوع» حالتی قلبی در برابر پروردگار است، و آن فروتنی و خشیتی است که بنده نسبت به خدای خود دارد. انسانی که در قلبش خشوع نسبت به پروردگار وجود دارد، در شرایط گوناگون زندگی، خود را در محضر پروردگار متعال می بیند و خدا را شاهد و ناظر رفتار خویش می داند. ایمان به خداوند در اعماقِ جانِ چنین فردی ریشه دوانیده است و هیچ گاه رشته حضور الهی را گسسته نمی بیند، به هنگام خوشی و ناخوشی، سختی و سادگی، خداوند را نزدیک ترین یاور خود می داند و همچون کسانی نیست که تنها در سختیها به درگاه ربوبی روی می آورند و پس از حل مشکل، به خدافراموشی و خودگرایی مبتلا می شوند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم که پیشوای خاشعان است، با اینکه از مقام و قرب والایی نزد خداوند برخوردار بود و اشرف مخلوقات به شمار می آمد، بیش از دیگران نسبت به مقام ربوبی خاشع بود: «کَانَ النَّبِی صلی الله علیه وسلم اِذَا خَطَبَ وَذَکَرَ السَّاعَهَ رَفَعَ صَوْتَهُ وَاَحْمَرَتْ وَجَنَاتُهُ کَاَنَّهُ مُنْذِرُ جَیْشٍ؛)(۱)(وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می خواند و خبر از قیامت می داد، صدای خود را بلند می کرد و صورتش گلگون می شد، همانند اینکه از هجوم یک لشکر مهاجم خطرناک خبر می داد.»

ص: ۳۶۹

۱- . محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۱.

آن بزرگوار از خوف الهی آن قدر گریه می کرد که حالت غش به او دست می داد: «كَانَ يَبْكِی حَتَّی يُغْشِی عَلَيْهِ.»)(۱)(از سوی دیگر، ایشان آن قدر خاشعانه از خوف خدا اشک می ریخت که مصلای او تر می شد: (وَكَانَ يَبْكِی حَتَّی تَبْتَّلَ مُصَلّاهُ خَشْيَةً.))(۲)(با اینکه ایشان از مقام عصمت برخوردار بود، همواره از خداوند می خواست که نظر لطفش را لحظه ای از او برنگیرد: «اِلَهِی لَا تَكِلْنِی اِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَيْنٍ اَبَداً؛)(۳)(خدایا! مرا یک لحظه و یک چشم برهم زدن، به حال خویش وامگذار.» خدای بزرگ هم از خشوع این بنده خوبش پرده برمی دارد که می فرمود: (اِنِّی اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّی عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ)؛)(۴)(«من ترس دارم که اگر گناه کنم، دچار عذاب روز مرگ شوم.»

ص: ۳۷۰

۱- . بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰،ص ۴۵.

۳- . بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

۴- . انعام / ۱۵.

پیام هفدهم: انجام اعمال صالح

«اللَّهُمَّ اهْدِنِی فِیهِ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَاقْضِ لِی فِیهِ الْحَوَائِجَ وَالْآمَالَ یَا مَن لاَ یَحتَاجُ اِلَی التَّفسِیرِ وَالسُّؤالِ! یَا عَالِماً بِمَا فِی صُدُورِ الْعَالَمِینَ! صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینَ؛ خدایا! مرا در این روز به شایسته ترین اعمال راهنمایی کن و آرزوها و حاجتهای مرا برآور،ای کسی که احتیاج به بیان و درخواست نداری!ای دانا به آنچه که در سینه هاست! بر محمد و آل پاکش درود فرست!»

بعضی از مردم برای خدمت به دیگران هیچ علاقه ای ندارند و همچون طلب کاران در انتظار کمک و یاری دیگران نشسته اند. آنان با اینکه امکانات کافی نیز دارند؛ ولی همچنان منتظر مساعدت بیش تر هستند. از سوی دیگر، با نیکانی روبه رو می شویم که در راه خدمت به خلق الله که یکی از اعمال صالح است، چنان شیفته و از خود باخته اند که سر از پا نمی شناسند و هر شب به امید آن می خوابند که فردا، باری از دوش درمانده ای بردارند و دلهای شکسته ای را آرامش بخشند. اینان نه تنها از خدمت به مردم خسته نمی شوند؛ بلکه هر روز در این راه تشنه تر می شوند. در حقیقت آنان محبوب خداوندند که رفع نیاز مردم دردمند به دست آنان سپرده شده است. پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اِذَا اَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَیْراً صَیَّرَ حَوَائِجَ النَّاسِ اِلَیْهِ؛)(۱)(وقتی خداوند برای بنده ای خیر بخواهد، حاجت مردم را در دست او قرار می دهد.»

ص: ۳۷۱

۱- . نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، بی تا، ش ۱۴۵۸.

هر کاری می تواند آثار مثبت یا منفی در برداشته باشد. خداوند بزرگ به انسان حق انتخاب داده است و انسانهای شایسته کسانی هستند که راه های مفید را می پیمایند. اینان فرصتهای الهی را از دست نمی دهند و با نیت خداپسندانه، برای رفع نیاز خود و دیگران می کوشند. برعکس، انسانهای ناسپاس، نعمتهای الهی را به رایگان از دست می دهند و در برخورد با نیازمندان، آنان را به تمسخر می گیرند. اینان می گویند: «اگر خدا می خواست به فقیران روزی می داد و به کمک ما نیازی نیست.» این گونه افراد نمی دانند که کمک به نیازمندان، انسان را از سقوط به پستیها و حوادث ناگوار و ناگهانی در امان نگاه می دارد. نیکوکاری و صدقه پنهانی و آشکار از کارهایی است که مایه سپیدرویی انسان در جهان آخرت خواهد شد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در توصیه به این عمل پسندیده می فرماید: «صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِی مَصَارِعَ السُّوءِ؛)(۱)(نیکوکاری، انسان را از مرگهای ناگوار در امان نگاه می دارد.»

ص: ۳۷۲

۱- . نهج الفصاحه، ش ۱۸۵۲.

پیام هیجدهم: سحرخیزی

«اللُّهُمَّ نَبِّهنِی فِیهِ لِبَرَکَاتِ اَسْحَارِهِ وَنَوِّرْ فِیهِ قَلْبِی بِضِیَاءِ اَنْوَارِهِ وَخُذْ بِکُلِّ اَعْضَائِی اِلَی اتِّبَاعِ آثَارِهِ بِنُورِکَ یَا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعَارِفِینَ؛ ای خدا! در این روز مرا به برکتهای سحرخیزی آگاه کن و دلم را به روشنایی آن روشن نما و اعضایم را به پیروی از آثار آن وادار، به روشنایی تو ای روشنی بخش دل عارفان!»

درهای رحمت خداوند در سحرگاهان به روی بندگان باز می شود و منادی ندا می دهد که از این خوان گسترده، بهره مند شوید؛ اما معدودی برمی خیزند و خود را از این سرچشمه فیض سیراب می نمایند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر بنده ای که نماز شب نصیبش شده باشد و از روی اخلاص برخیزد و وضوی کاملی بگیرد و برای خدا با نیّتی درست و دلی سالم و چشمی گریان به نماز بایستد، خدا در پشت سر وی هفت صف از فرشتگان که هر صف جز خدا کسی تعداد آنها را نمی تواند بشمارد، قرار خواهد داد که یک طرف هر صفی به مشرق و دیگری به مغرب خواهد بود و چون فارغ از نماز گردد، خدا به عدد آنان درجات او را بالا خواهد برد».)(۱)(

ص: ۳۷۳

۱- . جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۲ ه ق، ج ۴، ص ۶۴.

امام سـجاد علیه السـلام در خانه نشسـته بودنـد که عـده ای بر در خانه ایشان آمدند. حضـرت به کنیز خود دسـتور داد که ببیند کیست؟ کنیز رفت و برگشت و به حضـرت عرض کرد: «عـده ای آمـده انـد و می گویند از شـیعیان شـما هسـتند.» حضـرت با شنیدن این سخن، چنان غافلگیر شد و با خوشحالی از جای خود برخاست که نزدیک بود زمین بخورد. با عجله بیرون آمد؛ اما همین که در خانه را گشود و چشمش به آنها افتاد، بدون اینکه چیزی بگوید برگشت و فرمود: «اینان از شیعیان ما نیستند! شیعه مـا از آثـار عبـادت و بنـدگی و سـاده زیستی شـناخته می شود. در چهره اش اثر عبـادت نمایـان است. از اثر روزه داری زیاد و ایستادن در شب برای نماز، اندام لاغری دارد. هنگامی که همه ساکتند، او مشغول ذکر است. هنگامی که همه خوابند، او غرق راز و نیاز و عبادت است و هنگامی که همه غرق سرور و شادیند، او در تفکر اندیشه های درخشان به سر می برد.»)(۱)(

ص: ۳۷۴

۱- . مصابیح القلوب، ص ۵۴.

پیام نوزدهم: توجه به برکات ماه رمضان

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِیهِ حَظِّی مِنْ بَرَکَاتِهِ وَسَهِّلْ سَبِیلِی اِلَی خَیْرَاتِهِ وَلَا تَحْرِمْنِی قَبُولَ حَسَنَاتِهِ یَا هَادِیاً اِلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ؛ پروردگارا! بهره ام را از برکات این روز زیاد فرما و راهم را به سوی خیرات و نیکیهای آن آسان نما و از پذیرش خیرات آن محرومم مدار،ای راهنما به حقّ آشکار!»

توجه به برکات بهترین ماه، بهترین پاداشهای الهی را نیز در پی دارد؛ چرا که ماهی است که دست شیطان در آن بسته و پر از برکت می باشد که امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «نِعْمَ الشَّهْرُ رَمَضَانِ کَانَ یُسَمَّی عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم الْمَرْزُوقِ؛ چه خوب ماهی است ماه رمضان؛ ماهی که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ماه پربرکت نامیده می شد».)(۱)(

از برکات آن همین بس که خدا پاداشهای ویژه ای برای بندگان در این ماه در نظر گرفته است. پاداشهایی که خداوند فقط برای روزه داران امت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم در نظر گرفته است و شایسته است که پاس داشته شود.

ص: ۳۷۵

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۵۹.

رسـول خـدا صـلی الله علیـه وسـلم در ایـن بـاره می فرمایـد: «اُعْطِیَتْ اُمَّتِی فِی شَـهرِ رَمَضَـانَ خَمْساً لَمْ یُعْطِهِنَّ اُمَّهَ نَبِی قَبْلِی، اَمَّا الْوَاحِدَهُ: فَإِذَا کَانَ اَوَّلُ لَیْلَهٍ مِنْ شَـهْرِ رَمَضَانَ نَظَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیْهِمْ وَمَنْ نَظَرَ اللهُ اِلَیْهِ لَمْ یُعَذِّبْهُ اَبَداً وَاَمَّا الثَّانِیَهُ: فَاِنَّ خُلُوفَ اَفْوَاهِهِمْ حِیْنَ یُمْسُونَ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَطْیَبُ مِنْ رِیْحِ الْمِسْکِ وَاَمَّا الثَالِثَهُ فَاِنَّ الْمَلَائِکَهَ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِی لَیْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ وَاَمَّا الرَّابِعَهُ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَأْمُرُ جَنَّتَهُ اَنِ اسْتَغْفِرِی وَتَزَیِّنِی لِعِبَادِی فَیُوشَکُ اَنْ یَذْهَبَ بِهِمْ نَصَبُ الدُّنْیَا وَاَذَاهَا وَیَصِیرُوا اِلَی جَنَّتِی وَکَرَامَتِی وَاَمَّا الْخَامِسَهُ فَاِذَا کَانَ آخِرُ لَیْلَهٍ غَفَرَ لَهُمْ جَمِیعاً فَقَالَ رَجُلٌ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ یَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ: اَلَمْ تر اِلَی الْعُمَّالِ اِذَا فَرِغُوا مِنْ اَعْمَالِهِمْ وُفُّوا؛ به امت من در ماه رمضان پنج چیز داده شده است که به امت هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده است؛ اول: هرگاه شب اول ماه رمضان فرا رسـد، خداونـد به سوی آنان نظر می کنـد و کسـی را که خدا به او نظر کرده، هرگز عذاب نمی کند. دوم: بوی بد دهان آنان در نزد خدا تا هنگامی که به شب می رسـند، خوشبوتر از بوی مشک می شود. سوم: ملائکه برای ایشان در شب و روز اسـتغفار می کننـد. چهارم: خداونـدِ بلنـدمرتبه به بهشت خویش امر می کنـد که برای این بندگان اسـتغفار نموده و خود را برای آنان تزیین کند. پس چه نزدیک است که سختیها و اذیتهای دنیا آنها را در خود فرو برد که به سوی بهشت من و کرامت من می رونـد. پنجم: هرگـاه شب آخر فرا رسـد، خداونـد همه آنان را می آمرزد. مردی عرض کرد: یا رسول الله! [آیا] در شب قـدر [این گونه می شود؟] پیامبر صـلی الله علیه وسـلم فرمودند: [خیر] مگر ندیده ای که کارگران هرگاه کارشان تمام شود، به آنها مزد می دهند؟»)(۱)(

۱- . بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۶۷.

پیام بیستم: آخرت خواهی

«اللَّهُمَّ افتَحْ لِی فِیهِ أبوَابَ الْجَنَانِ وَ اَغْلِقْ عَنِّی فِیهِ اَبْوَابَ النِّیرَانِ وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِتِلَاوَهِ الْقُرْآنِ یَا مُنْزِلَ السَّکِینَهِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ؛ خدایا! در این روز درهای بهشت را به رویم بگشا و درهای جهنم را به رویم ببند و توفیق خواندن قرآن را به من عنایت کن،ای فرودآورنده آرامش در دل مؤمنین!»

بعضی افراد به دلیل برخورداری از مال و مقام و دیگر ظواهر مادی که صد البته ناچیز و فانی است، معنویت خود را فدا می کنند و کالای با ارزش ایمان را به قیمت کم می فروشند. اینان پس از مدتی، خود را در این معامله نابرابر، زیان کار می بینند و به پشیمانی و عذاب وجدان دچار می شوند. آنان به راستی از زیان کارانند. زیان کارتر و بدبخت تر از این گروه، کسانی هستند که برای دنیای دیگران، دین خود را می فروشند. اینان به کسانی یاری می رسانند که در روز حساب، یاور آنان نخواهند بود. چنین افرادی به دلیل کمک به دنیاپرستان و مسلط کردن آنان بر مردم، گناه بزرگی به گردن خواهند گرفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إنَّ مِن شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَهً عِنْدَ اللهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَبْداً اَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْیَا غَیْرِهِ؛)(۱)(بدترین مردم از نظر مقام نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که آخرتش را برای دنیای دیگران بفروشد.»

بی توجهی به گناه، آخرت را تباه می کند و مراقبت از کردارها و رفتارها و محاسبه و دقت در آن، شرط بازدارندگی از گناه است. بزرگ ترین زیانِ گناه، نافرمانی خدایی است که هیچ خطایی در محضر او زیبنده نیست. حساب رسی کردار در بازدارندگی و پیش گیری از گناه مؤثر است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «حَاسِبُوا اَنْفُسَکُم قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوهَا قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا وَتَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْاَکْبَرِ؛)(۲)(پیش از آنکه به حساب شما برسند، خود، به حساب خویش برسید و پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، خویشتن را بسنجید و خود را برای بزرگ ترین امتحان آماده سازید.»

۱- . نهج الفصاحه، ش ۹۱۵.

۲- . بحار الانوار،ج ۷۰، ص ۷۳.

پیام بیست و یکم: مبارزه با شیطان

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِیهِ اِلَی مَرْضَاتِکَ دَلِیلًا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّیْطَانِ فِیهِ عَلَی سَبِیلًا وَاجْعَلِ الْجَنَّهِ لِی مَنْزِلاً وَمَقِیلًا یَا قَاضِی حَوَائِجِ الطَّالِبِینَ؛ پروردگارا! در این روز مرا به خشنودیهایت راهنمایی کن و شیطان را بر من مسلط مگردان و بهشت را خانه و آسایشگاهم قرار ده،ای برآورنده، حوائج جویندگان!»

امام رضا علیه السلام فرمود: «اِنَّ اِبْلِیسَ لَهُ خُرْطُومٌ کَخُرْطُومِ الْکَلْبِ وَاضِعَهٌ عَلَی قَلْبِ ابْنِ آدَمْ یُذَکِّرُهُ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَّاتِ وَیَأتِیهِ بِالْاَمَانِی وَیَأتِیهِ بِالْوَسْوَسَهِ عَلَی قَلْبِهِ یُشَکِّکُهُ فِی رَبِّهِ فَاِذَا قَالَ الْعَبْدُ: (اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ) خَنَسَ الْخُرْطُومُ عَلَی الْکَلْبِ؛)(۱)(شیطان را پوزه ای است مانند سگ که آن را در دل فرزند آدمی می نهد و او را به شهوات و لذتهای نفسانی می اندازد و او را سرگرم آرزوها می کند و در قلب او وسوسه می افکند که در نتیجه، نسبت به آفریدگارش در شک و تردید واقع می شود و هر گاه که آن بنده بگوید: پناه می برم به خدای شنونده دانا، پوزه سگ به او بر می گردد [و از قلب فرد خارج می شد].»

۱- . میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه ق، ج ۱۰، ص۴۵۲.

نقل شده است که: «روزی شیطان به صورت پیرمردی در آمد و نزد حضرت سلیمان علیه السلام رسید. حضرت به او گفت: تو با امت موسی علیه السلام چه می کنی؟ شیطان جواب داد: حبّ دنیا را بر دلهایشان می اندازم. حضرت پرسید: با امت عیسی علیه السلام چه می کنی؟ گفت: آنها را به تثلیث و شرک گرفتار می سازم. پرسید: با امت خاتم چه؟ گفت: آنها را وانمی گذارم تا درهم و دینار را پیش ایشان محبوب تر از «لَا اِلَهَ اِلَّا الله» قرار دهم.»)(۱)(

۱- . مصابیح القلوب، ص ۷۶.

پیام بیست و دوم: فضل خدا

«اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی فِیهِ اَبْوَابَ فَضْلِکَ وَاَنْزِلْ عَلَی فِیهِ بَرَکَاتِکَ وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِمُوجِبَاتِ مَرْضَاتِکَ وَاسْکِنِّی فِیهِ بُحْبُوحَاتِ جَنَّاتِکَ یَا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ؛ پروردگارا! درهای فضل خودت را بر من بگشای و برکاتت را در این روز بر من نازل کن و به آنچه خشنودیت در آن است موفق بدار و در وسط بهشتت مرا سکنا ده،ای پاسخ دهنده درخواست ناچاران!»

فضل خدا همان بخشش بیکران خداست که اگر بخواهیم بر مبنای عدل او این بخششها را محاسبه کنیم، لایق کوچک ترین نعمت او هم نیستیم. پس باید خدا را با صفت فضل او خواند که وقتی رحمتش را گسترش می دهد، شامل حال نالایقان نیز بشود. امام صادق علیه السلام فرمود: «اِذَا کَانَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ نَشَرَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی رَحْمَتَهُ حَتَّی یَطْمَعَ اِبْلِیسُ فِی رَحْمَتِهِ؛)(۱)(وقتی روز قیامت به پا می شود، خداوند رحمتش را پراکنده سازد؛ حتی ابلیس طمع در رحمت او می کند [از امید به فضل خدا].»

۱- . الامالی، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی (شیخ صدوق)، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۸۹ ه ق، ص ۲۰۵.

نوشته اند در بنی اسرائیل جوانی بود که بیست سال عبادت خدا را به جای آورده بود. پس از آن کم کم رو به معصیت خداوند نمود و بیست سال هم عمر را خود را در عصیان و سرکشی و گناه گذراند. کم کم پیر و فرتوت شد. روزی مقابل آینه ایستاد، دید که همهٔ سر و صورتش سفید شده است. آهی کشید و گفت: «خدایا بیست سال از عمرم را در طاعت تو و بیست دیگر از عمر را در معصیت تو گذراندم. اکنون دیگر پیر شده ام و روی آنکه رو به سوی تو کنم ندارم تا بقیه عمرم را در طاعت تو بگذرانم.» او از صمیم قلب از کردهٔ خود پشیمان بود و می دانست که بیست سال از خدا دوری کرده و با پشیمانی تمام اکنون آمده است؛ اما روی بازگشت ندارد. در این لحظه صدایی شنید که می گفت: «تو ابتدا ما را قبول کردی. ما نیز تو را قبول کردیم. سپس از ما دست کشیدی ما نیز از تو دست کشیدیم؛ اما تو عصیان ما را کردی ولی ما به تو مهلت دادیم تا روزی که برگردی و اکنون باز آمده ای و درخواست فضل و بخشش ما را داری ما نیز تو را می پذیریم.»)(۱)(

ص: ۳۸۱

۱- . معراج السعادهٔ، ملا احمد نراقی، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۹ ه .ه ش، ص۶۱۴.

پیام بیست و سوم: گناه و سرکشی

«اللَّهُمَّ اغْسِلْنِی فِیهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ طَهِّرْنِی فِیهِ مِنَ الْعُیُوبِ وَامْتَحِنْ قَلْبِی فِیهِ بِتَقْوَی الْقُلُوبِ یَا مُقِیلَ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِینَ؛ پروردگارا! در این روز از گناهان شستشویم ده و در این روز مرا از عیوب پاک گردان و به پرهیزگاری، دلم را بیازمای،ای از بین برنده لغزش گنه کاران.»

گناه، سرکشی و پرده دری در ساحت قدس ربوبی است. مسلمان باید از گناه تنفر داشته باشد. ممکن است انسان برخلاف میل خود ناگزیر شود در محل معصیت یا جایی که گروهی در آنجا گناه می کنند، حضور یابد. در چنین شرایطی، اگر احساس ناراحتی به او دست دهد و مایل باشد که هر چه زودتر آنجا را ترک گوید، باید به خود و ایمانش امیدوار باشد؛ ولی اگر از بودن در آنجا احساس ناراحتی نمی کند و چه بسا با آنان هم گام شود یا در درون خود خوشحال است، باید به حال خود متأسف باشد. باید بدانیم اگر شخصی در جمع معصیت کاران باشد و از این توقف احساس ناراحتی کند، مانند کسانی است که در آن شرکت نداشته اند. و برعکس، اگر قلب و فکر او، با مجالس لهو و لعب باشد و از حضور در آن احساس شادمانی کند گرچه در مجلس گناه حاضر نباشد، مانند حاضران در آن است. پیامبر ارجمند اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ حَضَرَ مَعْصِیَةً فَکَرِهَهَا فَکَاَنَّمَا غَابَ عَنْهَا وَ مَنْ غَابَ عَنْهَا فَرَضِیَهَا فَکَاَنَّهُ حَضَرَهَا؛)(۱)(هر کس بر گناهی حاضر باشد و از آن متنفر شود، مانند کسی است که در آنجا نیست و هر کس در محل گناه نباشد و از آن راضی باشد، مانند کسی است که در آنجا حضور دارد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به ابوذر فرمود: «یا اَبَاذَرٍ! لَا تَنْظُرْ اِلَی صِغَرِ الْخَطِیئَهِ؛ وَلَکِنْ اُنْظُرْ اِلَی مَنْ عَصَیْتَ؛)(۲)(ای اباذر! به کوچکی گناه نگاه مکن؛ بلکه ببین که نافرمانی چه کسی را می کنی؟»

ص: ۳۸۲

۱- . نهج الفصاحه، ش ۲۹۲۷.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۳.

پیام بیست و چهارم: توجه به رضا و سخط الهی

«اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ فِیهِ مَا یُرْضِیْکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمَّا یُؤْذِیکَ وَاَسْئَلُکَ التَّوْفِیقَ فِیهِ لِاَنْ اُطِیعَکَ وَلَا اَعْصِیْکَ یَا جَوَادَ السَّائِلِینَ؛ خدایا! امروز آنچه که خشنودی توست از تو مسئلت دارم و از آنچه موجب آزار توست به تو پناه می برم و امروز توفیق اطاعت و گناه نکردن را از تو می خواهم،ای بخشنده درخواست کنندگان!»

اگر انسان تشخیص دهد که کاری مورد رضایت الهی است، باید با تمام توان در انجام آن بکوشد، هر چند دیگران را ناخوش آید؛ حتی اگر دیگران به او اعتراض کنند، وی نباید در انجام وظیفه کوتاهی کند. آنچه اهمیت دارد، ترجیح دادن رضایت الهی بر رضایت بندگان است. چنین کرداری از اعتقاد عمیق و ایمان راسخ انسانهای وارسته ریشه می گیرد که دنیا را بسیار ناچیز و هر حبّ و بغضی را در برابر خشم و رضای الهی ناپایدار می دانند. جلب رضایت الهی از توصیه های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم است. ایشان می فرماید: «مَنِ الْتَمَسَ رِضَی اللهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضِی اللهُ عَنْهُ؛)(1)(هر کس رضای خدا را بر خشم مردم ترجیح دهد، خداوند از او راضی می شود.» چه اینکه کسانی که با رعایت تقوای الهی قدم برمی دارند، در بهشت خدا جای می گیرند.

ص: ۳۸۳

۱- . نهج الفصاحه، ش ۲۷۸۳.

قرآن کریم می فرمایـد: (تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ کَانَ تَقِیّاً)؛)(۱)(«این بهشتی است که به بنـدگانی که پرهیزگار باشـند به میراث می دهیم.» امام هادی علیه السـلام فرمود: «مَنْ اتَّقَی اللهَ یُتَّقَی وَمَنْ اَطَاعَ اللهَ یُطَاعُ وَمَنْ اَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ یُبَالِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِینَ وَ مَنْ اَسْخَطَ الْخَالِقَ فَلْیَیْقِنْ اَنْ یَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِینَ؛)(۲)(کسی که تقوای الهی پیشه کند، [مردم] از [نافرمانی] او می پرهیزنـد و هر کس از خـدا اطـاعت کنـد مورد اطاعت مردم واقع می شود و هر کس که از آفریننـده فرمان برد از خشـم آفریـدگان باکی نخواهـد داشت و کسـی که آفریـدگار را به خشم آورد، یقین کنـد که خشم آفریدگان بر سـرش فرو خواهد آمد.»

۱- . مریم / ۶۳.

۲- . تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه الحرانی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه ق، ص ۵۱۰.

پیام بیست و پنجم: دوستی اولیاء الهی

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی فِیهِ مُحِبّاً لِاَوْلِیَائِکَ وَمُعَادِیاً لِاَعْـدَائِکَ وَمُسْـتَنّاً بِسُـنَّهِ خَاتَمِ اَنْبِیَائِکَ یَا عَاصِمَ قُلُوبِ النَّبِیِّینَ؛ خدایا! امروز مرا دوست دار اولیائت قرار بده و دشمن دشمنانت کن و پیرو سنت خاتم رسل بدار،ای بازدارنده دلهای پیامبران!»

برترین گـونه عشق و محبت، حب به ذات لا-یزال الهی است. عـاشق خداونـد، دوسـتی او را بر هر چیزی مقـدم می دارد و همه هسـتی خـویش را برای محبـت او فـدا می کنـد. محبـت بـه خـدا در زنـد گی دنیـوی، بـا کمـک به نیازمنـدان، انجـام خـدمات خداپسندانه و اصلاح امور هم نوعان تجلی می یابد.

پیامبر گرامی اسـلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ اَثَرَ مَحَبَّهَ اللهِ عَلَی مَحَبَّهِ النَّاسِ کَفَاهُ اللهُ مَؤُنَهَ النَّاسِ؛)(۱)(هر که محبت خدا را بر محبت مردم ترجیح دهد، خداوند، زحمت مردم را از او کفایت می کند.»

ص: ۳۸۵

۱- . نهج الفصاحه، ش ۲۸۳۷.

این دوستی سبب می شود که دوستان خدا را نیز دوست بدارد و با دشمنانش نیز دشمن باشد. در اهمیت دوست داشتن اولیاء الهی نقل شده است: روزی خادم حضرت رضا علیه السلام خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «چند نفر به در منزل آمده اند و اجازه دیدار با شما را می خواهند و می گویند ما از شیعیان مرتضی علی علیه السلام هستیم.» حضرت فرمود: «بگو بروند.» آنها رفتند و فردا آمدند و دوباره از امام، همان جواب را شنیدند. روز سوم نیز به همین منوال گذشت تا اینکه این کار را تا دو ماه تکرار کردند؛ هر روز می آمدند و می گفتند که از شیعیان علی علیه السلام هستند؛ اما حضرت به آنها شرف حضور نمی داد. وقتی که از زیارت حضرت ناامید شدند، به خادم امام گفتند: «خدمت امام عرض کن: چون شما ما را نپذیرفتید، دشمنان تان ما را سرزنش می کنند و اگر با این وضع به شهر بازگردیم، نمی دانیم از شنیدن سرزنشهای دشمنان شما چه کنیم؟» خدمتکار امام رفت و گفته های آنها را به عرض حضرت رسانید.

امام فرمود: «بگو داخل شوند.» وقتی که وارد خانه شدند، حضرت به آنها اجازه نشستن نداد. همان طور ایستاده گفتند: «یا بن رسول الله! دلیل اینکه ما را دو ماه پشت در خانه خویش نگاه داشتید و ما را به داخل راه ندادید چه بود؟» امام فرمود: (فَمَا اَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيكُمْ)؛ «هر چه به شما رسیده است، از سوی خودتان است.» من در این کار از جدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم و پدرانم پیروی می کنم. آنها بر شما خشمگین هستند. چرا به دروغ خود را شیعه علی علیه السلام می نامید؟ وای بر شما! شیعه علی علیه السلام ، ابوذر و سلمان و... بودند. کسانی که نافرمانی علی علیه السلام را نمی کردند و برخلاف رأی او گامی برنمی داشتند. شما می گویید شیعه علی علیه السلام هستید؛ اما رفتارتان با آن امام مخالفت دارد. شما در ادای حقوق برادران تان کوتاهی می کنید. حضرت اوصاف شیعه واقعی را برشمرد و آنها نیز سرافکنده شدند و عرض کردند: «ما از گفتار و ادعای خویش سرافکنده ایم و استغفار می کنیم؛ اما ما شما را دوست داریم و با دوستان تان دوست و با دشمنانتان دشمنیم!» حضرت خوشحال شد و فرمود: «آفرین بر شما! ای دوستان و محبین من! جلوتر بیایید!» و آنها را به خود نزدیک کرد. سپس به خدمتکار خود رو کرد و فرمود: «از طرف من مأموری که شصت بار پی در پی به ایشان سر بزنی و سلام مرا رسانده و احوالشان را بپرسی و به آنها در مشکلات شان کمک کنی و آنها را مورد تکریم و عطا قرار دهی! چرا که از گناه خود استغفار کرده و اکنون شایسته احترام هستند؛ زیرا ما را دوست دارند.»)(۱)(

ص: ۳۸۶

۱- . سفینه البحار الانوار، ج ۱، ص ۷۳۱.

پیام بیست و ششم: تلاش برای کسب رضای خدا

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعِيِی فِيهِ مَشْكُوراً وَذَنْبِی فِيهِ مَغْفُوراً وَعَمَلِی فِيهِ مَقْبُولاً وَعَيْبِی فِيهِ مَسْتُوراً يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ؛ خدایا! کوشش امروزم را پاس دار و گناهم را ببخش و کردارم را پذیرفته و عیبم را پوشیده دار،ای شنونده ترین شنوندگان!»

لذت تلاش برای خدا در دل مؤمن چنان است که همواره برای او تلاش می کند و اجازه نمی دهد تلاشش صبغه غیر خدایی به خود بگیرد؛ چرا که تنها از خدا توقع پاداش و تقدیر دارد، نه از بنده خدا یا هر چه و هر که غیر خداست. امام حسین علیه السلام از ابتدای حرکت خویش برای قیام و در تمامی مراحل قیام خونین خود، برای پروردگار تلاش کرد و هر گامی را برای او به سوی گستره کربلا- برداشت و آن گاه که غریبه و آشنا او را مورد نصیحت قرار دادند و بسیاری از نزدیکان او را تنها گذاشتند، امام با قلبی سرشار از ایمان به سوی فردای روشن خود حرکت نمود. او حتی بر تعداد سربازان و یاران خویش هم تکیه نداشت و شب عاشورا همگان را آزاد گذاشت تا هر که می خواهد بازگردد؛ چرا که از ابتدای سفر شعار او این بود: «مَا تَوفِيقِی اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيب؛)(۱)(پیروزی ای بر من نیست؛ مگر به خواست خدا، به او توکل می کنم و به سوی او پناه می آورم.»

در بنی اسرائیل عابدی بود. روزی به او خبر رسید که در آن نزدیکی درختی است که مردم او را می پرستند. عابد خشمگینشد، تبری برداشت و به آن سو حرکت کرد. شیطان به صورت پیری در آمد و سر راه او را گرفت و پرسید: «کجا می روی؟» گفت: «برای بریدن فلان درخت می روم.» ابلیس گفت: «برو مشغول عبادت خود باش! تو را چه به این کارها!» عابد ناراحت شد و چون برای خدا تلاش می کرد به او حمله کرد و او را به زمین زد. ابلیس گفت: «مرا رها کن تا با هم کنار آییم.» عابد او را رها کرد. ابلیس گفت: «این کار پیغمبران است، نه تو.» عابد متوجّه حیله شیطان شد و دوباره به او یورش برد و دوباره او را به زمین زد. این بار ابلیس حیله ای دیگر اندیشید و به او گفت: «ناراحت نشو ای عابد! تو مرد درویشی هستی و مردم به تو محتاجند. این کار را به عهده دیگران واگذار. من هر روز دو دینار زیر سجاده تو می گذارم که یک دینارش را خودت خرج کنی و دیگری را در راه خدا به مستمندان انفاق نمایی.»

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

عابد با خود تأملی کرد و پذیرفت و از قطع کردن درخت منصرف شد. چند روزی پس از عبادت دو دینار زیر سجاده خود می یافت که یکی از آنها را خرج خود و دیگری را صدقه می داد. روزی سجاده را کنار زد؛ اما سکه ای ندید. دوباره تبر را بر دوشش نهاد و عزم قطع کردن درخت کرد. ابلیس سر راه او را گرفت و مانع او شد و با او گلاویز شد؛ اما این بار شیطان بر او پیروز گردید. عابد از اینکه مغلوب شیطان شده بود تعجب کرد و دلیلش را از او پرسید. ابلیس گفت: «دو بار اول که تو مرا مغلوب کردی به خاطر آن بود که در کار خود نیت خدایی داشتی و با اخلاص می خواستی آن عمل را انجام دهی؛ اما بار سوم برای گرفتن دو دینار آمده بودی و عملت خالصانه نبود. به خاطر همین مغلوب شدی.»)(۱)(

یکی از همراهان امام خمینی(رحمه الله) نقل می کند: «پس از این که از زندان آزاد شدم، نمی دانم به چه انگیزه ای دست به قلم بردم و برای حضرت امام نامه ای نوشتم و جریان زندانی شدن و سختی زندان انفرادی را برای امام توضیح دادم. حضرت امام در پاسخ چند سطر برایم به طور خلاصه این گونه جواب نوشتند: از گرفتاری شما بی اطلاع بودم. من هم روزگار سختی را می گذرانم؛ ولی چون همگی اینها برای خدا است، گواراست.»)(۲)(

۱- . مصابیح القلوب، ص ۱۵۱.

۲- . پرتوی از خورشید: جمعی از نویسندگان، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ه .ه ش، ص۲۴؛ به نقل از: آیت الله «ابراهیم امینی».

پیام بیست و هفتم: شب قدر

«اللّهُمَّ ارْزُقنِی فِیهِ فَضْلَ لَیلَهِ القَدْرِ وَصَیِّر اُمُورِی فِیهِ مِنَ العُسْرِ اِلَی الیُسْرِ وَاقبَلْ مَعَاذِیرِی وَحَطَّ عَنِّی الذَّنبَ وَالوِزرَ یَا رَئُوفاً بِعِبَادِهِ الصَّالِحِینَ؛ بـار خـدایا! فضـل شب قـدر را در این روز بر من روزی کن و کارهایم را از سـختی به آسانی وا گردان و عـذرم را بپذیر و گناه و وبالم را بریز،ای مهربان به بندگان نیکوکار!»

شب قـدر بزرگ ترین و با ارزش ترین شب سال است؛ زیرا قرآن در آن شب نازل شـده است و تمام مقـدرات در آن شب در نظر گرفته می شود. از پیامبر صـلی الله علیه وسـلم پرسـیده شد: «اِنْ اَدْرَکْتُ لَیْلَهَ الْقَدْرِ فَمَا اَسْاَلُ رَبِّی؟ قَالَ: صـلی الله علیه وسـلم اَلْعَافِیَهَ؛)(۱)(اگر شب قدر را درک کردم، از خدا چه بخوام؟ فرمود: سلامتی.»

ص: ۳۸۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۹.

در قرآن کریم آمـده است: (إِنَّا أَنْزَلْنـاهُ فی لَیْلَهٍ مُبـارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنْـذِرینَ* فیها یُفْرَقُ کُلَّ أَمْرٍ حَکیمٍ)؛)(۱)(«مـا آن (قرآن) را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ ما همواره انذار کننده بوده ایم. در آن شب هر امر بر اساس حکمت [الهی] تدبیر می شود.»

رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم نیز دربارهٔ بزرگی شب قـدر فرمود: «...فِیهِ لَیْلَهُ الْقَـدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَـهْرٍ مَنْ حَرُمَهَا فَقَـدْ حُرِمَ؛)(۲)(در آن (ماه رمضان)، شب قدر قرار دارد که از هزار ماه بهتر است. کسی که از [برکات] آن دور بماند، پس یقیناً محروم شده است.»

آورده انـد که «حـاج محمـد ابراهیم کلباسـی» که از معاصـران «میرزای قمی» و از شاگردان «سـید بحر العلوم» بود، برای درک شب قدر تمام طول یک سال را هر شب تا صبح عبادت می کرد تا یقین کند آن را درک کرده است.)(۳)(

در احوال ایشان چنین نوشـته اند: «عبادت آن جناب چنان بود که همیشه از نصف شب تا طلوع صبح صادق به مسجد خود می رفت و به مناجات و ادعیه و تضرع و زاری و تهجد اشتغال داشت و مناجات «خمس عشر» را از حفظ می خواند و بر این روش و شیوه پسـندیده اسـتمرار داشت تا همان شب که شـربت شهادت نوشید. مکرر در فصل زمستان دیده می شد که در پشت بام مسـجد خود، در حالی که برف به شدت می بارید، در نیمه شب پوستینی بر دوش و عمامه ای بر سـر داشت و مشغول تضرع و مناجـات بود و بـا حـالت ایسـتاده و دسـتها را به سوی آسـمان بلنـد کرده تـا اینکه برف سراسـر قـامت مبـارکش را از سـر تا پا سفیدپوش می کرد.»)(۴)(

ص: ۳۹۰

۱- . دخان/۳و۴.

۲- . التهذیب، شیخ طوسی، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ ه ق، چاپ ۴، ص۱۵۲.

۳- . قصص العلماء، تنکابنی، تهران، اعلمی، بی تا، ص ۷۳.

۴- . قصص العلماء، ص ۷۳.

پیام بیست و هشتم: انجام نوافل

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ حَظِّی فِیهِ مِنَ النَّوَافِلِ وَاَکْرِمْنِی فِیهِ بِاِحْضَارِ الْمَسَائِلِ وَقَرِّبْ فِیهِ وَسِیلَتِی اِلَیْکَ مِنْ بَیْنِ الْوَسَائِلِ یَا مَنْ لَا یَشْغَلُهُ اِلْحَاحُ الْمُلِحِّینْ؛ خدایا! بهره مرا در این روز از نمازهای مستحبی زیاد کن و در آن بر آماده کردن مسائل گرامی ام دار و وسیله مرا به سوی خودت از بین وسایل نزدیک کن،ای کسی که اصرار اصرارکنندگان او را مشغول نمی کند!»

در قرآن کریم واژه نافله فقط دو مرتبه آمده است: (وَ مِنْ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَکَ عَسَی اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً)؛)(۱)(«و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.» و نیز: (وَ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ نَافِلَهً)؛)(۲)(«و اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام را [به عنوان نعمتی] افزون به او بخشیدیم.»

ص: ۳۹۱

۱- . اسراء / ۷۹.

۲- . انبیاء / ۷۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «یُرْفَعُ لِلرَّجُلِ مِنَ الصَّلَاهِ رُبُعُهَا أَوْ ثُمُنُهَا أَوْ نِصْفُهَا أَوْ أَكْثَرُ بِقَدْرِ مَا سَهَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ؛)(۱)(بلند داشته می شود برای مرد از نمازش یک چهارم یا یک هشتم یا نصف آن یا بیش تر به قدری که سهو نموده است؛ اما خداوند بلند مرتبه به موجب مستحبات، آن را [برای او] تکمیل می نماید.»

امام باقر علیه السلام درباره انجام نوافل توسط پدر بزرگوارشان می فرماید: «كَانَتْ لَهُ [عَلِى بْنُ الْحُسَيْنِ] خَمْسُمِائَهِ نَخْلَهٍ وَ كَانَ يُصَلِّى عِنْدَ كُلِّ نَخْلَهٍ رَكْعَتَيْنِ وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِى صَلَاتِهِ غَشِيَ لَوْنَهُ لَوْنٌ آخَرُ وَ كَانَ قِيَامُهُ فِى صَلَاتِهِ قِيَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ بَيْنَ يَدَى الْمَلِكِ الْجَلِيلِ كَانَتْ أَعْضَاؤُهُ تَرْتَعِدُ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ وَ كَانَ يُصَلِّى صَلَاهَ مُوَدِّعٍ يَرَى أَنْ لَا يُصَلِّى بَعْدَهَا أَبَداً؛)(۲)(علی بن الحسین علیه السلام ، پانصد نخل خرما داشت؛ پس نزد هر نخل خرما دو رکعت نماز می گزارد و چون به نماز می ایستاد، رنگش به رنگ دیگری تغییر می یافت و وقتی به نماز می ایستاد چون بنده ای خوار در برابر پادشاهی بزرگ می ایستاد و اعضای بدنش از ترس خدا می لرزید و چونان کسی که خداحافظی می کند و دیگر بعد از این نمازی نمی خواند. نماز می گزارد.»

یکی از نزدیکان امام(رحمه الله) می گوید: «حضرت امام(رحمه الله) از ساعت یازده و نیم تا یک بعد از ظهر مشغول نماز بودند. از دفتر، زیاد به من قند و آب می دادند که ببرم آن را تبرک کنم. من هرچه لای در را باز می کردم که بروم پیش ایشان برای استخاره یا تبرک کردن قند و آب، می دیدم امام(رحمه الله) در حال نماز هستند و به صورت ایستاده، نشسته و یا خوابیده نماز نافله می خوانند.»)(۳)(

۱- . التهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ه .ش، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ه ق، ج۴، ص۹۹.

۳- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج۳، ص۹۸؛ به نقل از: «آیت الله قدیری».

پیام بیست و نهم: تهمت

«اللَّهُمَّ غَشِّنِی فِیهِ بِالرَّحْمَهِ وَارْزُقْنِی فِیهِ التَّوْفِیقَ وَالْعِصْمَهَ وَطَهِّرْ قَلْبِی مِنْ غَیَاهِبِ التُّهْمَهِ یَا رَحِیماً بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ؛ خدایا! در این روز به مهربانیت مرا بپوشان و توفیق و پاکی را روزی ام کن و از زشتیهای [زبان و] تهمت، دلم را پاک نما، ای مهربان به بندگان مؤمن!»

با اینکه زبان عضو کوچکی است؛ اما گناهان زیاد و بزرگی از آن سر می زند که تهمت نیز یکی از این گناهان است.

زبان بسیار سر بر باد دادست

ص: ۳۹۳

زبان، سر را عدوی خانه زادست

«عمر بن نعمان» می گوید: «امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همیشه همراه حضرت بود. روزی او و غلامش همراه حضرت در بازار کفاشها می رفتند. غلام، لحظه ای آنها را ترک می کند و سراغ کاری می رود. دوست حضرت غلام خود را صدا می زند؛ اما غلام متوجه نمی شود و این کار را تا سه مرتبه تکرار می کند.

سپس عصبانی شده و فریاد می زند: ای زنازاده کجا هستی؟ امام صادق علیه السلام شنید و با ناراحتی دست خود را محکم بر پیشانی زد و فرمود: سبحان الله! مادرش را متهم به زنا کردی؟ من فکر می کردم که تو اهل تقوا هستی؛ اما نمی دانستم که فحش می دهی! عرض کرد: قربانت گردم، او هندی است و مادرش مشرک می باشد. امام توجیه او را نپذیرفت و فرمود: از من دور شو! ومن هرگز او را همراه امام ندیدم.»)(۱)(

۱- . کافی، ج ۴، ص ۱۵.

پیام سی ام: کلید قبولی

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِی فِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقَبُولِ عَلَى مَا تَرْضَاهُ وَيَرْضَاهُ الرَّسُولُ مَحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدایا! روزه ام را در این روز با شکر و پذیرش بر آنچه تو و پیامبرت می پسندید، قرار ده که فرعهایش با اصلهایش استوار و متین باشد. به حق سرور ما محمد و خاندان پاکش، و شکر مخصوص پروردگار عالمیان است!»

امام باقر علیه السلام فرمود: «بُنِی الاِسلَامُ عَلَی خَمسٍ دَعَائِمَ: اَلوِلَایَةُ وَ اَلصَّلَاةُ وَ اَلزَّکَاةُ وَ صَومُ شَهرِ رَمَضَانَ وَ الحَجُّ؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: ولایت و نماز و زکات و روزهٔ ماه رمضان و حج.»)(۱)(

ص: ۳۹۵

۱- . کافی، ج۲، ص ۲۱.

در روایت دیگری از امام علی علیه السلام ، ولایت اهل بیت معصومین علیه السلام نگاه دارندهٔ این فرایض برشمرده شده است: «اَلوِلَایَةُ اَلحَافِظَةُ لِهَذِهِ اَلفَرَائِضِ الاَربَعَةِ؛ ولایت، حفظ کننده این چهار فریضه است.»)(۱)(

نوشته اند: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال سرور و شادمانی به خانه علی علیه السلام آمد. حضرت پرسید: یا رسول الله! هرگز شما را به این شادی و خوشحالی ندیده بودم. فرمود: یا علی! بشارت باد بر تو! الآن جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خداوند به تو سلام می رساند و می فرماید که علی علیه السلام را بشارت بده که شیعیان او را اهل بهشت می گردانم. امام علی علیه السلام با شنیدن این سخن به سجده افتاد و سپس دستهایش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدا را شاهد می گیرم که نصف حسناتم را به شیعیانم بخشیدم. سپس حسنین علیه السلام نیز همین سخن را تکرار کردند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شما کریم تر از من نیستید، من تمام حسناتم را به شیعیان راستین علی علیه السلام بخشیدم.»)(۲)(منظور از قبول اعمال شیعیان و این جایگاه رفیع که رسول خدا و اهل بیت گرامی او حسنات خود را به شیعیان می بخشند، به دلیل ولایت پذیری ایشان است؛ چه اینکه ولایت رمز قبول همه اعمال است.

۱- . بحار الانوار، ج۶۵، ص۳۸۷.

۲- . منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، انتشارات جاویدان، تهران، بی تا، ص ۸۰۲.

ده پیام از ماه رمضان

۱۰ پیام ماه رمضان

یکم: تحوّلات روحی روانی که در افراد و جوامع انسانی پدید می آید، سه بخش مهم دارد:

۱. افزایش دانش و آگاهی؛

۲. گسترش قلمرو آزادی و اختیار و قدرت انتخاب انسانی؛

۳. تقویت عواطف و عشق ملکوتی.

ماه رمضان، ماه «آگاهی» بیش تر از حقایق هستی است و این هـدف در سایه تلاوت قرآن و تـدبّر در آن به دست می آید. ماه رمضان ماه تقویت اراده و «آزادی» از زنجیرهای درونی است و این آرمان مقدس در پرتو روزه دست یافتنی است.

ماه رمضان، فرصتی برای دعا و نیایش و شب زنـده داری است که «عشق ملکوتی» و انس با محبوب جاودانه را پدید می آورد و شهد مناجات و نیایش را در کام انسان می ریزد.

ص: ۳۹۷

دوم: انسان در زندگی با آفات فراوانی مواجه است، از جمله:

۱. عادت پرستی؛

۲. غریزه سالاری؛

۳. غفلت زدگی؛

۴. تنبلی و تن پروری؛

۵. عادت به تبعیض در زندگی اجتماعی.

در پرتو خورشید درخشان ماه رمضان، سلطه عادتها و غریزه ها بر زندگی انسان کاهش می یاد، غفلتها زدوده می شود، به دلیل هماهنگی با جمع، موانع خودسازی کاهش می یابد، اخوت دینی و روح برادری و همدردی با نیازمندان تقویت می گردد، تلاوت قرآن، تقوا و تهجّد، زمینه تعالی و بازگشت به فطرت الهی و زندگی عالی انسانی را فراهم می سازد.

سوم: واژه «صوم» به معنای روزه و مشتقات آن در قرآن کریم سیزده بار به کار رفته است. وجوب روزه، روزه مسافر، نذر روزه، روزه بدل قربانی، روزه کفاره ایام ماه رمضان، روزه کفاره قسم، روزه کفاره ظهار، ارزش مردان و زنان روزه دار، و... مباحثی است که پیرامون روزه در آیات مختلف قرآن مجید مطرح شده است. علاوه بر موارد فوق یک بار هم نام ماه رمضان در قرآن کریم آمده است که در آن نزول قرآن، هدایتگری آن برای مردم و روشنگری آن نسبت به جریان حق و باطل گوشزد گردیده است.

شب قدر به عنوان بخشی از ماه رمضان و ارزشمندترین فرصت برای بشریت، در سوره قدر و آیه دوم سوره دخان یادآوری شده است و از آن به عنوان شبی مبارک یاد شده است. شبی که در آن هر امر حکیمانه تدبیر و تفکیک می شود و شبی که از هزار ماه برتر است.

شبی که بشریت، حتی شخص پیامبر اعظم بدون تعلیم الهی نمی داند چگونه شبی است! شبی که فرشتگان و روح با اذن پروردگارشان بر انسان کامل نازل می شوند. و آن شب تا طلوع فجر، شب سلام و سلامتی است.

در نهج البلاغه، واژه صوم یک بار، واژه صیام هفت بار، واژه صیامه دو بار، و واژه صائم نیز ۲ بار به کار رفته است، و روزه ماه رمضان به عنوان سپری در برابر عذاب الهی)(۱)(، زکات بدن،)(۲)(و ابزاری برای آزمودن اخلاص)(۳)(خلق تلقی شده است.

چهارم: خودسازی با تعبیرهای فراوان در قرآن و احادیث اهل بیت علیه السلام آمده است، و واژه های گوناگون تزکیه، تقوا، جهاد با نفس، مصونیّت از شُحّ، جهاد اکبر، محاسبه نفس، تخلّق به اخلاق الهی، اکتساب مکارم اخلاق، رعایت عدل و احسان، و عبادت، هر کدام حاکی از نوعی خودسازی است.

خودسازی در فرهنگ اهل بیت علیه السلام شامل کنترل تمام رفتارها و گفتارهای انسان در چهارچوب دستورهای خداست. کنترل چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و شهوت براساس بایدها و نبایدهای قرآن و سنّت، مصداق خودسازی اسلامی و الهی است و روایات مکرّری یادآوری کرده است که روزه داری، فقط به دستگاه گوارش و خوردن و آشامیدن مربوط نیست؛ بلکه مهم کنترل انسان بر اندام خویش و مراقبت بر صادرات و واردات کشور روح و جزیزه جسم انسان است. برای نمونه به این احادیث شریف توجه کنیم:

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

قال علی علیه السلام : «اَلصِّیامُ اِجْتِنابُ الْمَحارِمِ كَما یَمْتَنِعُ الرَّجُلُ مِنَ الطَّعامِ وَالشَّرابِ؛)(۱)(روزه [راستین] دوری از گناهان است؛ همانطور كه انسان از خوردنی و نوشیدنی خودداری می كند.»

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرموده است: «ما یَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِیامِهِ اِذا لَمْ یَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ؛)(۲)(وقتی روزه دار، زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ نكند، این روزه چه فایده ای دارد؟!»

خودسازی در فرهنگ قرآن و عترت علیه السلام شامل خودسازی عقیدتی، اخلاقی و رفتاری می شود و كلیه رفتارهای سیاسی، اقتصادی، دفاعی و جهادی انسان را در بر می گیرد، و روزه داری و ماه رمضان، فرصتی برای ایجاد تحوّل بنیادی در اندیشه ها و روحیه ها، عادتها و عملكرد انسان است.

فضائل اخلاقی همه در سایه ایمان و تقوا تقویت می شود و بیماریهای اخلاقی در پرتو روزه و رمضان درمان پذیر است.

۱- . میزان الحكمه، ح ۱۰۹۵۲.

۲- . میزان الحكمه، ح ۱۰۹۵۳.

پنجم: امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیّه درباره ماه رمضان معارف ارزشمندی بیان فرموده است. جامع ترین متن موجود از صحیفه سجّادیه کتابی است که توسّط مؤسسه الامام المهدی منتشر شده است و حاوی ۲۷۰ دعای امام سجاد علیه السلام است.

۱. در این کتاب ضمن دعای نماز شب نیمه شعبان، امام سجاد علیه السلام فرموده است:)(۱)(«خدایا از تو درخواست می کنم توفیق درک ماه رمضان را به عنوان مکمّل و متمّم عبادات ماه شعبان، به من عنایت کنی و با اتمام این دو ماه، مرا از پوسته گناهان بیرون آوری؛ زیرا من در دژ تو پناهنده شده ام.

به نامهای بزرگ تو چنگ زده ام و اهل موالات به اولیای گرامی تو هستم؛ آنها که اهل نقض و ابرامند. و امامی پس از امام دیگر چراغ شبهای تار، و حجتهای خدا بر همه خلقند، از سوی تو بر آنان برترین سلام و درود باد.»

۲. آن بزرگوار، دعای مفصّلی برای ورود ماه رمضان بیان فرموده است و در آن دعا از ماه رمضان به عنوان شهر القیام، شهر الاسلام، شهر الطهور، و شهر التمحیص و شهر الصّیام؛)(۲)(ماه شب زنده داری، ماه مسلمانی یا تسلیم، ماه پاک سازی، ماه تصفیه و ماه روزه نام برده است.

ص: ۴۰۱

۱- . الصحیفه السجادیه الجامعه، ص ۲۰۸.

۲- . الصحیفه السجادیه الجامعه، ص ۲۱۰.

۳. دعای معروف به دعای ابو حمزه ثمالی، دعایی است که ابو حمزه آن را از امام چهارم نقل کرده و گفته است:

«علی بن الحسین سرور پرستندگان - درود خدا بر او و پدرش باد - بخش مهم شب را در ماه رمضان نماز می گذارد و چون سحر می شد، این دعا را می خواند.»)(۱)(

حضرت سجاد علیه السلام دعایی را هر روز ماه رمضان می خوانده اند که در صحیفه جامعه به عنوان دعای شماره ۱۱۷ آمده است.

امام چهارم، برای روزهای ماه رمضان از سیزدهم تا پایان ماه، یک دعای خاص بیان فرموده و خود آن بزرگوار آن را خوانده است.

دعاهای دیگری با عناوین زیر نیز از آن بزرگوار نقل شده است:

دعای شب بیست و هفتم؛

۱- . الصحیفه السجادیه الجامعه، ص ۲۱۴.

دعای آخرین شب ماه رمضان؛

دعای وداع ماه رمضان با شماره ۱۴۲؛

دعای وداع ماه رمضان با شماره ۱۴۳؛

دعای روز عید فطر؛

دعای هنگام افطار؛

دعای پس از بازگشت از نماز عیدفطر.

هر کدام از این دعاهای حیات بخش، متنی عمیق و جذّاب دارد که چون باران بهاری روح را طراوت می بخشد. متن دعاهای گوناگون امام چهارم درباره ماه رمضان بهترین معرف ماه رمضان و نشان دهنده نقش تربیتی این ماه شریف است.

زمزمه های امام سجاد علیه السلام در فراق این ماه، جانسوزتر از نالهٔ نی و دردناک تر از حدیث جدایی است.

این ماه فرصتی استثنایی و بس ارزشمند است، که هم باید به استقبال آن شتافت و هم باید آن را بدرقه کرد و پس از عیدفطر مستحب است شش روز آن را بدرقه کنند و روزه بگیرند.

ششم: ماه رمضان بهار قرآن است. برنامه ریزی و تلاش برای تلاوت، تدبّر، آموزش، تفسیر، حفظ قرآن و گسترش جلسات قرآنی توسّط مسئولان فرهنگی و رسانه های کشور و مبلّغان و روحانیون گرامی، از بهترین اقدامات فرهنگی محسوب می شود. معرفی تفاسیر، ترجمه های معتبر، کتابهای علوم قرآنی، نرم افزارها و سایتهای قرآنی به نسل جوان، از اقدامات خوبی است که مبلغان دین می توانند، انجام دهند.

هفتم: درمـان بیماریهـا همیشه با خوردن و آشامیـدن و تزریق دارو و مصـرف قرص و کپسول نیست. روزه در فرهنگ اسـلامی یک اقدام عبادی، معنوی است که علاوه بر آثار عبادی و اجتماعی، آثار طبّی، بهداشتی و درمانی فراوان دارد.

در برخی از احادیث پیامبر اعظم و اهل بیت علیه السلام به این نقش روزه تصریح شده است:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه وسلم : «صُومُوا تَصِحُّوا؛)(۱)(روزه بگیرید تا سالم شوید.»

قال علی علیه السلام : «اَلصِّیامُ اَحَدُ الصِّحَّتَیْنِ؛)(۲)(روزه داری یکی از دو نوع سلامتی است.»

هشتم: خودسازی و عبادات مراحلی دارد و میدان تکامل برای همه همچنان باز است. در زمینه ماه رمضان و روزه داری هم هر کس می تواند به درجات عالی تری از خودسازی و تعالی معنوی دست یابد. در حدیث از امام علی علیه السلام می خوانیم:

«صَوْمُ الْقَلْبِ خَیْرٌ مِنْ صِیام اللِّسانِ وَ صِیامُ اللِّسانِ خَیْرٌ مِنْ صِیامِ الْبَطْنِ؛)(۳)(روزه دل بهتر از روزه زبـان است، و روزه زبان از روزه شکم برتر است.»

۱- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۸۶، ح ۱۰۹۲۷.

۲- . غرر الحکم: ص ۱۷۶، ح ۳۳۵۷.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۵۸۹۰.

کنترل دهـان، کنترل زبان و کنترل قلب، مراحل مختلف تکامل روزه داران است و هر کس در یکی از این سه جایگاه قرار می گیرد.

همان بزرگوار فرموده است: «روزه نفس از لذات دنیوی، برترین روزه هاست.»)(۱)(

آری برای دست یابی به لذاید جاودانه باید از برخی لذاید دنیوی روزه گرفت.

نهم: روزه و جهاد با هم قرابت و خویشاونـدی دارد. هر دو تلاش در راه خـداست. هر دو به قصـد قربت انجام می شود، هر دو نشان قوت اراده انسان است، هر دو در راه حاکمیت خدا بر زندگی انسانها شکل می گیرد، در هر دو تمایلات و غرائز حیوانی کنترل می شود، هر دو به انگیزه ای مقـدس انجام می شود، هر دو به صـبوری و اسـتقامت نیاز دارد، و هر دو پشـتوانه اسـتقلال ملّتها است.

هر دو با یاد خدا و دعا و نیایش همراه است، هر دو عامل سلامتی است، و هر دو نوعی خودسازی و یاری دیگران است.

ص: ۴۰۵

۱- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۸۷، ح ۱۰۹۵۰.

از رسول گرامی صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرموده اند: «اَلصَّوْمُ فِی الْحَرِّ جَهادٌ؛)(۱)(روزه در گرما نوعی جهاد است.»

دهم: انسان موجود دو بعدی است، روح است و جسم؛ قلب است و قالب.

آمیزه ای از مادیت و معنویت است، هم به غذای مادی نیاز دارد و هم به غذای معنوی. انواع غذا، میزان و زمان آن در سلامت و سعادت انسان نقشی بنیادی دارد.

غذای جسم همیشه باید از نظر کمیت، کیفیت، پاکی و حلال بودن مناسب باشد و غذای روح نیز باید به میزان کافی و پاک و سالم و مفید در اختیار انسان قرار گیرد.

قرآن سفره روح انسانهاست که در ماه پربرکت رمضان گسترده شده است. پاک ترین، سالم ترین و مفیدترین سفره، سفره خداست؛ «اِنَّ هـذَا الْقَرْآنَ مَأْدَبَهُ اللَّهِ»؛)(۲)(سفره ای که در شب قدر بر بشریت نازل شده است. و میزبان این سفره حجت خداوند ولی عصر و خلیفه خدا در زمین است.

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی فرموده است: از وظایف هر شب ماه رمضان این است که انسان دعاهای مأثور و اعمال نیکو و صالح را با یاد و نام کسی آغاز کند و پایان بخشد که معتقد است او نائب خداوند (جل جلاله) در میان عباد و بلاد است و برای او آن گونه که شایسته اوست، دعا کند و پس از تمجید خدای متعال و درود بر پیامبر و آل آن بزرگوار صلی الله علیه وسلم ، دعای اللّهمّ کن لولیّک.... را بخواند، و علماء آن را در اعمال شب بیست و سوم رمضان ذکر کرده اند.)(۳)(

۱- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۸۸، ح ۱۰۹۶۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۸، ح ۷۶۴۸.

۳- . سفینه البحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۷.

محور های سخنرانی در ماه مبارک رمضان

اشاره

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن، ماه برکات واسعه الهی، و ماهی است که شب قدر در آن قرار گرفته است. این ماه مهم ترین زمان برای تبلیغ معارف دینی است و مبلغان گرامی می توانند با الهام از آیات قرآن و روایات و ادعیه معصومین علیه السلام ، جهت هدایت انسانها برنامه ریزی تبلیغی داشته باشند.

ما در این نوشتار می کوشیم که براساس آیات و روایات معصومین علیه السلام محورهایی را جهت تبلیغات مبلغان عزیز بیان کنیم.

ص: ۴۰۷

۱. اهمیت ماه رمضان

یکی از مباحث مهمّی که مناسب است مبلغین معارف دینی در ماه مبارک رمضان بدان بپردازند، بیان اهمیّت این ماه است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در روز آخر ماه شعبان سخنرانی فرموده و با بیان اهمیّت ماه مبارک رمضان، مردم را برای ورود به این ماه آماده می سازند. ایشان می فرمایند:

«اَیُّهَا النّاسُ اِنَّهُ قَدْ اَقْبَلَ اِلَیْکُم شَهْرُ اللهِ بِالْبَرَکهِ وَالرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللهِ اَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ اَیّامُهُ اَفْضَلُ الْاَیّامِ وَ لَیالیهِ اَفْضَلُ اللَّیالی وَ ساعاتُهُ اَفْضَلُ السّاعاتِ. هُوَ شَهْرٌ دُعیتُمْ فیهِ اِلَی ضِیافَهِ اللهِ وَ جُعِلْتُمْ فیهِ مِنْ اَهْلِ کَرامَهِ اللهِ، اَنْفاسُکُمْ فیهِ تَسْبیحٌ وَ نَوْمُکُمْ فیهِ عِبادَهٌ وَ عَمَلُکُمْ فیهِ مَقْبُولٌ؛)(۱)(ای مردم! همانا ماهِ خدا به سویتان آمد، با برکت و رحمت و بخشش. ماهی که نزد خدا با فضیلت ترین ماهها است، روزهایش برترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش با فضیلت ترین ساعات است. این ماهی است که در آن به میهمانی خداوند خوانده شده اید و اهل کرامت الهی قرار داده شدید. نفسهایتان در آن تسبیح [خداوند] به حساب می آید و خواب شما در آن عبادت است و اعمال شما در آن پذیرفته می شود.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم در فرازی دیگر فرمودند:

ص: ۴۰۸

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

«... اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ اَبْوابَ الْجِنانِ فی هذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَهٌ فَاسْئَلُوا رَبَّکَمْ اَنْ لایُغَلِّقَها عَنْکَمْ وَ اَبْوابَ النّیرانِ مُغَلَّقَهٌ فَاسْئَلُوا رَبَّکَمْ اَنْ لایُفَتِّحَها عَلَیْکُمْ وَالشَّیاطینَ مَغْلُولَهٌ فَاسْئَلُوا رَبَّکُمْ اَنْ لایُسَلِّطَها عَلَیْکُمْ؛)(۱)(ای مردم! همانا درهای بهشت در این ماه باز شده است؛ پس از خدایتان بخواهید که بر شما نبندد و درهای جهنّم بسته شده است؛ پس از خدایتان بخواهید بر شما باز نکند و شیطانها در بندند؛ پس از خدایتان بخواهید که آنها را بر شما مسلط نسازد.»

ص: ۴۰۹

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۲. جایگاه روزه

در ماه مبارک رمضان، یکی از واجبات روزه گرفتن است. بیان اجر و پاداش روزه در این ماه، زمینه اهتمام به این واجب الهی را فراهم می سازد.

«عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وسلم اَنَّهُ قالَ: یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: اَلصَّوْمُ لی وَ اَنَا اُجْزِی (اُجْزَی) بِهِ؛)(۱)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزیز و جلیل می فرماید: روزه از آن من است و من بدان جزا می دهم (یا من جزای او هستم).»

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ مَنَعَهُ الصَّوْمُ مِنْ طَعامٍ یَشْتَهیهِ کانَ حَقّاً عَلَی اللهِ أَنْ یُطْعِمَهُ مِنْ طَعامِ الْجَنَّهِ وَ یُسْقِیَهُ مِنْ شَرابِها؛)(۲)(کسی که روزه او را از غذای مورد علاقه اش باز دارد، بر خداوند حق است که از غذای بهشت به او بخوراند و از نوشیدنیهای بهشت سیرابش کند.»

۱- . بحارالانوار، ج۹۳.، ص۲۵۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۱.

همچنین لازم است که عواقب روزه خواری و عذابهای اخروی آن بیان شود. ما از باب نمونه یک روایت را بیان می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ اَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ خَرَجَ رُوحُ الْایمانِ مِنْهُ؛)(1)(کسی که یک روز از ماه رمضان را بخورد، روح ایمان از او خارج می شود.»

ص: ۴۱۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص۲۴۵.

۳. پرورش تقوی

از مسائل مهم در ماه مبارک رمضان که باید مبلغان بدان توجه داشته باشند، پرورش روحیه تقوی و پرهیزگاری در مسلمانان است.

بیان موضوعاتی در زمینهٔ گناه شناسی، راههای تقویت تقوی و روحیهٔ پرهیز از گناه، عواقب گناه در دنیا و عذابهای اخروی گناه، می تواند بسیار مؤثر بوده، زمینه رشد و هدایت مردم را فراهم سازد.

حالت روزه داری یکی از بهترین موقعیتها برای تقویت روحیه پرهیز از گناه است.

قرآن مجید می فرماید: (یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ)؛)(۱)(«ای مؤمنان! روزه بر شما واجب شد، همان گونه که بر پیشینیان شما واجب شده بود؛ شاید پرهیزگار شوید.»

ص: ۴۱۲

۱- . بقره/۱۸۳.

در این آیه، فلسفهٔ تشریع روزه، تقوی قلمداد شده است.

در پایان خطبهٔ شعبانیه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند:

بهترین اعمال در این ماه چیست؟ آن حضرت می فرماید:

«یا اَبَا الْحَسَن اَفْضَلُ الْاَعْمالِ فی هذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ؛)(۱)(بهترین کارها در این ماه، پرهیز از گناهان است.»

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در توصیه های خویش برای ماه رمضان می فرمایند: «وَاحْفَظُوا اَلْسِنَتَکُمْ وَ غَضُّوا عَمّا لایَحِلُّ النَّظَرُ اِلَیْهِ اَبْصارَکُمْ وَ عَمّا لایَحِلُّ الْاِسْتِماعُ اِلَیْهِ اَسْماعَکُمْ؛)(۲)(زبانتان را حفظ کنید و چشمانتان را از آنچه نگاه بدان حرام است فرو بندید و گوشهایتان را از آنچه شنیدن آن حلال نیست، ببندید.»

ص: ۴۱۳

۱- . بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۲- . بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۴. توبه

در ماه مبارک رمضان زمینه توبه فراهم است و مبلغان با انـذار مردم و امیـدوار ساختن آنان به فضل و رحمت واسـعه الهی، می تواننـد آنها را به بازگشت و توبه فرا خوانند، از این رو بهتر است مباحثی پیرامون توبه و شـرائط توبه و اسـتغفار مطرح و انسانها را به بازگشت به خداوند فرا خوانند.

طرح این مباحث به ویژه در شبهای قدر از جایگاه خاصّی برخوردار است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: « فَاِنَّ الشَّقِی مَنْ حُرِمَ غُفْران اللهِ فی هذَا الشَّهْرِ الْعَظیمِ؛)(۱)(همانا بدبخت کسی است که از بخشش خداوند در این ماه با عظمت محروم شود.»

و در بخش دیگری از سخنان خود می فرمایند:

۱- . بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

«اِنَّ اَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَهٌ بِاَعْمالِكُمْ فَفكّوها بِاسْتِغْفارِكُمْ وَ ظُهُورَكُمْ ثَقيلَهٌ مِنْ اَوْزارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِكُمْ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ اَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ اَنْ لايُعَذِّبَ الْمُصَلّينَ وَ السّاجِدينَ وَاَنْ لايُرَوِّعَهُمْ بِالنّارِ يَوْمَ يَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمينَ؛)(1)(جانهای شما در گرو اعمالتان است، پس آنها را با استغفارتان آزاد کنید، و پشتهای شما از گناهانتان سنگین است، پس با سجده های طولانی از سنگینی آن بکاهید، و بدانید که خداوند به عزت خود قسم یاد کرده است که نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند و در روزی که انسانها در برابر خداوند برانگیخته می شوند، آنها را با آتش نترساند.»

۱- . بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۵. روزه قلب

از آنجـا که مـاه رمضـان بهترین زمـان رشـد و سـیر معنوی انسان است، روزه داران می تواننـد علاوه بر خودداری از خوردن و آشامیدن و کنترل اعضاء و جوارح، به کنترل قلب پرداخته و ضـمن پاک سازی درون از کینه، حسد و بدخواهی دیگران، قلب خود را از افکار پلیـد و گناه آلود پاک کرده و متوجه خداونـد گرداننـد. مبلغ می تواند با اسـتفاده از روایات، مخاطبان خود را در پاکسازی قلب و درون کمک نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می فرماید: «صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ اللِّسانِ وَصَوْمُ اللِّسانِ خَيْرٌ مِنْ صِيامِ الْبَطْنِ؛)(۱)(روزه قلب بهتر از روزهٔ زبان است و روزهٔ زبان بهتر از روزهٔ شکم است.»

ص: ۴۱۶

۱- . غرر الحکم، ص۱۷۶.

۶. اهتمام به قرآن

ماه رمضان بهار قرآن است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لِکُلِّ شَیْءٍ رَبیعٌ وَ رَبیعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضان؛)(۱)(هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.»

همچنین امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ فی شَهْرِ رَمَضانَ آیَةً مِنْ کِتابِ اللهِ کانَ کَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فی غَیْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛)(۲)(هر کس آیه ای از قرآن را در ماه رمضان بخواند، مانند کسی است که یک ختم قرآن در غیر از ماه رمضان خوانده است.»

مبلّغین گرامی می توانند:

۱- . اصول کافی، ج۲، کتاب فضل القرآن، ص۶۳.

۲- . بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۴۱.

الف. با بیان ثواب و اجر قرائت قرآن، مردم را به تلاوت کلام الله مجید ترغیب کنند.

ب. برنامه قرائت قرآن را در مسجد و مجموعه های دیگر برای آقایان و بانوان راه اندازی کنند.

ج. جلسات تفسیر قرآن برگزار کنند.

د. آموزش روخوانی قرآن برای سطوح مختلف سنّی داشته باشند.

و البته در برگزاری جلسات قرائت و آموزش قرآن می توانند از نیروهای فرهنگی و علاقه مند استفاده کنند.

ص: ۴۱۸

۷. ماه رمضان، اوج پرستش

همه کارهـای نیکو دارای اجر و پـاداش است، لیکن همه نیکیها و عبادتها در ماه رمضان از اجر و پاداش ویژه و بسـیار گسترده تر از ماههای دیگر برخوردار است.

مبلّغ می تواند با ترغیب مؤمنین به مستحبات و بیان اجر و پاداش اخروی و آثار و برکات دنیوی آن، مردم را با انجام مستحبات آشنا سازد.

پیامبر صـلی الله علیه وسـلم می فرماید: «مَنْ تَطَوَّعَ فیهِ بِصَلاهٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ بَرائَهً مِنَ النّارِ وَ مَنْ اَدّی فیهِ فَرْضاً کانَ لَهُ ثَوابُ مَنْ اَدّی سَبْعینَ فَریضَهً فیمـا سِواهُ مِنَ الشُّهُورِ وَ مَنْ اَکْثَرَ الصَّلاهَ عَلَی ثَقَلَ اللّهُ میزانَهُ یَوْمَ تَخِفُّ الْمَوازینُ؛)(۱)(کسی که نماز مستحبی در مـاه رمضـان بخوانـد، خداونـد آزادی از آتش جهنّم را برای او مقرر می سـازد و کسـی که عمل واجبی را در آن انجام دهـد، ثواب انجام هفتاد واجب در ماههای دیگر را خواهد داشت و کسـی که زیاد بر من صـلوات فرستد، خداوند میزان او را سنگین می کند در روزی که میزانها سبک است.»

چند تذکر

ص: ۴۱۹

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

الف. بهتر است در مجالس پس از توصیه به انجام عملی مستحب، فرصتی ایجاد شود تا مردم آن عمل را انجام داده، لذّت پرستش را احساس کنند.

ب. مناسب است به مردم توصیه شود که از جمله واجبات، خمس می باشد و اگر در ماه رمضان انجام شود از اجر بیشتری برخوردار است؛ البته باید توجّه داشت کسانی که سال خمسی دارند، در زمان خود باید تکلیفشان را انجام دهند، و در صورت نیاز بهتر است فروعی که سؤال می شود، به دقت بررسی شود و به مردم پاسخ داده شود.

۸. دعا

بیـان جایگـاه دعـا و اهمّیت آن برای مردم و برگزاری جلسـات دعا از برنامه ها و موضوعات مناسب در ماه مبارک رمضان می باشـد. بهتر است در جلسـات دعا فرازی ترجمه و توضیح داده شود. از مسائل دیگری که پسـندیده است، عادت دادن مردم به دعا به زبان عربی و یا به زبان مادری در بعد از نماز است که بدان سفارش شده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَارْفَعُوا اِلَیْهِ اَیْدِیَکُمْ بِالـدُّعاءِ فی اَوْقاتِ صَلاتِکُمْ فَاِنَّها اَفْضَلُ السّاعاتِ یَنْظُرُ الله عَزَّ وَجَلَّ فیها بِالرَّحْمَهِ اِلی عِبادِهِ یُجیبُهُمْ اِذا ناجوهُ وَ یُلَبّیهِمْ اِذا نادوهُ وَ یَسْتَجیبُ لَهُمْ اِذا دَعَوْهُ؛)(۱)(دستهای خودتان را در وقتهای نماز برای دعا به سوی او بالا بریـد، برای اینکه این وقت بهترین زمان [برای دعا] است که خداونـد عزّ وجلّ به بندگانش نظر رحمت می افکند. اگر از او درخواست کنند جوابشان می دهد و اگر او را بخوانند می پذیرد و اگر دعا کنند مستجاب می گرداند.»

ص: ۴۲۱

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۹. رشد عواطف

در ماه رمضان به دلیل کم خوردن و کم شدن شکم بارگیها، آمادگی برای رشد عواطف انسانی فراهم می آید. در این زمان، فرصت بسیار ارزشمندی برای پرورش فضائل انسانی بوجود می آید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم سفارش می کنند که مسلمانان در ماه مبارک رمضان اموری را رعایت کنند:

«وَ تَصَدَّقُوا عَلی فُقَرائِکُمْ وَ مَساکینِکُمْ وَ وَقِّرُوا کِبارَکُمْ وَارْحَمُوا صِغارَکُمْ؛)(۱)(بر فقراء و بیچارگانتان ببخشید، به بزرگانتان احترام کنید، به کوچک ترهایتان محبّت کنید و با خویشانتان ارتباط برقرار کنید.»

در جای دیگر می فرمایند: «تَحَنَّنُوا عَلی اَیْتامِ النّاسِ یُتَحَنَّنُ عَلی اَیْتامِکُمْ؛)(۲)(بر یتیمان مردم مهربان باشید تا به یتیمان شما رحم کنند.»

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۲- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

همچنین در مورد اطعام روزه داران می فرماید: «مَنْ فَطَّرَ مِنْکَمْ صائِماً مُؤْمِناً فی هـذَا الشَّهْرِ کانَ لَهُ بِـذلِکَ عِنْدَ اللهِ عِتْقُ نَسَـمَهٍ وَ مَغْفِرَهٌ لِمَا مَضی مِنْ ذُنُوبِهِ؛)(۱)(کسی که روزه دار مؤمنی را در ماه رمضان افطاری دهد، نزد خداوند اجر آزاد سازی بنده ای دارد و موجب بخشش همه گناهان گذشته اش می شود.»

روحانیون می توانند برای هر یک از رفتارهای عاطفی روزی را مقرر، و سعی کنند مردم را به این امور خیر ترغیب نمایند؛ مثلاً در یک روز از صله رحم بحث شده، مقرر گردد مخاطبان تا فردا حداقل به دیدار دو مورد از اقوام خود بروند و...

ص: ۴۲۳

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۱۰. یاد قیامت

از مباحث بسیار جذّاب و مؤثر در ماه مبارک رمضان، توجّه دادن به قیامت است. مباحث مربوط به قیامت ممکن است به صورت یک سلسله سخنرانی در طول ماه مبارک رمضان مطرح گردد، و اگر مباحث دیگری در نظر باشد، مناسب است در طول ماه رمضان حداقل چند سخنرانی به توجّه دادن به قیامت اختصاص یابد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد قیامت را در اذهان روزه داران بدین گونه زنده می کند:

«وَاذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فيهِ جُوعَ يَوْمِ القِيامَةِ وَ عَطَشَهُ؛)(۱)(با گرسنگی و تشنگی در ماه رمضان، به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت بیفتید.»

ص: ۴۲۴

۱- . بحارالانوار، ج۹۳، ص۳۵۶.

۵ سخنرانی با الهام از خطبه شعبانیه

اشاره

ماه مبارک رمضان که امتیازات ویژه ای را به خود اختصاص داده و به عنوان ماه خدا، بهار قرآن، پیشاهنگ زمانها، ماه آمرزش، ماه اجابت، بهترین فرصت برای خودسازی، نزدیک شدن به خدا، و بالاخره دوست داشتنی ترین ماه از منظر اولیاء الهی نام گرفته است، فرصت مناسبی را برای مبلغان دینی فراهم آورده تا با استفاده از این زمینه ها و آمادگی دلهای اهل ایمان، بیشترین بهره های معنوی و تبلیغی را بر مؤمنین عرضه بدارند. به همین مناسبت، این مقاله کوشیده است که با توجه به آموزه های رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خطبه شعبانیه، پنج گفتار را در موضوعات جایگاه ماه خدا، دعا و نیایش در ماه رمضان، آداب زندگی روزه داران، نشانه ای از قیامت، و پیوند با اهل بیت علیه السلام ، به مبلغین گرامی تقدیم دارد.

ص: ۴۲۵

سخن اول: جایگاه ماه خدا

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم درخطبه شعبانیه، ماه مبارک رمضان را چنین توصیف می کند: «وَ هُوَ شَهرٌ دُعِیتُم فِیه اِلی ضِیافَهِ اللهِ وَ جُعِلتُم فِیه مِنْ أهْلِ کَرامَهِ اللهِ اَنفاسُکُم فِیه تَسبِیحٌ وَ نَومُکُم فِیه عِبادَهٌ وَ عَمَلُکُم فیِه مَقبُولٌ وَ دُعاءُکُم فِیه مُستَجابٌ؛)(۱)(ماه رمضان ماهی است که شما به ضیافت الهی دعوت شده اید و در ردیف افرادی قرار گرفته اید که مورد تکریم خداوند هستند. نفسهایتان در آن تسبیح و خواب شما در آن عبادت و اعمالتان در آن مورد پذیرش و دعایتان در آن مستجاب است.»

این ماه مایه آزمایش مسلمانان و آرامش اهل ایمان و محک حق و باطل است. ماه رمضان زمینه ای مناسب برای زدودن کدورتها و غبارهای مادّی و نفسانی از وجود انسان و ماه خانه تکانی دلها و تصفیه قلوب است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَو یَعلَمُ العِبادُ ما فی رَمَضانَ لَتَمَنَّتْ أن یَکُونَ رَمَضانُ سَنَهً؛)(۲)(اگر بندگان خدا می دانستند که در ماه رمضان [چه گنج پُربهایی است]، هر آیینه آرزو می کردند که ماه رمضان یک سال باشد.»

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۴۰.

دعوت نـامه خداونـد برای مهمـانی در این مـاه بالاترین مـدال افتخار برای یک انسان مسـلمان است و اگر کسـی نتوانـد به این دعوت آسـمانی پاسـخ دهـد، بیچاره ترین انسانها خواهد بود. حضـرت رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «فَانَّ الشَّقی مَن حُرِمَ غُفرانَ اللهِ فی هذا الشَّهرِ العَظیمِ؛)(۱)(شقی کسی است که در این ماه بزرگ از مغفرت خداوندی محروم بماند.»

روزه داران راستین

پیامبر صـلی الله علیه وسلم در ادامه خطبه فرمود: «ای مردم! در این ماه درهای بهشت به روی شما باز است؛ از خدا بخواهید که آنهـا را به رویتـان نبنـدد و درهـای جهنم بسـته شـده؛ از پروردگارتـان طلب کنیـد تـا آنها را به رویتان باز نکنـد و شـیاطین در زنجیرند؛ از خدایتان بخواهید تا آنها دوباره بر شما تسلط نیابند.»

با توجه به این نکته، روزه داران حقیقی باید در اعمال و رفتار خود مواظب باشند که مبادا روزهِ هایشان مخدوش گردد. رسول خدا صـلی الله علیه وسلم تأکید می فرماید که «وَ احفَظُوا ألْسِنَتَکُم وَ غُضُّوا عَمّا لایَحِلُّ النَّظَرُ الیهِ أَبصارَکُم وَ عَمّا لایَحِلُّ الِأسْتِماعُ إلیهِ أسْماعَکُم؛)(۲)(زبانهایتان را نگه داریـد و چشـمهایتان را از غیر حلال فرو بندیـد و گوشـهایتان را از سـخنها و صـداهای حرام حفظ کنید.»

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۲۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶، ح ۲۵.

بنابراین، روزه دار باید جایگاه این ماه را کاملاً حفظ کند و بداند که در موقعیتی استثنایی قرار دارد و با تمام وجود در طاعت الهی باشد. علی علیه السلام فرمود: «کَم مِن صائمٍ لَیسَ لَهُ مِن صیامِهِ إِلّا الجُوعُ وَ الظَّماءُ؛)(۱)(چه بسا روزه داری که از روزه خود، جز تحمل گرسنگی و تشنگی بهره ای نمی برد.»

«عطار نیشابوری» این سخن مولا را در ابیاتی توضیح داده است:

ای دوست، ماه روزه رسید و تو خفته ای

آخر زخواب غفلت دیرینه سر بر آر

سالی دراز بوده ای اندر هوای خویش

ماهی خدای را شو و دست از هوا بدار

پنداشتی که چون نخوری، روزه کامل است!

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

بسیار چیز هست جز این، شرط روزه دار

هر عضو را بدان که بتحقیق روزه ای است

تا روزه تو روزه بود نزد کردگار

اول نگاه دار نظر، تا رخ چو گل

در چشم تو نیفکند از عشق خویش خار

دیگر ببند گوش، زهر ناشنیدنی

کز گفتگوی هرزَه، شود عقل تار و مار

دیگر زبان خویش که جای ثنای اوست

از غیبت و دروغ فرو بند استوار

دیگر به وقت روزه گشادن مخور حرام

زیرا که خون خوری تو از آن بِه هزار بار

روزه ماه رمضان پارسایی و تقوا را به همراه می آورد، در صورتی که با شرائط خود انجام پذیرد و گرنه اگر فردی این شرائط را رعایت نکند، ماه رمضان او با دیگر ایام هیچ گونه تفاوتی نخواهد داشت.

ماه رمضان، نماد اقتدار و اخلاص و وحدت

ص: ۴۲۹

انسـان مسـلمان بـا روزه داری جلوه ای از اقتـدار و اراده خود را به نمـایش می گـذارد. او عملاًـ اثبات می کنـد که اسـیر نفس سرکش و شـیطان وسوسه گر نیست و با اینکه می توانـد از چیزهایی که دلش می خواهد، اسـتفاده کند، ولی چنین نمی کند و نفس امّـاره را بر خود مسـلط نمی سـازد و به این ترتیب، اراده اش قوی و غرائزش تعـدیل می شود و این همـان معنـای «لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ»)(۱)(است.

همچنین ماه رمضان نمایشـی عظیم از وحدت مسلمانان جهان است که در تمام کشورهای اسلامی هماهنگ و یکپارچه به اجرا گذاشته می شود.

ماه قرآن و وحی

در این مـاه، مناسـبتهای مهمی وجود دارد که هر یـک از آنها عظمت و اهمیت ماه رمضان را نشان می دهـد. وجود شب قـدر، تولـد امام مجتبی علیه السـلام ، شـهادت حضـرت علی علیه السـلام ، فتـح مکه، رحلت حضـرت خدیجه سـلام الله علیها، وفات موسـی بن عمران علیه السـلام ، عروج حضـرت عیسی علیه السلام به آسمان، وقوع جنگ بدر، معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وسـلم ، وفات حضـرت ابوطالب و تولد حضـرت یحیی علیه السـلام ، و غزوه تبوک و حنین، برخی از این مناسبتهاست. در این میان، مسـئله نزول قرآن در شب قـدر به این ماه آن چنان رونق بخشـیده که این ماه را ماه قرآن و بهار آن لقب داده اند. رسول بزرگـوار اسـلام صـلی الله علیـه وسـلم فرمـود: «لِکُلِّ شَـیءٍ رَبیعٌ وَ ربیعُ القُرآنِ شَـهرُ رَمَضـان؛)(۲)(هر چیزی بهـاری (زمـان شکوفایی) دارد و بهار قرآن ماه رمضان است.»

ص: ۴۳۰

۱- . بقره/ ۱۸۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۳، ح ۹.

آن حضرت ارزش تلاوت قرآن در این ماه را در فرازی از خطبه شعبانیه چنین تبیین فرمود: «وَ مَن تَلا فِیه آیَهً مِنَ القُرآنِ کانَ لَهُ أَجرُ مَن خَتَمَ القُرآنَ فی غَیرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛)(۱)(هر کس در این ماه یک آیه از قرآن بخواند، پاداش کسی را دارد که در سایر ماهها قرآن را ختم کرده باشد.»

گذشته از نزول قرآن کریم در این ماه مبارک که خداوند فرمود: (شَهرُ رَمَضانَ الَّذی أُنزِلَ فِیه القُرآن))(۲)(سایر کتابهای آسمانی نیز در این ماه نازل شده است. صحف ابراهیم علیه السلام در اول ماه رمضان، تورات حضرت موسی علیه السلام در ششم ماه، انجیل حضرت عیسی علیه السلام در دوازدهم ماه و زبور حضرت داود علیه لسلام در هیجدهم ماه رمضان نازل گردیده است.)(۳)(

ص: ۴۳۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۳۴۹۴.

۲- . بقره/ ۱۸۵.

۳- . وسائل الشیعه، احکام شهر رمضان، باب ۱۸.

سخن دوم: دعا و نیایش در ماه رمضان

دعـا کردن نوعی ارتبـاط روحی و معنوی بـا کـانون قـدرت مطلق، یعنی حضـرت پروردگـار است. اگر دعا نباشـد، انسان هیچ ارزشـی ندارد؛ تمام کارهای نیک در پرتو دعا و اظهار بندگی در برابر حق ارزش پیدا می کند. قرآن کریم می فرماید: (قُل ما یَعْبَؤُا بِکُم رَبِّی لَولا دُعاؤُکُم)؛)(۱)(«بگو: پروردگارم برای شما هیچ ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»

دعا یک نیاز روحی و اساسی در زندگی هر انسانی است. آن لحظه ای که بشر خود را از همه جا درمانده، خسته و دل شکسته می بینـد، چاره ای نـدارد جز این که با مبدأ هستی و آفریدگار عالم لحظاتی راز و نیاز کند، دردهای پنهانیش را به زبان آورد و به آغوش پر مهر حضرت حق پناه برد و بگوید:

۱- . فرقان/ ۷۷.

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمیدل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

ماه رمضان مناسب ترین ایام دعاست. پیامبر صلی الله علیه وسلم در فراز دیگری از خطبه شعبانیه فرمود: «وَ ارفَعُوا إلیه أیدِیَکُم بالدُّعاءِ فی أَوقاتِ صَلَواتِکُم فَأَنَّها أفضَلُ السَّاعاتِ یَنظُرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فیها بِالرَّحمَهِ إلی عِبادِهِ یُجیبُهُم إِذا ناجَوهُ وَ یُلَبّیهِم إِذا نادَوهُ وَ یُعطِیهِم إِذا سَأَلُوهُ وَ یَستَجِیبُ لَهُم إِذا دَعَوهُ؛)(۱)(در هنگام نمازهایتان، دستهای خود را به سوی خدا برای دعا بلند کنید؛ زیرا آن هنگام بهترین ساعتهاست که خداوند متعال با نظر رحمت به بندگانش می نگرد و اگر با او مناجات کنند، به آنها پاسخ می دهد و اگر او را ندا کنند، ندای آنان را لبیک می گوید و اگر از او درخواست کنند، به آنها می بخشد و اگر او را بخوانند، دعوتشان را به اجابت می رساند.»

امام کاظم علیه السلام زمان افطار را موقعیتی مناسب برای دعا می داند و می فرماید: «دَعْوَهُ الصَّائِمِ یُسْتَجابُ عِنْدَ إِفْطارِهِ؛)(۲)(دعای روزه دار درهنگام افطار پذیرفته است.»

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲- . الدعوات، قطب راوندی، ص ۲۶.

در هر صورت دعا و نیایش دستاوردهای خوبی برای بندگان الهی به همراه دارد؛ اگر چه دعا در ظاهر مستجاب هم نشود. رفع نیازهای روحی، ارتباط با آفریدگار، تقویت روح بندگی و تضرع، حفظ نعمتهای موجود، دفع ضررهای احتمالی، و جلب عنایت و رحمت خداوند متعال، بخشی از آثار دعاست.

استاد مطهری(رحمه الله) می فرماید: «قطع نظر از اجر و پاداشی که برای دعا هست و قطع نظر از اثر استجابتی که بر دعا مترتب است، دعا اگر از حد لقلقه زبان بگذرد و دل با زبان هماهنگی کند و روح انسانی به اهتزاز درآید، یک روحانیت بسیار عالی دارد؛ مثل این است که انسان خود را غرق در نور می بیند. شرافت گوهر انسانیت را در آن وقت احساس می کند. آن وقت خوب درک می کند که در سایر اوقات که چیزهای کوچک او را به خود مشغول داشته بود و او را آزار می داد، چقدر پست و ساقط و اسفل بوده.

انسان وقتی که از غیر خدا چیزی می خواهد، احساس مذلت می کند؛ ولی وقتی از خدا می خواهد، احساس عزّت. به همین جهت، دعا هم طلب است و هم مطلوب، هم وسیله است و هم عنایت. اولیاء خدا هیچ چیزی را به اندازه دعا خوش نداشتند. همه خواهشها و آرزوهای دل خود را با محبوب واقعی در میان می گذاشتند و بیش از آن اندازه که به مطلوبهای خود اهمیت می دادند، به خود طلب و نیاز اهمیت می دادند.»)(۱)(

۱- . بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۲۲۶.

بازگشت به فطرت

حضـرت رسول صـلی الله علیه وسـلم برای ارتبـاط روحانی با مبـدأ اعلی در ماه مبارک رمضان نکاتی را یادآور شـده است، از جمله می فرماید: «تُوبُوا إِلی اللهِ مِن ذُنُوبِکُم؛)(۱)(در این ماه از گناهانتان] به سوی خـدا توبه کنید.» چرا که توبه مقدمه ارتقاء روح است و تا انسان مسـلمان از گناهان و آلودگیها پاک نشود، نمی توانـد در عالم معنویت پرواز کنـد. بـدون تخلیه درون از زشتیها نمی توان به خوبیها و فضائل دست یافت و در حقیقت، آرایش دل بعـد از پیراسـتن وجود از انحرافات و لغزشـها امکان پذیر است.

مراحل بازگشت

ص: ۴۳۵

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

البته توبه مراحلی دارد که احساس پشیمانی و ندامت نخستین گام در این وادی است. در گام دوم، فرد خاطی تصمیم قاطع می گیرد که به سوی گناه و معصیت باز نگردد و در مرحله بالاتر، با جدّیت و اهتمام تمام از خدای قادر و توبه پذیر می خواهد که او را در ردیف آمرزیدگان و پاکان قرار دهد.

فرازهای مهمی از دعاها و اعمال ماه مبارک رمضان انباشته از عبارات اولیاء الله در مقام پوزش از درگاه الهی است؛ به ویژه شبهای قدر که اساساً مقدمه چینی برای توبهٔ حقیقی است. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای «ابوحمزهٔ ثمالی» به روزه داران توبه کار چنین آموزش می دهد که در سحرهای ماه رمضان با تضرع و التماس بگویند: «أَنتَ إِلهی أَوسَعُ فَضلاً وَ أَعظَمُ حِلماً مِن أَن تُقایِسَنی بِفِعلی وَ خَطِیئَتی فَالعَفوَ العَفوَ العَفوَ؛)(۱)([خدایا!] تویی معبود من، فضل تو گسترده تر و حلم تو بزرگتر از آن است که مرا با عمل و خطایم بسنجی. پس [از تو طلب عفو و بخشش دارم!] مرا ببخش! مرا ببخش! مرا ببخش!»

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در ادامهٔ خطبهٔ شعبانیه فرمود: «إِنَّ نُفُوسَکُم مَرهُونَهٌ بِأَعْمالِکُم فَفَکُّوها بِاستِغفارِکُم؛)(۲)([ای مردم!] شما همه در گرو کردارتان هستید، پس خود را با استغفار و آمرزش رها سازید!»

ص: ۴۳۶

۱- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۵.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

و نیز فرمود: «وَ ظُهُورُکُم ثَقیلهٌ مِن أَوزارِکُم فَخَفِّفُوا عَنها بِطُول سُجُودِکُم؛)(۱)(پشتهای شما از بار گناهان سنگین است، پس با سجده های طولانی خود از سنگینی آنها بکاهید.»

داستان توبهٔ جوان خطاکار

«شیخ صدوق(رحمه الله)» می نویسد: «معاذ بن جبل با دیده گریان به محضر رسول خدا صلی الله علیه وسلم رسید و با چشمانی اشک بار عرضه داشت: یا رسول الله! جوانی زیبا بیرون خانه شما ایستاده و زار و زار گریه می کند و می خواهد به حضور شما برسد. حضرت فرمود: او را نزد من بیاور! جوان با همان حالت گریان داخل شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم علت گریه اش را پرسید. گفت: یا رسول الله! گناهان بزرگی مرتکب شده ام که شاید خداوند هیچ گاه مرا نیامرزد. پیامبر صلی الله علیه وسلم با ناراحتی فرمود: وَیحَکَ یا شابُّ ذُنُوبُکَ أَعظَمُ ام رَبُّکَ؛ وای بر تو ای جوان! آیا گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ گفت: ای پیامبر! پروردگارم از همه چیز بزرگتر است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا مرا به یکی از گناهانت خبر نمی دهی؟ او گفت: یا رسول الله! من هفت سال بود نبش قبر می کردم و بعد از بیرون آوردن مرده ها کفن آنان را می ربودم تا اینکه دختر جوانی از انصار مرد. من آن شب بعد از نبش قبر وی کفن او را دزدیدم و عریان رهایش کردم.

ص: ۴۳۷

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

در آن حال، شیطان مرا وسوسه کرد و من به عمل شنیع زنا مرتکب شدم. هنگامی که گورستان را ترک می کردم، آوازی از آن مرده شنیدم که تمام وجود مرا تحت تأثیر قرار داد و آن صدا این بود که ای جوان! وای بر تو از روز قیامت، هنگامی که خداوند من و تو را احضار خواهد کرد. کفن مرا بردی و از قبر بیرون آوردی و مرا ناپاک رها کردی!

یا رسول الله! من با این اعمال ننگین گمان نمی کنم که هرگز بوی بهشت را استشمام کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم بر او نهیب زد که از من دور شو ای فاسق! می ترسم به آتش تو بسوزم، چقدر به جهنم نزدیکی! حضرت رسول صلی الله علیه وسلم این سخن را گفت و همواره با دست به او اشاره می کرد که از حضورش بیرون رود تا اینکه آن جوان از حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون رفت.

جوان گنهکار توشه تهیه کرد و به یکی از کوههای مدینه رفته و دستهایش را به گردن بسته، داد می زد و می گفت: پروردگارا! تو مرا می شناسی و گناهم را می دانی. خدایا! من پشیمان شدم و به نزد پیامبرت رفتم، اظهار توبه کردم، اما مرا از خود دور کرد و خوفم را زیاد کرد. از تو می خواهم به حق نامهای بزرگوارت که مرا ناامید نگردانی! چهل شبانه روز می گفت و می گریست تا اینکه خداوند متعال این آیه را نازل کرد: (وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أو ظَلَمُوا أنفُسَهُم ذَكَرُوا اللهَ فَاستَغفَرُوا لِذُنُوبِهِم وَ مَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ إلّا اللهُ)؛)(1)(«[بندگان خوب خدا] آنهایی هستند که هرگاه کار ناشایستی انجام دهند یا به خودشان ستم کنند، خدا را یاد می کنند و برای بخشش گناهان استغفار می کنند و جز خدا چه کسی گناهان را می آمرزد؟»

ص: ۴۳۸

۱- . آل عمران/ ۱۳۵.

پس از نزول آیه، پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم به همراه اصـحاب به دنبال آن جوان پشـیمان که همان «بهلول نبّاش» بود، آمـد و پذیرش توبه اش را به وی ابلاغ کرد و وعده بهشت به او داد و سپس به یارانش توصیه کرد: «گناهان خود را همانند این جوان جبران کنید!»)(۱)(

ص: ۴۳۹

۱- . الأمالی، صدوق، ص ۴۲، با تلخیص.

سخن سوم: آداب زندگی روزه داران

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم در بخشی از خطبهٔ خویش به آداب معاشرت پرداخته و روزه داران را برای به کارگیری این آداب سفارش کرده است. آن حضرت با ارائه راهکارهای حیاتی، اهل ایمان را به سوی سلوک برتر هدایت می کند. برخی از این راهکارها عبارتند از:

الف. حُسن خلق

آن حضرت می فرماید: «وَ مَن حَسَّنَ مِنکُم فی هـذا الشَّهرِ خُلُقَهُ کانَ لَهُ جَوازاً عَلی الصِّراطِ یَومَ تَزِلُّ فِیه الأَقدامُ؛)(۱)(هر کس از شما در این ماه، اخلاق خود را نیکو گرداند، خداوند متعال برای او جواز عبور از پل صراط را - آن روز که گامها می لغزد – صادر می کند.»

اهمیت این سخن زمانی روشن می شود که دقت کنیم انسان روزه دار گاهی در اثر تشنگی و گرسنگی طاقت خود را از دست می دهد و در نتیجه توان کمتری در مقابل ناهنجاریهای روحی و اجتماعی خواهد داشت؛ به ویژه آنکه در هوای گرم روزه بگیرد و در اثر شب زنده داری و سحرخیزی در شبهای ماه رمضان، بی خوابی کشیده باشد. چنین فردی اگر عنان صبر را از دست بدهد، در مقابل کوچک ترین ناملایمات عصبانی می شود و با دیگران برخورد ناشایستی خواهد داشت.

۱- . الأمالی صدوق، ص ۹۳.

و این چنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم در تکمیل گفتار عزت بخش خویش می فرماید: «وَ مَن کَفَّ فِیهِ شَرَّهُ کَفَّ اللهُ عَنهُ غَضَبَهُ یَومَ یَلقاهُ؛)(۱)(و هر کس در این ماه، شر [و خشم] خود را از مردم باز دارد، خداوند در روز ملاقاتش غضب خود را از وی بازخواهد داشت.»

در اینجا برای تکمیل سخن و اهمیت حسن خلق و بازداشتن خشم و غضب، داستانی را با هم می خوانیم.

«شیخ عباس قمی(رحمه الله)» می نویسد: «روزی علّامه بزرگوار حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء(رحمه الله) در اصفهان پیش از نماز جماعت مَبلغی را بین فقراء تقسیم کرد و پس از اتمام آن به نماز ایستاد. یکی از سادات فقیر خبردار شد و بین دو نماز به محضر شیخ رسید و گفت: سهم مرا از مال جدّم به من باز ده. کاشف الغطاء فرمود: دیر آمدی و اکنون چیزی نمانده که به تو بدهم. سیّد خشمگین شد و به محاسن مبارک شیخ آب دهان افکند. علّامه کاشف الغطاء(رحمه الله) از محراب برخاست و دامن خود را مقابل نمازگزاران گرفت و در میان صفوف جماعت گردش کرد و فرمود: هر کس ریش شیخ را دوست دارد، به سید کمک کند. مردمِ حاضر با دیدن این صحنه دامن شیخ را پر از پول کردند. شیخ همه آنها را به سیّد داد و پس از آن به نماز عصر ایستاد.»

«محدث نوری(رحمه الله)» نیز در مورد این شخصیت والامقام نوشته است: «او با خود حدیث نفس می کرد و به خود می گفت: تو جُعَیفر بودی، پس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی، آن گاه شیخ عراق شدی و در نهایت، رئیس مسلمانان گشتی؛ یعنی فراموش مکن اوائل خود را.»)(۲)(

۱- . الأمالی صدوق، ص ۹۳.

۲- . منازل الآخره، ص ۸۸.

ب. احسان و افطار

از دیگر اوصاف روزه داران راستین که در کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن تأکید شده است، افطار دادن به روزه داران می باشد. آن حضرت در این باره فرمود: «مَن فَطَّرَ مِنکُم مُؤمِناً صائِماً فی هذا الشَّهرِ کانَ لَهُ بِذلِکَ عِندَاللهِ عِتقُ رَقَبهٍ وَ مَغفِرَةٌ لِما مَضی مِن ذُنُوبِهِ؛)(۱)(هر کس از شما در این ماه مؤمن روزه داری را افطار دهد، برای او نزد خداوند پاداش آزاد ساختن یک برده و آمرزش همه گناهان گذشته منظور خواهد شد.»

ج. رسیدگی به نیازمندان

ماه مبارک رمضان زمینه ای آماده می کند که دلهای پروا پیشه به سوی نیازهای اساسی جامعه سوق داده شوند. اگریک انسان روزه دار بعد از نمازهای واجب، دعای روزانه ماه رمضان را بخواند که «اَللّهُمَّ أَغْنِ کُلَّ فَقِیرٍ، اَللّهُمَّ اَشْبع کُلَّ جائِعٍ، اَللهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُریانٍ، اَللهُمَّ اقْضِ دَینَ کُلِّ مَدِینٍ».)(۲)(

ص: ۴۴۲

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰، ح ۴.

امّا هرگز در اندیشه یاری به ضعفاء و مستمندان نباشد، روزه و دعا و اعمال او چه ارزشی خواهد داشت! به همین جهت، پیامبر دور اندیش جهان اسلام صلی الله علیه وسلم ماه رمضان را زمانی مناسب برای فقرزدایی، رفع کمبودها و رسیدگی به فقراء مسلمین می داند و در خطبه شعبانیه می فرماید: «تَصَدَّقُوا عَلی فُقرائِکُم وَ مَساکِینِکُم؛)(۱)(بر فقیران و ضعیفان خود احسان و تصدق کنید.»

د. احترام به بزرگان و تکریم کودکان

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در این خطبه فرمود: «وَقِّرُوا کِبارَکُمْ وَ ارْحَمُوا صِغارَکُمْ؛)(۲)(به بزرگانتان احترام بگذارید و به کوچک ترهایتان مهر بورزید.»

از آموزه های با برکت فرهنگ اسلامی تعظیم بزرگسالان و افراد مسّن جامعه است. از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر خلاف جوامع غربی که سالمندان را عضوی زائد و سربار جامعه می دانند بزرگترها و سالمندان، سرمایه های ارزشمندی محسوب می شوند که علاوه بر انتقال میراث و تجربه نسل گذشته به نسل آینده، خود سمبل عمری زحمت و تلاش و فداکاری هستند. هم چنین مهرورزی به اطفال و بذل عاطفه و محبت به کودکان آثار گران قدری در تربیت نسل جدید دارد که در مباحث تربیتی مفصل به آن پرداخته می شود.)(۳)(

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

۳- . به کتاب «تربیت در سیره امام مجتبی علیه السلام » مراجعه شود.

ه. صله رحم و دیدار با خویشاوندان

دیـدار خویشاونـدان و اطلاع یافتن از زنـدگی آنان، در تحکیم روابط و ازدیاد محبت تأثیر بسـزایی دارد. افزون بر آن، از منظر روایات اسلامی صله رحم در آسان شدن حساب روز قیامت، تزکیه اعمال، زیاد شدن روزی، دفع بلایا، طول عمر و شادابی در زندگی مؤثر است.

به همین جهت، رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم در خطبه شـعبانیه می فرماید: «هر کس در ماه رمضان صله رحم کند، خداوند متعـال رحمت خود را در روز قیامت شامل او خواهـد کرد و هر کس قطع رحم کنـد، خداونـد متعال رحمت خود را از او قطع خواهد کرد.»

و. یتیم نوازی و ضعیف پروری

ص: ۴۴۴

پیامبر خدا فرمود: «وَ مَنْ اَکْرَمَ فِیهِ یَتیماً اَکْرَمَهُ اللهُ یَوْمَ یَلْقاهُ؛)(۱)(هر کس در ماه رمضان یتیمی را تکریم [و به امور او رسیدگی] کند، خداوند در روز قیامت او را مورد تکریم قرار خواهد داد.»

و فرمود: «وَ مَنْ خَفَّفَ فِی هَذا الشَّهرِ عَمَّا مَلَکَت یَمِینُهُ خَفَّفَ اللهُ عَلَیهِ حِسابَهُ؛)(۲)(هر کس از شما در این ماه بر زیر دستانش آسان بگیرد، خداوند متعال نیز در حسابرسی بر او آسان خواهد گرفت.»

۱- . الأمالی، صدوق، ص ۹۳.

۲- . الأمالی صدوق، ص ۹۳.

سخن چهارم: نشانه ای از قیامت

ماه رمضان نشانه ای از روز رستاخیز است. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وسلم در فرازی از سخن خود در خطبه شعبانیه فرمود: «وَ اذْکُرُوا بِجُوعِکُمْ وَ عَطَشِکُمْ فِیهِ جُوعَ یَوْمِ الْقِیامَهِ وَ عَطَشَهُ؛)(۱)(با گرسنگی و تشنگیتان در ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید.»

مناسب است در این گفتار به مناسبت این کلام نبوی تصویری از برخی از مراحل مختلف جهانِ پس از مرگ داشته باشیم و ماه رمضان را زمینه ای مناسب برای تدارک زاد و توشه سفر مرگ قرار دهیم.

معاد، روز حسابرسی

ص: ۴۴۶

۱- . الامالی، صدوق، ص ۹۳.

روز قیامت روز حساب و کیفر و پاداش است و هر کس نتیجه اعمال خود را در مقابل دارد؛ (یَومَ تَجِدُ کُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت مِن خَیرٍ مُحضـراً وَ ما عَمِلَت مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَو أَنَّ بَینَها وَ بَینَهُ أَمَداً بَعِیداً)؛)(۱)(«در روز قیامت هر کس آنچه را که از کار نیک و بد انجام داده، حاضر می بیند و آرزو می کند میان او و آنچه از اعمال بد کرده، فاصله زمانی زیادی باشد.»

و در سوره کهف نیز به تجسّم اعمـال و داوری عادلانه پروردگـار پرداخته و می فرمایـد: (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لایَظلِم رَبُّکَ أَحَداً)؛)(۲)(«مردم [در روز قیامت] تمام اعمال خود را [در برابرشان] حاضـر می بینند و خداوند به هیچ کس ستم نمی کند.»

مشابه این سخن که در روز رستاخیز دقیق ترین و عادلانه ترین ترازوی عدالت نهاده خواهد شد و به اعمال خوب و بد افراد رسیدگی می شود، در سوره زلزال آمده که (فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرَّاً یَرَهُ)؛)(۳)(«هر کس ذرّه ای کار نیک یا بد انجام دهد، آن را در روز قیامت خواهد دید.»

۱- . آل عمران/ ۳۰.

۲- . کهف/ ۴۹.

۳- . زلزال/ ۷ و ۸.

بنابراین، روز قیامت روز شگفت انگیزی است. روز حساب و مکافات است و ماه رمضان یادآور روز قیامت است. مردم در این ماه گرسنگی و تشنگی را تحمل می کنند تا روز قیامت را به یاد آرنـد که چگونه از هول حساب و وحشت آن روز سخت، گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی را از یاد خواهند برد.

خوشحالی روزه داران

امام صادق علیه السلام فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتانِ فَرحهٌ عِندَ إِفطارِهِ وَ فَرحَهٌ عِندَ لِقاءِ رَبِّهِ؛)(۱)(برای روزه دار دو نوع شادی است: اول هنگام افطار و دوم زمانی که با پروردگارش ملاقات می کند.»

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در گفتاری بشارت آمیز می فرماید: «شعبان ماه من است و رمضان ماه خدا، هر کس در ماه من روزه بگیرد، من روز قیامت او را شفیع خواهم بود و هر کس ماه خدا را روز بگیرد، خداوند متعال در وحشت قبر با او مأنوس خواهد بود. او از قبر خود در روز قیامت با چهره ای درخشان محشور می شود و نامه اعمالش را به دست راست می گیرد و در درگاه الهی حضور می یابد. خداوند به او می فرماید: ای بنده من! از حقوق خودم که ترک کرده بودی، گذشتم و اما حقوق آفریدگانم که در مورد آنان قصور کرده ای، من جبران می کنم و آنان را راضی می کنم.»)(۲)(

ص: ۴۴۸

۱- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۲۰.

۲- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۲۵.

صحنه هایی از روز قیامت

در آن روز سخت، برخی چهره هایی خندان و با نشاط دارند؛ (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ مُسفِرَهٌ ضاحِکَهٌ مُستَبشِرَهٌ)؛)(۱)(«قیافه هایی در آن روز گشوده، خندان و شادمانند.»

(یَوْمَ تَرَی المُؤْمِنینَ وَ المُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحتِهَا الأَنْهارُ خالِدینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ)؛)(۲)(«در آن روز مردان و زنان با ایمان را مشاهده می کنی که نورشان در جلو و سمت راستشان به سرعت حرکت می کند [و به آنها گفته می شود:] بشارت باد بر شما امروز به باغهایی [از بهشت] که نهرها زیر درختانشان جاری است. شما برای همیشه در آن باغها خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است.»

پارسایان در آن روزی که همه از دهشت و ترس آن در هول به سر می برند مهمانان خداوند می باشند و در سایه رحمت الهی قرار خواهند گرفت؛ (یَوْمَ نَحْشُرُ المُتَّقِینَ إِلی الرَّحْمَنِ وَفْداً)؛)(۳)(«در آن روز پرهیزگاران را دسته جمعی برای پذیرایی بر سر سفره رحمت الهی محشور می کنیم.»

ص: ۴۴۹

۱- . عبس/ ۳۸، ۳۹.

۲- . حدید/ ۱۲.

۳- . مریم/ ۸۵.

وضعیت اهل معصیت

قرآن کریم در آیات متعددی از وضـعیت اسـفبار کفار، منافقین، دروغگویان، سـتمگران و اهل معصیت در روز قیامت خبر می دهـد. در سوره قیـامت می فرمایـد: (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ باسِرَةٌ تَظُنُّ أن یُفعَلَ بِهـا فـاقِرَةٌ)؛)(1)(«در آن روز صورتهـایی انـدوهگین، غمناک و درهم کشیده است؛ زیرا می دانند که حادثه ناگوار و کمرشکنی در انتظار آنهاست.»

ص: ۴۵۰

۱- . قیامت/ ۲۴ و ۲۵.

سخن پنجم: پیوند با اهل بیت علیه السلام

در ماه مبارک رمضان فرصتهای مناسبی برای تقویت ارتباط با اهل بیت علیه السلام وجود دارد؛ چرا که تمام اعمال ما در گرو محبت و ارتباط با اهل بیت علیه السلام پذیرفته می شود. زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «بُنِی الإسْلامُ عَلی خَمْسَهَ أشْیاءَ عَلَی الصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ و الحَجِّ وَ الصَّومِ وَ الوَلایَهِ؛ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.»

زراره پرسید: «کدام یک از این پنج پایه برتر است؟» فرمود: «اَلْوَلایَهُ أَفضَلُ لِأَنَّها مِفْتاحُهُنَّ وَ الْوالی هُوَ الدَّلیلُ عَلَیهِنَّ؛)(1)(ولایت اهل بیت علیه السلام افضل است؛ زیرا ولایت کلید بقیه اعمال و برنامه های اسلام است و با راهنمایی ولّی [راستین] بقیه موارد به جای آورده می شود.»

ص: ۴۵۱

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۵.

معرفت ائمه اطهار علیه السلام و پیوند اعمال عبادی و معنوی ماه رمضان با این کانون فضیلت و کمالات از ضروری ترین وظائف روزه داران عارف می باشد. در این راستا، در گفتارهای پیامبر صلی الله علیه وسلم ، دعاها و اذکار این ماه نکات مهمی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

صلوات فرستادن

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در ضمن سخنانش در خطبه شعبانیه می فرماید: «وَ مَنْ أَکْثَرَ فِیهِ مِنَ الصَّلاهِ عَلَی ثَقَّلَ اللهُ مِیزانَهُ یَوْمَ تَخِفُّ المَوازِینُ؛)(۱)(و هر کس در این ماه بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال در روزی که کفّه ترازوها [ی اعمال نیک] سبک می شود، ترازوی او را سنگین خواهد کرد.»

صلوات از مهم ترین و شاخص ترین نشانه های پیوند با اهل بیت علیه السلام است. مؤمنین روزه دار با ندای صلوات، ارادت قلبی خود را به اهل بیت علیه السلام اظهار می دارند و از دشمنانشان اعلام برائت می کنند.

ص: ۴۵۲

۱- . الأمالی صدوق، ص ۹۳.

تثبیت امامت علی علیه السلام

در فرازی دیگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم با علی علیه السلام سخن می گوید و بعد از اطلاع دادن به شهادت آن حضرت در ماه رمضان، مقام و جایگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام را به عموم مسلمانان گوشزد می کند. در آخرین فرازهای خطبه، بعد از آنکه پرسش و پاسخی بین علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وسلم واقع می شود، دانه های اشک در چشمان مبارک رسول خدا صلی الله علیه وسلم حلقه می زند و علی علیه السلام می پرسد: «یا رسول الله! چرا اشک می ریزی؟» پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «به خاطر ستمی که در این ماه بر تو واقع می شود. یا علی! گویا من می بینم که تو در این ماه در حالی که مشغول به نماز هستی، شقی ترین فرد اولین و آخرین بر فرق تو ضربتی می زند که محاسنت از خون سرت رنگین می شود.» علی علیه السلام در این هنگام پرسید: «یا رسول الله! آیا هنگام ضربت خوردن، دین من سالم خواهد ماند؟» پیامبر پاسخ داد: «بلی».

رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از این گفتگو به مقام ارزشمند علی علیه السلام پرداخته و فرمود: «یا علیُّ! مَنْ قَتَلَکَ فَقَد قَتَلَنی وَ مَن اَبْغَضَکَ فَقَدْ أبْغَضَنی وَ مَنْ سَبَّکَ فَقَدْ سَبَّنی لَأنَّکَ مِنّی کَنَفْسی رُوحُکَ مِنْ رُوحی وَ طِینَتُکَ مِن طِینَتی إنَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَنی وَ إیّاکَ وَ اصْطَفانی وَ إیّاکَ وَ اخْتارَنی لِلنُّبُوَّهِ وَ اخْتارَکَ لِلْإمامَهِ فَمَنْ اَنْکَرَ إمامَتَکَ فَقَدْ اَنْکَرَ نُبُوَّتی یا عَلِی اَنْتَ وَصِیِّی وَ اَبُو وُلدی وَ زَوجُ إبنَتی وَ خَلِیفَتی عَلی أُمَّتی فی حَیاتی وَ بَعْدَ مَوْتی اَمْرُکَ اَمْری وَ نَهْیُکَ نَهیی اُقسِمُ بِالَّذِی بَعَثَنی بِالنُّبُوَّهِ وَ جَعَلَنی خَیْرَ البَرِیَّهِ اِنَّکَ لَحُجَّهُ اللهِ عَلی خَلقِهِ وَ اَمِینِهِ عَلی سِرِّهِ وَ خَلِیفَتُهُ عَلی عِبادِهِ؛)(۱)(ای علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته و هر که تو را خشمگین سازد، مرا به خشم آورده و هر که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ زیرا تو نسبت به من مثل خودم هستی، روحت از روح من و وجودت از وجود من است. همانا که خداوند هر دوی ما را آفرید و هر دوی ما را برگزید و مرا به نبوت و تو را به امامت برگزید. پس هر کس امامت تو را منکر شود، نبوت مرا انکار کرده است. یا علی! تو وصی من و پدر فرزندانم و همسر دخترم و جانشین من در امتم درحال حیات و بعد از رحلت من هستی. امر و نهی تو امر و نهی من است. سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد و مرا بهترین مخلوقاتش قرار داد! تو حجت خدا بر مردم، امانتدار اسرار الهی و خلیفه خدا بر بندگانش می باشی!»

۱- . الأمالی صدوق، ص ۹۵.

محبت اهل بیت علیه السلام مکمل عبادات

در دعـای روز بیست و پنجم مـاه مبـارک رمضـان برای تکمیـل عبادات خود از درگاه ربوبی خواسـتار تقویت محبت اهل بیت علیه السـلام بوده، آرزو می کنیم که از دوستداران آن اولیاء الهی باشیم. «اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مُحِبّاً لِأوْلِیائِکَ وَ مُعادِیاً لِأعْدائِکَ مُسْتَنّاً بِسُنَّةِ خاتَمِ أنْبیائِکَ؛)(۱)(خداونـدا! مرا از دوسـتان اولیـاء خـودت و از مخـالفین دشـمنانت و از رهروان راه و روش خـاتم پیامبرانت صلی الله علیه وسلم قرار بده!»

در اعمال شـبهای قدر بعد از آنکه خداوند متعال را به خودش و اسـماء حُسنایش قسم می دهیم، اهل بیت علیه السلام را وسیله قرار داده، خداوند متعال را به تک تک معصومین علیه السـلام سوگند می دهیم و آن گرامیان را شـفیع خود می آوریم و البته اگر معرفت ما نسبت به مقام شامخ آن بزرگواران فراتر از شـناخت ظاهری باشد، نورانیت و روحانیت بیشتری احساس خواهیم کرد؛ چرا که آن بزرگواران جایگاهی بس بالاتر از معرفت ما دارند.

در زیارت جامعه می خوانیم: «مَنْ اَتاکُمْ نَجا وَ مَنْ لَمْ یَأْتِکُمْ هَلَکَ؛)(۲)(هر کس به شما رو آورد، اهل نجات است و هر کس رو برگردانـد، هلاک خواهـد شـد.» و نیز می خوانیم: «کَلامُکُمْ نُورٌ وَ أمْرُکُمْ رُشْدٌ وَ وَصِیَّتُکُمُ التَّقْوی وَ فِعْلُکُمُ الخَیْرُ وَ عادَتُکُمُ الْإِحْسانُ؛)(۳)(گفتار شما نور و امر شما رشد و ترقی و سفارش شما تقوا و کارهایتان نیک و شیوه شما احسان است.»

ص: ۴۵۴

۱- . بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۶۱.

۲- . البلد الامین، کفعمی، ص ۳۰۰.

۳- . البلد الامین، ص ۳۰۲.

پیونـد اهل بیت علیه السـلام با خوانـدن دعای افتتاح در شـبهای ماه مبارک رمضان به اوج خود می رسد. این دعا که «سـید بن طـاووس(رحمه الله)» در «اقبـال الاعمـال» برای شـبهای مـاه مبارک رمضان آورده، مفاهیم بلنـدی در مورد امامت و ولایت اهل بیت علیه السـلام دارد که در آن بعـد از حمـد و ثنای الهی و درود و سـلام به ائمه اطهار علیه السـلام ، از خداونـد متعال ظهور دولت کریمه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را آرزو می کنیم: «اَللّهُمَّ إنّا نَرْغَبُ إلیْکَ فی دَولَهٍ کَریمَهٍ تُعِزُّ بِهَا الْإسْـلامَ وَ أهْلَهُ وَ تُـذِلُّ بِهـا النِّفـاقَ وَ أهْلَهُ وَ تَجْعَلُنـا فِیهـا مِنَ الـدُّعاهِ الی طاعَتِکَ وَ الْقادَهِ الی سَبیلِکَ وَ تَرْزُقُنا بِها کَرامَهَ الـدُّنیا وَ الآخِرَهِ؛)(۱)(پروردگـارا! مـا از تـو می خـواهیم کـه دولـت کریمه ای را در روی زمین مسـتقر کنی که به وسـیله آن اسـلام و مسلمانان را عزیز گردانی و جبهه نفاق و پیروان آن را خوار و ذلیل کنی و ما را از دعوت کنندگان و راهنمایان به سوی طاعت و راه خودت قرار دهی و به این وسیله کرامت دنیا و آخرت را نصیبمان گردانی!»

و در فراز آخر همین دعـا، از وضـعیت موجود (نـابرابری، ناعـدالتی و زنـدگی رقت بـار سـتم کشـیدگان و تسـلط سـتمگران و دشـمنان و حاکمان بی درد و بروز فتنه ها) به درگاه ربوبی شکوه کرده، از غیبت طولانی ولی امر و صاحب عصرمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ناله می کنیم: «اَللّهُمَّ إنّا نَشْـکُو إلیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا صَلواتُکَ عَلیهِ و آلِهِ وَ غَیبَهَ وَلِیِّنا وَ کَثْرَهَ عَدُوِّنا وَ قِلَّهَ عَدَدِنا وَ شِـدَّهَ الفِتَنِ بِنـا وَ تَظاهُرَ الزَّمـانِ عَلَیْنا فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛)(۲)(خـدایا! مـا به تو شـکایت می کنیم از نبودن پیامبرمان – که درود تو بر او و خانـدانش باد – و از غیبت ولی امرمان و بسـیاری دشـمنان و قلّت تعداد شـیعیان و سـختی فتنه ها بر ما و پشـت کردن زمانه بر علیه ما. پس بر محمد صلی الله علیه وسلم و آلش درود فرست!»

۱- . اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۵۱.

۲- . اقبال الاعمال، ص ۶۰.

با توجه به این دعاها و مضامین آن و مقام ارجمند اهل بیت علیه السـلام انسان روزه دار شایسته است که اعمال نیک و عبادات خود را در ماه مبارک رمضان با اهل بیت علیه السلام پیوند دهد و با تحکیم روابط خود با آن گرامیان، با افتخار و سربلندی از ماه مبارک رمضان بیرون رود.

۹ سخنرانی کوتاه

اشاره

سخنرانیهای کوتاه در این مجله، همیشه مورد استقبال مبلغان محترم بوده است. شما می توانید با ذوق و سلیقه خود مطالبی را به هر یک از سخنرانیهای کوتاه افزوده و آنها را با توجه به شرایط شنوندگان ارائه نمایید.

ص: ۴۵۷

اهمیت برنامه ریزی از نگاه اسلام

از عوامـل توفیق و پیروزی، نظم و برنـامه ریزی در امور زنـدگی است؛ همچنـان که بی سامانی و بی برنامگی انسان را به وادی شکست می کشاند.

کلاـم امیرمؤمنـان علی علیه السـلام در آخرین وصـیت خـود به فرزنـدانش، امـام حسن و امـام حسـین علیه السـلام روشن ترین راهنمای ماست که فرمود: «اُوصِیکُما بِتَقْوَی اللَّهِ... وَنَظْمِ اَمْرِکُمْ؛)(۱)(شما را به پرهیزکاری... و نظم [و انضباط] در کارهایتان سفارش می کنم.»

انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصتها را از دست نمی دهد.

ص: ۴۵۸

۱- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۰ه ش، نامه ۴۷.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. «شیخ بهایی»(رحمه الله) در این زمینه چه زیبا سروده است:

گر نبود اسب مطلّا لگام

زد بتوان بر قدم خویش گام

ور نبود مشربه از زرّ ناب

با دو کف دست توان خورد آب

ور نبود جامه اطلس تو را

دلق کهن ساتر تن بس تو را

جمله که بینی همه دارد عوض

وز عوضش گشته میسر غرض

آنچه ندارد عوض ای هوشیار

عمر عزیز است غنیمت شمار

بنابراین، باید برای اوقات محدود عمر برنامه ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد.

به این جهت، علی علیه السلام در مورد اهمیت برنامه ریزی صحیح می فرماید: «قِوامُ الْعَیْشِ حُسْنُ التَّقْدِیرِ وَمِلاکُهُ حُسْنُ التَّدْبِیرِ؛)(۱)(استواری زندگی [صحیح و موفق] برنامه ریزی نیکو و معیار آن دوراندیشی نیکو می باشد.»

ص: ۴۵۹

۱- . غرر الحکم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۴.

و امـام باقر علیه السـلام نیز تأکیـد می کنـد: «اِیّاکَ وَالتَّفْرِیطَ عِنْدَ اِمْکانِ الْفُرْصَهِ فِإنَّهُ مَیْدانٌ یَجْری لِاَهْلِهِ بِالْخُسْرانِ؛)(۱)(مبادا فرصتهای به دست آمده را [به آسانی] از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.»

استفاده از فرصتهای به دست آمده و برنامه ریزی صحیح در این مسیر از بهترین راههای توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصتها شکست حتمی را به دنبال دارد.

اسوه نظم و برنامه ریزی

در مورد حضـرت امام خمینی(رحمه الله) - که یکی از انسانهای موفق تاریـخ است – نوشـته اند: «آن بزرگوار در زندگی خود نظم و برنـامه ویژه ای داشت. کارهایشـان در ساعتهـایی معین انجام می شـد؛ یعنی خیلی مقیّـد بودنـد که در ساعت معین غـذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند شوند. اگر کاری داشـتند یا با کسـی قرار می گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی کردند. راز موفقیت امام(رحمه الله) نظم و برنامه ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودنـد. ایشـان در اتـاقی که انباشـته از کتـاب، کاغـذ و یادداشت بود، هر کاغـذ یا یادداشتی را که می خواسـتند، فوراً پیـدا می کردند؛ برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بودند.»)(۲)(

«ایشان برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مسـتحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصـی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی انجام می دادند.»)(۳)(

ص: ۴۶۰

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ح ۱.

۲- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ه ش، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷.

۳- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷.

تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «اِجْتَهِدُوا اَنْ یَکُونَ زَمانُکُمْ اَرْبَعَ ساعاتٍ ساعَهً مِنْهُ لِمُناجاتِ اللّهِ وَساعَهً لِاَمْرِ الْمَعاشِ وَساعَهً لِمُعاشَرَهِ الْاِخْوانِ الثِّقاتِ وَالَّذِینَ یُعَرِّفُونَکُمْ عُیُوبَکُمْ وَیُخْلِصُونَ لَکُمْ فِی الْباطِنِ وَساعَهً تَخْلُونَ فِیها لِلَذّاتِکُمْ وَبِهذِهِ السّاعَهِ تَقْدِرُونَ عَلَی الثَّلاثِ السّاعاتِ؛)(۱)(سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خداوند، ساعتی دیگر برای تأمین معاش، ساعت سوم را برای معاشرت با برادران [دینی و افراد]مورد اعتماد و کسانی که عیبها و اشکالات شما را گوشزد می کنند و از ته دل به شما علاقه مندند و ساعت چهارم را برای [تفریح سالم] و لذتهای [حلال]خود اختصاص بدهید و شما با این تفریحات و لذتهای حلال توانایی انجام سه بخش اوّل را خواهید داشت.»

شاعر می گوید:

ص: ۴۶۱

۱- . فقه الرضا علیه السلام ، کنگره امام رضا علیه السلام ، مشهد، ۱۴۰۶ه ق، ص ۳۳۷.

از نظم جهان عبرت انگیز

این درّ سخن به گوشت آویز

خواهی به کمال راه یابی

با صبغهٔ نظم عمل بیامیز

بنابراین، برای رسیدن به قله های رفیع کمال باید با برنامه منظم حرکت نمود و از هر فرصتی بهره گرفت وگرنه لحظات زندگی و نفسهای ما که اجزای عمرمان هستند، به راحتی از دست خواهند رفت.

سعدی سروده:

نگهدار فرصت که عالم دمی است

دمی پیش دانا به از عالمی است

البته اگر انسان فرصتهایی را از دست داده و مدتهایی بدون نظم و برنامه زندگی کرده است، نباید در باقی عمر مأیوس و افسرده شود؛ بلکه از ضرر در هر موقعی جلوگیری کند سود خواهد برد. از یک مدیر موفق و شایسته پرسیدند! تو چگونه به این همه کار، منظم و به طور دقیق رسیدگی می کنی؟ او در پاسخ گفت: من طبق برنامه عمل می کنم و کار امروز را به فردا موکول نمی کنم و هرگز کاری را که وقت معینی دارد، به تأخیر نمی اندازم.

ص: ۴۶۲

ارزش زیبایی و پاکیزگی در اسلام

از امتیـازات دین مبین اسـلام توجه به زیبـایی و آراسـتگی ظـاهری و پـاکیزگی در کنار سـیرت پاك و آراستگی باطنی است. اسـلام همچنـان که انسانهـا را به سوی پـاکی و سـلامت روح فرا می خوانـد، همـان طور به آنـان دسـتور می دهـد که ظـاهری جـذاب، بـا سـلیقه و زیبـا داشته باشـند. قرآن کریم در این زمینه می فرمایـد: (إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّ ابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ)؛)(۱)(«خداونـد متعـال توبه کننـده گـان [و کسـانی که روح و روان خود را از آلودگیهـای گنـاه شسـتشو می دهنـد] و پاکـان [که با طهارت و نظافت، جسم خود را از آلودگیها حفظ می کنند] را دوست دارد.»

علی علیه السلام نیز فرمود: «اَلطُّهْرُ نِصْفُ الْإِیمانِ؛)(۲)(پاکیزگی نیمی از ایمان است.»

ص: ۴۶۳

۱- . بقره/۲۲۲.

۲- . دعائم الاسلام، نعمان مغربی، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵ه ش، ج ۱، ص ۱۰۰.

و در گفتـار دیگری زیبـایی در اسـلام را در یـک جمله خلاـصه کرده و فرموده است: «اِنَّ اللَّهَ جَمِیـلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ وَ یُحِبُّ أَنْ یَری اَثَرَ النِّعْمَهِ عَلی عَبْـدِهِ؛)(۱)(خداونـد زیبـاست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر [وجود] بنـده اش ببیند.»

آن حضـرت همچنین به «فضـل بن عبـاس» فرمود: «فَـاَلْبِسْ وَ تَجَمَّلْ فَـاِنَّ اللَّهَ جَمِیلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ وَلْیَکُنْ مِنْ حَلالٍ؛)(۲)(لباس [زیبا] بپوش و خود را بیارای؛ چرا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و البته به شرط اینکه از راه حلال باشد.»

رعـایت نظافت و پاکیزگی ظاهر، ناخواسـته در دیگران جاذبه ایجاد می کنـد و انسانها به سوی فردی که ظاهری آراسـته و زیبا داشـته باشد، به طور ناخودآگاه کشـیده می شوند. شایسـته است که یک انسان با ایمان با رسـیدگی به وضع ظاهری خویش و مرتب کردن لبـاس و پوشـش منـاسب و تمیز، خود را در جـامعه دوست داشـتنی و محبوب قرار دهـد. این عمل علاوه بر اینکه موجب عزت و آرامش است، جلوه ای از خصلتهای زیبای انسان نیز می باشد.

۱- . الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ه ش، ج ۶، ص ۴۳۸.
۲- . الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

اساساً عشق به زیبایی و زیبادوستی از تمایلات فطری بشر است و تمام طبقات مردم، از اقوام و ملتهای پیشرفته تا عقب افتاده ترین افراد جامعه به این حقیقت اذعان دارند. در روایات اهل بیت علیه السلام به پوشش ظاهری زیبا و تمیز و پاکیزه تأکید فراوان شده است.

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «اِنَّ مِنْ اَخْلاقِ الْمُؤْمِنِینَ... تَجَمُّلًا فِی فاقَهٍ؛)(۱)(از ویژگیهای مؤمنین این است که... در عین فقر و ناداری، ظاهری آراسته [و پاکیزه] دارند.»

آری، مؤمنین هر چقدر هم فقیر و بی چیز باشند، خود را در ظاهر مفلوک و درمانده و کثیف نشان نمی دهند. ظاهر فرد با ایمان، جلوه ای از ایمان باطنی اوست. امام مجتبی علیه السلام خود نیز چنین بود و جمال ظاهری را با جمال باطنی درهم آمیخته بود و صورت زیبا را با سیرت نیکو یکسان می نمود.

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم یُنْفِقُ عَلَی الطِّیبِ اَکْثَرَ مِمَّا یُنْفِقُ عَلَی الطَّعامِ؛)(۲)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم همواره برای عطر بیش تر از غذا پول می پرداخت.» و این اهمیت زیبایی ظاهری را در سیره آن حضرت می رساند. ناگفته نماند که همیشه آراستگی ظاهری نشانه پاکیزگی و لطافت باطن نیست. به قول «پروین اعتصامی»:

۱- . اعلام الدین، حسن دیلمی، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام ، ۱۴۰۸ه ق، ص ۱۳۷.

۲- . مکارم الاخلاق، حسن طبرسی، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲ه ق، ص ۳۴.

نه هر پاکیزه رویی، پاکزاد است

که نسل پاک ز اصل پاک زاد است

امام خمینی(رحمه الله) و آراستگی ظاهری

در اینجا به سیره امام خمینی(رحمه الله) نیز اشاره می کنیم که در آراستگی ظاهری و باطنی کم نظیر بود. امام در سی سالگی از مدرسین نامی قم بود و از همان دوران با سایر طلبه ها فرق می کرد. قیافه ایشان خیلی زیبا و لباسشان خیلی تمیز و منظم بود. ایشان مقید بود که کفش تمیز و جوراب مرتبی بپوشد. عمامه خود را مرتب می کرد و در جامعه به صورت یک انسان پاک و منظم ظاهر می شد.

در منزل امام آینه ای بر دیوار قرار داشت که هر وقت بلند می شد، در آینه خود را مرتب می کرد.

به اعتراف بسیاری از شاگردان، امام از نفاق و ریاکاری متنفر بودند و از حالت فقرنمایی بدشان می آمد. حتی با اینکه مقروض بودند، به وضع ظاهری خودشان می رسیدند.

ص: ۴۶۶

سالها یک قبا و لباده داشتند؛ ولی همین یک قبا آن قدر تمیز بود که شاید کم تر کسی به نظافت ایشان پیدا می شد. موقع صرف غذا دستمالی بلند را جلوی گردن و سینه قرار می دادند که احیاناً غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لک نگیرد. همیشه از چند متری اتاق امام بوی عطر به مشام می رسید.)(۱)(

ص: ۴۶۷

۱- . برداشتهایی از سیره امام خمینی(ره)، غلامعلی رجایی، مؤسسه عروج، تهران، ۱۳۸۳ش، ج ۲، صص ۱۵۳. ۱۶۰.

اهمیت میهمان نوازی در اسلام

از منظر مکتب آسمانی اسلام، پذیرایی از میهمان جایگاه ویژه ای دارد و اهمیت آن را می توان از لابه لای کتاب خداوند و جوامع حدیثی و متون فقهی به دست آورد. قرآن کریم بارها از تکریم میهمان و اجر و پاداش آن سخن می گوید و در ضمن آیاتی داستان میهمان نوازی حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل می کند و او را به این خصلت زیبا می ستاید.)(۱)(

محبوب ترین خصلت

«شیخ کلینی»(رحمه الله) در ضمن روایتی می نویسد: «زمانی اسیرانی را به محضر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم آوردند. آنان همگی به اعدام محکوم شدند. بعد از اجرای حکم همه، نوبت به آخرین اسیر رسید؛ در آن حال، حضرت جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرضه داشت: یا مُحَمَّدُ رَبُّک یُقْرِئُک السَّلامَ وَ یَقُولُ لَک اِنَّ أَسِیرَک هذا یُطْعِمُ الطَّعامَ وَ یُقْرِی الضَّیْفَ؛ ای محمد صلی الله علیه وسلم ! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: این اسیر تو کسی است که [به نیازمندان] اطعام می کند و از میهمانان پذیرایی می نماید.»

ص: ۴۶۸

۱- . حجر/۵۱؛ ذاریات/۲۴.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم این پیام را همراه با مژده آزادی اش به او ابلاغ کرد. آن اسیر کافر با تعجب پرسید: آیا پروردگارت میهمان نوازی را دوست دارد؟ فرمود: بلی. او که تحت تأثیر این پیام حیات بخش قرار گرفته بود، با کمال اشتیاق شهادتین بر لب جاری کرد و اظهار داشت: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود! من تا به حال کسی را از در خانه ام رد نکرده ام و در این راه از اموالم مضایقه ننموده ام.»)(۱)(

از ویژگیهای اهل بیت علیه السلام

علی علیه السلام می فرمود: «اِنّا اهل بیت أُمِرْنا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعامَ؛)(۲)(ما اهل بیتی هستیم که دستور داریم [در راه خدا به نیازمندان] اطعام کنیم.»

نشانهٔ ایمان

ص: ۴۶۹

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۱.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۵۰.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «مِنَ الْاِیمانِ حُسْنُ الْخُلْقِ وَاِطْعامُ الطَّعامِ؛)(۱)(از نشـانه های ایمان خوش خلقی [و پـذیرایی از میهمـان] و اطعـام غـذاست.» همچنـان که مشاهـده می کنیم، این خصـلت پسـندیده، ارزش والای دینی و اجتمـاعی دارد و هر انسانی که به سوی کمال حرکت می کند، بدون این ویژگی راه به جایی نخواهد برد. سـخاوت، گشاده دستی و میهمان نوازی از برتریـن شـیوه هـای رسـیدن به قله رفیـع سـعادت است. به همین جهت، رهـبران بزرگ الهی به داشـتن چنین ویژگی انسـانی افتخار می کردند. روایت زیر نمونه ای از این دست می باشد:

میهمان نوازی علی علیه السلام

ص: ۴۷۰

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۰.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «روزی دو نفر میهمان که پدر و پسر بودند به منزل علی علیه السلام وارد شدند. امام پیش پایشان برخاست، آنان را احترام کرد و روبه روی آنان نشست. آن گاه دستور داد غذا آوردند و از آن خوردند. آن گاه ظرف آب را به دست گرفت تا بر دستان مرد بریزد. آن مرد به التماس افتاد و خود را به خاک افکند و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! آیا خداوند مرا در حالی بنگرد که شخصیتی مانند تو بر دستانم آب می ریزد و من دستانم را می شویم؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین و دستانت را بشوی! خداوند تو را می بیند، در حالی که برادرت که با تو هیچ فرقی و امتیازی ندارد، به تو خدمت می کند و با این عمل خود، ده برابر عمل اهل دنیا را در بهشت می جوید و به همین اندازه به داراییهایش در بهشت اضافه می شود. مرد میهمان در جایش نشست. علی علیه السلام فرمود: تو را قسم می دهم به آن حق بزرگ من که تو آن را می شناسی و بر آن احترام می کنی و به تواضع تو در برابر خداوند که خداوند به تو پاداش خیر دهد، به من اجازه بده آن خدمتی را در حق تو به جا آورم که تو را شرافت می بخشد. دستانت را راحت و مطمئن بشوی؛ آن چنان که اگر «قنبر» آب می ریخت، راحت می شستی. آن مرد میهمان نیز چنین کرد.

پس از فراغت از شستن دست مرد میهمان، امام آفتابهٔ چوبین را به دست «محمد بن حنفیه» داد و فرمود: پسرم! اگر این پسر تنها آمده بود و پدرش در کنارش نبود، من شخصاً به دست او آب می ریختم؛ امّا خداوند متعال دوست نمی دارد که هرگاه پسر و پدری با هم بودند، بین آنان تساوی برقرار شود. به این جهت، پدر به پدر خدمت کرد و شایسته است پسر نیز به پسر خدمت کند. محمد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت.»

ص: ۴۷۱

بعد از نقل این روایت، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «هر کس در این امور از علی علیه السلام پیروی کرد، او شیعهٔ راستین است.»)(۱)(

البته پذیرایی از میهمان در مکتب اسلام دایره ای فراتر از پیروان مکتب دارد و یک ارزش انسانی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در این زمینه به علی علیه السلام سفارش می کند که: «اَکْرِمِ الضَّیْفَ وَلَوْ کانَ کافِراً؛)(۲)(میهمان را گرامی بدار، گرچه کافر باشد.» بلی، اکرام میهمانی که از در وارد می شود، بر هر انسانی لازم است و خداوند متعال دوست دارد که تکریم شود.

میهمان ماست هر کس بی نواست

آشنا با ماست چون بی آشناست

۱- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل البیت علیه السلام ، ۱۴۰۸ه ق، ج ۱۶، ص ۳۲۷.
۲- . جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، قم، نشر رضی، ۱۳۶۳ه ش، ص ۸۴.

میزبانی امام حسن علیه السلام

روزی امام مجتبی علیه السلام از محلی عبور می کردند، کودکانی را در کوچه دیدند. آنان دور هم جمع شده، هم بازی می کردند و هم به خوردن خرده نانهایی مشغول بودند. کودکان وقتی امام را دیدند، با شور و علاقه حضرت را به جمع کوچک و ساده خود دعوت کردند. امام نیز با کمال تواضع دعوت آنان را پذیرفت و به همراه آنان از آن نانهای خرده ریز تناول کرد. آن گاه کودکان را مورد تفقد قرار داد و به منزل خود آورد و بعد از اطعام و پذیرایی کامل، لباسهای مناسبی نیز به ایشان اهدا کرد. سپس خطاب به یارانش این جمله زیبا را فرمود: «اَلْفَضْلُ لَهُمْ لِاَنَّهُمْ لَمْ یَجِدُوا غَیْرَ ما اَطْعَمُونِی وَنَحْنُ نَجِدُ اَکْثَرَ مِمَّا اَطْعَمْناهُمْ؛)(۱)(برتری [در این تعامل] از آنِ کودکان است؛ زیرا آنان غیر از آنچه به ما اطعام کردند نیافتند؛ ولی ما بیش تر از آنچه به آنان اطعام کردیم، موجودی داریم.»

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ه ق، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

موسیقی و پیامدهای فردی و اجتماعی آن

یکی از مشکلات عصر ما که بسیاری از مردم را به خود مشغول کرده، موضوع موسیقی و غناست تا آنجا که برخی از افراد به ظاهر مسلمان، چنان به موسیقی عادت کرده اند که بسیاری از اوقات خود را ملزم به استماع آن نموده اند و همانند نان و آب برای خود واجب می دانند. گویا آنان ندای وحی الهی و سخنان گهربار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و امامان معصوم علیه السلام را در این باره نشنیده اند که موسیقی حرام و غیرمجاز)(۱)(، علاوه بر حرمت شرعی، عواقب شوم و آثار سوء و مضرات جسمی، روانی و اجتماعی به دنبال دارد.

موسیقی در آخرالزمان

ص: ۴۷۴

۱- . موسیقی حرام، آن موسیقی است که معمولاً انسان با شنیدن آن به وجد و طرب بیاید و به اصطلاح مُطرب باشد.

تمایل بسیار به سوی موسیقی حرام و غنا، یکی از نشانه های آخر الزمان است و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در ضمن بیان علائم آخر الزمان فرموده انـد: «وَتَظْهَرُ الْكُوبَهُ وَالْقَيْناتُ وَالْمَعازِفُ وَالْمَيْلُ اِلى أَصْحابِ الطَّنابِيرِ وَالدُّفُوفِ وَالْمَزامِيرِ وَسائِرِ آلاتِ اللَّهْوِ...؛)(۱)([در آن زمان] کوبه (طبل باریک)، زنان خواننده ومعازف [از آلات موسیقی] رایج می شود و مردم از اهل طنبور (ساز)، دف و مزامیر و دیگر آلات لهو و لعب استقبال می کنند... »

معنای موسیقی و غنا

۱. موسیقی لفظی است که بر فنون نواختن آلات طرب اطلاق می شود.

۲. «غناء» بر وزن «کساء» آوازی است که طرب آور باشد.)(۲)(

ص: ۴۷۵

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲. ناگفته نماند که همه رجال سند این حدیث توثیق شده اند. (موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۳۹.)

۲- . موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، محمد اسماعیل نوری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ه ش، ص ۲۳.

نظر علمای شیعه

«علامه مجلسی(رحمه الله)» می فرماید: «در حرمت غنا [و موسیقی] میان علمای شیعه خلافی نیست.

«شیخ طوسی»(رحمه الله)، «علامه حلی»(رحمه الله) و «ابن ادریس»(رحمه الله) همه بر حرمت موسیقی اجماع نقل کرده اند. اساساً حرمت غنا همواره از مذهب شیعه معلوم بوده است.)(۱)(

استفاده از موسیقی در آیات وحی با عبارت لهو الحدیث، قول الزور، لغو و لهو تقبیح شده است و مسئولیت گوش و چشم و دل انسان در همین زمینه نیز گوشزد گردیده است.

عوارض و پیامدهای موسیقی حرام

الف. سقوط جامعه

ص: ۴۷۶

۱- . موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۸۳.

امام سجاد علیه السلام در مورد عوارض اجتماعی رواج موسیقی حرام می فرماید: «لا یُقَدِّسُ اللَّهُ اُمَّةً فِیها بَرْبَطٌ یُقَعْقِعُ؛)(1)(خداوند امّتی را که در آن بَرْبَط (نوعی آلت موسیقی) به صدا در آید تقدیس نمی کند.»

ب. محرومیت از الطاف الهی

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تَدْخُلُ الْمَلائِکَهُ بَیْتاً فِیهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلا یُسْتَجابُ دُعاؤُهُمْ وَتُرْفَعُ عَنْهُمُ الْبَرَکَهُ؛)(2)(در خانه ای که شراب یا دف یا طنبور و نرد باشد، فرشتگان رحمت به آن وارد نمی شوند و دعای اهل آن خانه به اجابت نمی رسد و برکت از آنان برداشته خواهد شد.»

ج. فقر و نفاق

ص: ۴۷۷

۱- . الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۲۲۶۳۸.

امام صادق علیه السلام نیز عواقب شوم گوش دادن به موسیقی حرام را این گونه بیان فرمود: «اَلْغِناءُ یُورِثُ النِّفاقَ وَیُعْقِبُ الْفَقْرَ؛)(۱)(غناء (آوازه خوانی مطرب) باعث نفاق می گردد و فقر را به دنبال می آورد.»

د. نابودی حیا و عفت و جوانمردی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اِیّاکُمْ وَالْغِناءَ فَاِنَّهُ یَنْقُصُ الْحَیاءَ وَیَزِیدُ فِی الشَّهْوَهِ وَیَهْدِمُ الْمُرُوَّهَ؛)(۲)(از غناء دوری کنید؛ زیرا غناء حیای انسان را کم و شهوت را زیاد می کند و [روحیه] مردانگی را نابود می سازد.»

ه . عامل بی غیرتی

از مهم ترین پیامدهای موسیقی غیرمشروع، بی غیرت شدن افراد است که به تدریج روحیه دفاع از ناموس و خانواده را از میان برمی دارد و در فروپاشی زندگیهای سعادتمندانه نقشی بسزا دارد.

ص: ۴۷۸

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۰۹، ح ۲۲۶۱۶.

۲- . الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر در خانه شخصی چهل روز موسیقی حرام نواخته شود و مردم در آن داخل شوند، شیطان تمام اعضای بدن صاحب خانه را لمس می کند و نفس شیطانی خود را می دمد و چنان در صاحب خانه اثر می گذارد که اگر دیگران با همسرش رابطه نامشروع هم داشته باشند، دیگر غیرت نشان نخواهد داد و کاملاً بی تفاوت می شود.»)(۱)(

حضرت امام خمینی(رحمه الله) نیز در مورد آثار سوء موسیقی می فرماید: «مغزی که دنبال این رفت که موسیقی [حرام] گوش کند... و عادت به این کرد، این مغز مریض می شود، این نمی تواند فکر این بکند که کشورش به چه حال دارد می گذرد، مثل یک آدم هروئینی می ماند.»)(۲)(

و در جای دیگر می فرماید: «این موسیقیها [ی حرام] همه مخدّر هستند؛ یعنی جوانهای ما، جوانی که عادت به موسیقی [حرام] کرد، دیگر نمی تواند کار انجام بدهد، دیگر نمی تواند قاطع باشد.»)(۳)(

ص: ۴۷۹

۱- . کتفی، ج ۶، ص ۴۳۳.
۲- . موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۹۱.
۳- . موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، ص ۱۹۱.

برخی دیگر از آثار موسیقی حرام عبارتند از: کوتاهی عمر، عدم توازن اعصاب، اختلالات دماغی، تضعیف حس شنوایی و بینایی، هیجان، عامل جنایت و خودکشی، نابودی نیروی فکر و اندیشه، عامل فحشا و تحریک شهوت، سلب اراده و غیرت، اتلاف وقت، عامل بردگی و سلب اختیار و آزادی.)(۱)(

ص: ۴۸۰

۱- . چهل نکته درباره موسیقی، سید اسماعیل شاکر، قم، نشر ذکر المهدی (عج)، ۱۳۸۱ه ش، ص ۲۹.

عوامل شکست و پیروزی

انسان برای رسیدن به مقاصد عالی خود باید از مسیر پر تلاطم و گردنه های سخت و نفس گیر عبور کند؛ امّا در طی این مسیر گـاهی کامیـاب و گـاهی ناکام خواهـد بود. ما برای آشـنایی بیش تر در این زمینه، به چنـد مورد از عوامل شـکست و پیروزی انسانها در نبرد سخت زندگی می پردازیم.

از منظر قرآن و روایات، برخی از عوامل پیروزی انسان در عرصه زندگی عبارتند از:

۱. صبر و استقامت

صبر و تلاش و اسـتقامت موجب پیروزی، و ناشـکیبایی و بی صبری سـبب شـکست است. خداونـد در سوره لقمان می فرماید: (وَاصْبِرْ عَلی ما اَصابَکَ)؛)(۱)(«در برابر آنچه [از مصائب و ناملایمات روزگار] به تو می رسد، بردباری پیشه کن!»

ص: ۴۸۱

۱- . لقمان/۱۷.

و می فرمایـد: (إِنَّ الَّذِیـنَ قَـالُواْ رَبُّنَـا اللَّهُ ثُـمَّ اسْـتَقَمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِـمُ الْمَلَـائِکَهُ أَلَّا تَخَـافُواْ وَ لَـا تَحْزَنُـواْ وَ أَبْشِـرُواْ بِـالْجَنَّهِ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ)؛)(۱)(«همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده اید.»

حافظ در توضیح این معنا گفته:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

آری کشاورزی که می خواهد از کاشته های خود محصول برداشت کند و به مقصود خود برسد، باید به همراه سعی و کوشش در مقابل موانع و مشکلات طبیعی، استقامت ورزد و از خود پشتکار نشان دهد.

۲. ایمان به هدف و اراده قوی

۱- . فصّلت/۳۰.

از رازهای توفیق و پیروزی، ایمان و اعتقاد راسخ به هدف می باشد و در مقابل، عدم شوق و رغبت و اعتقاد قلبی نداشتن در هر کاری موجب شکست و ناکامی خواهد بود.

ایمان به مقصود، انسان را چنان قوی و مقتدر می سازد که یقیناً هیچ مانعی او را از رسیدن به هدف باز نمی دارد.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این زمینه کلام زیبا و آموزنده ای برای تمام انسانها دارد. آن حضرت وقتی که با لجاجت وفشارهای سخت قریش مواجه شد، به عمویش حضرت ابوطالب علیه السلام فرمود: «یا عَمِّ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِی یَمِینِی وَالْقَمَرَ فِی یَسارِی عَلی أَنْ اَتْرُکَ هذَا الْاَمْرَ حَتّی یُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ اُهْلِکَ فِیهِ ما تَرَکْتُهُ؛)(۱)(عموجان! به خدا قسم! اگر آنان (دشمنان اسلام) خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این امر (دعوت آسمانی خود) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند و یا اینکه جانم را در راه آن از دست بدهم.»

داستان ابوجعرانه

ص: ۴۸۳

۱- . السیره النبویه، ابن هشام، بیروت، دار القلم، ج ۱، ص ۲۸۴.

ابوجعرانه از دانشـمندان معروفی است که به ایمان و اسـتقامت در راه هـدف معروف است. وی می گویـد: «من این درس را از یک حشـره به نام جعرانه فراگرفته ام. روزی در مسـجد جامع دمشق کنار سـتون صافی نشسـته بودم که دیـدم این حشـره قصـد دارد روی آن سـنگ صاف بالا رود و بالای سـتون کنار چراغی بنشـیند. من از اوّل شب تا نزدیکیهای صبح در کنار آن ستون نشسته بودم و در بالا رفتن این جانور دقت می کردم. شمردم در حدود ۷۰ بار از روی زمین تا میان ستون بالا رفت و در وسط راه شـکست خورده، به روی زمین افتاد؛ زیرا آن سـتون صاف بود و پای او روی آن قرار نمی گرفت و در وسط می لغزیـد. از تصـمیم قوی و اراده پولادین این حشـره، فوق العاده در تعجب فروماندم. برخاسـتم، وضو ساختم و نماز خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت، مقصود را در آغوش کشیده و کنار آن چراغ نشسته است.»)(۱)(

آری، ایمان به هدف و اراده قوی در راه رسیدن به آن می تواند یکی از عوامل مهم پیروزی و توفیق به حساب آید.

۱- . رمز پیروزی مردان بزرگ، جعفر سبحانی، قم، نشر نسل جوان، ۱۳۸۳ه ش، ص ۳۹.

۳. همنشینی با نیکان و صالحان

علی علیه السلام می فرماید: «لَیْسَ شَیءٌ اَدْعی لِخَیْرٍ وَاَنْجی مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَهِ الْاَخْیارِ؛)(۱)(چیزی بهتر از دوستی با خوبان برای رسیدن به نیکیها و دوری از بدیها وجود ندارد.»

آری، یکی از عوامل مهم توفیق و پیروزی در زندگی، دوستی و انس با نیکان است؛ چرا که رفتار و گفتار انسان صالح، خواهی نخواهی، در وجود انسان تأثیر مثبت می گذارد و او را به پیروزی نزدیک می گرداند. انسانهای صالح دارای صفات ویژه ای هستند که با مجالست و همنشینی با آنان بسیاری از آن ویژگیها به انسان منتقل می شود.

اراده قوی و یقین به هدف، نظم و انضباط، فکر و اندیشه، همت عالی، تجربه های درس آموز، استقامت بی نظیر، خلوص نیت، علم و دانش، توفیقات معنوی، تقوا و بندگی خدا، آشنایی با بسیاری از نیازهای زندگی، کار و تلاش مداوم، توسل و تهجد، رازداری، و دهها خصلت نیکوی دیگر، از اوصاف مثبت انسانهای صالح و موفق است که از طریق همنشینی به وجود انسان راه می یابد.

۱- . غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، قم، نشر دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ه ش، ص ۴۱۴، ح ۹۴۳۵.

در مقابل، همنشینی با افراد ناصالح مانع پیشرفت و ترقی است و انسان را در زندگی به سوی شکست و سقوط می کشاند. کوته فکران، گمراهان، هواپرستان، افراد بدسرشت و گریزان از حق، گروههایی هستند که انس با آنان انسان را از رسیدن به اهداف والا مانع خواهد شد؛ همچنان که گفته اند:

با بدان کم نشین که در مانی

خوپذیر است نفس انسانی

من ندیدم سلامتی ز خسان

گر تو دیدی سلام ما برسان

ص: ۴۸۶

نمونه هایی از زندگیهای موفق

برای آشنایی و آگاهی بیش تر در طی مسیر کمال، یادآوری خاطرات و نمونه هایی از زنـدگی انسانهای موفق تاریخ مناسب می نماید.

توفیق در غلبه بر هوای نفس

«میرزای شیرازی»(رحمه الله) بزرگ مرجع دنیای تشیع که با فتوای کوتاه خود، نقشه های استعمارگران را به هم ریخت و کمر قدرتمندترین کشور جهان آن روز، یعنی انگلستان را شکست، در اواخر عمر شریف خود به جز عده ای معدود، کسان دیگر را به حضور نمی پذیرفت. روزی پیرمردی با سر و وضع بسیار ساده به خانه میرزا آمد و تقاضای ملاقات نمود.

خادم گفت: «ای شیخ! مگر نمی دانی میرزا ضعیف و رنجور شده و کسی را نمی پذیرد؟!» او اظهار داشت: «شما فقط به میرزا بگویید فلانی آمده است.» این خبر وقتی به میرزا رسید، با شوق فراوان از جای خود برخاست و به استقبالش شتافت و او را در آغوش گرفت و با احترامی فوق العاده او را در کنار خود جای داد. بعد از رفتن او، افراد حاضر از میرزا علت آن همه احترام را پرسیدند.

ص: ۴۸۷

میرزای بزرگ فرمود: «ایـن پیرمرد هم بحثِ من بـود و درسـها را بـا هم مبـاحثه می کردیم و از ابتـدا بـا هم بـودیم. روزی این شخص به مسافرت رفت. در میان راه وارد روستایی شد تا نماز بخواند و استراحت کند. در آنجا متوجه می شود که مردم برای رفع نیازمندیهای شـرعی و در مورد حلال و حرام و مسائل اعتقادی کسـی را ندارند تا آنان را راهنمایی کند. ایشان تصمیم می گیرد در آن آبـادی بمانـد و به مشـکلات مردم رسـیدگی کنـد. او بـا این کار بر هوای نفس خود غالب می شود و بسـیاری از آرزوهای شخصـی و نفسانی خود را نادیده می گیرد و مدت طولانی است که در آن آبادی مشـغول نشـر حقایق اسـلام است. مَنِ میرزای شیرازی، حاضرم تمام خدمات و اعمال خود را با خدمات او در آن آبادی معاوضه کنم.»)(۱)(

۱۲ نکتهٔ کلیدی

ص: ۴۸۸

۱- . رمز موفقیت بزرگان، رضا باقی زاده، قم، نشر گاه سحر، ۱۳۸۰ه ش، ص ۹۳.

یکی از شاگردان «آیت الله العظمی مکارم شیرازی»، راز موفقیت ایشان را که در نیم قرن اخیر یکی از چهره های موفق عالم تشیع است، در زندگی این گونه بیان می کند:

۱. نبوغ و استعداد موهبتی؛

۲. خلاقیت و ابتکار؛

۳. اراده قوی، پشتکار و جدیّت در عمل؛

۴. پرکاری و فعالیت مداوم، به گونه ای که تعطیلات، در قاموس کاری استاد مفهومی ندارد؛

۵. نظم در تمام امور؛

۶. تشویق و جلب اعتماد استادان، به طوری که وی از همان دوران نوجوانی مشمول انواع حمایتها و تشویقها و محبتهای بی دریغ اساتید و مربیان قرار گرفته است؛

۷. آشنایی با مقتضیات زمان؛

۸. قلم و بیان روان؛

۹. ورزش و برخورداری از نشاط جسمی؛

۱۰. خلوص در عمل؛

۱۱. توسل به انوار پاک اهل عصمت علیه السلام ؛

۱۲. تعبد و جلب تأییدات غیبی حضرت حق.)(۱)(

شیخ عباس قمی(رحمه الله)

او که در یک قرن اخیر گوی سبقت را از همگان ربوده و در توفیق و سعادت به مرتبه بالایی رسیده است، نمونهٔ دیگری از انسانهای کمال یافته می باشد. اخلاص و تواضع وصف ناپذیر او زبانزد خاص و عام است. وی با آن همه درخشندگی که در آسمان تشیع دارد و آثارش در کنار قرآن و نهج البلاغه قرار گرفته، وقتی در کتاب «فوائد الرضویه» به نام خود می رسد، می نویسد: «همانا چون این کتاب شریف در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقر و کوچک تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم. از این رو، از ذکر حال خود صرف نظر کرده، اکتفا می کنم به ذکر مؤلفات خود.»)(۲)(

تواضع او به حدّی بود که هرگز مدح و ستایش از خود را برنمی تابید. مرحوم «سلطان الواعظین شیرازی»(رحمه الله)، مؤلف کتاب ارزشمند «شبهای پیشاور»، می گوید: «زمانی که مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامره آن را به دست گرفته بودم و زیارت می خواندم. شیخی در کنارم با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته، مشغول ذکر و عبادت بود. شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف مؤلف کتاب نمودم. شیخ ساده پوش گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود تعریف می کنی! من ناراحت شدم، گفتم: آقا! برخیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، به پهلویم دست زد و گفت: مؤدّب باش! ایشان خود محدث قمی، آقای حاج شیخ عباس هستند. من فوراً برخاستم با آن بزرگوار روبوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم، ولی آن مرحوم نگذاشت و خم شد دست مرا بوسید و گفت: شما سیّد هستید.»)(۳)(

۱- . همان، ص ۴۲.

۲- . فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

۳- . ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان، قم، نشر زائر، ۱۳۷۸ه ش، ج ۴، ص ۱۷۶.

علل بدحجابی

در سالهای اخیر بـه عللی که اشاره می شـود، بـدحجابیها در میـان برخی از مردم رو به فزونی نهـاده است که به اهم آنهـا می پردازیم:

۱. ناآگاهی

گروهی با اینکه مسلمان و مسلمان زاده هستند، از احکام و دستورهای حجاب آگاهی درستی ندارند.

۲. ضعف اعتقادی

عـده ای هسـتند که اسـلام آنها شـعاری است؛ یعنی فقط به نام مسـلمانند و هیـچ گونه پایبندی به دسـتورات و احکام اسـلامی ندارند.

۳. برداشت غلط از آزادی

ص: ۴۹۱

تفسیر غلطی که از آزادی در جوامع غربی و به وسیله وابستگان داخلی آنان ارائه شد، پدیده بی حجابی و یا بدحجابی را برای برخی زنان به ارمغان آورد.

اینان انسان را در بعد مادّی خلاصه کردند و سعادت و خوشبختی او را در این دانستند که از تمامی میدانهایی که برای او باز شده، کاملاً استفاده برد و هرچه لذّت بیش تر باشد، بهتر است. در واقع، مرد به آزادی مطلق حیوانی دست یافت و زن با بی بندوباری در خدمت آزادی مرد قرار گرفت.

۴. غرب زدگی

مسئلهٔ غرب زدگی و خودباختگی در برابر مظاهر فریبنده غربیان، از خطرناک ترین انحرافاتی است که در جوامع اسلامی و ایران راه یافت. تأثیرپذیران از غرب فکر می کنند که چون آنها از جهت علمی و مادّی پیشرفت کرده اند، تمام کارهای آنان از جمله بی حجابی نشانه ترقی و پیشرفت است. این فکر هنوز هم در میان عده ای وجود دارد که بدحجابی را نشانه متمدن بودن و پیشرفت و حتی پیشرفت علمی می دانند.

۵. بهره وری سودجویانه از زنان

ص: ۴۹۲

رشد نظام سرمایه داری حاکم توأم با رقابتهای اقتصادی در کلّیه زمینه های بهره گیری و استثمار جمعی، موجب شد که زن به عنوان یک وسیله تبلیغاتی در تجارت و فیلمها مطرح شود. این بهره وری در برخی فیلمهای سینمایی داخل نیز مشهود است.

۶. دست ناپاکِ استعمارگران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و الگوپذیری جوامع اسلامی از آن، استعمارگران غربی به خوبی متوجه شدند که زنان محجّبه در پیشرفت انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشته اند. به همین جهت، با سرمایه گذاری فراوان وارد میدان شده اند که از طرق مختلف بدحجابی را در جامعه رواج دهند تا جوانان به انحراف کشیده شوند. در این مورد، بارها و بارها گروهها و باندهایی شناسایی و دستگیر شده اند و همگی اعتراف کرده اند که از طرف غرب خصوصاً آمریکا مأمور بوده اند که بی حجابی و بدحجابی را ترویج نمایند.

۷. موضع گیری در مقابل انقلاب

عده ای که از انقلاب اسـلامی ناراضـی هستند و منافع خویش را از دست داده اند، برای مخالفت و کج دهنی نسبت به انقلاب از حربه بدحجابی استفاده می کنند.

۸. به دنبال شخصیّت کاذب بودن

عـده ای از اقشار فقیر که بر اثر عوامل مختلف از روسـتاها هجرت کرده انـد و ساکن شـهرها شـده اند، با تمام فقر مادّی، برای اثبات پیشرفت خویش نسبت به کسانی که در روستاها باقی مانده اند، با بدحجاب شدن، شخصیت کاذب خود را به رخ آنها می کشند.

۹. همسریابی

بعـد از انتشـار آمارهای غیرواقعی و این که دختران بیش از دو برابر پسـران می باشـند. این فکر در میان برخی از کسانی که از ایمان قوی برخوردار نبودنـد، به وجود آمـد که در این بازار آشـفته و قحط الرجال، هر چه زودتر باید دست به کار شد و پیش از آنکه بازار سیاه پسـران نیز ظاهر شود، یکی از آنها را صید و شکار نمود و شاید بهترین دام برای این کار را زلفهای پریشان و لباسـهای تنگ و آرایش کـذایی دانسـتند و با همین قصـد راهی کوچه ها و خیابانها شدنـد تا زودتر سـهم خویش را از بازار قحط الرجال تصاحب نماینـد؛ لـذا اغلب دختران که از این طریق با پسـران دوست می شوند، انگیزه خود را انتظار برای ازدواج ذکر می کنند، بر عکسِ پسران که بیش تر به دنبال تنوع طلبی و لذت جویی هستند.)(۱)(

۱۰. وجود اقلیّتهای مذهبی

ص: ۴۹۴

۱- . ر.ک: ره توشه راهیان نور، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ه ش، شماره ۷۲، ص ۸۳.

وجود اقلیّتهای مـذهبی با موقعیّت مالی بهتر و ظاهر شـدن آنان با لباسـهای زننده و بی حجاب، عامل دیگری است برای ترویج بدحجابی؛ خصوصاً که گاهی دستهای ناپاک خارجی نیز در بین آنان نفوذ می نماید و مسئله، جنبهٔ سیاسی هم پیدا می کند.

شاهد این ادعا، آن است که در شـهرها و محلّاتی که این اقلیّتها سکونت دارند، برخی از مسلمانان نیز رنگ و بوی آنها را پیدا کرده اند و با وضع زننده و بدحجابی ظاهر می شوند.

۱۱. وجود گردشگران خارجی

هر چند به قول آقایان، جذب توریست و گردشگران خارجی سودآور و ارز جذب کن است؛ ولی از نظر دینی و فرهنگی آثار مخرّب و زیانباری بر جای می گذارند که از جمله آن بدلباسـی و بدحجابی است. این مسئله را آن گاه به خوبی می توان باور کرد که در اکثر شـهرها و محلّاتی که گردشگران خارجی رفت و آمد دارند، مردم آنجا از رفتار آنان متأثر شده اند و رنگ و بوی آنان را پیدا کرده اند.

ص: ۴۹۵

حجاب برتر

هر چیزی و هر کاری دارای مراتب عالی، متوسط و ضعیف است و مرتبه عالی آن نیز دارای درجاتی می باشد. حجاب نیز از این امر مستثنا نیست. حَدِ متوسط و لازم و ضروری آن همان است که بدن به هر وسیله از نامحرمان (جز مقداری که استثنا شده) پوشیده باشد؛ ولی مراتب عالی آن این است که علاوه بر پوشش مناسب توسط چادر که بهترین پوشش و حجاب است،)(۱)(نکات ریز دیگری نیز مراعات شود که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. نبودن در معرض دید

ص: ۴۹۶

۱- . احکام خانواده، عبد الرحیم موگهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چهاردهم، ۱۳۷۸ه ش، ص ۲۸۵.

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَخْبِرُونِی اَیُّ شَیْیءٍ خَیْرٌ لِلِّنساءِ فَقالَتْ فاطِمَهُ سلام الله علیها أَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَلا یَراهُنَّ الرِّجالُ فَأُعْجِبَ النَّبِی صلی الله علیه وسلم وَقالَ اِنَّ فاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنِّی؛)(۱)(به من بگویید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ [مردم هر کدام جوابی دادند که پذیرفته نشد. خبر به فاطمه زهرا سلام الله علیها رسید.] پس فاطمه سلام الله علیها فرمود: [بهترین چیز برای زنان این است] که مردان [نامحرم] را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خوشحال شد [و جواب او را پسندید] و فرمود: به راستی فاطمه سلام الله علیها، پارهٔ تن من است.»

۲. حتی از نابینا

ص: ۴۹۷

۱- . بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹.

شخص نابینایی وارد خانه حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها شد. در این هنگام، حضرت خود را پوشاند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «چرا خود را پوشاندی، در حالی که آن نابینا تو را نمی بیند؟» حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در پاسخ عرض کرد: «اِنْ لَمْ یَکُنْ یَرانی فَاِنِّی اَراهُ وَهُوَ یَشَمُّ الرِّیحَ؛)(۱)(اگر نابینا مرا نمی بیند، ولی من که او را می بینم و وی بو[ی مرا] استشمام می کند.»

۳. نزدیک ترین حالت به خدا

حضرت فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها در پاسخ به رسول خدا صلی الله علیه وسلم که پرسیده بود: «زن در چه حالتی به خدا از همه نزدیک تر است؟» اظهار داشت: «اَدْنی ما تَکُونُ مِنْ رَبِّها اَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَیْتِها؛)(۲)(هنگامی که زن در خانه می ماند، از همه حالات به پروردگارش نزدیک تر است.»

۴. پوششهای احتیاطی

ص: ۴۹۸

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲.

علی علیه السلام فرمود: «در یک روز ابری و بارانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در بقیع نشسته بودیم. زنی در حالی که بر الاغی سوار بود، بر ما گـذشت. ناگهان دست حیوان در گودی فرو رفت و زن از پشت حیوان به زمین افتاد. پیامبر صـلی الله علیه وسـلم صورتش را برگردانـد. اصـحاب عرض کردنـد: ای رسول خـدا! این زن شـلوار پوشـیده بود [لذا جایی از بدنش آشکار نگردید]. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سه مرتبه فرمودند: خدایا! زنانی را که شلوار می پوشند، مورد لطفت قرار بده! سپس فرمودند: ای مردم! از شلوار استفاده کنید که پوشش بهتری است و هنگام خارج شدن از منزل، به وسیله شلوار زنانتان را [از نگاه نامحرم] حفظ کنید.»)(۱)(

۵. جواب از پشت پرده

ص: ۴۹۹

۱- . میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۲۵۹.

قرآن کریم می فرمایـد: (وَاِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ)؛)(۱)(«چون از زنان پیغمبر متاعی خواستیـد، از پس پرده بخواهید!»

خوب است زنان با ایمان نیز با مردان نامحرم از پشت پرده سخن بگویند.

از امام خمینی(رحمه الله) دو مسئله سؤال شد:

۱. حـدود حجـاب اسـلامی برای بانوان چیست و آیا برای این منظور، پوشـیدن لباس بلنـد آزاد و شـلوار و روسـری کفایت می کند؟ اصولاً چه کیفیّتی در لباس و پوشش زن در برابر افراد نامحرم باید رعایت شود؟

آن بزرگوار جواب داد: «واجب است تمام بدنِ زن به جز قرص صورت و دستها تا مچ از نامحرم پوشیده شود و لباس مذکور اگر مقـدار واجب را بپوشانـد، مانع نـدارد؛ ولی پوشـیدن چادر بهتر است و از پوشـیدن لباسـهایی که توجه نامحرم را جلب می کند، باید اجتناب شود.»)(۲)(

۲. با توجه به فرمایش حضـرت امام(رحمه الله) که فرموده انـد: «بایـد از لباسـهایی که جلب توجه می کند، اجتناب نمایند.» آیا پوشیدن جوراب ضخیم بدون شلوار با این که حجم بدن از بیرون مشخص و در بعض موارد مهیّج است و یا پوشیدن کفشهایی که در هنگام راه رفتن صدای مهیّج دارد، جایز است؟

۱- . احزاب / ۵۳.

۲- . احکام دختران، محمد وحیدی، انتشارات عصمت، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ه ش، صص ۱۶۱ ۱۶۲.

جواب: «از پوشیدن هرگونه لباس مهیّج باید خودداری کنند.»)(۱)(

ص: ۵۰۱

۱- . احکام دختران، ص ۱۶۲.

لزوم حاکم نمودن اخلاق در خانواده

اسلام در عین حال که حقوقی را برای زوجین تعیین نموده است، توصیه های جدّی دارد که زندگی بر اساس رفتار اخلاقی تنظیم شود. در این بخش به نمونه هایی از آیات و روایات اشاره می کنیم:

۱. محبت و گذشت اساس زندگی

(وَ مِنْ ءَايَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُواْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَيَتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛)(۱)(«و از نشانه های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکّر می کنند.»

این آیه می گوید که اساس زندگی را باید محبت به همدیگر و مهربانی و گذشت تشکیل دهد، نه اعمال حق و دریافت و استیفای آن.

۱- . روم / ۲۱.

۲. یار و غمخوار هم بودن

(هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)؛)(۱)(«آنها لباس شما هستند و شما [مردان] لباس آنها [که هر دو زینت هم و سبب افتخار یکدیگرند].»

این تشبیه نکات متعددی دارد که بسیار در خور دقّت است:

۱. لباس انسان را از گرما و سرما حفظ می کند، زن و شوهر هم باید در سختی و راحتی یار و غمخوار و همراه هم باشند؛

۲. لباس عیبهای انسان را می پوشاند، زوجین نیز باید در زندگی پوشانندهٔ عیوب همدیگر باشند؛

۳. لباس عامل زینت و افتخار و شخصیّت انسان است، همسر نیز باید چنین نقشی را ایفا نماید.

این همه برای این است که تأکید شود زندگی بر اساس رابطهٔ اخلاقی اداره شود، نه حق طلبی و استیفای آن تا ریال آخر.

۱- . بقره / ۱۸۷.

سفارش به مردان در مورد زنان

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آن حضرت فرمود: «لاَ یَخْدُمُ الْعِیَالَ اِلَّا صِدِّیقٌ اَوْ شَهِیدٌ اَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللَّهُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ؛)(۱)(به اهل و عیال خدمت نمی کند، مگر صدّیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد.»

۲. و نیز فرمود: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِیَالِهِ اَحَبُّ اِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنِ اعْتِکَافٍ فِی مَسْجِدِی هَذَا؛)(۲)(نشستن مرد در نزد عیالش، پیش خدای متعال محبوب تر از اعتکاف در این مسجد من (مسجد النبی صلی الله علیه وسلم) است.»

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِی عُمُرِهِ؛)(۳)(هر که به خانواده اش نیکی کند، خداوند بر عمرش بیفزاید.»

۱- . میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، دار الحدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۷ه ش، ج ۵، ص ۲۲۶۵، ح ۷۸۸۱.

۲- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۴.

۳- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۳.

۴. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او تا بدین وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند و خوشخویی با او و دلبری از او با آراستن خود برای وی و فراهم آوردن امکانات رفاهی او.»)(۱)(

۵. «سعد بن معاذ» از یاران بسیار خوب پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بود تا حدّی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «مژده باد به تو که خداوند شهادت را نصیب تو خواهد کرد و به وسیله «حکم» تو گروهی اهل یهود (بنی قریظه) به هلاکت خواهند رسید و عرش [خدای] رحمان از مرگ تو به لرزه در می آید و به اندازه موهای حیوانات طائفه «بنی کلب»، به خاطر شفاعت تو داخل بهشت می شوند.»)(۲)(

اما چون سعد که از مجروحان جنگی احد بود، از دنیا رفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با سر و پای برهنه جنازه اش را برداشت، غسل داد و بعد از نماز او را داخل قبر گذاشت و قبر او را پوشاند. اصحاب بعد از پایان، سه سؤال را مطرح کردند: ۱.ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم ! چرا جنازه سعد را با سر و پای برهنه تشییع کردی؟ فرمود: «فرشتگان را با سر و پای برهنه در تشییع او دیدم.»

۱- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶۴، ح ۷۸۷۶.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۲۱، به نقل از: زنان مردآفرین تاریخ، محمدی اشتهاردی، انتشارات نبوی، دوم، ۱۳۷۶ه ش، ص ۳۴.

۲. چرا گاهی جانب راست تابوت را می گرفتی و گاهی سمت چپ را؟

فرمود: «دستم در دست جبرئیل بود. هر جا که دستم را حرکت می داد، پیروی می کردم.»

۳. چرا به مادر سعد وقتی که گفت: «ای سعد بهشت گوارایت باد!» فرمودی: «سخن قطعی در مورد کارهای خداوند نگو»؛ زیرا فشاری [در قبر] بر سعد وارد خواهد شد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ اِنَّهُ کَانَ فِی خُلُقِهِ مَعَ اَهْلِهِ سُوءٌ؛)(۱)(آری [او فشاری می بیند] به خاطر اینکه با اهل و عیالش بداخلاقی می نمود.»

۱- . قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۴۱، به نقل از: زنان مردآفرین، صص ۳۵. ۳۶، با تلخیص.

سفارش به زنان در مورد شوهران

همان گونه که سفارشات متعدد در مورد زنان آمده، به زنان هم سفارش شده که با اخلاق و برخورد صحیح با شوهر خود رفتار کنند. به نمونه ای از روایات در این باره توجه کنید:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ؛)(۱)(جهاد زن، خوب شوهرداری است.»

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِی زَوْجَهَا وَتَغُمُّهُ وَسَعِیدَةٌ سَعِیدَةٌ امْرَأَةٌ تُکْرِمُ زَوْجَهَا وَلاَ تُؤْذِیهِ وَتُطِیعُهُ فِی جَمِیعِ اَحْوَالِهِ؛)(۲)(ملعون است ملعون، زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است خوشبخت، آن زنی که شوهر خود را احترام کند و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد.»

۳. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ کَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِیهِ لَمْ یَقْبَلِ اللَّهُ صَلاَتَهَا وَلاَ حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّی تُعِینَهُ وَتُرْضِیَهُ وَاِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ... وَعَلَی الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِکَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ اِذَا کَانَ لَهَا مُؤْذِیاً ظَالِماً؛)(۳)(هر که زنی داشته باشد که وی را بیازارد، خداوند نه نماز آن زن را قبول می کند و نه کار نیکش را؛ هرچند همه عمر روزه بگیرد تا زمانی که به شوهر کمک کند و او را خشنود سازد... مرد نیز اگر زن خود را بیازارد و به او ستم کند، همین گناه و عذاب را دارد.»

ص: ۵۰۷

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴.

۲- . میزان الحکمه، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۶.

۳- . میزان الحکمه، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۸۶.

۴. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَی سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا اَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِیَهَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛)(۱)(هر زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیبایی ورزد، خداوند همانند ثواب آسیه دختر مزاحم به او عطا کند.»

ص: ۵۰۸

۱- . میزان الحکمه، ص ۲۲۶۶، ح ۷۸۹۲.

منبرهای کوتاه

اشاره

مواردی برای یـک مبلّغ پیش می آیـد که، برای مطالعه وقت نـدارد و بایـد یک منبر فوری و جمع و جور ارائه کنـد؛ مثلًا گاه، جلسه ختمی برقرار می شود که سـخنران دعوت شده نیامده و یا گاهی صاحب جلسه دیر به سـخنران خبر می دهد و وی، هیچ وقتی برای مطالعه ندارد. گاهی نیز ممکن است شخصـی از مکّه برگشته و یا از کربلا آمده و جلسه ولیمه تشکیل داده؛ ولی به روحانی محل زودتر خبر نداده باشد که برای سـخنرانی آماده شود. و یا گاهی نیز در همان جلسه به روحانی پیشـنهاد منبر داده می شود.)(۱)(

در این موارد اوّلاً: خوب است مبلّغ محترم در موضوعـات مورد نیـاز، دست کم، یـک منبر و روضه، آمـاده داشـته باشـد؛ ثانیاً: چنانچه از آن یک منبر، قبلًا اسـتفاده کرده و منبر دیگری نداشته باشد، باید از احادیث موجود درباره موضوع استفاده شود. در این مقال، احادیث دسته بندی شده، دعاهایی که نکات مهم دارد و... برای سخنرانیهای فوری ارائه می شود.)(۲)(

ص: ۵۰۹

۱- . ماه مبارک رمضان نیز با توجه به فرصتهای متعددی که برای ارائه مطالب دینی وجود دارد، در برخی مجالس می تواند از مواردی باشد که مبلّغ نیاز به مطالب و منبرهای فوری و اضطراری پیدا کند.
۲- . خوب است مبلّغان عزیز، دفترچه جیبی داشته باشند و این گونه احادیث را در آن یادداشت کنند.

علل بی نشاطی در نماز

مکرّر مردم، خصوصاً جوانان می پرسند که چرا در نماز حال پیدا نمی کنیم؟ و چرا در نماز آن لذّتی را که باید ببریم، نمی بریم؟

حضرت سجاد علیه السلام در دعای «ابوحمزهٔ ثمالی» پاسخ این پرسش را در ضمن چند «لعّل» بیان نموده است. حضرت عرضه می دارد: «اَللَّهُمَّ إِنِّی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَیَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاهِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ نَاجَیْتُ أَلْقَیْتَ عَلَی نُعَاساً إِذَا أَنَا صَلَّیْتُ وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَکَ إِذَا أَنَا نَاجَیْتُ مَا لِی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلُحَتْ سَرِیرَتِی وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَّابِینَ مَجْلِسِی عَرَضَتْ لِی بَلِیَّهٌ أَزَالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِکَ؛)(1)(خدایا! براستی من هرگاه با [خودم] گفتم که مهیا و آماده شوم [برای یک نماز با حال] و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم؛ چرت (و بی حالی) بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز، و از من (و دلم) حال مناجات با خودت (و راز و نیاز) را گرفتی؛ در حالی که من با تو مناجات می کردم، چه شده است هر وقت می گویم باطنم اصلاح شده و همنشینی من با توبه کاران نزدیک شده است، گرفتاری برایم رخ می دهد که قدمهایم می لرزد [و حال نماز و نزدیکی به توبه کاران از من گرفته می شود] و بین من و خدمت تو [و حضور قلب و همنشینی با پاکان] حائل ایجاد می شود. [راستی راز این بی حالیها چیست؟]»

آن گاه با استفاده از علوم الهی خود به بیان عوامل این بی حالی می پردازد:

ص: ۵۱۰

۱- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۷۷ه ش دعای ابو حمزه ثمالی.

۱. «سَیِّدِی! لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنِی؛ آقای من! شاید مرا از درگاهت رانده ای و از خدمت (و بودن در محضرت) دورم کرده ای.»

۲. «اَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَأَقْصَیْتَنِی؛ یا شاید دیدی من حق [طاعت و بندگی] تو را سبک شمردم؛ پس [مرا از خود و ارتباط با خود در نماز و مناجات] دور نموده ای.»

۳. «أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیْتَنِی؛ یا شاید دیدی مرا که از تو رو گردان بودم [و اعراض از خدا زندگی تلخی را به دنبال دارد؛)(۱)(چرا که] تو مرا بَد داشتی [و از من روگردان شدی].»

۴. «أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ فَرَفَضْتَنِی؛ یا شاید مرا در مقام دروغگویان یافتی پس مرا از خود دور نمودی.»

۱- . «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکا»

۵. «أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی غَیْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَائِکَ فَحَرَمْتَنِی؛ یا شاید دیدی که [این همه] نعمتهای تو را شکر نگفتم [و در مسیر درست به کار نبردم]، پس مرا محروم ساختی.»

شکر نعمت، نعمتت افزون کند

کفر، نعمت از کفت بیرون کند

----

۶. «أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی؛ یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی؛ پس خوارم داشتی)(۱)([و حال مناجات و نمازم را از من گرفتی].»

۷. «أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی فِی الْغَافِلِینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ آیَسْتَنِی؛ یا شاید دیدی بین غافلان به سر می برم؛ پس مرا از رحمت خود؛ مأیوس کردی [تا با همان غافلان همنشین باشم].»

۸. «أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی آلَفُ مَجَالِسَ الْبَطَّالِینَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنِی؛ یا شاید دیدی که با اهل باطل و بیهودگان مأنوس و دمسازم؛ پس مرا به آنها واگذاشتی [و گفتی برو با همانها خوش باش! تو را با نماز و مناجات و راز و نیاز چه کار؟].»

ص: ۵۱۲

۱- . معلوم می شود در این عالم خیلی چیزها با هم ربط دارند و ما بی خبریم؛ آری مجالس علما، تازیانه سلوک و حال پیدا نمودن در نماز است که وقتی نباشد، حال می رود.

۹. «أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ یا شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و] دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.»

۱۰. «أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي؛ یـا شایـد به خـاطر جرم و گنـاهم کیفرم دادی [و اثر گنـاهم این بود که حال نماز و مناجات را از من بگیری؛ همچون غیبت و عمل نکردن به علم که حال نماز و... را از انسان می گیرد].»

۱۱. «أَوْ لَعَلَّكَ بِقِلَّةِ حَيَائِي مِنْكَ جَازَيْتَنِي؛ یـا شایـد بخاطر کمی حیای من از تو [و حال آنکه از مردم حیا کردم؛ ولی تو را بر خود حاضر ندانستم] مرا مجازات کردی [و حال نماز و دعا را از من گرفتی].»

در این یـازده فقره به عوامل بی حالی در نماز، و دعا، مناجات و بی توفیقی اشاره شـده است: ۱. دور شدن از در خانه خدا؛ ۲. سبک شـمردن حق طاعت و بنـدگی خـدا؛ ۳. اعراض نمـودن از خـدا و یـاد او؛ ۴. دروغگویی؛ ۵. شـکر نعمـت الهی را به جا نیاوردن و نعمتهای او را درست و صـحیح و به جا مصـرف نکردن؛ ۶. نرفتن به محضـر علما و حاضر نشدن در مجالس وعظ و سخنرانی آنان؛ ۷. همراه بودن بـا رفقای بـد؛ همچون غافلان، مرفهین بی درد، اهل لهو و لعب؛ ۸. نفرت پیدا کردن خداوند از بنده بر اثر گناهان؛ ۹. زیاد شدن گناهان و معاصی؛ ۱۰. حیا نکردن از خداوند و عالم را محضر خدا ندانستن....

توبه واقعی

درست است که توبه به مقدار لازم چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد؛ چهار شرط عبارتند از: پشیمانی از گذشته، تصمیم جدّی بر اینکه دوباره به معصیت برنگردد، ادای حقوق الهی، و ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی). و دو شرط تکمیلی: چشیدن رنج عبادت، و ذوب کردن گوشتهای روییده در دوران معصیت؛ ولی توبه واقعی و همه جانبه، گستره وسیع تر از موارد پیش گفته دارد که در کلام عمیق و جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است.

حضرت فرمود: «أَ تَدْرُونَ مَنِ التَّائِبُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ لَا قَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرْضِ الْخُصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفَقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وِسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوَسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَصِّرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ؛ »(۱)(آیا می دانید توبه کار کیست؟ پس گفتند: به خدا! نه. فرمود: هرگاه بنده ای توبه کار شاکیها [و طلب کارها]ی خود را راضی نکند، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و رفقای [دوران گناه] خویش را تغییر ندهد، توبه کننده نیست. و کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید توبه کار نیست.

ص: ۵۱۴

۱- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (محدث نوری) قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه ق، ج۱۲، ص۱۳۱، ح۳، (شماره ۱۳۷۰) باب ۸۷ از باب وجوب اخلاص التوبه؛ بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج۶، ص۳۵ ۳۶.

و کسی که توبه کند و لباس [گناه آلوده] اش را تغییر ندهد، تائب نیست. و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه [دوران گناه] خود را عوض نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریادل نگردد) و دستش [در انفاق] توسعه نیابد، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و آرزوهای [ناروای] خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و اضافه غذای خود را تقدیم [به فقراء] نکند، تائب نیست. و هر گاه بر این اوصاف استقامت ورزید این تائب [کامل و واقعی] است.»

ص: ۵۱۵

بهترین اعمال در شب قدر

زمانها و مکانهای مقدّسی وجود دارد که برای بهره برداری از آنها گاه وقت فراوان در اختیار نداریم. برای اینکه بتوانیم بهترین و بیشترین بهره را از چنین زمانها و یا مکانها ببریم، خوب است از انبیا و اولیای الهی و رهنمودهای آنان کمک بگیریم. یکی از این زمانهای مقدس که با هزار ماه (یعنی حدود هشتاد سال) برابری می کند، شب قدر است. برای استفاده بهینه از چنین شبی به این رهنمود گرانسنگ حضرت موسی علیه السلام که از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است، توجه شود:

«عَنِ النَّبِی صلی الله علیه وسلم قَالَ قَالَ مُوسَی علیه السلام إِلَهِی أُرِیدُ قُرْبَکَ قَالَ قُرْبِی لِمَنِ اسْتَیْقَظَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِی أُرِیدُ رَحْمَتَکَ قَالَ رَحْمَتِی لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاکِینَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِی أُرِیدُ الْجَوَازَ عَلَی الصِّرَاطِ قَالَ ذَلِکَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ لَیْلَهَ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِی أُرِیدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّهِ وَ ثِمَارِهَا قَالَ ذَلِکَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَهً فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِی أُرِیدُ النَّجَاهَ مِنَ النَّارِ قَالَ ذَلِکَ لِمَنِ اسْتَغْفَرَ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ قَالَ إِلَهِی أُرِیدُ رِضَاکَ قَالَ رِضَای لِمَنْ صَلَّی رَکْعَتَیْنِ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ؛ »(1)(پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: حضرت موسی علیه السلام عرضه داشت: خدایا! قرب و نزدیکی به شما را می خواهم، خداوند فرمود: کسی به من نزدیک می شود که شب قدر بیدار باشد. عرض کرد: خدایا! رحمتت را خواهانم، فرمود: رحمتم شامل کسی می شود که در شب قدر به فقرا و درماندگان ترحّم کند.

ص: ۵۱۶

۱- . وسائل الشیعه، حر عاملی، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ه ق، ج۸، ص ۲۰.

عرض کرد: خدایا! گذشتن از [پل] صراط را می خواهم. فرمود: عبور از صراط برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد. عرض کرد: خدایا! از درختان و میوه های بهشت می خواهم. فرمود: آن هم به کسی می رسد که شب قدر تسبیحی بگوید. عرض کرد: خدایا! نجات را خواهانم. فرمود: [منظورت] نجات از آتش جهنّم است؟ عرض کرد: بله. فرمود: این [نجات] برای کسی است که در شب قدر استغفار کند. عرض کرد: خدایا! رضایت را طالبم. فرمود: رضایت من برای کسی که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند متحقق می شود.»

از این روایت استفاده می شود که در شب قدر انجام این امور بسیار مهم است.

۱. برای رسیدن به قرب خدا، بیدار بودن در آن موضوعیّت دارد؛ لذا حضرت فاطمه سلام الله علیها در شب بیست و سوم کودکان را نیز با برنامه خاص بیدار نگه می داشت.

۲. برای رسیدن به رحمت خدا، ترحم به فقرا خوب و مفید است.

۳. صدقه دادن که باعث راحت گذشتن از پل صراط می شود.

۴. تسبیح خدا که باعث رسیدن به نعمتهای بهشتی می شود.

۵. استغفار که عامل رهایی از آتش جهنّم می شود.

ص: ۵۱۸

آرزوی جبرئیل

برخی امور مهمّ در زنـدگی ما وجود دارد که کم تر به آن توجه داریم. انبیا و پیشوایان دینی، یکی از کارهای مهمّی که انجام می دادند، این بود که مردم را از زبان شخصیّتهای والا و با عظمت به این امور متوجه کنند.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «یَا عَلِیُّ! تَمَنَّی جَبْرِئِیلُ اَنْ یَکُونَ مِنْ بنی آدَمَ بِسَبْعِ خِصَالٍ وَ هِیَ الصَّلَوةُ فِی الْجَمَاعَةِ وَ مُجَالَسَتُهُ الْعُلَمَاءَ وَالصُّلْحُ بَیْنَ الاِثْنَیْنِ وَ اِکْرَامُ الْیَتِیمِ وَ عِیَادَةُ الْمَرِیضِ وَ تَشْیِیعُ الْجَنَازَةِ وَ سَقیِ الْمَاءِ فِی الْحَجِّ فَاحْرُصْ عَلَی ذَلِکَ؛)(۱)(ای علی! جبرئیل به سبب هفت خصلت، آرزو داشت که از فرزندان آدم باشد. آن خصـلتها [عبارت است از:] نماز را به جماعت خوانـدن، همنشـینی او با دانشـمندان، آشتی دادن بین دو نفر، احترام نهادن [و خـدمت به] یتیم، عیادت بیمار، و تشـییع جنازه کردن و آب دادن در حج. پس [علی جان!] بر [حفظ] این خصلتها حریص باش.»

حـدیث فوق، به امور مهمّی از عبـادات و مسائـل اجتمـاعی و اخلاقی اشاره کرده است که با شـرح مختصـر هر یک از آنها در یک فرصت کوتاه می توان در افراد تأثیر گذاشت.)(۲)(عناوین این امور عبارت است از:

ص: ۵۱۹

۱- . مواعظ العددیه، علی مشکینی، نشر الهادی، قم، ص۱۹۵.

۲- . این حدیث برای تشویق به جماعت، صلح بین افراد، تشییع جنازه و.. مناسب است.

۱. شرکت در نماز جماعت؛

۲. همنشینی با علما و شرکت در مجالس و منابر آنها؛

۳. آشتی دادن بین دو نفر، دو گروه و دو دسته از مردم که پاداش فراوانی دارد؛

۴. احترام یتیم و رسیدگی به امور آنان که از مهم ترین فعالیّت امامان معصوم علیه السلام ما بوده است؛

۵. سر زدن به بیماران و دلجویی از آنان، به ویژه معلولان و کهن سالان؛

۶. شرکت در تشییع جنازه ها و درس عبرت گرفتن از آن و دلجویی از بازماندگان؛

۷. آبرسانی به مردم و سیراب کردن تشنگان، به ویژه در ایام حج و....

ص: ۵۲۰

خیر دنیا و آخرت

طبق نقـل حضـرت علی علیه السـلام مردی نزد پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم آمـد و عرض کرد: «عملی به من یاد بـده که با انجام آن محبوب خداوند قرار گیرم و همین طور، مردم [هم] مرا دوست بدارند، و خداوند، مالم را افزایش دهد، و بدنم سالم، و عمرم طولانی شود و در روز قیامت نیز با خودت [ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم] محشور شوم.»

«فَقَالَ: سِتُّ خِصَالٍ مُحْتَاجٌ إِلَى سِتِّ خِصَال: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفْهُ وَ اتَّقِهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَأَحْسِنْ إِلَيْهِمْ وَ ارْفُضْ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُثْرِيَ اللَّهُ مَالَكَ فَزَكِّهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُصِحَّ اللَّهُ بَدَنَكَ فَأَكْثِرْ مِنَ الصَّدَقَهِ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُطِيلَ اللَّهُ عُمُرَكَ فَصِلْ ذَوِي أَرْحَامِكَ وَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِي فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّار؛)(۱)(

پس فرمود: شش خصلت است که نیاز به شش خصلت [دیگر] دارد:

ص: ۵۲۱

۱- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البیت، قم، ۱۴۰۸ه ق، ج۴، ص۴۷۴؛ سفینه البحار الانوار، شیخ عباس قمی، ج۱، ص۵۹۹ و الحکم الزاهره، علی رضا صابری، جامعه مدرسین، قم، ج۱، ص۳۷۵.

۱. هرگاه خواستی خدا تو را دوست بدارد، پس از او بترس و تقوای الهی [و پروا پیشگی] داشته باش؛

۲. هرگاه خواستی مردم تو را دوست بدارند، پس به آنها احسان کن و به آنچه در دست آنهاست، چشم طمع نداشته باش؛

۳. اگر خواستی خداوند، مالت را افزایش دهد، زکات [و خمس] مالت را بپردازد؛

۴. و اگر خواستی خدا بدنت را سالم کند [علاوه بر مراعات مسائل بهداشتی]، [در راه خدا] زیاد صدقه بده؛

۵. اگر می خواهی خدا عمرت را طولانی کند با بستگان [نَسَبی] ارتباط داشته باش (و صله ارحام انجام بده)؛

۶. اگر می خواهی [در روز قیامت] خدا تو را با منِ [پیغمبر] محشور کند، سجده[های نمازت] را در پیشگاه خدای یکتای غالب، طولانی کن.»)(۱)(

۱- . این حدیث در مجالس مختلف قابل استفاده است.

شش چیز در شش جا

گاه سؤالاتی در زندگی انسان مطرح است که این حدیث به پاسخ اهمّ آنها پرداخته است:

۱. چرا در دنیا مشکلات داریم؟

۲. چرا دعاهای ما مستجاب نمی شود؟

۳. چرا به علم و عزّت نمی رسیم؟

۴. چرا به ثروت و مال نمی رسیم؟

خداوند بلند مرتبه، به موسی بن عمران علیه السلام چنین وحی کرد: «ای موسی! شش چیز را در شش محل پنهان کرده ام؛ ولی مردم در جای دیگر دنبال آن می گردند؛ ولی هرگز [آنها را در آنجا] نخواهند یافت:

«إنّی وَضَعْتُ الرَّاحَهَ فِی الْجَنَّهِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهَا فِی الدُّنْیا، اِنّی وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِی الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ وَ هُمْ یَطْلُبُونَهُ فِی الشِّبَعِ، إنّی وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِی قِیَامِ اللَّیْلِ وَ النَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی اَبْوَابِ السَّلَاطِینَ، إنّی وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَالدَّرَجَةَ فِی التَّوَاضُعِ وَ النَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی التَّکَبُّرِ، إنّی وَضَعْتُ اِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِی لُقْمَةِ الْحَلَالِ وَ النَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی الْقِیلِ وَ الْقَالِ، إنّی وَضَعْتُ الْغِنَی فِی الْقَنَاعَةِ وَالنَّاسُ یَطْلُبُونَهَا فِی کَثْرَةِ الْمَعْرُوضِ وَلَمْ یَجِدُوهُ اَبَداً؛)(۱)(

ص: ۵۲۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۱۷۳، باب ۱۰۱؛ نوادر و اثنی عشریه، سیدمحمد حسینی عاملی، ص۱۵۵.

۱. به راستی راحتی [مطلق] را در بهشت قرار دادم؛ ولی مردم در دنیا دنبال آن می گردند؛

۲. به راستی من دانش [و فراگیری آن] را در گرسنگی و تلاش قرار دادم؛ ولی مردم در سیر بودن دنبال آن می گردند؛

۳. به راستی من عزَت (و شرف) را در شب بیداری (و نماز شب) قرار دادم؛ ولی مردم عزت را در خانه شاهان می جویند؛)(۱)(

۴. به راستی من بلندمرتبگی و مقام را در فروتنی قرار دادم؛ ولی مردم در تکبر و خودبرتر بینی، دنبال آن می گردند؛)(۲)(

۵. به راستی، اجابت دعا را در لقمه حلال قرار دادم؛ ولی مردم در قیل و قال [و داد و فریاد]، دنبال اجابت دعا می گردند؛

۶. به راستی من بی نیازی را در قناعت قرار دادم؛ ولی مردم آن را در زیادی مال و ثروت جستجو می کنند، و هرگز آن را نخواهند یافت (و موفق به آنچه می خواهند نخواهند شد).»

۱- . هر گنج سعادت که خدا داد به حافظاز یمن دعای شب و ورد سحری بود.

۲- . افتاده گی آموز اگر طالب فیضیهرگز نخورد آب زمینی که بلند است.

پیامدهای زنا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «یَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِینَ إِیَّاکُمْ وَ الزِّنَاءَ فَإِنَّ فِیهِ سِتَّ خِصَالٍ ثَلَاثٌ فِی الدُّنْیَا وَ ثَلَاثٌ فِی الْآخِرَهِ فَأَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْیَا فَإِنَّهُ یُذْهِبُ الْبَهَاءَ وَ یُورِثُ الْفَقْرَ وَ یَنْقُصُ الْعُمُرَ وَ أَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَهِ فَإِنَّهُ یُوجِبُ سَخَطَ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُوءَ الْحِسَابِ وَ الْخُلُودَ فِی النَّارِ؛)(۱)(ای گروه مسلمانان! بر شما باد که از زنا دوری کنید. پس به راستی در آن شش خصلت (و پیامد) است: سه خصلت در دنیا، و سه خصلت در آخرت:

پس آنچه در دنیا [ست و دامنگیر زانی می شود،] به راستی ارزش [و شخصیّت او] از بین می رود و فقر [و بیچارگی] دامنگیر او می شود و عمرش کم می شود و امّا آنچه در آخرت است [و بدان گرفتار می شود] آن که به راستی خشم پروردگار و بدی حساب را در پی می آورد [و نیز اگر توبه نکند] همیشه در جهنم خواهد بود.»

ص: ۵۲۵

۱- . خصال، صدوق، ترجمه مدرِّس گیلانی، انتشارات جاویدان، ص۲۶۱، ح ۶۷۵ و من لایحضره الفقیه، صدوق، النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ه ق، ج۳، ص۵۷۳، روایت ۴۹۶۰.

در برابر حوادث مختلف

دنیا با حوادث تلخ و شیرین، و گوارا و ناگواری همراه است. آنچه می تواند انسان را در برابر آنها استوار نگه دارد، یاد خدا و ذکر اوست. البته هر حادثه ای ذکر خاص خود را می طلبد که در حدیث ذیل بدان اشاره شده است:

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به نقل از خداوند متعال فرمود: «أَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ رَخَاءٍ الشُّكْرُ لِلَّهِ وَ لِكُلِّ أُعْجُوبَةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لِكُلِّ مُصِيبَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ لِكُلِّ ضِيقٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ لِكُلِّ قَضَاءٍ وَ قَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ وَ لِكُلِّ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛)(۱)(

برای هر ترسی لا اله الّا الله و برای هر غم و اندوهی ماشاءالله و برای هر نعمتی الحمدُلله و برای هر آسایشی اَلشّکرُ لِله و برای هر چیز شگفت آوری سبحان الله و برای هر گناهی، استغفرالله و برای هر مصیبتی اِنّا لِله وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُون و برای هر تنگی و دشواری حسبی الله و برای هر قضا و قدری توکّلتُ علی الله و برای هر دشمنی اعتصَمْتُ بِالله و برای هر طاعت و گناهی لاَ حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِالله العلی العظیم آماده کرده ام.»

ص: ۵۲۶

۱- . کفعمی، مصباح، فصل ۴۳، ص۵۱۴، و بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج۸۷، باب ۴۷، ص۵، ح ۸.

این حدیث اذکار مفیدی را برای امور مختلف زندگی ارائه کرده است.

کارهای مفید برای پس از مرگ

بسیاری می پرسند بعداز مرگ ما چه کارهایی انجام گیرد، مفید است. در حدیث ذیل به شش مورد اشاره شده است که بعد از مرگ انسان بسیار مفید است و درآمد آن، مرتّب به حساب جاری انسان واریز می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ؛)(۱)(مؤمن از شش [عمل و] خصلت، بعد از مرگش سود می برد: ۱. فرزند صالح که برای او اسغفار کند؛ ۲. قرآنی که از طرف او خوانده می شود؛ ۳. چاهی را که حفر کرده است؛ ۴. و درختی را که کاشته است [و مردم از آن و میوه آن استفاده می برند]؛ ۵. [وقف کردن] و صدقه قرار دادن آبی که جاری ساخته است؛ ۶. سنّت نیکویی که [پایه گذاری کرده است و] مردم بدان پس از او عمل می کنند.»

حدیث فوق می رساند که با وجود خصلتهای مذکور، دفتر اعمال انسان پس از مرگ مفتوح است و صدقات جاریه فوق هر روز به حساب اعمال او واریز می شود.)(۲)(

ص: ۵۲۸

۱- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۵۷ و امالی، شیخ صدوق، ص ۱۴۳و الحکم الزاهرة، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲- . این حدیث در ختمها و... مناسب است.

عواقب سبک شمردن نماز

بسیاری از مردم گرفتاریهایی دارند که سخت حیران اند که چرا بر طَرَف نمی شود. بارها می پرسند که چرا مال ما بی برکت است و نیز چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ برای چه آثار اجر و پاداش اعمال خود را مشاهده نمی کنیم؟ چرا حتی از بزرگان و مقربان درگاه الهی درخواست دعا کردیم؛ ولی مفید واقع نشد؟ و.... باید توجه داشت که گره کور اکثر این گرفتاریها با مهم شمردن نماز باز می شود.

فاطمه زهرا سلام الله علیها از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمود: «هر که نماز را سبک شمارد؛ از زن و مرد به پانزده بلا گرفتار می شود. شش بلا در دنیا دامنگیر او می شود که عبارت است از:

۱. «یَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَکَهَ مِنْ عُمْرِهِ؛ خداوند، برکت را از عمرش بر می دارد»؛

ص: ۵۲۹

۲. «وَ یَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَکَهَ مِنْ رِزْقِهِ؛ و خداوند برکت را از روزی او بر می دارد»؛

۳. «وَ یَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سِیمَاءَ الصَّالِحِینَ مِنْ وَجْهِهِ؛ و خداوند سیمای [نورانی] صالحان را از چهره او محو می کند»؛

۴. «وَ کُلُّ عَمَلٍ یَعْمَلُهُ لَا یُؤْجَرُ عَلَیْه؛ و هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود [؛ زیرا قبولی نماز، شرط قبولی اعمال دیگر نیز است]»؛

۵. «وَ لَا یَرْتَفِعُ دُعاؤُهُ إِلَی السَّمَاءِ؛ و دعای او به سوی آسمان بالا نمی رود (و مستجاب نمی شود)»؛

۶. «وَ السَّادِسَهُ لَیْسَ لَهُ حَظٌّ فِی دُعَاءِ الصَّالِحِینَ؛ و ششم اینکه برای او بهره ای در دعای صالحان نیست (دعای خوبان شامل او نمی شود)».

و سه بلا در موقع جان دادن دامنگیر او می شود:

ص: ۵۳۰

۱. «أَنَّهُ یَمُوتُ ذَلِیلًا؛ ذلیل می میرد»؛

۲. «وَ الثَّانِیَهُ یَمُوتُ جَائِعاً؛ گرسنه می میرد»؛

۳. «وَ الثَّالِثَهُ یَمُوتُ عَطْشَاناً فَلَوْ سُقِی مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْیَا لَمْ یَرْوَ عَطَشُهُ؛ تشنه می میرد، هر چند از تمام نهرهای دنیا او را سیراب کنند، تشنگی اش برطرف نمی شود؛»

و سه بلا در قبر شامل حال او می شود:

۱. «یُوَکِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَکاً یُزْعِجُهُ فِی قَبْرِه؛ خداوند، ملکی را مقرر می کند تا او را در قبر آزار دهد»؛

۲. «وَ الثَّانِیَهُ یُضَیَّقُ عَلَیْهِ قَبْرُه؛ دوم اینکه قبرش بر او تنگ خواهد بود»؛

۳. «وَ الثَّالِثَهُ تَکُونُ الظُّلْمَهُ فِی قَبْرِهِ؛ سوم اینکه تاریکی در قبرش خواهد شد»؛

ص: ۵۳۱

و سه بلا [نیز] در روز قیامت دامنگیر او خواهد شد:

۱. «أَنْ یُوَکِّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَکاً یَسْحَبُهُ عَلَی وَجْهِه؛ خداوند ملکی مأمور می کند او را با صورت بکشد»؛

۲. «وَ الثَّانِیَهُ یُحَاسَبُ حِسَاباً شَدِیداً؛ دوم اینکه حسابرسی شدیدی می شود»؛

۳. «وَ الثَّالِثَهُ لَا یَنْظُرُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ لَا یُزَکِّیهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِیمٌ؛ و سوم اینکه خداوند به او نظر [رحمت] نمی کند و او را پاکیزه نمی سازد، و برای او عذاب دردناکی است.»)(۱)(

توجه شود آمار بی نمازی و بدنمازی در جامعه در حد نامطلوبی قرار دارد. توضیح دادن درباره این حدیث در وادار کردن مردم به نماز بسیار مفید است. این حقیر بارها تجربه کرده ام.

ص: ۵۳۲

۱- . الحکم الزاهرهٔ، ج۱، ص۱۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۰ ص۲۱؛ فلاح السائل، ص۱۹.

خواص و وظایف آنها

مردم در جامعه به طبقات مختلفی تقسیم می شوند. گروهی از آنها به نام خواص یاد می شوند. اکنون سؤال این است که خواص چه افرادی را شامل می شوند و آنها چه مسئولیتها و وظایفی را بر دوش دارند؟ در حدیث ذیل به آنها اشاره شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لاَ تَصْلَحُ عَوامُّ اُمَّتِی إلَّا بِخَواصِّهَا. قیل: مَا خَواصُّ اُمَّتِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: خَوَاصُّ اُمَّتِی أَرْبَعَةٌ: اَلْمُلُوکُ، وَ الْعُلَمَاءُ، وَ الْعُبَّادُ، وَ التُّجَّارُ. قِیلَ: کَیْفَ ذَلِکَ؟ قَالَ صلی الله علیه وسلم : اَلْمُلُوکُ رُعَاةُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا کَانَ الرَّاعِی ذِئْباً فَمَنْ یَرْعَی الْغَنَمَ؟وَ الْعُلَمَاءُ أَطِبَّاءُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا کَانَ الطَّبِیبُ مَرِیضاً فَمَنْ یُدَاوِی الْمَرِیضَ؟ وَ الْعُبَّادُ دَلِیلُ الْخَلْقِ؛ فَإِذَا کَانَ الدَّلِیلُ ضَالّاً فَمَنْ یَهْدِی السَّالِکَ؟ وَ التُّجَّارُ اُمَنَاءُ اللهِ فِی الْخَلْقِ؛ فَإِذَا کَانَ الْأَمِینُ خَائِناً فَمَنْ یُعْتَمَدُ؛)(۱)(

عوام [و توده] امّت من اصلاح نمی شوند؛ مگر به یاری خواص امت. عرض شد: ای رسول خدا! خواص امّت شما چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: خواص امتم چهار گروه اند: پادشاهان [عادل]، علما، عابدان و تاجران. گفته شد: [چگونه اصلاح عوام بستگی به اصلاح خواص دارد و] کیفیّت آن چیست؟

ص: ۵۳۳

۱- . مواعظ العددیه، ص ۱۲۵.

حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: شاهان نگهبانان خلقند. پس زمانی که نگهبان گرگ [صفت] باشد، پس گلّه را چه کسی نگهبانی کند؟ و دانشمندان طبیبان مردمند. پس زمانی که [خود] طبیب بیمار باشد، پس چه کسی مریض را مداوا کند؟ و عابدان (و زاهدان) راهنمای مردم [به سوی خداوند] هستند پس هنگامی که راهنما گمراه باشد، چه کسی سالک (و رونده به سوی خدا) را راهنمایی کند؟

و تاجران امینهای خدا در میان مردم اند، پس زمانی که امین (و درستکار) خیانت ورزد، به چه کسی اعتماد می شود.»)(۱)(

اگر چهار گروه اصلاح شوند کل جامعه اصلاح شده است:

۱. شاهان و حاکمان و رؤسا که مردم به رفتار آنها اقتدا می کنند: «الناسُ عَلی دینِ مُلوکهِم»؛

۱- . این حدیث برای مجالس علما، مسئولان، بازاریان و... مناسب است.

۲. علما که نبض آگاهی و فرهنگی کشور به دست آنها است اگر صالح باشند جامعه را اصلاح می کنند و اگر خدای نکرده فاسد شدند جامعه را به فساد می کشانند؛

۳. تاجران نبض اقتصادی جامعه اند و بازار در دست آنان است و اگر اصلاح شوند، وضعیّت اقتصادی جامعه بهبود می یابد و فساد مالی از بین می رود؛

۴. عابدان به عنوان الگوهای معنوی جامعه اگر لباس ریا و مرید بازی را کنار بگذارند، مردم، بهتر هدایت می شوند.

ص: ۵۳۵

سایه خدا بر سر هفت گروه

روز حساب و واپسین، روز دشوار و سختی است. و در چنان روزی، هفت گروه از رحمت خاص و ویژه الهی بهره می برند؛ چنان که در حدیث ذیل می خوانیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِی ظِلِّهِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّی یَعُودَ إِلَیْهِ وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَی ذَلِکَ وَ افْتَرَقَا وَ رَجُلٌ ذَکَرَ اللَّهَ خَالِیاً فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَهٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِینَ وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّی لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ یَمِینُهُ؛)(۱)(

خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او وجود ندارد بر هفت گروه سایه می افکند:

ص: ۵۳۶

۱- . خصال، صدوق، ص ۲۸۰، روایت ۷۱۸.

۱. پیشوای عادل؛ ۲. جوانی که با عبادت خداوند رشد کرده است [و جوانی را با عبادت گذرانده است]؛

۳. مرد [و انسانی] که دلبسته به مسجد است؛ [به گونه ای که] وقتی از آن خارج می شود [منتظر می ماند] تا برگردد؛

۴. دو مرد [و انسانی] که برای خدا با هم دوستی می کنند، پس بر آن [محبّت الهی] جمع می شوند و [بر همان محور] از هم جدا می شوند؛

۵. مردی که در خلوتها خدا را یاد کند، پس [با یاد خدا] از دو چشمش اشک جاری شود؛

۶. مردی که زنی دارای مقام و زیبایی او را [به کار خلاف عفّت] دعوت کند، پس [جواب او را یوسف گونه] بگوید: من از خدای پروردگار جهانیان [که در همه جا حضور دارد] می ترسم؛

۷. مردی که صدقه ای داده است پس [آن چنان] آن را مخفی کرده است که [گویا] حتّی دست چپ نفهمیده است آنچه دست راستش انفاق کرده است.»)(۱)(

۱- . این حدیث برای مدارس، جوانها و... مناسب است.

ندای هر روز قبر

یاد قبر و قیامت و همین طور مرگ و حساب، در فاصله گرفتن انسان از دنیا و سازندگی روح انسان، نقش مهمّی دارد؛ از این گذشته، عامل تعیین کننده ای است برای آمادگی مرگ و قیامت که در روایات از آن به «استعداد للموت» یاد شده است؛ به ویژه اگر نیازهای آن عالم بیان شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَلْقَبْرُ یُنَادِی فِی کُلِّ یَوْمٍ بِخَمْسِ کَلِمَاتٍ، اَنَا بَیْتُ الْوَحْدَةِ فَاحْمِلُوا اِلَی اَنِیساً، وَ أَنَا بَیْتُ الظُّلَمَةِ فَاحْمِلُوا اِلَی سِرَاجاً اَنَا بَیْتُ التُّرَابِ فَاحْمِلُوا اِلَی فِرَاشاً، اَنَا بَیْتُ الْفَقْرِ فَاحْمِلُوا اِلَی کَنْزاً، وَ اَنَا بَیْتُ الْحَیَّاتِ فَاحْمِلُوا اِلَی تَرْیَاقاً، وَ اَمَّا الْاَنِیسُ فَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، اَمَّا السِّرَاجُ فَصَلوةُ اللَّیْلِ وَ اَمَّا الْفِرَاشُ فَعَمَلُ الصَّالِحِ وَ اَمَّا الْکَنْزُ فَلَا اِلَهَ اِلَّا الله وَ اَمَّا التَّرْیَاقُ فَالصَّدَقَةُ؛)(۱)(و)(۲)(

قبر هر روز با پنج جمله، ندا می دهد: من خانه تنهایی هستم، پس انیس و همرازی به سوی من بیاورید. من خانه تاریکی هستم، پس به سوی من چراغ همراه آورید. من خانه خاکی هستم پس فرش همراه داشته باشید، من خانه فقر و نداری هستم، پس [سرمایه و] گنج همراه بیاورید و من خانه مارها هستم پس پادزهر با خود حمل کنید؛ اما همراز، تلاوت قرآن می باشد، امّا چراغ [قبر] پس نماز شب است،و اما فرش، پس عمل نیک، و گنج [عالم قبر] [کلمه توحید و گفتن] لا اِله اِلّا الله است، و پادزهر آن، صدقه است.

ص: ۵۳۸

۱- . مجموعه ورّام، ابی الحسین ورام، ص۲۰۰ و الدعوات، قطب الدین الراوندی، قم، مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ۱۴۰۷ه ق، ص۲۵۸.

۲- . این حدیث برای مجالس وعظ و ختم مناسب است.

پاداش شهدا

شهـادت، مقـام بس والایی است که به عنوان بهترین آرزوهـا برای پیشوایـان و پاکـان و اولیـای الهی مطرح بوده است. در ماه رمضـان که دعا مسـتجاب است در اعمال شـبهای ماه رمضان یکی از دعاها این است: «وَ قَتْلًا فی سَبیلِکِ فَوَفّقْ لَنا؛)(1)(توفیق شهادت در راه خودت را به ما عنایت کن.»

زنـده بودن فرهنگ شـهادت در جامعه هم آثار دنیوی دارد؛ چرا که جامعه را همیشه در مقابل دشـمن زنـده نگه می دارد و از دنیا فاصله می دهد و هم آثار گرانسنگ اخروی دارد؛ چرا که به شدّت، انسان را برای رفتن به آن دنیا آماده می سازد.

زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت و یاد شهدا، راههای مختلفی دارد. یکی از آنها بیان ثواب و فضایل شهادت و شهدا است.

ص: ۵۳۹

۱- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، اعمال شبهای ماه رمضان.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لِلشَّهِیدِ سَبْعُ خِصَالٍ مِنَ اللَّهِ أَوَّلُ قَطْرَهٍ مِنْ دَمِهِ مَغْفُورٌ لَهُ کُلَّ ذَنْبٍ وَ الثَّانِیَهُ یَقَعُ رَأْسُهُ فِی حَجْرِ زَوْجَتَیْهِ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ وَ تَمْسَحَانِ الْغُبَارَ عَنْ وَجْهِهِ تَقُولَانِ مَرْحَباً بِکَ وَ یَقُولُ هُوَ مِثْلَ ذَلِکَ لَهُمَا وَ الثَّالِثَهُ یُکْسَی مِنْ کِسْوَهِ الْجَنَّهِ وَ الرَّابِعَهُ یَبْتَدِرُهُ خَزَنَهُ الْجَنَّهِ بِکُلِّ رِیحٍ طَیِّبَهٍ أَیُّهُمْ یَأْخُذُهُ مَعَهُ وَ الْخَامِسَهُ أَنْ یَرَی مَنْزِلَتَهُ وَ السَّادِسَهُ یُقَالُ لِرُوحِهِ اسْرَحْ فِی الْجَنَّهِ حَیْثُ شِئْتَ وَ السَّابِعَهُ أَنْ یَنْظُرَ فِی وَجْهِ اللَّهِ وَ إِنَّهَا لَرَاحَهٌ لِکُلِّ نَبِیٍ وَ شَهِیدٍ؛ »(۱)(برای شهید، هفت خصلت است [که] از طرف خداوند [عطا می شود]:

۱. اولین قطره از خون او [که ریخته می شود،] خداوند، تمام گناهان او را می بخشد؛ ۲. دوم اینکه سرش بر دامن دو همسرش از حور العین قرار می گیرد. و غبار را از چهره او پاک می کنند و می گویند مرحبا بر شما و شهید نیز این جمله را به آن دو می گویید؛ ۳. سوم اینکه کسوتی از کسوتهای بهشت بر او پوشانده می شود؛ ۴. چهارم اینکه نگهبانان بهشت هر یک با رائحه خوشبوی بهشتی به استقبال او می شتابند؛

۱- . تهذیب، شیخ طوسی، دار الکتب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۶۵ه ش، ج۶، ص۱۲۱، باب ۵۴، فصل جهاد، ح۳.

۵. پنجم اینکه جایگاهش را [در بهشت] می بیند؛

۶. ششم اینکه به روح او گفته می شود در بهشت هر جا می خواهی گردش کن؛

۷. هفتم اینکه به وجه الهی نظر می کند که این نگاه باعث راحتی هر پیامبر و شهیدی می شود.»)(۱)(

۱- . این حدیث برای جلسه و ختم شهدا مناسب است.

ثواب زیارت امام حسین علیه السلام

از امتیازات بزرگ تشیّع، توجّه شدید به زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و ائمه اطهار علیه السلام است؛ هر چند زیارت اهل قبور و پاکان به شیعه اختصاص ندارد و اهل سنت، غیر از وهابیت نیز به این امر، توجّه و علاقه دارند. زیارت امامان، آثار شگرفی دارد که می تواند در آگاهی و سازندگی افراد و جامعه مؤثر باشد. زیارت، باعث آگاهی و آشنایی با سیره امامان علیه السلام و احوال آنها می شود که در واقع، رفتار آنها اسلام مجسّم است و باعث قرب روحی به آنها می شود و همین طور، پاک شدن از گناهان و ثوابهای فراوان را در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی زِیَارَهِ الْحُسَیْنِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقاً وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَیْهِ حَسَرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِیهِ؟ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشَوُّقاً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّهٍ مُتَقَبَّلَهٍ وَ أَلْفَ عُمْرَهٍ مَبْرُورَهٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِیدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرَ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَدَقَهٍ مَقْبُولَهٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسَمَهٍ أُرِیدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ وَ لَمْ یَزَلْ مَحْفُوظاً سَنَتَهُ مِنْ کُلِّ آفَهٍ أَهْوَنُهَا الشَّیْطَانُ وَ وُکِّلَ بِهِ مَلَکٌ کَرِیمٌ یَحْفَظُهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ فَإِنْ مَاتَ سَنَتَهُ حَضَرَتْهُ مَلَائِکَهُ الرَّحْمَهِ یَحْضُرُونَ غُسْلَهُ وَ أَکْفَانَهُ وَ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ یُشَیِّعُونَهُ إِلَی قَبْرِهِ بِالِاسْتِغْفَارِ لَهُ وَ یُفْسَحُ لَهُ فِی قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ یُؤْمِنُهُ اللَّهُ مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ وَ مِنْ مُنْکَرٍ وَ نَکِیرٍ أَنْ یُرَوِّعَانِهِ وَ یُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَی الْجَنَّهِ وَ یُعْطَی کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ وَ یُعْطَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ نُوراً یُضِی ءُ لِنُورِهِ مَا بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ یُنَادِی مُنَادٍ هَذَا مِنْ زُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِی شَوْقاً إِلَیْهِ فَلَا یَبْقَی أَحَدٌ فِی الْقِیَامَهِ إِلَّا تَمَنَّی یَوْمَئِذٍ أَنَّهُ کَانَ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَیْنِ؛ »(۱)(اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی در زیارت حسین علیه السلام است از شدت اشتیاق [به زیارتش] می مردند و از حَسرَت آن، جانهایشان از بدنها جدا می شد.

ص: ۵۴۲

۱- . کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، دار المرتضویه، نجف،۱۳۵۶ه ق، باب ۵۶، ح۳، ص۱۴۳.

[راوی می گوید] گفتم: چه [فضیلتی] است. امام باقر علیه السلام [در بیان ثواب زیارت آن حضرت] فرمود:

هر کس از روی اشتیاق برای زیارت آن حضرت برود، خداوند برای او ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره پذیرفته شده، و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر، و ثواب هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن در راه خدا برای او می نویسد و در آن سال از هر آفت و بلایی محفوظ می ماند که کم ترین آنها شیطان است و برای او ملکی گماشته می شود که او را از مقابل رو و پشت سر و راست و چپ و بالای سر و زیر پایش حفظ می کند.

و اگر همان سال بمیرد، ملائکه رحمت الهی در حالی که غسل و کفن می شود نزد او حاضر می شوند و برای او از خداوند طلب مغفرت می کنند و او را تا قبرش استغفار گویان تشییع می کنند؛ و قبرش تا جایی که چشمش می بیند توسعه می یابد و خداوند او را ایمن می کند از فشار قبر و از اینکه وی را نکیر و منکر بترسانند و دری به سوی بهشت برای او گشوده می شود و [در روز قیامت] نامه اعمالش به دست راستش داده می شود، و نوری در روز قیامت به او عطا می شود که آن نور بین مشرق و مغرب را روشن می کند، آن گاه منادی ندا می کند: این شخص [با این همه منزلت] از زوار قبر حسین بن علی علیه السلام است که با اشتیاق، او را زیارت کرده است. پس احدی در قیامت باقی نمی ماند؛ مگر آنکه آرزو می کند: ای کاش! از زوّار حسین علیه السلام بود.»

ص: ۵۴۳

عروج معرفت، بام حسین علیه السلام است

لبم لبریز از جام حسین علیه السلام است

اگر جراح قلبم را شکافد

میان سینه ام نام حسین علیه السلام است

ص: ۵۴۴

۲۰ سخنرانی پنج دقیقه ای

مقدمه

از آنجا که بسیاری از مشکلات و معضلات موجود در جامعه به عدم شناخت عامه مردم از حقایق و دستورات دینی و یا غفلت از آنها باز می گردد، بر آن شدیم تا باگردآوری آیات، روایات، داستانها، نکات تاریخی، اشعار، خاطرات، لطیفه ها، ضرب المثلها و... در رابطه با سنتهای حسنه، مجموعه ای را در قالب سخنرانیهای پنج دقیقه ای تنظیم کرده، و در اختیار مبلغین محترم قرار دهیم.

این شیوه از چند جهت می تواند مفید باشد:

۱. در فرصتی کوتاه بخشی از یک سنت حسنه به مردم معرفی می شود.

ص: ۵۴۵

۲. مبلّغان محترم، سخنان و مطالب متنوع را تحت یک عنوان کلّی (سنتهای حسنه) و جهت دار بیان می کنند.

۳. از پراکنده گویی و اتلاف وقت مخاطبین و در نتیجه زدگی و رویگردانی آنها و کم شدن جمعیت در محافل مذهبی و مجالس جلوگیری می شود.

۴. به لحاظ اینکه فهم و بکارگیری سنتهای حسنه نیاز ضروری مردم و اموری عملی است، جذابیت زیادی خواهد داشت.

جهت تحقق این امر و برای هر روز، آیه یا حدیث مربوط به موضوعی را همراه یک داستان یا خاطره یا نکته تاریخی و یا...، به اندازه ای که از یک جلسه پنج دقیقه ای فراتر نرود، تنظیم می کنیم و این رویه را ادامه می دهیم تا چند موضوع از سنتهای حسنه را مطرح سازیم. سپس چند موضوع دیگر از سنتها را به همین روش در نظر گرفته و ارائه می دهیم.

در مرحله اول، شش سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر، شرکت فعال در مسجد، رعایت حقوق دیگران، ازدواج آسان، آئین همسرداری و ساده زیستی و دوری از تجمل را انتخاب کرده ایم و برای هر کدام چند سخنرانی در نظر گرفته شده است.

ص: ۵۴۶

تذکر:

از آنجا که بسیاری از مردم سخنرانی بین دو نماز را هر چند کوتاه باشد نوعی برنامه تحمیلی می دانند، از این رو تقاضا می شود جلسات پنج دقیقه ای، پس از ادای دو نماز اجراء شود تا عده ای که در این برنامه شرکت می کنند هر چند کم باشند با رغبت مطالب را پی گیری کنند و اثر گزاری مطلوب بر مخاطبان صورت پذیرد.

ص: ۵۴۷

سنت امر به معروف و نهی از منکر

جلسه اول: امر به معروف و نهی از منکر مهم ترین ویژگی جامعه اسلامی

قال اللّه تعالی: (کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّهٍ اُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ)؛)(۱)(«شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

در این آیه شریفه «امت اسلامی» به عنوان بهترین امت معرفی شده است و دلیل آن دو چیز ذکر شده است: «امر به معروف و نهی از منکر» و «ایمان به خدا». نکته جالب توجه این است که در این آیه امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده که نشانه اهمیت و عظمت آن است. به تبع این ویژگی برای بهترین امت اسلامی، باید گفت که مهم ترین ویژگی جامعه اسلامی هم همین مسئله است که امر به معروف و نهی از منکر شناخته شود و وجدانهای بیداری در جامعه پیوسته از آن پاسداری کنند.

داستان هجوم رضاخان به قم به بهانهٔ بی احترامی به خانواده اش، نمونه ای از این بیداری آگاهانه در جامعه را نشان می دهد:

ص: ۵۴۸

۱- . آل عمران/۱۱۰.

از قـدیم الایام تا به امروز مرسوم بوده و هست که غالبا مردم هنگام تحویل سال نو در اماکن متبرکه به سـر می برند و آن را به فال نیک می گیرند. عید نوروز سال ۱۳۰۶ شمسی با ۲۷ رمضان ۱۳۴۶ مطابق بود و زوّار بسیاری از نقاط مختلف به سوی شهر قم روی آوردنـد تـا هنگـام تحویـل سـال در حرم حضـرت معصومه سـلام الله علیهـا باشـند. حرم مملوّ از جمعیت بود. اعضـای خانواده پهلوی که همسر رضاشاه هم جزو آنها بود در غرفه بالای ایوان آیینه بدون حجاب کامل نشسته بودند، و این به طوری جلب نظر می کرد که صـدای اعـتراض مردم از هر سـو بلنـد بود؛ ولی هیـچ کس جرأت نمی کرد قـدم پیش گـذارد و به آنها تذکر دهد.

در همین موقع، «سید ناظم واعظ»(رحمه الله) که در مسجد جنب حرم مشغول وعظ بود، مردم را تهییج نمود تا امر به معروف و نهی از منکر کننـد. خبر به مرحوم «حاج شـیخ محمـد تقی بافقی»(رحمه الله) رسـید. او ابتـدا به خانواده دربار پیغام فرسـتاد که: «اگر مسـلمان هستید نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید، باز هم حق ندارید در این مکان حضور یابید.» پیام مؤثر واقع نشد. حاج شـیخ محمدتقی، شـخصاً به حرم آمد و سـخت به آنان اعتراض نمود و از آنها خواست که سـر و صورت خود را بپوشاننـد یـا از آنجا خارج شونـد. در این وقت غوغایی به پا شـد. خانواده پهلوی فورا به منزل تولیت حرم رفته و از آنجـا با تلفن به رضاشاه خبر دادنـد. او فورا به سوی قم حرکت کرد و دسـتور داد یک عـده سـرباز پشت سـرش حرکت کنند.

بعد از چند ساعت به شـهر قم رسـید و مستقیماً وارد صحن حرم شد. چند نفر طلبه را که در آن اطراف بودند، شلاق زد و چند نفری را هم در جوار قبر حضـرت معصومه سـلام الله علیها با عصا و لگد مضـروب کرد. سـپس دسـتور داد مرحوم بافقی(رحمه الله) را دسـتگیر کرده به تهران فرسـتند و تحویل زندان شـهربانی دهند. او را همچنان در حبس نگه داشتند تا بعد از پنج ماه که آیت اللّه «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی علیه السلام » خواستار آزادی وی گردید.)(۱)(

اگر این روحیه در جامعهٔ ما زنده بماند، پیوسته جامعهٔ اسلامی از بسیاری از ناهمواریها و گردابهای مهلک در امان خواهد بود.

جلسه دوم: ملایمت و محبت در امر به معروف و نهی از منکر

۱- . پیکار با منکر در سیره ابرار، محمد عابدی، دفتر اول، ص۱۱۵.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وسلم «لا یَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلا یَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ اِلّا مَنْ کانَ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ: رَفیقٌ بِما یأْمُرُ بِهِ وَرَفیقٌ فیما یَنْهی عَنْهُ...؛)(۱)(امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: [اول اینکه:] در آنچه به آن امر و نهی می کند، طریق مدارا پیش گیرد....»

در راه انجام دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر، پیوسته باید دلسوزی و حسن نیت و پاکی را سرلوحهٔ کار خویش قرار داد و جز در موارد ضرورت، باید از راههای مسالمت آمیز وارد شد. متأسفانه بعضی، هنگام امر به معروف و نهی از منکر، از راه خشونت آمیز وارد می شوند و به الفاظ زشت و زننده متوسل می گردند، لذا می بینیم این نوع امر به معروفها نه تنها اثر خوبی ندارد، بلکه گاهی نتیجه معکوس می دهد.

در «تفسیر المنار» آمده است: «جوانی به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با خونسردی و ملایمت فرمودند: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد و در برابر پیامبر سلام الله علیها نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با محارم تو (مثل مادر، خواهر و دختر) چنین کنند؟ جوان ناراحت شد و گفت: نه فدایت شوم. حضرت فرمود: همین طور مردم راضی نیستند با محارم آنها چنین شود.

۱- . خصال، ص۱۰۹، ح۷۹.

جوان از سؤال خود پشیمان شد. سپس پیامبر خدا سلام الله علیها دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا قلب او را پـاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعـد منفورترین کار نزد این جوان، زنا بود.»)(۱)(

در سیرهٔ بزرگان و اولیاء الهی وارد شده است که گاهی در قالب طنز و شوخی امر به معروف می کردند.

به عنوان نمونه، روزی «بهلول»، کارگرانی را دید که به مسـجد سازی مشـغولند، از آنان پرسـید: «بانی مسجد کیست؟» گفتند: «هارون الرشید». بهلول به سنگ تراش دستور داد که روی سنگی این جمله را حکاکی کند: «بانی مسجد بهلول است»!

سنگ تراش، سـنگ را تراشـید و به بهلول تحویل داد. او شبانه از نردبانی بالا رفت و این سنگ را بر سر در مسجد نصب کرد. روز بعد وقتی کارگران تابلو را دیدند، به هارون خبر دادند. هارون بهلول را احضار کرد و پرسـید: «بانی مسـجد من هسـتم، تو چرا خودت را بانی معرفی کردی؟» بهلول گفت: «تو اگر برای خدا مسجد می سازی بگذار نام من باشد. خدا که می داند بانی کیست.» او با این طنز به هارون فهماند که تو اخلاص نداری.

۱- . تفسیر نمونه، ج۳، ص۴۲. به نقل از تفسیر المنار.

روزی دیگر بهلول وارد مجلس هارون شد؛ چون هارون در مجلس حضور نداشت، بهلول جای هارون نشست. خادمان او را از آنجا بلند کردند و کتک زدند. همین که هارون وارد مجلس شد، به هارون گفت: «من چند دقیقه ای جای تو نشستم و کتک خوردم، وای به حال تو که عمری در جای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته ای.» آری او با این طنزها و با همین ملایمتها، هارون را متوجه خطاها و اشتباهات خود می کرد.

جلسه سوم: امر به معروف و نهی از منکر با عمل و رفتار

قال الصادق علیه السلام : «کُونُوا دُعاةَ النّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ لِیُرَوا مِنْکُمُ الْاجْتِهادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعِ؛)(۱)(مردم را با غیر زبان دعوت کنید تا از شما اجتهاد، راستگویی و پارسایی ببینند.»

قوانین اسلام مبتنی بر حکمت و کیفیتی نظام یافته است که خود بتواند نگهبان و حافظ خویش باشد. امر به معروف و نهی از منکر دو قانون نگهبان است که از دیگر قوانین الهی پاسداری می کند. برای تأثیر بهتر این دو قانون در افراد و جامعه بهتر است که از روش غیر مستقیم و توأم با عمل، آن دو را به دیگران آموخت و اجرا کرد.

۱- . بحارالانوار، ج۶۷، ص۳۰۹، باب ۵۷.

سعدیا گرچه سخندان و مصالح گوییبه عمل کار برآید، به سخندانی نیست

در این باره، داستان جالبی از عالم الهی مرحوم «آخوند ملاعباس تربتی»(رحمه الله) نقل شده است:

یکی از محافظان فرزند «آخوند ملاکاظم خراسانی(رحمه الله)» نقل می کند: «در ایام زمستان برای سرکشی به املاک آقا به نیشابور رفته بودیم، در مراجعه به مشهد در راه برفگیر شدیم و در قهوه خانه ای وسط راه ماندیم. غیر از ما جمعی دیگر نیز به قهوه خانه پناه آورده بودند. شب فرا رسید و چهار نفر از جوانان پولدار و خوشگذران مشهد که چهار خانم هم همراه خود داشتند با ماشینی آمدند و چون گرفتار برف و تاریکی شده بودند، به قهوه خانه پناه آوردند. آمدن آنها در آن شب تاریک برفی در میان کوهستان بزم عیشی مجانی برای مسافران به وجود آورد، جوانان بطریهای مشروب و خوراکیها را چیدند و زنان، بعضی به خوانندگی و بعضی به رقص پرداختند.

در گرما گرم این بساط، در قهوه خانه باز شد و مرحوم ملاعباس تربتی(رحمه الله) با سه چهار نفر که از تربت به مشهد می رفتند و مرکبشان الاغ بود، از ناچاری برف و تاریکی شب، آنها هم به این قهوه خانه پناه آوردند و از صاحب قهوه خانه اجازه خواستند که به آنها جایی بدهد. او گفت: «سکّوی آن طرف خالی است.»

ص: ۵۵۴

«حاج علی اکبر» می گفت: «من با مشاهده این وضع هراسان شدم و گفتم که نکند از جانب حاج آخوند نسبت به اینها تعرضی بشود و از جانب آنها نسبت به این مرد الهی اهانت شود. آماده دفاع از حاج آخوند شدم، ولی دیدم ایشان وارد شد و گویا نه کسی را می بیند و نه چیزی می شنود، به سوی آن سکّو رفت و چون نماز مغرب و عشاء را نخوانده بود، از قهوه چی قبله را پرسید و به نماز ایستاد و آن چهار نفر هم به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم فرصت را غنیمت دانستم و اقتدا کردم، چند نفر دیگر از مسافران هم از آن بزم عیش و نوش فاصله گرفتند و به نماز جماعت پیوستند، بعد از آن قهوه چی هم آمد و به نماز ایستاد، وقتی از نماز فارغ شدیم از جوانها و خانمها اثری نبود، بساط خود را جمع کردند و نفهمیدیم که در آن شب برفی به کجا رفتند.»)(۱)(

پس گاهی با رفتار و برخورد می توان به صورت غیر مستقیم امر به معروف و نهی از منکر کرد، بدون آنکه هیچ گفتگو یا برخورد نامناسبی پیش آید.

ص: ۵۵۵

۱- . فضیلتهای فراموش شده، حسینعلی راشد، ص۱۲۸.

جلسه چهارم: تلاش فوق العاده برای امر به معروف و نهی از منکر

قال الحسین علیه السلام : «لا تَحِلُّ لِعَیْنٍ مُؤْمِنَهٍ تَری اللّه یُعْصی فَتَطْرِفَ حتّی تُغَیِّرَهُ؛)(1)(بر هیچ چشم مؤمنی روا نیست که ببیند خدا نافرمانی می شود، پس خود را فرو بندد تا آن گاه که وضع را تغییر دهد.»

خداوند پیامبران و ائمه معصومین علیه السلام را برای هدایت بشر، زنده کردن معروفها و از بین بردن منکرات برانگیخت و آنان در ادای این رسالت الهی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. تلاش و اصرار آنان به سبب اهمیتی بود که برای این فریضه الهی قائل بودند. آنها به دلیل قلب سرشار از رأفت و رحمت، حاضر نبودند هیچ کس به منکرات آلوده شده و به خشم خدا گرفتار آید.

«ابن شهر آشوب» می نویسد: «امیرمؤمنان علی علیه السلام وارد خانه شد، لحظه ای بعد بانویی آمد و از شوهرش شکایت داشت، حضرت فرمود: اندکی صبر کن تا از گرمای هوا کاسته شود، آن زن گفت: در این صورت خشم شوهرم بیش تر می شود، حضرت سرخود را پایین انداخت و لحظه ای بعد فرمود: به خدا قسم نباید رسیدگی به دادخواهی مظلوم را به تأخیر انداخت، حق مظلوم را باید از ظالم گرفت و رعب او را از دل مظلوم بیرون کرد، تا با کمال شهامت در مقابل ستمگر بایستد و حق خود را بخواهد. آن گاه به آن زن گفت: برویم.

۱- . امالی شیخ طوسی، ص۵۵.

حضـرت با آن زن همراه شد تا به در خانه زن رسـید، آن گاه صدا زد: درود بر شما! جوانی از خانه بیرون آمد. حضرت بعد از احوالپرسـی فرمود: یا عَبْدَ اللّه اِتَّقِ اللّهَ فَاِنَّکَ قَدْ اَخَفْتَها وَ أَخْرَجْتَها؛ ای بنده خدا! از خدا پروا کن؛ چرا که همسرت را ترسانده و از خانه بیرون رانده ای.»

جوان از این سـخن سـخت برآشفت و گفت: به تو چه ربطی دارد! به خدا سوگند! به خاطر همین حرف تو، او را آتش خواهم زد. امیرمؤمنان علیه السلام هم فرمود: من تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم، تو در برابر من منکر دیگری مرتکب می شوی و معروف را رها می کنی.

در همین لحظات مرد جوان متوجه شـد افرادی که از کوچه عبور می کننـد به آن مرد با عنوان امیرالمؤمنین سـلام می دهند. به همین خاطر، امام را شـناخت و هراسان گفت: ای امیرمؤمنان! من اشـتباه کردم. به خـدا سوگنـد در مقابل همسـرم ماننـد زمینی آرام خواهم بود تا پا بر روی من بگذارد. حضرت نیز رو به آن زن کرد و فرمود: به منزل برو و همسرت را به این کارها مجبور نکن.»)(۱)(

۱- . مناقب آل ابی طالب، ج۲، ص۱۰۶؛ بحارالانوار، ج۴۱، ص۵۷.

زندگی سراسر برکت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و دوران نبوت آن حضرت، پر است از سختیها و تلاشهای طاقت فرسایی که آن حضـرت برای دو فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر انجام دادند، تا آنجا که گاهی خداوند ایشان را از این همه تلاش و دلسوزی باز می داشت و می فرمود شاید جان خود را در این راه تباه کنی، که چرا مردم ایمان نمی آورند.)(۱)(

۱- . شعراء/۳.

سنت احیاء مساجد

جلسه اول: ارزش رفتن به مساجد

احیا و تقویت اجتماعات مـذهبی در مساجد، یکی از سـنتهای حسـنه است که از صدر اسـلام مورد توجه رهبران مذهبی، بویژه پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم بوده است. آن حضرت در این زمینه می فرماید: «مَنْ مَشی اِلی مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِ اللّه ِ فَلَهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ خَطاها حَتّی یَرْجِعَ اِلی مَنْزِلِهِ عَشْـرُ حَسَـناتٍ وَمُحِی عَنْهُ عَشْرُ سَیِّئاتٍ وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ؛)(۱)(هر کس به سوی یکی از مساجد خدا حرکت کند، برای هر قدمی که برمی دارد تا زمانی که به منزلش برگردد ده حسـنه نوشته می شود و ده گناه از او پاک می شود و ده درجه به وی داده می شود.»

امام خمینی(رحمه الله) و اهمیت حضور در مسجد

ص: ۵۵۹

۱- . وسائل الشیعه، ج۵، ص۲۰۱.

یکی از یاران امام خمینی(رحمه الله) می گوید: «بعد از شهادت حاج آقا مصطفی(رحمه الله)، همان روز تا صدای اذان بلند شد، امام نیز بلند شده و برای وضو آماده شد و به اطرافیان گفت: من به مسجد می روم.

من به یکی از خادمها گفتم: زود برو و به خادم مسجد بگو: سجاده را پهن کند. او به مسجد رفت اما خادم را پیدا نکرده بود، اصلاً کسی احتمال نمی داد که امام خمینی(رحمه الله) در آن روز با آن حال بحرانی که در شهادت فرزندش عزادار بود، به مسجد برود؛ امّا امام خمینی(رحمه الله) با آن مصیبت عظیمی که برایش رخ داده بود، برای اقامه نماز جماعت به مسجد رفت. وقتی مردم فهمیدند که امام خمینی(رحمه الله) به مسجد می آید، جمعیت یک دفعه از همه طرف به مسجد هجوم آوردند. ما وقتی به مسجد رسیدیم، مردم همه گریه می کردند؛ چه گریه ای! امام وارد مسجد شد، نماز را به جماعت اقامه کرد و بعد از نماز روضه خوانده شد و امام و همه حاضرین گریستند.»)(۱)(

خاطره ای از استادِ امام خمینی(رحمه الله)

ص: ۵۶۰

۱- . سرگذشتهای ویژه، ج۱، ص۶۵.

حضور در مساجد حتی در سخت ترین زمانها، سیره و سنت بزرگان دینی بوده است. آنان با تأسّی از قرآن کریم که فرموده: «در مساجد، خدا را مخلصانه بخوانید»)(۱)(در شدیدترین دورانهای خفقان و استبداد، در مساجد برای عبادت مخلصانه حضور یافته و این کانونهای مذهبی را فعّال می کردند. زمانی که رضاخان قصد داشت مساجد را تعطیل کند، بر هر مسجدی عده ای قزاق گذاشته و آن را به صورت تعطیل در آورده بود؛ امّا استاد امام خمینی(رحمه الله)، مرحوم «میرزا محمد علی شاه آبادی»(رحمه الله) در یکی از آن روزها عازم مسجد شد. فرماندهٔ قزاقان مستقر در مسجد جامع طهران جلو آمده و گفت: «آقا! نماز و مسجد تعطیل است!» آقا در حالی که حتی سرشان را بلند نکرده بود، از آن مأمور دولتی پرسید: «اینجا کجاست؟» او گفت: «مسجد.» آقا فرمود: «من کی هستم؟» گفت: «پیشنماز مسجد.» فرمود: «مملکت چه مملکتی است؟» او گفت: «ایران». آقا فرمود: «ایران»، پرسید: «دینش چیست؟» افسر دولتی گفت: «اسلام.» فرمود: «شاه کشور چه دینی دارد؟» گفت: «شاه مسلمان است.» آقا فرمود: «هر وقت شاه گبر شد و اعلام کرد که من کافرم و در این مسجد ناقوس زدند، من هم می روم در مسجد مسلمانان نماز می خوانم.» پس از این گفتگو در مسجد را باز کرده و داخل مسجد شد و نمازگزاران نیز آمدند و نماز جماعت را تشکیل دادند.)(۲)(

جلسه دوم: برکات حضور در مسجد

ص: ۵۶۱

۱- . اعراف/ ۲۹.

۲- . عارف کامل، ص۵۷.

رفت و آمد کردن به مساجد، آثار و برکات فراوانی دارد. امام حسن مجتبی علیه السلام در گفتاری حیات بخش ۸ فائده از فوائد مسجد را می شمارد و می فرماید: «مَنْ اَدامَ الْاخْتِلافَ اِلَی الْمَسْجِدِ اَصابَ اِحدی ثَمانٍ: آیَهً مُحْکَمَهً وَاَخا مُسْتَفادا وَعِلْما مُسْتَطْرَفا وَرَحْمَهً مُنْتَظِرَهً وَکَلِمَهً تَدُلُّهُ عَلَی الْهُدی اَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدی وَتِرْکَ الذُّنُوبِ حَیاءً اَوْ خَشْیَهً؛)(۱)(کسی که پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت بهره نصیبش خواهد شد: نشانه و دلیل محکم [و قاطع در راه هدف]، دوستی فایده دار، دانشی نو، رحمتی مورد انتظار [از طرف خداوند]، آموختن سخنانی که او را هدایت کند یا از لغزشها باز دارد؛ ترک گناهان از روی حیا و شرم و یا ترس.»

ابوعلی سینا در مسجد

ص: ۵۶۲

۱- . تحف العقول، ص۲۳۵؛ تربیت در سیره امام مجتبی علیه السلام ، ج۴، ص۲۹.

«ابن سینا»، دانشمند نابغهٔ قرن چهارم هجری، به علم و دانش علاقه بسیار داشت. او مدتی بود که به دنبال یک کتاب، در مورد فلسفه و حکمت از علمای یونان قدیم، می گشت. وی در این مدت مسافرتها کرده و به جستجوی وسیع پرداخت؛ امّا هر چه تلاش نمود آن را پیدا نکرد. تا اینکه روزی روانه مسجد شد، دو رکعت نماز خواند و پس از نماز از درگاه خدای بزرگ خواست تا آن کتاب را به وی برساند. از مسجد بیرون آمده و به سوی منزل حرکت کرد، ناگهان سر راه خود چشمش به پیرزنی افتاد که مقداری اشیاء کهنه و پوسیده قدیمی را در زمین گسترده و در معرض فروش قرار داده بود، از جمله چند کتاب کهنه نیز در کنار بساط او دیده می شد.

بوعلی که عاشق بی قرار کتاب بود، بی اختیار به سوی آنها کشیده شد، از قضا همان کتابی را که سالها به دنبالش بود در میان آن اشیاء قدیمی مشاهده کرد، آن را برداشته و به پیرزن گفت: «این کتاب را چند می فروشی؟» او نیز مبلغ ناچیزی را درخواست کرد. بوعلی با خوشحالی وصف ناپذیری وجه را پرداخت کرد و به گمشده دیرین خود رسید. آری او با نماز و حضور در خانه خدا توانست به مقصودش نائل شود.)(۱)(

۱- . آموزه های کلام وحی در قصه های تربیتی، ص۱۴۶.

این دستور قرآنی است که می فرماید: (اَقیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ)؛)(۱)(«در هر مسجدی توجه خویش را به سوی خدا کنید و در حالی که دین خود را برای خدا خالص گردانیده اید، او را بخوانید.»

اخلاص

مردی وارد مسجد شد و دید تکبیر می گویند. از یکی پرسید: «نماز چندم است؟» جواب دادند: «تمام شد.» گفت: «آه!» شخصی از میان جمعیت برخواسته و گفت: «حاضرم تمام نمازهایم را با آن آه تو عوض کنم» و چنین کردند. شب هنگام آنکه آه را خریده بود در عالم خواب دید که پاداش بزرگی به او داده اند.

آن یکی از جمع گفت این آه را

تو به من ده و آن نماز من تو را

شب به خواب اندر بگفتش هاتفی

که خریدی آب حیوان و شفی)(۲)(

ص: ۵۶۴

۱- . اعراف/۲۹.

۲- . مثنوی، ص۵۰۲.

سنّت رعایت حقوق دیگران

جلسه اول: جویا شدن از حال همسایه

عن الامـام علی علیه السـلام : «مِنْ حُسْنِ الْجَوارِ تَفَقُّدُ الْجارِ؛)(۱)(از نشانه های حسن همسایگی، جویا شـدن از احوال همسایه است.»

در روایـات و سـیره بزرگان دینی توجه زیادی به همسایه و اطلاع از اوضاع و احوال او شـده است. درباره اینکه مسـلمان شـب سیر بخوابـد ولی از حال همسایه اش باخبر نباشـد، مـذمتهای زیادی وارد شده است. رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم فرمودند: «کسی که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.»)(۲)(

مرحوم اسـتاد شـهید مطهری نقـل می کنـد: «سـید جواد آملی(رحمه الله)»، فقیه بزرگ و صـاحب مفتـاح الکرامه، شبی مشـغول صرف شام بود که در خانه اش به صـدا درآمـد، در را باز کرد، دیـد خادم اسـتادش، «سـید مهدی بحرالعلوم(رحمه الله)» است. خادم گفت: «اسـتاد بر سر سفره شام نشسته اند، اما دست به غذا نخواهند برد تا شما را ببینند.» سید جواد با عجله به طرف خانه استاد رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم بی سابقه ای گفت: «از خدا نمی ترسی؟ از خدا شرم نداری؟!»

۱- . بحارالانوار، ج۷۴، ص۲۳۲؛ تحف العقول، ص۸۵.

۲- . امالی طوسی، ص۵۲۰.

سیـد جواد، غرق در حیرت شـد که چه واقعه ای اتفـاق افتاده که اینقـدر اسـتاد را به خشم آورده است. از اسـتاد سؤال کرد که علت چیست؟ بحرالعلوم فرمود: «هفت شبانه روز است که فلان همسایه ات با آن عائله زیاد گندم و برنج ندارد و در این مدت از مغـازه محلشان خرمای زاهـدی ارزان نسـیه کرده، امروز نیز برای نسـیه گرفتن رفته ولی قبل از آنکه نیاز خود را اظهار کنـد، مغازه دار گفته که حساب شـما زیاد شده، او هم خجالت کشیده و دست خالی به خانه برگشته و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند.»

سیـد جواد گفت: «به خدا قسم! من از این جریان خبر نداشـتم و اگر می دانسـتم، حتماً به احوالش رسـیدگی می کردم.» اسـتاد گفت: «همـهٔ عصـبانیت من برای این است که چرا از احوال همسایه ات بی خبر و غافلی؟ چرا باید آنها هفت شـبانه روز به این وضع بگذرانند و تو متوجه نباشی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی کردی که اصلاً مسلمان نبودی.»

سیـد بحرالعلوم(رحمه الله) یک سـینی غذا و مقداری پول به او داد تا به خانه همسایه اش ببرد و از او معذرت خواهی کند. بعد هم فرمود: «من همین جا می مانم و شام نمی خورم تا برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برایم بیاوری.»

ص: ۵۶۶

وقتی سـید جواد آمـد و دقایقی در خانه همسایه محتاجش ماند، همسایه اصـرار کرد تا علت این کار او را بداند. وقتی ماجرا را شنیـد، گفت: «من راز خود را به هیـچ کس نگفتم و تعجب می کنم که سـید بحرالعلوم چگونه از این مطلب مطلع شده است.»)(۱)(

آری این گونه باید به امور همسایگان رسیدگی کرد و از احوال آنان جویا شد.

جلسه دوم: احترام به حقوق دیگران

قال الصادق علیه السلام : «اَلْمُؤْمِنُ اَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛)(۲)(احترام مؤمن از احترام کعبه هم بالاتر است.»

انسـان اشـرف مخلوقـات خـداست و این ویژگی او موجب می شود که شخصـیت هر انسـانی را محترم بشـماریم. یکی از ابعاد حقوق مؤمنین بر همـدیگر اینست که نسـبت به یکـدیگر احترام بگذارند و حقوق هر یک را در مورد او رعایت کنند و محترم بشمارند. در حدیث فوق، امام صادق علیه السلام می فرماید: «احترام مؤمن از احترام کعبه بالاتر است.»

حضـرت آیت اللّه العظمی بروجردی(رحمه الله) گـاهی هنگـام تـدریس و بحث بـا شـاگردان، عصـبانی می شدنـد (البته نه آن عصـبانیتی که او را در خلاف رضای خـدا وارد کنـد) ولی پس از درس سـخت از آن عصـبانیت پشـیمان می شدند و به دنبال طرف می فرسـتادند و از او عـذرخواهی می کردند، و گاهی برای جلب محبت او، کمکهای مالی نیز می نمودند، از این رو در میان دوستان، این مزاح معروف شده بود که «عصبانیت آیت اللّه بروجردی(رحمه الله) مایه برکت است.»

۱- . داستان راستان، شهید مطهری، ج۲، داستان ۸۶.

۲- . بحارالانوار، ج۶۸، ص۱۶.

گـاهی به این هم قناعت نمی کردنـد، روز بعـد هنگامی که بر منبر تـدریس می نشسـتند، در حضور جمع شاگردان، از آن فرد عذرخواهی می کردند.

آیت اللّه «سـید مصـطفی خوانسـاری»(رحمه الله) از نزدیکـان آیت اللّه بروجردی(رحمه الله) بـود. او می گویـد: «روزی آقـا در کلاس درس نسـبت به یکی از شاگردان به نام «شیخ علی چاپلقی» عصبانی شد تا حدی که آن شاگرد می خواست گریه کند، آن درس تمام شد، همان روز، بعد از نماز مغرب آقا مرا طلبید، با عجله به حضورشان رسـیدم، تا مرا دید فرمود: این چه حالتی بود که از من صادر شـد؟ یک نفر عالم ربانی را رنجانـدم، الان بایـد بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم و بعد بیایم نمـاز بخوانم. عرض کردم ایشان در مسـجد «شاه زیـد» امام جماعت است و تا دو سه ساعت از شب گذشـته به منزل خود نمی آید. من به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح به منزل شما می آیند. صبح شد، من حرم رفتم و برگشتم، دیدم آقا سوار بر درشـکه در کنار منزل ما منتظر من هسـتند، همراه ایشان به منزل شـیخ علی رفتیم. آقا به ایشان فرمود: از من بگذریـد، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم و... شیخ علی عرض کرد: شما سرور مسلمین هستید و برخورد شما باعث افتخار من است... باز آقا تکرار کردند «از من بگذرید، مرا عفو کنید.»)(۱)(

آن بزرگمرد تا این انـدازه به حقوق دیگران احترام می گذاشت و به حفظ آبروی آنها توجه عمیق داشت و این مسـئله را عملاً به دیگران هم یاد می داد.

۱- . محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج۵، ص ۸۰.

با توجه به حرمت مؤمن نزد خداوند، انسان تا حد امکان باید از عصبانی شدن و پرخاش کردن دوری کند و اگر هم اتفاق افتاد و عصبانی شد، در اسرع وقت جبران کند و عذرخواهی نماید و نگذارد عصبانیتش ادامه یابد.

جلسه سوم: رسیدگی به امور دیگران

قال رسول اللّه صلی الله علیه وسلم : «خَیْرُ النّاسِ مَنْ انْتَفَعَ بِهِ النّاسُ؛)(۱)(بهترین مردم کسی است که مردم از او سود و بهره برند.»

در قرآن کریم خداوند در یک مورد به پیامبر می فرماید: (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ اَلّا یَکُونُوا مُؤْمِنینَ)؛)(۲)(«مبادا خودت را در اندوه اینکه مردم ایمان نمی آورند هلاک کنی.» این مسئله نشان می دهد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم همه زندگی اش را برای حل مشکل مردم و تعالی آنها وقف کرده بود و شب و روز به فکر هدایت و ارشاد آنان بود.

خود حضرت فرمودند: «هر کس حاجت مؤمنی را برآورده کند، خدا حاجتهای او را برآورده می کند، که کمترین آنها بهشت است.»)(۳)(

۱- . بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۳.

۲- . شعراء/ ۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۵.

یکی از طلاب نقل می کند: «به مغازه سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم «حاج میرزا علی قاضی»(رحمه الله) استاد عرفان علامه طباطبایی(رحمه الله) خم شده و مشغول جمع کردن کاهوهای پلاسیده و خشن است. بعد از آنکه آنها را خرید به دنبال او رفتم و علت این کار را سؤال کردم. فرمود: این فروشنده انسان شریف و محتاجی است و من چون نمی خواهم چیزی بلاعوض به او بدهم تا عزت و شرف او پایمال شود و نیز برای اینکه به کمک بلاعوض عادت نکند، از این کاهوهایی که خریداری ندارد و در نهایت برای فروشنده ضرر است برمی دارم، تا هم از ضرر او جلوگیری کنم و هم به این وسیله کمکش کنم. ضمن اینکه برای من هم فرقی نمی کند که کاهوهای لطیف و نازک بخورم یا کاهوهای پلاسیده و کلفت.»)(۱)(

«ابان بن تغلب» گفت: «با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم، یکی از دوستانم با اشاره از من خواست که نزد او بروم، ولی من در میان طواف نرفتم، بار دیگر به من اشاره کرد، این بار حضرت به من فرمود: چرا نمی روی؟ گفتم: آیا طواف را به خاطر کار او قطع کنم؟ فرمود: آری، مگر نمی دانی انجام کار دیگران از خیلی طوافها برتر و ثوابش بیش تر است.

۱- . سیمای فرزانگان، ص۳۴۹.

سود دنیا و دین اگر خواهی

مایه هر دوشان نکوکاری است

راحت بندگان حق جستن

عین تقوا و زهد و دینداری است

ابن یمین

نکته جالب اینکه از نظر روان شناسی هم ثابت شده که انسانها تشنه محبتند و از دشمنی و بدخواهی گریزانند. در معاشرتها هیچ عاملی به اندازه خدمت و یاری رساندن به دیگران جلب کننده دلها و محبتها نیست، لذا وقتی محبت به میان آمد، کدورتها و دشمنیها از میان انسانها رخت برمی بندد و آنان به سمت صلاح کشیده می شوند.

ص: ۵۷۱

سنّت ازدواج آسان

جلسه اوّل: ازدواج در جوانی

همچنان که فصلی از طبیعت بهار نام گرفته است که در آن سرسبزی و شادابی و نشاط مشاهده می شود، دوران عمر انسان نیز دارای بهاری است که همان دوران جوانی باشد. در این دوران، انسان سرشار از قدرت و نیرو و نشاط و شادابی است.

ازدواج نیز بهاری دارد و آن زمانی است که انسان در اوج بلوغ جسمانی قرار دارد، اگر ازدواج در این دوران انجام گیرد آثار گرانبها و مفیدی را در پی خواهد داشت و محصول چنین ازدواجی فرزندان شاداب و بانشاط خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما مِنْ شابٍّ تَزَوَّجَ فی حِداثَةِ سِنِّهِ اِلاّ عَجَّ شَیْطانُهُ: یا وَیْلَهْ، یا وَیْلهْ! عَصَمَ مِنّی ثُلْثَی دینِهِ. فَلْیَتَّقِ اللّهَ الْعَبْدُ فِی الثُّلْثِ الْباقی؛)(۱)(هیچ جوانی نیست که در ابتدای جوانی ازدواج کند مگر آنکه ناله شیطان بلند می شود: ای وای،ای وای، دو سوم دین خود را از من حفظ کرد. پس این بنده باید تقوای الهی را در یک سوم باقی مانده پیشه سازد.»

ص: ۵۷۲

۱- . بحار الانوار، ج۱۰۳، ص۲۲۱؛ ر.ک: کنزالعمّال، حدیث ۴۴۴۴۱.

گاه در روایات تعبیرات و تشبیهات معنا داری برای سرعت ورزیدن به ازدواج در دوران جوانی وارد شده است که سخت قابل دقت است، از جمله امام هشتم علیه السلام فرمود: «جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: دوشیزگان همچون میوه درخت اند که هرگاه میوه رسید، چاره ای جز چیدن آن نیست وگرنه خورشید آن را فاسد می کند، و باد رنگ آن را دگرگون می سازد، و به حقیقت دوشیزگان هرگاه دریابند آنچه را زنان دریافته اند، دوایی جز شوهر برای آنان نیست وگرنه ترس فتنه بر آنها می رود. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر منبر رفت و مردم جمع شدند و آنچه را خداوند عزیز و جلیل دستور داده بود اعلام نمود.»)(1)(

حکایت

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۲۳.

مرد و زنی روستایی، پسرشان به سن بلوغ رسیده بود. روزی زن به شوهرش گفت: «اگر می توانی و برایت میسر است الاغی را که داریم بفروش تا برای پسرمان زن بگیریم.»

از آن روز به بعد هرگاه پدر می خواست صحبت کند، پسر کلامش را قطع می کرد و فوراً می گفت: «بابا از فروختن الاغ سخن بگو.»)(۱)(

جلسه دوم: سهل گیری در امر ازدواج

از مسائل مهمی که امروزه به صورت یک معضل جدی درآمده است، تجملات و رسم و رسومات سنگینی است که دُور امر مقدس ازدواج را احاطه نموده است مانند: مهریه سنگین، جهیزیه کمرشکن، جشن عروسی مفصل همراه با رقابتهای ناروا و اسراف فراوان، توقعات بیش از حد مانند داشتن کار با درآمد زیاد، خانه آنچنانی، ماشین و....

اسلام در این بخش سفارشهایی دارد که می تواند گره گشا باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم درباره مهریه می فرماید: «اَفْضَلُ نِساءِ اُمَّتی اَقَلُّهُنَّ مَهْرا وَاَحْسَنُهُنَّ وَجْها؛)(۲)(بهترین زنان امت من، زنانی هستند که مهریه کم تر و سیمای نیکوتری داشته باشند.»

۱- . امثال و حکم، ج۱، ص۱۲۴.
۲- . مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۱۶۱.

و درباره شرائط خواستگار و اینکه حتما لازم نیست داماد و یا پدر او از ثروتمندان باشند، فرمود: «اِذا خَطَبَ اِلَیْکَمْ رَجُلٌ فَرَضیتُمْ دینَهُ وَاَمانَتَهُ فَزَوِّجُوهُ وَاِلاّ تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَهً فِی الْاَرْضِ؛)(۱)(هرگاه خواستگاری [برای دختر شما] نزد شما آمد که دین و امانتداری وی رضایت بخش بود، پس [دختر خود را] به او تزویج نمایید. در غیر این صورت، فتنه و فساد در زمین پیدا می شود.»

خاطره ای از مرحوم کاشف الغطاء(رحمه الله)

مرحوم آیت الله «شیخ جعفر کاشف الغطاء(رحمه الله)»، ملجأ و پناه مستمندان بود و تا می توانست در رفع نیازهای مردم می کوشید. در حالات او نوشته اند: روزی بعد از تمام شدن کلاس درس شیخ، طلبه ای نزد او آمد، ولی از اظهار حاجت خویش خجالت می کشید. شیخ جعفر آن قدر با او گرم گرفت و با او با مهربانی صحبت کرد که او جرأت یافت و عرض کرد: «دختر خود را همسر من گردان.»

شیخ بلافاصله دست او را گرفته، به اندرون خانه اش برد و بدون هیچ تشریفاتی، بعد از رضایت دختر، عقد آنها را خواند، و در همان شب مراسم عروسی صورت گرفت.)(۲)(

ص: ۵۷۵

۱- . همان، ج۱۴، ص۱۸۹.

۲- . حکایتهای شنیدنی، ص۲۰۷.

آری آنچه مورد نظر اسلام است، ازدواجهای ساده و بی آلایش است که باعث راحتی دنیا و برکات معنوی می شود.

جلسه سوم: ویژگیهای شوهر مطلوب

خواسته ها و سلیقه های افراد در تمام امور مختلف است، از این رو تکیه کردن بر خواسته های فردی اشخاص در هر امری از جمله ازدواج کار را دچار مشکل می کند. برای حل معضل انتخاب در ازدواج، خوب است انسان نگاهی به راهنماییهای معصومین علیه السلام داشته باشد.

ما دراینجا به برخی از ویژگیهای شوهر خوب از دیدگاه معصومین علیه السلام اشاره می کنیم.

۱. خوش اخلاق باشد

«حسین بشار» می گوید: «به امام هفتم نامه نوشتم که یکی از بستگان من دخترم را خواستگاری نموده است، ولی خلقش بد است. حضرت فرمود: اگر بداخلاق است با او وصلت نکن.»)(۱)(

۲. با تقوا باشد

۱- . بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۳۵.

مردی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام آمد تا درباره ازدواج دخترش با او مشورت کند. حضرت به او فرمود: «زَوِّجْها مِنْ رَجُلٍ تَقی فَاِنَّهُ اِنْ اَحَبَّها اَکْرَمَها واِنْ اَبْغَضَها لَمْ یَظْلِمْها؛)(۱)(دخترت را به مرد با تقوا تزویج کن؛ زیرا اگر دخترت را دوست بدارد او را گرامی می دارد و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ستم روا نمی دارد.»

۳. اهل شراب نباشد

امام هشتم علیه السلام فرمود: «بر تو باد که از تزویج [دختر خویش] با شراب خوار دوری کنی. پس اگر او را به تزویج شرابخوار درآوردی، گویا وی را به کار خلاف عفت سوق داده ای.»)(۲)(

واضح است که شارب الخمر علاوه بر دردسرهایی که دارد و رنجهایی که بر همسرش تحمیل خواهد کرد، نسل او نیز دچار مشکلاتی خواهد شد. در یک گزارش آمده است: «به طور کلی هشتاد درصد اشخاص ناقص الخلقه و معلول، محصول شب اول ژانویه می باشند؛ زیرا در این شب، مسیحیان عید بزرگی دارند، به عیش و نوش پرداخته و بیش از حد متعارف مشروب خواری و عیاشی می کنند؛ به حدی که مریض می شوند.»)(۳)(

ص: ۵۷۷

۱- . مکارم الاخلاق، ص۲۰۴.

۲- . بحارالانوار، ج۷۹، ص۱۴۲.

۳- . اعجاز خوراکیها، ص۲۱۴.

۴. اهل گناه نباشد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که دخترش را به شخص فاسق تزویج نماید، هر روز بر او هزار لعنت نازل می گردد.»)(۱)(

ص: ۵۷۸

۱- . مستدرک الوسایل، ج۱۴، ص۱۹۲.

جلسه اوّل: پرهیز از ستم و خشونت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَاَی رَجُلٍ لَطَمَ اِمْرَأَتَهُ لَطْمَهً اَمَرَ اللّه ُعَزَّوَجَلَّ مالِکَ خازِنِ النّیرانِ فَیَلْطَمُهُ عَلی حَرِّ وَجْهِهِ سَبْعینَ لَطْمَهً فی نارِ جَهَنَّمَ؛)(۱)(هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند عزیز و جلیل، به آتشبان جهنّم دستور می دهد تا در آتش جهنّم هفتاد سیلی بر صورت او بزند.»

زن نیز مانند مرد خودش را دوست دارد و به حفظ شخصیّت خویش علاقه مند است. دوست دارد محترم و گرامی باشد و از تحقیر و توهین رنجیده خاطر می گردد. مخصوصا اگر توهین به صورت آزار بدنی و زدن باشد که سخت مورد نکوهش قرار گرفته است و عذاب آخرتی دردناکی را در پی خواهد داشت.

ص: ۵۷۹

۱- . مستدرک الوسایل، ج۱۴، ص ۲۵۰.

زن دارای روحیه ای حساس و لطیف است و اِعمال خشونت با او، قبل از هر چیز سبب جریحه دار شدن روحیه اش می گردد و اگر چه ممکن است در بسیاری از موارد در مقابل رفتار بد و خشن مرد عکس العملی نشان ندهد و حتی اعتراض نکند، ولی آثار این رفتار و حرکت مرد به صورت عقده های نهفته در زن در می آید و به انحاء مختلف از جمله بدرفتاری و خشونت با فرزندان بروز می کند.

قلوه سنگ مانع کتک شد

البته گاهی زبان برخی خانمها در آزار آنان توسط شوهر نقش دارد، گویند زنی مرتب توسط شوهر آزار می دید، و کتک می خورد، برای جلوگیری از این مسئله به دعانویس مراجعه کرد و از او خواست دعایی برای جلوگیری از کتک شوهر بنویسد. دعانویس متوجه شد که زن، آدم زبان داری است و همین زبان او را چنین گرفتار نموده است. لذا قلوه سنگی به او داد و گفت: «هر گاه دعوا شروع شد این سنگ را در دهان خویش می گذاری و گزندی به تو نمی رسد.» اتفاقا یکی از روزها دعوا از طرف شوهر شروع شد و منتظر جواب زن بود که جوابی نیامد؛ چرا که قلوه سنگ مانع جواب دادن همسر او شده بود. دعوا بدون کتک کاری خاتمه یافت. زن رفت تا از دعانویس تشکر کند، دعانویس گفت: «دعایی در کار نبود، من فقط جلو زبان تو را بستم.»

زبان، ما را عدوی خانه زاد است زبان، بسیار سر بر باد داده است

ص: ۵۸۰

جلسه دوم: آراستگی و پاکیزگی ظاهر

امام باقر علیه السلام فرمود: «اَلنِساءُ یُحْبِبْنَ اَنْ یَرَیْنَ الرَّجُلَ فی مِثْلِ ما یُحِبُّ الرَّجُلُ اَنْ یَری فیهِ النّساءَ مِنَ الزّینَهِ؛)(۱)(همان گونه که مردان دوست دارند زینت و آرایش را در زنانشان ببینند، زنان نیز دوست می دارند که در مردانشان زینت و آراستگی را ببینند.»

رعایت نظافت در همه جا و برای همه کس لازم است. انسان موظف است بدن و لباسش را همیشه، مخصوصاً در محیط خانه تمیز نگهدارد.

پاکیزگی، آراستگی و زیبایی اختصاص به زن ندارد. مرد هم باید به سر و وضع خویش برسد و شیک باشد.

البته اکثر مردها به زینت و آراستگی در خارج از منزل مقیدند ولی در منزل و نزد همسر به این مسئله توجّه ندارد. همچنانکه مرد دوست دارد که زن برای او آرایش کند و ظاهر آراسته داشته باشد، زن هم همین توقع و انتظار را از شوهر خویش دارد.

ص: ۵۸۱

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۸۰.

امام هشتم و آراستگی ظاهر

«حسن بن جهم» می گوید: «حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم خضاب کرده اید؟ فرمود: بله. مرتب بودن و آراستگی [ظاهر] باعث عفّت زنان می شود. به واسطه نامرتبی و مهیّا نبودن مردان است که زنان، عفت خویش را از دست می دهند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب [و ژولیده] ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: همسرت نیز مانند تو است [و دوست دارد مرتب و آراسته باشی].»)(۱)(

همان حضرت درسخن دیگری فرمود: «زنان بنی اسرائیل بدان جهت از طریق عفّت خارج شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند.»)(۲)(

جلسه سوم: شادیها را به خانه انتقال دهید

ص: ۵۸۲

۱- . وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۱۸۳.

۲- . بحارالانوار، ج۷۶، ص۱۰۲.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلا تَکَونُ فاکِهَهٌ عامَّهٌ اِلاّ اَطْعَمَ عِیالَهُ مِنها وَلا یَدَعُ اَنْ یَکَونَ لِلْعیدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فی الطَّعامِ وَاَنْ یَشْنِی لَهُمْ فی ذلِکَ شَیءٌ ما لَمْ یَسْنِ لَهُمْ فی سائِرِ الاَیّامِ؛)(1)(هر میوه ای که عموم مردم از آن استفاده می برند به عیالش بخوراند و در روزهای عیدی که دارند، طعام آنان را افزایش دهد و چیزهایی برای آنان فراهم کند که در روزهای دیگر فراهم نمی کرده است.»

کارهای روزمرّه آن قدر مردم را گرفتار کرده است که مخصوصاً مردان کم تر می رسند در کنار اهل و عیال باشند، در ساعاتی هم که با خانواده بسر می برند، تلفنهای دوستان، و ارتباط با تلفن همراه بین آنان و خانواده فاصله ایجاد می کند.

حدّاقل بیاییم در روزهای عید و شاد جامعه، مثل ایّام ولادت پیشوایان معصوم علیه السلام شادیها را از خیابانها و حسینیّه ها و... به درون خانه ها انتقال دهیم. این کار با کمترین بودجه میسّر است.

ص: ۵۸۳

۱- . محجّه البیضاء، ج۳، ص ۷۰.

فردی می گفت: «من برنامه دارم هر شبی که عید یا ولادت یکی از معصومان علیه السلام باشد، مقداری شیرینی تهیّه می کنم، آن گاه از بچّه ها سؤال می کنم: امشب چه عیدی است؟ و یا ولادت کدامیک از پیشوایان است؟ مختصر اطلاعاتی درباره آن عید و یا آن امام ارائه می شود، و داستان جذّابی مربوط به آن مناسبت بیان می گردد، آن گاه شیرینی صرف می شود. این برنامه هم باعث نشاط و شادی فرزندان می شود و هم اطلاعاتی را کسب می کنند و هم به جای داستانهای گرفته شده از بیگانگان، مغز و فکر بچه را با داستان واقعی از امام معصوم علیه السلام پر کرده ایم.»

جلسه چهارم: کمک کردن در کار خانه

ص: ۵۸۴

فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: «خیارُکُمْ اَلْیَنُکَمْ مُناکِبَهً وَاَکْرَمُهُمْ لِنِسائِهِمْ؛)(۱)(بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم نرم تر و مهربان تر است؛ و [ارزشمندترین مردم کسانی هستند] که با همسرانشان کریمانه تر برخورد کنند.»

هرچند کارهای داخل منزل نوعا به عهده زنها است، ولی باید توجه داشت که اداره یک منزل کار آسانی نیست.

یک بانوی خانه دار اگر شبانه روز هم تلاش کند، باز هم مقداری از کارها لنگ می ماند، مخصوصاً در مواقع غیرعادی مانند مهمان داری و.... خوب است آن گاه شوهر آستین همت را بالا بزنند و بجای فرمان و دستور، در برخی کارها مشارکت کنند، چرا که خانه ستاد فرماندهی نیست بلکه کانون صفا و محبت و محل همکاری و تشریک مساعی است. و هرگز این فکر را به ذهن نپرورانند که اگر در منزل کار کنیم از ابهت و جلالمان کاسته می شود. بر عکس، اگر مردی در کارهای خانه همکاری کند، نزد همسرش با صفا و نزد دیگران دلسوز و مهربان قلمداد می شود.»)(۲)(

پیامبر صلی الله علیه وسلم و کمک در کار منزل

ص: ۵۸۵

۱- . کنز العمال، ج۷، ص۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۰؛ دلائل الامامه، ص۷.

۲- . کنزل العمال، ج۷، ص۲۲۵؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص۵۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با آن همه عظمت، در منزل کار می کرد. از «عایشه» همسر پیغمبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که: «وقتی خلوت می شد، رسول خدا لباسش را می دوخت و کفشش را وصله می کرد و مانند سایر مردها در منزل کار می کرد.»)(۱)(

علی علیه السلام و کمک به فاطمه سلام الله علیها

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بین علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها تقسیم کار کرده بود؛ کارهای داخل منزل را فاطمه سلام الله علیها و کارهای بیرون منزل را علی علیه السلام انجام می داد،)(۲)(با این حال حضرت در کارهای منزل فاطمه سلام الله علیها را همراهی می کرد؛گاه می دیدند که علی علیه السلام عدس پاک می کند و گاه بچه ها را نگه می داشت. چنانکه در موردی فاطمه زهرا سلام الله علیها به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم عرض کرد:

«ای رسول خدا! هر دو دستم به علّت آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده، با این حال دیشب مشغول آرد کردن گندم بودم و ابوالحسن (علی علیه السلام) حسن و حسین علیه السلام را نگهداری و حمل می کرد.»)(۳)(

۱- . ر.ک: بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۲۷ ۲۳۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص۴۸؛ بحارالانوار، ج۴۳، ص۸۱ و ۳۱.

۳- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۳۴ و ۸۴ و ۸۵.

سنّت ساده زیستی

جلسه اول: سبکبار بودن

ساده زیستی از سنتهای حسنه ای است که از سیره معصومین علیه السلام به یادگار مانده است. مولای متقیان علی علیه السلام در یک کلام زیبا مردم را به ساده زیستی سفارش کرده و فرمود: «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا؛)(۱)(سبکبار شوید تا برسید.»

خاطره ای از شهید رجایی

«شهید رجایی» که به ریاست جمهوری انتخاب شده بود، هیچ گاه از سنت حسنه ساده زیستی دست بر نداشت و مانند مردم عادّی زندگی می کرد. وی در یکی از خاطرات خود می گوید: «یک بار که اتوبوس دو طبقه سوار شده بودم، راننده اتوبوس با شاگرد خود در مورد افزایش قیمت پیکان که به یکصدهزار تومان رسیده بود صحبت می کرد و می گفت: شنیده ای که قیمت پیکان صدهزار تومان شده است؟ شاگرد به او گفت: بشود یک میلیون تومان، آن موقع که قیمت سی هزار تومان بود، ما قشر مستضعف نمی توانستیم ماشین بخریم، حالا هم نمی توانیم، بعد نگاهی به من کرد و به راننده گفت: مثلا این آقا را ببین! چقدر شبیه آقای رجایی است! ولی حالا او کجا زندگی می کند و با چه ماشینهایی رفت و آمد می کند و این بنده خدا هم آمده سوار اتوبوس دو طبقه شده است. راننده هم حرف او را تأیید کرده و کلی هم به من بد و بیراه گفت. من به او گفتم: آقای راننده! حالا شما از کجا می دانید شاید این بنده خدا هم مثل شما زندگی می کند. راننده جواب داد: نه آقا، تو هم دلت خوش است، شما چقدر ساده ای! آنها زندگی ای دارند که به خیال من و تو هم نمی رسد، شاگرد او هم مرتب حرف راننده را تأیید می کرد و من نگفتم که خود رجایی هستم.»)(۲)(

مکن تعلق خاطر به نقش صفحهٔ دهر

ص: ۵۸۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۲- . جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۶/۸.

جریده وار همی زی و ساده وش می باش

جامی

جلسه دوم: آفات دوری از ساده زیستی

زنـدگی تشریفاتی و دوری از سـنت حسـنه ساده زیستی آفات زیادی به دنبال دارد که یکی از آنها سـختی حساب روز قیامت است.

علی علیه السـلام در مورد جمع ثروت و زنـدگیهای تشـریفاتی می فرماید: «فِی حَلالِهَا حِسابٌ وَ فِی حَرامِهَا عِقابٌ؛)(۱)(اموال حلال [در زندگی] حساب دارد و اموال حرام عقاب و کیفر دارد.»

حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند متعال زندگی شاهانه خواست و عرضه داشت: (هَبْ لِی مُلْکا لا یَنْبَغی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدی)؛)(۲)(«پروردگارا! مرا حکومتی عطا کن که بعد از من سـزاوار هیچ کس نباشد!» خداوند متعال هم خواسته او را اجابت کرد و آن حضـرت به زیبـاترین زنـدگی شاهانه دست یافت. حضـرت سـلیمان علیه السـلام تمام دسـتورات شـرعی را اعم از واجب و مسـتحب انجـام می داد و معصوم بود و هیـچ گنـاهی از وی صـادر نشـد. بـا این حال حضـرت صادق علیه السـلام می فرمایـد: «حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر پادشاهی دنیا بعد از همه پیامبران به بهشت داخل خواهد شد.»)(۳)(

بلی آنانکه از زندگی ساده دست کشیده و به دنبال تجملات و مادیات هستند، گرچه انسانهای پاک و بی گناهی هم باشند، از محاسبه روز قیامت در امان نخواهند بود.

ص: ۵۸۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۲- . ص/۳۵.

۳- . حیوهٔ القلوب، ج ۱، ص ۳۵۴.

امیرمؤمنان علیه السلام در شب ۱۹ ماه رمضان منزل دخترش حضرت ام کلثوم سلام الله علیها مهمان بود، هنگامی که دو نوع خورشت را در سفره ام کلثوم سلام الله علیها مشاهده کرد (دو قرص نان جو، کاسه ای شیر و اندکی نمک در آن سفره بود) فرمود: «دخترم یکی از آنها را بردار، مگر نمی دانی من در زندگی پیرو حضرت رسول صلی الله علیه وسلم هستم؟» سپس فرمود: «دخترم! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است، ایستادن و انتظار او در قیامت نزد خداوند بیش تر خواهد بود. در حلال دنیا حساب و در حرامش عقاب خواهد بود.»)(۱)(

داستانی از محدث قمی(رحمه الله)

مردی از بازرگانان تهران تا آخر عمر وجه مختصری به محدث قمی(رحمه الله) می داد و ایشان با کمال سادگی و قناعت زندگی می کرد. در اواخر عمر شخصی از همدان به نجف اشرف آمد و ایشان را در خانه اش ملاقات کرد. ضمن گفتگو، از وضع شخصی محدث نیز سؤال کرد. آن مرحوم هرچه بود گفت. شخص همدانی در موقع رفتن مبلغی پول به ایشان داد، ولی هر چه اصرار کرد محدث قمی(رحمه الله) نپذیرفت. پس از رفتن وی فرزند بزرگش گفت: «پدرجان! چرا نپذیرفتی؟» جواب داد: «گردنم نازک و بدنم ضعیف است، طاقت جواب خدا را در قیامت ندارم!» سپس از ساده زیستی امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد کرده و به موعظه اهل خانه پرداخت.)(۲)(

نظر آنان که نکردند بدین مشتی خاک الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند

ص: ۵۸۹

۱- . منتهی الآمال، ج۱، ص۱۷۲.

۲- . ستارگان حرم، ج۴، ص۱۶۷.

جلسه سوم: آفات دوری از ساده زیستی

زنـدگی تشـریفاتی خوی اسـتکباری و طغیان در مقابل فرامین الهی را تقویت می کنـد. قرآن می فرماید: (انَّ الانْسانَ لَیَطْغی اَنْ رَآهُ اسْتَغْنی)؛)(۱)(«بی تردید انسان از اینکه خود را بی نیاز ببیند، سر به طغیان برمی دارد.»

ثعلبه انصاری و پیامبر صلی الله علیه وسلم

«ثعلبه انصاری» زندگی ساده ای داشت. روزی دلش خواست که وضـعش بهتر شده و زندگی مرفّهی داشـته باشد. راز دلش را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در میان نهاد و از آن حضرت تقاضا کرد که در این مورد برایش دعا کند و عرضه داشت: «یا رسول اللّه! از خدا بخواه تا من مال دار شوم و قول می دهم به حق خدا گردن نهاده و از مستمندان دستگیری کنم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ثعلبه! برو قناعت کن و آنچه را که خدا برایت عطا کرده شکرگزاری کن!»

امّـا او دسـت بردار نبـود. بـار سـوم کـه پیش پیـامبر صـلی الله علیـه وسـلم آمـد، حضـرت دسـت به دعـا برداشـته و عرض کرد: «پروردگـارا! از فضـل خود ثعلبه را روزی کن!» بعـد از این دعا بود که ثروت از هر سو به طرف ثعلبه روی آورد و چنـد عـدد گوسفند او به گله ای تبدیل شد، تا اینکه دیگر نتوانست در شهر مدینه بماند.

۱- . علق/۶.

او قبلا نمازهای پنجگانه خود را با پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد می خواند ولی بعد از ثروتمند شدن، کم کم نمازهای روزانه به هفته تبدیل شد و چیزی نگذشت که گرفتاری دنیوی او را به کلّی از مسجد و نماز جماعت محروم کرد. هنگامی که آیه زکات نازل شد، نماینده پیامبر صلی الله علیه وسلم برای گرفتن زکات از گوسفندان و شتران بی شمار ثعلبه به بیابانی که او در آنجا دامداری می کرد آمد. اما ثعلبه در مقابل نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم که از او درخواست زکات کرده بود برآشفت و گفت: «یعنی چه؟ مگر ما کافریم که جزیه بدهیم؟» و بعد پرداخت زکات را به بعد موکول نمود.

هنگامی که سخنان او به گوش پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، حضرت دو بار فرمود: «وای بر ثعلبه!» بعد از تمرّد ثعلبه از فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ، آیه نازل شد که: (فَلَمّا آتاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وهُمْ مُعْرِضُونَ)؛)(۱)(«هنگامی که خداوند از فضل خود به آنان (بعضی از مسلمانان) بخشید، بخل ورزیده و از فرمان خدا سرپیچی کرده و روی برتافتند.»)(۲)(

و این چنین است که دوری از ساده زیستی و روی آوردن به تجملات و زندگی تشریفاتی، انسان را از ارزشهای الهی و خدوند متعال جدا می کند.

ص: ۵۹۱

۱- . توبه/۷۵.

۲- . تفسیر ابوالفتوح رازی، در تفسیر همین آیه.

جلسه چهارم: قناعت و عزت نفس

سنت حسنهٔ ساده زیستی در زنـدگی انسان آثار و برکات فراوانی دارد که یکی از آنها عزت نفس است. علی علیه السلام می فرماید: «مِنْ عِزّ النَّفْسِ لُزُومُ القَناعَهِ؛)(۱)(از عوامل عزت نفس پایبندی به قناعت [و ساده زیستی] است.»

دست طلب چو می کنی پیش کسان دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

در حالات «شیخ انصاری(رحمه الله)» آمده است: «یکی از ثروتمندان ایران هنگام سفر به مکه مبلغی به شیخ انصاری(رحمه الله) بخشید تا منزلی برای خویش تهیه کند، ولی شیخ بر اثر بلند طبعی و آزادگی از آن مال استفاده شخصی نکرد و همه آن مبلغ را برای ساختمان یک مسجد و خرید زمین آن مصرف نمود. امروزه آن مسجد به نام شیخ انصاری(رحمه الله) در شهر مقدس نجف معروف است. آن مرد هنگامی که از حرکت خداپسندانهٔ شیخ انصاری(رحمه الله) آگاه شد، ارادتش به وی افزون گشته و مناعت طبع وی را تحسین نمود.

او نه تنها ساده می زیست و عزت نفس و آزادگی خود را حفظ می کرد، بلکه به دیگران نیز در این زمینه توصیه ها می نمود. هنگامی که «شیخ منصور»، برادر شیخ انصاری(رحمه الله) در زمان مرجعیت عامّه وی برای زیارت عازم مشهد مقدس رضوی شد، شیخ انصاری(رحمه الله) در موقع بدرقه برادرش به او سفارش نمود: «در این سفر خواه ناخواه بین تو و شاه و اُمرای دولت ایران ملاقاتی روی خواهد داد. مواظب باش عزت نفس را از دست ندهی و از آنها وجهی را نپذیری و به این وسیله خود را بنده آنان نسازی! و اگر از ایشان چیزی پذیرفتی دیگر حق نداری پیش من بیایی. بلکه در بازگشت از مشهد در دزفول بمان!»

۱- . میزان الحکمه، ج۳، ح۱۷۱۳۹.

شهید مدرس

آیت اللّه «سیدحسن مدرس»(رحمه الله)، از جمله آزادمردانی است که عزت نفس خود را در پرتو ساده زیستی به دست آورده بود. اودر این مورد گفته است:

اگر من نسبت به بسیاری از مسائل و اسرار آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرف حقی را بی پروا می زنم، برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی خواهم. اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمایید، آزاد می شوید.»)(۱)(

ص: ۵۹۳

۱- . فرهنگ کوثر، ش۳۶، ص۲۲.

۱۵ سخنرانی در ماه مبارک رمضان

اشاره:

مقـاله حاضـر، رهـاوردی است در پـانزده موضوع که برای اسـتفاده مبلغـان محـترم در مـاه ضـیافت الهی جهت بهره برداری در سخنرانیهای مـذهبی گردآوری شـده است. این موضوعات به صورت مسـتقل و مجزا از یک دیگر بوده و در هر کـدام ابتدا به آیات و روایات مربوط روی آورده شده، سپس به بیان یک یا چند داسـتان از سـیره معصومین علیه السـلام پرداخته و در پایان بسیاری از آنها توسلی مرتبط با موضوع مورد نظر را جهت حسن ختام آورده است که امید است مورد استفاده قرار گیرد.

ص: ۵۹۴

تشکر و شکرگزاری

قرآن کریم می فرمایـد: «وَمَنْ شَـكَرَ فَإِنَّمَا يَشْـكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ كَرِيمٌ»)(۱)(؛ «و هر کس سـپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.»

و در روایات آمده است:

۱. قـال الإمام الجواد علیه السـلام : «نِعْمَهٌ لا تُشْـكَرُ كَسَـيِّئَهٍ لا تُغْفَرُ؛)(۲)(نعمتی که شـکر نشود، مانند گناهی است که بخشـیده نشود.»

۲. قال الباقر علیه السـلام : «لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ؛)(۳)(فزونی و برکت خداوند [از بندگان] قطع نمی شود، مگر آنکه شکرگزاری بندگان قطع گردد.»

ص: ۵۹۵

۱- . نمل/۴۰.

۲- . بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۶۸، ص ۵۳؛ ج ۷۵، ص ۳۶۳ و ۳۶۵.

۳- . تحف العقول، ابن شـعبه الحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه ق، ص ۴۵۷؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۵۱، ۵۴ و ۵۶.

سجده شکر

هشـام بن احمر می گویـد: روزی بـا امـام کـاظم علیه السـلام همراه بودم و مسـیری را بـا هم طی می کردیم و هر یک سوار بر مرکب خود بودیم که ناگاه دیدم امام زانویش را خم کرد و پای از رکاب بیرون آورد. سپس از اسب پیاده شد و در گوشه ای به سـجده افتاد و سجده ای طولانی به جای آورد. وقتی که امام سر از سجده برداشت، با تعجب از ایشان پرسیدم: قربانت شوم! چرا این سـجده طولانی را به جای آوریـد؟ امام در پاسـخم فرمود: «در حال حرکت به یاد نعمتی از نعمتهای خداوند که به من ارزانی داشته، افتادم و خواستم بی درنگ با سجده ای، شکر آن نعمت را به جای آورم.»)(۱)(

شکر و افزونی نعمت

ص: ۵۹۶

۱- .الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دار الاسوه، وابسـته به سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۲، ص ۹۸.

امام صادق علیه السلام به همراه «مسمع» در سرزمین «منا» حضور داشت و چند نفر از اصحاب نیز با ایشان همراه بودند. ظرفی انگور میان آنها بود و امام و دوستانش مشغول خوردن آن بودند. در این لحظه، گدایی آمد و از امام تقاضای چیزی کرد. امام خوشه ای انگور از میان ظرف برداشت و به او داد. مرد گدا نگاهی تحقیرآمیز به انگور کرد و گفت: احتیاجی به انگور ندارم. اگر سکّه هست، به من بدهید. امام انگور را در ظرف گذاشت و فرمود: خداوند به تو وسعت دهد! گدا فهمید که امام چیز دیگری به او نمی دهد. از این رو، راهش را گرفت و رفت. اندکی که رفت، پشیمان شد و برگشت و گفت: پس همان خوشه انگور را بدهید.

لحظه ای بعد، مردی دیگر آمد و از امام تقاضای کمکی کرد. امام سه حبه انگور از خوشه جدا کرد و به او داد. مرد گدا حبه های انگور را گرفت و خدا را شکر کرد و گفت: شکر پروردگار جهانیان را که به من روزی عطا نمود. خواست برود که امام به او فرمود: بایست! سپس برای تشویق او که چنین در قبال نعمت، خدا را شکر کرده بود، دو دست مبارکش را از انگورهای ظرف پر کرد و به او داد. گدا گرفت و دوباره گفت: خدای متعال را شکر که به من روزی عنایت فرمود. وقتی خواست برود، امام از این شکرگزاری خرسند شد و فرمود: همین جا بایست. آن گاه رو کرد به غلام خود و پرسید: چند سکه همراه داری؟ غلام عرض کرد: حدود بیست سکه. امام فرمود: آن را به این مرد بده! مرد سکه ها را گرفت و باز هم برای شکرگزاری به درگاه خداوند گفت: بار خدایا! تو را شکر می گزارم. پروردگارا! این نعمت از جانب توست و تویی که یکتا و بی همتایی.

سپس خواست خداحافظی کند تا برود که امام برای چندمین بار از او خواست که بایستد. آن گاه از جای خود برخاست و عبای خویش را از دوش برداشت و به فقیر داد و فرمود: بپوش! مرد فقیر عبا را بر شانه انداخت و دست به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوندا! از تو سپاسگزارم که به وسیله این بنده مؤمنت مرا پوشانیدی. آن گاه رو کرد به امام صادق علیه السلام و عرض کرد: خداوند به شما جزای خیر دهد! سپس خداحافظی کرد و دور شد.»)(۱)(

توسل

شکر در همه حالات، شعار والای مکتب سرخ حسین علیه السلام است؛ آن گونه که خود از حنجره تاریخ این شعار را در گوش جان بشریت سر داد و دانش آموختگان مکتب او نیز به بهترین شکل او را پاسخ گفتند؛ همچون پسر عم وارسته امام، مسلم بن عقیل که پیش از شهادت خویش هنگامی که از پله های دارالاماره بالا می رفت، مدام زیر لب می گفت: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی کُلِّ حالٍ؛)(۲)(در همه حال، حمد مخصوص خداست.»

یزیدیان فریبکارانه مسلم بن عقیل را به دارالاماره کشاندند. عبیدالله برای انتقام از مسلم علیه السلام ، بکیر بن حمران را فرا خواند. او می دانست که وی در نتیجه جنگ با مسلم علیه السلام ، ضربه ای از او خورده است. به این منظور، او را که کینه بیش تری از بقیه نسبت به مسلم علیه السلام داشت، برای کشتن او انتخاب کرد و به او گفت: خودت او را بر بالای بام دارالاماره ببر و گردنش را بزن!)(۳)(

ص: ۵۹۸

۱- . با اقتباس از: بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۴۲.

۲- . وقعه الطف، ابی مخنف، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۱۳۹.

۳- . تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، عز الدین، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۳۷۸؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۳؛ مقاتل الطالبین، ص ۷۰، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، ص ۱۶۹.

بکیر نیز او را بر بالای دارالاماره برد و در حالی که بر لبش شکر خدا بود، گردنش را زد و بدنش را به میان جمعیتی که پایین دارالاماره منتظر بودند، افکند.

امّا مسلم آن بنده شاکر خداوند تا لحظه شهادت به یاد امام حسین علیه السلام بود.)(۱)(

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به وقت صبح قیامت که سر زخاک بر آرم به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۱- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۳، ص ۲۷۴؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۵۸؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۰۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۳۷۸.

خشم و غضب

در قرآن کریم خداوند می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛)(۱)(«و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها دوری می کنند و چون به خشم درآیند، در می گذرند.»

در روایات می خوانیم:

۱. قال أميرالمؤمنين عليه السلام : «الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا؛)(۲)(غضب، آتشی افروخته است. هر کس خشم خود را فرو نشاند، آن آتش را خاموش کرده و هر کس غضبش را رها کند، خود اوّلین کسی است که به آتش آن می سوزد.»

۲. قال الباقر عليه السلام : «مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَ إِيمَاناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛)(۳)(هر کس خشم [خود] را فرو نشاند، در حالی که می تواند آن را ادامه دهد، خداوند در روز رستاخیز قلبش را پر از آرامش و ایمان خواهد ساخت.»

۱- . شوری/ ۳۷.

۲- . غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ح ۱۷۸۷.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۷.

تأثیر کظم غیظ

روزی امام سجاد علیه السلام نزد یاران و اصحاب خویش نشسته بود که یکی از بستگان ایشان آمد و با دیدن صمیمیت امام با یارانش عصبانی شد و به امام ناسزا گفت و رفت. امام چیزی نگفت. وقتی مرد رفت، امام رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آنچه را که این مرد گفت، شنیدید. اکنون دوست دارم به همراه من بیایید تا نزد او برویم و من نیز پاسخم را به او بگویم.» همگی پذیرفتند و گفتند: ما حاضریم؛ اما دوست داشتیم شما همانجا پاسخش را می دادید و ما نیز هر آنچه می خواستیم، به او می گفتیم. امام علیه السلام نعلین خود را پوشیدند و به اتفاق حاضران به راه افتادند. حضرت در راه این آیه را زیر لب می خواند: «وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ».)(۱)(

امام علیه السلام به در خانه مرد رسید و او را صدا زد و فرمود: به او بگویید علی بن الحسین علیه السلام آمده و با تو کار دارد. مرد همین که متوجه شد، امام سجاد علیه السلام آمده است، در حالی که آماده دفاع و مقابله بود، بیرون آمد. هنگامی که چشم امام به او افتاد، فرمود: «ای برادر! ساعتی پیش نزد من آمدی و آنچه را که خواستی، به من نسبت دادی و رفتی. اگر آن نسبتهایی که به من دادی، در من هست، هم اکنون استغفار می کنم و از خدا می خواهم که مرا ببخشاید؛ اما اگر آنچه گفتی در من نیست، از خداوند می خواهم که تو را ببخشاید.» مرد که از سخنان امام علیه السلام سخت غافلگیر شده بود، نزدیک آمد و پیشانی حضرت را بوسید و عرض کرد: آنچه گفتم، در شما نیست و خود به آنچه که به شما نسبت دادم، سزاوارترم. سپس از امام علیه السلام طلب بخشش نمود.)(۲)(

۱- . آل عمران/۱۳۴؛ «و کسانی که خشم خود را فرو می خورند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.»

۲- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۴.

البته بایـد متـذکر شـد که فرو خـوردن خشم در همه حـال نکوهیـده نیست و در مواردی حـتی می توان از آن بـا تعـبیر «خشـم مقـدس» یـاد کرد؛ چنان که قرآن کریم فرموده است: «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ».)(۱)(هر گاه این غیرت دینی و خشـم مقـدس خـدشه دار شود، دین خـدا بی یاور مانده، فجایع بزرگی به بار می آید. جامعه اسـلامی از بدو تشـکیل همواره با چنین چالشی مواجه بوده است و هرگاه خشم مقدس از بین رفته، اسلام در خطر تهدید قرار گرفته است.

در دوران امام حسـین علیه السـلام نیز چنین اوضاعی بود. آن حضـرت در آسـتانه رواق شـهادت ایسـتاد و در واپسـین روزهای زنـدگانی پرخیر و برکت خویش آنان را که بر طاغوت زمان خود نمی شوریدنـد، نکوهیـد و یاران خود را که خشم برای خدا در نگاههایشان موج می زد، ستایش نمود و آشکارا فریاد برآورد:

«أَ لَـا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَـا یُعْمَلُ بِهِ وَ الْبَاطِلَ لَا یُتَنَاهَی عَنْهُ؛)(۲)(آیـا نمی بینیـد که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی صورت نمی گیرد؟»

ص: ۶۰۲

۱- . فتح/ ۲۹؛ «[مؤمنین] نسبت به کفّار سختگیر و در بین خودشان با رحمت [و محبّت]رفتار می کنند.»

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ص ۳۸۱؛ تحف العقول، ص ۲۴۵؛ مثیرالاحزان، ص ۴۴؛ منـاقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

امـام علیه السـلام در آخرین ساعـات، سـخن پـدر خویش را بـا کوفیان تکرار کرد و به آنان فرمود: «یا أَهْلَ الْکَوفَهِ قُبْحاً لَکَمْ وَ تَرَحاً؛)(۱)(ای اهل کوفه! قُبح و زشتی و حُزن و اندوه بر شما باد.» تا شاید این کلمات آشنا در آنان تأثیری بگذارد.

شاید بتوان گفت: یکی از نمودهای خشم امام حسـین علیه السـلام در روز عاشورا، صـحنه ای از پیکار است که دشمن پیش از شهـادت امـام علیه السـلام ، به سوی خیمه گـاه ایشـان هجوم آورد و امام علیه السـلام با پیکری خونین و ناتوان از زخمهای بی شمـار فریاد برآورد: «وَیْحَکُمْ یَا شِیعَهَ آلِ أَبِی سُفْیَانَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِینٌ وَ کُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَکُونُوا أَحْرَاراً فِی دُنْیَاکُمْ... أَنَـا الَّذِی أُقَاتِلُکُمْ وَ تُقَاتِلُونِّی وَ النِّسَاءُ لَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ فَامْنَعُوا عُتَاتَکُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِی مَا دُمْتُ حَیّا؛)(۲)(نفرین بر شما ای پیروان خاندان ابوسـفیان! اگر دین ندارید و از روز رسـتاخیر نمی ترسـید، پس [لااقل] در دنیایتان آزاده باشـید... این من هستم که با شـما می جنگم و شـمایید که با من می جنگیـد؛ در حالی که بر زنان گناهی نیست. پس تا هنگامی که من زنـده هسـتم، سرکشان خود را از تعرض به حرم من باز دارید!»

ص: ۶۰۳

۱- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، قم، نشر دار الهدی، ۱۳۷۹ ه.ش، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹؛ الـدمعه الساکبه، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲؛ الملهوف علی قتلی الطفوف (اللهوف)، ص ۱۱۹؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۳.

اطمینان قلبی و آرامش خاطر

از آرامش بـا تعبیر «سـکینه» و «اطمینـان» در آیـات و روایـات و متون دینی ما یاد شـده است. آرامش و اطمینان قلبی هـدیه ای آسمانی است که خدا آن را به مؤمنان ارزانی می دارد.

قرآن می فرمایـد: «الَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛)(۱)(«همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرام می گیرد.»

در احادیث نیز آمده است:

۱- . رعد/ ۲۸.

۱. قـال رسول الله صـلی الله علیه وسـلم : «لَیْسَ الْبِرُّ فِی حُسْنِ اللِّبـاسِ وَ الزِّی وَ لَکِنَّ الْبِرَّ فِی السَّکِینَهِ وَ الْوَقـارِ؛)(۱)(نیکویی در زیبایی لباس و زندگی نیست؛ بلکه نیکویی در آرامش خاطر و وقار است.»

۲. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «اِنَّ... أَحْسَنَ زینَهِ الرَّجُلِ السَّکینَهُ مَعَ الْایمانِ؛)(۲)(همانا... نیکوترین زیبایی فرد، آرامش خاطر به همراه ایمان است.»

الگوی راستین آرامش خاطر

روزی عربی بادیه نشین با شترش به مدینه آمد و مدعی شد که حاضر است با پیامبر صلی الله علیه وسلم مسابقه شتردوانی بدهد. شوری در میان اصحاب افتاد و همگی یقین کردند که شتر چابک رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مسابقه پیروز خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به همراه رقیب خود و حاضران به میدان مسابقه رفتند. هیجان عجیبی در بین مردم افتاده بود. مسابقه آغاز شد؛ ولی برخلاف انتظار اصحاب، شتر پیامبر صلی الله علیه وسلم عقب ماند و در رقابت شکست خورد. آن دسته از اصحاب که درباره شتر پیامبر صلی الله علیه وسلم باور ویژه ای پیدا کرده بودند، از این پیشامد بسیار ناراحت شدند و چهره هایشان درهم کشیده شد. پس از انجام مسابقه، پیامبر صلی الله علیه وسلم متوجه ناراحتی آنان گردید و به آنان فرمود: «این موضوع ناراحتی ندارد. شتر من چون از دیگر شتران جلو می افتاد، به خود بالید و مغرور شد و این سبب شکست او گردید.» آن حضرت حتی برای لحظه ای هم آرامش خود را به موجب شکست بر هم نزد؛ در حالی که اصحاب ایشان از این پیشامد نگران شدند.)(۳)(

آرامش توأم با تسلیم

ص: ۶۰۵

۱- . مستدرک الوسائل، میرزا حسین محدث نوری، بیروت، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۰۸، ه ق، ج ۱، ص ۱۰۶.
۲- . الأمالی، صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیه، چاپ چهارم با اصلاحات، ۱۳۶۲ه ش، ص ۳۹۵، ح ۱.
۳- . داستان راستان، شهید مطهری، تهران، صدرا، ج ۲، ص ۹۶.

خانه امام باقر علیه السـلام مملوّ از جمعیت بود و شـیعیان برای دیـدار با امام نزد ایشان آمـده بودند. صدای گریه برخی از افراد خانواده امام، حاضران را بر آن داشت که بدانند چه اتفاقی افتاده است. پس از مدتی متوجه شدند که یکی از فرزندان امام باقر علیه السـلام به شـدت بیمار و در بستر آرمیـده است. این موضوع سـبب نگرانی خانواده امام شـده بود. امام مقداری از مهمانان خود پذیرایی کرد و پیش آنها نشـست. دیری نگذشت که صدای شیون زنان و کودکان از اندرونی خانه امام به گوش رسید و همه فهمیدند که کودک از دنیا رفته است. امام علیه السـلام از جایش برخاست و به اتاق درونی رفت و پس از اندکی با چهره ای گشاده بازگشت و دوباره پیش مهمانان خود نشست. یکی از آنان از امام اجازه گرفت تا سؤالی مطرح کند.

او از امام علیه السـلام پرسـید: هنگامی که ما صدای شـیون و گریه شنیدیم، با خود انگاشتیم که حتماً برای شما از این مصیبت، اندوه و تشویشـی زیاد حاصل می شود؛ اما اکنون شـما را با چهره ای گشاده می بینیم. ما ترسـیدیم برای شما اتفاقی بیفتد؛ ولی اکنون شما را گونه ای دیگر یافتیم.

ص: ۶۰۶

امـام بـاقر علیه السـلام با چهره ای آرام و قلبی مطمئن فرمود: «إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافَی فِیمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِیمَا یُحِبُّ؛)(۱)(به درستی که ما نیز می خواهیم آنکه دوسـتش داریم (فرزنـدمان)، در سـلامت باشد؛ ولی وقتی که [خواست و] امر خدا [در مورد ما] نازل شد، به آنچه او دوست می دارد، تسلیم می شویم.»

توسل

امـام حسـین علیه السـلام مظهر آرامش بـا ذکر و یاد خـداست و عاشورای او کانون ذاکران الهی. او در بحرانی ترین شـرایط و پیشامـدها به یـاد خـدا بود و ذکر او را بر زبـان جـاری می سـاخت. امـام سـجاد علیه السـلام در این بـاره می فرمایـد: «[در روز عاشورا] آن گاه که بیمار بودم و توان حرکت نداشـتم، صـدای پـدرم را می شـنیدم که برای اصـحابش سـخن می گفت و می فرمود: «أُثْنِی عَلَی اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ... أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَی وَ لَا خَیْراً مِنْ أَصْحَابِی؛)(۲)(خـدا را به نیکوترین وجه می سـتایم و او را در هر شـادی و غم سـتایش می کنم... امـا بعـد، من یـارانی با وفاتر و بهتر از یاران خویش سراغ ندارم.»

آری، او در گرماگرم نبرد همواره ذکر «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ» را بر زبان جاری می ساخت.)(۳)(

ص: ۶۰۷

۱- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۶؛ أئمتنا، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- . العوالم، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۱۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۳- . الدمعه الساکبه، محمدباقر بهبهانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۴، ص ۳۵۱؛ معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۲.

از جمله جانکاه ترین لحظات و دلخراش ترین صحنه های عاشورا، لحظه ای بود که امام علیه السلام یکه و تنها به سوی خیمه گاه خویش آمد و از خواهرش زینب سلام الله علیها، کودک شیرخوار خود علی اصغر علیه السلام را طلب نمود و فرمود: «ناوِلُونی عَلِیّاً ابْنِیَ الطِّفْلَ حَتَّی اُوَدِّعَهُ؛ فرزند کوچکم علی را به من دهید تا با او خداحافظی کنم.»

او را در آغوش گرفت و بوسید و به او نگریست و زیر لب گفت: «وَیْلٌ لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ إِذا کانَ خَصْمَهُمْ جَدُّکَ؛ وای بر این مردم که جدّ تو [رسول الله] دشمن آنان باشد.» آن گاه او را به سوی میدان برد تا جرعه آبی برایش طلب کند و در این لحظه، «حرمله بن کاهل اسدی» تیری به سوی کودک پرتاب کرد و او را به شهادت رساند. امام علیه السلام دستش را زیر گلوی علی اصغر گرفت و خون آن را به آسمان پاشید.)(۱)(

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَلَمْ یَسْقُطْ مِنْ ذَلِکَ الدَّمِ قَطْرَهٌ إِلَی الْأَرْضِ؛)(۲)(حتی قطره ای از آن خون هم به زمین نریخت.» و امام حسین علیه السلام حتی در این لحظه جانسوز هم اطمینان خود را به خدای خویش از کف نداد و آرام و مطمئن فرمود: «هَوْنٌ عَلَیَّ ما نَزَلَ بی أَنَّهُ بِعَیْنِ اللَّهِ؛)(۳)(آنچه بر من نازل می شود، برایم آسان است؛ چرا که خداوند آن را می بیند.»

۱- . مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۳.
۲- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.
۳- . اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹؛ مقتل الحسین علیه السلام ، ص ۳۴۳؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۲۸۸.

بصیرت

در ادبیـات ما «بصـیرت» با تعابیری چون: بینش، فهم عمیق، درک قلبی و آگاهی مفهوم سازی می شود. این ویژگی به واسـطه معرفت عمیق و تفکر و تدقیق حاصل می شود.

قرآن کریـم می فرمایـد: «قَدْ جٰاءَكُمْ بَصٰائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهٰا»)(1)(؛ «دلایـل روشـن از طرف پروردگارتان برای شـما آمد؛ کسـی که (بوسیله آن حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم بپوشد، به زیان خودش می باشد.»

و در روایات می خوانیم:

ص: ۶۰۹

۱- . انعام/۱۰۴.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «لَیْسَ الأعْمی مَنْ یُعْمی بَصَرُهُ إِنَّمَا الأعْمی مَنْ تُعْمی بَصیرَتُهُ؛)(۱)(نابینا کسی نیست که چشمانش کور است؛ به درستی که نابینا کسی است که بصیرت ندارد.»

۲. قال الصادق علیه السلام : «الْعَامِلُ عَلَی غَیْرِ بَصِیرَهٍ کَالسَّائِرِ عَلَی غَیْرِ الطَّرِیقِ وَ لَا یَزِیدُهُ سُرْعَهُ السَّیْرِ مِنَ الطَّرِیقِ إِلَّا بُعْداً؛)(۲)(کسی که بدون بصیرت [و آگاهی] کاری انجام دهد، مانند رهگذری است که از بیراهه می رود و هر چه سریع تر برود، بیش تر از راه دور می گردد.»

چیستی بصیرت در دین

ص: ۶۱۰

۱- . کنزالعمال، حسام الدین المتقی الهندی، هند، دائره المعارف النظامیه، ۱۴۱۲ ه ق، ح ۱۲۲۰.

۲- . بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

«حسن صیقل» که از شاگردان امام صادق علیه السلام بود، روزی از امام پرسید: «اینکه مردم روایت می کنند یک ساعت تفکر و اندیشه کردن از یک شب عبادت برتر است، یعنی چه؟ و چگونه اندیشه ای مراد است؟ امام علیه السلام به او فرمود: «یعنی اینکه آن گاه که از کنار ویرانه ای گذشتی و یا از کنار خانه مخروبه ای که خالی از سکنه بود، عبور کردی، به آن بگویی آنان که مدتها در تو زیستند، اکنون کجایند؟ آنان که تو را ویران ساختند، کجا هستند؟ چه شده است تو را و بر تو چه رفته که اکنون سخن نمی گویی؟»)(۱)(

عبادت بدون بصیرت

روزی «اسحاق بن عمار» خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: مولای من! در همسایگی خانه من مردی زندگی می کند که بسیار نماز می خواند و اهل دستگیری از نیازمندان است و بسیار به حج می رود و من در زندگی ام هیچ گونه خلافی نسبت به خاندان رسالت در او ندیده ام. این مرد چگونه آدمی است؟ امام صادق علیه السلام پرسید: «فهم و بصیرت او چگونه است؟» پاسخ داد: از نظر بینش و آگاهی در سطح پایینی است و بصیرتی در دین خود ندارد. امام علیه السلام نیز بی درنگ پاسخ فرمود: «پس درجه اش هم با این عبادات بالا نخواهد رفت.»)(۲)(

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۵۴، ح ۲.
۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱۹.

مولای متقیان، علی علیه السلام جامعه خود را به جهت نداشتن این ویژگی همواره به باد انتقاد می گرفت و خطاب به آنها می فرمود: «خَفَّتْ عُقُولُکُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُکُمْ فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنابِلٍ وَ أُکْلَهٌ لِآکِلٍ وَ فَرِیسَهٌ لِصَائِلٍ؛)(۱)(عقلهای شما سست و اندیشه و افکارتان سفیهانه است و به مانند نشانه ای بی حرکت برای یک تیرانداز [در خطر بلایید] و لقمه ای آماده برای خوردن و صیدی [بی دفاع]برای صیاد هستید.»

اما آن حضرت، رزمندگان راستین جبهه را که خود را می شناختند و حق را از باطل تشخیص می دادند، با تعبیر «حَمَلُوا بَصائِرَهُمْ عَلی أَسْیافِهِمْ»)(۲)(یاد می کند و برندگی شمشیر آنان را در صیقل فولاد نمی داند، بلکه در بصیرت آنان می داند.

ویژگی برجسته یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز بصیرت است؛ چنان که در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام چنین می خوانیم: «وَ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی بَصِیرَهٍ مِنْ أَمْرِکَ مُقْتَدِیاً بِالصَّالِحِین؛)(۳)(به درستی که تو با بصیرت در دین خود به شهادت رسیدی؛ در حالی که به پاکان اقتدا کرده بودی.»

ص: ۶۱۲

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴، ص ۵۶.

۲- . بصیرتهای خویش را بر شمشیرهای خود حمل می کردند.» (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۷.)

۳- . التهذیب، ج ۶، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۱۸ و ۲۷۷؛ مصباح المتهجد، ص ۷۲۴؛ کتاب المزار، ص ۱۲۱.

امام صادق علیه السلام نیز در توصیف ایشان می فرماید: «کانَ عَمُّنَا الْعَبّاسُ بْنُ عَلِیٍ علیه السلام نافِذَ الْبَصیرَهِ صَلَبَ الْإیمانِ؛)(۱)(عموی ما حضرت عباس بن علی علیه السلام دارای بصیرتی عمیق و ایمانی راسخ و استوار بود.» و البته این ویژگی خاص شهدای اهل بیت علیه السلام در کربلا نبود؛ سایر یاران و دیگر مدافعان امام نیز در این خصوص از درجات بالا و والایی برخوردار بودند. از جمله آنان «نافع بن هلال مرادی» بود که در شب عاشورا به نمایندگی از همگان برخاست و گفت: «... فَإِنّا عَلی نِیّاتِنا وَ بَصائِرِنا؛)(۲)(... به تحقیق که ما بر نیت و بصیرتمان استواریم.» او از جمله یاران بصیر حسین علیه السلام بود که در روز عاشورا از امام اجازه میدان خواست و شمشیر خود را کشید و به سوی دشمن یورش برد و شهید شد.

ص: ۶۱۳

۱- . مقتل الحسین علیه السلام ، موفق بن احمد الخوارزمی، قم، مکتبه المفید، بی تا، ص ۱۷۶؛ عمده الطالب، ص ۳۵۶؛ الانوار العلویه، ص ۴۴۱.

۲- . نهایه الإرباب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، عبدالرحمن بن علی بن محمد، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۵، ص ۳۳۷.

زیارت

زیارت قبور مؤمنان

قال ابن أبی شیبه: «إِنَّ النَّبِیَّ یَأْتی قُبُورَ الشُّهَداءِ بِأُحُدٍ عَلی رَأْسِ کُلِّ حَوْلٍ السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ؛)(۱)(پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در هر سال بر سر قبور شهدای جنگ احد می آمد [و می فرمود:] سلام بر شما باد به جهت صبری که نمودید. پس چه نیکوست خانه آخرت شما.»

زیارت معصومین علیه السلام

ص: ۶۱۴

۱- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیسابوری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ه ق، ج ۱، ص ۵۳۳.

۱. قـال رسول الله صـلی الله علیه وسـلم : «مَنْ أَتـانی زائِراً کُنْتُ شَـفیعَهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ؛)(۱)(هر کس به زیـارت من بیایـد، در روز رستاخیز شفیع او خواهم بود.»

۲. قـال الصـادق علیه السـلام : «وَ مَنْ زَارَ الْحُسَـیْنَ علیه السـلام عَارِفـاً بِحَقِّهِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَـوَابَ أَلْـفَ حَجَّهٍ مَقْبُـولَهٍ وَ أَلْـفَ عُمْرَهٍ مَقْبُولَهٍ...؛)(۲)(هر کس امـام حسـین علیه السـلام را در حالی که دانای به حق اوست، زیارت کنـد، خداونـد پاداش هزار حج قبول شده و هزار عمره قبول شده را بر او می نویسد....»

روح عوامانه در زیارت

آیا این یک امتیاز نیست که حـدود ۱۵ سال در نجف اشـرف حتی یک شب تشرف امام خمینی رحمه الله به حرم امیرالمؤمنین علیه السـلام ترک نشـده باشـد؟ از مرحوم حـاج آقـا مصـطفی نقـل شـده که یک شب طوفانی بود و بیرون رفتن از خانه بسـیار سخت می نمود. من به معظم له گفتم: امیر مؤمنان علیه السـلام دور و نزدیک نـدارد. زیارت جامعه را که در حرم می خوانیـد، امشب در خـانه بخوانیـد. امـام فرمودنـد: «مصـطفی! تقاضـا دارم این روح عوامانه را از ما نگیری!» و همان شب بالاخره به حرم مشرف شدند و زیارت جامعه را در حرم مطهر خواندند.)(۳)(

ص: ۶۱۵

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵۷.

۳- . برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۲، صص ۱۶۹. ۱۶۸، به نقل از: آیه الله مظاهری.

«ابوهاشم جعفری» که از نزدیکان امام هادی علیه السلام بود، روزی به همراه دوستش «محمد بن حمزه» به ملاقات امام رفت. ابتدا محمد بن حمزه به داخل منزل رفت و دید امام در بستر بیماری آرمیده است. وقتی بیرون آمد، به ابوهاشم جعفری خبر داد که امام به سختی بیمار است و دستور داده شخصی را از جانب ایشان به حائر حسینی بفرستند تا برای شفای وی دعا کند. ابوهاشم پرسید: آیا به امام نگفتی که من می توانم دستور ایشان را عملی کنم و به حائر حسینی بروم؟ محمد بن حمزه پاسخ داد: نه، چنین نگفتم.

از اینرو، ابوهاشم برای کسب اجازه جهت انجام دستور امام، خدمت ایشان مشرف شد و کنار بستر امام نشست و عرض کرد: فدایت شوم! من حاضر هستم به حائر حسینی بروم و برای شفای شما دعا کنم. امام به جهت حفظ اخبار شیعیان از گزند دشمنان اهل بیت علیه السلام به ابوهاشم فرمود: «در انجام این عمل بسیار دقت کن و احتیاط نما که کسی از [دشمنان ما از] آن مطّلع نشود.» ابوهاشم اطاعت کرد و سراغ یکی از شیعیان مورد اطمینان رفت تا در این امر خطیر او را یاری نماید. آن فرد «علی بن بلال» نام داشت.

ص: ۶۱۶

ابوهـاشم جریان را با او در میان گـذاشت. علی بن بلال انـدکی اندیشـید و پرسـید: دلیل این خواسـته امام را نمی فهمم. امام با حـائر حسـینی علیه السـلام چه کـار دارد؛ در حالی که ارزش و مقام خود او کم تر از حائر حسـینی نیست! سـخن علی بن بلال سبب تعجب ابوهاشم نیز شد و گفته او را تأیید کرد. از این رو، برخاست تا نزد امام برود و دلیل این فرمایش ایشان را بپرسد.

بنابراین، دوباره به محضر امام شرفیاب شـد تا سؤال خود را مطرح نماید؛ ولی شـرمندگی به او این اجازه را نداد تا سؤالش را بپرسد؛ چون این کار را تعلل و درنگ در انجام مأموریت خود می دید. اندکی نزد امام نشـست و از پرسش خود منصرف شد. وقتی خواست برخیزد و برود، امام با چهره ای گشاده به او فرمود: «بنشـین!» ابوهاشم وقتی لطف و گشاده رویی امام را دیـد، به خـود جرئت داد که سـؤال خود را مطرح نمایـد. امـام لبخنـدی زد و در پاسـخ گفت: «رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم نیز در اطراف خـانه خـدا طواف می کرد و حجرالا-سود را می بوسـید؛ در حالی که حرمت و جایگاه پیامبر صـلی الله علیه وسـلم و هر مؤمنی از کعبه بالا-تر است. همچنین پروردگـار متعـال فرموده است که پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم در عرفات وقوف کنـد؛ در حالی که احترام ایشان از عرفات بیش تر است. سـرّ این مطلب این است که این مکانها، اماکنی هستند که خدا دوست دارد در آن اماکن یاد شود. پس من نیز دوست دارم برای شفای خود در یکی از این مکانها دعا بشود که خدا آنجا را دوست می دارد و حایر حسینی از جمله همین اماکن است.»)(۱)(

توسل

ص: ۶۱۷

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

نوشته اند: روزی امیر مؤمنان علیه السلام به همراه گروهی از یاران خود از کوفه خارج شده بودند و در مسیری به سمت کربلا حرکت می کردند. اندکی که راه پیمودند، توقف نموده و از مرکب خود پایین آمده، فرمودند: «اینجا مکانی است که دویست پیغمبر خدا و دویست وصی پیغمبر و دویست نوه پیغمبر در اینجا به شهادت رسیده اند.» سپس در آن محل گردش کرده، فرمودند: «مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ؛)(1)([اینجا] محل خواباندن مرکبها و محل افتادن عاشقان شهید بر زمین است که شهیدان قبل از ایشان بر آنها پیشی نگرفته و کسانی که پس از آنها بیایند نیز به ایشان نخواهند رسید.»

این بدان معنا بود که از ابتدای خلقت، شهیدانی مانند شهدای کربلا نیامدند و تا آخر نیز نخواهند آمد. شبیه این جمله را امام حسین علیه السلام نیز هنگام رسیدن به کربلا ادا نمود. امام از اصحاب خود پرسید: «أَهذِهِ كَرْبَلا؛ آیا اینجا کربلا است؟» پاسخ گفتند: آری، ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وسلم ! امام فرمود: «هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ هَاهُنَا مُنَاخُ رِكَابِنَا وَ مَحَطُّ رِحَالِنَا وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا؛)(2)(اینجا سرزمین سختی و بلا است. اینجا بارانداز مرکبهای ما و سرزمین کوچ ما و شهادتگاه مردان ما و محل ریخته شدن خونهای ماست.»

ص: ۶۱۸

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۸۱۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲؛ مقتل الحسین علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۳۷.

همسرداری

قرآن کریم می فرماید: «وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛)(۱)(«و از نشانه های او این است که از [نوع]خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و بین شما دوستی و رحمت نهاد.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«إِنَّ الْمَرْءَ یَحْتَاجُ فِی مَنْزِلِهِ وَ عِیَالِهِ إِلَی ثَلَاثِ خِلَالٍ یَتَکَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ فِی طَبْعِهِ ذَلِکَ مُعَاشَرَةٌ جَمِیلَةٌ وَ سَعَةٌ بِتَقْدِیرٍ وَ غَیْرَةٌ بِتَحَصُّنٍ؛)(۲)(به درستی که مرد در خانه و خانواده اش نیاز به سه ویژگی دارد که باید خود را بدان مکلف نماید؛ حتی اگر آنها در طبع و خصلت او نباشد: رفتار زیبا، گشاده دستی به اندازه [توان]و غیرت ورزی [بر ناموس] با حفظ و پاسداری»

در دین مبین اسلام همانطور که مرد به حفظ و رعایت حقوق زن و معاشرت پسندیده با او، امر و ترغیب شده، زن نیز به برخورد و ارتباط صحیح و صادقانه با مرد توصیه و تشویق گردیده است.

ص: ۶۱۹

۱- . روم/۲۱.

۲- . تحف العقول، ص ۳۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اَیُّما اِمْرَأَةٍ خَدَمَتْ زَوْجَها سَبْعَةَ اَیّامٍ غَلَّقَ اللّه عَنْها سَبْعَةَ اَبْوابِ النّارِ وَ فَتَحَ لَها ثَمانِیَةَ اَبْوابِ الْجَنَّهِ تَدْخُلُ مِنْ اَیْنَما شاءَتْ؛)(۱)(هر زنی هفت روز به شوهرش خدمت کند، خداوند هفت در دوزخ را به رویش می بندد و هشت در بهشت به رویش بگشاید تا از هر در که بخواهد، وارد شود.»

الگوی زن مسلمان

نخستین زن نمونه و الگوی زن مسلمان، حضرت «خدیجه بنت خویلد» است. او تمام همّ و غمّ خویش را صرف پیشبرد اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نمود و اوّلین زنی بود که به او ایمان آورد، آن چنان که امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه «قاصعه» می فرماید: «وَ لَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ وَاحِدٌ یَوْمَئِذٍ فِی الْإِسْلَامِ غَیْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم وَ خَدِیجَهَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا؛)(۲)(هنوز در اسلام خانه ای جز خانه رسول خدا صلی الله علیه وسلم و خدیجه سلام الله علیها جمع نشده بود که من سومین آنها بودم.»

او در اوّلین برخورد با پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی او را به عنوان امین کاروان تجاری خود برگزید، یک نفر را به دنبال وی فرستاد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: چیزی که مرا شیفته تو کرده، راستگویی، امانتداری و اخلاق پسندیده توست. سپس کاروان خود را به او سپرد.)(۳)(او سرانجام به عقد پیامبر صلی الله علیه وسلم درآمد و با مهربانی و فداکاری زندگی مشترک را با او شروع کرد و نخستین کسی بود که خبر رسالت پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم را از او شنید.)(۴)(در دوره رسالت، لبخندها و مهربانیهای خدیجه سلام الله علیها بود که غبار اندوه را از چهره پیامبر صلی الله علیه وسلم می زدود و او بود که خاک و خاکستری که جاهلان روزگار بر سرش می پاشیدند، پاک می کرد و به او قوت قلب می داد. مهربانی او وقتی بیش تر آشکار شد که مسلمانان به «شعب ابی طالب» رانده شدند. ثروت و دارایی خدیجه بود که مسلمانان را از خطر نیستی نجات بخشید؛ چنان که «زهری» می نویسد:

۱- . میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۲۲۶۴، ح ۷۸۷۸.

۲- . نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۳۰۰.

۳- . الکامل فی التاریخ، ابن اثیر الجزری، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۶ ه.ش، ج ۲، ص ۲۴.

۴- . سیره خدیجه بنت خویلد، محمود بن عبدالغفار الحارث، بیروت، دار المجیل، ۱۴۰۸ ه ق، ص ۱۱.

«خدیجه سلام الله علیها برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم چهل هزار، چهل هزار انفاق می کرد.»)(۱)(

از جمله ویژگیهای خدیجه سلام الله علیها این بود که همواره سخنان پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم را تصدیق می کرد و هر تصمیمی که ایشان می گرفت، خدیجه سلام الله علیها بدون چون و چرا اطاعت می نمود.)(۲)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «خَیْرُ نِساءِ الْعالَمینَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرانَ وَ آسِیَهُ بِنْتُ مُزاحِمٍ وَ خَدیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ وَ فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛)(۳)(بهترین زنان عالم مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمدعلیهماالسلام است.»

گفته اند هر گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم گوسفندی می کشت، می فرمود: «از گوشت آن به دوستان خدیجه سلام الله علیها بدهید!» می پرسیدند: چرا؟ می فرمود: «چون من دوستداران خدیجه سلام الله علیها را دوست می دارم.»)(۴)(

۱- . تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ ه ق، ص ۳۱۴.

۲- . الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن الحجر العسقلانی، بیروت، دار صادر، ۱۳۲۳ ه ق، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳- . الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴- . اسدالغابه، ابن اثیر الجزری، بیروت، دار احیاء التراث، بی تا، ج ۵، ص ۴۳۸.

آن گاه که عایشه در مورد علاقه پیامبر صلی الله علیه وسلم به خدیجه سلام الله علیها با ایشان بگو مگو می کرد، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «روزی که همه مرا تکذیب می کردند، خدیجه سلام الله علیها مرا تصدیق کرد و روزی که همه از من فرار می کردند، او به من ایمان آورد و مرا تنها نگذاشت و از من حمایت کرد.»)(۱)(

هنوز یک سال از حمایتهای بی دریغ او در شعب ابی طالب نگذشته بود که خدیجه سلام الله علیها پیامبر صلی الله علیه وسلم را تنها گذاشت و به آشیان الهی پر کشید. این مصیبت که با درگذشت ابوطالب علیه السلام در یک سال رخ داد، آن قدر بر پیامبر صلی الله علیه وسلم گران آمد که آن سال را «عام الحزن» نامیدند.)(۲)(

۱- . اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۵.

اغتنام فرصت

اغتنـام فرصت و عمر، از جمله ترکیبـات غیر مصـرح در قرآن کریم است؛ ولی آیـاتی وجـود دارد که به این مفهوم، اشـاره غیر مستقیم کرده است، از جمله:

۱. «وَالَّذِینَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»)(۱)(؛ «آنان (مؤمنان) کسانی هستند که از بیهودگی [و فرصت سوزی] رویگردان هستند.»

ولی در روایات با صراحت از آن سخن گفته شده است:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «إِنَّ الْعُمُرَ مَحْدُودٌ لَنْ یَتَجَاوَزَ أَحَدٌ مَا قُدِّرَ لَهُ فَبَادِرُوا قَبْلَ نَفَاذِ الْأَجَل؛)(۲)(به درستی که عمر محدود است و هیچ کس از آنچه برای او مقدّر شده، تجاوز نمی کند. پس قبل از سر رسیدن مرگ، به آن روی نمایید!»

۲. قـال أمیر المـؤمنین علیـه السـلام : «اَلْفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ؛)(۳)(فرصـتها چـون ابر می گذرنـد. پس فرصتهای نیکو را دریابید!»

۱- . مؤمنون/۳.

۲- . بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۶؛ اعلام الدین، ص ۳۳۶.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

تضییع وقت امام علیه السلام

مردی به نام «عنوان بصری» که از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام بود، روزی در مدینه خدمت امام رسید و مسائلی را از ایشان پرسید. حضرت نیز به پرسشهای او به دقت پاسخ داد و او را قانع نمود. وقتی که پرسشهای عنوان بصری تمام شد، چون کاری نداشت، همان جا در گوشه ای نشست و ساکت ماند. امام صادق علیه السلام که دید او بیهوده در گوشه ای نشسته است و وقتش را بیهوده تلف می کند، به او رو کرد و فرمود:

«إِنِّی رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ مَعَ ذَلِکَ لِی أَوْرَادٌ فِی کُلِّ سَاعَهٍ مِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ فَلَا تَشْغَلْنِی عَنْ وِرْدِی)(۱)(؛ همانا من مردی هستم که مراجعه کننده دارم و علاوه بر آن، برای من در هر ساعتی از شبانه روز ذکر و عبادتی هست. پس مرا از اوراد و اذکارم باز ندار (وقت مرا نگیر و دنبال کار خودت برو)!»

عنوان بصری اطاعت کرد و خداحافظی نمود و رفت. روز دیگری دوباره سراغ امام آمد و از امام مسائلی را پرسید. حضرت نیز مانند دفعه پیش پاسخهای او را باز گفت و او را پند داد. دوباره عنوان بصری رفتار پیشین خود را تکرار کرد و همان جا نشست. امام که دید او دوباره مزاحم وقت وی شده، به او فرمود: «قُمْ عَنِّی یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَکَ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَی وِرْدِی فَإِنِّی امْرُؤٌ ضَنِینٌ بِنَفْسِی؛)(۲)(ای ابو عبدالله! از نزد من برخیز و برو! [خواستی که تو را نصیحت کنم،] من [هم] تو را نصیحت کردم. پس دیگر ذکر [و عبادت] مرا تباه نساز؛ چرا که من مردی هستم که نسبت به نفس خود دریغ دارم [که مبادا عمرم هدر رود].»

۱- . بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.
۲- . بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶.

استفاده از وقت حتی در زندان

نوشته اند امام رضا علیه السلام مدتی در شهر «سرخس» محبوس و تحت مراقبت شدید مأمون بود. «اباصلت هروی» می گوید: روزی به کنار خانه ای که امام در آن زندانی بود، رفتم و از زندانبانان درخواست کردم که به من اجازه دهند تا با امام ملاقات کنم. آنها به من گفتند: نمی توانی با ایشان ملاقات کنی. پرسیدم: چرا؟ گفتند: او در هر ساعت از شبانه روز مشغول به عبادت است و در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز می خواند و فقط در ساعتی از آغاز روز، ساعتی قبل از ظهر و ساعتی هم هنگام غروب است که از نماز فارغ هستند. شاید در این ساعات بتوانی به خدمت وی برسی؛ اما در حال حاضر او مشغول به دعا و ذکر است. پس مزاحم او نشو!)(۱)(

تقسیم اوقات روزانه

ص: ۶۲۵

۱- . بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۱۷۰.

در احوال پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم نوشته اند: ایشان شبانه روز خود را به سه قسمت تقسیم کرده بودند: بخشی از آن را به عبادت و راز و نیاز و گفتگوی با خدای خویش می پرداختند، بخش دیگری را برای خانواده و انس گرفتن با همسر و فرزندان و تأمین نیازهای روحی و عاطفی آنان گذاشته بودند و بخش سوم را هم به مردم اختصاص داده بودند؛ چنان که وقتی نوبت به مردم می رسید، آنان دسته دسته به خانه ایشان مراجعه می کردند و حضرت پای صحبت و درد دل آنان می نشستند و به سخنان آنان گوش فرا می دادند و مشکلاتشان را حل می نمودند.)(۱)(

توسل

ص: ۶۲۶

۱- . مکارم الاخلاق، فضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه ق، ج ۱، ص ۱۳.

اینکه در اسلام بسیار سفارش به نظم شده است، به این دلیل است که انسان بهره بیش تری از عمر و وقت خود ببرد. آن گاه که اسماء بنت عمیس با چشمانی اشکبار از حجره فاطمه سلام الله علیها بیرون آمد، کودکان آن حضرت، حسنین و زینبین علیه السلام ، از سیمای دگرگون او پی به واقعه بردند و فهمیدند که پرستوی خانه علی علیه السلام از آشیان پر کشیده است. آنان از اسماء پرسیدند: مادرشان کجاست؟ اسماء برای رعایت حال یتیمان فاطمه سلام الله علیها به آنان گفت: مادرتان خواب است. اما حسنین علیه السلام باور نکردند و فرمودند: «یا أَسْماءُ ما تَنامُ أُمُّنا فی هذِهِ السّاعَهِ؛ ای اسماء! مادر ما هرگز در این ساعت [از روز] نمی خوابد.» چرا که آنان برنامه عبادی و برنامه استراحت مادر را در طول زندگانی او دیده بودند و وی هرگز در وقت عبادت نمی خوابید. آنان از همین جا فهمیدند که مادرشان از دنیا رفته است. اسماء گفت: «یَابْنَیْ رَسُولِ اللّهِ لَیْسَتْ أُمُّکُما نائِمَهً قَدْ فارَقْتِ الدُّنْیا؛)(۱)(ای فرزندان رسول خدا! مادرتان خواب نیست؛ بلکه از دنیا رفته است.»

۱- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۰.

عمل به مستحبات و نوافل

«مستحب» در مقابل «مکروه» به عملی گفته می شود که انجام آن رجحان دارد؛ اما واجب نیست. این واژه، اصطلاحی فقهی است و در بین آیات و روایات کم تر به کار رفته و بیش تر از معادلهای آن مانند «نافله»، «حسنه» و «عبادت» در قرآن و احادیث یاد شده است.

نافله در قرآن

به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده است:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»)(۱)(؛ «و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله]نافله ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.»

و در روایات به عنوان نمونه می خوانیم:

ص: ۶۲۸

۱- . اسراء/۷۹.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «قَالَ اللَّهُ تَعَالَی مَا تَحَبَّبَ إِلَی عَبْدِی بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَی مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَحَبَّبُ إِلَی بِالنَّافِلَهِ... إِذَا دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَ إِذَا سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ؛)(۱)(پروردگار بلند مرتبه فرمود: بنده من با هیچ چیزی که نزد من محبوب تر از واجبات باشد، خود را نزد من محبوب نگردانید. به درستی که بنده با نافله نزد من محبوب می گردد.... در این حالت، هرگاه مرا بخواند، اجابتش کنم و هرگاه [چیزی]از من درخواست کند، به او ببخشم.»

۲. قال الصادق علیه السلام : «لا تُکَرِّهُوا إِلی أَنْفُسِکُمُ الْعِبادَهَ؛)(۲)(در عبادت خود را به سختی و اکراه نیندازید.»

۱- . بحارالأنوار، ج ۸۴، ص ۳۱.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۸۶، ح ۲.

نماز شب پیامبر صلی الله علیه وسلم

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم شب را تا به صبح به طور متناوب برمی خاست و عبادت می کرد و چنین نبود که تمام شب را استراحت کند. ایشان هرگاه نماز عشا را می خواند، آب وضو و مسواک را بالای سرش می نهاد و روی آن را می پوشانید. اندکی می خوابید، سپس بیدار می شد و مسواک می زد و با ظرف آبی که بالای سرش گذاشته بود، وضو می گرفت. چهار رکعت نماز می خواند و آن گاه دوباره می خوابید. دوباره برمی خاست و مسواک می زد و وضو می گرفت و سپس چهار رکعت نماز دیگر می خواند. سپس می خوابید و بعد برمی خاست، مسواک می زد و وضو می گرفت و نماز شفع و وتر را می خواند.»)(1)(

پاک شدن روزه داران

ص: ۶۳۰

۱- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۶.

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم به جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله فرمودند: «ای جابر! این ماه رمضان است. هر کس روز آن را روزه بدارد و قسمتی از شب آن را به عبادت بایستد و شکم و فرج خود را از حرام باز دارد و زبان خود را نگه دارد، از گناهان خود مثل بیرون رفتن از این ماه بیرون می رود.» جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله با شنیدن این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خشنود شد و با لبخندی عرض کرد: ای رسول خدا! چه نیکوست این سخن که فرمودید! پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نگاهی به او کرد و فرمود: «و چه سخت است شرطهایی که کردم!»)(۱)(

سنت عقیقه در میلاد امام مجتبی علیه السلام

در روز پانزدهم رمضان المبارک سال سوم هجری، خانه امیر مؤمنان علیه السلام غرق شادمانی شد و نخستین نوه رسول خدا صلی الله علیه وسلم امام مجتبی علیه السلام پا به عرصه گیتی نهاد.)(۲)(از جمله مستحباتی که بسیار مورد تأکید قرار گرفته و ضامن سلامت و امنیت کودک در خردسالی است، سنت زیبای عقیقه است. پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم ، هفت روز پس از ولادت امام مجتبی علیه السلام دستور داد گوسفندی را جهت ذبح کردن بیاورند. آن حضرت ابتدا دعایی را که مشهور به دعای عقیقه است، قرائت فرمودند و سپس رو به حاضران کردند و فرمودند: «از گوشت این گوسفند بخورید و به دیگران هم بخورانید و یک ران گوسفند را هم به قابله فرزندم حسن (اسماء بنت عمیس) بدهید!»)(۳)(

ص: ۶۳۱

۱- . تهذیب الاحکام، محمد بن الحسن الطوسی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۴، ص ۲۶۵.
۲- . کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۹.
۳- . اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۲.

سپس گوشت گوسفند را پخته، بین فقرا تقسیم کردند. در عرب جاهلی سنتی کهنه وجود داشت که وقتی کودکی پسر متولد می شد، موهای او را می تراشیدند و سر او را به خون قربانی آغشته می ساختند. از آنجا که اسماء بی اطلاع بود، خواست سر امام مجتبی علیه السلام را به خون گوسفند قربانی آغشته کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم او را نهی نمود و فرمود: «ای اسماء! آغشته کردن سر نوزاد به خون گوسفند از رسوم جاهلیت است.»)(۱)(همان گونه که امروزه نیز در بین برخی عوام این گونه رسوم به چشم می خورد و با خرید چیزهایی چون منزل و اتومبیل آن را به خون قربانی آغشته می کنند.

۱- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب مازندرانی، بیروت، دار الاضواء، بی تا، ج ۴، ص ۲۹.

خوش خلقی

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «إِنَّ الْخُلْقَ ذَهَبَ بِخَیْرِ الـدُّنْیا وَالآْخِرَهِ؛)(۱)(خوش خلقی، خیر دنیا و آخرت را می آورد.»

۲. قال الحسن علیه السلام : «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛)(۲)(به درستی که برترین نیکی، خوش خلقی است.»

۳. قال الصادق علیه السلام : «مَا یَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مِنْ أَنْ یَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ؛)(۳)(مؤمن هیچ عملی را پس از انجام واجبات، نزد خداوند مقدّم نمی دارد، که به اندازه خوش خلقی با مردم نزد خدای متعال محبوب باشد.»

سیره نیکان

ص: ۶۳۳

۱- . الامالی، صدوق، ص ۴۰۳.

۲- . الخصال، صدوق، ج ۱، ص ۲۹.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

امـام صـادق علیه السـلام غلامی داشت که در خانه ایشان خـدمتکار بود؛ اما زبان عربی را خوب نمی دانست. روزی امام او را برای رسانـدن پیغامی نزد کسـی فرسـتاد. غلام رفت و پس از مدتی بازگشت. امام نتیجه را از او پرسـید؛ ولی غلام هر چه کرد نتوانست چیزی بگویـد و مـدتی امـام را منتظر نگه داشت. «صـیقل» یکی از یـاران امـام صادق علیه السـلام که در آنجا حضور داشت، وقتی لکنت زبان غلام و ناتوانی او را در بیان پاسخ دید، پیش خود پنداشت که حتماً امام در این لحظه خشمگین شده، او را سـرزنش می کنـد؛ ولی دیـد امـام بـا نهـایت آرامش و خوش خلقی به غلام نگریست و فرمود: «اگر زبانت ناتوان و عاجز است، دلت توانا و گویاست و اگر زبان ناتوانی داری، دلی آکنده از ایمان، از آنِ توست.»)(۱)(

اخلاق هدایت بخش

ص: ۶۳۴

۱- . بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۶۱.

خانواده ای یهودی در همسایگی امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه می زیست. دیوار خانه امام که چسبیده به خانه آنان بود، شکافی برداشته، نجاست به دیوار خانه امام سرایت کرده بود. مرد یهودی نیز از این مطلب آگاهی نداشت. روزی زن او برای کاری به خانه امام آمد و شکاف دیوار و وضع بد آن را دید. او به خانه خود رفت و جریان را برای همسرش تعریف کرد. مرد یهودی از اینکه امام علیه السلام در این مورد چیزی نگفته بود، شرمنده شد و نزد آن حضرت آمد و از ایشان پوزش طلبید. امام فرمود که اشکالی ندارد و از جدش رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده که باید به همسایه احترام گذاشت. مرد با دیدن رفتار خوش امام، دست زن و بچه خود را گرفت، نزد امام آمد و همگی مسلمان شدند.)(۱)(

توسل

ص: ۶۳۵

۱- . بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۲.

پیشوایان دین ما خوش خلق ترین مردم بودند؛ به گونه ای که با رفتار رأفت انگیز و مهرورزانه خویش سبب تغییر رویه گناهکاران و پی بردن آنان به اشتباهشان می شدند. بر این مبنا، نوشته اند: زنی در کنار خانه خدا مشغول طواف بود. چشم جوانی هوسباز به او افتاد و شیطان او را تحریک نمود. جوان خود را به زن نزدیک کرد و در نتیجه وسوسه های شیطانی دست خود را به دست زن رساند. قهر خداوند سبب شد که دست جوان به دست زن چسبید؛ به گونه ای که همه مردم متوجه شدند. همهمه ای برپا شد و مردم ازدحام کردند. داستان را به اطلاع حکمران مکه رسانیدند و آن دو را نزد وی بردند. جمعی از قضات شهر جمع شدند تا در مورد حکم جوان تصمیم بگیرند.

حکمها صادر گردید و قرار شد تا دست جوان قطع شود. جوان با شنیدن این حکم به التماس و زاری افتاد که دست او را قطع نکنند. گریه شدید و التماس جوان سبب شد تا شخصی بگوید: ببینید آیا کسی از اولاد محمد صلی الله علیه وسلم حضور دارد یا خیر؟ پاسخ دادند: آری، حسین بن علی علیه السلام در مکه به سر می برد. حکمران مکه شخصی را سراغ امام فرستاد تا بین آن دو نفر حکم کند.

وقتی آن حضرت در مجلس حاضر گردید، ابتدا مهربانانه به نصیحت و پنددهی جوان پرداخت؛ به گونه ای که جوان شرمگین شد و سرش را پایین انداخت و به گناه خود اقرار نمود؛ اما امام با خوش خلقی تمام بدون اینکه او را سرزنش کند، وقتی دید که جوان بیدار شده و از اشتباه خود شرمسار است، دست به دعا برداشت و شروع به دعا نمود که ناگاه دست جوان از دست زن جدا شد. حکمران مکه گفت: ای اباعبدالله! آیا او را بدانچه انجام داده است، عقوبت نکنیم؟ امام مهربانانه پاسخ فرمود: «خیر [دیگر لازم نیست].» جوان با دیدن این نیکی بزرگ و بی بدیل امام به گریه افتاد و از خدا خواست که بتواند آن رفتار نیکو و کریمانه را جبران نماید؛ اما این شخص همان کسی بود که در کربلا به «جَمّال» یا «ساربان» مشهور شد. اودر شب یازدهم محرم، پس از شهادت امام، دست ایشان را قطع نمود.)(۱)(

ص: ۶۳۷

۱- . شجره طوبی، شیخ مهدی الحائری، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۵ ه ق، ص ۴۰۶.

پرهیز از تنبلی

قرآن کریم در مورد منافقان فرموده است: «وَإِذَا قَامُوا إِلَی الصَّلَاهِ قَامُوا کُسَالَی»)(۱)(؛ «و چون به نماز می ایستند، به کسالت و تنبلی برمی خیزند.»

در روایات نیز آمده است:

۱. قال أمیر المؤمنین علیه السلام : «الْمُؤْمِنُ یَرْغَبُ فِیمَا یَبْقَی وَ یَزْهَدُ فِیمَا یَفْنَی... بَعِیدٌ کَسَلُهُ دَائِمٌ نَشَاطُه؛)(۲)(مؤمن به آنچه ماندگار است، رغبت نشان می دهد و از آنچه زوال پذیر است، دوری می کند... تنبلی اش دور [و]نشاطش دوام دارد.»

۲. قال الباقر علیه السلام : «اَلْکَسَلُ یَضُرُّ بِالدّینِ وَالدُّنْیا؛)(۳)(تنبلی و کسالت، به دین و دنیا ضرر می زند.»

ص: ۶۳۸

۱- . نساء/۱۴۲.

۲- . بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶.

۳- . بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۱۸۰.

از چشمم افتاد

هرگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم از کسی خوشش می آمد و توجهش به سوی او جلب می شد، در مورد شغل و حرفه اش سؤال می کرد. اگر گفته می شد که حرفه ای ندارد و بیکار است، حضرت با ناراحتی می فرمود: «از چشم من افتاد.» برخی می پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ حضرت جواب می داد: «چون اگر مؤمن حرفه ای نداشته باشد و بیکار باشد، دین را وسیله معاش خود قرار می دهد.»)(۱)(

نگاه مهربان

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم در جمع یاران و صحابه خود نشسته بودند. ایشان جوان پرتلاش و نیرومندی را دیدند که اوّل صبح به کار و تلاش مشغول شده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم نگاهی از روی مهربانی به او کرد. برخی از اصحاب به طعنه و کنایه گفتند: اگر این جوان نیرو و توان خویش را در راه خدا به کار انداخته بود، شایسته ستایش بود.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پاسخ آنان فرمود: «هرگز این سخن را نگویید! اگر این جوان برای معاش خود کار می کند که در زندگی به دیگران نیازمند نباشد، با این عمل در راه خدا گام برمی دارد. همچنین اگر کار می کند تا زندگی پدر و مادر ضعیف یا کودکان ناتوان را تأمین کند و آنان را از مردم بی نیاز گرداند، باز هم در راه خدا قدم می زند و اما اگر کار می کند تا با درآمد خود بر تهی دستان مباهات کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف گشته است.»)(۲)(

۱- . بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰۹.

۲- . محجه البیضاء، فیض کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰.

سستی در دین

سستی و تنبلی سبب افول انگیزه در دست یابی به اهداف پسندیده دنیایی و امور اخروی می شود. حال، اگر این سستی و تنبلی در دفاع از کیان دین و ولایت باشد، ضربه جبران ناپذیری به جامعه اسلامی وارد می آید تا آنجا که امیر مؤمنان علیه السلام به جهت سستی و تنبلی اطرافیان خود در دفاع از حق فریاد برآورد:

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ ٠٠٠ لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهِ جَرَّتْ نَدَماً وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِی قَيْحاً وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِی غَيْظاً؛)(۱)(ای مردنمایان نامرد!... ای کاش هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم! [شناختن شما] به خدا سوگند که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غمبار سرانجام آن شد. خدا شما را بکشد که دل من از دست شما دلم پر خون و سینه ام مالامال خشم است.»

ص: ۶۴۰

۱- . نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۷۰.

قناعت

۱. سُئِلَ أميرُ المؤمنين علیه السلام عن قوله تعالی: (فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيوةً طَيِّبَةً) فقال: هِیَ الْقَناعَهُ؛)(۱)(از امیر مؤمنان علیه السلام در مورد تفسیر آیه «پس هر آینه او را با زندگانی پاک زنده می داریم.» سؤال شد [که حیات طیبه چیست؟] امام علیه السلام فرمودند: آن قناعت است.»

۲. قال الحسن علیه السلام : «اِعْلَمْ أَنَّ مُرُوَّةَ الْقَنَاعَهِ وَ الرِّضَا أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّهِ الْإِعْطَاء؛)(۲)(بدان که جوانمردی در مورد قناعت و خشنودی، بیش تر از جوانمردی در مورد بخشش است.»

۲. قال أميرالمؤمنين علیه السلام : «طَلَبْتُ الْغِنَی فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَهِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَهِ تَسْتَغْنُوا؛)(۳)(بی نیازی را طلب کردم، پس آن را جز در قناعت نیافتم. [پس] بر شما باد قناعت تا بی نیاز شوید!»

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۹.

گله شترهای مردی عرب، آرام از میان صحرا عبور می کرد. گله از جلوی پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از اصحاب خود رو کرد و فرمود: «نزد ساربان آن گله شتر برو و مقداری شیر از او بگیر!»

او نزد ساربان آمد و مقداری شیر درخواست کرد. شتربان گفت: شیر این شترها که در پستانشان است، صبحانه قبیله و آنچه در ظرفها دارم، شام آنهاست. او برگشت و به رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنچه شنیده بود، بیان داشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خدا بر مال و فرزندان او بیفزاید!»

پیامبر صلی الله علیه وسلم به همراه اصحاب به راه خود در صحرا ادامه دادند تا به یک گله گوسفند رسیدند. حضرت، شخصی را نزد چوپان گله فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد. او نزد چوپان آمد. وقتی چوپان از در خواست پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مطلع شد، بی درنگ شیر گوسفندان را در ظرفی دوشید و همه آن را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد. چوپان به اندازه ای خوشحال شده بود که یکی از گوسفندان خود را نیز به فرستاده پیامبر صلی الله علیه وسلم داد تا برای ایشان ببرد و غذایی برای آن حضرت تهیه نماید. در پایان نیز عذرخواهی کرد که بیش از این گوسفند و شیر چیز دیگری در بساط ندارد تا برای ایشان بفرستد. فرستاده پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی کاروان خود بازگشت و ظرف شیر و گوسفند را به رسول خدا صلی الله علیه وسلم داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از این رفتار چوپان خوشش آمد و دست به دعا برداشت و فرمود: «پروردگارا! به او بسندگی و قناعت ارزانی دار!»

ص: ۶۴۲

یکی از اصحاب جلو آمد و پرسید: ای رسول خدا! شما در مورد آن شتربانی که از دادن شیر به ما دریغ ورزید، دعایی فرمودید که همه ما دوست داریم آن دعا را در مورد ما نیز بکنید و از خدا خواستید که مال و فرزندانش را بیش تر کند؛ ولی در مورد این چوپان که هم شیر به ما داد و هم گوسفندی برای شما هدیه فرستاد، دعایی می کنید که حتی ما نیز آن را ناخوش می داریم؟ شما فرمودید: خدایا! به او بسندگی و قناعت بده، دلیل آن چیست؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «بدانید اگر انسان مال کمی داشته باشد، ولی بدان قانع باشد، بهتر است از اینکه مال زیادی داشته باشد و آن مال سبب غفلت او گردد.»

سپس دست به دعا برداشت و فرمود: «بار خدایا! به محمد صلی الله علیه وسلم و دودمان او بسندگی در زندگی عنایت بفرما!»)(۱)(

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۴.

امیر المؤمنین علیه السلام در شبهای آخر عمر، هر شب را در منزل یکی از فرزندان خویش مهمان بود و هر شب فقط سه لقمه غذا می خورد. شبی از شبها از دلیل کم خوراکی او پرسیدند. امام در پاسخ فرمود: «یَأْتینی أَمْرُ اللَّهِ وَ أَنَا خَمیصٌ إِنَّما هِیَ لَیْلَةٌ أَوْ لَیْلَتانِ؛)(۱)(امر خدا به سراغم خواهد آمد و من شکم تهی و گرسنه هستم (می خواهم این گونه باشم). به درستی که یکی دو شب [به آن] بیش تر نمانده است.» و در همان شبها نیز به دیدار خدا شتافت.

ص: ۶۴۴

۱- . الارشاد، شیخ مفید، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۲، ص ۱۷.

احترام و رعایت حقوق دیگران

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»)(۱)(؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید! پس جایی باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید تا خدا کسانی را از شما که گرویده اند و کسانی را که عالم اند، بر حسب درجات بلند گرداند و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.»

و در آیه ای دیگر می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»)(۲)(؛ «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما!»

۱- . مجادله/۱۱.

۲- . انعام/۵۴.

در روایات نیز می خوانیم:

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «مَنْ أَكْرَمَ أَخاهُ فَإِنَّما يُكْرِمُ اللَّهَ؛)(۱)(هر کس برادر [مؤمن]اش را احترام کند، پس به درستی که خداوند را احترام کرده است.»

۲. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَهُ حُقُوقٍ وَاجِبَهٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَاللَّهُ سائِلُهُ صَنَعَ فيهِ الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمُوَاسَاهُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يُحِبَّ لَهُ ما يَحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ أَنْ يُحْرِمَ غيبَتَهُ وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَ أَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَ أَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْراً؛)(۲)(برای مؤمن بر [گردن مؤمن هفت حق از سوی خداوند عزیز و جلیل واجب شده است و پروردگار در مورد آنچه از آن انجام داده، پرسش خواهد کرد: ۱. بزرگداشت او در پیش چشمش؛ ۲. محبت او در سینه اش؛ ۳. ایثار نسبت به او از مالش؛ ۴. هرچه را برای خود می پسندد، برای او نیز بپسندد؛ ۵. غیبت او را حرام انگارد؛ ۶. در وقت بیماری عیادتش کند؛ ۷. جنازه اش را تشییع کند و پس از مرگش جز خوبی در مورد او نگوید.»

ترس از عدم رعایت

ص: ۶۴۶

۱- . کنز العمال، ح ۲۵۴۸۸.

۲- . الخصال، شیخ صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۲، ص ۳۵۱.

عده ای از شیعیان، «عبد العلا» را پیش امام صادق علیه السلام فرستادند تا از حق مسلمان بر برادر مسلمانش آگاه شود و پاسخ را برای آنان ببرد. او نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسید: من از سوی عده ای از شیعیان و دوستداران شما آمده ام تا بپرسم حق مسلمان نسبت به برادر مسلمانش چیست؟ امام پاسخی نداد و سکوت کرد. اندکی گذشت و او دوباره خدمت امام علیه السلام رسید و گفت: من از شما پرسشی کردم؛ ولی شما پاسخ را ندادید!

امام فرمود: «ترسیدم با رعایت نکردن آن حقوق، نسبت به برادران دینی خود کوتاهی کنید. حال بدان که از سخت ترین و مهمترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است: اوّل، رعایت انصاف و برابری تا حدی که آنچه را برای خود نمی پسندد، برای برادر مؤمنش نیز نپسندد؛ دوم، همکاری صمیمانه با برادر مؤمنش داشته باشد و سوم اینکه یاد خدا را در هیچ حالی فراموش ننماید و فقط ذکر او را بگوید؛ یعنی سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید. همچنین یاد خدا را در آنچه که او را از آن باز داشته و حرام نموده است، در خاطر داشته باشد و حرام خدا را ترک کند.»)(1)(

شیعه واقعی

ص: ۶۴۷

۱- . الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۰، ح ۳.

مردی نزد امام باقر علیه السلام نشسته بود و با امام سخن می گفت و از همشهریهای خود برای امام حرف می زد. او گفت: پیروان شما در آن شهری که ما زندگی می کنیم، بسیارند. امام پس از تمام شدن صحبت او فرمود:

«آیا آنان نسبت به هم مهربان هستند؟ آیا به درد هم رسیدگی می کنند؟ آیا نیکوکاران نسبت به اشتباه دیگر برادران دینی خود گذشت نشان می دهند؟ آیا نسبت به همدیگر همکاری و برادری دارند و در مشکلات آنان را یاری می دهند؟»

مرد که با این پرسشها اندکی در گفته ها و اعتقاد خود نسبت به همشهریهای خویش شک کرده بود، پاسخ داد: البته این ویژگیها که شما فرمودید، در میان آنها نیست.

امام فرمود: «پس اینها پیروان ما نیستند. پیرو واقعی کسی است که این ویژگیها را نسبت به برادران خود داشته باشد.»)(۱)(

ص: ۶۴۸

۱- . الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۱۱.

رعایت حقوق مردم

روزی امام رضا علیه السلام غلام سیاهی را دید که در بین دیگر کارگران خود مشغول کار است. امام که او را نمی شناخت، نزدیک تر رفت و دید که او سخت مشغول کار است. امام از سرپرست کارگران خود پرسید: «مزد این کارگر را چقدر تعیین کرده اید؟» او عرض کرد: تعیین مزد برای او لازم نیست و اهمیتی ندارد؛ زیرا ما هر قدر که به او بدهیم، او راضی خواهد شد. امام ناراحت شد و فرمود: «چرا مزد کارگر را تعیین نکرده اید و او را به کار فرا خوانده اید؟»)(۱)(

توسل

رعایت حقوق مؤمن و احترام به او، بسته به جایگاه اوست و هر چه از جایگاه والاتری برخوردار باشد، مراتب احترام به او نیز بالاتر خواهد بود؛ به ویژه اینکه او معصوم بوده، در بین انسانها از برترین منزلت و والاترین مقام بهره مند باشد. این موضوع روزی در سرزمینی که به «کربلا» معروف شده، به وقوع پیوست؛ آن گاه که «حرّ ریاحی» راه را بر امام حسین علیه السلام سد کرد و مانع پیشروی ایشان شد؛ اما احترام ایشان را هرگز از خاطر نبرد و هنگام نماز عرض کرد: ما به شما اقتدا خواهیم کرد.)(۲)(همین ادب و احترام حرّ نسبت به امام حسین علیه السلام یکی از عواملی بود که در نهایت باعث شد فطرت خفته او بیدار شود و در پیشگاه امام توبه نماید و در صف یاران امام در روز عاشورا به شهادت برسد.

۱- . بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۶.
۲- . الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۴؛الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷.

مردمی بودن ومردم داری

در قرآن می خوانیم: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً»)(۱)(؛ «با مردم نیک سخن بگویید!»

در روایات نیز آمده است:

۱. قـال الإمـام علی علیه السـلام : «سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِکَ وَ مَجْلِسِکَ وَ حُکْمِکَ وَ إِیَّاکَ وَ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَهٌ مِنَ الشَّیْطَان)(۲)(؛ با چهره و مجلس و حکم و قضاوت خود، به مردم وسعت بـده [و خوش با مردم روبه رو شو] و حتماً از خشم و غضب بپرهیز که آن انگیزه ای از شیطان است.»

۲. قال الصادق علیه السـلام : «عَلَیْکُمْ بِالْأَشْکَالِ مِنَ النَّاسِ وَ الْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوَاهِر؛)(۳)(بر شما باد به ارتباط با شکلها (طبقه ها و اصناف) و میانه های مردم (توده مردم). پس نزد آنان معادن جواهرات را می یابید.»

ص: ۶۵۰

۱- . بقره/۸۳.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۷۶، ص ۴۶۵.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

در خدمت مردم

سالی امام سجاد علیه السلام جهت زیارت خانه خدا با کاروانی همراه شد. امام تصمیم گرفت از ابتدا تا انتهای مسافرت به صورت ناشناس با کاروانیان و همسفران خود همراه شود تا بهتر بتواند به آنان خدمت نماید. به همین منظور، کاروانی را انتخاب کرد که همگی افراد آن، غریبه بودند و امام هیچ کدام از آنان را نمی شناخت و آنان نیز امام را نمی شناختند. حضرت به آنان پیوست و از آنان خواست تا خدمتگزاری کاروانیان را به ایشان واگذار کنند. کاروانیان پذیرفتند و به سوی خانه خدا به راه افتادند.

در بین راه، فردی با قافله برخورد کرد که امام سجاد علیه السلام را می شناخت. از دور امام را دید که مشغول خدمت رسانی به همسفران خویش است. با تعجب از آنان پرسید: آیا می دانید این فرد که خدمت شما را به جا می آورد، کیست؟ گفتند: ما او را نمی شناسیم. مرد گفت: آری، شما او را نمی شناسید و اگر می شناختید، هرگز حاضر نمی شدید که او خدمت شما را به جای آورد. آنان با شگفتی پرسیدند: مگر او کیست؟ پاسخ داد: او علی بن الحسین علیه السلام است.

کاروانیـان سـخت پریشان و پشـیمان شدنـد و بی درنگ، خـدمت امام رفتنـد و از آن حضـرت پوزش طلبیدنـد و دست امام را بوسـیدند و گفتنـد: ای فرزنـد رسول خـدا! آیا می خواستید با این کار ما را گرفتار عذاب جهنم نمایید. اگر از دست و زبان ما جسـارتی نسـبت به شـما روا می شـد، آیـا هلاک نمی شـدیم؟ چه چیز شـما را بر این کار واداشت؟ امام سـجاد علیه السـلام با مهربـانی فرمود: «من یک بار با گروهی که مرا می شـناختند، مسافرت کردم و آنان مـدام مرا از انجام هر کاری به دلیل انتسابم به رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم باز می داشـتند که مستحق آن نبودم. حال تصمیم گرفتم به گونه ناشناس سفر کنم؛ چرا که این برای من پسندیده تر و محبوب تر است.»)(۱)(

توسل

ص: ۶۵۲

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۴۶، ص ۶۹.

اسلام، دین مردمداری، تکریم انسانها و ارزش نهادن به مقام دیگران است؛ حتی اگر در درجات نازلی قرار داشته باشند؛ چرا که انسانها همگی در نزد خداوند برابرند و تنها چیزی که سبب برتری آنها می شود، تقوا است و رنگ و زبان و نژاد و قوم آنها هیچ یک ملاک برتری و ارزش نمی باشد.

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا به یکایک سپاهیان خود ارزش بخشید و بین آنها تفاوتی قائل نشد؛ حتی بین آنها و خانواده خود که برترین انسانها بودند، تفاوتی نگذاشت. پیام بزرگ عاشورا شخصیت دادن به انسانهاست. امام بر بالین همه شهیدان سپاه خود حاضر شد و از آنان تفقد و دلجویی نمود؛ از علی اکبر علیه السلام فرزند رشیدش و اباالفضل العباس علیه السلام برادر باوفایش گرفته تا غلام سیاه پوست خویش «جَون بن حُوَی» که غلامی سیاه و اهل «نوبه» بود.)(۱)(

جون به میدان شتافت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید.)(۲)(هنگامی که بدنش بر زمین افتاد، امام بر بالین سر او رفت و با دیدگانی اشکبار عرضه داشت: «خدایا! صورتش را سفید گردان و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم محشور گردان!» امام باقر علیه السلام فرمود: «روزها پس از شهادت جون، بدن او بوی مشک می داد.»)(۳)(

۱- . تنقیح المقال، عبداللّه مامقانی، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- . مقتل الحسین علیه السلام ، مقرم، ص ۲۵۲؛ مثیر الاحزان، ابن نما الحلی، تهران، دار الخلافه، ۱۳۱۸، ه ق، ص ۶۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ مقتل الحسین علیه السلام ، مقرم، ص ۲۵۳.

پرهیز از ریا و خودنمایی

در قرآن کریم می خوانیم:

۱. «وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ»)(۱)(؛ «و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند.»

۲. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»)(۲)(؛ «به درستی که منافقان به خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند، با کسالت برمی خیزند. نزد مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.»

و در روایات می خوانیم:

۱- . نساء/۳۸.

۲- . نساء/۱۴۲.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «إِنَّ الْمُرَائِی یُنَادَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَا فَاجِرُ یَا غَادِرُ یَا مُرَائِی ضَلَّ عَمَلُکَ وَ بَطَلَ أَجْرُکَ اذْهَبْ فَخُذْ أَجْرَکَ مِمَّنْ کُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ؛)(۱)(به درستی که به ریاکار در روز قیامت ندا داده می شود: ای پرده در! ای فریبکار! ای ریاکار! عملت از بین رفت و اجرت باطل شد. برو و پاداش خود را از کسی که برای او عمل کرده ای، بگیر!»

۲. قال الباقر علیه السلام : «مَنْ کَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِیزَانُهُ؛)(۲)(هر کس ظاهرش برتر از باطنش باشد، [در روز قیامت] میزانش سبک می شود.»

۳. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : «إِنَّ اللَّه لاَ یَقْبَلُ عَمَلاً فِیهِ مِثْقَالُ ذَرَّهٍ مِنْ رِیَاءٍ؛)(۳)(به درستی که خداوند عملی را که به اندازه ذره ای در آن ریا باشد، نخواهد پذیرفت.»

ص: ۶۵۵

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۴۹۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۸.

۳- . تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۴.

ماهیت ریا

روزی «زراره بن اعین» خدمت امام باقر علیه السلام آمد و سؤالی مطرح نمود. او می خواست بداند کسی که کاری ثواب انجام می دهد و مردم نیز او را می بینند و این مرد نیز از اینکه او را دیده اند، خوشحال می شود، این شخص چه حالتی دارد؟ آیا ریاکار است یا نه؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «اشکالی ندارد. هیچ کسی نیست، مگر اینکه دوست دارد در بین مردم برای او آوازه خوشی بماند. البته شرط آن این است که این کار را فقط برای نشان دادن به مردم انجام نداده باشد.»)(۱)(

شرک اصغر

روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مسجد مردم را موعظه می فرمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردم رو کرد و فرمود: «ای مردم! بیش ترین چیزی که من به موجب آن بر شما ترسانم، شرک اصغر است.» برخی عرض کردند: «ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم ! شرک اصغر کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم آهی کشید و فرمود: «آن ریا می باشد. خداوند بلند مرتبه در روز رستاخیز آنگاه که پاداش اعمال مردم را می دهد و نوبت به ریاکاران می رسد، به آنان می فرماید: نزد کسانی بروید که در دنیا اعمالتان را به رخ آنان می کشیدید. ببینید آیا در نزد آنان پاداشی برای خود می یابید؟»)(۲)(

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۰۱.

در روزگاری که تظاهر و ریا بر جامعه سیطره افکنده بود و حتی بزرگان جامعه نیز به سوی ظاهرسازی روی آورده بودند، امام حسین علیه السلام شعار قیام برای خدا و به دور از رنگ و ریا سرداد. برخی هم که دست نشانده بودند، داغ تظاهر به جبین زدند و عدم ایجاد شکاف در جامعه را شعاری بر ضدّ امام قرار دادند؛ همان گونه که امیر مؤمنان علیه السلام نیز این رفتار ریاکارانه آنان را به هنگام دفاع از دین، موجب خواری حق و اهل آن برشمرده و فرموده بود: «خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ یَنْصُروا الْباطِلَ؛)(۱)(حق را خوار کردند و باطل را نیز یاری ننمودند.» این دورویی است که نه به یاری حق می شتافتند و نه در جبهه باطل قرار می گرفتند. امام حسین علیه السلام نیز در نکوهش این چهره های مزوّر و ریاکار فریاد برآورد: «شما با دیدن عهد الهی که شکسته می شود، فریاد برنمی آورید و با ستمگران نیز به سازشکاری می پردازید و جایگاه خود را منظور می دارید. اگر از حق جدا نمی شدید، در سنت اختلاف نمی کردید و در راه خدا رنجها را تحمل می نمودید، جریان کارها به دست شما بود و ستمگران بر شما مسلّط نمی شدند؛ ولی شما آنها را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان دادید که به شبهات عمل کنند و خواسته های خویش را پیش برند.»)(۲)(

ص: ۶۵۷

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۸.

۲- . تحف العقول ابن شعبه الحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ه ق، ص ۲۳۸.

پاکیزگی و آراستگی

در قرآن کریم آمده است:

۱. «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنْ الرِّزْقِ»)(۱)(؛ «بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است.»

۲. «وَثِیابَکَ فَطَهِّرْ»)(۲)(؛ «و لباس خود را پاکیزه گردان!»

در روایات به عنوان نمونه می خوانیم:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم :

«تَنَظَّفُوا بِکُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعالی بَنَی الْإِسْلامَ عَلَی النَّظافَهِ وَ لَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلاَّ کُلُّ نَظیفٍ؛)(۳)(به هر اندازه که می توانید خود را تمیز و پاکیزه کنید! پس به درستی که خداوند بلند مرتبه اسلام را بر پاکیزگی بنا نهاد و جز پاکیزگان وارد بهشت نمی شوند.»

ص: ۶۵۸

۱- . اعراف/۳۲.

۲- . مدّثّر/۴.

۳- . کنز العمال، ح ۲۶۰۰۲.

سیره رسول خدا صلی الله علیه وسلم

رسول خدا صلی الله علیه وسلم هرگز کثیفی و نامرتب بودن را دوست نمی داشت. روزی مردی نزد ایشان آمد که موی سرش ژولیده بود. پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم ناراحت شد و فرمود: «آیا در خانه ات شانه ای پیدا نمی شد که سرت را با آن شانه کنی؟» مدتی گذشت و مردی با لباسهای کثیف آمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از او نیز روی گرداند و فرمود: «آیا در خانه آب نداشتی تا لباس خود را بشویی؟»)(۱)(

آراستگی، سبب عفاف همسران

روزی یکی از دوستان امام کاظم علیه السلام خدمت امام رسید و با ایشان سلام و احوالپرسی کرد. خوب در چهره امام نگاه کرد و دید حضرت محاسن خود را با خضاب، آراسته و آن را رنگ کرده است؛ به گونه ای که چهره امام بسیار جوان تر شده بود. از امام پرسید: فدایت شوم! آیا محاسن خود را خضاب نموده اید؟

امام پاسخ داد: «آری؛ زیرا آراستگی نزد خدا پاداش دارد. از آن گذشته، خضاب و آراستگی ظاهری موجب افزایش عفت زنان و پاکدامنی همسران می شود. زنانی بوده اند که به سبب عدم آراستگی همسران خود، به فساد و گناه و تباهی راه یافته اند.»)(۲)(

۱- . میزان الحکمه، ح ۲۰۳۱۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۰.

زیبایی و آراستگی و نظافت، نشانه نشاط مؤمن است. هرگاه مؤمن به وجد آید و از خود و خدای خود راضی باشد، بیش تر به طهارت روح خود توجه می کند. نظافت و طهارت جسم هم تراوشی از طهارت و طراوت روح است. در واقع، انسان در درجه اوّل خود را برای خدای خویش آراسته و پیراسته می کند.

نوشته اند که حضرت فاطمه سلام الله علیها در واپسین روز زندگانی خود استحمام کرد و لباسهای نو و تمیز پوشید. سپس به بدن خود عطر زد و با آرامشی وصف ناشدنی آماده پرواز به سوی حریم دوست شد. سپس در وسط حجره به سوی قبله دراز کشید و پارچه سفیدی بر روی صورت خود انداخت. آنگاه روحش بسان کبوتری سفید از قفس سینه ای مجروح به آستان الهی پر کشید.)(۱)(و چشمش را از جهانی که هرگز احترام یاس را پاس نداشت، بست و علی علیه السلام را با کوله باری از رنج و تنهایی، تنها گذاشت.

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۴؛ المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۳۹۹؛ الطبقات الکبری، ص ۲۲.

رویدادهای ماه رمضان

نیمه اول ماه مبارک

اشاره

آنچه می خوانید، مربوط به رویدادهایی است که در ماه مبارک رمضان سالهای مختلف به وقوع پیوسته است.

ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. تنها، یادآوری رویدادها بر عهدهٔ این تحقیق است، و افزودن مطالب لازم برای منبر، به مناسبت هر شخصیت، و تحقیق و تفحص، بر عهدهٔ مبلغ محترم است.

۲. به خاطر حجیم نشدن مطالب گاه تنها به ذکر واقعه بسنده شده و از توضیح خودداری کرده ایم.

۳. در بخشهایی از تقویم، با هماهنگی «واحد تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی» از تقویمی که آنان تهیه کرده اند، سود برده ایم، ولی طرح این تقویم، در ماهنامه کوثر، چاپ شده و اینک با نگرش جدید برای آگاهی مبلغان چاپ می شود.

ص: ۶۶۱

۱ رمضان (۲۰۱ ه.ق)

تفویض ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام

حضرت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۱ قمری به دستور «مأمون عباسی»، به «مرو» آمد. مأمون، نسبت به حضرت، تجلیل و تکریم تمام کرد و تا جایی که خواص دوستان و اصحابش را جمع کرد و گفت: «ای مردم! من، در آل عباس و آل علی علیه السلام تأمل کردم و هیچ کس را افضل به امر خلافت، از علی بن موسی علیه السلام ندیدم.». پس رو به حضرت کرد و گفت: «من، می خواهم خلافت را از خود خلع و به شما تفویض کنم». حضرت فرمود: «اگر ایزد، خلافت را برای تو قرار داد، جایز نیست آن را به دیگری واگذاری و خود را برکنارسازی و اگر از تو نیست، اختیار نداری آن را به دیگری تفویض کنی». حضرت، بدین وسیله نامشروع بودن حکومت آنان را اعلام کرد.

مأمون، از او خواست امر خلافت را بپذیرد، ولی امام نپذیرفت تا این که نوبت به تهدید رسید که امام پذیرفت و در شرایط اجبار، وجدان بیدار مردم و حاضران دانستند که پذیرش ولایت عهدی، به معنای تایید حکومت نیست.

ص: ۶۶۲

آن چه مـأمون را وادار سـاخته بـود که خلافـت وحکـومت را، علی الظـاهر، تقسـیم کنـد، چیزی جز قـدرت معنـوی و احتمـال سهمگین شـدن خشم عمومی نسـبت به غصب خلافـت نبود و این، نقطـهٔ اوج قـدرت ائمه بود که در عین حاکم نبودن، بر دلها حکم می راندند.

ص: ۶۶۳

۱ رمضان ۴۲۸ ه . ق

درگذشت شیخ الرئیس ابو علی حسین بن عبدالله معروف به ابن سینا

پدرش، «عبدالله»، از «بلخ» و مادرش، «ستاره»، از «بخارا» بود و خود «ابوعلی» در صفر سال ۳۷۰ ه . ق متولد شد. وی به خراسان و سپس گرگان آمد و در چند شهر توقف کوتاهی کرد. عاقبت، در همدان، ساکن شد و به خاطر علم فراوان و شهرتش، دانشجویان از هر سو به «همدان» هجوم بردند و به این ترتیب، مرکز ثقل فلسفه و طب، از بغداد به ایران منتقل شد.

وی، حدود صد کتاب و رساله نوشت و ۵۴ یا ۵۸ سال عمر کرد. برخی نیز ۶۳ سال دانسته اند.

ص: ۶۶۴

۳ رمضان ۹ ه. ق

وقوع غزوهٔ تبوک

این غزوه، در سال نهم هجری بین مسلمانان و رومیان، روی داد و بی آنکه نبردی صورت گیرد، به صلح انجامید. در بازگشت از این غزوه، قصهٔ «اصحاب عقبه» واقع شد و منافقانی که قصد جان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را کرده بودند، رسوا شدند. این جنگ را چون به رسوایی منافقان انجامید، «جنگ تبوک» یا «فضحه (رسوایی)» یا «ذو العسره» (به خاطر سختی رفت و آمد) نامیدند.

ص: ۶۶۵

۳ رمضان ۴۱۳ ه . ق

درگذشت شیخ مفید(رحمه الله)

او از متکلمان و محدثان و فقهای امامیه بود که ریاست مذهب را در قرن نهم بر عهد داشت.

وی، در سال ۳۳۸ ه . ق متولد شد و از اهالی «عُکبَری» از نواحی «بصره» بود. شیخ، از جمله کسانی است که توقیعات و نامه های مختلفی از ناحیهٔ مقدس امام زمان علیه السلام به وی ارسال شد.

لقب «مفید» را در آغاز جوانی به خود گرفت. وی به «ابن معلم» (پسر معلم) نیز معروف بود. او، از اوثق و مطمئن ترین افراد در مذهب به شمار می رود.

وی، از اساتید «سید مرتضی»(رحمه الله) و «سید رضی»(رحمه الله) است.

ص: ۶۶۶

کتابهای «الارشاد»، «الاختصاص»، «امامت امیرمؤمنان» علیه السلام ، «کشف الاسرار»... از آثار اوست.

بعـد از وفـات ایشان را سـید مرتضـی(رحمه الله) بر پیکرش نماز خوانـد؛ و در پایین مزار حضـرت جواد علیه السـلام و کنار قبر استادش و «ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی»(رحمه الله) به خاک سپرده شد.)(۱)(

ص: ۶۶۷

۱- . الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، ج ۱، ص ۳۰۲؛ و ج ۵، ص ۱۷۷.

۷ رمضان سال ۱۰ بعثت

درگذشت حضرت ابوطالب علیه السلام

ابوطالب علیه السلام ، عموی پیامبر بود و همسرش فاطمه بنت اسد سلام الله علیها نام داشت. وی، تا زمان حیات، ریاست بنی هاشم را عهده دار بود، و اجازه نمی داد قریش، به حضرت گستاخی بکند. با رحلت وی، و رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها جسارتها علیه حضرت رو به فزونی گذاشت و سال مصیبتهای حضرت آغاز شد.

ابوطالب علیه السلام ، به خدا و پیامبر، ایمان داشت و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عمو جان! در کودکی، تربیتم کردی؛ در یتیمی، کفالتم فرمودی و در بزرگی، یاریم کردی؛ ایزد، از سوی من، به تو پاداش خیر دهد.»

بعد از وفات، در قبرستانی که به نام خودش مشهور است، به خاک سپرده شد.

ص: ۶۶۸

امـام بـاقر علیه السـلام دربـارهٔ او فرمود: «اگر ایمان ابوطالب علیه السـلام را در یک کفه ترازو و ایمان این خلق (آنان که ایمان ابوطالب علیه السلام را رد می کردند) را در کفه دیگر بگذارند، ایمان ابوطالب علیه السلام سنگین تر است.».

ص: ۶۶۹

۹ رمضان سال ۶۰ ه. ق

ارسال هزاران نامه برای امام حسین علیه السلام

۱۲ هزار نامه از سوی مردم کوفه برای امام حسین علیه السلام در این روز فرستاده شد. مردان، کوفه گرد آمدند و دوازده هزار نامه خود را برای امام حسین علیه السلام ارسال کردند. آنان، تقاضا داشتند که حضرت، به سوی عراق بشتابد و با حکومت یزید مبارزه کند. مردان کوفه، به حضرت قول وفاداری دادند و گفتند که منتظرتان هستیم، اما در محرم همان سال، در مقابل او صف آرایی کردند.

ص: ۶۷۰

۹ رمضان ۱۲۲۵ ه. ق

حمله وهابیان حجاز به نجف اشرف

در طول سالهـای متمـادی، بارهـا، به اماکن مقـدس شـیعیان حمله کردنـد و هر بار با به جای گذاشـتن هزاران قربانی و مخروبه کردن شهرها و حرمها بر گشتند.

در چنین روزی، آنان به نجف اشـرف حمله کردند و مقداری از زائران امام حسین علیه السلام را در کربلا به شهادت رساندند و اموالشان را غارت کردند. شـهرهای «بصـره» و «کربلا» محاصـره شد و جنایتهای شرم آوری را به نام مبارزه با شرک مرتکب شدند.

ص: ۶۷۱

۱۰ رمضان سال سوم قبل از هجرت

وفات حضرت خدیجه سلام الله علیها

وی، در تمـام مراحل، یار و یاور پیامبر صـلی الله علیه وسـلم بود و نخستین بانویی است که به پیامبر صـلی الله علیه وسـلم ایمان آورد. او، ثروتمند و سرشناس و در عین حال، نجیب و طاهر بود.

زمانی که مشرکان، پیامبر صلی الله علیه وسلم را آزار می دادند، حضرت خدیجه سلام الله علیها، در منزل، به آرامش و مداوای وی می پرداخت.

سال وفات وی و حضرت ابوطالب علیه السلام را «عام الحزن» نامیدند.

وی، در ۶۵ سالگی وفات یافت و در قبرستان ابوطالب، منطقهٔ «حجون» مکه، به خاک سپرده شد.

ص: ۶۷۲

۱۲ رمضان ۵۹۷

وفات ابوالفرج بن الجوزی

او از پرهیزگاران عصر خود بود و زمانی که خواستند در حضور «الناصر لدین الله»، سنی یا شیعه بودن او را بفهمند، معروف است که گفت: «افضلهم بعد من کانت بنته فی بیته». او، متکلم و محدث و فقیه و واعظ قرن ششم هجری بود. هنوز نه سالش تمام نشده بود که به منبر می رفت و به وعظ و خطابه می پرداخت. هر جمعه، در منزل خود مراسم وعظ داشت و مجلس او با استقبال رو به رو می شد. این مبلغ بزرگ، کار سترگی را بنیان نهاد و تفسیر قرآن را بر فراز منبر به مردم گفت. بر بالای منبر، یزید را لعن می کرد.

«المنتظم» و «تلبیس ابلیس» از کتابهای او است.

از وی پرسیدند: «خلفای بعد از رسول، چند نفرند؟». گفت: «اربع اربع اربع»

وی، در بغداد وفات یافت.

ص: ۶۷۳

۱۲ رمضان ۱ هجری

پیمان اخوت بین مهاجران و انصار

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای آن که هر گونه اختلافی را از میان مسلمانان بردارد و همه را در راه اهداف اسلام متفق سازد، به مهاجران و انصار فرمود: «در راه ایزد، دو نفر، دو نفر، با هم برادر باشید!»

خود نیز با علی علیه السلام دست داد و فرمود: «این است برادر من.»

بر اساس این پیمان، مسلمانان موظف شدند در راه حق، هم را یاری کنند و پس از مرگ نیز از هم ارث ببرند. البته این حکم توارث، بعد از بدر کبرا، با نزول آیه ای از سوی ایزد، منسوخ شد.

۱۴ رمضان ۶۷ ه. ق

کشته شدن مختار ثقفی در کوفه

«مختار بن ابی عبیده ثقفی»، پس از هلاکت معاویهٔ بن ابی سفیان، از جمله رهبران انقلابی کوفه بود که از امام حسین علیه السلام و نماینده اش، حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام حمایت کرد و در نتیجه، از سوی «عبیدالله بن زیاد»، دستگیر و زندانی می شود. در ایام قیام امام حسین علیه السلام در زندان عبیدالله بن زیاد به سر می برد تا اینکه به وساطت شوهر خواهرش، «عبدالله بن عمر»، نزد یزید، از زندان آزاد شد.

پس از مرگ یزید، جهت خون خواهی امام حسین علیه السلام در کوفه قیام کرد و جمع کثیری به او پیوستند و تمام قاتلان امام حسین علیه السلام و عناصر اصلی محاربه با امام و اهل بیت را دستگیر و به مکافات اعمالشان رساند.

ص: ۶۷۵

او، پس از هجده ماه حکومت در کوفه و نواحی آن، در ۱۴ رمضان ۶۷ در برابر لشکر «عبدالله بن زبیر»، به فرماندهی «مصعب بن زبیر»، متحمل شکست شد و به قتل رسید.)(۱)(

ص: ۶۷۶

۱- . مکارم الآثار، ج ۳، ص ۹۷۳.

۱۵ رمضان ۳ ه‍.ق

میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام

امـام حسن علیه السـلام در نیمـۀ مـاه مبـارک رمضـان، از پـاک بانوی نور، فاطمه زهرا سـلام الله علیها و نخستین مرد مسـلمان، امیرمؤمنان علیه السلام به دنیا آمد. او، هفت سال با پیامبر صلی الله علیه وسلم و سی سال با پدر زندگی کرد.

هیچ کس مانند امام حسن علیه السلام از جهت چهره و اخلاق و منش و وقار به پیامبر صلی الله علیه وسلم شبیه نبود.

امام حسن علیه السلام چند ماه پس از خلافت، آمادۀ جنگ با معاویه شد، اما بر اثر سستی و خیانت عدۀ زیادی از فرماندهان و سران قبایل و سربازان و اطرافیان، چاره ای جز قبول صلح تحمیلی ندید.

ص: ۶۷۷

۱۵ رمضان ۶۰ ه. ق

حرکت مسلم بن عقیل علیه السلام از مکه به کوفه

اعزام حضرت مسلم از سوی امام حسین علیه السلام به جانب کوفه، پس از نامه های پی در پی و دسته جمعی کوفیان به امام حسین علیه السلام و دعوت از آن حضرت برای ایجاد حکومت اسلامی و مبارزه با یزید بن معاویه بود. مردم کوفه، گر چه در ابتدا، استقبال زیادی از مسلم کردند، ولی با تطمیع و تهدید حکومت عبیدالله، سرانجام، وی را تنها گذاشتند و او، مظلومانه به دست ابن زیاد، شهید گردید.

ص: ۶۷۸

۱۵ رمضان ۱۹۵ ه . ق

ولادت امام محمد تقی علیه السلام

امام جواد علیه السلام پس از شهادت امام رضا علیه السلام به دست مأمون، در دوران کودکی به مقام امامت رسید.

«علی بـن جعفر علیه السـلام » که از مشایـخ و مؤلفـان بزرگ و از علـویین بـود و از محضـر پـدرش امـام صـادق علیه السـلام و برادرش امام موسـی بن جعفر علیه السـلام و برادر زاده اش، امام رضا علیه السـلام کسب علم کرد و به فقاهت و دانش مشـهور بود، در هنگامی که عمرش حدود هشـتاد سال بود و امام جواد شاید پانزده سال بیش تر نداشت، به امامت آن حضرت معترف بود و دست حضرت را می بوسید و می گفت: «من، بندهٔ او هستم.».

از برخی احادیث، اسـتفاده می شود که معراج پیامبر صـلی الله علیه وسلم یک بار نبوده، بلکه ۱۲۰ مرتبه خداوند حضرت را به آسمانها برد و در باب ولایت و امامت ائمهٔ اطهار علیه السلام و معارف الهی، آگاهیهایی به آن حضرت داد.

ص: ۶۷۹

نیمه دوم ماه مبارک

۱۷ رمضان ۲ ه . ق

وقوع غزوهٔ بدر

«بدر»، نام چاه هایی است که در اطراف آن، نبرد میان مسلمانان و مشرکان شعله ور شد. پس از پایان نبرد، کشته های مشرکان در آن افکنده شده بود. در این غزوه که نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر بود، مشرکان و کفار، در آن، از جنبهٔ ساز و برگ و اسلحه و مهمات، بر مسلمانان برتری داشتند و نفرات آنها سه برابر سپاه اسلام بود سردارانی چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، «حمزه ابن عبدالمطلب»، و «عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب» در این جنگ حضور یافته و هفت تن از سران لشکر کفر، مانند «ابوجهل»، «ولید»، «شیبه»، «عتبه» را به همراه ده ها تن دیگر به هلاکت رساندند.

مسلمانان، هفتاد نفر از کفار قریش را به اسارت در آورده و پیروزمندانه سر ابوجهل را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بردند. آن حضرت، سجدهٔ شکر به جای آورد.

ص: ۶۸۰

روایت شده است که در این جنگ، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم ۳۱۷ نفر، به تعداد اصحاب «طالوت»، بود ولی بین مسلمانان معروف است که تعداد اصحاب آن حضرت، ۳۱۳ نفر بوده است.

ص: ۶۸۱

۱۹ رمضان سال ۴۰ ه. ق

ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام

در سال چهلم، گروهی از خوارج، در مکه جمع شدند و مذاکره کردند. آنان بر کشته های «نهروان» گریستند و سه نفر، باهم عهد کردند که در یک شب، امیرمؤمنان علی علیه السلام و «عمرو عاص» و معاویه را بکشند.

«ابن ملجم»، کشتن علی علیه السلام را پذیرفت و وارد کوفه شد. زنی، از خوارج را که پدر و برادرش در نهروان کشته شده بودند، علاقه مند و از وی خواستگاری کرد. «قطام» گفت: «مهر من، سه هزار درهم و غلام و کنیز و کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام است.». او، «وردان بن مجالد» را نیز به یاری ابن ملجم فرستاد و خود، شب نوزدهم در مسجد خیمه زده و مشغول اعتکاف بود. آن سه ملعون، به عزم قتل حضرت علی علیه السلام به مسجد آمدند. قطام، بافته ای از ابریشم به سینهٔ هر یک بست و شمشیرهای به زهر آب داده شده را به آنها داد.

هنگام صبح که صدای علی علیه السلام به «یا ایها الناس! الصلاه!» بلند شد، ابن ملجم و یارانش شمشیر کشیدند، بر حضرت حمله کردند و گفتند: «الحکم لله لا لک یا علی!» ضربهٔ شمشیر «شبیب»، خطا رفت ولی شمشیر ابن ملجم بر سر حضرت خورد و شکافت و خون جاری شد و محاسن شریفش را که پس از رحلت پیغمبر علیه السلام خضاب نشده بود، به خون خضاب شد.

ص: ۶۸۲

۲۰ رمضان سال ۸ هجری

فتح مکه

در سال ششم هجری، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با اهل مکه، در محل «حدیبیه» پیمان صلحی امضا کردند که بر اساس آن مقرر شد که هر قبیله، می تواند با هر یک از دو گروه قریش با مسلمانان پیمان ببندد. در نتیجه، «قبیلهٔ خزاعه»، با حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ، و «قبیلهٔ بنوبکر»، با قریش پیمان بستند.

در سال هشتم، درگیری بین بنوبکر و خزاعه پدید آمد و قریش، بنوبکر را در جنگ یاری کردند. به این ترتیب، پیمان صلح حدیبیه از طرف قریش نقض شد؛ زیرا، قریش، با هم پیمانان مسلمانان وارد جنگ شده بود.

ابوسفیان، سر گروه قریش، که متوجه عواقب این پیمان شکنی شد، شتاب زده خود را به مدینه رساند تا پیمان را تجدید کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم ، به پیشنهاد وی پاسخ ندادند. او، نزد برخی از صحابه رفت، آنان هم نپذیرفتند. او، آن گاه نزد علی علیه السلام آمد و تقاضای شفاعت نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم کرد. علی علیه السلام فرمود: «در تصمیمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گرفته، ما، چون و چرا نمی کنیم.» ابوسفیان، از حضرت فاطمه سلام الله علیها خواست که فرزندش حسن علیه السلام که کودک بود، قریش را پناه دهد و در نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم شفاعت کند. حضرت فرمود: «حسن علیه السلام ، هنوز کودک است.».

ص: ۶۸۳

به هر حال، او موفق نشد و به مکه باز گشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم هم دستور بسیج عمومی صادر کرد و در دهم رمضان، سپاه ده هزار نفری مسلمانان مدینه، به سوی مکه، به طور مخفیانه حرکت کردند. لشکر، در منطقهٔ «مر الظهران» فرود آمد. «عباس»، عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، ابوسفیان و گروهی را دید که به جاسوسی آمده اند، آنها را برای امان گرفتن نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم برد. ابوسفیان، از روی ناچاری، مسلمان شد و پیامبر شرایطی را برای در امان ماندن قریش مطرح کرد و ابوسفیان آن شرایط را به مردم ابلاغ کرد.

در بیستم ماه رمضان، سپاه اسلام وارد مکه شد و کعبه و مسجدالحرام را از لوث بت و بت پرست پاک کرد و به «بلال بن رباح» دستور داد به بام کعبه برود و با صدای بلند اذان بگوید.

در این روز علی علیه السلام بردوش پیامبر رفت و بت های کعبه را بر زمین انداخت.

ص: ۶۸۴

شب ۲۱ رمضان ۴۰ ه . ق

وفات موسی بن عمران علیه السلام و یوشع بن نون علیه السلام و عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان

ص: ۶۸۵

۲۱ رمضان ۴۰ ه. ق

شهادت امیرمؤمنان علیه السلام

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در سی «عام الفیل»، ۲۳ سال قبل از هجرت، از مادری به نام فاطمه بنت اسد در داخل کعبه، دیده به جهان گشود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که از هشت سالگی در کفالت و حمایت حضرت ابی طالب علیه السلام و همسرش فاطمه بنت اسد سلام الله علیها بود، از نخستین روزهای زندگی حضرت علی علیه السلام با او مأنوس بود و او را چون فرزندی گرامی، در آغوش محبت خود پروراند.

پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با حضرت خدیجه سلام الله علیها ازدواج کرد و زندگی جداگانه ای تشکیل داد، از عمویش ابو طالب علیه السلام درخواست کرد تا اجازه دهد، علی را به خانه خویش برد و تحت کفالت و پرورش خویش قرار دهد.

ص: ۶۸۶

حضرت علی علیه السلام از آن پس، همیشه، با پیامبر صلی الله علیه وسلم بود.

سرانجام، آن حضرت، پس از نزدیک به پنج سال خلافت، در سن ۶۳ سالگی، به دست شقی ترین فرد امت؛ یعنی عبدالرحمان بن ملجم مرادی، در مسجد کوفه، مضروب و دو روز بعد به شهادت رسید.

ص: ۶۸۷

۲۵ رمضان ۳۸ ه . ق

وقوع جنگ نهروان

منافقانی که تحمل حکومت عدل اسلامی امام علی علیه السلام را نداشتند و از ابراز واعلان ناخشنودی خویش نسبت به علی علیه السلام بیمناک بودند، با آن حضرت در جنگهای جمل و صفین شرکت کردند، ولی پس از خدعه های معاویه و عمرو عاص در به نیزه کردن قرآن در گرماگرم جنگ صفین، فرصت مخالفت پیدا کرده و با دست کشیدن از جنگ، امام علی علیه السلام را نیز مجبور به ترک جنگ و پذیرفتن حکمیت کردند.

این گروه که در تاریخ اسلام به نام «مارقین» معروف شدند، پس از جنگ صفین، دائماً، به دنبال بهانه و فتنه جویی بودند تا این که در مقابل امیرمؤمنان علیه السلام ایستادند و با ۱۲ هزار نیروی جنگ، صف آرایی کردند.

ص: ۶۸۸

بـا نصـیحت علی علیه السـلام ، دو سوم آن جمع، از جنـگ منصـرف شدنـد، ولی اصـرار یـک سوم دیگر، جنـگ را شـعله ور ساخت. در این جنگ، تنها، نه نفر از مارقین جان سالم به در بردند و بقیه هلاک شدند.

ص: ۶۸۹

۲۷ رمضان ۱۳۷۰ ه . ق

لغو امتیاز تنباکو به فتوای میرزای شیرازی(رحمه الله)

پس از آنکه استعمار انگلیس، با طرفندهایی، امتیاز توتون و تنباکو را از «ناصر الدین شاه قاجار» گرفت، خیل دختران فرنگی و زنان بدکارۀ خارجی به سوی ایران سرازیر شد و در گوشه و کنار شهرهای بزرگ، اقدام به ایجاد مراکز فحشا و فساد کردند.

به دنبال آن، مبلّغان و مبشّـران مسیحی نیز به تدریج وارد کشور شدند و کشور اسلامی ایران را همانند هندوستان، مورد تاخت و تاز فرهنگ ضداخلاقی خویش قرار دادند.

علما و مجتهدان دلسوز، احساس خطر کردند و با دعوت مردم به اعتراض، علم مخالفت برداشتند.

ص: ۶۹۰

روحانیـانماننـد «سـید علی اکبرفـال اسـیری»، در شـیراز، «میرزا جواد آقا مجتهـد تبریزی»، در تبریز، «میرزا حسن آشتیانی»، در تهران، با یاری مردم شورش کردند.

مرجع تقلیـد شـیعیان، «آیـت الله میرزای شـیرازی»(رحمـه الله)، کـه در آن هنگـام، در سـامرای عراق بـه سـر می برد، از اعمـال حکومت ایران و واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به انگلسـتان و باز گذاشتن دست خارجیها در کشور، بسیار ناراحت و متأسف بود.

به همین جهت، نامه هایی برای ناصرالدین شاه قاجار فرستاد که بی اثر بود، لذا او برای نجات اسلام و مسلمانان، فتوای تاریخی خود در تحریم تنبـاکو را صـادر کرد: «الیوم اسـتعمال تنبـاکو و توتون بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان، صـلوات الله وسلامه علیه، است.»

پس از فتـوای میرزای شـیرازی(رحمه الله)، مردم، به دعوت روحـانیت، جواب مثبت دادنـد و در قیـام خود شـهیدانی نیز تقـدیم کردند. سرانجام، شاه، چاره ای جز فسخ قرارداد نیافت.

ص: ۶۹۱

آخرین جمعه ماه رمضان

روز قدس

قدس، نخستین قبله و حرم دوم مسلمانان جهان است که سرزمین اصلی میلیونها آوارهٔ مسلمان فلسطینی است. سرزمین فلسطین، از جمله بیت المقدس، از سال ۱۹۴۸ میلادی به اشتغال صهیونیستها در آمد و به تدریج، ساکنان اصلی، از آن جا رانده شده و به صورت آواره، در کشورهای عربی مقیم شدند و به جای آنان صهیونیستهای غاصب از سراسر دنیا جمع شده، در آن صاحب خانه شدند.

حضرت امام خمینی(رحمه الله)، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تعیین آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، به عنوان روز قدس توجه مسلمانان جهان را به پیشتیبانی مستمر از مسلمانان فلسطین و آزاد سازی اراضی اشغالی معطوف می کرد.

ص: ۶۹۲

حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

صدف کوثر

مقدمه

در میـان میلیونها بانوی با فضـیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیـدا کرد که دُرِّ شاهوار جهان آفرینش، دُردانه بی همتای خداونـد منّان باشـد و سـرور بانوان عالم، دخت گرانمایهٔ پیامبر خاتم صـلی الله علیه وسـلم ، وجود اقدس فاطمهٔ اطهر سـلام الله علیها را در صدف خود بپروراند، و او کسی جز حضرت خدیجه سلام الله علیها نیست.

دهم رمضان، یادآور ارتحال این بانوی بزرگ، روز یتیمی کوثر قرآن و روز غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت است.

در این مقاله به گوشه ای از زندگی پربار آن بانوی با فضیلت اشاره می کنیم:

ص: ۶۹۳

نَسَبْ حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

او دخت گرامیِ «خُوَیلِد» فرزنـد «اَسَـد»، فرزند «عبد العُزّی»، فرزند «قُصَـیّ»، فرزند «کلاب»، فرزند «مُرَّه»، فرزند «کعب»، فرزند «لؤی»، فرزنـد «غالب»، فرزند «فِهر» است.)(۱)(مادرش، «فاطمه»، دخت «زائده»، پسـر «أصم»، پسـر «رواحه»، پسـر «حَجَر»، پسر «عبد»، پسر «مَعیص»، پسر «عامر»، پسر «لُؤَی»، پسر «غالب»، پسر «فِهر» است.)(۲)(

حضـرت خـدیجه سـلام الله علیهـا از تیرهٔ «قریش» است که از سوی پـدر در نیـای سوّم (قُصَـیّ) و از سوی مـادر در نیای هشـتم (لُؤَیّ) با نسب پیامبر صلی الله علیه وسلم ، پیوند می خورد.

خُوَیلِد، قهرمان دلاوری بود که هنگام تهاجم «تُبَّع»، پادشاه خودکامهٔ «یمن»، دست به شمشـیر برد، در برابرش مردانه شمشیر زد و او را با ذلّت از حریم کعبه دور ساخت.)(۳)(

ص: ۶۹۴

۱- . السیره النبویّه، ابن هشام، تحقیق طه عبد الرؤف سعد، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲، ص ۸.

۲- . السیره النبویّه، ج ۲، ص ۸.

۳- . الانوار الساطعه، سیلاوی، ص ۹.

هنگام جلوس «سیف بن ذی یَزَن» بر تخت سلطنت، او همراه عبدالمطلب از سوی قریش به «صَنعا» رفت و در کاخ «غمدان» با وی دیدار کرد.)(۱)(

پدر خویلد، «اسد» نیز در اجتماع «حِلف الفُضول» که برای دفاع از مظلومان برگزار شد و به «پیمان جوانمردان» موسوم شد، شرکت فعّال داشت.)(۲)(

ص: ۶۹۵

۱- . تاریخ مکّه، ازرقی، تحقیق رشدی صالح ملحسن، مکّه المکرمه، دار الثقافه، چاپ سوم، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- . تاریخ مکّه، ج ۱، ص ۲۶۶.

کنیه و القاب

برای آن خانم، القاب و کنیه های فراوانی نقل کرده اند که برخی از آنها عبارت است از:

۱.امّ المؤمنین

همسران پیامبر و در رأس آنها حضرت خدیجه سلام الله علیها «امّ المؤمنین» لقب یافته اند)(۱)(و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم او را «برترین و بهترین امّهات مؤمنین» خوانده است.)(۲)(

۲. بانوی بانوان

امیرمؤمنان علیه السلام در چکامه ای که در سوگ حضرت خدیجه سلام الله علیها سرود، از آن حضرت به عنوان «سیّده النسوان» تعبیر فرمود،)(۳)(امام کاظم علیه السلام وی را «سیّده قریش» تعبیر فرمود،)(۴)(«اسماء بنت عمیس»، آن خانم را «سیّده نساء العالمین» می خواند)(۵)(و در عهد جاهلی او را «سیّده نساء قریش» می خواندند.)(۶)(

۳. صدّیقه

۱- . احزاب/۶.

۲- . الانوار الساطعه، سیلاوی، ص ۲۲۶.

۳- . بحار الانوار، علامه مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ه ق، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

۴- . قرب الإسناد، حمیری، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، ۱۴۱۷ه ق، ص ۲۵۲، ح ۱۲۳۲.

۵- .فاطمه الزهراء، قزوینی، بصیرتی، ۱۴۱۲ه ق، ص ۱۱۰.

۶- . شرح المواهب اللدنیه، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

گلواژهٔ صدّیقه در قرآن، فقط یک بار درباره حضرت مریم به کار رفته)(۱)(و امام صادق علیه السلام آن را معصومه معنا کرده است.)(۲)(

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در معرّفی حضرت خدیجه سلام الله علیها خطاب به جبرئیل فرمود: «هذِهِ صِدِّیقَهُ اُمَّتِی؛)(۳)(این صدّیقه امّت من است.»

۴. طاهره

مشهورترین لقب آن حضرت در عصر جاهلی «طاهره» بود.)(۴)(زیرا او پاک ترین و عفیف ترین بانوی آن دوران بود.)(۵)(

۵. مبارکه

محدث قمی چنین روایت کرده است: «خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان از بانویی مبارکه است.»)(۶)(«عبداللّه بن سلیمان» نیز این معنا را از انجیل نقل کرده است.)(۷)(

۶. دیگر القاب

۱- . مائده/۷۵.

۲- . اصول کافی، کلینی، تحقیق علی اکبر غفّاری، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ه ق، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳- . البدایه والنهایه، ابن کثیر، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۴۰۸ه ق، ج ۲، ص ۶۲.

۴- . الاصابه، ابن حجر، بیروت، دار الکتب العلمیه، افست، چاپ کلکته هند، ۱۸۳۵ م. ج ۸، ص ۶۰.

۵- . شرح المواهب اللدنیه، زرقانی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۶- . کحل البصر فی سیره سیّد البشر، محدث قمی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ه ق، ص ۷۰.

۷- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

در یکی از زیارتنامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است: «سلام بر... صدّیقه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیّه، خدیجه سلام الله علیها کبری ام المؤمنین.»)(۱)(

۱- . بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

سیمای خدیجه (سلام الله علیها) در آیینه وحی

نخستین سیر شبانه خاتم انبیا صلی الله علیه وسلم دو سال پس از بعثت در شب دوشنبه ای در ماه ربیع الاول انجام گرفت)(۱)(و هنگامی که از معراج به سوی زمین بازمی گشت، از سوی پیک وحی، این گونه به او خطاب شد: «حاجَتِی اَنْ تَقْرَاَ عَلی خَدِیجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّی السَّلامَ؛ خواسته ام این است که از سوی خدا و از طرف من (جبرئیل) به خدیجه سلام الله علیها سلام برسانی.»

وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم درود خداوند متعال و جبرئیل امین را به حضرت خدیجه سلام الله علیها ابلاغ فرمود، عرضه داشت: «خداوند، خود سلام است، سلام از او و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد.»)(۲)(

یک بار دیگر، پیک وحی بر حضرت پیامبر فرود آمد و گفت: «این خدیجه سلام الله علیها است که برای تو غذا و نوشیدنی آورده است؛ چون نزد تو آید از خدا و از من به او سلام برسان و او را به قصری از مروارید در بهشت بشارت بده که در آن، نه سر و صدایی است و نه غم و اندوهی.»)(۳)(

ص: ۶۹۹

۱- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ه ق، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- . التفسیر، عیّاشی، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۲۱ه ق، ج ۳، ص ۳۵.

۳- . الصحیح، بخاری، بیروت، دار الجیل، افست چاپ سلطانی، بولاق، ۱۳۱۳ه ق، ج ۵، ص ۴۸.

«ذهبی» می گوید: «بر صحیح بودن این حدیث، اتّفاق نظر هست.»)(۱)(پس از ارتحال آن بانو، حضرت فاطمه سلام الله علیها در اطراف پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم می چرخید و می گفت: «مادرم کجاست؟» پیک وحی فرود آمد و عرضه داشت: «پروردگارت امر می فرماید که به فاطمه سلام الله علیها سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصری از مروارید است که سقفش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ و در میان مریم سلام الله علیها و آسیه سلام الله علیها است.»

اینجا هم حضرت فاطمه سلام الله علیها که در آن ایّام ۵ ساله بود، عرض کرد: «خدای، خود سلام است. سلام از او و به سوی او است.»)(۲)(

ص: ۷۰۰

۱- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- . الامالی، شیخ طوسی، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ه ق، ص ۱۷۵، ح ۲۹۴.

خدیجه (سلام الله علیها) کبری (سلام الله علیها) از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم

از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم احادیث فراوانی در مناقب حضرت خدیجه سلام الله علیها رسیده است که فقط به شماری از آنها اشاره می کنیم:

۱. «خدیجه سلام الله علیها، صدّیقه امّت من است.»)(۱)(

۲. «هر روز چندین بار خداوند به خدیجه سلام الله علیها بر فرشتگان مباهات می کند.»)(۲)(

۳. «خدیجه سلام الله علیها برترین امّهات مؤمنین است.»)(۳)(

۴. «هرگز خدا همسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است.»)(۴)(

۵. «برترین بانوان بهشتی، خدیجه سـلام الله علیها دخت خویلد و فاطمه سـلام الله علیها دخت محمّد صلی الله علیه وسلم است.»)(۵)(

ص: ۷۰۱

۱- . البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳- . الانوار الساطعه، سیلاوی، ص ۷.

۴- . فتح الباری، ابن حجر، بیروت، دار المعرفه، ج ۷، ص ۱۴۰.

۵- . فتح الباری، ج ۷، ص ۱۳۹.

۶. «خدیجه سلام الله علیها بر بانوان امّت من برتری داده شده است.»)(۱)(

۷. «خداوند محبّت خدیجه سلام الله علیها را بر من ارزانی داشت.»)(۲)(

۸. «خدیجه سلام الله علیها در ایمان به خدا و من، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود.»)(۳)(

۹. «خداوند شکم مادرت را (خطاب به حضرت فاطمه سلام الله علیها) ظرف امامت قرار داد.»)(۴)(

۱- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ه ق، ج ۷۴، ص ۸۴.
۲- . کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، سوم، ۱۴۰۴ه ق، ص ۳۵۹.
۳- . المستدرک علی الصحیحین، حاکم، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ه ق، ج ۳، ص ۱۸۴.
۴- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۳.

خدیجه (سلام الله علیها) مام فضیلتها

«ابن حجر عسـقلانی» گوید حضـرت خدیجه سلام الله علیها، سرچشمه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، زیرا در تفسیر آیه شـریفه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا » ثابت شده است که «ام سـلمه» گفت: «چون این آیه نـازل شـد، پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم ، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیه السـلام را فرا خوانـد و کسایی بر فراز آنها انـداخت و فرمود: بار خـدایا! اینها اهل بیت من هسـتند. و همهٔ اینها از خدیجه سـلام الله علیها نشأت گرفته اند؛ زیرا حسن علیه السـلام و حسین علیه السلام ، فرزندان فاطمه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها دختر خدیجه سلام الله علیها است و علی نیز در کودکی در خانهٔ خدیجه سلام الله علیها تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است.»)(۱)(

«ابن حجر» گوید که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم در حدیثی با سند نیکو فرموده است: «لَقَدْ فُضِّلَتْ خَدِیجَهُ عَلی نِساءِ اُمَّتِی؛ خدیجه سلام الله علیها بر بانوان امّت من برتری یافته است.»

ص: ۷۰۳

۱- . فتح الباری، ابن حجر، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۸.

با این حدیث، بر برتری خدیجه سلام الله علیها بر عایشه استدلال شده است.)(۱)(

سپس چنین می گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حدیثی صحیح السند فرموده است: اَفْضَلُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّهِ خَدِیجَهُ وَفاطِمَهُ وَمَرْیَمُ وَآسِیَهُ؛ برترین بانوان بهشت؛ خدیجه سلام الله علیها، فاطمه سلام الله علیها، مریم سلام الله علیها، و آسیه سلام الله علیها هستند.»

این حدیث، صریح است و قابل تأویل نیست.)(۲)(

«ابن کثیر» شماری از فضایل ویژه حضرت خدیجه سلام الله علیها را بر می شمرد و سپس می گوید: «برخی از اهل سنّت، غلوّ می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است بر خدیجه سلام الله علیها تفضیل می دهند.»)(۳)(

«ابن حجر» در ادامه، نکتهٔ ظریفی را نقل می کند و آن این است: «قدر مشترک در میان مریم سلام الله علیها، آسیه سلام الله علیها و خدیجه سلام الله علیها، این است که هر یک از اینها، پیامبر مرسلی را تحت کفالت خود گرفته است:

ص: ۷۰۴

۱- . فتح الباری، ج ۷، ص ۱۳۵.
۲- . فتح الباری، ج ۷، ص ۱۳۵.
۳- . البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۹.

۱. آسیه سلام الله علیها، حضرت موسی علیه السلام را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد به او ایمان آورد.

۲. مریم سلام الله علیها، حضرت عیسی علیه السلام را کفالت و بزرگش کرد و چون مبعوث شد به او گروید.

۳. خدیجه سلام الله علیها پیشنهاد ازدواج به پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام داد، همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی بر آن حضرت نازل شد به او ایمان آورد.»)(۱)(

«بخاری» با سند صحیح از برخی همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که می گفت: «من هرگز به هیچ زنی چون خدیجه سلام الله علیها حسد نورزیدم.» آن گاه عامل این حسد را دو چیز بیان می کند:

۱. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او به کثرت یاد می کرد؛

۲. خداوند به پیامبر صلی الله علیه وسلم امر فرموده بود که خدیجه سلام الله علیها را بشارت دهد به خانه ای در بهشت از «قَصَب»، یعنی مروارید، که در آن «صَخَب» و «نَصَب»، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد.)(۲)(

۱- . البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲- . الصحیح، بخاری، ج ۵، ص ۴۸.

ابن حجر در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می کند که تعبیر «قَصَب» از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است. تعبیر «صَخَب» از این جهت است که حضرت خدیجه سلام الله علیها، هرگز با پیامبر صلی الله علیه وسلم درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام قرار داد. تعبیر «نَصَب» هم از این جهت است که وی بر خلاف برخی همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز آن حضرت را نیازرد.

از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط آرام، بی سر و صدا و بدون اذیّت و آزار باشد. ((۱))

۱- . فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳۸.

ثروتمندترین بانوی دوران

«ذهبی» از «واقدی» نقل کرده است که خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها، پیش از «جنگ فجار» درگذشته بود... و این موضوع در میان اصحاب ما مورد اتّفاق است.)(۱)(

حضرت خدیجه سلام الله علیها با عقل و درایت خود آنچه از پدر به ارث برده بود را در راه ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده ای به راه انداخت. وی همه جوانان را تشویق می کرد که با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببرند و هم به او سود رسانند.

شیوهٔ تجارت آن بانوی با درایت، مضاربه بود. «ابن هشام» در این باره می نویسد:

۱- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۱.

«خدیجه سلام الله علیها دخت خویلد بانویی تاجر پیشه بود و ثروت و شرافت داشت. او مردان را استخدام می کرد و با آنها قرارداد می بست و از طریق مضاربه با آنها رفتار می کرد.»)(۱)(

آن بانو، با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز همین گونه رفتار می کرد؛ جز اینکه برای آن حضرت، حق مضاربه بیشتری تعیین می کرد و غلام خود «میسره» را نیز در محضر آن حضرت می فرستاد وگرنه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هرگز برای کسی اجیر نشده است.)(۲)(

ص: ۷۰۸

۱- . السیره النبویّه، ابن هشام، ج ۲، ص ۵.

۲- . التاریخ، یعقوبی، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ه ق، ج ۲، ص ۱۶.

فرزانهٔ قریش

آوازه دختر خویلد در سراسر حجاز پیچید. بازرگانانی که با ثروت او تجارت می کردند، آوازه او را از مرز حجاز گذراندند و شهرتش را در بلاد اطراف، به ویژه در سرزمین یمن به گوش سلاطین رساندند.

دلاوریهای پدرش خویلد در برابر «تُبَّع» پادشاه خودکامه یمن)(۱)(از یک سو و دیدار تأثیرگذار وی در کاخ «غُمدان» با «سیف بن ذی یَزَن» در صنعاء،)(۲)(از دیگر سو، باعث شد که همه اعیان و اشراف یمن، آرزوی همسری فرزانه قریش را در دل بپرورانند.

ولی حضرت خدیجه سلام الله علیها هوشیار از آن بود که با آن ثروت و مکنت و جمال و کمال، در برابر پیشنهادهای آنان سر فرود آورد. او فقط دل در گرو جوانی هاشمی داشت و منتظر روزی بود که در دل امین بنی هاشم راه یابد.

ص: ۷۰۹

۱- . الانوار الساطعه، سیلاوی، ص ۹.

۲- . تاریخ مکّه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۴۹.

مورّخان، اتّفاق نظر دارند که در میان اعیان و اشراف منطقه، صاحب ثروت و صاحب مکنتی نماند؛ جز اینکه از حضرت خدیجه سلام الله علیها خواستگاری کرد و او دست ردّ بر سینه همگان زد.)(۱)(

ص: ۷۱۰

۱- . الاستغاثه، ابو القاسم کوفی، نجف، بی نا، بی تا، ج ۱، ص ۷۰.

خدیجه (سلام الله علیها) و چگونگی شناخت از پیامبر صلی الله علیه وسلم

آن بـانوی بزرگـوار از «حُنَفـاء» بود؛ یعنی یکتـاپرست و پیرو آیین حضـرت ابراهیم علیه السـلام بود. آخرین اوصـیای حضـرت ابراهیـم علیـه السـلام ، حضـرت ابوطـالب علیـه السـلام و حضـرت عبـدالمطلب علیه السـلام بودنـد که وی آنهـا را درک کرده ونویدهای آنها را درباره جوان هاشمی شنیده بود.

روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت ابوطالب علیه السلام خطاب به همسرش فرمود: «سی سال صبر کن تا همانند او را – به جز نبوت – برای تو بیاورم.»)(۱)(

در دوران کودکی وی بود که عبدالمطلب علیه السـلام به فرزندانش سـفارش می کرد که هر کدام بعثت آن حضرت را درک کند به او ایمان بیاورد.)(۲)(

۱- . امّهات المعصومین، آیت اللّه شیرازی، بیروت، دار العلوم، ۱۴۲۴ه ق، ص ۹۰.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

محمد صلی الله علیه وسلم ، جوانی ۲۰ ساله بود که ابوطالب علیه السلام گفت: «پدرم به من خبر داده است که او همان پیامبر موعود است.»)(۱)(

فرزانه قریش که این معلومات را در بایگانی حافظه گرد آورده است، دل در گرو جوان هاشمی می سپارد و به همه خواستگاران از هر تیره و گروه، جواب منفی می دهد.

در سفر تاریخی خویلد (پدر خدیجه سلام الله علیها) با حضرت عبدالمطلب علیه السلام به یمن برای تبریک و تهنیت به سَیف بن ذی یَزَن در ایّام جلوس او بر تخت سلطنت، پادشاه به او خبر می دهد که این ایّام باید پیامبر صلی الله علیه وسلم موعود متولّد شده باشد، نامش «محمد» است، در میان شانه اش مُهر نبوّت است، پدر و مادرش فوت می کند، عمو و پدر بزرگش کفالت او را برعهده می گیرند... .)(۲)(

سیف بن ذی یزن، به صراحت می گوید: «سوگند به کعبه که تو پدر بزرگِ آن پیامبر موعود هستی. پس حضرت عبدالمطلب علیه السلام به سجده می افتد و سجده شکر به جای می آورد.»)(۳)(

ص: ۷۱۲

۱- . بغیه الطالب، عاملی، قم، المکتبه الحیدریّه، ۱۴۲۸ه ق، ص ۹۰.

۲- . التاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.

۳- . دلائل النبوّه، ابو نعیم، بیروت، دار النّفائس، ۱۴۱۹ه ق، ج ۱، ص ۹۷.

خویلد برمی گردد و این سخنان را به عنوان سوغات سفر می آورد و در میان اهل و عیالش بازگو می کند و فرزانه قریش، آن را آویزه گوش خود می سازد.

حضرت ابوطالب علیه السلام با کاروان تجارتی به شام می رود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را که در سنین نوجوانی بود، همراه خود می برد. در «بُصری» راهبی به نام «بحیرا» برای اوّلین بار، کاروان را به ضیافت دعوت می کند و پس از گفتگوی فراوان، به ابوطالب علیه السلام می گوید: «او را زود برگردان که اگر یهود او را ببینند، شناسایی می کنند و به وی آزار می رسانند.»)(۱)(

این خبر در مکّه پخش می شود و فرزانه قریش نیز آن را به خاطر می سپارد.

اکنون جوان هاشمی به ۲۵ سالگی رسیده است و با پول خدیجه سلام الله علیها به صورت مضاربه عازم تجارت است. خدیجه سلام الله علیها، غلام مخصوص خود «میسره» را با او می فرستد و به او توصیه می کند که از آن حضرت جدا نشود و هر چه می بیند به خاطر بسپارد.

۱- . الخصائص الکبری،سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ه ق، ج ۱، ص ۱۵۵.

در این سفر، راهبی به نام «نسطور» از میسره می پرسد: «این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟» می گوید: «او مردی از قریش از اهل حرم است.» نسطور با قاطعیت به او اعلام می کند که او پیامبر است.

میسره چون برمی گردد، سخن راهب را برای بانویش بازگو می کند و در ضمن مشاهدات خود می گوید که چون هوا گرم می شد، دو فرشته، بالهای خود را بر سر او می افراشتند و بر او سایه می انداختند.)(۱)(

سالها پیش نیز یکی از احبار یهود، جوان هاشمی را در منزل خدیجه سلام الله علیها دید و به او گفت: او همان پیامبر موعود است که نشانه های او را در تورات خوانده ام. بانویی از قریش با او ازدواج می کند که سرور بانوان بهشت است؛ مبادا تو از این شرف محروم شوی.»)(۲)(

«ورقه بن نوفل»، پسرعموی خدیجه سلام الله علیها نیز او را تشویق می کرد و می گفت: «پیامبری که برای این امّت وعده داده شده است و ما در انتظار او هستیم، وقت ظهورش فرا رسیده است؛ به راستی، محمد صلی الله علیه وسلم ، همان پیامبر موعود این امت است.»)(۳)(

۱- . السیره النبویّه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۲۲.
۲- . السیره النبویّه، ج ۲، ص ۶.
۳- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۵.

پدیدار شدن این بشارتها و نویدها، پشت سرِ یکدیگر، فرزانه قریش را در تصـمیم خود محکمتر می ساخت و او را در موضـع سرسـختی که گرفته بود مصـمّم تر می ساخت. این نویدها بود که همه اشراف منطقه را در نظرش بی اهمیّت می ساخت و تنها آن جوان هاشمی را شایسته همسری جلوه می داد.

ص: ۷۱۵

حضـرت خدیجه سـلام الله علیها، گذشـته از جمال، کمال، مال و منال، از دانش، بینش، اصالت اندیشه، سـلامت فکر، صلابت رأی، دقّت نظر و قـدرت تصـمیم گیری به موقع برخـوردار بـود. از این رهگـذر پس از دست ردّ زدن بر سـینه سـلاطین یمن، اشـراف طائف و بزرگان حجاز، تصـمیم گرفت که با عزم جزم، سـنّت رایج را بشـکند و در انتظار خواسـتگاری از سوی جوان هاشمی ننشیند؛ بلکه با یک سنّت شکنی، او به سراغ شوهر ایده آل خود برود.

وی از بـانوی فرزانه ای به نـام «نفیسه» کمـک گرفت و وعـده دیـدار بـا امین قریش تعیین کرد. خـدیجه سـلام الله علیها در این دیدار با صراحت گفت: «ای امین قریش! من دختر شایسته ای برای شما در نظر گرفته ام.»

ص: ۷۱۶

امین قریش پرسید: «کیست؟» عرضه داشت: «هِیَ مَمْلُوکَتُکَ خَدِیجَهُ سلام الله علیها؛ او کنیز شما خدیجه سلام الله علیها است.»)(۱)(جوان هاشمی فرمود: «تو صاحب مال و مکنت هستی و من چیزی از مال دنیا ندارم. من، دنبال همسری چون خود هستم.»

حضرت خدیجه سلام الله علیها با بیانی شیرین و دلنواز، عرضه داشت: «من خودم، ثروتم، کنیزانم و آنچه در تصرّف من است، از آنِ شماست و تابع فرمان شما.»)(۲)(

آن گاه خلعت گرانبهایی به «صفیّه»، عمّهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشید و گفت: «ای صفیّه! تو را به خدا سوگند می دهم که مرا یاری کنی تا به وصال محمّد صلی الله علیه وسلم برسم.»)(۳)(

وی خواهرش، «هاله» را نیز نزد عمّار فرستاد تا موانع این پیوند مقدّس را برطرف کند.)(۴)(

۱- . السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۰.
۲- . التاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.
۳- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۵.
۴- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۸.

انگیزهٔ ازدواج

حضرت خدیجه سلام الله علیها علّت این همه پافشاری بر تحقّق یافتن این پیوند مقدّس را به صفیّه چنین بیان کرد: «اِنِّی قَدْ عَلِمْتُ اَنَّهُ مُؤَیَّدٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ؛ من به طور حتم و یقین می دانم که او از سوی پروردگار عالمیان، مورد تأیید است.»)(۱)(

آن حضرت، به شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه داشت: «به خدا سوگند! من با شما چنین رفتار نمی کنم، جز برای اینکه امید دارم شما همان پیامبری باشید که برانگیخته خواهد شد.»)(۲)(

آن گاه دیگر ویژگیهای حضرت را چنین شماره کرد: «ای پسر عمو، من به این دلایل، دل در گرو تو دارم:

ص: ۷۱۸

۱- . التاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۷.

۱. خویشاوند من هستی؛

۲. از شرافت والایی برخورداری؛

۳. در میان قوم خود به امانت شهرت داری؛

۴. فردی راست گفتاری؛

۵. اخلاقی نیکو داری.»)(۱)(

هر فرازی از سخنان خدیجه سلام الله علیها حکایت از نظر صائب، اندیشه استوار، دانش و بینش وافر، دقّت نظر و عمق درایت او می کند.

ص: ۷۱۹

۱- . فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳۴.

لحظه انتظار

سرانجام، لحظه انتظار فرا رسید و رؤیاهای طلایی خدیجه سلام الله علیها تعبیر شد. حضرت ابوطالب علیه السلام ، حمزه علیه السلام و دیگر بزرگان خاندان رسالت به منزل خدیجه سلام الله علیها آمدند و سعادت دو جهان را برایش به ارمغان آوردند.

حضرت ابوطالب علیه السلام رشته سخن را به دست گرفت و فرمود: «سپاس و ستایش به پروردگار این بیت که ما را از نسل ابراهیم و از تبار اسماعیل قرار داد، ما را در حرم امن خود جای داد و زمامدار مردم کرد و این شهر را برای ما مبارک ساخت.

این برادرزاده من هرگز با احدی از رجال قریش مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او برتری یابد و با احدی از مردمان مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او فزونی یابد و هرگز با احدی برابری نمی کند. او از نظر مال دنیا ثروت کمتری دارد؛ ولی ثروت برای گذران زندگی است و سایه ای ناپایدار.

اکنون ما برای خواستگاری آمدیم به رضایت و دلخواهش و آنچه مهریّه از نقد و نسیه بخواهید از مالِ من است. سوگند به پروردگار بیت که برای او جایگاهی رفیع، دینی جهان شمول و درایتی کامل است.»

آن بانو شخصاً سخن گفت و رضایت خود را اعلام کرد.

حضرت ابوطالب علیه السلام ، شتری نحر کرد، ولیمه عروسی برگزار شد و زفاف انجام یافت.)(۱)(

۱- . دلائل الامامه، طبری، ص ۷۷.

مهریه و تاریخ ازدواج حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

حضرت خدیجه سلام الله علیها، ۴۰۰۰ دینار به «عباس» داد که آن را به خانوادهٔ خدیجه سلام الله علیها به عنوان مهریّه بپردازد؛)(۱)(ولی مسلّم، این است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او ۵۰۰ درهم به عنوان مهریّه تقدیم کرد.)(۲)(

براساس نقل مورّخان و سیره نویسان، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دوازده و نیم اوقیه، یعنی ۵۰۰ درهم به حضرت خدیجه سلام الله علیها پرداخت.)(۳)(براساس روایات معصومان علیه السلام مهریّه همه همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم ۵۰۰ درهم است؛)(۴)(ولی درباره این بانوی بزرگوار، حضرت ابو طالب علیه السلام ۲۰ شتر جوان از مال خودش افزود.)(۵)(

تاریخ ازدواج

ص: ۷۲۲

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۰.

۳- . براساس محاسبه ای که اهل فن انجام داده اند، ۵۰۰ درهم برابر۱۶۲۱۲ مثقال نقره خالص و در زمان ما در حدود ۱۶۵۰۰۰ تومان است.

۴- . السیره الحلبیه، حلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵- . الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵.

بی گمان، سال ازدواج فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم با این بانوی با کرامت، سال ۲۵ «عام الفیل»، ۱۵ سال پیش از بعثت و ۲۸ سال پیش از هجرت بوده است. این رویداد مبارک در ماه ربیع الاوّل بوده و اختلافی در آن نقل نشده است.

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از «شیخ مفید» چنین نقل می کند و روزه آن را برای شکرانه این پیوند مقدّس، مستحب می داند.)(۱)(

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است.)(۲)(

«علامه مجلسی»(رحمه الله) نیز آن را طبق نقل سیّد بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است.)(۳)(

مرحوم «کاشف الغطاء»(رحمه الله) هنگام بحث از روز نهم ربیع الاوّل می افزاید:

۱- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . الاقبال، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ه ش، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳- . مسارّ الشیعه، شیخ مفید، قم، بصیرتی، ۱۳۹۶ه ق، ص ۲۹. به پیوست تاریخ الائمّه، در ضمن «مجموعه نفسیه.»

«یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهر سلام الله علیها این است که روز نهم و دهم، ایّام پیوند مقدّس سیّد کائنات با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه سلام الله علیها است که بی گمان، حضرت زهرا سلام الله علیها، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباهات می کند. این شادی و سرور در این ایّام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است.»)(۱)(

ص: ۷۲۴

۱- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۷.

همسر و هم سِرّ

کفایت و درایت حضرت خدیجه سلام الله علیها در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را درک می کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز در امور زیادی با وی مشورت می کرد.)(۱)(

این نکته، بسیار حائز اهمیّت است که دوران تجرّد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ۲۵ سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت ۳۸ سال است. آن جناب، ۲۵ سالِ آن را با حضرت خدیجه سلام الله علیها سپری کرد و ۱۳ سال دیگر را با ۱۳ زن دیگر.

یعنی رسول اعظم صلی الله علیه وسلم دقیقاً دو سوّم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم سِرّ پیامبر صلی الله علیه وسلم بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی شد.

در مقابل آن، حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در دوران ۱۳ سال پس از آن، با وجود ۱۳ همسر - که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند - همواره جای خدیجه سلام الله علیها را خالی می دید و احساس خلأ می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد.)(۲)(

ص: ۷۲۵

۱- . جنّه المأوی، کاشف الغطاء، تبریز، بی تا، ۱۳۹۷ه ق، ص ۹۴.

۲- . تذکره الخواص، ابن جوزی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۶ه ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

اوّلیّات حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

۱. حضرت خدیجه سلام الله علیها، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با او ازدواج کرد.

۲. وی نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرّین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد.)(۱)(

۳. وی نخستین بانوی نمازگزار است که سالها تنها وی و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نماز برپا می داشتند تا بعدها جعفر طیّار علیه السلام نیز به آنها پیوست.)(۲)(

۴. وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیرمؤمنان بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام شهادت دهی.» خدیجه سلام الله علیها گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم.»)(۳)(

۵. او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از انگور بهشتی تناول فرمود.)(۴)(

۱- . الهدایه الکبری، خصیبی، ص ۳۹.

۲- . الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۵۹، مجلس ۱۰، ح ۴۶۷.

۳- . خصائص امیر المؤمنین، نسائی، ص ۴۵.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

غروب غمبار و تاریخ وفات

۲۵ سال تمام پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم با وی انس داشت و او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم بود و نگاههای جاذب و غم زدایش تنها مایه تسلّی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در محیط خانه بود؛ از این رو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی اش نگران شدند.)(۱)(

به محضر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه سلام الله علیها خیلی افسرده شده اید.» فرمود: «او مادر فرزندان و کدبانوی خانه ام بود» و می فرمود: «خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود.»)(۲)(

تاریخ وفات

ص: ۷۲۷

۱- . مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۲۲۵.

۲- . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۱۱۶.

اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد.)(۱)(طبری، تاریخ آن را دهم رمضان در سال دهم بعثت ثبت کرده است.)(۲)(

غالب سیره نویسان متّفق القول هستند که وفات آن بانو، در دهم رمضان سال دهم بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکّه واقع شد. وی در «حُجُون» به خاک سپرده شد. شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم وارد قبر شد و همسر گرامی اش را در قبر گذاشت.)(۳)(

۱- . کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، ۱۴۰۴ه ق، ص ۳۵۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- . دلائل الامامه، طبری، ص ۸.

۳- . تذکره الخواص، ابن جوزی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۶۲؛ الاتحاف بحبّ الاشراف، الشبراوی، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۳ه ش، ص ۱۲۸.

سال غم و اندوه

آنچه مسلّم است این است که ارتحال حضرت خدیجه سلام الله علیها با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامیِ پیامبر صلی الله علیه وسلم ، حضرت ابو طالب علیه السلام اتّفاق افتاد؛ از این رو، پیامبر اکرم به شدّت اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نام نهاد و همواره می فرمود: «تا ابوطالب علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها زنده بودند، غم و اندوه بر من مستولی نشد.»)(۱)(

امیر بیان علی علیه السلام در سوگ حضرت خدیجه سلام الله علیها، چکامه ای سرود و از او به عنوان «بانوی بانوان» یاد کرد.)(۲)(

۱- . کشف الغمّه، اربلی، بیروت، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱ه ق، ج ۱، ص ۱۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳.

حق شناسی پیامبر صلی الله علیه وسلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، کانون عواطف بود. آن جناب، لحظه ای خدمات، ایثارها، فداکاریها، شایستگیها، محبّتها و دیگر فضایل خدیجه سلام الله علیها را فراموش نکرد.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم با ۱۰/۰۰۰ سرباز جنگی وارد مکّه معظمه شد و کعبه را از لوث بتها پاک کرد، اشراف مکّه با اصرار و الحاح از او خواستند که به خانه آنها قدم بگذارد؛ ولی او به رسم وفا به کنار قبر خدیجه سلام الله علیها آمد، آنجا خیمه زد و ایّام اقامتش در مکّه را در کنار قبر همسرش سپری کرد.)(۱)(

این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم ، گذشته از درس حق شناسی به امّت، پیام دلنشین و دلنوازی به حضرت خدیجه سلام الله علیها داشت:

ص: ۷۳۰

۱- . مصباح المتهجد، شیخ طوسی، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۱ه ق، ص ۸۱۲.

«هان، ای سنگ صبور من! ای همسر با وفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی، در دوران محاصرهٔ اقتصادی، در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه قریش در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقّت را به جان خریدی، اکنون، من پس از فتح قلعه های شرک و نفاق به کنار تربت پاک تو آمده ام تا شادی ام را با تو تقسیم کنم.»)(۱)(

۱- . التاریخ، طبری، ج ۳، ص ۵۷.

فضائل حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

اشاره

دهم رمضـان المبـارک یـادآور داغ جـانسوز و حـادثه جانکـاهی است که عصـاره هستی و خـاتم و افضل پیامبران را به سوگ نشانـد. در سال دهم بعثت بانوی بزرگ اسـلام بعـد از ۲۵ سال همراهی و فـداکاری در راه پیامبر صـلی الله علیه وسـلم با کوله بـاری از رنجها، فـداکاریها، گـذشت و ایثارها، در سن ۶۵ سـالگی، چشم از جهان فرو بست و همسـرش محمـد صـلی الله علیه وسلم را در میان دشمنان در فراق جانسوزی تنها گذاشت.

این حـادثه دردنـاک درست بعـد از سه روز از وفات ابوطالب، حامی دلسوز و فـداکار پیامبر صـلی الله علیه وسـلم اتفاق افتاد و آنچنان حضرت ختمی مرتبت را متأثر و محزون ساخت که سال دهم بعثت را «عام الحزن» و سال غصه و غم نامگذاری نمود و در میان اندوه فراوان و اشکی چون باران، خدیجه سلام الله علیها را در محلی به نام «حجون» به خاک سپرد.

آنچه در پیش رو دارید نگاهی است گذرا، به فضائل خدیجه کبری سلام الله علیها، بانوی فداکار و صبور اسلام.

ص: ۷۳۲

فضائل خدیجه (سلام الله علیها)

۱.بصیرت ژرف

از بالاترین فضائل خدیجه کبری سلام الله علیها این است که از اندیشه بلند و فکر عمیق و بصیرت ژرف برخوردار بود؛ مخصوصاً عقل عملی او در اوج خود قرار داشت. این امر را می توان از انتخاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان شوهر آینده و شایسته خود از بین آن همه خواستگاران پولدار و تاجر فهمید.

او در چهره و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آینده درخشان و ممتاز او را می دید، به همین جهت راز پیشنهاد ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را (قبل از بعثت) چنین بیان می کند: «یَابْنَ عَمّ! اِنّی قَدْ رَغِبْتُ فِیکَ لِقِرابَتِکَ مِنّی وَ شَرَفِکَ فی قَوْمِکَ وَ اَمانَتِکَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلْقِکَ وَ صِدْقِ حَدِیثِکَ؛)(۱)(ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی ات با من، و شرف و امانتداری ات در میان قوم خود، و به جهت اخلاق نیک و راستگویی ات، به تو تمایل پیدا کردم.»

جملات فوق به خوبی نشان می دهد که محبت و ارادت این بانو به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر اساس عشق مجازی و محبت شهوانی نبوده، بلکه بر اثر معرفت و شناخت عمیقی بوده است که از شخصیت محمد صلی الله علیه وسلم داشت. اما افرادی که چنین بصیرتی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت خدیجه سلام الله علیها را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند: «او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب علیه السلام که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی.»

۱- . سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۲۱.

خدیجه سلام الله علیها که انتخابش از سر شناخت و معرفت بود، محکم بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی خبری آنها گفت: «ای زنان! شنیده ام شوهران شما [و خودتان] در مورد ازدواج من با محمد صلی الله علیه وسلم خرده گرفته اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما می پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد صلی الله علیه وسلم وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگیها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده ام که بسیار عالی است.)(۱)(»

گذشت زمان، پیروزیهای پی در پی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، گسترش اسلام، و فرزندانی که از خدیجه سلام الله علیها به یادگار ماند، از جمله فاطمه زهرا سلام الله علیها که یازده امام معصوم از نسل اوست، بر انتخاب زیبای خدیجه سلام الله علیها و بصیرت ژرف او تحسین گفت؛ هر چند خود شاهد ثمرات انتخاب شایسته خویش نبود.

۲. ایمان پایدار

ص: ۷۳۴

۱- .بحارالانوار، ج۱۶، ص۸۱ و ج۱۰۳، ص۳۷۴.

همان بصیرت ژرف خدیجه سلام الله علیها که باعث انتخاب محمد صلی الله علیه وسلم برای همسری آینده او شد، عامل ایمان و اسلام او نیز گشت، و باعث شد که لقب اول زن مسلمان را به خود اختصاص دهد.

«ابن عبدالبرّ» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در روز دوشنبه (مبعث) نماز گزارد و خدیجه سلام الله علیها در [ساعات] آخر همان روز نماز خواند.)(۱)(

و علی علیه السلام نیز بر ایمان و اسلام خدیجه سلام الله علیها این گونه صحه گذاشت که: «لَمْ یَجْمَعْ بَیْتٌ واحِدٌ یَؤْمَئِذٍ فی الْاِسْلامِ غَیْرَ رَسُولِ اللّه وَ خَدیجَهَ وَ اَنَا ثالِثُهُمْ. اَری نُورَ الْوَحْی وَ الرِّسالَهِ وَ اَشُمُّ ریحَ النُّبُوَّهِ؛)(۲)(خانه ای واحد در آن روز در اسلام جمع نشد غیر از رسول خدا صلی الله علیه وسلم و خدیجه سلام الله علیها و من که سومین آنان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.»

خدیجه سلام الله علیها تا آخرین لحظه بر آن ایمان پای فشرد و در راه اسلام فداکاری و گذشت نمود و یک لحظه از رهبر اسلام و حمایت او غافل نگشت.

۱- . استیعاب، ج۲، ص۴۱۹، ش۱۳.

۲- . تاریخ طبری، ج۲، ص۲۰۸ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۳، ص۱۹۷.

۳. از برترین بانوان دو سرا

برترین زنـان جهـان هستی را چهـار زن تشـکیل می دهنـد؛ چنانکه «ابن اثیر» از «انس بن مالك» از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمودند:«خَیْرُ نِساءِ الْعالَمینَ مریمُ سلام الله علیها، آسِیهُ سلام الله علیها، خدیجهُ سلام الله علیها وَ فاطِمهُ سلام الله علیها؛)(۱)(برترین زنـان عالم مریم سـلام الله علیها، آسـیه سـلام الله علیها، خـدیجه سـلام الله علیها و فاطمه سـلام الله علیها هستند.»

همینها که کوله بار کمال را در دنیا بستند، در بهشت نیز در صدر قرار دارند و از جمله آنها خدیجه سلام الله علیها کبری سلام الله علیها می باشد. «عکرمه» از «ابن عباس» نقل می کند که حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه وسلم فرمودند:«اَفْضَلُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّهِ خَدیجهُ بِنْتُ خُوَیْلَدٍ وَ فـاطِمهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْیَمُ ابْنَهُ عِمْرانَ وَ آسِیَهُ بِنْتُ مُزاحِمٍ اِمْرَأهُ فِرْعَوْنَ؛)(۲)(بهترین زنان بهشت ایناننـد: خدیجه سـلام الله علیها دختر خویلد، فاطمه سـلام الله علیها دختر محمد و مریم سلام الله علیها دختر عمران و آسیه سلام الله علیها دختر مزاحم، همسر فرعون.»

۴. برترین همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

۱- . خصال صدوق، باب خصال اربعه.

۲- . اسد الغابه، ج۵، ص۴۳۷؛ الإستیعاب، ج۴، ص۱۸۲۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همسران متعددی داشتند، ولی از نظر درجات یکسان نبودند.

یکی از آنها در حال حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سخت حضرت را اذیت و آزار داد، و بر خلاف دستورات او حرکت کرد، که همین امر باعث تنزل مقام و منزلت او گردید، ولی برخی از آنها مانند خدیجه کبری سلام الله علیها با تمام وجود و هستی خویش در راه اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و جلب رضایت او کوشید و در نتیجه در بین تمام همسران رتبه ممتاز را کسب نمود. مرحوم «شیخ صدوق»(رحمه الله) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «تَزَوَّجَ رَسُولُ اللّهِ بِخَمْسَ عَشَرَ اِمْرَأَةً اَفْضَلُهُنَّ خَدیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلَدٍ؛)(۱)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم با پانزده زن ازدواج کرد که برترین آنان خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد بود.»

۵. مادر زهرا سلام الله علیها

۱- . الخصال شیخ صدوق، باب خصال اربعه.

طبق نص قرآن کریم همسران پیامبر مادران روحانی مؤمنان و«ام المؤمنین» هستند: (وَ اَزْواجُه اُمَّهاتُهُمْ)؛)(۱)(«همسران او (پیامبر) مادران مؤمنین هستند» و خدیجه سلام الله علیها از برترین مصداقهای آیه بشمار می رود. واین سعادت در بین همه زنان حضرت، نصیب خدیجه سلام الله علیها گشت که یازده امام از نسل او از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها پدید آید. راستی چنین مقامی نیاز به لیاقت و استعداد بالا دارد.

از بین همه فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فاطمه زهرا سلام الله علیها از مقام ممتازی برخوردار است؛ چرا که هم دارای عصمت است)(۲)(و هم امامت و وصایت از طریق نسل او استمرار یافت.

۶. سخاوت و انفاق بی بدیل

۱- . احزاب/۵.

۲- . احزاب/۳۳.

ثروت خدیجه سلام الله علیها در آن دوران زبانزد خاص و عام بود. ثروت این بانوی کاردان و عاقله به قدری زیاد بود که مالداران درجه یک قریش چون «ابو جهل» و «عقبه بن ابی معیط» در نزد او ناچیز به شمار می رفتند.

مورخان ثروت خدیجه سلام الله علیها را بدین ترتیب شمرده اند:

۱. هزاران شتر که اموال تجارتی او را حمل می کردند.

۲. قبه ای از حریر سبز با طنابهای ابریشمی بر بام خانه اش افراشته بود. این امر نمایانگر ثروت فراوان او بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می کردند.

۳. چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می دادند.)(۱)(

پس از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، خدیجه سلام الله علیها تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا صلی الله علیه وسلم قرار داد و عرض کرد: «اَلْبَيْتُ بَيْتُکَ وَ اَنَا اَمَتُکَ؛ خانه (من) خانه تو،و من هم کنیز تو هستم.»)(۲)(

۱- . الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، ص۱۳؛ بحارالانوار، ج۱۷، ص۳۰۹ و ج۱۶، ص۲۲.

۲- . الوقایع و الحوادث، ص۱۳؛ بحارالانوار، ج۱۷، ص۳۰۹ و ج۱۶، ص۲۲.

«ورقه بن نوفل»، عموی خدیجه سلام الله علیها، بعد از این قضیه کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای عرب! بدانید که خدیجه سلام الله علیها شما را شاهد می گیرد که خود همه ثروتش را از غلامان و کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمد صلی الله علیه وسلم بخشیده است و همه آنها هدیه ای است که محمد صلی الله علیه وسلم آن را پذیرفته است و این کار خدیجه سلام الله علیها به خاطر علاقه و محبت او به محمد صلی الله علیه وسلم است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید.»)(۱)(

و پیامبر اکرم نیز از این اموال برای پیش برد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را برد. به همین جهت خود آن حضرت فرمود: «هیچ ثروتی، هرگز مانند ثروت خدیجه سلام الله علیها به من سود نرساند.»)(۲)(

۷. صبر و بردباری بی مانند

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، صص۷۵۷۷.

۲- . بحارالانوار، ج۱۹، ص۶۳.

فردی مانند خدیجه سلام الله علیها که در درون ثروت فراوان بزرگ شده طبعا باید نازپرورده و کم تحمل باشد؛ اما خدیجه سلام الله علیها با برخورداری از نعمتها بعد از ازدواج و ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خود را برای تحمل همه سختیها آماده کرد، تحمل فشارهای مختلف مشرکان مکه، سرزنشهای بستگان، محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و... مخصوصا محاصره اقتصادی سخت او را اذیت و آزار داد و با کهولت سن (۶۳ ۶۵ سالگی) تحمل و بردباری نهایی را به عرصه نمایش گذاشت. «بنت الشاطی» در این زمینه می گوید: «خدیجه سلام الله علیها در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد، اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختیهایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.»)(۱)(

۸. حامی رسالت و محب امامت

۱- . خدیجه کبری سلام الله علیها، نمونه زن مجاهد مسلمان.

چهار زن در این دنیا به حد کمال رسیده اند و به عنوان زنان نمونه و شایسته هستی شناخته شدند: آسیه سلام الله علیها، مریم سلام الله علیها، خدیجه سلام الله علیها، فاطمه سلام الله علیها. از مهم ترین اشتراکات این چهار زن، حمایت و اطاعت از رهبری و پیشوایان زمان خود بوده است. آسیه تا پای جان از رهبری و رسالت موسی علیه السلام حمایت نمود، مریم با تحمل تهمت و رنجها پایه های رسالت عیسی علیه السلام را محکم نمود، فاطمه زهرا سلام الله علیها تا مرز شهادت از امام خویش علی بن ابی طالب علیه السلام پشتیبانی و دفاع نمود و سرانجام شهید راه امامت و ولایت گشت.

و اما خدیجه سلام الله علیها از حامیان راستین رسالت بود. او نیز جان و مال خویش را تقدیم رسالت نمود. او هم رسالت مدار بود و هم امامت محور. هم حامی و همگام رسالت بود و هم محب و طرفدار امامت.

در مورد حمایت از رسالت در بخشهای پیشین اشاراتی به میان آمد، در این بخش فقط به یک نکته اکتفا می شود. حضرت آدم علیه السلام در بهشت نگاهی به زندگی محمد صلی الله علیه وسلم و خدیجه سلام الله علیها انداخت و گفت: «یکی از برتریهای محمد صلی الله علیه وسلم بر من این است که همسر او برای اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود و حال آنکه همسر من مرا در نافرمانی خداوند تشویق نمود.»)(۱)(

۱- . طبقات ابن سعد، ج۱،ص۱۳۴.

اما در مورد محبت و ارادت خدیجه سلام الله علیها نسبت به علی علیه السلام ، «مرحوم مجلسی»(رحمه الله) چنین نقل می کند: «پس از ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با خدیجه سلام الله علیها [و به دنیا آمدن علی علیه السلام]، خدیجه سلام الله علیها را از دوستی و محبت علی علیه السلام خبر داد و خدیجه سلام الله علیها پس از آن [به علی علیه السلام محبت فراوان داشت] و برای آن حضرت به وسیله خدمتکارانش لباس، زیور آلات، کنیز و ملزومات می فرستاد؛ به گونه ای که مردم می گفتند: علی علیه السلام ، برادر محمد صلی الله علیه وسلم و محبوب ترین افراد نزد اوست و نور چشم خدیجه سلام الله علیها به حساب می آید.... الطاف و محبتهای خدیجه سلام الله علیها صبح و شام به خانه ابوطالب علیه السلام روان بود.»)(۱)(

هنگام ولادت فاطمه سلام الله علیها، خدیجه سلام الله علیها بیش تر با ولایت آشنا گشت؛ چرا که دخترش زهرا سلام الله علیها هنگام ولادت، بعد از شهادت به توحید و رسالت، این گونه شهادت داد: «وَ اَنَّ بَعْلِی سیّدُ الْاَوْصِیاء وَ وُلْدِی سادَةُ الْاَسْباط؛)(۲)(و به راستی همسرم، سید اوصیا و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستند.»

۱- . بحار الانوار، داراحیاء التراث، ج۳۷، ص۴۳.

۲- . بحار الانوار، ج۴۳،ص۳.

علاوه بر این خدیجه سلام الله علیها ولایت علی علیه السلام و فرزندان او را صریحا پذیرفته بود، با آنکه در آن زمان امامت حضرت هنوز به فعلیّت نرسیده بود.

«مرحوم محلاتی»(رحمه الله) به نقل از مجلسی(رحمه الله) می گوید: «روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم ، خدیجه سلام الله علیها را نزد خود خواست و فرمود: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است: اول: اقرار به یگانگی خداوند، دوم: اقرار به رسالت پیامبران، سوم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شرع، چهارم: اطاعت اولی الامر [یعنی علی علیه السلام] و ائمه طاهرین علیه السلام از فرزندان او و برائت از دشمنان آنها.» خدیجه سلام الله علیها هم به آنها اقرار نمود و آنها را تصدیق کرد.)(۱)(

در خصوص امامت امیرمؤمنان علیه السلام ، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به خدیجه سلام الله علیها فرمود: «هُوَ مَولاکَ وَ مَوْلَی الْمُؤْمِنینَ وَ اِمامُهُمْ بَعْدی؛ علی علیه السلام مولای تو و مولای تمام مؤمنان و امام آنها پس از من است.»

۱- . محلّاتی، ریاحین الشریعه، ج۲، ص۲۰۹.

آن گـاه دست خود را بالای دست امیرمؤمنان علیه السـلام گـذاشت و خـدیجه سـلام الله علیها دست خود را بالای دست پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داد و این گونه بیعت ابدی ولایت مداری را انجام داد.)(۱)(

۱- . محلّاتی، ریاحین الشریعه، ج۲، ص۲۰۹.

آموزه های تربیتی در زندگی حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

اشاره

ضرت خدیجه سلام الله علیها، همسر گرامی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، ۶۸ سال پیش از هجرت نبوی صلی الله علیه وسلم در شهر مکه به دنیا آمد. پدر وی «خویلد بن اسد» و مادرش «فاطمه» دختر «زائده بن اصم» است. او در چهل سالگی با حضرت محمد صلی الله علیه وسلم که ۲۵ سال از عمر شریفش را سپری کرده بود ازدواج نمود. بنابر قول مشهور ثمره ازدواج خدیجه سلام الله علیها، شش فرزند به نامهای «قاسم»، «عبدالله»، «رقیه»، «زینب»، «ام کلثوم» و فاطمه سلام الله علیها بود. قبل از اسلام وی به خاطر دارا بودن صفات پسندیده و فضائل اخلاقی و پاکدامنی، «طاهره» لقب گرفت.

ثروت خدیجه سلام الله علیها در میان اهل مکه بی نظیر بود و اهالی مکه با اموال وی به صورت مضاربه ای تجارت می کردند. خدیجه سلام الله علیها پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه وسلم همه آن ثروت را در اختیار حضرت رسول صلی الله علیه وسلم نهاد و بدین ترتیب از جنبهٔ اقتصادی، دین اسلام را تقویت نموده و در گسترش آن نهایت تلاش خود را به جای آورد.

ص: ۷۴۶

مقام او در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به حدی بود که در مدت ۲۵ سال زندگی مشترک با این بانوی با عظمت، آن حضرت به خاطر تکریم وی با هیچ زنی ازدواج نکرد و بهترین دوران جوانی خویش را به وی بخشید. بعد از رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم همیشه به یاد محبتها و تلاشهای او بود. بنا بر برخی اقوال خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با دو نفر دیگر به نامهای «ابوهاله بن زراره تمیمی» و «عتیق بن عائذ مخزومی» نیز ازدواج کرده بود. این یاور با وفای رسالت بعد از ۲۵ سال زندگی در کنار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم در دهمین سال بعثت در ۶۵ سالگی و در دهم ماه رمضان چشم از جهان فرو بست و قلب رسول خدا صلی الله علیه وسلم و مسلمانان را داغدار نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پیکر پاک او را در «حُجُون» با دستهای خویش به قبر گذاشت و از شدت حزن و اندوه سال وفات او را که با فاصله اندکی از رحلت ابوطالب علیه السلام رخ داده بود، «عام الحزن» (سال اندوه) نامید. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پاس خدمات آن دو بزرگوار به جهان اسلام اشعاری جانسوز سروده و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشته است:

اعینی جودا بارک الله فیکما

علی هالکین لا تری لهما مثلا

علی سید البطحاء وابن رئیسها

و سیده النسوان اول من صلی

مهذبه قد طیب الله خیمها

مبارکه والله ساق لها الفضلا

فبت اقاسی منهما الهم والثکلا

مصابهما ادجی الی الجو والهواء)(۱)(

ای چشمان من! احسنت بر شما، [اشک بریزید] در فراق آن دو بزرگواری که نظیر ندارند. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن و بر بانوی بانوان که نخستین نمازگزار بود. [آن بانوی] پاکدامنی که خداوند خصلتهای او را پاکیزه کرده است. [بانوی] مبارکی که خداوند برتری را به سوی او رانده است.

مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و [از این پس] شبها را در اندوه و حزن این دو سر می کنم.»

۱- . بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴۳؛ دیوان امام علی علیه السلام ، ص ۳۵۹ و مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳.

در این نوشتار بر آن شدیم که نقش این بانوی خجسته را در گسترش آموزه های مکتب تربیتی اسلام مورد توجه قرار داده و مواردی قابل توجه از آن را به خوانندگان گرامی تقدیم داریم. به امید اینکه بتوانیم از این شخصیت برجسته و بانوی نمونه در جهان اسلام درسها آموخته و با شناخت فضائل و مناقب آن بزرگوار، از او به عنوان اسوه و الگوی تربیتی پیروی کنیم.

ص: ۷۴۹

۱. فضائل اخلاقی و علمی

مطالعهٔ تاریخ زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها نشان می دهد که او هم در دوران جاهلیت و هم بعد از بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم دارای فضائل اخلاقی و کمالات معنوی بوده است. او در جامعه خود به عنوان یک الگوی زن برتر، تاثیر بسزایی در گسترش صفات نیک انسانی داشته است. سخاوت، کرامت، ایثار و فداکاری، عفت و پاکدامنی، دوراندیشی و درایت و توجه به مستمندان، عطوفت و مهربانی و صبر و استقامت، از جمله فضیلتهای پسندیده ایست که صفحات تاریخ این زن نمونه را نشان می دهد.

به همین جهت آن بانوی یگانه در میان زنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم شرایط کفو بودن را احراز نمود و یک همتای واقعی برای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود. عدم ازدواج مجدد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در زمان حیات خدیجه کبری سلام الله علیها، نشانگر جاذبه های معنوی و فضائل اخلاقی بی شمار در وجود آن حضرت است، که بدون تردید برخورداری از آن صفات نقش مهم و اساسی در زندگی رسول خدا صلی الله علیه وسلم داشته است.

ص: ۷۵۰

وفاداری این بانوی آسمانی در راه رسیدن به اهداف والای همسر خویش، مورد توجه سیره نویسان و محققان قرار گرفته است. او از اولین لحظات بعثت، به رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایمان آورد و تا آخرین لحظات برایمان خود پای فشرد و لحظه ای شک و تردید به دل راه نداد.

گذشته از فضائل اخلاقی، او از کمالات علمی نیز برخوردار بود. تاریخ گواهی می دهد که خدیجه سلام الله علیها در مورد دانش عصر خود اطلاعات فراوانی داشت و از کتابهای آسمانی آگاه و از نظر عقل و درایت و زیرکی بر تمام زنان حتی بسیاری از مردان معاصر برتری داشت. بنابراین او دارای تمام کمالات و امتیازهایی بود که یک زن می تواند داشته باشد.

با توجه به نکات یاد شده، خدیجه سلام الله علیها به عنوان اولین بانوی مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوهای یک زن مسلمان و با کمال نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی درسها آموخته اند. اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی با فضیلت آن گاه به اوج خود می رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیندازیم.

ص: ۷۵۱

زن در آن روز نه تنهـا از حقوق خود محروم بود و بـا رقّت آورترین وضع زنـدگی می کرد، بلکه به عنوان مایـهٔ ننگ و عار و موجودی شوم زنده به گور می شد. خدیجه سـلام الله علیها در چنین عصـری اثبات نمود که یک زن نه تنها حق حیات دارد و باید حقوق مسـلم خود را استیفا نماید، بلکه می تواند با اعمال شایسته و تلاش و کوشش، به مرحله ای برسد که خداوند متعال به او سـلام برساند؛ همچنان که امام باقر علیه السـلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می کند: «شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت از سـفر معراج به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا خواسته ای از من داری؟ گفت: خواهش من این است که از طرف خداوند و من، به خدیجه سلام الله علیها سلام برسانی.»)(۱)(

۱- . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۵.

۲. پرورش فرزندان صالح

بدون تردید، مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش بسزایی دارد. حضرت خدیجه سلام الله علیها علاوه بر این که به نص قرآن مادر روحانی همه مؤمنین است، به عنوان مادری شایسته و با ایمان در دامن خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم تربیت نمود. وی شش فرزند برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به دنیا آورد و در دامن پر مهر خویش پرورش داد که در میان آنها حضرت فاطمه سلام الله علیها از رتبهٔ خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد و ادامه یافت.

این دختر با مادرش آنچنان ارتباط تنگاتنگ داشت که هنگام رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها، فاطمه سلام الله علیها که در حدود پنج سال داشت شدیداً بی تابی می کرد و به دور پدر بزرگوارش می چرخید و می گفت: «یَا اَبَهْ اَینَ اُمِّی؛ پدر جان! مادرم کجاست؟» حضرت جبرئیل نازل شد و فرمود: «یا رسول الله! خداوند می فرماید: سلام ما را به فاطمه سلام الله علیها برسان و به او اطلاع بده که مادرش خدیجه سلام الله علیها در خانه های بهشتی با آسیه سلام الله علیها و مریم سلام الله علیها زندگی می کند.»)(۱)(

ص: ۷۵۳

۱- . امالی شیخ طوسی، ص ۱۷۵.

این دختر پاکیزه، هنگام رحلت مادر وقتی احساس کرد که حضرت خدیجه سلام الله علیها شدیدا در فراق او و پدر ارجمندش ناراحت است و نگران تنهایی و بی یاوری حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می باشد، به مادرش دلداری داده و گفت: «یا اماه! لاتحزنی ولاترهبی فان الله مع ابی؛)(۱)(مادر جان! اندوهگین و مضطرب نباش، زیرا خداوند یار و یاور پدرم می باشد.»

امامان معصوم علیه السلام نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می کردند؛ همچنان که حضرت مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می کرد، در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی و سعادت و خوشبختی خود به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده و فرمود: «معاویه! چون مادر تو «هند» و مادربزرگت «نُثَیله» می باشد [و در دامن چنین زن پست و فرومایه ای پرورش یافته ای] این گونه اعمال زشت از تو سر می زند و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا همچون خدیجه سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها می باشد.»)(۲)(

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای معرفی خویش و آگاه کردن دل های بیدار، به مادرش فاطمه سلام الله علیها و مادربزرگ شایسته و فداکارش حضرت خدیجه سلام الله علیها اشاره نموده و فرمود: «أَنْشُدُکُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّی فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ سلام الله علیها بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم ؟! قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ ... أَنْشُدُکُمُ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِی خَدِیجَهُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِسْلَاماً؟! قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ؛)(۳)(شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادر من فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها دختر محمد صلی الله علیه وسلم است؟! گفتند: آری [... فرمود:] شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که مادربزرگ من خدیجه سلام الله علیها دختر خویلد، نخستین زنی است که اسلام را پذیرفت؟! گفتند: آری.»

۱- . فرهنگ سخنان حضرت فاطمه سلام الله علیها، ص ۱۶۴.

۲- . الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- . الامالی شیخ طوسی، ص ۴۶۳.

حضـرت خدیجه سلام الله علیها علاوه بر اینکه در دامان پر مهر و عطوفت خویش فرزندان پیامبر صلی الله علیه وسلم را پرورش داد، فرزنـدان شایسـته ای را نیز قبل از ازدواج با پیامبر تربیت کرده بود که از جمله آنها «هنـد بن ابی هاله» می باشـد. هنـد، در مـدت سه شبانه روزی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم در هنگام هجرت در «غار ثور» مخفی شـده بود، به همراه علی علیه السـلام دور از چشـم مشـرکان مکه محرمـانه به پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم آذوقه می برد و برمی گشت. وی مردی بزرگـوار، شریف، فصیح و محدث بود و از شوهر دیگر خدیجه سلام الله علیها به نام «ابی هاله بن زراره تمیمی» متولد شده بود.)(۱)(

هند پسـر خدیجه سلام الله علیها همان کسی است که امام حسن علیه السلام به عنوان دایی خود از وی نام می برد. وی اوصاف و شـمایل رسول خدا صـلی الله علیه وسلم را برای امام مجتبی علیه السلام توصیف می کرد و بسیار مورد علاقه رسول الله صلی الله علیه وسـلم بود. او بتهای مشـرکان را می شـکست)(۲)(و در جنگ جمل در رکاب حضـرت علی علیه السـلام به شـهادت رسید.)(۳)(و)(۴)(

۱- . الامالی شیخ طوسی، ص ۴۶۳.

۲- . اکمال الکمال، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۱۱.

۴- . برخی از متفکران اسـلامی معتقدنـد که حضـرت خدیجه قبل از حضـرت رسول صـلی الله علیه وسـلم ازدواج نکرده بود و فرزندانی همچون هند خواهرزادگان وی بودند که حضرت خدیجه آنان را در دامان خود پرورش داد.

۳. توجه به نیازهای عاطفی و خواسته های فرزندان

مهرورزی و محبت به کودکان و رفع نیازهای معنوی و عاطفی فرزندان، یکی دیگر از اصول تربیتی اسلام است. حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان یک مادر دلسوز و مربی آگاه در این مورد حساسیت ویژه ای داشت. ماجرای زیر بیانگر این ویژگی حضرت خدیجه سلام الله علیها است.

در ایام بیماری خدیجه سلام الله علیها که به مرگ وی انجامید، روزی «اسماء بنت عمیس» به عیادتش آمد، او خدیجه سلام الله علیها را گریان و ناراحت مشاهده کرد و به او دلداری داده و گفت: «تو از بهترین زنان عالم محسوب می شوی، تو تمام اموالت را در راه خداوند بخشیدی، تو همسر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم هستی و بارها تو را به بهشت بشارت داده است. با این همه چرا گریان و نگران هستی؟»

خدیجه سلام الله علیها فرمود: «ای اسماء! من در فکر این هستم که دختر هنگام زفاف نیاز به مادر دارد تا نگرانیها و اسرارش را به مادر بگوید و خواسته هایش را به عنوان محرم اسرار مطرح نماید، فاطمه سلام الله علیها کوچک است، می ترسم کسی نباشد که متکفل کارهای وی در هنگام عروسی شود و برایش مادری کند.»

ص: ۷۵۶

اسـماء بنت عمیس گفت: «ای بـانوی من! نگران نبـاش من با تو عهـد می کنم که اگر تا آن موقع زنـده مانـدم به جای تو برای فاطمه سلام الله علیها مادری کنم و نیازهای روحی و عاطفی وی را برطرف نمایم.»

بعد از وفات خدیجه سـلام الله علیها هنگامی که شب زفاف حضـرت فاطمه سـلام الله علیها فرا رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسـلم فرمود: همهٔ زنها از اتاق عروس خارج شوند و کسـی در آنجا باقی نماند. همه رفتند، اما پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسلم متوجه شد که هنوز اسماء بنت عمیس در اتاق باقی مانده است. فرمود: «آیا نگفتم همه زنان بیرون روند؟» اسماء گفت: «چرا یا رسول الله! من شـنیدم و قصد مخالفت با فرمایش شما را نداشتم، ولی عهد من با خدیجه سلام الله علیها مرا بر آن داشت که در اینجا بمانم؛ چون با خدیجه سلام الله علیها پیمان بسته ام که در چنین شبی برای فاطمه سلام الله علیها مادری کنم.»)(۱)(

حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه وسـلم با شـنیدن این سـخن به گریه در آمـد و فرمود: «تو را به خـدا سوگنـد برای این کار ایسـتاده ای؟» اسـماء عرض کرد: «آری.» پیامبر صـلی الله علیه وسـلم دست به دعا برداشـته و برای اسـماء بنت عمیس دعا کرد.)(۲)(

۱- . اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۳۴.

همچنین حضرت خدیجه سلام الله علیها در مورد آینده دختر خردسال خویش خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دغدغه هایی را به این ترتیب بیان نمود: «یا رسول الله! این دختر من (با اشاره به حضرت فاطمه سلام الله علیها) بعد از من غریب و تنها خواهد شد. مبادا کسی از زنان قریش او را آزار برساند، مبادا کسی به صورتش سیلی بزند، مبادا کسی صدای خود را بر روی او بلند کند، مبادا کسی با او رفتاری تند و خشن داشته باشد.»)(۱)(

۱- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. رعایت آیین شوهرداری

یکی از برنـامه هـای تربیتی اسـلام، آموزش آیین شوهرداری به بـانوان می باشـد. اگر به آمـار اختلافـات خانوادگی و طلاق و ناهنجاریهـای خـانواده هـا توجه شود، بخش قابـل توجهی از این مشـکلات به رفتارهـای بـانوان و زنـان و دختران جوان بر می گردد و این همه، به خـاطر ناآگـاهی و عـدم توجه به حقوق شوهران، رعـایت نکردن آداب معاشـرت، عـدم آگـاهی از اصول شوهرداری در اسـلام است. حضـرت خدیجه سلام الله علیها در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می آورد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها با شیوه های مختلفی فضای خانواده را آرام نگاه داشته و امنیت روحی و روانی را برای شوهر و فرزندان برقرار و زمینه را برای رشد فضائل اخلاقی فراهم می آورد. در اینجا به برخی از روش های تکریم شوهر و همسرداری حضرت خدیجه سلام الله علیها اشاره می کنیم.

ص: ۷۵۹

الف. ابراز محبت

حضرت خدیجه سلام الله علیها در فرصتهای مناسب به همسر گرامی خویش ابراز علاقه و محبت می کرد. او در قالب اشعاری زیبا درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، مکنونات قلبی خویش را چنین ابراز می دارد:

فلو اننی امشیت فی کل نعمه

ودامت لی الدنیا وملک الاکاسره

فما سویت عندی جناح بعوضه

اذا لم یکن عینی لعینک ناظره)(۱)(

«اگر تمام نعمتهای دنیا و سلطنتهای پادشاهان را داشته باشم و ملک آنها همیشه از آن من باشد، به نظر من به اندازه بال پشه ای ارزش ندارد زمانی که چشم من به چشم تو نیفتد.»

ب. طرح غیرمستقیم خواسته ها

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۴.

بـدون شـک، هر زنی از شوهر خویش انتظـارات و توقعـاتی دارد. این در خواسـتهای معقول زن، اگر در محیطی محبت آمیز و همراه با حفظ حریمهای اخلاقی باشد، امری پسـندیده تر و جذاب خواهد بود. اگر این خواسـته ها به صورت غیرمسـتقیم انجام گیرد، در تحکیم روابط خانوادگی و افزایش محبت تاثیری فوق العاده خواهد داشت. حضـرت خدیجه سـلام الله علیها خدمات زیادی را در خانه پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم انجام داده و صـدمات فراوانی متحمل شده بود، از این رو به صورت طبیعی می توانست انتظارات و توقعاتی را نیز از آن حضـرت داشـته باشـد، اما او هیچ گاه خواسـته های شخصـی خویش را به صورت مسـتقیم بیان نمی کرد بلکه سـعی می کرد آنها را به عنوان یک پیشـنهاد و یا خواهش غیرمهم و در کمال ادب و احترام مطرح نماید.

حضـرت خـدیجه سـلام الله علیهـا در آسـتانه وفـات خویش هنگـامی که وصـیتهای خود را بیان می کرد، آنها را در قالب یک گفت وگوی صـمیمانه و محبت آمیز مطرح نمود. وی خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم عرض کرد: «یا رسول الله! چند وصیت دارم، البته من در حق تو کوتاهی کردم، مرا عفو کن.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگز از تو تقصیری مشاهده نکردم. تو نهایت درجه تلاش خود را به کار گرفتی و در خانه من زحمات و مشکلات زیادی را متحمل شدی و تمام دارایی خود را در راه خدا مصرف کردی.» حضرت خدیجه سلام الله علیها عرض کرد: «یا رسول الله! می خواهم خواسته ای را توسط دخترم فاطمه سلام الله علیها به شما برسانم و شرم دارم آن را مستقیم بگویم.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم از منزل خدیجه سلام الله علیها بیرون رفت. آن گاه خدیجه سلام الله علیها دخترش فاطمه سلام الله علیها را صدا کرد و به او گفت: «عزیزم! به پدر بزرگوارت بگو که مادرم می گوید: من از قبر هراسناکم، دوست دارم مرا در لباسی که هنگام نزول وحی به تن داشتی کفن کرده و در قبر بگذاری.» فاطمه سلام الله علیها به نزد پدر آمده و پیام مادرش را رساند. پیامبر صلی الله علیه وسلم آن لباس را برای خدیجه سلام الله علیها فرستاد. هنگامی که فاطمه سلام الله علیها آن را آورد، نشاط زیادی وجود خدیجه سلام الله علیها را فرا گرفت. آن گاه حضرت خدیجه سلام الله علیها با دلی آرام چشم از جهان فرو بست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مشغول تجهیز و غسل و حنوط وی شد، هنگامی که خواست خدیجه سلام الله علیها را کفن کند، حضرت جبرئیل امین نازل شد و گفت: «یا رسول الله! خداوند سلام می رساند و می فرماید: کفن خدیجه سلام الله علیها به عهدهٔ ماست و آن یک کفن بهشتی خواهد بود.» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اول با پیراهن خود و از روی آن با کفن بهشتی خدیجه سلام الله علیها را کفن کرد.

ج. دلجویی و دلداری همسر

ص: ۷۶۲

خانواده، کانون آرامش و راحتی بخش هر انسانی است. مردی که در بیرون خانه با هزاران مشکل و گرفتاری رو به روست و گاهی در راه رسیدن به هدف و کسب روزی حلال سخنان ناروا شنیده و لطمات روحی و جسمی زیادی را متحمل می شود، انتظار دارد که کسی از وی دلجویی کرده و حرف دلش را شنیده و با کلمات شفابخش و برخوردهای آسایش آفرین مرهم گذار دردهای انباشته در دل او باشد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها چنین همسری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود. مشرکان با سخنان توهین آمیز و اعمال وقیحانه ای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را ناراحت می کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود، اما همه این گرفتاریها به وسیله خدیجه سلام الله علیها جبران می شد. او شخص پیامبر و مشکلات آن حضرت را آگاهانه درک می کرد و بدین جهت در پیشرفت اهداف آن حضرت تلاش می کرد و سخنانش را تصدیق می کرد و او را از تمام غم ها و غصه ها می رهانید.

«علامه سید شرف الدین»(رحمه الله) در این باره می نویسد: «او مدت ۲۵ سال با پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی کرد بدون آنکه زن دیگری در زندگی او شریک شود و اگر در حیات باقی می ماند، پیامبر صلی الله علیه وسلم باز هم شریک دیگری انتخاب نمی کرد. او در تمام طول زندگی زناشویی شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، زیرا با مال خود به او نیرو می بخشید و با گفتار و کردار از او دفاع می نمود و به او در مقابل عذاب و درد کافران که در راه رسالت و ادای آن نصیبش می کردند تسلی می داد. او به همراه علی علیه السلام هنگام نزول نخستین وحی آسمانی به پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در غار حرا بود.»)(۱)(

ص: ۷۶۳

۱- . خدیجه، علی محمد علی دخیل، ص ۳۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد همسر گرامی خویش می فرماید: «خدیجه سلام الله علیها، زنی بود که چون همه از من روی می گردانیدند او به من روی می کرد و چون همه از من می گریختند، به من محبت و مهربانی می کرد و چون همه دعوت مرا تکذیب می کردند به من ایمان می آورد و مرا تصدیق می کرد.

در مشکلات زندگی مرا یاری می داد و با مال خود کمک می کرد و غم از دلم می زدود.»)(۱)(

خدیجه سلام الله علیها آن چنان در روح و جان همسر بزرگوارش تاثیر گذاشته بود که مدتها بعد از رحلت حضرت خدیجه سلام الله علیها، هرگاه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم گوسفندی را ذبح می کرد، می فرمود سهمی هم به دوستان خدیجه سلام الله علیها بفرستید، زیرا من دوست خدیجه سلام الله علیها را هم دوست می دارم.

۱- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۵. برترین معیارهای انتخاب همسر

هر جوانی در زندگی خویش نیاز به ازدواج دارد و ازدواج در اسلام، یک امر مقدس و عبادت محسوب می شود. دختر و پسری که می خواهند به سوی امر مقدس ازدواج قدم بردارند، اولین گام را از خود دوستی به سوی غیردوستی بر می دارند، آنان با امضای پیمان مقدس زناشویی از دایره خودخواهی بیرون رفته و با وارد شدن به مرحلهٔ جدیدی از زندگی، بخشی از کمبودهای خود را جبران می کنند که از جمله آنها می توان به بقای نسل، رسیدن به آرامش و سکون، تکمیل و تکامل، تأمین نیاز جنسی، سلامت و امنیت اجتماعی و تامین نیازهای روحی و روانی اشاره کرد. اما در این میان مهم ترین دغدغه های هر دختر و پسر جوان که در آستانه ازدواج قرار می گیرد، برترین معیارها و ملاکهای ازدواج در انتخاب همسر آینده اش می باشد.

حضرت خدیجه سلام الله علیها به عنوان الگوی دختران و زنان مسلمان در مورد انتخاب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به عنوان همسر آینده خویش ملاک ها و اصولی را مطرح می کند که از گفتگوی وی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم معلوم می شود.

ص: ۷۶۵

خـدیجه سـلام الله علیها هنگام پیشـنهاد ازدواج با رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم به وی گفت: «به خاطر خویشاوندیت با من، بزرگواریت، امانتداری تو در میان مردم، اخلاق نیک و راست گویی ات، مایلم با تو ازدواج کنم.»)(۱)(

ارزش این انتخاب خـدیجه سـلام الله علیها آن گاه نمایان می شود که بـدانیم او در آن هنگام، موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه ها برای ازدواج وی با هر یک از جوانان نامدار و ثروتمند قریش فراهم بود.

ص: ۷۶۶

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۲.

جنگ بدر

از جنگ بدر بیاموزیم

اشاره

روز جمعه هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت،)(۱)(نقطهٔ عطفی در تاریخ اسلام به شمار می رود. در این روز یکی از مهم ترین جنگهای سرنوشت ساز تاریخ اسلام به وقوع پیوست و دستاوردهای مهمی را برای دولت نوپای پیامبر صلی الله علیه وسلم به همراه داشت. مشاهده امدادهای غیبی، ذلت سران کفر، نتیجه توکل بر خداوند متعال، دفاع از کیان اسلام در پرتو ایمان، جلوه حقیقی پایداری در راه اندیشه، آشکار شدن برخی از فضائل و مناقب پیامبر صلی الله علیه وسلم و علی علیه السلام ، تبلور وحدت و همدلی در میان مسلمانان، و به نمایش درآمدن شکوه و عظمت اسلام، بخشی از آثار مفید این مبارزه بین حق و باطل است.

در آن روز تاریخی نیروی ایمان، آن چنان در سیمای رزمندگان مسلمان موج می زد که حتی افراد دشمن را تحت تاثیر قرار داده بود. «ابن هشام» در سیرهٔ خود می نویسد: «نیروهای مشرکین مکه بعد از اینکه در نقطه «عدوه القصوی» در صحرای بدر مستقر شدند، به یکی از زبده ترین نیروهای اطلاعاتی خود، به نام «عمیر بن وهب» جمحی مأموریت دادند تا اطلاعات دقیقی از لشکر اسلام به دست آورد. او با اسب چابک خود در اطراف اردوگاه مسلمانان به گشت زنی پرداخت و بعد از بررسی اوضاع به فرماندهان خود چنین گزارش داد: آنان در حدود سیصد نفر هستند و در چهره ها و حرکاتشان ایمان و اراده و استقامت متبلور است. آنان جز شمشیرهایشان پناهگاهی ندارند. با شترانشان مرگ را برای شما به ارمغان آورده اند و تا زمانی که هر یک از آنان یک نفر از شما را به قتل نرساند، کشته نخواهد شد و اگر از شما به اندازه آنان کشته شود، زندگی برای شما چه ارزشی خواهد داشت. با این ضعیت بیاندیشید و تصمیم بگیرید.»)(۲)(

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۴.

جنگ بدر در آیینهٔ قرآن

آنچه از آیات قرآن در مورد حادثه مهم بدر بر می آید، نکات قابل توجه و آموزنده ای است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف. تحقق وعده های الهی

مسلمانان پس از خروج از مدینه دوست داشتند که کاروان تجارتی قریش را که به سرپرستی «ابوسفیان» از شام عازم مکه بود، تصرف کنند و به همراه کالاهای غنیمتی به مدینه برگردند و هیچ گونه علاقه به جنگ و خونریزی نداشتند، اما خداوند متعال اراده کرده بود که مسلمانان به مقابله و جنگ با مشرکین بپردازند و در نتیجه با پیروزی حق بر باطل دین اسلام تثبیت شود و با شکست باطل، مخالفین پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، خوار و ذلیل گردند. خداوند متعال با اشاره به این نکته می فرماید: (وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)؛)(۱)(«و هنگامی که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش، یا نیروهای مسلح آنان مغلوب و] نصیب شما خواهد بود و شما علاقه داشتید که کاروان غیر مسلح نصیب شما شود، ولی خداوند اراده کرد که حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را نابود سازد تا حق را تثبیت کرده، باطل را از میان بردارد، هرچند مجرمان نخواهند.»

از آنجایی که خواست و ارادهٔ خداوند بالاتر از اراده مسلمانان بود، بر آن غلبه نمود و مبارزه تاریخی بین حق و باطل انجام شد. وعده های خداوند تحقق یافت و پیروزی نهایی از آن مسلمانان و انسانهای حقیقت جو گردید و مشرکین ماجراجو و معاند در همان جنگ ریشه کن شدند.

۱- . انفال/۷ و ۸.

ب. تأثیر راز و نیاز

یکی دیگر از نکاتی که در مورد جنگ بـدر از آیات الهی اسـتفاده می شود تاثیر دعا و نیایشـهای صادقانه در سـرنوشت انسان می باشد. قرآن کریم با اشاره به تاثیر دعا و نتایج سودمند آن در جنگ بدر می فرماید: (إِذْ تَسْتَغیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ أَنِّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُرْدِفینَ وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْـری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزیزٌ حَکیمٌ)؛)(۱)(«[به یـاد آوریـد] آن زمانی را که [از شـدت ترس و ناراحتی در صـحرای بـدر] به پروردگارتان اسـتغاثه می کردیـد و او دعای شما را پذیرفت [و اعلان کرد که] من شما را با یک هزار تن از فرشتگان که به ردیف فرود می آیند، یاری خواهم کرد. این کار فقط برای خوشـحالی و اطمینان قلب شـما بود و نصـرت و یاری نیست جز از طرف خداونـد و مطمئنا پروردگار متعال عزیز و حکیم است.»

مناجات و راز و نیاز پیامبر صـلی الله علیه وسـلم در میان مسـلمانان از درخشـندگی خاصـی برخوردار بود، آن حضـرت در آن لحظات سـرنوشت ساز چنین دعا می کرد: «اللهم انجزلی ماوعدتنی اللهم ان تهلک هذه العصابه لاتعبد فی الارض؛ پروردگارا! وعـده ای را که به من داده ای محقق کن، معبودا! اگر این گروه [مسـلمانان] هلاک شوند، در روی زمین عبادت نمی شوی [و عبادت تو از روی زمین برچیده می شود].»

ص: ۷۶۹

۱- . انفال/۹ و ۱۰.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، همچنان دستهای خود را باز کرد و به مناجات و استغاثه به درگاه خداوند متعال ادامه داد تا اینکه عبا از دوشش افتاد.)(۱)(

ج. خواب آرام بخش

در آن شب بحرانی، یکی دیگر از نعمتهای خداوند متعال به اهل ایمان نعمت خواب آرام بخش بود: (إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنْهُ)؛)(۲)(«[به یاد آورید] آن زمانی که خواب راحتی از سوی خدا شما را فرا گرفت که موجب [آرامش و] امنیت شما گردید.»

همچنان که می دانیم تمام موجودات زنده برای بازیابی آرامش خود و تجدید قوای مادی به خواب و استراحت نیاز دارند و اگر انسان بر اثر عواملی، مثل: تغییر و تحول در محیط اطراف خود نتواند خواب راحتی داشته باشد، مطمئناً از قوای بدنی او کاسته می شود، قدرت تفکر تضعیف می شود، نشاط درونی و طراوت برونی از دست می رود و انسان در مقابل حوادث ناتوان و شکننده می گردد. بنابراین، خداوند متعال خواب آرام بخش را در شب بدر بر مسلمانان ارزانی داشت و این در حالی بود که دشمنان اسلام در آن شب از شدت خوف، هراس، دلهره و اضطراب، خواب راحتی نداشتند.

د. ایجاد رعب در دل کافران

ص: ۷۷۰

۱- . تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۵.

۲- . انفال /۱۱.

یکی دیگر از الطاف خداونـد متعال بر اهل ایمان، ایجاد رعب و وحشت در دل کافران بود. خودباختگی، تحیر و تزلزل روحیه دشـمنان اسـلام، از آثـار همین لطف خداونـد بود. آنـان چنـان خود را بـاخته بودنـد که با آن همه نیروهای مسلح و مجهز، از رویـارویی و درگیری با مسـلمانان سـخت وحشت داشـتند. این عامل نیرومنـد الهی، در پیروزی لشـکر رسول الله صـلی الله علیه وسلم نقش به سزایی داشت.

خداونـد متعال با اشاره به این لطف خویش به مسـلمانان فرمان داد که از فرصت به دست آمـده اسـتفاده کرده، با قاطعیت تمام ضربات اساسی بر دشمن وارد کنند: (سَأُلْقی فی قُلُوبِ الَّذینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْناقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ کُلَّ بَنانٍ)؛)(۱)(«به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم، پس ضـربات خود را بر سـرهای دشمن فرود آرید و همهٔ انگشتانشان [و دستهایشان] را قطع کنید.»

این دسـتورات راهگشـا و امیـدآفرین موجب شـد که مسـلمانان بـا کمـال شـجاعت و شـهامت به نیروهـای دشـمن هجوم برده، سرنوشت جنـگ را بـا کشـته شـدن قوای دلاـور دشـمن و اسارت عـده ای دیگر و در نتیجه با شـکست و ناکامی آنان به پایان ببرنـد. خداونـد متعال علت شـکست دشـمن را به خاطر فاصـله گرفتن از خداوند و رسول او می داند: (ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)؛)(۲)(«این [ذلت و خواری کفار] به این خاطر بود که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی کردند.»

۱- . انفال/۱۲.

۲- . انفال/ ۱۳.

جلوه هایی از رفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم

در سیره و سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در جنگ بدر، درسهایی آموزنده وجود دارد که چند مورد را در اینجا می خوانیم:

۱. پیشتاز نبرد

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در سخت ترین شرایط، خود پیشتاز بود. آن حضرت فردی عافیت طلب و آسایش خواه نبود که یارانش را در مشکلات و سختیها رها نماید و خود در کناری نشیند و فقط فرمان دهد، بلکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم همانند دلاوری شجاع در میدانهای نبرد نزدیک ترین فرد به دشمن بود. امیرمؤمنان، علی علیه السلام که بنا به اعتراف دوست و دشمن شجاع ترین سردار اسلام در تمامی جنگهاست، در این مورد می فرماید: «كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛)(۱)(هنگامی که [جنگ به اوج خود می رسید و] شعله های نبرد برافروخته می شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه وسلم پناه می بردیم و هیچ کس از ما [مسلمانان] به دشمن نزدیک تر از آن حضرت نبود.»

علی علیه السلام در سخن دیگری به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم در خط مقدم جبهه نبرد در جنگ بدر اشاره کرده، می فرماید: «لقد رایتنا یوم بدر ونحن نلوذ بالنبی صلی الله علیه وسلم و هو اقربنا الی العدو و کان من اشد الناس یومئذ باسا؛)(۲)(اگر ما را در روز جنگ بدر می دیدی که [در سخت ترین لحظات] به وجود گرامی رسول خدا صلی الله علیه وسلم پناه می بردیم و او نزدیک ترین فرد ما به دشمن بود ودر جنگ از همه مردم شدیدتر بود.»

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۲- . مسند احمد، ج ۱، ص ۸۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۸؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳.

به این ترتیب، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم به مسلمانان و یاران خود عملا درس استقامت، مبارزه و دفاع از کیان اسلام را می آموخت.

۲. احترام به افکار دیگران

لشکر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به دستور حضرتش در نقطه ای پست و سرازیری از ناحیهٔ بدر موضع گرفته بود و لشکر قریش در نقطهٔ مرتفعی فرود آمده بودند، قرآن کریم به این موضع گیری متقابل اشاره می کند و می فرماید: (إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوى)؛)(۱)(«به یاد آرید آن هنگامی را که شما در طرف پایین [بدر] و آنها در جای بلندی موضع گرفته بودند.»

«حباب بن منذر»، یکی از سرداران اسلام که سابقهٔ دیرینه ای در جنگ و مبارزه داشت، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و عرضه داشت: «یا رسول الله! آیا به فرمان خداوند این نقطه را انتخاب کرده ای؟ - که ما بدون چون و چرا از آن اطاعت کنیم - یا اینکه طبق سلیقهٔ شخصی این ناحیه را برای نبود، مناسب تشخیص داده ای؟» رسول خدا صلی الله علیه وسلم پاسخ داد: «از طرف خداوند دستور خاصی به من نرسیده است.» حباب گفت: «به نظر من ما باید لشکر را به کنار آبی ببریم که در نزدیکی دشمن است، سپس در کنار آن حوضی بسازیم که برای خود و چهارپایانمان همیشه به آب دسترسی داشته باشیم.» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «نظر خوبی است.» سپس به لشکر دستور حرکت داد. آنان در نزدیکی دشمن و در کنار آب فرود آمدند و در آنجا حوضی ساختند و آن را پر از آب کردند.

۱- . انفال/۴۲.

این طرح حباب بن منذر که مورد پسند پیامبر صلی الله علیه وسلم بود سرکردگان کفار را خوش نیامد و آنان نقشه ویرانی حوض را در سر پروراندند. «اسود مخزومی» یکی از جنگجویان قریش که مردی خشن، تندخو و لجباز بود با مشاهده حوض آبی که لشکر اسلام ساخته بود، با خود عهد کرد که یا حوض را ویران کند یا از آن بنوشد و یا کشته شود. با همین اندیشه به سوی حوض حمله برد. سردار رشید اسلام، حضرت حمزه علیه السلام که پاسداری از حوض را به عهده داشت از نزدیک شدن اسود مخزومی به آب جلوگیری کرد و در یک مبارزه قهرمانانه فرد مهاجم را هلاک نمود.

البته، پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران آن حضرت کسی را از نزدیک شدن به آب برای رفع تشنگی مانع نمی شدند، اما اسود مخزومی که به قصد ضربه به لشکر اسلام و تخریب حوض به آن نزدیک شده بود، قربانی هوسرانی و جهالت خود شد. او قصد آب خوردن نداشت، بلکه می خواست ضرب شستی به مسلمانان نشان دهد. این حادثه به آغاز جنگ سرعت بخشید و در تحریک لشکر قریش نقش فوق العاده ای داشت.)(۱)(

۳. مشورت با یاران

۱- . سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۷۶.

اکثر لشکریان بدر را گروه انصار تشکیل داده بودند و از مهاجرین تنها ۷۴ نفر به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند ؛ یعنی در حدود ۲۴٪ نیروها از مهاجرین و ۷۶٪ از انصار بودند و پیمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم با انصار در دومین «پیمان عقبه» بسته بود، فقط یک پیمان دفاعی بود و برای جنگ با دشمن پیمانی با انصار نداشت. به همین جهت، آن حضرت شورای نظامی تشکیل داد و نظر یارانش را جویا شد و توضیح داد که آنان اول به قصد تعقیب کاروان تجارتی قریش از مدینه بیرون آمده بودند، ولی الآن جنگ و مبارزه با کفار پیش آمده است، آیا حاضرند به جنگ با قریش بیایند یا حال جنگیدن ندارند و می خواهند به مدینه برگردند؟

ابوبکر یکی از مهاجرین از جای خود برخاست و گفت: «یا رسول الله! در میان لشکریان دشمن بزرگان و دلاوران قریش قرار دارند. آنان به هیچ آیینی ایمان نیاورده اند و هیچ گاه از اوج عزت و اقتدار به پستی ذلت سقوط نکرده اند و از سوی دیگر ما از مدینه با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم [پس جنگ به صلاح نیست؛ به مدینه برگردیم].» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بنشین!» سپس عمر برخاست و شبیه سخنان ابوبکر را بر زبان آورد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم از سخنان این دو مرد که در تضعیف روحیۀ لشکر اسلام نقشی به سزا داشت، به شدت ناراحت شد و به عمر نیز فرمود: «بنشین!» «مقداد بن اسود کندی» سومین شخصی بود که برای اظهار نظر به پا خاست و با لحنی قاطع و اراده ای مصمم چنین گفت: «ای پیامبر خدا! قلبهای ما با شماست و آنچه را که خداوند به تو دستور داده، عمل کن. به خدا سوگند! ما هرگز به شما سخنی را که بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند، نخواهیم گفت. هنگامی که موسی علیه السلام آنان را به جهاد دعوت کرد، بنی اسرائیل به آن حضرت گفتند: ای موسی! تو و پروردگارت بروید و جهاد کنید، ما در همین جا نشسته ایم. اما یا رسول الله! ما عکس این سخن را به شما عرض می کنیم و می گوییم: شما در سایۀ عنایات و الطاف پروردگارت جهاد کن و ما نیز تحت فرمان شما خواهیم جنگید.»

ص: ۷۷۵

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از شنیدن سخنان مقداد خوشحال گردید و در حق او دعا نمود. آن حضرت برای بار دوم از یاران خود نظرخواهی کرد و فرمود: «ای مسلمانان، نظرات خود را مطرح کنید!» با شنیدن این سخن، «سعد بن معاذ انصاری»، لب به سخن گشود و اظهار داشت: «پدر و مادرم فدای تو یا رسول الله! مثل اینکه منظور شما ما (انصار) هستیم و از ما نظر می خواهی.» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بلی، درست است.» او گفت: «ای پیامبر خدا! ما به تو ایمان آورده ایم و تو را تصدیق کرده ایم که آیین تو حق است. در این باره با تو پیمانها بسته ایم. شما هر تصمیمی بگیرید، ما از شما پیروی خواهیم کرد. سوگند به آن خدایی که تو را به رسالت مبعوث نمود، هرگاه ما را امر کنی که وارد دریا شویم [و خود را به آب زنیم] یک نفر از ما از فرمان تو سرپیچی نخواهد کرد.»)(۱)(

رسول الله صلی الله علیه وسلم از گفتار حکیمانه و پر از اخلاص سعد معاذ که از شخصیتهای پرنفوذ انصار بود شادمان شد و خوشحالی در چهره اش موج می زد. به همین جهت بعد از شنیدن این سخنان دستور حرکت به سوی جنگ بدر را صادر کرد و به آنان مژده فتح و ظفر داد که خداوند فرمود: (بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمینَ)؛)(۲)(«آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمنان به همین زودی به سراغ شما بیایند، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه هایی با خود دارند، یاری خواهد کرد.»

۱- . الصحیح من سیرهٔ النبی الأعظم، ج ۵، ص ۲۳؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲- . آل عمران/۱۲۵.

۴. درسی دیگر برای حق باوران

بعد از اتمام جنگ که با پیروزی قاطع مسلمانان همراه بود، به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم پیکرهای کشته شدگان کفار به یکی از چاههای بدر ریخته شد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم در کنار آن چاه آمد و آنان را با نامهایشان صدا کرد و فرمود: «بِئْسَ عَشِيرَةُ الرَّجُلِ كُنْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ كَذَّبْتُمُونِي وَ صَدَّقَنِي النَّاسُ وَ أَخْرَجْتُمُونِي وَ آوَانِي النَّاسُ وَ قَاتَلْتُمُونِي وَ نَصَرَنِي النَّاسُ ثُمَّ قَالَ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَكُمْ رَبُّكُمْ حَقّاً فَقَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقّاً؛)(۱)(چه بد بستگانی بودید برای پیامبرتان، شما مرا دروغگو خواندید، اما دیگران مرا تصدیق کردند، مرا [از شهر و دیارم] بیرون کردید و مردم [دیگر] پناهم دادند، با من به جنگ برخاستید و دیگران مرا یاری کردند،... آیا شما وعده های پروردگارتان را حق یافتید؟ من وعده های پروردگارم را حق یافتم.»

مسلمانان که نظاره گر حرکات و سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند، با تعجب پرسیدند: «یا رسول الله! آیا با مرده ها حرف می زنید؟ مگر آنان گفته های شمارا می شنوند؟!» حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما انتم باسمع منهم، انهم لیسمعون کما تسمعون و لکن منعوا من الجواب؛)(۲)(شما از آنان شنواتر نیستید، البته که آنان می شنوند، چنان که شما می شنوید، اما توانایی پاسخ گفتن را ندارند.»

ص: ۷۷۷

۱- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸، ح ۱۸.

۲- . اعلام الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۷۸.

حسان بن ثابت، در این زمینه چنین سرود:

ینادیهم رسول الله لما

قذفناهم کباکب فی القلیب

الم تجدوا کلامی کان حقا

و امر الله یاخذ بالقلوب

فما نطقوا و لو نطقوا لقالوا

صدقت و کنت ذا رای مصیب)(۱)(

«بعد از آنکه جنازه های کفار را به چاه بدر ریختیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم خطاب به آنان چنین گفت: آیا سخن مرا حق نیافتید؟ و فرمان خداوند دلها را فرا می گیرد. اما آنان سخن نگفتند و اگر حرف می زدند، می گفتند: راست گفتی و نظر تو درست بود.»

۵. پاسداری از عدالت

بعد از اینکه جنگ تمام شد و ۷۰ نفر از کفار به اسارت مسلمانان درآمدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم اعلان نمود که هرگاه یکی از اسیران بتواند برای ده نفر از فرزندان مسلمانان خواندن و نوشتن بیاموزد، او آزاد خواهد شد و هرکس نتواند باید برای آزادی خود ۴ هزار درهم فدیه دهد. این قانون عادلانه حتی شامل داماد آن حضرت نیز می شد. و هیچ گونه فرقی میان ابوالعاص (داماد پیامبر صلی الله علیه وسلم) و سایر اسیران کفار در میان نبود. طبق این دستور زینب دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آزادی شوهرش ابوالعاص، گردنبد یادگاری مادرش حضرت خدیجه سلام الله علیها را - که در شب زفافش به زینب بخشیده بود، به مدینه فرستاد.

هنگامی که فدیه زینب را مقابل حضرت رسول صلی الله علیه وسلم قرار دادند و نگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن افتاد به یاد خدمات همسر فداکارش خدیجه سلام الله علیها افتاد و اشک از چشمانش سرازیر شد، آن گرامی روزهایی را به یاد آورد که در اوایل بعثت و زمان غربت اسلام، حضرت خدیجه سلام الله علیها چه زحماتی را متحمل شد و از آبرو و حیثیت و ثروت خویش برای نشر اسلام و پاسداری از اهداف آسمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم مایه گذاشت. در آن حال، با رعایت قانون حق و عدالت به مسلمانان فرمود: «ان رایتم ان تطلقوا لها اسیرها و تردوا علیها مالها فافعلوا؛ [این گردن بد متعلق به شماست] اگر دوست دارید اسیر او را آزاد کنید و مال او را هم برگردانید، پس چنین کنید.» مسلمانان نیز سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم را پذیرفتند و ابوالعاص طبق درخواست پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آزادی، زینب را به مدینه فرستاد و خود نیز مسلمان شد.)(۲)(

۱- . الامالی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۱۸؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- . اعلام الهدایه، ج ۱، ص ۱۳۵.

علی علیه السلام اسوه شجاعت و اخلاص

اولین رویارویی لشکر اسلام و کفر در صحرای بدر ثابت کرد که هیچ عاملی از نیروی ایمان، توکل بر خداوند متعال و عزم و اراده راسخ در پیروزی و موفقیت یک گروه بر دشمنان خود مؤثرتر و بالاتر نیست؛ چراکه سربازان اسلام ۳۱۳ نفر و لشکر کفر در حدود ۱۰۰۰ نفر بود، اما کثرت نیرو، گستردگی تجهیزات نظامی، قدرت بدنی و سایر عوامل مادی در اردوگاه کفار نتوانست سپاه به ظاهر ضعیف و اندک اسلام را شکست دهد و نیروی ایمان بر انگیزه های مادی پیروز شد. خداوند متعال با اشاره به این حقیقت می فرماید: (وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّهٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ)؛)(۱)(«خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که شما ناتوان بودید. پس تقوای الهی پیشه کنید، شاید شکر نعمت او را به جای آورید.»

در میان سپاه اسلام، علی علیه السلام در حالی که نسبت به همسنگران خود کم سن و سال می نمود، با ایمان بیش تر و اراده قوی تری به میدان آمده بود. در آغاز نبرد، هنگامی که سه تن از سران مشرکین به نامهای «عتبهٔ بن ربیعه» و برادرش، «شیبه بن ربیعه» و فرزندش، «ولید بن عتبه» در صحنه جنگ ظاهر شدند و مبارز طلبیدند، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم به «عبیده بن حارث»، حمزه علیه السلام و علی علیه السلام فرمان داد تا با آنان مقابله کنند. حمزه علیه السلام و علی علیه السلام با یک حمله در نبردی تن به تن، شیبه و ولید را کشتند. ولی مبارزه عبیده بن حارث بن عبدالمطلب با عتبه بن ربیعه طول کشید و با آمدن علی علیه السلام و حمزه علیه السلام به یاری عبیده، عتبه نیز از پای درآمد و کشته شد. بعد از کشته شدن سه تن از نیروهای زبده دشمن، جنگ تن به تن به حمله عمومی مبدل شد.

ص: ۷۷۹

۱- . آل عمران/۱۲۳.

در آن جنـگ که رهبری حکیمـانه رسول اکرم صـلی الله علیه وسـلم ، ایمـان راسـخ مسـلمانان و دلاوریهـای بی نظیر علی علیه السـلام و از همه مهمتر، امدادهای غیبی، عامل اصلی پیروزی مسلمانان به شمار می رفت، ۷۰ نفر از مشرکین کشته شدند و ۷۰ نفر دیگر به اسارت درآمدنـد که نصف کشـته شـدگان به دست پرتوان شـجاع ترین سـردار اسـلام، امیرمؤمنان علیه السـلام به هلاکت رسیده بودند. شیخ مفید(رحمه الله) در این مورد می نویسد: «به اتفاق شیعه و سنی علی علیه السلام بالاترین شجاعت و شهامت را در جنگ بدر از خود نشان داده و بیشترین سـهم را در نابودی دشـمنان اسلام داشته است.» و در ادامه، نام ۳۵ نفر از جنگجویان ممتاز مشرکین را نام می برد که همه به دست علی علیه السلام کشته شده اند.

ولیـد بـن عتبه، «عـاص بن سـعید»، «حنظله بن ابی سـفیان»، «نوفـل بن خویلـد»، «حـارث بن زمعه»، «نضـر بن حـارث»، «عمیر بن عثمان»، «عمرو بن مخزوم»، «عاص بن منبه»، «علقمه بن کلده»، «اوس بن مغیره»، «سـعید بن وهب»، «هشام بن ابی امیه»، از جملهٔ مقتولین به دست علی علیه السلام در جنگ بدر می باشند که شیخ مفید(رحمه الله) از آنان یاد کرده است.)(۱)(

ص: ۷۸۰

۱- . الارشاد، ج ۱، ص ۷۱.

امیرمؤمنان علیه السلام در نامهٔ ۶۴ نهج البلاغه که به معاویه نوشته است، به برخی از افتخارات خود در جنگ بدر اشاره کرده، می فرماید: «وَ عِنْدِی السَّیْفُ الَّذِی أَعْضَضْتُهُ بِجَدِّکَ وَ خَالِکَ وَ أَخِیکَ فِی مَقَامٍ وَاحِدٍ؛ [ای معاویه!] همان شمشیری که در یک مقام (جنگ بدر) به پیکر جد تو (عتبهٔ بن ربیعه) و دایی تو (ولید بن عتبه) و برادر تو (حنظله بن ابی سفیان) فرود آوردم [و آنان را به هلاکت رساندم، باز هم] نزد من است.»

بر این اساس، علی علیه السلام به تنهایی ۳۵ نفر از دشمنان اسلام را به هلاکت رسانده است و ۳۵ نفر دیگر نیز به دست ملائکه و سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم کشته شده اند.)(۱)(

ص: ۷۸۱

۱- . حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۹۷.

پرچمدار پیامبر صلی الله علیه وسلم

علی علیه السلام نه تنها به عنوان یک افسر نظامی در صحنه نبرد با تمام وجود از اسلام دفاع می کرد، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم او را به عنوان پرچمدار لشکر اسلام انتخاب کرده بود. «محمد بن سعد» می نویسد: «ان علی بن ابی طالب علیه السلام کان صاحب لواء رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم بدر و فی کل مشهد؛)(1)(در روز بدر و همهٔ صحنه های نبرد علی بن ابی طالب علیه السلام پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود.»

با توجه به اینکه سمت پرچمداری در زمانهای گذشته حساس ترین وظیفه یک نظامی در صحنه های نبرد بود و یک پرچمدار با افراشتن علم خود در تقویت روحیه لشکریان نقش اساسی ایفا می کرد و بر عکس در صورت سقوط علم، نشانه های شکست ظاهر می شد و پراکندگی سربازان یک لشکر را به همراه می آورد، موقعیت علی علیه السلام به عنوان یک علمدار شجاع و دلاور روشن می شود.

«ابن اثیر» با تصریح به این موضوع می گوید: «کان سعد بن عباده صاحب رایه رسول الله فی المواطن کلها فاذا کان وقت القتال اخذها علی بن ابی طالب علیه السلام ؛)(2)(سعد بن عباده در همه جا پرچمدار رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، اما هنگام جنگ، علی بن ابی طالب علیه السلام آن را می گرفت.»

ص: ۷۸۲

۱- . الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳.

۲- . اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۰.

با مروری کوتاه به تواریخ شیعه و سنی روشن می شود که در سخت ترین شرایط و در همه جنگها و غزوات، پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم ، علی علیه السلام رابه این پست حساس و سرنوشت ساز می گماشت. همچنین علی علیه السلام در شب بدر مأمور شد که مشک آبی بیاورد و آن هنگامی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به مسلمانان فرمود: «چه کسی حاضر است امشب برای ما یک مشک آب از چاه بدر بیاورد؟» همه سکوت کردند و کسی آمادگی خود را اعلام نکرد؛ زیرا در آن شب سرد و تاریک و طوفانی، آب آوردن از چاهی عمیق و ظلمانی کار آسانی نبود. علی علیه السلام برخاست و گفت: «یا رسول الله! من حاضرم که با مشک خود از آن چاه آب بیاورم.» و سپس آن حضرت روانه شد و با مشک خود داخل آن چاه عمیق و ترسناک شده و مشک را پر از آب کرده، بیرون آمد. هنگام آمدن، باد سختی وزید و علی علیه السلام به ناچار بر زمین نشست. دوباره خواست حرکت کند که باد تند دیگری آمد، حضرت باز هم نشست و آن باد رد شد. بار سوم نیز همانند دفعات قبل باد سخت دیگری وزید و امام باز هم به زمین نشست و آن هم رد شد. هنگامی که بعد از آن همه زحمت با مشک پر از آب خود را به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم رسانید، رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «ای اباالحسن! چرا دیر آمدی؟» علی علیه السلام ماجرا را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم تعریف کرد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «یا علی! آیا فهمیدی که آن بادهای تند چه بود؟» گفت: «نه» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَّا الرِّیحُ الْأُولَی فَجَبْرَئِیلُ فِی أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ سَلَّمُوا عَلَیْکَ وَ أَمَّا الرِّیحُ الثَّانِیَهُ فَمِیکَائِیلُ فِی أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ سَلَّمُوا عَلَیْکَ وَ أَمَّا الرِّیحُ الثَّالِثَهُ فَإِسْرَافِیلُ فِی أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ سَلَّمُوا عَلَیْکَ وَ مَا اَتُوکَ اِلَّا لِیَحفِظُوکَ؛)(۱)(باد اولی، جبرئیل بود به همراه هزار فرشته که بر تو سلام کردند، دومی میکائیل بود با هزار فرشته که بر تو سلام کردند و باد سوم اسرافیل بود به همراه هزار فرشته که بر تو سلام کردند. آنان جز برای حفظ تو نیامده بودند.»

ص: ۷۸۳

۱- . بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۶؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۴۲.

ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام

کرامات امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

در نیمه رمضان سال دوم یا سوم)(۱)(هجری ستاره ای دیگر در آسمان امامت و ولایت بدرخشید و با نور خود جهان را منور ساخت. پس از تولد، حضرت فاطمه سلام الله علیها او را برای نام گذاری خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد، آن حضرت فرمود: «من در نام گذاری او بر رسول خدا پیشی نمی گیرم.» پس او را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند، ایشان فرمودند: «من در نام گذاری او بر خداوند عزوجل پیشی نمی گیرم.» در این هنگام خداوند به جبرئیل فرمود: «محمد صلی الله علیه وسلم صاحب فرزندی شده، فرود آی و به او سلام برسان و تبریک بگو و بگو که علی علیه السلام نسبت به تو به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام است، پس نام فرزند هارون را بر او بگذار.» جبرئیل فرود آمد و پس از ابلاغ سلام و تبریک، عرض کرد: «خداوند به تو امر کرده که نام فرزند هارون را بر او بگذاری.» حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «نام او چه بوده است؟» عرض کرد: «شبّر» حضرت فرمود: «زبان ما عربی است.» جبرئیل عرض کرد: «پس نام او را «حسن» بگذار.» و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز چنین کرد.)(۲)(

کنیه ایشان «ابومحمد» است و برخی از القابشان عبارتند از: «سید»، «مجتبی»، «سبط»، «الامین»، «الحجه»، «البر»، «التقی»، «الزکی» و «الزاهد».)(۳)(

ص: ۷۸۴

۱- . اصول کافی، کلینی، دارالاضواء، بیروت، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحارالانوار، مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴۴، ص ۱۳۴.

۲- . الامالی، شیخ صدوق، موسسه الاعلمی، ص ۱۱۶ ؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸.

۳- . مناقب ابن شهر آشوب، طبع حیدریه، ج ۳، ص ۱۷۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۵.

ایشان هفت سال و اندی از دوران کودکی خویش را در دامان شریف رسول خدا صلی الله علیه وسلم سپری کردند و پس از آن ۳۰ سال یاوری صدیق برای پدر گرامی خویش بودند و پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام ۱۰ سال عهده دار امامت شیعیان گردیدند.

سرانجام معاویه – لعنه الله علیه – با فریفتن «جعدهٔ»، همسر آن حضرت و اعطای صدهزار درهم و وعده ازدواج با فرزند خود یزید، امام علیه السلام را مسموم ساخت و ایشان پس از ۴۰ روز بیماری در آخر صفر سال ۵۰ هجری مظلومانه به شهادت رسیدند.)(۱)(

دوران امامت آن حضرت با دوران خلافت یکی از پلیدترین و در عین حال زیرک ترین خلفای بنی امیه مقارن بود. معاویه بن ابی سفیان که با زور و نیرنگ حاکمیت خود را تثبیت کرده بود، برای توسعه و بسط حکومت خود از هیچ اقدامی فروگذاری نمی کرد، و از آنجا که خاندان اهل بیت علیه السلام و شیعیان آنان را مانع اصلی بر سر راه خود می دید، به روشهای گوناگون به خشونت و ظلم و جنایت نسبت به آنان اقدام می کرد.

«ابن ابی الحدید» از علمای اهل سنت می نویسد: «شیعیان در هرجا که بودند به قتل می رسیدند، بنی امیه دستها و پاهای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند می بریدند و هرکس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر صلی الله علیه وسلم بود زندانی می شد و اموالش به غارت می رفت و خانه اش ویران می شد.»)(۲)(

۱- . مصنفات مفیدقدس سره، الارشاد، ج ۱۱، ص ۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۵.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاءالکتب العربیه، قاهره، ج ۱، ص ۴۳. ۴۵.

«طبری» از مورخین اهل سنت از قول «ابوسوار عدوی» می گوید: «سمره بن جندب» که جانشین «زیاد بن ابیه» در بصره بود، در بامداد یک روز چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همگی حافظ قرآن بودند.)(۱)(

ص: ۷۸۶

۱- . تاریخ طبری، دارالقاموس الحدیث، ج ۶، ص ۱۳۲.

کرامات و قانون علیت

پدیده های جهان محکوم به یک سلسله قوانین ثابت و سنتهای لایتغیر الهی می باشند و خداوند متعال جهان را بر چهارچوب معینی قرار داده که گردش کارها هرگز بیرون از آن انجام نمی شود. (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدیلًا)؛)(۱)(«برای سنت خدا هیچ تغییری نخواهی یافت.»

با توجه به این مطلب ممکن است این سؤال در ذهن بوجود آید که آیا انجام معجزات و کرامات، نقض قانون علیت و سنتهای لایتغیر الهی نیست؟

ماتریالیستها و طرفداران جهان بینی مادی دچار چنین توهمی شده اند و از آنجا که بخشی از قوانین طبیعی جهان را که به وسیله علوم تجربی کشف گردیده، قانونهای واقعی و منحصر فرض کرده اند، معجزات و کرامات را نقض قانون طبیعت پنداشته اند. اما با کمی دقت و تتبع روشن می شود که نه قوانین آفرینش استثناءپذیر است و نه کارهای خارق العاده استثناء در قوانین آفرینش و سنتهای الهی است.

ص: ۷۸۷

۱- . فاطر/۴۲.

اگر در برخی موارد در سنتهای جهان تغییراتی مشاهده می شود، آن تغییرها معلول تغییر شرائط است و بدیهی است که هر سنتی در شرایط خاصی جاری است و با تغییر شرائط، سنتی دیگر جریان می یابد، پس اگر مرده ای به طور اعجاز زنده می شود و یا فرزندی همچون عیسی بن مریم علیه السلام بدون پدر متولد می شود، برخلاف سنت الهی و قانون جهان نیست؛ چراکه بشر همه سنتها و قانونهای آفرینش را نمی شناسد و همین که چیزی را بر ضد قانون و سنتی که خود آگاهی دارد می بیند، می پندارد که برخلاف قانون و سنت الهی و نوعی استثناء و نقض قانون علیت است، در حالی که آنچه را به عنوان قانون می شناسد، قشر قانون است نه قانون واقعی.

آنچه را که علوم بیان کرده است، در شرائط مخصوص و محدودی صادق است و زمانی که با اراده یک پیامبر یا ولی خدا کاری خارق العاده انجام می گیرد، شرائط عوض می شود، یعنی روح نیرومند و پاک و متصل به قدرت لایزال الهی شرائط را تغییر می دهد. به عبارت دیگر، عامل و عنصر خاصی وارد میدان می شود، بدیهی است در شرائط جدید که از وجود عامل جدید یعنی اراده نیرومند و ملکوتی ولی حق ناشی می شود، قانون دیگری حکمفرما می گردد.)(۱)(

ص: ۷۸۸

۱- . مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۳۸.

علامه بزرگوار طباطبایی(رحمه الله) در این باره می نویسد: «همه امور خارق العاده... به مبادی نفسانی و اسباب ارادی مستندند چنان که در کلام خداوند به آن اشاره شده است و کلام خداوند به این امر صراحت دارد که مبادی و اسباب ارادی موجود نزد انبیاء و رسولان و مؤمنین بر تمام اسباب در جمیع حالات برتری دارد. خداوند متعال می فرماید: (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلینَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ)؛)(۱)(«و همانا عهد ما دربارهٔ بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران، فتح و پیروزی یابند و همیشه سپاه ما [بر دشمن] غالبند.»

و از این مطالب می توان نتیجه گرفت که این مبدا برتر و غالب، امری ماورای طبیعت و ماده است.»)(۲)(

اینک به برخی از کرامات امام حسن مجتبی علیه السلام می پردازیم.

ص: ۷۸۹

۱- . الصافات/۱۷۱. ۱۷۳.

۲- . المیزان، علامه طباطبایی، اسماعیلیان، ج ۱، ص ۸۰.

وسعت علم در کودکی

«حذیفه بن یمان» نقل می کند: «روزی بر بلندای کوهی، درمجاورت پیامبر بودیم و امام حسن علیه السلام که کودکی خردسال بود، با وقار و طمانینه در حال راه رفتن بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: إِنَّ جَبْرَئِيلَ يَهْدِيهِ وَ مِيكَائِيلُ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ وَلَدِی وَ الطَّاهِرُ مِنْ نَفْسِی وَ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِی هَذَا سِبْطِی وَ قُرَّةُ عَيْنِی بِأَبِی هُوَ؛ همانا جبرئیل او را همراهی می کند و میکائیل از او محافظت می نماید و او فرزند من و انسان پاکی از نفس من و عضوی از اعضاء من و فرزند دختر و نور چشم من است. پدرم فدای او باد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و ما هم ایستادیم، ایشان به امام حسن علیه السلام فرمود: أَنْتَ تُفَّاحَتِی وَ أَنْتَ حَبِيبِی وَ مُهْجَةُ قَلبِی؛ تو ثمره من و محبوب من و روح و روان منی.

ص: ۷۹۰

در این هنگـام یـک مرد اعرابی به سوی مـا می آمـد، حضـرت صـلی الله علیه وسـلم فرمود: مردی به سوی شـما می آیـد که با کلامی تنـد با شـما سـخن می گویـد و شـما از او بیمناک می شویـد. او سؤالهایی خواهد پرسـید و در کلامش درشتی و تندی است.

اعرابی نزدیک شد و بدون اینکه سلام کند گفت: کدام یک از شما محمد صلی الله علیه وسلم است؟ گفتیم: چه می خواهی؟ پیامبر صـلی الله علیه وسـلم به او فرمودند: مهلا؛ آهسته [ای اعرابی]. او که از این برخورد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را شناخت گفت: يَا مُحَمَّد! لَقَدْ كُنْتُ أُبْغِضُكَ وَ لَمْ أَرَكَ وَ الْآنَ فَقَدِ ازْدَدْتُ لَكَ بُغْضاً؛ ای محمد! درگذشته کینه تو را به دل داشتم ولی تو را ندیده بودم و الآن بغضم نسبت به تو بیش تر شد.

پیـامبر صـلی الله علیه وسـلم تبسم کردنـد، ما خواستیم به اعرابی حمله کنیم که آن حضـرت با اشاره ما را منع فرمودنـد. اعرابی گفت: تو گمان می کنی پیامبری؟ نشانه و دلیل نبوت تو چیست؟ رسول خدا صـلی الله علیه وسلم فرمودند: إِنْ أَحْبَبْتَ أَخْبَرَكَ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَائِي فَيَكُونُ ذَلِكَ أَوْكَدَ لِبُرْهَانِي؛ اگر دوست داشـته باشـی عضوی از اعضاء من به تو خبر دهد تا برهانم کامل تر شود.

اعرابی پرسید: مگر عضو می تواند سخن بگوید؟» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نعم، یا حسن قم؛ آری ای حسن! برخیز. آن مرد امام حسن علیه السلام را به خاطر کودکیش، کوچک شمرد و گفت: «پیامبر فرزند کوچکی را می آورد و بلند می کند تا با من تکلم کند.» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّکَ سَتَجِدُهُ عَالِماً بِمَا تُرِیدُ؛ تو او را به آنچه اراده کرده ای دانا خواهی یافت.» امام حسن علیه السلام شروع به تکلم کرد و فرمود: «مَهْلًا یَا أَعْرَابِیُ!

ما غبیا سالت وابن غبی

بل فقیها اذن و انت الجهول

فان تک قد جهلت فان عندی

شفاء الجهل ما سال السؤول

و بحرا لاتقسمه الدوالی

تراثا كان اورثه الرسول؛

آرام باش ای اعرابی! تو از انسان کنـد ذهن و فرزنـد شـخص کند ذهن سؤال نکردی، بلکه از یک فقیه و دانشـمند سؤال کرده ای؛ ولی تو جاهل و نادانی.

پس اگر تو نادانی، همانا شـفای جهل تو نزد من است؛ زمانی که سؤال کننده ای سؤال کند. دریای علمی نزد من است که آن را با هیچ ظرفی نمی توان تقسیم کرد و این ارثی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از خود به جای گذاشته است.

سپس فرمودنـد: لَقَدْ بَسَطْتَ لِسَانَکَ وَ عَدَوْتَ طَوْرَکَ وَ خَادَعْتَ نَفْسَکَ غَيْرَ أَنَّکَ لَا تَبْرَحُ حَتَّى تُؤْمِنَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ هر آینه زبـانت را بـاز کردی و از حـد خود فراتر رفتی و خود را فریفتی، ولی از اینجـا نمی روی مگر اینکه ایمان می آوری، اگر خـدا بخواهد.

بعـد از آن، امام علیه السـلام جزء به جزء وقایعی را که برای او اتفاق افتاده بود، بیان کرد و فرمود: شـما در میان قومتان اجتماع کردیـد و گمان کردیـد که پیامبر صـلی الله علیه وسـلم فرزندی ندارد و عرب هم از او بیزار است، لذا خون خواهی ندارد و تو خواستی او را بکشـی و نیزه ات را برداشتی، ولی راه بر تو سـخت شد، در عین حال از تصـمیم خود منصـرف نشدی و در حال ترس و واهمه به سوی مـا آمـدی. من به تو از سـفرت خبر می دهم که در شبی صـاف و بـدون ابر خـارج شـدی، ناگهـان بـاد شدیدی وزیدن گرفت و تاریکی شب بیش تر شد و باران شروع به باریدن کرد و تو با دلتنگی تمام باقی ماندی و ستاره ای در آسمان نمی دیدی تا به واسطهٔ آن راه را پیدا کنی.

ص: ۷۹۳

مرد عرب با تعجب گفت: «مِنْ أَیْنَ قُلْتَ یَا غُلَامُ هَذَا کَأَنَّکَ کَشَفْتَ عَنْ سُوَیْدِ قَلْبِی وَ لَقَدْ کُنْتَ کَأَنَّکَ شَاهَدْتَنِی وَ مَا خَفِیَ عَلَیْکَ شَیْ ءٌ مِنْ أَمْرِی وَ کَأَنَّهُ عِلْمُ الْغَیْبِ؛ ای کودک! این خبرها را از کجا گفتی؟ تو از تاریکی و سیاهی قلب من پرده برداشتی، گویا تو مرا نظاره کرده بودی و از حالات من چیزی بر تو مخفی نیست؛ چنان که گویی این علم غیب است.

سپس آن مرد به دست امام حسن علیه السلام مسلمان شد و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم مقداری قرآن به او آموخت و او از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه گرفت و به سوی قوم و قبیله خود بازگشت و عده ای را به دین اسلام وارد کرد.

بعد از آن، هر موقع که امام حسن علیه السلام را می دیدند، خطاب به ایشان می گفتند: «لَقَدْ أُعْطِیَ مَا لَمْ یُعْطَ أَحَدٌ مِنَ النَّاس؛ همانا به امام حسن علیه السلام نعمتی عطا شده که به احدی داده نشده است.»)(1)(

ص: ۷۹۴

۱- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳. ۳۳۵.

میوه دادن درخت خشکیده

روزی امام حسن علیه السلام برای عمره به سوی مکه عظیمت کردند. در این سفر، فرزند «زبیر» ایشان را همراهی می کرد. در طول مسیر، در مکانی؛ زیر یک درخت خرمای خشکیده به استراحت پرداختند. «ابن زبیر» به امام علیه السلام عرض کرد: «لَوْ کَانَ فِی هَذَا النَّخْلِ رُطَبٌ لَأَکَلْنَاهُ؛ ای کاش این درخت، خرمای تازه داشت و از آن می خوردیم.» امام علیه السلام فرمودند: «او انت تشتهی الرطب؛ آیا تو به خرمای تازه اشتهایی داری؟» او گفت: «آری.» امام حسن علیه السلام سر را به سوی آسمان بلند نمودند و دعایی خواندند. در این هنگام درخت، سبز شد و پر از برگ گردید و دارای خرمای فراوانی شد و یاران ایشان از آن درخت بالا رفتند و خرمای زیادی چیدند.)(۱)(

ص: ۷۹۵

۱- . مدینه المعاجز، چاپ قدیم، ص ۲۰۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۳.

آگاهی از غیب

از معجزات و کراماتی که تمام ائمه علیه السلام از آن بهره مند بودند، علم غیب و آگاهی از اموری است که بر دیگران مخفی است، و در تاریخ موارد متعددی از ائمه معصومین علیه السلام در این باره مطالبی نقل شده است. در مورد امام حسن علیه السلام نیز مواردی نقل شده که از غیب حوادثی را خبر می دادند. ازباب نمونه به یکی از آن موارد اشاره می کنیم.

در سفری امام حسن علیه السلام با پای پیاده به سوی مکه حرکت می کرد. در میانه راه پای مبارک آن حضرت ورم نمود و شخصی به ایشان عرض کرد: «لَوْ رَكِبْتَ لِيَسْكُنَ عَنْكَ هَذَا الْوَرَمُ؛ ای کاش سوار مرکب می شدید تا این ورم [پای] شما تسکین پیدا کند.» امام علیه السلام فرمودند: «كَلَّا وَ لَكِنَّا إِذَا أَتَيْنَا الْمَنْزِلَ فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُنَا أَسْوَدُ مَعَهُ دُهْنٌ يَصْلُحُ لِهَذَا الْوَرَمِ فَاشْتَرُوا مِنْهُ وَ لَا تُمَاكِسُوهُ؛ هرگز! [سوار بر مرکب نمی شوم] و لکن وقتی به منزلگاه [بعدی] رسیدیم، شخص سیاه پوستی نزد ما می آید که روغنی دارد و برای [درمان] این ورم خوب است، روغن را از او بخرید و نسبت به او بخل نورزید.»

یکی از غلامان به ایشان عرض کرد: بعد از این منزل منزلی که شخص سیاه پوستی در آن باشد وجود ندارد تا برای شما روغن بخریم.

ص: ۷۹۶

امام فرمودند: «آری چنین کسی را خواهیم یافت.» پس از آنکه مقداری راه پیمودند، شخص سیاه پوستی جلوی آنها آمد، امام علیه السلام فرمود: «آن سیاه پوست نزد شماست، روغن را از او بخرید.»

آن شخص سؤال کرد: «این روغن را برای چه کسی می خواهید؟» شخصی گفت: «برای حسن بن علی علیه السلام .»

آن سیاه پوست گفت: «مرا نزد او ببرید.» پس از آنکه او به نزد امام علیه السلام آمد، عرض کرد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی مَوْلَاکَ لَا آخُذُ لَهُ ثَمَناً وَ لَکِنِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ یَرْزُقَنِی وَلَداً سَوِیّاً ذَکَراً یُحِبُّکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ؛ ای فرزند رسول خدا! من غلام تو هستم و پول این روغن را نمی گیرم. لکن از خدا بخواه که فرزند سالم پسری به من عطا کند که دوستدار شما اهل بیت باشد.» بعد از آن به برکت دعای امام علیه السلام آن شخص دارای چنین فرزندی شد.)(۱)(

ص: ۷۹۷

۱- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۴؛ مدینه المعاجز، چاپ قدیم، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۴.

خبردادن از شهادت خویش

روزی امام حسن علیه السلام به فرزندان و بستگان خویش فرمود: «اِنِّی اَمُوتُ بِالسَّمِّ؛ من با سم به شهادت می رسم.» اهل بیت ایشان پرسیدند: چه کسی به شما سم خواهد داد؟ فرمودند: «جاریتی او امراتی ؛ کنیزم یا همسرم.» به او عرض کردند: «اُ أَخْرِجْهَا مِنْ مِلْكِكَ عَلَيْهَا لَعْنَهُ اللَّهِ؛ او را – كه لعنت خدا بر او باد – از ملك خويش خارج سازيد.»

امام علیه السلام فرمودند: «هَيْهَاتَ مِنْ إِخْرَاجِهَا وَ مَنِيَّتِي عَلَى يَدِهَا؛ هرگز چنین نمی کنم و حال آنکه آرزوی من به دست او محقق می شود.». «مَا لِی مِنْهَا مَحِيصٌ وَ لَوْ أَخْرَجْتُهَا مَا يَقْتُلُنِى غَيْرُهَا كَانَ قَضَاءً مَقْضِيّاً وَ أَمْراً وَاجِباً مِنَ الله؛ مرا گریزی از این شهادت نیست و اگر او را خارج کنم کسی غیر از او نیست که مرا بکشد [درحالی که] شهادت من قضای حتمی و امر واجبی از ناحیه خداوند است.»

چند روزی از این خبر نگذشته بود که معاویه (لعنه الله علیه) همسر آن حضرت را فریب داد و به واسطه او، آن حضرت را به شهادت رساند. امام علیه السلام درهنگام شهادت به همسرش چنین فرمود: «يَا عَدُوَّةَ اللَّهِ! قَتَلْتِينِى قَاتَلَكِ اللَّهِ أَمَا وَ اللَّهِ لَا تُصِيبِينَ مِنِّى خَلَفاً وَ لَا تَنَالِينَ مِنَ الْفَاسِقِ؛ عدو الله خیرا ابدا؛ای دشمن خدا! تو مرا کشتی، خدا تو را بکشد، آگاه باش که به خدا سوگند! از من فرزندی باقی نخواهی گذاشت و از [معاویه] فاسق و دشمن خدا به تو خیری نخواهد رسید.»)(۱)(

۱- . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۷۵.

امامت امام حسن علیه السلام در روایات

اشاره

تعیین خلیفه و جانشین و امام پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم به امر و فرمان الهی است. شاهد این مدّعا ماجرای ذیل است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که در مکه بود، گاه به سراغ قبایل عرب می رفت و آنها را به اسلام دعوت می نمود. از جمله با «قبیله بنی عامر» گفتگو نمود. یکی از بزرگان آنان به نام «بحیره بن فراس» گفت: «اگر ما با شما بیعت کنیم و دعوت شما را بپذیریم، و خدا شما را بر دشمنانت پیروز گرداند، قول می دهی که جانشینی تو از آن ما باشد؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَلْاَمْرُ لِلَّهِ [اِلَی اللَّهِ] یَضَعُهُ حَیْثُ یَشاءُ؛)(1)(این امر مربوط به خدا است و آن را هرجا بخواهد قرار می دهد.»

ص: ۷۹۹

۱- . السیره الحلبیّه، حلبی، دار المعرفه، بیروت، ج ۲، ص ۱۵۴؛ السیره النبویه، ذینی دحلان، دارالمعرفه، بیروت، چاپ دوم، ج ۱ص ۱۴۷؛ سیره النبویّه، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵. ۶۶.

نقل شده که چنین برخورد و پیشنهادی از ناحیه «قبیله کنده» نیز صورت گرفت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم ، همان پاسخ بود.)(۱)(

پاسخ فوق با صراحت تمام اعلام می کند که خلافت و امامت با نصب و تعیین الهی است. حتّی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در این امر جز نقش واسطه و اعلام کننده، نقش دیگری ندارد.

۱- . البدایه والنهایه، ابن کثیر، مکتبه المعارف، بیروت، ج ۳، ص ۱۴۰.

امامت امام حسن علیه السلام در گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم

حال این پرسش مطرح می شود که آیا امام حسن علیه السلام از چنین نصبی برخوردار است یا خیر؟ هر چند از نظر شیعیان، امامت آن حضرت امر مسلّمی است، ولی معاندان و مخالفان، به این شبهه دامن زده اند که امام حسن علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و یا امام علی علیه السلام به عنوان امام معرّفی نشده است. برای روشن شدن مسئله، مطلب را از چند زاویه بررسی می کنیم:

الف. منابع اهل سنّت

۱. «جابر بن یزید جعفی» می گوید: «از «جابر بن عبداللّه انصاری» شنیدم که گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به او فرموده است: یا جابِرُ اِنَّ اَوْصِیائِی وَاَئِمَّهَ الْمُسْلِمِینَ مِنْ بَعْدِی اَوَّلُهُمْ عَلِیٌّ ثُمَّ الْحَسَنُ... ثُمَّ الْقائِمُ اِسْمُهُ اِسْمِی وَکُنْیَتُهُ کُنْیَتِی؛)(۱)(ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، اوّلین آنان علی علیه السلام ، سپس حسن علیه السلام ،... سپس قائم علیه السلام که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من می باشد.»

ص: ۸۰۱

۱- . ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، دار الاسوه، با تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اوّل، ج ۳، ص ۲۹۵.

در این روایت صراحتاً اسم امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان امام بعد از علی علیه السلام آمده است.

۲. «جوینی» نقل کرده که «نعثل» یهودی به پیامبر صلی الله علیه وسلم عرض کرد: «از وصی خود به ما خبر بده؛ چرا که برای تمامی پیامبران، وصی و جانشین بوده است، و نبی ما، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد؟»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: «همانا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام و بعد از آن دو، نه امام دیگر از صلب حسین [علیه السلام] هستند.» نعثل می گوید: «ای محمد صلی الله علیه وسلم ! نام آن نه نفر را برایم بگو! پیامبر هم نام یکایک آنها را بیان کرد.»)(۱)(

جابر بن عبداللّه انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که «جندل بن جناده» یهودی پس از دیدن حضرت موسی علیه السلام در عالم خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن او، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت: «اوصیایتان بعد از شما چه کسانی هستند؟» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اوصیای من دوازده نفر هستند.» جندل گفت: «ما هم همین گونه در تورات خوانده ایم»، سپس از حضرت خواست تا اسامی آنان را مشخص نماید؛ لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَوَّلُهُمْ سَیِّدُ الْاَوْصِیاءِ اَبُو الْاَئِمَّهِ عَلِیٌّ ثُمَّ اِبْناهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ فَاسْتَمْسِکْ بِهِمْ وَلا یَغُرَّنَّکَ جَهْلُ الْجاهِلِین؛)(۲)(اوّل آنان آقای اوصیا و پدر امامان، علی علیه السلام است؛ سپس دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام ، پس به آنان تمسّک بجو و جهل نادانان تو را فریب ندهد.»

۱- . فرائد السمطین، جوینی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- . ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۸۵.

ب. روایات شیعه

۱. در حدیثی از «جابر بن عبداللّه انصاری» نقل شده است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسیدم: «امامانی که از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند، چه کسانی هستند؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَلْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ ثُمَّ سَیِّدُ الْعابِدِینَ... ثُمَّ ابْنُهُ الْقائِمُ... هؤُلاءِ یا جابِرُ خُلَفائِی وَاَوْصِیائِی وَاَوْلادِی وَعِتْرَتِی مَنْ اَطاعَهُمْ فَقَدْ اَطاعَنِی وَمَنْ عَصاهُمْ فَقَدْ عَصانِی وَمَنْ اَنْکَرَ واحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ اَنْکَرَنِی؛)(۱)(حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو آقای جوانان بهشت، سپس آقای عبادت گران، [تمام امامان را نام برد تا رسید به امام حسن عسکری علیه السلام] سپس پسر حسن عسکری علیه السلام ، قائم علیه السلام به حق... هستند. ای جابر! اینها جانشینان و اوصیای من و اولاد و عترت من هستند. کسی که از آنان اطاعت کند، از من اطاعت نموده است و کسی که آنها را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. و کسی که یکی از آنها را انکار کند، مرا انکار نموده است.»

۲. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «اِنَّ وَصِیِّی عَلِیُّ بْنُ اَبِی طالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطایَ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ تَتْلُوهُ اَئِمَّهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ؛)(۲)(وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو نوه ام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می باشند و بعد از حسین علیه السلام ، امامانی [نه گانه] از نسل حسین علیه السلام هستند.»

ص: ۸۰۳

۱- . کفایه الأثر، علی بن محمّد خزاز قمی، منشورات بیدار، ص ۱۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، شرح محمّد صدوق قمی، دار الکتب الاسلامیه، ص ۲۵۸.

۲- . احقاق الحق، قاضی نور اللّه تستری، المکتبه الاسلامیه، تهران، ج ۴، ص ۱۱۰.

۳. حدیث معروف و متواتر دیگری وجود دارد که «مُحَلّبی» به نقل از «مناقب» این گونه نقل می کند: «وَاجْتَمَعَ اَهْلُ الْقِبْلَهِ عَلَی اَنَّ النَّبِیّ صلی الله علیه وسلم قالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ اِمامانِ قاما اَوْ قَعَدا؛)(۱)(اهل قبله [تمام مسلمانان] اتفاق دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو امام هستند، قیام کنند یا قعود [و صلح] کنند.»

اگر بر امامت حضرت مجتبی علیه السلام هیچ دلیلی جز همین حدیث وجود نداشت، کافی بود برای اثبات امامت آن حضرت.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خطبه غدیر علاوه بر مطرح نمودن امامت علی بن ابی طالب و فرزندان او، در چند مورد صریحاً نام امام حسن علیه السلام را به عنوان امام (دوم) ذکر نموده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱ - ۴. به مردم دستور داد که این گونه بیعت کنید: «نُطِیعُ اللَّهَ وَعَلِیّاً اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَوُلْدَهُ الْاَئِمَّهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنْ صُلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ؛)(۲)(ما خدا و علی امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان او را که امام هستند اطاعت می کنیم. همان فرزندانی که یادآور شدی از ذریه تو، از نسل علی علیه السلام ، بعد از [امامت] حسن علیه السلام و حسین علیه السلام .»

۱- . این حدیث در منابع متعدّدی نقل شده است، از جمله: بحار الانوار، محمّدباقر مجلسی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه .ه ق، ج ۴۳، ص ۲۹۱، ح ۵۴ وص ۲۷۸، ذیل ح ۴۸ و ج ۳۷، ص ۷ و ج ۳۶، ص ۲۸۸ و ۳۲۵؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اعلام الوری، طبرسی، ص ۲۱۵؛ عوالی اللئالی، ابی جمهور، ج ۴، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۲۹؛ کشف الغمّه، اربلی، ج ۱، ص ۵۳۳، الفصول المختاره، شیخ مفید، ص ۳۰۳؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۶۷ و ۳۹۴؛ الجارودیه، ابی الجارود زیدی، ص ۳۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۲ – ۴. پیامبر اکرم در ادامه چگونگی بیعت مردم چنین تأکید نمودند: «فَقُولُوا اَطَعْنَا اللَّهَ بِذلِکَ وَاِیّاکَ وَعَلِیّاً وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَالْاَئِمَهَ الَّذِینَ ذَکَرْتَ عَهْداً وَمِیثاقاً مَأْخُوذاً؛)(۱)(پس بگویید: خدا را در این [خلافت] و تو و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و امامانی را که نام بردی، اطاعت می کنیم، به عنوان عهد و میثاق گرفته شده.»

۳ – ۴. در ادامه خطبه غدیر آمده: «مَعاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَبایِعُوا عَلِیّاً اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَالْحَسَنَ وَالْاَئِمَّهَ کَلِمَهً باقِیَهً؛)(۲)(ای مردم! پس از خدا بترسید و با علی امیرمؤمنان و حسن و امامان علیه السلام به عنوان کلمه ماندگار بیعت کنید.»

آنچه از کلمات پیامبر صلی الله علیه وسلم از کتب اهل سنت و شیعه و خطبه غدیر نقل شد، به خوبی این امر را روشن می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مطرح نمودن امامت امام حسن مجتبی علیه السلام و دیگر امامان علیه السلام تأکید فراوانی داشته اند.

۱- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۹؛ و نیز، ر.ک: عوالم، ج ۱۵، ص ۳۲۸. ۳۷۹ و الغدیر، ج ۱، ص ۴۰. ۹۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۲.

امامت امام حسن علیه السلام در کلمات ائمه علیه السلام

«مرحوم کلینی»(رحمه الله) در کتاب گرانسنگ «اصول کافی» روایاتی در این زمینه از ائمه علیه السلام نقل نموده است که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

۱. با سند متصل به «سُلَیم بن قیس» نقل شده است: «در لحظه وصیت امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام حاضر بودم. علی علیه السلام ، حسین علیه السلام و محمّد بن حنفیه و سایر فرزندانش را با رؤسای شیعه و اهل بیتش گواه گرفت. آن گاه کتاب و سلاح [امامت] را به او تحویل داد و فرمود: یا بُنَیَّ اَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم اَنْ اُوصِیَ اِلَیْکَ وَاَنْ اَدْفَعَ اِلَیْکَ کُتُبِی وَسِلاحِی کَما اَوْصی اِلَیَّ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وسلم وَدَفَعَ اِلَیَّ کُتُبَهُ وَسِلاحَهُ وَاَمَرَنِی اَنْ آمُرَکَ اِذا حَضَرَکَ الْمَوْتُ اَنْ تَدْفَعَها اِلی اَخِیکَ الْحُسَیْنِ علیه السلام ؛)(۱)(ای فرزندم! رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاح خود [و ودائع امامت] را به تو بسپارم؛ چنان که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا وصی خود قرار داد و کتب و سلاحش را به من سپرد. و به من دستور داد که به تو امر کنم چون مرگت فرا رسید، آنها را به برادرت حسین علیه السلام بسپاری.»

۲. «ابوبصیر» می گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردی از طایفۀ مختاریّه مرا دید و عقیده داشت که محمّد بن حنفیه امام است. امام باقر علیه السلام خشمناک شد و فرمود: چیزی به او نگفتی؟ عرض کردم: نه؛ به خدا چون نمی دانستم چه بگویم! حضرت فرمود: اَفَلا قُلْتَ لَهُ اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم اَوْصی اِلی عَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ فَلَمَّا مَضی عَلِیٌّ علیه السلام اَوْصی اِلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ؛)(۲)(چرا به او نگفتی که رسول خدا به علی و حسن و حسین علیه السلام وصیت کرد و چون علی علیه السلام از دنیا رفت، به حسن و حسین علیه السلام [به عنوان امام] وصیَّت نمود؟!»

ص: ۸۰۶

۱- . اصول کافی، محمّد بن یعقوب کلینی، ترجمه مصطفوی، علمیّه اسلامیه، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱، و ص ۶۵، ح ۵.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۳. ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم مراد از آیهٔ (أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ))(۱)(چیست؟ ایشان فرمودند: نَزَلَتْ فِی عَلِیّ بْنِ اَبی طالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ؛ درباره علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم می گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام در قرآن نیامده است؟ حضرت فرمود: خداوند نماز را بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم نازل کرد و تعداد رکعات آن نام برده نشد؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را بیان نمود. و آیه زکات نازل شد و نام برده نشد که زکات از چهل درهم، یک درهم است، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را برای مردم شرح داد و.... آیه «اَطِیعُوا اللّه» نازل شد و درباره علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بیان نمود.»)(۲)(

۱- . نساء/۵۹.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱، ح ۱.

کرامات و معجزات

راه دیگر برای اثبات امامت آن حضرت، کرامات و معجزاتی است که از آن بزرگوار دیـده شده است و خود نیز به آن افتخار نموده و تمسک جسته است؛ آنجا که در مقابل معاویه و لشکریانش فرمود: «اَنَا صاحِبُ الْمُعْجِزاتِ وَالدَّلائِل؛)(۱)(من صاحب معجزات و دلایل [روشنی] هستم.» در زیر فقط به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم:

۱. بعد از شهادت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ، جمعی از شیعیان آن حضرت به محضر امام حسن علیه السلام رسیده، عرض کردند: «شبیه معجزات و کرامات پدرت را به ما نشان بده.» حضرت فرمود: «اگر من چنین کراماتی نشان دهم، ایمان می آورید؟» آن جمعیت عرض کردند: «بلی، سوگند به خدا! [به امامت تو] ایمان می آوریم.» حضرت پرسید: «آیا شما پدرم را می شناسید؟» همگی جواب دادند: «بلی، می شناسیم.» آن گاه حضرت پرده ای را کنار زدند و فرمودند: «اینک پدرم را تماشا کنید.» ناگاه چشمان آن گروه به وجود مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام افتاد و دیدند که در گوشه ای نشسته است. حضرت فرمود: «آیا او را می شناسید؟» همگی گفتند: «هذا امیرالمؤمنین نَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ وَلِیُّ اللّهِ حَقّاً وَالْاِمامُ مِنْ بَعْدِهِ؛ [تصدیق می کنیم که] این امیرالمؤمنین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که واقعاً تو ولی خدایی و امام پس از او می باشی.»

و ادامه دادند: «ما تصدیق می کنیم که تو وجود علی علیه السلام را پس از شهادتش به ما نشان دادی؛ همچنان که علی علیه السلام وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه وسلم را پس از رحلتش در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.» امام حسن علیه السلام فرمود: «وای بر شما! مگر فرمایش پروردگار عالم را در قرآن نشنیده اید که می فرماید: وَلَا تَقُولُوا لِمَن یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَ تٌّ بَلْ أَحْیَآءٌ وَ لَکِن لَّا تَشْعُرُونَ؛)(۲)(به افرادی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما [زندگی آنان را] درک نمی کنید.

ص: ۸۰۸

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹.

۲- . بقره/۱۵۴.

وقتی که این افراد (عادی) که در راه خدا کشته شده اند، این گونه زنده باشند، در مورد ما اهل بیت چه می گویید؟» گفتند: «آمَنَّا وَصَدَّقْنا یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛)(۱)(ای فرزند رسول خدا! ایمان آوردیم و [امامت شما را] تصدیق نمودیم.»

۲. معاویه با پیشنهاد «عمرو عاص» از امام حسن علیه السلام درخواست کرد که برای مردم و سربازان هر دو سپاه سخنرانی کند. حضرت نیز از فرصت استفاده کرده، بعد از حمد و ستایش الهی به معرّفی خود پرداخت و چنین فرمود: «من پسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستم، من پسر چراغ روشن و فرزند بشیر و نذیر هستم، من پسر کسی هستم که خداوند او را رحمتی برای عالمیان مبعوث نمود.... من صاحب فضایل هستم و من صاحب معجزات و دلایل می باشم. من پسر امیرمؤمنان علیه السلام هستم. من کسی هستم که حقّم غصب شده است. من یکی از دو آقای اهل بهشت هستم. من پسر رکن و مقام و مکه و منی هستم.»

معاویه از عاقبت و نتایج سخنان حضرت وحشت کرد و از او خواست که سخنان خود را تمام کند. حضرت بلافاصله پایین آمد. جمعی از جمله جوانی ناصبی از مردم شام، به امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائهٔ ادب نمود. و چون اسائه و اهانت غیرقابل تحمل و از حَدّ گذشته بود، امام حسن علیه السلام دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند عرض کرد: «اللَّهُمَّ غَيِّرْ ما بِهِ النِّعْمَةَ وَاجْعَلْهُ اُنْثی لِيَعْتَبِرَ بِهِ؛ خدایا! نعمت [مردانگی] را از او سلب کن و او را همچون زنان قرار بده تا عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت گران رسوا شدند. معاویه، عمرو عاص را مقصّر دانست و گفت: «به وسیله پیشنهاد تو، مردم بیدار شدند و معجزه امام حسن علیه السلام را دیدند.» عمرو عاص گفت: «ای معاویه! مردم شام تو را برای دین و ایمانشان نمی خواهند؛ بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو است؛ پس هیچ نگران مباش.

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، روایت ۸، و نیز، ر.ک: مدینه المعاجز، ص ۲۰۵؛ اثبات الهداه، حر عاملی، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۸؛ جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۳۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۵.

جریان آن مرد شامی زبان به زبان در میان مردم گفتگو می شد و همگی از این عمل در تعجّب بودند. سرانجام آن جوان از کار خود پشیمان شد و در حالی که خود و همسرش گریه می کردند، به حضور امام حسن علیه السلام آمده و از کار خود اظهار ندامت نمود. حضرت نیز قبول فرمود و دست به دعا برداشت و خداوند را با نامهای مبارکش خواند و جوان به حال اوّل بر گشت.)(۱)(

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸. ۹۰، ح ۲؛ خرائج راوندی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ اثبات الهداه، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۱۰. در بحارالانوار به ۱۱ مورد از کرامات و معجزات حضرت اشاره شده است که برای مطالعه آنها می توانید به جلد ۴۳ بحار الانوار، صفحات ۳۲۳. ۳۳۰ مراجعه کنید.

ویژگیهای اخلاقی امام مجتبی علیه السلام

اشاره

اخلاق، دستمایه سترگ هدایت است. زندگی کوتاه دنیا در پرتو آموزه های اخلاقی، خود بهشتی برین می شود. انسان برای رسیدن به رشد، کمال و بالندگی اخلاقی به شناخت نیاز دارد. شناخت، گاه از راه تحصیل معارف اخلاقی و گاهی از راه شناخت نمونه های عملی و به تعبیر دیگر، الگوهای اخلاقی ایجاد می شود.

قرآن، حدیث و سیره معصومان علیه السلام برترین منابع شناخت معارف اسلامند.

پیشوایان پاک دین علیه السلام به دلیل بهره مندی از ویژگی عصمت و دوری از عصیان و اشتباه، برترین مربیان اخلاق برای انسان، به ویژه برای دوستداران و پیروان خود به شمار می روند. ایشان، بهترین الگوی اخلاقی به دور از هر گونه کژی برای انسان اند. نوشتار حاضر، رهاوردی است از بررسی ۱۲ ویژگی اخلاقی امام مجتبی علیه السلام که در آستانه ولادت آن امام همام به خوانندگان گرامی تقدیم می شود.

ص: ۸۱۱

۱. عبادت

امام صادق علیه السلام در بیان حال معنوی ایشان می فرمود: «امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خود بود. بسیار حج به صورت پیاده و گاه با پای برهنه به جای می آورد. همیشه او را در حال گفتن ذکر می دیدند و هر گاه آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا) را می شنید، پاسخ می گفت: (لَبَّیْکَ اللَّهُمَّ لَبَّیْک) (خداوند! گوش به فرمان توام.))(۱)(

آن امام همواره در قنوت نمازش، بسیار دعا می کرد و خدا را این گونه می خواند: «ای پناهگاه درماندگان! فهمها در درک تو حیران و دانشها در برابر تو ناتوان و نارساست. تو پروردگار زنده و قیّومی که جاودانه است. تو خود می بینی آنچه را که می دانی و در آن کار، دانا و بردبار هستی. تو بر آشکار ساختن هر پنهان، قدرت داری و می توانی از انجام هر کاری جلوگیری کنی؛ بدون آنکه در تنگنا واقع شوی. بازگشت همه چیز به سوی توست؛ همان سان که آغاز آن از خواست تو سرچشمه می گیرد. تو آگاهی از آنچه در سینه ها پنهان می دارند. آنچه را خواسته ای اجرا شده است. آنچه را در خزانه غیب خودت بوده بر عقلها واداشته ای تا هر که نابود شود، از روی دلیل آن کار نابود شود و هر که زنده شود، از روی دلیل زنده شود. به راستی که تو شنوا و دانایی و یکتا و بینایی.

بارخدایا! تو خود می دانی که من از تلاش خود فروگذار نکرده ام تا هنگامی که برش تیغم از میان رفت و تنها شدم. در آن وقت از گذشتگان خودم پیروی کردم (صبر کردم) تا جلوی این دشمن سرکش و ریختن خون شیعیان را بگیرم تا اینکه حفظ کردم آنچه را اولیای من حفظ کردند. خشم خود را فرو بردم و به خواسته آنها تن در دادم. به راهی رفتم که می خواستند و هیچ نگفتم تا یاری تو فرا برسد که تو تنها یاور حق و بهترین پشتیبان آن هستی؛ گرچه این یاری تأخیر افتد و نابود شدن دشمن اندکی به درازا کشد.»)(۲)(

ص: ۸۱۲

۱- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۳ه ق، ج۴۳، ص ۳۳۱.

۲- . مهج الدعوات، سید بن طاووس، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ه ق، ص۱۴۵.

۲. ترس از خدا

هرگاه امام مجتبی علیه السلام وضو می گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد. وقتی از او در این باره می پرسیدند، می فرمود: «بنده خدا باید وقتی برای بندگی به درگاه او، آماده می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.»)(۱)(

هرگاه برای نماز به مسجد می رفت، کنار در می ایستاد و این گونه زمزمه می کرد: «إِلَهِی ضَیْفُکَ بِبَابِکَ یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِی ءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا عِنْدِی بِجَمِیلِ مَا عِنْدَکَ یَا کَرِیم؛)(۲)(خدایا! مهمانت به درگاهت آمده است.ای نیکوکردار! بدکار به نزد تو آمده است. پس از زشتی و گناهی که نزد من است به زیبایی آنچه نزد توست، درگذر؛ای بخشاینده!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کَانَ إِذَا ذَکَرَ الْمَوْتَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْقَبْرَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْبَعْثَ وَ النُّشُورَ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْمَمَرَّ عَلَی الصِّرَاطِ بَکَی وَ إِذَا ذَکَرَ الْعَرْضَ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ شَهَقَ شَهْقَةً یُغْشَی عَلَیْهِ مِنْهَا وَ کَانَ إِذَا قَامَ فِی صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَیْنَ یَدَی رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کَانَ إِذَا ذَکَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِیمِ وَ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّار؛)(۳)(وقتی (امام حسن علیه السلام) به یاد مرگ می افتاد می گریست. هرگاه به یاد قبر می افتاد، گریه می کرد. وقتی به یاد قیامت می افتاد، ناله می کرد، هرگاه به یاد گذشتن از [پل] صراط می افتاد، می گریست. هرگاه به یاد عرضه اعمال بر خداوند می افتاد، ناله ای می کرد و از هوش می رفت. وقتی به نماز می ایستاد، بدنش در مقابل پروردگارش می لرزید. هرگاه بهشت و دوزخ را به یاد می آورد، مانند مارگزیده، مضطرب می شد و از خدا بهشت را می خواست و از آتش جهنم به او پناه می برد.»

ص: ۸۱۳

۱- . مناقب آل ابیطالب، ابن شهرآشوب، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ه ق، ج۴، ص۱۴ و بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۹.

۲- . مناقب ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۷ و بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۹.

۳- . و بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۹.

هنگـامی که آثـار مرگ در چهره اش آشـکار شـد، او را دیدنـد که می گریـد. پرسـیدند: «چرا می گرییـد؛ در حـالی که مقام والایی نزد خدا و رسولش دارید و پیامبر صـلی الله علیه وسـلم آن سـخنان والا گهر را درباره شـما فرموده است؛ شما که بیست مرتبه پیاده، حـج به جای آورده و سه بار همه داراییهای خود را در راه خدا تقسـیم کرده اید؟» در پاسخ می فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِی لِخَصْلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّه؛)(۱)(به دو دلیل می گریم: از ترس روز قیامت و از دوری دوستانم.»

ص: ۸۱۴

۱- . و بحار الانوار، ج۴۳، ص۳۳۲.

۳. همنشینی با قرآن

آن بزرگوار، صوتی زیبا در قرائت قرآن داشت و علوم قرآن را از کودکی به نیکی می دانست. همواره پیش از خوابیدن، سوره کهف را تلاوت می کرد و سپس می خوابید. گفته اند در دوران زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ، شخصی وارد مسجد شد و از کسی درباره تفسیر شاهد و مشهود)(۱)(پرسید؛ آن مرد پاسخ داد: «شاهد، روز جمعه است و مشهود، روز عرفه.» از مرد دیگری پرسید؛ ولی او گفت: «شاهد روز جمعه و مشهود روز عید قربان است.»

سپس نزد کودکی رفت که گوشه مسجد نشسته بود. او پاسخ داد: «أَمَّا الشَّاهِدُ فَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه وسلم وَ أَمَّا الْمَشْهُودُ فَيَوْمُ الْقِيَامَهِ أَ مَا سَمِعْتَهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ يا أَيُّهَا النَّبِى إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً؛)(۲)(«شاهد محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا و مشهود روز قیامت است؛ مگر نخوانده ای که خداوند [درباره رسولش] می فرماید: ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم.»

۱- . بروج/۳.

۲- . احزاب/۴۵.

و نیز درباره قیامت می فرماید: (ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُود)؛)(۱)(«آن روز، روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند.»

راوی داستان می گوید که پرسیدم: «فردی که اول پاسخ داد که بود؟» گفتند: «ابن عباس.» پرسیدم: «دومی که بود؟» گفتند: «ابن عمر.» سپس گفتم: «آن کودک که از همه بهتر و درست تر پاسخ داد که بود؟» گفتند: «او حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود».)(۲)(

آن امام بزرگوار در خانه ای تربیت یافته بود که کلام خدا پیوسته سخن آغاز و انجام آن بود؛ در خانه ای که پدر آن نخستین گرد آورنده قرآن و اهل خانواده بهترین عمل کنندگان به آیات آن بودند.

ص: ۸۱۶

۱- . هود/۱۰۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۴۵.

۴. مهربانی

مهربـانی با بنـدگان خـدا از ویژگیهای بارز ایشان بود. اَنس می گویـد که روزی در محضـر امام بودم. یکی از کنیزان ایشان با شاخه گلی در دست وارد شد و آن را به امام تقدیم کرد. حضـرت گل را از او گرفت و با مهربانی فرمود: «برو تو آزادی!» من که از این رفتار حضـرت شـگفت زده بودم، گفتم: «ای فرزند رسول خدا! این کنیز، تنها یک شاخه گل به شـما هدیه کرد، آن گـاه شـما او را آزاد می کنیـد؟!» امام در پاسـخم فرمود: «خداونـد بزرگ و مهربان به ما فرموده است: (وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها)؛)(۱)(«هر کس به شـما مهربانی کرد، دو برابر او را پاسخ گویید.» سـپس امام فرمود: «پاداش در برابر مهربانی او نیز آزادی اش بود.»)(۲)(

امام، همواره، مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفت؛ حتی پاسخ وی در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود؛ همچنان که نوشـته اند، امام گوسفند زیبایی داشت که به آن علاقه نشان می داد. روزی دید گوسفند، خوابیده است و ناله می کند. جلوتر رفت و دید که پای آن را شکسـته اند. امام از غلامش پرسـید: «چه کسـی پای این حیوان را شکسـته است؟» غلام گفت: «من شکسـته ام.» حضـرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای اینکه تو را ناراحت کنم.» امام با تبسّـمی دلنشـین فرمود: «ولی من در عوض، تو را خشنود می کنم و غلام را آزاد کرد.»)(۳)(

ص: ۸۱۷

۱- . نساء/۸۶.

۲- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۸.

۳- . حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، باقر شریف القرشی، ج۱، ص۳۱۴.

همچنین آورده اند، روزی امام، مشغول غذا خوردن بودند که سگی آمد و برابر حضرت ایستاد. حضرت، هر لقمه ای که می خوردند، یک لقمه نیز جلوی آن می انداختند. مردی پرسید: «ای فرزند رسول خدا! اجازه دهید این حیوان را دور کنم.» امام فرمود: «دَعْهُ إِنِّی لَأَسْتَحْیِی مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَکُونَ ذُو رُوحٍ یَنْظُرُ فِی وَجْهِی وَ أَنَا آکُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ؛)(1)(نه رهایش کنید! من از خدا شرم می کنم که جانداری به صورت من نگاه کند و من در حال غذا خوردن باشم و به او غذا ندهم.»

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۵۲.

۵. گذشت

امام بسیار با گذشت و بزرگوار بود و از ستم دیگران چشم پوشی می کرد. بارها پیش می آمد که واکنش حضرت به رفتار ناشایست دیگران، سبب تغییر رویه فرد خطاکار می شد.

در همسایگی ایشان، خانواده ای یهودی می زیستند. دیوار خانه یهودی، شکافی پیدا کرده بود و نجاست از منزل او به خانه امام نفوذ کرده بود. فرد یهودی نیز از این جریان آگاهی نداشت تا اینکه روزی زن یهودی برای درخواست نیازی به خانه آن حضرت آمد و دید که شکاف دیوار سبب شده است که دیوار خانه امام نجس شود. بی درنگ، نزد شوهرش رفت و او را آگاه ساخت. مرد یهودی نزد حضرت آمد و از سهل انگاری خود پوزش خواست و از اینکه امام، در این مدت سکوت کرده و چیزی نگفته بود، شرمنده شد.

امام برای اینکه او بیش تر شرمنده نشود، فرمود: «از جدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که به همسایه مهربانی کنید.» یهودی با دیدن گذشت، چشم پوشی و برخورد پسندیده ایشان به خانه اش برگشت، دست زن و بچه اش را گرفت و نزد امام آمد و از ایشان خواست تا آنان را به دین اسلام درآورد.)(۱)(

ص: ۸۱۹

۱- . تحفه الواعظین، ج۲، ص۱۰۶.

همچنین داستان مشهوری است که درباره گذشت امام از بی ادبی مردی شامی است. خود آن شخص می گوید که به مدینه رفته بودم. مردی را دیدم که بر مرکبی گران قیمت سوار شده و لباسهای نفیسی پوشیده بود. از شکوه او خوشم آمد. پرسیدم: «او که بود؟» گفتند: «حسن بن علی بن ابی طالب.» وقتی نام علی را شنیدم، سینه ام دریایی از کینه و دشمنی علیه او شد. به او حسادت کردم که چرا علی باید چنین فرزندی داشته باشد؛ از این رو، نزد او رفتم و با تندی گفتم: «تو پسر علی هستی؟» فرمود: «آری! فرزند اویم.» سپس من تا توانستم به او و پدرش ناسزا گفتم.

او صبر کرد تا سخنانم پایان یابد. سپس با خوشرویی از من پرسید: «به گمانم در این شهر غریبی. اگر به خانه نیازداری، به تو خانه می دهم. اگر به مال نیاز داری به تو ببخشم. اگر کمک دیگری می خواهی، بگو تا انجام دهم. شاید مرا با شخص دیگری اشتباه گرفته ای. اگر جایی می خواهی بروی تو را راهنمایی کنم و اگر بارت سنگین است، در آوردن آن به تو کمک کنم. اگر گرسنه ای سیرت کنم. اگر برهنه ای، تو را بپوشانم. اگر بارت را به خانه من بیاوری و تا وقتی در این شهر هستی، میهمان من باشی، خوشحال می شوم. منزل من بزرگ است و برای آسایش تو فراهم است.»

مرد شامی با دیدن این همه گذشت و مهربانی، اشک شرمساری می ریخت و می گفت: «گواهی می دهم که جانشین خدا بر زمینی و خدا بهتر می داند که بار رسالت را بر دوش چه کسی گذارد. تا اکنون تو و پدرت را بیش تر از همه مردم دشمن می داشتم؛ ولی اکنون شما دوست داشتنی ترین بندگان خدا نزد من هستید.»

سپس آن مرد به خانه امام مجتبی علیه السلام رفت و تا وقتی در مدینه حضور داشت، میهمان حضرت بود. از آن پس، از بهترین دوستداران آن خاندان شد.)(۱)(

گستره گذشت و مهرورزی امام، آن قدر پردامنه بود که قاتل او را هم در برگرفت؛ همچنان که عمر بن اسحاق می گوید که من و حسین علیه السلام در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی علیه السلام بودیم که فرمود: «بارها به من زهر داده اند؛ ولی این بار تفاوت می کند؛ زیرا این بار، جگرم را قطعه قطعه کرده است.»

حسین علیه السلام با ناراحتی پرسید: «چه کسی شما را زهر داده است؟» فرمود: «از او چه می خواهی؟ می خواهی او بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می دانم، خشم و عذاب خداوند بیش تر از تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که برای من، بی گناهی گرفتار شود.»)(۲)(

۱- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۹.
۲- . اُسدُ الغابه، ابن اثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۲۹۳ ه ق، ج۲، ص۱۵.

۶. فروتنی

امام مانند جدش رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون هیچ تکبری روی زمین می نشست و با تهی دستان هم سفره می شد. روزی سواره از محلی می گذشت که دید گروهی از بینوایان روی زمین نشسته اند و مقداری نان را پیش خود گذارده اند و می خورند. وقتی امام حسن علیه السلام را دیدند، به ایشان تعارف کردند و حضرت را سر سفره خویش خواندند. امام از مرکب خویش پیاده شد و این آیه را تلاوت کرد: (إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرین)؛)(۱)(«خداوند خود بزرگ بینان را دوست نمی دارد.» سپس سر سفره آنان نشست و مشغول خوردن شد. وقتی همگی سیر شدند، امام آنها را به منزل خود فرا خواند و از آنان پذیرایی فرمود و به آنان پوشاک هدیه کرد.)(۲)(

آن حضرت همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می کرد. روزی ایشان در مکانی نشسته بود. برخاست که برود؛ ولی در این لحظه، پیرمرد فقیری وارد شد. امام به او خوشامد گفت و برای ادای احترام و فروتنی به او، فرمود: «ای مرد! وقتی وارد شدی که ما می خواستیم برویم. آیا به ما اجازه رفتن می دهی؟»

ص: ۸۲۲

۱- . نحل/۲۳.

۲- . «وَ جَعَلَ یَأْکُلُ حَتَّی اکْتَفَوْا دَعَاهُمْ إِلَی ضِیَافَتِهِ وَ أَطْعَمَهُمْ وَ کَسَاهُمْ.» بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۵۲.

و مرد فقیر عرض کرد: «بله، ای پسر رسول خدا!»)(۱)(

ص: ۸۲۳

۱- . ملحقات احقاق الحق، سید نور الله مرعشی التستری، مطبعه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق، ج۱۱، ص۱۱۴.

۷. میهمان نوازی

آن گرامی، همواره از میهمانـان پـذیرایی می کرد. گاه از اشخاصـی پـذیرایی می کرد که حتی آنان را نمی شـناخت؛ به ویژه، امام به پـذیرایی از بینوایان علاقه زیادی داشت، آنان را به خانه خود می برد و به گرمی پذیرایی می کرد و به آنها لباس و مال می بخشید.)(۱)(

در سـفری که امام حسن علیه السلام همراه امام حسین علیه السلام و «عبدالله بن جعفر» به حج می رفتند، شتری که بار آذوقه بر آن بود، گم شد و آنها در میانه راه، گرسنه و تشنه ماندند. در این هنگام، متوجه خیمه ای شدند که در آن پیرزنی تنها زندگی می کرد. از او آب و غـذا خواسـتند. پیرزن نیز که انسـان مهربـان و میهمـان نوازی بود، تنها گوسـفندی را که داشت دوشـید و گفت: «برای غـذا نیز آن را ذبـح کنیـد تا برای شـما غـذایی آماده کنم.» امام نیز آن گوسـفند را ذبـح کرد و زن از آن، غذایی برای ایشان درست کرد.

آنان غذا را خوردند و پس از صـرف غذا از وی تشکر کردند و گفتند: «ما افرادی از قریش هستیم که به حج می رویم. اگر به مـدینه آمدی نزد ما بیا تا میهمان نوازی ات را جبران کنیم.» سـپس از زن خداحافظی کردند و به راه خویش ادامه دادند. شـب هنگـام، شـوهر زن بـه خیمه اش آمـد و او داسـتان میهمـانی را برایش بـاز گفت. مرد، خشـمگین شـد و گفت: «چگـونه در این برهوت، تنها گوسفندی را که همه دارایی مان بود برای کسانی کشتی که نمی شناختی؟»

۱- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۶ و ۱۷.

مدتها از این جریان گذشت تا اینکه بادیه نشینان به سبب فقر و خشکسالی به مدینه سرازیر شدند. آن زن نیز همراه شوهرش به مدینه آمد. در یکی از همین روزها، امام مجتبی علیه السلام همان پیرزن را در کوچه دید و فرمود: «یَا أَمَةَ اللَّهِ! تَعْرِفِینِی؟ ای کنیز خدا! آیا مرا می شناسی؟» گفت: «نه.» فرمود: «من همان کسی هستم که مدتها پیش، همراه دو نفر به خیمه ات آمدیم. نامم حسن بن علی علیه السلام است.» پیرزن خوشحال شد و عرض کرد: «پدر و مادرم به فدای تو باد!»

امام به پاس فداکاری و پذیرایی او، هزار گوسفند و هزار دینار طلا به او بخشید و او را نزد برادرش حسین علیه السلام فرستاد. او نیز همین مقدار به او گوسفند و دینار طلا بخشید و وی را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد. عبدالله نیز به پیروی از پیشوایان خود، همان مقدار را به آن پیرزن بخشید.)(۱)(حضرت با این سپاسگزاری، هم از میهمان غریبی پذیرایی کرد و هم جایگاه و ارزش میزبانی او را به سبب عمل نیکویش، پاس داشت. آن حضرت بارها درباره فقیرانی که از ایشان پذیرایی کرده بودند، می فرمود: «فضیلت با آنان است. پذیرایی شان اندک است و مالی ندارند؛ ولی برترند؛ زیرا آنان غیر از آنچه که ما را به آن پذیرایی می کنند، چیز دیگری ندارند و از همه چیز خود گذشته اند؛ ولی ما بیش از آنچه پیش میهمان می گذاریم، اموال داریم.»)(۲)(

۱- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۶و کشف الغمه، علی بن عیسی الإربلی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، بی تا، ج۲، ص۱۳۳. (با گزینش).

۲- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۵۳.

۸. بردباری

از سـخت ترین دوران زندگانی با برکت امام مجتبی علیه السـلام ، دوران پس از صلح با معاویه بود. ایشان، سختی این سالهای ستم را با بردباری وصف ناشدنی اش سپری می کرد. ایشان در این سالها، از غریبه و آشنا سخنان زشت و گزنده می شنید و از خـدنگ بی وفایی، زخم می خورد. بسـیاری از دوسـتان به ایشان پشت کرده بودنـد. روزگار، برایشان به سـختی می گـذشت. ناسـزا گفتن به حضـرت علی علیه السـلام شـیوه سـخنرانان شـهر شده بود. هرگاه امام را می دیدند می گفتند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِین؛)(۱)(سـلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان.» در حضور ایشان، به هتک و دشنام امیرالمؤمنین علیه السلام زبان می گشودند و امام با بردباری و مظلومیت بسیار، هتاکیها و دشنامها را تحمل می کرد.

روزی ایشـان، وارد مجلس معـاویه شـد. مجلسـی شـلوغ و پر ازدحـام بود. امام، جای خالی نیافت و ناگزیر، نزدیک پای معاویه نشست که بالای منبر بود. معاویه با دشنام به حضرت علی علیه السلام سخنش را آغاز کرد و درباره خلافت خودش سخن راند و گفت: «من از عایشه در شـگفتم که مرا در خور خلافت ندیـده است و فکر می کنـد که اینجایگاه، حق من نیست.» سـپس با حالتی تمسـخرآمیز گفت: «زن را به این سـخنان چه کار؟ خـدا از گناهش بگـذرد. آری! پـدر این مرد [با اشاره به امام مجتبی علیه السلام] در کار خلافت با من سرستیز داشت، خدا هم جانش را گرفت.»

۱- . بحارالانوار، ج۷۵، ص۲۸۷.

امام فرمود: «ای معاویه! آیا از سـخنان عایشه تعجب می کنی؟» معاویه گفت: «بله به خدا!» امام علیه السـلام فرمود: «می خواهی عجیب تر از آن را برایت بگویم؟» گفت: «بگو.» آن حضرت پاسخ داد: «عجیب تر از این که عایشه تو را قبول ندارد، این است که من پای منبر تو و نزد پای تو بنشینم.»)(۱)(

این بردباری تا جایی بود که «مروان بن حکم»، دشـمن سرسـخت امام با حالتی اندوهگین در تشـییع پیکر ایشان شـرکت کرد و در پاسخ آنانی که به او می گفتند تو تا دیروز با او دشـمن بودی، گفت: «او کسـی بود که بردباری اش با کوهها سنجیده نمی شد.»)(۲)(

۱- . ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۲ق، ج۲، ص۲۹۳.

۲- . زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسینی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳ه ش، ج۱، ص۵۰۶.

۹. بخشندگی و برآوردن نیازهای دیگران

می توان گفت که بارزترین ویژگی امام مجتبی علیه السلام که بهترین سرمشق برای دوستداران او است، بخشندگی بسیار و دستگیری از دیگران است. ایشان به بهانه های مختلف، همه را از خوان کرم خویش بهره مند می ساخت و آن قدر بخشش می کرد تا شخص نیازمند بی نیاز می شد؛ زیرا طبق تعالیم اسلام، بخشش باید به گونه ای باشد که فرهنگ گدایی را ریشه کن سازد و در صورت امکان، شخص را از جرگه نیازمندان بیرون کند.

روزی حضرت مشغول عبادت بود. دید فردی در کنار او نشسته است و به درگاه خدا می گوید: «خدایا! هزار درهم به من ارزانی دار. حضرت به خانه آمد و برای او ده هزار درهم فرستاد.)(۱)(

ص: ۸۲۸

۱- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۱۷.

امام حسن علیه السلام هیچ گاه سائلی را از خود نمی راند و هرگز پاسخ «نه» به نیازمندان نمی فرمود و تمامی جنبه های معنوی بخشش را در نظر می گرفت.

آورده انـد روزی امام مجتبی علیه السـلام شـنید مردی در دعا با پروردگار خویش با گریه می گوید: «خدایا! ده هزار درهم به من روزی بده.» امام وقتی سخن او را شنید سریع از مسجد به خانه برگشت و به همان مقدار درهم از خانه برداشت و به او داد. مرد، بسیار خوشحال شد؛ اما وقتی خواست سکه ها را ببرد نتوانست آن را حمل کند.رو به امام کرد و گفت: «اکنون دو نفر را صـدا بزن که این سـکه ها را برای من حمل کنند.» امام، عبایش را از دوش برداشت و سـکه ها را درون آن گذاشت و دسـتور داد تا آن را برای مرد ببرند؛ اما دیگر درهمی در میان نبود که به آن دو نفر بدهد. غلامان حضرت گفتند: والله ما عندنا درهم؛ دیگر[حتی] درهمی نـداریم، امام فرمود: «لَکِنِّی أَرْجُو أَنْ یَکُونَ لِی عِنْدَ اللَّهِ أَجْرٌ عَظِیمٌ؛)(۱)(اما من امید پاداشی بزرگ از نزد پروردگار خویش دارم.»

روزی خلیفه سوم در مسـجد نشسـته بود که مرد فقیری وارد مسجد شد. نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سـکه ها کرد و گفت: «مرا نزد کسی راهنمایی کن [تا کمک بیشتری به من کند].» عثمان او را به امام مجتبی علیه السـلام که همراه حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر نشسته بودند، فرستاد و گفت: «نزد آن چند جوان برو و از آنهـا کمـک بخواه.» فقیر نزد آنهـا رفت و نیـاز خود را بیـان داشت. امـام حسن علیه السـلام برای نمایانـدن جنبه های تربیتی بخشـش، از مرد پرسـید: «إِنَّ الْمَسْـأَلَهَ لَـا تَحِـلُّ إِلَّا فِی إِحْـدَی ثَلَاثٍ دَمٍ مُفْجِعٍ أَوْ دَیْنٍ مُقْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُـدْقِعٍ فَفِی أَیِّهَا تَسْأَلُ؟ کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست:

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۴۷.

۱. خون بهایی به گردن انسان باشد [و توان پرداخت آن نداشته باشد]؛

۲. بدهی سنگینی داشته باشد [و از عهده پرداخت آن برنیاید]؛

۳. درمانده ای باشد [که دستش به جایی نرسد.] تو کدام یک از این سه دسته هستی؟»

مرد فقیر سبب نیازمندی خود را بیان کرد. سپس امام حسن علیه السلام پنجاه دینار طلا به او بخشید. حضرت امام حسین علیه السلام به پیروی از ایشان و نیز رعایت جایگاه امامت، چهل و نه درهم و عبدالله بن جعفر نیز با همین انگیزه چهل و هشت درهم به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت: «این خاندان، کانون علم، حکمت و سرچشمه همه نیکیها هستند.»)(۱)(

امام برآوردن نیاز دیگران را در هر حالی در اولویت قرار می داد. ابن عباس می گوید که با حضرت مجتبی علیه السلام در مسجدالحرام بودم. آن جناب در آنجا معتکف و مشغول طواف بود. نیازمندی نزد ایشان آمد و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! به فلان شخص، مقداری بدهکارم و از عهده قرض او بر نمی آیم. اگر ممکن است [مرا کمک کنید].» امام فرمود: «به صاحب این خانه! [و اشاره به کعبه کرد] متأسفانه در حال حاضر، پولی در اختیار ندارم.» شخص نیازمند گفت: «ای فرزند رسول خدا! پس از او بخواهید که به من مهلت بدهد؛ چون مرا تهدید کرده است که اگر بدهی خود را نپردازم، مرا به زندان می اندازد. حضرت طواف خود را قطع کرد و همراه آن مرد به راه افتاد تا نزد طلبکارش بروند و از او مهلت بگیرند.»

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۳۳.

آن حضرت همواره دیگران را نیز بر خود مقدم می داشت و پیوسته با احترام و فروتنی با مردم برخورد می کرد

ابن عباس می گوید عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! گویا فراموش کرده اید که در مسجد، قصد اعتکاف کرده اید.»)(۱)(حضرت فرمود: «نه فراموش نکرده ام؛ ولی از پدرم شنیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال، روزها روزه گرفته و شبها را به عبادت گذرانیده است.»»)(۲)(

ص: ۸۳۱

۱- . انسان معتکف، پیش از پایان اعتکاف، جز برای کارهای ضروری نمی تواند از مسجد خارج شود.

۲- . سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا، باب الحاء.

۱۰. شجاعت

شجاعت، میراث مانـدگار امیرمؤمنان علیه السـلام بود و امام مجتبی علیه السـلام وارث آن بزرگوار. در کتابهای تاریخی آمـده است کـه امـام علی علیه السـلام در تقـویت این روحیه در کودکـانش، خـود به طـور مسـتقیم دخـالت می کرد. شمشـیرزنی و مهارتهای نظامی را از کودکی به آنان می آموخت و پشتیبانی از حق و حقیقت را به آنان درس می داد. میدانهای نبرد، مکتب درس شجاعت حضرت علی علیه السلام به فرزندانش بود.

با آغاز خلافت امام علی علیه السلام ، کشمکشـها نیز آغاز شد. نخستین فتنه، جنگ جمل بود که به بهانه خونخواهی عثمان بر پا شد. شـعله های جنگ زبانه می کشید. امیرمؤمنان علیه السلام پسرش «محمد بن حنفیّه» را فراخواند و نیزه خود را به او داد و فرمود: «برو، شتر عایشه را نحر کن.» محمـد بن حنفیّه نیزه را گرفت و حمله کرد؛ ولی کسانی که به سـختی اطراف شتر عایشـه را گرفته بودند، حمله او را دفع کردند. او چندین بار حمله کرد؛ ولی نمی توانست خود را به شتر برساند. ناچار نزد پدر آمد و اظهـار نـاتوانی کرد. امام نیزه را پس گرفت و به حسن علیه السـلام داد. او نیزه را گرفت و به سوی شتر تاخت و پس از مـدتی کوتـاه، بـازگشت؛ در حـالی کـه از نـوک نیزه اش خـون می ریخت. محمـد حنفیه به شـتر نحر شـده و نیزه خـونین نگریست و شرمنده شد. امیرمؤمنان به او فرمود: «شرمنده نشو؛ زیرا او فرزند پیامبر صلی الله علیه وسلم است و تو فرزند علی هستی.»)(۱)(

امـام مجتبی علیه السـلام در دیگر جنگهـای آن دوران نیز شـرکت کرد و دلاوریهـای بسـیاری از خود نشـان داد. معاویه درباره دلاوریهـای او می گفت: «او فرزنـد کسـی است که به هر کجا می رفت، مرگ نیز همواره به دنبالش بود (کنایه از اینکه نترس بود و از مرگ نمی هراسید).»)(۲)(

ص: ۸۳۲

۱- . مناقب، ابن شهر آشوب، ج۴، ص۲۱.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الفکر، بیروت، بی تا، ج۴، ۷۳.

تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام

اشاره

برای ساختن جامعه ای نمونه و تربیت انسانهای کامل و سالم، اصول و روشهایی لازم است که انسان در سایه آنها بتواند به دور از هر گونه انحراف مسیر سعادت را بپیماید.

ارائه کامل ترین و سالم ترین روش های اطمینان بخش تربیتی، انسان را به سعادت حقیقی و زندگی جاودانه و رضای پروردگار متعال نزدیک می کند. این شیوه ها را می توان از زندگی و رفتار و گفتار اسوه های حقیقی دین اسلام و پیشوایان راستین به دست آورد.

در این نوشتار به بررسی سیره تربیتی امام حسن مجتبی علیه السلام می پردازیم، به امید این که بتوانیم از راه و روش آن پیشوای معصوم کمال بهره را برده و در پرتو رهنمودهای نورانی اش تربیت شویم.

ص: ۸۳۳

ضرورت تربیت

انسان موجودی متعالی و دارای استعداد رسیدن به کمال است و برای سیر تکاملی خویش نیازمند پیروی از یک روش تربیتی قوی و کامل می باشد. انسان فاقد تربیت، فاقد همه چیز است، پس باید به دنبال تربیت روح و روان خویش باشد.

امام مجتبی علیه السلام در زمینه ضرورت تربیت روحی و معنوی انسان و تغذیه روان او می فرماید: «عجبت لمن یتفکر فی ماکوله کیف لا ـ یتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه؛)(1)(تعجب می کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) اما در غذای روح و جان خویش نمی اندیشد، در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیانبخش حفظ می کند ولی سینه اش را در مقابل آن چه آن را پست می گرداند رها می کند.»

ص: ۸۳۴

۱- . الدعوات، قطب الدین راوندی، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۰۷ ه ق، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

بخش اول: عوامل تربیت

الف: خانه و خانواده

خانواده از مهم ترین عوامل تربیتی محسوب می شود که هدف از آن، ایجاد و پرورش نسل و هدایت آن به سوی اهداف صحیح تربیت می باشد. خانواده کانون مقدسی است که در پرتو پیوند زناشویی دو انسان پایه گذاری شده و با پیدایش فرزند جلوه ای تازه به خود می گیرد. نتیجه این پیوند فرزندانی است که هرکدام ممکن است در آینده سرباز یا سربار جامعه باشند. روان شناسان اجتماعی، خانواده را یکی از پاسداران آثار تمدن می دانند. در مورد تاثیر و نقش خانواده در روند صحیح تربیت از امام مجتبی علیه السلام سخنان قابل توجهی به ما رسیده است.

نقش پدر صالح

ص: ۸۳۵

پدر که رکن مهم خانواده است باید دارای شرایط و صفات پسندیده ای باشد. امام مجتبی علیه السلام به مردی که برای نظر خواهی به حضورش آمده بود، فرمود: «شایسته است که همسر دخترت مردی با تقوا و مومن باشد. زیرا اگر او دختر تو را وست بدارد وی را احترام خواهد کرد و اگر از او خوشدل نباشد به وی ستم روا نمی دارد.»)(۱)(

مطمئنا اگر پدر به عنوان مدیر خانواده فردی صالح و باایمان باشد همسر و سایر اعضای خانواده را در پرتو مهر و محبت خویش قرار داده و در اثر شایستگی های معنوی خویش، کانون خانواده را به محیطی امن تبدیل نموده و زمینه تربیت فرزندانی باایمان و مسؤولیت پذیر را فراهم خواهد نمود.

تأثیر مادر شایسته

ص: ۸۳۶

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

مـادر نقش قابـل توجهی در رشـد و شـکوفایی اسـتعداد فرزنـدان در محیـط خـانه دارد تـا آن جا که یکی از عوامل سـعادت و شقاوت انسان را در گرو اعمال مادر او دانسـته اند. حضـرت مجتبی علیه السـلام در مورد نقش ویژه مادر در ساختار شخصیت افراد سخنی دارد که ما را در درک این مهم یاری می کند.

آن حضـرت هنگامی که با معاویه مناظره می کرد، در مورد یکی از علل شـقاوت معاویه و سعادت خویش به نقش مادر اشاره کرده و فرمود: «چون مادر تو «هنـد» است و در دامن چنین زن پست و فرومایه ای پرورش یافته ای این گونه اعمال زشت از تو سر می زند و سـعادت ما خانواده در اثر تربیت مادرانی پاک همچون فاطمه سـلام الله علیها و خدیجه سلام الله علیها می باشد.»)(۱)(

مـادر، به عنوان یـک موجود عـاطفی در ایجـاد محیطی آرام برای فرزنـدان موثر است و نقش تعیین کننـده ای از هنگـام انعقاد نطفه تـا رسـیدن به سن آموزش کودکـان دارد. به ویژه در دوران بـارداری و هنگـام شـیر دادن که شخصـیت روانی و اخلاقی کودک ساخته می شود، مادر منبع تغذیه مستقیم کودک می باشد.

ص: ۸۳۷

۱- . احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۹.

بر این اساس ایمان و اخلاق و الدین که دو رکن مهم خانواده هستند شرط اساسی در نیل به اهداف بلند تربیت می باشد.

ب. دوستان

بعد از خانواده دوستان و همبازیها و همکلاسیهای یک کودک می توانند به عنوان یک عامل محیطی در تربیت و خلق و خوی او تاثیرگذار باشند. کودک و نوجوان گرایش زیادی به دوستان هم سن و سال خود دارد و بدون تردید این همنشینی و همگرایی دوستان در یکدیگر مؤثر خواهد بود. البته معاشرت با دوستان صمیمی یک نیاز طبیعی است و لذت بخش ترین ساعات زندگی برای یک کودک و نوجوان لحظاتی است که با دوستان سپری می کند.

پیشوایان معصوم علیه السلام ما ضمن بیان اثرهای مثبت و منفی رفاقت و همنشینی، پیروان خود را به مصاحبت با افراد شایسته سوق داده اند.

ص: ۸۳۸

حضرت مجتبی علیه السلام در این رابطه به فرزندش می فرماید: «یَا بُنَیَّ لَا تُؤَاخِ أَحَداً حَتَّی تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخِبْرَهَ وَ رَضِیتَ الْعِشْرَهَ فَآخِهِ عَلَی إِقَالَهِ الْعَثْرَهِ وَ الْمُوَاسَاهِ فِی الْعُسْرَهِ؛)(۱)(

فرزندم! با هیچ کس دوستی نکن مگر این که از رفت و آمد (و خصوصیات روحی واخلاقی) او آگاه گردی، هنگامی که دقیقا بررسی نمودی و معاشرت با او را برگزیدی، آن گاه با او براساس گذشت و چشم پوشی از لغزشها و یاری کردن در سختیها دوستی کن.»

ج. تشکلها و محافل اجتماعی

انسان با رفت و آمد به مجالس و محافل، تحت تأثیر رفتارها و حرکات شرکت کنندگان در آنها قرار می گیرد.

ص: ۸۳۹

۱- . تحف العقول، ص ۲۳۳.

امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنی هم به اصل تأثیر مجالس اجتماعی اشاره دارد و هم به شرکت در محافل سالم و مفید توصیه و ترغیب می فرماید، آنجا که می فرماید: «مَنْ أَدَامَ الِاخْتِلَافَ إِلَی الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَی ثَمَانٍ آیَهً مُحْکَمَهً وَ أَخاً مُسْتَفَاداً وَ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً وَ رَحْمَهً مُنْتَظَرَهً وَ کَلِمَهً تَدُلُّهُ عَلَی الْهُدَی أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدی؛ هر کس پیوسته به مساجد برود یکی از هشت بهره را خواهد برد: آیه و نشانه ای محکم، برادری سودمند، علمی نو، رحمتی مورد انتظار، سخنانی که او را به راه راست هدایت می کند و یا سخنی که او را از هلاکت می رهاند.»)(۱)(

۱- . تحف العقول، ص ۲۳۵.

بخش دوم: شیوه های تربیت

۱. استفاده از حس کمال جویی

کودکان و نوجوانان فطرتا کمالات و صفات زیبای انسانی را دوست دارند. مربی می تواند از طریق ارضاء صحیح تفوق خواهی، متربیان خود را به سوی اهداف مورد نظر خویش هدایت کند، و آنان را با دلگرمی و نشاط به کسب کمالات وادار سازد. امام مجتبی علیه السلام روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را دعوت کرده و به آنان فرمود: «همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید می رود که بزرگان جامعه فردا باشید، دانش بیاموزید و در کسب علم کوشش کنید، هر کدام که نمی توانید در مجلس درس مطالب استاد را حفظ کنید آنها را بنویسید و نوشته ها را در منزل نگهداری نمایید تا در موقع لزوم مراجعه کنید.»)(۱)(

آن حضرت با این روش صحیح تربیتی فرزندان را به کسب دانش و درس خواندن ترغیب و تشویق می کند و آنان به این طریق با عشق و علاقه به دنبال کسب دانش و سایر کمالات بشری می روند و در این شیوه، نیازی به تهدید و مجازات نیست.

ص: ۸۴۱

۱- . منیه المرید، ص ۳۴۰.

۲. معرفی اسوه های تربیت

کودک و نوجوان فطرتا به دنبال الگو می گردد و این خواسته درونی او در حس تقلید وی جلوه می کند.

والدین و مربیان باید با معرفی الگوهای صحیح، حس تقلید او را جهت دهند. آن چه در این میان اهمیت ویژه دارد شناساندن الگوهای راستین و نمونه های کامل در به وجود آوردن صفات پسندیده در نهاد فرزندان است. این شیوه در قرآن کریم فراوان دیده می شود. قرآن کریم با معرفی الگوهای کامل و بی عیب و نقص، در آموزش خوبیها و کمالات و فضائل انسانی بهره می گیرد. حضرت مجتبی علیه السلام نیز به پیروی از قرآن در سیرهٔ تربیتی خویش این روش را دنبال می کند. آن حضرت بعد از شهادت علی علیه السلام خطابه بلیغی ایراد کرد و در ضمن آن به معرفی شخصیت ممتاز علی علیه السلام پرداخته و می فرماید: «ای مردم! در این شب مردی از دنیا رفت که در هیچ کار نیکی، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادتی نمی توانند به او برسند، او به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم جهاد می کرد و جان خود را فدای او می نمود.» آن گاه با شمردن صفات دیگر امیرمؤمنان علیه السلام او را به عنوان امام و الگوی مردم مطرح می کند.)(۱)(

۳. ایجاد خودباوری و عزت نفس در کودکان

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۲۵.

به وجود آوردن خودباوری و عزت نفس در کودکان، آنها را در زندگی آینده موفق تر خواهد نمود. این صفت زیبا را می توان از همان دوران کودکی و با شیوه های مختلف در او پرورش داد. برخی از آن شیوه ها عبارتند از:

یک. احترام به کودک

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بارها امام حسن و امام حسین علیه السلام را در ایام کودکی احترام می نمود. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشسته بود که آن دو کودک وارد شدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به احترام آنها از جای برخواسته و به انتظار ایستاد، لحظاتی طول کشید، آنها نرسیدند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به طرف کودکان پیش رفت و از آنان استقبال نمود، بغل باز کرد و هر دو را بر دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و به آنان فرمود: «فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید!»)(۱)(

در روایت دیگری «عبدالله بن عباس» می گوید: «با پیامبر صلی الله علیه وسلم به خانه فاطمه سلام الله علیها رفتیم. حسن علیه السلام [که کودکی بیش نبود] صورتش را شسته و تمیز و پاکیزه از منزل بیرون آمد. رسول خدا صلی الله علیه وسلم حسن علیه السلام را در آغوش گرفته و بوسید و سپس فرمود: این پسر من آقاست.»)(۲)(

۱- . کودک فلسفی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- . اعلام الوری، ص ۲۱۱.

دو. هم بازی شدن با او

کودکان و نوجوانان از بازی و ورزش لـذت می برنـد و به این وسـیله ضـمن آشـنایی بیش تر با جهانی که در آن زنـدگی می کننـد رشـد یـافته و در عین حـال فرصـتهای خوبی را برای بیان احساسات و عواطف خود می یابنـد. هم بازی شـدن والـدین و بزرگتر ها با آنان در ایجاد خودباوری در وجود شان نقش مهمی دارد. ابورافع یکی از یاران پیامبر صـلی الله علیه وسـلم روزی با امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود، همبازی شد.

آنان روی قرار دوش گرفتن از همدیگر بازی می کردند. هنگامی که نوبت سواری به «ابورافع» می رسید، حضرت مجتبی علیه السلام به او می فرمود: «عجب دارم از تو که می خواهی بر دوش کسی سوار شوی که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را بر دوش خود سوار می کنـد.» وقتی نوبت سواری امام حسن علیه السـلام می شـد، ابورافع می گفت: «همان طوری که تو به من سواری ندادی من هم تو را سوار نمی کنم.» حضـرت به او فرمود: «آیا میل نداری کسی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر دوش خود می نشاند بر دوشت سوار کنی؟» ناچار ابورافع طفل را بر دوش خود سوار می کرد.

شخصـیت روحی این کودک از خلال گفتار و کیفیت اسـتدلالش پیـداست. طفلی را که پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وسـلم در آغوش خود پرورش داده و شخصـیت روانی او را احیـاء نموده است، بزرگی خود را باور دارد و هرگز با ذلت و زبونی سـخن نمی گوید.)(۱)(

۱- . کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۳۳.

سه. انتخاب نام زیبا برای کودک

نام کودک نقش مهمی در شخصیت او ایفا می کند. باید برای طفل نامی را انتخاب کرد که بعدها به خاطر آن مورد استهزاء و تحقیر قرار نگیرد و در آینده احساس حقارت نکند. نامی که یادآور وابستگی او به خداوند متعال بوده و نشانگر فرهنگ و مکتب او باشد. سیره عملی امام مجتبی علیه السلام در نامگذاری فرزندان خویش گواه روشنی بر توجه آن حضرت به این مهم می باشد. نام فرزندان پسر آن حضرت عبارتند از: «حسن»، «زید»، «قاسم»، «عمرو»، «عبدالله»، «عبدالرحمن»، «حسین»، «طلحه» و نام فرزندان دختر او عبارتند از: «ام الحسن»، «ام الحسین»، «فاطمه»، «ام عبدالله»، «ام سلمه»، «رقیه».)(۱)(

چهار. مشورت با فرزندان

ص: ۸۴۵

۱- . الارشاد، ج ۲، ص ۱۶.

یکی از شیوه های شخصیت دادن به فرزندان، مشورت کردن با آنهاست. امام مجتبی علیه السلام ضمن توصیه به این کار پسندیده، با فرزندان خویش در موارد مختلف مشورت می کرد و بدین وسیله شخصیت آنان را پرورش داده و در آنها عزت نفس ایجاد می نمود. روزی «معاویه بن خدیج» به عنوان خواستگار به منزل آن حضرت آمد، حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: «انا قوم لاـ نزوج نساءنا حتی نستامرهن؛)(۱)(ما قومی هستیم که دختران خود را بدون نظرخواهی و مشورت با خودشان، شوهر نمی دهیم.»

پنج. سلام کردن به کودکان

حضرت مجتبی علیه السلام می فرماید: «هر کس قبل از سلام کردن به سخن آغاز کند، او را جواب ندهید.»)(۲)(

این سخن در مورد معاشرت والدین با کودکان اهمیت ویژه ای می یابد، زیرا کودکی که به او سلام داده شود و بدین وسیله از وی احترام نمایند، لیاقت و شایستگی خود را باور می کند و از همان دوران کودکی احساس می کند که دیگران برای او اهمیت و ارزش قائل هستند.

۱- . حیاه الحسن علیه السلام ، ج ۱، ص ۳۲۹.
۲- . مسند الامام المجتبی علیه السلام ، ص ۶۸۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «پنج چیز را تا لحظه مرگ ترک نمی کنم...یکی از آنها سلام دادن به کودکان است.»)(۱)(

۴. مطابقت رفتار با گفتار

والدین و مربیان اگر به گفته های خویش جامه عمل بپوشانند، بهترین و مؤثرترین و پرثمرترین شیوه را در تربیت به کار گرفته اند و به طور غیرمستقیم و ناخودآگاه متربیان را تحت تأثیر قرار داده اند. پندها و نصیحتهای مربیان و والدین زمانی بر فرزندان مؤثر واقع خواهد شد که آنان هر یک نمونه ای عملی از آن توصیه باشند و گفتار خویش را با عمل هماهنگ سازند.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام یکی از دوستان خود را که شایسته تمجید آن بزرگوار بود با صفات زیبایی معرفی کرد و در ضمن خصلتهای پسندیده او می فرمود: «کان لا یقول ما لا یفعل و یفعل ما لا یقول؛)(۲)(او آن چه را که عمل نمی کرد، نمی گفت و کارهایی را که نگفته بود انجام می داد.»

ص: ۸۴۷

۱- . الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱.
۲- . تحف العقول، ص ۲۳۴.

صلح امام مجتبی علیه السلام ؛ انگیزه ها و پیامدها

تلاشهای پیش از صلح

۱. تشکیل شورای براندازی از سوی معاویه

پس از شـهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ، امام مجتبی علیه السلام سخنرانی پرشوری ایراد کرد. مردم در حالی که می گریستند، به سخنانش گوش می دادند. پس از پایان سخنرانی امام، «عبدالله بن عباس» برخاست و گفت: «مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است. پس با او بیعت کنید.»

سپس خود جلو آمد و دست امام را در دست فشرد.)(۱)(مردم نیز به پیروی از او با امام هم پیمان شدند. آن روز، بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری بود.)(۲)(«معاویه» از ماجرای بیعت آگاهی یافت، برای اینکه تلاشهایش در به دست گرفتن قدرت، هدر نرود، خیلی زود وارد عمل شد. از این رو، مشاوران سیاسی خود مانند «عمروعاص» و «قیس بن اشعث» را حاضر کرد تا برای سست کردن پایه های خلافت امام حسن علیه السلام تصمیم بگیرند؛ خلافتی که حتی یک هفته از روی کار آمدن آن نمی گذشت. آنها به این نتیجه رسیدند که اگر خلافت امام را از میان نبرند، همواره در نگرانی و ناامیدی خواهند بود.)(۳)(معاویه همواره یک خط مشی سیاسی را پی می گرفت. خط مشی سیاسی معاویه همیشه پیرو این سه اصل فریب کارانه بود: تطمیع، تهدید، شکنجه.

او در راستای سیاستهای فریب کارانه خود به تناسب از هر سه روش سود می جست. نخست فرد مقابل را با وعده های توخالی و یا گاه واقعی به طمع وا می داشت. اگر نتیجه نمی داد، با استفاده از قدرت و نفوذش او را از عاقبت کارش می ترسانید و اگر باز هم نتیجه ای نمی گرفت، با زور شکنجه او را از سر راه خود کنار می زد.

۱- . کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، ج ۲، ص ۱۵۶.
۲- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۰.
۳- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۲.

نکته مهم در اینجا این است که بیش تر کسانی که دستخوش این سیاست بازی قرار می گرفتند، در همان مرحله اول فریفته معاویه می شدند. شاید به جرأت بتوان گفت که او تمامی سیاستهایش را با بهره گیری از همان روش اول به انجام رسانید و بدون نیاز به زور و شیوه های دیگر، سیاستهای شیطانی اش را به کرسی می نشاند.

او برای پیش برد سیاست تطمیع خود، باید فضایی مناسب دست و پا می کرد تا بتواند به راحتی مهره های مورد نظر را خریداری کرده و به سوی خود بکشاند. او باید امام را فردی ناکار آمد در خلافت، سست اراده و صلح جو یا رفاه طلب معرفی می کرد تا بتواند از آب گل آلود، ماهی بگیرد. از همین رو، هجوم تبلیغاتی گسترده ای را علیه ایشان آغاز کرد. او افرادی را نزد مردم عراق می فرستاد تا با اغتشاش و شایعه پراکنی، افکار عمومی را مشوش ساخته و زمینه های آشوب را آماده سازند.

۲. نامه نگاریهای دو جانبه

ص: ۸۴۹

با دستگیری جاسوسان معاویه که مأموریت شایعه پراکنی و آشوبگری در بافت عمومی جامعه اسلامی را داشتند، امام حسن علیه السلام برای معاویه نامه ای فرستاد تا او را از شکست نقشه های پلیدش آگاه سازد. امام نوشت:

«تو پنهانی افرادی را به کوفه و بصره فرستادی تا برای تو جاسوسی کنند. گویا خواستار جنگ هستی. تردیدی نیست که جنگ واقع خواهد شد. پس منتظر جنگ باش که اگر خدا بخواهد، درخواهد گرفت. به من خبر رسیده است که تو از مرگ بزرگ مردی (علی علیه السلام) خشنود شده ای؛ در حالی که هیچ عاقل و اندیشمندی از آن خشنود نیست و...».

در پایان دو بیت شعر بدین مضمون برای او نوشت:

«به کسی که برخلاف همه فکر می کند و دیگر اندیش است، بگو مانند دیگران برای رفتن آماده باش که رفتن تو نیز نزدیک است.»)(۱)(

ص: ۸۵۰

۱- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی، ص ۴۴.

معاویه نیز برای امام نامه ای فرستاد و در آن انگیزه های جنگ طلبانه خود را بیش تر بروز داد. معاویه در این نامه نوشت:

«خدای بی همتا را می ستایم که دشمن شما و کشندگان خلیفه «عثمان» است؛ همان پروردگاری که با عنایت خویش، مردی از بندگان خود را برانگیخت تا علی بن ابی طالب علیه السلام را غافلگیر کرده و بکشد و یاران او پراکنده گردند که از طرف سرکردگانشان نامه هایی به دستم رسیده است که از من برای خود و قبیلهشان امان خواسته اند. به همین جهت، به محض دریافت نامه من، با لشکرت و هرچه برای جنگ با من آماده کرده ای آماده جنگ باش...»)(۱)(

او در این نامه با چهره ای حق به جانب، و مظلوم نما، در درجه اول امام را از قاتلان عثمان قلمداد می کند و در درجه دوم او را آغازگر جنگ و تجاوزگر معرفی می کند تا بتواند همه توطئه های خود را توجیه کند و آن را حرکتی شایسته در مقابل جنگ طلبی امام بشناساند.

ص: ۸۵۱

۱- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی، ص ۵۹.

ولی از آنجا که امامان معصوم علیه السلام هرگز آغازگر جنگ نبوده اند، امام مجتبی علیه السلام نیز درصدد خیرخواهی بیش تر برآمده و برای جلوگیری از کشتار مسلمانان و اتمام حجت، نامه ای به معاویه فرستاد و پس از ستایش الهی، نوشت:

«ای معاویه! به راستی جای شگفتی است که تو به چنین کاری دست زده ای که به هیچ گونه شایستگی آن را نداری؛ نه به فضیلتی در دین معروف هستی و نه در اسلام پیشینه ای درخشان داری.

تو فرزند کسانی هستی که در جنگ احزاب با رسول خدا صلی الله علیه وسلم به دشمنی برخاستند. تو پسر پلیدترین فرد قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم هستی. بدان که خدا تو را ناامید خواهد کرد و به زودی به سویش باز می گردی. آن گاه خواهی دانست که فرجام نیکوی آن سرا از آن که خواهد بود. به خدا سوگند، به زودی با پروردگارت دیدار می کنی و به سزای کردار زشت خود دچار خواهی شد و خداوند هیچ گاه به بندگانش ستم نخواهد کرد. پس از در گذشت پدرم علی علیه السلام ، مسلمانان امر خلافت را پس از او به من واگذار کردند و من از خدا می خواهم که در این دنیای زود گذر چیزی را که سبب کاستی نعمتهای آخرتش گردد به ما ندهد و از آنچه بر ما عنایت کرده نکاهد.

اینکه من به تو نامه نگاشته ام، تنها به سبب این بود که میان خود و خدایم عذری داشته باشم. این را بدان که اگر از مخالفت با من دست برداری، بهره معنوی بزرگی خواهی برد و مصلحت مسلمانان رعایت خواهد شد. از این رو، به تو پیشنهاد می کنم که بیش از این بر باطل پا فشاری نکن و از آن دست بردار و مانند دیگر مردم که با من بیعت کرده اند، تو نیز بیعت کن؛ زیرا تو خود می دانی که من به امر خلافت شایسته تر از تو هستم. از خدا بترس و ستم کاری را رها کن و خون مسلمانان را بدین وسیله پاس بدار. راه مسالمت آمیز پیش گیر و سر تسلیم فرود آر و درباره خلافت با کسی که شایسته آن و از تو سزاوارتر است، ستیزه مجوی تا خدا آتش جنگ و اختلاف را فرو نشاند. اگر هم در خودسری و جنگ طلبی خود سرسازش نداری، ناچار با مسلمانان و لشکر انبوه به سوی تو خواهم آمد و با تو پیکار خواهم کرد تا خداوند میان ما حکم کند که او بهترین داوران است.»)(۱)(

۱- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی، ص ۶۷.

در نـامه امـام حسن علیه السـلام انگیزهـای جز خیرخـواهی و اتمـام حجت به چشم نمی خورد. برای اینکه معـاویه رویه خود را تغییر دهد و راه درست در پیش گیرد، لازم بود تا امام همه مطالب را به روشنی بیان می داشت. معاویه با بی شرمی، پاسخ نامه امام را این گونه داد:

«سیاسـتمداری و تجربه من در خلافت بیش تر است. این تویی که بایـد از من پیروی کنی. پس به فرمـان من در ای تـا من هم خلافت را پس از خود به تو واگذار کنم. از این گذشته، هر چه در خزانه عراق یافت می شود را به تو می دهم. آنها را بردار و به هر جا که می خواهی برو. اجازه نخواهم داد که کسی بر تو حکومت کند و کارها نیز بدون دستور تو اجرا نخواهد شد. البته کارهایی که منظور در آن، اطاعت خدا باشد، برابر خواست شما انجام می گیرد.»)(۱)(

روشن است که معاویه با بی شـرمی تمام، خود را بالاتر از فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم می دانست که فریبکاری را مایه برتری خود بر امام می پنداشت. از این رو، دوباره همان سیاستهای کهنه اش را که پیشتر در جریانهای مختلف مانند جنگ صفیـن در مـورد امـام علی و یـارانش آزمـوده بـود، به کـار گرفت و به امـام حسن نیز وعـده ولی عهـدی خـود را داد و بهـای کنارهگیری امام از خلافت را نیز از خزانـهٔ بیت المال عراق و از جیره مسـلمانان پرداخت. با همه این بی شـرمیهای معاویه، امام حسن بار دیگر فروتنی کرد و پاسخ او را برخلاف میل خود و تنها برای اتمام حجتی دیگر، چنین نگاشت:

۱- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی، ص ۶۹.

«چون ستمکاری و زورگویی تو را دیدم، آن را لایق پاسخ ندانستم و به خدا پناه میبرم. بیا و از راستی و درستی پیروی کن که من اهل آنم.»)(۱)(

این آخرین نامه امام به معاویه پیش از لشکرکشی بود.

۳. آماده سازی سپاه برای جنگ با معاویه

پس از نامه نگاریهای امام و معاویه، هر دو طرف تصمیم به رویارویی نظامی با یکدیگر گرفتند. امام برای تقویت روحیه نظامی سپاهش، برای آنان سخنرانی کرد؛ در حالی که نبود روحیه پیکارگری و دفاع از حق را در چشمان آنان می دید. سپاه امام در میدان «نُخَیله» گرد هم آمد و تا «دیر عبدالرحمن» پیشروی کرد. لشکری انبوه با ساز و برگ کامل گردهم آمده بود. امام به «عبیدالله بن عباس» فرمود:

«ای پسر عمو! من دوازده هزار نفر از جنگجویان و قاریان شهر را با تو همراه می سازم؛ مردانی که هر کدام با گروهی از دشمن برابری می کنند. با آنان همراه شو و نسبت به آنها نرمش نشان ده و فروتنی کن و آنان را به خود نزدیک گردان؛ زیرا آنها باقی مانده افراد مورد اطمینان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. همچنان از کرانه رود فرات حرکت کنید تا به سپاه معاویه برسی. هر جا به او برخوردی، جلوی او را بگیر تا من به شما برسم. اگر با آنها برخورد کردی تو شروع به جنگ مکن، ولی اگر او جنگ را آغازید، با او بجنگ. اگر برایت اتفاقی افتاد، «قیس بن سعد» را جانشین خود کن و پس از او نیز سعید بن قیس جانشینی را بر عهده گیرد.»)(۲)(

ص: ۸۵۴

۱- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی، ص ۷۰.

۲- . تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۹۰.

عبیـدالله بن عبـاس به همراه لشـكر خود حركت كرد و با معاويه روبه رو شـد و ميانشان درگيرى رخ داد و او توانست نيروهاى معاويه را به عقب نشينى وادار كند.

۴. بستر سازى صلح از سوى معاويه

معـاويه بـا ارزيـابى توان بالاى نظامى امام و ناتوانى خود، به نيرنگى كثيف دست زد و پيروزى خود را در صـلح انگاشت، ولى جنگ شـروع شده بود و او بايد مى كوشـيد تا زمينه را براى صلح فراهم سازد. او بايد صلح را به امام تحميل مى كرد؛ زيرا مى دانست امـام از انگيزه هـاى شـيطانى اش بـاخبر است. از سوى ديگر، معـاويه به خوبى از تزلزل روحيه لشـكر امام و انگيزه هاى دنيايى برخى از آنان براى شـركت در جنگ آگاهى داشت. بنابراين، از اين سـستى و ناتوانى ياران امام سود جست و تحريك و فريب آنان را راهكار اصلى شكست دادن سپاه امام دانست.

از اين رو، به فرماندهان سـپاه امام نامه نوشت و سياستهاى شيطانى اش را درباره آنان به كار گرفت. البته بعضى نپذيرفتند، ولى عبيـدالله بن عبـاس لغزش نشان داد و فريب خورد. معاويه به او نوشـته بود كه امام صـلح كرده است و بهتر است او نيز دست از جنگ بكشد و فرمان بردار باشد. همچنين به او هزار هزار درهم (يک ميليون درهم) پيشنهاد داده و نيمى از آن را نيز پيشاپيش به او پرداخت كرده بود. او نيز نيمه شب خيمه گاه خود را ترک كرد و به سوى اردوى معاويه گريخت.)(۱)(هنگامى كه خبر پناهنـده شـدن عبيدالله بن عباس پيچيد، در لشـكر آشـفتگى پديد آمد؛ اين در حالى بود كه امام هنوز به اردوگاه خود نرسـيده بود.

۱- . تاريخ اليعقوبى، ج ۲، ص ۱۹۱؛ مقاتل الطالبيين، ص ۵۹.

معاویه نیز از فرصت استفاده کرد و بر این آشفتگی بیش تر دامن زد تا پیش از رسیدن امام کار را یکسره کند. او افرادی را به لشکرگاه امام فرستاد که می گفتند: «ای مردم این عبیدالله بن عباس امیر شماست که به معاویه پیوسته و پناهنده شده است و این هم حسن بن علی علیه السلام است که صلح کرده است. پس خود را به کشتن ندهید.»)(۱)(

بدین ترتیب، با شایعه پراکنی در نبود امام، زمینه را برای صلح آماده ساختند. از سوی دیگر، معاویه گروهی را برای مذاکره با امام به مدائن فرستاد تا درباره پاره‌ای از موضوعات به جز صلح با امام گفتگو و تبادل نظر کنند، ولی وقتی که از خیمه امام بیرون آمدند و به سوی قرارگاه خویش به راه افتادند، بلند بلند به گونه ای که مردم می شنیدند به همدیگر می گفتند:

«خدا را شکر که امام صلح را پذیرفت و خدا به وسیله فرزند رسولش، خون بی گناهان را حفظ کرد.»)(۲)(

۱- . مقاتل الطالبیین، ص ۵۸.

۲- . تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱.

این دروغ پردازیها و شایعه پراکنیها، هم لشکر امام را از هم گسیخت و هم خشم اطرافیان امام را برانگیخت. آنان با شمشیرهای برهنه به خیمه امام ریختند. سجاده نماز را از زیر پای حضرت کشیدند و وسایل امام را غارت کردند. شماری از یاران راستین امام به دفاع برخاستند و امام را بر اسب خود سوار کردند و از معرکه دور نمودند.)(۱)(اوضاع و شرایط چنان مبهم و آشفته بود که امام ترجیح داد در فرصتی مناسبتر به روشن کردن موضع خود بپردازد.

۱- . تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۲.

بررسی عوامل صلح

عوامل زیادی در صلح امام حسن علیه السلام با معاویه نقش داشت که برخی از آن شفاف و بعضی دیگر پیچیده بود. در اینجا به بررسی برخی عوامل می پردازیم:

۱. فریب کاری معاویه

معاویه در دوران زمامداری اش پیوسته می کوشید با سیاستهای عوام فریبانه، واقعیتها را دیگر گونه جلوه دهد و از ابزارهای پیچیده ای بهره برد. او با شایعه پراکنی، دروغ پردازی، تطمیع فرماندهان نظامی و سیاسی، معرفی چهره ای مذهبی و شریعت دوست از خود، و ده ها راهکار دیگر فضا را کاملا مبهم و تیره کرد.

در جریان صلح، او نه تنها به خریدن عبیدالله بن عباس بسنده نکرد، بلکه از خود او برای جلب دیگر افراد بهره گرفت و گروه زیادی از سپاهیان امام را توسط او از لشکر جدا کرد.

ص: ۸۵۸

گفتنی است فریب کاری دشمن را نمی توان عامل مستقل در شکست یک لشکر دانست؛ اگر در سپاهی، عناصر ساده لوح، دنیا دوست و سست عقیده باشند، فریب کاری دشمن می تواند کار آمد گردد و زمینه های شکست را فراهم آورد. وقتی امام حسن علیه السلام مجبور به صلح شد با بینشی ژرف و عملکردی روشنبینانه، صلح را پذیرفت تا توطئه دشمن را خنثی سازد و اندک مسلمانان واقعی را که در کنار او مانده بودند، در امان بدارد.

۲. بی وفایی و دنیازدگی سپاهیان امام حسن علیه السلام

درگیریها و جنگهای طولانی ای که در زمان علی علیه السلام با گروههای مختلف در گرفته بود، نوعی خستگی از جنگ و بی علاقه گی به دفاع از حق و حقیقت در میان سپاهیان امام بر جای گذاشته بود. همچنانکه علی علیه السلام در دوران خلافت خود نیز با این مشکل روبه رو بود و به سختی مردم را به دفاع از حق و ایستادگی در برابر مهاجمان ترغیب می کرد. به گونه ای که می فرمود:

«ملّتها صلح می کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در وحشتند، ولی من صلح می کنم در حالی که از ستم یاران خودم در وحشتم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، به پای برنخاستید. حقیقت را به گوش شما خواندم، ولی نشنیدید. شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب کردم، هنوز سخنانم پایان نیافته، مانند قوم «سبأ»، پراکنده شدید و در لباس اندرز و پند، همدیگر را فریب دادید تا مبادا سخنانم در شما اثر کند... رهبرتان از خدا اطاعت می کند، شما با او مخالفت می کنید، ولی رهبر شامیان معاویه از خدا نافرمانی می کند و از او فرمانبردارید. به خدا سوگند، دوست دارم معاویه شما را با افراد خودش مبادله کند و مثل مبادله دینار با درهم، ده نفر از شما را برابر یکی از افراد خودش به من بدهد.»)(۱)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

این خـط رفـاه طلبی و آسـایش پرستی، در زمـان خلافت علی علیه السـلام نیز بود و اکنون امام مجتبی علیه السـلام با افرادی به جنگ معاویه رفته بود که سرزنشهای علی علیه السلام به راهشان نیاورده بود. براین اساس، همین روحیه ذلت پذیری، امام را با بحران پذیرش صـلح روبه رو ساخت. امام با شـناختی که از اطرافیان و روحیه آنان داشت، کوشید تا باز هم با نصیحت آنان را به مبارزه تشویق کند. بر این اساس، این گونه با آنان سخن گفت:

«هیـچ چیز نمی توانـد مـا را از رویارویی با سـپاه شام باز دارد. ما در گذشـته، با تکیه بر پشـتوانه اسـتقامت شـما با شامیان وارد جنگ شدیم، ولی امروز شایعه پراکنیهای بیهوده و کینه توزیها، اسـتقامت شما را از میان برده و لب به شکوه گشوده اید. وقتی به جنـگ صـفین می رفتیم، دین را بر دنیا برگزیـده بودیـد، ولی امروز منافع خود را لحاظ می کنیـد. ما همانیم که در گذشـته بودیم، ولی شما مانند گذشته وفادار نیستید.

شمـاری از شـما بسـتگان خود را در جنـگ «صـفین» و برخی دیگر نیز در «نهروان» از دست دادنـد. گروهی بر آنهـا اشک می ریزید. عده ای هم خون بهای آنها را می خواهید. دیگران هم از دسـتورهای من سرپیچی می کنند. معاویه به ما پیشنهادی دور از انصاف داده است که با هدف ما و عزت اسلامی ما منافات دارد. حال اگر برای کشته شدن در راه خدا آماده اید برخیزید و با شمشیر پاسخ او را بدهید، ولی اگر خواستار آسایش و رفاه هستید بگویید تا صلح را بپذیرم.»

ص: ۸۶۰

سخن امام پایان نیافته بود که همه سپاهیان فریاد زدند: «زندگی! زندگی!»)(۱)(

امام با دیدن سستی سپاهش، به ناچار صلح را پذیرفت. گذشته از اینکه شماری از آنان نیز پیشتر با نامه نگاریهایشان با معاویه به استقبال صلح رفته بودند. حتی برخی نیز آمادگی خود را برای تسلیم امام به معاویه و یا ترور او اعلام کرده بودند. از این رو، وقتی از امام علّت صلح را می پرسیدند، پاسخ داد:

«به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، مرا دست بسته به او تحویل می دادند.»)(۲)(

۳. انگیزه های مختلف در سپاهیان امام حسن علیه السلام

چنانچه در سخنرانی امام نیز به چشم می خورد، افرادی با انگیزه های مختلف در سپاه ایشان گرد آمده بودند و سپاه امام در هدف خود یکپارچه نبود. دستهای از آنان در اثر اندیشه های انحرافی خوارج برای دستیابی به معاویه و قتل او صف آراسته بودند؛ زیرا پس از قتل علی علیه السلام هدف بعدیشان معاویه بود. همچنان که ابن ملجم نیز بر آن اعتراف کرده است.)(۳)(گروهی در راستای تعصبات قبیله ای و برخی دیگر نیز به طمع غنیمتهای جنگی آمده بودند. این گوناگونی و اختلاف انگیزه ها، سبب شده بود که فرمانبرداری لازم را از امام به عمل نیاورند.

۱- . بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، ج ۴۴، ص ۲۱.
۲- . بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، ج ۴۴، ص ۲۱.
۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۲.

اهداف و انگیزه های امام حسن علیه السلام از پذیرش صلح

افزون بر عواملی که سبب تحمیل صلح به امام بر شمرده شد، می توان به این جریان از نگاه امام مجتبی علیه السلام نیز نگریست. امام حسن علیه السلام با در نظر گرفتن موارد زیر دست به صلح زدند:

۱. خطر تهاجم خارجی

حمله رومیان خطر جدی و بزرگی بود که همواره سرزمین مسلمانان را تهدید می کرد. آنها از آغاز ظهور اسلام ضربه های مهلکی از مسلمانان خورده بودند و همواره در پی فرصتی مناسب می گشتند تا تهاجمی تلافی جویانه را آغاز کنند. با انتشار خبر بروز فتنه های داخلی در کشور اسلامی، آنها به سرعت واکنش نشان دادند و برای عملی کردن آرمان سلطه گرانه خود لشکرکشی کردند؛ ولی صلح امام سبب دفع این خطر بزرگ گردید.)(۱)(زیرا هدف اصلی امام حفظ نظام اسلامی در سطح کلان بود؛ نه استحکام خلافت خود.

۲. رعایت مصلحت عمومی

ص: ۸۶۲

۱- . تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۸.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و پیشوایان دین این بود که هیچ گاه آغازگر جنگ نبودند و تا حمله ای صورت نمی گرفت، دست به شمشیر نمی بردند. بر این اساس، همواره حجت را تمام می کردند و تا جایی که امکان داشت می کوشیدند که با نصیحت و خیرخواهی از خونریزی جلوگیری کنند و در صورت ناامیدی از حق گرایی دشمن، به جنگ دست می زدند.

امام مجتبی علیه السلام از جنگ و پیکار و بذل جان خویش در راه خدا دریغ نمی ورزید. او کانون شجاعت و ستم ستیزی بود، ولی افکار عمومی جامعه، پذیرای روحیه بلند او نبود. او از حق خود گذشت تا مبادا در آن دوره حساس زمانی، گزندی به اسلام و جامعه مسلمانان وارد شود. وی با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی، و برای جلوگیری از چند دستگی و حفظ ارکان نظام اسلامی، خود را کنار کشید و صلح کرد. زیرا او دشمن خود را به خوبی می شناخت و می دانست که جنگ با او نیز سبب جلوگیری از سرپیچی او نخواهد شد. جنگ تنها عرصه را بر امام تنگ می کرد. امام به خوبی می دانست که با ادامه دادن جنگ نابرابر، اسلام دوام چندانی نخواهد آورد. امام دوران خلافت پدرش را به خوبی در نظر داشت و دشمن حیله گر را کاملاـ می شناخت که چگونه برای رسیدن به قدرت، به هر جنایتی دست می زند و چون روزبهروز از شمار مسلمانان راستین کاسته می شد، خطری سخت تر از دوران خلافت علی علیه السلام اسلام را تهدید می کرد؛ زیرا برای مثال، عبیدالله بن عباس در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام چهره درخشانی از خود نشان داده بود. او از فرمانداران علی علیه السلام و افراد مطمئن آن زمان به شمار می رفت و علی علیه السلام او را به فرمانداری یمن گمارده بود، ولی یک شب بیش تر در اردوگاه امام حسن علیه السلام دوام نیاورد.

امام برای خنثی کردن توطئه های معاویه که هر روز خطرناک تر می شد، کنار رفت. خون مسلمانان بیگناه برای او بیش تر از خلافت بر آنها ارزش داشت. از این رو، به صلح تن در داد. خود بارها می فرمود:

«من جنگ را تنها به خاطر رضایت خدا و حفظ خون مسلمانان رها کردم.»)(۱)(

۳. حفظ جایگاه امامت

معاویه به تلاش گسترده ای برای تخریب چهره امامان معصوم علیه السلام دست یازیده بود. او تمام توان خود را برای شوراندن مردم و تشویش فضای سیاسی علیه امام به کار می گرفت. او می خواست داغ ننگی را که سالهای سال بر پیشانی خاندان امیه خورده بود، پاک کند و شکل زیبنده ای به حکومت خود دهد و تمام آن خفتها و خواریها را متوجه امام مجتبی علیه السلام گرداند و خود را برای مردم، محبوب تر جلوه دهد. زمینه های چنین فتنه ای را نیز پیش تر در میان سپاه امام آماده کرده بود. امام فتنه انگیزیهای او را به چشم می دید، ولی مردم درک نمی کردند که معاویه چگونه شخصیت امام را زیر سؤال می برد. او هنگامی که به دست افراد سپاهش زخم خورد، در باره آنها فرمود:

«خیال کرده اند که شیعه و پیرو من هستند، ولی نقشه قتل مرا می کشند. اثاثیه مرا به غارت می برند و مالم را می دزدند. به خدا اگر من از معاویه پیمانی برای حفظ جانم بگیرم، بسیار بهتر است که در میان یاران خودم در امان نباشم. بسیار بهتر از این است که اینان که خود را پیرو من می پندارند مرا بکشند و خانواده ام را به اسیری برند. به خدا اگر با معاویه می جنگیدم، همینان دست و گردنم را بسته و به معاویه تسلیم می کردند. به خدا اگر من با او صلح کنم، جایگاهم محترم شمرده شده و عزیز می مانم؛ ولی اگر بجنگم یا مرا به خواری اسیر می کند و یا با منت گذاردن آزاد می کند که تا قیامت این داغ ننگ از پیشانی بنی هاشم پاک نخواهد شد؛ خوار می گردیم و معاویه و دودمانش تا ابد بر زنده و مرده ما منت خواهند گذاشت.»)(۲)(

ص: ۸۶۴

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵.

۲- . الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، ص ۱۴۸.

پس باید دانست که امام افقی را می دید که هیچ یک از یارانش آن را نمی دیدند. آنان نگرشی سطحی به جریان داشتند.

۴. سکوت تا بلوغ سیاسی

گـاه گـذشت زمـان آموزگـار خوبی برای وجـدانهای خواب آلوده است که با عافیت طلبی روزگار می گذراننـد و تازیانه بی وفـایی را نچشـیده انـد و همواره گردش روزگـار را برکام مراد می انگارنـد؛ به سان کودکی لجوج که از سـختی آموزش می گریزد و لذت بازی را برمی گزیند و تنها آن روز می فهمد که دیگر پشیمانی سودی نمی بخشد.

انـدرزهای امام نه در معاویه اثر می کرد و نه در دل مردم، تا از او پیروی کننـد. امام وقتی افکار عمومی را برای پذیرش جنگ آماده نمی بیند و اسـلام عزیز را در معرض آسـیبهای گوناگون می یابد، صـلح می کند و مبارزه را به گونه ای دیگر آغاز می کنـد. او می خواست با کمک مسـلمانان، اسـلام را از خطر نجات دهـد، ولی با پشت کردن آنان و شانه خالی کردن از زیر بار جنگ، به ناچار خود به تنهایی بار تمام مسـئولیتها را بر دوش گرفت و به آنان فرصت داد تا فردا به چشم خویش عاقبت غفلت امروزشان را ببینند تا در آینده با عزمی راسخ تر و اراده ای جدی تر برای حق از دست رفته بپاخیزند.

آنچه بر امام در آن مقطع حساس زمانی تکلیف بود، یاد آوری فردایی سـخت برای جامعه نافرمان بود که عافیت می طلبیدنـد. تمـامی این لجاجتهـا در جهتی سامـان می گرفت که امـامِ بر حق مردم در خـانه تنهـا بمانـد و درنـده ای سـیری ناپـذیر بر آنان حکومت کنـد. هم چنانکه اعمال فشار، تهدیـد و شـکنجه از همان روزهای آغازین حکومت معاویه بر مردم کوفه و بصـره که علیه او قـد علم کرده بودنـد آغاز شـد. نامشان از دفتر بیت المال حـذف گردید. شـهادت دادنشان پذیرفته نشد، دارایی شان به تاراج رفت و خانه هایشان ویران شد.)(۱)(همه اینها کفاره لحظه ای غفلت و آسایش خواهی بود.

ص: ۸۶۵

۱- . شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۳.

امـام هیـچ سـیاستی را در آن شـرایط آشـفته برتر از صـلح نمی یـافت. تنها به آنان فرصت داد تا نتیجه نادانی و رفاهطلبیشان را ببینند. امام تنها دراینباره به شیعیانش فرمود:

«شـما شـیعیان من هستیـد. اگر من در پی ریـاست و دنیا پرستی بودم، معاویه هرگز این گونه بر من پیشـی نمی گرفت، ولی من چیزی را می بینم که شـما نمی بینید. آنچه روا داشتم، تنها برای جلوگیری از خونریزی و حفظ جان شما بود. پس حال که این گونه شد، به امر خدای خود راضی و در برابر دستور او تسلیم باشید. حال به خانه هایتان بروید و آسایش یابید.»)(۱)(

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸.

شهادت امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در نگاه اهل سنت

اشاره

امـام علی علیه السـلام اسوه ای جـامع و انسانی است که عظمت خرد و توانمنـدیهای روحی - روانی او، وی را الگویی همیشـه جاودان برای امروز و فردا و فرداهای تمامی جوامع ساخته، به گونه ای که پیروان شـیعی و شیفتهٔ او را در تمامی عصرها و نسل ها، سر بلند و خرسند کرده است.

به یقین، برجسـتگی شخصـیت آن حضـرت، آن گاه چشم گیری خاصـی می یابد که در سـخنان و دیدگاه های دیگران تجلی کند که چنین باوری، دست مایه ای گران بار در هنگام سـخنوری بوده و لذت خاصـی در کلام شیعیان می آفریند همچنین در بحث ها و گفت و شـنودها با صاحب نظران دیگر مـذاهب و یا در عرصه هائی مختلفماننـد حـج و عمره دلائل نیرومنـدی بر حقانیت شیعه خواهد بود.

در اینجا، چند آیه از آیات قرآن و دیدگاه های اهل سنت را دربارهٔ شان نزول هر یک از باب نمونه بیان می کنیم:

ص: ۸۶۷

الف. (وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ)؛)(۱)(از مردم، کسی است که جان خود را در برابر خشنودی خداوند می فروشند و خداوند نسبت به بنده گان مهربان است.

ص: ۸۶۸

۱- . بقره / ۲۰۷.

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

مفسر معروف اهل سنت، «ثعلبی» می گوید:

«هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم تصمیم بر هجرت از مکه به مدینه گرفت، برای تحویل امانتهای مردم و پرداخت پولهای آنان، علی علیه السلام را به جای خود قرار داد و شبانه به سوی «غار ثور» حرکت کرد. و فرمان داد علی علیه السلام در بستر او خوابیده و پارچهٔ سبز رنگی (برد خضرمی) که مخصوص خود پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، روی خویش بکشد. مشرکان، در همان شب، اطراف خانهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم را محاصره کردند.

در این هنگام خداوند، به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد: من، بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر کردم، کدام یک از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود ترجیح دهد؟ هیچ کس حاضر نشد. به آنان وحی کرد: «اکنون علی علیه السلام در بستر خوابیده است و آمادهٔ فدای جان خود خواهد بود به زمین روید و حافظ و نگاهبان او باشید.»

ص: ۸۶۹

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشسته بودند، جبرئیل می گفت: به به! آفرین بر تو ای علی! ایزد، به واسطهٔ تو، بر فرشتگان افتخار می کند. ناگاه آیهٔ (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ) نازل شد. و در آن، صفات علی علیه السلام بیان گردید.»)(۱)(

«ابن ابی الحدید معتزلی» که از اهل سنت است، دربارهٔ تفسیر این آیه معتقد است که حماسهٔ علی علیه السلام در لیله المبیت (شب خوابیدن به جای رسول الله صلی الله علیه وسلم) مورد تأیید همه است جز کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز...، آن را انکار نمی کنند.)(۲)(

ب. آیه ۳ از سورهٔ ۹ (توبه) (وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرى ءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذينَ كَفَرُوا بِعَذابٍ أَليمٍ).

۱- . تفسیر نمونه، آیه الله مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۴۶ ؛ رک: الغدیر، ج ۲، ص ۴۴.

۲- . نک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۷۰ ؛ احیاء العلوم، غزالی، ج ۳، ص ۲۳۸ ؛ نزهه المجالس، صفوری، ج ۲، ص ۲۰۹ ؛ فصول المهمه، ابن صباغ مالکی؛ تذکره الخواص، سبط ابن جوزی حنفی، ص ۲۱ ؛ مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۴۸ ؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۱ تا ۹۹ با سیرهٔ ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۱ با تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹.

و این اعلامی است از ناحیهٔ ایزد و پیامبرش به [عموم] مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که ایزد و پیامبر او، از مشرکان بیزارند. اگر توبه کنید، به نفع شما است و اگر سر پیچی کنید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید [و از قلمرو قدرتش خارج شوید] و کافران را به مجازات دردناک مژده ده.

ص: ۸۷۱

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

«احمد حنبل»، پیشوای معروف اهل سنت، از «ابن عباس» نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فلان شخص (خلیفهٔ نخست) را فرستاد و سوره ی، توبه را به او داد، تا به مردم، هنگام حج ابلاغ کند، سپس علی علیه السلام را به دنبال او فرستاد، آن را از وی بگیرد و فرمود: «ابلاغ این سوره، تنها، به وسیلهٔ کسی باید باشد که او از من است و من از اویم»)(۱)(

ج. آیه ۲۹- ۳۰ از سورهٔ ۸۳ (مطففین) (إِنَّ الَّذینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ.)

تا بدکاران [در دنیا] پیوسته به مؤمنان می خندیدند و هنگامی که از کنار آنها می گذشتند، با اشارهٔ چشم و ابرو، به تحقیر و عیب جویی آنان بر می خواستند.

ص: ۸۷۲

۱- . رک: مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۲۳۱ (طبع مصر) ؛ همان، ج ۲۳، ص ۲۱۲ ؛ همان، ج ۲۱ ص ۱۵۰؛ خصایص نسائی، ص ۲۸.

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

برخی از مفسران اهل سنت، در تفسیر این آیه، این گونه نوشته اند:

«روزی علی علیه السلام و جمعی از مؤمنان، از کنار جمعی از کفار مکه گذشته، آنها به حضرت و مؤمنان خندیدند و آنان را استهزا کردند. این آیات [به دفاع و جانب داری امام و مؤمنان] نازل شد و سرنوشت مسخره کنندگان، را در قیامت روشن ساخت.»)(۱)(

د. آیه ۶۱ از سوره ۳ (آل عمران) (فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبینَ.)

هرگاه بعد از علم و دانش که [دربارهٔ مسیح علیه السلام] به تو رسیده [باز] کسانی ستیز با تو برخیزند، به آنها بگو: بیایید فرزندان مان و فرزندان تان و زنان مان و زنان تان و خودمان و خودتان را بخوانیم آن گاه مباهله می کنیم و نفرین ایزد را بر دروغ گویان قرار دهیم.

ص: ۸۷۳

۱- . رک: تفسیر فخر رازی، قرطبی، روح المعانی و کشاف زمخشری، ذیل آیه ۲۹ و ۳۰ از سورهٔ مطففین؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۳۸ و ۲۸۴ ؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴ و ۵۳۵ ؛ تفسیر احسن الحدیث ج ۸، ص ۳۲۴ و ج ۱۱، ص ۶۸ ؛ تفسیر البیان، ج ۲، ص ۹۹ ؛ ج ۳، ص ۵۵۶ ؛ تفسیر الجدید ج ۶، ص ۳۶۵ ؛ تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۹۶ و ج ۲، ص ۴۱۴.

مباهله، به معنای «رها کردن و قیـد و بند را از چیزی برداشـتن» است؛ یعنی، بنده را به حال خود گذاشـتن و عاقبت کار او را به دست ایزد سپردن.

ص: ۸۷۴

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

انبوه بی شماری از مفسران اهل سنت «ابناءنا» در آیه را اشاره به حسن و حسین علیه السلام و «نساءنا» را فاطمه سلام الله علیها و «انفسنا» را اشاره به علی علیه السلام دانسته اند. که نشان از چشم گیری مقام علی علیه السلام در عرصهٔ اثر بخشیدن به نفرین بر دشمنان و آشکار شدن حق، و در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم بودن و حتی همانند جان او گردیدن، دارد.)(۱)(

ه . آیه ۱- ۳ از سوره ۷۰ (معارج) (سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ.)

پرسنده ای از عذابی فرود آینده، پرسید که ویژهٔ کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند، از سوی ایزد ذی المعارج - صاحب فرشتگانی که بر آسمانها صعود می کنند.

ص: ۸۷۵

۱- . نک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰ ؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵ ؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲ ؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰ ؛ دلائل النبوه، حافظ ابو فهیم اصفهانی، ص ۲۹۷ ؛ روح المعانی، آلوس، ج ۳، ص ۱۶۷ ؛ کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۱۹۳ ؛ فصول المهمه ابن صباغ، ص ۱۰۸ ؛ الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطبی، ج ۳، ص ۱۰۴.

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

علامهٔ امینی(رحمه الله)، نام سی تن از عالمان اهل سنت را بیان می کند که همه شان، علت نزول این آیه را درخواست عذاب از سوی منکر انتصاب و ولایت علی علیه السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم - در صورت حقانیت امامت آن حضرت - دانسته اند. داستان از این قرار است:

هنگامی که رسول الله - درود خداوند بر او و دودمان پاک اش باد - علی علیه السلام را در روز غدیر خم به خلافت منصوب کرد، دربارهٔ او فرمود: «هر کس، من، مولا و ولی او هستم، علی علیه السلام ، مولا و ولی او است.»

چیزی نگذشت که این سخن، در تمامی شهرها منتشر شد، «نعمان بن حارث فهری» خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «تو مارا به شهادت به یگانگی ایزد و حقانیت و رسالت خود فرمان دادی، سپس فرمان جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی، ما، همهٔ اینها را پذیرفتیم، اما به اینها راضی نشدی تا این که این جوان (علی بن ابی طالب علیه السلام) را به جانشینی خود برگزیدی و گفتی: «من کنت مولاه فهذا علی علیه السلام مولاه ». آیا این سخن، از ناحیهٔ خودت است یا از سوی ایزد؟».

ص: ۸۷۶

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «قسم به آن که موجودی جز او نیست، این، از ناحیهٔ ایزد است.».

نعمـان روی برگردانـد و در حـالی که می گفت: «ایزدا! اگر این سـخن، حق است و از ناحیـهٔ تو است سـنگی از آسـمان بر من بباران!».

ناگاه سنگی بر سرش فرود آمد و او را هلاک کرد. ناگاه آیه «سال سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع » نازل شد.)(۱)(

و. آیه ۵ از سوره ۱ (فاتحه الکتاب) (اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ)

ما را به راه راست هدایت فرما.

ص: ۸۷۷

۱- .تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۷.

تفسیر آیه در کلام و صاحب نظران

«علامهٔ طباطبایی» در «المیزان» از «من لا یحضره الفقیه» و «تفسیر عیاشی» نقل کرده که «صراط مستقیم» در این آیه، امیرمؤمنان علی علیه السلام است.)(۱)(

در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام «صراط مستقیم»، «راه به سوی معرفت ایزد» تفسیر شده که دو صراط است: یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت.

صراط دنیا، امام واجب الاطاعه است، برای کسی که او را شناخته و از وی پیروی کرده است. صراط در آخرت، صراطی است که پل دوزخ است و کسانی که در دنیا امام واجب الاطاعه را نشناسند، بر این صراط لغزنده و در آتش دوزخ هلاک خواهند شد.)(۲)(

نتیجه این که حضرت علی علیه السلام ، بارزترین مصداق «صراط مستقیم است» و صراط مستقیم، جز از راه ولایت، معبر دیگری ندارد.

۱- .تفسیر المیزان (مترجم)، ج ۱، ص ۴۹ ؛ تفسیر البرهان، علامه بحرانی، ج ۱، ص ۵۰.
۲- . همان؛ رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۰ ؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۶ ؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۲۷.

آیهٔ ۲۷۴ از سوره ۲ (بقره) (الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَهً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ.)

کسانی که اموال خود را، در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، پاداش شان نزد پروردگار است و نه ترسی برای آنها است و نه غمگین می شوند.

ص: ۸۷۹

تفسیر آیه در کلام اهل سنت

افزون بر مفسران شیعی، عالمان اهل تسنن مانند «ابن عساکر»، «طبرانی»، «ابن هاشم»، «ابن جریر» و «امام فخر رازی»)(۱)(، نیز در تفاسیر خود، نزول این آیه را دربارهٔ حضرت علی علیه السلام دانسته اند.

داستان شان نزول این آیه، آن است که امام علی علیه السلام در حالی که چهار درهم در روز، یک درهم در شب، سومین آن را مخفیانه و درهم آخر را آشکارا در راه ایزد انفاق کرد.

بی شک، حکم کلی و معیار روشن این شیوه، آن است که تمامی دین باوران، در عصرها و نسل های مختلف، در آشکار و مخفی بودن – و کیفیت اعمال صالح خود – جنبه های اخلاقی و اجتماعی و یا ابعاد شخصیت کمک گیران را مراعات کنند، آنجا که حفظ آبروی افراد لازم است، از انفاق آشکار دوری جویند و چون تعظیم شعائر مذهب و تشویق افراد به عمل شایسته مطرح شود – و در کنار آن آبروی افراد حفظ شود – در برابر نگاه و توجه دیگران کمک کنند. در کنار کمکهای خویش، هیچ گاه از فقر و تنگ دستی، بیمی نداشته باشند و به وعده های الهی امیدوار و به او توکل کنند تا بدین سان رضایت ایزد را کسب کرده و توشه ای همیشگی برای آخرت خود بیندوزند،)(۲)(همانند امام متقیان و پیشوای ایزد خواهان، حضرت علی علیه السلام .

ح. آیهٔ ۱۲ از سوره ۶۹ (الحاقه) (لِنَجْعَلَها لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ).

ص: ۸۸۰

۱- . نک: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲- . رک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۷ ؛ تفسیر نور ؛ حجه الاسلام قراشی، ج ۱، ص ۵۴۹.

«تا آن را وسیلهٔ تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شنوا آن را نگهداری می کنند».

تفسیر آیه در کلام اهل تسنن و تشیع

برخی از مفسـران شـیعی، سـی حدیث از اهل تسـنن و تشیع در نزول این آیه دربارهٔ حضرت علی علیه السلام نقل کرده اند که نشانهٔ عظمت مقام امام علیه السـلام نسـبت به دانایی اسـرار پیامبر صلی الله علیه وسلم و وراثت همهٔ علوم رسول الله – درود خدا بر او و دودمانش باد – است.

حدیث، از آن جا آغاز می شود که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگام نزول آیهٔ (وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ) فرمود:

«من، از ایزد درخواست کردم، گوشهای علی را از این گوشهای شنوا و نگه دارندهٔ حقایق قرار دهد.».

به دنبال سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم ، علی علیه السلام فرمود: «من، هیچ سخنی بعد از آن، از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم که آن را فراموش کنم،)(۱)(بلکه همیشه، آن را به خاطر داشتم.

۱- . نک: تفسیر قرطبی، ح ۱۰، ص ۶۷۴۳ ؛ مجمع البیان، روح البیان، روح المعانی، المیزان وتفسـیر ابو الفتوح رازی، ذیل آیه ۱۲ سوره معارج؛ مناقب ابن مغازلی شافعی، ص ۲۴۵.

ط. آیات ۵ و ۸ و ۹ از سوره ۷۶ (انسان) (إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْكِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً).

نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوش، آمیخته است... [آنان] غذای [خود را] با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و می گویند]: ما، شما را برای رضای الهی، طعام می دهیم و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم...

ص: ۸۸۳

تفسیر آیه در کلام اهل تسنن و تشیع

۳۴ نفر از عالمـان معروف اهـل تسـنن، بـا نقـل حـدیثی در کتـاب هـای خود، این آیات را دربارهٔ ایثار امام علی علیه السـلام و خانـدان تـاب نـاک او دانسـته انـد و تمـامی عالمان شـیعی، هجـده آیه مورد بحث را از افتخارات بی نظیر و فضایل بسـیار مهم حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرزندان شان علیه السلام شمرده اند.)(۱)(

ماجرای نزول آیات، بدین گونه بود که حسن و حسـین علیه السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم با جمعی از یاران به عیادت شان رفتند و به علی علیه السلام گفتند: «ای ابوالحسن! خوب بود، نذری برای شفای فرزندان خود می کردی.»

علی علیه السـلام ، فـاطمه سـلام الله علیها و فضه، خادم آنان، نـذر کردنـد، اگر آن دو شـفا یابنـد، سه روز، روزه بگیرنـد. طبق برخی از روایات، حسن و حسین علیه السلام نیز گفتند: «ما هم نذر می کنیم و روزه می گیریم.»

۱- . رک: الغـدیر، علامه امینی، ج ۳، ص ۱۰۷ تا ۱۱۱ ؛ احقاق الحق، قاضـی نور الله شوشتری، ج ۳، ص ۱۵۷ تا ۱۷۱ ؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۵ ؛ تفسـیر احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷۴ ؛ الجدیـد، ج ۷، ص ۲۸۳ ؛ حجه التفاسـیر، ج ۷، ص ۱۳۹ ؛ الکاشف، ج ۴، ص ۶۷۰ ؛ کشف الاسرار، ج ۱۰ ص ۳۱۹.

چیزی نگـذشت که هر دو، شـفا یافتنـد در حالی که از نظر مواد غـذایی، دست خالی بودند. علی علیه السـلام سه من جو قرض کرد و فاطمه سلام الله علیها یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت.

هنگام افطار، سائلی به در خانه آمد و گفت: «سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمانان هستم، غذایی به من دهید! ایزد، به شما، از غذاهای بهشتی مرحمت کند!»

آنان، همگی، مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشیدند.

روز دوم را نیز روزه گرفتند و موقع افطار، یتیمی ندای کمک سر داد و باز آنان، غذای خود را به او دادند.

در سومین روز روزه، اسـیری از غذای آنان طلب کرد و باز آنان، ایثار کرده و غذای خویش بدو بخشیدند و خود با آب افطار کردند.

ص: ۸۸۵

صبح فردا حضرت علی، دست حسن و حسین علیه السلام را گرفته، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ، عزیزان خود را نظاره کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود: «این حالی که در شما می بینم، برای من بسیار گران است!.» سپس برخاست و با آنان بر خانۀ فاطمه سلام الله علیها وارد شده، دید، دختر عزیزش، در محراب عبادت ایستاده است، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است.

اندوه، وجود رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرا گرفت و در حالی که غبار غم بر قلب مبارک آن حضرت نشسته بود، جبرییل نازل شد و گفت: «ای محمد! این سوره را بگیر! ایزد، با چنین خاندانی، به تو تهنیت می گوید.»

«آن گاه جبرییل، سورۀ هل اتی و هجده آیه مربوط به ایثار علی، فاطمه، حسن، حسین علیه السلام را نازل کرد.»)(۱)(

۱- . نک: تفسیر طبری، فخر رازی و آثار اصحاب النزول واحدی، تفسیر خازن بغدادی، معالم التنزیل بغوی، مناقب ابن مغازلی و جامع الاصول ابن اثیر. برای توضیح بیشتر در باره این حدیث و شخصیات مدارک آن به احقاق الحق مرحوم شوشتری، ج ۳، ص ۱۲۲ تا ۱۲۷ مراجعه کنید.

آیهٔ ۱۹ از سوره ۸ (توبه) (أَجَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللَّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ.)

آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند [عمل] کسی قرار دادید که ایمان به ایزد و روز قیامت آورده و در راه او جهاد کرده است؟ [این هر دو]، هرگز، نزد ایزد، مساوی نیستند ایزد، گروه ظالمان را هدایت نمی کند.

ص: ۸۸۷

تفسیر آیه در کلام اهل تسنن

دانشمند معروف اهل سنت، «حاکم حسکانی»، از «بریده» نقل می کند که شیبه و عباس، هر کدام، بر دیگری افتخار می کردند. علی علیه السلام از کنار آن دو می گذشت، از افتخار کردن آنان پرسش کرد عباس گفت: «امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن، مسئلهٔ آب دادن به حجاج است.»

شیبه گفت: «من، تعمیر کنندهٔ مسجد الحرام [و کلیددار کعبه] هستم.»

علی علیه السلام گفت: «با این که از شما حیا می کنم، اما باید بگویم، با این سن کم، افتخاری دارم که شما ندارید.»

آن دو پرسیدند: «کدام افتخار؟»

ص: ۸۸۸

حضرت فرمود: «من، با شمشیر، جهاد کردم تا شما ایمان به ایزد و پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردید!».

پیامبر صلی الله علیه وسلم علی علیه السلام را خواست و از ماجرا پرسش کرد. ناگاه جبریل نازل شد و گفت: «ای محمد! پروردگارت، به تو سلام می رساند و می گوید که این آیات را بر آنها بخوان: (أَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِّ...))(۱)(

۱- . تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۲؛ و تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۲۰۱ ؛ و تفسیر الحدید، ج ۴، ص ۱۵۸؛ و تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۳۵.

امام علی علیه السلام از منظر دیگران

مقدمه

جهان، علی علیه السلام را به دانش، بینش و ایمانش می ستاید و با احترام به او می نگرد. علی علیه السلام انسانی استثنایی است؛ از این رو، شناخت شخصیت عظیم آن امام همام به سادگی برای همگان میسّر نیست.

تاکنون دربارهٔ آن ابر مرد اسلام سخنها و شعرها گفته شده، کتابهای فراوانی نوشته شده است، نه فقط از شیعه، بلکه از جانب غیر شیعه و حتی از غیر مسلمان و مادی گراها، کتابها، شعرها و... نوشته شده است. شگفت اینجاست که همهٔ کتابها و بررسیها به یک نتیجه رسیده اند؛ علی علیه السلام انسانی برگزیده و برجسته است که همهٔ افعال و اعمال زندگی آن امام بر اصول شرافت و صداقت استوار گردیده و برگرفته از تعالیم ربّانی است.

دربارهٔ علی علیه السلام سخن گفتن و اوصاف او را بیان نمودن، کاری بس مشکل است. بر این اساس، خلیفهٔ دوم از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نقل نمود که آن حضرت فرمود: «لَوْ أَنَّ الرِّیَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجِنَّ حُسَّابٌ وَ الْإِنْسَ کُتَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِی بْنِ ابی طالب؛)(۱)(اگر همهٔ [درختان] باغها قلم شوند و تمام دریاها مرکّب و جنها حسابگر و انسانها نویسنده گردند، نمی توانند فضایل علی علیه السلام را شماره کنند.»

ص: ۸۹۰

۱- . ینابیع المودهٔ، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، دارالاسوهٔ، چاپ اول، ۱۳۱۶ه ق، ص ۲۴۹ – ۲۵۰.

از این رو باید گفت:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

از منابع مهمی که در شناخت وجود ملکوتی آن امام همام موجود است، کلمات و مرویّات خلفای سه گانه می باشد. دانستن این مطالب از چند جهت مورد توجّه و اهمیّت است:

اولاً: مقام رفیع امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از زبان کسانی که به عنوان بعضی از صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم مطرح بودند و سخنان آن حضرت را شنیده اند می شناسیم.

ثانیاً: به طور قطع، میزان شناخت پیروان مذاهب مختلف عامّه با مطالعه این مطالب، نسبت به آن حضرت بیش تر و کامل تر خواهد شد و تحوّلی نو در آنان پدید خواهد آمد.

در این نوشتار مختصر برآنیم تا با مطالعه در منابع اصیل اسلامی، دلایل و شواهد تاریخی و سخنان و اعترافات دیگران (غیر شیعه اثنی عشریه) در قالب سخنان، مرویّات خلفای سه گانه و عایشه، اندیشمندان بزرگ اهل سنت، اندیشمندان بزرگ غیر مسلمان و حتّی سخنان و اعترافات دشمنان قسم خوردهٔ امام علی علیه السلام را که دربارهٔ عظمت آن معمای خلقت بیان شده، مورد بررسی قرار دهیم.

ص: ۸۹۱

امام علی علیه السلام از دیدگاه خلفای سه گانه

خلیفهٔ اوّل (ابوبکر بن ابی قحافه)

شعبی می گوید: خلیفهٔ اول (ابوبکر) در محلّی نشسته بود که ناگاه (وجود مبارک) امام علی علیه السلام از دور نمایان شد، وقتی ابوبکر او را دید گفت: «مِنْ سَرَّهُ أَنْ یَنْظُرَ اِلَی اَعْظَمِ النَّاسِ مَنْزِلَةً وَ أَقْرَبِهِمْ قَرَابَةً وَ اَفْضَلِهِمْ دَالَّةً وَ أَعْظَمِهِمْ غَنَاءً عَنْ رَسُولِ الله صلی الله علیه وسلم فَلْیَنْظُرْ اِلَی هَذَا الطَّالِعِ؛)(۱)(هر کس دوست دارد به بزرگ ترینِ مردم در مقام و منزلت، نزدیک ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه وسلم ، برترین مردم در نام و نشان، بزرگ ترین مردم در بی نیازی [از مردم]، که از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم به دست آورده بنگرد، به این شخصی که از دور نمایان است (امام علی علیه السلام) نگاه کند.»

از «زید بن علی بن الحسین علیه السلام » روایت شده که گفت: «از پدرم علی بن الحسین علیه السلام ، شنیدم که می فرمود: سَمِعْتُ أُبِی الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِی علیه السلام یَقُولُ: قُلتُ لِأَبِی بَکرٍ، یَا اَبَابَکرٍ، مَنْ خَیرُ النَّاسِ بَعدَ رَسُولِ الله صلی الله علیه وسلم ؟ فَقَالَ لِی: أَبُوکَ...؛)(۲)(از پدرم حسین بن علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: به ابوبکر گفتم،ای ابوبکر، بهترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم چه کسی است؟ به من گفت: پدر تو....»

ص: ۸۹۲

۱- . چرا شیعه شدم، محمد رازی، نشر فراهانی، تهران، ص ۳۳۲.

۲- . کنزل العمال، متقی هندی، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، چاپ پنجم، ج ۱۲، ص ۴۸۹.

«ابن مغـازلی» در «مناقب» می گویـد: «... فَقَالَ اَبُوبَکرٍ: صَـدَقَ اللهُ وَ رَسُولُهُ، قَالَ لِی رَسُولُ اللهِ صـلی الله علیه وسـلم لَیْلَهَ الْهِجْرَهِٔ وَ نَحْنُ خَارِجُونَ مِنَ الْغَارِ نُرِیـدُ الْمَدِینَهَ: کَفِّی وَ کَفُّ عَلِی فِی العَدْلِ سَوَاءٌ...؛)(۱)(«ابوبکر» گفت: خدا و رسولش راست گفتند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شب هجرت در حالی که بیرون از غار بودیم و اراده [رفتن] به مدینه را داشتیم به من فرمود: دست من و دست علی در عدل و داد برابر است.»

«عایشه» می گوید: «ابوبکر (پدرم) را دیدم که بسیار به چهرهٔ علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه می کند؛ پس گفتم: ای پدر! همانا تو زیاد به چهرهٔ علی نگاه می کنی. [علت چیست؟] فَقَالَ لِی: یَا بُنَیَّهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم یَقُولُ النَّظَرُ إِلَی وَجْهِ عَلِی عِبَادَهٌ؛)(۲)(پـدرم گفت: دخترم! از رسول خـدا شـنیدم که می فرمود: نظر کردن بر چهرهٔ علی علیه السـلام عبـادت است.»

از «حـارث ابن اعـور» روایت شـده که روزی پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم در میـان جمعی از یـاران خود حاضـر بود، پس فرمود: به شـما نشان می دهم آدم علیه السلام را از جهت علمش و نوح علیه السلام را از جهت فهمش و ابراهیم علیه السلام را از جهت حکمتش؛ پس چیزی نگـذشت که علی علیه السـلام آمد. ابوبکر عرضه داشت: «یَا رَسُولَ اللَّهِ صـلی الله علیه وسـلم ! أَ قِسْتَ رَجُلًا بِثَلَاثَهٍ مِنَ الرُّسُلِ بَخٍّ بَخٍّ لِهَذَا الرَّجُلِ مَنْ هُوَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وسلم أَ لَا تَعْرِفُهُ یَا أَبَا بَکْرٍ؟! قَالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَـالَ: هُوَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِی بْنُ أَبِی طَـالِبٍ علیه السـلام ؛ فَقَالَ: أَبُو بَکْرٍ بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَیْنَ مِثْلُکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ؛)(۳)(یا رسول الله صـلی الله علیه وسلم ! مردی را با سه نفر از پیامبران برابر کردی، آفرین به این مرد،ای رسول خدا او کیست؟ پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: آیا او را نمی شناسـی ای ابابکر؟ ابوبکر عرض کرد: خـدا و رسولش داناترند. حضـرت فرمود: او ابوالحسن علی بن ابی طـالب علیه السـلام است. پس ابوبکر گفت: آفرین آفرین به تو ای ابوالحسن، مثل تو کجا خواهد بود ای ابوالحسن.»

۱- . مناقب، ابن مغازلی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، مکتبهٔ اسـلامیهٔ، تهران، ۱۳۹۴ه ق، ص۱۲۹، ح ۱۷۰؛ ترجمهٔ الامام علی بن ابی طـالب علیه السـلام من تاریـخ دمشق، ابی القاسم علی بن الحسن بن هبـهٔ الله الشافعی المعروف به ابن عساکر، اواخر ح ۹۵، تحقیق: شـیخ محمـد بـاقر محمودی، چـاپ دوم، مؤسسـهٔ المحمودی للطباعـهٔ و النشـر، بیروت، ۱۳۹۸ه ق، ج ۲، ص۴۳۸؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۸۹.

۲- . البدایهٔ والنهایهٔ، اسـماعیل بن کثیر الدمشقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ه ق، ج ۷، ص ۳۵۸؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ص ۱۷۲؛ مناقب، ابن مغازلی، چاپ اول، ص ۲۱۰، ح۲۵۲.

۳- المناقب، الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی، مؤسسهٔ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ه ق، فصل ۷، ص ۴۵.

از «قیس بن حـازم» روایت شـده که: «ابوبکر بـا علی علیه السـلام ملاقـات کرد، پس ابوبکر به چهرهٔ آن حضـرت نگـاه کرده و تبسم نمـود، علی علیه السـلام به او فرمود: چرا تبسم می کنی؟ گفت: شـنیدم پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم می فرمود: هیچ کس بر صراط نمی گذرد، مگر کسی که علی برایش گذرنامه صادر کرده باشد.»)(۱)(

در روایتی از «انس بن مالك» آمده است که دانشمندی یهودی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد و چون از وصی پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد، او را به حضور ابوبکر آوردند.

یهودی گفت: «من سؤالاتی دارم که جز پیامبر و یا وصـی او کسـی دیگر نمی توانـد آنها را پاسخ دهد.» ابوبکر گفت: «هر چه می خواهی سؤال کن.»

یهودی گفت: «مرا خبر ده از چیزی که برای خدا نیست و از آنچه در نزد او نیست و آنچه را که خدا آن را نمی داند!»

ص: ۸۹۴

۱- . صواعق المحرقهٔ، ابن حجر عسـقلانی، هیـأت شـباب التبلیغ بکربلاـ و المطبعـهٔ العامرهٔ الشـرقیه، ص ۱۲۶؛ منـاقب علی علیه السلام ، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۹.

ابوبکر چون پاسخ وی را نمی دانست، گفت: «اینها سؤالات افراد بی دین است و آن گاه قصد کرد که آن یهودی را تنبیه نماید.»

«ابن عباس» خطاب به ابوبکر گفت: «با مرد یهودی انصاف نکردید، یا جوابش را بگویید و یا به حضور امیر المؤمنین علی علیه السلام روید؛ زیرا من از پیامبر خدا شنیدم که او را دعا کرد...».

ابوبکر، یهودی و همراهان به خانهٔ علی علیه السلام آمده و سؤال یهودی را مطرح ساختند. حضرت در جواب او فرمود: «امّا آنچه را که خدا نمی داند: عقیدهٔ شما یهودیها است که می گویید: عُزَیر فرزند خداست، در حالی که او برای خویش فرزندی قائل نیست. در مورد سؤال دوّمتان: این ظلم و ستم است که نزد خداوند وجود ندارد. اما اینکه در سؤال پرسیده اید آن چیست که برای خدا نیست؟ آن شریک و همتا است که پروردگار عالم از آن مبرّا است.»

هنگامی که یهودی این جوابهای درست را شنید، زبان به اظهار «شهادت» گشود و گفت: «اشهد أن لا اله الاّ الله و اشهد أنّ محمداً رسول الله و اشهد أنّك وصی رسولِ الله.» هنگامی که ابوبکر و مسلمانان حاضر، این صحنه را تماشا کردند، با شادی و خوشحالی زبان به تحسین امام علی علیه السلام گشوده و به اتفاق گفتند: «یا مفرِّجَ الکُرَبِ؛)(۱)(ای گشاینده [و برطرف کننده] غمها و غصّه ها.»

ص: ۸۹۵

۱- . الغدیر، شیخ عبدالحسین علّامه امینی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ه ق، ج ۷، ص۱۷۸؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام ، علی بن شهر آشوب، چاپ حیدریهٔ، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۵۷.

ابوبکر در موارد متعدد، بالای منبر و در حضور بسیاری از مسلمانان گفت: «اَقِیلُونِی، اَقِیلُونی وَ لَسْتُ بِخَیْرٍ مِنْکَمْ وَ عَلِی علیه السلام فِیکُمْ؛)(۱)(مرا رها کنید، مرا رها کنید، که من بهترین شما نیستم در حالی که علی در میان شماست.»

خلیفهٔ دوّم

از ابن عباس روایت شده که (گفت): «من و عمر بن خطّاب در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم، پس عمر گفت: یَا ابنَ عَبَّاسٍ... وَ اللهِ لَسَمِعتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم یَقُولُ لِعَلِی بْنِ ابی طالب: مَنْ أَحَبَّکَ أَحَبَّنِی وَ مَنْ أَحَبَّنِی أَحبَّ اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّ اللهَ اَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ مُدِلّاً؛)(۲)(ای فرزند عباس... به خدا سوگند همانا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که به علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: کسی که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که خدا را دوست بدارد خداوند او را وارد بهشت می کند.»

همچنین وی می گوید: «از عمر بن خطاب شنیدم که می گفت: کُفُّوا عَنْ ذِکْرِ عَلِی بْنِ ابی طالب علیه السلام فَلَقَدْ رَأَیْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فِیهِ خِصَالاً تَکُونَ لِی وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ فِی آلِ الْخَطَّابِ أَحَبُّ إِلَی مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ؛)(۳)(از بدگویی علی بن ابی طالب علیه السلام خودداری کنید که من از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دربارهٔ فضیلت او خصلتهایی دیدم که اگر یکی از آن خصلتها در خاندان خطّاب می بود در نزد من از هر جا و هر چه که خورشید بر آن می تابد محبوب تر می بود.»

ص: ۸۹۶

۱- . تاریخ طبری، ابن جریر طبری، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ه ق، ج ۲، ص ۴۰۵ و ۴۰۶؛ کنزل العمال، ج ۵، ص ۶۳۱، ش ۱۴۱۱۲ و ص ۶۰۷، ش ۱۴۰۷۳؛ شرح نهج البلاغهٔ، ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۵۵ و ۱۵۶ و ج ۶، ص ۲۰؛ چرا شیعه شدم، محمد رازی، ص ۳۳۲ به نقل از: فخر رازی در نهایهٔ العقول؛ حق الیقین، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- . پاورقی کتاب ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۸۸ (شرح محمودی).

۳- . کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۳.

در جایی دیگر عمر بن خطاب می گوید: «لَقَدْ أَعْطَى عَلِی ثَلَاثَ خِصَالٍ لَأَنْ تَکُونَ لِی خِصْلَةٌ مِنْهَا اَحَبَّ اِلَی مِنْ أَنْ أَعْطَی حُمْرَ النَّعَم، فَسُئِلَ وَ مَا هِیَ؟ قَالَ: تَزْوِیجُ النَّبِیَّ صلی الله علیه وسلم ابْنَتَهُ وَ سُکْنَاهُ الْمَسْجِدَ لا یَحِلُّ لِأَحَدٍ فِیهِ مَا یَحِلُّ لِعَلِی وَ الرَّایَهُ یَوْمَ خَیْبَرٍ؛)(۱)(به علی علیه السلام سه خصلت کرامت شده که اگر یک خصلت از آن به من داده می شد برای من محبوب تر از داشتن شتران سرخ مو [که دارای قیمت بسیار هستند] بود. پرسیده شد آن خصائل کدام است؟ گفت: به ازدواج درآوردن پیامبر دخترش را برای علی علیه السلام و جای گرفتن او در مسجد که حلال نمی باشد بر هیچ کس در مسجد آنچه که برای علی حلال است و [گرفتن] پرچم در جنگ خیبر.»

«عمّار دهنی»، از «سالم بن ابی جعد» روایت کرده که گفت: «به عمر گفته شد که همانا تو به گونه ای با علی رفتار [نیکو و شایسته] داری که با کسی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین رفتاری را نداری؟ عمر گفت: به درستی که علی علیه السلام مولای من است.»)(۲)(

ص: ۸۹۷

۱- . ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، فصل سوم، ص ۳۴۳؛ مجمع الزوائد، علی بن ابی بکر الهیثمی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ه ق، ج ۹، ص ۱۲۰؛ ترجمة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۱۹، حدیث ۲۸۲ (شرح محمودی).

۲- . ترجمة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۸۲، ح ۵۸۴ (شرح محمودی).

همچنین عمّار دهنی در روایتی دیگر از «ابی فاخته» نقل کرده که گفت: «علی علیه السلام آمد در حالی که عمر در جایگاه خود نشسته بود؛ وقتی عمر آن حضرت را دید لرزید، تواضع کرد و برای نشستن علی علیه السلام جایی را باز کرد، هنگامی که علی علیه السلام برخاست، شخصی به عمر گفت: ای امیر، تو با علی علیه السلام روشی به کار بردی که با هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن رفتار را انجام نداده ای! عمر گفت: مَا یَمْنَعْنِی وَ اللهِ اِنَّهُ مَوْلَای وَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ؛)(1)(چه چیزی مرا از این رفتار باز می دارد؟ قسم به خدا که او مولای من و مولای همه مؤمنان است.»

از عمر بن خطاب روایت شده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم ، علی را مهتر و بزرگ [مسلمانان] قرار داد، پس فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ اَللَّهُمَّ اَنْتَ شَهِیدی عَلَیْهِمْ؛ هر کس من مولای او هستم، پس علی علیه السلام مولای اوست، پروردگارا! دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را و ذلیل نما کسی را که او را ذلیل می کند و یاری فرما کسی را که یاور اوست. خدایا! تو گواه من بر آنان می باشی.»

۱- . همان، ح ۵۸۵ (شرح محمودی).

از عمر نقل شده که گفت: «در کنار من جوان خوش سیما و خوش بویی بود، پس به من گفت: یَا عُمَرُ، لَقَد عَقَدَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم عَقداً لاَ یَحِلُّهُ اِلَّا مُنَافِقٌ فَاحْذَرْ أَن تَحِلَّهُ؛ ای عمر به درستی که رسول خدا پیمان و بیعتی انجام داد که جز منافق آن را نقض نمی کند، پس بر حذر باش که مبادا آن را نقض کنی.

عمر گفت [همان زمان] عرض کردم یا رسول الله! وقتی که شما در مورد علی علیه السلام سخن می گفتی، در کنار من جوان خوش سیما و خوش بویی بود که به من چنین و چنان می گفت.

حضرت فرمود: نَعَمْ یَا عُمَرُ! اِنَّهُ لَیسَ مِنْ وَلَدِ آدَمَ، لکِنَّهُ جِبرَئِیلٌ اَرَادَ اَنْ یُؤَکِّدَ عَلَیکُمْ مَا قُلْتُهُ فِی عَلِیٍّ؛)(۱)(بله ای عمر، او از فرزندان آدم نبود، بلکه جبرئیل بود و خواست تا بر شما در مورد آنچه که من در مورد علی گفتم تأکید کند.»

«ابوهریره» از عمر بن خطّاب نقل نموده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ؛)(۲)(کسی که من مولای او هستم، علی علیه السلام مولای اوست.»

ص: ۸۹۹

۱- . ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، (باب مودة الخامسة)، ص ۲۹۷؛ ترجمة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۸۰.

۲- . ترجمة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۷۹، ح ۵۸۱؛ المناقب، ابن مغازلی، ص ۲۲.

در تاریخ آمده است که خلیفه دوم در روز غدیر خم، بعد از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم علی را به ولایت منصوب فرمود، خطاب به علی علیه السلام گفت: «هَنِیئاً لَکَ یَا ابْنَ ابی طالب أَصْبَحْتَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ؛)(۱)(گوارا باد بر تو ای پسر ابی طالب که مولا [و صاحب اختیار] همهٔ مردان و زنان مؤمن شدی.»

همچنین عمر بن خطاب می گوید: «أَشْهَدُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم لَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ یَقُولُ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وُضِعَتْ فِی کَفَّهٍ وَ وُضِعَ إِیمَانُ عَلِی فِی کَفَّهٍ لَرَجَحَ إِیمَانُ عَلِیٍّ؛)(۲)(شهادت می دهم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: اگر هفت آسمان را در یک کفّه [ترازو] بگذارند و ایمان علی را در کفّه دیگر، ایمان علی رجحان و برتری خواهد داشت.»

از خلیفه دوم روایت شده که گفت: «من، ابوبکر، «ابوعبیده» و عدّه ای دیگر بودیم وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بر کتف علی علیه السلام زد و فرمود: یَا عَلِی اَنْتَ اَوَّلُ الْمُؤْمِنِینَ اِیمَاناً وَ أَوَّلُهُمْ اِسْلَاماً وَ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی علیه السلام ؛)(۳)(ای علی! تو اوّل مؤمنین و اول آنها از جهت اسلام آوردن می باشی. تو نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام هستی.»

۱- . ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸ تا ۵۱ (شرح محمودی)؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ابن کثیر دمشقی، ج ۷، ص ۳۵۰؛ کفایهٔ الطالب، (باب اول)، ص ۶۲ (تبریک ابوبکر و عمر به علی علیه السلام).
۲- . ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۶۵، ح۸۷۲ (شرح محمودی)؛ مناقب، ابن مغازلی، ص۲۸۹، شماره ۳۳۰.
۳- . ینابیع المودهٔ، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ص ۲۳۹.

از «سوید بن غفله» نقل شده که گفت: «عمر، مردی را دید که نسبت به علی علیه السلام دشمنی می ورزد. به او گفت: گمان می برم که از منافقین باشی. از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: عَلِي مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لاَ نَبِي بَعْدِي؛)(۱)(علی علیه السلام نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام است؛ جز اینکه پیامبری بعد از من نیست.»

در زمان خلیفه دوم، مردی نزد وی آمد و از علی علیه السلام شکایت کرد، خلیفه دوم ضمن ناراحتی با اشاره به قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «تَذْكُرْ عَلِيّاً إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّكَ إِنْ آذَيْتَهُ آذَيْتَ هَـذَا فِي قَبْرِهِ؛)(۲)(از علی علیه السلام جز خوبی سخن دیگری مگو؛ زیرا اگر او را اذّیت کنی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در قبرش ناراحت می سازی!»

«حافظ بخاری»، محدّث بزرگ اهل سنّت در «صحیح بخاری» از خلیفه دوم نقل می کند که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت در حالی که از علی علیه السلام راضی و خشنود بود.»)(۳)(

۱- . ترجمهٔ الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- . کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۳، ش ۳۶، ۳۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۱۷، ح ۱.

۳- . صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ج ۱، ص ۱۸۱.

«عبدالله بن عباس» و دیگران با ذکر سـند نقل کرده اند: «مردی از علی علیه السـلام به عمر شکایت کرد و چون حضرت در آن مجلس حاضـر بود، عمر گفت: یا اباالحسن! برخیز و کنار شاکی بنشـین. علی علیه السـلام برخاست و در کنار آن مرد نشـست، پس از گفتگو و بیان قضـیّه، عمر متوجه شـد که چهرهٔ علی علیه السـلام متغیر و دگرگون است. از این رو گفت: یا ابالحسن از چه جهت چهره ات را متغیر می بینم، مگر از آنچه گذشت ناخشنودی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آری؛ عمر گفت: چرا؟ حضـرت فرمود: به خاطر آنکه مرا در برابر مـدّعی به کُنیه صدا زدی؛ چرا نگفتی یا علی برخیز و در کنار مدّعی بنشـین؟ خلیفه دوم، امام علی علیه السـلام را در آغوش گرفت، چشمان مبارکش را بوسید و گفت: «پدر و مادرم فدای شما باد. به وسیلهٔ شما خداوند ما را از تیرگی و تاریکی (کفر و شرک) به نور اسلام مشرّف ساخت.»)(۱)(

در تاریـخ آمـده است که «خلیفه ثانی» هنگام مرگش در مورد علی علیه السـلام گفت: «قَدْ کُنْتُ أَجْمَعْتُ بَعْدَ مَقَالَتِی لَکُمْ أَنْ أُوَلِّی أَمْرَکُمْ رَجُلًا هُوَ أَحْرَاکُم أَنْ یَحْمِلَکُمْ عَلَی الْحَقِّ وَ أَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی عَلِیٍّ علیه السـلام ؛)(۲)(من می خواستم بعد از سخنانم برای شـما، [در جریان شورا] آزادمردی را برایتان خلیفه نمایم که جوانمردترین شـماست؛ و بر حق شـما را سوق می دهـد. و با دستش به طرف علی علیه السلام اشاره کرد...»

ص: ۹۰۲

۱- . مناقب، خوارزمی، ص ۹۷ – ۹۸.

۲- . تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۰.

همچنین در سخنی دیگر از او آمده است که گفت: «اگر علی علیه السلام را خلیفه کنند، او مردم را به راه راست هدایت می کند)(۱)(و بالاخره در فرازی دیگر از سخنانش آمده است: اَجْرؤُهُمْ وَاللهِ اِنْ وَلِیَهَا اَنْ یَحْمِلَهُمْ عَلَی کِتَابِ اللهِ وَ سُنَّهِ نَبِیِّهِمْ لَصَاحِبُکَ، اَمَا اِنْ وُلِّی اَمْرَهُمْ حَمَلَهُمْ عَلَی الْمُحَجَّهِ الْبَیْضَاءِ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیم؛)(۲)(ای [ابن عباس]! با جرأت ترین این افراد (اهل شورا) که بتواند مردم را مطابق کتاب خدا و سنّت پیامبر رهبری کند، صاحب تو، علی علیه السلام است، چنانچه او متصدّی امور مردم گردد و به خلافت برسد، جامعه را به راه صحیح و مستقیم رهنمون می سازد.»

خلیفه سوّم

ص: ۹۰۳

۱- . کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹ و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص۳۲۷ و ج ۱۲، ص ۵۲.

در تاریخ آمده است: «... عثمان به سوی علی علیه السلام بازگشت و از آن حضرت درخواست کرد که به سوی او برگردد. حضرت به طرف او آمد. پس [در این وقت] عثمان شروع کرد به نگاه کردن [و تماشای] آن حضرت. علی علیه السلام فرمود: تو را چه شده است ای عثمان؟ چه شده تو را که این گونه به من خیره شده و نگاهم می کنی؟ عثمان گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: نگاه کردن به علی عبادت است.»)(۱)(

دربارهٔ خلیفه سوم آمده است که وی سه مرتبه از علی علیه السلام دعوت کرد که با وی همکاری نماید، مرتبه اول در سال ۲۲ هجرت، یعنی در همان سالی که بر مسند خلافت نشست، آن دعوت به عمل آمد و مرتبه دیگر در سال ۲۷ هجری و سومین مرتبه در سال ۳۲ بعد از هجرت بود؛ اما علی علیه السلام هیچ یک از آن دعوتها را برای همکاری سیاسی نپذیرفت. ولی هر بار که خلیفه سوم (عثمان) از علی بن ابی طالب علیه السلام دعوت به همکاری می کرد، حضرت می فرمود: یکی از کارهای واجب که باید صورت بگیرد جمع آوری آیات قرآن و تدوین آن به شکل یک کتاب است و من حاضرم که برای این کار واجب با تو همکاری کنم...»)(۲)(

به هر حال عثمان نیز در زمان خلافتش در مواردی که برای حلّ مشکلات علمی و قضایی احتیاج پیدا می کرد دست به دامن امام علی علیه السلام زده و از آن حضرت استمداد می کرد و به طور کلّی علی علیه السلام در تمام مشکلات علمی و سیاسی و معضلات فقهی و قضایی، راهنمای خلفای ثلاثه بود.

ص: ۹۰۴

۱- . «... رَجَعَ عُثْمانُ اِلَی عَلِی فَسَأَلَهُ الْمَصِیرَ اِلَیْهِ، فَصارَ اِلَیْهِ فَجَعَلَ یَحِدُّ النَّظَرَ اِلَیهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ: مَا لَکَ یَا عُثْمَانُ؟ مَا لَکَ تَحِدُّ النَّظَرَ اِلَیَّ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وآله یَقُولُ: اَلنَّظَرُ اِلَی عَلِی عِبَادَةٌ؛ (البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۷، ص ۳۵۸، باب فضایل علی علیه السلام) و تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۲.

۲- . بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام ، فؤاد فاروقی، به نقل از رودلف ژایگر در کتاب «خداوند علم و شمشیر».

نکته

همکـاری آن امام همام با خلفای سه گانه نبایـد به معنای تأییـد اصل خلافت و روی کار آمـدن آنها تلقی شود؛ بلکه امام علی علیه السـلام برای مصـلحت اسلام و مسلمانان آنها را هدایت می کرد و به منظور حفظ تشکیلات ظاهری اسلام با کمال صبر و بردبـاری سـکوت کرده و نمی خواست میـان امت تفرقه و پراکنـدگی حاصـل شود و از اعمـال خلافـ آنهـا، به ویژه از روش عثمان جلوگیری می کرد و آنها را از عواقب وخیم آن برحذر می داشت.

بارهـا عثمـان را نصـیحت و دلالـت نمود؛ ولی او توجهی به نصایـح آن امـام همام ننمود و عاقبت به دست مسـلمانان ناراضـی، گرفتار شد و به قتل رسید.

خلیفه سوم در ایامی که به کشته شدن نزدیک می شد، این بیت را به تمثیل برای علی علیه السلام نوشت:

ص: ۹۰۵

«فَإنْ کُنْتُ مَأْکُولاً فَکُنْ اَنتَ آکِلٌ

وَ إلّا فأَدرِکنِی وَ لَمَا اَمَزَّقٌ؛

اگر مرا همی بایـد کشت، پس تـو بکش ای علی بن ابی طـالب علیه السـلام و اگر نمی بایـد کشت، مرا دریـاب [و مگـذار که طلحه مرا بکشد و پاره پاره کند].»)(۱)(

نـاگفته نمانـد که این شـعر را زمانی عثمان بیان کرد که طلحهٔ بن عبیـدالله با جماعتی از بنی تمیم از بام سـرای عثمان به قصـد کشتن او بالا می رفتند.

عثمان در فرازی از سـخنانش خطاب به علی علیه السلام ، چنین می گوید: «... به خدا اگر بمیری، دوست ندارم بعد از تو زنده بمـانم؛ زیرا جانشـینی پس از تو نمی بینم. اگر بـاقی بمانی هیـچ سرکشـی را نمی بینم که تو را به عنوان نردبان و وسـیلهٔ یاوری انتخاب کرده باشـد و تو را پناهگاه و ملجأ شـمرده باشـد. نسـبت من به تو ماننـد فرزندی است که از طرف پدرش عاق شده...»)(۲)(

۱- . الفتوح، ابو محمـد احمـد بن علی اعثم کوفی کنـدی، ترجمه: محمـد بن احمد مسـتوفی هروی، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ه ق، ص۳۲۸.

۲- . امام علی بن ابی طالب علیه السلام (روزگار عثمان)، عبدالفتاح عبد المقصود، ص ۲۰۳.

فضایل علی علیه السلام از زبان عایشه

عـایشه دختر خلیفه اول، یکی از همسـران پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم است. بر اسـاس منـابع کینه و خصومت او با برپایی جنگ جمل کاملاً ظاهر شـد. او همه سفارشـهایی را که پیامبر صـلی الله علیه وسـلم در مورد لزوم پیروی و اطاعت از علی علیه السلام بیان فرموده بود، نادیده گرفت و آشکارا در مقابل آن حضرت به مبارزه برخاست.

اما مطلب شایـان توجه این است که حقیقتاً فضـیلت و کمال بی منتهای امام علی علیه السـلام و خانـدان مطهر آن حضـرت به انـدازه ای درخشـندگی و نور افشانی دارد، که بسان خورشـید تابان، هیچ کس و هیچ چیز قادر به جلوگیری از پرتو افکنی آن نیست. به طوری که حتی عایشه با چنین تفکری، هرگز نتوانست فضایل و کمالات آنان را کتمان کنـد. به عنوان نمونه، به ذکر برخی از سخنان و مرویّات او بسنده می کنیم:

۱. شخصـی به نام «عطا پسر ابی رباح» می گویـد: «از عایشه درباره علی علیه السـلام سؤال کردم، او گفت: ذاکَ خَیرُ البَشَرِ لا یَشُکُّ فِیهِ إِلاّ کافِرٌ؛)(۱)(او بهترین انسان است و در این مطلب شک و تردید نمی کند، مگر کافر.»

ص: ۹۰۷

۱- . ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۴۸، ح۹۷۲.

همچنین وی از عـایشه روایت کرده که گفت: «عَلی بنُ ابی طـالب اَعلَمُکَم بِالسُّنَّةِ؛)(۱)(داناترین شـما به سنّت پیامبر صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب است.»

از عطـا نقل شـده که عایشه گفته است: «عَلِی اَعلَمُ اَصـحابِ مُحَمَّدٍ؛)(۲)(داناترین اصـحاب محمد صـلی الله علیه وسلم ، علی علیه السلام است.»

۲. از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا صـلی الله علیه وسلم به هنگام رحلت و احتضار در خانه او بود و حضرت فرمود: «اُدْعُوا لِی حَبِیبِی (قالَت) فَـدَعَوْتُ لَهُ أَبَا بَکْرٍ فَنَظَرَ إِلَیْهِ ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: ادْعُوا لِی حَبِیبِی فَدَعَوْتُ لَهُ عُمَرَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهِ وَضَـعَ رَأسَهُ، ثُمَّ قَـالَ: اُدْعُوا لِی حَبِیبِی فَقُلْتُ: وَیْلَکُمْ اُدْعُوا لَهُ عَلِی بْنَ ابی طـالب فَوَ اللَّهِ مَـا یُرِیـدُ غَیْرَهُ [فَـدَعَوا عَلِیّاً فَأَتاهُ] فَلَمَّا أتاهُ أَفْرَجَ الثَّوْبَ الَّذِی کَـانَ عَلَیْهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِیهِ فَلَمْ یَزَلْ یَحْتَضِـنُهُ حَتَّی قُبِضَ وَ یَـدُهُ عَلَیْهِ؛)(۳)(حبیب مرا نزد من فراخوانیـد؛ پس ابوبکر را فراخوانـدم، حضـرت نگـاهی بـه او کرد و سـپس سر خـود را برگردانـد و فرمـود: حبیب مرا نزد مـن فراخوانیـد؛ پس عمر را فراخوانـدم، وقتی حضـرت به او نگـاه کرد سـر خود را برگردانـد و فرمود: حبیب مرا نزد من فراخوانیـد، پس من گفتم: وای بر شما! علی بن ابی طالب علیه السـلام را برای او فراخوانیـد، به خـدا سوگنـد غیر از علی علیه السـلام را اراده نفرموده است، پس علی علیه السـلام را فراخواندند، وقتی آن حضـرت آمد، رسول خدا صـلی الله علیه وسلم پارچه ای را که روی خود داشت، باز کرد پس علی علیه السلام را داخل آن پارچه نمود و او را از خود جدا نکرد تا رحلت نمود، در حالی که دست پیامبر صلی الله علیه وسلم بر بدن علی علیه السلام بود.»

۳. «جمیع بن عمیر» می گوید از عایشه پرسـیدم: «مَنْ کَانَ أَحَبُّ النَّاسِ اِلَی رَسُولِ الله صلی الله علیه وسلم ، قَالَتْ: أَمّا مِنَ الرِّجَالِ فَعَلِی وَ أمّـا مِنَ النِّسَـاءِ فَفاطِمَهُ؛)(۴)(محبوب ترین مردم نزد پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم چه کسـی بود؟ عـایشه گفت: از مردان، علی علیه السلام و از زنان فاطمه سلام الله علیها [نزد پیامبر محبوبتر از همه بودند].»

ص: ۹۰۸

۱- . تاریخ الخلفاء، سـیوطی، ص ۱۷۱؛ ینـابیع المودهٔ، فصل سوم، ص ۳۴۳؛ استیعاب، ابن عبد البر، اواسط شـرح حال علی علیه السـلام ، ج ۳، ص۱۱۰۴، روایت ۱۸۵۵؛ ترجمـهٔ الامام علی بن ابیطالب علیه السـلام ، از تاریـخ دمشق، ج ۳، ح۱۰۷۹، ص ۴۸؛ انساب الاشراف، بلاذری، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۸۶.

۲- . شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۷.

۳- . البدایـهٔ و النهایه، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۶۰؛ ترجمهٔ الامام علی بن ابیطالب علیه السـلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۰۲۷؛ میزان الاعتـدال فی نقـد الرجـال، محمـد بن احمـد بن عثمـان ذهبی، ج ۲، ص ۴۸۲، شماره ۴۵۳۰؛ مناقب خوارزمی، ج ۱، ص ۳۸، فصل ۴.

۴- . المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۷؛ ینابیع المودهٔ، باب ۵۵، ص ۲۰۲ و ۲۴۱.

۴. «هشام بن عروهٔ» از پـدرش، از عایشه روایت می کند که گفت: «قال رسول الله صـلی الله علیه وسـلم : ذِکرُ عَلی عِبَادَهٌ؛)(۱)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: یاد کردن علی عبادت است.»

۵. از عایشه روایت شده که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم خَرَجَ وَ عَلَیْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ علیه السلام فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَـیْنُ علیه السـلام فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ فَاطِمَهُ سـلام الله علیها ثُمَّ عَلِیٌّ علیه السـلام ثُمَّ قَال: (إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ)؛)(۲)(رسول خدا صـلی الله علیه وسلم بیرون آمد در حالی که عبای منقوش را که از موی سیاه بود، بر تن خود داشت. پس حسن علیه السـلام آمد، پیامبر صـلی الله علیه وسـلم او را داخل آن کساء کرد. سپس حسین علیه السلام آمد، آن حضـرت حسـین علیه السـلام را نیز داخل کساء نمود، آن گاه فاطمه سـلام الله علیها و بعد علی علیه السلام آمدند [و داخل کسـاء شدنـد]. سـپس رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم [این جملات قرآن کریم را] بیـان فرمود:(إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ)؛ «به تحقیق که خداوند می خواهد رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت بردارد.»

۶. از عایشه روایت شده که گفت: «رَحِمَ اللهُ عَلِیّاً لَقَد کانَ عَلَی الحَقِّ...؛)(۳)(عایشه گفت: خدا علی را رحمت کند که حقیقتاً بر حق بود....»

ص: ۹۰۹

۱- . مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۰۶، ح ۲۴۳؛ ترجمهٔ الامام علی بن ابیطالب علیه السـلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۹۱۴ (شـرح محمودی)؛ البدایهٔ و النهایهٔ، ابن کثیر دمشقی، ج۷، ص ۳۵۸؛ کنز العمال،ج ۱۱، ص ۶۰۱؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۷۲؛ ینابیع المودهٔ، باب مناقب السبعون، ص ۲۸۱، ح ۴۶ و ص۳۱۲.

۲- . تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹، ذیل آیه ۶۱ از سوره آل عمران، فمن حاجک....

۳- . البدایهٔ و النهایهٔ، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۰۵، ح۱۴.

۷. «شریح بن هانی» از پدرش روایت می کند که عایشه گفت: «مَا خَلَقَ اللهُ خَلقاً کانَ اَحَبَّ اِلی رَسوُلِ اللهِ صلی الله علیه وسلم مِن عَلیٍّ؛)(۱)(خداوند آفریده ای را خلق نکرد که نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، از علی علیه السلام محبوب تر باشد.»

۸. عایشه می گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را دیدم که ملتزم و همراه علی علیه السلام ، او را بوسید و می فرمود: بِأَبِی الْوَحِیدِ الشَّهِیدِ بِأَبِی الْوَحِیدِ الشَّهِیدِ؛)(۲)(پدرم فدای شهید تنها، پدرم فدای شهید تنها.»

ص: ۹۱۰

۱- . ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۶۴۸ (شرح محمودی).

۲- . مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۸؛ ترجمهٔ الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ، ابن عساکر، از تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۲۸۵، ح ۱۳۷۶؛ ینابیع المودۀ، باب ۵۹، ص ۳۳۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷.

ویژگیهای عبادت امیرمؤمنان علیه السلام

اشاره

از برترین امتیازات امیرمؤمنان علیه السلام که تمام صفات برتر او به نحوی از آن سرچشمه می گیرد، عبادت و بندگی اوست. او عابد شب و شیر دلاور روز بود که هرگز از عبادت و بندگی خدا خسته نشد. او در مرکز عبادت، یعنی کعبه به دنیا آمد و در حال نماز، در محراب عبادت مجروح گشت و با آن جراحت به شهادت رسید.

و در حال شهادت نیز جملات نماز را بر زبان داشت که «ماتَ عَلِی وَ الصَّلوهُ بَیْنَ شَفَتَیْهِ؛ علی علیه السلام از دنیا رفت در حالی که نماز بین دو لبش بود.» با این حال، علی علیه السلام اهل سیاست و حکومت، مَرد رَزْم و جهاد، و اهل اجتماع و مردم داری بود. این گونه نبود که عبادت، او را از مسئولیتهای اجتماعی و خانوادگی باز دارد. عبادت او با همه امور زندگی پیوند داشت، بر عکس عده ای که در طول تاریخ اهل عبادت و ریاضت بوده اند، ولی بریده از اجتماع و زندگی و خانواده به سر می بردند.

ضروری می نماید که نگاهی به ویژگیهای عبادت مولا داشته باشیم تا راهنمایی باشد برای جامعه اسلامی، مخصوصا تشیع و آنهایی که می خواهند عبادت را همراه با مسئولیتهای دیگر داشته باشند.

ص: ۹۱۱

الف. اهمیت عبادت و بندگی از دیدگاه علی علیه السلام

در فرهنگ قرآن و روایات، عبادت از اهمیت والایی برخوردار است تا آنجا که هدف خلقت انسان و جن عبادت و بندگی دانسته شده است.)(۱)(در روایات، از جمله کلمات امیر عابدان، علی علیه السلام تعبیرات زیبایی درباره عبادت آمده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱. محبوب خدا: امام علی علیه السلام فرمود: «اِذا اَحَبَّ اللّهُ عَبْدا اَلْهَمَهُ حُسْنَ الْعِبادَهِ؛)(۲)(هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، خوب عبادت کردن را به او الهام می کند.»

۲. قرب الهی: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ما تَقَرَّبَ مُتَقَرِّبٌ بِمِثْلِ عِبادَهِ اللّه؛)(۳)(نزدیک نشده است نزدیک شونده ای [به خداوند متعال] به [وسیله ای] مانند عبادت خداوند.»

ص: ۹۱۲

۱- . ذاریات/۵۶.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۱۹۸، ح ۳۹۳۵.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۹، ح ۳۹۴۲.

۳. فضیلت بزرگان: بزرگی به مال و حسب و نسب نیست، بلکه «فَضیلَهُ السّادَهِ حُسْنُ الْعِبادَهِ؛)(۱)(برتری سروران نیکو عبادت نمودن است.»

۵. حُرّ واقعی: آزاد واقعی کسی است که از بند هوس رسته و به بندگی مولای حقیقی در آمده است. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ قامَ بِشَرائِطِ الْعُبُودیَّهِ اُهِّلَ لِلْعِتْقِ؛)(۲)(هر کس به شرائط بندگی قیام کند، سزاواری آزادگی یافته است.»

ص: ۹۱۳

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۹، ح ۳۹۳۷.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۹، ح ۳۹۴۰ و ر. ک: آثار الصادقین، صادق احسان بخش، ج ۱۲، ص ۲۹۸.

ب. ویژگیهای عبادت علی علیه السلام

جامعیّت اوصاف علی علیه السلام در جامعیّت عبادت او نهفته است. اگر آن حضرت تمامی آنچه را که خوبان عالم دارند، داراست، بخاطر آن است که عبادت او تمام اوصاف بایسته و شایسته عبادات را در خود فراهم آورده و برخوردار است که به نمونه هایی اشاره می شود.

۱. عبادت آگاهانه

از مهم ترین ویژگی یک عبادت برتر این است که عابد آن آگاه به معبود و آگاه به مسئولیت خویش و زمان خود باشد وگرنه، نه تنها ثمربخش نخواهد بود که خطرساز و انحراف آور است.

علی علیه السلام این حقیقت را با زبانها و بیانهای مختلفی گوشزد و بیان می نمود، گاه می فرمود:

«اَلْمُتَعَبِّدُ عَلی غَیْرِ فِقْهٍ کَحِمارِ الطّاحُونَهِ یَدُورُ وَ لا یَبْرَحُ وَ رَکْعَتانِ مِنْ عالِمٍ خَیْرٌ مِنْ سَبْعینَ رَکْعَهً مِنْ جاهِلٍ لِاَنَّ الْعالِمَ تَأْتیهِ الْفِتْنَهُ فَیَخْرُجُ مِنْها بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِی الْجاهِلَ فَتَنْسِفُهُ نَسْفا وَ قَلیلُ الْعَمَلِ مَعَ کَثیرِ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنْ کَثیرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلیلِ العِلْمِ وَ الشَّکِّ وَ الشُّبْهَهِ؛)(۱)(پرستشگر نادان همچون خرِ آسیاب است که به گرد خود می گردد و گامی به پیش نمی رود. و دو رکعت [نماز] از شخص عالم برتر از هفتاد رکعت نماز نادان است؛ زیرا عالم وقتی گرفتار فتنه شود، با علم خود از آن بیرون می آید، ولی جاهل وقتی دچار فتنه گردد، غرق شود. و عمل اندک با علم زیاد بهتر از عمل بسیار با علم اندک همراه با شک و تردید می باشد.»

و گاهی آن حضرت اعلام خطر می کرد که «مَنْ عَبَدَ اللّهَ بِغَیْرِ عِلْمٍ کَفَرَ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُ؛)(۲)(هر کس بدون آگاهی و معرفت خدا را عبادت کند، از جایی که خود نمی داند سر از کفر در می آورد.» مصداق بارز این حدیث در تاریخ اسلام، خوارج است که با آن همه عبادت بر علیه امام زمان خویش قیام کردند. اگر هم جاهلی به چنان خطری دچار نشود، لااقل بهره کافی از عبادت نمی برد؛ چنان که علی علیه السلام فرمود: «لا خَیْرَ فی عِبادَهٍ لَیْسَ فیها تَفَقُّهٌ؛)(۳)(عبادتی که آگاهانه نباشد، خیری در آن نیست.»

ص: ۹۱۵

۱- . سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۱۴

۲- . اعلام الدین، ص ۹۶؛ آثار الصادقین، ص ۲۹۸.

۳- .تحف العقول، ص ۲۰۴؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۳۲۵. ۹. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۳.

و گاه دردمندانه سفارش می فرمود: «سَكِنُوا فی اَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَهَ ما تَعْبُدُونَ حَتّی یَنْفَعَكُمْ ما تُحَرِّكُونَ مِنَ الْجَوارِحِ بِعِبادَهِ مَنْ تَعْرِفُون؛)(۱)(معرفت و شناخت آن کس را که می پرستید، در جان خود جای دهید تا حرکتهای بدنی که برای عبادت معبود شناخته شده خویش تحمل می کنید، شما را سود رساند.»

و عبادت آن حضرت در اوج عرفان و آگاهی بود. ذِعْلِب عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ آن حضرت فرمود: «ما کُنْتُ اَعْبُدُ رَبّا لَمْ أرَهُ. فَقالَ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ! کَیْفَ رَاَیْتَهُ؟ قالَ: وَیْلَکَ یا ذِعْلِبُ لَمْ تَرَهُ الْعُیُونُ بِمُشاهَدَهِ الْاَبْصارِ وَلكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقائِقِ الْایمانِ؛)(۲)(من پروردگاری را که نبینم، نمی پرستم.» عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! او را چگونه دیدی؟ فرمود: ای ذعلب! وای بر تو! دیده های ظاهر او را نتواند دید، ولی دیده های دل به وسیله حقایق ایمان او را مشاهده می کنند.»

۲. عبادت عاشقانه

ص: ۹۱۶

۱- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۳.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توحید صدوق، ص ۱۰۹؛ سفینه البحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۰.

ز بارگاه قدس حق یک نفس او کنار نیست

علی است عاشق خدا بندگیش شعار نیست

وقتی معرفت و شناخت به معبود اصلی به حد اعلای خود رسید، به دنبال آن عشق و محبت آشکار می شود.

نقش جمال یار را تا که بدل کشیده ام

یکسره مهر این و آن از دل خود بریده ام

هر نظری که بگذرد جلوه رویش از نظر

بار دگر نکو ترش بینم از آنکه دیده ام

در تاریخ اسلام نمونه های زیادی از عبادتگران عاشق بوده و هست که صحنه های به یادماندنی از خود به جای گذاشته اند. علی علیه السلام شاگرد مکتب اسلام است و عبادت او در اوج عشق و محبت الهی قرار دارد. خود آن حضرت می فرماید: «اِلهی ما عَبَدْتُکَ خَوْفا مِنْ نارِکَ وَلا طَمَعا فی جَنَّتِکَ لکِنْ وَجَدْتُکَ اَهْلاً لِلْعِبادَهِ فَعَبَدْتُکَ؛)(۱)(بار خدایا! تو را به خاطر ترس از آتش جهنمت، و یا به جهت طمع به بهشتت عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس تو را عبادت می کنم.»

در روایت دیگری، عبادت را به سه گونه تقسیم نموده: عبادت بردگان که ناشی از ترس است، و عبادت تاجران که برای رسیدن به بهشت است، و عبادت آزادمردان، و آن گاه می فرماید: «وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّهَ حُبّا لَهُ فَتِلْکَ عِبادَهُ الْاَحْرارِ وَ هِی اَفْضَلُ الْعِبادَهِ؛)(۲)(و گروهی خدا را به خاطر دوستی (و عشق) او می پرستند، پس این گونه عبادت، عبادت آزادمردان است و برترین عبادت هم همین است.» و در جای دیگر فرمود: «لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِ اللّهُ علی مَعْصِیَتِهِ لَکانَ یَجِبُ اَنْ لا یُعْصی شُکْرا لِنِعْمَتِهِ؛)(۳)(اگر [فرضا] خداوند کیفری برای معصیت خود معیّن نکرده بود، سپاس گزاری از نعمتش ایجاب می کرد که از فرمانش سرپیچی نشود.»

۱- . تفسیر صافی، چاپ قدیم، ص ۳۳۳؛ آثار الصادقین، ص ۳۲۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵؛ منتخب المیزان، ص ۳۲۶؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۳- . سیری در نهج البلاغه، ص ۸۶.

۳. عبادت خاشعانه

نماز یکی از مهم ترین عبادات است و از ویژگیهای مهم یک نماز مطلوب این است که انسان در حال نماز، خضوع و خشوع داشته باشد. هم اعضا و اندام در خدمت نماز باشد و هم دل در گرو خداوند. قرآن کریم درباره مؤمنان می فرماید: (قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ اَلَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ)؛)(۱)(«به راستی که ایمان آورندگان رستگار شدند؛ همانان که در نماز خود [فروتن و] خاشع اند.»

علی علیه السلام بر این ویژگی نیز تأکید دارد و به دیگران سفارش می فرماید که «لِیَخْشَعِ الرَّجُلُ فی صَلاتِهِ، فَاِنَّهُ مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ خَشَعَتْ جَوارِحُهُ فَلا یَعْبَثُ بِشَی ءٍ؛)(۲)(آدمی باید در نمازش خشوع داشته باشد؛ زیرا کسی که قلبش برای خدای عزیز و جلیل خاشع شد، همه اعضا و اندامش نیز خاشع گردد. پس با چیزی سرگرم و مشغول نمی شود.»

در جای دیگر به کمیل چنین سفارش نمود: «یا کُمیْلُ لَیْسَ الشَّأْنُ اَنْ تُصَلِّی وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ اِنَّمَا الشَّأْنُ أَنْ تَکُونَ الصَّلاهُ فُعِلَتْ بِقَلْبٍ نَقِی وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللّهِ مَرْضِی وَ خُشُوعٍ سَوِیٍّ، وَ اِبْقاءٍ لِلْجِدِّ فیها؛)(۳)(ای کمیل! مقام این نیست که نماز گذاری و روزه بگیری و صدقه دهی، مقام آن است که نماز همراه قلب پاک انجام شود و مورد پسند الهی بوده، همراه با خشوع متعادل، و دوام جدیت باشد.»

۱- . مؤمنون / ۱۲.

۲- . بحار الانوار، ح ۸۱، ص ۲۳۹؛ آثار الصادقین، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۳؛ آثار الصادقین، ج ۱۱، ص ۱۰۶.

و علی علیه السلام خود چنان عبادتی داشت. شاهدش عبادتهای شبانه اوست که هر شب بر اثر درک عظمت خدا و خوف از او غش می کرد.

۴. عبادت خالصانه

آن گاه که معرفت و عشق وجود انسان را فرا گرفت، بوی شرک و ریا نیز از انسان دور می شود و عبادت رنگ خلوص به خود خواهد گرفت. علی علیه السلام عبادت خالصانه را این گونه توصیف می کند: «اَلْعِبادَةُ الْخالِصَةُ اَنْ لا یَرْجُو الرَّجُلُ اِلّا رَبَّهُ وَ لا یَخافُ اِلّا ذَنْبَهُ؛)(۱)(عبادت خالص آن است که آدمی فقط به پروردگارش امید داشته باشد و جز از گناهش نترسد.»

از آنجا که یقین و باور علی علیه السلام در بالاترین قله معرفت قرار دارد، اخلاص او نیز چنین است؛ چرا که خود فرمود: «سَبَبُ الْاَخْلاصِ اَلْیَقینُ؛)(۲)(سبب و علّت اخلاص ورزیدن، باور است.»

ص: ۹۱۹

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۹، ح ۳۹۴۵.
۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص۶۲، ح ۷۴۶.

و در جای دیگر فرمود: «ثَمَرهُ الْعِلْمِ اِخْلاصُ الْعَمَلِ؛)(۱)(میوه علم و دانش، خالص نمودن عمل است.»

۵. عبادت مستمر

علی علیه السلام می فرماید: «دَوامُ الْعِبادَهِ بُرْهانُ الظَّفَرِ وَ السَّعادَهِ وَ دَوامُ الشُّکْرِ عُنْوانُ دَرْکِ الزِّیادَهِ؛)(۲)(عبادت دائمی دلیل پیروزی و نیک بختی است و سپاس گذاری همیشگی، نشانه دریافت فزونی [نعمت [می باشد.»

و فرمود: «قَلیلٌ تَدُومُ عَلَیْهِ اَرْجی مِنْ کَثیرٍ مَمْلُولٍ مِنْه)(۳)([عمل] اندکی که به آن ادامه می دهی، امید [سُود دهی] به آن بیش تر از کار بسیاری است که ملال آور [و غیردائمی] است.»

۶. میانه روی در عبادت

ص: ۹۲۰

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۴، ح ۷۹۹.

۲- . آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۰۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۱۸۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۱۸.

نکته دیگری که مولاـ علی علیه السلام به آن توجه دارد، اقتصاد و میانه روی در عبادات است؛ یعنی انسان به قدری که توان دارد و حال و نشاط او را یاری می کند، به عبادت بپردازد و از افراط و تفریط پرهیز نماید.

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود

در بخشی از وصیت نامه آن حضرت به فرزندش می خوانیم: «وَ اقْتَصِدْ فی عِبادَتِکَ وَ عَلَیْکَ فیها بِالْاَمْرِ الدّائِمِ الَّذی تُطیقُهُ؛)(1)([پسرم!] در انجام عبادت میانه رو باش و بر تو لازم است که در انجام عبادت روش دائمی که توانش را داری، پیشه سازی.»

ص: 921

1- . بحار الانوار، ج 68، ص 214.

ج. برترین عبادات

در این بخش به نمونه هایی از برترین عبادات از دیدگاه امیر موحّدان علیه السلام اشاره می کنیم.

۱. رکوع و سجود: از میان عبادات، برترین عبادتی که انسان را بیش تر به خداوند نزدیک می کند، رکوع و سجود است. آن حضرت می فرماید: «نِعْمَ الْعِبادَهُ اَلسُّجُودُ وَ الرُّکُوعُ؛)(۱)(بهترین عبادت سجده و رکوع است.»

۲. انجام واجبات: آن حضرت فرمود: «وَلا عِبادَهَ کَأَداءِ الْفَرائِضِ؛)(۲)(هیچ عبادتی همچون انجام دادن واجبات نیست.»

این نکته درخور دقت است، مخصوصا در جامعه امروزی، که بسیاری دنبال انجام کارهای غیر واجب، و ترک واجبات هستند. ایام عاشورا خرج می دهند، ولی خمس مال خویش را نمی پردازند. شبها تا دیروقت عزاداری می کنند، ولی نماز صبح از دست می رود. هر سال به مشهد و عمره... می روند، اما زکات و خمس را نمی پردازند و ...

۱- . غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۷۵، ح۳۳۵۵.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۳. اندیشیدن: امام علی علیه السلام می فرماید: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الْفِکْرُ؛)(۱)(برترین عبادت تفکر است.»

و علم و دانش نیز که باعث پرورش انـدیشه می شود، مشـمول این برتری خواهـد شد؛ چنان که حضـرت رسول صـلی الله علیه وسلم فرمود: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الْفِقْهُ؛)(۲)(برترین عبادت فهم [دین] است.»

۴. اخلاص: حضرت علی علیه السلام فرمود:«اَفْضَلُ الْعِبادَهِ الْاَخْلاصُ؛)(۳)(برترین عبادت اخلاص است.»

۵. عفت و پاکدامنی: آن حضرت در کلام دیگری فرمود: «اَفْضَلُ العِبادَهِ الْعِفافُ؛)(۴)(برترین عبادت پاکدامنی است.»

۶. بی رغبتی به دنیا: امام علی علیه السلام فرمود: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ اَلزَّهادَهُ؛)(۵)(برترین عبادت زهدورزی است.»

ص: ۹۲۳

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۶، ح ۵۳۲.
۲- . بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۴؛ آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۱۳.
۳- . مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۹.
۴- . بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۹.
۵- . میزان الحکمه، ج۶، ص ۲۰، ح۱۱۳۶۵.

۷. خشوع در مقابل خدا: آن حضرت فرمود: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ اَلْعِلْمُ بِاللّهِ وَ التَّواضُعُ لَهُ؛)(۱)(برترین عبادت، معرفت به خداوند و فروتنی در مقابل اوست.»

۸. پیروزی بر عادت: و فرمود: «اَفْضَلُ الْعِبادَهِ غَلَبَهُ الْعادَهِ؛)(۲)(برترین عبادت پیروزی بر عادت است.»

ز نخلستان بگوش آید طنینی

عجائب جان فزا و دلنشینی

علی علیه السلام دارد مناجات شبانه

ندای آتشین و عاشقانه

به روز واقعه ضرّاب میدان

به نخلستان بود گریان و نالان

در آن جا چون نهنگ بحر تقدیر

در اینجا آتشین آهش جهان گیر

گهی انبان زاد و توشه بر دوش

یتیمان را نمی کردی فراموش

ز تاریکی به شب پوشیده رخسار

سراغ کودکان رفتی پدروار

بر آن دستی که خیبر می گشودی

یتیمان را نوازش می نمودی

بسی از دهر دون پرور، غمین بود

شرار آه سروش آتشین بود

ص: ۹۲۴

۱- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۷؛ تحف العقول، ص ۴۲۴.

۲- . غرر الحکم و دررالکلم، ص۱۹۹، ح ۳۹۴۷.

علی علیه السلام و فرهنگ شهادت

اشاره

در عرف عـام جهـانی و جـامعه خاص مسـلمین برخی کلمات و واژه ها از نوعی عظمت و احیاناً قـداست برخوردارنـد. یکی از واژه هـایی که از قـداست خاصـی برخوردار است و هـاله ای از نور، این کلمه را فرا گرفته است، کلمه «شـهید» و یا «شـهادت» است. این کلمه در تمام جوامع با قداست و عظمت توأم است، ولی از نظر اسلام هر کس به مقام و درجه «شهادت» نائل آید و اسـلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد یعنی واقعاً در راه هدفهای عالی اسلام، به انگیزه برقراری ارزشهای واقعی بشری کشـته بشود به یکی از عـالی ترین و راقی ترین درجـات و مراتبی که یـک انسـان ممکن است در سیر صـعودی به آن برسد، نائل می گردد.)(۱)(

این ارزش و کمـال را از تعبیراتی که در آیات و روایات، مخصوصاً کلمات امیرمؤمنان علی علیه السـلام آمـده است، به خوبی می توان شـناخت. علی علیه السـلام گاه از یاران شـهید، با حسـرت یاد کرده، راه رسـیدن به ثواب شهادت را مطرح می کند و گاه برترین آرزوی خویش را شهادت دانسته و مرگ سرخ شهادت را برترین و زیباترین مرگ معرفی می کند.

ص: ۹۲۵

۱- . اقتباس از: قیام و انقلاب مهدی علیه السلام به ضمیمه شهید، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص ۷۵.

علی علیه السلام ۳۷ سال در انتظار شـهادت زندگی کرد و در این مدت تنها مسئله ای که او را دلشاد می کرد، شهادت در راه خدا بود و سرانجام وقتی به آرزوی خود رسید، شهادت را برترین رستگاری خویش و دیرینه ترین گمشده خود معرفی کرد.

ص: ۹۲۶

بیان ارزش اجمالی شهادت

پیش از بیان سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام دربارهٔ شهید و شهادت، در منابع دین، یعنی قرآن و روایات و دعاها، درباره شهید و شهادت به سیر اجمالی می پردازیم و نمونه هایی از منابع فوق را بیان می داریم:

الف. قرآن

۱. نگویید شهیدان مرده اند: (وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ يقْتَلُ فی سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لكِنْ لا تَشْعُرُون)؛)(۱)(«و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید.»

۲. خیال مرگ شهیدان را نیز در سر نپرورانید: (وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا فی سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يرْزَقُون)؛)(۲)(«[ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

ص: ۹۲۷

۱- . بقره / ۱۵۴.

۲- . آل عمران / ۱۶۹.

۳. شهیدان رفقای انبیاء و صلحاء هستند؛ چه اینکه قرآن کریم شهیدان را برخوردار از نعمت الهی می داند و می فرماید: (وَ مَنْ یطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِمْ مِنَ النَّبِیینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً)؛)(۱)(«و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده است، از پیامبران و صدّیقان و شهداء و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند.»

ب. روایات

روایات بی شماری در فضیلت و ارزش شهادت وارد شده است که فقط به نمونه هایی اشاره می شود:

۱- . نساء / ۶۹.

۱. برترین نیکی: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَوْقَ کُلِّ بِرٍّ بِرٌّ حَتَّی یقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَیسَ فَوْقَهُ بِرٌّ؛)(۱)(بالاـ دست هر نیکی، نیکی [دیگری] وجود دارد تـا زمـانی که انسان در راه خـدا کشـته شود. پس وقتی در راه خدا به شهادت رسید، بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.»

۲. برترین مرگ: پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَهِ؛)(۲)(شریف ترین مرگ شهادت است.»

۳. خون شـهید برترین قطره: امام باقر علیه السـلام از پدران خود از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم نقل کرده که آن حضـرت فرمود: «مَا مِنْ قَطْرَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَهِ دَمٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ؛)(۳)(هیچ قطره ای محبوب تر از قطرۀ خونی که در راه خدا ریخته می شود، در نزد خداوند نیست.»

و در حدیث طولانی دیگری فرمود: «برای شهید هفت خصلت و ویژ گی از طرف خداوند عطا می شود:

ص: ۹۲۹

۱- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ج ۱۰۰، ص ۱۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸.

۳- . وسائل الشیعه، حر عاملی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۸.

۱. با اوّلین قطره خونش تمام گناهانش بخشیده می شود؛

۲. سر شهید در دامن دو همسر از حوریه های بهشتی قرار می گیرد؛

۳. لباس بهشتی بر او پوشانده می شود؛

۴. با بهترین بوهای بهشتی از او استقبال می شود؛

۵. جایگاه خویش را در بهشت می بیند؛

۶. به روح او گفته می شود: هر جا در بهشت می توانی، آرام گیر؛

۷. به وجه الله نظر می کند که باعث راحتی هر نبی و شهید است.»)(۱)(

ج. دعاها

ماه مبارک رمضان، ماه استجابت دعاهاست. معصومان علیه السلام برای راهنمایی بیشتر، یکی از مهم ترین حاجتهایی که به مؤمنان القاء می کنند، شهادت طلبی است. به عنوان نمونه، در دعای شب ماه مبارک رمضان از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می خوانیم: «وَ أَسْئَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِی قَتْلًا فِی سَبِیلِکَ تَحْتَ رَایهِ نَبِیکَ مَعَ أَوْلِیائِکَ؛)(۲)(و از تو می خواهم که وفات مرا شهادت در راه خودت، زیر پرچم پیغمبرت، با دوستانت قرار بدهی.»

آنچه بیان شد گوشه هایی از فضیلت شهادت در منابع دینی بود.

ص: ۹۳۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، ص ۲۹۰، اعمال شب ماه رمضان.

علی علیه السلام و فرهنگ شهادت

در این بخش، به کلمات امیر بیان علی علیه السلام دربارهٔ فرهنگ شهادت می پردازیم.

ص: ۹۳۱

راه رسیدن به ثواب شهادت

در اسلام برای زنده ماندن فرهنگ شهادت هرگاه می خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند، می گویند: مقام فلان شخص یا انجام فلان کار برابر با ثواب شهید و یا مقام شهادت است. به عنوان نمونه، درباره کسی که مظلومانه برای دفاع از مالش کشته شود، کسی که عاشق شود و عشق خویش را کتمان کند و عفت پیشه سازد، کسی که با محبّت اهل بیت علیه السلام از دنیا رود، فردی که در زمان غیبت، محبّت اهل بیت علیه السلام را حفظ کند، کسی که برای عائله اش کار و تلاش و تحمّل زحمت می کند و مجروحین جنگ و... وعده ثواب شهید و مقام او داده شده است.)(1)(

علی علیه السلام نیز برای زنده ماندن این فرهنگ و راه رسیدن به ثواب شهادت می فرماید: «سربازان! بر جای خود محکم بایستید! در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید! شمشیرها و دستها را در هوای زبان خویش به کار نبرید و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب نکنید؛ زیرا مَنْ مَاتَ مِنْکُمْ عَلَی فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَی مَعْرِفَهِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ اهل بیتِهِ مَاتَ شَهِیداً وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ اسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَی مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَ قَامَتِ النِّیهُ مَقَامَ إِصْلَاتِهِ لِسَیفِهِ؛)(2)(هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت حق خدا و پیامبر و اهل بیت او علیه السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته، خواهد برد و نیت او جای شمشیر کشیدن [و ثواب آن] را دارد.»

ص: ۹۳۲

۱- . ر. ک: منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، چاپ دوّم، ۱۳۸۲ه ش، ص۲۸۱، روایات ۳۳۸۳ - ۳۳۸۷.

۲- . نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، خطبه ۱۹۰، ص۳۷۴.

زنده نگه داشتن یاد شهدا

ارزش شـهادت و شـهادت طلبی امری است که حتّی دشـمنان مـا نیز بـدان اعتراف دارنـد. «پرفسور بیـل» آمریکـایی در کویت گفت: «یکی از عوامـل ادامه انقلاب اسـلامی در ایران، شـهادت طلبی است.»)(۱)(به این جهت، در فرهنـگ اسـلامی یکی از تلاشها این است که یاد شهداء همیشه و در همه جا در اذهان زنده نگه داشته شود. علی علیه السلام در موارد متعددی در «نهج البلاغه» از شهداء گذشته یاد کرده و یاد یاران را گرامی می دارد، از جمله:

۱. شهداء جنگهای صدر اسلام: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ وَ أَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ اهل بیتهِ فَوَقی بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّیوفِ وَ الْأَسِنَّهِ فَقُتِلَ عُبَیدَهُ بْنُ الْحَارِثِ یوْمَ بَدْرٍ وَ قُتِلَ حَمْزَهُ یوْمَ أُحُدٍ وَ قُتِلَ جَعْفَرٌ یوْمَ مُوتَهَ وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَکَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِی أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَهِ وَ لَکِنَّ آجَالَهُمْ عُجِّلَتْ وَ مَنِیتَهُ أُجِّلَت؛)(۲)(رسول الله صـلی الله علیه وسـلم همیشه این گـونه بـود که هرگـاه آتش جنـگ زبـانه می کشـید و مردم هجوم می آوردنـد، اهـل بیت خویش را مقـدّم می فرسـتاد تـا به وسـیله آنهـا، اصـحابش را از سوزش شمشـیرها و نیزه هـا حفظ فرمایـد؛ چنان که «عبیـده بن حارث» [پسـر عموی پیامبر صلی الله علیه وسلم] در جنگ بدر، «حمزه علیه السلام » در «أحُد» و «جعفر علیه السلام » در «موته» شهیـد شدند و کسانی که اگر می خواسـتم، نامشان را می آوردم، آنان دوست داشـتند چون شـهیدان اسـلام شـهید گردند، امّا مقرّر چنین بود که زنده بمانند و مرگشان به تأخیر افتد.»

ص: ۹۳۳

۱- . مجلّه پاسدار اسلام.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۹، ص۴۸۸.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از نامه خود در جواب نامه «معاویه» پس از جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری نوشته شده، می فرماید: «اَلا ترَی... أَنَّ قَوْماً اسْتُشْهِدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لِکُلٍّ فَضْلٌ حَتَّی إِذَا اسْتُشْهِدَ شَهِیدُنَا قِیلَ سَیدُ الشُّهَدَاءِ وَ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم بِسَبْعِینَ تَکْبِیرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَیهِ؛)(۱)(آیا نمی بینی... که جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ تا آن وقت که شهید ما (حمزه علیه السلام) به شهادت رسید، «سیدالشهداء» خوانده شد و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در نماز بر پیکر او [به جای پنج تکبیر] هفتاد تکبیر به او اختصاص داد.»

و در ادامه می فرماید: «أَ وَ لَا تَرَی أَنَّ قَوْماً قُطِّعَتْ أَیدِیهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لِکُلٍّ فَضْلٌ حَتَّی إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قِیلَ الطَّیارُ فِی الْجَنَّهِ وَ ذُو الْجَنَاحَین ؛)(۲)(آیا نمی بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد و هر کدام فضیلتی داشتند، امّا چون بر یکی از ما (جعفر بن ابی طالب علیه السلام) چیزی انجام شد که به یکی از آنها انجام شده بود، (ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید) گفته شد که طیار در بهشت است و دارای دو بال می باشد؟»

ص: ۹۳۴

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۸، ص۵۱۲.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۲۸، ص۵۱۲.

۳. یادی از شـهداء «صـفین» با اشک سوزان: «مَا ضَـرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِینَ سُـفِکَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصِفِّینَ أَلَّا یکَونُوا الْیوْمَ أَحْیاءً یسِیغُونَ الْغُصَـصَ وَ یشْـرَبُونَ الرَّنْقَ قَـدْ وَ اللَّهِ لَقُوا اللَّهَ فَوَفَّاهُمْ أُجُورَهُمْ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْـدَ خَوْفِهِمْ أَینَ إِخْوَانِی الَّذِینَ رَکِبُوا الطَّرِیقَ وَ مَضَـوْا عَلَی الْحَقِّ أَینَ عَمَّارٌ وَ أَینَ ابْنُ التَّیهَـانِ وَ أَینَ ذُو الشَّهَـادَتَینِ وَ أَینَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِینَ تَعَاقَدُوا عَلَی الْمَنِیهِ وَ أُبْرِدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَی الْفَجَرَهِ...؛)(۱)(آن دسـته از برادران ما که در جنگ صـفین خونشان ریخت، هیـچ زیانی نکردند؛ چرا که امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آنها خونابهٔ دل باشد. به خدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنهـا را در سـرای امن خود جایگزین فرمود. کجا هسـتند برادران من که بر راه [حق] رفتنـد و با حق درگذشـتند؟ کجـاست عمـار؟ و کجاست پسـر تیهان (مالک)؟ و کجاست ذوالشـهادتین («خزیمه بن ثابت» که پیامبر صـلی الله علیه وسلم شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند.»

و سـپس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی گریست و فرمود: «دریغا! برادرانم که قرآن را خواندنـد و بر اساس آن قضاوت کردنـد، در واجبات الهی اندیشه کردند و آنها را بر پا داشـتند، سنّتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته، از او پیروی کردند.»)(۲)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۳۵۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲، ص ۳۵۰.

تمجید از شهادت طلبان

امام علی علیه السلام در جواب تهدید معاویه نوشت: «لشکریانی به سوی تو خواهم فرستاد که: مُتَسَرْبِلِینَ سَرَابِیلَ الْمَوْتِ أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَیهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ وَ قَدْ صَحِبَتْهُمْ ذُرِّیهٌ بَدْرِیهٌ وَ سُیوفٌ هَاشِمِیهٌ؛)(۱)(لباس شهادت بر تن دارند و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات پروردگار است و همراه آنان فرزندانی از دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان می آیند.»

ص: ۹۳۶

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۸، ص ۵۱۶.

فرهنگ سازی

بهترین راه برای زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت اندیشه دهی و فرهنگ سازی در درون جامعه است. اگر چنین مسئله ای اتفاق افتاد، خود به خود جامعه به دنبال شهادت و فرهنگ آن خواهد رفت. علی علیه السلام با بیانات مختلف، به اندیشه دهی و فکر سازی پرداخته است:

۱. بهترین مرگ: «إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِیثٌ لَا یفُوتُهُ الْمُقِیمُ وَ لَا یعْجِزُهُ الْهَارِبُ إِنَّ أَکْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ؛)(۱)(همانا مرگ به سرعت در جستجو[ی شما] ست. آنها که نیروی مقاومت دارند و آنها که فرار می کنند، هیچ کدام را از چنگال مرگ رهایی نیست. به راستی گرامی ترین مرگها کشته شدن [در راه خدا] ست.»

۲. تلقین شهادت طلبی: گاه در ضمن دعاهای خویش شهادت طلبی را در اذهان مردم تزریق می کرد و می فرمود: «نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَایشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِیاءِ؛)(۲)(از خدا درجات شهیدان و زندگی سعادتمندان و هم نشینی پیامبران را درخواست می کنیم.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳، ص ۲۳۴.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۳، ص ۶۸.

و در آستانه نبرد صفین در هفتم صفر سال ۳۷ هجری فرمود: «اَللَّهُمَّ رَبِّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ... اِنْ اَظْهَرْ تَنَا عَلَى عَدُوِّنَا فَجَنِّبْنَا الْبَغْى وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ وَ اِنْ اَظْهَرْتَهُمْ عَلَينَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَهِ؛)(۱)(ای خدای آسمان برافراشته!... اگر ما را بر دشمن پیروز ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار و بر راه حق استوار فرما! و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی، شهادت را نصیب ما فرما و ما را از فتنه و فساد نگه دار!»

۳. شهادت یا مرگ: در جای دیگر برای ترویج فرهنگ شهادت فرمود: «إِنَّكُمْ إِنْ لَا تُقْتَلُوا تَمُوتُوا؛)(۲)(به راستی اگر شما [به شهادت نرسید و] در راه خدا کشته نشوید، با مرگ از دنیا می روید.»

ص: ۹۳۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱، ص ۳۲۴.

۲- . منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۲۸۱، ح ۳۳۸۱؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۳۸.

عشق علی علیه السلام به شهادت

امیرمؤمنان علی علیه السلام کسی نیست که دیگران را تشویق و ترغیب به شهادت کند و خود از آن فراری و گریزان باشد. آن حضرت سراپا عشق به شهادت و پیوستن به لقاء الله بود و عمری در آرزوی شهادت زندگی کرد. استاد مطهری(رحمه الله) در این باره می گوید: «یکی از خصوصیاتی که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، روحیه خاصی است که در بسیاری از مسلمین صدر اول دیده می شود. من نمی دانم نام این روحیه را چه بگذارم؟ فکر می کنم رساترین تعبیر «نشاط شهادت» است. در رأس همه این افراد علی علیه السلام است... علی علیه السلام به امید شهادت زنده بود. اگر این امید را از او می گرفتند، خیری در زندگی نمی دید، زندگی برایش بی معنی و بی مفهوم بود...»)(۱)(

علی علیه السلام این نشاط و عشق را با زبانها و بیانهای مختلفی مطرح کرده است که به اهم موارد آن اشاره می شود.

ص: ۹۳۹

۱- . قیام و انقلاب مهدی علیه السلام ، صص ۹۴ ۹۵.

۱. نترسیدن از مرگ: «أَمَّا قَوْلُكَمْ اَكُلَّ ذَلِكَ كَراهِيَهَ الْمَوْتِ فَوَ اللَّهِ مَا اُبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَى؛)(۱)(اما اینکه می گویید: خویشتن داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید.»

در جای دیگر فرمود: «مُعَالَجَهُ الْقِتَالِ اَهْوَنُ عَلَى مِنْ مُعَالِجَهِ الْعِقَابِ؛)(۲)(تن به جنگ دادن بر من آسان تر از تن به کیفر پروردگار دادن است.»

«ابوالفرج اصفهانی» از «محمد بن الحسین» نقل کرده است که «اشعث بن قیس» بر علی علیه السلام وارد شد و بعد از رد و بدل شدن سخنانی، بر علی علیه السلام درشتی کرد تا آنجا که حضرت را به ترور و قتل تهدید کرد. حضرت برآشفت و فرمود: «أَ بِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِى أَوْ تُهَدِّدُنِى فَوَ اللَّهِ مَا أُبَالِي وَقَعْتُ عَلَى الْمَوْتِ أَوْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَى؛)(۳)(آیا با مرگ مرا می ترسانی و تهدید می کنی؟ پس به خدا قسم! باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ بر من وارد شود.»

۲. آرزوی ملحق شدن به شهداء: «وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيِنِى وَ بَيَنَكُمْ وَ أَلْحَقَنِى بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بى مِنْكُمْ؛)(۴)(دوست داشتم که خدا میان من و شما [با شهادت] جدایی اندازد و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر از شماست، ملحق فرماید.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۵۵، ص ۱۰۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۵۴، ص ۱۰۶.

۳- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۳۸۵ه ش، ج ۶، ص ۱۱۷.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶، ص ۲۲۶.

۳. علاقه به مرگ بیش از علاقۀ طفل به مادر: پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و ماجرای «سقیفه»، «ابوسفیان» پیشنهاد داد که با امام بیعت کنند. حضرت فرمود: «در شرائطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند: بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ ترسیده! هرگز! من و ترس از مرگ، پس از آن همه جنگ و حوادث ناگوار! وَ اللَّهِ لَابْنُ ابی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْی أُمِّه ؛)(۱)(سوگند به خدا! اُنس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ [در راه خدا] از علاقه طفل به پستان مادر بیش تر است.»

۴. هزار ضربه در راه خدا: فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَ الَّذِی نَفْسُ ابْنِ ابی طالب بِیدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّیفِ أَهْوَنُ عَلَی مِنْ مِیتَةٍ عَلَی الْفِرَاشِ فِی غَیرِ طَاعَةِ اللَّهِ؛)(۲)(و همانا گرامی ترین مرگها کشته شدن [در راه خدا] است. سوگند به آن کس که جان پسر ابی طالب علیه السلام در دست اوست! هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر [استراحت] در غیر طاعت خداست.»

ص: ۹۴۱

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۵، ص ۵۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳، ص ۲۳۴؛ منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۲۸۱؛ غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۰.

۵. مشتاق دیدار حق: آن حضرت می فرمود: «وَ إِنِّی إِلَی لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَ حُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ؛)(۱)(و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش نیک او منتظر و امیدوارم.» و گاه می فرمود: «وَ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لاقٍ إِلَی الْمَوْتُ؛)(۲)(دوست داشتنی ترین چیزی که آرزو می کنم، مرگ است.»

۶. خوشحالی از خبر شهادت: امام علی علیه السلام می فرماید: آن گاه که آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت نازل شد که (أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یتْرَکُوا أَنْ یقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یفْتَنُونَ)؛ «آیا مردم خیال می کنند چون که گفتند: ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می شوند؟» دانستم که تا پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان ماست، آزمایش و دچار فتنه نمی شویم. پرسیدم: «ای رسول خدا! این فتنه کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟» فرمود: «ای علی! پس از من امت اسلامی دچار فتنه می گردند.» گفتم: «ای رسول خدا! مگر جز این است که در «روز اُحد» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: أَبْشِرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِکَ؛ مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد.» «فَقَالَ لِی إِنَّ ذَلِکَ لَکَذَلِکَ فَکَیفَ صَبْرُکَ فَقُلْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ! لَیسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَکِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَی وَ الشُّکْرِ؛)(۳)(پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به من فرمود: همانا این بشارت تحقق می پذیرد. پس صبر تو در این هنگام چگونه خواهد بود؟ گفتم: ای رسول خدا! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است.»

آری پیامبر صلی الله علیه وسلم در موارد مختلف خبر از شهادت علی علیه السلام داده بود و علی علیه السلام از همان روز به عشق شهادت زنده بود و از یاد آن سرشار از نشاط و شادی. از جمله، در «جنگ خندق» نیز خبر شهادت آن حضرت را داد؛ آن گاه که پیشانی علی علیه السلام توسط «عمرو بن عبدود» مجروح گشت: «فَجَاءَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ فَشَدَّهُ وَ نَفَثَ فِیهِ فَبَرَأَ وَ قَالَ أَینَ أَکُونُ إِذَا خُضِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذِه؛)(۴)(نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد، حضرت پیشانی او را بست و بر آن دمید، سپس بهبودی یافت.» آن گاه فرمود: «کجا هستم آن زمانی که این (محاسن) به وسیله این (خون سر) خضاب می شود؟»

۱- . نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۶۰۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۰، ص ۳۴۴.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶، ص ۲۹۰.

۴- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث، سوم، ۱۴۰۳ه ق، ج ۴۲، ص ۱۹۵.

و همین طور در «خطبه شعبانیه» پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که وقتی علی علیه السلام پرسید: «بهترین عمل در ماه رمضان چیست؟» پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «پرهیزکاری از حرامهای خدا.» سپس گریه کرد. علی علیه السلام می گوید: «عرض کردم چرا گریه می کنی؟» پس فرمود: «أَبْکِی لِمَا یسْتَحَلُّ مِنْکَ فِی هَذَا الشَّهْرِ کَأَنِّی بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی لِرَبِّکَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ شَقِیقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَکَ ضَرْبَهً عَلَی قَرْنِکَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْیَتَکَ؛)(۱)(گریه می کنم برای آنچه که در این ماه (رمضان) بر تو روا می دارند. گویا می بینم که در نماز برای پروردگارت هستی که شقی ترین انسان روزگار بر انگیخته می شود، [بسان] پی کننده ناقه صالح، ضربتی بر سرت می زند که از [خون] آن محاسنت را خضاب می کند.»

۷. زندگی به عشق شهادت: اولین خبر شهادت را علی علیه السلام در جنگ احد سال سوم هجری در حالی که ۲۶ سال بیش تر نداشت، شنید. این خبر و امثال آن عشق و نشاط عجیبی در علی علیه السلام ایجاد کرده بود که تا سال ۴۰ هجری حدود سی و هفت سال با این عشق به سر برد و بارها این مسئله را ابراز کرد، از جمله:

۱- . بحار الانوار، ج۴۲، ص ۱۹۰، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۳۰؛ اربعین شیخ بهایی، ص ۱۶۲.

۱. در نامه به «عبدالله بن عباس» پس از شهادت «محمد بن ابی بکر» در مصر در سال ۳۸ هجری نوشت: «فَوَ اللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِی عِنْدَ لِقَائِی عَدُوِّی فِی الشَّهَادَهِ وَ تَوْطِینِی نَفْسِی عَلَی الْمَنِیهِ لَأَحْبَبْتُ اَلَا أَلْقَی مَعَ هَؤُلَاءِ یوْماً وَاحِداً وَ لَا أَلْتَقِی بِهِمْ أَبَداً؛)(۱)(به خدا سوگند! اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می داشتم حتی یک روز با این مردم نباشم و هرگز آنان را دیدار نکنم.»

۲. در بخشی از خطبه ای که پس از جنگ صفین و نهروان در سال ۳۸ بیان فرمود، می خوانیم: «فَوَ اللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِی الشَّهَادَهَ عِنْدَ لِقَائِی الْعَدُوَّ... لَقَرَّبْتُ رِکَابِی ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْکُمْ فَلَا أَطْلُبُکُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمَالٌ؛)(۲)(به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت [در راه خدا] هنگام برخورد با دشمن را نداشتم، پای در رکاب کرده، از میان شما می رفتم و شما را نمی طلبیدم، چندان که باد شمال و جنوب می وزد.»

۳. علی علیه السلام هر چه به پایان عمر نزدیک تر می شد، نشاط و عشق به شهادتش بیش تر اوج می گرفت. آن حضرت در مسجد کوفه بالای منبر بود که شخصی از او پرسید: آیه (رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ ینْتَظِر)؛)(۳)([در میان مؤمنان] مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و شهید شدند] و بعضی دیگر در انتظارند.» درباره چه کسانی نازل شده است؟ حضرت فرمود: «این آیه درباره من و حمزه علیه السلام و پسر عمویم «عبیده» نازل شد؛ اما عبیده پس پیمان خود را با شهادت در جنگ بدر به آخر رساند و حمزه علیه السلام پیمان خود را در روز [جنگ] احد با شهادت به آخر رساند و اما من منتظر [و چشم به راه شهادت] که شقی ترین [انسانها] این [محاسن] را از این [خون پیشانی] خضاب کند (و با دستش به ریش و سر خویش اشاره کرد) [آری این] عهدی است که حبیبم ابوالقاسم (رسول خدا صلی الله علیه وسلم) با من بسته است.»)(۴)(

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۵، ص ۵۴۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹، ص ۲۲۸.

۳- . احزاب / ۲۳.

۴- . صواعق المحرقه، ابن حجر عسقلانی، ص ۸۰؛ ر. ک: تفسیر الصافی، فیض کاشانی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۲ه ق، ج ۴، صص ۱۸۰ ۱۸۱.

رمضان آخر و اوج عشق به شهادت

علی علیه السلام در آخرین ماه رمضان عمر خویش حال عجیبی داشت، لحظه به لحظه از شهادت خویش خبر می داد، اشتیاق خود را به آن ابراز می داشت و هر شب را برای افطاری در منزل یکی از فرزندان سپری می کرد. «ابن حجر عسقلانی» می گوید: «فَلَمَّا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّتِی قُتِلَ فِیهِ یفْطُرُ عَلِی لَیلَهً عِنْدَ الْحَسَنِ وَ لَیلَهً عِنْدَ الْحُسَینِ وَ لَیلَهً عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرْ وَ لَا یزِیدُ عَلَی ثَلَاثِ لُقَمٍ وَ یقُولُ اُحِبُّ اَنْ اَلْقَی اللَّهَ وَ اَنَا خِمْص»؛)(۱)(آن گاه که رمضان [آخر عمر علی علیه السلام] فرا رسید، همان رمضانی که مولا در آن کشته شد، شبی در منزل حسن علیه السلام و شبی در منزل حسین علیه السلام و شبی نزد [دخترش زینب سلام الله علیها منزل] «عبدالله جعفر» و... افطار می کرد و بیش از سه لقمه [غذا] میل نمی کرد و می فرمود: دوست دارم خدایم را [با شکم] گرسنه ملاقات کنم.»

هر چه شب نوزدهم نزدیک تر می شد، عشق و اشتیاق مولا به شهادت شعله ورتر می گردید. روز سیزدهم ماه مبارک رمضان در مسجد کوفه برفراز منبر به حسنش رو کرد و فرمود: «یا اَبَا مُحَمَّدٍ کَمْ مَضَی مِنْ شَهْرِنَا هَذَا قَالَ ثَلَاثَ عَشْرَهٍ یا اَمِیرَالْمُؤْمِنینَ ثُمَّ الْتَفَتَ اَلَی الْحُسَینِ علیه السلام فَقَالَ یا اَبَا عَبْدِاللَّهِ کَمْ بَقِی مِنْ شَهْرِنَا یعْنِی رَمَضَانُ الَّذِی هُمْ فِیهِ فَقَالَ الْحُسَینُ علیه السلام سَبْعَ عَشْرَهَ یا اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ فَضَرَبَ بِیدِهِ اِلَی لِحْیتِهِ وَ هِی یوْمَئِذٍ بَیضَاءَ فَقَالَ اللَّهُ اکْبَرُ لَیخْضِبَنَّهَا بِدَمِهَا اِذِ انْبَعَثَ اشْقَاهَا؛)(۲)(ای ابا محمد! چند روز از این ماه گذشته؟ گفت: سیزده روز ای امیرمؤمنان! آن گاه رو کرد به سوی حسین علیه السلام و فرمود: ای ابا عبدالله! چند روز از ماه رمضانی که مردم در آن قرار دارند، باقی مانده است؟ پس حسین علیه السلام گفت: هفده روز ای امیرمؤمنان! سپس دستی به محاسنش کشید، در حالی که در آن روز سفید شده بود. آن گاه فرمود: خدا بزرگ تر است، [به زودی] محاسن را با خونش خضاب می کند، آن گاه که شقی ترین آنها برانگیخته شود.»

۱- . صواعق المحرقه، ص ۸۰؛ ر. ك: انوار البهیه، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیه، ص ۳۱.

۲- . زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام ، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ر. ك: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیه، ج ۱، ص ۱۲۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام و دفاع از حق خود

اشاره

برخی از شبهه افکنان می گویند اگر امامت و خلافت حق حضرت علی علیه السلام بود، پس چرا اعتراض نکرد؟ چرا در اثبات خلافت بلافصل خویش به «حدیث غدیر» استدلال نکرد؟

اما چنانکه می دانید امام امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد مختلفی جهت اثبات حق امامت و ولایت بلافصل خویش بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در فرصتهای مناسب همواره بر غاصبین خلافت اعتراض و انتقاد کرده، به حدیث غدیر استدلال و احتجاج می نمود و این اعتراضات و احتجاجات بیانگر آن است که امام علیه السلام حتی یک لحظه هم از حق الهی خویش غافل نبوده است.

اعتراضات و انتقادات امام از خلفا، گاه به صورت کلّی و ضمنی و گاه به صورت مشخص و صریح بوده است.

ص: ۹۴۶

اعتراضهای ضمنی و کلی

انتقادات ضمنی آن حضرت را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف. اشاره به مقام ممتاز اهل بیت علیه السلام ؛

ب. اشاره به اولویت و افضلیت خویش در خلافت و امامت؛

ج. اشاره به قرابت خویش نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم .

الف. اشاره به مقام ممتاز اهل بیت علیه السلام

امام علیه السلام در نهج البلاغه برای اثبات حقانیت خویش و یادآوری جایگاه با عظمت اهل بیت و فلسفه وجودی امام و تنبه مردم و بر حذر داشتن آنها از هر گونه انحراف از راه مستقیم، با بیان علائم و دلائل امامت و ولایت، به مقام ممتاز اهل بیت علیه السلام - و اینکه علوم و معارف آنها از یک منبع فوق بشری سرچشمه می گیرد و دیگران را نمی شود با آنها مقایسه کرد - تصریحات فراوانی نموده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱. در خطبه دوم نهج البلاغه می فرماید: «لا یُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم مِنْ هذِهِ الأُمَّهِ اَحَدٌ، وَ لا یُسَوِّی بِهِم مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُم عَلَیْهِ اَبَداً. هُمْ اَسَاسُ الدِّینِ، وَ عِمَادُ الْیَقِینِ. اِلَیْهِمْ یَفِیء ُ الْغالِی، وَ بِهِم یُلْحَقُ التَّالِی. وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلایَهِ، وَ فِیهِمُ الوَصِیَّهُ وَ الوِرَاثَهُ؛ هیچ کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه وسلم نمی توان مقایسه کرد و آنها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه وسلم بهره گرفتند، هرگز با آنان برابر نخواهند بود، چون آنان اساس دین و پایه یقینند. غلوّ کننده، به سوی آنان بازمی گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. شرایط ولایت امور مسلمین در آنها جمع است و سفارش [پیغمبر صلی الله علیه وسلم] درباره آنها است و آنان [کمالات نبوی را] به ارث برده اند.»

ص: ۹۴۷

جملات فوق نشان می دهد که اهل بیت علیه السلام از یک معنویت فوق العاده ای برخوردار هستند، لذا احدی با آنان قابل مقایسه نیست. و چنان که در مسئله نبوت مقایسه کردن افراد دیگر با پیغمبر صلی الله علیه وسلم ، غلط است، در امر خلافت و امامت نیز با وجود افرادی از اهل بیت علیه السلام سخن از دیگران بیهوده است.

۲. در خطبه ۱۵۴ می فرماید: «فِیهِمْ کَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمنِ إنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إنْ صَمَتُوا لَمْ یُسْبَقُوا؛ بالاترین آیات قرآن درباره آنان (اهل بیت علیه السلام) نازل شده است. آنها گنجهای [علوم] خداوند رحمانند، اگر لب به سخن بگشایند، راست می گویند [و آنچه بگویند، عین حقیقت است] و اگر سکوت کنند، دیگران بر آنان پیشی نمی گیرند.»

این جملات اشاره به آیاتی است که در فضائل اهل بیت علیه السلام وارد شده است؛ مانند آیه تطهیر)(۱)(و مباهله)(۲)(و امثال این آیات که در قرآن فراوان است.

ص: ۹۴۸

۱- . احزاب/ ۳۳.

۲- . آل عمران/۶۱.

۳. در خطبه ۱۴۴ می فرماید: «بِنَا یُسْتَعْطَی الهُدَی وَ یُسْتَجْلَی الْعَمَی، إنَّ الأئِمَّهَ مِن قُرَیشٍ غُرِسُوا فِی هَذَا البَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لاَتَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ وَ لاَتَصْلُحُ الوِلاَهُ مِنْ غَیْرِهِمْ؛ تنها به وسیله ما هدایت، جلب و کوری برطرف می گردد. امامان از قریش اند [اما نه همه قریش، بلکه]، از بنی هاشم که لباس امامت جز بر تن آنها راست نیاید و کسی غیر از آنان چنین شایستگی را ندارد.»

۴. در خطبه ۱۵۴ می فرماید: «قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَ أَرَزَ الْمُؤمِنُونَ، وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ. نَحْنُ الشِّعَارُ وَ الأَصْحَابُ، وَ الْخَزَنَهُ وَ الأَبْوَابُ، وَ لاَتُؤْتی الْبُیُوتُ إلاَّ مِنْ أبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِن غَیْرِ أبْوَابِهَا سُمِّی سَارِقًا؛ [گروهی] در دریاهای فتنه فرو رفته، بدعتها را گرفته، و سنتها را واگذاشته اند، و مؤمنان کناره گرفته اند [و سکوت اختیار کرده اند] و گمراهان و تکذیب کنندگان به سخن آمده اند. ما محرم اسرار [حق] و یاران [راستین] و گنجینه ها و درهای [علوم پیامبریم]، هیچ کس به خانه ها جز از در وارد نمی شود و کسی که از غیر در وارد گردد، دزد خوانده می شود.»

۵. در خطبه ۱۰۹ می فرماید: «نَحْنُ شَجَرَهُ النُّبُوَّهِ، وَ مَحَطُّ الرِّسَالَهِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلاَئِکَهِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ یَنَابِیعُ الْحُکْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا یَنْتَظِرُ الرَّحْمَهَ وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا یَنْتَظِرُ السَّطْوَهَ؛ ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای علوم و سرچشمه های حکمتهاییم، یاری کنندگان و دوستان ما منتظر رحمت و دشمنان ما منتظر مجازاتند.»

ص: ۹۴۹

۶. در خطبه ۲۳۹ می فرمایـد: «هُمْ دَعَائِمُ الإِسْلَام وَ وَلَائـجُ الإِعْتِصَام، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ إِلَى نِصَابِهِ وَ انْزَاحَ البَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ، وَانْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنْبِتِهِ، عَقَلُوا الـدِّينَ عَقْلَ وَعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ، لَاعَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ؛ آنان (اهل بيت عليه السلام) پايه هاى اسلام و پناه [مردم]انـد، به وسيله آنها حق بر جاى خود برمى گردد و باطل از جايى كه قرار گرفته دور مى شود و زبانش از بيخ بريده مى شود. آنان دين را از روى فهم و بصيرت و براى عمل فراگرفته اند نه آنكه [طوطى وار] شنيده [و ضبط كرده] باشند و تكرار كنند.»

و موارد فراوانى نيز هست كه پرداختن به همه آنها از حوصله اين مختصر خارج است.

ص: ۹۵۰

ب. اشاره به افضلیت خویش

اکنون مواردی را ذکر می کنیم که علی علیه السلام خلافت را حق خود می داند:

۱. در خطبه ۶ می فرماید: «وَ اللَّهِ مَازِلْتُ مَدْفُوعَاً عَنْ حَقِّی مُسْتَأثَرَاً عَلَی مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِیَّهُ صلی الله علیه وسلم حَتَّی یَوْمِ النَّاسِ هَذَا؛ به خدا سوگند از زمان وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم تا امروز همواره از حقّم بازداشته شده ام [و حقّ مسلّمم از من سلب شده است] و دیگران را که هرگز همسان من نبودند بر من مقدم داشتند.»

۲. در «خطبهٔ شقشقیه» صریحاً می فرماید: «فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذی وَ فِی الْحَلْقِ شَجَاً، أَرَی تُرَاثِی نَهْبَاً؛ صبر کردم در حالی که گویی در چشمم خاشاك و استخوان راه گلویم را گرفته بود؛ چرا که حقّ موروثی خود را می دیدم که به غارت برده می شود.»

۳. در خطبه ۱۷۲ می فرماید: «اَللَّهُمَّ اِنِّی أَسْتَعْدِیکَ عَلی قُرَیْشٍ وَ مَنْ اَعَانَهُمْ فَإِنَّهُم قَطَعُوا رَحِمِی وَ صَغَّرُوا عَظِیمَ مَنْزِلَتِی وَ أَجْمَعُوا عَلی مُنَازِعَتِی أَمْرَاً هُوَلِی؛ خدایا! از [ظلم] قریش و همدستان آنها به تو شکایت می کنم، اینها با من قطع رحم کرده اند و مقام و منزلت بزرگ مرا تحقیر نموده اند، و بر اموری که حقّ مسلّم من بود اتفاق نموده و بر ضد من قیام کرده اند.»

۴. در خطبه ۳ می فرماید: «أمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ اَبی قُحافَه وَ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ أنَّ مَحَلِّی مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا؛ به خدا سوگند پسر «ابوقحافه» (ابوبکر) پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می دانست که موقعیت من در مسئله خلافت مانند محور سنگ آسیاب است.»

۵. «سیوطی» در تاریخ خلفا آورده است: «علی علیه السلام در سال ۳۵ ه . ق در «رحبه» جمعیت را قسم داد: هر کسی که در غدیر خم حضور داشته و سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم را درباره من شنیده برخیزد و شهادت بدهد، که در آن میان، ۳۰ نفر به پاخاستند و گفتند: ما شنیدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِی مَوْلاَهُ. اَللَّهُمَّ وَ الِ مَنْ وَالاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.»)(۱)(

این حدیث به عبارتهای مختلف در کتابهای معتبر اهل سنت موجود است، مانند: معجم الکبیر،)(۲)(مستدرک الحاکم)(۳)(و...

۱- . تاریخ الخلفا، ص ۱۶۹؛ ر.ک: تاریخ ولایت در نیم قرن اول، حسین ذاکر خطیر، ص ۵۶.

۲- . معجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، حقّقه عبدالمجید السلفی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ه ق (۱۹۸۴م)، ج ۵،ص ۱۷۵، حدیث ۴۹۹۶.

۳- . المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیسابوری، ج ۳، ص ۱۱۰.

ج. اشاره به قرابت خویش نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم

امام علی علیه السلام ، در جاهای زیادی به نسبت و خویشاوندی خود با رسول خدا صلی الله علیه وسلم اشاره کرده است که نمونه هایی از آن در ذیل آورده می شود:

۱. وقتی که اخبار سقیفه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به علی علیه السلام رسید، فرمود: «انصار چه کردند؟» گفتند: «انصار می خواستند از خودشان خلیفه تعیین کنند.» فرمود: «آیا به گروه انصار این طور استدلال و احتجاج نکردید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم وصیت کرده که به نیکوکار انصار نیکی شود و از بدکارشان اغماض گردد؟» گفتند: «این حدیث چگونه دلیل می شود؟» فرمود: «لَوْ كَانَتِ الأَمَامَةُ فِيهِم لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ علیه السلام فَمَا قَالَت قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه وسلم ، فَقَالَ علیه السلام : احْتَجُّوا بِالشَّجَرِهِ وَ أَضَاعُوا الَّثمَرَةَ؛ اگر امامت امت در میان آنها باشد، وصیت [پیامبر صلی الله علیه وسلم] به آنها نخواهد بود (به چه کسی پیغمبر صلی الله علیه وسلم وصیت می کند که آنان را رعایت کنند؟ آنها باید مردم را رعایت کنند. این مطلب دلیل بر این است که انصار نمی توانند خلیفه تعیین کنند.)» سپس علی علیه السلام فرمود: «قریشیان (ابوبکر و عمر و...) چه گفتند؟ گفتند: اینها استدلال کردند که خلیفه پیغمبر صلی الله علیه وسلم باید از [خویشان پیغمبر صلی الله علیه وسلم و از فروع] شجرهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم باشد،» علی علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: «اینها به خود درخت استناد می کنند و میوه درخت را ضایع می کنند.»)(۱)(

۲. بعد از جریان سقیفه، ابوبکر هر کاری کرد تا بتواند علی علیه السلام را بر بیعت با خود ملزم کند نتوانست و نتیجه منفی بود. بار دیگر با دو تن از رفقایش («ابن جراح» و عمر) به سوی خانه علی علیه السلام حرکت کرد، هرچه می توانست با فروتنی و نرمی با او سخن گفت، ولی علی علیه السلام روی حق خود ثابت بود و تسلیم سخنان نرم او نشد. گرچه برای به دست آوردن حق از دست رفته اش نمی خواست سختی نشان دهد، یا مردم را بشوراند. ابوبکر خواست برای تسلیم ساختن نگرانش کند و بوسیله مطرح کردن وحدت مسلمانان او را بترساند، گفت: پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه وسلم و شوهر دختر او می خواهد اجتماع و اتحاد مسلمانان را به هم زند؟

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۶۷.

«عباس» که در آن مجلس حاضر بود بی درنگ گفت: «هیچ کس به مقام رسول خدا صلی الله علیه وسلم از او شایسته تر نیست.»

علی علیه السلام با آرامی و اطمینان فرمود: «این مقام شایسته من است. بدین جهت به شما دست بیعت نمی دهم و شما برای بیعت کردن با من سزاوارترید.» ابوبکر گفت: «آیا بیعت با من بدون رضایت مردم بود؟» علی علیه السلام فرمود: «ولی شما برای اثبات برتری خود بر انصار دلیل آوردید که محمّد صلی الله علیه وسلم از شما است و انصار از این راه زمام خود را به دست شما دادند. من هم برای اثبات حق خود دلیلی جز همان که برای انصار آوردید نمی آورم.» عمر گفت: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ما و از شما بود.» علی علیه السلام نگاه تندی به او کرد و فرمود: «ما در حال حیات و ممات رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او اولی هستیم، ای عمر! ما آل پیغمبر و حافظ سرّ او و پناهگاه امر او و صندوق علم او می باشیم. هیچ کس از این امت به پایه آل محمد صلی الله علیه وسلم نمی رسد و با آنان سنجیده نمی شود و دیگران را با آل محمد صلی الله علیه وسلم هرگز برابر نمی توان دانست.»

عمر گفت: «جز بیعت چاره ای نداری»، علی علیه السلام به او فرمود: «ای زاده خطاب، تو مرا به بیعت ملزم می کنی؟!» ابابکر گفت: «ای ابالحسن! مردم مرا به زمامداری خود برگزیده اند. من دوست دارم تو هم در کاری که مردم وارد شده اند وارد شوی.» عمر دنبال سخن او گفت: «ای خلیفه رسول خدا! همین که مردم با تو بیعت کردند، بر او است که اطاعت کند....»

ابوبکر گفت: «یااباالحسن علیه السلام ، بر تو تکلیفی ندارم. اگر بیعت نکنی تو را به آن ملزم نمی دارم.»)(۱)(

ص: ۹۵۵

۱- . الامام علی بن ابیطالب، عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه سید محمود طالقانی(ره)، شرکت سهامی انتشارات، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۱ ه . ش) ج ۱، ص ۳۰۲. ۳۰۴.

انتقادهای صریح امام از خلفا

۱. انتقاد از خلیفه اول و دوم

علی علیه السلام در همان روزهای اول برای به دست آوردن حق مسلم خود در مسئله خلافت بسیار فعالیت می کرد. از همان لحظات اول انزجار خود را از انتخاب ابابکر اعلام کرد و نالایقی حکومت وقت را بیان نمود. سرسختانه در مقابلشان مقاومت کرد، در اجتماعاتشان شرکت نکرد و در صفوف جماعت حاضر نشد، البته کسان دیگری نیز بودند که کناره گرفتند، ولی آنها در اجتماع نفوذی نداشتند تا رویشان حساب شود. اما مخالفت شخصیت برجسته ای همچون علی علیه السلام برای آنان بسیار سنگین بود. خصوصاً عده ای نیز دم از او می زدند و در خانه او به تحصن پرداخته بودند. یاران ابوبکر گفتند اگر علی تسلیم شود، دیگران قدرت مخالفت ندارند.

علی علیه السلام را به مسجد آوردند تا از او بیعت بگیرند. مردم در مسجد جمع شده بودند و موقعیت بسیار حساس بود. حضرت لب به سخن گشود و با صراحت فرمود: «من برادر رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستم.» به امام گفتند: «با ابابکر بیعت کن!» فرمود: «من نسبت به این امر شایسته تر هستم، من لیاقتم از شما بیش تر است، شما باید با من بیعت کنید نه من با شما» سپس به قرابت خود نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم احتجاج کرد. عمر گفت: «رهایت نمی کنیم تا بیعت کنی.» علی علیه السلام فرمود: «تو شیری می دوشی که از آن خواهی آشامید.» ابوبکر گفت: «رهایش کنید که من بر بیعت مجبورش نمی کنم. آن گاه امام رو به مهاجر و انصار نمود و برای اثبات حق خویش استدلال کرد.)(۱)(

۱- . الامامه و السیاسه، ابی محمد عبداللَّه بن مسلم بن قتیبهٔ الدینوری، معروف بتاریخ الخلفاء، ج ۱، منشورات الرضی، قم. تهران، ۱۳۶۳ه ش، ص ۱۱ و ۱۲، با تلخیص.

احتجاج امام علیه السلام با ابوبکر

«مرحوم طبرسی(رحمه الله)» در کتاب «احتجاج» خود، محاجهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات حقانیت خود با ابوبکر را به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده که خلاصه آن، چنین است:

«پس از بیعت مردم با ابوبکر در امر خلافت، برای اینکه در برابر علی علیه السلام بر این کار خود عذری بتراشد، آن حضرت را در خلوت ملاقات کرد و گفت: یا ابالحسن، به خدا سوگند، مرا در این امر میل و رغبتی نبود...

امام علیه السلام فرمودند: پس چه چیز تو را به این کار واداشت، در حالی که نه به آن میل داری و نه به آن حریصی و نه خود را لایق آن می دانی؟

ابوبکر: حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: إنَّ اللَّهَ لا یَجمعُ اُمّتی عَلی ضَلَالٍ؛ خداوند امت مرا بر گمراهی جمع نمی کند. و دیدم مردم بر خلافت من اجماع کردند و لذا از قول پیامبر تبعیت کردم، و اگر می دانستم کسی از پذیرفتن خلافت تخلف می کند، امتناع می ورزیدم.

ص: ۹۵۷

امـام علیه السـلام : اینکه گفتی که پیغمبر فرموده است: خداونـد امت مرا بر گمراهی جمع نمی کنـد، آیـا من از امت هسـتم یا خیر؟

ابوبکر: بلی

امام علیه السـلام : و نیز افراد دیگری از امت و اصـحاب پیامبر که از خلافت تو امتناع داشـتند، مثل «سـلمان»، «ابوذر»، «مقداد»، «سعد بن عباده» و جمعی از انصار که با او بودند آیا از امت بودند یا نه؟

ابوبکر: بلی همه آنها از امتند.

امام علیه السـلام : پس چگونه حدیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم را دلیل خلافت خود می دانی، در حالی که اینها با خلافت تو مخالف بودند؟

ابوبکر: من از مخالفت آنها خبر نداشتم، مگر پس از خاتمه کار و ترسیدم اگر کنار بکشم مردم از دین برگردند!

امام علیه السلام : ولی بگو بدانم کسی که متصدی چنین امری می شود باید چه شرایطی داشته باشد؟

ابوبکر: خیرخواهی، وفا، عدم چاپلوسی، نیک سیرتی، آشکارکردن عدالت، علم به کتاب و سنت، داشتن زهد در دنیا و بی رغبتی نسبت به آن، ستاندن حق مظلوم از ظالم، سبقت در اسلام و قرابت با پیغمبر صلی الله علیه وسلم .

امام علیه السلام تمام آن صفات را که برای خلیفه مسلمین از زبان ابوبکر بازگو شد برای خود یک به یک بیان کرد و تقدم خویش را بر ابوبکر با دلیل و برهان به اثبات رسانید، و ابوبکر با رغبت آنها را پذیرفت و اقرار به حق امام علیه السلام کرد.

آن گاه امام علیه السلام فرمود: پس چه چیز تو را فریب داد که این مقام را تصاحب کنی، در حالی که تو از داشتن شرایط آن محرومی؟!

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! تو را به خدا سوگند می دهم! آیا این صفات و خصوصیات را در خود می بینی، یا در من؟

ص: ۹۵۹

ابوبکر: بلکه تو واجد این صفات و شرائط هستی.

امـام علی علیه السـلام : تو را سوگنـد می دهم به خـدا، آیا پیش از همه مردها، من دعوت رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم را اجابت کردم یا تو؟

ابوبکر: البته تو پیش از ما همراه او بودی.

امام علی علیه السـلام : آیا من از جانب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به جای خود او مأموریت پیدا کردم که سورهٔ برائت را برای کفار بخوانم یا تو؟

ابوبکر: شما بودید.

امام علیه السـلام : آیا در هنگام خروج و هجرت رسول اکرم از شهر مکه تا زمانی که در غار بود و به مدینه رسید، من در مقام حفظ جان آن حضرت فداکاری نمودم یا تو؟

ابوبکر: انصافا تو از خودگذشتگی و فداکاری نمودی.

امام علی علیه السلام : آیا به مقتضای فرموده و تصریح رسول اکرم صلی الله علیه وسلم من مولای تو و دیگران هستم یا تو؟

ابوبکر: اعتراف می کنم که تو مولای همه هستی.

امام علی علیه السلام : آیا ولایت من قرین ولایت پروردگار متعال و پیغمبر صلی الله علیه وسلم واقع شده است، به سبب انفاق انگشتر، در آیه شریفه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...»)(۱)(یا از تو؟

ابوبکر: منظور در این آیه شما هستید.

امام علی علیه السلام : آیا مقام وزارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به طوری که برای هارون بود نسبت به حضرت موسی علیه السلام)(۲)(، برای تو بود یا برای من؟

ابوبکر: برای شمابود.

امام علیه السلام : آیا آیه تطهیر(إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً))(۳)(در شان شما نازل شد یا درباره من و خانواده من؟

ابوبکر: درباره شما و اهل بیت شما نازل شد.

۱- . مائده/۵۵.
۲- . اَنْتَ مِنَّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسی
۳- . احزاب/۳۳.

امام علیه السلام : آیا شما و اهل بیت شما در زیر کساء بودید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره شما دعا می کرد، یا ما بودیم که در حق ما عرض می کرد: پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند؟

ابوبکر: شما اهل کساء هستید.

امام علیه السلام : آیا در حق شما آیه شریفه (وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ))(۱)(نازل شده است یا در شان ما؟

ابوبکر: در شان شما نازل شده است.

امام علی علیه السلام : تو را سوگند می دهم به خدا، آیا آفتاب برای نماز تو به دعای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رجوع کرد یا برای من؟

ابوبکر: البته درباره تو بود.

امام علیه السلام : آیا کشتن «عمرو بن عبدود» در «جنگ خندق» که موجب ظفر و سرور مسلمین گردید، به دست تو بود یا به دست من؟

ابوبکر: به دست تو صورت گرفت.

۱- . انسان/۸.

امام علیه السلام : آیا گفتار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حیات خود به اصحاب و یارانش که فرموده بود مرا به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام گفته و نداء کنند، در حق من بود یا در حق تو؟

ابوبکر: صحیح است و نسبت به شما بود.

امام علیه السلام : آیا من مباشر تغسیل و تکفین و تدفین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بودم یا شما؟

ابوبکر: شما مباشر بودید.

امام علیه السلام : آیا شما مصداق (اولوالقربی) بوده، و از اقربای رسول خدا صلی الله علیه وسلم هستید یا من؟

ابوبکر: شما هستید.

امام علیه السلام : آیا تو کسی هستی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم او را به دوش خود بلند کرده و اصنام و بتهای کعبه را شکست یا من بودم؟

ابوبکر: شما بودید.

امام علیه السلام : تو را به خداوند سوگند می دهم آیا پیغمبر خدا هنگامی که دستور داد همه درها که به مسجد باز می شد بسته شود مگر یک در، آن در از خانه من بود یا در خانه شما؟

ابوبکر: در خانه شما بود.

علی بن ابیطالب علیه السلام از این کلمات و براهین و دلائل پشت سر هم ایراد می کرد، و ابوبکر یکایک آنها را تصدیق می نمود، تا به جائی رسید که ابوبکر گریه کرده و حالش دگرگون گشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اینها که گفتم از علائم و دلائل امامت و خلافت است، و انسان به واسطه این امور مستحق مقام خلافت بوده و سزاوار آن می شود که ولایت امور مسلمین را به عهده گیرد.

ای ابابکر! چه امری تو را از خدا و رسول صلی الله علیه وسلم بازداشته، و در این راه تو را فریب داده است، با آنکه در وجود تو از این دلائل چیزی نیست؟

ابوبکر در حالی که گریه می کرد گفت: راست گفتی ای ابوالحسن! امروز را به من مهلت بده تا در این باره بیندیشم. حضرت فرمود: باشد، یک روز فکر کن، ای ابوبکر!

ص: ۹۶۴

ابوبکر از نزد امام علیه السلام بیرون رفت و با کسی صحبت نکرد تا شب فرارسید، در آن شب رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دید و چون به آن حضرت سلام کرد، پیغمبر صلی الله علیه وسلم روی از او برگرداند، ابوبکر عرضه داشت: یا رسول اللّٰه! آیا دستوری فرموده ای که من انجام نداده ام؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: من سلام را بر تو رد می کنم، زیرا تو با کسی که خدا و رسولش او را دوست دارند دشمنی کردی، حق را به اهلش برگردان. ابوبکر پرسید: اهل آن کیست؟

حضرت فرمود: آن که تو را عتاب کرد(علی علیه السلام).

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! بازگردانیدم. و دیگر آن حضرت را ندید و از خواب بیدار شد.

صبح زود به محضر امام آمد و گفت: ای ابوالحسن! دستت را باز کن تا با تو بیعت کنم و آنچه را در خواب دیده بود به امام خبر داد. امام دستش را گشود و ابوبکر دست خود را به آن کشید و بیعت کرد و گفت: به مسجد خواهم رفت و مردم را از آنچه در خواب دیده ام و از سخنانی که بین من و تو گذشته است آگاه می گردانم و از این مقام نیز خود را کنار کشیده و به تو تسلیم می کنم.

ص: ۹۶۵

ابوبکر در حالی که رنگش متغیر بود از محضر امام خارج شد و مرتب خود را سرزنش می کرد، اما در بین راه با «عمر» مواجه شد، عمر پرسید: تو را چه می شود، ای خلیفه مسلمانان؟ ابوبکر ماجرا را برای عمر نقل کرد.

عمر گفت: ای ابوبکر و ای خلیفه رسول خدا! تو را به خدا قسم می دهم که گول سحر بنی هاشم را نخوری و به آنها اطمینان نداشته باشی، این اولین سحر آنها نیست. عمر آن قدر گفت و گفت تا ابوبکر از تصمیم خود بر گشت و مجددا او را به امر خلافت راغب گرداند.

علی علیه السلام به مسجد آمد تا طبق وعده ای که ابوبکر به حضرتش داده بود عمل شود؛ اما دید خبری نیست.)(۱)(

۲. انتقاد امام علیه السلام از خلیفه سوم

ص: ۹۶۶

۱- . الاحتجاج، طبرسی،ج ۱، مطبعه نعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ه ق، ص ۱۵۷. ۱۵۸.

بعـد از آنکه «عبـدالرحمن» و دیگران (اعضای شورای رهبری که عمر آنان را برگزیـده بود) با «عثمان» بیعت کردند، علی علیه السـلام از بیعت بـا عثمـان امتناع نموده و فرمود: «برای من حقی است، اگر آن را به من برگردانیـد می پـذیرم»، تا اینکه فرمود: «شـما را به خـدا قسم آیا در میان شـما کسـی غیر از من هست که رسول اللّٰه صـلی الله علیه وسـلم درباره او بفرمایـد: من کنت مولاه فهذا علی مولاه؟ گفتند: «نه.»

فرمود: آیـا در میـان شـما غیر از من کسـی هست که رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم درباره او فرموده باشـد: أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزَلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسی اِلَّا اَنَّهُ لَانَبِی بَعْدِی؟ گفتند: «نه.»

– آیا می دانیـد اصـحاب رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم از میدان جنگ گریختند و من در میدان ماندم و هرگز فرار نکردم؟ گفتند: «بلی.»

ص: ۹۶۷

– آیا می دانید من اولین کسی هستم که اسلام آوردم؟ گفتند: «بلی.»

بعد فرمود: کدامیک از شما از حیث نسب به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک ترید؟ گفتند: «شما.»)(۱)(

– آیا در میان شما غیر از من کسی هست که رسول خدا درباره او فرموده باشد: لَا یُحِبُّکَ إِلَّا مُؤمِنٌ وَ لَایُبْغِضُکَ اِلَّا کَافِرٌ؛ دوست نمی دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی دارد تو را مگر کافر.» گفتند: «نه.»

– آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اَلْحَقُّ مَعَ عَلِی وَ عَلِی مَعَ الْحَقِّ یَدُورُ الْحَقُّ مَعَ عَلِی کَیْفَ مَادَارَ؛ حق با علی علیه السلام است و علی علیه السلام با حق است. حق دائرمدار علی علیه السلام است.» گفتند: «بلی.»

– شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اِنّی تارکٌ فِیکُم الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی اهل بیتی مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ؛ من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم را. اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید و آن دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. گفتند: «بلی.»)(۲)(

۱– . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، الطبعه الاولی، ۱۹۵۹ م، ج ۶، ص ۱۶۷. ۱۶۸.

۲– . امام احتجاج مفصلی با اعضای شورا دارد که مرحوم طبرسی تمام احتجاجات امام را در کتاب خود آورده است. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۸۸ تا ۲۱۰. نقل مطالب فوق از تعلیقات احتجاج، ص ۱۸۸ الی ۱۹۲ به نقل از مناقب خوارزمی، ص ۲۱۷ می باشد.

همچنین امام علیه السلام در «خطبه شقشقیه»، جریان تشکیل شورا را بیان کرده و می فرماید: «من با آنها نساختم، هنگامی که پایین آمدند پایین آمدم، و هنگامی که پرواز کردند پرواز کردم، سرانجام یکی از آنها (اعضای شورا) به خاطر کینه اش از من روی برتافت و دیگری را که با او خویشاوندی داشت مقدم نمود و به خاطر دامادیش به دیگری (عثمان) تمایل پیدا کرد، علاوه بر جهات دیگر که یادآوری آن خوش آیند نیست. این وضع ادامه یافت تا سومی (عثمان) به پاخاست در حالی که از خوردن زیاد دو پهلویش برآمده بود و همّی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت و بستگان پدرش (بنی امیه) به همکاری او برخاستند و همچون شتر گرسنه ای که در بهار به علف زار بیفتد و با ولع عجیبی گیاهان را ببلعد، به خوردن اموال خدا مشغول شدند. سرانجام بافته های او پنبه شد و کردارش کارش را تباه کرد و ثروت اندوزی و شکم بارگی به نابودی اش منتهی شد.»)(۱)(

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۳.

استدلال به حدیث غدیر

در پاسخ به بخش دوّم سؤال می توان به منابع معتبر شیعه و سنی مراجعه کرد. ما در اینجا فقط به برخی از احادیث اهل سنت که دلالت بر استدلال امام علی علیه السلام به حدیث غدیر بر حق خویش دارد، اشاره می کنیم:

أبی الطفیل

«أبی طفیل» می گوید: «جَمَعَ عَلِی النَّاسَ فِی الرُّحْبَهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أُنْشِدُ اللَّه كُلَّ امْرِیءٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه وسلم یَوْمَ غَدِیْرِ خُمٍّ مَا سَمِعَ لِمَا قَامَ. فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ - وَ قَالَ أَبُو نَعِیم: فَقَامَ نَاسٌ كَثِیرٌ - فَشَهِدُوا حِینَ أَخَذَهُ بِیَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: أَتَعْلَمُونَ أَنِّی أَوْلَی بِالْمُؤمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم؟ قَالُوا: نَعَم یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهذا مَوْلَاهُ. اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. قَالَ: فَخَرَجتُ وَ كَأَنَّ فِی نَفْسِی شَیئًا، فَلَقِیتُ زَیْدَ بْنَ أَرْقَمَ: فَقُلْتُ لَهُ: إنِّی سَمِعْتُ عَلِیًّا علیه السلام یَقُولَ كَذَا وَكَذَا. فَمَا تُنْكِرُ؟ [قال:] قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم یَقُولُ ذَلِكَ لَهُ؛)(1)(علی علیه السلام مردم را در «رحبه» جمع کرد، سپس به آنها فرمود: به خدا سوگند می دهم هر مسلمانی را که در روز غدیر خم گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را شنیده است برخیزد و شهادت دهد. پس سی تن از مردم برخاستند [و به این امر شهادت دادند.] و ابونعیم می گوید: بسیاری از مردم برخاستند و شهادت دادند که پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم [در غدیر خم] در حالی که دست حضرت علی علیه السلام را گرفته بود فرمود: آیا می دانید که من به مؤمنین از خود آنان سزاوارترم؟ مردم در جواب گفتند: آری، چنین است ای رسول خدا! آن گاه فرمود: هرکس من مولای او هستم، این (علی علیه السلام) مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کسی را که با او دوستی کند و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی کند.»

ابی طفیل می گوید: من از جمع مردم خارج شدم، در حالی که [پذیرش این حدیث برایم مشکل بود و] در تردید به سر می بردم، به ملاقات زید بن ارقم رفتم و آنچه از علی علیه السلام در آن روز دیده و شنیده بودم با وی در میان گذاشتم، و گفتم: آیا قبول نداری؟ زید بن ارقم گفت: [حق همان است که شنیده ای]من همه آن مطالب را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده ام که درباره او (علی علیه السلام) می فرمود.»

ص: ۹۷۰

۱- . مسندابن حنبل، ج ۷، ص ۸۲، ح ۱۹۳۲۱؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۱۷۳، ح ۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۱ و ج ۷، ص ۳۴۷.

زید بن أرقم

حضرت علی علیه السلام بارها در مسجد کوفه به واقعه غدیر و سخن رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آن روز تمسک جسته و برای حقانیت خویش استدلال می کرد، چنانکه زید بن ارقم می گوید:

«علی علیه السلام مردم را در مسجد سوگند داد و فرمود: «أُنْشِدُ اللَّهَ رَجُلاً سَمِعَ النَّبِی صلی الله علیه وسلم یَقُولُ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِی مَوْلاَهُ، اَللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاَهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِیًّا، فَشَهِدُوا بِذَلِکَ؛)(۱)(به خدا سوگند می دهم هر که گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنیده که فرمود: هر که من مولا [و فرمانروا]ی اویم، علی مولای اوست، خدایا هر که او را دوست دارد دوست بدار و هر که او را دشمن دارد دشمن دار، [برخیزد و] گواهی دهد. پس در این هنگام دوازده تن از اهل بدر برخاسته و به صحت این گفتار گواهی دادند.»

ص: ۹۷۱

۱- . المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۵، ح ۴۹۹۶ و ص ۱۷۱، ح ۴۹۸۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴؛ المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۳.

عامر بن واثله

بعد از آنکه عبدالرحمن و دیگران (از اعضای شورای رهبری که عمر آنان را برگزیده بود) با عثمان بیعت کردند، علی علیه السلام از بیعت با عثمان امتناع نموده و فرمود:

«فَأُنْشِدُکُم بِاللَّهِ، هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِی مَوْلَاهُ، اَللَّهُمَّ وَ الِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، لِیُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْکُمُ الْغَائِبَ غَیْرِی؟ قَالُوا: اَللَّهُمَّ لَا؛)(۱)(شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در جمع شما غیر از من کسی هست که پیامبر درباره او فرموده باشد: هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا، دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن بشمار، حاضران باید این مطلب را به غائبان برسانند؟ [اعضای شورا] گفتند: به خدا سوگند، نه.»

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (دار احیاء الکتب العربیه، الطبعه الاولی، ج ۶، ۱۳۷۹ ه ق. (۱۹۵۹ م)، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ المناقب، ابن مغازلی شافعی، ص ۱۱۴؛ المناقب، خطیب خوارزمی،۲۲۲.

ابن ابی الحدید

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای که در رحبه کوفه ایراد کرد، به واقعه غدیر و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در آن تمسک جست. ولی در این محفل «انس بن مالک» که در غدیر حضور داشت، مصلحت اندیشی پیشه کرده، از گواهی دادن سرباز زد.

«ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه چنین نقل می کند: «اَلْمَشْهُورُ أَنَّ عِلِيّاً علیه السلام نَاشَدَ النَّاسَ اللَّهَ فِی الرُّحْبَهِ بِالْکُوفَهِ، فَقَالَ:أُنْشِدُکُم اللَّهَ رَجُلاً سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم یَقُولُ لِی وَ هُوَ مُنْصَرِفٌ مِنْ حَجَّهِ الْوِدَاعِ: «مَنْ کُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِی مَوْلاَهُ، اَللَّهُمَّ وَ الِ مَنْ وَالاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَقَامَ رِجَالٌ فَشَهِدُوا بِذَلِکَ. فَقَالَ علیه السلام لِاَنَسِ بْنِ مَالِکٍ: «لَقَدْ حَضَرْتَهَا فَمَا بَالُکَ؟ فَقَالَ: یَا اَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ کَبُرَتْ سِنِّی وَ صَارَ مَا أَنْسَاهُ اَکْثَرَ مِمَّا أَذْکُرُ. فَقَالَ علیه السلام لَهُ: اِنْ کُنْتَ کَاذِباً فَضَرَبَکَ اللَّهُ بِهَا بَیْضَاءَ لَاتُوَارِیهَا الْعِمَامَهُ. فَمَا مَاتَ حَتَّی أَصَابَهُ الْبَرَصُ؛)(1)(مشهور است که علی علیه السلام در رحبه کوفه مردم را به خداوند سوگند داد و گفت: شما را به خدا سوگند می دهم هر کس در بازگشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از «حجه الوداع» از آن حضرت شنید که درباره من فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاَهُ فَعَلِی مَوْلاَهُ، اَللَّهُمَّ وَ الِ مَنْ وَالاَهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ [برخیزد و] گواهی دهد. مردانی برخاستند و به آن گواهی دادند. سپس علی علیه السلام به انس بن مالک فرمود: تو نیز آن روز حضور داشتی، چه شده است [که گواهی نمی دهی؟] انس گفت: ای امیرمؤمنان! سن من زیاد شده و آنچه فراموش کرده ام بیش از چیزهایی است که به یاد دارم. حضرت به او فرمود: اگر دروغگو باشی، خداوند تو را به چنان سفیدی مبتلا کند که حتی عمامه نیز آن را پنهان نسازد. پس انس قبل از آنکه بمیرد مبتلا به پیسی شد.»

لازم به ذکر است که در این باره روایات فراوانی در منابع اهل سنت نقل شده است که در پی نوشت نمونه هایی از مدارک آنها را نقل می کنیم.)(2)(

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۱۷؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۲۶؛ المعارف، ابن قطیبه، ص ۵۸۰.

۲- . اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ابن الاثیر، (بیروت، داراحیاء التراث العربی) ج ۴، ص ۲۸، باب العین؛ أسد الغابه، ج ۶، ص ۱۲۶، ح ۵۹۳۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷۶، ح ۵۱۷۰؛ السیره النبویه، (با مشخصات سابق) ج ۴، ص ۴۱۹؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۲۱۱۰ و ص ۳۶۹، ح ۲۲۵۴؛ المناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶، ح ۳۸؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۱۲۶، ح ۸۵؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۸؛ المسند، ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۶۴۱؛ تذکره الخواص، علامه سبط ابن جوزی، (بیروت، مؤسسه أهل البیت علیه السلام ، ۱۴۰۱ه. ق) ص ۳۵؛ بشاره المصطفی، ص ۱۹۱؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۹، ح ۲۸؛ السنه، ابن أبی عاصم، ص ۵۹۳، ح ۱۳۷۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۱۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۹۶۴؛ فرائد السمطین، محمد الجوینی، ج ۱، ص ۶۹، باب ۱۰، ح ۳۶؛ حلیه الأولیاء، ج ۵، ص ۲۶؛ المناقب، کوفی، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۹۴۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۴۳، ح ۲۳۱۶۸؛ ترجمه الإمام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق، الحافظ ابن عساکر الشافعی، ج ۲،

ص ۲۴، ح ۵۲۳. توجه: ابن عساکر با بیش از ۱۲ طریق، احادیث مناشده و احتجاج امیرالمؤمنین علیه السـلام به حدیث غدیر را نقل کرده است.

آیـا بـا این همه احـادیث و شواهـد تـاریخی بـاز می توان گفت: چرا علی علیه السـلام در اثبات حقانیت خود به حـدیث غـدیر استدلال نکرده اند؟

۴ پیام از منشور تربیتی اوّلین امام علیه السلام

مقدمه

نهج البلاغه دریایی از معارف و حکمتهای بشری را در زمینه های مختلف در خود جای داده است. آموختن و عمل کردن به هر یک از برگهای زرّین این منبع جوشان علم و کانون گوهرهای دانش و معرفت برای موفقیت هر انسانی کافی است؛ امّا انتخاب گوهرهای ناب آن به راحتی امکان پذیر نیست؛ چرا که یکی از دیگری زیباتر و دلپذیرتر است.

در میان پیامهای امام علی علیه السلام در این کتاب گرانقدر، نامه ۳۱ آن حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام ، حاوی دهها نکته مهم تربیتی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و انسان شناسی است. هر نکته ای از این معارف؛ شرح، دقت و موشکافی ویژه ای می طلبد و اگر محققان علوم انسانی در این موضوعات، صدها اثر تنظیم کنند، باز هم، به ساحل بیکران این دریای عمیق نخواهند رسید و همچنان، این نامه پرمحتوا، همانند دریایی ژرف، گوهرهای فراوان ناشناخته و کشف نشده ای را در خود خواهد داشت.

تا هر زمان که بشر به علم و معرفت نیاز دارد، پژوهش در این زمینه، نیاز زمان خواهد بود؛ زیرا این سخنان، همانند کلام وحی، برای برهه ای از زمان نیست؛ بلکه برای تمام انسانها در طول تاریخ، بیان شده است که همانند آب جاری همواره تازه و گوارا است و از سرچشمه زلال کوثر امامت می جوشد. این سخن با مروری اجمالی به متن نامه، به راحتی اثبات می شود.

ص: ۹۷۵

بنـابراین در این فرصت، فرازی از نامه آن حضـرت را برگزیـده و پیرامون آن، توضـیحاتی را به خواننـدگان گرامی تقـدیم می کنیم و روح و جانمان را از این منبع فیض الهی و سرچشمه حیات انسانی سیراب می کنیم:

امام در مقدمه نامه، خطاب به فرزند گرامی اش می فرماید: «پسرم تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی؛ آن گونه که اگر آسـیبی به تـو رسـد، به من رسـیده است و اگر مرگ به سـراغ تو آیـد، زنـدگی مرا گرفته است. پس کـار تو را کـار خود شمردم، و نامه ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد؛ خواه من زنده باشم یا نباشم.»)(۱)(

سپس امام علیه السـلام به ارائه رهنمودهایی ارزنده می پردازد و چنین سـفارش می کند: «فَاِنِّی اُوصِـیکَ بِتَقْوَی اللّهِ وَلُزُومِ اَمْرِهِ؛ پسرم همانا تو را به ترس از خدا سفارش می کنم و اینکه پیوسته در فرمان او باشی.»

ص: ۹۷۶

۱- . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ه ش.

۱. تقوا

امـام در این فراز از نـامه تربیـتی، فرزنـد گرامی اش را به تقـوا سـفارش می کنـد؛ زیرا این صـفت ریشه همه خوبیهـا است. این سخن، برگرفته از آیات وحی است؛ آنجا که تقوا را بهترین توشه راه دانسـته، می فرمایـد: (تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى)؛)(۱)(«زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است!»

دست تقوا بگشا پای هوی بربند

روح پرورده کن از لقمه روحانی)(۲)(

تقوا دژ محکمی است که بر اثر ممارستِ انسان، به اطاعت از دسـتورهای خداونـد و اجتناب از گناهان حاصل می شود. «صدر المتألّهین شیرازی» درباره تقوا می نویسد: «در کلام خدا تقوا به چند معنا آمده است:

۱- . بقره/۱۹۷.

۲- . پروین اعتصامی.

۱. به معنـای ایمان به توحیـد؛)(۱)(۲. خشـیت و ترس از خـدا؛)(۲)(۳. توبه از گناهـان؛)(۳)(۴. طـاعت و عبادت؛)(۴)(۵. ترک معصیت پیش از ارتکاب آن؛)(۵)(۶. اخلاص)(۶)(.»

بعد اضافه می کند که: «تقوا گنجی معنوی و پنهانی است و آن گوهر نفیس، نظیری ندارد. تمامی فضایل نفسانی و خیرات دنیا و آخرت در صفت تقوا جمع شده است و خداوند متعال به زیباترین شکل باتقوایان را در قرآن ستوده است.»)(۷)(

بعـد ایشان، موارد ذیل را از دسـتاوردهای تقوا در کلام خدا می داند: «سـتایش خداوندی، حفظ از شـرّ دشـمنان، تأیید و یاری حق، نجات از محنتهای روزگار، اصـلاح عمل و بخشودگی گناه، تحصـیل محبت خداونـد، قبولی اعمال، عزت و احترام دنیا و آخرت، نجات از آتش جهنم و حضور دائمی در بهشت.»

برخی نشـانه هـای تقوا نیز عبارتنـد از: خشوع در برابر خداونـد متعال، داشـتن روحیه ایثار، انفاق، تعاون، حفظ حقوق دیگران، امید به آینده ای روشن و باور داشتن پاداشهای بزرگ الهی.

۱- . فتح/۲۶.

۲- . نساء/۱.

۳- . اعراف/۹۴.

۴- . نحل/۳.

۵- . بقره/۸۵.

۶- . حج/.

۷- . تفسیر مخزن العرفان، ج ۱، ص ۸۳.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نیز فرمود: «کسی که دوست دارد کریم ترین و شریف ترین مردم باشد، باید باتقوا باشد.»)(۱)(

اساساً از منظر قرآن و روایات، تقوا سرچشمه تمام خوبیها و فضایل است.

قرآن در کلام دیگری، خصلت زیبای تقوا را بهترین محافظ انسان می داند و می فرماید: (وَ لِبَاسُ التَّقْوی ذَلِکَ خَیْر)؛)(۲)(«لباس پرهیزگاری بهتر است.»

تشبیه تقوا و پرهیزگاری به لباس در این آیه شریفه، تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا لباس، محافظ بدن انسان از سرما و گرما، سپری در برابر بسیاری از خطرها، پوشاننده عیوب جسمانی و زینتی برای انسان است. روح پرهیزگاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری خطرات فردی و اجتماعی، زینتی بسیار بزرگ برای او محسوب می شود؛ زینتی چشمگیر که بر شخصیت او می افزاید.)(۳)(

در اینجا با نمونه ای از یک انسان متقی به شهادت شاگرد باتقوایش آشنا می شویم:

۱- . تفسیر مخزن العرفان، ج ۱،ص ۸۵.

۲- . اعراف/۲۶.

۳- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ه ش، ج ۶، ص ۱۳۱.

تجسم تقوا در سیمای مجتهد روضه خوان

استاد شهید مرتضی مطهری چنین می نویسد:

«مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی»(رحمه الله) ارتباط قوی و بسیار شدیدی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و خاندان پاکش داشت.

این مرد، در عین اینکه فقیه (در حدّ اجتهاد) و حکیم و عارف و طبیب و ادیب بود و در بعضی از قسمتها، مثلاً طبّ قدیم و ادبیات، از علماء طراز اوّل بود و قانون بوعلی را تدریس می کرد، از خدمت گزاران آستان مقدس حضرت سید الشهدا علیه السلام بود، منبر می رفت و موعظه می کرد و ذکر مصیبت می فرمود.

کمتر کسی بود که در پای منبر این مرد عالم مخلص متقی بنشیند و منقلب نشود. خودش هنگام وعظ و ارشاد که از خدا و آخرت یاد می کرد، در حال یک انقلاب روحی و معنوی بود و محبت خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم و خاندانش، او را به سوی خود می کشید، با ذکر خدا دگرگون می شد، مصداق [این] کلام خدا بود: (الَّذینَ اِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَاِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ ایمَاناً وَعَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ)؛)(1)(«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان و لرزان شود، و هنگامی که آیات او، بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزون تر می شود و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.»

نام رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یا امیرالمؤمنین علیه السلام را که می برد، اشکش جاری می شد. یک سال، حضرت «آیت اللّه بروجردی»(رحمه الله) از ایشان برای منبر، در منزل خودشان در دهه عاشورا دعوت کردند، منبر خاصی داشت، غالباً از نهج البلاغه تجاوز نمی کرد.

۱- . انفال/۲.

ایشان در همانجا منبر می رفت و مجلسی را که افراد آن اکثراً از اهل علم بودند، سخت منقلب می کرد؛ به طوری که از آغاز تا پایان منبر ایشان، جز ریزش اشکها و حرکت شانه ها چیزی مشهود نبود.»)(۱)(

۱- . عدل الهی، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ه ش، ص ۲۵۱.

۲. یاد خدا و آرامش دلها

«وَعِمَارَهِ قَلْبِکَ بِذِکْرِهِ؛ و آباد کردن دلت با یاد خدا.» یاد و نام خداوند، دلهای پژمرده را زنده می کند؛ همچنان که آب، موجودات را زنده و شاداب می کند.

اساساً نگرانی و اضطراب در زندگی از شایع ترین بیماریهای روحی در جامعه امروز است. ترس از ناکامیها، ابهام در زندگی آینده و دهها فکر و خیال دیگر، انسان را به سوی اضطراب و نگرانی سوق می دهد. به این جهت، همه به دنبال آرامش روحی و روانی می گردند. حضرت علی علیه السلام دوای این درد را در یاد خدا می داند.

آری، این نسخه شفابخش قرآن برای این گرفتاری انسان است که می فرماید: (اَلَّذِینَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ اَلاَ بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛)(۱)(«آنها که ایمان آورده اند، دلهایشان به یاد خدا مطمئن [و آرام و شاداب] است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد.»

ص: ۹۸۲

۱- . رعد/۲۸.

به همین سـبب، انسانهـایی که بیش تر به یـاد خـدا هسـتند و خود را در پنـاه قـدرت لایزال حضـرت حق قرار می دهنـد، هرگز افسرده و پژمرده حال نیستند و همیشه سر زنده اند؛ حتی آنان این آرامش را در کلّ جامعه منتشر می کنند.

یاد خـدا چه با ذکر قلبی و چه زبانی بایـد با تمام وجود باشد تا آرامش واقعی را به انسان بدهد. کسـی که با یاد خداوند متعال زنـدگی می کنـد، یعنی او را در هر شـرایطی و در هر جا حاضـر و ناظر می دانـد، این اندیشه در تمام ابعاد زندگی اش تأثیری مثبت می گذارد. البته این امر آسان نیست و به این سـبب، رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «یا علی! سه خصـلت را همه این امت طاقت ندارنـد که در خود ایجاد کننـد: ۱. مواسـات با برادران دینی در مال؛ ۲. رعایت حقوق دیگران؛ ۳. به یاد خدا بودن در همه احوال.»)(۱)(

خداونـد متعـال نیز انسانهـای شایسـته را دارای چنین مقـامی معرفی کرده، می فرمایـد: (رِجَالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَلا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ)؛ «مردانی که تجارت و خرید و فروش، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد.»

ص: ۹۸۳

۱- . گزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۸۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مِنْ اَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّهُ عَلی خَلْقِهِ ذِکرُ اللّهِ کَثِیراً؛ از کارهای طاقت فرسایی که خدا بر بندگانش واجب کرده است، فراوان به یاد خدا بودن است.» بعد اضافه می فرماید که منظورشان از یاد خدا، سبحان اللّه والحمد للّه، لا اله الاّـ اللّه، اللّه اکبر نیست؛ گرچه اینها هم، نوعی یاد خدا است؛ امّا مقصود ایشان، به یاد خدا بودن در مواجهه با حلالها و حرامهای الهی است؛ یعنی اگر با طاعتی برخورد کرد، به سرعت به آن عمل کند و اگر با گناهی مواجه شد، بدون معطّلی آن را ترک گوید.)(۱)(

از منظر امام علی علیه السلام نیز به یاد خدا بودن، هنگام مصیبت و معصیت، اهمیت فراوان دارد. آن گرامی می فرماید: «اَلذِّکْرُ ذِکْرانِ ذِکْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَ الْمُصیبَهِ وَ اَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ ذِکْرُ اللَّهِ عِنْدَ ما حَرَّمَ عَلَیْکَ فَیَکُونُ حاجِزاً؛)(۲)(به یاد خدا بودن دو نوع است: [اوّل: هنگام مصیبت و برتر از اوّلی، به یاد خدا بودن در مواجهه با آنچه که بر تو حرام است که این صفت [زیبا]، مانع [از ارتکاب گناه] خواهد بود.»

ص: ۹۸۴

۱- . کافی، ج ۲، ص ۸۰.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۹۱.

البته ذکری که از عمق جان انسان ریشه نگیرد، هرگز اثر آرام بخش نخواهد داشت؛ چرا که اصلاً یاد خدا نیست:

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی

حدیث درد فراق تو با تو بگذارم

وگرنه این چه نمازی بود که من بی تو

نشسته روی به محراب و دل به بازام

----

۳. اعتصام به حبل اللّه

«وَالاِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَاَیُّ سَبَبٍ اَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَیْنَکَ وَبَیْنَ اللّهِ اِنْ اَنْتَ اَخَذْتَ بِهِ؛ چنگ زدن به ریسمان او و چه وسیله ای مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر سررشته آن را در دست گیری.»

امام می فرماید: «پسرم همواره در زندگی به رشته ناگسستنی حبل اللّه چنگ بزن و این دستگیرهٔ ایمان را محکم بگیر.» این سخن نیز مبنای قرآنی دارد؛ آنجا که قرآن می فرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً)؛)(۱)(«وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید.» تمسّک به حبل اللّه از خصلتهای شایسته است که هر مسلمانی، همواره باید به آن متصف باشد. برخی از مصادیق حبل اللّه را از منظر روایات مرور می کنیم:

۱. تمسک به قرآن از جمله این موارد است: پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم فرمود: «هذَا الْقُرْآنُ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ؛)(۲)(این قرآن همان ریسمان خدا است.»

ص: ۹۸۶

۱- . آل عمران/۱۰۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۸ و مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲. توبه هم حبل اللّه است. انسانی که در منجلاب گناهان غرق شـده و از آلودگیهای نفسانی و شیطانی رنج می برد، می تواند به حبـل اللّه یعنی توبه پنـاه برده، خود را بـا کوثر زلاـل معنویت شسـتشو دهـد. امام صادق علیه السـلام فرمود: «اَلتَّوْبَهُ حَبْلُ اللَّهِ؛)(۱)(توبه، ریسمان خداست.»

۳. امام علی علیه السـلام از دیگر مصادیق حبل اللّه است که اهل ایمان همواره به آن گرامی متوسل و متمسک می شونـد تا به مدد این حبل متین الهی خود را به سوی خداوند روانه کنند و در راه حق استوار بمانند.)(۲)(

امـام در خطبه ای، خود را حبـل اللّه المتین معرفی کرده، فرمود: «اَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتینُ وَ اَنَا عُرْوَهُ الْوُثْقی وَ کَلِمَهُ التَّقْوی؛)(۳)(من ریسمان محکم خدا و دستگیره محکم و کلمه تقوا هستم.»

۴. وجود مقدس اهل البیت علیه السلام نیز ریسمان الهی هستند. اهل ایمان، طبق قرآن موظف اند که به آنان تمسک کرده، راه سعادت را بیابند. به همین سبب، امام صادق علیه السلام فرمود: «حبل اللّه، ما اهل بیت هستیم.»)(۴)(

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۴، ص ۹.

۴- . تفسیر نور الثقلین، عبد العلی حویزی، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۵ه ق، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴. پذیرش موعظه

«أحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ؛ دلت را با [پذیرشِ] اندرزِ [نیکو و نصیحتهای سازنده]، زنده نگه دار.»

همان گونه که جسم انسان به غذا نیاز دارد، روحش نیز به غذا نیاز دارد که تقویت شده، او را در رسیدن به کمال یاری رساند. غذای جان و روان، موعظه نیکوست که قرآن به عنوان یک روش تبلیغی مؤثر به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سفارش می کند که به وسیله موعظه حسنه و اندرزهای نیکو، مردم را به سوی راه و روش خداوند متعال دعوت کن و با هدایت آنان، دلهایشان را زنده بدار!

این شیوه در طریق احیای دل و دعوت به راه خدا از مؤثرترین راههاست. موعظه، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها؛ چرا که اندرز، بیش تر جنبه عاطفی دارد و با تحریک عاطفه، می توان دلهای توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

ص: ۹۸۸

البته پنـد در صورتی مؤثر می افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حسّ لجاجت او و ماننـد آن بـوده باشـد؛ چه بسـیارند انـدرزهایی که اثر معکوس می گذارنـد؛ به آن سـبب که مثلاًـ در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجـام گرفته، و یا از آن، برتری جویی گوینـده استشـمام می شود. بنابراین موعظه، هنگامی اثر عمیق خود را می بخشـد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.)(۱)(

موعظه با دل انسان چه می کند؟!

«شعوانه»، زنی ثروتمند بود که تمام دارایی او از راه حرام و خوانندگی و ساز و آواز تهیه شده بود. هیچ مجلس عیش، طرب و گناهی در بصـره نبود که از وجود وی خالی باشـد. وی روزی با کنیزان و خدمتگزاران خود از کوچه های بصـره می گذشـت که صدای جمعیتی را از درون خانه ای شـنید. یکی از کنیزان خود را به اندرون فرسـتاد تا از علت شور و غوغا و اجتماع مردم، خبری آورد؛ ولی او رفت و نیامد. کنیز دیگری فرستاد. او هم نیامد.

از سومین خـدمت گزارش، درخواست کرد که هرچه سـریع تر، از اوضاع آن مجلس گزارش دهد. او رفت و برگشت و اظهار داشـت: «ای خـاتون! اینجـا مجلس مـوعظه اسـت و صـدای گریه، به سـبب بیانـات واعظی است که مردم را مـوعظه می کنـد و بـدکاران را از عـذاب خـدا می ترسانـد.» شـعوانه، آن زن گنه کار و عاصـی که هرگز به چنین مجالسـی پا نگذاشـته بود، برای تماشا به آنجا رفت. او وقتی وارد شـد، جناب واعظ در اطراف این آیه صـحبت می کرد: (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَـعِیراً، اِذَا رَاءَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِیـدٍ سَـمِعُوا لَهَا تَغَیُّظاً وَزَفِیراً، وَاِذَا اُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَـیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً)؛)(۲)(«بلکه آنان قیامت را تکـذیب کرده انـد و ما برای کسـی که قیامت را تکذیب کند، آتشـی شـعله ور و سوزان فراهم کرده ایم! هنگامی که این آتش، آنان را از مکانی دور ببینـد، صـدای وحشـتناک و خشم آلودش را که با نفس زدن شدید، همراه است، می شـنوند و هنگـامی که در جای تنگ و محـدودی از جهنّم افکنـده شونـد، در حالی که در غل و زنجیرنـد، فریاد و واویلای آنان بلند می شود!»

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۲- . فرقان/۱۱. ۱۴.

این کلام خداوند که از زبان واعظ بیان می شد، آن چنان دلها را نرم و افکار را به وضع آتش و عذاب روز قیامت توجه داد که یکی از افرادی که منقلب شد، شعوانه بود.

او آن چنان تحت تأثیر آیه شریفه قرار گرفته بود که از پس پرده صدا زد: «ای واعظ! من یکی از روسیاهان درگاهم. اگر توبه کنم خداوند مرا می آمرزد؟» واعظ گفت: «آری، اگرچه گناهت همانند گناه شعوانه باشد.» او گفت: «من همان شعوانه ام که در گناه و معصیت، شهره شهرم؛ ولی حالا دیگر می خواهم با خدایم آشتی کنم و دیگر دنبال معصیت نروم.» واعظ، او را به کرم و لطف و عنایات بی پایان خداوند متعال، امیدوار کرد. او هم توبه کرد و سپس بندگان و کنیزکان را آزاد ساخت و مشغول عبادت و جبران گذشته شد.»)(۱)(

باز آی هر آنچه هستی باز آی

ص: ۹۹۰

۱- . جلوه هایی از نور قرآن، عبدالکریم پاک نیا، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ه ش، ص ۸۹.

گر کافر و گبر و بت پرستی باز آی

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی باز آی)(۱)(

آری، موعظه حقیقی، دل را زنـده می کنـد و همچون دم مسـیحا به تن مرده، جان می بخشد. این خاطره شـنیدنی را نیز درباره تحریک عواطف برای هدایت و زنده کردن دلهای مرده در اینجا نقل می کنیم.

واعظ حقیقی را بشناسیم

«آخونـد ملا حسـینقلی همـدانی»(رحمه الله)، یک مجتهد، عارف و واعظ حقیقی بود. او در یکی از سـفرهای خود با جمعی از شـاگردان به عتبـات عالیـات می رفت. آنـان در بین راه، به قهوه خـانه ای رسـیدند که جمعی از اهـل هوا و هوس در آنجـا می خواندنـد و پـایکوبی می کردنـد. آخونـد به شـاگردانش فرمود: «یکی برود و آنـان را نهی از منکر کنـد.» بعضـی از شاگردان گفتند: «اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد.» فرمود: «من خودم می روم.»

آن بزرگوار نزدیک آنان رفت و به رئیسشان گفت: «اجازه می فرمایید من هم بخوانم و شما بنوازید؟» رییس گفت: «مگر شما بلدی بخوانی؟» فرمود: «آری.» گفت: «بخوان.» آخوند شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیرمؤمنان علیه السلام کرد:

۱- . شیخ بهائی.

لا اِلَهَ اِلاّ اللّه

حقاً حقاً صِدقاً صِدقاً؛

معبودی به حق و شایسته پرستش، جز خدا نیست. این را به حق و راستی می گویم.»

اِنَّ الدُّنْیا قَد غَرَّتْنا

وَاشْتَغَلَتْنا وَاسْتَهْوَتْنا؛

به راستی که دنیا ما را فریفت و ما را به خود سرگرم و سرگشته و مدهوش کرد.»

یاابْنَ الدُّنْیا مَهْلاً مَهْلاً

یَاابْنَ الدُّنْیا دَقّاً دَقّاً؛

ای فرزند دنیا! آرام باش! آرام! ای فرزند دنیا [در کار خود] دقیق شو! دقیق!»

یَاابْنَ الدُّنْیا جَمْعاً جَمْعاً

تَفْنی الدُّنْیا قَرْناً قَرْناً؛

ای فرزند دنیا [کردار نیک]گردآوری کن! گردآوردنی! دنیا سپری می شود، قرن به قرن.»

ما مِنْ يَومٍ يُمْضى عَنَّا

ص: ۹۹۲

اِلاّ اَوْهی رُکْناً مِنّا؛

هیچ روزی از عمر ما نمی گذرد، جز اینکه پایه و رکنی از ما را سست می گرداند.»

قَدْ ضَیَّعْنا داراً تَبْقی

وَاسْتَوطَنّا دَاراً تَفْنی؛

ما سرای باقی را ضایع و سرای فانی را وطن و جایگاه خویش ساختیم.»

لَسْنا نَدری ما فَرَّطْنا

فِیها اِلاّ لَوْ قَدْ مِتْنا؛)(۱)(

ما آنچه را که در آن کوتاهی کرده ایم، نمی دانیم؛ مگر روزی که مرگ به سراغ ما بیاید.»

آن جمعِ سرمست از لذتهای زودگذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان کیمیا اثر آن عارف هدایتگر شنیدند، به گریه در آمدند و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان می گوید: «وقتی که ما از آنجا دور می شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می رسید.»)(۲)(

داستانی دیگر از آن واعظ مُتَّعِظ

ص: ۹۹۳

۱- . امالی، شیخ صدوق، مجلس چهلم، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۵۵ه ش، ص ۲۲۳.

۲- . مقدمه تذکره المتقین، شیخ محمد بهاری همدانی، قم، نشر نهاوندی، ۱۳۷۸ه ش، ص ۲۰.

«عبد فرّار»)(۱)(از اراذل و اوباش نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر، احترام می کردند تا از آزارش در امان بمانند. این فرد شرور اگر میل به چیزی پیدا می کرد و یا دوستدار مالی می شد، کسی نمی توانست وی را از دستیابی به خواسته اش باز دارد. مردم نجف از دستش در آزار بودند.

در یکی از شبها که آخوند ملا حسینقلی همدانی(رحمه الله) از زیارت حضرت امیر علیه السلام باز می گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود. عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنارش گذشت. این بی توجهی آخوند بر عبد فرّار، سخت گران آمد. آن شرور از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر او سد کرد و با لحنی بی ادبانه گفت: «هی! آشیخ! چرا به من سلام نکردی؟!» عارف همدانی(رحمه الله) ایستاد و گفت: «مگر تو کیستی که من باید انسانهایی که بیش تر به یاد خدا هستند و خود را در پناه قدرت لایزال حضرت حق قرار می دهند، هرگز افسرده و پژمرده حال نیستند و همیشه سر زنده اند؛ حتی آنان این آرامش را در کلّ جامعه منتشر می کنند

حتماً به تو سلام می کردم؟» گفت: «من عبد فرّارم.» آخوند ملا حسینقلی(رحمه الله) به او گفت: «عَبْدٌ فَرَّار! اَفَرَرْتَ مِنَ اللّهِ ام مِنْ رَسُولِهِ؟؛ تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟» و سپس راهش را گرفت و رفت.

۱- . عبد فرّار یعنی بنده بسیار گریزان و در آن زمان لقب آن فرد شرور بوده است.

فردا صبح، آخوند ملا حسینقلی همدانی(رحمه الله) پس از اتمام درس به شاگردان گفت: «امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده است. هر کس مایل باشد به تشییع جنازه او می رویم.» عده ای از شاگردان آخوند، همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند؛ ولی با کمال تعجب دیدند آخوند به سوی خانه عبد فرّار رفت. آری، او از دنیا رفته بود. عجبا! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد؟!

به هر حال، تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند، نزد همسر عبد فرّار رفت و از او سؤال کرد: «چطور شد که او فوت کرد؟» همسرش گفت: «نمی دانم چه شد؟ او هر شب دیروقت با حال غیرعادّی و از خود بی خود به منزل می آمد؛ ولی دیشب حدود یک ساعت بعد از اذان مغرب و عشا به منزل آمد و در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می زد و با خود تکرار می کرد: عبد فرّار! تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد.» عده ای از شاگردان آخوند فهمیدند که این جمله را آخوند ملاـ حسینقلی همدانی(رحمه الله) به او گفته است. چون از او سؤال کردند، ایشان فرمودند: «من می خواستم او را آدم کنم و این کار را نیز کردم؛ ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم.»)(۱)(

۱- . شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمّد نجف آبادی، محمد جواد نورمحمدی، قم، نشر مهر خوبان، ۱۳۷۸ه ش، ص ۲۷.

عدالت اجتماعی در کلام و سیره علی علیه السلام

مقدمه

عـدالت از رسالتهای اصـلی تمام پیامبران الهی و از آرمانهای همه انسانها در طول حیاتشان است. عدالت از جمله اموری اسـت که خوبی آن به وسـیله عقل، قابل تشـخیص است و اجرای آن تابع شـرط و مصـلحت نیست و خود بالاترین مصلحتها است؛ به همیـن علـت اسـت که عـدالت، دوست و دشـمن و مـؤمن و کـافر نمی شـناسد و همه را به یـک چشم می نگرد. اینجـاست که خداوند در قرآن می فرماید: «لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی أَلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی»؛)(۱)(«مبادا دشمنی با قومی شما را وادارد که عدالت نورزید، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک تر است.»

عدالت، محوری ترین، اسـتوارترین، بنیادی ترین و شامل ترین مسأله سـیاست و حکومت علوی است. نام مقدس امام علی علیه السـلام ، آن چنان با عدالت در آمیخته است که نام علی علیه السـلام عدالت را تداعی می کند. عدالت، همواره سرمشقی مهم در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام بود و او در راه اجرای عدالت و گسترش قسط، شهد شهادت نوشید.

۱- . مائده/۸.

تأکیـد بر این نکته، از آن روست که بگوییم حکومتی می توانـد ادّعـا کنـد از امـام علی علیه السـلام الگو گرفته است و سنّت شناسـانه به سـیره آن بزرگـوار اقتـدا می کنـد که سـردمداران آن، به عـدالت، بیش از هر چیز، اهمیّت دهنـد و برای گسـترش، توسعه و همه گیر ساختن آن، از هیچ کوششی دریغ نورزند؛ نه در بیان و کلام؛ بلکه در عمل، کردار و تعامل با مردم.

تأمـل در کلاـم حضـرت علی علیـه السـلام جایگـاه عـدالت را بیش از پیش در اذهـان روشن خواهـد کرد. فردی از آن جنـاب پرسـید: «أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ اَلْعَدْلُ اَوْ الجُودُ؟)(1)(؛ آیا عدالت، [شـریف تر و] بالاتر است یا بخشـندگی؟» در واقع، پرسشـگر از دو صفت والاـی انسـانی پرسـیده است که تنهـا در انسانهـای متعـالی وجـود دارد. بشـر، همواره از سـتم، گریزان بوده و احسـان به دیگران را در حق خویش، تحسـین کرده و سـتوده است. پاسخ پرسش بالا شاید در وهله اول، خیلی آسان به نظر برسد. جود و بخشـندگی از عـدالت بالاـتر است؛ زیرا عـدالت، رعایت حقوق دیگران و تجاوز نکردن به حـدود و حقوق آنهاست؛ اما جود، این است که آدمی با دست خود، حقوق مسـلم خود را نثار غیر می کنـد. فردی که با عـدالت رفتار می کنـد به حقوق دیگران تجـاوز نمی کنـد و یـا حافـظ حقوق دیگران است؛ امـا آنکه جود می کنـد فـداکاری می کنـد، وحق مسـلم خود را به دیگری واگـذار می کنـد. پس جود بالاـتر است؛ ولی حضـرت علی علیه السـلام به دو دلیـل می فرمایـد که عـدل از جود بالاتر است؛ نخست اینکه: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا؛ عـدل، امور [و جریانها] را در مسـیر [و مجرای طبیعی] خود قرار می دهد؛ اما جود، آنها را از مجرای [طبیعی] خود خارج می سازد.»

دیگر اینکه می فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ عدالت، قانونی است عام [که همه اجتماع را در برمی گیرد]؛ اما بخشش، یک حالت عارضی و خاص است» که اگر جنبه قانونی و عمومی پیدا کند و کلیت یابد، دیگر جود نیست.

۱- . بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۳ه ق، ج۷۲، ص۳۵۰.

حضرت علی علیه السلام آن گاه نتیجه می گیرد: «فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا؛ پس از میان آن دو (عدالت و جود)، عدالت، اشرف و افضل است.

آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و به پیکر اجتماع، سلامت و به روح اجتماع، آرامش بدهد؛ عدالت است.

ص: ۹۹۸

تعریف عدالت اجتماعی

بـا آنکه امروزه از عـدالت اجتمـاعی، بسـیار سـخن گفته می شود؛ امـا این واژه، یکی از مفـاهیم مبهم در عرصه مطالعات علوم اجتمـاعی و انسـانی است؛ زیرا هم می توان حوزه اجتماع را در عرض حوزه های سـیاست، اقتصاد و فرهنگ قرار داد و هم می توان آن را بـا توجه به پیچیـدگی امور جامعه مجموعه ای گسترده تر از موارد مـذکور و شامل عرصه های سیاسـی، فرهنگی و اقتصادی قلمـداد کرد. امروزه غالباً وقتی سـخن از عـدالت به میان می آید، بعد اجتماعی آن مدّ نظر است؛ زیرا عدالت در هیچ یـک از مفاهیم و عناوین خود به گستردگی و اهمیت عـدالت اجتماعی به معنای دوم که شامل عرصه های سیاسـی، فرهنگی و اقتصادی می شود، نخواهد بود.

عـدالت از نگـاه شـهید مطهری علیه السـلام به معنـای دقیق کلمه در عرصه اجتماعی آن مطرح است. او می گویـد: عـدالت در مفهوم وسـیعش، عبارت است از: دادن حق صاحبان اسـتحقاق بدون هیچ تبعیضی به آنها. اگر حق هیچ صاحب حقی ادا نشود، برخلاف عـدالت است؛ همچنـان که اگر تبعیض باشـد و حـق بعضـی داده شود و حق بعضـی دیگر داده نشود، بـاز بر خلاف عـدالت است. عـدالت از این منظر، ملازم با مساوات است؛ یعنی به همه به چشم مساوی نگریسـتن و تبعیض قائل نشدن. لازمه این گونه مساوات، عدالت است؛ یعنی اینکه به هر کسـی طبق اسـتحقاقش داده شود؛ اگر زیاد استحقاق دارد، زیاد داده شود و اگر کم استحقاق دارد، کم داده شود و در این جهت تبعیضی صورت نگیرد.)(۱)(

ص: ۹۹۹

۱- . مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش، ج۶، ص۴۶ و ۴۷.

بنابراین تعابیر، عدالت اجتماعی در واقع، ارزشی است که با رعایت آن، هر کس در جامعه به حق شایسته خویش می رسد.

ص: ۱۰۰۰

عدالت اجتماعی در گفتار امیرمؤمنان علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام حکومت را برای تحقق عدالت پذیرفت و آن را جز در این مسیر نمی خواست.

امام علیه السلام فرمود: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا یَقِرُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا، وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا؛)(۱)(اگر حضور [فراوان] بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته [رهایش می کردم] و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می ساختم.»

آن حضرت نقش عدالت را چنین بیان کرده است: «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ اَلْعَدْلَ قِوَاماً لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِیهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْآثَامِ وَ تَسْنِیَهً لِلْإِسْلَامِ؛)(۲)(خدای سبحان عدالت را مایه برپایی انسانها [و ستون زندگانی آنها] و سبب پاکی از ستمکاریها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است.» و نیز فرموده است: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِیَّهُ؛)(۳)(با عدالت رعیّت اصلاح می شوند.»

۱- . نهج البلاغه، شرح محمد عبده، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۲ه ق، ج۱، ص۳۶، خطبه سوم (خطبه شقشقیه).

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد الآمدی، مؤسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۳۳۵.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم،ج۱،ص۲۹۲.

در واقع، جامعه ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگانی معنوی است و دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت، هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در مسیر هلاکت است؛ زیرا اصلاح دین و دنیای مردمان به وسیله عدالت، ممکن است.

در سخنان علی علیه السلام چنین وارد شده است:

«اَلْعَدْلُ حَیاةٌ؛)(۱)(عدالت زندگی است.»

«اَلْعَدْلُ حَیَاةُ الْاَحْکَامِ؛)(۲)(عدالت حیات احکام [دین] است.»

«عَدْلُ السُّلْطَانِ حَیَاةُ الرَّعِیَّهِ وَ صَلَاحُ الْبَرِیَّهِ؛)(۳)(عدالت زمامدار، حیات مردمان و مایه صلاح [احوال] خلق است.»

امیرمؤمنان علیه السلام در راه تحقق این هدف والا، همه سختیها و مخالفتها را به جان خرید و در همین راه به شهادت رسید که درباره اش گفته اند: «قُتِلَ فِی مِحْرَابِهِ لِشِدَّهِ عَدْلِهِ؛)(۴)(او در محراب عبادت خویش به سبب شدت عدالتش کشته شد.»

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۶۴.
۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱،ص ۱۰۴.
۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۳۶۳.
۴- . بیست گفتار، ص ۳.

در ادامه، بخشهایی از کلام ایشان را که روشنگر ابعاد مختلف مهم ترین رکن عدالت (عدالت اجتماعی) است بیان می کنیم.

الف. رعایت انصاف با بندگان خدا

حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر چنین فرمود: «اَنصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِکَ وَ مِنْ خَاصَّهِ أَهْلِکَ وَ مَنْ لَکَ فِیهِ هَوًی مِنْ رَعِیَّتِکَ فَإِنَّکَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمْ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ کَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ کَانَ لِلَّهِ حَرْباً حَتَّی یَنْزِعَ أَوْ یَتُوبَ وَ لَیْسَ شَیْ ءٌ أَدْعَی إِلَی تَغْیِیرِ نِعْمَهِ اللَّهِ وَ تَعْجِیلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَهٍ عَلَی ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ دَعْوَهَ الْمُضْطَهَدِینَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِینَ بِالْمِرْصَادِ؛)(1)(نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود، و از جانب افراد خاص خاندانت، و از جانب رعایایی که به آنها علاقه مندی انصاف به خرج ده! که اگر چنین نکنی، ستم کرده ای! و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان، دشمن او خواهد بود، و کسی که خداوند، دشمن او باشد، دلیلش را باطل می سازد و با او به جنگ می پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند، هیچ چیز در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش، از اصرار بر ستم، سریع تر [و زودرس تر] نیست؛ چرا که خداوند، دعا و خواستهٔ مظلومان را می شنود و در کمین ستمگران است.»

ب. ظلم نکردن به مردم

ص: ۱۰۰۳

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امـام علی علیه السـلام به اسـتاندار فـارس فرمود: «اسْـتَعْمِلِ الْعَـدْلَ وَ احْـذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَیْفَ فَـإِنَّ الْعَسْفَ یَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَیْفَ یَـدْعُو إِلَی السَّیْف؛)(۱)(عـدالت را پیشـه کـن و از تعـدی و ظلم [به مردم] دوری گزین؛ زیرا [تجـاوز و] تعـدی، سـبب فرار و دوری [مردم] از تو خواهد شد و ستم، سبب [قیام مردم و] توسل به شمشیر [علیه تو] می شود.»

ج. توجه به نیازمندان

خـدایی که مردم را آفریـده، رزق و روزی همه آنها و هر موجود زنـده دیگر را به عهـده گرفته است. خداونـد در این باره می فرمایـد: «وَ مـا مِنْ دَابَّهٍ فِی الْـأَرْضِ إِلاَّـ عَلَی اللَّهِ رِزْقُها»؛)(۲)(هیـچ جنبـده ای در زمیـن نیسـت، جز آنکـه رزق و روزی اش بر خداونـد است.» این روزی، در دل هستی نهفته است. پس بر هر انسان، لازم است روزی و سـهم خود را از این گنجهای الهی، به دست آورد؛ اما فردی که موقعیتی از نظر جسـمی و اجتماعی برای او فراهم نیست که بتواند کار کند و نتواند سـهم و روزی خود را به طور مستقیم از گنجهای طبیعت به دست آورد، آیا باید حق او از بین برود و زندگی توأم با محرومیت داشته باشد و یا اینکه از شـدت گرسـنگی، جان بسـپارد؟ خیر... زیرا خداونـد منّان بر توانمنـدان بر کار و دارنـدگان ثروتهای هستی، واجب کرده است که آن ناتوان مستمند و عاجز را در به دست آوردن روزی و انجام کار کمک کنند.

خداونـد در این باره می فرمایـد: «وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم»؛)(۳)(«کسانی که در [اموال و] ثروتشان، حقی معیّن جهت [تأمین] درخواست کنندگان و محرومان قرار داده شده است.» پس اگر ثروتمندان از کمک و تأمین معیشت مستمندان و نیازمندان، سر باز زنند، خداوند به این، راضی نخواهد شد، و شریعت عدالت خیز اسلام، آن را نمی پسندد.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

۲- . هود/۶.

۳- . ذاریات/۱۹.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِیَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِیرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِی وَ اللَّهُ تَعَالَی جَدُّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِک؛)(۱)(خداوند سبحان، غذا [و نیاز] فقیران را در اموال ثروتمندان معین کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نیست؛ مگر آنکه ثروتمندی از آن استفاده کرده باشد، و خداوند متعال در این باره از آنها خواهد پرسید.»

امام علیه السلام در نامه ای به «قثم بن عباس» فرماندار خود در مکه چنین نوشت: «وَ انْظُرْ إِلَی مَا اجْتَمَعَ عِنْدَکَ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَی مَنْ قِبَلَکَ مِنْ ذِی الْعِیَالِ وَ الْمَجَاعَهِ مُصِیباً بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَهِ وَ الْخَلَّات؛)(۲)(نظری افکن به مال الله که نزد تو جمع شده است. و آن را به مصرف عیالمندان و گرسنگان اطراف برسان؛ به طوری که به دست فقرا و نیامندان برسد.»

آن حضرت در فرمان خود به مالک اشتر نیز چنین می فرماید: «اللَّهَ اللَّهَ فِی الطَّبَقَهِ السُّفْلَی مِنَ الَّذِینَ لَا حِیلَهَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاکِینِ وَ الْمُحْتَاجِینَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسِ وَ الزَّمْنَی؛)(۳)(خدا را! خدا را! درباره طبقه پایین [رعایت کن]. آنها که راه چاره ندارند؛ یعنی مستمندان، نیازمندان، کسانی که دچار سختی شده اند و از کارافتادگان.»

ص: ۱۰۰۵

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۶۷.

۳- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

د. برابری فرصتها

یکی از مهم ترین مسائل در عدالت اجتماعی، برابر کردن فرصتها برای همه است. به طوری که فرصت استفاده از امتیازات مالی و اقتصادی جامعه به دست گروه مشخصی قرار نگیرد که بر اساس رابطه با دستگاه حکومت و نزدیکی به شخص حاکم بالا آمده اند.

حضرت علی علیه السلام در این باره موضعی سرسختانه اتخاذ کرد و به مجرّد دستیابی به خلافت، فرمود تمام امتیازات و اموال ناحق را از نزدیکان، دوستان و اقوام خلیفه سابق، خواهد گرفت. آن حضرت در این باره فرمود: «وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛)(۱)(به خدا سوگند! آنچه [بیهوده] از بیت المال در کابین زنان قرار داده اند و یا به واسطه آن کنیزانی را مالك شده اند، اگر بیابم، به مستحق آن بر می گردانم؛ زیرا عدالت، گشایش می آورد، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم و ستم بر او گران تر خواهد بود.»

امام علی علیه السلام در آغاز زمامداری خود، تمام فرمانداران سابق را از کار برکنار کرد که در بین آنها معاویه، والی نیرومند شام بود. همچنین در مقابل خواسته های نامشروع طلحه و زبیر برای به دست آوردن مقام در حکومت، به خاطر بی کفایتی آنها برای احراز این پستها، سرسختانه ایستادگی کرد. او در سیاست، مساوات را اجرا کرد، و در توزیع اموال میان مردم با اینکه آنها از نظر فضیلت یکسان و در یک سطح نبودند فرقی نگذارد. و هنگامی که از آن حضرت در این باره گلایه کردند، ایشان در مقام تشریح سیاست عادلانه خود بر آمده و فرمود: «أَ تَأْمُرُونِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا ام نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْماً لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ؛)(۲)(آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود از جور و ستم، در حق کسانی که بر آنها حکومت می کنم، استمداد جویم؟! به خدا سوگند تا عمر من باقی[، و شب و روز برقرار،] و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می کنند هرگز به چنین کاری دست نمی زنم. اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان آنها تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خدا [و متعلق به بیت المال] است.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

آن امام همام حتی در برابر خواسته های نادرست برادر خویش، عقیل بن ابی طالب ایستادگی کرد. او نزد آن حضرت آمد تا از بیت المال مقدار زیادتری طلب کند؛ اما امام، درخواست برادر خود را رد کرد. امام علی علیه السلام این ماجرا را چنین تشریح فرمود:

«به خدا سوگند عقیل، برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون شده، گویا صورتشان با نیل رنگ شده بود. عقیل اصرار کرد و چند بار خواسته خود را تکرار کرد. من به او گوش فرا دادم. خیال کرد دینم را به او می فروشم، و به دلخواه او قدم برمی دارم و از راه و رسم خویش دست می کشم (اما من برای بیداری و هشداری اش) آهنی را در آتش گداختم. سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن، عبرت گیرد. ناله ای سرداد همچون بیمارانی که از شدت درد می نالند و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: هان ای عقیل! زنان سوگمند در سوگ تو بگریند. از آهن تفتیده ای ناله می کنی که انسانی آن را به صورت بازیچه سرخ کرده است؛ اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبّار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است. تو از این رنج می نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟»)(۱)(

فرصت برابر یعنی همین که فرد در اجرای عدالت بین خود و خانواده و آشنا و غریبه فرقی نگذارد.

ص: ۱۰۰۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

ه. اجرای قانون برای همه

نبایـد قـانون، فقط برای مستضـعفان، اجرا شود؛ ولی صاحبان مقام و ثروت، در مقابل آن مصونیت داشـته باشـند. امام علی علیه السلام با این شیوه از ظلم و ستم قاطعانه مبارزه کرد و در این باره فرمود: «الذَّلِيلُ عِنْدِی عَزِيزٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ لَهُ وَ الْقَوِی عِنْدِی ضَعِيفٌ حَتَّی آخُذَ الْحَقَّ مِنْه؛)(۱)([سـتمدیدگانی که در نظرها] ذلیل و پست [هسـتند،] از نظر من عزیز و محترم اند تا حقشان را بگیرم، و نیرومندان [ستمگر] در نظر من حقیرند تا حق [دیگران] را از آنها بستانم.»

در آن هنگـام که یـک افسـر و یـا درجه دار ارتش، از مقام خویش که او را در مقابل قانون مصون می داشت، سوء اسـتفاده و مردم را تهدیـد می کرد، حضـرت، این مصونیت، سوء اسـتفاده و تهدیـد را حتی در کوچـک ترین موارد از میان برداشت. آن حضـرت در این باره، نامه ای به اهالی مسیر حرکت ارتش و سپاه نوشت و فرستاد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی قَدْ سَيَّرْتُ جُنُوداً هِی مَارَّةٌ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَدْ أَوْصَيْتُهُمْ بِمَا يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ كَفِّ الْأَذَی وَ صَرْفِ الشَّذَا وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَی ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعَرَّهِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَهِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَباً إِلَی شِبَعِهِ فَنَكِّلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئاً ظُلْماً عَنْ ظُلْمِهِمْ وَ كُفُّوا أَيْدِی سُفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَثْنَيْنَاهُ مِنْهُمْ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهُرِ الْجَيْشِ فَارْفَعُوا إِلَی مَظَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِی فَأَنَا أُغَيِّرُهُ بِمَعُونَهِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّه؛)(۲)(اما بعد! من سپاهیانی [را برای نبرد] فرستادم که با خواست خـدا از [آبادیهای] شـما می گذرنـد، و آنها را به آنچه خداونـد بر آنها واجب کرده، توصـیه کرده ام. [به آنان گفته ام که] از آزار مردم و ایجاد ناراحتیها و مشـکلات خودداری کنند و من [بدین وسـیله] در برابر شـما و کسانی که در پناه شـما هسـتند از مشـکلاتی که سپاهیان به وجود می آورنـد از خود رفع مسـئولیت می کنم، (که آنها حق رسانـدن هیچ گونه زیان را به کسـی ندارند)، جز اینکه آنها سـخت گرسـنه شوند و راهی برای سـیر کردن خود نیابند. بنابراین، اگر کسی از آنها، چیزی را از روی ستم از افراد گرفت [وظیفه دارید] او را در برابر عملش کیفر کنید. [و به شـما نیز توصیه می کنم که] جلوی زیانهای بی خردان منطقه خـود را نسـبت به سـپاهیان بگیریـد و جز در آن مـوارد که اسـتثنا کردم، متعرض آنـان نشویـد. من خـود، پشت سـپاه در حرکتم. شـکایات خود را پیش من آورید. در آن مواردی که آنها بر شـما چیره شده اند و شـما قدرت دفع آن را جز با کمک خداونـد و من ندارید به من مراجعه کنیـد، که من به کمک خداونـد، آن را تغییر می دهم.» بدین سان امام بزرگوار در مقابل انحراف و تجاوز به قانون، برای حفظ و عظمت آن، حدی قائل می شود و آن را صیانت می بخشد.

ص: ۱۰۰۸

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۶۰.

و. تجاوز نکردن به حقوق دیگران

هر فردی در جامعه، کرامت و حقوقی دارد و تجاوز به کرامت، آزادی و حقوق افراد جامعه، شکلی از انواع ظلم به حساب می آید. خداوند متعال، ظالم را به این دلیل مجازات خواهد کرد و رنج این مجازات به مراتب بدتر از درد ظلمی است که به مظلوم رسیده است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «یَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَی الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ یَوْمِ الظَّالِمِ عَلَی الْمَظْلُومِ؛)(۱)(روز [انتقام] مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز [ستم کردن] ظالم بر مظلوم است.»

چقدر زشت و ناپسند است که فقرا و مستضعفان، قربانی ظلمی باشند که نتوانند در برابر آن مقاومت و از حقوق خویش دفاع کنند.

ص: ۱۰۰۹

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۲۴۱.

امام علیه السلام می فرماید: «ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظَّلْمِ؛)(۱)(ستم بر ناتوان، بدترین ستم است.»

و نیز می فرماید: «وَيْلٌ لِمَنْ خَصِمَهُ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ؛)(۲)(بدا به حال آنکه فقرا و مساکین، خصم او باشند.» حکّام و افراد جامعه باید در مقابل ظالم بایستند و او را بر سر جای خود بنشانند و حقوق مظلومان را از دست او بگیرند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِه؛)(۳)([به خدا سوگند!] داد مظلوم را از ظالم می گیرم.»

و نیز می فرماید: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِی غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ؛)(۴)(ملتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز پاک و پاکیزه نمی شود.»

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۴- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عدالت اجتماعی در سیره علوی

مهم ترین برنامه های امام علی علیه السلام برای اجرای عدالت اجتماعی را می توان به شرح ذیل دانست:

الف. رئوس کلی اجرای عدالت

۱. پایبندی به حقوق؛)(۱)(

۲. توسعه آزادیهای سازنده؛)(۲)(

۳. مهربانی و دوستی با مردم؛)(۳)(

۴. ارتباط مستقیم با مردم؛)(۴)(

۵. تاب آوردن در دشواریهای مردم؛)(۵)(

۶. دوری از خشم؛)(۶)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه۹۷ و ۱۲۵ و نامه ۳۱.

۳- . نهج البلاغه، نامه ۱۸ و ۵۳.

۴- . نهج البلاغه، نامه ۵۰ و ۵۳ و ۶۷.

۵- . غرر الحکم، ش۷۷۲.

۶- . نهج البلاغه، نامه ۷۶.

۷. پرهیز از پی جویی عیبها؛)(۱)(

۸. آشکار ساختن عذرها برای دفع بدگمانی؛)(۲)(

۹. کمک به ستمدیدگان؛)(۳)(

۱۰. بنیاد نهادن صندوق شکایتها؛)(۴)(

۱۱. بازرسی برای برچیدن ستم لشکریان؛)(۵)(

۱۲. کوشش برای اتحاد جامعه اسلامی؛)(۶)(

۱۳. اهتمام به خشنودسازی مردم؛)(۷)(

۱۴. توسعه آموزش و پرورش و تعلیم همگانی؛)(۸)(

۱۵. بازداشتن مردم از برهم زدن سنتهای پسندیده و ستیز با سنتهای ناپسند.)(۹)(

ب. تعیین دستگاه قضاوت برای احقاق حق مردم (در بخش قضایی)

از عهد خلافت عثمان که کارها به دست بنی امیه افتاده بود، دستگاه دادرسی ضعیف شد و تبعیض، خویش پرستی، برتری جویی و قومیت عرب دوباره احیا شد. وقتی امیرمؤمنان، علی علیه السلام به خلافت رسید، اعاده قدرت قوانین اسلامی و کوتاه کردن دست قاضیان نادرست و بازگرداندن اموال مغصوبه بیت المال را وجهه همت خود قرار داد. ایشان از همان روز اول زمامداری اعلام داشت که عدالت مطلق بین همه شهروندان کشور اسلامی اعم از قرشی و غیر قرشی و عرب و عجم و سیاه و سفید و مسلم و ذمی، برنامه کار خلافت اوست و با دقت اجرا خواهد شد.

۱- . دعائم الانسان، قاضی نعمان المغربی، دارالمعارف، قاهره، ۱۳۸۳ه ق، ج۱، ص۳۳۵.
۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۳- . نهج البلاغه، خطبه ۳، ۳۷ و ۱۳۶.
۴- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۸۷.
۵- . نهج البلاغه، نامه ۶۰.
۶- . نهج البلاغه، نامه ۷۸، خطبه های ۲۵، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۷۶ و ۱۹۲.
۷- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۸- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳ و خطبه ۱۶۴ و کافی، ج۵، ص۳۱۸.

امام علی علیه السلام راه نجات مسلمانان و عظمت اسلام را در تعمیم عدالت و اصلاح محاکم و بنیانگذاری «سیستم دادرسی» می دانست.

او آیین دادرسی را در اسلام به وجود آورد و محکمه قضا را نظم و سر و صورت داد و ضوابط و اصولی برای آن وضع کرد که همه بی سابقه بود. در عهد او برای نخستین بار، قوانین محاکمات مدون شد و یکنواختی در محاکم اسلام به وجود آمد؛ زیرا بعضی خلفای گذشته نوشتن احکام و جمع احادیث را اجازه نمی دادند. همچنین در عهد علی علیه السلام اصول محاکمات به صورت علمی رواج یافت. برای مثال، او بود که مقرر کرد برای احتراز از تبانی، باید شهود از یکدیگر جدا شوند و باید برای ادای شهادت تک تک نزد قاضی حاضر شوند. آرائی که شخص علی علیه السلام صادر کرده است از بس ماهرانه و عادلانه است تا به امروز زبانزد قضات و راهنمای ایشان است.

«قضایای علی علیه السلام » یعنی حکمهایی که آن حضرت صادر فرموده است، نام کتابهایی است که فقهای مذاهب مختلف جمع آوری کرده اند.

ص: ۱۰۱۳

اقدام اساسی دیگر حضرت علی علیه السلام برای اصلاح محاکم، آموزش قضات و امتحان ایشان بود. حافظ ابونعیم اصفهانی روایت کرده است که آن حضرت، قضات را در کوفه جمع آورد و آنان را آزمود و به افرادی اجازه دادرسی داد که به پرسشهای آن حضرت، پاسخ درست دادند. این اقدام در آن زمان که هر قاضی بنا بر استنباط و درک شخصی از کتاب و سنت به صدور رأی می پرداخت، مکمل اصلاح دستگاه عدالت در عهد امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.)(۱)(

برای حصول اطمینان از حسن جریان عدالت، امام علی علیه السلام همان گونه که شخصاً به امور شهری، قیمتها، سنگ ترازوها و پیمانه فروشندگان غلات، کار قصابان، بقالان، خرمافروشان و پارچه فروشان و... رسیدگی می کرد، محاکم کوفه را نیز بخصوص زیر نظر داشت و کار دادرسان را شخصا بازرسی می کرد.

طبقه بندی مشاغل از ابتکارات آن حضرت است و آن جناب، در آن طبقه بندی، شغل دادرسی را از مشاغل اساسی شمرده و در دستور جامع خود به مالک اشتر، صفات قاضی لایق و با ایمان و وظایف او را به صورتی بیان داشته است که تا امروز در مترقی ترین جوامع بشری، سرمشق دستگاههای عدالت است. آن حضرت در آن دستور چنین فرموده است:

۱- . نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمد حسین مشایخ، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴ه ش، ص۵۵ ۵۹.

«برای داوری بین مردم، کسی را انتخاب کن که شخصا او را از بین سایر مسلمانان برتر می دانی. کسی که امور پیچیده و دشوار، او را در تنگنا نگذارد و دادخواهان و اصحاب دعوا، او را به لجاجت نکشانند و دچار اشتباه و لغزش نکنند. کسی که چون حق را باز شناخت، از بازگشت به آن دلتنگ نشود و نفس او به طمع نگراید و به اندیشه کوتاه و بررسی مختصر، قناعت نکند و هنگام پیدا شدن شبهه، بیش از دیگران حوصله کند و فکر به کار برد و بیش از سایر مردم، اهل استدلال و حجت باشد و هنگام مراجعه دادخواهان، دلتنگ نشود و در پژوهش مسائل، شکیبایی بیش تری به خرج دهد و در وقت صدور حکم، قاطعیت داشته باشد. باید قاضی را از بین کسانی برگزینی که تعریف و ستایش بسیار، آنها را به خودپسندی نکشاند و مغرور و فریفته نسازد و تحت تأثیر قرار ندهد.

البته چنین اشخاصی اندک اند. وقتی چنین قاضی را پیدا کردی، باید شخصا کار او را زیر نظر بگیری و از او حمایت کنی. باید با دستی گشاده به او عطا بخشی تا هیچ کمبود و بهانه ای نداشته باشد و نیازش به دیگران اندک شود. باید نزد خود چنان منزلت و مقامی به او بدهی که سایر خواص و نزدیکان تو در او طمع نکنند و او را تحت تأثیر قرار ندهند و در پرتو این تقرب، از کارشکنی سایر رجال دولت ایمن شود. در کار استقرار عدالت و اصلاح حال قضات به دقت نظر کن و درست بیندیش؛ زیرا این دین در دست اشرار اسیر بوده است که در آن به هوای نفس خود کار می کرده اند و آن را وسیله دنیاجویی خود ساخته بودند.»)(۱)(

ص: ۱۰۱۵

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ج. برنامه اصلاحی کامل درباره بیت المال (در بخش اقتصادی)

پس از آنکه هدف علی علیه السلام در به دست گرفتن حکومت و اساس برنامه حکومت علی علیه السلام را دانستیم و دریافتیم که آن حضرت، تنها حرف نمی زند؛ بلکه به گفته هایش عمل می کند، اکنون به بررسی برنامه اصلاحی کامل علی علیه السلام می پردازیم که درباره بیت المال اجرا کرد.

در گفتار امام علی علیه السلام و نامه های نهج البلاغه، درباره بیت المال یک سلسله برنامه های کلی به چشم می خورد که می توان همه آنها را به هفت موضوع ذیل، خلاصه کرد:

۱. کوشش در آباد کردن زمینها و گسترش تولیدات اقتصادی و حفاظت جدی از آنها؛

۲. چگونگی گردآوری و نگهداری بیت المال؛

ص: ۱۰۱۶

۳. شرایط کسانی که بیت المال تحت نظر آنها اداره می شود؛

۴. مصارف بیت المال؛

۵. تقسیم بیت المال به طور مساوی و جلوگیری از تبعیضات؛

۶. دقت در حفظ بیت المال و هشدار به کسانی که بیت المال در اختیار آنها است؛

۷. کیفر جنایتکاران به بیت المال.

یکی از شئون حکومت و وظایف خطیر رهبر، پاسداری از اموال عمومی و بیت المال است؛ زیرا خیانت به بیت المال علاوه بر عواقب شوم معنوی آن، باعث درهم شکستن نظام حکومت و عدالت اجتماعی و به وجود آمدن هرج و مرج و تبعیضات ضد بشری و اختلافات طبقاتی می شود؛ از اینروست که رهبران الهی در انجام این وظیفه و مسئولیت بزرگ، سخت کوشا و جدی بوده اند.

پس از آنکه حضرت، در روز دوم خلافتش بر بالای منبر رفت و آن خطبه را ذکر فرمود (که در بالا به آن اشاره شد)، فردای آن روز، مردم، طبق دستور امام، بر گرفتن سهم خود نزد امام حاضر شدند. علی علیه السلام به خزانه دارش عبیدالله بن ابی رافع فرمود: «از مهاجران آغاز کن و آنان را به حضور بطلب و به هر یک سه دینار بده. سپس انصار را به حضور بطلب و به آنان نیز هر یک سه دینار بده. پس از آنها هر یک از مردم که حاضر شدند، چه سرخ پوست باشند یا سیاه پوست به همین مقدار بده.»

ص: ۱۰۱۷

سهل بن حنیف که به غلام سابقش همین مبلغ داده شده بود، به اعتراض برخاست و گفت: «این شخص، دیروز غلام من بود و امروز او را آزاد کرده ام. به او برابر من، سهم می دهی؟» علی علیه السلام فرمود: «هر چه به او دادیم به تو نیز می دهیم.»

آن حضرت به همه افراد سه دینار داد؛ بی آنکه بین آنها فرقی بگذارد. افرادی چون: طلحه، زبیر، عبدالله بن عمر، سعید بن عاص، مروان، عده ای از قریش و... با این روش مخالفت کردند و دنبال آن را گرفتند.)(۱)(آنها که به سبب موقعیت مصنوعی خود، از عثمان، چندین برابر بیش تر از دیگران می گرفتند، از این تقسیم عادلانه علی علیه السلام به خشم آمدند. سپس با هم به خلوت نشستند و ساز مخالفت با علی علیه السلام را نواختند. این روش و زمزمه به گوش آن امام همام رسید. آن بزرگمرد الهی در پاسخ آنها و کسانی که چنین می اندیشیدند، فرمود: «به خدا سوگند! اگر بخشیده های عثمان را بیابم؛ حتی در جایی که با آن همسرانی گرفته اند (و آن را کابین همسران قرار داده اند) و یا کنیزانی خریده باشند، به صاحبشان بر می گردانم؛ زیرا در عدالت گشایشی است. هر کسی که عدالت او را به تنگ آورد، ستم بر او تنگ تر خواهد بود.»

امیرمؤمنان علیه السلام با این بیان، در حقیقت به قانون «از کجا آورده ای» که امروز از آن دفاع می شود اشاره می کند، تا در پرتو آن جلو تجاوز و حیف و میل در بیت المال گرفته شود.)(۲)(

ص: ۱۰۱۸

۱- . شرح نهج البلاغه، ج۷، ص۳۵ ۳۸.

۲- . بیت المال در نهج البلاغه، حسین نوری، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶ه ش، ص۴۸ و ۴۹.

د. سختگیری بر کارگزاران (در بخش اداری)

امیرمؤمنان علیه السلام در برابر فرماندارانی که از راه راست تخلف می کردند، سختگیری بسیار و در بعضی مواقع، آنها را از سمت خود برکنار می کرد. برای نمونه به چند مورد ذیل اشاره می شود:

۱. از نمونه موارد قاطعیت علی علیه السلام درباره کارگزاران، نامه ای است که به زیاد بن ابیه نوشته است. آن حضرت در آن نامه فرموده است: «به خدا سوگند یاد می کنم، سوگندی راستین، که اگر به من خبر رسد که در ثروت مسلمانان خیانت کرده ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت بگیرم که مالت بسیار اندک شود، و بارِ هزینه عیال بر دوشت سنگینی کند و خوار و پریشانْ حال شوی. والسلام.»)(۱)(

۲. همچنین وارد شده است که وقتی امام علی علیه السلام خیانت ابن هَرمَه، مأمور بازار اهواز را دریافت، به رفاعه چنین نوشت: «هنگامی که نامه ام را خواندی، ابن هرمه را از بازار برکنار کن و او را به خاطر [حقوق] مردم از کار، باز دار و سپس زندانی و خبر آن را اعلان عمومی کن و به کارگزارانت بنویس و نظرم را به آنان ابلاغ کن. درباره ابن هرمه، غفلت یا کوتاهی نکنی که نزد خداوند، هلاک شوی و من هم تو را به بدترین شیوه برکنار خواهم کرد که از این کار، تو را به خدا پناه می دهم. هنگامی که جمعه شد، او را از زندان بیرون بیاور و ۳۵ تازیانه بر او بزن و در بازارها بچرخان. اگر کسی از او شکایت کرد و شاهد آورد، او را سوگند ده و از درآمد ابن هرمه آن را پرداخت کن. فرمان بده تا او را با خواری و زشتی و فریاد کشیدن بر سرش، به زندان ببرند. با طنابی پاهایش را ببند و وقت نماز او را بیرون آور. اگر کسی برایش غذا، آشامیدنی، لباس و زیراندازی آورد، مانع مشو. مگذار کسی بر او وارد شود تا به او چاره ای تلقین کند یا وی را به آزادی امیدوار سازد. اگر برایت روشن شد که کسی مطلبی را به او القا کرده است که به مسلمانی زیان می رساند، او را با تازیانه تأدیب و زندانی کن تا توبه کند. شبها زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور؛ جز ابن هرمه را؛ مگر آنکه ترس از تلف شدنش باشد که او را نیز شبها آزاد بگذار. اگر در او طاقت و توان دیدی، پس از سی روز، ۳۵ تازیانه دیگر، افزون بر ۳۵ تازیانه قبلی بر او بزن. برای من گزارش کارت را در بازار بنویس و اینکه چه کسی را پس از آن خائن برگزیدی. حقوق ابن هرمه خائن را هم قطع کن.»)(۲)(

ص: ۱۰۱۹

۱- . نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۲- . دعائم الاسلام، ج۲، ص۵۳۲.

۳. همچنین نقل شده است که علی علیه السلام ، اشعث بن قیس را احضار کرد. وی از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان بود و صد هزار درهم به دست آورد. برخی گویند که عثمان آن را به وی بخشید و برخی دیگر گویند که آن را در کارش به دست آورد. امام علی علیه السلام فرمان داد که آن را آماده سازد؛ ولی وی سرباز زد و گفت: «ای امیرمؤمنان! این ثروت را در دوران حکومت تو به دست نیاورده ام.» امام فرمود: «به خدا سوگند! اگر آن را در بیت المال مسلمانان حاضر نسازی، این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هر چه خواست، از تو باز ستانَد.» پس اشعث، اموال را آورد و امام، آنها را از او گرفت و در بیت المال قرار داد. این جستجو و پیگیری را برای کارگزاران عثمان انجام داد و هر چه از ثروت در دستشان بود، باز ستاند و در آنچه از میان برده بودند، آنها را ضامن کرد.)(۱)(

۴. گماشتن دیده بان برای کارگزاران از دیگر کارهایی بود که علی علیه السلام برای عدالت پیشگی فرمانداران خود انجام می داد. طبق فرمایش خود حضرت، وی، این کار را برای آن می کرد که فرمانداران، عدالت را بهتر برای مردم اجرا کنند و حق آنها را پایمال نکنند. امام علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالك اشتر نوشت: «آن گاه درامر کارگزارانت بنگر و آنان را با آزمودن، به کار گیر... و رفتار آنان را وارسی کن. دیده بانانی صداقت پیشه و وفادار به سویشان گسیل دار؛ چرا که وارسی پنهانی، آنان را به امانتداری و ملایمت با شهروندان وا می دارد؛ اگر یکی از آنها دست به خیانتی زد و گزارش دیده بانان تو آن را تأیید کرد، به این گواه، بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی، بدو برسان و آنچه را به دست آورده است، از او بستان. پس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش بیاویز.»)(۲)(

ص: ۱۰۲۰

۱- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص۳۹۶.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

وظیفه ما در برابر بی عدالتی

بـا عنـایت به سیره و کلاـم امیرمؤمنـان علیه السـلام آیـا در برابر بی عـدالتی در جامعه وظیفه ای داریم؟ آری. وظایفی داریم و نخستین و کم ترین وظیفه ما، احساس همدردی با مظلوم است.

آن حضـرت در این بـاره می فرمایـد: «وَ لَقَـدْ بَلَغَنِی أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ کَانَ یَـدْخُلُ عَلَی الْمَرْأَهِ الْمُسْـلِمَهِ وَ الْأُخْرَی الْمُعَاهِـدَهِ فَیَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلُبَهَا وَ قَلَائِـدَهَا وَ رُعُثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الِاسْتِرْحَامِ... فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْـلِماً مَاتَ مِنْ بَعْـدِ هَـذَا أَسَـفاً مَا کَانَ بِهِ مَلُوماً بَلْ کَانَ بِهِ عِنْدِی جَدِیراً؛)(۱)(به من خبر رسیده است که یکی از آنان (اهل شام) به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی وارد شـده است که جـان و مـالش در پناه اسـلام محفوظ بوده و خلخال، دسـتبند، گردن بنـد و گوشواره های آنها را از تنشان بیرون آورده است؛ در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته اند....اگر مسلمانی برای این حادثه، از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.»

وظیفه دیگر مـا، قرار گرفتن در کنار مظلوم، علیه ظالم در حـدّ توان است. امام علیه السـلام در آخرین وصـیتش به امام حسن و امام حسـین علیهماالسـلام فرمود: «کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً؛)(۲)(دشـمن [سرسـخت] ظالم، و یاور [و همکار] مظلوم باشید.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

جامعه ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگانی معنوی است و دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است و حکومتی که عدالت، هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در مسیر هلاکت است؛ زیرا اصلاح دین و دنیای مردمان به وسیله عدالت، ممکن است

همچنین وظیفه داریم طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام که پیش از خلافت خود درباره علت قبول خلافت می فرماید، برای تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با ستم، کوشش کنیم؛ چنان که حضرت علیه السلام می فرماید: «وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ؛)(1)(خداوند پیمانی از علما و دانشمندان [هر جامعه] گرفته است که در برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان، سکوت نکنند.»

آنچه لازم است در پایان این مقاله تذکر داده شود، لزوم الگو قرار دادن امیرمؤمنان در تمام شئون و عرصه های زندگی، به ویژه عدالت خواهی و عدالت جویی است. مسئولان حاکم در جامعه ما باید به این نکته توجه داشته باشند که تنها در سایه عدالت و عنایت است که می توان رشد و بالندگی را در جامعه انتظار داشت؛ هر چند رسیدن به این مرتبه، همتی عالی، عزمی قوی و اراده ای پولادین می طلبد که دور از دسترس نیست.

ص: ۱۰۲۲

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳.

کوفه مرکز حکومت حضرت علی علیه السلام

بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام

بعـد از «عثمان»، امیرمؤمنان علیه السـلام با رأی قاطع انصار مـدینه و نیروهای انقلابی که از نقاط گوناگون جهان اسـلام آمـده بودنـد، زمـام امور مسـلمین را به دست باکفـایت خود گرفت. اهالی کوفه نخستین کسانی بودنـد که با هـدایت «مالک اشتر» با مولای متقیان بیعت کردند.)(۱)(

متأسـفانه از همـان آغـاز، قـدرت طلبـان سـست عنصـری چـون «طلحـه» و «زبیر» و حیله گرانی چـون «معـاویه» به آتش افروزی پرداختند. معاویه در نامه ای به زبیر نوشت: «من از مردم شام برایت بیعت گرفته ام و باید هر چه زودتر شـهرهای کوفه و بصـره را اشـغال کنی، قبل از آن که فرزند «ابوطالب» بر آن دو شـهر تسلط یابد و شعار تو در همه جا خونخواهی «عثمان» باشد.» نامه ای هم با همین مضامین برای طلحه نوشت و تأکید کرد که بعد از زبیر برای تو بیعت گرفته ام.

این دو جاهل فتنه انگیز بعد از دریافت نامه تبهکاری چون معاویه، از محضـر امام علی علیه السلام خواستند «بصره» و «کوفه» را به آنان واگذار نماید. امام علیه السلام در جواب به آنان فرمود: «من افرادی را برای حکومت و ولایت شهرها می گمارم که به دیانت و درستی آنان مطمئن و از رفتار و روحیه آنان آگاه باشم.» اما سران پیمان شکن بعد از مشورت با سایر سردمداران فتنه و آشوب، بصـره را جـایی منـاسب برای اجرای نقشه شوم خود دیدنـد؛ زیرا از یـک طرف بصـره بـا کوفه در رقـابت سیاسـی و اجتماعی شدیـدی بود، و از سوی دیگر کوفیان به شـدت حامی حضـرت علی علیه السـلام بودند. طلحه و زبیر بعد از کشـتاری خونین و جنایاتی خطرناک بصره را در اختیار گرفتند. امام که تصمیم گرفته بود با لشکری مجهز عازم شام گردد و کار معاویه را یکسـره سـازد و ریشـهٔ بنی امیه را برکنـد، ناگهـان آگـاهی یـافت که «عایشه» به همراهی طلحه و زبیر مردم را به خونخواهی عثمـان بسیج کرده و راهی بصـره گردیـده انـد. از این رو بـا لشـکری از مهـاجران و انصـار و هفتـاد نفر از اصحاب بـدر برای سرکوبی شورشیان عازم بصره گشت که در منزل ربذه از سقوط این شهر آگاه شد و در این مکان «عثمان بن حنیف» که والی آن حضـرت در بصـره بود به محضـر امام آمد و فاجعه آفرینی «ناکثین» را به اسـتحضار حضـرت رساند. امام برای سرکوبی آن سفاکان خون آشام صلاح را در آن دید که قوای خود را تقویت کند و برای تحقق این امر از مردم کوفه مدد طلبید.

۱- . تشیع در مسیر تاریخ، سید حسـین محمد جعفری، ترجمه سیدمحمد تقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشـر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۲ه ش، ص ۱۱۱.

کارشکنی ابوموسی اشعری

در این موقع «ابوموسی اشعری»، حاکم کوفه بود که عثمان او را به این سمت منصوب کرده بود و حضرت علی علیه السلام هم وی را در این مقام ابقا نمود. او جزء منافقینی است که بعد از بازگشت پیامبر صلی الله علیه وسلم از «غزوه تبوک»، می خواستند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را ترور نمایند، پیامبر او را در زمره افرادی معرفی می کند که پرچم گمراهی به دست دارند؛ زیرا خود را عابد و زاهد معرفی می کرد؛ ولی بیشترین ضربه را به مسلمین و اسلام زد و خیانتهایی مرتکب گردید. ذکر این سوابق و سوء استفاده های وی از مقام استانداری بصره و کوفه در زمان عثمان، اجازه نمی داد که وی تسلیم حق باشد و از این روی با حضرت علی علیه السلام از در مخالفت در آمد.)(1)(

خبر بیعت مردم با امام علی علیه السلام را «یزید بن عاصم محاربی» به کوفه آورد و ابوموسی هم بر حسب مصالحی به ظاهر با حضرت بیعت کرد. «عمار یاسر» تأکید نمود که او این پیمان را خواهد شکست و کوشش مولای پرهیزگاران را بی اثر خواهد کرد. وقتی طلحه و زبیر در بصره قدرت را به دست گرفتند، وی گفت: «فرمانروایی از آنِ افرادی است که غلبه نموده اند» و این در حالی است که او والی امام علی علیه السلام در کوفه بود.)(2)(

ص: ۱۰۲۴

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر (قاهره)، دار احیا الکتب العربیهٔ، چاپ اول، ۱۳۷۸ه ق، ج ۱۳، ص۳۱۴ و خصال، شیخ صدوق، تهران، کتابخانه اسلامیه، چاپ پنجم با اصلاحات، ۱۳۶۶، ص۵۷۵.

۲- . انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، لبنان (بیروت)، دارالتعارف لِلمطبوعات، ۱۳۹۷ه ق، ج ۲، ص۲۱۳.

البته حضرت علی علیه السلام به موضع گیری ابوموسی اطمینانی نداشت و فرمود: «تصمیم داشتم او را عزل کنم که مالک اشتر از من خواست ابقایش کنم، با کراهت پذیرفتم تا بعد برکنارش نمایم.»)(۱)(

حضرت علی علیه السلام که برای جلوگیری از فتنه عازم بصره بود، در «ماء العذیب» برای کوفیان نامه ای نگاشت و در آن یادآور گردید: «فتنه و تبهکاری به سوی ما روی آورده است؛ پس به سوی پیشوا و فرمانده خود بشتابید و برای نبرد با دشمنان بکوشید.»)(۲)(

امام «هاشم بن عتبه» معروف به «مرقال» را همراه نامه ای نزد ابوموسی اشعری فرستاد. در این نامه خطاب به وی آمده بود: «همین که هاشم با این مکتوب رسید، مردم را همراهش اعزام کن و معطل مکن! من تو را در امارت شهری که هستی باقی نگذارده ام، مگر این که از یاران و مددکاران در این موضوع باشی.»)(۳)(

ابوموسی به این تقاضای امام گردن ننهاد و نامه را از بین برد و هاشم را تهدید به حبس نمود. وقتی حضرت از کارشکنی وی آگاهی یافت «عبدالله بن عباس» و «محمد بن ابی بکر» را همراه نامه ای به سوی ابوموسی فرستاد. در این نامه حضرت وی را هشدار داد که اگر به مخالفت ادامه دهد، فرستادگان جلوی خیانت او را خواهند گرفت، همچنین حضرت در منزل «ذی قار» امام حسن علیه السلام ، عمار یاسر و زید بن صوحان را همراه نامه ای به کوفه فرستاد. وقتی آنان به «قادسیه» رسیدند، مردم کوفه به استقبال آنان آمدند. در این نامه خطاب به کوفیان آمده بود: «پس خداوند را گواه می گیرم نسبت به هر کس که این نامه به او می رسد؛ به زودی به جانب من آید و اگر مظلوم بودم، یاریم نماید.»)(۴)(

۱- . امالی، شیخ مفید، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۴ه ش، ص ۲۹۵.

۲- . نهج البلاغه، ترجمه سید علینقی فیض الاسلام، تهران، اسلامیه، بی تا، نامه اول.

۳- . نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۷ه ش، ص ۱۴۷.

۴- . نهج البلاغه، نامه ۵۷.

بسیج کوفیان

با ورود امام حسن مجتبی علیه السلام و عمار یاسر به کوفه، مردم گرد آنان اجتماع کردند و امام برایشان سخنرانی کرد که در ضمن آن فرمود: «ما آمده ایم شما را حرکت دهیم؛ زیرا شما جبهه انصار و سران عرب می باشید و از نقض بیعت توسط طلحه و زبیر مطلع هستید.»

عمار یاسر که قبلاً حاکم کوفه بود و چهره ای سرشناس و باسابقه در اسلام به شمار می رفت، خطاب به کوفیان گفت: «بر شما باد به پیروی از رهبری که در مکتب الهی پرورش یافته است.» با این وجود ابوموسی اشعری (عبدالله بن قیس) به کارشکنیهای خود ادامه داد و از مردم خواست سلاحهای خود را کنار بگذارند و در خانه های خود بمانند. عمار یاسر وی را مورد ملامت قرار داد و به وی گفت: «اگر درباره حقانیّت علی علیه السلام شک کنی، از اسلام خارج شده ای.»

بعد از این سخنرانیها، بین کوفیان اختلافهایی بر سر یاری حضرت علی علیه السلام بوجود آمد که گزارش آنها به استحضار حضرت رسید. در این میان، مالک اشتر مأمور گردید به کوفه برود و این فساد را که مایه اش ابوموسی بود، اصلاح کند. وقتی او به کوفه رسید، مردم در مسجد بزرگ شهر اجتماع کرده بودند. مالک به هر قبیله ای که می رسید، آنها را با خود حرکت می داد تا آن که به دارالاماره رسید، با تلاش امام حسن علیه السلام ، مالک اشتر، عمار یاسر و حجر بن عدی، ابوموسی از حکومت کوفه عزل شد و «قرظة بن کعب» جانشین او گردید و حدود ده هزار نفر از کوفیان همراه امام حسن علیه السلام برای پیوستن به سپاه حضرت علی علیه السلام کوفه را ترک کردند.)(۱)(

۱- . جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ه ش، ج ۶، ص۵ و نبرد جمل، ص ۱۴۹.

مردم کوفه در ذی قار امیرمؤمنان علیه السلام را ملاقات کردند و به او خوش آمد گفتند و افزودند: «سپاس خدایی که ما را به دوستی تو اختصاص داده و به یاری دادن تو ما را گرامی داشت.» حضرت هم برای آنان آرزوی پاداش و خیر کرد.

ص: ۱۰۲۷

ستایش رزمندگان کوفی

امام علی علیه السلام در ذی قار طی سخنانی خطاب به نیروهای اعزامی از کوفه فرمود: «ای مردم کوفه! شما از گرامی ترین و پسندیده ترین مسلمانان می باشید که سهمتان در اسلام بسیار است، اصالت شما شهرت دارد، از همه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مودت بیشتری دارید و من پس از توکل و اعتماد بر خداوند، شما را از این جهت انتخاب کرده ام.» بعد از سکوت حضرت، کوفیان تأکید کردند که ما یاران تو بر ضد دشمنان خواهیم بود.)(۱)(

سرانجام امام با سپاهی عظیم که اغلب آنان کوفی بودند رهسپار بصره گردید و بعد از اتمام حجت با ناکثین، آنان را برای نبرد با آشوبگران بسیج کرد و دو سپاه، در جمادی الثانی سال ۳۶ ق در مقابل هم صف آرایی کردند، نبرد جمل بعد از چندین روز درگیری و برجای گذاشتن کشته هایی از طرفین به نفع نیروهای امیرمؤمنان علیه السلام خاتمه یافت و چون کوفیان در جدال مذکور نقش مهمی داشتند و شجاعانه امام را یاری دادند، حضرت ضمن نامه ای آنان را مورد تشویق قرار داد و فرمود:

ص: ۱۰۲۸

۱- . تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دار القاموس الحدیث (بی تا)، ج ۵، ص ۱۹۰ و نهایه الارب فی فنون الادب، شهاب الدین احمد نویری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴ه ش، ج ۵، ص ۱۳۴.

«خداونـد شـما کوفیان را از سوی اهل بیت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم پاداشـی نیکو دهـد، بهترین پاداشـی که به بندگان فرمانبردار و سپاسـگزاران نعمتش عطا می فرماید؛ زیرا شـما دعوت ما را شـنیدید و اجابت کردید و به جنگ فراخوانده و بسیج گشتید،)(۱)(چه نیکو برادران و یاران حق بودیـد و هستید و سـلام و رحمت و برکات خداوند بر شـما باد! حضـرت «زجر بن قیس جعفی» را نزد کوفیان فرستاد تا گزارش نبرد جمل را به اطلاع آنان برساند.)(۲)(

حضرت در جایی دیگر کوفیان را این گونه ستود:

«شـما یاران حق و برادران دینی من می باشید، در روز نبرد چون سپر محافظ، دورکننده ضربتها بودید و در خلوتها محرم اسرار من هستید. با کمک شـما پشت کنندگان به حق را می کوبم و به راه می آورم، و فرمان برداری استقبال کنندگان را امیدوارم؛ پس مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و تردید یاری کنید.»)(۳)(

۱- . نهج البلاغه، نامه دوم.
۲- . نبرد جمل، ص ۲۴۰ – ۲۴۱.
۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸.

گرایشهای گوناگون

ناگفته نماند، انگیزه تمام کوفیانی که به حمایت امام برخاستند این نبود که اسلام را تقویت کنند و رهبری آن حضرت را گردن نهند و تحکیم بخشند؛ زیرا در آن لشکر گروههای گوناگون با گرایشهای کلامی، سیاسی و فکری مخالف یکدیگر بودند. رهبران قبیله ای و حتی اشراف هم در میان لشکر مزبور دیده می شدند؛ آنهایی هم که نیامدند، یا خاموش و بی تعهد باقی ماندند و یا آن که در انتظار نتیجه نبرد لحظه شماری کردند تا به سوی فرد پیروز بروند. اشخاصی چون «اشعث بن قیس» و «جریر بن عبدالله» همان هراسهایی را که برخی مکیان و امویان از سوی حکومت عدل حضرت علی علیه السلام احساس می کردند، در ذهن خود می پروراندند. آنان خوف آن را داشتند که وقتی امام در کوفه مستقر گردد، برای تثبیت پایه های اقتدار سیاسی و اجتماعی خویش چنین موانعی را از میان بردارد و نظام خالص اسلامی و رفتار توأم با عدل و انصاف و مساوات را جانشین نظام قبیله ای، تبعیضات نژادی و امتیازات قومی بنماید.

عده ای از کوفیان نیز از روی تعصب ملی و میهنی در صدد بودند مرکز خلافت اسلامی را از حجاز به عراق انتقال دهند تا با به دست آوردن این برتری، ضرب شستی به شام نشان دهند. رقابت شامیها و عراقیها تازگی نداشت؛ اختلافات اهالی این دو قلمرو علاوه بر مسائل قومی و قبیله ای، ریشه سیاسی و اقتصادی هم داشت؛ البته کم نبودند شیعیانی که خالصانه و برحسب انگیزه های دینی و ارادتی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه وسلم داشتند، به جنگ ناکثین رفتند.

ص: ۱۰۳۰

چرا خورشید علوی در کوفه درخشید؟

حضرت علی علیه السلام بعد از خاموش نمودن فتنه جمل و فرو خوابانیدن کینه های ناکثین، در شنبه، دوازدهم رجب سال ۳۶ ه. ق وارد کوفه گردید.)(۱)(برخی بر این باورند که چون کوفه اردوگاه نظامی داشت و در نبرد با دشمنان و جهاد با مشرکین و کفار سوابق شایسته ای را از خود بروز داده بود، حضرت علی علیه السلام در صدد بود با جلب حمایت آنان بلوای معاویه را قلع و قمع سازد؛ اما قرائن و شواهدی بیانگر آن است که مجموعه ای از عوامل گوناگون موجب گردید، حضرت این منطقه را کانون مرکزی حکمرانی خود قرار دهد که عبارتند از:

۱. اشتیاق گروه زیادی از شیعیان کوفه به حضرت، که امام می توانست از تواناییها و امکانات آنان در سرکوب فتنه ها، اجرای عدالت و دادگستری کمک بگیرد، حمایت راستین شیعیان کوفه در جنگ جمل آزمون بسیار موفقیت آمیزی به شما می رفت که کارنامه آنان را درخشان نمود.

ص: ۱۰۳۱

۱- . مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، دار الاندلس، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۳۷.

۲. وجود جمع زیادی از صحابه و فداکاران صدر اسلام در کوفه، عده ای از آنان به فرماندهی «ابوعبیده ثقفی»، پدر «مختار» و نیز گروهی دیگر همراه «سعد وقاص» برای در هم کوبیدن امپراتوری در حال زوال دولت ساسانی و تصرف قلمرو این تشکیلات عازم عراق شدند و در کوفه سکنا گزیدند. بعد از تأسیس کوفه، هشتاد نفر از صحابه وارد این شهر گردیدند.)(۱)(با انتصاب عمار یاسر به عنوان حکمران این شهر و توابع آن در عهد خلیفه دوم، جمعی از صحابه به کوفه آمدند. همچنین چهارصد نفر از صحابی، اعم از مهاجرین و انصار که عده ای از آنان اصحاب بدر بودند و برای مقابله با ناکثین جمل همراه حضرت از مدینه بیرون آمدند، بعد از نبرد جمل در کوفه ماندند. برخی از مشهورین اینها عبارتند از: «عمار یاسر»، «حجر بن عدی»، «عمرو بن حمق خزاعی»، «عدی بن حاتم»، «حذیفه بن یمان»، «عبدالله مسعود»، «سلیمان بن صرد خزاعی» و....

۳. معاویه با تحریکات و تبلیغات وسیع و فرستادن عوامل نفوذی به کوفه در صدد ایجاد تفرقه و شکاف بین حامیان حضرت علی علیه السلام در کوفه بود و با ارسال هدایا، دادن وعده و وعید به برخی اشراف و سران قبایل این هدف باطل و آلوده را تعقیب می کرد. حضرت علی علیه السلام که مراقب این نیرنگ بود، با استقرار در کوفه جلوی حیله معاویه را تا حدودی گرفت.

ص: ۱۰۳۲

۱- . الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، مؤسسه آل البیت، اول، ۱۴۱۳ه ق، ص۱۳۳.

۴. بسیاری از افراد مستقر در کوفه نیروهای رزمنده، شجاع و فداکاری بودند که فتوحات مسلمانان در ایران و ماوراء النهر به دست این رزم آوران صورت گرفت. بدیهی است چنین نیروهای سلحشور و مؤمن، ذخیره خوبی برای مبارزه با دشمنان اسلام و حفظ امنیت جامعه اسلامی بودند و در واقع ضرورت داشت این قوای بسیجی مراقبت و سازماندهی گردد.

۵. با گسترش روز افزون قلمرو حکومت اسلامی که از مصر، واقع در آفریقای شمالی تا خراسان شمالی واقع در آسیا را شامل می گردید، باید مرکز خلافت به مکانی انتقال یابد که بتواند بر این نواحی مسلط باشد و کوفه تقریباً از نظر موقعیت جغرافیایی در قلب جهان اسلام قرار داشت و فاصله آن تا مرکز ایران، حجاز، شام و مصر تقریباً به یک میزان بود و کانون مطمئنی برای کنترل نقاط مفتوحه به شمار می رفت.

۶. با پشت کردن اکثر مردم حجاز به خاندان پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از رحلت حضرت، رفته رفته اغلب اهالی مکه و مدینه از ارزشهای دینی فاصله گرفتند و به مسائل قومی و آداب قبیله ای تکیه کردند و از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع کردند، آنانی هم که با حضرت دست بیعت دادند، پس از مدتی به فرامین امام گردن ننهادند. به علاوه، عده قابل توجهی از اهل مدینه که حامی خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بودند، از این شهر مهاجرت کردند و به نقاط دیگر کوچ نمودند. رقم حامیان امام که از مدینه با ایشان همراه گردیدند تا در نبرد جمل حضور یابند، به هزار نفر نمی رسید.

ص: ۱۰۳۳

۷. گروهی از قبایل یمن به کوفه مهاجرت کردند و از بیست هزار نفر مهاجر اولیه کوفه، دوازده هزار نفر یمنی بودند. این افراد به خوبی حضرت علی علیه السلام را می شناختند و بر اثر تبلیغات و ارشادات آن حضرت مسلمان شده بودند و حضور امام در میانشان موجب گردید که این افراد به آن وجود مبارک علاقه مند گردند و بعدها در زمره یاران برجسته و وفادار وی درآیند.

۸. حجاز از نظر تولید مواد غذایی و برخی محصولات مورد نیاز مردم در تنگنایی شدید به سر می برد و از این نظر به مناطق دیگر نیازمند بود؛ اما کوفه و نقاط اطرافش اضافه محصول هم داشت.)(۱)(

۱- . صلح امام حسن علیه السلام ، شیخ راضی آل یاسین، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ه ش، ص۹۵.

تغییر در گروه بندیهای قبیله ای

تا قبل از آمدن حضرت علی علیه السلام شهر کوفه از هفت قبیله شامل هفت بخش نظامی – سیاسی تشکیل می گردید که از نقاط جمع آوری برای بسیج نیروها، اداره حقوق و غنایم جنگی به شمار می آمد، به هر گروه فضای بازی به نام «جبانه» برای چرای شتر و قبرستان داده می شد. این فضاها در بسط و توسعه شهر از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند؛ زیرا فضای کافی را برای کسانی که بعدها به سوی کوفه می آمدند و به خویشاوندان خود ملحق می گردیدند، فراهم می آورد.

این گروه بندی از قبایل، به مدت نوزده سال ادامه داشت که وقتی حضرت علی علیه السلام به کوفه آمد، تغییراتی در آن بوجود آورد؛ زیرا برخی طوایف در گروههای گوناگون موقعیت سلطه گرانه ای را بر دیگر اجزای گروه بدست آورده بودند. بعضی از قبیله ها با افزوده شدن افراد جدید، بسیار گسترده شده بودند. حضرت در این تحولات، کوشید تا رهبران سابق را که بر اساس سابقه اسلامی در رأس امور بودند، دیگر بار به اقتدار بازگرداند. از این روی مردانی چون: مالک اشتر، حجر بن عدی و عدی بن حاتم طایی که در محاق اشراف کوفه و رهبران قبیله ای قرار داشتند، بار دیگر ظاهر شدند.

ص: ۱۰۳۵

حجر بن عدی جایگزین اشعث بن قیس گردید و در جنگ صفین رهبری قبیله «کنده» به او واگذار شد. مالک اشتر رهبر گروه طایفه ای جدید مرکب از «مذحج»، «نخعی» و بعضی دیگر از طوایف خود گشت و بعداً با انتصاب وی به سمت حاکم جزیره از سوی حضرت علی علیه السلام موقعیت او تقویت گردید. عدی بن حاتم مورد حمایت علی علیه السلام قرار گرفت و تنها رهبر قبیله طی شد.

این شخصیتها ستون فقرات حامیان علی علیه السلام و هسته اصلی شیعیان کوفه را تشکیل می دادند. از طرف دیگر، نیرومندترین رهبران طایفه که بر پایه توانایی قبیله ای در رأس هرم قدرت قرار داشتند، علاقه زیادی به امیرمؤمنان علیه السلام نشان نمی دادند.)(۱)(

ص: ۱۰۳۶

۱- . تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۴۷ – ۱۴۸.

از زمانی که حضرت علی علیه السلام کوفه را مقر فرمانروایی خود تعیین کرد، تا پایان قرن سوم هجری، کوفه مهم ترین شهر شیعه نشین در جهان اسلام بود. اصحاب برگزیده امام علی علیه السلام که حدود پنجاه نفر بالغ می گردیدند، رهبری امت اسلام را در اولاد آن حضرت و با تعیین امام قبلی می دانستند؛ گرچه بسیاری از آنان در عصر حضرت علی علیه السلام به سرای باقی کوچ کردند؛ ولی باقی مانده این افراد با امام حسن علیه السلام بیعت کردند و شمار باقی مانده هم از امام حسین علیه السلام پیروی نمودند.

شهر کوفه پیوسته به وُلاء و محبّ اهل بیت علیه السلام و مخالفت با امویان شهرت داشت، به همین دلیل طبق برخی گزارشها «مصعب بن زبیر» برای تثبیت قدرت سیاسی خویش و جلب قلوب کوفیان، با خاندان پیامبر صلی الله علیه وسلم اظهار محبت می کرد و با دختر حضرت امام حسین علیه السلام ، حضرت «سکینه سلام الله علیها» ازدواج کرد.)(۱)(

ص: ۱۰۳۷

۱- . المعارف، ابن قتیبه دینوری، تحقیق ثروۀ عکاشه، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا، ص ۲۱۴.

«محمـد بن علی بن عبـدالله عبـاس» که در اوایل قرن دوم هجری علیه بنی امیه قیام کرده بود، در توصـیه ای به داعیانش گفت: «اما کوفه و نواحی اطرافش پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.»)(۱)(

قـبیله «همـدان» کـه در کـوفه سـاکن بـود، از طوایـف شـیعه پرور به شـمار می رفت، که بسـیاری از رجـال شـیعه از این طـایفه برخاسـتند. نخعیهـا، بنی عبـدالقیس و نیز قبایـل مـوالی وابسـته بـه آنهـا در گسـترش تشیع و حمـایت از اهـل بیـت علیه السـلام تأثیرگذار بودند. وقتی اینها رفتارهای عادلانه امام را با تبعیضـها و رفتارهای ناروای دیگران مقایسه می کردند، حمایت خود را از حضرت افزایش می دادند. امام در مدت حدود پنج سالی که در کوفه اقامت داشت، مردم را از معارف بیکران خویش بهره منـد سـاخت و انـدیشه های ناب اسـلامی را که در تشـیع تجسم یافته بود، میان کوفیان و دیگر مردمان عراق انتشار داد و کوفه چنان توجه امیرمؤمنان علیه السلام را به سوی خود جلب کرد که امام درباره اش فرمود: «تربتی است که ما را دوست دارد و ما نیز به آن علاقه داریم.» و می فرمود: «اینجا شهر ما، محله ما و مقر شیعیان ماست.»)(۲)(

آن چنان پایگاه تشیع در کوفه نیرومند بود که سرکوبهای خونین «زیاد بن ابیه»، فرزندش «عبیدالله» و «حجاج بن یوسف ثقفی» نتوانست این شـعله ها را خاموش کند. «هشام بن عبدالملک» خلیفه مروانی، در نامه ای به والی خود در عراق اعتراف کرد: «تو خوب می دانی که مردم کوفه چگونه اهل بیت علیه السلام را دوست دارند و اطاعت آنان را بر خود واجب می دانند.»)(۳)(

ص: ۱۰۳۸

۱- . الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، ابن طقطقی، بیروت، دار صادر، بی تا، ص ۱۰۴.

۲- . شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ه ق، ج ۴، ص ۲۳.

«منصور»، دومین خلیفه عباسی نیز به دلیل آنکه کوفه مرکز شیعه بود، «سفاح» را بر آن داشت که آنجا را مرکز حکومت سلسله عباسیان قرار ندهد.)(۱)(«ابن مبارک» می گفت: «هر کس کشته شدن را دوست دارد، به کوفه برود و بر عثمان درود بفرستد.» با وجود آنکه عراق مرکز حکومت عباسیان بود، شیعیان آن در اکثریت بودند و در این شهر قیامهای زیادی صورت می گرفت که برای بنی عباس مشکلات فراوانی بوجود می آورد.)(۲)(

کوفه با گذشت زمان، ویژگیهای خود را که ریشه در تشیع داشت، از طریق بغداد بر آگاهی و بیداری شیعیان منتقل ساخت و این تفکر را به شهرهای مهم ایران از جمله: «قم»، «مشهد» و «ری» صادر نمود؛ حتی پس از آنکه این شهر از رونق و آبادانی افتاد و بغداد نقش و موقعیت آن را به ارث برد نیز از نظر شیعیان، شهر شهادت نام داشت.)(۳)(

۱- . انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- . جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه، رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۶۱ه ش، ص ۵۲.

۳- . تاریخ حرکت اسلامی در عراق، عبدالحلیم الرهیمی، ترجمه محمد بنی ابراهیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ه ش، ص ۱۰۳ – ۱۰۴.

جمع متضاد

بر خلاف آن که در کوفه چشمه های تشیع جاری بود؛ ولی اشراف، فرقه های منحرف، منافقین، دنیاطلبان و حامیان بنی امیه در مقاطعی مردابهای متعفن و باتلاقهای آلوده ای بوجود آوردند. از آنجا که حضرت علی علیه السلام بر اساس ارزشهای دینی و سوابق ایمانی افراد، تحولاتی در نظام اجتماعی کوفه بوجود آورده بود، این برنامه تضاد و تعارض شدیدی بین رهبران قبایل و اصحاب حضرت علیه السلام پدید آورده، در حالی که مالك اشتر، حجر عدی و دیگر شخصیتهای برجسته شیعه با استواری پافشاری می کردند که حضرت علی علیه السلام شعله های آتشی را که معاویه برافروخته، خاموش کند و به نبرد با او بدون درنگ اقدام نماید؛ ولی اکثر رهبران مقتدر قبیله ای، امام را نصیحت می کردند که به اقدامی در این باره دست نزند.

با این وجود وقتی ارتش حضرت علی علیه السلام با قوای معاویه در صفین مقابل هم قرار گرفتند، این اشراف و افراد رفاه زده، که موقعیت کوفه را به نفع خود نمی دیدند، نتوانستند به طور کامل از سپاهیان امام برکنار بمانند و می بایستی در صحنه جنگ به همراه آنان ظاهر گردند، و همچنان مردّد باقی ماندند، به راستی منافع آنان در یک حالت بلاتکلیفی قرار گرفته بود؛ زیرا در صورت پیروزی امام علی علیه السلام نیروی قبیله ای را از دست می دادند؛ ولی با موفقیت معاویه استقلال عراق از دست می رفت و منجر به نابودی قدرت آنان می شد؛ بنابراین موضوع نبرد با معاویه را به ماجرای صلح و حکمیت کشانیدند و برای رسیدن به این مقصود برخی سست عنصران و اهل جمود و جاهلین متنسک را با خود همراه ساختند.

ص: ۱۰۴۰

بدین گونه مردم کوفه با منافعی متضاد در صحنه حاضر شدند؛ گروهی از پیروان مؤمن حضرت علی علیه السلام و گروه دیگر که در جستجوی فرصتی بودند تا موقعیت حضرت مورد تهدید واقع شود، و از این رهگذر به منافع مادی، قومی و قبیله ای خویش برسند. اینها به معاویه تمایل داشتند؛ ولی در عین حال تردید داشتند که آشکارا خود را به معاویه تسلیم کنند. در واقع با رعایت یک نوع ظاهر گرایی و ریاکاری جلو می رفتند تا وقتی اوضاع را به نفع خویش دیدند، برای بدست آوردن اقتدار از دست رفته اقدام کنند.

گروه سومی هم بودند که تمایلاتی به آرمانهای رهبری شیعیان داشتند؛ ولی از روبرو شدن با مخاطرات، گریزان بودند. هر گاه امید موفقیتی در بین حامیان با ایمان امام علیه السلام می دیدند، با شور و هیجان اطرافش اجتماع می کردند و به محض این که امیدهای موفقیت رو به زوال می رفت، پراکنده می شدند. آنان فاقد شهامت لازم و یا ثبات قدم در مرحله امتحان بودند.)(۱)(

با وجود این آشفتگیها و برخلاف تحریکات و تبلیغاتِ هواداران اموی و اشراف کوفه، امام لشکری نود هزار نفری تدارک دید و نبرد سپاه امام با امویان در اول صفر سال ۳۷ هجری در صفین آغاز شد. سپاه امام به لشکر دشمن ضرباتی کاری وارد نمود و به لحظات پیروزی چیزی نمانده بود که با حیله عمروعاص، نیروهای اموی قرآنها را بر سرنیزه کردند. با مشاهده این وضع، بین سپاهیان امام اختلاف افتاد و جنگ متوقف شد و کار به حکمیت کشید، درگیر و دار جدال لفظی میان موافقان و مخالفان، سربازان امام، حدود بیست هزار نفر از رزمندگان کوفی که غرق در سلاح بودند و پیشانی آنان از شدت عبادت پینه بسته بود، میدان رزم را ترک کردند، همینها که در وادار نمودن حضرت به حکمیت دخالت داشتند، بعداً گروه منحرفی به نام «خوارج» را تشکیل دادند و جنگی را در «نهروان» بر امام تحمیل کردند که به شکست آنان منجر گردید؛ اما انحراف فکری و عقیدتی آنان همچنان ادامه یافت و مشکلاتی را برای شیعیان بوجود آورد.

۱- . تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۵۱ – ۱۵۳.

با وجود آن که امام در جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین از نظر نظامی و سیاسی پیروز گردید؛ اما این جنگها و توطئه ها در تضعیف نیروهای طرفدار امام و تشتت آنان تأثیر زیادی داشت. بسیاری از یاران با وفای امام همچون: عمار یاسر، «زید بن صوحان» و... در این درگیریها به شهادت رسیدند، کار تفرقه میان نیروهای حامی حضرت به آنجا رسید که امام از ادامه همکاری آنها مأیوس شد و بنای شکوِه و مذّمت آنان را گذاشت.

وقتی امام از جنگ نهروان فراغت یافت، خطاب به لشکریان خود فرمود: «بعد از حمد و ثنای الهی، به راستی که خدای تعالی به خوبی شما را نصرت داد، پس بلادرنگ به سوی دشمنان از اهالی شام حرکت کنید!» لشکریان برخاستند و عرض کردند: «تیرهایمان تمام شده و شمشیرهایمان کند گردیده و سرنیزه هایمان شکسته است، اکنون ما را به شهر و دیارمان بازگردان تا تجدید قوا کرده و افراد بیشتری با خود ببریم.» امام باز آنان را برای نبرد تهییج نمود که بهانه آوردند: «سرمای سخت در پیش داریم» و حاضر به رفتن برای شام نشدند و افزودند: «زخمهای زیادی داریم. اکنون به کوفه بازگرد.» امام آنان را در «نُخَیله» (حوالی کوفه) اسکان داد و به آنها توصیه کرد که دیدار از خانواده را کم کنند تا به سوی دشمن حرکت نمایند. کوفیان به دستور امام توجهی نکردند و شبانه به کوفه آمدند و دیگر بازنگشتند و جز اندکی از یاران با ایمان، کسی در کنار امام نماند.)(۱)(

امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه برایشان خطبه ای ایراد فرمود و ایشان را به سوی نبرد با سپاه امویان دعوت کرد و در خطبه ای دیگر، آنان را به باد انتقاد گرفت که: «وای بر شما! که از سرزنش و عتاب شما خسته شده ام، آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل بسته اید و به جای عزّت، به خواری تن داده اید؟»)(۲)(

۱- . انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۹ و الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ه ق، ج۳، ص ۳۴۹.
۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

معاویه در کوفه جاسوسهایی داشت و نیز با منافقان این شهر از طریق مکاتبه ارتباط برقرار می کرد و پیوسته در جریان اوضاع نابسامان کوفه و تمرد آنان قرار می گرفت. او بعد از آگاهی از وقایع عراق زمینه را برای ایجاد ناامنی و یغماگری مناسب دید و با ایجاد اغتشاش و قتل افراد بی گناه، غارت اموال زنان و افراد محروم، نه تنها امام را از اندیشه تسخیر مجدّد شام بازمی داشت؛ بلکه در صدد بود که ثابت کند حکومت مرکزی توان حراست از مرزهای خود را ندارد.

«ضحاک بن قیس فهری» با چهارهزار نفر نیروی ویژه مأمور گردید از سوی معاویه به جانب کوفه بتازد. او به قلمرو این شهر آمد و اطراف «حیره» و «ثعلبیه» را به غارت برد و برادرزاده «عبدالله بن مسعود» صحابی را که عازم حج بود، کشت و اموال حاجیان را به یغما برد. وقتی خبر این حادثه به امام علیه السلام رسید، آن حضرت طی خطبه ای مردم را برای سرکوبی و دستگیری ضحاک بسیج کرد؛)(۱)(ولی کسی پاسخ مناسب نداد، امام از منبر پایین آمد و تنها و پیاده از شهر کوفه بیرون رفت. در اثر این خطابه و حالت ویژه حضرت، مردم نیز به دنبال ایشان حرکت کردند و از شهر خارج شدند و در حدود چهار هزار نفر گرد آمدند که حضرت، حجر بن عدی را بر آنان امیر ساخت تا «ضحاک بن قیس» را تعقیب کنند. حجر به جستجوی ضحاک پرداخت و در غروب یک روز با او مصادف گردید. طرفین پس از ساعتها پیکار، دست از جنگ کشیدند. در این میان ضحاک و برخی سپاهیان او گریخته بودند.)(۲)(

ص: ۱۰۴۳

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۲- . تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۴ و انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۸.

مردابهای تفرقه

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرمودند: «مَا هِیَ إِلَّا الْکُوفَهُ أَقْبِضُهَا وَ أَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَکُونِی إِلَّا أَنْتِ تَهُبُّ أَعَاصِیرُکَ فَقَبَّحَکِ اللَّهُ؛)(1)(اکنون جز کوفه در دست من باقی نمانده است که آن را بگشایم یا ببندم.ای کوفه! اگر فقط تو برای من باشی، آن هم برابر این همه مصایب و طوفانها، چهره ات زشت باد!»

«محمد بن ابی بکر» والی امام در «مصر» بود که معاویه با شش هزار نفر مسلح، «عمرو عاص» را برای تصرف این قلمرو مهم و حیاتی بدان سو گسیل داشت. محمد بن ابی بکر طی نامه ای از امام استمداد طلبید. امام مردم کوفه را به مسجد این شهر فراخواند و خطاب به آنان فرمود: «ای بندگان خدا! مصر از شام وسیع تر است و مردمی بهتر از شامیان دارد، مراقب باشید آن را از شما نگیرند که بقای مصر برایتان عزت می آورد و برای خصم، ذلت. به سوی «جزعه» (بین کوفه و حیره) بشتابید که ما هم فردا به آنجا خواهیم آمد.» ولی روز بعد که حضرت به آنجا رفت و تا ظهر در انتظار ماند، تعداد افرادی که حاضر شدند، به یکصد نفر هم نمی رسیدند. امام به شهر کوفه بازگشت و چون شب فرا رسید، اشراف کوفه را خواست. آنها در دارالاماره گرد آمدند. امام که از آن ماجرا آزرده خاطر بود، از سست عنصری آنان گلایه کرد و فرمود:

«آیا آیینی نمی باشد که شما را گرد آورد؟ آیا حَمیّتی نیست که شما را به خشم آورد؟ این شگفت آور نیست که معاویه افراد فرومایه، سنگدل و ستمگر را بخواند و بدون آنکه به آنان عطایی دهد، از دستوراتش پیروی کنند؛ اما شما که مردمی خردمند و بازماندگان بزرگان هستید، این گونه اختلاف دارید و از اطراف من پراکنده شده و به مخالفت با من برمی خیزید؟»

ص: ۱۰۴۴

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

به تحلیل رفتن نیروهای وفادار و فداکار در سه جنگ جمل، صفین و نهروان، زنده شدن سنتهای جاهلی و قومی، فاصله گرفتن از ارزشهای معنوی و روی آوردن به جلوه ها و جاذبه های دنیایی، کوفه را به سوی مسیری سوق داد که حضرت به مناسبتهای گوناگون به انتقاد و مذمت از اهل آن پرداخت.

ایجاد ناامنی توسط نیروهای اموی و تهدید مناطق تحت قلمرو حضرت، این ملامتها را تشدید ساخت: «شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم قبل از آن که آنان با شما بجنگند، با آنان نبرد کنید؛ اما سستی به خرج دادید و ذلت را پذیرفتید، تا آنجا که دشمن متوالیاً به شما یورش برد و سرزمینهای شما را تصرف کرد.»)(۱)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

در مذمت کوفیان

امام روان شناسی اجتماعی کوفیان را این گونه ترسیم می نماید: «ای کوفیان! بدنهای شما در کنار هم؛ ولی افکار و خواسته های شما پراکنده است، سخنان مورد ادعای شما سنگهای سخت را در هم می شکند؛ ولی رفتار سست شما دشمن را امیدوار می سازد. در خانه های خود که نشسته اید، شعارهای تند سر می دهید؛ اما هنگام نبرد که فرا می رسد، می گویید: ای جنگ از ما دور شو! بهانه های نابخردانه می آورید و چون بدهکاران خواهان مهلت می باشید و برای مبارزه کاهلی می کنید.»)(۱)(

«شما بد وسیله ای برای افروختن آتش جنگ هستید. شما را فریب می دهند؛ اما فریب دادن نمی دانید. سرزمین شما را پیاپی می گیرند و شما پروا ندارید. چشم دشمن برای یورش به شما خواب ندارد؛ ولی شما در غفلت بسر می برید. هرگاه شما را به ستیز با دشمنان دعوت می کنم، چشمانتان از هراس در کاسه می گردد، گویا ترس از مرگ، عقلتان را ربوده و چون افراد مست از خود بیگانه شده، حیران هستید. یاران شرافتمندی نمی باشید که کسی دست به سوی شما دراز کند.»)(۲)(

ص: ۱۰۴۶

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

«شـما را به یاری برادرانتان فرا می خوانم؛ اما ماننـد شتری که از درد بنالـد، فریاد سـر می دهیـد. تنها گروه انـدکی به سوی من آمدند که آنها هم ناتوان و مضطرب بودند.»)(۱)(

«شـما در خانه ها فراوان؛ ولی در زیر پرچمهای میدان نبرد اندک می باشـید. آن گونه که باطل را می شناسـید، از حق آگاهی ندارید و در نابودی باطل تلاش نمی کنید، آن سان که در نابودی حق می کوشید.»)(۲)(

«شـما به زن بارداری می مانید که در آخرین روزهای آبستنی، جنین خود را سقط کند و سرپرستش بمیرد و زمانی طولانی بی شوهر ماند و میراث او را خویشاوندان دور غارت نمایند.»)(۳)(

«هر آینه ملتهای جهان صـبح می کنند؛ در حالی که از سـتم زمامدارانشان در هراسـند؛ ولی من صـبح می کنم، در حالی که از ظلم پیروان خود بیمناکم. حق را به گوش شـما خواندم؛ ولی نشـنیدید. در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید. شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده پراکنده می شوید و در لباس پند و اندرز یکدیگر را فریب می دهیـد تا اثر تذکرات من را از بین ببرید. بدنهای شـما حاضـر؛ ولی خردتان پنهان و افکار و آرایتان گوناگون است.»)(۴)(

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۳۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۷۱.

۴- . نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

«شگفتا! می خواهم توسط شما بیماریها را درمان کنم؛ ولی خودتان درد بی درمان من شده اید. به کسی می مانم که خاری در پایش رفته و می خواهد با خار دیگری آن را بیرون کند.»)(۱)(

و امام در خطبه ای دیگر این گونه کوفیان را مورد نکوهش قرار می دهد:

«آگاه باشید! هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید و با زنده کردن مسائل جاهلیت دژ استوار الهی را در هم شکستید؛ پس از وحدت و برادری، به احزاب گوناگون تبدیل گشته اید. از اسلام تنها نام آن و از ایمان جز نشانی را نمی شناسید. آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، اجرای حدود الهی را تعطیل و احکام اسلامی را به فراموشی سپرده اید.»)(۲)(

سیل بنیان کن فتنه، نفاق و تفرقه کوفه را به سویی سوق داد که به شهر پیمان شکنان مشهور گردید و به چنان وضعی دچار شد که حضرت از خداوند خواست او را از دست این مردم برهاند؛ البته حضرت می دانست که اصلاح چنین مردمی از راه زور و استبداد و تهدید امکان پذیر است؛ ولی نمی خواست از این شیوه استفاده کند؛ چنان که تأکید فرمود: «من برای اصلاح شما خود را به فساد نمی افکنم.»

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

با پشت کردن اکثر مردم حجاز به خاندان پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از رحلت حضرت، رفته رفته اغلب اهالی مکه و مدینه از ارزشهای دینی فاصله گرفتند و به مسائل قومی و آداب قبیله ای تکیه کردند و از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع کردند، آنانی هم که با حضرت دست بیعت دادند، پس از مدتی به فرامین امام گردن ننهادند

آن گاه آنان را چنین نفرین فرمود: «خدایا! دلهای آنان را بگداز؛ چنان که نمک در آب گدازد!»

خوارج، اشراف کوفه و حامیان اموی به قدری حضرت را در تنگناهای آزار دهنده قرار دادند که آن حضرت در کوفه ای که آن را برج و باروی اسلام می نامید، حتی در جمع شیعیان نیز کسی را نمی یافت که توان شنیدن دردهایش را داشته باشد و به همین دلیل به بیابانهای اطراف کوفه می رفت و سر بر چاه می نهاد و درد دل می کرد و این نهایت مظلومیت آن خورشید درخشان امامت و عدالت را می رساند.

سرانجام «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» که از جاهلان گریخته از نهروان بود، در بامداد نوزدهم ماه مبارک رمضان، در حالی که امام در محراب مسجد کوفه مشغول اقامه نماز بود، ضربه ای به سر مبارک حضرت زد که منجر به شهادت آن شمس ولایت در ۲۱ رمضان سال چهلم هجری گردید.

ص: ۱۰۴۹

(اَلا لعنهُ اللهِ عَلى القومِ الظّالِمين)

ص: ۱۰۵۰

عوامل انحراف خلافت و انزوای امام علی علیه السلام

اشاره

واقعه غدیر، هفتاد روز پیش از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رخ داد و گفته می شود که در آن روز حدود یک صد هزار تن حضور داشتند. با این حال هنوز پیکر پاک آن حضرت دفن نشده بود که مردم در خرد شمردن جایگاه علی علیه السلام بر یکدیگر سبقت جستند و در پایمال کردن حق او چنان پیش تاختند که گویا پیرامون منزلت علی علیه السلام کمترین سخنی از هیچ کس نشنیده اند.

آنچه در این گفتار دنبال می شود یافتن پاسخ این پرسش است که سیاست پیشگان روزگار علی ابن ابی طالب علیه السلام چگونه غدیر را از یادها زدودند؟ دوستداران پیامبر صلی الله علیه وسلم ، صحابه و اهالی مدینه به سبب چه علل و عواملی دست از یاری علی علیه السلام برداشتند و بر ستم به خاندان رسول گرامی اسلام رضایت دادند و در مقابل مهاجمان دم فرو بستند؟ آیا مردم بیعت غدیر را فراموش کرده بودند؟ بنابراین رفتار خود را چگونه توجیه کردند؟

در تحلیل علت سکوت مردم و انگیزه اقدام مهاجر و انصار باید پیشتر چند نکته را یادآور شد:

۱. این نظر که اهـالی مـدینه پس از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم جملگی از علی رو گردانـده باشـند نظری ناصواب است.

ص: ۱۰۵۲

عوامل انحراف خلافت

ناخرسندانه علی علیه السلام با خلیفه، هیچ یک از هاشمیان و صحابیان برجسته مانند «مقداد»، «سلمان»، «ابوذر»، «زبیر»، با «ابوبکر» بیعت نکردند.)(۱)(

«خزرجیان» نیز اغلب تا قبل از ترور «سعد بن عباده» بیعت ننمودند. جز آنکه چون گروه های مردم هر یک به دلایلی مبارزه را نتیجه بخش ندانستند موضع گیری آنان به سکوت و رضایت توجیه شده است.

۲. امروز پس از گذشت چهارده قرن از رویداد «سقیفه»، همگان انصار را نخستین گروهی می شناسند که در اندیشه تصاحب لافت برآمدند، حال آنکه این نظر، واقع بینانه نیست. زیرا مدرک اصلی بیان آن رویداد، گفتار عمر بن خطاب است و چون او سرکرده مهاجران و رقیب سرسخت انصار است گزارش او در مورد انگیزه انصار، به حقیقت نزدیک نیست.

گفتگوی انصار در سقیفه زمانی پیرامون جانشینی پیامبر قرار گرفت که مهاجران به جلسه ایشان وارد شدند. آنها صحنه را به کلی عوض کردند و آن اجتماع ساده را به سخنی که خود می خواستند متمایل ساختند و از آن بهره بردند.

۱- . به گفته شیخ مفید(ره) عقیده حق و نظر محققان شیعه آن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام هرگز (حتی پس از شهادت همسرش) با ابوبکر بیعت نکرد. (الفصول المختاره، فصل ۲۲۷).

هیچ تاریخ نویسی بدون استدلال به خبر نقل شده از سوی عمر، انصار را با تشکیل آن گردهمایی ساده، به کوشش برای تصاحب خلافت متهم نکرده است. اما از آنجا که این رویداد با بیان مخالفان انصار تشریح شده و وسایل تبلیغاتی خلفا آن را ترویج کرده و روایات مخالف دورافکنده شده است، آیندگان، آن گردهمایی را اقدامی برخاسته از هوس انصار برای تصاحب خلافت قلمداد کردند.

حقیقت آن است که تنی چند از همان انصار حاضر در سقیفه، جاسوس مهاجران بودند. سرکرده آنها «اسید بن حضیر» است که رییس «طایفه اوس» و جاسوس دو جانبه بود. وی از نخستین بیعت کنندگان با ابوبکر و از کسانی است که برای بیعت ستاندن از علی علیه السلام به خانه بانو فاطمه زهرا سلام الله علیها هجوم برد.)(۱)(

۳. مهم ترین انگیزه انصار در تشکیل گردهمایی سقیفه، جلوگیری از به قدرت رسیدن مهاجران بود، نه کوشش برای بی توجهی به گفتارهای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره علی علیه السلام . انصار بیش از مهاجران، جانبدار خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بودند، جز آنکه حوادثی چند ایشان را مطمئن ساخته بود که علی ابن ابی طالب علیه السلام به حکومت نخواهد رسید.

۱- . الریاض النضره، محب الدین طبری، ج ۱، ص ۱۶۷.

حرکتهای مرموز عده ای از مهاجران پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه وسلم از «حجه الوداع»، مانند توطئه برای ترور پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان راه، سرپیچی از شرکت در سپاه «اسامه»، جلوگیری جدی از نگاشتن وصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، انصار را بیش تر از قبل هشیار ساخته بود که موضوع مخالفت با زمامداری علی علیه السلام واقعا جدی است.

زیرا کسانی که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان جسورانه بر دشمنی علی علیه السلام تأکید می ورزند، پس از نبود پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر و بیش تر بر این مقصد تأکید خواهند کرد. نیز از مسالمت آنان در سقیفه که به پذیرش معاونت مهاجران راضی شدند، دانسته می شود که آنها در اجتماع نخست خود چندان بر تصاحب خلافت تصمیم نداشتند و بیش تر منظورشان پیشگیری از زیان و صدمه ای بود که حکمرانی مهاجران بر ایشان وارد می آورد.

ص: ۱۰۵۵

تشریح واقعه

حقیقت آن است که در ایام بیماری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم مرد نامی مدینه، «سعد بن عباده خزرجی» نیز در بستر بیماری بود و پیوسته دوستانش وخامت حال رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به او خبر می دادند. سعد مردی غیرتمند، شجاع و از خود گذشته بود و با درایت و تدبیر، پیوسته تحرکات سیاسی مهاجران را زیر نظر داشت. در آن روزها عده ای به منزل او می رفتند و او را از احتمال شورش در مدینه برای تصاحب مقام جانشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم بیم می دادند. سعد مطمئن بود که اگر علی بن ابی طالب علیه السلام نیز مدت زمانی اندک به حکومت دست یابد حکومت او با وجود آن گروه ناموافق همدست، دوام نخواهد آورد. سعد و هواداران او بیش از امروزیان به روحیات مهاجران آشنا بودند و اگر چه دانش و تجربه سیاسی زیادی نداشتند، تا این مقدار می دانستند که مهاجران قدرت طلب، دیر یا زود نظام عادلانه مورد نظر علی علیه السلام را برخواهند چید و آن گاه کسانی به حکومت می رسند که نه برای دین ارزش قائلند و نه برای انصار.

در آن روز، برخلاف همیشه که خزرجیان به عیادت سعد می رفتند، سعد به سقیفه آورده شده بود. از اینکه او را پس از گفتگوی سقیفه بر دوش گرفتند و بدون استفاده از مرکب، به خانه اش بردند، معلوم می شود که منزل وی در نزدیکی سقیفه قرار داشته است و گمان می رود در آن گفتگو خزرجیان در ضمن عیادت از سعد، درباره اوضاع شهر با او به رایزنی پرداخته باشند. در آن موقعیت هر فرد دیگری به جای آنان بود بیمناک از حوادث آینده، به فکر چاره و طرح می افتاد. این در حالی بود که همواره اخبار هولناکی از احتمال هجوم قبایل اطراف به مدینه، به ایشان می رسید و این، بزرگان شهر را بیش از دیگران در هراس قرار می داد و به چاره اندیشی ناچار می ساخت.

ص: ۱۰۵۶

انصـار از خـود می پرسـیدند اگر علی ابن ابی طـالب علیه السـلام به حکومت دست نیابـد چه فردی از کـدام گروه، سرنوشـت اسلام و اهالی مدینه را به دست خواهد گرفت؟

در آن صورت مردم مدینه در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت؟ آیا سابقه دشمنی مکیان، سبب نمی شود که با زمامداری آنها، انصار از مـدینه اخراج شونـد یا تار و مار گردنـد؟ این مهاجران دو دسـته اند: دسـته ای مانند علی ابن ابی طالب علیه السـلام و سلمان و مقداد و ابوذر که در هر صورت، جانب تقوا و انصار و همزیستی در مدینه را رعایت می کنند.

اینان اگرچه مورد اعتمادنـد، چون امیـدی به زمامـدار شـدنشان نیست، بی تردیـد گروه مخالفشان به قدرت خواهد رسـید. آن دسـته دوم مهاجران، گرچه خود دشـمنی آشـکاری با انصار ندارند، به طوایف و خانواده هایی پیوند دارند که به احتمال از هر یک از ایشان کسانی در جنگهای پیامبر، به دست انصار کشـته شده است. در پی نبرد هشت ساله پیامبر صـلی الله علیه وسـلم با قریش، آنان از مردم مدینه ضـربات سهمگینی خورده بودند. انصار بودند که در «پیمان عقبه» دوم به پیامبر صلی الله علیه وسلم تعهـد سپردنـد که در هر حـال از رسول اکرم صـلی الله علیه وسـلم و اسـلام حمـایت کننـد. با این اعلام آمادگی اهالی مـدینه، هجرت یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه آغاز شد و مدینه مرکز حکومت اسلامی گردید.

اسـتقبال اینان از پیامبر و اشتیاقشان به پذیرش اسـلام، مخالفان مکی پیامبر صـلی الله علیه وسـلم را سخت خفت داد و خشمگین ساخت و پیوسته در پی به دست آوردن فرصت مناسب برای فرونشاندن خشم و کینه خود بودند. آنها فریاد سعد بن عباده را از یاد نبرده بودند که روز فتح مکه می گفت: «امروز روز انتقام است.»

انصار مـدینه مطمئن بودنـد که دیر یا زود رؤسای قبایل مکه با همـدستی دیگر دشـمنان کنونی پیامبر صـلی الله علیه وسـلم ، از ایشان انتقام خواهنـد کشـید؛ به ویژه آنکه آنان هشـدارهای پیامبر صـلی الله علیه وسـلم را از یاد نبرده بودنـد که می فرمود: «به زودی پس از من شـما را کنار خواهند زد و دیگران را بر شما مقدم می دارند.)(۱)(در آینده نزدیک، سیاهی آشوبها به امت من رو می کند و شما انصار از حقوق خود محروم می شوید.»)(۲)(

اینها اموری است که سبب شد آنان شتابان در گردهمایی سقیفه به سویی روند که نتیجه اش جز دور کردن علی ابن ابی طالب علیه السـلام از خلافـت چیزی نبود. هراس آنـان از به حکومت رسـیدن مهـاجران سـبب شـد که از علی علیه السـلام نیز در آن گردهمایی نامی برده نشود، مگر زمانی که مطمئن شدند کار از چاره گذشته است.

از طرفی، گروه همـدست مهاجران، اوضاع مـدینه را در آن روزها چنان بر ضد علی علیه السـلام صـحنه آرایی کرده بودند که کسی امید نداشت بتواند با جانبداری از اهل بیت و علی علیه السلام بر مهاجران قدرت طلب چیره شود. اینکه بعدها نیز اقدامی نکردند شاید ریشه در همین تصور داشت.

۱- . صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- . صحیح بخاری، ج ۸، ص ۸۶.

آنچه گـذشت هیـچ به مفهوم بی تقصیر بودن انصـار نیست ولی واقعیت آن است که پنـدار خیلی از آنهـا این بود که دستیابی علی علیه السـلام به زمامـداری - بـا توجه به نفوذ نیروهـای قـدرت طلب مهـاجر - امری ناممکن است و با عقب نشـینی انصار، گروهی بر مسند خلافت تکیه می زنند که به مراتب، با مقاصد پیامبر صلی الله علیه وسلم ، از انصار بیگانه ترند.

بزرگـان انصـار بـا اطمینـان از ناکامی علی ابن ابی طالب علیه السـلام از دستیابی به خلافت با تکیه بر خـدمات گذشـته خود به پیامبر صـلی الله علیه وسـلم و مسـلمانان و نیز دلخوش به ستایشـهای پیامبر صـلی الله علیه وسـلم از انصار، خود را سـزاوار عهده داری امر خلافت می شناختند و گویا این امر را پاداش زحمات خویش می پنداشتند.

در هر صورت، پس از رحلت حضـرت ختمی مرتبت محمـد صـلی الله علیه وسـلم گروه سازمـان یافته ای که از سالها قبل برای چنین روزی طرح و نقشه تدوین کرده بودند با حرکتی کودتاگونه بر اوضاع مسلط شدند و با عذر و بهانه هایی چند، علی ابن ابی طالب علیه السـلام را از عهده داری زمامداری دور داشـتند، عواملی که سـبب پیشبرد مخالفان علی علیه السـلام شد به قرار زیر است:

۱. فراهم بودن زمینه

سردرگمی مردم مدینه در روز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم ، وصف نشدنی است. وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم تا بدانجا در باور نمی گنجید که فردی چون عمر توانست از انکار آن بهره برداری سیاسی کند. هیچ مسلمانی باور نمی کرد در آن ساعت عده ای پیکر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را بی غسل و کفن رها کرده، دنبال اخذ رای و بیعت ستانی برای ریاست خود باشند. شاید هم می اندیشیدند اگر کسی چنین کند جز شرمساری و شکست بهره ای نمی برد و به آسانی می شود حق را به صاحبش بازگرداند.

در آشفتگی اوضاع مدینه، عاقلانه ترین کاری که به ذهن مردم ساده اندیش می رسید این بود که در مقابل ناآرامیهای پدید آمده، آرامش و انزوا اختیار کنند و نامطمئن از پیروزی کسی، به مخالفت با وی برنخیزند. این مردم هنوز سابقه جنگهای داخلی عرب را از یاد نبرده بودند که گاه برای به دست آوردن چراگاه حیواناتشان به کشتار یکدیگر می پرداختند.

«ابوجعفر نقیب» می گوید: «در همه اعصار، گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند (توده مردم) از خود رای ثابتی ندارند. باد به هر طرف بوزد به آن سوی متمایل اند. اینان تقلیدگران بدون اندیشه اند. اگر نماز واجب را هم از برنامه دین حذف کنند، ایشان آن را ترک می کنند. به همین علت بود که دستورهای پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد خلافت علی علیه السلام کهنه گردیده و نادیده انگاشته شد و بیعت با ابوبکر قوت گرفت. اشتغال بنی هاشم به تجهیز رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز مجال را برای فعالیت آنان آزاد گذاشت و زمینه تقویت ایشان را فراهم آورد.»)(۱)(

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۶.

۲. ادعای نسخ فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم

مهم ترین عاملی که بهانه سرپیچی مردم از بیعت غدیر شد، ادعای عمر و ابوبکر بر نسخ فرموده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود. به ادعای آنها پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در واپسین دم، علی صلی الله علیه وسلم را از زمامداری عزل کرد و تعیین این مهم را به دیگری یا به امت واگذاشت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت در حالی که به اطاعت ما فرمان داده و ولایت و دوستی ما را واجب کرده و دستور داده بود که حاضران به غایبان اطلاع دهند. قریش پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ضد علی علیه السلام متحد شدند. علی علیه السلام هم با آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره او فرموده بود و مردم شنیده بودند، در مقابل ایشان استدلال کرد. گفتند: تو درست می گویی. پیامبر همه آنچه ادعا می کنی فرموده است ولی آن را نسخ کرده و گفته است: ما خاندانی هستیم که خداوند بزرگمان داشته است و دنیا را برای ما زیبنده ندانسته و بدان راضی نشده است و خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نمی کند. چهار تن بر درستی این سخن گواهی دادند؛... اینان مسئله را برای مردم مشتبه کردند و ادعای خود را راست جلوه دادند. ایشان را به جاهلیت گذشته برگرداندند. و خلافت را از جایی که قرار داده بود، خارج ساختند.»)(۱)(

یکی از پژوهشگران اهل سنت می گوید: «مردم ساده اندیش زمانی که دیدند صحابه بزرگ با رای قاطع، خلافت را از علی علیه السلام بازداشتند، پنداشتند که این رفتار آنان حتما به موجب دستور ویژه ای از جانب رسول خدا صلی الله علیه وسلم است که ایشان از آن بی اطلاع بوده اند و حضرت با دستوری پنهانی سفارشهای گذشته خود را در مورد خلافت علی علیه السلام نسخ نموده است. به خصوص اینکه ابوبکر روایتی نقل کرد که مردم تصور کردند که در انتخاب پیشوا آزادند. ابوبکر می گفت: پیامبر فرموده است: الائمه من قریش. بنابراین خیال کردند که برای عهده داری منصب پیشوایی، قریشی بودن کافی است. هر که می خواهد باشد. مردم با خود می گفتند: اینان با اهداف پیامبر صلی الله علیه وسلم بیش از ما آشنایند. به همین علت در مقابل مخالفت با دستور خاص پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به علی علیه السلام ، مقاومتی از خود نشان ندادند.»)(۲)(

ص: ۱۰۶۱

۱- . اسرار آل محمد صلی الله علیه وسلم ، ترجمه اسماعیل انصاری، ص ۲۷۶، ۲۷۷.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۸۶.

۳. توجیه و تأویل

یک محقق برجسته اهل سنت می گوید: «آنها دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره علی علیه السلام را انکار نکردند بلکه توجیه و تأویل نمودند. عذرشان این بود که ما امروز در موقعیتی قرار گرفته ایم که پیامبر شاهد آن نبوده است و فرد حاضر در صحنه بسا به اموری اطلاع می یابد که غایب از صحنه از آن بی اطلاع است. گاه دستور شخص غیر حاضر - بدین علت که در صحنه حضور ندارد - به خاطر مصلحتی کلی نادیده گرفته می شود. آن مصلحت به ادعای آنان فتنه انصار بود که اگر از آن جلوگیری نمی شد میان عرب اختلاف و کشتار رخ می داد.»

نیز گفتند: «اگر ما علی علیه السلام را به خلافت نصب می نمودیم، مردم از اسلام به جاهلیت پیشین باز می گشتند و مرتد می شدند! آیا سزاوار است برای پابرجایی فرمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم که ارتداد امت را در پی داشت، اصل مهم تر را که حفظ دین باشد از دست دهیم! پس چه بهتر که به مصلحت بزرگ تر عمل شود، هر چند با مخالفت با دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم .»)(۱)(

ص: ۱۰۶۲

۱- . شرح نهج البلاغه، ص ۸۶ و ۸۷.

۴. عادت به مخالفت با پیامبر صلی الله علیه وسلم

به گفته یک پژوهشگر غیر شیعه، مخالفت با فرمان پیامبر نسبت به پیروی از جانشین خود، پدیده ای نبود که یکباره به وقوع پیوسته باشد.

آن فردی که در «صلح حدیبیه» و نماز خواندن بر جنازه «عبدالله بن ابی»، آشکارا با رأی پیامبر صلی الله علیه وسلم مخالفت ورزید چندان دشوار نبود که در غیاب پیامبر صلی الله علیه وسلم با فرمانش نسبت به پیروی علی علیه السلام مخالفت کند. کسی که رویاروی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از پیروی دستور او سرباز زند و مانع از آوردن قلم و کاغذ برای نوشتن مهم ترین وصیت او شود، آیا نمی تواند به موجب مصلحتی که خود در نظر دارد دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم را کنار نهد؟! آری آن سرپیچیها راه را برای سرکشیهای آینده هموار کرده بود. بنابراین دیگر برای گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه وسلم چه امتیاز و فضیلتی باقی مانده بود تا مخالفتهای بعدی با مقاومت مردم روبرو شود!

۵. در انتظار تصمیم امام علیه السلام

ص: ۱۰۶۳

پس از همـدستی جناح قدرتمنـد و با نفوذ مهاجر در تصاحب منصب خلافت و رسـمیت یافتن زود هنگام خلافت ابوبکر، بیش تر دوستداران اهل بیت علیه السلام چشم به تصمیم امام داشتند و چون آن حضرت را مأمور به صبر و در تنگنا دیدند، ناامید از هر اقدام نتیجه بخش، مهر سکوت بر لب زدند و شیوه بی تفاوتی پیش گرفتند. این موضع گیری، پایه های حکومت را استوار کرد و جرات مخالفـان را در هتک مقام اهل بیت علیه السـلام افزون ساخت و رفته رفته کار به جایی رسـید که دم زدن از حق علی بن ابی طالب علیه السلام جرم شناخته شد.

۶. کینه و حسادت نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام

از عمـده ترین دلایل سـکوت قبایل در مقابل پایمان شـدن حق امیرالمؤمنین علیه السـلام کینه و حسادتی بود که قبایل عرب به خصوص قریش، از او در دل داشتند.

ص: ۱۰۶۴

رسم قبایل عرب چنین بود که اگر از قبیله شان کسی کشته می شد همه آنان و قبایل هم پیمان، از قبیله قاتل انتقام گیرند. این رسم جاهلی در پرتو تعالیم اسلام بی هویت شده ولی ریشه کن نشد و اگر کسی این اندازه به قبیله اش دلبستگی نداشت با عرب و عصبیت بیگانه شناخته می شد. این در حالی بود که بیش تر قبایل در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه وسلم شرکت کرده، فردی از آنها به دست علی علیه السلام یا بنی هاشم کشته شده بود.

این کینه و حسد نه به علی علیه السلام ، بلکه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز وجود داشت. مشرکانی که پس از فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند، اغلب به سبب ناتوانی، از ستیز با پیامبر صلی الله علیه وسلم دست برداشتند. شکوه و منزلت نبی اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم از طرفی آنان را به تسلیم وامی داشت و از سویی آتش کینه و حسد را در جان آنان شعله ور می ساخت. در حقیقت آنان همه کینه و حسادتشان به پیامبر را با علی علیه السلام تصفیه کردند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برپا کننده حکومتی بود که آنان آرزوی دستیابی بدان را در دل داشتند و بدین سبب، به طور طبیعی فرصت تحقق این مقصود را برای وی فراهم آوردند، پس از رحلت آن حضرت، دیگر جایی برای درنگ نبود، هر چه زودتر، حتی قبل از آن که پیکر مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم غسل داده شود، باید خلافت را به چنگ آورد. هر چند به بهای ورود بی اجازه به خانه بانو فاطمه زهرا سلام الله علیها باشد.

ص: ۱۰۶۵

امام علی علیه السلام خود در تایید این نظر می فرماید: «عرب از کار محمد صلی الله علیه وسلم تنفر داشت و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده حسادت می ورزید... آنها از همان زمان حضرتش کوشیدند، تا کار را پس از رحلت او از دست اهل بیتش خارج کنند. اگر قریش نام او را وسیله سلطه خویش قرار نمی داد و نردبان ترقی خود نمی دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت خدا را نمی پرستیدند و به ارتداد می گراییدند.»

ص: ۱۰۶۶

گزارش لحظه به لحظه از شهادت امام علی علیه السلام

۱. منزل امّ کلثوم سلام الله علیها

در شب نوزدهم، مولاـ حال عجیب و غیر توصیفی داشت. برای دلجویی بیش تر از دختر کوچکش، آخرین افطار خود را (با توجه به اطلاع قبلی از شهادت خویش) در منزل دخترش ام کلثوم سلام الله علیها قرار می دهد. سر سفره افطاری که غذای موجود در آن دو قرص نان جو و مقداری شیر و نمک است، می نشیند.رو می کند به دخترش و می فرماید: «دخترم! تاکنون نشده که پدرت با دو خورشت افطار کند. دخترم! شیر را بردار! من با همان نان و نمک افطار می کنم.»

بیش از سه لقمه میل نمی کند و وقتی با پرسش دخترش رو به رو می شود که: «پدر! مگر روزه دار نبودی! چرا غذا کم میل فرمودی؟» پاسخ می دهد که: «دوست دارم خدایم را با شکم گرسنه ملاقات کنم.»)(۱)(

ص: ۱۰۶۷

۱- . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامی، چاپ افست، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. انتظار در طول شب نوزدهم

در شب نوزدهم، مولا ـ آرام و قرار نـداشت؛ هر لحظه بیرون می رفت، به آسـمان نگـاه می کرد و می گفت: به من دروغ گفته نشـده و من نیز دروغ نمی گویم. این شب همـان شب وصـال است. این همـان شـبی است که حبیبم رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم به من وعـده داده است؛ چنـان که «ابن حجر» می گویـد: «فَلَمَّا کَانَتِ اللَّیْلَهُ الَّتِی قُتِلَ فِی صَبِیحَتِهَا عَلِی بْنُ ابی طالب اَکْثَرَ الْخُرُوجَ وَ النَّظَرَ اِلَی السَّمَاءِ فَقَالَ مَا کُذِّبْتُ وَ اَنَّهَا هِی الَّیْلَهُ الَّتِی وُعِدْتُ.» و گاهی یس می خوانـد و آن گاه عرضه می داشت: «اَللَّهُمَّ بَارِکْ فِی الْمَوْتِ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِی الْعَظِیمِ؛)(۱)(خدایا! مرگ را مبارک گردان! ما از خدائیم و به سوی او می رویم. هیچ یاری و قدرتی نیست، مگر از خدای بلند مرتبه با عظمت.»

لحظه به لحظه بر اشتیاق مولا افزوده می شد و عرضه می داشت: «اَللَّهُمَّ قَدْ وَعَدَنِی نَبِیُّکَ اَنْ تَتَوَفَّانِی اِلَیْکَ اِذَا سَئَلْتُکَ اللَّهُمَّ وَ قَدْ رَغِبْتُ اِلَیْکَ فِی ذَلِکَ؛)(۲)(خدایا! پیامبرت به من وعده داد که به سوی خودت مرا دریافت می کنی، هنگامی که درخواست کنم. خدایا! و من [اکنون] مشتاق آمدن به سوی تو هستم.»

۱- . منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۵۲، ح ۵۴.

هیجان و اشتیاق به شهادت و ملاقات الهی حضرت آن قدر زیاد بود که خود می فرماید: هر کاری کردم راز مطلب را بفهمم نفهمیدم؛ «مَا زِلْتُ اَفْحَصُ عَنْ مَکْنُونِ هَذَا الْاَمْرِ وَ اَبَی اللَّهُ اِلَّا اَخْفَاهُ؛)(1)(پیوسته از سرّ و باطن این امر تفحص و جستجو کردم، ولی خدا ابا کرد، جز اینکه آن را پنهان کرد.»

آری، مولا در آن شب حال عجیبی داشت

آن شب علی علیه السلام در سینه سودای دگر داشت

تنها خدا از سوز و حال او خبر داشت

گام زمان آهسته بر روی زمین بود

قلب زمین در اضطرابی آتشین بود

آن شب علی علیه السلام را حال و روز دیگری بود

در جان مولا ساز و سوز دیگری بود

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۷.

آن شب علی علیه السلام عزم سفر کردن به سر داشت

زهرا سلام الله علیها سرشک غم به چشمان زین سفر داشت

آن شب محمد صلی الله علیه وسلم سخت دلتنگ علی علیه السلام بود

مشتاق دیدار دل آرای علی علیه السلام بود

آن شب حسن علیه السلام را سینه اقیانوس غم بود

جان حسین علیه السلام آن شب پر از درد و الم بود

چشم علی علیه السلام ، چشم انتظار اختران بود

جان علی علیه السلام مشتاق رضوان و جنان بود)(۱)(

ص: ۱۰۷۰

۱- . منصور کریمیان، روزنامه رسالت، ۱۸ رمضان، ۱۴۱۴، ص ۲.

۳. در خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و تقاضای شهادت

شب نوزدهم، بچه ها تا پاسی از شب خدمت پدر بودند و آن گاه به منزل خویش رفتند. امام حسن مجتبی علیه السلام هنوز صبح نشده بود، نزد بابا برگشت و مستقیم به مصلای پدر رفت. علی علیه السلام با احترام خاصی از حسنش استقبال کرد. آن گاه فرمود: «پسرم! لحظه ای خواب به سراغ چشمانم آمد، در حالی که نشسته بودم. ناگهان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را [در عالم رؤیا] دیدم، عرض کردم: یا رسول الله! من از دست امت تو چه رنجها و خون دلها خوردم! پس حضرت فرمود: آنها را نفرین کن! پس [نفرین کردم و] گفتم: «اَبْدَلَنِی اللَّهُ بِهِمْ خَیْراً وَ اَبْدَلَهُمْ شَرّاً؛)(۱)([خدایا! مرا از آنها بگیر و] به جای آنها بهتری برای من قرار ده و بر آنان [نیز] به جای من [آدم نالایق] شری را مسلط گردان!»

الهی مردم از من سیر و من هم سیرم از مردم

ص: ۱۰۷۱

۱- . نهج البلاغه، ص ۹۹.

نما راحت مرا ای خالق ارض و سما امشب

در نقل دیگری آمده که صدای گریه علی علیه السلام بلند شد؛ به گونه ای که تا آن روز آن گونه گریه نکرده بود. عرض کردند: چه شده است که این گونه گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «در سجده دعا می کردم که لحظه ای خواب به چشمم آمد، دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: یَا اَبَا الْحَسَنْ طَالَتْ غَیْبَتُکَ فَقَدْ اِشْتَقْتُ اِلَی رُؤْیَاکَ فَقَدْ اَنْجَزَلِی رَبِّی مَا وَعَدَنِی فِیْکَ...؛)(۱)(ای ابا الحسن! دوری تو طولانی شده است. به راستی مشتاق دیدار تو هستم، پس به راستی پروردگارم برای من آنچه را در باره تو وعده داده بود، حتمی کرد.»

ص: ۱۰۷۲

۱- . بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۴، ح ۱۱.

۴. به سوی محراب شهادت

نزدیک اذان صبح شد و وقت رفتن به مسجد. حضرت آماده مسجد رفتن شد. مرغابیها سر راه مولا را گرفته، صدا و ناله می کردند. حضرت فرمود: «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتْبَعُهَا نَوَايِحُ؛ آنها را به حال خود واگذارید؛ زیرا آنها صیحه می زنند [و طولی نمی کشد] که به دنبال آن نوحه گریها بلند می شود.» امّ کلثوم و حسن علیه السلام عرض کردند: «چرا فال بد می زنید؟» فرمود: «فال بد نیست، دل گواهی می دهد که به شهادت می رسم.»)(۱)(

ناله های مرغان و اشک فرزندان، مانع علی علیه السلام نگشت، به راه خویش ادامه داد تا به درب خانه رسید، کمربند حضرت به قلاب در گیر کرد و باز شد. گویا با زبان بی زبانیش می خواست مولا را از تصمیم رفتن به سوی دوست باز دارد؛ اما بر عکس، فریاد آن عاشق شهادت بلند شد که خطاب به خود می گفت: «ای علی!

۱- . منتهی الآمال، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۸.

اُشْدُدْ حَيَازِيمَکَ لِلْمَوْتِ فَاِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيکَا

وَلَا تَجْزَعْ عَنِ الْمَوْتِ اِذَا حَلَّ بِنَادِيکَا

وَلَا تَغْتَرَّ بِالدَّهْرِ وَ اِنْ يُوَافِيکَا

کَمَا اَضْحَکَکَ الدَّهْرُ کَذَاکَ الدَّهْرُ يُبْکِيکَا؛)(۱)(

کمربندت را برای مرگ محکم ببند؛ زیرا مرگ تو را ملاقات می کند و از مرگ هنگامی که می آید جزع و ناله مکن و به دنیا مغرور نشو هر چند با تو همراهی کند؛ [زیرا] روزگار همچنان که تو را بخنده می آورد، همین طور می گریاند.»

بعد از رسیدن به مسجد، اول با سپیده سحر خداحافظی کرد: «ای طلوع فجر! از روزی که علی علیه السلام به دنیا آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی علیه السلام در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی علیه السلام را بیدار می یابی.»

وقتی از بام مسجد پایین می آمد، افتخار همیشگی خویش را به زبان جاری ساخت و فرمود:

ص: ۱۰۷۴

۱- . منتهی الآمال، ص ۱۲۶؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۲.

«خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ

فِی اللَّهِ لَا یَعْبُدُ غَیْرَ الْوَاحِدِ؛)(۱)(

راه مؤمن مجاهد در راه خدا را باز کنید؛ که [افتخار همیشگی اش آن است که] جز خدای واحد را نپرستیده است.» آری، علی علیه السلام هنوز افتخارش این است که رزمنده مؤمن طالب شهادت است.

ص: ۱۰۷۵

۱- . منتهی الآمال، ص ۱۲۶.

۵. نماز عشق یا سکوی پرواز

آن گـاه وارد مسـجد شـد و خفتگان همیشه در خواب و از جمله قاتلش را برای نماز بیـدار کرد، نماز را بست و سـر به سـجده گذاشت.

در سجده بانگ یا علی علیه السلام جان زود بشتاب

گویی خدا در انتظارش بود بی تاب

نامردی از کین تیغ بر فرق علی علیه السلام زد

تیغ ستم بر فرق انوار جلی زد

آه از نهاد خاک تا عرش خدا رفت

سوز دل افلاک تا عرش خدا رفت

پای زمین روی زمین خشکیده بر جای

گویا قیامت ناگهان گردید بر پای

ص: ۱۰۷۶

دیگر علی علیه السلام بود و خداوند جلی بود

«فُزتُ و ربِّ الکعبه» فریاد علی بود

بشکست پشت دین حق یکباره بشکست

ابر عزا بر چهره خورشید بنشست

دیگر علی علیه السلام تنها ترین مرد زمان نیست

ای وای بی حیدر علیه السلام چگونه می توان زیست؟)(۱)(

هنوز سر از سجده بر نداشته بود که شمشیر «ابن ملجم مرادی» بر فرق مولاـ نشست. در آن لحظه حساس، دو صدا به گوش رسید:

«یکی بین زمین و آسمان، جبرئیل امین علیه السلام بود که خبر شهادت علی علیه السلام را داد؛ به این صورت که به خدا قسم! ارکان هدایت فرو ریخت و نشانه ها و عَلَمهای پرهیزگاری سرنگون گشت و ریسمان محکم الهی گسست.» و ادامه داد: «قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَی قُتِلَ الْوَصِیّ الْمُجْتَبی قُتِلَ عَلِی الْمُرْتَضَی قَتَلَهُ اَشْقَی الْاَشْقِیَاءُ؛)(۲)(پسر عموی مصطفی صلی الله علیه وسلم کشته شد. وصی برگزیده به قتل رسید. علی مرتضی علیه السلام کشته شد. او را شقی ترین افراد به قتل رساند.»

و صدایی هم از عاشق شهادت، علی علیه السلام شنیده شد که می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ؛)(۳)(به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا [از دنیا می روم] قسم به پروردگار کعبه! رستگار شدم. این [شهادت] چیزی بود که خدا و رسولش به ما وعده داده بود.»

۱- . ادامه شعر کریمیان.

۲- . منتهی الآمال، ص ۱۲۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲؛ منتهی الآمال، ص ۱۲۷.

ای تیغ زهرآلوده مجنون تو هستم

چشم انتظارت هر شب اینجا می نشستم

ای تیغ من لب تشنه دیدار بودم

شبها برای دیدنت بیدار بودم

عمری به راهت چشم حسرت دوختم من

با آتش دل ساختم من سوختم من

هر نیمه شب من گفتگو با ماه کردم

فریادهای سینه را در چاه کردم

ای تیغ زهرآگین مرا دل گیر کردی

چون دیر کردی تو علی علیه السلام را پیر کردی

بعد از آنکه زخم سر را بستند و حضرت به هوش آمد، در حالی که خون از سر و روی حضرت می ریخت، عرضه داشت: «اِلهِی اَسْئَلُکَ مُرَافَقَهُ الْاَنْبِیَاءِ وَ الْاَوْصِیَاءِ وَ اَعْلَی دَرَجَاتِ جَنَّهِ الْمَاْوی؛)(۱)(خدای من! از تو همراه بودن با انبیاء و اوصیاء و بالاترین درجه بهشت را درخواست می کنم.»

۱- . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲؛ منتهی الآمال، ص ۱۲۷.

۶. و سرانجام جایگاه آن حضرت

آن شب به داغ مولا مهتاب گریه می کرد

تصویر ماه در آب بی تاب گریه می کرد

شد چهره عدالت گلگون ز تیغ فتنه

پیش نگاه مسجد محراب گریه می کرد

همچون برادرانش زینب سلام الله علیها به چشم خون داشت

آن آیه صبوری بی تاب گریه می کرد

«اصبغ بن نباته» می گوید: «وارد خانه علی علیه السلام شدم، دیدم علی علیه السلام پارچه زردی را به سر مبارکشان بسته اند و خون هم مرتب از سر مولاـ می ریزد و رخسار شریفشان زرد شده است؛ به گونه ای که من بین پارچه و صورت تشخیص ندادم. آن گاه فریاد کشیدم و خود را به دامن حضرت انداختم و او را می بوسیدم و اشک می ریختم. حضرت فرمود: لَا تَبْكِ يَا اَصْبَغُ فَاِنَّهَا وَ اللَّهِ الْجَنَّهُ؛)(۱)(گریه نکن اصبغ! به راستی و قسم به خداوند! این [حالی که می بینی، مرا در شرف ورود به] بهشت [قرار داده] است.

و به دخترش ام کلثوم سلام الله علیها که به شدت گریه می کرد، جایگاه خویش را گوشزد کرده، فرمود: يَا بُنَيَّهُ لَا تَبْكِين فَوَ اللَّهِ لَوْ ترين مَا يَرَى اَبُوكَ مَا بَكَيْتِ...؛ دخترم! گریه نکن! به خدا سوگند! اگر می دیدی آنچه را که پدرت می بیند، گریه نمی کردی.» عرض کرد: «شما چه می بینید؟ فرمود: می بینم که ملائکه و انبیاء عظام صف کشیده اند و همه منتظرند که من بروم....»)(۲)(

۱- . اسرار عبادت، عبدالله جوادی آملی، نشراسراء، ص ۲۶۵؛ بحارالانوار، ج ۴۲؛ ص ۲۰۴، ح ۸.

۲- . بحارالانوار، همان، ج ۴۲، ص ۲۰۱ ۲۰۲ ؛ انوار البهیه، همان، ص ۳۱ ؛ خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸.

و حسن ختام را جملات عاشق علی علیه السلام «صعصعه بن صوحان» قرار می دهیم. وی در حالی که یک دست بر قلب خود گذاشته بود و با دست دیگر خاک بر سر می پاشید، می گفت: «مرگ و شهادت گوارایت باد! که تولدت پاک و شکیبایی ات نیرومند و جهادت بزرگ بود. بر اندیشه ات دست یافتی و تجارتت سودمند گشت. بر آفریننده ات وارد گشتی و او تو را با خوشی پذیرفت و ملائکه اش به گردت جمع شدند. در همسایگی پیغمبر صلی الله علیه وسلم جای گزین گشتی و خداوند تو را در قرب خویش جای داد و به درجه برادرت مصطفی صلی الله علیه وسلم رسیدی و از کاسه لبریزش آشامیدی... .»)(۱)(

میسر نگردد به کس این سعادت

به کعبه ولادت به مسجد شهادت

ص: ۱۰۸۰

۱- . بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۵.

سوگنامه امیرمؤمنان علی علیه السلام

شب نوزدهم

در شب نوزدهم ماه رمضان، در منبرهای اول شب علاوه بر گفتن داستان افطار نمودن حضرت علی علیه السلام در منزل دخترش «ام کلثوم سلام الله علیها»، خواندن این اشعار مناسب است:

مسجد کوفه نگر عزم سفر کرد علی

با دل خون ز تو هم قطع نظر کرد علی علیه السلام

مسجد کوفه مگر مسجدالاقصایی تو

که زمحراب تو تا عرش سفر کرد علی علیه السلام

رفت آن شب که به مهمانی ام کلثوم

دخترش را ز غم خویش خبر کرد علی علیه السلام

خبر از کشتن خود داد به تکبیر و قنوت

هر زمان جامه به افلاک نظر کرد علی علیه السلام

کس چو او روزه یک ساعته هر گز نگرفت

چونکه افطار به هنگام سحر کرد علی علیه السلام

گرچه جانش سپر تیغ بلا گردیدی

پیش شمشیر ستم فرق سپر کرد علی علیه السلام

گرچه در هر نفسی بود علی در معراج

غوطه در خون زد و معراج دگر کرد علی علیه السلام

ریخت بر دامن محراب ز فرق و سر و رو

آن چه اندوخته از خون جگر کرد علی علیه السلام

نزدیک طلوع فجر امام حسن علیه السلام به ملاقات پدر رفت، حضرت علی علیه السلام فرمود: «لحظه ای به خواب رفتم، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم.» عرض کردم: «بعد از شما از دست امّت خون دلها خوردم، حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود: علیه آنها نفرین کن، پس این گونه نفرین کردم: خدایا مرا از آنها بگیر و یک فرد نالایق بر آنها مسلّط ساز.»)(۱)(

الهی گر سحر گردد مرا این شام تار امشب

ص: ۱۰۸۲

۱-. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۹۹.

کنم اینجان شیرین در رهت جانا نثار امشب

الهی مردم از من سیر و من هم سیرم از مردم

نما راحت مرا ای خالق ارض و سما امشب

الهی درد دلها باشدم اندر دل سوزان

چه گویم با دل سوزنده درد بی شمار امشب

رسن برگردنم گاهی و گاهی زیر شمشیرم

چه گویم از جفا و کینه قوم شرار امشب

سپارم بر تو یارب نوگلان باغ زهرا سلام الله علیها را

که باشد در جنان از بهر طفلان بی قرار امشب

وقت رفتن امام علی علیه السلام به مسجد، مرغابیها ناله می کردند. حضرت فرمود: «دَعُوهُنَّ فَاِنَّهُنَّ صَوائِحُ وَ تَتْبَعُها نَوائِحُ؛ آنها را رها کنید که صیحه می زنند و به دنبال آن صدای نوحه گری انسانها بلند می شود.»

وقتی به مسـجد رسـید، بعد از خواندن چند رکعت نماز، رفت اذان بگوید، اوّل با سپیده دم خداحافظی کرد و فرمود: «ای فجر! از روزی که علی علیه السلام به دنیا چشم گشوده، آیا شده که تو بدمی و چشمان علی در خواب باشد؟)(۱)(

۱- . انسان کامل، شهید مطهری، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام ، اصفهان، ۱۴۰۰ه ق، ص ۴۷.

فجر تا سینه آفاق شکافت

چشم بیدار علی علیه السلام خفته نیافت

یعنی ای سپیده فجر! بعد از این چشمان علی علیه السلام برای همیشه به خواب خواهد رفت.

بعد از اذان مشغول نافله فجر شد، سر از سجده دوم برداشت که شمشیر «ابن ملجم مرادی» جای زخم «عمرو بن عبدود» را تا موضع سجده شکافت، در این هنگام دو صدا شنیده شد: یکی از خود آن حضرت بود که فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَهِ... هذا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛)(1)(به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا [از دنیا می روم]. به پروردگار کعبه قسم رستگار شدم... این [شهادت] چیزی است که خدا و رسول او به ما وعده داده بودند.»

ای تیغ زهرآلوده مجنون تو هستم

ص: ۱۰۸۴

۱- . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۷.

چشم انتظارت هر شب اینجا می نشستم

ای تیغ من لب تشنه دیدار بودم

شبها برای دیدنت بیدار بودم

عمری به راهت چشم حسرت دوختم من)(۱)(

با آتش دل ساختم من سوختم من

هر نیمه شب من گفتگو با ماه کردم

فریادهای سینه را در چاه کردم

ای تیغ زهرآگین مرا دلگیر کردی

چون دیرکردی تو علی علیه السلام را پیر کردی

با نخلهای خشکِ بی جان گریه کردم

من نیز هم پای یتیمان گریه کردم

ای تیغ دارم داغ زخمی را به سینه

از کوچه های خالی از مهر مدینه

آنجا که از غمها گریبان چاک کردم

با دستهای خود گلم را خاک کردم

آنجا که طفلانم زغم آزرده بودند

چون مرغ سرها زیر پرها برده بودند

آنجا که از انبوه غم لب بسته بودم

زهرا سلام الله علیها کتک می خورد و من لب بسته بودم

ص: ۱۰۸۵

۱- . بعد از جنگ احد پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم خبر شهادت حضرت علی علیه السلام را داد و از آن زمان، حضرت

منتظر شهادت بود تا سرانجام به آرزوی دیرین خود رسید.

نوحه

از تیغ ابن ملجم مرادی

در سجده گه جان بر کفت نهادی

تویی امام متقین

تویی امیرالمؤمنین

مظلوم علی جان،

مظلوم علی جان(۲)

محراب خونین یادگاریت شد

آنجا محل رستگاریت شد

تویی امام متقین...

فزت و ربّ الکعبه را سرودی

الحق که تو عرش آشیانه بودی

تویی امام متقین...

و صدای دیگر از عالم بالا آمد که «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ اَرْکانُ الهُدی وَ انْطَمَسَتْ اَعْلامُ التُّقی وَ انْفَصِمَتِ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفی قُتِلَ الْوَصی الْمُجْتَبی قُتِلَ عَلِی الْمُرْتَضی قَتَلَهُ اَشْقَی الْاَشْقِیاءِ؛)(۱)(به خدا سوگند که ارکان هدایت در هم شکست، و نشانه های پرهیزکاری برداشته شد، و ریسمان محکم الهی از هم گسست، پسر عموی مصطفی صلی الله علیه وسلم کشته شد، وصی پیغمبر کشته شد، علی مرتضی علیه السلام کشته شد، شقی ترین اشقیا او را به شهادت رساند.»

در ظلمت شب نور جلی را کشتند

۱- . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۷.

در مسلخ عاشقان ولی را کشتند

در لوح قدر نوشته با خط جلی

از فرط عدالتش علی علیه السلام را کشتند

***

در بیت خدا شیرخدا را کشتند

داماد نبی امام ما را کشتند

یا رب چه گنه داشت که در وقت سحر

آیینه روشن دعا را کشتند

***

در سجده آنچه خواست علی مستجاب شد

محراب پر زخون دل بوتراب شد

سیمرغ عشق از قفس آزاد گشت باز

آری قسم به کعبه، علی کامیاب شد

پیچید در فضای جهان بانگ قد قُتِلَ

روح الامین به سوی زمین با شتاب شد

برسر زدند جمله ملکهای آسمان

گریان که پایگاه هدایت خراب شد

شام یتیمی حسنین است و زینبین

گریان بتول و حضرت ختمی مأب شد

ص: ۱۰۸۷

گیسوی شب سپید شد از داغ مرتضی

وقت سحر که صورتش از خون خضاب شد

کشتند چون که شیر خدا را به سجدگاه

دیگر برای کشتن حق فتح باب شد

جسمی بخاک رفت که جانها فدای اوست

داغی بجای ماند که دلها کباب شد

خفتند دشمنان دگر آسوده بعد از آن

برخاست فتنه، چشم علی چون بخواب شد)(۱)(

ص: ۱۰۸۸

۱- . دیوان حسان (چایچیان)، ص ۶۵.

روز نوزدهم و آوردن طبیب

دنبال پزشک رفتنـد، «فَلمَّا نَظَر اَثیرُ بن عَمْرو بنِ هانی اِلی جُرْحِ اَمْیرِالْمُؤْمِنینَ علیه السـلام دَعا بِرِیَهِ شاهٍ حارَهٍ فَاسْـتَخْرَجَ مِنْها عِرْقاً ثُمَّ نَفَخَهُ ثُمَّ اسْـتَخْرَجَهُ وَ إِذا عَلَیْهِ بَیاضُ الدِّماغِ فَقال یا اَمْیَرالْمُؤْمِنینَ اِعْهَدْ عَهْدَکَ فَاِنَّ عَدُوَّ اللّهِ قَدْ وَصَـلَتْ ضَرْبَتُهُ اِلی ام رَأسِکَ؛)(۱)(پس هنگـامی کـه [طـبیب] «اثیر بن عمرو بن هـانی» به جراحت [پیشـانی] امیرمؤمنـان علیه السـلام نگـاه کرد، شُـش تـازه گوسـفند خواست و از آن رگی را بیرون آورده [بر زخم علی گـذارد] و بعـد از دمیـدن بیرون آورد در حالی که سـفیدی مغز [سـر مولاـ] بر آن نمایان بود. پس گفت: ای امیرمؤمنان! وصـیّت خود را انجام بـده، براستی ضـربت دشـمن خـدا به مغز سـرت رسیده است.»

طبیبا زخم سر آهسته وا کن

ص: ۱۰۸۹

۱- . شیخ عباس قمی، انوار البهیه، ص ۳۳.

طبیبا زخم مولا را دوا کن

مدارا کن بر این فرق شکسته

که شمشیرش به پیشانی نشسته

مبادا دیگر از آن خون بریزد

از آن ترسم که دیگر برنخیزد

طبیب از دیدن زخم علی علیه السلام سوخت

نگه با چشم گریان بر حسن علیه السلام دوخت

بگفتا ای حسن علیه السلام را نور دیده

علی علیه السلام دیگر دل از دنیا بریده

زمام چاره دیگر دست من نیست

دوایی بر علی علیه السلام غیر کفن نیست

طبیبا قلب زینب سلام الله علیها را شکستی

مگر از زخم بیمارت چه دیدی

ص: ۱۰۹۰

شب و روز بیستم

بر خلق جهان محرم راز است علی علیه السلام

نامش به لب اهل نیاز است علی علیه السلام

در مسجد کوفه شهیدش کردند

گفتند مگر اهل نماز است علی علیه السلام

***

ناله کن ای دل به عزای علی علیه السلام

گریه کن ای دیده برای علی علیه السلام

منبر و محراب کشد انتظار

تا که زند بوسه به پای علی علیه السلام

ماه دگر در دل شب نشنود

صوت مناجات و دعای علی علیه السلام

آه که محروم شد امشب دگر

چشم یتیمان ز لقای علی علیه السلام

مانده تهی سفره بیچارگان

ص: ۱۰۹۱

خانه غم گشته سرای علی علیه السلام

پیش حسین علیه السلام و حسن علیه السلام و زینبین علیه السلام

خون چکد از فرق همای علی علیه السلام

خواهی اگر ملک دو عالم حسان

از دل و جان باش گدای علی علیه السلام)(۱)(

«اصبغ بن نباته» می گوید: «برای ملاقات علی علیه السلام رفتم، عده ای پشت در و دیوار در حال گریه بودند، من هم به آنها ملحق شدم. امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود: حضرت در حالی نیست که با او ملاقات کنید، همگی به خانه هایتان برگردید.»

اصبغ می گوید: «همه رفتند و من ماندم، آرام آرام گریه می کردم که ناگهان صدای گریه از درون خانه مولا شنیده شد، من هم صدای خویش را به گریه بلند کردم. امام حسن علیه السلام مجدّداً بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! به خدا قدمهایم یاری نمی کند.»

امام حسن علیه السلام برگشت و اجازه ملاقات برای اصبغ گرفت. اصبغ می گوید: «وارد بر امیرالمؤمنین شدم، دیدم پارچه زردی را به پیشانی مبارکشان بسته اند و خون هم مرتب از سر ریخته و رخسار شریفشان زرد شده است؛ به گونه ای که من ما بین صورت و پارچه تشخیص ندادم. آن گاه فریاد کشیدم و خود را به دامان حضرت انداختم و گریه کردم.

۱- . دیوان حسان، ص ۶۶.

حضرت فرمودند: لاتَبْک یا اَصْبَغَ فَاِنَّها وَاللّهِ الجَنَّهُ؛ اصبغ گریه نکن، به راستی که آن بهشت است.»)(۱)(

امشب علی در بستر خون آرمیده

رنگ از رخ طفلان معصومش پریده

ویرانه های کوفه امشب بی چراغ است

بر قلب طفلان یتیم از غصه داغ است

دیگر نمی آید ز نخلستان صدایش

صوت مناجات رسا و دلربایش

زمین را از عدالت پاک کردند

گریبان فلک را چاک کردند

زچشمان ملائک اشک می ریخت

بمیرم مرتضی را خاک کردند

علی علیه السلام در شهر کوفه نیمه شب از دنیا رفت. غیر از خوارج همه آرزو داشتند در تشییع جنازه علی علیه السلام شرکت کنند، ولی فرزندان او و عده ای از شیعیان که شاید از شش نفر تجاوز نمی کردند، همان شب بعد از غسل و... وی را در نقطه ای که خود حضرت تعیین نموده بُود دفن کردند، و محل دفن را مخفی نمودند.

حتی بعضی نوشته اند که امام حسن علیه السلام صورت جنازه ای را تشکیل داده، به مدینه فرستاد تا مردم خیال کنند که علی را به مدینه بردند، چرا؟ به خاطر همین خوارج که مبادا نبش قبر کنند. بعد از حدود صد سال از انقراض خوارج، در دوره «بنی العباس» توسط امام صادق علیه السلام محل قبر امام علی علیه السلام آشکار شد و حضرت صادق علیه السلام به «صفوان» دستور داد که سایبانی برآن بسازد.)(۲)(

۱- . جوادی آملی، اسرار عبادات، ص ۲۶۵.

۲- . سیره ائمه علیه السلام ، مرتضی مطهری، ص ۵۲، با تلخیص.

امشب در و دیوار کوفه داد می زد

محراب و منبر از جگر فریاد می زد

امشب علی با فرق تا ابرو شکسته

می کرد یاد همسر پهلو شکسته

امشب حکایت از یزید و ملك ری بود

صحبت ز قرآن خواندن بالای نی بود

امشب سخن از هر دری می گفت مولا

از پاره پاره پیکری می گفت مولا

امشب اجل در کوفه فتح باب می کرد

بر باب شهر علم دقُّ الْباب می کرد

ملاقات علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها

علی شیر خدا امشب به جنّت می نهد پا را

پیمبر آورد از بهر استقبال زهرا را

ملاقات علی و فاطمه باشد تماشایی

ز مظلومی کند مظلومه ای امشب پذیرایی

نشان برهم دهند از چشم احمد دور و سر بسته

ص: ۱۰۹۴

علی فرق شکسته فاطمه پهلوی بشکسته

***

جهان شیعه را رخت مصیبت در بر است امشب

که زهرا در جنان چشم انتظار شوهر است امشب

علی با فرق تا ابرو شکسته عازم جنّت

به شوق دیدن پهلو شکسته همسر است امشب

اگر در خانه جای همسر غم پرورش خالی است

پرستار پدر زینب، به جای مادر است امشب

ز چشم ام کلثومش بُود سیلاب خون جاری

که مهمان عزیزش را شهادت باور است امشب

در و دیوار کوفه می زند فریاد مظلومی

تو گویی فاطمه ما بین دیوار و در است امشب

هنگام برداشتن جنازه

خدایا علی را کجا می برند

غریبانه او را چرا می برند

ص: ۱۰۹۵

برون شد زخانه

چو زهرا شبانه، غریبم علی

اجابت شد آخر دعای علی

الهی بمیرم برای علی

جبینش دو تا شد

چه حاجت رواشد، غریبم علی

ز کار دو عاشق گره واشده

شب وصل مولا و زهرا شده

دو سَرْو خمیده

شهید و شهیده، غریبم علی

علی هدیه بر عقل کل می برد

زخون جبین دسته گل می برد

رخش لاله گون است

کفن غرق خون است، غریبم علی

یتیمی سرسفره بی غذا

به ویرانه گردیده صاحب عزا

رخش لاله گون است

کفن غرق خون است، غریبم علی)(۱)(

****

تمام کوفه را ماتم گرفته

در و دیوار مسجد دم گرفته

علی جانم علی جانم علی جان

ص: ۱۰۹۶

۱- . گلچین احمدی، غلامرضا سازگار، ص ۷۳.

بیابان نجف را غم گرفته

در آنجا فاطمه ماتم گرفته

علی جانم علی جانم علی جان

غریبانه غریبانه شبانه

کجا بردند علی را مخفیانه

علی جانم علی جانم علی جان

همیشه غصه ات در دل نهان بود

به چشمت تیر و حلقت استخوان بود

علی جانم علی جانم علی جان

دوباره داغ زینب گشته تازه

که شب بیرون شد از خانه جنازه

علی جانم علی جانم علی جان

یتیمان را بگو بابا کجا رفت

ابرمرد جهان تنها چرا رفت

علی جانم علی جانم علی جان

ص: ۱۰۹۷

بعد از دفن

بعد از دفن امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، حسنین صدای ناله از خرابه ای شنیدند، دیدند پیرمرد نابینایی است که ناله می زند، فرمودند: «چه شده، چرا ناله می زنی؟» گفت: «سه شبانه روز است سرپرست من نیامده و برایم غذا نیاورده است.» پرسیدند: «اسمی و رسمی و نشانی از او داری؟» عرض کرد: «اسمش را نمی دانم، ولی نشانی او این است که هرگاه کنار من می نشست، می گفت: فقیری کنار فقیری نشسته و مسکینی کنار مسکینی نشسته و هر گاه ذکر می گفت، در و دیوار خرابه با او هم صدا می شد.» فرمودند: «او پدر ما علی علیه السلام بوده است که ما از دفنش بر می گردیم.»)(1)(

سلام ای سیّد اهل مناجات

ص: ۱۰۹۸

۱- . ر. ك: زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام ، سیدمحمد شیرازی، ص ۳۲.

حریمت خرقه پوشان خرابات

زبان روزه چون افتادی از پای

نماز خون به جا آوردی ای وای

یتیمان تشنه خوابیدند امشب

یتیمان خواب نان دیدند امشب

حسین و مجتبی عباس و زینب

تنت را مثل زهرا نیمه شب

چه غمگین با پدر تودیع کردند

ز کوفه تا نجف تشییع کردند

نشسته گوشه ویرانه محزون

فقیر پیرمردی با دل خون

به سوز سینه چون نی ناله می کرد

چنین می گفت در آن لحظه درد

چه شد انبان بدوش نیمه شبها

علیاً وا علیاً و اعلیاً

شام غریبان امیرمؤمنان علیه السلام

شب شام غریبان باشد امشب

عزای شاه مردان باشد امشب

بود جای علی در خانه خالی

بزیر خاک پنهان باشد امشب

حسن از داغ بابایش دل افکار

حسینش دیده گریان باشد امشب

زند بر سینه و سر ام کلثوم

بغم سقای طفلان باشد امشب

کشند از دل فغان ایتام کوفه

کجا یار یتیمان باشد امشب

بباید تسلیت گفتا به مهدی

که از غم زار و نالان باشد امشب

ص: ۱۰۹۹

شبهای قدر

همراه با معصومان علیه السلام در شب قدر

اشاره

شب قـدر در فرهنـگ قرآن و روایـات، از جایگـاه بس عظیمی برخوردار است تـا آنجـا که شب قـدر در قرآن برابر با هزار ماه دانسته شده، و شب نزول قرآن، و شب تعیین تقدیرات یکسال و شب مبارک معرفی شده است.

و در روایـات هم تعبیرات زیبـایی از شب قـدر آمـده است، همچون شب بخشـیده شـدن گناهـان و اینکه هر کس در آن شـب بخشیده نشود، مورد نفرین خدا واقع می شود.)(۱)(

و پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «مَنْ حُرِمَها فَقَـدْ حُرِمَ الْخَیْرَ کُلَّهُ؛)(۲)(هر کس از شب قـدر محروم گردد، از تمـام خیرات بی نصیب شده است.»

بـا توجّه به عظمت شب قـدر جا دارد که برای نحوه بهره گیری و بهره برداری بیش تر از فیضـهای معنوی آن، سـیری در سـیرهٔ پیشوایان معصوم علیه السلام در شب قدر داشته باشیم. باشد که ره توشه هایی از آن بر گیریم.

ص: ۱۱۰۰

۱- . ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۰.

۲- . کنز العمّال، علی متقی هندی، مؤسسه الرساله، ج ۸، ص ۵۳۴.

البته، اذعـان داریم که همه حالات معصومـان علیه السـلام در این شب بـا عظمت و ارتباطی که با عالم بالا و ملکوت داشـته و دارنـد، نه قابـل درک و فهم غیر معصومـان است و نه در تاریـخ انعکـاس یـافته است. آنچه بیـان می شود، فقط گوشه هایی از رفتارهای ظاهری آنان است، نه عمق و ژرفای حالات آنها. پس آنچه در پیش رو دارید، گامی است در این مسیر.

ص: ۱۱۰۱

الف. عبادت و شب زنده داری

از اعمالی که در طول سال، مخصوصاً شبهای مبارک رمضان و علی الخصوص در شب قدر بدان سفارش أکید شده است، اِحْیا و شب زنده داری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ اَحْیا لَیْلَهَ الْقَدْرِ حُوِّلَ عَنْهُ الْعَذابُ اِلَی السَّنَهِ الْقابِلَهِ؛)(۱)(کسی که شب قدر را زنده بدارد، عذاب تا سال آینده از او روی می گرداند.»

و معصومان علیه السلام همه این سنت حسنه را پاس و گرامی می داشتند و از آن بهره می بردند:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نه تنها در شب قدر بیدار بود، بلکه دههٔ سوم ماه مبارک رمضان کاملًا بستر خواب را جمع می کرد و به عبادت می پرداخت. حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «أَنَّ رَسُولَ اللّهِ کانَ یَطْوی فِراشَهُ وَ یَشُدُّ مِئْزَرَهُ فِی الْعَشْرِ الْاَواخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَ کانَ یُوقِظُ أَهْلَهُ لَیْلَهَ ثَلاثٍ وَ عِشْرینَ وَ کانَ یَرُشُّ وُجوهَ النِّیام بِالْماءِ فی تِلْکَ اللَّیْلَهِ؛)(۲)(رسول خدا صلی الله علیه وسلم [این چنین] بود که رخت خواب خویش را جمع می کرد و کمربند [همّت برای عبادت] را در دههٔ آخر از ماه رمضان محکم می بست و همیشه این گونه بود که اهل و عیالش را در شب بیست و سوم بیدار نگه می داشت و بر روی خواب رفتگان در آن شب آب می پاشید [تا از درک شب قدر، و درک شب زنده داری محروم نشوند].»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۴۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۰.

حتی در شبهای بارندگی در حالی که مسجد مدینه سقف نداشت، عبادت و شب زنده داری را ترک نمی کرد و دیگران را با رفتار خویش وا می داشت که در همان گل و باران بیدار باشند و نماز گزارند.)(۱)(

۲. امام علی علیه السلام نیز در طول سال، شب هنگام آن گاه که شب پرده های تاریکی را انداخته بود، بیدار می شد و مشغول عبادت و شب زنده داری می گشت.)(۲)(اما در شبهای قدر حال ویژه ای داشت و در بدترین وضعی که مسجد مدینه را آب و گل فرا گرفته بود، مشغول عبادت و شب زنده داری می شد و به ویژه در شب قدر آخر عمر خویش، حال فوق العاده عجیبی داشت که بعدا به آن اشاره می شود.

۳. فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز آن قدر عبادت می کرد که امام حسن علیه السلام می فرماید: «ما کانَ فِی الدُّنْیا اَعْبَدَ مِنْ فاطِمَةَ سلام الله علیها، کانَتْ تَقُومُ حَتّی تَوَرَّمَ قَدَماها؛)(۳)(عابدتر از فاطمه سلام الله علیها در دنیا نبود؛ همیشه این گونه بود که آن قدر به عبادت می ایستاد که پاهای [مبارکش]ورم می کرد.»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

علت نام گـذاری او به «زهرا» نیز این است که شـبها نور عبادت و شب بیداری او به سوی آسـمان می تابید)(۱)(و امّا در شب قـدر، حال به خصوصـی داشت، نه تنها بیدار بود که بچه ها و فرزندان خویش را نیز وادار می کرد که شب بیدار باشـند؛ چنان که در روایتی می خوانیم: «وَ کانَتْ فاطِمَهُ سـلام الله علیها لا تَـدَعُ اَحَـدا مِنْ اَهْلِها یَنامُ تِلْکَ اللَّیْلَهَ وَ تُداویهِمْ بِقِلَّهِ الطَّعامِ وَ تَتَأَهَّبُ لَها مِنَ النَّهارِ وَ تَقُولُ مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَیْرَها؛)(۲)(روش فاطمه سلام الله علیها این بود که هیچ فردی از خانواده خویش را نمی گـذاشت در آن شب (بیست و سوم) بخوابـد و [مشـکل خواب] آنهـا را با کمی غـذا و آمادگی در روز درمان می نمود و می فرمود: محروم است کسی که از خیر [و برکت] آن شب محروم شود.»

۴. امام باقر علیه السـلام فرمود: «هر کس شب قدر را احیا بدارد، خداوند مهربان گناهان او را می آمرزد.»)(۳)(و «شیخ عباس قمی(رحمه الله)» نقل کرده که «امام باقر علیه السـلام در شب بیست و یکم و بیست و سوم تا نیمه شب دعا می خواند و آن گاه به نماز می پرداخت.»)(۴)(

۱- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲.
۲- . بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۷۰.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۱.
۴- . مفاتیح الجنان، اعمال شب ۲۱، ص ۴۲۵.

۵. امام هفتم علیه السلام نیز اهل شب زنده داری و عبادت در طول سال بود. در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «او شبها تا سحر بیدار بود و طلب آمرزش می کرد و همدوش سجده های طولانی، چشم گریان و اشکبار و مناجات بسیار و زاریهای پیوسته و پی درپی بود.»)(۱)(وقتی حضرت در غیر رمضان چنان باشد، حالِ آن حضرت در شب قدر برای ما قابل توصیف نخواهد بود.

او نه تنها خود شب زنده داری و عبادت داشت که به دیگران نیز می فرمود: «مَنِ اغْتَسَلَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ وَ أَحْیاها اِلی طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛)(۲)(کسی که در شب قدر غسل کرده و تا سپیده صبح شب زنده داری کند، گناهانش آمرزیده می شود.»

۶. امام حسن عسکری علیه السلام نیز چون پدران خود، اهل مناجاتهای طولانی و شب زنده داری در طول سال و مخصوصا در شب قدر بود)(۳)(و به شیعیان خود نیز این اعمال را اکیدا سفارش می کرد.

ص: ۱۱۰۵

۱- . مفاتیح الجنان، ص ۷۲۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۲۸.

۳- . ر. ك: مصباح المتهجد، ص ۲۲۷؛ نهج الدعوات، ص ۲۷۷.

از جمله، می فرمود: «فَلا يَفُوتُکَ إِحْياءُ لَيْلَهِ ثَلاثٍ وَ عِشْرينَ؛)(۱)(پس بیداری در شب بیست و سوم را از دست نده!»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۱.

ب. حضور در مسجد

از مسائلی که معصومان علیه السلام نسبت به آن حساسیت ویژه نشان داده اند، حضور در مسجد، در شب قدر است. قبلاً اشاره شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حتی در شبهای بارانی و گل بودن مسجد مدینه، حضور در آن را در شبهای قدر ترک نمی کرد. از آن بالاتر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در دهه سوم ماه مبارک رمضان، شب و روز در مسجد معتکف بود. (این همان سنّت حسنه ای است که در سالهای اخیر در بیش تر شهرها، در ایّام سیزدهم تا پانزدهم ماه رجب زنده شده است و باید دانست که بهترین زمان برای اعتکاف، ماه مبارک رمضان است.)

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «فَلَمْ یَزَلْ یَعْتَکِفُ فِی الْعَشْرِ الْاَءواخِرِ مِنْ رَمَضانَ حَتّی تَوَفّاهُ اللّهُ؛)(۱)(پس [پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم] همیشه در دهه آخر ماه رمضان در حال اعتکاف بود تا آن وقت که خداوند او را گرفت.»

ص: ۱۱۰۷

۱- . بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷.

«یحیی بن رزین» نقل نموده که «کانَ اَبُو عَبْدِ اللّهِ مَریضا مُدْنِفا فَأَمَرَ فَأَخْرِجَ اِلی مَسْجِدِ رَسُولِ اللّهِ فَکانَ فیهِ حَتّی أَصْبَحَ لَیْلَهَ ثَلاثٍ وَ عِشْرینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ؛)(۱)(امام صادق علیه السلام بیماری شدیدی داشت، دستور داد او را به مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم [با همان حال] ببرند. پس حضرت تا صبح شب بیست و سوم ماه رمضان در آنجا باقی ماند.»

موارد فوق نشان می دهد که حضور در مساجد، در شبهای با عظمت قدر خصوصیتی دارد که باید بدان توجه شود. و پیروان اهل بیت علیه السلام شایسته است که به خوبی از مساجد استقبال نمایند.

۱- . بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۴، ذیل روایت ۴.

ج. مراسم قرآن سرگرفتن

یکی دیگر از اعمال شب قدر که در سیره معصومان علیه السلام دیده می شود و بحمد اللّه، در جامعه تشیّع به خوبی جای خود را یافته است، مراسم قرآن سرگرفتن است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «برای سه شب قرآن کریم را مقابل خود قرار دهید و آن را بگشایید و بخوانید: «اَللّٰهُمَّ اِنّی أَسْئَلُکَ....»)(۱)(

ص: ۱۱۰۹

۱- . همان، ح ۵ و ر. ک: مفاتیح الجنان، ص ۲۲۴.

د. برپایی نماز جماعت

از عباداتی که سخت در اسلام بر آن سفارش شده، مخصوصاً در ماه مبارک رمضان، برپایی نماز جماعت است. «انس بن مالک» از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمودند: «مَنْ صَلّی مِنْ اَوَّلِ شَهْرِ رَمَضانَ اِلی آخِرِه فی جَماعَةٍ فَقَدْ اَخَذَ بِحَظٍّ مِنْ لَیْلَةِ الْقَدْرِ؛)(۱)(کسی که از اوّل تا آخر ماه رمضان در نماز جماعت حاضر شود، بهره ای از شب قدر گرفته است.» و امام صادق علیه السلام نیز نماز صبح را به جماعت برگزار می نمود، و بعد از آن تا مدّتی مشغول تعقیبات می شد.)(۲)(

موارد فوق نشانگر اهمیت نماز جماعت در شبهای قدر است که متأسفانه برخی مساجد ما در این زمان، نماز جماعت صبح را برپا نمی دارند و آنهایی هم که جماعت دارند، صبح شب قدر نماز جماعت را تعطیل می کنند و بعد از مراسم قرآن سرگرفتن، همه به منازل خویش می روند که گاه باعث فوت نماز صبح می شود.

۱- . کنز العُمّال، ج ۸، ص ۵۴۵، ح ۲۴۰۹۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۰.

ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و یاران او و دیگر معصومان علیه السلام در سخت ترین شرائط نماز جماعت شب قدر را ترک نمی کردند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شب بیست و سوم در عین حالی که باران شدیدی آمده بود و مسجد مدینه را گل و آب فرا گرفته بود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را به نماز وامی داشت.» آن گاه فرمود: «فَصَلّی بِنا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وسلم وَ إِنَّ أَرْنَبَهَ اَنْفِهِ لَفِی الطّینِ؛)(۱)(پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم با ما نماز [جماعت] خواند، در حالی که نوک بینی حضرت در گل [فرو رفته] بود.»

۱- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۰.

٥ . افطاری دادن و اطعام نمودن

از اعمالی که در ماه مبارک رمضان مورد تأکید قرار گرفته، افطاری دادن به دیگران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خطبه معروف شعبانیه می فرماید: «مردم بیدار باشید! کسی که از شما به روزه دار مؤمن در این ماه افطاری دهد، پاداش آزاد نمودن یک برده و بخشش گناهان گذشته را همراه دارد. عرض شد: ای رسول خدا! ما توان افطاری دادن نداریم. حضرت فرمود: بترسید از آتش! ولو با دادن نصف دانه خرما و از آتش بپرهیزید! گر چه با دادن شربت آب باشد.»)(۱)(

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از کسانی بود که هر چه به دیگران می فرمود، خود بیش از دیگران بدان عمل می نمود و در این مورد نیز چنین است. «ابو شیخ ابن حیان» از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده که حضرت فرمود: «مَنْ فَطَرَ صائِما فی شَهْرِ رَمَضانَ مِنْ کَسْبٍ حَلالٍ صَلَّتْ عَلَیْهِ الْمَلائِکَهُ لَیالِی رَمَضانَ کُلَّها وَ صافَحَهُ جَبْرائیلُ لَیْلَهَ الْقَدْرِ وَ مَنْ صافَحَهُ جَبْرائیلُ یَرِقُّ قَلْبُهُ وَ تَکْثُرُ دُمُوعُهُ...؛)(۲)(کسی که با مالی که از راه حلال به دست آورده در ماه رمضان روزه داری را افطاری دهد، در تمام شبهای رمضان فرشتگان بر او درود می فرستند و جبرئیل در شب قدر با وی مصافحه می کند و هر کس جبرئیل با او مصافحه کند، قلبش نرم و اشک چشمش زیاد شود.»

ص: ۱۱۱۲

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- . الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۹۵، ح ۱۴.

امام علی علیه السلام نیز در شبهای مبارک رمضان و شبهای قدر به مردم اطعام می کرد و آنها را موعظه می نمود؛ چنان که در روایتی می خوانیم: «کانَ عَلِی بْنُ ابی طالِبٍ علیه السلام یَعُشُّ النّاسَ فی شَهْرِ رَمَضانَ بِاللَّحْمِ وَ لا یَتَعَشّی مَعَهُمْ فَإِذا فَرِغُوا خَطَبَهُمْ وَ وَعَظَهُمْ... وَ قالَ فی خُطْبَتِهِ إِعْلَمُوا أَنَّ مِلاکَ اَمْرِکُمُ الدّینُ وَ عِصْمَتَکُمُ التَّقْوی وَ زینَتَکُمُ الاْءَدَبُ وَ حُصُونُ اَعْراضِکُمُ الْحِلْمُ؛)(۱)(همیشه علی بن ابی طالب علیه السلام شام [و افطاری تهیّه شده] از گوشت را به مردم در ماه رمضان می داد، ولی خود از آن [گوشت] استفاده نمی کرد. پس هنگامی که [از خوردن شام] فارغ می شدند، برای آنها خطبه می خواند و آنها را موعظه می نمود... و در خطبه اش فرمود: بدانید ملاک امر [و کارهای] شما دین است و نگه دارنده شما تقوا، و زینت شما ادب، و دژهای [نگه دارنده] آبروی شما حلم است.»

و امام زین العابدین علیه السلام نیز در طول ماه مبارک رمضان در راه خدا انفاق می کرد و صدقه می داد؛ چنان که در حدیثی می خوانیم: «کانَ إِذا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضانَ تَصَدَّقَ فی کُلِّ یَوْمٍ بِدِرْهَمٍ فَیَقُولُ: لَعَلّی اُصیبُ لَیْلَهَ الْقَدْرِ؛)(۲)(امام سجاد علیه السلام) روشش این بود که هر روز از ماه [مبارک] رمضان درهمی صدقه می داد و آن گاه می فرمود: شاید [با این کار صدقه] شب قدر را دریابم.»

۱- . سفینه البحار الانوار، ج ۱، ص ۷۰۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۸۲.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «جدّم امام زین العابدین علیه السلام روزی که روزه می گرفت، دستور می داد گوسفندی ذبح کنند و آن را تکه تکه نموده، بپزند. هنگام افطار که نزدیک می شد، حضرت به دیگها سر می زد تا بوی آنها را استشمام کند، در حالی که روزه دار بود. سپس دستور می داد ظرفها را پر کنند و یکی یکی به در خانه افراد [فقیر] ببرند تا آنجا که غذا تمام می شد. آن گاه خود با نان و خرما افطار می نمود.»)(۱)(

همچنین امام صادق علیه السلام نیز شب در خانه فقرا می رفت و به آنها نان و خرما می داد و سفارش می فرمود: «در ماه رمضان به مردم افطاری بدهید.»)(۲)(

حسن ختام بحث را حالات علی علیه السلام در رمضان آخر و به ویژه در شب نوزدهم قرار می دهیم؛ چون هم تقارن شب قدر با ضربت خوردن و شهادت مولا این را اقتضا می کند، و هم نکاتی قابل عبرت ما را بر آن می دارد که این بخش را به صورت مستقل، منتها به صورت گذرا و اشاره بیان نماییم.

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۴.

گزارشی از آخرین شب قدر امیرمؤمنان، علی علیه السلام

علی علیه السلام در رمضان آخر عمر خویش حال عجیبی داشت و هر شبی را در یک جا میهمان بود. غذا کم میل می فرمود و ...

«ابن حجر» چنین می گوید: «هنگامی که رمضان [آخر عمر حضرت] فرا رسید، هر شب در منزل یکی از بستگان افطار می کرد؛ شبی در منزل حسن علیه السلام ، شبی در منزل حسین علیه السلام و شبی نزد «عبداللّه بن جعفر»، شوهر دخترش زینب سلام الله علیها، و بیش از سه لقمه غذا نمی خورد، «وَ یَقُولُ: اُحِبُّ اَنْ اَلْقِی اللّهَ وَ اَنَا خِمْصٌ؛ و می فرمود: دوست دارم خدا را [با شکم] گرسنه ملاقات کنم.»)(۱)(

در شب نوزدهم منزل دخترش، ام کلثوم سلام الله علیها میهمان بود که غذای سفره آن را دو قرص نان جُو و مقداری شیر و نمک تشکیل می داد. حضرت با نان و نمک افطار نمود و بیش از سه لقمه میل نکرد و فرمود: «دوست دارم خدایم را گرسنه ملاقات کنم.»

۱- . انوار البهیّه، شیخ عباس قمی، ص ۳۱؛ صواعق ابن حجر، ص ۸۰.

در آن شب حضرت سوره یس می خواند و مرتب به آسمان نگاه می کرد و می فرمود: «امشب، همان شبی است که به من وعده دیدار داده شده است.»)(۱)(

استاد مطهری(رحمه الله) می گوید: «علی علیه السلام در آن شب، انتظاری داشت و گاهی به آسمان نگاه می کرد و می گفت که حبیبم به من خبر داده است و او راست گفته و هرگز دروغ نمی گوید... بچه ها تا پاسی از شب در خدمت علی علیه السلام بودند. امام حسن علیه السلام به منزل خود رفت، هنوز صبح طلوع نکرده بود، نزد بابا برگشت و مستقیم به مصلّای پدر رفت. حضرت به فرزندش فرمود: پسر جان! دیشب لحظه ای خوابم برد، یک دفعه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را در عالم رؤیا دیدم. عرض کردم: یا رسول اللّه! من از دست این امّت چه خون دلها خوردم. حضرت فرمودند: نفرین کن! من هم نفرین کردم که خداوند من را از آنها بگیرد.»)(۲)(

علی علیه السلام هیجان عجیبی داشت. خود می گوید: هر کاری کردم، راز مطلب را نفهمیدم؛ «مازِلْتُ اَفْحَصُ عَنْ مَكْنُونِ هذَا الْاَمْرِ وَ ابی اللّهُ اِلاّ اَخْفاهُ؛)(۳)(خیلی تلاش کردم که سرّ و باطن این امر را به دست بیاورم، ولی خدا اِبا کرد، جز اینکه آن را پنهان کرد.»

۱- . صواعق ابن حجر، ص ۸۰؛ ر.ک: زندگی امیرالمؤمنین، رسولی محلّاتی، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲- . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۹۹؛ انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۴۵.
۳- . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۲۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷.

آن گاه رهسپار مسجد شد. چند رکعت نماز گذارد. سپس بالای مأذنه رفت تا اذان بگوید.

وقتی از بالای مأذنه پایین می آمد، می فرمود:

«خَلُّوا سَبیلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجاهِدِ

فِی اللّهِ لا یَعْبُدُ غَیْرَ الْواحِدِ

یعنی باز کنید راه مؤمن رزمنده در راه خدا را که [افتخارش این است که] غیر از [خدای] واحد را نپرستیده است.»

آن گاه به مسجد بازگشت و مشغول نماز شد و سر از سجده برداشت که شمشیر زهراگین فرقش را شکافت. در این حال، فرمود: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ...هـذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ؛)(۱)(به نام خدا و به یاری خدا و بر دین رسول خدا صلی الله علیه وسلم قسم به پروردگار کعبه که رستگار شدم... این [شهادت] چیزی بود که خدا و رسولش به ما وعده داده بودند.»

شب وصل است و خوش قرآن ناطق

۱- . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۷۹؛ زندگانی امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۳۲۱؛ انسان کامل، مرتضی مطهری، ص ۴۹.

نیایش می کند تا صبح صادق

سر شب تا سحر او ناله کرده

به یک شب طی رهی صد ساله کرده

لبانش می خورد آهسته بر هم

که گویا عرش و فرش گردیده در هم

ص: ۱۱۱۸

لیله القدر در نگاه علامه طباطبایی(ره)

اشاره

مهم ترین مناسبت ماه مبارک رمضان، شب قدر است که هماره مورد توجه مؤمنین بوده و خواهد بود. آنچه در پیش روی دارید بحثی پیرامون شب قدر بر اساس نظرات مرحوم علامه طباطبایی(رحمه الله) در تفسیر شریف «المیزان» است که در دو سوره «قدر» و «دخان» مطرح گردیده است. امید که مورد توجه مبلغان ارجمند واقع شده و راهنمای خوبی برای معرفی این شب در شبهای احیاء باشد.

ص: ۱۱۱۹

شب قدر یعنی چه؟

مراد از قـدر، تقـدیر و انـدازه گیری است و شب قدر شب اندازه گیری است و خداوند متعال در این شب حوادث یک سال را تقدیر می کند و زندگی، مرگ، رزق، سعادت و شقاوت انسانها و اموری از این قبیل را در این شب مقدر می گرداند.

ص: ۱۱۲۰

شب قدر کدام شب است؟

قرآن کریم آیه ای که به صراحت بیان کند شب قدر چه شبی است دیده نمی شود. ولی از جمع بندی چند آیه از قرآن کریم می توان فهمید که شب قدر یکی از شبهای ماه مبارک رمضان است. قرآن کریم از یک سو می فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ).)(۱)(این آیه گویای این مطلب است که قرآن یکپارچه در یک شب مبارک نازل شده است و از سوی دیگر می فرماید: (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ))(۲)(. و گویای این است که تمام قرآن در ماه رمضان نازل شده است. و در سوره قدر می فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ))(۳)(از مجموع این آیات استفاده می شود که قرآن کریم در یک شب مبارک در ماه رمضان که همان شب قدر است نازل شده است. پس شب قدر در ماه رمضان است. اما اینکه کدام یک از شبهای ماه رمضان شب قدر است، در قرآن کریم چیزی بر آن دلالت ندارد و تنها از راه اخبار می توان آن شب را معین کرد.

در بعضی از روایات منقول از ائمه اطهار علیه السلام شب قدر مردد بین نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان است و در برخی دیگر از آنها مردد بین شب بیست و یکم و بیست و سوم و در روایات دیگری متعین در شب بیست و سوم است.)(۴)(عدم تعین یک شب به جهت تعظیم امر شب قدر بوده تا بندگان خدا با گناهان خود به آن اهانت نکنند.

ص: ۱۱۲۱

۱- . دخان / ۳.

۲- . بقره / ۱۸۵.

۳- . قدر / ۱.

۴- . ر. ک. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

پس از دیـدگاه روایات ائمه اهل بیت علیه السـلام شب قدر از شـبهای ماه رمضان و یکی از سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم است. امـا روایات منقول از طرق اهل سـنت به طور عجیبی با هم اختلاف داشـته و قابل جمع نیسـتند ولی معروف بین اهل سنت این است که شب بیست و هفتم ماه رمضان، شب قدر است)(۱)(و در آن شب قرآن نازل شده است.

ص: ۱۱۲۲

۱- . ر.ک. تفسیر الدر المنثور، ج ۶.

تکرار شب قدر در هر سال

شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و سالی که قرآن در آن نازل شد نیست بلکه با تکرار سالها، آن شب نیز تکرار می شود. یعنی در هر ماه رمضان شب قدری است که در آن شب امور سال آینده تقدیر می شود. دلیل بر این امر این است که:

اولاـ نزول قرآن به طور یکپارچه در یکی از شبهای قدر چهارده قرن گذشته ممکن است ولی تعیین حوادث تمامی قرون گذشته و آینده در آن شب بی معنی است.

ثانیا: کلمه «یفرق» در آیه شریفه (فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم).)(۱)(در سوره دخان به خاطر مضارع بودنش، استمرار را می رساند و نیز کلمه «تنزل» در کریمه (تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ))(۲)(به دلیل مضارع بودنش دلالت بر استمرار دارد.

ص: ۱۱۲۳

۱- . دخان / ۶.

۲- . قدر / ۴.

ثالثـا: از ظاهر جمله (شَـهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ))(۱)(چنین برمی آیـد که مـادامی که ماه رمضان تکرار می شود آن شب نیز تکرار می شود. پس شب قدر منحصر در یک شب نیست بلکه در هر سال در ماه رمضان تکرار می شود.

در این خصوص در تفسـیر برهان از «شـیخ طوسـی(رحمه الله)» از «ابوذر» روایت شـده که گفت: «به رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم عرض کردم یـا رسول الله آیا شب قـدر شبی است که در عهـد انبیاء بوده و امر به آنان نازل می شـده و چون از دنیا می رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ فرمود: «نه بلکه شب قدر تا قیامت هست».)(۲)(

۱- . بقره / ۱۸۵

۲- . تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۸، ح ۲۶.

عظمت شب قدر

در سوره قـدر می خوانیم: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ وَ ما أَدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْرِ لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَـهْرٍ). خداوند متعال برای بیان عظمت شب قـدر با این که ممکن بود بفرماید: «وما ادریک ما هی هی خیر من الف شـهر» یعنی با این که می توانست در آیه دوم و سوم به جـای کلمه «لیله القـدر» ضـمیر بیـاورد، خود کلمه را آورد تـا بر عظمت این شب دلالـت کنـد. و با آیه (لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) عظمت این شب را بیان کرد به این که این شب از هزار ماه بهتر است. منظور از بهتر بودن این شب از هزار مـاه، بهتر بودن از حیث فضـیلت عبادت است. چه این که مناسب با غرض قرآن نیز چنین است. چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به خدا نزدیک و به وسیله عبادت زنده کند. و احیاء یا عبادت آن شب از عبادت هزار ماه بهتر است.

از امـام صـادق علیه السـلام سؤال شـد: «چگونه شب قـدر از هزار ماه بهتر است؟ (با اینکه در آن هزار ماه در هر دوازده ماهش یک شب قدر است).»

ص: ۱۱۲۵

حضرت فرمود: «عبادت در شب قدر بهتر است از عبادت در هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد.»)(۱)(

ص: ۱۱۲۶

۱- .فروع کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۴.

وقایع شب قدر

۱. نزول قرآن

ظاهر آیه شریفه (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَـدْرِ) این است که همه قرآن در شب قـدر نازل شده است و چون تعبیر به انزال کرده که ظهور در یکپارچگی و دفعی بودن دارد نه تنزیل که ظاهر در نزول تدریجی است.

قرآن کریم به دو گونه نازل شده است:

۱. نزول یکباره در یک شب معین؛

۲. نزول تدریجی در طول بیست و سه سال نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم .

آیاتی چون (وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا))(۱)(نزول تدریجی قرآن را بیان می کند.

ص: ۱۱۲۷

۱- . اسراء / ۱۰۶.

در نزول دفعی (یکپارچه)، قرآن کریم که مرکب از سوره ها و آیات است یک دفعه نازل نشده است بلکه بصورت اجمال همه قرآن نازل شده است چون آیاتی که درباره وقایع شخصی و حوادث جزیی نازل شده ارتباط کامل با زمان و مکان و اشخاص و احوال خاصه ای دارد که درباره آن اشخاص و آن احوال و در آن زمان و مکان نازل شده و معلوم است که چنین آیاتی درست در نمی آید مگر اینکه زمان و مکانش و واقعه ای که درباره اش نازل شده رخ دهد به طوری که اگر از آن زمانها و مکانها و وقایع خاصه صرف نظر شود و فرض شود که قرآن یک باره نازل شده، قهرا موارد آن آیات حذف می شود و دیگر بر آنها تطبیق نمی کنند، پس قرآن به همین هیئت که هست دوبار نازل نشده بلکه بین دو نزول قرآن فرق است و فرق آن در اجمال و تفصیل است. همان اجمال و تفصیلی که در آیه شریفه (كِتابٌ أُحْكِمَتْ آياتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ خَبيرٍ) (۱) به آن اشاره شده است. و در شب قدر قرآن کریم به صورت اجمال و یکپارچه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد و در طول بیست و سه سال به تفصیل و به تدریج و آیه به آیه نازل گردید.

۲. تقدیر امور

ص: ۱۱۲۸

۱- . هود / ۱.

خداوند متعال در شب قدر حوادث یک سال آینده را از قبیل مرگ و زندگی، وسعت یا تنگی روزی، سعادت و شقاوت، خیر و شر، طاعت و معصیت و... تقدیر می کند.

در آیه شریفه (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ))(۱)(کلمه «قدر» دلالت بر تقدیر و اندازه گیری دارد و آیه شریفه (فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ))(۲)(که در وصف شب قدر نازل شده است بر تقدیر دلالت می کند. چون کلمه «فرق» به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است. فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه گیری مشخص سازند. امور به حسب قضای الهی دارای دو مرحله اند، یکی اجمال و ابهام و دیگری تفصیل. شب قدر به طوری که از آیه (فیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ) برمی آید شبی است که امور از مرحله اجمال و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می آیند.

۳. نزول ملائکه و روح

ص: ۱۱۲۹

۱- . قدر / ۱.

۲- . دخان / ۶.

بر اساس آیه شریفه (تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ أَمْرٍ))(۱)(ملائکه و روح در این شب به اذن پروردگارشان نازل می شوند. مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای متعال درباره اش فرموده است (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی))(۲)(در اینکه مراد از امر چیست؟ بحثهای مفصلی در تفسیر شریف المیزان آمده است که به جهت اختصار مبحث به دو روایت در مورد نزول ملائکه و اینکه روح چیست بسنده می شود.

الف. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی شب قدر می شود ملائکه ای که ساکن در «سدره المنتهی» هستند و جبرئیل یکی از ایشان است نازل می شوند در حالی که جبرئیل به اتفاق سایرین پرچمهایی را به همراه دارند.

یک پرچم بالای قبر من، و یکی بر بالای بیت المقدس و پرچمی در مسجد الحرام و پرچمی بر «طور سینا» نصب می کنند و هیچ مؤمن و مؤمنه ای در این نقاط نمی ماند مگر آنکه جبرئیل به او سلام می کند، مگر کسی که دائم الخمر و یا معتاد به خوردن وشت خوک و یا زعفران مالیدن به بدن خود باشد.)(۳)(

ص: ۱۱۳۰

۱- . قدر / ۴.

۲- . اسراء/ ۸۵.

۳- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۰.

ب. از امام صادق علیه السلام در مورد روح سؤال شد. حضرت فرمودند: «روح از جبرئیل بزرگ تر است و جبرئیل از سنخ ملائکه است و روح از آن سنخ نیست مگر نمی بینی خدای تعالی فرموده: «تنزل الملائکه والروح» پس معلوم می شود روح غیر از ملائکه است.)(۱)(

۴. سلام و امنیت

قرآن کریم در بیان این ویژگی شب قدر می فرماید: (سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ).)(۲)(کلمه سلام و سلامت به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است. و جمله «سلام هی» اشاره به این مطلب دارد که عنایت الهی تعلق گرفته است به این که رحمتش شامل همه آن بندگان بشود که به سوی او روی می آورند و نیز به اینکه در خصوص شب قدر باب عذابش بسته باشد. به این معنا که عذابی جدید نفرستد. و لازمه این معنا این است که در این شب کید شیطانها هم مؤثر واقع نشود چنانکه در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است.

البته بعضی از مفسرین گفته اند: «مراد از کلمه «سلام» این است که در شب قدر ملائکه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند، سلام می دهند.»

۱- . تفسیر برهان، ج ۴، ص ۴۸۱، ح ۱.

۲- . قدر / ۵.

امتیازات و آداب شب قدر

اشاره

یکی از فرصتهای بزرگ سالانه، «شب قدر» است؛ شبی که بهتر از هزار ماه بوده، انسان در آن می تواند ره صد ساله را یک شبه بپیماید؛ اما همچنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: فرصت گذراست و باید آن را غنیمت شمرد: «الفُرْصَهُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ، فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَیْرِ؛)(1)(فرصت مانند حرکت ابر، می گذرد. پس فرصتهای نیکو را دریابید.» و بدون شناخت، اغتنام فرصت ممکن نیست. پس نخست برخی از امتیازات شب قدر و سپس آداب و راهکارهای استفاده از آن را بیان می کنیم. به امید آنکه گامی کوچک در مسیر شناخت راههای اغتنام این فرصت برداشته باشیم.

ص: ۱۱۳۲

۱- . نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۵ه ق، ص ۶۵۴، حکمت ۲۱.

امتیازات شب قدر

شب مبارک قدر امتیازات زیادی دارد که بعضی از آنها به قرار زیرند:

۱. قلب ماه رمضان

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَغُرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللهِ عَزَّ ذِکْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَیْلَةُ الْقَدْرِ وَ...؛)(۱)(همانا تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین را خلق کرد، دوازده ماه است و اول آن ماه خدا که ذکرش عزیز است می باشد و آن ماه رمضان است و قلب این ماه شب قدر است.»

۲. بهتر از هزار ماه

ص: ۱۱۳۳

۱- . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ج ۴، ص۶۵؛ من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲، ص ۹۹.

قرآن کریم می فرماید: (لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ)؛)(۱)(«شب قدر، بهتر از هزار ماه است.»

در تفسیر چگونگی برتری شب قدر روایاتی مختلف و نظراتی گوناگون ارائه شده است که برخی از آنها به قرار زیرند:

الف. ارزش عبادت در آن شب از ارزش عبادت در طول هزار ماهی که شب قدر در آن نباشد، بیش تر است. علامه طباطبایی(رحمه الله) در تأیید این نظر می فرماید:

«مناسب با غرض قرآن هم همین معنا است؛ چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به خدا نزدیک و آنها را به وسیله عبادت زنده کند و زنده داری آن شب با عبادت، بهتر از عبادت هزار ماه است. ممکن است همین معنا را از آیه سورهٔ دخان نیز استفاده کرد؛ چون در آنجا شب قدر را پربرکت خوانده و فرموده است: (إِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُبَارَکَهٍ))(۲)(؛)(۳)(«ما قرآن را در شب مبارکی نازل کردیم.»

روایات زیادی نیز مؤید این معنا هستند، از جمله: از «حمران» نقل شده است که گفت: «از امام باقر علیه السلام در مورد قول خداوند متعال که فرموده است: «شب قدر از هزار ماه برتر است» پرسیدم که منظور از آن چیست؟ حضرت در جواب فرمود: الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِیهَا مِنَ الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ اَنْوَاعِ الْخَیْرِ خَیْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِی اَلْفِ شَهْرٍ لَیْسَ فِیهَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ وَلَوْ لَا مَا یُضَاعِفُ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی لِلْمُؤْمِنِینَ، مَا بَلَغُوا وَلَکِنَّ اللهَ یُضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبِّنَا؛)(۴)(عمل نیک اعم از نماز و زکات و انواع خوبی در آن شب، از عمل در هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد، برتر است و اگر خداوند متعال برای مؤمنان این اعمال را چندین برابر نمی کرد، آنها به آن نمی رسیدند؛ ولی خداوند تعالی به واسطه محبت ما حسنات را برای آنها چندین برابر می کند.»

۱- . قدر/۳.

۲- . دخان/۳.

۳- . المیزان فی تفسیر القرآن،سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ه ق، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۴- . الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶؛ من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ه ق، ج ۸، ص ۱۸.

ب. شب قدر از هزار ماه حکومت بنی امیه بهتر است. برخی دیگر از روایات هم این مطلب را تأیید می کنند که از جمله آنها روایت زیر است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «رَأَی رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم فِی مَنَامِهِ بنی اُمَیَّهَ یَصْعَدُونَ عَلَی مِنْبَرِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَیُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی، فَاَصْبَحَ کَئِیباً حَزِیناً. قَالَ: فَهَبَطَ عَلَیْهِ جَبْرِئِیلُ علیه السلام فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! مَا لِی اَرَاکَ کَئِیباً حَزِیناً؟ قَالَ: یَا جَبْرَئِیلُ! اِنِّی رَاَیْتُ بنی اُمَیَّهَ فِی لَیْلَتِی هَذِهِ یَصْعَدُونَ مِنْبَرِی مِنْ بَعْدِی وَیُضِلُّونَ النَّاسَ عَنِ الصِّرَاطِ الْقَهْقَرَی. فَقَالَ: وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیّاً اِنَّ هَذَا شَیْءٌ مَا اطَّلَعْتُ عَلَیْهِ. فَعَرَجَ اِلَی السَّمَاءِ، فَلَمْ یَلْبَثْ اَنْ نَزَلَ عَلَیْهِ بِآیٍ مِنَ الْقُرْآنِ یُؤْنِسُهُ بِهَا. قَالَ: «اَ فَرَاَیْتَ اِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِینَ، ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا کَانُوا یُوعَدُونَ، مَا اَغْنَی عَنْهُمْ مَا کَانُوا یُمَتَّعُونَ» وَاَنْزَلَ عَلَیْهِ «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ وَمَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ، لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ» جَعَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَیْلَهَ الْقَدْرِ لِنَبِیِّهِ صلی الله علیه وسلم خَیْراً مِنْ اَلْفِ شَهْرِ مُلْکِ بنی اُمَیَّهَ؛)(۱)(پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در خواب دید که بعد از وی، بنی امیه از منبرش بالا می روند و مردم را از راه راست به قهقرا و انحراف، گمراه می کنند. این خواب، حضرت را ناراحت و غمگین کرد. امام علیه السلام فرمود: سپس جبرئیل علیه السلام نازل شد و از حضرت پرسید: ای پیامبر خدا! چه شده است که شما را ناراحت و غمگین می بینم؟ حضرت فرمود: من امشب بنی امیه را در خواب دیدم که بعد از من از منبر بالا می روند و مردم را از راه راست به قهقرا منحرف می کنند. جبرئیل علیه السلام گفت: قسم به آنکه تو را به شایستگی به پیامبری برگزید، از این ماجرا اطلاعی ندارم. پس به آسمان رفت و بعد از اندکی آیاتی از قرآن را بر وی نازل کرد تا با آنها آرام شود. عرض کرد: «مگر ندانی که اگر سالها نعمتشان دهیم، آن گاه عذاب موعود به آنها رسد، نعمتی که داشته اند برایشان چاره ای نمی سازد؟»)(۲)(و بر وی آیات ما این قرآن عظیم الشأن را در شب قدر نازل کردیم، و تو چه می دانی شب قدر چیست؟ شب قدر [در مقام و مرتبه] از هزار ماه بهتر و بالاتر است.)(۳)(را نازل نمود. خداوند تعالی شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه قرار داد.»

۳. ابتدای سال

ص: ۱۱۳۵

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲- . شعراء / ۲۰۵ – ۲۰۷.

۳- . قدر / ۱ – ۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأسُ السَّنَهِ لَیْلَهُ الْقَدْرِ، یُکْتَبُ فِیهَا مَا یَکُونُ مِنَ السَّنَهِ اِلَی السَّنَهِ؛)(۱)(اول سال، شب قدر است که در آن شب هر چه در یک سال اتفاق می افتد، نوشته می شود.»

ناگفته نماند که منظور از اول سال در اینجا سالهای عرفی مثل سال شمسی، میلادی یا قمری که معیار روابط عرفی هستند، نیست؛ بلکه چنان که از روایت هم بر می آید، منظور، سال تقدیر است و در آن شب، امور یک سال مقدر می شود.

۴. شب نزول قرآن

بزرگترین اتفاق شب قدر، نزول قرآن کریم در این شب مبارک است: (اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ)؛)(۲)(«همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم.» قرآنی که حاوی بزرگ ترین نیاز و گمشده بشر؛ یعنی هدایت است: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی اُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدی لِلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَان)؛)(۳)(«ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است.» در چنین شبی خداوند رحمان به بندگانش هدیه ای داد که تا ابد برایش نظیری نیست و همگان از آوردن همانندش عاجزند: (وَاِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِّنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَکُمْ مِّنْ دُونِ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِین فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَهُ اُعِدَّتْ لِلْکَافِرِینَ)؛)(۴)(«و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده ایم در تردید هستید، سوره ای همانند آن بیاورید و جز خدای همه حاضرانتان را فراخوانید اگر راست می گویید. و هر گاه چنین نکردید که هرگز نتوانید کرد، پس بترسید از آتشی که برای کافران مهیّا شده و هیزم آن مردمان و سنگها هستند.»

در این شب فرخنده، خداوند به خاطر رحمت بی منتهایش برای هدایت انسانها کتابی فرو فرستاد که تمام نیازهای بشر در مورد هدایت را برآورده کند و نوری را فرا روی او نهاد که تا سر منزل مقصود او را راهبر باشد. اگر هدایت الهی به واسطه وحی نبود، انسان ضعیف نه تنها برنامه ای برای آخرت خویش نداشت؛ بلکه از اداره زندگی دنیوی نیز عاجز می ماند و در مقابل ناملایمات آن از میان می رفت؛ چرا که قوای ادراکی او بی پرتو نور هدایت راه به جایی نداشت. انسان معاصر هم بدون هدایت قرآن جز حیوانیت چیزی نمی فهمید و در مقابل طوفان جاهلیت نو خود را می باخت و در منجلاب خودبینی غرق می شد؛ چنان که در این طوفان سهمگین تنها کسانی نجات یافته اند که سوار کشتی وحی و قرآن گشته، به طناب محکم الهی چنگ زده اند.

۱- . تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۰۹.

۲- . قدر / ۲.

۳- . بقره / ۱۸۵.

۴- . بقره / ۲۳ – ۲۴.

۵. شب تقدیر امور

در شب قدر امور سال بعد، اعم از تولد، مرگ، ارزاق و غیره مقدر می شوند:

حمران از امـام باقر علیه السـلام در مورد این آیه که می فرمایـد: «در آن شب هر امر محکمی تقسـیم می شود، پرسـش کرد» و امام در جوابش فرمود: «یُقَدِّرُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ کُلُّ شَیْءٍ یَکُونُ فِی تِلْکَ السَّنَهِ اِلَی مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ خَیْرٍ وَشَرٍّ وَطَاعَهٍ وَمَعْصِیَهٍ وَمَوْلُودٍ وَاَجَلٍ اَوْ رِزْقٍ فَمَا قُدِّرَ فِی تِلْکَ السَّنَهِ وَقُضِیَ فَهُوَ الْمَحْتُومُ وَلِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ الْمَشِیئَهُ؛)(۱)(در شب قدر هر چه در سال آینده تا شب قـدر دیگر از خوبی و بـدی و اطاعت و عصـیان و زایش و مرگ و رزق اتفاق می افتـد، مقـدر می شود و هر آنچه در آن سال مقدر و حکم شود، حتمی است و خدای عزّ و جلّ در آن اختیار دارد.»

۶. نازل شدن تفسیر امور بر ولی امر

ص: ۱۱۳۷

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۸.

در این شب فرشتگان از آسمان بر زمین فرو می آیند و احکام سال بعد را بر ولی امر ابلاغ می کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اِنَّهُ لَیَنْزِلُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ اِلَی وَلِی الْاَمْرِ تَفْسِیرُ الْاُمُورِ سَنَهً سَنَهً یُؤْمَرُ فِیهَا فِی اَمْرِ نَفْسِهِ بِکَذَا وَکَذَا وَفِی اَمْرِ النَّاسِ بِکَذَا وَ کَذَا...؛)(1)(در شب قدر تفسیر امور سال به سال بر ولی امر نازل می شود و در آن ولی امر مأمور می شود که در کار مربوط به خودش چنین و چنان و در کارهای مربوط به دیگران چنین و چنان کند.»

۷. زنجیر شدن شیاطین

در شب قدر شیاطین زنجیر می شوند و نمی توانند انسانها را فریب دهند و با ایجاد دیوانگی و مرض و اسباب دیگر فساد در آنها، مانع سعادت آنها شوند.

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «اِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَخْرُجُ فِی هَـٰذِهِ اللَّیْلَهِ حَتَّی یُضِیءَ فَجْرُهَا وَلَا یَسْتَطِیعُ فِیهَا عَلَی اَحَدٍ بِخَبَلٍ اَوْ دَاءٍ اَوْ ضَرْبٍ مِنْ ضُرُوبِ الْفَسَادِ وَلَا یَنْفَذُ فِیهِ سِحَرُ سَاحِرٍ؛)(۱)(همانا شیطان در این شب (شب قدر) تا هنگام طلوع سپیده خارج نمی شود و در این شب نمی تواند با دیوانگی و مرض و دیگر اقسام فساد مانع انسانها بشود و جادوی جادودگری در آن اثر نمی کند.»

آیه شریفه (سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ)؛)(۲)(«این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه.» هم این مطلب را تأیید می کند.

نکته ای که در اینجا توجه به آن لازم است، اینکه: فریب شیطان جایی معنا دارد که انسان خود در پی گناه نباشد. شیطان کسانی را فریب می دهد که به دنبال اطاعت خدای تعالی هستند. او قسم خورده است که انسانها را از صراط مستقیم برگرداند (قَالَ فَبِمَا اَغْوَیْتَنِی لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیم»؛)(۳)(«گفت: حال که مرا نومید ساخته ای، من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می کنم.» و لذا کسی که در صراط مستقیم نیست، در موردش برگرداندن و فریب دادن معنا ندارد. بنابراین، زنجیر شدن شیطان در شب قدر مانع گناه مؤمنینی می شود که در اوقات دیگر در معرض فریب او هستند؛ نه آنهایی که خود در گناه غوطه ورند.

ص: ۱۱۳۹

۱- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران،۱۳۷۲، چاپ سوم، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

۲- . قدر / ۵.

۳- . اعراف / ۱۶.

۸. شب بخشیده شدن گناهان

در شب قدر گناهان گذشته به بهانه های مختلف آمرزیده می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ قَامَ لَیْلَهَ الْقَدْرِ اِیمَاناً وَاحْتِسَاباً غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ؛)(۱)(هر کس در شب قدر از روی ایمان و با اخلاص شب زنده داری کند، خدای متعال گناهان گذشته اش را می بخشاید.»

امام صادقِ علیه السلام فرمود: «اِذَا کَانَ لَیْلَهُ الْقَدْرِ «وَفِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ امْرٍ حَکِیمٍ» نَادَی مُنَادٍ تِلْکَ اللَّیْلَهَ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ اِنَّ اللهَ تَعَالَی قَدْ غَفَرَ لِمَنْ اَتَی قَبْرَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ؛)(۲)(وقتی شب قدر شد، که در آن هر امر محکمی جدا می شود، در آن شب منادی از درون عرش ندا می کند که: همانا خداوند متعال کسی را که در این شب کنار قبر حسین علیه السلام بیاید، بدون شک می بخشد.»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ه ق، ج ۷، ص ۴۵۸.
۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۲.

آداب شب قدر

س از شناخت شمه ای از امتیازات شب قدر، باید برای استفاده از این فرصت گرانقدر برنامه ای ریخت؛ چرا که این امر نیازمند دقت و شناخت است و علاوه بر اینکه باید از لحظه لحظه آن استفاده نمود، در نحوه استفاده از آن نیز دقت کافی لازم است. خصوصیات این شب گرانقدر ما را به نحوه استفاده از آن راهنمایی می کند. با استفاده از این خصوصیات و روایاتی که از اهل بیت علیه السلام رسیده است و با توجه به توصیه های علمای بزرگ، برنامه های زیر برای شب قدر پیشنهاد می شود:

الف. تفکر

ص: ۱۱۴۱

یکی از مهم ترین کارهـایی که بـا انجـام آن می توان از شب قـدر اسـتفاده کرد، «تفکر» است و مناسب است که در این شب، وقتی به آن اختصاص داده شود. عارف کامل «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی»(رحمه الله) می فرماید:

«بعـد از تعیین وقت ذکر، وقت مناسبی را که در آن خواب آلود یا سـیر یا گرسـنه نبوده و موانع دیگری نیز نداشـته باشـد، باید برای تفکر معین کند.»)(۱)(

دین مبین اسلام به تفکر اهمیت زیادی داده است، تا آنجا که در روایتی «لحظه ای تفکر بهتر از عبادت و شب زنده داری یک شب» و در روایت دیگر «بهتر از عبادت یک سال» خوانده شده است. به عنوان نمونه:

راوی گوید: «از امام صادق علیه السـلام در مورد روایتی که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل می کنند که لحظه ای تفکر بهتر از عبادت یک شب است، پرسیدم: انسان چگونه تفکر کند؟ فرمود: «یَمُرُّ بِالْخَرِبَهِ اَوْ بِالدَّارِ فَیَقُولُ: اَیْنَ سَاکِنُوکِ؟ اَیْنَ بَانُوکِ؟ مَا بَالُکِ لَا تَتَکَلَّمِینَ؛)(۲)(از کنار یک خرابه یا خانه ای عبور کنـد و بگوید: ساکنینت کجایند؟ بانیانت کجایند؟ چرا حرف نمی زنی؟»

ص: ۱۱۴۲

۱- . المراقبات، میرزا جواد ملکی تبریزی، ترجمه: ابراهیم محدث بندر ریگی، انتشارات اخلاق، قم، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷.
۲- . الکافی، ج ۲،ص ۵۴.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

(تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ [قَالَ اللهُ] «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ)؛)(۱)(لحظه ای تفکر بهتر از عبادت یک سال است. [خدای متعال فرمود:] فقط انسانهای صاحب مغز متذکر می شوند.»

موضوعات تفکر

موضوعات زیادی برای تفکر مفید وجود دارند؛ تفکری که به حرکتی رو به جلو بیانجامد و انسان متفکر را گامی به پیش برد. تفکر در صفات و کمالات الهی و ضعفها و نقصهای خود، هدف از خلقت هستی و انسان، معاد و مسیر نهایی انسان و... می تواند انسان را متوجه وظیفه خود کند و او را به هدف خلقت و عبودیت خدای متعال نزدیک کند. در قرآن کریم در آیات متعددی به موضوعات تفکر اشاره شده است که برخی از آنها به قرار زیرند:

۱. تفکر در خلقت آسمانها و زمین

ص: ۱۱۴۳

۱- . مستدرک الوسائل، محمدث نوری، مؤسسه آل البیت علیه السلام ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

خدای متعال در آیات متعددی انسانها را به تفکر در خلقت آسمانها و زمین فرا می خواند که از آن جمله است:

(إنَّ فِی خَلقِ السَّمَاوَاتِ وَالأرضِ وَاختِلاَفِ اللَّیلِ وَالنَّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الألبَاب الَّذِینَ یَذکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلَی جُنُوبِهِم وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلقِ السَّمَاوَاتِ وَالأرضِ رَبَّنَا مَا خَلَقتَ هَذَا بَاطِلًا سُبحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)؛)(۱)(«هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرتهاست. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند: ای پروردگار ما! این جهان را به بیهوده نیافریده ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار.»

بنابراین آیه شریفه، انسانهای صاحب مغز (اولوا الالباب) کسانی هستند که همواره به یاد خدا بوده، در خلقت آسمانها و زمین تفکر می کنند و از آن به هدفداری خلقت پی برده و به فکر آخرت خویش افتاده، به رحمت الهی متوسل می شوند و از عذاب اخروی به خدا پناه می برند.

ص: ۱۱۴۴

۱- . آل عمران/ ۱۹۰ – ۱۹۱.

۲. تفکر در خلقت زنبور عسل و ثمره آن

در یکی از این آیات شریفه، زنبور را ذکر می کند و می فرماید:

(ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسلُكِی سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُختَلِفٌ أَلوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِی ذَلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛)(۱)(«آن گاه از هر ثمره ای بخور و فرمانبردار به راه پروردگارت برو. از شکم او شرابی رنگارنگ بیرون می آید که شفای مردم در آن است. و صاحبان اندیشه را در این عبرتی است.»

زنبور عسل یکی از مخلوقات عجیب خدای متعال و دارای زندگی اجتماعی هماهنگ و سازمان یافته ای است که به طور غریزی اداره می شود. او با دقت زیاد گلهایی را که مناسب است برای تغذیه انتخاب می کند و بنابر این آیه شریفه محصولی را تولید می کند که شفای بسیاری از دردها و بیماریهای انسان در آن است. تفکر در این حیوان کوچک و نحوه خلقت و کارهایی که به طور منظم انجام می دهد، انسان را به عظمت خالق یکتا و هدف از آفرینش این حشره عجیب می رساند.

۳. تفکر در مرگ

ص: ۱۱۴۵

۱- . نحل/ ۶۹.

(اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الأنفُسَ حِينَ مَوتِهَا وَالَّتِي لَم تَمُت فِي مَنَامِهَا فَيُمسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيهَا المَوتَ وَيُرسِلُ الأخرَى إِلَى أجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ)؛)(۱)(«خدا جانها را به هنگام مردنشان می گیرد، و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده اند. جانهایی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده نگه می دارد و دیگران را تا زمانی که معین است باز می فرستد. در این عبرتهاست برای آنهایی که می اندیشند.»

در این آیه شریفه خداوند متعال کیفیت مرگ و جدا شدن روح از بدن را یادآوری کرده و مرگ را مانند خواب معرفی می کند که در هر دو، روح از بدن جدا می شود، با این تفاوت که در خواب، روح هنگام بیدار شدن به بدن برمی گردد؛ ولی در مرگ، روح به بدن برنمی گردد. جدایی روح از بدن و بقای آن بعد از فنای جسم نشانگر غیرمادی و مجرد بودن آن است. تفکر در مرگ، انسان را به قدرت و حکمت خدای متعال و همچنین معاد خویش راهنمایی می کند؛ لذا خدای متعال در این آیه ما را به تفکر درباره آن فرا می خواند.

ب. فعالیت علمی

۱- . زمر/ ۴۲.

یکی دیگر از برنامه هایی که برای استفاده از شب قدر مهم بوده و علمای بزرگ نیز بر آن تأکید کرده اند، مذاکره و فعالیت علمی اعم از: تعلیم، تعلم، نوشتن، مطالعه و مباحثه در آن است و چه نیکوست که در آن شب ساعتی به این امر اختصاص داده شود.

«شیخ صدوق(رحمه الله)» می فرماید:

«هر کس این دو شب (شبهای بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان) را با مذاکره علمی شب زنده داری کند، بهتر است.»)(۱)(

دانشمندان اسلامی خود نیز به این امر ملتزم بوده اند. به عنوان مثال علامه طباطبایی(رحمه الله) در پایان تفسیر شریف «المیزان» می نویسد:

«کتاب تمام شد و حمد مخصوص خداست و فراغ از تألیف آن در شب مبارک قدر بیست و سوم ماه رمضان سال هزار و سیصد و نود و دو هجری اتفاق افتاد.»)(۲)(و «صاحب جواهر(رحمه الله) نیز در آخر کتاب دیات «جواهر الکلام» می نویسد:

ص: ۱۱۴۷

۱- . الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)؛ المکتبه الإسلامیه، قم: ۱۴۰۴ ق.، ص۶۴۹.

۲- . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

«کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری تمام شد؛ شب قدری که تقدیر خدای متعال بر آن بود که بر ما تفضل کند که آن کتاب را تمام کنیم.»)(۱)(

اهمیت علم آموزی

اسلام به تعلیم و تعلم اهمیت زیادی داده است، تا آنجایی که آن را بالاترین عبادت می خوانند. روایتهای زیر گویای این مطلب هستند:

«عَن أَبِی ذَرٍّ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وسلم : الجُلُوسُ سَاعَةً عِندَ مُذَاکَرَهِ العِلم أَحَبُّ إِلَی اللهِ مِن قِیَامِ ألفِ لَیلَهٍ یُصَلَّی فِی کُلِّ لَیلَهٍ ألفُ رَکعَهٍ وَالجُلُوسُ سَاعَةً عِندَ مُذَاکَرَهِ العِلم أحَبُّ إلَی اللهِ مِن ألفِ غَزوَهٍ وَقِرَاءَهِ القُرآنِ کُلِّهِ. قَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! مُذَاکَرَهُ العِلم سَاعَةً خَیرٌ مِن قِرَاءَهِ القُرآنِ کُلِّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وسلم : یَا اَبَا ذَرٍّ! الجُلُوسُ سَاعَةً عِندَ مُذَاکَرَهِ العِلم أحَبُّ إلَی اللهِ تَعَالَی مِن قِرَاءَهِ القُرآنِ کُلِّهِ اثنَا عَشَرَ ألفَ مَرَّهٍ عَلَیکُم بِمُذَاکَرَهِ العِلم فإنَّ بِالْعِلْمِ تَعرِفُونَ الْحَلاَلَ مِنَ الْحَرَامِ یَا بَا ذَرٍّ! الجُلُوسُ سَاعَةً عِندَ مُذَاکَرَهِ الْعِلْمِ خَیرٌ لَکَ مِن عِبَادَهِ سَنَهٍ صِیَامٍ نَهَارُهَا وَقِیَامٍ لَیْلُهَا؛)(۲)(

از جناب ابوذر روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ساعتی اندک در جلسه گفتگوی علمی نشستن نزد خدای متعال از شب زنده داری هزار شب که در هر یک از آنها هزار رکعت نماز خوانده شود، دوست داشتنی تر است و ساعتی اندک در جلسه گفتگوی علمی نشستن نزد خدای متعال از هزار غزوه)(۳)(و قرائت همه قرآن دوست داشتنی تر است. ابوذر عرض کرد: ای پیامبر خدا! ساعتی گفتگوی علمی بهتر از قرائت کلّ قرآن است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوذر! ساعتی در مجلس علمی نشستن نزد خدای متعال از دوازده هزار مرتبه قرائت همه قرآن دوست داشتنی تر است. بر شما باد گفتگوی علمی؛ چون با علم است که حلال را از حرام تشخیص می دهید.ای ابوذر! ساعتی در جلسه علمی نشستن برای تو بهتر از عبادت یک سالی است که روزهایش را روزه و شبهایش را در حال نماز باشی.»

ص: ۱۱۴۸

۱- . جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، محمد حسن نجفی؛ تصحیح: علی آخوندی، دار الکتب الإسلامیه، تهران: ۱۳۸۵ه ش، ج ۴۳، ص ۴۵۴.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۶.

۳- . جنگی که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم شخصاً فرماندهی کند.

و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«مَن زَارَ عَالِماً فَکَأَنَّمَا زَارَنِی وَمَن صَافَحَ عَالِماً فَکَأَنَّمَا صَافَحَنِی وَمَن جَالَسَ عَالِماً فَکَأَنَّمَا جَالَسَنِی وَمَن جَالَسَنِی فِی الدُّنیَا أجلِسُهُ مَعِی یَومَ القِیَامَهِ فَإِذَا جَاءَ المَوتُ یَطلُبُ صَاحِبَ العِلمِ وَهَوَ یَطلُبُ العِلمَ مَاتَ شَهِیداً وَمَن أرَادَ رِضَائِی فَلیُکرِم صَدِیقِی. قَالُوا: یَا رَسُولَ اللهِ مَن صَدِیقُکَ؟ قَالَ: صَدِیقِی طَالِبُ العِلمِ وَهُوَ أحَبُّ إلَی مِنَ المَلاَئِکَهِ وَمَن أکرَمَهُ فَقَد أکرَمَنِی وَمَن أکرَمَنِی فَقَد أکرَمَ اللهَ وَمَن أکرَمَ اللهَ فَلَهُ الجَنَّهُ فَإِنَّهُ لَیسَ شَیءٌ أحَبَّ إلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِن هَذَا العِلمِ وَمَذَاکِرَهُ العِلمِ سَاعَهً أحَبُّ إلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِن عِبَادَهِ عَشَرَهِ ألفِ سَنَهٍ وَ طُوبَی لِطَالِبِ العِلمِ یَومَ القِیَامَهِ؛ »(۱)(هر که عالمی را زیارت کند، گو این که مرا زیارت نموده است و هر که با عالمی دست دهد، گویا با من دست داده است و هر که با عالمی همنشین شود، گو این که با من همنشین شده و هر که با من همنشین شود، روز قیامت او را به همراه خود می نشانم. وقتی مرگ سراغ صاحب علمی بیاید، در حالی که به دنبال علم است، به عنوان شهید می میرد و هر که خشنودی مرا بخواهد، باید دوست مرا عزیز بدارد. گفتند: ای پیامبر خدا! دوست تو کیست؟ فرمود: دوست من طالب علم است و او برای من از فرشتگان دوست داشتنی تر است و هر که به او احترام گذارد، به من احترام نهاده و هر که به من احترام گذارد، به خدا احترام نهاده است و هر که به خدا احترام گذارد، بهشت از آن اوست؛ چون چیزی برای خدا دوست داشتنی تر از این علم نیست و ساعتی گفتگوی علمی نزد خدای بلند مرتبه و بزرگ از عبادت ده هزار سال دوست داشتنی تر است و خوشا به حال طالب علم در روز قیامت.»

ج. برنامه ریزی

ص: ۱۱۴۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰.

سومین برنامه در شب قدر که توجه به آن بسیار ضروری است، برنامه ریزی برای سال آینده و ریختن طرحی برای استفاده از سرمایه های موجود در وجود خویش و سرمایه هایی که در چنین شبی نازل می شوند، است. خدای متعال برای انسان از بدو خلقتش سرمایه هایی قرار داده است که نیاز به رشد و باروری دارند و بدون آن، این سرمایه ها به جای سودآوری تبدیل به زیان می شوند. برای این منظور طرح و برنامه لازم است؛ طرحی که انسان را به سرمنزل مقصود برساند و برنامه ای که این طرح را عملی کند. خدای متعال انسان را به همراه فطریاتی خلق کرده است که بالقوه اند و برای استفاده باید به فعلیت برسند و این کار به طرح و برنامه نیاز دارد. از طرف دیگر، هر سال در شب قدر براساس کارهای گذشته سرمایه یک ساله ای به انسان می دهند (تقدیر) که برای استفاده از آن به برنامه ای یکساله نیاز دارد.

استاد «علی صفایی»(رحمه الله) در این باره می فرماید: «و در این شب تو باید برای این سرمایه و امکانات، طرح بریزی و برنامه بگذاری؛ چون هر نوع حرکتی که همراه طرح نباشد، گرفتار خرابکاری و کُندکاری و دوباره کاری خواهد شد و از دست خواهد رفت.»)(۱)(

۱- . تفسیر سوره قدر؛ علی صفائی حائری (عین. صاد)؛ انتشارات لیله القدر، قم: ۱۳۸۷ه ش، ص ۸.

ناگفته نماند که طرح و برنامه ریزی نیاز به تفکر و گاهی آموزش و یادگیری برخی مسائل در این زمینه دارد و به همین جهت ما می توانیم در این شب با اجرای این برنامه دو برنامه دیگر تفکر و علم آموزی را نیز اجرا کنیم.

د. انس با قرآن

یکی دیگر از کارهایی که لازم است در شب قدر از آن بهره مند شویم، انس با قرآن کریم و قرائت آیات آن و تأمل در آنهاست؛ چرا که ماه رمضان بهار قرآن است و ثواب تلاوت آیه ای از آن در این ماه برابر با ثواب ختم قرآن در اوقات دیگر می باشد. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در ضمن خطبه شعبانیه می فرماید:

«... وَمَن تَلَا فِیهِ آیَةً مِنَ القُرآنِ کَانَ لَهُ مِثلُ أجرِ مَن خَتَمَ القُرآنَ فِی غَیرِهِ [مِنَ] الشُّهُورِ...؛)(۱)(و هر که در آن آیه ای از قرآن را بخواند، مثل پاداش کسی را خواهد داشت که در غیر این ماه قرآن را ختم کند.»

ص: ۱۱۵۱

۱- . بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

نکته ای که در قرائت قرآن توجه به آن لازم است، آن چنانکه ائمه علیه السلام بر آن تأکید کرده اند، تدبر در آیات الهی به هنگام قرائت آن می باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن روایتی می فرماید: «ألاَ لاَ خَیرَ فِی قِرَاءَهٍ لَیسَ فِیهَا تَدَبُّرٌ؛)(۱)(آگاه باشید که در قرائتی که در آن تدبّر نباشد، فایده ای وجود ندارد.»

امام صادق علیه السلام در ضمن دعایی که هنگام آغاز قرائت قرآن کریم می خواند، می فرمود:

«وَلاَ تَجعَل قِرَاءَتِی قِرَاءَهً لاَ تَدَبُّرَ فِیهَا بَلِ اجعَلنِی أتَدَبَّرُ آیَاتِهِ وَأحکَامَهُ آخِذاً بِشَرَائِعِ دِینِکَ وَلاَ تَجعَل نَظَرِی فِیهِ غَفلَهً وَلاَ قِرَاءَتِی هَذرَمَهً؛)(۲)([خدایا!] قرائت قرآن مرا قرائتی که در آن تدبر نباشد قرار نده؛ بلکه مرا در حالی قرار ده که در آیات و احکام قرآن تدبر کنم و به دستورات دین تو عمل نمایم و نگاه مرا در قرآن غفلت، و قرائت مرا تندخوانی قرار نده.»

با توجه به این نکته مهم، در ضمن قرائت قرآن می توانیم دو برنامه دیگر؛ یعنی تفکر و علم آموزی را نیز اجرا کنیم؛ که هم در آیات قرآن تفکر کنیم و هم جاهایی را که نیاز به یادگیری است، از علما استفاده نماییم.

ص: ۱۱۵۲

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

۲- . الإقبال، بالاعمال الحسنه؛ سید بن طاووس حلی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۱۱۰.

۵ . راز و نیاز

شب قـدر شب وصال یار است. شبی که دلـدار، در به روی دلدادگان باز کرده و اغیار را از اطراف آن رانده است. آری، شبی است که رهرو، ره صد ساله می رود: (لَیْلَهُ القَدرِ خَیرٌ مِن ألفِ شَهرٍ.))(۱)(

شب سلامت است: (سَلَامٌ هِی حَتَی مَطلَعِ الفَجر))(۲)(و شیطان از جلوی راه ره پویان برداشته می شود.

و چه خوش است صـحبت بی پرده با یار در لحظات شیرین دیدار. گفتن زیباییهای یار به این دیدار، صفا و شکر تفقدهایش به آن طراوت می دهد و یادآوری زشتیهای خود و درخواست بخشش و توبه به دل جلا می بخشد.

و چه زیباست راز و نیاز با پروردگار بی نیاز و عرضه ظرف بزرگ تر برای دریافت عطایای بیشتر.

ص: ۱۱۵۳

۱- . قدر/ ۳: «شب قدر بهتر از هزار ماه است.»

۲- . قدر/ ۵: «این شب رحمت و سلامت و تهنیت است تا صبحگاه.»

ناگفته نماند که دعاهای مخصوص این شب در کتب ادعیه آورده شده است که از جمله آنها کتاب شریف «مفاتیح الجنان» محدث بزرگ، «شیخ عباس قمی»(رحمه الله) است که به فضل خدا در اختیار همگان می باشد.

و. توسل به اهل بیت علیه السلام

همان گونه که روایات زیادی بیانگر آن هستند، شب قدر، شب ولایت است و اهل بیت علیه السلام صاحبان حقیقی این شب هستند. در این شب اوامر الهی در مورد انسانها بر ایشان نازل می شود تا آنها را در طول سال اجرا کنند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ عَلَى اِمَامِ الزَّمَانِ مَعَ رُوحِ الْقُدُسِ وَقَوْلُهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَى: (تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) وَ يَدْفَعُونَ مَا كَتَبُوهُ اِلَى الْإِمَامِ وَيُلْقِی اللهُ ذَلِکَ اِلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله علیه وسلم ثُمَّ اِلَى اَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ثُمَّ اِلَى الْأَئِمَّهِ علیه السلام وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يُلْقُوهُ اِلَى الْإِمَامِ...؛)(۱)(فرشتگان به همراه روح القدس بر امام زمان نازل می شوند و سخن خداوند تبارک و تعالی (تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) [همین معنا را بیان می کند] و آنچه را که نوشته اند، به امام تحویل می دهند و خداوند تعالی آن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم سپس به امیر المؤمنین علیه السلام سپس به ائمه علیه السلام یکی بعد از دیگری القا می کند تا آنها به امام [زمان] تحویل دهند.»

پس همان گونه که عارف کامل میرزا جواد ملکی تبریزی(رحمه الله) می فرماید،)(۲)(لازم است در این شب بر ایشان توسل کنیم و آنها را شفیع خود قرار دهیم.

ص: ۱۱۵۴

۱- . بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۲.

۲- . المراقبات، ص ۲۹۸.

ز. اعمال صالح دیگر

از برنامه های دیگری که نبایـد در شب قـدر از آن غفلت نمود، انجام کارهای خیر و احسان به دیگران است. برنامه های فوق، فکری و یـا زبـانی هسـتند؛ ولی کارهـای خیری وجود دارد که عملی و به اصـطلاح جوارحی هسـتند. این گونه اعمال نوعاً در شب قـدر مورد غفلت بوده، توجه غـالب به سوی برنـامه هـای احیا و برگزاری ادعیه و توسـلات است؛ در حالی که چنین شبی بهترین موقعیت برای انجام این اعمال است. صـله ارحام، عیادت از بیماران، صدقه دادن و... از جمله اعمالی هسـتند که در این شب سـفارش شـده انـد. در ضـمن روایتی که «سـید بن طـاووس(رحمه الله)» در کتـاب «اقبـال» از کتـاب «کنز الیواقیت» تألیف «ابوالفضل بن محمد هروی»، نقل کرده، آمده است:

«پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم فرمود: حضـرت موسـی علیه السـلام ... گفت: اِلَهِی! اُرِیـدُ رَحْمَتَیـکَ. قَالَ: رَحْمَتِی لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَـاکِینَ لَیْلَهَ الْقَـدْرِ. قَـالَ: اِلَهِی! اُرِیـدُ الْجَوَازَ عَلَی الصِّرَاطِ. قَـالَ: ذَلِکَ لِمَنْ تَصَـدَّقَ لَیْلَهَ الْقَـدْرِ؛)(1)(خـدایا! رحمتـت را می خواهم. خـدای تعالی فرمود: رحمت من شامل کسـی می شود که در شب قدر به مساکین رحم کند. عرضه داشت: خدایا! می خواهم از صراط عبور کنم. فرمود: عبور از صراط از آن کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد.»

ص: ۱۱۵۵

۱- . الاقبال بالاعمال الحسنه، سید بن طاووس حلی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ه ش، ص ۱۸۶.

نکاتی درباره شب قدر

قرآن و عترت در کنار هم

شب قـدر از دو جهت برای ما گرامی است و ما هم غیر از این دو عنصـر محوری چیزی نـداریم، و این شب می تواند جامع آن دو عنصـر محوری باشـد. یکی جریـان «قرآن» است و دیگری جریان «عترت.» این همان ثقلین و دو وزنه وزین است که رسول اکرم صـلی الله علیه وسلم از طرف ذات اقدس اله به جوامع انسانی و اسلامی، بالاخص به مجامع شیعه معرفی کرد. فرمود: «إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْن؛)(۱)(من دو چیز گرانبها را در بین شما وا می گذارم.» شب قدر شب توسل به قرآن است و عترت.

اینکه گفتنـد: قرآن به دست بگیریـد، دعایی دارد، بعـد بر بالای سـر بگذارید، دعایی دارد. و نام این ۱۴معصوم علیه السلام را ببرید، برای آن است که قرآن در کنار عترت است و عترت درکنار قرآن. و این دو ثقل و وزنه وزین، وسیله توسل ما به خدای سبحاننـد. یـک توضـیح کوتـاهی دربـاره توسـل به قرآن و عترت ارائه بشود تـا ان شاءالله با قلب باز، توسل به قرآن و عترت را موفق بشویم وآن برکات نهایی را از ذات اقدس اله مسئلت بکنیم.

ص: ۱۱۵۶

۱- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه ق، ج۱۱، ص ۳۷۲.

دور بودن عده ای از بندگان در عین نزدیکی خدا به آنان

در جریان قرب و بعد زمانی یا زمینی این نسبت مساوی است؛ یعنی اگر چیزی به چیز دیگر نزدیک بود، آن هم به این نزدیک است؛ یا از آن دور بود، آن هم نسبت به این دور است. ولی در قرب و بعد معنوی این چنین نیست. ممکن است یکی نزدیک باشد و دیگری دور. خدای سبحان در عین حال که به همه نزدیک است، (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ)؛)(۱)(«هر جا که باشید او با شماست.» ولی یک عده (يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ)؛)(۲)(«از محلی دور ندا می شوند.» کافران و ملحدان و منافقان از خدا دورند. در اضافه های اشراقی این طور است، در قرب و بعد معنوی اینطور است که خدا نزدیک است؛ ولی بنده دور.

ص: ۱۱۵۷

۱- . حدید/۴.

۲- . فصلت/۴۴.

نزدیک شدن بندگان به خدا با مدد وسائل تقرب

اگربنده دور، بخواهد به خدای نزدیک، نزدیک بشود؛ وسیله می طلبد. عبادت او وسیله است، قرآن و عترت وسیله است. آیه (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَة)؛)(۱)(«برای رسیدن به او طلب وسیله کنید.» هم تثبیت کرده است که یک سلسله امور، وسیله اند؛ لکن شب قدر که بهترین شبهای ایام سال است، شب توسل به قرآن است و عترت. که ما این دو وسیله را محترم بشماریم، بالای سر بگذاریم، اسامی مقدسه را بر لبانمان جاری بکنیم، و به خدای سبحان متوسل بشویم تا این بعدمان را به قرب نزدیک بکنیم و خود را نجات بدهیم، برای ابد، رهایی پیدا کنیم. چون اگر خدای ناکرده کسی در این ایام خود را آزاد نکند، همیشه برده است. و انسان برده بدهکار را به گرو می گیرند. اگر کسی بدهکار بود، حق خدا را ادا نکرد، مدیون را گرو می گیرند.

۱- . مائده/۳۵.

جان گنهکار در گرو اعمال او

اینکه در قرآن فرمود: (كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ رَهينَةٌ)؛)(۱)(«هر نفسی در گروه چیزهایی است که کسب کرده است»، (كُلُّ امْرِئٍ بِما كَسَبَ رَهينٌ)،)(۲)(مرهون بودن، مال مدیونهاست. و در جریان دین عادی و مالی، ملک را رهن می گیرند؛ ولی در مسائل اعتقادی و اخلاقی، خود انسان را به گرو می گیرند. اگر کسی حق خدا را ادا نکرد، خود آن شخص را به گرو می گیرند. او در بند است و آزاد نیست تا حق را ادا کند. و در خطبه رسول گرامی صلی الله علیه وسلم آمده است که: (إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ)؛)(۳)(«جانهایتان در گرو اعمالتان است. پس با آمرزش طلبیدن، آنها را آزاد کنید!»؛ یعنی شما که گناه کردید، بدهکارید؛ مدیون باید رهن بدهد، وخدا خود شما را گرو می گیرد، شما دربندید؛ در ماه مبارک رمضان با استغفار، خود را آزاد کنید.

ص: ۱۱۵۹

۱- . مدثر/۳۸.

۲- . طور/۲۱.

۳- . وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسهٔ آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۱۰، ص۳۱۳.

اِشراف مقربان بر احرار

این توسل به قرآن و عترت برای آزاد سازی خود ماست که بشویم جزو احرار. از آن به بعد هم مراحل فراوانی در پیش هست. اگر آزاد شدیم، تازه می شویم «اصحاب یمین»! ازاصحاب یمین تا مقربین شدن فاصله فراوان است. (کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَةٌ* إِلاَّ أَصْحابَ الْیَمینِ)؛)(۱)(«هر نفسی مرهون مکتسبات خویش است، مگر اصحاب یمین.» آنها که اصحاب میمنتند، کارشان میمون و مبارک است، شر و فساد و فتنه ای در گفتار و رفتار و نوشتار آنها نیست، آنها آزادند، جزو احرارند؛ ولی بین آنها و بین مقربین فاصله فراوان است. آنها تحت اشراف مقربانند؛ هر کاری بکنند، مقربان می بینند. (إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلِّیِّینَ* وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ* یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ)؛)(۲)(«به درستی که کتاب ابرار در علیین قرار دارد و چه می دانی که «علیین» چیست؟ مقربون شاهد بر آن هستند.» نامه اعمال ابرار تحت اشراف و اشراق مقربان است. مقربان درجات والایی دارند که ابرار فاقد آن درجاتند.

۱- . مدثر/۳۸ و ۳۹.

۲- . مطففین/۱۸ تا ۲۱.

توسل به قرآن وعترت

ما تلاش و کوشش مان در این شب باید این باشد که خود را جزو احرار و آزاد مردان عالم بکنیم و بشویم جزو «اصحاب یمین». از آن به بعد ان شاءالله امید نیل به مقام مقربان هم هست. آن وسیله مهمی که بتواند فک رهن کند، برده ای را آزاد کند، بسته ای رارها کند؛ قرآن است و عترت. و نمودار عترت و نماد عترت علی بن ابی طالب علیه السلام است که این شبها متعلق به ذات مقدس علی علیه السلام است. اگر کسی ولایت را در دل و قرآن را در جان داشته باشد، با این دو وزنه وزین به خدای سبحان متوسل بشود، و قرآن به سر بگذارد، این یعنی قرآن در رأس امور ماست و نام ۱۴ معصوم علیه السلام را بردن یعنی اینها مفسران قرآنند، اینها مجریان قرآنند، اینها مبیّنان قرآنند، اینها قرآن شناسانند، اینها حافظان حدود قرآنند و مانند آن. بنابراین وظیفه ما در شبهای قدر توسل به این دو ثقل و وزنه وزین است تا به خدا نزدیک بشویم.

ص: ۱۱۶۱

تجلی خداوند در شب قدر

مطلب دیگر آن است که همیشه می شود به این دو وزنه متوسل شد، لکن لیلهٔ القدر خصیصه ای دارد که لیالی دیگر و زمانهای دیگر فاقد آن خصیصه اند. برای جریان قوم موسای کلیم علیه السلام یک موفقیتهایی بود که خدای سبحان فرمود: (وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اللّهِ)؛)(۱)(«آنها را به ایام خدا یادآور شو!»

به موسای کلیم علیه السلام فرمود: یک روزهایی است که خدای سبحان در آن روزها تجلی ویژه دارد و باعث موفقیت بنی اسرائیل مستضعف است و مایه سرنگونی فراعنه. مردم را به آن ایام الله متذکر بکن تا اینها از صبور و صابر بودن به (صَبّار) بودن برسند وکامیاب بشوند در پیروزی.

در اسلام لیله القدر به منزله ایام الله جریان موسای کلیم علیه السلام است.

ص: ۱۱۶۲

۱- . ابراهیم/۵.

براندازی ظلم و ستم در سایه احیای شب قدر

اگر کسی این لیله القدر را احیاء کند، قرآن را احیاء و ولایت را احیاء کند، فرعونهای هر عصری هم سرنگون خواهند شد؛ دیگر نه ظلمی در عراق می بینیم، نه ستمی در افغانستان مشاهده می کنیم، نه خونریزی و خونخواری در فلسطین و نه در جاهای دیگر. به موسای کلیم علیه السلام فرمود: «مردم را به ایام الله متذکر کن تا ستم برافتد.» به نبی ما هم فرمود: «مردم را به لیله القدر متذکر کن تا ستم برافتد.» بنابراین، این لیله القدر برای ما تعیین کننده است.

ص: ۱۱۶۳

اشک وآه، سلاح مؤمنان در برابردشمنان

ما چون بر حقیم، باید به حقیقت متوسل بشویم. بیش از آن مقداری که ما به «آهن» تکیه داریم، به «آه» تکیه می کنیم. ما سلاحمان در استجابت ادعیه مان ناله و آه ماست که در دعای کمیل می خوانیم: «وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءِ».)(۱)(خدایا! به ما گفتی مسلح بشو؛ سلاح ما اشک ماست و ما این اشک را در شبهای قدر ذخیره می کنیم. یک ملّت ضعیف و قلیل، (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ)؛ اگر بخواهد (غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَة) بشود؛ باید باذن الله باشد. وخدای سبحان زمانی مردم عراق و افغانستان و فلسطین را نجات می دهد که شیعیان ایران با اشک از ذات اقدس اله نصرت اینها را طلب بکنند. صرف تأسف و تأثر ظاهری اثری ندارد. همان بنی اسرائیلی که روزی از فرعون نجات پیدا کرده اند، امروز دارند کار فراعنه را انجام می دهند! خدای سبحانی که به آنها فرمود: ما به شما قدرت دادیم: «فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)(۲)(، لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛)(۳)(به مسلمانها هم می فرماید: «اگر مسلح بشوید به سلاح اشک و ناله و دعا، شما را هم موفق خواهیم کرد.»

ص: ۱۱۶۴

۱- . المصباح للكفعمی، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ دوم، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ه ق، ص۵۵۹.

۲- . بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۴ه ق، ج۱۳، ص۶۷.

۳- . بحار الانوار، ج۷۴، ص۱.

قلب قرآنی و آفات نسیان و عذاب

«مرحوم امین الاسلام طبرسی(رحمه الله)» در ذیل این آیه که خدای سبحان برخی را در دوران سالمندی به نسیان مبتلا می کند، (مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً)؛ «برخی از شما تا حد پست عمر برده می شوند تا اینکه بعد از دانستن، دیگر چیزی نمی دانند.» این حدیث نورانی را نقل کرد: «اِلَّا قَلبَاً قَدْ رَاَی الْقُرْآنَ؛ مگر قلبی که قرآن را دیده باشد.» مگر قلبی که ظرف قرآن باشد، در دوران پیری به نسیان مبتلاـ نمی شود و خدا چنین قلبی را هم عذاب نمی کند. بنابراین آمرزش گناهان یکی از فوائد جزئی این ادعیه است. عمده، گسترش اسلام است و ظهور ولی ماست، عمده، رفع نفاق و حضور و حصول نفاق است و صدها خیر و برکت و مانند آن.

ص: ۱۱۶۵

سلام دائمی ملائکه بر مؤمنان روزه دار

«قدر» هم به معنای شرف و فضیلت است و هم به معنای تدبیر امور. شرف و فضیلت در این است که فرشتگان، مرتب به صائمین و صائمات سلام عرض می کنند. از اول شب تا مطلع الفجر ملائکه می آیند، سلام می کنند. این سلام ملائکه را اگر کسی بشنود، معلوم می شود لیله القدر را درک کرده است. گفتند: «آیا برای شب قدر علامتی هست؟» گفتند: «آری، هوای لطیف و ملایمی دارد.» گاهی انسان احساس می کند یک نسیمی دارد می وزد، نسیم بهاره. خواه تابستان باشد، خواه پائیز و زمستان، آن نسیم ملایم بهاری را در شب قدر احساس می کند، می گویند: «اینها همه نفحه رحمانی لیله القدر است، اینها اثر سلام ملائکه است.»

این سلام کردن تنها مخصوص وجود مبارک ولی عصر علیه السلام نیست. آنچه مخصوص آن حضرت است، آن است که حقائق و مقدرات را به حضور آن حضرت تقدیم می کنند؛ اما فرشتگانی که نازل می شوند، به هر مؤمن روزه دار سلام می کنند. اگر سلام می کنند، برای آن است که یا سلام خدا را می رسانند، یا سلام ملائکه حامل عرش. در سوره مبارکه احزاب فرمود: (هُوَ الَّذی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ)؛)(۱)(«او کسی است که بر شما صلوات می فرستد و ملائکه اش هم همین طور [بر شما صلوات می فرستند] تا شما را از تاریکها به روشنایی در آورد.» خدای سبحان همان طوری که نسبت به رسولش تصلیه و سلام دارد، نسبت به مؤمنین و مؤمنات هم تسلیم دارد. فرمود: (هُوَ الَّذی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ). خدا بر شما صلوات می فرستد، ملائکه خدا هم بر شما صلوات می فرستند تا شما را از ظلمت به در آورند و نورانی کنند.

ص: ۱۱۶۶

۱- . احزاب/۴۳.

پس چه کمالی برتر از آن است که انسان خود را به جائی برساند که خدا به او سـلام بفرسـتد، ملائکه خدا به او سلام بفرستد! شب قـدر به ما این قدر و شـرف را خواهد داد که مخاطبان سـلام و صـلوات خدا و حمله عرش و ملائکه الهی باشـیم. تا کدام مرتبه، نصیب مخاطب بشود، چه سلامی، او را دریافت کند.

پس قـدر، هم به معنای شـرف و فضـیلت است، هم به معنای تقدیر امور. هم ما مقدرات جوامع انسانی، اسـلامی و شـیعی را از خـدای سـبحان مسئلت کنیم، هم شـرف و منزلتمان را در این شب از ذات اقدس اله درخواست کنیم که ما را با آبرومندی در دنیا و آخرت اداره کند و به غیر خود واگذار نکند.

ص: ۱۱۶۷

معنای قرآن به سر گرفتن

معنای قرآن به سر؛ یعنی آن، در رأس امور است. اگر فرد یا جامعه ای اهل قرآن به سر بود؛ یعنی قرآن را رأس امور خود قرار داد، هم برنـامه های درسـی حوزه و دانشـگاه آنها سامان بهتری می پـذیرد، و هم مسائل سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه سامان می یابد. این دو عنصر محوری را در مراسم قرآن به سر کاملاً در نظر بگیریم.

ص: ۱۱۶۸

علوم تفسیر و حدیث در رأس دیگر دانشها

وظیفه حوزه و دانشگاه در مراسم قرآن به سر این است که قرآن در رأس امور است. زیرا بسیاری از اختلافها در مسائل فقهی، به مبانی فقه که در اصول تدوین می شود بر می گردد. علم شریف اصول فقه عهده دار کیفیت استنباط فروع فقهی از مبانی و مبادی است. اگر اختلافات در علم اصول، ریشه یابی و حل شد، کیفیت بهره برداری فقهی هم عوض می شود. مادامی که مبانی و مبادی علم شریف اصول، سامان صحیح نیافت، استنباط فقهی کامل مقدور نیست؛ این قدم اول.

چون مهم ترین مسائل کلام اسلامی را قرآن به عهده دارد؛ تا تفسیر قرآن سامان نپذیرد، معنای قرآن و نزول قرآن روشن نشود؛ کیفیت وحی، تلقی وحی، حفظ وحی، املاء و ابلاغ و نشر وحی سامان نپذیرد، علم شریف کلام، سامان نمی یابد. بنابراین حرف اول را در تدوین دروس حوزوی، تفسیر به عهده دارد.

ص: ۱۱۶۹

و چون قرآن همتای عترت است و عترت همتای قرآن، و بدون فن شریف علم حدیث، قرآن فهمیده نمی شود، معنای قرآن به سر گذاشتن، همان قرآن و عترت را در رأس امور قرار دادن است. اگر علم حدیث در مصاحبت تفسیر و علم تفسیر در رأس امور قرار گرفت، هم کلام سامان می یابد، هم علم اصول سامان می پذیرد، هم اختلافات فقهی، رخت بر می بندد. وقتی دروس حوزوی با این متون سامان پذیرفت، آثار فکری و فرهنگی حوزه هم به دانشگاه منتقل می شود.

ص: ۱۱۷۰

چگونگی اسلامی شدن دانشگاهها

کیفیت اسلامی شدن دانشگاه به این نیست که در هر دانشکده ای نمازخانه باشد، یا شبهای چهارشنبه دعای توسل و شبهای جمعه، دعای کمیل، یا کلاسها از هم جدا! همه اینها لازم است؛ ولی اینها زیرمجموعه اسلامی شدن دانشگاه است. وقتی دانشگاه، اسلامی می شود که متون درسی اش اسلام باشد. و معنای اسلامی بودن متون درسی هم این نیست که چند واحد معارف اسلامی تدریس بشود، یا اول کتاب «بسم الله» باشد، آخر کتاب دعا به ولی عصر. هیچ کدام از اینها عنصر محوری اسلامی شدن دانشگاه نیست. همه اینها لازم است؛ ولی هیچ کدام کافی نیست.

ص: ۱۱۷۱

اسلامی شدن متون درسی دانشگاهها

متـون دانشـگاهی وقـتی اسـلامی است که محتـوایش، براهینش، شواهـدش، علائم و ادله اش از متـون اسـلامی برگرفته بشود، تدوین بشود، و این دانشـهای افقی به عمودی تبدیل گردد. در زمین شناسی یا دریاشناسی یا آسمان شناسی به این بسنده نشود که فلان حادثه در فلان عصر چنین بوده است، اکنون چنین است، و پیش بینی می شود که چنان بشود؛ اما کی کرد و چرا کرد، اصلاً در متون درسی دانشگاه نیست. زمین را کی آفرید، برای چه آفرید؟ دریا و آبزیان را کی آفرید و برای چه آفرید؟ اختران سپهر را کی آفرید، برای چه آفرید؟ گیاهان روی زمین و معادن دل زمین را کی آفرید، برای چه آفرید؟ این دوبال (هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ))(1)(که سیر افقی نیست، بلکه سیر عمودی علوم است، اصلاً در فضای دانشگاه مطرح نیست. وقتی متن درسی سخن از خدا نباشد، آن نمازخانه ای که در کنار کلاس درس ساخته شد، کارائی ندارد.

ص: ۱۱۷۲

۱- . حدید/۳.

قرار گرفتن قرآن در رأس علوم حوزوی و دانشگاهی

معنای قرآن به سر کردن دانشجویان عزیز، آن است که متون درسی آنها صبغه اسلامی پیدا کند؛ آن بال(هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ) که سیر عمودی علوم است بر این لاشه سیر افقی اضافه بشود تا صبغه دینی پیدا کند؛ آن گاه همه مسائل اسلامی در کنارش حل است. تا حوزه، تفسیر را در رأس علوم قرار ندهد، هرگز اهل قرآن به سر نیست. این دو امر تخصصی را در جلسه عمومی طرح کردن روا نیست؛ ولی به عنوان فهرست باید همه عزیزان بدانند و همه ما بدانیم که معنای قرآن به سر کردن یعنی قرآن باید در رأس علوم حوزوی و علوم دانشگاهی باشد.

ص: ۱۱۷۳

کیفیت نزول قرآن کریم در شب قدر

آنچه مربوط به رأس امور بودن قرآن است، مسائل سیاسی ماست، مسائل اجتماعی ماست، نحوه محاوره ماست، کیفیت تأسیس خانواده و نهادهای اجتماعی ماست و دهها مسائل دیگر. ما باید قرآنی زندگی کنیم؛ قرآن کیست، به کی متکی است، چگونه شکل یافت، چگونه می ماند و چگونه هدایت می کند؟ در شب قدر ذات اقدس اله قرآن را نازل کرد و در ماه مبارک رمضان هم این حادثه پر برکت رخ داد؛ زیرا هم فرمود: (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ)؛)(۱)(«ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد.» هم فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ)؛)(۲)(معلوم می شود لیلهقدر در شهر رمضان است.

اما در بسیاری از آیات قرآن کریم سخن از انزال باران مطرح است. فرمود: «ما برای شما باران نازل کردیم.» آیا نازل شدن قرآن مثل نازل شدن باران است؟ آن جوری که خدا باران نازل کرد، آن جور قرآن نازل کرد؟! یعنی قرآن را انداخت، یا قرآن را آویخت؟ آیا انزال القائی و انداختنی است یا انزال آویختنی؟! وقتی قرآن می گوید: خدا می فرماید: «ما باران نازل کردیم»، یعنی این قطرات را انداختیم. و این قطره که در بالاست، در پائین نیست؛ وقتی در پایین است، در بالا نیست. به صورت «تجافی» است، انداختنی است و مانند آن.

۱- . بقره/۱۸۵.

۲- . قدر/۱.

اما قرآن را که نازل کرد، نظیر نازل کردن باران نیست. آن جوری که برف و باران و بارش نازل می کند که نازل نکرد. قرآن را انزال کرد؛ یعنی آویخت، آن جوری که طناب را می اندازند تا کسی که در چاه است این طناب را بگیرد و بالا برود. معنای (إِنَّا أَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ)؛ یعنی آویختن قرآن، نه انداختن قرآن. و این طناب را ذات اقدس اله نینداخت؛ بلکه آویخت. آن نصوصی که دارد قرآن ثقل اکبر است، «احد طرفیه بیده سبحانه و تعالی؛ یکی از دو طرفش به دست خدای سبحان است.» همین پیام را تفهیم می کند؛ یعنی ما این طناب را آویختیم، یک طرف طناب را بگیرد، «اِقْرَأْ وَ ارْقَ؛)(1)(بخوان و بالا برو»، بالا برود. او برای اینکه طبیعت زده نشود، در لجن طبیعت نماند، در گل و لای طبیعت فرو نرود؛ بلکه سرفراز برآید، باید این طناب آویخته را بگیرد و بالا برود. این طناب به هیچ جا متکی نیست، فقط به سقف الوهیت وابسته است.

اینکه خدای سبحان به ما فرمود: (وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً)؛)(2)(«همگی به ریسمان الهی چنگ زنید!» یعنی این طناب به همه شما رسیده است، ریشه های این طناب در دسترس همه شما هست، و با دلهای شما رابطه، و با فطرت شما نهادینه شده است. این طناب را بگیرید، بالا بیائید، به زمین نچسبید؛ (اثَّاقَلْتُمْ إِلَی الْأَرْضِ)؛)(3)(«به زمین چسبیدید» نشود، به شرق و غرب تکیه نکنید که با طناب پوسیده اینها به چاه می افتید. همین طناب را بگیرید، و جدا نشوید تا بالا بیائید.

ص: ۱۱۷۵

۱- . الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج۲، ص۶۰۶.

۲- . آل عمران/۱۰۳.

۳- . توبه/۳۸.

لزوم وسعت نگاه در دعا

اگر جامعه قرآنی شـد، به هیـچ جا متکی نیست، فقط به خدا متکی است. نه سـخن از «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ» است، نه سـخن از «الَّذينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ» است و مانند آن. نه در شقاقند، نه در حدادند، نه در موضع گیری در برابر قرآن کریمند. خود را متعلق به ذات اقدس اله می بینند و بالا می روند. آن گاه هم راه خود را تشـخیص می دهند، هم راه کسی را نمی بندند. می شود جامعه عـدل. آن گـاه شـاگردانی تربیـت می شونـد کـه قبـل از علی بـن ابی طـالب علیـه السـلام می گوینـد: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به پروردگار کعبه من رستگار شدم.»)(1)(

ص: ۱۱۷۶

۱- . بحار الانوار، ج ۲۰، ص۱۴۷.

درخواست رفع مشکلات جوامع اسلامی از خدای سبحان

شما وضع آمریکا را که دیدید، بیگانه ها را هم که دیدید، وضع افغانستان را هم که دیدید، عراق را هم دیدید، بیگانه خیال نکند اگر خدای ناکرده دم از آزادی بی بند وباری زدند، اینجا می شود نظیر بعضی از کشورهای پیشرفته! اگر خدای ناکرده اینجا ولایت فقیه نباشد، دین حکومت نکند، خدای ناکرده کسی دین را افیون بداند، اینجا بدتر از افغانستان می شود، اینجا بدتر از عراق می شود.

باید این خطرها را در شبهای قدر، لیالی قدر انسان بفهمد، این معارف قرآن را بالای سر بگذارد تا بشود آن به سر کردن، آن گاه دعای او می شود دعای قرآنی. هم امنیت مناطق مسلمان نشین را عموما، هم امنیت محلی و منطقه ای اسلامی ایران و فلسطین و عراق و افغانستان را در نظر می گیرد، خصوصاً برای همه دعا می کند. چون این را مطمئناً می دانید که ذات اقدس اله، اگر بخواهد حوائج همه افغانستانیها، عراقیها، فلسطینیها، ایرانیها و مسلمانهای سراسر عالم را بر آورده کند، مثل آن است که حاجت یک نفر را در یک گوشه منزل برآورده کند؛ برای او هیچ فرق نمی کند! این چنین نیست که اگر او حوائج تمام رنج کشیده های افغانستان را، درد کشیده های عراق را، محرومان و مستضعفان رنج دیده فلسطین را و مردم مسلمان ایران را بخواهد برآورده کند، برای او سخت باشد. چرا دهان باز نکنیم، نگوئیم. «اللَّهُمَّ أَغْنِ کُلَّ فَقِیرٍ... اللَّهُمَّ أَصْلِحْ کُلَّ فَاسِدٍ؟!)(۱)(» این برای آن است که برای خدا هیچ فرق نمی کند.

ص: ۱۱۷۷

۱- . مستدرک الوسائل، ج۷، ص۴۴۷.

امکان وقوع هر کار ساده و دشوار به اراده خدا

خدای سبحان در قرآن کریم دو نمونه ذکر کرد. فرمود: هر دو پیش من آسان است. یکی ساده ترین کار، یکی پیچیده ترین کار. ساده ترین کار آن است که سایه را بخواهد جابجا کند. شما یک خودکار که به عنوان شاخص نصب کردید، این سایه دارد. سایه این شاخص مگر چقدر هست؟ اصلا چیزی نیست تا وزنی داشته باشد! این سایه، مرز بین وجود و آن ظلمت است. در مورد سایه ها فرمود: سایه ای که برای این اجرام نیر می افتد، (کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ)؛)(۱)(«چگونه سایه را امتدا داد؟» فرمود: (ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَیْنا قَبْضاً یَسیراً)؛)(۲)(«سپس او را گرفتیم و به سوی خود جمع کردیم، گرفتنی آسان.» اگر «یسیرا» به معنای سهل باشد، نه یعنی تدریج. فرمود: ما این سایه را به آسانی جمع می کنیم. وقتی آفتاب بالا بیاید، دیگر سایه برطرف می شود. جمع کردن سایه خیلی آسان است برای خدا.

بساط عالم را به هم زدن و دوباره ساختن به نام قیامت کبری؛ یعنی کل زمین، منظومه های شمسی، راه شیری، آسمانها، کهکشانها، کل جهان را عوض بکند، دوباره طرح نو بیاندازد. فرمود: (ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنا یَسیرٌ)؛)(۳)(این حشر و محشور کردن برای ما آسمان است. حال از جریان «معاد» مشکل تر چه به ذهن می آید؟! در جریان مبدأ چون تدریجی بود، در جریان معاد کل عالم باید برچیده بشود و دوباره بازسازی بشود. از این کار مشکل تر فرضی ندارد. فرمود: «حَشْرٌ عَلَیْنا یَسیرٌ.» هم آن کار برای ما آسمان است، هم این کار برای ما آسان است؛ زیرا قدرت نامتناهی است.

۱- . فرقان/۴۵.

۲- . فرقان/۴۶.

۳- . ق/۴۴.

لزوم توسعه دعا به دلیل وسعت رحمت الهی

اگر این است، چرا ما با شرح صدر از او چیزی نخواهیم؟ چرا دعاهای ما وسیع نباشد؟ چرادر این نیایشها و در این ضجه ها، حاجت فلسطینیها و افغانیها و عراقیها را نخواهیم؟ این حوزه کهنسال هزار ساله نجف را چرا نخواهیم بازسازی بشود؟! آن نظامیه های از دست رفته بغداد و امثال بغداد چرا دوباره احیاء نشود؟ چرا مسلمانهای رنج دیده شرق و غرب همچنان در رنج و آسیب بمانند؟

در مراسم قرآن به سر، اگر دلی شکست، حوائج همه را بخواهید، هدایت همه را مسألت کنید.

نسل جوان را، نوجوان را بخواهید که دل آنها و حیات آنها قرآنی بشود. حوزه هایتان، دانشگاه هایتان، دولت تان، ملت تان، فوق همه، نظام تان و مقام معظم رهبری تان، اینها را دعا کنید. بعد در ضمن، حوائج جزئی خودتان را هم بخواهید. فلان مریض را خدا شفا بدهد، فلان قرض را اداء بکند، فلان خانه را بسازد. اینها خوب هست؛ اما حیف است انسان از آن کریم علی الاطلاق، چیزهای بزرگ نخواهد. که برای او فرق نمی کند، اگر همه حوائج را و حوائج همه را برآورده کند، برای او کم ترین تفاوتی ندارد.«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ؛)(1)(ای کسی که سائل خود را ناامید نمی کند و رسیده به خود را ضایع و فانی نمی نماید.» کم نمی شود، چیزی کوتاه نمی آید. با این همتهای بلند دعا کنید و روح را - ان شاء الله -قرآنی کنید؛ هم ساختار حوزه را بخواهید، هم صیانت نظام را بخواهید، همه را از ذات أقدس اله مسألت کنید.

ص: ۱۱۷۹

۱- . من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۳۵.

برنامه ریزی و احیای شب قدر

ماه مبارک رمضان در میان ماههای دیگر سال از شرافت و عظمت ویژه ای برخوردار است؛ ماهی که در آن شب قدر و نزول قرآن قرار گرفته است. سعادتمند و خوشبخت کسی است که بتواند با سلامتی و معرفت این ماه و به ویژه شبهای قدر را درک کرده، از فیوضات آن بهره مند شود. از این رو، در این مقاله مطالبی را در قالب چند نکته خدمت خوانندگان گرامی ارائه می نمایم:

۱. برای اینکه از شبها و روزهای ماه مبارک رمضان استفاده وافی شود، لازم است ارزش و اهمیت این ماه برای مخاطبین مشخص گردد. سیره بزرگان به تأسی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم بر این بود که قبل از فرارسیدن ماه مبارک رمضان، خطبه ای ایراد می نمودند و ارزش و اهمیت این ماه و شبهای قدر را برای مردم بیان می کردند؛)(۱)(به طوری که همه مشتاق فرا رسیدن این ماه عزیز می شدند. پس لازم است مبلغان گرامی از ماه شعبان المعظم شروع کنند و در فرصتهای به دست آمده از ویژگیها و فضایل ماه مبارک رمضان و شب قدر صحبت کنند.

به عنوان مثال، ذکر نکاتی چون موارد ذیل برای تذکر مفید است:

ص: ۱۱۸۰

۱- . امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل می کند که: «اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَطَبْنا ذاتَ یَوْمٍ فَقالَ أَیُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ اِلَیْکُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَکَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ....» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳، ح ۱۳۴۹۴.

الف. برخی هستند که برای خود روزی را مشخص کرده اند که به عنوان سال خمسی)(۱)(محسوب می شود. اولیای الهی نیز اوّل ماه مبارک رمضان را سال معنوی برای خود انتخاب می کنند تا حساب اعمال و رفتارهای یک سالهٔ خود را مشخص کنند و اگر اعمال خوب بوده، شکر الهی را به جای آورند و اگر رضایت بخش نبوده، به درگاه ربوبی استغفار کنند.)(۲)(

ب. خیلی از اولیای الهی و بزرگان بوده اند که اهتمام ویژه ای داشتند تا بتوانند شبهای قدر را درک کنند. بدین منظور، برخی از بزرگان، یکسال تمام را از سر شب تا به صبح شب زنده داری می کردند تا موفق به درک شب قدر شوند.)(۳)(

ج. طبق فرمایش پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم این ماه، ماهی است که همه به مهمانی خداوند دعوت شده اند؛ ماهی که حتی خواب روزه داران عبادت محسوب می شود؛ اگر نمازی خوانده شود، هفتاد برابر ثواب دارد؛ اگر آیه ای از قرآن تلاوت شود، ثواب ختم قرآن دارد و... که در خطبه شعبانیه به صورت مفصل آمده است.)(۴)(

ص: ۱۱۸۱

۱- . چه بهتر در کنار بیان سال معنوی تذکری به سال خمسی و نحوه محاسبه نیز داده شود. خیلی از کسانی که حقوق بگیرند، هنوز نمی دانند که برای آنها نیز سال خمسی هست.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳، ح ۲: امام کاظم علیه السلام فرمود: «فَاِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزادَ اللّهَ وَاِنْ عَمِلَ سَیِّئاً اسْتَغْفَرَ اللّهَ مِنْهُ وَتابَ اِلَیْهِ.»

۳- . مرحوم شیخ عباس قمی در احوالات مرحوم کرباسی اصفهانی این مطلب را نقل می کند. ر.ک: فوائد الرضویه، ص ۱۰.

۴- . برای خطبه شعبانیه ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۳؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶؛ الامالی، صدوق، ص ۹۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. شهرها، روستاها و مساجد موجود در ایران اسلامی در خصوص برگزاری مراسم شبهای قدر به یک صورت عمل نمی کنند. برخی از مساجد چه در شهر و چه در روستا شبهای قدر را به اجرای مراسم و شب زنده داری می گذرانند و برخی دیگر بعد از اتمام سخنرانی همه به خانه ها می روند و اثری از حضور مردم در مسجد دیده نمی شود. بنابراین، لازم است مبلغان گرامی که می خواهند برنامه اجرا کنند، توجه مضاعفی به «بوم شناسی» منطقه داشته باشند. اگر قبلاً برنامه داشته اند، درباره چگونگی آن مدیریت کنند و اگر تا به حال برنامه ای در شبهای قدر نداشته اند، قبل از فرا رسیدن این شبهای عزیز با برنامه ریزی صحیح سعی کنند اولین برنامه خود را به نحو احسن اجرا نمایند.

۳. حالات معنوی نمازگزاران و روزه داران به یک اندازه نیست؛ چرا که به فرمایش شهید این ماه، مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای قلبها ادبار و اقبالی است.)(۱)(

ص: ۱۱۸۲

۱- . قال علیه السلام : «اِنَّ لِلْقُلُوبِ اِقْبالاً وَاِدْباراً....» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.)

پس ضروری است در اجرای برنامه ها به این مهم نیز توجه شود تا خدای نکرده برخی از کسانی که برای احیای شب قدر به مسجد آمده اند، با طولانی شدن برنامه ها و نبود زمینه اجرای برنامه طولانی در آنها از جهت اقبال قلب، از مراسم دل زده نشوند و با تصور کم توفیقی یا بی توفیقی مأیوسانه مسجد را ترک نکنند.

۴. برای اجرای یک برنامه خوب و معنوی در شبهای قدر توجه به نکات ذیل و رعایت آنها مفید است:

- برای درک فضیلت و فیض «شب قدر» از قبل به نمازگزاران یادآور شویم تا همه مشتاقانه حضور در این شب و استفاده از برنامه های معنوی را روزشماری کنند.

- بهتر است برخی از افراد اهل مسجد را که وجهه خوبی نیز در اجتماع دارند و اهل قرآن خواندن، دعا خواندن، مداحی و... هستند، شناسایی کنیم و در اجرای برنامه از آنها کمک بگیریم.

ص: ۱۱۸۳

- از قبـل در تـابلویی زمـان برگزاری مراسم و زمان اتمام آن و نیز افرادی را که برای تلاوت قرآن، مناجات، دعا، مـداحی و... اجرای برنـامه خواهنـد کرد، به اطلاـع نمـازگزاران برسانیم. همچنین اعمال شـبها را به صورت خوبی در تابلوهای مسـجد درج نمایید.

- سعی کنید در بین برنامه ها فاصله ای جهت رفع خستگی، تجدید وضو و... به شرکت کنندگان در مراسم بدهید.

- روز قبل از شب قدر به نمازگزاران اطلاع رسانی کنید که اگر امکان دارد با غسل در مراسم شرکت کنند.)(۱)(

- دعاهای دهه آخر ماه مبارک رمضان ویژگی خاصی دارند که نباید مورد غفلت قرار بگیرند.

- از آنجا که حضور بانوان در مراسم شبهای قدر همراه فرزندانشان خواهد بود، ضروری است:

۱- . امـام کاظم علیه السـلام فرمود: «مَنِ اغْتَسَلَ لَیْلَهَ الْقَـدْرِ وَاَحْیاها اِلی طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.»(وسائل الشـیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۸، ح ۱۳۶۰۰.

الف. فضای اختصاص یافته برای آنها کوچک تر از فضای برگزاری مراسم مردان نباشد؛

ب. نور کافی و زیرانداز مناسب تهیه شود؛

ج. حتماً ظروفی جهت آب آشامیدنی در آنجا فراهم گردد؛

د. توجه داشته باشیم که آنها علاوه بر قرائت قرآن، نماز، دعا و... به فرزندان هم توجه دارند. بنابراین، اگر سر و صدایشان زیاد شد، با حالتی مناسب تذکر داده شود.

- از نوجوانانی که در مسجد حضور دارند در اجرای مراسم فعالانه بهره ببرید. از آنها می توان در تقسیم قرآنها، مفاتیح و... استفاده کرد.

- قبل از فرارسیدن شبهای قدر، اگر مسجد شما از جهت قرآن و مفاتیح دچار کمبود است، از قبل به فکر باشید. نیز اگر مهر مسجد کثیف و جرم گرفته شده، با غبارروبی مساجد، این مهرها را نیز تعویض یا سمباده کشی نمایید.

- از آنجا که سیره بزرگان بر این بوده که حتی در شبهای قدر از مباحث علمی برای احیاء این شبها بهره می گرفتند، با شناسایی مشکلات و معضلات و شبهاتی که احیاناً در منطقه وجود دارد و دعوت از شخصیتهای علمی، در رفع این مشکلات و پاسخ به شبهات بکوشید.

– در میان برنامه ها از همه خواسته شود تا مثلاً نماز هفت قل هو اللّه را بخوانند یا صد مرتبه «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ» یا صد مرتبه «اَللّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَهَ امیرالمؤمنین» را بگویند.)(۱)(این کار باعث می شود که اهل مسجد اگر فراموش کرده اند این اعمال را به جا آورند، به صورت دسته جمعی مثلاً دست به استغفار بزنند یا قاتلین را لعن و نفرین کنند که بی شک همراهی جماعت با یکدیگر در اجرای عملی، درصد اجابت را بیش تر می کند و نیز احساس خستگی را از شب زنده داران می گیرد.

– سعی کنید سخنرانی خود را در این شب کم تر از شبهای دیگر طول دهید. تصور اینکه امشب جمعیت زیادی حضور دارند و می توان حرفهای ناگفته را گفت، صحیح نمی باشد.

– شایسته است برنامه ها را از زمان اعلام شده شروع کرده، از طولانی شدن آن پرهیز کنیم. پس ضروری است از انداختن برنامه ها به آخر وقت خودداری نماییم؛ چنان که برخی از بزرگان سیره خود را بر این نوع اجرا قرار داده اند.

ص: ۱۱۸۶

۱- . ر.ك: مفاتیح الجنان، اعمال شبهای قدر.

- یکی از کارهای بسیار خوب، پذیرایی در فواصل برنامه هاست که به رفع خستگی و از بین بردن ضعف حاضرین کمک خواهد کرد.

- یکی از اعمال شبهای قدر خواندن صد رکعت نماز است. شایسته است به مخاطبین خود اطلاع رسانی کنید که خواندن نمازهای قضا در اولویت قرار دارد و برای اجرای این برنامه نیز تدابیر لازم را بیندیشید.

ص: ۱۱۸۷

روز قدس

قدس شریف، پاره تن اسلام

اشاره

«بیت المقدس» یکی از شـهرهای تاریخی ومذهبی جهان به شمار می رود. این شهر با قدمتی که به ۳۵ قرن پیش می رسد حائز اهمیت خـاص بوده است و از دیرباز کانون توجه بزرگترین ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسـیحیت و اسـلام) قرار داشـته است. به همین جهت آثـار و بناهـای زیـادی از این ادیـان در منـاطق مختلف این شـهر به چشم می خورد. طبق برخی روایـات این شـهر توسط حضـرت سـلیمان بن داود علیه السلام ساخته شده است.)(۱)(در این سـرزمین مقـدس پیامبران الهی زندگی کرده و در آنجا دفن شده اند. امام باقر علیه السـلام به «محمد بن مسـلم» فرمودند: «هنگامی که حضـرت یعقوب علیه السـلام از دنیا رفت، یوسف علیه السلام او را در تابوتی به سوی ناحیه شام حمل کرده و در بیت المقدس دفن نمود.»)(۲)(

این شـهر تاریخی، مذهبی و معنوی از آغاز ظهور دین اسـلام مورد توجه قرار گرفته و به خاطر امتیازها و ویژگیهایی که داشته، از همان صـدر اسـلام به عنوان سومین شـهر مقدس مسـلمانان بعد از مکه و مدینه به حساب می آمده است. به همین جهت در این نوشتار به جایگاه و اهمیت این سرزمین الهی و مامن پیامبران آسمانی از منظر اسلام به نظاره می نشینیم.

ص: ۱۱۸۸

۱- . التهذیب، ج ۶، ص ۲۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۶۴.

قبله نخستین

از روزهـای نخستین ظهور اسـلام، مسـلمانان موظف شدنـد تـا آنجـا را به عنوان قبله نخستین خود قرار داده و نمازهایشان را به سمت مسجدالاقصی و قدس شریف بخوانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تا هفده ماه بعد از هجرت به مدینه، به سوی قدس نماز می خواند. روزی «معاویه بن عمار» از امام صادق علیه السـلام پرسـید: «از چه زمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم کعبه را قبله خود قرار داد؟» حضـرت پاسخ دادند: «بَعْدَ رُجُوعِهِ مِنْ بَدْرٍ وَ کَانَ یُصَـلِّی فِی الْمَدِینَهِ إِلَی بَیْتِ الْمَقْدِسِ سَـبْعَهَ عَشَرَ شَهْراً ثُمَّ أُعِیدَ إِلَی الْکَعْبَهِ؛)(1)(بعد از اینکه آن حضـرت از جنگ بدر برگشت. و آن حضـرت در مدینه ۱۷ ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواند تا اینکه [از سوی خداوند] به کعبه برگردانده شد.»

با توجه به این نکته، پیامبر اکرم صـلی الله علیه وسـلم گذشته از ۱۳ سالی که در مکه به سوی مسـجد الاقصـی نماز می خواند، بعـد از هجرت نیز تا سال دوم هجری (حداکثر حدود ۱۷ ماه) در موقع نماز و نیایشـهای مـذهبی بیت المقدس را قبله خود قرار می داده است؛ از این رو این شهر شریف قبله نخستین مسلمانان شناخته می شود.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۸.

محل عروج و فرود پیامبر صلی الله علیه وسلم در معراج

همچنین معراج رسول خدا صلی الله علیه وسلم از مسجد الاقصی در شهر قدس آغاز شد. خداوند متعال در این مورد می فرماید: (سُبْحانَ الَّذی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا)؛)(۱)(«پاک و منزه ست خدایی که در شب معراج بنده خود (محمد صلی الله علیه وسلم) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک ساخته ایم سیر داد تا آیات خود را [در معراج] به او نشان دهیم.»

علامه طباطبایی(رحمه الله) در تفسیر این آیه می فرماید: جمله «بارکنا حوله» حاکی از این است که: مسجد الاقصی علاوه بر اینکه خود سرزمین مقدسی است، اطراف آن نیز سرزمین مبارکی می باشد و این ممکن است به برکات ظاهری آن اشاره کند؛ زیرا بیت المقدس ناحیه ای سرسبز، خرم و مملو از درختان پربار و آبهای جاری و آبادانیها و زیباییها است، و نیز امکان دارد اشاره به برکات معنوی آن باشد؛ زیرا این سرزمین مقدس در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ الهی و خاستگاه نور توحید و خداپرستی بوده است.)(۲)(

ص: ۱۱۹۰

۱- . اسراء/۱.

۲- . المیزان، ذیل آیه.

نکتهٔ دیگری که در این سفر معنوی و الهی وجود دارد سیر پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه، مرکز اسلام به سوی بیت المقدس، مرکز ادیان توحیدی است. «سید قطب» می گوید: «اسراء، تمام ادیان توحیدی بزرگ از ابراهیم و اسماعیل تا خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم را به یکدیگر پیوند داد و اماکن مقدس ادیان توحیدی را در یک جا متمرکز نمود؛ چنان که گویی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم – خاتم النبیین – با این سفر شبانه خود اعلام می دارد که پیام و رسالت او حاوی رسالت پیامبران قبلی و ادامه راه آنان است.»)(۱)(

۱- . فی ضلال القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲، به نقل از بیت المقدس، ص ۶۲.

پیامبر اسلام در بیت المقدس

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را هنگام معراج به بیت المقدس می بردند، جبرئیل علیه السلام او را بر براق (مرکب آسمانی) سوار کرد و با هم به بیت المقدس آمدند. جبرئیل محرابهای پیامبران بزرگ را به آن حضرت نشان داد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن محرابها نماز گزارد.»)(۱)(

رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود نیز این سفر سرنوشت ساز را چنین گزارش می کند: «من هنگام ورود به بیت المقدس، «براق» را به حلقه ای که قبلا انبیای گذشته مرکب خود را به آن می بستند، بستم و وارد مسجد الاقصی شدم. جبرئیل هم در کنارم بود. در آنجا ابراهیم خلیل، موسی و عیسی علیه السلام و عده بسیاری از انبیای بزرگ الهی به خاطر من اجتماع کرده و آماده اقامه نماز بودند. من هیچ تردیدی نداشتم که جبرئیل بر همه ما امامت خواهد کرد؛ اما هنگامی که صفها مرتب شد جبرئیل بازوی مرا گرفته و جلو برد و من بر آنان امامت کرده و نماز خواندم.»)(۲)(طبق این روایت رسول گرامی اسلام درشب معراج در بیت المقدس حضور یافته و با ارواح انبیای بزرگ الهی ملاقات کرده و در نماز جماعت، امامت آنان را نیز عهده دار شده است.

با توجه به اهمیت این شهر مذهبی و جایگاهی که از منظر دین مبین اسلام دارد، پیوسته مسلمانان با احترام به این ناحیه نگریسته و آنجا را بعد از مکه و مدینه سومین شهر مقدس اسلام به حساب می آوردند.

ص: ۱۱۹۲

۱- . المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷.

۲- . المیزان، ج ۱۳، ص ۸.

اولین مسلمانان در بیت المقدس

در سال ۱۵ هجری (۶۳۶ م) نیروهای مسلمان، پس از فتح شام به سوی شهر بیت المقدس روی آوردند، آنان مدت ۴ ماه آن شهر را محاصره کردند و سختیهای زیادی را متحمل شدند تا شهر را بدون خونریزی و جنگ و کشتار تحویل بگیرند.

حاکمان شهر، که از یاری رومیها ناامید شدندو مردم شهر که از دست حکمرانان بی کفایت خسته شده بودند، پیشنهاد کردند که ما شهر را به خلیفه وقت تحویل می دهیم. مسلمانان نیز شرط آنان را پذیرفته و به خلیفه دوم اطلاع دادند که برای تحویل گرفتن بیت المقدس به آنجا بیاید. او نیز با صلاحدید امیرمؤمنان علی علیه السلام و برخی از بزرگان مدینه، به بیت المقدس آمد و ضمن ملاقات با اسقفها و رهبران مذهبی، امان نامه ای را نوشته و رسما بیت المقدس را تحویل گرفت.

بخشی از متن امان نامه «عمر» به ساکنین بیت المقدس چنین است:

ص: ۱۱۹۳

«این امان نامه ای است که عمر، رییس مسلمانان به مردم «ایلیاء» (بیت المقدس) داده است، به جان و مال و کلیسا و صلیب و مریض و سالم و همه افراد آن امان می دهد و اجازه نمی دهد که کلیساهای آنان را اشغال کنند و آنها را ویران سازند و چیزی از آنها را کم کنند. آنان در مسائل مذهبی آزادند و ایشان هم نباید احدی از یهودیان را در ایلیاء سکونت دهند. مردم ایلیاء نیز لازم است مانند جاهای دیگر به مسلمانان، جزیه بپردازند و دزدها و رومیها را از آنجا بیرون کنند.»)(۱)(

پس از امضای این قرارداد، مسلمانان بدون خونریزی و درگیری و در آرامش کامل وارد شهر شدند.

پس از فتح مسالمت آمیز شهر ایلیاء توسط لشکر اسلام، با توجه به قداستی که قرآن کریم برای آن سرزمین قائل شده است و همچنین به خاطر قبله اول بودن، نام ایلیاء را به بیت المقدس تغییر دادند و این شهر را که در طول زمانهای قبل از اسلام به ویرانه تبدیل شده بود، آباد کردند.

ص: ۱۱۹۴

۱- . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۴.

اصحابی که در فتح بیت المقدس حضور داشتند عبارتند از: «ابو عبیده جراح»، «معاذ بن جبل انصاری»، «بلال»، مؤذن پیامبر صلی الله علیه وسلم ، «ابوذر غفاری»، «ابو درداء»، «عباده بن صامت انصاری»، «سلمان فارسی»، «ابو مسعود انصاری»، «عبدالله بن سلام»، «سعد بن ابی وقاص»، «شداد بن اوس» و....)(۱)(

ص: ۱۱۹۵

۱- . تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۴؛ بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۲۷.

جلوه ای از معماری اسلامی

از مهم ترین بناهای مـذهبی در شـهر بیت المقـدس، مسـجد الاقصـی است که در زاویه شـرقی شـهر و رو به قبله می باشد. این مسـجد قبل از اسـلام به شکل امروزی نبود؛ بلکه تمام حرم شریف را که شامل «قبه الصخره» و جاهای دیگر نیز می شد مسجد الاقصی می نامیدند.

اما امروزه این نام بر مسجد بزرگی واقع در جنوب صحن حرم شریف اطلاق می شود. بنای جدید مسجدالاقصی در سال ۷۴ ق توسط «عبدالملک بن مروان» شروع و در سال اول حکومت «ولید بن عبدالملک» (۸۶ ق) به پایان رسید. طول مسجد ۸۰ متر و عرض آن ۵۵ متر است و مساحتی به انـدازه ۴۴۰۰ متر مربع را شامل می شود. «دکتر گوسـتاو لوبون» در کتاب «اسـلام و تمدن عرب» می نویسـد: «مسجدالاقصـی از مهم ترین و شـگفت انگیزترین بناهـایی است که انسـان ساخته و زیبایی آن تصورناپـذیر است.»

قبه الصخره یکی دیگر از آثار اسلامی در قدس شریف است. معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم از روی همین صخره که مکانی به طول ۷۰/۱۷ متر و عرض ۵۰/۱۳ و ارتفاع ۵۰/۱ متر است، انجام پذیرفت. این بنا در سالهای ۷۲ و ۷۸ ق توسط عبدالملک بن مروان، دو بار تعمیر و تکمیل شد. قبه الصـخره در فاصله ۵۰۰ متری مسجدالاقصـی واقع شده است. یکی از دانشمندان اروپایی می گوید: «من آثار و بناهای بسـیاری را در هند و اروپا دیده ام؛ اما تا آنجایی که به یاد دارم بنایی زیباتر از قبه الصخره ندیده ام. تناسب حجمها و رنگهای این اثر بی نظیر است.»

ص: ۱۱۹۶

افزون بر این دو بنا، ساختمانهای فرهنگی و مذهبی همچون مساجد، مدارس و آثار دینی زیادی از مسلمانان در این شهر وجود دارد که عظمت، پیشرفت و تمدن مسلمانان را در قرنهای گذشته به نمایش می گذارد. وجود ۳۶ مسجد و آرامگاه گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله قبر «عباده بن صامت انصاری» اولین قاضی مسلمان در بیت المقدس، «قبه السلسله»، «بیمارستان فاطمی»، «بیمارستان صلاحی»، «قبه المعراج»، «مدرسه نحویه»، «قلعه بیت المقدس»، «سقاخانه شعلان»، «دارالحدیث»، «محراب داوود»، «مدرسه سلامیه»، «دارالقرآن سلامیه»، «حمام شفا» و دهها اثر دیگر تاریخی، فرهنگی، علمی و بهداشتی از مسلمانان در بیت المقدس شاهد گویایی بر درایت و تدبیر و فرهنگ دوستی مسلمانان در طول حکومت بر آن شهر مقدس می باشد.)(۱)(

۱- . بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۱۱۸؛ تاریخ قبه الصخره المشرفه، ص ۷۵؛ تاریخ بیت المقدس و مسئله فلسطین، ص ۴۳.

بیگانگان در بیت المقدس

این شـهر شـریف تا اواخر قرن پنجم هجری در دست مسلمانان بود؛ اما در آن موقع بی تدبیری و سوء سیاست حاکمان مسلمان و ضـعف و انحطاط و تفرقه های داخلی در میان مسـلمانان، موجب شد که دشمنان اسلام کمر همت به تضعیف مسلمانان بسته و تسلط بر آنان را در سرلوحه برنامه هایشان قرار دهند؛ به همین جهت در سال ۴۹۰ ق صلیبیها با نیرویی کم نظیر که از سراسر اروپـا جمع کرده بودنـد به تهـاجمی وسـیع دست زده و بـا توسل به بی رحمانه ترین روشـها، بیت المقـدس را به تصـرف خود درآوردند. آنان فقط در حرم شریف، صدهزار مسلمان رابه قتل رساندند.)(۱)(

در طول ۹۱ سالی که بیت المقدس و مسـجد الاقصـی در تصـرف صـلیبیهای اشـغالگر وخونخوار بود، این مسجد رو به ویرانی گذاشـته بود تا اینکه «صـلاح الـدین ایوبی» در سال ۵۸۳ ق پس از فتـح «عکـا» به سـوی قـدس حرکت کرد و پس از ۹۱ سال اشغال قدس به دست صلیبیها، آنجا را در ۱۷ رجب ۵۸۳ ق آزاد کرد و در جنگ تاریخی «حطین» کشـتار عظیمی از صلیبیهای خونخوار به راه انـداخت. او بعـد از فتـح شـهر در مسـجد الاقصـی خطبه خوانـد و آنجا را بعـد از تعمیر و نظافت و پاکسازی با گلاب شستشو داد و منبر زیبایی نیز از شام به آنجا آورد.)(۲)(

۱- . بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۵۱.

۲- . بیت المقدس شهر پیامبران، ص ۵۱

فضائل بیت المقدس از منظر اهل بیت علیه السلام

فضائل و قداست شهر بیت المقدس از منظر اسلام آن چنان اهمیت دارد که دانشمندان مسلمان در این موضوع کتابهای ویژه ای تألیف کرده اند. فضائل بیت المقدس، «الفتح القسی فی الفتح القدسی»، «الانس فی فضائل القدس»، «روضه الاولیاء فی مسجد الایلیاء»، «تحصیل الانس لزائر القدس»، «الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل»، نام برخی از این کتابهاست که در مورد اهمیت، فضائل و برکات مسجد الاقصی وحرم شریف قدس از منظر اسلام سخن می گویند.

در اینجا به چند حدیث از اهل بیت علیه السلام درمورد قدس شریف اشاره می کنیم:

ص: ۱۱۹۹

۱. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «أَرْبَعَهٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّهِ فِی الدُّنْیَا: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ، وَ مَسْجِدُ بَیْتِ الْمَقْدِسِ، وَ مَسْجِدُ الْکُوفَهِ؛)(۱)(چهار بنا در روی زمین از کاخهای بهشتی است: مسجدالحرام، مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم ، مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه.»

۲. همچنین آن حضرت در روایت دیگری نماز در مسجد بیت المقدس را با هزار نماز معادل می داند و می فرماید: «صَلَاهٌ فِی بَیْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاهٍ؛)(۲)(یک نماز در بیت المقدس [معادل] هزار نماز است.»

۳. «ابوحمزه ثمالی» از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «الْمَسَاجِدُ الْأَرْبَعَهُ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ صلی الله علیه وسلم وَ مَسْجِدُ بَیْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدُ الْکُوفَهِ یَا أَبَا حَمْزَهَ الْفَرِیضَهُ فِیهَا تَعْدِلُ حَجَّهً وَ النَّافِلَهُ تَعْدِلُ عُمْرَهً؛)(۳)(چهار مسجد در روی زمین [دارای فضیلت ویژه ای] است: مسجد الحرام، مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم ، مسجد الاقصی و مسجد کوفه. ای ابوحمزه! انجام نمازهای واجب در این مساجد معادل حج ثواب دارد و به جای آوردن نماز مستحبی [در آنها] معادل عمره خواهد بود.»

۱- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲- . النهایه، شیخ طوسی، ص ۱۰۸.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۹.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! در شب معراج سه جا نام تو را در کنار نام خود دیدم و با نگاه به آن آرامش یافتم.»

الف. هنگامی که در شب معراج به بیت المقدس رسیدم، در روی صخره آن نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَیَّدْتُهُ بِوَزِیرِهِ وَ نَصَرْتُهُ بِوَزِیرِهِ فَقُلْتُ لِجَبْرَئِیلَ وَ مَنْ وَزِیرِی فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ؛)(۱)(خدایی جز خدای یگانه نیست، و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده اوست. من او را توسط وزیرش تأیید کردم و نصرت بخشیدم. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت علی بن ابی طالب علیه السلام .»

ب. در سدره المنتهی؛

ج. در عرش رب العالمین.

ص: ۱۲۰۱

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۱.

قدس و علمای اسلام

با توجه به جایگاه ویژه و قداست خاصی که سرزمین شریف بیت المقدس در اسلام دارد، در هر زمان علمای اسلام به ویژه مراجع شیعه نسبت به این شهر حساسیت فوق العاده ای داشته اند. به همین جهت از هنگامی که بیت المقدس توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل به اشغال درآمد، تا کنون، علمای اسلام برای دفاع از حریم سرزمینهای اسلامی و اولین قبله مسلمانان از خود واکنش نشان داده و ضمن اعلام مراتب انزجار خود، مسلمانان را به دفاع از آن دعوت نموده اند.

در این خصوص فتواها و پیامهای زیادی از سوی مراجع عالیقدر شیعه همچون آیات عظام: «سید محسن حکیم»، «سید محمدهادی میلانی»، «سید ابوالقاسم خوئی»، امام خمینی(رحمه الله) و دیگر مراجع و بزرگان صادر شده است.

ص: ۱۲۰۲

در این میـان سـخنان و پیامهـای امـام خمینی(رحمه الله) از آغـازین سالهای مبارزه تا پایان عمر از درخشـش ویژه ای برخوردار است.

نقل سخنان و اعلامیه ها و عملکرد علمای بزرگ اسلام درباره قدس شریف نیازمند مقاله مفصلی است که از حوصله این مقال خارج است. در اینجا فقط به مناسبت روز جهانی قدس، پیام امام خمینی(رحمه الله) نقل می شود.

ص: ۱۲۰۳

اعلام روز جهانی قدس

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حکیم فرزانه حضرت امام خمینی(رحمه الله) جرقه های امید در دلهای مردم مبارز فلسطین زده شد؛ چرا که انقلاب ایران یک حرکت اسلامی و ضد اسرائیلی محسوب می شد و رهبر آن در ۱۷ خرداد سال ۱۳۴۶ شمسی به مناسبت جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، فتوای انقلابی خویش را مبنی بر حرمت هرگونه ارتباط تجاری و سیاسی دولتهای اسلامی با اسرائیل و حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی صادر کرده و موضع خود را به طور شفاف بیان نموده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز افزون بر حمایتهای همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از مردم فلسطین برای آزادی بیت المقدس، با اعلام روز جهانی قدس دفاع خود را به اوج رسانید. امام خمینی(رحمه الله) این پیام تاریخی خود را در دفاع از قدس شریف در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ شمسی صادر نموده و آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس معین کرد. متن پیام چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم. من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم، که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن به هم پیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.»)(۱)(

ص: ۱۲۰۴

۱- . صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۶۷.

این مقال را با سخنی از رهبر انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای به پایان می بریم:

«تحقیقا امروز در زندگی مسـلمین و در آفاق اسلامی هیچ مسئله ای به اهمیت مسئلهٔ فلسطین نیست... فقط غصب خانه مسلمین نیست، بلکه قضیه بالاتر از این است. مسئله این است که دشمنان جهانی اسلام، بخشی از خانه مسلمین را برای حمله به صفوف مسلمین و برای مبارزه با خواسته ها و حرکات آنها، سنگر قرار داده اند.»)(۱)(

ص: ۱۲۰۵

۱- . ماهنامه کوثر، ش ۴۵، ص ۳۴.

جمهوری اسلامی ایران و دفاع از فلسطین

اشاره

در سال ۱۹۴۸ میلادی در قلب جهان اسلام، مرکز حضور ادیان الهی و محل طلوع ادیان ابراهیمی، رژیمی متولد شد که با کشتار وسیع مردم بی دفاع، خاک آنها را غصب کرد. این رژیم در طی ۶۰ سال به جنایات هولناکی دست زده است که قلم از نوشتن آن ناتوان و شرمگین است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور اندیشه و قدرتی جدید در منطقه و جهان بود. تغییر حکومت در کشور ما باعث شد تا تغییراتی در اولویتهای سیاست خارجی، پدید آید. برای مثال مهم ترین شعار ایران در عرصه بین الملل، استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان جهان شد.

این اقدام با اعلام روز جهانی قدس، از سوی حضرت امام خمینی(رحمه الله) در دفاع از مردم مظلوم فلسطین، آهنگ تندتری به خود گرفت.

ص: ۱۲۰۶

نامگـذاری جمعه آخر مـاه مبـارک رمضان به عنوان «روز جهانی قـدس»، ضـمن دلگرمی مظلومان فلسـطینی، به صهیونیسـتها و حامیان آنان فهماند که این کشور، بخشی از سرزمین اسلام است و روزی نه چندان دور، قدس شریف بدان باز خواهد گشت.

این استکبارستیزی امام(رحمه الله)، به عنوان محور سیاست خارجی ایران پس از انقلاب ایران در سطح منطقه و جهان گسترش یـافت؛ چنـان که امروزه، بسـیاری از نظریه پردازان سیاسـی به این مطلب اذعـان دارنـد که ظهور انقلاب اسـلامی ایران در قرن بیستم، باعث برهم خوردن نظم جهانی موجود است که ابرقدرتهای استعماری شرق و غرب طراحی کرده اند.

نظـام ایران بر اسـاس مبـانی مکتبی و اصول قـانون اساسـی خود، با وجود مشـکلات داخلی و خارجی متعـدد، تأکیـد زیادی بر حمایت مادی و معنوی از مردم فلسـطین و نهضـتهای آزادی بخش داشـته و در این راه، هزینه هایی نیز پرداخته است. همین امر باعث شده است تا مسـئله فلسـطین و جنایتهای اسرائیل علیه مردم بی دفاع آن، وارد حساس ترین مرحله خود شود و از مسئله و موضوع منطقه به بحثی جهانی، بلکه در رأس موضوعهای آن قرار گیرد.

ص: ۱۲۰۷

در این نوشـتار برآنیم تا دلایل دفاع و حمایت دولتمان را از این سرزمین غصب شده بیان کنیم و به تحلیل علتها و مبانی فکری در حوزه سیاست خارجی پرداخته، نحوه ارتباط آن را با تأمین منافع ملی کشورمان، ارزیابی کنیم.

۱. حمایت از مستضعفان، ویژگی انقلاب اسلامی

رژیم غیرقـانونی اسـرائیل، رژیمی ظـالم است. براساس آیات قرآن کریم و روایات اسـلامی، مبارزه با ظالمان و دفاع از مظلوم، وظیفه همه، به ویژه دولتهای اسلامی است.

خداوند متعال با صراحت، به حمایت و دفاع از ستمدیدگان، مظلومان و رانده شدگان از سرزمین خویش فرمان می دهد و می فرمایـد: (وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً)؛)(۱)(«چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان افراد [ستمدیده ای] که می گویند: پروردگارا! ما را از این شـهر (مکّه) که اهلش سـتمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای مـا سـرپرستی قرار ده و از جـانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما.»

همچنین می فرمایـد: (وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الـدِّینُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُـدْوانَ إِلاَّ عَلَی الظّالِمِینَ)؛)(۲)(«و با آنها (سـتمکاران و متجاوزان) پیکار کنیـد تا فتنه (بت پرستی، سـلب آزادی مردم و سـتمکاری) باقی نمانـد، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر [از روش نادرست خود] دست برداشتند، [مزاحم آنان نشوید؛ زیرا] تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.»

ص: ۱۲۰۸

۱- . نساء/ ۷۵.

۲- . بقره/ ۱۹۳.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نیز در این باره می فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یُنَادِی یَا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛)(۱)(هر کس فریاد استغاثه مظلومی (اعم از مسلمان یا غیرمسلمان) را بشنود که مسلمانان را به یاری می طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند، مسلمان نیست.»

آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِینَ یَدٌ واحِدَهٌ عَلی مَنْ سِواهُمْ؛)(۲)(همانا مسلمانان در برابر دشمن، متحد و یکپارچه اند.»

بنابراین، حکومت ما نیز چون از قرآن کریم و روایات اهل بیت علیه السلام سرچشمه گرفته است، با هر گونه ستم در سراسر جهان مخالف است. مسئله ظلم ستیزی و گرایش به دفاع از مظلومان عالم، همواره از اصول متقن سیاست خارجی ما بوده است. این اصل، در وهله اول، متوجه ملتهای مسلمان مورد ستم بوده است؛ ولی تنها به آنان منحصر نیست و مظلومان غیرمسلمان را هم شامل می شود. بدین دلیل، یکی از ویژگیهای انقلاب اسلامی، حمایت از مستضعفان در هر نقطه از جهان می باشد، که اصل ۱۵۴ قانون اساسی چنین بدان تصریح می کند:

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.»

۱- . کافی، کلینی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ه ش، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- . ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ه ق، ج ۲، ص ۳۳۵.

مقـام معظم رهبری(مـد ظله العـالی) بارها بر این اصل تأکیـد کرده است. ایشان در سـخنانی با اشاره به اصول سـیاست خارجی ایران می فرماید: «چهره جمهوری اسـلامی نسـبت به دشـمنان خدا و متعرضان به حریم ملتها و شـرف انسانیت و استقلال ملتها، چهره معترض و عدم تسلیم است.»)(۱)(

استـاد شـهید مطهری(رحمه الله) نیز در این باره می گویـد: «هرگاه گروهی با ما نخواهد بجنگد؛ ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسانها شده است و ما قدرت داریم آن انسانهای دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته اند، نجات دهیم، اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم، نسبت به آن مظلوم، کمک کرده ایم.

ما در جایی که هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده [است]؛ ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسـلمان هم نباشـند، اگر مسـلمان باشـند، مثـل جریـان فلسـطینی که اسـرائیلیها آنهـا را از خـانه هایشـان آواره کرده انـد، اموالشان را برده انـد، انواع ظلمها را نسـبت به آنها مرتکب شده اند؛ ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمـک این مظلومهـای مسـلمان بشـتابیم؛ برای نجـات دادن آنهـا؟ بله، این هـم جـایز است؛ بلکه واجب است. این هـم یـک امر ابتدایی نیست. این هم به کمک مظلوم شتافتن است؛ برای نجات دادن از دست ظلم، بالخصوص که آن مظلوم، مسلمان باشد.»)(۲)(

ص: ۱۲۱۰

۱- . سخنان مقام معظم رهبری، ۱/۵/۶۹.

۲- . جهاد، مرتضی مطهری، انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، پائیز ۱۳۷۳، ص ۲۹ و ۳۰.

۲. تقدس سرزمین فلسطین

این سرزمین برای مسلمانان، مقدس است و آنان اهمیت ویژه ای برای آن قائلند که دلیل این اهمیت را می توان در دو محور ذیل بیان کرد:

الف. وجود مسجدالاقصی

«مسجدالاقصی» (بیت المقدس) یکی از با فضیلت ترین مساجد، نزد مسلمانان است؛ زیرا ایشان، بعد از هجرت به مدینه، مدت شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز می خواندند. پس از آن، دستور تغییر قبله صادر شد و موظف شدند هنگام نماز به سوی کعبه رو کنند.)(۱)(

ب. محل معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم

نقطه آغاز معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم در مسجد الاقصی قرار دارد؛ چنان که در قرآن درباره معراج می فرماید: (سُبْحانَ الَّذِی أَسْرِی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ)؛)(۲)(«پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.»

۳. دفاع از امنیت ملی کشورمان

۱- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اوّل،۱۳۷۴ه ش، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲- . اسراء/۱.

یکی دیگر از دلایـل دفاع و حمایت جمهوری اسـلامی ایران از فلسـطین را می توان تحقق امنیت ملی کشورمان دانست. امنیت ملی عبـارت است از: مصونیت نسبی یـا مطلق یـک کشور از حمله مسـلحانه یـا خرابکارانه سیاسـی یا اقتصادی احتمالی، همراه وارد کردن ضربه کاری و مرگبار، در صورت مورد حمله قرار گرفتن.)(۱)(

در بررسـی تعـاریف و نظریه های مختلفی که درباره امنیت ملی وجود دارد، می توان نتیجه گرفت که امنیت ملی، به امور ذیل اطلاق می شود:

الف. حفظ تمامیت ارضی؛

ب. حفظ جان مردم؛

ج. بقا و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)؛

د. حفظ و ارتقاء منابع حیاتی کشور؛

ص: ۱۲۱۲

۱- . فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی، تهران نشر چاپار، ۱۳۸۳ه ش، ص ۴۴۳.

ه. فقدان تهدید جدی از خارج، درباره منافع ملی و حیاتی کشور.)(۱)(

جنگها را در عالم به دو گونه ساختاری تقسیم کرده اند: جنگهای قلعه ای و جنگهای میدانی. سیر تمدن بشری نشان می دهد که جنگاوران عالم، آرام آرام از جنگهای قلعه ای به سمت جنگهای میدانی روی آورده اند.

شکست قلعه نشین در یک جنگ قلعه ای، یعنی از دست دادن همه داراییها و از بین رفتن همه حرمتها؛ حال آنکه شکست در یک جنگ میدانی، حداکثر، یعنی یک خسران مادی قابل جبران. غربیان به همین سبب، هرگز قلعه نساختند و همواره در میدانها - هرچه دورتر بهتر - جنگیدند.)(۲)(

بدین دلیل کشورهای سلطه گر همچون آمریکا امنیت داخلی و منافع ملی خود را در خارج از مرزهای جغرافیایی خویش تعریف کرده، بر این عقیده اند که باید جنگ را از قاره ای به قاره دیگر کشاند؛ بدین دلیل، ویتنام، فلسطین، افغانستان، عراق و لبنان را میدانی برای جنگ به منظور تأمین امنیت و منافع ملی خویش قلمداد می کنند؛ اما هیچ گاه با کشورهای همسایه خود، همچون کوبا وارد درگیری نظامی نمی شوند.

ص: ۱۲۱۳

۱- . اصول روابط بین الملل، هوشنگ عامری، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰ه ش، ص ۳۳۴.

۲- . مسئله لبنان و فلسطین به ما چه دخلی دارد، رضا امیرخانی، باشگاه اندیشه، ۸/۵/۱۳۸۶، به نقل از: خبرگزاری فارس.

تلاش آمریکا و دیگر قدرتهای همسوی آن برای گسترش حوزه نفوذ و سلطه خود، و تشویق و تقویت و دفاع همه جانبه آنان نسبت به دولت غاصب صهیونیستی، برای تثبیت موقعیت خود و تجاوز به سرزمینهای اسلامی و تضعیف دولتها و کشورهای اسلامی و نزدیک کردن حوزه نفوذ خود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران از یک سو، و مسئولیت دفاع شامل و کامل از منافع ملی و مصالح عمومی و ثبات و استحکام نظام اسلامی و پس راندن دشمن از مرزهای امن، و تثبیت، تقویت و گسترش حوزه امنیت ملی کشور از سوی دیگر، برای نظام و ملت ما، جز دفاع همه جانبه از ملت ستمدیده فلسطین و حمایت مادی و معنوی از آنان برای دستیابی به حقوق خویش و حاکمیت کامل آنان بر تمام سرزمین فلسطین؛ از مرزهای شمالی لبنان تا حدود جنوبی سینا و از مرزهای شرقی اردن و سوریه تا سواحل غربی مدیترانه، راهی دیگر باقی نمی گذارد.

به همین دلیل اشغال فلسطین، اشغال یک سرزمین و یک کشور نیست؛ بلکه ایجاد یک کانون استعماری ضد اسلامی، آن هم در قلب جهان اسلام، برای نابودی این دین و جلوگیری از شکل گیری مجدد تمدن اسلامی است؛ از این رو مسئله فلسطین علاوه بر بعد دینی، با استقلال و امنیت و منافع ملی کشورهای اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ارتباط تنگاتنگ دارد.

ص: ۱۲۱۴

امـام خمینی(رحمه الله) درباره تهدیـد اسـرائیل علیه اسـلام و ایران در پاسـخ به علمای همـدان می گویـد: «امروز مسـلمین و به خصوص علمای اعلام، در مقابل خـدای تبارک و تعالی، مسـئولیت بزرگی دارند، با سـکوت ما نسـلهای آتی تا ابد در معرض ضلالت و کفر هسـتند و مسـئول آن، ما هستیم. خطر اسـرائیل و عمال ننگین آن، اسـلام و ایران را تهدیـد به زوال می کند. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ، ارزشـی قائل نیسـتم و از علما و سایر طبقات مسـلمین انتظار دارم که با تشـریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند.»)(۱)(

مهم ترین تهدیدهای اسرائیل علیه کشورهای منطقه به ویژه ایران عبارتند از:

ص: ۱۲۱۵

۱- . پاسخ امام خمینی به علمای همدان، ۱۶/۲/۴۲، صحیفه نور، ج ۱، ص ۵۰.

الف. سیطره بر خاورمیانه

تشکیل امپراتوری اسرائیل «از نیل تا فرات»، از جمله اهدافی است که در پروتکلهای صهیونیسم دیده می شود. همواره رهبران آنها در گفتار و کردار خود، برای رسیدن به این آرمان تلاش کرده اند.

«بن گورین»، اولین نخست وزیر اسرائیل، در مقابل گروهی از دانش آموزان و دانشجویان صهیونیستی، چنین گفته است: «... میهن اسرائیلی باید از نیل تا فرات را در برگیرد.» همچنین بر درب ورودی پارلمان این رژیم نوشته اند: «ای یهودیان! میهن شما از نیل تا فرات است.»)(۱)(وی ادعا می کند که «این امپراتوری هم از راه تهاجم بنا خواهد شد، و هم از راه سیاست.»)(۲)(

گفته می شود دو خط آبی موجود در پرچم این کشور جعلی، نمایانگر رودهای نیل و فرات است. این آرمان که با اصول و برنامه های نژادپرستانه و توسعه طلبانه صهیونیستی تلفیق شده است، به خوبی خطر امنیتی این رژیم را اثبات می کند.

ص: ۱۲۱۶

۱- . پگاه حوزه، ش ۱۷۶، به نقل از: حقایقی درباره صهیونیزم، رمان برودسکی، ترجمه کاوه گراوند و د. شیرازی، تهران، گام، ۱۳۵۷ه ش، ص ۴۱.

۲- . پگاه حوزه، ش ۱۷۶، به نقل از: ترس، امید و پیشداوری، هرمز همایون پور، تهران، کتابسرا، ۱۳۵۴ه ش، ص ۶۵.

امـام خمینی(رحمه الله) درباره این گونه می فرمایـد: «من بارها گفته ام که اسـرائیل از نیل تا فرات را از آن خود می داند و شما را غاصب سرزمینهای خویش می شمرد؛ گرچه جرئت اظهار صریح آن را ندارد.»)(۱)(

ب. تهدید هسته ای

اسـرائیل، ششـمین قـدرت هسـته ای جهـان محسوب می شود. در این حال در منطقه خاورمیانه، تنها رژیمی است که نه فقط به معاهـده عـدم اشاعه سـلاحهای هسـته ای نپیوسـته است؛ بلکه عضو هیچ یک از دیگر معاهدات خلع سـلاح هم نیست. براساس برآوردهای موجود، این غده سرطانی، دارای ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلاهک هسته ای در زرادخانه های مخوف خود است.)(۲)(

خطر اسـرائیل، آن وقت آشـکارتر می شود که بـدانیم، هیـچ دولتی به انـدازه آن، قطعنـامه هـای شورای امنیت سازمـان ملـل و قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل را نادیده نگرفته و نقض نکرده است. این نظام، خطر بزرگی برای صلح و ثبات جهانی به شمار می رود؛ زیرا گسترش زرادخانه هسته ای این رژیم، مانع بزرگی در مسیر تحقق صلح منطقه ای است.

۱- . پیام امام خمینی(ره) به مناسـبت برگزاری کنگره عظیم عبادی. سیاسـی حـج و عیـد سـعید قربان، ۷/۹/۶۳، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۸.

۲- . روزنامه قدس، دوشنبه ۹/۷/۱۳۸۶.

ج. جنایات نظامی

اسرائیل، همواره با پشتیبانی آمریکا، مقررات بین المللی را نقض کرده و با بی اعتنایی به تصمیمها و مصوبه های جامعه جهانی، جنایات وحشیانه ای را به وجود آورده است و عملکرد این متجاوز، امنیت جهانی را با چالش روبه رو می سازد.

این رژیم در ۶۰ سال حاکمیت خود، دست کم ۵ جنگ بزرگ و پرتلفات را با همسایگان خود به راه انداخته است. اینان به جز در جنگ ۳۳ روزه با «حزب اللّه» لبنان، در همه این جنگها به دلیل حمایت نظامی آمریکا و اروپا، پیروزی را از آن خود ساخته و مرتکب جنایات بسیاری شده اند؛ برای مثال می توان به کشتار فلسطینیان در غزه اشاره کرد. همچنین قتل عام کودکان و زنان در «روستای قانا» در جنوب لبنان از جمله این فجایع است. در گلوله باران مرکز آوارگان و پناه جویان قانا که تحت حمایت و کنترل نیروهای بین المللی بود، ۱۰۶ زن، بچه و انسان سالخورده به فاصله چند ثانیه به شهادت رسیدند. در ادامه، گوشه ای از کشتارهای وحشیانه و جنایتهای رژیم صهیونیستی را ذکر می کنیم که گروهکهای تروریستی این رژیم مرتکب شده اند.)(۱)(

در جنگ سال ۱۹۴۸ میلادی

ص: ۱۲۱۸

۱- . نگاهی به کشتارهای خونین رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین و تاریخچه آن، پایگاه خبری آینده روشن، ۲۲/۴/۱۳۸۵.

۱. کشتار تمامی ساکنان دو روستای الشیخ و حواسه که با حمله به این روستاها، آنها را با خاک یکسان کردند.

۲. کشتار «روستای ناصرالدین» که نظامیان صهیونیستی با پوشش عربی وارد روستا شدند و همه اهالی آن را از بین بردند.

۳. کشتار «بیت دارایس» که نیروهای اسرائیلی با پشتیبانی چندین خودروی زرهی، روستا را محاصره کردند و تمامی ساکنان آن را به خاک و خون کشاندند.

۴. کشتار «دیریاسین». نیروهای مشترک سازمانهای تروریستی «آرگون» و «اشترن» با حدود ۳۰۰ جنگجو و با پشتیبانی خودروهای زرهی به این منطقه، حمله ور شدند. آنان با جستجوی خانه به خانه، تمامی اهالی این روستا را از بین بردند و پس از آن، گروهک تروریستی «هاگانا» با حفر گور دسته جمعی حدود ۲۵۰ جسد را در آن قرار دادند.

۵. کشتار «روستای الدوایمهٔ» که سربازان رژیم صهیونیستی به این روستا حمله کردند و ۹۶ نفر را کشتند و سر کودکان را جدا کردند.

ص: ۱۲۱۹

۶. کشتار «علیبون» که نظامیان، دهها فلسطینی را به شهادت رساندند.

۷. کشتار «صفصف» در «الجلیل». در این ماجرا، مزدوران صهیونیست، ۵۲ فلسطینی را با طناب به یکدیگر بسته، به درون چاه انداختند.

۸. کشتار «اللد» که دهها فلسطینی در مسجد و کلیسای شهر، گلوله باران شدند. یک منبع اسرائیلی، تعداد این افراد را ۲۵۰ نفر اعلام کرد.

روستای اللد، شاهد کشتار دیگری نیز بوده است؛ به گونه ای که ۳۵ فلسطینی در حین کوچ اجباری، قتل عام شدند.

۹. گروهک تروریستی هاگانا در صفد حدود ۷۰ جوان فلسطینی را از بین برد.

سالهای پس از ۱۹۴۸ میلادی

کشتار «قبیه»: یگانهای ویژه ارتش این رژیم با حدود ۶۰۰ نظامی، شبآن گاه ۱۴/۱۰/۱۹۵۳ میلادی، با محاصره این روستا، تمامی خانه های آن را هدف قرار می دهند. این فاجعه، بیش از ۲۳ ساعت به طول می انجامد که در نتیجه آن ۶۵ منزل و نیز مسجد و مدرسه روستا تخریب، ۶۷ فلسطینی شهید و صدها نفر دیگر مجروح می شوند.

ص: ۱۲۲۰

کشتار «کفر قاسم»: در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۹۵۶ میلادی در آستانه «جنگ سوئز»، نظامیان صهیونیستی پس از جمع آوری کارگران این روستا از مزارع کشاورزی، همه آنان را به دار می آویزند که در نتیجه آن ۴۹ انسان، از جمله ۱۴ زن، سه دختر ۱۲ – ۱۴ ساله و ۱۱ کودک ۱۲ – ۱۶ ساله به شهادت می رسند.

کشتار «صبرا و شتیلا»: صبرا و شتیلا اسم دو اردوگاه از ۱۲ اردوگاه آوارگان در لبنان است. در تاریخ ۱۸/۹/۱۹۸۲ میلادی یکی از وحشیانه ترین جنایتهای رژیم صهیونیستی، علیه ملت فلسطین اتفاق می افتد.

مزدوران لبنانی با نظارت آریل شارون، وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی و «رفائیل ایتان»، رییس وقت ستاد مشترک ارتش، با هجوم آنی به دو اردوگاه، ۳۵۰۰ فلسطینی از جمله زنان و کودکان را به شهادت می رسانند، البته آمار شهدای این کشتار، متفاوت است و برخی، منابع فلسطینی گفته اند که آمار شهدای این روز ۱۲ هزار نفر بوده است.

کشتار مسجدالاقصی: این رویداد غم انگیز در تاریخ ۱۸اکتبر ۱۹۹۰ میلادی اتفاق می افتد. ارتشیان رژیم غاصب صهیونیستی و نیروهای گارد مرزی با همکاری گروهکهای مسلح یهودی؛ شهر قدس و حرم قدس شریف را به محاصره در می آورند. پس از آنکه صهیونیستهای افراطی با هدف گذاردن سنگ بنای معبد سوم وارد صحن مسجد الاقصی می شوند، فلسطینیان با گروهک امنای «جبل الهیکل» درگیر می شوند و پس از آن، نیروهای ارتش و گارد مرزی با یورش به سوی آنها، فلسطینیان را هدف قرار می دهند و ۲۱ نفر را به شهادت می رسانند.

ص: ۱۲۲۱

کشـتار حرم ابراهیمی: «باروخ گلدشـتاین» و گروهی از شـهرک نشـینان شـهرک صـهیونیست نشین «کریات اربع» ۲۵/۲/۱۹۹۴ میلادی، هنگام نماز صبح وارد مسجد الاقصی می شوند. گلدشتاین، پشت یکی از ستونهای مسجد می ایستد و منتظر می شود تا نمازگزاران سجده کننـد. پس از آن به سوی ایشان تیرانـدازی می کند. گلوله ها و ترکشـهای نارنجک، باعث زخمی شدن بیش از ۳۵۰ نفر می شـود. نظامیـان ارتش اسـرائیل، هنگـام ایـن کشـتار، درهـای مسـجد را می بندنـد و از فرار نمـازگزاران جلوگیری می کننـد. همچنین به هیـچ کس اجـازه نمی دهنـد تـا برای نجـات مجروحـان به داخـل حرم برود. در همین زمـان، گروهی نیر در خارج از مسـجد کشـته می شونـد. عـده ای نیز در حین تشـییع جنازه شـهدا به خیل شـهدا می پیوندنـد و در این کشتار ۵۰ نفر به شهادت می رسند که ۲۹ نفر از آنها از نمازگزاران حرم بودند.

کشتار «عیون قاره»: یکی از نظامیان رژیم اشغالگر در تاریخ ۲۰/۵/۱۹۸۹ میلادی در روستای عیون قاره در نزدیکی «تل آویو»، گروهی از کارگران فلسطینی را گلوله باران می کند و ۷ نفر را به شهادت می رساند.

کشتار «اردوگاه جنین»: ارتش خونریز اسرائیل در ۲۹ مارس ۲۰۰۲ میلادی حمله گسترده ای را به مناطق فلسطینی نشین، آغاز و در خلال آن، تعدای از شهرها، روستاها و اردوگاههای فلسطینی را اشغال می کند.

پس از دو هفته محاصره اردوگاه جنین و شروع جنگ شدید بین نیروهای مقاومت فلسطین و اسرائیل، نیروهای اشغالگر به ریاست «شائول موفاز» با تانکهای خود وارد آنجا می شوند. آنان با تهاجم گسترده به این اردوگاه پس از اتمام مهمات نیروهای مقاومت، آنجا را تسخیر می کنند. سپس آنها وارد اردوگاه می شوند و بسیاری از جوانان اردوگاه را اعدام می کنند. سپس تانکهای اسرائیل وارد شده، برخی خانه ها را تخریب می کنند. تعداد شهدای این واقعه، حدود ۲۰۰ نفر است. هنوز تعداد شهدای دفن شده در گورهای جمعی، مشخص نیست.

د. گسترش سلطه اقتصادی

ص: ۱۲۲۳

نظریه پردازانِ رژیم صـهیونیستی برای سـلطه بر اقتصـاد خاورمیـانه، برخی راهکارهـای اقتصادی را در قالب پروتکلهایی مطرح کرده اند. این پروتکلها، راهبردهای اقتصادی کلان صهیونیسم را تشکیل می دهد و محورهای کلی آن به شرح ذیل است:

۱. در انحصار گرفتن صنعت و سرمایه (پروتکل ۶، ماده ۱)؛

۲. در اختیار گرفتن نخبگان اقتصادی کشورها (پروتکل ۸، ماده ۱)؛

۳. ایجاد بحران اقتصادی در کشورها (پروتکل ۶، ماده ۷)؛

۴. نابودی صنعت غیرصهیونیستی (پروتکل ۶، ماده ۷).

اجرای این پروتکلهـا در چـارچوب انـدیشه خاورمیانه ای جدیـد، مسـتلزم تقویت طرح سازش اعراب با اسـرائیل است. همچنین وضعیت بحرانی در جهان عرب، زمینه را برای پیاده کردن استراتژی صلح خاورمیانه ای فراهم می آورد.

از میـان برداشـتن سازمانهـا و نظامهـایی که بـاعث تقویت و اسـتحکام روابـط، میـان کشورهای اسـلامی و عربی است، یکی از هـدفهای مهم این جنایتکاران می باشد. اسـرائیل نمی خواهد، میان جهان عرب و جهان اسـلام، نظام منسـجم و تکامل یافته ای وجود داشـته باشـد و حتی نمی خواهـد هیـچ رابطه ای، میـان آنها برقرار باشـد؛ زیرا اسـرائیل، امنیت خود را تنها در گرو پیوند دادن مصالحش با مصالح تمامی نظامهای منفعل در منطقه می بیند.

ص: ۱۲۲۴

سخن آخر

با توجه به مباحث مطرح شده و توجه به آموزه های دینی که زیر بنای مبانی فکری سیاست کشورماهن می باشد، دفاع از مظلوم وظیفه همگانی مسلمانان به ویژه دولتهای اسلامی است. و در این راستا می توان حمایت از مستضعفان را یکی از ویژگیهای نظام مقدس اسلامی کشورمان دانست. علاوه بر آن، دفاع از مردم مظلوم فلسطین یکی از راههای دفاع از منافع ملی کشورمان می باشد؛ چرا که فعالیتها و جنایات نظامی رژیم صهیونیستی با توجه به دیدگاه آنان در تشکیل امپراطوری اسرائیل که در پروتکلهای صهیونیسم دیده می شود، منافع تمام کشورهای اسلامی به خصوص ایران را با چالشهای اساسی روبرو خواهد کرد.

در پایان متذکر می شویم که دولتهای اسلامی ظرفیت و توانمندیهای فراوانی دارند که اگر به صورت اصولی و منطقی و با توجه به نیازها و مشکلات جهان اسلام، برنامه ریزی و سازماندهی شود، بی شک، تأثیرات عمیقی بر کل معادلات جهان خواهد گذاشت. با توجه به این اصل، قطع روابط با اسرائیل و حامیان آن از سوی همه دولتهای اسلامی، تحریم کالاهای تولیدی آنان از سوی علماء و دانشمندان و ابلاغ آن به مردم، استفاده از سلاح نفت و... از جمله حربه های مؤثر در اختیار کشورهای اسلامی است، که اگر درست استفاده شود، خواسته های مردم مظلوم فلسین برآورده شده، اسرائیل و حامیانش، سر جای خود نشانده می شوند و ستمدیدگان آن دیار، از چنگال غاصبان نجات پیدا کرده و قدس شریف را به آغوش اسلام باز می گردانند. ان شاء اللّه.

ص: ۱۲۲۵

فلسطین در گذرگاه تاریخ

مقدمه

هزاران سال پیش)(۱)(گروهی از «کنعانیان» از جزیره العرب به سرزمین «فلسطین» کوچ کردند و شهری را با نام «یبوس» بنیان نهادند. بعدها این نام به «اورسالم» یعنی صلح و دوستی، تغییر نام یافت.

در واقع اورسالم همان «اورشلیم» در زبان عبری است که امروز به شهر قدس اطلاق می گردد.

بر اساس مدارک تاریخی این شهر در طول تاریخ هفده بار مورد حمله و محاصره قرار گرفت و بارها با خاک یکسان شد. از لحاظ مالکیت نیز شهر اورسالم، قدس یا اورشلیم پانزده قرن در اختیار یبوسیان یا همان کنعانیان، چهار قرن در تسلط بنی اسرائیل، چند قرن در دست ایرانیها، دو قرن در حاکمیت یونان و چهار قرن تحت حکومت رومیان اداره گردید. از این رو روشن است که بنیان قدس و آبادی سرزمین فلسطین از کنعانیان نشأت گرفته است و حافظه تاریخ جایی جز چهار قرن برای بنی اسرائیل باقی نمی گذارد.

از سوی دیگر عهدنامه مسلمین نیز این ماجرا را تأیید می کند که یهودیان در آن دوران به عنوان اتباع و ساکنان رسمی اورشلیم شناخته نمی شدند و از آنان نامی به میان نیامده است.)(۲)(

ص: ۱۲۲۶

۱- . گفته می شود در حدود پنج هزار سال پیش.

۲- . جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید: ریشه های بحران در خاورمیانه، حمید احمدی، ص ۷. ۱۲.

پس از فتح مسالمت آمیز اورشلیم به دست مسلمانان، نام آن به بیت المقدس تغییر یافت. از آن پس از سال پانزده ه. ق تا سال ۱۳۳۷ ه . ق مطابق با ۱۹۱۷ میلادی جز در مدت یک قرن، همواره بیت المقدس در دایره سرزمینهای اسلامی تعریف می گردید.

ص: ۱۲۲۷

صهیونیسم

«صهیون» در زبان عبری، به معنای «آفتابگیر» است؛ همچنین نام کوهی در جنوب غربی بیت المقدس می باشد. کوه صهیون بر اساس برخی گفته ها زادگاه و آرامگاه داود پیامبر و جایگاه حکومت سلیمان نبی بود.

البته این نام گاهی به نام شهر برگزیده، شهر مقدس آسمانی نیز به کار می رود. اما در هر حال صهیون اشاره به یکی از آرمانهای یهود می باشد و سمبل رهایی از ظلم و تشکیل حکومت مستقل یهودیان و فرمانروایی بر جهان است. از این رو یهودیان خود را فرزندان صهیون می دانند.

اما صهیونیسم یا صهیون گرایی جنبشی است که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است. صهیونیسم نوعی ملی گرایی افراطی است که دیگر نژادها را خوار و پست می شمارد و در پی دستیابی به قدرت است. این حرکت در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا پا به عرصه وجود گذاشت؛ اما واژه صهیونیسم نخستین بار توسط «تئودور هرتزل» به کار رفت و سپس «ناحوم ساکولو» در کتاب تاریخ صهیونیسم از آن سخن گفت.

ص: ۱۲۲۸

غالباً صـهیونیسم را به دوگرایش سیاسـی و فرهنگی تقسـیم می نمایند. صهیونیسم سیاسی در نیمه دوم قرن نوزدهم رشد کرد و بازگشت یهودیان به فلسـطین و ایجاد کشور اسـرائیل را خواسـتار بود. اما صـهیونیسم فرهنگی که دارای قـدمت بیشتری بود، با مهاجرت یهودیان به فلسطین و تأسیس حکومت جدید مخالفت نمود.

در هر حال صـهیونیسم را - به ویژه در گرایش سیاسـی آن - نمی توان محصول مسـتقل و مستقیم اندیشمندان یهودی دانست، بلکه آن را می توان پاسخی به رقابتهای استعماری و قدرتهای اروپایی به شمار آورد.

هر چند از دیدگاهی دیگر نمی توان انگیزه های مذهبی صـلیبیون شـکست خورده دیروز و پیروزمندانه امروز را نیز از نظر دور داشت.)(۱)(

در عین حال می توان تقسیم بندی دیگری را نیز ملاحظه نمود و آن صهیونیسم دینی و غیردینی است. صهیونیسم دینی، اندیشه ای است که اعتقـاد دارد بازگشت به سـرزمین موعود، در زمانی که پروردگار مشـخص نموده و به شـیوه ای که او تعیین کرده است رخ خواهد داد و این رخدادی بشری نیست. پیروان این اندیشه گروهی از یهودیان یا همان صهیونیستهای فرهنگی و عده ای از مسـیحیان آخرالزمان گرا می باشند که اعتقاد به ظهور مجدد مسیح در ارض فلسطین دارند. در برابر این عده، کسانی نیز با تکیه بر شواهد تاریخی، سیاسـی و علمی در تلاشـند تا به اسـکان یهودیان مشـروعیت بخشـند. البته همین گروه نیز اگرچه از اسـتدلالهای غیر دینی بهره می برنـد امـا گویش و ادبیـاتی دینی دارنـد و از پشتیبانی برخی روحانیون یهودی نیز برخوردارنـد، هرچند در ذات خویش بیش تر بر ملیت یهود تکیه کرده و از مذهب دوری می جویند.)(۲)(

۱- . نک: صهیونیسم، عبدالوهاب المیسری، ترجمه لواء رودباری، ص ۷؛ فرهنگ سیاسی، علی آقابخشی، ص ۴۲۳؛ ریشه های بحران در خاور میانه، ص ۳.

۲- . نک: اسـطوره های بنیان گـذار سـیاست اسـرائیل، روژه گارودی، ترجمه مجیـد شـریف، ص ۲۳؛ همچنین کتـاب تعلیم و تربیت صهیونیستی، عادل توفیق عطاری، ترجمه مجتبی بردبار، ص ۵۰.

علل گرایش به صهیونیسم

الف. ادعای یهودستیزی

صهیونیستها، صهیونیسم را پاسخی به یهودی آزاری می دانند. آنان مدعی اند این آزار تاریخی از زمان سقوط حکومت باستانی یهود در فلسطین توسط آشوریان، بابلیان، یونانیان و رومیان در گذشته و امپراطوری روس و «هیتلر» در قرن نوزدهم و بیستم همواره ادامه داشته است.

و به عنوان نمونه، مسئله «هلوکاست» را دائماً مطرح می کنند و به صورت اغراق آمیزی سوزاندن یهودیان در کوره های آدم سوزی را با مظلوم نمایی تمام بیان می کنند.

اما واقعیت آن است که این مسئله تنها بهانه ای است که با بزرگ نمایی و اغراق در صدد است تا خود را به صورت دلیلی موجه جلوه دهد و گذشته از جنبه های اغراقی، حالتی روان شناسانه به خود می گیرد تا همنوایی جوامع گوناگون را برانگیزد و زمینه های تاخت و تاز به سرزمین دیگران را فراهم سازد.

ص: ۱۲۳۰

ب. قدرتهای بزرگ

وابستگی صهیونیسم به قدرتهای بزرگ حکایتی ناگفته نیست. در واقع قدرتهای بزرگ با تقویت این اندیشه سعی نمودند تا با اسکان یهودیان در اراضی آسیایی و بخشهای مسلمان نشین، منافع خویش را تضمین نمایند. گفتار هرتزل در این رابطه بسیار درخور توجه است: «بازگشت به سرزمین پدرانمان... از بزرگترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرتهایی است که در آسیا چیزی می جویند.»)(۱)(

ج. سرمایه دارهای یهود

بی تردید، رونق دنیای سرمایه داری در غرب و اروپا برتوان مالی یهودیان نیز تأثیر گذاشت و عده ای از آنان را وارد بازارهای پرسود جهان ساخت. این تغییر وضعیت باعث گردید تا یهودیان سرمایه دار با تشویق دیگر یهودیان آنان را از اجتماعات منزوی و بسته مذهبی خود به سوی بیرون و کارهای تجاری و مولد سوق دهند. با ورود یهودیان به این عرصه و نیاز به جذب و حضور در بازارهای جدید، امپراطوری عثمانی مورد توجه قرار گرفت. در واقع حربه رهایی یهودیان ثروتمند از دست همکیشان فقیر خویش، بخشی از حمایت سرمایه داری یهود از جنبش صهیونیسم را تشکیل می دهد. هر چند بازرگانان یهودی «ایندا اوگاندا» را بر فلسطین ترجیح می دادند، اما با پیروزی جناح طرفدار انگلیس، فلسطین به عنوان پناهگاه یهودیان و حافظ منافع غربیان در نظر گرفته شد.

جالب آنجا است که ناحوم ساکولو به عنوان تاریخ نویس صهیونیسم در این رابطه اعتراف می کند که صهیونیسم نه به عنوان یک نهضت بلکه به عنوان یک اقدام مالی و سرمایه داری ظهور کرده است.)(۲)(

ص: ۱۲۳۱

۱- . مراجعه کنید: صهیونیسم، یوری ایوانف، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۵۱؛ صهیونیسم، عبدالوهاب المیسری، ص ۵۴ و ۲۹ و دیگر بخشها.

۲- . نک: صهیونیسم، یوری ایوانف، ص ۸۲ تا ۸۴.

د. فرهنگ سازی

از جمله مهم ترین اقـدامات طرفـداران انـدیشه صـهیونیسم برای اسـتقرار آن، تـوجه به عرصه هـای هنری و ادبیـات از سـویی و نگـارش دائره المعارفها که در دنیای علم به عنوان کتابهای مرجع شـناخته می شونـد از سوی دیگر بوده است. در حقیقت آنان در سطح عوام دست به نگارش داستان، رمان و نمایشهای بسیاری زدند و با رواج ادبیات مذهبی و داستانی نظیر کتاب «تلمود» به انـدیشه بازگشت رنگ و بویی مـذهبی دادنـد و با انتشار کتاب «دیویـد آلروی» و رمان «دانیل درونـدا» ملیت و نژاد یهود را هویتی متمایز و تازه بخشیدند و به واسطه نگارش «دائره المعارف صهیونیسم و اسرائیل» و تزریق آن به محافل سیاسی و علمی، راه را برای شناسایی ملت یهود در اراضی فلسطین تحت عنوان «اسرائیل» هموار ساختند.)(۱)(

در هر حال با توجه به تمامی نکات گفته شـده می توان دریافت که ملی گرایی افراطی، انـدیشه قوم برگزیـده، آزادیهای پدید آمـده در جوامع غربی پس از دوره نوزایی یـا رنسـانس، نگـاه بـد بینـانه اروپاییها به یهودیان، قـدرت یابی سـرمایه داری یهود، نـاتوانی یهود در سازگـاری بـا دیگر پیروان ادیـان، و در پایـان، شـکست امپراطوری عثمـانی، همگی توانست، به مرور اندیشـه صهیونیسم را به نتیجه برساند.

ص: ۱۲۳۲

۱- . نـک: پرونـده اسـرائیل و صـهیونیسم سیاسـی، روژه گـارودی، ترجمه نسـرین حکیمی، صـص ۴۲. ۴۳؛ نگـاهی به ادبیات صهیونیسم، کنعانی، صص ۵۷ و ۶۶.

انتفاضه

پس از روی کار آمدن حکومت جعلی اسرائیل که با حمایتهای بی دریغ قدرتهای استعماری رخ داد، قیامهای بسیاری از سوی فلسطینیان به وقوع پیوست که می توان از میان آنها به جدیدترین آنها که انتفاضه باشد اشاره نمود.

انتفاضه یا همان «انقلاب سنگ» جنبشی نوین و ضد صهیونیستی است که با امکانات کم و در پاسخ به شکست ملی گرایی عربی و اقدامات سرکوب گرایانه صهیونیستها به وقوع پیوست.

در تاریخ معاصر فلسطین هیچ گاه جنبشی به گستردگی و پایداری انتفاضه به ثبت نرسیده است. انتفاضه در حقیقت حرکتی است خودجوش و مبارزه ای است از درون که به مرور به انقلاب می گراید.

انتفاضه مردم مسلمان فلسطین توانست در مدتی کوتاه ضربات جبران ناپذیری بر پیکر اسرائیل وارد کند که می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ص: ۱۲۳۳

الف. عدم توانایی اسرائیل در سرکوب مؤثر قیام باعث گرایشهای طرفدار صلح در میان یهودیان گردید.

ب. روشهای سرکوب گرایانه اسرائیل در برخورد با این قیام مردمی و غیرمسلحانه، فشار افکار عمومی جهان را برای اسرائیل به ارمغان آورد و بار دیگر مشروعیت اسرائیل را زیر سؤال برد.

ج. اختلاف و شکاف در میان تصمیم سازان رژیم صهیونیستی را افزایش داد.

د. هزینه های گزاف را بر گرده صهیونیستها تحمیل کرد؛ به گونه ای که هزینه هر روز سرکوب چیزی بالغ بر یک میلیون و ششصد و پنجاه هزار دلار تخمین زده شد و کاهش پول اسرائیل، تنزّل تولید ناخالص ملی، ضربه توریسم، افزایش سطح بیکاری و افزایش هزینه های نظامی را بر اسرائیل تحمیل نمود.

در نتیجه این مسائل، اسرائیل با خودگردانی بخشی از اراضی اشغالی موافقت نمود و پذیرفت با «ساف» وارد مذاکره شود و به این وسیله برخی از اهداف فلسطینیان که در طول سالها آرزویی بیش تلقی نمی شد، به حقیقت پیوست. گفتنی است انتفاضه از سال ۱۹۸۷ میلادی شروع گردید و در دور جدید خود که به انتفاضه مسجد الاقصی مشهور گردیده است، همچنان پویا و سرزنده به مبارزه ادامه می دهد.

ص: ۱۲۳۴

گروههای سامان دهنده انتفاضه

مهم ترین گروههای سامان دهنده انتفاضه، دو جنبش «جهاد اسلامی فلسطین» و «حماس» می باشند که هر دو تحت تأثیر جنبش «اخوان المسلمین» مصر بوده اند. اخوان المسلمین مصر از اواخر دهه بیست قرن بیستم، فعالیتش را به فلسطین گسترش داد و پس از آن سهمی عمده در مبارزات ضدصهیونیستی به خود اختصاص داد؛ اما به مرور از صحنه مبارزات سیاسی به حاشیه رفت و بر کادر سازی و فعالیتهای آموزشی و فرهنگی تأکید نمود. همین امر به تدریج باعث جدایی جوانان انقلابی از آن شد.

الف. جنبش جهاد اسلامی فلسطین

ص: ۱۲۳۵

این جنبش که در زبان عربی «حرکه الجهاد الاسـلامی فی فلسطین» خوانده می شود، نخستین انشعاب از اخوان المسلمین «غزه» به شـمار می رود. این جـدایی به رهـبری «دکـتر فتحی شـقاقی» در سـال ۱۹۸۰ میلادی به وقوع پیوست و تحت تـأثیر انقلاب اسـلامی ایران به طرد شعار «فلسـطین منهای اسلام و اسلام منهای فلسطین» پرداخت و با بهره جویی از هویت اسلامی، بر جهاد اسلامی که روشی اسلامی در برابر تجاوز است پای فشرد.

در هر حال اگرچه جنبش جهاد اسلامی با انتخاب این روش سهمی در تولد انتفاضه داشت، اما خود تحت تأثیر این جنبش قرار گرفت، این جنبش پس از شـهادت فتحی شقاقی در سوریه به رهبری «دکتر رمضان عبداللّه» به حرکت خویش ادامه می دهد و در هم سویی آشـکار با جمهوری اسـلامی ایران به عنوان یکی از جنبشهای پیشگام در صدور اندیشه انقلاب اسلامی به مبارزه خود ادامه می دهد.)(۱)(

به هر جهت جنبش جهـاد اسـلامی را می توان حرکتی در برابر «مبارزه بـدون اسـلام و اسـلام بـدون مبارزه» به شـمار آورد که تجربه ای موفق را پشت سر نهاده است.

ص: ۱۲۳۶

۱- . نک: حماسه مقاومت فلسطین، ص ۲۱ و ۱۵۰. ۱۵۳.

ب. حماس

«حماس» مخفف حرکه المقاومه الاسلامیه فی فلسطین است که در سال ۱۹۸۷ و پس از هفت سال از تأسیس جنبش جهاد اسلامی تأسیس گردید. حماس در واقع همان اخوان المسلمین فلسطین است که در بازنگری جدید به شیوه های نو روی می آورد و بر جنبه های دیگر دین نظیر جهاد تأکید می کند و در مرحله ای تکاملی در پی به کارگیری نیروهای خویش در عرصه حیات مبارزات سیاسی و اجتماعی بر می آید، هر چند در این میان نیز همچنان بر رویکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گذشته خویش پا می فشارد و از همین زاویه است که با جنبش جهاد اسلامی تمایز می یابد.

همچنین حماس با دیگر جنبشهای غیر مذهبی نظیر سازمان آزادی بخش فلسطین همزیستی مسالمت آمیز داشته، در گذشته به رهبری معنوی «شیخ احمد یاسین» به حیات خود ادامه می داد؛ اما پس از شهادت شیخ احمد یاسین توسط رژیم صهیونیستی، حماس به رویکرد رهبران منطقه ای روی آورد و در هاله ای از مسائل امنیتی فرو رفت تا بتواند نیروهای خویش را در برابر تهدیدات صهیونیستها حفظ نماید.

گفتنی است حماس از نظر گستردگی فعالیتهای غیر نظامی، امکانات، بهره مندی از کمکهای مالی دولتهای عرب و مسلمان و دسترسی به وسایل تبلیغی، از جنبش جهاد اسلامی توانمندتر است.

با این همه هر دو جنبش در نفی موجودیت اسرائیل، تشکیل دولت اسلامی و آزادی فلسطین هم نظرند.)(۱)(

ص: ۱۲۳۸

۱- . نک: جنبشهای اسلامی در فلسطین، ابوعمرو، صص ۶۰. ۷۷.

ایران و مسئله فلسطین

یکی از اسناد جالب توجه در زمینه روابط ایران و اسرائیل، نامه «آیت اللّه حائری یزدی» است که سالها پیش از برآمدن دولت اسرائیل خطاب به «رضاشاه پهلوی» بوده، وی را در زمینه مساعدت به مسلمانان فلسطین تشویق می نماید و با یک موضع گیری ملایم، در صدد جلب همکاری حکومت پهلوی در خصوص پشتیبانی از مواضع ضد صهیونیستی است.)(۱)(

اما با گذر از این سند تاریخی، باید گفت رژیم سلطنتی پهلوی در ایران، موجودیت حکومت اسرائیل را به صورت مشروط پذیرفت و به دستور محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۳ ه . ش قرار داد فروش نفت بین ایران و اسرائیل منعقد شد. این قرارداد پس از سه سال علنی گردید و میزان صادرات نفت ایران به اسرائیل طی این سه سال به دو برابر افزایش یافت.

همچنین به توصیه آمریکا، اسرائیل حضور پررنگ تر خود را در سازمانهای اطلاعاتی ایران ادامه داد.

ص: ۱۲۳۹

۱- . نک: سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور خارجه، شماره تنظیم ۱۲. ۱۰۲۰۰۶.

پس از سال ۱۳۳۷ ه . ش با توجه به اتحاد دو کشورمصر و سوریه، روابط سیاسی ایران و اسرائیل گسترش یافت و در همان سال نماینده سیاسی اسرائیل وارد تهران شد و یک سال بعد دفتر سیاسی ایران در تل آویو گشایش یافت.

با روی کار آمدن «هویدا»، روابط ایران و اسرائیل توسعه یافت و سرانجام شاه در سال ۱۳۴۶ ه . ش از کشورهای عرب درخواست کرد تا موجودیت اسرائیل رابه رسمیت بشناسند. همچنین در همین سال شاه در یک مصاحبه، آشکارا موجودیت اسرائیل را پذیرفت.

البته باید به این نکته اشاره نمود که این روابط همواره مورد اعتراض روحانیون از جمله «آیت اللّه کاشانی» و گروههای مذهبی - سیاسی نظیر «فدائیان اسلام» قرار گرفت. شناسایی اسرائیل از سوی شاه نیز در همان زمان با مخالفت آیت اللّه کاشانی، «شیخ شلتوت» ریاست «الازهر» مصر و «آیت اللّه بروجردی» مواجه شد و قطع روابط مصر و ایران را در پی داشت.

امام خمینی(رحمه الله) نیز در این دوران از جمله رهبران مخالف سیاستهای اسرائیل پذیری در ایران به شمار می رفت.

ص: ۱۲۴۰

امام در سخنرانی عصر عاشورای ۱۳۴۲ ه . ش به شاه و اسرائیل یورش برد و در سال ۱۳۴۳ ه . ش تمام گرفتاریهای ملت ایران را ناشی از اسرائیل دانست و در سال ۱۳۴۷ ه . ش جواز صرف بخشی از حقوق شرعیه را برای تسلیح و مجهز ساختن مجاهدان فلسطین صادر کرد. امام در اقدامی دیگر در سال ۱۳۵۲ ه . ش از کشورهای درگیر با اسرائیل خواست در نبرد با اسرائیل پایدار و استوار بمانند. گفتار بدون اغراق شهید فتحی شقاقی در همین راستا قابل تعبیر است:

«خطرناک ترین قضیه قرن (قضیه فلسطین) در صدر اهتمامات ابرمرد قرن (امام خمینی) قرار داشت.»)(۱)(

۱- . نک: سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صص ۳۸۵. ۴۵۳؛ انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، صص ۱۰۵. ۱۲۰.

انقلاب اسلامی ایران و فلسطین

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ه . ش، بار دیگر امام بر مواضع ضد صهیونیستی خود پای فشرد و از نامشروع بودن اسرائیل سخن گفت. امام حتی یکی از علل مخالفت و رویارویی با شاه را حمایت بی دریغ او از اسرائیل دانستند:

«یکی از علل قیام مردم مسلمان ایران علیه شاه، حمایت بی دریغ او از اسرائیل غاصب است... یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است، کمک او به اسرائیل است.»

اسرائیل از نگاه امام و پیرو آن، مردم مسلمان ایران صهیونیسم کافر، تبهکار، دولت غاصب، جرثومه فساد و غده سرطانی به شمار می رفت. از این رو روشن بود که تنها کم تر از یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی(رحمه الله) در دیدار با مقامات بلند پایه فلسطینی با شعار «امروز ایران، فردا فلسطین» اولویت سیاست خارجی خویش را روشن کردند. خمینی کبیر با روشن بینی خویش طرفداری از طرح شناسایی اسرائیل را یک فاجعه و مخالفت با آن را فریضه و واجب دانستند و به صراحت فرمودند: «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود.»)(۱)(

ص: ۱۲۴۲

۱- . نک: صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۱۶؛ فلسطین از دیدگاه امام خمینی(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۱، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۵.

در هر حال وقوع انقلاب اسـلامی و دیـدگاه های روشن امام توانست زاویه ای دیگر را در مبارزات مردم فلسـطین باز کند و به تقویت هویت اسلامی این حرکتها یاری رساند. همچنین انقلاب اسلامی با این نگاه مسئله فلسطین را از مسئله ای عربی و قومی به مسئله ای مربوط به امت اسلامی متحول ساخت.

از این رو است که «شیخ عبدالعزیز عوده»، رهبر معنوی «جهاد اسلامی»، انقلاب امام خمینی(رحمه الله) در ایران را مهم ترین و جدیدترین تلاش در بیدارسازی امت اسـلامی و عامل اتحاد مسلمین می داند و دکتر فتحی شقاقی اعتراف می کند که انقلاب ایران بـوده است که عصـر جدیـدی را پیش روی مبـارزان فلسـطینی بـاز نمـوده، موجب گردیـده آنـان از زاویه ای اسـلامی به موضوع فلسطین بنگرند.)(۱)(

ص: ۱۲۴۳

۱- . نک: رویارویی انقلاب اسلامی، جمیله کدیور، صص ۹۷. ۱۰۳ و ۱۱۴.

روز قدس

امام آن چنان پایمردانه وارد عرصه فلسطین گردید که در همان سال اول پیروزی انقلاب اسلامی؛ یعنی ۱۳۵۸ ه . ش، جمعه آخرماه مبارک رمضان هر سال رابه عنوان «روز قدس» در جهت پشتیبانی از ملت فلسطین نام گذاری نمود.

ایشان با همان نگاه راهبردی و کلان خویش، این روز را روز مبارزه و مقابله با مستکبرین اعلام نمود:

«روز قدس، جهانی است و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است؛ روز مقابله ملتهایی است که در زیر فشار آمریکا و غیرآمریکا بودند، روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند...

متعهدین، امروز را روز قدس می دانند و عمل می کنند به آنچه که باید بکنند و منافقین و آنهایی که با ابرقدرتها در زیر پرده آشنایی دارند و با اسرائیل دوستی دارند، در این روز بی تفاوت نیستند و یا ملتها را نمی گذارند که تظاهرات کنند. روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملتهای مستضعف معلوم شود. باید ملتهای مستضعف در مقابل مستکبرین اعلان وجود کنند. باید همان طوری که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید و خواهد مالید، تمام ملتها قیام کنند و این جرثومه های فساد را به زباله دانها بریزند.

ص: ۱۲۴۴

روز قـدس، روزی است که بایـد همت کننـد و همت کنیم که قـدس را نجـات بـدهیم. روز قـدس روزی است که بایـد به این روشـنفکرانی که در زیر پرده بـا آمریکـا و عمـال آمریکـا روابـط دارنـد، هشـدار داد؛ هشـدار به اینکه اگر از فضولی دست بر ندارند، سرکوب خواهند شد.

روز قدس فقط روز فلسطینیان نیست، روز اسلام است و روز حکومت اسلامی است.»)(۱)(

در هر حـال براساس آنچه آمـد، می توان دریافت که موجود جعلی اسـرائیل تافته ای بافته شـده به وسـیله قـدرتهای اسـتکباری است که در پی منافع خویش با هر ایدئولوژی پویا و فعالی به مبارزه بر می خیزند و منطقه پر کشمکش و ثروت خیز خاورمیانه اسلامی از این قاعده دور نیست.

از این رو است که باید امروز بیش از هر روز دیگر بر روح بلند آن امام راحل درود فرسـتاد و تکلیف امروزین خود را در قبال این هجمهٔ برنامه ریزی شـده پاس داشت و با حمایت از آرمان فلسـطین و قدس که به تعبیر امام(رحمه الله) آرمان مستضـعفین است، به آن عمل نمود.

۱- . نک: رهنمودهای امام، ص ۹۶.

آشنایی با جنبشهای فلسطینی

اشاره

در سال ۱۹۴۸)(۱)(، در مرکز حضور ادیان الهی، رژیمی متولـد شد که با کشـتار وسـیع مردم بی دفاع، خاک آنها را غصـب کرده و در طی ۶۰ سال به جنایات هولناکی دست زده است. اشـغال این سـرزمین توسط صهیونیسـتها که با حمایت ابرقـدرتها صورت گرفت، موجب شـد تـا قلبهای مسـلمین جهان محزون و متأثر گردد؛ همین امر باعث شـد تا مسـئله فلسـطین و جنایتهای اسـرائیل علیه مردم بی دفـاع آن، وارد حساس ترین مرحله خود شود و از یک مسـئله منطقه ای به یکی از مهم ترین مسائل بین المللی تبدیل گردد.

نـام گـذاری آخرین جمعه مـاه مبـارک رمضـان به عنوان «روز جهـانی قـدس» توسـط حضـرت امام خمینی(رحمه الله)، ضـمن دلگرمی مردم مظلوم فلسـطین، به صهیونیستها و حامیان آنان فهماند که فلسطین، بخشی از پیکره اسلام است و روزی نه چندان دور، قدس شریف به آغوش اسلام باز خواهد گشت و مردم فلسطین در خانه و کاشانه خود سکنی خواهند گزید.

ص: ۱۲۴۶

۱- . کیهان، ۲۹/۰۲/ ۱۳۸۷، شماره ۱۸۹۰۸۸.

در این نوشتار برآنیم تا به طور مختصر به معرفی جنبشهای فلسطینی؛ همچون حماس، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و فتح پرداخته و زمینه های پیدایش، اهداف و مواضع آن احزاب را بررسی کنیم. همچنین با بررسی وضعیت فعلی آنها عملکردشان را نقد کرده و در پایان اشاره ای کوتاه به نقش و تأثیر انقلاب اسلامی بر این جنبشها داریم.

لازم به ذکر است که جنبشهای فلسطینی منحصر در این سه گروه نیستند و گروههای دیگری؛ همچون سازمان آزادیبخش فلسطین «ساف»، کمیته های مقاومت مردمی، جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین، جبهه مردمی برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)، نیز وجود دارند که در این نوشتار به سه گروه اصلی و تاثیر گذار پرداخته می شود.

ص: ۱۲۴۷

سرزمین فلسطین

فلسطین نام سرزمینی با وسعتی معادل ۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع)(۱)(است که همچون پلی سه قاره آسیا، افریقا و اروپا را به هم متصل می کند و قلب جهان عرب و حلقه اتصال شرق و غرب و همچنین الهام بخش سه دین بزرگ دنیا است. چنین موقعیّت مهم و خصوصیات ویژه، این کشور را به صورت یکی از مناطق استراتژیک جهان درآورده است.)(۲)(

در قدیم این سرزمین را «سرزمین کنعان» می گفتند؛ زیرا کنعانیان اولین ملتی بودند که در آن ساکن شدند.)(۳)(

شکل فلسطین و مرزهای جغرافیایی آن، از زمانی مشخص گردید که اشغالگران انگلیس پس از اشغال این سرزمین مرزهای آن را تعیین کردند.)(۴)(مرزهای این سرزمین به طور مداوم در عصرهای پیاپی تغییر می کرد؛ اما همیشه بخشی تاریخی از سرزمین شام محسوب می شد.

ص: ۱۲۴۸

۱- . اطلس کامل گیتاشناسی، سعید بختیاری، تهران، موسسه گیتاشناسی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹ه ش، ص۲۲.

۲- . سرزمین اسلام (شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان)، غلامرضا گلی زواره، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ه ش، ص ۱۱۶.

۳- . فلسطین و حقوق بین الملل، هنری کتان، ترجمه غلامرضا فدائی عراقی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ه ش، ص۱۳.

۴- . فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، تهران، نشر ویس، چاپ دوم، ۱۳۶۹ه ش، ج۱، ص۴۶۲.

اکثریت جمعیت ۵/۶ میلیونی فلسطین را مسلمانان تشکیل می دهند که اغلب از نژاد سامی بوده و به عربی صحبت می کنند. مرکز فلسطین، بیت المقدس است که از نظر اسلام، مسیحیت و یهود مکانی مقدس می باشد. این شهر که به قدس و اورشلیم هم مشهور است در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و ۸۰ کیلومتری شرق مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط قرار گرفته است.)(۱)(

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم پس از آنکه به قدرت خداوند، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داده شدند از این مسجد سفر آسمانی (معراج) خود را آغاز نمودند.

۱. جنبش مقاومت اسلامی حماس

جنبش مقاومت اسلامی «حماس» که هم اکنون مهم ترین جنبش فلسطین محسوب می شود، در سال ۱۹۸۷میلادی با صدور بیانیه ای به رهبری «شیخ احمد یاسین» پایه گذاری شد.)(۲)(ایدئولوژی حماس ریشه در «اخوان المسلمین»)(۳)(مصر دارد.

۱- . سرزمین اسلام، غلامرضا گلی زواره، ص ۱۲۲.

۲- . مقاومت فلسطین پس از اشغال، مجید صفا تاج، سفیر اردهال، تهران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۷ه ش، ص۱۶۳.

۳- . اخوان المسلمین گروهی است که خود را یک جنبش اصلاحی در همه زمینه ها توصیف می کند. «حسن البنا» مؤسس اخوان المسلمین در مصر در سال ۱۹۲۸ میلادی است. اندیشه های این جنبش اسلامی آنقدر سریع در تمام دنیا منتشر شد که در حال حاضر ۷۲ گروه در کشورهای عربی، اسلامی و غیراسلامی در قاره های دیگر با الهام از اهداف و اندیشه های اخوان المسلمین خود را وابسته به آن می دانند.

وجه تمایز آن با دیگر سازمانها صبغه اسلامی و در پیش گرفتن مکتب اسلام به عنوان راه پیروزی و رهایی فلسطین و نیز تلاش در جهت ایجاد وحدت کلمه و یکپارچگی، آزادی فلسطین و برپایی حکومت اسلامی در فلسطین است.

واژه «حمـاس» اختصاری و برگرفته از حروف نخست «حرکت»، «مقاومت» و «اسـلام» است و مفهوم آن، نیرو، شـهامت، عزم و اراده و شجاعت می باشد. این جنبش در تاریخ ۱۴/۱۲/۱۹۸۷ رسما اعلام موجودیت کرد.)(۱)(

در میثاق حماس که در اوت ۱۹۸۸ منتشـر شد، فلسطین یک زمین موقوفه اسلامی تلقی شد که آزادی آن از طریق جهاد، برای هر مسلمان یک واجب عینی است.)(۲)(

شعار حماس

ص: ۱۲۵۰

۱- . صهیونیزم، انتفاضه فلسطین و دولتهای اسلامی، سید ابراهیم حسینی، فصل نامه معرفت، شماره ۷۲.

۲- . پیروزی ۲۰۰۶ حماس و چشم انداز آینده، عبدالله کرمی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول،۱۳۸۷ه ش، ص ۶۳.

شعار حماس همان شعاری است که گروه اخوان المسلمین بر افراشته اند: «خداوند هدف ما، اسلام دین ما و قرآن قانون ماست، محمد صلی الله علیه وسلم رهبر ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خدا والاترین آرزوی ماست.»)(۱)(

حماس فلسطین را سرزمینی می داند که تا روز قیامت برای نسل آینده مسلمانان نهاده شده است. جنبش مقاومت اسلامی، جنبش فلسطینی متمایزی است که تنها به «الله» وفادار و شیوه زندگی اش نیز مبتنی بر اسلام است.)(۲)(

فعالیتهای رفاهی

از جمله دلایل معروفیت و حسن شهرت حماس در فلسطین، اقدامات رفاهی و خدمات اجتماعی است که ارائه می دهد. حماس از بدو تأسیس خود در سال ۱۹۸۷، اقدامات گسترده اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی انجام داده که از جمله آنها می توان به ساخت مدارس و بیمارستانها، بسط شبکه خدمات اجتماعی، اجرای برنامه های آموزشی و رفاهی، تأمین مدارس و یتیم خانه ها و مساجد، کلینیکهای بهداشتی، مکانهای اطعام فقرا و مکانهای ورزشی اشاره کرد.)(۳)(

فعالیت نظامی

۱- . شعار اخوان المسلمین این بود: «الله غایتنا، الاسلام دیننا، القرآن دستورنا، محمد صلی الله علیه وسلم زعیمنا، الجهاد سبیلنا و الموت فی سبیل الله اَسمَی اُمَانینا».

۲- . پیشینه تاریخی حماس، خبرگزاری فارس، ۲۴/۱۰/۱۳۸۶.

۳- . پیشینه تاریخی حماس، خبرگزاری فارس، ۲۴/۱۰/۱۳۸۶.

فعالیت نظامی، یکی از ابزارهای راهبردی جنبش حماس در رویارویی و مقابله با پروژه صهیونیستی محسوب می شود.

این ابزار با توجه به نبود طرح جامع اسلامی – عربی، برای آزادسازی و رهایی فلسطین بسیار اهمیت دارد. و راهکاری بنیادین برای جلوگیری از تلاشهای مذبوحانه اسرائیل به حساب می آید.

در همین راستا است که شاخه نظامی جنبش حماس به نام «گردانهای شهید عزالدین قسام» شکل گرفت.

فعالیت مبارزاتی این گردانها از اواخر دهه ۸۰؛ یعنی از زمان به اسارت گرفتن دو سرباز صهیونیستی در مارس و مه ۱۹۸۹ شروع شد.

گرچه مجموعه سلاحهایی که مبارزان قسام در جهت مقابله با دشمن صهیونیستی در اختیار دارند، اندک است؛ ولی به واسطه تلاشهای شبانه روزی آنان، تجهیزات نظامی این گردانها روز به روز درحال پیشرفت است و دستیابی به موشک ضدتانک که حجم مواد منفجره آن کم تر از ۳۵ کیلوگرم است دلیلی بر این تلاشها می باشد.)(۱)(

حماس و اسرائیل

ص: ۱۲۵۲

۱- . احزاب و گروه های فلسطینی از گذشته تا امروز، روزنامه کیهان، ۱۹/۰۶/ ۱۳۸۸، شماره ۱۹۴۵۹.

این سازمان یکی از برجسته ترین سازمانهای فلسطینی ضد صهیونیستی است. شیخ احمد یاسین، رهبر فقید جنبش حماس در مصاحبه با روزنامه «النهار» (۳۰/۴/۱۹۸۹) در پاسخ به این پرسش که: «آیا اسرائیل را به رسمیت خواهید شناخت؟» گفت: «اگر اسرائیل را به رسمیت بشناسیم، مسئله پایان یافته تلقی خواهد شد، و در این صورت دیگر حقی در فلسطین برایمان باقی نمی ماند.»

همچنین شیخ یاسین معتقد بود که مشکل فلسطین را با روشهای سیاسی نمی توان حل و فصل کرد.

انتخابات ۲۰۰۶ و موقعیت حماس

انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶ برگزار شد و در این انتخابات حماس توانست اکثریت کرسیهای پارلمان را به دست آورد که از مهم ترین دلائل این پیروزی می توان به گفتمان اسلامی حماس، انسجام تشکیلاتی، پافشاری بر حقوق مسلم فلسطینیها، حضور فعال زنان هوادار حماس در انتخابات و بهره برداری حداکثری از ابزارهای تبلیغاتی اشاره کرد.)(۱)(

پیروزی حماس اثبات حقانیت ایران

ص: ۱۲۵۳

۱- . پیروزی ۲۰۰۶ حماس و چشم انداز آینده، صص ۹۶ تا ۱۰۰.

حمایت مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از حماس و نیروهای مقاومت فلسطین باعث شده تا غرب به ویژه آمریکا ایران را به جانب داری از تروریسم بین المللی و اخلال در روند صلح خاورمیانه متهم کند؛ ولی کسب مشروعیت سیاسی حماس در صحنه فلسطین، تأیید مواضع کشور جمهوری اسلامی ایران از سوی ملت فلسطین و آزادی خواهانی است که به قواعد دموکراسی و مردم سالاری پایبند هستند.

این پیروزی علاوه بر اثبات حقانیت ایران در صحنه بین المللی، ثابت کرد مقاومت بهترین راهبرد برای ایستادگی در برابر اشغال گران است.)(۱)(

واکنشهای مختلف به پیروزی حماس

به دنبال این پیروزی و حمایت مردم از جنبش حماس و شکست فتح به عنوان سازمان طرفدار «محمود عباس» و بازمانده از دوران «عرفات»، اروپا و آمریکا با اعمال تحریمهای اقتصادی، تهدید کردند که دولت حماس به رهبری «اسماعیل هنیه» باید رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت کمکهای اقتصادی چند میلیارد دلاری خود را به فلسطین قطع خواهند کرد. دولت حماس با پافشاری بر این اصل که هرگز رژیم صهیونیستی را به رسمیت نخواهد شناخت، به مقابله با آنها و رژیم صهیونیستی پرداخت که در این رویارویی صهیونیستها چندین عضو حماس را ربودند و به کشتار مردم فلسطین و رهبران آن ادامه دادند. در این هنگام پس از آنکه حماس یک سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفت، فشار صهیونیستها علیه حماس بالا گرفت و سرانجام در حمله ای وحشیانه، مردم بی دفاع «غزه» را به خاک و خون کشیدند که یکی دیگراز اهداف ننگین اسرائیلیها به حاشیه کشاندن و نابودی مهم ترین و قدرتمندترین مخالف خود در غزه، دولت مردمی حماس بود؛ ولی حماس در این دفاع جانانه به پیروزیهایی نائل گشت که از مهم ترین دستاوردهای آن می توان به رسمیت شناخته شدن حماس توسط مجامع بین المللی، محبوبیت حماس در بین مردم فلسطین، افزایش اعتماد به نفس و قدرت حماس اشاره کرد.

ص: ۱۲۵۴

۱- . پیروزی ۲۰۰۶ حماس و چشم انداز آینده، ص ۱۴۰.

جنگ۲۲ روزه شباهتهای بسیاری با جنگ۳۳ روزه لبنان پیدا کرد تا همه بدانند مقاومت در هر شرایطی پیروز است.

۲. جنبش جهاد اسلامی فلسطین

این جنبش، پس از جنبش مقـاومت اسـلامی «حماس» که هم اکنون بزرگ ترین گروه فلسـطینی است، دومین جنبش اسـلامی فلسـطین محسـوب می شـود که در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط سه دانشـجوی فلسـطینی در مصـر؛ یعنی «فتحی شقاقی»، «عبدالعزیز عوده» و «بشیر موسی» به عنوان بخشی از جهاد اسلامی مصر تشکیل شد.

شاخه نظامی آن «گروهانهای قدس» نام دارد که با جنگهای چریکی و گروه های ضـربتی و انجام عملیات استشهادی، حملات بسـیاری را علیه اسـرائیل به اجرا درآوردند و صدها نفر از نظامیان صهیونیستی را به هلاکت رساندند. یکی از علل اصلی حمله اسرائیل به غزه در دسامبر ۲۰۰۸ همین عملیات نظامی گردانهای قدس و گردانهای قسام بوده است.

شلیک موشـکهای قدس به شهرکهای اسرائیلی نیز از مهم ترین عملیات نظامی این جنبش بوده که به همراه موشکهای حماس، سران رژیم صهیونیستی را به ستوه آورده بودند.)(۱)(

۱- . احزاب و گروه های فلسطینی از گذشته تا امروز، روزنامه کیهان، ۹ /۰۶/ ۱۳۸۸، شماره ۱۹۴۵۹.

این جنبش، همانند انقلاب اسلامی ایران، از مسجد و اماکن دینی سرچشمه می گیرد و به همان جا ختم می شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکتهای ضد صهیونیستی خود را از مسجدِ دانشگاه ها سامان می دهند. بدین سان، مساجد، رونقی تازه یافته و اجتماع نمازگزاران در مساجد افزون گشته ومساجد به مرکز مخالفتهای ضد اسرائیلی تبدیل شده اند و از این روست که انتفاضه را «انقلاب مساجد» نیز گفته اند.)(۱)(

اهداف جهاد اسلامی

از اصول مهم این جنبش، اعتقاد به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وسلم است و شریعت اسلام را به عنوان مرجع اساسی در تدوین برنامه ها برای بسیج و رویارویی می داند که در راستای تحقق بخشیدن به اهداف زیر تلاش می کند:

آزادی کامل فلسطین و نابودی موجودیت صهیونیستی و برقراری حکومت اسلامی درسرزمین فلسطین؛

ص: ۱۲۵۶

۱- . فلسطین، انتفاضه و انقلاب اسلامی ایران، شیرودی، مرتضی، فصلنامه معرفت، شماره ۵۴.

جذب مردم فلسطین و آماده سازی آنان برای مبارزه نظامی و سیاسی؛

تلاش در جهت بیداری امت اسلامی و تحریک این امت در جهت به عهده گرفتن نقش تاریخی خود در مورد مشارکت در جهاد سرنوشت ساز با رژیم اشغالگر؛

تلاش در جهت انسجام بخشیدن به فعالیتهای اسلامی در مورد قضیه فلسطین و تحکیم روابط با جنبشهای اسلامی و آزادی بخش دوست در تمامی نقاط جهان؛

دعوت به عقاید و شریعت و آداب اسلامی و تبلیغ تعالیم پاک آن در تمامی مناطق مختلف.)(۱)(

ارتباطات داخلی و خارجی

جنبش جهاد، خود را با حماس متحد می داند و معتقد است که اعتقادات مذهبی و واقعیتهای کشور و دشمن مشترک، اینها را به هم نزدیک می کند. اتحاد مهم و اصلی خودش را با حماس در مبارزه و عمل می داند؛ نه یکی شدن تشکیلات.

این جنبش، ایران را شریک استراتژیک خود و اعراب در مقابل صهیونیسم و آمریکا می داند و در طول عمر جمهوری اسلامی همواره با این کشور روابط دوستانه و مکتبی داشته است.)(۲)(

۱- . مقاومت فلسطین پس از اشغال، مجید صفا تاج، ص۱۵۲.

۲- . جنبشهای فلسطینی، ماهنامه حضور، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۳۷.

دیدگاه و مواضع جنبش جهاد اسلامی نسبت به انقلاب ایران

این جنبش در میان کشورهای مسلمان منطقه، بیش از همه با ایران روابط خود را استحکام بخشید و به طور همه جانبه از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفت. جهاد اسلامی از حمایتهای مادی و معنوی دولت ایران برخوردار است.)(۱)(

مواضع و دیدگاه های رهبران جنبش جهاد اسلامی نسبت به انقلاب اسلامی، مثبت بوده تا جایی که «زیاد ابوعمرو» می نویسد: «جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران در فلسطین به رهبری شیخ عبدالکریم عوده و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه چالهای اسرائیل زندان بود به عنوان رهبر شاخه های نظامی جهاد تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۹۷۹ با تألیف کتابی تحت عنوان، «خمینی راه حل و جایگزین اسلامی» نظرات سیاسی و ایدئولوژیک خود و جهاد اسلامی را بیان نمود.»)(۲)(

رهبران جنبش جهاد اسلامی بر این عقیده اند که انقلاب ایران، سرآغاز یک تحول انقلابی فراگیر به شمار می آید. این در حالی است که دیدگاه اخوان المسلمین نسبت به انقلاب ایران با دیدگاه جنبش جهاد اسلامی تفاوت دارد. با وجودی که موضع اخوان المسلمین در ابتدای پیروزی انقلاب مثبت بوده؛ اما پس از شروع جنگ ایران و عراق به تدریج این موضع گیری دگرگون گردیده است.

ص: ۱۲۵۸

۱- . فرهنگ معاصر فلسطین؛ شخصیتها و جنبشها، دکتر عزت الله ملا ابراهیمی، اندیشه سازان نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ه ش، ص۱۵۲.

۲- . جنبشهای اسلامی در فلسطین، زیاد ابوعمر، ترجمه هادی صبا، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۱ه ش، ص ۷۸.

پیروان جنبش جهاد اسلامی معتقدند که برخی رژیمهای مخالف انقلاب ایران ابتدا قادر نبودند به صورت علنی با انقلاب به مقابله برخیزند و بدین خاطر سکوت اختیار کردند یا اینکه به ظاهر به تأیید انقلاب برخاستند، تا اینکه جنگ میان ایران و عراق روی داد و تهاجم تبلیغاتی و تحریک بر ضد انقلاب ایران آغاز شد. پیروان الجهاد به این نکته اشاره می کنند که رژیم اردن فشارهای فراوانی به اخوان المسلمین این کشور وارد آورد تا از اخوان المسلمین سرزمینهای اشغالی فلسطین بخواهد موضعش را در قبال انقلاب ایران تغییر دهد. پیروان الجهاد، اضافه می کنند که اخوان المسلمین به موضوع اختلافات شیعه و سنی دامن زده تا این مسئله دستاویزی برای اتخاذ مواضع خصمانه بر ضد انقلاب اسلامی ایران قرار گیرد.)(۱)(

انقلاب اسلامی در زمینه های تئوری و عملی برای جنبش جهاد اسلامی از همان ابتدا منبع فکر و الهام بوده است. به نوشته فتحی شقاقی از نظر بنیان گذاران الجهاد، امام خمینی(رحمه الله) نه فقط سمبل و الهام بخش و رهبر انقلاب اسلامی ایران است، بلکه در همه جا این مشخصات را دارد.)(۲)(

۱- . انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، ابراهیم فتحی شقاقی، تهران،: انتشارات بین المللی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.

۲- . کیهان، ۵/۳/۱۳۷۱ به نقل از: الخمینی الملل الاسلامی و البدیل، دکتر فتحی شقاقی، مجله المختار الاسلامی، قاهره، ۱۹۷۹م.

بررسی وضعیت فعلی

جهاد اسلامی نیز همچون حماس معتقد است که تشکیلات خودگردان فلسطینی قانونی نیست و ریاست عباس برای این تشکیلات جنبه قانونی ندارد و باید هر چه زودتر این تشکیلات برچیده شود.

جنبش جهاد اسلامی هرگونه سازش اعراب با رژیم اشغالگر را محکوم می کند و مانند حماس معتقد است هیچ راهی برای حل و فصل مسئله فلسطین جز نابودی اسرائیل وجود ندارد.)(۱)(

۳. جنبش آزادی بخش میهنی فلسطین (فتح)

«جنبش فتح» با نام کامل «جنبش آزادی بخش میهنی فلسطین» که ترجمه «حرکه التحریر الوطنی الفلسطینی» یکی از مهم ترین سازمانهای سیاسی و نظامی فلسطینی است که در سال ۱۹۵۹ توسط «یاسر عرفات» و «خلیل الوزیر» (ابوجهاد) با هدف آزادی فلسطین از سیطره رژیم اشغالگر اسرائیل از طریق مبارزات چریکی بنیان گذاری شد.)(۲)(

فتح و مبارزه مسلحانه

ص: ۱۲۶۰

۱- . احزاب و گروه های فلسطینی از گذشته تا امروز، روزنامه کیهان،۹/۰۶/۱۳۸۸، شماره۱۹۴۵۹.

۲- . احزاب و گروه های فلسطینی از گذشته تا امروز، روزنامه کیهان،۹/۰۶/۱۳۸۸، شماره۱۹۴۵۹.

فتح اولین مبارزه مسلحانه خود را به طور رسمی در سال ۱۹۶۵ شروع کرد و تعداد کل عملیات نظامی فتح تا قبل از سال ۱۹۶۷ کمی بیش تر از ۶۰ عملیات بود.)(۱)(

مرحله پس از جنگ ۱۹۶۷، مرحله شکوفایی و رشد سریع جنبش فتح محسوب می شود؛ زیرا پس از شکست حکومتهای عربی و نابودی نیروهایی که در فلسطین باقی مانده بودند اعتماد توده ملت فلسطین و عرب نسبت به این حکومتها سلب گردید و راه را برای عملیات فدائی فتح در فلسطین باز کرد. بدین ترتیب فتح در بین ملت فلسطین و عموم عربها از محبوبیت مردمی برخوردار گشت. از همان زمان فتح مهره اصلی قیام فلسطین را تشکیل داد.

نبرد «الکرامه» در ۲۱ مارس ۱۹۶۸ حادثه بیادماندنی در تاریخ فتح است؛ زیرا پس از آنکه مبارزان مقاومت، پایداری خود را نشان دادند و خسارت سنگینی را به نیروهای متجاوز دشمن وارد ساختند، زمینه هجوم ملت برای پیوستن به این جنبش فراهم گردید.

۱- . مقاومت فلسطین پس از اشغال، مجید صفا تاج، ص ۲۷.

سالهای ۱۹۶۸ ۱۹۷۰ در اردن دوره طلایی آن محسوب می شد. این جنبش در سال ۱۹۶۹ نزدیک به ۲۰۰۰ عملیات را انجام داد. همچنین سالهای ۱۹۷۰ ۱۹۸۲ به ویژه سالهای ۱۹۷۰ ۱۹۷۵ و پیش از شروع جنگ داخلی لبنان دوره قابل ذکری نبود و تعداد عملیاتها در سال ۱۹۷۸ به ۳۶۰ عملیات رسید.)(۱)(

فتح چندین عملیات بزرگ فدائی را در دهه هفتاد انجام داد. به طور مثال عملیات سافوی در ۶ مارس ۱۹۷۵ در تل آویو به کشته شدن ۵۰ سرباز و ۵۰ غیر نظامی صهیونیست انجامید)(۲)(. عملیات کمال عدوان نیز در ۱۱ مارس ۱۹۸۷ میلادی ۳۸ کشته و ۸۲ زخمی در بین صهیونیستها بر جای گذاشت.

بررسی وضعیت فعلی

ص: ۱۲۶۲

۱- . الموسوعه الفلسطینیه، دمشق، هیئه الموسوعه الفلسطینه، ۱۹۸۴م، ج۲، ص ۲۰۷.

۲- . الموسوعه الفلسطینیه، ج ۲، ص ۵۲۷ ۵۲۸.

پس از مرگ عرفـات در سـال ۲۰۰۴، محمودعبـاس جانشـین او در سـمت رهبری این سازمـان شـد. عباس ریاست تشـکیلات خودگردان فلسطین را نیز به عهده گرفت.

سیر نزولی فتـح پس از مرگ عرفـات، سـرعت یافت و با پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶، این رونـد همچنان ادامه پیدا کرد. حماس فتـح را در سال ۲۰۰۷ از غزه بیرون رانـد و قـدرت فتـح، از آن زمان فقط به کرانه باختری رود اردن محدود شده است.

بسـیاری از فلسطینیان، فتح را مسئول فساد و بی نظمی حاکم بر سرزمینهای فلسطینی می دانستند؛ به همین دلیل در انتخابات، به این جنبش رأی ندادند.

حماس، محمود عباس و کابینه او را غیرقانونی می دانـد و معتقد است کسانی که همدست رژیم صـهیونیستی در اعمال جنایت علیه ملت فلسـطین هسـتند، نمی تواننـد نماینـده واقعی مردم فلسـطین باشـند؛ به همین دلیـل عباس و نیروهای امنیتی تشـکیلات خودگردان دائما در حال دستگیری و زندانی کردن طرفداران جنبش حماس هستند.

تشـکیلات خودگردان فلسـطین به رهبری عبـاس تـا آنجـا پیش رفته که رژیم صـهیونیستی وظیفه خود را در سـرکوب اعضـای حماس به این ساختار فلسطین سپرده است.

ص: ۱۲۶۳

آمریکـا نیز در همـدستی بـا رژیم صـهیونیستی اعلام کرده که تا زمانی که تشـکیلات خودگردان و محمود عباس کنترل کرانه باختری را برعهده دارند، خیال ما از این منطقه راحت است و باید تمام توجه ها به غزه و حماس باشد.

در هر صورت جنبش حماس اعلام کرده که تا زمانی که تشـکیلات خود گردان، دست از بازداشت، شـکنجه و زندانی کردن اعضای حماس برندارد هیچ گونه همکاری و هماهنگی با این جنبش وجود ندارد.)(۱)(

تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبشهای فلسطین

نظام جمهوری اسلامی، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین نمونه و مهم ترین خواسته سیاسـی بسـیاری از مبارزان مسـلمان فلسـطینی در آمـده است؛ تا جایی که رهبر جنبش جهاد اسـلامی در رابطه با نقش انقلاب ایران و تأثیر آن بر مبارزات مردم فلسطین می گوید:

«هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی(رحمه الله) نتوانست ملت فلسـطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دلهایشان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. مـا فهمیـدیم کـه بـا الهـام از دیـن اسـلام می تـوانیم معجزه کنیـم و از این رو ملت مجاهـدمان در فلسـطین، انقلاـب اسـلامی و جمهوری اسلامی را به دیده تقدیر می نگرند و امام خمینی(رحمه الله) را از رهبران جاوید تاریخ اسلام می دانند.»)(۲)(

۱- . احزاب و گروه های فلسطینی از گذشته تا امروز، روزنامه کیهان، ۹/۰۶/۱۳۸۸، شماره۱۹۴۵۹.

۲- . جنبشهای اسلامی در فلسطین، زیاد ابوعمرو، ص۱.

با پیروزی انقلاب اسـلامی، کانون مبارزه با اسـرائیل از جهان عرب به ایران منتقل شد و این کشور قلب تپنده مقاومت اسـلامی علیه اسـرائیل شـد و پرچم مبارزه ای که سـران خائن کشورهای عربی، ناجوانمردانه به زمین گـذارده بودنـد، امام(رحمه الله) با شهـامت به دست گرفتنـد و به مبارزات ملت فلسـطین هویت اسـلامی بخشـیدند. از این زمان به بعـد حرکت نوینی آغاز شـد و جوانان به اسـلام گرویدند. تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار اشـغالی غزه افزایش یافت. در چنین بستری مقاومت اسـلامی شکل گرفت و مقاومت اسـلامی که جهاد اسـلامی، حزب الله فلسـطین و حماس از مهم ترین گروه های آننـد، با تأکید بر نبرد مسلحانه، مبارزه با صهیونیسم سیاسی را وجهه همت خود قرار داده اند.)(۱)(

از جمله اقدامات حمایتی ایران از مبارزان فلسـطینی می توان به پذیرش مقامات بلند پایه فلسـطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسـلامی، تبدیل کنسول گری اسـرائیل به سـفارت فلسـطین، اعطای لقب «سفیر»)(۲)(به نماینـده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس از طرف رهبر کبیر انقلاب، ارائه کمکهای مالی و انسان دوسـتانه، حمایتها و پشتیبانیهای دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرحهای سازش و صلح خاورمیانه و تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین اشاره کرد.

۱- . تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر روند مبارزات ملت فلسطین، بعثت، س ۱۷، ش۲۳.

۲- . اعطای عنوان «سفیر» به نماینده ساف، نخستین اقدام سیاسی پر سر و صدای ایران درباره فلسطین لقب گرفته است.

روابط ایران با گروه ها و حرکتهای فلسطینی، بر پایه مواضع آنان در قبال موجودیت اسرائیل قرار دارد. حمایت ساف در جنگ تحمیلی از رژیم عراق و سازمان منافقین، اگر چه به کاهش روابط ایران و ساف انجامید، هیچ گاه منجر به قطع روابط و یا عدم پذیرش ساف به عنوان تنها نماینده رسمی مردم فلسطین نشد؛ اما از هنگامی که ساف از موضع نامشروع دانستن اسرائیل دست برداشت و شعار مبارزه مسلحانه اسرائیل را از منشور ملی فلسطین حذف کرد، دیگر ایران، آن سازمان را به عنوان تنها نماینده فلسطین به رسمیت نمی شناسد، و در برابر، قیام خود جوش انتفاضه، که بر پایه رد موجودیت اسرائیل شکل گرفته است، از همان آغاز مورد حمایت رهبر، دولت و مردم ایران بوده است؛ به گونه ای که جهانیان، ایران اسلامی را تنها حامی و پشتیبان راستین آن می دانند.)(۱)(

ص: ۱۲۶۶

۱- . روابط جمهوری اسلامی با سازمان آزادیبخش فلسطین، ص ۱۹.

عوامل دشمنی یهود با اسلام

اشاره

دنیای امروز شاهد رفتار خصمانه و به دور از انسانیت یهود نسبت به مسلمانان است؛ تاجایی که در هر قسمت از دنیا به مسلمانان ظلمی روا داشته می شود، می توان ردپای آنها را به وضوح مشاهده کرد.

یکی از بارزترین این جنایات، ظلم و ستم یهودیان صهیونیست نسبت به مسلمانان مظلوم فلسطین است که سالهاست نقل محافل سیاسی و خبری است و بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی(رحمه الله) از همان ابتدای پیروزی انقلاب، برای همبستگی مسلمانان علیه صهیونیزم و به فراموشی سپرده نشدن این امر، جمعه آخر ماه مبارک رمضان هر سال را به عنوان «روز قدس» مطرح فرمودند.

اکنون اقدامات غیردینی و به دور از انسانیت صهیونیستها تحولات منطقه را وارد مرحله ای حساس کرده و این مسئله را از یک بحران منطقه ای به بحرانی جهانی و بین المللی مبدل ساخته است؛ اگر چه صهیونیسم از یهود جدا است و برخی از یهودیان منصف؛ چه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و چه در دوران کنونی، بوده اند که با اسلام و مسلمانان منصفانه عمل می کردند؛ ولی در موارد زیادی این دو با هم آمیخته شده و جدایی شان امکان پذیر نبوده است.

ص: ۱۲۶۷

حال این سؤال مطرح است که: چرا قوم یهود با مسلمانان دشمنی دارند؟ مگر میان این دو قوم چه گذشته است که این قدر اسلام مورد غضب یهود است؟ و در نهایت، دلیل دشمنی و ریشهٔ عداوت یهود با اسلام چیست؟

در این نوشتار سعی شده است که دلایل برخورد یهود با پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از دیدگاه قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و بیان شود که چگونه این قوم با وجود آنکه سالهای متمادی منتظر ظهور پیامبری در حجاز بودند؛ ولی بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مخالفت و دشمنی با ایشان پرداختند و با کارشکنیهای فراوان، با گسترش اسلام مقابله کردند، تا جایی که خداوند در قرآن، آنها را هم ردیف مشرکان، و دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان، معرفی می کند؟)(۱)(

۱- . مائده / ۸۲.

حسادت؛ عامل سقوط

حسادت یکی از ریشه های دین گریزی است و می توان آن را از شعبه های دنیادوستی به شمار آورد، تا جایی که امام صادق علیه السلام آن را ریشهٔ کفر دانسته و فرموده است: «وَ اِیّاکُمْ اَنْ یَحْسُدَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَاِنَّ الْکُفْرَ اَصْلُهُ الْحَسَد؛)(۱)(مبادا برخی از شما نسبت به دیگری حسودی کند؛ زیرا ریشهٔ کفر حسادت است.»

قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، یهود، در انتظار ظهور پیامبری بود که آنها سیادت اجتماعی آیندهٔ خود را در سایهٔ وی مطرح کنند؛ از این رو به کفار می گفتند که در آیندهٔ نزدیک ما با قبول پیامبری خاتم بر شما پیروز خواهیم شد؛ ولی همین که پیامبر صلی الله علیه وسلم مبعوث شد، از پذیرش دعوت آن حضرت امتناع کردند و به بهانه جویی پرداختند؛ چنانچه قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (وَ لَمَّا جَاءَهُمْ کِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ کَانُواْ مِن قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلیَ الَّذِینَ کَفَرُواْ فَلَمَّا جَاءَهُم مَّا عَرَفُواْ کَفَرُواْ بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلیَ الْکَفِرِین)؛)(۲)(«و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند. با این همه،] هنگامی که [این کتاب، و] پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد!»

در این آیه صحنه ای دیگر از لجاجتها و هواپرستیهای یهود را مطرح می کند که آنها بر اساس بشارتهای تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتّی به همدیگر نوید پیروزی می دادند و یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنا گزیده بودند؛ ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، با آنکه نشانه های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.)(۳)(

ص: ۱۲۶۹

۱- . بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۷۸، ص ۲۱۷.

۲- . بقره /۸۹.

۳- . تفسیر نور، قرائتی محسن، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ه ش، ج ۱، ص۳۴۵. به نقل از تفسیر نور الثقلین.

و در آیهٔ بعدی، علت کفر یهود را این گونه بیان می کند: (بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَن يُنزِّلَ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ عَلَىَ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُو بِغَضَبٍ عَلَىَ غَضَبٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِين)؛)(۱)(«ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی [از سوی خدا] گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.»

در این زمینه گزارشهایی نیز وجود دارد که ما به دو نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۱۲۷۰

۱- . بقره /۹۰.

الف. وقتی «بحیرا»، راهب مسیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در کودکی شناخت، ابوطالب را از ادامهٔ سفر به شام منع کرد و گفت: «او را از یهود برحذر دار! چون او عرب است و یهود می خواهد پیامبر موعود از بنی اسرائیل باشد و به او حسادت می کند.»)(۱)(

ب. مورخان و مفسران به نقل از «ابن عباس» آورده اند که یهود، پیش از اسلام به «اوس» و «خزرج» می گفتند: «به واسطه پیامبر خاتم یا موعود بر شما غلبه خواهیم کرد؛ اما پس از مبعوث شدن آن حضرت، سخن خود را انکار کردند.» «معاذ بن جبل» و «بشر بن براء» به آنان گفتند: «تقوا پیشه کنید و اسلام آورید! چون خود شما در زمانی که ما مشرک بودیم، محمد صلی الله علیه وسلم را برای ما وصف می کردید و می گفتید که مبعوث خواهد شد و به واسطه او بر ما پیروز خواهید شد.» «سلام بن مشکم» یهودی گفت: «کسی که از او سخن می گفتیم، محمد صلی الله علیه وسلم نیست و چیزی که برای ما شناخته شده باشد، نیاورده است. در اینجا آیه ۸۹ سوره بقره نازل شد.»)(۲)(

۱- . الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری، دار صادر، بیروت، ج۱، ص۱۲۳.

۲- . سیره ابن هشام، ج۱، ص۵۴۷؛ التبیان، ج۱، ص۳۶۵؛ درالمنثور، ج۱، ص ۱۹۶. به نقل از پیامبر و یهود حجاز، ص ۹۹.

نژادپرستی یهود

نژاد پرستی از مهم ترین تعالیم یهود شمرده می شود؛ به گونه ای که «یهود» و «نژاد پرستی» در طول تاریخ هیچ گاه از یکدیگر جدا نبوده؛ بلکه با یکدیگر پیوند عمیقی داشته اند.

این عقیدهٔ یهود که خود را نژاد برتر می دانند، بر سایر عقاید آنها مانند چتری سایه افکنده است، تا جایی که حتی آیین حضرت موسی علیه السلام را در نژاد خود محصور ساخته اند و اگر کسی از غیر نژاد یهود بخواهد این آیین را بپذیرد، برای آنان پذیرفتنی نیست؛ و لذا در میان ملل دیگر، تبلیغی نداشته و ندارند و آیین یهود را آیین انحصاری خویش دانسته اند. همین وضع خاص آنها سبب شده است که در انظار سایر ملل منفور شوند؛ زیرا مردم دنیا کسانی را که برای نژاد خود امتیازی قائل باشند، هرگز دوست ندارند. و ما می بینیم که اسلام با آن شدیداً مبارزه می کند؛ چون نژاد پرستی، شعبه ای از شرک است.)(۱)(

از جمله آیاتی که نژادپرستی آنها را تأیید می کند، این آیه می باشد: (قُلْ يَأَيُّهَا الَّذِينَ هَادُواْ إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ)؛ «بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید [تا به لقای محبوبتان برسید]!»)(۲)(

ص: ۱۲۷۲

۱- . تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیه. تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش ، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲- . جمعه/۶

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم جمعی از یهودیان را به دین اسلام دعوت کردند و آنها را از مجازات خدا بیم دادند، آنان در برابر این تهدید حضرت صلی الله علیه وسلم گفتند: «ما را تهدید مکن؛ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. که اگر بر ما خشم کند، همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد؛ یعنی به زودی این خشم فرو می نشیند!»)(۱)(

در آیاتی از قرآن کریم و منابع یهود به نژادپرستی و ادعای برتری این قوم اشاره شده است. «قوم برگزیده» عنوانی است که در «تورات» و «تلمود» فراوان به چشم می خورد، به گونه ای که مردم جهان به دو بخش اسرائیلی و غیر اسرائیلی تقسیم شده اند: «اعتقاد یهودیان به اینکه قوم برگزیده ای هستند، در آیین یهود مقوله ای اساسی است و در تلمود آمده است که: یسرائیل (بنی اسرائیل) به دانهٔ زیتون شباهت دارد؛ چون زیتون امکان آمیختن با دیگر مواد را ندارد.»)(۲)(

این عقیدهٔ یهود در رفتارهای آنان تبلور کرده است، تا جایی که در قرآن با ذکر نمونه هایی از آن به نقد و بررسی آنها پرداخته است؛ ازجمله در سورهٔ مائده به یکی از ادعاهای بی اساس و امتیازات موهومی که آنها داشته اند اشاره کرده، می گوید: (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ اَبْنَاءُ اللهِ وَ اَحِبَّائُه)؛ «یهود و نصاری گفتند: ما، فرزندان خدا و دوستان [خاصّ] او هستیم.»)(۳)(این تنها امتیاز موهومی نیست که آنها برای خود قائل شدند؛ بلکه در آیات دیگر بارها به این گونه ادعاهای آنان اشاره شده است؛ به طور مثال: در آیه ۱۱۱ سوره بقره ادعای آنها را دربارهٔ اینکه «غیر از آنان کسی داخل بهشت نمی شود و بهشت مخصوص یهود و نصاری است» بیان کرده و ابطال می نماید)(۴)(و در آیهٔ ۸۰ همین سوره ادعای یهود را مبنی بر اینکه «آتش دوزخ جز ایام معدودی به آنان نمی رسد» ذکر نموده و آنها را سرزنش می کند.)(۵)(از آیات مورد بحث استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود - که امروزه نیز در دنیا سرچشمهٔ بدبختیهای فراوان شده است - از آن زمان در یهود بوده و آنان برای نژاد بنی اسرائیل امتیازات موهومی قایل بوده و هستند. متأسفانه همچنان آن روحیه بر آنها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز از همین روح نژاد پرستی است.

۱- . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ه ش، ج ۳، ص ۲۷۲. ذیل آیه ۱۸ سوره مائده.

۲- . موسوعهٔ الیهود، ج۵، ص ۷۲ به نقل از پیامبر و یهود حجاز، ص ۳۷.

۳- . مائده/۱۸.

۴- . وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ.

۵- . وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُون.

آنهـا نه فقط در این دنیا برای خود برتری قایل هسـتند؛ بلکه معتقدنـد که «این امتیازات نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می شتابـد و گنهکارانشـان برخلاف افراد دیگر، تنها مجازات کوتاه مـدت و خفیفی خواهنـد دیـد و همین پنـدارهای غلط، آنها را آلودهٔ انواع جنایات، بدبختیها و سیه روزیها کرده است.»)(۱)(

مسلم است که قومی با این همه ادعا و سراسر غرور، هرگز حاضر نخواهد شد،از پیامبری تبعیت کند که از قوم و قبیلهٔ آنها نمی باشد.

ص: ۱۲۷۴

۱- . تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.

مال اندوزی و دنیاطلبی

در تاریخ بشر، ملتی در پول پرستی و مال اندوزی همچون قوم یهود دیده نشده است. آنها برای به دست آوردن مال هر راهی را پیش می گیرند؛ گرچه با شرف و حیثیت انسانی مخالف باشد. آنها برای رسیدن به این مقصود، تمام راههای مشروع و غیر مشروع را پیموده و تا حد پرستش، با حرص و آز خاص به جمع آوری مال پرداخته اند تا جایی که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به آنها فرمود: «لَا تَعْبُدُوا رَبَّيْنِ، اَللّهُ وَ الْمَالُ؛ دو پرودگار که عبارتند از خدا و پول را نپرستید.»)(۱)(

علت این امر را می توان تفکر مادی پیروان این دین دانست که به جز ظاهر زندگی مادی به چیزی دیگر ایمان نداشته و زندگانی جاوید سرای دیگر، از نظر آنها مفهومی ندارد. به همین دلیل شهید مطهری می گوید: «یهود معتقد به معاد نیست.»)(۲)(«ویل دورانت» نیز معتقد است که: «یهود به جهان پس از مرگ معتقد نیست و پاداش و کیفر را منحصر به زندگی دنیا می داند.»)(۳)(

ص: ۱۲۷۵

۱- . چهره یهود در قرآن، عنیف عبدالفتاح، ص ۸۱.

۲- . آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ه ش، ج ۶، ص ۲۵۹.

۳- . ویل درانت، تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۳۴۵.

قرآن آنان را حریص ترین و دنیاگرا ترین مردم دنیا می دانـد و می فرمایـد که: یهودیان حریص ترین مردمان بر زنـده ماندن و برخوردار شدن از عمری طولانی هسـتند. آنان به هر نوع زندگی دنیوی - هر چند پست باشد - حریص و دل بسته اند؛ آنچنان به این دنیا دل بسـته اند که فرد فرد یهود، خواهان عمر طولانی هزار ساله هسـتند؛ آنچنان که اشتیاق یهود به زندگی دنیا، حتی از مشـرکان فزون تر است و روش و منش یهود، نمایانگر حرص شدیـد آنان بر زندگانی دنیا و ترس از مرگ است)(۱)(. در سورهٔ بقره به این مضامین اشاره دارد و می فرماید: (وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ)؛ «و آنهـا را حریص ترین مردم- حـتی حریص تر از مشـرکان- بر زنـدگی [این دنیا،] خواهی یافت [تا آنجا] که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر [الهی] باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست.»)(۲)(

به راستی روشن می شود که اگر گروهی به این دنیا دل بسـته اند، ثروت بزرگ ترین معبود آنها می شود و با دلایل روشن نیز هـدایت نخواهنـد شـد و بـا تبلیغ دین مخالفت خواهنـد کرد و این خصـلت ذاتی آنها باعث می شود که با هر پیامبری مخالفت ورزند و این مخالفت با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وسلم شدیدتر خواهد بود؛ چرا که در آیین اسلام دنیا دوستی منشأ هر گناه و خطـایی شـمرده شـده است؛ چنـانچه امـام صـادق علیه السـلام دربارهٔ پی آمـد دنیادوستی می فرمایـد: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيا؛ دنیادوستی منشأ هر خطایی است.»)(۳)(و یهود که در آن زمان به ثروتهای فراوانی رسـیده بود، با بهانه های مختلف با پیامبر صلی الله علیه وسلم به مخالفت می پرداخت.

۱- . تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ، تابستان۱۳۷۵ه ش، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲- . بقره/۹۶.

۳- . الکافی، ثقه الاسلام کلینی، ۸ جلدی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه .ه ش، ج۲، ص ۳۱.

قساوت و توحش

یکی از ویژگیهـای بارز یهودیان، قساوت قلب آنهاست که باعث می شود مخالفت عادی به دشـمنی و مخالفتهای علنی تبـدیل شود؛ به گونه ای که عامل بسیاری از جنگها و درگیریها می شود. در منطق قرآن، قساوت قلب و خدا فراموشی، نشانهٔ گمراهی سخت و آشـکار توصیف شده و مانع پذیرش حق و تابش نور الهی بر قلبها می باشد. کسانی که قلبشان دچار قساوت و سختی می باشـد، در گمراهی شدیـد و آشـکاری به سر می برند؛)(۱)(چنـانچه در آیه ۲۲ سوره زمر این گونه آمـده: (وَیْلٌ لِّلْقَاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِکْرِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ فِي ضَلَالٍ مُّبِینٍ)؛ «وای بر آنـان کـه قلبهـایی سـخت در برابر ذکر خـدا دارنـد! آنهـا در گمراهی آشکاری هستند!»

«گوسـتاو لوبون» فرانسوی می گویـد: «اگر مـا بخواهیم صـفات یهود را در چنـد کلمه خلاـصه کنیم، بایـد بگوییم: یهود مـانند انسانهـایی هسـتند که تـازه از جنگل وارد شـهر شـده و همیشه از صـفات انسانی بی بهره بوده انـد؛ چرا که همچون پست ترین مردم روی زمین زندگی می کنند.

ص: ۱۲۷۷

۱- . تفسیر راهنما، ج۱۶، ص۵۷.

همیشه بنی اسرائیل مردمی وحشی، سفاک و بی غیرت بوده اند، حتّی در زمانی که آنها بر کشورهای خود حکومت می کردند، باز هم از سفاکی خود دست بر نداشته اند و بی پروا وارد جنگ شده و چون از پای در می آمدند، به مشتی خیالات غیر انسانی و بی اساس پناه می برند. خلاصه آنکه، میان یهود و حیوانات هیچ فرقی نمی توان گذاشت.»)(۱)(

قرآن این ویژگی یهود را این گونه ذکر می کند که: قلبهای بنی اسرائیل در نتیجهٔ لجاجتها، بهانه جوییها و عصیان گریهای آنان، علی رغم دریافت آیات و معجزه های فراوان، به سختی گرایید و از درک معارف و آیات الهی ناتوان شد که این سختی و نفوذناپذیری همانند سنگ و از آن سخت تر شد، آن گاه که می فرماید: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُم مِّن بَعْدِ ذَالِکَ فَهِیَ کَالْحِجَارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجَارَهِ لَمَا یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَ إِنَّ مِنهَا لَمَا یهَبِطُ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُون)؛ «سپس دلهای شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ، یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگها می شکافد، و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد، و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می افتد [اما دلهای شما، نه از خوف خدا می تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!] و خداوند از اعمال شما غافل نیست.»)(۲)(

قساوت قلب و سنگدلی آنها را تاریخ در تمام اعصار و قرون خود روشن کرده است؛ برای مثال می توان به کشتارهای وحشیانهٔ کودکان و زنان فلسطینی، جنایت «قانا»، و روستاهای «دیر یاسین»)(۳)(و «بیت دراس» و بسیاری دیگر اشاره کرد.

۱- . الیهود فی تاریخ الحضارات الاولی، ترجمه عادل، قاهره، ۱۹۵۰م، ص۵۸.

۲- . بقره / ۷۴.

۳- . در این جنایت فقط به صف کشاندن ۲۵ زن حامله در یک روز و به آتش کشیدن آنها و پاره کردن شکم زنان باردار، بیرون آوردن اطفال آنان و قطعه قطعه کردن آنان در مقابل چشم پدرانشان برای اثبات مدعا کافی است.

در اینجا مشخص می شود که قومی با این همه قساوت، نه تنها به نـدای حق؛ یعنی اسـلام که دین رحمت است، لبیک نمی گوید؛ بلکه با آن مخالفت می کند.

ص: ۱۲۷۹

روحیهٔ ستمگری

یکی دیگر از خصوصیات یهود، روحیهٔ ستمگری و سرکشی آنهاست؛ به طوری که تاریخ پر ماجرای یهود نشان می دهد آنها علاوه بر انکار آیات الهی، در کشتن پیامبران و منادیان حق، فوق العاده جسور بوده، مجاهدانی را که به حمایت آنها برمی خاستند از دم شمشیر می گذراندند.)(۱)(

از جمله پیامبرانی که به دست آنها به قتل رسیدند، یحیی و زکریّا علیه السلام بودند که فقط به خاطر آنکه آنها را از فحشاء و منکرات منع می کردند، مستحق قتل شدند؛ چنانچه می خواستند هارون، جانشین حضرت موسی علیه السلام را به قتل برسانند. و برای حضرت عیسی علیه السلام چوبه های دار نصب کردند.

در قرآن، آمده است: (لَقَدْ اَخَذْنا میثاقَ بنی اسْرائیلَ وَ اَرْسَلْنا اِلَیهِمْ رُسُلاً کُلَّما جآئَهُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی اَنْفُسُهُمْ فَریقاً کَذَّبُوا وَ فَریقاً یقْتُلوُنَ)؛ «ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آنها فرستادیم، [ولی] هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوسها و دلخواه آنها می آورد، عده ای را تکذیب می کردند و عده ای را می کشتند.»)(۲)(

ص: ۱۲۸۰

۱- . تفسیر نمونه، ج۲، ص ۴۷۹.

۲- . مائده /۷۰.

و همچنین در آیه ۲۱ سوره آل عمران، بعد از آنکه خداوند کشـتن پیامبران الهی را عملی ناحق و غیر قابل توجیه دانسـته، بنی اسـرائیل را قاتـل پیـامبران الهی و حامیـان آنـان معرفی نموده است و به بنی اسـرائیل، به جهت قتـل چهـل و سه پیامبر و صـد و دوازده آمر به معروف و نـاهی از منکر وعـدهٔ عـذاب دردناک می دهـد)(۱)(و می فرمایـد: (إِنَّ الَّذِیـنَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیرْ حَقٍ ّوَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیم)؛ «کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می ورزنـد و پیامبران را بناحق می کشـند، و [نیز] مردمی را که امر به عـدالت می کنند به قتل می رسانند، به کیفر دردناک [الهی] بشارت ده!»

افرادی با این روحیهٔ سرکش که کشـتن پیامبران الهی آنقدر برایشان راحت به نظر می رسد، هیچ گاه نسبت به احکام الهی و امر و نهی خداوند خاضع نخواهند بود و همین خصـلت، خود عاملی است که با اسـلام - که دین عبادت و بندگی است و همه را به فروتنی و تواضع نسبت به خداوند دعوت می کند - مخالفت ورزند.

۱- . تفسیر راهنما،ج۲، ص۳۶۸ و ۳۶۹.

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده و بررسی ای که انجام شد، برای دشمنی یهود با دینداری، به ویژه اسلام، عواملی را می توان ذکر می کرد که هر کدام برگرفته از خصایص و ویژگیهای خاصی از قوم یهود می باشد و این خصائص نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم و دین مبین اسلام شدت خاصی گرفته است. عواملی که در این مقاله به آنها پرداخته شد، عبارتند از: حسادت نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم ؛ نژاد پرستی، مال اندوزی و دنیا طلبی، قساوت قلب و توحش، و روحیهٔ ستمگری.

ص: ۱۲۸۲

مبانی و اصول تبلیغات صهیونیستی

اشاره

دیر زمانی است که صـهیونیسم جهانی از راههای سیاسـی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تبلیغی به هـدف تسـلط بر جهان تلاش می کند. یکی از راههای سیطره بر جهان، استفاده از تبلیغات با شیوه ها و شگردهای مخصوص آن است.

امروز صـهیونیسم با سـپاه عظیمی از سـخنران، نویسـنده، هنرمنـد، کارگردان، برنامه ریز تبلیغاتی، و... به عشق رسـیدن به پول و ثروت و خوشـگذرانی، بزرگ ترین فـاجعه های تاریـخ بشـری را می آفرینـد و با شـگردهای روان شـناسانه و فرمولهای جامعه شناسانه و برگزاری کنفرانسـها و سمینارها و... برای تخریب اذهان بشریت تلاش می کند. «ولتر»، نویسنده و شاعر فرانسوی می گویـد: «یهودیـان قومی منـافق و خونخوار و طـایفه ای وحشـی و بی اعتبـار و افرادی ذلیل به شـمار می آینـد. این جماعت طی روزگـار دراز، زشـتی و طمع را در خود گرد آوردنـد. آتش کینه ایشـان نسـبت به ملتهـای دیگر هرگز فرو نمی نشـیند؛ همـان ملتهایی که آنان را در کنار خویش تحمل می کننـد و تیره بختی و رنـج و تلاشـشان موجب ازدیاد ثروت آنان می شود. دسـته کوچکی از یهودیان می تواند به شیوه های خاص، نسبت به ملتهای دیگر کینه توزی و دشمنی کند.»)(۱)(و امروز دسته ای از یهودیان؛ یعنی صهیونیستها چنین نقشی را ایفا می کنند.

بدین دلیل شـناخت این دشـمن غدّار و شـیطان مکار در همه ابعاد وجودش، مخصوصاً در بعد تبلیغی و فرهنگی برای هر کسی که کمترین ایمان و اعتقادی به اسـلام و انقلاب اسـلامی دارد و حداقل مسـئولیتی نسبت به خود و جامعه و تاریخ احساس می کند، لازم و ضـروری است. شـناخت مبانی، اصول، شـیوه ها و ابزارهای تبلیغات صـهیونیسم و راهکارهای مقابله با آن، مبلغان دینی و همه مسلمانان را برای مقابله فرهنگی و دفاع از حریم دین یاری خواهد کرد.

ص: ۱۲۸۳

۱- . یهود و صـهیونیسم، احمد کریمیان، بوسـتان کتاب، دفتر تبلیغات اسـلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۴، ه .ه ش، ص ۹۵ و ۶، به نقل از لیف کارنی یف، الیهود و الیهودیه فی نظر شعوب العالم، تقریر محمد علی حرات، ص ۶۳ و۶۴.

در این نوشته کوتاه به بررسی اجمالی برخی از مبانی و اصول تبلیغات صهیونیستی می پردازیم.

ص: ۱۲۸۴

تعریف اصول و مبانی

مبنا در لغت به معنای بنیاد، شالوده، بنیان و اساس آمده)(۱)(و در اصطلاح تاکنون تعاریف فراوانی برای آن در علوم مرتبط با تبلیغ بیان شده است.)(۲)(

با توجه به تعاریف موجود و معنای لغوی «مبنا» می توان مبانی تبلیغ را چنین تعریف کرد: «مبانی تبلیغ عبارت است از جهان بینی و باورهای اساسی پیروان هر مکتب درباره جهان و انسان.» در واقع مبانی عبارتند از بیان هستها و نیستها، و معمولا به صورت خبری بیان می شوند. مثل اینکه در مبانی اعتقادی اسلام اعتقاد داریم که «خدا هست»، «قیامت وجود دارد»، «انسان اراده و اختیار دارد» و...

«اصل» در لغت به معنی بیخ و ریشه هر چیزی است.)(۳)(و در علوم مختلف در معانی گوناگون به کار رفته است.)(۴)(اصول تبلیغ را می توان چنین تعریف کرد: «اصول تبلیغ عبارتند از بایدها و نبایدهای تبلیغ که برگرفته و مبتنی بر مبانی تبلیغ می باشند.» مثلاـ بر اساس این مبنا که انسان مخلوق خداست و خداوند به او نعمت داده است، در تبلیغات اسلامی به این اصل پایبند می شویم که باید انسانها را به بندگی خداوند و شکر نعمت او سوق داد.

ص: ۱۲۸۵

۱- . لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ه ش، ج ۱۲، لغت مبنی.

۲- . ر. ک: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۴ه ش، ص ۲۶.

۳- . لغت نامه دهخدا، ج ۲، واژه اصل.

۴- . ر. ک: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده، ص ۲۵؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری، انتشارات مدرسه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴ه ش، ص ۶۴.

حـال بـا این تعاریف، برخی از مبانی و اصول تبلیغاتی صـهیونیسم را مطرح می کنیم، با این توضـیح که بعضـی از این اصول و مبانی ریشه در یهودی بودن صهیونیستها دارد و برخی، باورها و بایدها و نبایدهای گروهی و سیاسی آنان است.

ص: ۱۲۸۶

مبانی تبلیغات صهیونیسم

۱. برتری نژادی

اعتقاد راسخ دینی صهیونیستها به ممتاز بودن خویش از دیگر ملل جهان، سنگ زیرین تعصّبات نژادی و عامل اصلی انزوای ایشان از دیگر مردمان است. در تورات و «تلمود»)(۱)(تأکیدات فراوانی نسبت به بافت ممتاز قوم یهود و برتری ایشان از دیگر اقوام صورت گرفته است. مثلا در «سفر لاویان» می خوانیم: «من خداوند خدای شما هستم که شما را از قومهای دیگر جدا کرده ام.»)(۲)(

اعتقاد به برتری نژادی قوم یهود در جای جای پروتکلهای آنان به چشم می خورد. مثلا در پروتکل ۱۵ آمده است: «میان قوم ما و غیر یهودیان تفاوتهای قابل توجهی از لحاظ استعدادها و تواناییها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیر یهودیان متمایز گردد.»)(۳)(

ص: ۱۲۸۷

۱- . تَلْمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بردارد اطلاق می شود. در تلمود دستورات دینی برای زندگی و داستانها و شواهدی از پیشوایان یهود یا بزرگان اقوام مختلف آمده است. مسیحیان به علت بدگویی این کتاب از حضرت عیسی مسیح علیه السلام همواره با آن مخالف بوده اند.

۲- . تورات، سفر لاویان، فصل ۲۰، جمله ۲۴.

۳- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ترجمه: دکتر بهرام محسن پور، کتاب صبح، تهران، ۱۳۸۲ ه .ش، ص ۱۰۶.

همچنین در کتـاب تلمود آمـده است: «ملت برگزیـده خداونـد مـا هستیم، به همین دلیـل خداونـد برای مـا حیواناتی به صورت انسـان آفریـده است؛ زیرا خداونـد می دانست که یهود به دو نوع حیوان نیـاز دارد، یکی حیوانات بی شـعورماننـد چارپایان و دیگری حیوانـات نـاطقه و بـا شـعور ماننـد مسـیحیان، مسـلمانان و بودائیـان. برای آنکه بتوانیم از همه آنهـا به اصـطلاح سواری بگیریم، خداوند ما را در جهان متفرق ساخته است، به همین دلیل ما باید دخترهای زیبای خود را به ازدواج پادشاهان و وزرا و شخصیتهای برجسته یهود درآوریم تا به وسیله آنها بر حکومتهای جهان تسلط داشته باشیم.»)(۱)(

همچنین در تلمود یهودیان آمده است:

ص: ۱۲۸۸

۱- . دنیا بازیچه یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی، سیدهادی مدرسی، آزادگان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۱ ه .ه ش، ص ۱۲۸ و ۱۲۹، به نقل از تلمود.

«- ارواح یهود، از ارواح دیگران افضل است؛ زیرا ارواح یهود جزء خداوند است، همچنان که فرزند جزء پدرش است، و روحهای یهود، نزد خدا عزیزتر است؛ زیرا ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است؛ نطفه غیر یهودی، مثل نطفه بقیه حیوانات است.

- ربودن اموال دیگران به وسیله ربا، مانعی ندارد؛ زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر می فرماید.

- حیات و زندگی دیگران، ملك یهود است، چه رسد به اموال آنها.

- سلام کردن بر کفار و کسانی که یهودی نیستند، اشکال ندارد، به شرط اینکه سرّاً او را مسخره کرده باشند.

- تعدّی کردن به ناموس غیریهودی مانعی ندارد، زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست.

ص: ۱۲۸۹

- ملّت برگزیده خداوند ماییم و لذا برای ما، حیوانات انسانی خلق کرده است.»)(۱)(

صهیونیستها که خود را قربانی ایده «نازیسم» می دانند و در این باره مظلوم نماییهایی کرده اند، خود نیز تفکری جز تفکر نازیسم ندارد و معتقد به برتری قوم یهود بر تمام انسانها می باشند.

چنانکه ملاحظه گردید، بنابر اعتقاد صهیونیسم تمام انسانها در مقابل یهود، حیوانهای انسان نمایی هستند که یهود حق کشتن و نابودی آنها را دارد، همان گونه که در کشتارهای بیرحمانه روستاها و شهرهای فلسطینی به دست جلّادان صهیونیسم شاهد آن بوده ایم.

زمانی که از «هیتلر» درباره علت دشمنی او با یهودیان پرسیده شد، گفت: «اینکه دو ملّت هر دو برگزیده و ممتاز باشند، امکان پذیر نیست. ما به تنهایی ملت نخبه خدا هستیم.»)(۲)(

ص: ۱۲۹۰

۱- . پایان اسلام نتیجه صلح با یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی، صادق داوری، انتشارات سلسله، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۹۴. ۱۰۱.

۲- . خصلتهای قومی یهود، ص ۱۲۰.

در قسمتی از پروتکل ۱۱ رهبران یهود برای تسخیر جهان آمده است: «ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگیمان در سراسر جهان از عنایات اوست.»)(۱)(

منظور صهیونیسم این است که در هر نقطه از جهان که هستند، در همان جا تلاش کنند تا بر مردم آن منطقه مستولی شوند. صهیونیسم در این زمینه آزمایش خود را پس داده و الحق که خوب از پس این حیله بر آمده است.

در سراسر دنیا، هر کجا که پای یهود باز شده است، سعی کرده اند با در دست گرفتن نبض اقتصاد، بر مردم چیره شوند و سپس از این طریق بر جان و مال آنها حکم برانند. صهیونیستها از طریق تبلیغات انبوه و گسترده خود تأکید می کنند که تأسیس یک دولت یهودی در حساس ترین نقطه جهان و مطلوب ترین سرزمین؛ یعنی فلسطین، محصول نبوغ و درایت و استعدادهای ذاتی یهودیان است.

این ادعای صهیونیسم که یهودیان به لحاظ ژنتیکی از دیگر نژادها برترند، طی نیم قرن اخیر، یکی از محورهای اصلی تبلیغات صهیونیسم در سراسر جهان قرار گرفته است.)(۲)(

ص: ۱۲۹۱

۱- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۸۲.

۲- . یهود و صهیونیسم، ص ۵۳.

۲. انحصاری بودن راه نجات در یهود

بر اساس اعتقادات یهودیان، تنها راه هدایت الهی و نجات و رستگاری این است که انسان یهودی باشد. البته مسیحیان نیز چنین ادعایی را داشته و دارند. قرآن کریم این ادعای اهل کتاب را مطرح و خط بطلان بر آن کشیده و اعلام می دارد که شریعت و آئین توحیدی ابراهیم راه سعادت انسان است و یهودیان و مسیحیان دور مانده از حق و حقیقت، و رهروان راه انحراف و ادیان تحریف شده به جایی نخواهند رسید. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(وَ قَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُواْ قُلْ بَلْ مِلَّهَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِين)؛)(۱)(«وگفتند یهودی یا مسیحی باشید تا هدایت یابید. بگو: بلکه ملت ابراهیم یکتاپرست [موجب هدایت است] و او از مشرکان نبود.»

همچنین قرآن کریم پس از طرح ادعای ادیان مختلف در مورد انحصاری بودن راه سعادت در آنها، اسامی و عناوین ظاهری را باطل شمرده و ملاک سعادت و رسیده به هدف را ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح دانسته و می فرماید:

ص: ۱۲۹۲

۱-. بقره/ ۱۳۵.

(إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ الَّذِينَ هَادُواْ وَ النَّصَرَى وَ الصَّبِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الأَخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُون)؛)(1)(«کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان (= پیروان یحیی) هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.»

یعنی هر کدام از پیروان ادیان الهی که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، مأجور و رستگارند.

۳. مالکیت همه دنیا

ص: ۱۲۹۳

۱- . بقره/ ۶۲.

یهودیان بر این عقیـده انـد که تمام دنیا از آنان است و نه مال مردمان دیگر. شاهد این مدعا سـخنان خاخام «ریچران» است. او در سخنرانی خود که در سال ۱۸۶۹ میلادی در شـهر براع و در کنار قبر «سیمون بن یهوذا» ایراد کرده چنین می گوید: «پدران ما هر سال کنفرانسـی در این مکان تشکیل می دادند و اکنون وظیفه ما این است که ابتدای هر قرن کنفرانسی را تشکیل داده و برای به دست گرفتن قـدرت جهانی برنامه ریزی کنیم. اکنون هیجـده قرن از جنگ «یهوذا» برای قـدرت جهانی که خداونـد به «ابراهام»)(۱)(وعده داده است می گذرد، با وجود اینکه یهود در این مدت اهانت و جسارتهای بسـیاری به چشم خود دیده و چنـدین مرتبه نیز قتل عام شده، ولی تا به حال تسـلیم نشده است. و اگر ما یهودیها در دنیا پراکنده شده ایم به این جهت اسـت که دنیا تماماً از آن یهود است. اینک ملّت یهود گامهای بزرگی به سوی قلّه جهان برداشـته و هر روز که می گـذرد، بر قدرت و توانایی و نفوذ ما افزوده می شود.»)(۲)(

۴. طلا، خداوند جهان

ص: ۱۲۹۴

۱- . مقصود حضرت ابراهیم علیه السلام است.

۲- . دنیا بازیچه یهود، ص ۴۰.

خاخام ریچران در بخش دیگری از سخنرانی خود می گوید: «ما خداوند این زمان یعنی طلا را مالک هستیم. همان خداوندی که توسط هارون به صورت گوساله ای درآمد و ما آن را پرستش کردیم، اکنون به صورت خداوند تمام مردم جهان درآمده است. زمانی که طلاهای جهان را به دست خود ببینیم، به وعده های ابراهام جامه عمل پوشانده و بر جهان تسلط کاملی خواهیم یافت.»)(۱)(

از این سخنان به خوبی استفاده می شود که یهودیان و صهیونیستهای منحرف امروزی پیش از آنکه به خدای خالق و پروردگار جهان بیندیشند، در اندیشه طلا و درهم و دینار دنیایند و در واقع به سوی قبله طلا و دلار سر بر سجده می سایند.

۱- . دنیا بازیچه یهود، ص ۴۱.

اصول تبلیغات صهیونیسم

صهیونیسم بر اساس مبانی اعتقادی خود و بر اساس نگرشی که نسبت به جهان و انسان دارد، بایدها و نبایدهایی را در تبلیغات خویش اعمال می کند، برخی از این اصول تبلیغی به شرح زیر است:

۱. تفرقه افکنی و جنگ افروزی

تفرقه افکنی و ایجاد جنگ و خونریزی بین کشورها، یکی از اصول مسلم تبلیغی صهیونیسم است. از نظر آنان باید بین کشورها تفرقه ایجاد کرد و آنان را به جنگ و اختلاف کشاند تا قدرتهایشان از بین برود.

رژیم صهیونیستی برای فراهم کردن زمینه حکومت جهانی خویش، در صدد تضعیف دولتهای غیر یهودی در مناطق مختلف، و جایگزین کردن مهره های خویش در آنها می باشد.

ص: ۱۲۹۶

صهیونیستها برای رسیدن به این هدف، بذر نفاق را بین ملتها و دولتها می افشانند و ملتها را علیه دولتهایشان می شورانند.

در قسمتی از پروتکل ۱۰ رهبران یهود آمده است: «برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولتهایشان تیره کنیم.»)(۱)(

صهیونیستها با آنکه خودشان خواهان حکومت استبدادی و پادشاهی هستند،)(۲)( ) حکومت دموکراسی و وابسته به آراء عمومی را تبلیغ می کنند. شاید علت عمده گرایش بنیانگذاران و روشنفکران صهیونیست به فرهنگ یونان باستان و دموکراسی چند حزبی در برابر دیکتاتوری و یا حکومتهای خدا سالار، فراهم گردیدن امکان نفوذ آنان در اساسی ترین اهرمهای رهبری جامعه تحت چنین نظامهایی باشد.

نفوذ صهیونیسم در این زمینه عمدتاً از دو کانال صورت می گیرد:

ص: ۱۲۹۷

۱- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۷۷.

۲- . در نظام شاهنشاهی مان هم، تمام مردم در سراسر جهان مسئولند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.»

۱. مؤسّسات سازنده افکار عمومی، مجامع علمی و تحقیقاتی و رسانه های گروهی؛

۲. احزاب و ارگانهای حکومتی.

از سوی دیگر صهیونیستها تلاش می کنند بین کارگزاران حکومتی کشورها تفرقه ایجاد کنند تا آنان به نابودی و از میدان به در کردن همدیگر فکر کنند و زمینه سقوط چنین دولتهایی فراهم آید و در یک چرخش، دولتی که مدّنظر آنان است سرکار آید و آنها کنترل اوضاع را به دست گیرند.

از دیگر کارهای صهیونیسم، ایجاد اختلافات بین کشورها، مخصوصا کشورهای هم جوار می باشد.

در قسمتی از سخنان آنان آمده است:

«با اعمال روشهای سیاسی، اقتصادی و ایجاد تعهدات مالی، دولتها را به جان همدیگر می اندازیم.»)(۱)(

نمونه بارز آن در کشورهای اسلامی، ترور «رفیق حریری» در لبنان توسط عمّال دست پرورده خودشان بود که با زیرکی خاصی تلاش کردند این ترور را به گردن سوریه اندازند وبدین وسیله آتش جنگ بین لبنان و سوریه را شعله ور کنند، که به لطف الهی و با دقت مسلمانان، این توطئه ناکام ماند.

ص: ۱۲۹۸

۱- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۵۵ و ۵۶.

صهیونیستها با صراحت اعلام کرده اند که: «در هر موقعی که به مخالفی برخورد می کنیم باید دارای استعداد باشیم که بتوانیم جنگ را بین کشوری که با ما قصد مخالفت داشته و کشورهای همجوار ایجاد کنیم.»)(۱)(

و نیز تصریح کرده اند که: «اگر کشوری بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آن قدر قوی باشیم که حتی همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز همراه کشور مخالف همگی علیه ما متحد شوند، آن گاه ما باید آنها را به یک جنگ جهانی تهدید کنیم.»)(۲)(

۲. عدم پایبندی به دین

صهیونیسم اصولا اعتقادی به خداوند ندارد و آنچه که حقیقتاً به دنبال آن است، به دست آوردن دنیا از راه اشاعه لامذهبی و بی دینی است؛ اما اگر منفعت اقتضا کند، از دین نیز به عنوان یک ابزار استفاده می کند.

۱- . کمونیزم فرزند نامشروع صهیونیسم، ص ۱۲.

۲- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۵۶.

در پروتکل ۴ رهبران یهود آمده است:

«اگر آزادی بر خداپرستی مبتنی باشد، با انسان دوستی و برابری پیوندی داشته و برای جامعه بی زیان باشد، به رفاه عمومی لطمه ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جایی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیر یهودی از بین ببریم و نیازهای مادی را جایگزین این گونه اعتقادات سازیم؛ اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در این صورت باید به تبلیغ دین بپردازیم و با راهنمایی مردان روحانی، مردم را به تسلیم وا داریم.»)(۱)(

«روژه گارودی» در کتاب «پرونده اسرائیل و صهیونیزم» می نویسد:

ص: ۱۳۰۰

۱- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۴۲.

«هرتزل، بنیان گذار صهیونیسم مصطلح، مطلقاً نسبت به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف می کنند، مبارزه می کند.»)(۱)(

دیدگاههای سیاسی صهیونیسم بر زور، دروغ وحیله استوار است و صهیونیسم جهانی به چیزی جز رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده که همان سلطه بر کل جهان و برپایی حکومت استبدادی اقلیت یهود بر تمام انسانها به عنوان بردگان و زیردستان است، نمی اندیشد.

«پطر کبیر»، امپراتور روسیه با توصیف یهودیان به بزهکاران حیله گر، به دولت خویش هشدار می داد که از آنان بپرهیزند.)(۲)(

وی چنین می گفت: «مایلم که در نزد [قلمرو حکومت] خویش، شایسته ترین ملتهای مسلمان و حتی بت پرست را گرد آورم تا یهودیان را؛ زیرا به ندرت در میان آنان دروغ پرداز و نیرنگ باز و منافق می توان یافت، اما در میان قوم یهود، محال است که بتوان انسان خوبی را یافت که اهل دروغ و نفاق نباشد.»)(۳)(

۱- . ۲۵. پرونده اسرائیل و صهیونیزم سیاسی، روژه گارودی، دکتر نسرین حکمی، انتشارات وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ه .ه ش، ص ۶.

۲- . الیهود و دولتهم، تمدی الطاهری، ج ۱، ص ۷۸.

۳- . لیف کارنی، محمدعلی حرات، ص ۵۹.

صهیونیستها خود می گویند: «فقط زور می تواند در سیاست موفق شود، مخصوصاً اگر این زور توأم با استعداد فطری رهبر قوم باشد. شدت و خشونت اصل مسلمی است و فریب و تزویر قاعده ای است که باید در حکومتهایی که نخواهند تاج و تخت خود را به دست دیگری بسپارند رعایت شود.»)(۱)(

اخلاق در سیاست صهیونیستی نه تنها جایگاهی ندارد، بلکه مذموم نیز شمرده می شود و اساس تربیت صهیونیسم بر این پایه استوار است که انسانها را هر چه بیش تر از اخلاق و خوی انسانی دور کرده و حس انتقام جویی و درندگی را در آنها تقویت نمایند تا به موقع بتوان از آنها استفاده کرد.

«ژرژ لامبلن» از قول صهیونیستها این گونه نقل می کند: «حکومتی که بخواهد به وسیله اخلاق اداره شود، حکومت سیاسی نیست و بالاخره قدرت خود را از دست خواهد داد. کسی که می خواهد حکومت کند باید به مکر و حیله و فریب و دورویی متوسل شود.»)(۲)(

ص: ۱۳۰۲

۱- . اسرار سازمان مخفی یهود، ص ۲۷.

۲- . اسرار سازمان مخفی یهود، ص ۲۲ و ۲۳.

در قاموس صهیونیسم آزادی سیاسی توهمی بیش نیست، و واژه حق معنایی جز اعمال زور ندارد. صهیونیسم برای رسیدن به اهداف پلید خود حتی واژه ها را به بازی گرفته است. در قسمتی از پروتکلهای آنها آمده است:

«حق یعنی اعمال زور، حق واژه ای ذهنی است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمی گیرد. حق با زور است، آزادی سیاسی فقط توهمی است و اصولا وجود ندارد.»)(۱)(

همچنین با صراحت می گویند: «در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می شود: هر آنچه را که می خواهم به من بده؛ زیرا از تو قوی ترم. نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست. قدرتهای سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدی هستند. وظیفه ما این است که فارغ از این گونه مشکلات به فکر پی ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرحهای خود بیش تر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیش تر به هدفها توجه داشته باشیم تا به وسیله ها.»)(۲)(

چنانکه از عبارت فوق پیداست، صهیونیسم هیچ گونه پایبندی به دین را در راستای اهداف خود نمی داند و معتقد است که نباید به اخلاق و معنویت و دین پایبند بود.

۱- . اسرار سازمان مخفی یهود، ص ۲۰.

۲- . اسرار سازمان مخفی یهود، ص ۱۹.

نمونه های دیگری از عدم پایبندی صهیونیسم و یهود به دین و کتاب آسمانی را در ذیل می آوریم:

۱. بی رحمی و جلّادی و خوی حیوانی داشتن، از مواردی است که صهیونیسم به پیروان خود تعلیم نموده و از جمله خصایص یک صهیونیست به حساب می آورد. رهبران صهیونیست اعلام کرده اند که: «در مکتب ما افراد خونسرد و بی رحم تربیت خواهند شد که هیچ وقت توجهی به اشخاص نداشته و فقط به فکر دفاع از ما بوده وبه هیچ وجه نفع اجتماع را در نظر نمی گیرند.»)(۱)(

۲. ترویج فساد، بی بند و باری، فحشاء و نیز سرگرمیهای کاذب، از جمله برنامه های شیطانی صهیونیسم برای اغفال و انحراف و بی خبر ماندن جوامع بشری است. آنان خود بیان کرده اند که: «این روش (زور، شدت، خشونت، فریب و تزویر) تنها راه رسیدن به هدف و ناز و نعمت دنیاست و از همین جهت ما نبایستی از تولید هیچ گونه فساد و انجام هیچ گونه مکر و تزویر و خیانت که ما را به سوی هدف نزدیک نماید هراس داشته باشیم. در عالم سیاست اگر برای رسیدن به قدرت لازم باشد که مال دیگران را هم تصاحب کرد، تردیدی جایز نیست.»)(۲)(

۳. قرآن کریم پس از نقل مقداری از خلاف کاریهای قوم یهود و از جمله خونریزی و قتل نفس و اخراج یکدیگر و...، این پرسش را مطرح می سازد که (أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ)؛)(۳)(«آیا شما به بخشی از کتاب [که مطابق میل و منافعتان است] ایمان دارید و بخش دیگر از آن را تکفیر می کنید؟»

ص: ۱۳۰۴

۱- . کمونیزم فرزند نامشروع صهیونیسم، ص ۱۳.

۲- . توطئه کمونیزم وسرمایه داری علیه بشریت، ص ۱۹۶.

۳- . بقره/ ۸۵.

این گفتار قرآنی نشانگر استفاده ابزاری قوم یهود از کتاب آسمانی و استفاده از آن در راستای خواهشهای نفسانی خویش است.

۴. از مجموع آیات قرآن بر می آید که قوم یهود تنها کتاب خودشان را قبول دارند و نه کتابهای آسمانی دیگر را و تازه به کتاب آسمانی خود نیز عمل نمی کنند. مثلا در قرآن کریم آمده است:

(وَ إِذَا قِیلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَیْنَا وَ یَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِیَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِین)؛)(۱)(«هنگامی که به آنان گفته می شود به آنچه خدا نازل کرده ایمان آورید، می گویند به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان می آوریم و به غیر آن کفر می ورزند در حالی که حق و تصدیق کننده کتاب آنهاست. بگو پس چرا پیامبران خدا را پیشتر می کشتید، اگر ایمان داشتید؟»

۵. از مصادیق دیگری که نشان می دهد یهودیان دستورات تورات را اجرا نمی کنند، اذیت و آزار حضرت موسی علیه السلام در زمان حیات آن بزرگوار است. قرآن کریم این ماجرا را چنین بیان می کند:

۱- . بقره/ ۹۱.

(وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِى وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُم)؛)(۱)(«و به یاد آور زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم.»

۶. معمولاـ مؤمنین از هر دین وآیینی در مقابل احکام خداوند و دستورهای انبیای الهی می گویند: (سَمِعنا وَ اَطَعنا)؛ یعنی شنیدیم و اطاعت کردیم، ولی قرآن درباره قوم یهود می فرماید: (قالُوا سَمِعنا وَ عَصَینا)؛)(۲)(«گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم.» نمونه این نافرمانی در آیات مختلفی از سوره بقره آمده است و حکایت از عدم پایبندی این قوم نسبت به فرمانهای الهی دارد.)(۳)(

از مجموع آنچه گذشت، پیداست که صهیونیسم معتقد به پایبندی به دین واخلاق و معنویت نیست، بلکه بر عکس معتقد است که نباید به چنین اموری پایبند بود.

ص: ۱۳۰۶

۱- . الصف/ ۵.

۲- . بقره/ ۹۳.

۳- . جهت اطلاع بیشتر، رجوع کنید به کتاب درآمدی بر تاریخ ادیان، عبدالرحیم گواهی، ص ۲۶۹ و....

۳. بی نظمی برای دیگران

از جمله اموری که رهبران صهیونیسم برای برهم زدن اوضاع کشورهای دیگر و علی الخصوص کشورهای اسلامی جهت نابود ساختن نظامهای سیاسی آنان در نظر گرفته اند، ایجاد بی نظمی و به هم ریختن نظم و انضباط و انسجام گروهی در میان مردم آن کشورها است. صهیونیستها بر این باورند که باید در بین غیر یهودیان بی نظمی ایجاد کرد. در بخشی از پروتکلهای رهبران یهود آمده است:

«برای آنکه بتوانیم به طور مؤثری فعالیتهای اشتراکی غیر یهودیان را بدون آنکه به فعالیتهای گروهی خودمان لطمه ای وارد شود، تخریب سازیم، باید همکاری گروهی را در همان مراحل نخستین عقیم کنیم. ما باید مطالب و موادّی را وارد نظامهای آموزشی غیریهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستمهای آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد، اما هنگامی که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و مطالبی را که بی نظمی به بار می آورند، و دانش آموزان را به نافرمانی وا می دارند، از دروس دانشگاهی حذف کنیم.»)(۱)(

۱- . پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

در آستانه عید فطر

عید فطر و نقش آن در تحولات فردی و اجتماعی

روز بازگشت به فطرت

در فرهنگ اسلامی اولین روز ماه شوال به عنوان عید فطر و جشن بازگشت به فطرت معین شده است، زیرا مسلمانان روزه دار در طول ماه رمضان با ارتباطهای پی در پی با خداوند متعال واستغفار از گناهان به تصفیه روح و جان خویش همت گماشته و از تمام آلودگی های ظاهری و باطنی که بر خلاف فطرت آنهاست، خود را پاک نموده و به فطرت واقعی خود برمی گردند. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز از همین زاویه به عید فطر می نگرد و با اشاره به روز عید می فرماید: «انما هو عید لمن قبل الله صیامه وشکر قیامه وکل یوم لا یعصی الله فهو عید؛)(1)(این عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز عید است.»

بلی روز ترک گناه و فاصله گرفتن از زشتیها و پلیدیها و روز غلبه بر شیاطین، روز عید است. عید فطر روز بازگشت به فطرت است، این معنا را می توان از لغت «عید فطر» هم فهمید، چرا که «عید» به معنای بازگشت و «فطر» به معنای «فطرت و طبیعت» است.

ص: ۱۳۰۸

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

مسلمانان در این روز در اثر یک ماه ضیافت و مهمانی خداوند به صفای باطن دست یافته و در حقیقت، شخصیت واقعی خویش را بازیافته اند، آری، فطرت پاک انسان در طول سال در اثر غبارهای جهل و نادانی و غفلت به انواع گناهان و معصیتها مبتلاـ شده و از حقیقت خود دور می شود و در نتیجه دچار خودفراموشی و خدا فراموشی می گردد. اما با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، انسان مسلمان در پرتو فضای معنوی آن ماه و تلاشهای خویش به یک زندگی نوین دست می یابد، که می توان آن را بازگشت به خویشتن نامید.

در روز عید فطر، گویی یک مسلمان از نو متولد می شود، چرا که طبق گفتار امیرمؤمنان علیه السلام ، روزه داران در شب عید فطر از تمام آلودگیها و پلیدیها پاک شده اند و کمترین پاداش خود را که پاکی و پاکیزگی است دریافت نموده اند. آن حضرت چنین می فرماید: «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَ أَدْنَى مَا لِلصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ أَنْ يُنَادِيَهُمْ مَلَكٌ فِی آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَبْشِرُوا عِبَادَ اللَّهِ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِكُمْ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ فِيمَا تَسْتَأْنِفُونَ؛)(۱)(ای بندگان خدا! بدانید که کوچکترین چیزی که برای مردان و زنان روزه دار است، این است که فرشته ای در روز آخر ما مبارک رمضان به آنها ندا می دهد: ای بندگان خدا! بشارتتان باد که [خداوند متعال] تمام گناهان گذشته شما را آمرزید، پس بنگرید که بعد از این چگونه عمل خواهید کرد.»

«شیخ مفید(رحمه الله)» می نویسد: «اینکه روز اول ماه شوال عید اهل ایمان قرار داده شده است، به خاطر این است که آنان برای قبولی اعمالشان در ماه رمضان خوشحالند و از اینکه خداوند متعال گناهانشان را بخشیده و بر عیبهای آنان پرده کشیده و مژده و بشارت از طرف خداوند رسیده است که ثوابهای بسیاری برای روزه داران عطا خواهد کرد و از اینکه مؤمنین در اثر تلاشهای شب و روز ماه مبارک رمضان چند مرحله به قرب الهی نزدیک شده اند، حالت سرور و نشاط دارند. در این روز غسل معین شده و این علامت پاکی از گناهان می باشد، عطر زدن و بوی خوش استعمال کردن و لباس زیبا و تمیز پوشیدن و به صحرا رفتن و زیر آسمان نماز خواندن همه اش علامت شادی و سرور و از روی حکمت است.)(۲)(

۱- . امالی شیخ صدوق، ص ۱۰۰.

۲- . مسار الشیعه، ص ۳۰.

مراتب روزه داران در عید فطر

بدون تردید تک تک مسلمانان با فرا رسیدن عید سعید فطر نوعی شادی و لذت درونی در خود احساس می کنند، اما استقبال مسلمانان از روز عید فطر یکنواخت و مساوی نیست. زیرا هر کسی نسبت به معرفت و ایمان خود به این عید بزرگ و با عظمت می نگرد و از آن بهره می گیرد. زمینه ها، ذهنیت ها، مراتب ایمان و عوامل دیگری در نگرش و انگیزه افراد دخالت دارد.

به همین جهت عارف واصل «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی»(رحمه الله))(۱)(روزه دارانی را که به عید سعید فطر وارد می شوند، به پنج گروه تقسیم می کند و نوع نگرش آنان رانسبت به این روز با عظمت توضیح می دهد. ایشان در مورد پایین ترین مراتب استقبال کنندگان از عید فطر می نویسد: «گروهی از روزه داران حقیقت روزه را نشناخته اند و با زحمت و تکلف از خوردن و آشامیدن و سایر مبطلات خودداری می کنند و این را نوعی طاعت می شمارند و خود را منت دار خداوند می دانند. آنان از اعضاء و جوارح خود مراقبت نکرده و با دروغ و غیبت و بهتان و افترا و دشنام، به آزار دیگران پرداخته و زحمات خود را هدر می کنند و در نزد خدای عالمیان منزلتی ندارند، مگر اینکه حضورشان در روز عید برای حسن ظن به عنایت خدای بزرگ باشد و در نمازگاه خود در روز عید فطر از گناهان استغفار نموده و طلب آمرزش کنند.»

وی عالی ترین مرتبه استقبال کنندگان از عید فطر را از آن روزه داران عارفی می داند که لذت ندای خدای جل جلاله، رنج گرسنگی و تشنگی و شب زنده داری را از یاد آنان برده و با شوق و شکر بلکه با وجد و سکر)(۲)(آن را پیشواز نموده، در سرعت سیر و سلوک و پیشروی به سوی خیر، جدیت به خرج داده و از عمق جان به ندای رب الارباب لبیک گفته اند.

ص: ۱۳۱۰

۱- . ایشان که استاد اخلاق و عرفان برجسته ای در حوزه علمیه قم بود، در سال ۱۳۴۳ق به دیار حق شتافت. در مکتب تربیتی این عارف فرزانه بزرگان فراوانی تربیت شدند که از جمله آنها می توان از حضرت امام خمینی قدس سره، آیت الله مرعشی نجفی قدس سره، شیخ اسماعیل تائب تبریزی، آخوند ملا علی معصومی و میرزا عبد الله شالچی تبریزی نام برد. در مورد مقام عرفانی و جذبه این استاد کامل عرفان همین قدر کافی است بدانیم که حضرت امام خمینی قدس سره آن گاه که پس از یکدوره طولانی تبعید، در اوج عزت و افتخار از پاریس به ایران مراجعت کرده و به شهر قم وارد شد، در اولین فرصت به مزار شیخان رفته و در کنار قبر استادش حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی حاضر شده و در کنار آن نشست، آن گاه به نشانه تواضع و حق شناسی، تحت الحنک عمامه خود را باز کرد. و با آنکه همیشه دستمال همراه داشت. با گوشه عمامه خود غبار سنگ استاد عارف را زدود و سپس به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.

۲- . سکر، یک اصطلاح عرفانی است و عبارت است از یک نوع کیفیت نفسانی که موجب انبساط روح است و آن بواسطه غلبه سروری است که هرگاه عشق و محبت سالک به آخرین درجه برسد، بر وی عارض می شود. او در آن حال بر قوای حیوانی و نفسانی خویش چیره می گردد و حالت بهت و سکر و حیرت پدید می آید و این حالت، عارف سالک را مبهوت و متحیر و سرگردان می کند. در شرح کلمات باباطاهر آمده است که سکر حقیقی آن است که سالک در فنا مقام گیرد.

(فرهنگ علوم عقلی، ص ۳۰۰).

خداونـد متعال اعمال را از این گروه به حسن قبول می پـذیرد و آنها را به مقام قرب نزدیک می نمایـد و در پیشـگاه صدق در جوار خود بـا اولیـاء و اصـفیاء می نشانـد و از «جـام اوفی» به آنهـا می چشانـد و به مقـام «او ادنی» می رسانـد.)(۱)(آری، در حقیقت در سحرگاه عید فطر اولیاء الهی با حضرت حق چنین نجوا دارند:

ای عید عاشقان به حقیقت جمال تو

هر لحظه عیدیی رسدم از وصال تو

عید کسان غره شوال و عید من

آن ساعتی بود که ببینم جمال تو

حـل مشـکلات اقتصـادی و اجتمـاعی در مورد ابعـاد اقتصـادی و اجتمـاعی عیـد فطر می توان به پرداخت زکات فطره به عنوان عـاملی ارزشـمند برای فقرزدایی، توسـعه اقتصادی و حل مشـکلات اجتماعی در جامعه اسـلامی اشاره نمود. افزون بر اینکه در کنـار کمـک به فقراء، موارد مصـرف دیگری نیز برای زکـات فطره در اسـلام منظور شـده است که از جمله آنها احیای روحیه همیاری و تعاون، رسـیدگی به وضع بهداشتی، درمانی و فرهنگی مسـلمانان می باشد. از زکات فطره می توان قرض بدهکاران حقیقی و افرادی را که در راه معصـیت و خلاف بـدهکار نشـده انـد، پرداخت نمود. در ساختن مسـجد، مدرسه، پلها و راهها و بیمارستانها و برطرف کردن سایر نیازهای مسلمانان نیز می توان از این بودجه مردمی استفاده کرد.

همچنین بـا این بودجه می توان باورهای دینی و اعتقادات مسـلمانان ضـعیف الایمان را تقویت نمود و کسانی را که در معرض شبهات و وسوسه های دشمنان قرار دارند یاری کرد.

۱- . برگرفته از المراقبات، ص ۳۳۴.

مسلمانان با عمل به این موارد که با پرداخت زکات فطره انجام می شود، در حقیقت به بخشی از دعاهای ماه رمضان که در مدت یکماه بعد از نماز زمزمه می کردند، در روز عید فطر جامه عمل می پوشانند. گذشته از اینها، پرداخت زکات فطره که با نیت عبادت و تقرب به خداوند متعال انجام می شود، نوعی بهره گیری از مادیات برای رسیدن به معنویات است.

بدین جهت گفته اند که قبول روزه موکول به پرداخت زکات فطره می باشد، چرا که دادن زکات موجب جدایی از تعلقات مادی و هواهای دنیوی و نفسانی است و انسان مؤمن برای دوام فطرت الهی خویش و بازگشت به عهد فطری «الست » از هر آنچه رنگ تعلق دارد، باید رها و آزاد باشد و زنجیر مادیات را از پای خود برکند تا سبک بال به سوی خداوند گام نهد. همچنان که امام علی علیه السلام فرمود:

«تخففوا تلحقوا؛)(۱)(سبکبال باشید تا [به مقصد] برسید.»

ص: ۱۳۱۲

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

رسـیدن به وصال حق با گران باری و تعلقات بسـیار سازگار نیست. خداونـد متعال می فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)؛)(۱)(«همانا رستگار شد کسی که [با پرداخت زکات،] خود را تزکیه نمود و آنکه نام پروردگارش را یاد نموده و سپس نماز خواند.»

یکی از مصادیق این آیه، عیـد فطر و زکات فطره می باشـد. در روایات آمده است که همواره رسول خدا صـلی الله علیه وسـلم روزهای عید فطر قبل از رفتن به مصلی فطره را تقسیم می کرد و این آیه را می خواند.)(۲)(

۱- . اعلی/۱۴ و ۱۵.

۲- . تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۴ سوره اعلی.

تعظیم شعائر اسلامی

خداوند متعال می فرماید: (وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛)(۱)(«هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست.»

تعظیم شعائر الهی یکی دیگر از ویژگیهای عید سعید فطر می باشد. شعار تکبیر و تهلیل و تحمید و تقدیس از جمله اعمالی است که به روز عید جلوه خاصی می بخشد.

یک مسلمان باید از راههای مختلف ندای حیاتبخش توحید را به گوش جهانیان برساند، که یکی از آن راهها بیان شعارهای مذهبی است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «زینوا اعیادکم بالتکبیر؛)(۲)(عیدهای خود را با [شعار] تکبیر زینت دهید.» و در حدیث دیگری می فرماید: «زینوا العیدین بالتهلیل والتکبیر والتحمید والتقدیس؛)(۳)(عیدهای فطر و قربان را با شعارهای لا اله الا الله و الله اکبر و الحمدلله و سبحان الله زینت دهید.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خود نیز چنین می کرد. آن حضرت در روز عید فطر از منزل بیرون می آمد و تا رسیدن به مصلا با صدای بلند، شعار «لا اله الا الله» و «الله اکبر» سر می داد و حتی در میان خطبه ها و قبل و بعد از آن با صدای رسا این کلمات را تکرار می نمود. حضرت رضا علیه السلام در مورد علت تکبیرهای زیاد در روز عید فطر می فرماید: «تکبیر، تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال است و نوعی تشکر از هدایتها و نعمتهای پروردگار جهانیان می باشد.»)(۴)(

ص: ۱۳۱۴

۱- . حج/۳۱.

۲- . کنزالعمال، ح ۲۴۰۹۴.

۳- . کنزالعمال، ح ۲۴۰۹۵.

۴- . عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۱۲۲.

تقویت وحدت مسلمانان

اجتماع روز عیـد فطر می تواند در پیوند و همدلی مسـلمانان نقش آفرین باشد. آنان در گردهمایی روز عید فطر و قرار گرفتن در کنار هم، از نظرات، مشـکلات و گرفتاریهای همدیگر آگاه می شوند. در این گردهمایی بغضها و کینه ها تبدیل به دوستی و همدلی می شود و مؤمنان در یک صف واحد احساس اتحاد و نزدیکی بیشتری به همدیگر می کنند.

عیـد فطر از سویی حکـایت از پیونـد معنوی انسان با خـدای خویش دارد و از سوی دیگر حکایت گر ارتباط وی با هم کیشان خود است.

حضـرت سـجاد علیه السـلام روز عید فطر را روز جشن و شادی و اجتماع و همیاری مسلمانان نسبت به یکدیگر می داند و می فرمایـد: «اللَّهُمَ إِنَّا نَتُوبُ إِلَیْـکَ فِی یَوْمِ فِطْرِنَـا الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُـؤْمِنِینَ عِیـداً وَ سُـرُوراً، وَ لِأَهْـلِ مِلَّتِـکَ مَجْمَعـاً وَ مُحْتَشَـداً؛)(1)(پروردگـارا! مـا به سـوی تو برمی گردیم در روز عیـد فطرمـان که آن را برای اهـل ایمـان روز عیـد و شـادی و برای اهـل ملت خودت روز اجتماع و همیاری قرار دادی.»

ص: ۱۳۱۵

۱- . صحیفه سجادیه، دعای ۴۵.

حضـرت رضا علیه السـلام در مورد نقش عیـد فطر در تحولات معنوی، اقتصادی و اجتماعی جامعه می فرمایـد: «إِنَّمَا جُعِلَ یَوْمُ الْفِطْرِ الْعِیدَ لِیَکُونَ لِلْمُسْلِمِینَ مُجْتَمَعاً یَجْتَمِعُونَ فِیهِ وَ یَبْرُزُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیُمَجِّدُونَهُ عَلَی مَا مَنَّ عَلَیْهِمْ فَیَکُونُ یَوْمَ عِیدٍ وَ یَوْمَ اجْتِمَاعٍ وَ یَوْمَ فِطْرٍ وَ یَوْمَ زَکَاهٍ وَ یَوْمَ رَغْبَهٍ وَ یَوْمَ تَضَرُّعٍ وَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ یَوْمٍ مِنَ السَّنَهِ یَحِلُّ فِیهِ الْأَکْلُ وَ الشُّرْبُ لِأَنَّ أَوَّلَ شُهُورِ السَّنَهِ عِنْدَ أَهْلِ الْحَقِّ شَهْرُ رَمَضَانَ فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَکُونَ لَهُمْ فِی ذَلِکَ مَجْمَعٌ یَحْمَدُونَهُ فِیهِ وَ یُقَدِّسُونَهُ؛ »(۱)(روز فطر، عید مقرر شـده تا مسـلمانان در این روز گرد هم آینـد و برای خداونـد ظهور کنند و او را به خاطر نعمتهایش تعظیم کنند. پس این روز، روز عیـد، روز اجتمـاع، روز فطر، روز زکـات، روز رغبـت و روز تضـرع و... است. پس خداونـد بزرگ دوست دارد که مسلمانان در چنین روزی اجتماعی داشته و در آن، او را ستایش کرده و مقدس بدارند.»

ص: ۱۳۱۶

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۸۱، ح ۴.

عید فطر و حرکتهای سیاسی

در طول تاریخ، اجتماع روز عید فطر آنچنان مهم و تحول آفرین بوده که رهبران سیاسی نیز از آن بهره گرفته اند. در این مورد می توان از حرکت سیاسی «ابومسلم خراسانی» و شورش وی بر علیه دستگاه خلافت «بنی امیه» نام برد. وی به «سلیمان بن کثیر» دستور داد به اقامه نماز عید فطر و ایراد خطبه بر علیه امویان بپردازد.

سلیمان نیز انقلاب و شورش بر علیه سلطنت اموی را در خطبه نماز عید فطر اعلام کرد. به این ترتیب آنان در سال ۱۲۹ ق در روز عید فطر در شهرهای «ماوراء النهر» به پا خاسته و قیام خود را اعلام کردند)(۱)(و در مدت کوتاهی سلسله بنی امیه را منقرض ساختند.

۱- . تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶.

حرکت امام رضا علیه السلام برای نماز عید

در این میان حرکت معنوی، اجتماعی و سیاسی حضرت رضا علیه السلام برای نماز عید اهمیت خاصی در تاریخ اسلام دارد. این حماسه جاویدان نشان می دهد که اگر پیشوایان معصوم علیه السلام و بزرگان دین و رهبران صالح در جوامع مسلمان فرصت می یافتند و می توانستند از نمازهای عید فطر و قربان بهره برداری کنند، چه نتایج پرباری برای مسلمانان داشت.

برای آشنایی خوانندگان گرامی با عظمت این حرکت و نقش آن در تحولات معنوی و سیاسی جهان اسلام و همچنین توجه به سیره اهل بیت علیه السلام در اجرای مراسم عید فطر و قربان خلاصه ای از آن واقعه را می خوانیم:

«بعد از جریان ولایتعهدی حضرت رضا علیه السلام ، عید فرا رسید. مأمون با اصرار زیاد از آن حضرت خواست تا برای اجرای مراسم عید حضور یابد و ضمن اقامه نماز عید خطبه بخواند. امام رضا علیه السلام به فرستاده «مأمون» فرمود: شروطی را که میان من و تو در پذیرفتن امر ولایتعهدی بود، خودت می دانی. [بنا بر این بود که من از این گونه امور معاف باشم]. مأمون پیغام داد که: من می خواهم با این عمل دل مردم آرامش یابد و فضیلت شما را بشناسند.

ص: ۱۳۱۸

پیغامها از سوی مأمون و امتناع حضرت رضا علیه السلام پیوسته ادامه داشت تا آنکه حضرت رضا علیه السلام در اثر پافشاری خلیفه فرمود: دوست دارم مرا از این امر معاف داری و اگر معاف نمی داری، من همچنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام برای نماز عید بیرون می آمدند، خواهم آمد. مأمون گفت: هر طور که دوست داری بیرون بیا و مراسم عید را به انجام برسان. آن گاه دستور داد سرداران و تمام مردم صبح زود در مقابل منزل مسکونی حضرت رضا علیه السلام اجتماع نمایند. با انتشار این خبر مردم مرو مشتاقانه برای شرکت در مراسم و بهره گیری از وجود حضرت رضا علیه السلام خود را آماده کردند. هنگامی که خورشید طلوع کرد، امام علیه السلام غسل نمود و عمامه سفیدی را که از پنبه تهیه شده بود بر سر گذاشت و یک سر آن را روی سینه و سر دیگر را میان دو شانه انداخت. دامن را به کمر زد و به همه پیروان و دوستدارانش دستور داد چنان کنند. آن گاه عصای پیکان داری به دست گرفت و از منزل بیرون آمد. آن حضرت در حالی که پا برهنه بود و پیراهن و سایر لباسهایش را به کمر زده بود، به همراه غلامان و یاران نزدیک خویش که آنان نیز چنین کرده بودند، به همین شکل از منزل به سوی مصلا حرکت کردند.

موقع خروج از منزل، امام رضا علیه السلام سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت، این تکبیرها آن چنان با صلابت و روحانیت خاصی ادا می شد که گویی آسمان و در و دیوار با نوای حضرتش هم آواز هستند. سرداران و نظامیان و سایر مردم که با آمادگی و آراستگی تمام در بیرون منزل صف کشیده بودند، هنگامی که امام رضا علیه السلام و یارانش را به آن صورت مشاهده کردند به پیروی از امام رضا علیه السلام و هماهنگ با او فریاد تکبیر سردادند.

شهر مرو یکپارچه فریاد تکبیر سر داد و به دنبال آن از گریه و ناله هزاران زن و مرد مشتاق اهل بیت علیه السلام به لرزه در آمد، سرداران هنگامی که حضرت را با آن حال دیدند از مرکب های خود پیاده شدند و کفشهای خود را در آورده و کنار گذاشتند و به دنبال امام علیه السلام به راه افتادند. حضرت رضا علیه السلام پیاده راه می رفت و هر ده قدم یک بار می ایستاد و سه تکبیر می گفت.

یاسر خادم می گوید: در این حال ما خیال می کردیم که آسمان و زمین و کوه با او هم آواز گشته است، شهر مرو یکپارچه گریه و شیون بود، «فضل بن سهل ذوالریاستین» با مشاهده این اوضاع به مأمون گفت: اگر [امام] رضا علیه السلام با این وضع به مصلا برسد، مردم مجذوب او خواهند شد [و ممکن است با یک اشاره طومار حکومت را در هم پیچند،] به نظر من بهتر است که از او بخواهی تا برگردد.

مأمون هم فوراً کسی را فرستاد واز حضرت رضا علیه السلام در خواست نمود تا از میانه راه برگردد. امام رضا علیه السلام هم کفشهای خود را طلبید و سوار مرکب شده، به منزل مراجعت کرد.»)(۱)(

ص: ۱۳۲۰

۱- . اصول کافی، مولد ابی الحسن الرضا علیه السلام ، حدیث ۷.

این روایت گذشته از اینکه تدبیر و دوراندیشی حضرت رضا علیه السلام را برای شکست سیاستهای شیطانی مأمون نشان می دهد، چگونگی اجرای مراسم باشکوه عید در سیرهٔ اهل بیت علیه السلام و کیفیت یک نماز واقعی عید را بیان می کند.

ص: ۱۳۲۱

احکام ماه رمضان

برخی از احکام روزه

نیت روزه

۱. در نیت روزه همین قدر کافی است که انسان قصد کند برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و جاری کردن نیت بر زبان یا گذراندن از قلب لازم نیست.)(۱)(

۲. انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه نیت همه ماه را بنماید.)(۲)(

۳. روزه شخصی که خوابیده است، اگر قبل از خواب نیّت روزه را داشته، صحیح است؛ اگر چه تمام روز را خواب باشد.)(۳)(

۴. اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان از نیّت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است.)(۴)(

ص: ۱۳۲۲

۱- . تحریر الوسیله، ج۱، ص۲۷۸؛ توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۱۴، م ۱۵۵۰.

۲- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۱۵، م ۱۵۵۱.

۳- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، م ۱۵۵۹؛ عروه الوثقی، ج۲، فی شرائط وجوب الصوم، فصل ۱۰؛ تحریر الوسیله، ج۱، ص۵۳۵.

۴- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۲۴، م ۱۵۷۰.

اموری که در نیّت روزه باید مراعات شود:

۱. قصد قربت و اخلاص؛ یعنی روزه را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

۲. در روزه واجب، نیت روزه از ظهر تأخیر نیفتد.

۳. تصمیم بر خودداری نمودن از چیزهایی که روزه را باطل می کند.

۴. در غیر روزه ماه رمضان باید نیت روزه را معین کند؛ مثلاً معین کند که روزه قضا یا کفاره است.

۵. نیت در روزه واجب معین مانند روزه ماه رمضان باید استمرار داشته باشد؛ یعنی در بین روز از نیّت روزه بر نگردد.)(۱)(

ص: ۱۳۲۳

۱- . تحریر الوسیله، ج۱، ص۲۷۸؛ احکام روزه، فلاح زاده، ص۱۸.

احکام روزه افراد بیمار

۱. روزه دار باید مریضی نباشد که روزه برایش ضرر دارد وگرنه روزه بر او واجب نیست.)(۱)(

۲. برخی از مردم فکر می کنند که بر هر بیماری روزه واجب نیست؛ در حالی که طبق فتوای مراجع تقلید یکی از ملاکهای نگرفتن روزه ضرر داشتن روزه است نه بیمار بودن. بنابراین در صورتی که شخص، سالم و تندرست باشد، چنانچه روزه بگیرد و روزه برای او ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد. از سوی دیگر اگر شخصی بیمار باشد، ولی روزه گرفتن برای او ضرر نداشته باشد، باید روزه بگیرد.)(۲)(

۳. کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد.)(۳)(

۱- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، م ۱۷۲۸.

۲- . تحریر الوسیله، ج۱، ص۲۹۳، م ۱.

۳- . توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۴۳.

۴. اگر روزه دار خوف ضرر ندارد، باید روزه بگیرد.)(۱)(

۵. اگر خوف ضرر عقلایی باشد، روزه واجب نیست و ملاک ضرر داشتن تشخیص خود مکلف است که گاهی از اطمینان به قول متخصص به دست می آید و گاهی از تجربه بیمارهای مشابه و گاهی از تجربه خود شخص.)(۲)(

سؤال: هنگامی که روزه می گیرم به شدّت بدنم سست می شود و نمی توانم درس بخوانم، وظیفه ام چیست؟

جواب: ضعف و سستی تقریبا لازمه روزه است و نمی توانید به خاطر آن روزه را بخورید. می توانید سحر از غذای مقوی استفاده کنید.)(۳)(

سؤال: دختری که به حدّ بلوغ رسیده است و به واسطه ضعف بنیه نمی تواند در ماه رمضان روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم نمی تواند تا سال دیگر قضا کند، حکمش چیست؟

جواب: قضای روزه ها بر عهده او هست. هر وقت توانست بگیرد و برای تأخیر هر روزه تا رمضان بعد باید یک مدّ طعام که تقریبا ده سیر (۷۵۰ گرم) است به فقیر بدهد، مگر آنکه در تأخیر معذور باشد.)(۴)(

۱- . آیه الله خامنه ای، اجوبه الاستفتائات، ص۱۵۷، س ۷۴۸ و ۷۵۴.
۲- . پرسشها و پاسخها،نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، س ۱۳۸، ص۳۷۳.
۳- . پرسشها و پاسخها،نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، س ۱۳۸، ص۱۳۹.
۴- . استفتائات امام، ج۱، ص۳۳۳، س۸۸.

۶. انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً ـ نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.)(۱)(

سؤال: آیا خوردن قرص فشار خون در حال روزه جایز است یا خیر؟

جواب: اگر خوردن آن در ماه رمضان برای درمان فشار خون ضروری باشد اشکال ندارد، ولی با خوردن آن روزه باطل می شود.)(۲)(

سؤال: داروهای مخصوصی برای معالجه بعضی از بیماریهای زنان وجود دارد (شیافهای روغنی) که در داخل بدن گذاشته می شود. آیا استفاده از آن موجب بطلان روزه می شود؟

جواب: استفاده از آن داروها به روزه ضرر نمی رساند.)(۳)(

سؤال: آیا تزریق خون به بدن روزه دار موجب ابطال روزه می شود؟

ص: ۱۳۲۶

۱- . توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۹۳۰، م ۱۵۸۳.
۲- . اجوبه الاستفتائات، آیت اللّه خامنه ای، ص ۱۶۰، س ۷۶۸.
۳- . همان، ص ۱۶۰، س ۷۶۶.

جواب: احتیاط در اتمام آن روزه و قضای آن است.)(۱)(

سؤال: آیا شستشوی معده از طریق سوند معده، باعث ابطال روزه بیمار می شود؟

جواب: جایز نیست، مگر در حال ضرورت و در این صورت باید روزه را قضا کند.)(۲)(

سؤال: شخصی می داند که اگر سحر غذا نخورد، روزه گرفتن برای او ضرر دارد. اگر سهوا سحر بیدار نشد و سحری نخورد، آیا گرفتن روزه بر او واجب است؟

جواب: گرفتن روزه واجب است، ولی در اثناء روزه اگر خوف مرض پیش آمد و یا آنکه ادامه روزه حرجی شد، افطار بنماید.)(۳)(

۷. زنی که وضع حمل اش نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی ۱۰ سیر گندم به فقیر بدهد.

و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.)(۴)(

ص: ۱۳۲۷

۱- . استفتائات، آیه الله مکارم، ج ۲، ص۱۴۸، س۴۲۴.

۲- . استفتائات، آیه الله مکارم، ج ۲، ص۱۴۸، س۴۲۳.

۳- . استفتائات امام، ج ۱، ص ۳۲۰، س ۵۰.

۴- . توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۲۸.

۸. کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برایش ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.)(۱)(

۹. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.)(۲)(

آیت اللّه بهجت: کسی که در سراسر روز بی هوش بوده، در صورتی که روزه واجب معین باشد روزه بر او واجب نیست، ولی اگر قبل از ظهر به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کرده و قضای آن را نیز بگیرد.)(۳)(

آیت اللّه مکارم: احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.)(۴)(

۱- . توضیح المسائل مراجع، م ۴۱۷؛ استفتائات امام، ج ۱، س ۴۱۷.
۲- . توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص۹۱۸، م ۱۵۵۸.
۳- . توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص۹۱۸، م ۱۵۵۸.
۴- . توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص۹۱۸، م ۱۵۵۸.

مواردی که روزه باطل نمی شود

۱. سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد.

۲. تزریق آمپولی که بجای دوا استعمال می شود.)(۱)(

آیت اللّه خامنه ای: احتیاط واجب آن است که روزه دار از آمپول مقوی و یا مغذی و هر آمپولی که در رگ تزریق می شود و نیز انواع سرمها خودداری کند، لکن آمپولهای دارویی که در عضله تزریق می شود و نیز آمپولهایی که برای بی حس کردن به کار می رود مانعی ندارد.)(۲)(

آیت اللّه مکارم: تمام انواع تزریقات برای روزه دار اشکال دارد، مگر تزریقات موضعی مانند آمپولهایی که برای سِرّ کردن عضو می زنند.)(۳)(

* استعمال شیافهایی که برای معالجه است اشکال ندارد.)(۴)(

ص: ۱۳۲۹

۱- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۲۷، م ۱۵۷۶.

۲- . اجوبه الاستفتائات، آیت اللّه خامنه ای، ص ۱۶۰، س ۷۶۷.

۳- . استفتائات جدید، ج۲، ص۱۴۸، س ۴۲۷.

۴- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۵۶، م ۱۶۴۵.

۳. فرو بردن آب دهان؛ و لو به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد.)(۱)(

۴. فرو بردن اخلاط سر و سینه، اگر به فضای دهان نرسیده باشد.)(۲)(

* گفتنی است که مرز فضای دهان و حلق، مخرج (خ) می باشد.

۵. چشیدن و جویدن غذا در صورتی که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد.)(۳)(

۶. مسواک کردن با خمیر دندان در حال روزه اشکال ندارد، ولی باید از فرو بردن آب دهان جلوگیری شود.)(۴)(

۷. استفاده از شامپو، کرم، رژلب، مگر آنکه وارد دهان شود و فرو داده شود.

۸. ریختن دوا در بینی، اگر نداند که به حلق می رسد.)(۵)(

ص: ۱۳۳۰

۱- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۱۸، م ۱۵۷۹.

۲- . تحریر الوسیله، فیما یجب الامساک، م۷؛ توضیح المسائل مراجع، ج۱، م ۱۵۸۰؛ استفتائات جدید، آیه الله مکارم، ج۱، س ۲۸۸.

۳- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، م ۱۵۸۲؛ تحریر الوسیله، ج۱، کتاب الصوم، م ۱۷.

۴- . استفتائات امام، ج۱، ص ۳۰۷، س۱۱.

۵- . توضیح المسائل مراجع، م۱۶۵۷؛ استفتائات جدید، آیت اللّه مکارم، ج۲، س ۴۲۷.

۹. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه آن به حلق برسد مکروه است.)(۱)(

آیت اللّه مکارم: اگر مزه آن به حلق نرسد یا شک داشته باشیم، اشکال ندارد.)(۲)(

۱۰. بوییدن هر گیاهی که بوی خوش داشته باشد مکروه است و عطر زدن هیچ مانعی ندارد.)(۳)(

۱۱. روزه داری که دندانش خون ریزی دارد و ناخواسته خون به گلویش برسد، روزه اش صحیح است.)(۴)(

۱۲. بردن وسایل غیرخوراکی در دهان به هنگام روزه مانند وسایل دندان پزشکی مبطل روزه نیست.)(۵)(

۱۳. ترشّحات چرک گلو اگر قبل از رسیدن به فضای دهان فرو رود، مبطل نیست.)(۶)(

۱۴. استفاده از اسپری دنتولین برای باز کردن راه تنفسّی که به صورت گاز و بخار به حلق می رسد اشکال ندارد.)(۷)(

۱- . توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۵۰.

۲- . استفتائات جدید، ج۲، ص۱۴۸، س۴۲۷.

۳- . توضیح المسائل مراجع، ج۱، ص۹۶۱؛ تحریر الوسیله، ج۱، ص۲۸۸، م ۱.

۴- . پرسش و پاسخهای برگزیده، نهاد رهبری در دانشگاهها، ج۹، س۱۳۶؛ اجوبه الاستفتائات، ص ۱۵۸، س۷۵۹.

۵- . استفتائات امام، ج۱، ص۳۰۶، س ۹؛ استفتائات جدید، آیت اللّه مکارم، ج۱، ص۲۸۴، ص۸۷.

۶- . استفتائات امام، ج۱، ص۳۰۷؛ استفتائات جدید، آیت اللّه مکارم، ج۱، ص۸۷، س۲۸۶.

۷- . استفتائات امام، ج۱، ص۳۰۶، س ۷ و ۶؛ جامع المسائل، آیت اللّه فاضل، ج۱، ص۱۴۹، س۵۵۰ و س۵۵۲؛ استفتائات جدید، آیت اللّه مکارم، ج۱، ص۸۷، س ۲۸۵.

آیت اللّه خامنه ای: استفاده از اسپری برای تنگی نفس اشکال دارد و در صورتی که روزه گرفتن بدون آن ممکن نباشد یا مشقت دارد، جایز است از آن استفاده شود؛ لکن احتیاط آن است که مبطل دیگری انجام ندهد و در صورت ممکن روزه را قضا نماید.)(۱)(

۱۵. استفاده از پماد ویتامین دار پوست موجب بطلان روزه نیست.)(۲)(

۱۶. اگر خون لثه در آب دهان مستهلک شود، محکوم به طهارت است و بلعیدن آن اشکال ندارد و مبطل روزه نیست.)(۳)(

۱۷. سؤال: آیا وارد کردن دستگاه آندوسکوپی در معده برای عکسبرداری بدون اینکه چیزی که مبطل روزه است همراه آن داخل معده شود روزه را باطل می کند؟

جواب: مبطل نیست.)(۴)(

ص: ۱۳۳۲

۱- . اجوبه الاستفتائات، آیت اللّه خامنه ای، س۷۶۲، ص۱۵۹.

۲- . جامع المسائل، آیت اللّه فاضل، ج۲، ص ۱۶۴، س ۴۴۰.

۳- . جامع المسائل، ج ۲، س ۷۶۳، ص۱۵۹.

۴- . جامع المسائل، آیت اللّه فاضل، ج۱، ص ۱۵۰، س۵۵۳.

۱۸. اگر روزه دار نیّت کند چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد، در صورتی که انجام ندهد باطل نیست.)(۱)(

سؤال: آیا قصد افطار و روزه خوردن مبطل روزه می شود و قضا و کفاره دارد؟

جواب: نیت افطار و خوردن موجب بطلان روزه نمی شود ولی اگر نیت کند که روزه نباشد، روزه او باطل است و فقط قضای آن روز بر او واجب می شود و کفاره ندارد.)(۲)(

۱۹. باقی ماندن طعم و بوی بعضی از غذاها یا خمیر دندان در دهان اشکالی ندارد.)(۳)(

ص: ۱۳۳۳

۱- . توضیح المسائل مراجع، م ۱۵۷۰.
۲- . جامع المسائل، آیت اللّه فاضل، ج ۱، ص۱۴۷، س ۵۳۷.
۳- . استفتائات جدید، آیت اللّه مکارم، ج ۲، ص۱۴۷، س ۴۲۱.

احکام روزه بانوان

اشاره

شماری از خوانندگان مجله مبلّغان، خود از بانوان مبلّغ هستند. اینان و شماری بسیار دیگر نیز در ماه رمضان برای بانوان به امر تبلیغ و بیان احکام روزه می پردازند. از این رو، ضرور می آید که با «احکام روزه بانوان» بیش تر آشنا شویم و پیش از آن، دو نکته را به خاطر داشته باشیم:

۱. احکام این نوشتار طبق فتاوا و نظرات حضرت امام خمینی(رحمه الله) برگزیده شده اند، زیرا هدف اصلی از این قلمزنی احکام شناسی بوده است و نه چیزی دیگر. بدین رو، هر یک از مخاطبان این احکام باید از مرجع تقلید خویش پیروی کنند، هر چند شمار فراوانی از مقلدان در احکام الهی هنوز بر تقلید از حضرت امام خمینی(رحمه الله) باقی مانده اند و یا ممکن است فتاوای مرجع تقلیدشان با شماری از فتاوای امام راحل(رحمه الله) همسانی داشته باشد.

۲. در این نگاشته، کوشش بر این بوده است که احکام مهم روزه بانوان و مسائل مورد ابتلای آنان به خامه قلم آراسته شود؛ اما «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید...»

ص: ۱۳۳۴

شرایط وجوب روزه

روزه با شرایط زیر بر انسان واجب می شود:

الف. بالغ بودن؛

ب. عاقل بودن؛

ج. مسافر نبودن؛

د. مضر نبودن روزه؛

ه . پاک بودن زن از حیض و نفاس.)(۱)(

ص: ۱۳۳۵

۱- . تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۹۳. ۲۹۴، مسئله ۱ و ۲.

روزه نگرفتن در اوایل بلوغ

سؤال: در سالهـای اول تکلیف (۹ سـالگی به بعـد) به توصـیه و تأکیـد مـادرم مبنی بر اینکه توانایی روزه گرفتن را نـدارم، و با توجه به اینکه خودم نیز نمی توانسـتم تشـخیص دهم که آیا می توانم روزه بگیرم یا نه، چند سالی را روزه نگرفته ام و در حال حاضـر چون مـدت زیـادی از آن گذشـته، تعـداد روزه هـای فوت شـده را نمی دانم، و ثانیـا نمی دانم که آیا کفاره هم بر من واجب است یا نه؟

پاسـخ: باسـمه تعالی - به مقداری که یقین دارید بعد از بلوغ روزه نگرفته اید، باید قضا نمایید و کفاره در فرض مسئله واجب نیست.)(۱)(

ص: ۱۳۳۶

۱- . استفتاآت، ج ۱، ص ۳۲۸، سؤال ۷۶.

یقین نداشتن به نگرفتن روزه

سؤال: دختری هستم ۱۷ ساله که به حکم شرع اسلام از ۹ سالگی شروع به روزه گرفتن کرده ام، اما سه سال اول را به گفته خواهرم، من روزه های خود را با خوردن چیزهایی باطل می کرده ام، ولی خودم به یاد ندارم که چیزی خورده باشم، در صورتی که خواهرم قسم می خورد که من روزه های خود را افطار می کرده ام. امیدوارم با راهنمایی شما رهبر عزیز تزکیه نفس و باطن کنم.

پاسخ: باسمه تعالی - اگر یادتان نیست که روزه نگرفته اید یا افطار کرده اید، چیزی بر شما نیست.)(۱)(

ص: ۱۳۳۷

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۳۳، سؤال ۹۰.

استمرار بیماری و قضا نداشتن روزه

سؤال: دختری ۲۷ ساله هستم که از سن ۵ سالگی به بیماری رماتیسم مبتلا شده ام و تاکنون نیز به بیماری مبتلا هستم و به طور مستمر دارو می خورم و تحت نظر پزشک می باشم، در ضمن به بیماری اعصاب نیز مبتلا هستم. این حقیر از سن ۹ سالگی که روزه ماه رمضان بر دختران واجب می شود تا کنون که ۲۷ سال دارم نتوانسته ام به علت بیماری روزه بگیرم. آیا من باید کفاره روزه هایی را که نگرفته ام بدهم؟ در صورت مثبت بودن جواب، بفرمایید که چه چیز و چه مقدار و به کی باید بدهم؟

پاسخ: باسمه تعالی - اگر به علت بیماری، روزه فوت شده و بیماری استمرار دارد، قضا ساقط است. ولی برای هر روز باید یک مد طعام به فقیر بدهد.)(۱)(

ص: ۱۳۳۸

۱- . ستفتائات، ج ۱، ص ۳۱۸، سؤال ۴۵.

روزه و ضعف چشم

سؤال: چشمان من خیلی ضعیف می باشد (نمره ۸) و خیلی دوست دارم که روزه بگیرم، ولی می ترسم که برای چشمانم ضرر داشته باشد. آیا باید روزه بگیرم؟ و آیا می توانم کارهای ظریف دیگری از قبیل خیاطی، بافتنی و مطالعه انجام دهم؟

پاسخ: باسمه تعالی - با فرض خوف و ترس ضرر برای چشم، روزه گرفتن جایز نیست، و همچنین کارهای دیگری که به چشم ضرر داشته باشد.)(۱)(

ص: ۱۳۳۹

۱- . ستفتائات، ج ۱، ص ۳۱۷، سؤال ۴۴.

روزه و ضعف جسمانی

سؤال: دختری که به حد بلوغ رسیده است، به واسطه ضعف بنیه نمی تواند ماه مبارک روزه بگیرد، و بعد از ماه مبارک هم تا سال دیگر نمی تواند قضا کند حکمش چیست؟

پاسخ: باسمه تعالی - قضای روزه ها بر عهده او هست، هر وقت توانست بگیرد. و برای تاخیر هر روز تا رمضان بعد باید یک مد طعام که تقریبا ده سیر است به فقیر بدهد، مگر آنکه در تاخیر معذور باشد و پس از آن اگر تاخیر شد، چیزی بر او نیست.)(۱)(

ص: ۱۳۴۰

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۳۳، سؤال ۸۸.

بانوانی که روزه بر آنها واجب نیست

برخی از بانوانی که روزه بر آنها واجب نیست عبارتند از:

الف. زن باردار

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.)(۱)(

ب. زن شیرده

ص: ۱۳۴۱

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۲۸.

زنی که بچه شیر می دهـد و شـیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشـد یا بی اجرت شـیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهـد ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یـک مـد طعـام، یعنی گنـدم یا جو وماننـد اینها به فقیر بدهـد. و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنـا بر احتیـاط واجب بایـد برای هر روز یک مـد طعام به فقیر بدهـد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، بایـد قضا نمایـد. ولی اگر کسـی پیـدا شود که بی اجرت بچه را شـیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.)(۱)(

ج. زن پیر

ص: ۱۳۴۲

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۲۹.

۱. کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او وجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام که تقریبا ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.)(۱)(

۲. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.)(۲)(

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۲۵.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۲۶.

روزه زنان باردار

سؤال: آیا بر زن حامله در مدت حاملگی به خصوص ماه های اول، روزه واجب است و برای حمل او ضرری ندارد؟

پاسخ: باسمه تعالی - روزه بر او واجب است، مگر برای خود او یا حمل ضرر داشته باشد.)(۱)(

ص: ۱۳۴۴

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۶، سؤال ۶۸.

قضای روزه زنان باردار

سؤال: زنی مـدتهاست که یـا حـامله است و یـا بچه شـیر می دهـد، و در مـاه رمضان نمی توانـد روزه بگیرد. تکلیفش در مورد قضای روزه چگونه است؟

پاسخ: وجوب قضا ساقط نیست.)(۱)(

ص: ۱۳۴۵

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۳۲، سؤال ۸۷.

قضای روزه زن شیرده

سؤال: اینجانب در سنین اول بلوغ به علت نادانی، بیش تر روزه هایم را خورده ام و روزهای حاملگی به علت دستور دکتر روزه نگرفتم و سال اول عروسی یک ماه نگرفتم. اکنون ۵۰ ساله هستم و نمی توانم همه آنها را بگیرم. البته تا آنجا که ممکن است روزه می گیرم. از طرفی برای هر روز ۶۰ نفر را نمی توانم طعام یا پولش را بدهم. بفرمایید چه کنم تا دینم ادا شود؟

پاسخ: باسمه تعالی - اگر از روی علم و عمد روزه ها را نگرفته اید، علاوه بر قضا کفاره هم واجب است. ولی زن اگر بچه شیر می دهد و روزه برای او یا بچه اش ضرر دارد، می تواند افطار کند و فقط روزه ها را قضا کند و کفاره ندارد،)(۱)(و دادن پول به جای کفاره کفایت نمی کند.)(۲)(

۱- . یعنی لازم نیست کفاره کسی راکه عمدا روزه نگرفته است بپردازد، اگر چه کفاره مخصوص زنی که به خاطر شیردادن، روزه خود را نگرفته است، در محل خود بیان شده است.

۲- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۹، سؤال ۷۹.

زن حائض و نفساء

۱. روزه بر زن حائض و نفساء واجب نیست، اگر چه خون قاعدگی یا نفاس را فقط در جزئی از روز ببیند. بنابراین چنانچه زنی لحظه ای قبل از غروب آفتاب این خونها را ببیند، و یا لحظه ای بعد از اذان صبح این خونها از او قطع شوند، روزه بر او واجب نیست و روزه اش صحیح نخواهد بود.)(۱)(

۲. اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.)(۲)(

۳- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد که حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.)(۳)(

۱- . با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۱۶۴۰ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۳، مسئله ۱.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۰۲.

۳- . توضیح المسائل، مسئله ۵۰۷.

۴. وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ۱۰ روز یا کم تر از ۱۰ روز باشد، تمام آن نفاس است. و اگر روزهایی که پاک بوده، روزه گرفته باشد باید قضا نماید.)(۱)(

۵. بانوانی که در ایام حیض و نفاس روزه واجب نگرفته اند، واجب است قضای آن را به جا آورند. و بر زن مستحاضه واجب است که ادای روزه را به جا آورد، و اگر از او فوت شد، قضای آن را به جا آورد.)(۲)(

ص: ۱۳۴۸

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۵۱۵.

۲- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۸، قبل از مسئله ۱ و العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۲۹، مسئله ۳.

مشاهده خون بعد از عادت ماهانه

سؤال: عـادت ماهانه خانمی به طور معمول ۵ روز بوده و پس از این مـدت پـاک می شـده. در ماه مبارک رمضان طبق عادت همیشـگی پس از پنـج روز، غسـل نموده و روز شـشم پـاک بوده و روزه گرفته، ولی در روز هفتم دوبـاره لکه خونی مشاهـده کرده. وضعیت نماز و روزه این شخص در این دو روز – به خصوص روز ششم – چگونه است؟

پاسخ: باسمه تعالی – در چنین صورتی هر دو روز حکم حیض را دارد.)(۱)(

ص: ۱۳۴۹

۱- . رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی، ج ۱، ص ۱۱۳.

استفاده از قرص

سؤال: آیا زن در ماه رمضان می تواند از قرص های ضد رگل استفاده کند تا بتواند روزه یک ماه را کامل بگیرد؟

پاسخ: باسمه تعالی - اگر ضرر به مزاج نزند، اشکال ندارد.)(۱)(

ص: ۱۳۵۰

۱- . رساله نوین، ج ۱، ص ۱۱۳.

بند آمدن خون حیض

سؤال: زنی که معمولا حیض می شود، ولی از قرص جلوگیری حیض استفاده کرده تا روزه اش را نخورد، آیا صحیح است یا خیر؟

پاسخ: باسمه تعالی - اگر با خوردن قرص، حیض بند آمده، روزه صحیح است.)(۱)(

ص: ۱۳۵۱

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۱۶، سؤال ۳۹.

پیشگیری از عادت با قرص و آمپول

سؤال: بعضـی از خانمها (در سـفر حج) برای پیشـگیری از عادت ماهانه قرص می خورند. گاهی با خوردن قرص باز هم عادت می شونـد و به وسـیله آمپول از ادامه عادت جلوگیری می کننـد. در این صورت آیا حکم طهارت از حیض را پیدا می کنند، و آیا می توانند وارد مسجدالحرام شوند و طواف نماز به جا آورند؟

پاسخ: باسـمه تعالی - اگر ۳ روز پی در پی خون نبیننـد، حکم حیض مترتب نیست و نمـاز و روزه صـحیح است، و کم تر از ۳ روز حکم استحاضه را دارد.)(۱)(

ص: ۱۳۵۲

۱- . رساله نوین، ج ۱، ص ۱۱۲.

روزه مستحاضه

۱. روزه مستحاضه قلیله صحیح است و در صحت آن، وضو شرط نیست. اما غیرمستحاضه قلیله بنابر اقوی غسل های روزانه اش در صحت روزه اش شرط است و در مستحاضه کثیره احتیاط ترک نشود به اینکه غسل شبی را که فردایش روزه می گیرد انجام دهد)(۱)(.

۲. روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. و نیز بنابر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن روز روزه بگیرد به جا آورد. ولی اگر بعد از نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید، و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.)(۲)(

۳. بنابر اقوا برای اینکه روزه مستحاضه صحیح باشد، انجام غسلهایی که در روز برای نماز انجام می شود، شرط است. ولی انجام غیرغسلهای روزانه (یعنی غسلهایی که برای نمازهای شبش انجام می شود) شرط نیست. بنابراین اگر پیش از نماز صبح یا ظهر و عصر مستحاضه شود به طوری که موجب غسل باشد، مانند استحاضه متوسطه و یا کثیره و غسل نکند، روزه او باطل می شود. بر خلاف اینکه اگر بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه اش باطل نمی شود و احتیاط ترک نشود به اینکه غسل نماز شب قبلش را انجام دهد. و اگر پیش از سپیده صبح برای نماز شب و یا نماز صبح غسل کند، کفایت می کند و بنابر اقوا روزه او صحیح است.)(۳)(

۱- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۹، مسئله ۶.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۴۱۸.

۳- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۸۲، مسئله ۶.

۴. اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.)(۱)(

۵. اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (توضیح المسائل) گفته شده به جا آورد، روزه او صحیح است.)(۲)(

۶. احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.)(۳)(

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۴۱۹.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۴۳.

۳- . توضیح المسائل، مسئله ۴۱۷.

مبطلات روزه و احکام آن

۱. نه چیز روزه را باطل می کند، از جمله:

الف. خوردن و آشامیدن.

ب. باقی ماندن بر حیض و نفاس تا اذان صبح.)(۱)(

۲. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.)(۲)(

۳. سؤال: در سن ۹ سالگی که روزه بر من واجب شده بود، پدرم برای خوردن سحری وقتی مرا بیدار می کرد که ۵ دقیقه به اذان صبح باقی مانده بود و می گفت: «تا اذان تمام نشده است می توانید غذا بخورید.» و من هم همین کار را می کردم و تا کلمه «حی علی خیر العمل» غذا می خوردم. آیا این روزه ها قضا دارد یا نه؟

ص: ۱۳۵۵

۱- . با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۱۵۷۲.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۵۸۲.

پاسخ: باسمه تعالی - اگر نمی دانید بعد از طلوع فجر خورده اید، قضا ندارند.)(۱)(

۴. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند روزه اش باطل است.)(۲)(

۵. کسی که فاقد الطهورین است (یعنی وسیله غسل و تیمم ندارد)، اگر تا اذان صبح بر حیض و نفاس باقی بماند، روزه اش صحیح است.)(۳)(

۶. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، باید تیمم نماید و روزه اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد، اگر چه بدون تیمم هم روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.)(۴)(

۷. اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است. ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد.)(۵)(

۱- . استفتاآت، ج ۱، ص ۳۱۴، سؤال ۳۴.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۳۷.

۳- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۸۳، مسئله ۷.

۴- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۳۸.

۵- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۳۹.

۸. اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.)(۱)(

۹. اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.)(۲)(

۱۰. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلا منتظر باشد که حمام، زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.)(۳)(

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۴۰.

۲- . همان، مسئله ۱۶۴۱.

۳- . همان، مسئله ۱۶۴۲.

کفاره روزه

۱. اگر عمـدا روزه خود را باطل کنـد و بعـد عـذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.)(۱)(

۲. (در کفاره روزه) اگر در بین روزهایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سـفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آیـد، بعـد از برطرف شـدن عـذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.)(۲)(

ص: ۱۳۵۸

۱- . همان، مسئله ۱۶۷۵.

۲- . همان، مسئله ۱۶۶۴.

روزه کفاره

اگر زن در عزای میت صورت خود بخراشد به طوری که خون بیایـد یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهـد، و یا آنها را بپوشانـد. و اگر نتوانـد بایـد سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید، بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.)(۱)(

ص: ۱۳۵۹

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۶۳۶.

قضای روزه

سؤال: بانویی است مدت ۱۴ سال ازدواج کرده و ماه مبارک رمضان هیچ سالی روزه هایش را مرتب نگرفته. گاهی حامله بوده و گاهی تقریبا مریض و در ایام غیر ماه رمضان که سلامت هم بوده، قضای آنها را به جا نیاورده است و موانعی هم نداشته و نمی داند در این چند سال ماه رمضان چند روز را روزه نگرفته، چه مقدار باید قضا نماید؟

پاسخ: باسمه تعالی - روزه هایی را که یقین دارد قضا شده، باید قضا نماید و بیش تر از آن واجب نیست.)(۱)(

ص: ۱۳۶۰

۱- . استفتائات، ج ۱، ص ۳۲۶، سؤال ۶۷.

قضای روزه پدر و مادر

قضای روزه پدر بر غیر پسر بزرگتر و بر دختر - اگر چه فرزند پسر هم نباشد - واجب نیست. و قضای روزه مادر نه بر پسر و نه بر دختر واجب نخواهد بود.)(۱)(

ص: ۱۳۶۱

۱- . با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۱۳۹۸ و ۱۷۱۲ و العروه الوثقی، ج ۱، ص ۷۵۶.

روزه های حرام

۱. اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود و همچنین اگر شوهر، او را از گرفتن روزه مستحبی مطلقا نهی کند (چه مزاحمت با حق شوهر داشته باشد یا نداشته باشد) نباید این احتیاط ترک شود.)(۱)(

۲. روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، جایز نیست. بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی (منع) کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.)(۲)(

ص: ۱۳۶۲

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۴۰ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۴ و العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۷۴۱.

مستحبات و مکروهات در روزه

۱. زنی که در بین روز از خون حیض یـا نفـاس پـاک شود، مسـتحب است در ماه رمضان از کاری که روزه را باطل می کنـد، خودداری نماید.)(۱)(

۲. چنـد چیز برای روزه دار مکروه اسـت و از آن جمله است: سـرمه کشـیدن در صـورتی که مزه یـا بـوی آن به حلـق برسـد و نشستن زن در آب و....)(۲)(

۱- . با استفاده از توضیح المسائل، مسئله ۱۷۴۹.

۲- . توضیح المسائل، مسئله ۱۶۵۷.

زکات فطره

زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهـد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.)(۱)(

ص: ۱۳۶۴

۱- . توضیح المسائل، مسئله ۲۰۰۸.

استفتائات درباره روزه

مقام معظم رهبری

اگر پیش از ظهر اعلام کردند که امروز اوّل ماه رمضان است، تکلیف روزه آن روز چه می شود؟)(۱)(

اگر مبطلات روزه را مرتکب نشده، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه بگیرد و بعداً نیز آن روز را قضا کند و اگر یکی از آنها را مرتکب شده، روزه او باطل است؛ ولی [به احترام ماه رمضان] باید تا اذان مغرب از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نموده و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

اگر چند نفر عادل شهادت بدهند که دو نفر عادل ماه را دیده اند، آیا اوّل ماه رمضان یا شوال ثابت می شود؟

۱- . سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.

خیر، بایـد دو نفر عادل خودشان برای انسان شـهادت بدهنـد که ماه را دیـده انـد و اگر رؤیت ماه را با واسـطه نقل کنند، کافی نیست؛ مگر آنکه از گفته آنان، اطمینان به رؤیت هلال پیدا شود.

هم افق به چه معنی می باشد و نقاط هم افق چه نقاطی هستند؟

مراد از «هم افق» مکانی است که از لحاظ امکان یا عدم امکان رؤیت با شهر مورد نظر، همسان باشد.

اگر بین مراجع تقلیـد در ثبوت عیـد فطر، اختلاف پیش آیـد، وظیفه مکلف چیست؟ آیا هر مقلـد بایـد به نظر مرجع تقلید خود مراجعه کند؟

در ثبوت اوّل ماه، تقلید راه ندارد؛ بلکه اگر شخص از گفته و اعلام نظر مرجع تقلید، اطمینان به رؤیت ماه پیدا کند، باید روزه خود را افطار کند و اگر شک داشت، باید آن روز را روزه بگیرد.

اگر شخص روزه دار در اثر فراموشی چیزی بخورد، آیا تذکر دادن به او واجب است؟

ص: ۱۳۶۶

خیر، تذکر دادن به او واجب نیست.

حکم استفاده از نخ دندان - که فلوراید و طعم نعناع دارد - در حال روزه چیست؟

اگر آب دهان را فرو نبرد، اشکال ندارد.

کسی که پیش از اذان صبح، با حالت احتلام از خواب بیدار می شود، آیا می تواند تا نزدیک اذان، غسل نکند و تیمم کند؟

اگر غسل را به تأخیر اندازد تا جایی که وقت تنگ شود، گناه کرده است. در این صورت باید پیش از اذان صبح، تیمم کند و روزه او صحیح است.

آیا می شود در ماه رمضان، برای فرار از روزه مسافرت کرد؟

مسافرت کردن در ماه رمضان - هر چند به عنوان فرار از روزه باشد - اشکال ندارد؛ ولی این امر تا قبل از روز بیست و سوم مکروه است.

آیا کفّاره افطار عمدی روزه، با کفّاره مریض تفاوت دارد؟

ص: ۱۳۶۷

آری، در دو مورد بـا هم تفاوت دارد: ۱. در مقدار، ۲. در مصـرف. در کفّاره افطار عمدی روزه، باید برای هر روز شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام یک مدّ طعام بدهد) و یا دو ماه روزه بگیرد. اما در کفّاره مریض، اگر بیماری تا رمضان آینده ادامه داشته باشد، باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد. در کفّاره افطار عمدی، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نمی تواند به هر کدام از آنها بیش تر از یک مدّ طعام بدهد؛ ولی در کفّاره مریض این امر لازم نیست.

آیا کفّاره روزه را می توان در امور فرهنگی، جشن ازدواج و مانند آن صرف کرد؟

خیر، صرف آن در این امور جایز نیست و باید با آن، فقیران را اطعام کرد.

کسی که قضای روزه ماه رمضان بدهکار است، آیا می تواند روزه نذر کند؟

اگر قصد داشته باشد که روزه نذری را بعد از روزه قضا بگیرد نذرش صحیح است.

کسی که در ماه رمضان در سفر است، آیا می تواند نذر کند روزه بگیرد؟

خیر، جایز نیست.

ص: ۱۳۶۸

آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی

افطار صوم، متعلق به غروب آفتاب است یا اذان مغرب؟

با غروب آفتاب می توان افطار کرد ولی احتیاط آن است که تا اذان مغرب صبر کنید.

اگر کسی تنها در افطار شب عید فطر میهمان دیگری باشد، فطریه او به عهده خودش است یا صاحب خانه؟

فطریه اش بر عهده خودش می باشد.

نماز و روزه دانشجویان در محل تحصیل خود چگونه است؟ آیا محل تحصیل وطن آنان حساب می شود؟

محل تحصیل مستمر، در حکم وطن است و نماز و روزه در آن کامل است.

به چه کسی دائم السفر گویند؟ آیا کسی که راننده در شهر است و گاهی اوقات برای اینکه مرسوله ای را جا به جا کند از شهر خارج می شود حکم روزه این شخص چگونه است؟

دائم السفر کسی است که برای مدتی (مثلا ۳ الی ۴ ماه) حداقل هفته ای سه روز در خارج از مسافت شرعی رفت و آمد داشته باشد، یا یک ماه هر روز بیش تر از مسافت شرعی رفت و آمد نماید.

وطن پدر وطن شخص محسوب می شود؟

وطن پدر وطن فرزند محسوب نمی شود مگر اینکه در آنجا برای مدت طولانی مثل یک سال سکونت مستمر داشته باشد.

اماله کردن یکی از مبطلات روزه می باشد، اماله کردن به چه معنی است و در اصطلاح به چه عملی گفته می شود؟

برای درمان بعضی از بیماریها مایعاتی را از طریق معقد وارد بدن می کنند و آن را اماله یا تنقیه می نامند.

در صورتی که یک دختر ۱۰ ساله روزه نگیرد آیا کفّاره دارد؟

اگر توانایی روزه گرفتن نداشت کفّاره ای ندارد.

ص: ۱۳۷۰

آیت اللّه العظمی بهجت(رحمه الله)

کسی که نمی داند روزه قضا دارد یا نه اگر روزه بگیرد، به نیّت اینکه اگر قضا دارد قضای واجب وگرنه مستحب باشد، آیا این گونه نیّت کردن صحیح است؟

بله، صحیح است.

کسی که غیر ماه رمضان قصد روزه کرده و بعد منصرف شده؛ ولی چیزی نخورده است. آیا می تواند دوباره قبل از ظهر نیّت روزه قضای ماه رمضان یا استیجاری کند؟

مانعی ندارد.

اگر بین نماز، در دهان روزه دار اخلاط سر و سینه جمع شود، به صورتی که اگر فرو دهد، روزه اش باطل می شود و اگر بخواهد بریزد، باید نماز را قطع کند. وظیفه اش چیست؟

اگر گرفتن آن به دستمال و مانند آن ممکن نباشد، قطع نماز برای ضرورت و عذر جایز است.

ص: ۱۳۷۱

آیا اگر با قرص جلوی عادت گرفته شود، برای روزه اشکال دارد؟

خیر.

اگر کسی عادت وقتیه و عددیه داشته و طبق عادت قبلی پاک شده و پس از غسل روزه هایش را گرفته است؛ ولی پس از یکی دو روز دوباره لکه هایی را مشاهده نموده است، آیا این لکه ها حکم حیض را داشته و روزه های دو روز قبل را نیز باید دوباره قضا کند یا حکم استحاضه دارد و می تواند بقیه روزها را نیز روزه بگیرد؟

اگر آن لکه ها در قبل از ده روز کامل باشد، حکم حیض را دارد و روزه های آن دو روز را هم باید دوباره قضا کند.

آیا روزه دار می تواند عمداً یا سهواً روایتی را که منسوب به یکی از اهل بیت است از قول امام دیگر یا از قول پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم نقل کند؟

مانعی ندارد.

ص: ۱۳۷۲

آیا در ماه رمضان می توان با گذاشتن کلاه یا عینک شنا مانع رسیدن آب به بخشی از سر شد و زیر آب شنا کرد؟

بنابر اظهر روزه را باطل نمی کند.

آیا شستشوی معده از طریق سُند معده، باعث باطل شدن روزه بیمار می شود؟ (شستشوی معده با مایعات از طریق سُند انجام می گیرد و دوباره، مایع وارد شده از طریق سند به بیرون کشیده می شود.)

باطل کننده است.

ص: ۱۳۷۳

آیت اللّه العظمی سیستانی

حکم سفر دانشجویان و سربازان که فاصله محل تحصیل آنها تا خانه بیش تر از مسافت شرعی است چیست؟

چنانچه این مسافرت بطور متوسط در ماه حداقل ده روز باشد و این برنامه برای شش ماه ادامه پیدا کند، نماز و روزه در همه سفرها تمام است.

اگر شخصی جنب باشد و نماز و روزه انجام دهد؛ ولی نداند که جنب است و بعد از چند مدت متوجه شود و بداند که جنب بوده تکلیف چه می باشد؟

روزه های وی صحیح است و نمازهایی که قبلاً بجا آورده است قضا کند.

برای من که مقلد شما هستم وقتی حلول ماه در عراق برای شما رؤیت می شود و به اثبات می رسد، برای من هم که ساکن تهران هستم حلول ماه قابل قبول است؟

بلی چنین است زیرا که فرق دو افق، ده دقیقه یا کم تر است.

با توجه به یکسان نبودن تاریخ شبهای قدر در ایران و کشورهای دیگر، آیا شب واقعی در ایران است یا در آن کشورها؟ و آیا برای هر سرزمین یک شب قدر جداگانه وجود دارد یا خیر؟

هر یک عمل به تکلیف خود می کند.

زنی که به علت زایمان نتواند روزه بگیرد، چه مقدار باید کفّاره بدهد؟

فقط قضاء می کند.

ص: ۱۳۷۵

آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی(رحمه الله)

شخصی در ماه رمضان یک ربع به اذان صبح بیدار شده و جنب است و این مدت برای خوردن سحری و غسل کفایت نمی کند، وظیفه او چیست؟

اگر می تواند بدون سحری روزه بگیرد، غسل کند. ولی اگر بدون سحری نمی تواند روزه بگیرد و خوف ضرر دارد، سحری بخورد و قبل از اذان تیمم کند.

شخصی در ماه مبارک رمضان به خارج از کشور مسافرت می کند، آیا این مسافر باید با اذان ایران افطار کند یا به اذان محل ورود؟ نماز وی چگونه است؟

طبق اذان محل ورود باید افطار کند و نماز بخواند.

شخص معتبری تلفن می کند که فردا عید فطر است، آیا قبول می شود؟

اگر موجب اطمینان بشود، ترتیب اثر داده شود.

ص: ۱۳۷۶

مقام معظم رهبری

اگر ماه در کشورهای شرقی رؤیت شود آیا برای کشورهای غربی خودبه خود ثابت می شود یا خیر؟ و حدود آن چیست؟

رؤیت در بلـد شـرقی گرچه غالباً ملازم با امکان رؤیت به طریق اولی در بلـد غربی است، لیکن گاهی به ملاحظه اختلاف زیاد در طول جغرافیایی، چنین ملازمه ای منتفی است. و معیار کلّی ملازمه بین بلدین، در امکان رؤیت هلال است.

آیا حکمی که مجتهـد در خصوص اول ماه صادر می کنـد برای کسانی که افق محل زنـدگیشان تفاوت زیادی با افق محل آن مجتهد دارد نیز، لازم الاجرا می باشد؟

حکم مجتهـد برای بلادی که بین رؤیت هلال در بلـد او و امکان رؤیت در آن بلاد ملازمه نیست، ساری نمی باشـد؛ بلکه در آن بلاد باید به حکم حاکم شرعی همان بلاد عمل نمایند.

ص: ۱۳۷۷

در هنگـام همزمـانی ماه مبارک رمضان با فصل پاییز و زمسـتان و شـرایط خاص جوّی چگونه می توان به رؤیت هلال از طریق چشم غیر مسلح اکتفا کرد؟ آیا به لحاظ شرعی مانعی بر سر راه اثبات این امر از طریق علوم جدید وجود دارد؟

شرط ثبوت هلال، رؤیت با چشم غیرمسـلح نیست؛ بلکه رؤیت با چشم مسـلح نیز کافیست، کما اینکه از طریق علوم جدید اگر اطمینان حاصل شود، کافیست.

اگر از دهان و لثه ها خون بیاید موقع ماه مبارک رمضان آیا باید داخل دهان را هم تطهیر کرد؟

بلعیدن آن جایز نیست و اگر در حال روزه عمداً ببلعد حکم افطار بر محرّم را دارد و شستن داخل دهان لازم نیست.

آیا مسواک کردن با خمیر دندان، در حال روزه اشکال دارد؟

ص: ۱۳۷۸

اشکال ندارد؛ ولی باید از فرو رفتن آب دهان که آغشته با خمیر دندان و آب است جلوگیری شود.

اگر روزه دار آب را به قصد رفع عطش در دهان گردانده و بیرون بریزد بطوری که هیچ مقداری از آب، پایین نرود چه حکمی دارد؟

در فرض سؤال اشکال ندارد.

پدرم چند سال روزه قضا داشت که نمی دانم آنها را به جا آورده یا نه و در این مورد وصیتی هم نکرده است. تکلیف پسر ارشد خانواده چیست؟

اگر پسر بزرگ تر یقین دارد که پدرش روزه قضا داشته است، باید آنها را به جا آورد.

کسی که هم خودش روزه قضا دارد و هم روزه پدرش که از دنیا رفته، انجام دادن کدام مقدم است؟

با توجه به اینکه هر دو واجب است، ترتیبی بین آن دو وجود ندارد.

ص: ۱۳۷۹

آیا کفّاره روزه را می توان به واجب النفقه پرداخت؟

کفّاره روزه را نمی توان به واجب النفقه داد؛ ولی پرداخت آن به خویشاوندان اشکال ندارد.

آیا زنی که به بچه شیر می دهد و روزه برای او ضرر دارد اگر روزه نگیرد بعداً باید کفاره نیز بدهد یا نه؟

بایـد به مقـدار هر روزی که روزه را افطار می کند، یک مدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم گنـدم یا نان یا برنـج و یا مانند آن) به فقیر بپردازد و روزه را نیز قضا کند.

آیا در کفاره ای که باید ۶۰ فقیر را اطعـام کرد، می شود به یک فقیر ۶۰ مرتبه غـذا داد؟ یا پول آن را به یک فقیر داد تا با آن برای خود طعام تهیّه کند؟

نمی تواند یک فقیر را بیش از یک بار سیر نماید یا به او بیش از یک مدّ طعام بپردازد.

ص: ۱۳۸۰

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بنده الآن حدود ۲۲ سال دارم و تقریبا از ۴ سال پیش تمامی روزه هایم را گرفته ام؛ ولی قبل از آن چند روزی از روزه هایم را به دلایلی نگرفته ام و نمی دانم که تعداد آن روزها چقدر بوده است، وظیفه من چیست؟

همان مقدار که یقین دارید روزه نگرفته اید قضا کنید و اگر روزه نگرفتن عمدی بوده کفّاره نیز واجب است؛ مگر اینکه جاهل به مسائل روزه بوده اید.

در مورد رویت هلال ماه باید از مرجع، تقلید کرد یا از ولی فقیه؟

رؤیت هلال، حکم شرعی نیست تا نیاز به تقلید داشته باشد؛ بلکه تشخیص موضوع است که باید برای مکلف ثابت شود و از قول هرکسی برای شما ثابت شد می توانید طبق آن عمل کنید.

ص: ۱۳۸۱

آیا تزریق خون به بدن موجب ابطال روزه می شود؟

احتیاط، اتمام آن روزه و قضای آن است.

پدرم برای من(پسر بزرگ) وصیت نماز و روزه قضا کرده است. نماز را ادا کرده ام؛ ولی برای روزه می خواهم آن را به غیر واگذار نمایم. هزینه آن را چه کسی باید بپردازد؟

اگر روزه ها احتیاطی باشد هزینه ها از مال پدر پرداخته می شود (با رضایت سایر ورثه) و اگر قضای روزه های واجب بوده، هزینه آن را باید شما بپردازید.

شخصی سه روز روزه بدهکار می باشد و سه روز هم به ماه رمضان مانده است، اگر پیش از ظهر افطار کند، آیا کفّاره دارد؟ و اگر تا سال دیگر تأخیر بیندازد، چه حکمی دارد؟

اگر قبل از ظهر افطار کرده، کفّاره تأخیر دارد؛ یعنی برای هر یک روز، یک مدّ طعام باید بدهد و از گناه خود استغفار کند و قضای آن را بعداً بجا آورد و اگر بعد از ظهر بوده علاوه بر آنچه گفته شد باید کفّاره افطار روزه قضا را هم بدهد.

ص: ۱۳۸۲

آیا در مدّ طعام، که به عنوان کفّاره روزه پرداخته می شود، گوشت هم کفایت می کند؟

به تنهائی اشکال دارد.

آیا کفاره های روزه پدر (اعم از روزه، طعام به فقرا و...) نیز بر پسر بزرگ واجب است؟

واجب نیست.

خانمی هستم متأهل و خودم درآمدی ندارم، کفاره روزه هایی که نگرفته ام به عهده کیست؟

بر عهده خودتان است. هر زمان توانستید می پردازید.

آیا برای دادن کفاره هم باید نیت کرد؟ اگر نکرده باشد باید دوباره کفاره دهد؟

بله باید نیت کرد. و اگر نیت نکرده باید اعاده کند.

اگر شخصی که در ماه رمضان صبح به مسافرت رفته روزه اش را بخورد؛ ولی قبل از ظهر به وطن باز گردد تکلیفش چیست؟

روزه آن روز قضا شده و پس از ماه مبارک قضایش را انجام می دهد.

ص: ۱۳۸۳

دختری به سنّ بلوغ رسیده است؛ ولی به واسطه ضعف جسمی، توان روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان را ندارد و بعد از ماه رمضان هم تا سال بعد نمی تواند قضا کند، حکمش چیست؟

بایـد کفّاره مـدّ طعام را بدهد؛ یعنی برای هر روز معادل ۷۵۰ گرم گنـدم وماننـد آن به فقیر بدهـد. و قضای این روزه ها بر او واجب نیست.

پر کردن دندان در ماه مبارک رمضان چه حکمی دارد؟

چنانچه توجه داشته باشد چیزی از حلق پایین نرود؛ چه موادی که به کار می برد و چه آب یا دارویی که داخل دهن می شود، اشکال ندارد.

آیا مصرف کرمهای ویتامینه که ویتامین آنها جذب پوست می شود برای روزه ضرر دارد؟

مانعی ندارد.

ص: ۱۳۸۴

استفاده از داروی اسپری در ماه مبارک رمضان چه حکمی دارد؟

اسپریهائی که برای تنگی نفس می زنند روزه را باطل نمی کند.

آیا استفاده از اسپری خوشبو کننده دهان، روزه را باطل می کند؟

در صورتی که تنها به صورت هوا وارد دهان می شود مانعی ندارد.

حکم کشیدن دندان، یا هرگونه اعمال جرّاحی لثه و دندان که باعث خونریزی شود، در حال روزه چیست؟

مکروه است؛ ولی باطل نیست.

در اول صبح، لکه خونی دیدم و دیگر تا موقع افطار خونی ندیدم؛ البته نماز ظهر وعصر را خواندم. آیا روزه بنده قبول است؟

در صورتی که استمرار نداشته باشد، روزه شما صحیح است.

لطفا بفرمایید اگر زنی ۵ دقیقه قبل از اذان مغرب بفهمد که حیض شده آیا روزه او باطل است؟

ص: ۱۳۸۵

هر گاه بعد از غروب آفتاب باشد، روزه او صحیح است.

اهدای خون در حال روزه چه حکمی دارد؟

انجام کارهایی که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمام رفتن، کراهت دارد.

هر گاه بیمار در اثنای روز ماه مبارک رمضان خوب شود، در چه صورت باید نیّت روزه کند؟

اگر پیش از ظهر خوب شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت روزه کند، و احتیاطاً قضا هم نماید؛ ولی اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز واجب نیست، فقط باید قضای آن را بجا آورد.

با توجّه به اینکه در مراسم حجّ عمره، در ماه مبارک رمضان، در مسجدالحرام و مسجدالنّبی صلی الله علیه وسلم قبل از اذان مغرب، سفره افطار گسترده شده و به محض شروع اذان مغرب (که با اذان مغرب واقعی به نظر اکثر علمای امامیّه یک ربع فاصله دارد) همه شروع به افطار نموده و از دیگران نیز دعوت به افطار می نمایند، و در صورت عدم افطار موجب انگشت نما شدن و بعضاً وهن شیعه می شود و تقیّه مداراتی در اینجا ضروری تر از شرکت در نماز مغرب به نظر می رسد، آیا اجازه می فرمائید که شیعیان در هتلها بمانند و هنگام مغرب در ماه مبارک در مساجد حاضر نشوند؟ یا این که حضور یافته و تقیّةً افطار نمایند؟

بهتر است برای نماز مغرب در مسجد حضور یابند و اگر به آنها اصرار بر افطار شود، می توانند افطار کنند و روزه آنها صحیح است.

آیت الله العظمی سیستانی

من ساکن تهران نیستم؛ ولی محل تحصیلم در تهران است و فعلاً در تهران هستم و تا یک سال می مانم. اگر برای انجام کاری بعد از ظهر به شهر قم رفته و همان شب دوباره به تهران بازگردم می توانم همان روز را روزه بگیرم یا خیر؟ دوم اینکه اگر شب به قم بروم و اذان صبح به آنجا وارد شوم و تا قبل از ظهر به تهران برگردم، می توانم همان روز را روزه بگیرم؟

در هر دو فرض جایز است و در فرض دوم نیت روزه را بعد از رسیدن به تهران بکنید. البته این در فرضی است که در قم یا در راه، مفطری مرتکب نشده باشید.

من در دانشگاه کرج قبول شده و می بایست یک سال یا بیشتر، هر هفته پنج الی شش روز در ساعتهای مختلف روز به کرج بروم و برگردم. تکلیف نماز و روزه واجب و مستحب من چگونه است؟

ص: ۱۳۸۷

کثیر السفر هستید و در تمام مسافرتهای خود نماز شما تمام است. و در ماه اول احتیاط کنید؛ یعنی هم شکسته و هم تمام بخوانید.

اگر شخص روزه د ار بعد از ظهر حرکت کند و روز بعد، قبل از اذان ظهر برسد، روزه او در این دو روز چه حکمی دارد؟

روزه در روز اول صحیح است. و در روز دوم در سفر نیت روزه نکند تا وقتی که قبل ازظهر به وطن خود برسد که آنجا نیت روزه بکند. به شرط اینکه در سفر، مفطری مرتکب نشده باشد.

با توجه به اینکه مسافر می تواند در چهار مکان مقدس که در رساله عملیه ذکر گردیده نماز را تمام بخواند، آیا شامل روزه هم می شود؟ به عبارتی مسافر می تواند در مکه مکرمه و یا مدینه منوره بدون قصد ده روز، روزه بگیرد؟

شامل روزه نمی شود.

ص: ۱۳۸۸

اگر شخصی جنب باشد و نماز و روزه انجام دهد؛ ولی نداند که جنب است و بعد از چند مدت متوجه شود و بداند که جنب بوده تکلیف چه می باشد؟

روزه های وی صحیح است. و نمازهایی که قبل به جا آورده است قضا کند.

آیا بخارات آب داخل حمام اگر استشمام شود مبطل روزه می باشد یا خیر؟ در صورتی که مبطل روزه باشد، برای استحمام چه باید کرد؟ در مورد مه غلیظ، حکم چگونه است؟

استنشاق آن مبطل روزه نیست؛ بله در صورتی که بخار غلیظ یا مه به آب تبدیل شود و وارد جوف گردد مبطل روزه است.

آیا عمل جماع به هنگام روزه مستحبی در طول روز باعث ابطال روزه می گردد و آیا کفاره دارد؟

روزه باطل می شود و کفاره ندارد.

ص: ۱۳۸۹

آیت الله العظمی وحید خراسانی

آیا کسی که بعد از ظهر از خواب بیدار شده و در طول روز مبطلات روزه را انجام نداده و روزه قضای ماه مبارک به گردن او می باشد می تواند بعد از اذان ظهر، نیت روزه بنماید؟

در مفروض سؤال، نیت روزه قضای ماه مبارک بعد از اذان ظهر تا عصر بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی باشد.

آیا می شود در کفاره روزه در اطعام شصت فقیر به یک فقیر به اندازه دو یا سه مرتبه اطعام دهد؟

کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را اطعام بدهد، نمی تواند یک نفر از آنها را دو مرتبه یا بیش تر سیر کند، یا به هر کدام از آنها بیش تر از یک مدّ طعام بدهد و زیادی را از کفاره حساب کند؛ ولی می تواند فقیر را با عیال (اگرچه صغیر باشند و در صورتی که از جهت سنّ به حدّی باشند که در مورد آنها اطعام عرفاً صدق کند.) سیر نماید یا به ولی صغیر برای آن صغیر یک مدّ بدهد.

اگر دکتر به شخصی بگوید روزه برای او ضرر دارد و او را از روزه منع نماید، تکلیف آن چیست؟ آیا باید طبق گفته دکتر عمل کند؟

ص: ۱۳۹۰

اگر از گفته دکتر گمان به ضرر یا خوف ضرر برای او حاصل شود واجب است که روزه نگیرد. و همچنین اگر دکتر حاذق بود، و مورد اطمینان و وثوق او باشد، و این شخص اطمینان به خطای دکتر نداشته باشد باز هم نباید روزه بگیرد و در غیر این دو صورت روزه بر او واجب است.

اگر دکتر بگوید روزه گرفتن برای شما ضرر ندارد؛ ولی ما می ترسیم که روزه برایمان ضرر داشته باشد، می توانیم روزه بگیریم؟

در فرض مذکور در صورتی که ترس، منشأ عقلایی داشته باشد روزه گرفتن جایز نیست.

آیا کسی که روزه واجب به عهده دارد می تواند روزه استیجاری را قبول نماید؟

بله، در فرض مذکور مانعی ندارد.

آیا کسی که در اثر مرض، روزه های ماه مبارک را نگرفته می تواند فدیه و کفاره آن را به یک فقیر بدهد؟

کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

ص: ۱۳۹۱

آیت الله العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی

در ماه مبارک رمضان به محض شنیدن اذان (الله اکبر) می توان افطار نمود یا اینکه باید تا آخر اذان صبر کرد؟

باید اطمینان به دخول وقت داشت.

با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، نظر مبارک در مورد امساک برای روزه و خواندن نماز صبح چیست؟

اگر از گفتن اذان یا به وسیله تقویم، اطمینان به طلوع فجر پیدا کردید می توانید به آن اعتماد کنید؛ ولی اگر اطمینان پیدا نشد نسبت به روزه جایز است تا زمانی که یقین یا اطمینان به طلوع فجر نکرده اید بخورید و بیاشامید و اما نماز را باید تأخیر انداخت تا وقتی که یقین به طلوع فجر کنید.

در مورد کسی که نمی داند چگونه نیت کند، آیا به امارات مانند بیدار شدن برای سحری می توان اکتفا کرد؟

ص: ۱۳۹۲

همان خودداری کردن در ماه رمضان نیت او است.

اگر در حال غسل کردن آب از راه بینی وارد دهان شود و از گلو پایین رود و این وارد شدن آب به دهان، سهوی و غیر اختیاری باشد، حکم روزه این شخص چیست؟

در فرض سؤال روزه او باطل نمی شود.

شخصی که دچار بیماری تنگی نفس می باشد و می خواهد روزه بگیرد، آیا جایز است از دستگاه تنفسی استفاده نماید؟

اگر غیر از هوا چیز دیگری در آن نباشد اشکال ندارد.

اگر روزه دار ناخود آگاه در فکرش صحنه شهوت انگیز خطور کند و یا اینکه چشمش به نامحرم بیفتد و بدون اختیار منی از او خارج شود، آیا روزه اش باطل می شود؟ بر فرض بطلان آیا کفاره دارد؟

روزه او باطل نمی شود و کفاره هم ندارد.

شخصـی در ماه رمضان یقین داشته که برای غسل وقت دارد؛ لذا وارد حمام می شود برای غسل؛ ولی تازه می خواهد سرش را غسل دهد که اذان صبح گفته می شود، حکم روزه او چه می شود؟

روزه او صـحیح است و در صورتی که با شـنیدن اذان یقین به دخول فجر نکند باید غسل را ادامه دهد و اگر وقت تنگ باشـد تیمم نماید.

آیا زن حائض و نفساء و همچنین زن شـیرده و حامله ای که روزه برای او ضـرر دارد یا موجب ضرر برای بچه او می باشد، می توانند به غذا خوردن در ماه مبارک رمضان تظاهر کنند؟

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست نباید در خوردن تظاهر کنند. و منظور از تظاهر، در کوچه و خیابان و امثاله می باشد.

اگر شخصـی به علت بیماری، ماه مبارک رمضان را روزه نگرفته باشد و بعد از سه ماه از گذشت ماه مبارک فوت کند، آیا مد طعام بر او واجب شده است تا از مال او پرداخت شود؟

ص: ۱۳۹۴

اگر مرض او مستمر باشد تا فوت، چیزی بر او نیست، و اگر خوب شد و توانست قضا کند و قضا نکرد و بعداً مرد، قضا بر او واجب شده و باید ازطرف او قضا کرد.

بیماری است که به ناچار باید طبق برنامه خاص و ساعت معینی دارو بخورد و اگر نخورد ضرر می بیند، وظیفه او برای روزه چیست؟

چنانچه مضطر به خوردن دوا در روز است جایز است دوا بخورد و روزه را قضا کند.

اگر روزه دار زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، آیا مرد باید دو کفاره و زن یک کفاره بدهد؟ در صورتی که زن مالی نداشته باشد چطور؟

ممکن است که زن تا آخر راضی نباشد هر چند که طبع مایل است؛ لکن چون شرعاً حرام است راضی نیست. و اگر راضی شد باید علی الاحوط از مال خود کفاره بدهد و اگر متمکن از کفاره نبود استغفار نماید و عند التمکن کفاره بدهد.

اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند دفعه جماع نماید، با توجه به این که پس از جماع اول دیگر روزه دار نیست چرا برای هر جماع یک کفاره بر او واجب می شود؟

ص: ۱۳۹۵

به نص خاص ثابت شده، و ممکن است جهت احترام شهر رمضان باشد؛ هر چند که در مرتبه بعد روزه دار نیست.

اگر زنی عمداً روزه خود را باطل کند، سپس عذری مثل حیض یا نفاس یا مرض برای او پیش بیاید، آیا کفاره روزه بر او واجب می شود؟

قضا دارد و کفاره ندارد.

آیا می توان به جای یک مد گندم و آرد گندم، حبوبات (عدس، نخود و...) یا پول نقد داد؟

اشکالی ندارد؛ ولی درپول، لازم است طرف را وکیل کند در خرید گندم و سپس به عنوان کفاره خودش قبول کند.

آیا جایز است برای یک میت، سه نفر در یک روز باتفاق هم روزه بگیرند؟

جایز است.

ص: ۱۳۹۶

فهرست منابع

۴۲۰ داستان از نماز و عبادات امام خمینی:، عباس عزیزی.

اجوبه الاستفتائات، آیه الله خامنه ای.

الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی.

احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری.

احکام خانواده، عبد الرحیم موگهی.

احکام دختران، محمد وحیدی.

الاختصاص.

الاربعون حدیثا، شهید اول.

ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی.

الارشاد فی معرفهٔ حجج الله علی العباد، شیخ مفید.

الارشاد، شیخ مفید، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

الاستغاثه، ابو القاسم کوفی.

اُسدُ الغابه، ابن اثیر.

اسرار آل محمد صلی الله علیه وسلم ، ترجمه اسماعیل انصاری.

اسرار عبادات، جوادی آملی.

ص: ۱۳۹۷

اسرار عبادت، عبدالله جوادی آملی.

اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل، روژه گارودی.

اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب.

اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، نصرالله نیک بین.

الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن الحجر العسقلانی.

الاصابه، ابن حجر.

اصول روابط بین الملل، هوشنگ عامری.

اصول کافی، محمد بن یعقوب الکلینی.

اطلس کامل گیتاشناسی، سعید بختیاری.

اعلام الدین، حسن دیلمی.

الاقبال بالاعمال الحسنه، سید بن طاووس حلی.

امالی، شیخ محمد بن حسن طوسی.

امام در سنگر نماز.

الامامه و السیاسه، ابی محمد عبداللّٰه بن مسلم بن قتیبهٔ الدینوری.

امّهات المعصومین، آیت اللّه شیرازی.

ص: ۱۳۹۸

انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، ابراهیم فتحی شقاقی.

انساب الاشراف، احمد بن یحیی البلاذری، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی.

انسان کامل، شهید مطهری.

انوار البهیه، شیخ عباس قمی.

الانوار الساطعه، سیلاوی.

الانوار الساطعه، سیلاوی.

اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر، سید رضا پاک نژاد.

آثار الصادقین، صادق احسانبخش.

آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری.

آموزه های کلام وحی در قصه های تربیتی.

بحارالانوار، علامه محمدباقر مجلسی.

البدایه والنهایه، ابن کثیر.

برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله.

برداشتهایی از سیره امام خمینی(رحمه الله).

بغیه الطالب، عاملی.

ص: ۱۳۹۹

بلد الامین، ابراهیم کفعمی.

بوستان سعدی.

بیست و پنج سال سکوت علی علیه السلام ، فؤاد فاروقی.

بیت المال در نهج البلاغه، حسین نوری.

بیست گفتار، مرتضی مطهری.

پا به پای آفتاب.

پاورقی کتاب ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام .

پایگاه اینترنتی حوزه.

پایان اسلام نتیجه صلح با یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی.

پرتوی از خورشید، جمعی از نویسندگان.

پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی.

پرسش و پاسخهای برگزیده، نهاد رهبری در دانشگاهها.

پروتکلهای رهبران یهود برای تسخیر جهان.

پرونده اسرائیل و صهیونیزم سیاسی، روژه گارودی.

پیام پیامبر، سید محمد تقی حکیم.

ص: ۱۴۰۰

پیروزی ۲۰۰۶ حماس و چشم انداز آینده، عبدالله کرمی.

تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری.

تاریخ الخلفاء، سیوطی.

تاریخ تمدن، ویل درانت.

تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری.

تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب.

تاریخ حرکت اسلامی در عراق، عبدالحلیم الرهیمی.

تاریخ دمشق، ابن عساکر.

تاریخ مترقی فکر اروپا.

تاریخ مکّه، ازرقی.

تاریخ ولایت در نیم قرن اول، حسین ذاکر خطیر.

التاریخ، یعقوبی.

تحریر الوسیله، امام خمینی(رحمه الله).

تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرّانی.

تذکرهٔ المتقین، شیخ محمد بهاری.

ص: ۱۴۰۱

تذکره الخواص، ابن جوزی.

ترجمه عده الداعی.

ترجمه فرانسوی قرآن.

ترجمهٔ الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ دمشق، ابن عساکر،

تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه سیدمحمد تقی آیت اللهی.

تفسیر سوره قدر، علی صفائی حائری.

تفسیر کشاف، زمخشری.

تفسیر ابوالفتوح رازی.

تفسیر الصافی، فیض کاشانی.

تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان.

تفسیر طبری، فخر رازی.

تفسیر فی ضلال القرآن، سید بن قطب شاذلی.

تفسیر قرطبی.

تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، عبد اللّه جوادی آملی.

تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی.

ص: ۱۴۰۲

تفسیر نور الثقلین.

تفسیر نور، محسن قرائتی.

التفسیر، عیّاشی، قم.

تمدن اسلام و عرب (حضاره العرب)، گوستاو لوبون.

تنبیه الخواطر.

تنقیح المقال، عبداللّٰه مامقانی.

تورات، سفر لاویان.

توضیح المسائل مراجع.

تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی.

التهذیب، شیخ طوسی.

ثواب الاعمال، صدوق.

جامع الاخبار، محمد بن محمد شعیری.

جامع المسائل، آیت اللّه فاضل.

جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه، رسول جعفریان.

جلوه های تاریخ در شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید.

جنبشهای اسلامی در فلسطین، زیاد ابوعمر.

جنّه المأوی، کاشف الغطاء.

ص: ۱۴۰۳

جوامع الحکایات.

جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، محمد حسن نجفی؛.

جهاد، مرتضی مطهری.

چرا شیعه شدم، محمد رازی.

چهل حدیث، امام خمینی.

چهل نکته درباره موسیقی، سید اسماعیل شاکر.

الحکم الزاهرهٔ.

حلیه الاولیاء، ابو نعیم اصفهانی.

حماسه مقاومت فلسطین.

حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، باقر شریف القرشی.

حیاه الصحابه، کاندهلوی.

حیوه القلوب، علامه محمد باقر مجلسی.

خدیجه، علی محمد علی دخیل.

خصال صدوق، باب خصال اربعه.

الخصال، شیخ صدوق.

الخصائص الکبری،سیوطی.

خصائص امیر المؤمنین، نسائی.

داستان دوستان، محمدی اشتهاردی.

ص: ۱۴۰۴

داستان راستان، شهید مطهری.

دانشنامه امام علی علیه السلام ، علی اکبر رشاد.

الدر المنثور، جلال الدین السیوطی.

در سایه آفتاب، محمد حسن رحیمیان.

دعائم الاسلام، نعمان مغربی.

الدعوات، قطب الدین راوندی.

دلائل الامامه، طبری.

دلائل النبوّه، ابو نعیم.

الدمعه الساکبه، محمدباقر بهبهانی.

دنیا بازیچه یهود، سیدمحمد حسینی شیرازی، سیدهادی مدرسی.

الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ.

رساله نوین، عبدالکریم بی آزار شیرازی.

رمز پیروزی مردان بزرگ، جعفر سبحانی.

رمز موفقیت بزرگان، رضا باقی زاده.

روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۸/۱/۶۹.

روزنامه رسالت، منصور کریمیان.

ص: ۱۴۰۵

رویارویی انقلاب اسلامی، جمیله کدیور.

ره توشه راهیان نور، شماره ۷۲.

ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی.

الریاض النضره، محب الدین طبری.

ریشه های بحران در خاور میانه.

زندگانی امیرمؤمنان علیه السلام ، رسولی محلاتی.

زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسینی.

زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام ، سیدمحمد شیرازی.

زندگینامه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، کارن آرمسترانگ.

سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور خارجه.

سایت آیت الله العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی، بخش استفتائات جدید.

سایت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، بخش استفتائات.

سایت آیت الله العظمی وحید خراسانی، پاسخ به سؤالات شرعی.

ص: ۱۴۰۶

سایت آیت اللّه العظمی بهجت، بخش استفتائات.

سایت آیت اللّه العظمی سیستانی، بخش سؤال و جوابها.

سایت آیت اللّه العظمی فاضل لنکرانی، بخش استفتائات.

سایت آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی، بخش استفتائات.

سایت مقام معظم رهبری، بخش استفتائات جدید.

ستارگان حرم، جمعی از نویسندگان.

سرزمین اسلام (شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان نشین جهان)، غلامرضا گلی زواره.

سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، شیخ عباس قمی.

سنن النبی، محمد حسین طباطبایی.

سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی.

سير اعلام النبلاء، ذهبى.

ص: ۱۴۰۷

السیره الحلبیّه، حلبی.

السیره النبویّه، ابن هشام.

السیره النبویه، ذینی دحلان.

سیره خدیجه بنت خویلد، محمود بن عبدالغفار الحارث.

سیره ائمه علیه السلام ، مرتضی مطهری.

سیمای فرزانگان.

شاهنامه فردوسی.

شجره طوبی، شیخ مهدی الحائری.

شرح المواهب اللدنیه، زرقانی.

شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی.

شرح چهل حدیث، امام خمینی(رحمه الله).

شواهد التنزیل، حاکم الحسکانی.

صحیفه دل، جمعی از نویسندگان.

صحیح مسلم.

الصحیح من سیرة النبی الأعظم.

الصحیح، بخاری.

صحیفه سجادیه.

صحیفه نور، حضرت امام خمینی(رحمه الله).

صلح امام حسن علیه السلام ، شیخ راضی آل یاسین.

ص: ۱۴۰۸

صواعق المحرقه، ابن حجر عسقلانی.

صهیونیزم، انتفاضه فلسطین و دولتهای اسلامی، سید ابراهیم حسینی.

صهیونیسم، عبدالوهاب المیسری، ترجمه لواء رودباری.

ضیافت نور، ابوالفضل هادی منش.

الطبقات الکبری، محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله البصری الزهری.

عدهالداعی، احمدبن فهدحلّی.

عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه وسلم و قرآن، جان دیون پورت.

عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی.

عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق.

الغارات، ابراهیم بن هلال ثقفی.

الغدیر، علامه امینی.

غرر الحکم، عبد الواحد آمدی.

فاطمه الزهراء، قزوینی.

فتح الباری، ابن حجر.

ص: ۱۴۰۹

الفتوح، ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی کندی.

الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، ابن طقطقی.

فرائد السمطین، جوینی.

فرهنگ اسلام شناسان خارجی، حسین عبداللهی خوروش.

فرهنگ سیاسی، علی آقابخشی.

فرهنگ علوم سیاسی، علی آقا بخشی.

فرهنگ معاصر فلسطین؛ شخصیتها و جنبشها.

فضائل الاشهر الثلاثه.

فضیلتهای فراموش شده، حسینعلی راشد.

فقه الرضا علیه السلام ، کنگره امام رضا علیه السلام .

الفقیه، الشیخ الصدوق.

فلسطین، انتفاضه و انقلاب اسلامی ایران.

فلسطین و حقوق بین الملل، هنری کتان.

فوائد الرضویه، شیخ عباس قمی.

قاموس الرجال.

ص: ۱۴۱۰

قرآن در نظر اروپائیان، شهید باهنر.

قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی.

قرآن و کتابهای دیگر آسمانی، هاشمی نژاد.

قرب الإسناد، حمیری.

قصص العلماء، تنکابنی.

قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن، صدر الدین بلاغی.

الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی.

کنزل العمال، متقی هندی.

کامل الزیارات، ابن قولویه قمی.

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر.

کحل البصر فی سیره سیّد البشر، محدث قمی.

کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی.

کشف الیقین، علامه حلّی.

کفایه الأثر، علی بن محمّد خزاز قمی.

کفایه الطالب، گنجی شافعی.

ص: ۱۴۱۱

گلچین احمدی، غلامرضا ساز گار.

گلستان سعدی.

لطائف الطوائف.

لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.

لیف کارنی، محمدعلی حرات.

مثنوی، جلال الدین محمد بلخی.

مثیر الاحزان، ابن نما الحلی.

مجله پاسدار اسلام، شماره ۹۳.

مجله حوزه، شماره۴۵.

مجله سروش، شماره۴۷۶.

مجله فرهنگ کوثر، شماره۳۶.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی.

مجمع الزوائد، هیثمی.

مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری.

مجموعه ورّام، ابی الحسین ورام.

محجه البیضاء، فیض کاشانی.

محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا، ای دنت و سلیمان بن ابراهیم.

مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بانوی اصفهانی.

ص: ۱۴۱۲

مدينه المعاجز، چاپ قديم.

المراقبات، ميرزا جواد ملكى تبريزى.

مرآت العقول.

مروج الذهب، على بن الحسين مسعودى.

مسارّ الشيعه، شيخ مفيد.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، حسين نورى طبرسى.

المستدرك على الصحيحين، حاكم النيسابورى.

مسجد و انقلاب اسلامى، رضا شريف پور.

مسند احمد حنبل.

مسئله لبنان و فلسطين به ما چه دخلى دارد، رضا اميرخانى.

مصابیح القلوب، حسن بن الحسین السبزواری.

مصباح المتهجد، شیخ طوسی.

المصباح للکفعمی، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی.

المعارف، ابن قتیبه دینوری.

معجزه اعداد در قرآن کریم، عبدالرازق نوفل.

معجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی.

معراج السعادهٔ، ملا احمد نراقی.

مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی.

مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الإصبهانی.

مقاومت فلسطین پس از اشغال، مجید صفا تاج.

مقتل الحسین علیه السلام ، عبدالرزاق المقرّم.

مقتل الحسین علیه السلام ، خوارزمی.

مقتل الحسین علیه السلام ، مقرم.

مقدمه تذکره المتقین، شیخ محمد بهاری همدانی.

مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، مرتضی مطهری.

المقنعه، الشیخ المفید.

مکارم الاخلاق، فضل بن الحسن الطبرسی.

مکارم الآثار.

ملحقات احقاق الحق، سید نور الله مرعشی التستری.

من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق.

منازل الآخره.

مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب.

مناقب، ابن مغازلی، تحقیق: محمد باقر بهبودی.

مناقب، الموفق بن احمد بن محمد المکی الخوارزمی.

منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی.

منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری.

المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، عبدالرحمن بن علی بن محمد.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

مواعظ العددیه، علی مشکینی.

موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام، محمد اسماعیل نوری.

مهج الدعوات، سید بن طاووس.

میزان الحکمه، محمدی ری شهری.

المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی.

ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر.

نبرد جمل، شیخ مفید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی.

ص: ۱۴۱۵

نظرات سیاسی در نهج البلاغه، محمد حسین مشایخ.

نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، خسرو باقری.

نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده.

نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی، سیدعلی حسینی زاده.

نور الابصار، الشبلنجی.

نهایه الإرباب فی فنون الأدب.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده.

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.

الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی.

وقعه الطف، ابی مخنف.

الهدایه الکبری، خصیبی.

هزار و یک نکته، حسین دیلمی.

ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی.

الیهود فی تاریخ الحضارات الاولی، ترجمه عادل.

الیهود و دولتهم، تمدی الطاهری.

یهود و صهیونیسم، احمد کریمیان.

ص: ۱۴۱۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹